



به خاطر پنج های بیکران خلق های ستم دیده افغانستان

مجموعه از مقالات و نوشته ها از حمل ۱۳۴۵ تا ثور ۱۳۴۹

برک کارمل

شناسنامه کتاب:

نام اثر: به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نویسنده: ببرک کارمل

گردآورنده، ویرایش و صفحه‌آرا: دیپلوم انجنیر عمر فیض

اهدا به انهایی که پرچم مبارزه را به زمین نگذاشته اند

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

«به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان» نام اثری ست از مجموعه نوشته‌ها، مقالات و برخی از سخنرانی‌های ببرک کارمل در بیش از ۶۵۰ صفحه که در فاصله ماه حمل ۱۳۴۵ الی ثور ۱۳۴۹ در جراید ماندگار خلق و پرچم به نشر رسیده‌اند.

ببرک کارمل از آغاز دوران جوانی و تحصیل، تا آخرین روزهای زنده گی شان در اوضاع و احوال مختلف کشور در نهضت آزادی‌بخش ملی و دموکراتیک وطن محبوب ما افغانستان به خاطر آزادی، دموکراسی و ترقی به‌طور پیگیر با روحیه انقلابی فعالانه اشتراک ورزیده است. مقالات، نوشته‌ها و سخنرانی‌های ببرک کارمل نقش روشنگرانه، رهنمایی‌کننده، ترویج‌کننده و بسیج‌کننده مهمی را در جامعه ما ایفا نموده جوانان و زحمتکشان را به سلاح اندیشه‌های پیشرو و عصر مسلح گردانید. با در نظر داشت آموزه‌های ببرک کارمل تعداد کثیری از جوانان شهر و ده کشور ما در شرایط دشوار کار و مبارزه حل مسایل سیاسی و سازمانی را در برابر خود قرار دادند. از برکت همین نوشته‌ها بود که نقش و اثرگذاری ساختارهای سیاسی و روشنگری در جامعه ما ارتقا نمود و طرح وحدت عمل و اتحاد با تمام نیروهای ضد استبداد، ضد ارتجاع، ضد استعمار و امپریالیزم و ضد جنگ را در یک جبهه وسیع ملی مطرح بحث قرار داده و این امر مهم‌ترین و اساسی‌ترین شرط پیروزی در مبارزه علیه ارتجاع داخلی و خارجی پنداشته شده و با پیروی از همین آموزه‌ها بود جریان دموکراتیک خلق توانست در طی مدت کوتاهی از چند حوزه کوچک مترقی به نیروی پر قدرت و متشکل در کشور ما مبدل گردند.

به قول هیأت رهبری آن زمان پرچمداران جریان دموکراتیک خلق افغانستان (شماره ۶۶ مورخ ۲ سرطان ۱۳۴۸): «ب. کارمل سال‌هاست که زندگی آگاهانه خویش را در راه تبلیغ و ترویج تئوری علمی، اندیشه‌های تاپناک عصر - ایدئولوژی طبقه کارگر وقف و در امور سازمانی، مرامی، سیاسی و رهبری جریان دموکراتیک خلق افغانستان و فراکسیون پارلمانی آن در دوره دوازدهم شوری، تنظیم خط مشی استراتژیک و تاکتیکی جریان دموکراتیک خلق افغانستان بر مبنای اصول خلاق جهان‌بینی علمی و انطباق آن در شرایط جامعه افغانستان نقش اساسی و خلاق داشته است.

ب. کارمل با ایمان راسخ و تزلزل‌ناپذیر و در چوکات اصول خلاق جهان‌بینی علمی و مطابق به شرایط افغانستان در جهت تأمین منافع و آرمان‌های والای زحمتکشان، در

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

راه رشد و تکامل جریان دموکراتیک خلق افغانستان و در ارتقای سطح نشرات پرچم خلق - ناشر اندیشه‌های جریان دموکراتیک خلق افغانستان سهم بزرگی و فراموش ناشدنی داشته است.»

اکنون که این اثر به حیث بزرگترین مآخذ در مورد گذشته پرافتخارترین شخصیت سیاسی در تاریخ افغانستان در معرض استفاده پژوهشگران، تاریخ نگاران، دانش آموزان و نسل‌های آینده و بالنده کشور محبوب ما افغانستان قرار داشته که بازتاب دهنده بخش بزرگی از تاریخ ح.د.خ.ا. و چپ دیروز افغانستان هست، همچنان این اثر می‌تواند به حیث کتاب روی میز و رهنمای مبارزات دادخواهانه هر هموطن مبارز ما با در نظر داشت شرایط و در مطابقت به اوضاع و احوال حاکم دوران شان مفید و ارزنده واقع گردد.

باید یادآور شد که از همکاری‌های بی‌دریغ رفقا ر یک قاسم آسمایی، فرهاد بارکزی، مسعود حداد، ستار خوژمن، میر کارور، آریا صبور خوژمن، زلیخا پوپل و مارینا یارمل که در هنگام باز تاییپ جراید پرچم زحمات فراوانی کشیده‌اند یک بار دیگر قدردانی نماییم.

عمر فیض

ببرک کارمل کانديد جريان دموکراتيک خلق افغانستان

از ناحیه ۳ و ۴ شهر کابل در ولسی جرگه

ببرک کارمل از آغاز دوران جوانی و تحصیل، از ۲۳ سال بدین طرف در اوضاع و احوال مختلف کشور در نهضت آزادی‌بخش ملی و دموکراتیک وطن محبوب ما افغانستان به خاطر آزادی، دموکراسی و ترقی به‌طور پیگیر با روحیه انقلابی فعالانه اشتراک ورزیده است.

سراسر زندگی ببرک کارمل طی این مدت مشحون از نبرد علیه استبداد، ارتجاع، استعمار و امپریالیزم می‌باشد. وی علی‌رغم تهدید، فشار، حبس، ضرب و شتم، توطئه ترور و تبلیغات وحشیانه محافل و شبکه‌های ارتجاع داخلی و امپریالیستی جسورانه و استوار در موضع مقدم دفاع از منافع خلق وطن ما افغانستان و به‌منظور بیداری خلق در یک صف با مبارزان پیشرو ملی و مترقی پیوسته قرار داشته است.

ب. کارمل سال‌هاست که زندگی آگاهانه خویش را در راه تبلیغ و ترویج تئوری علمی، اندیشه‌های تابناک عصر - ایدئولوژی طبقه کارگر وقف و در امور سازمانی، مرامی، سیاسی و رهبری جریان دموکراتیک خلق افغانستان و فراکسیون پارلمانی آن در دوره دوازدهم شوری، تنظیم خط مشی استراتژیک و تاکتیکی جریان دموکراتیک خلق افغانستان بر مبنای اصول خلاق جهان‌بینی علمی و انطباق آن در شرایط جامعه افغانستان نقش اساسی و خلاق داشته است.

ب. کارمل با ایمان راسخ و تزلزل‌ناپذیر و در چوکات اصول خلاق جهان‌بینی علمی و مطابق به شرایط افغانستان در جهت تأمین منافع و آرمان‌های والای زحمتکشان، در راه رشد و تکامل جریان دموکراتیک خلق افغانستان و در ارتقای سطح نشرات پرچم خلق - ناشر اندیشه‌های جریان دموکراتیک خلق افغانستان سهم بزرگی و فراموش‌ناشدنی داشته است.

از آنجائی که ببرک کارمل نقش برجسته و بزرگی را با شهامت و شجاعت در امر سازمان‌دهی، تئوریک و سیاسی جریان دموکراتیک خلق افغانستان و در مبارزه علیه رویزیونیسم و اپورتونیزم «چپ» و راست ایفاء نموده، پیوسته افتخار خصومت و حملات کینه‌توزانه طبقه حاکمه افغانستان و شبکه‌های تروریستی و جاسوسی ارتجاع

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

داخلی و امپریالیستی و پیروان شووینیزم عظمت‌طلبانه را کسب کرده است، از آن رو جریان دموکراتیک خلق افغانستان فشرده در سنگر دفاع وی قرار خواهد گرفت و این امر را وظیفه جدی و اصولی رفیقانه خویش می‌داند و درین راه دلیرانه و استوار پیش خواهد رفت.

همه کسانی که ببرک کارمل را می‌شناسند و تحت تأثیرات تبلیغات سوء و زهرآگین شبکه‌های تخریبی و نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی قرار نگرفته‌اند، نه تنها به شخصیت سیاسی و اجتماعی کارمل، بلکه همچنان نسبت به تقوی انقلابی و شخصیت انسانی و مترقی وی علاقه و احترام خاص دارند.

رزمندگان دموکراتیک خلق افغانستان با ببرک کارمل در تحت پرچم اندیشه‌های پیشرو عصر ما، در راه تحقق آرمان‌های والای زحمتکشان به‌پیش!

(هیأت رهبری پرچمداران جریان دموکراتیک خلق افغانستان)

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

فهرست

- دخلك دموكراتيك مرام ۹
- اول: سياسي چاري ۱۲
- دوهم: اقتصادي چاري ۱۵
- درېم: اجتماعي چاري ۲۱
- څلورم: كلتوري چاري ۲۴
- مرام دموكراتيك خلق ۲۶
- اول: امور سياسي ۲۹
- دوم: امور اقتصادي ۳۲
- سوم: امور اجتماعي ۳۷
- چهارم: امور كلتوري ۴۰
- وسايل و راهباني كه آرمانهاي خلقهاي ستمديده افغانستان و مرام دموكراتيك خلق
را به پيروي مي‌رساند ۴۲
- چرا جريان دموكراتيك خلق اقدام به تاسيس جريده خلق براي سراسر افغانستان
كرد؟ ۴۲
- الف: ضرورت تاريخي سازمان سياسي نوع جديد ۴۷
- نگاهي بوظايف ملي ما در اين مرحله تاريخي ۵۴
- راهها و وسايل نيل به پيروي ۵۴
- درباره دستگاہ اداري افغانستان ۶۰
- خصوصيت و عيوب عمده دستگاہ اداري افغانستان: ۶۱
- عناصر ملي و وطنپرستان واقعي كيانند؟ ۶۷
- مخارج زندگي مردم طاقت فرساست ۷۲
- سرمایه‌داری جهانی در مرحله سوم بحران عمومی ۷۳
- طبقه جوان كارگر پيشروترين نيروي اجتماعي کشور ۷۶

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

- ۸۰ راه غیر سرمایه داری راهیست به‌سوی آزادی و خوشبختی خلق‌ها
- ۸۵ تنها با مبارزه متحد در یک جبهه واحد می‌توان بر ارتجاع پیروز شد
- ۸۷ ملاکین فیودال دشمن عمده طبقاتی خلق افغانستان
- ۹۳ طبقات و مبارز طبقاتی
- ۹۷ طبقات و مبارزه طبقاتی
- بیانیه وکیل بیرک کارمل در ولسی‌جرگه در باره راپور «هیأت تحقیق ولسی‌جرگه در موضوع نغلو» ۱۰۱
- ۱۰۵ طبقات و مبارزه طبقاتی
- ۱۱۱ پنجاه سال استقلال سیاسی
- متن بیانیه وکیل بیرک کارمل در جلسه استیضاح ۳۱ ثور ولسی‌جرگه از حکومت ۱۱۴
- ۱۱۸ هوشیاری را نباید از دست داد!
- بیانیه وکیل بیرک کارمل در باره سیاست خارجی کشور در جلسه استیضاح سه شنبه ۳۱ ثور ولسی‌جرگه از حکومت ۱۲۰
- ۱۲۲ طبقات و مبارزه طبقاتی
- ۱۲۵ در باره انحراف راست و چپ
- ۱۳۷ مبارزه برای دموکراسی عمده‌ترین رسالت کنونی ماست
- ۱۴۴ در باره مسأله دهقانی
- ۱۵۰ پرچم صلح و دوستی بین ملت‌ها را باید بر افراشته نگهداشت!
- ۱۵۶ فعالیت‌های سیاسی نیروهای کهن و نوین
- ۱۶۲ در باره حل چهار مسأله ملی
- ۱۶۸ مصونیت مسکن
- ۱۷۰ پیگیری و دلیری در مبارزه ضامن پیروزیست!
- ۱۷۵ آزادی انسان از تعرض مصون است

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- ۱۷۹..... استقرار ارتجاعی یا تحول بنیادی در کشور
- ۱۸۷..... تساوی حقوقی و دولتی افراد
- ۱۹۱..... مأموران و دستگاه اداره دولت
- یکی از علل رکود اقتصادی فقدان اداره و رهبری درست اقتصادی در کشور است
- ۱۹۵.....
- ۱۹۷..... آزادی اقامت و سفر
- ۲۰۱..... بیداری آسیا و جنبش آزادی‌بخش ملی ما
- ۲۰۹..... دو برخورد و خط‌مشی متضاد در مسأله ملی پښتونستان
- ۲۱۵..... ضرورت حل دموکراتیک مسئله قبايل در کشور
- ۲۱۸..... محرمیت مکاتبات و مخابرات
- ۲۲۰..... سیاست بی‌طرفی و مستقل صلح‌جویانه ضامن استقلال ملی کشور است
- ۲۲۵..... حق آزادی دادخواهی و تظلم
- ۲۲۷..... طبقه و ملت
- ۲۳۱..... مبارزه در راه آزادی احزاب جمعیت‌ها و مطبوعات به‌مثابه شعار عمده
- ۲۳۴..... دعوت به مباحثه آزاد پاسخ‌های ساده به انتقادات بی‌پایه!
- ۲۳۷..... قانون شکنی
- ۲۴۰..... تشکیل احزاب سیاسی نمی‌تواند در انحصار هیأت حاکمه باشد
- ۲۴۲..... یک تحلیل علمی درباره دولت
- ۲۴۵..... عموافریبی در مسأله انکشاف متوازن (!)
- ۲۴۷..... تخیل یا واقع بینی در سیاست
- ۲۴۹..... یک تحلیل علمی درباره دولت در جامعه مبنی بر استثمار
- ۲۵۲..... دست مأموران رشوه‌ستان و عناصر ستمگر از دستگاه دولت کوتاه!
- ۲۵۳..... هر یک از افراد وطن حق دارد در امر اداره و سیاست اشتراک ورزد
- ۲۵۶..... نگاهی به قانون پوهنتون‌ها

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- ۲۶۲..... خلق ما گرسنه‌اند.....
- ۲۶۳..... آزادی قلم و مطبوعات.....
- ۲۶۶..... درس‌هایی از نهضت اعتصابی کارگران کشور ما.....
- ۲۷۳..... درس‌هایی از جنبش ۳ عقرب.....
- ۲۷۶..... آزادی فکر و بیان.....
- ۲۸۰..... خواست‌های عمده و میرم خلق‌های افغانستان و ایران.....
- ۲۸۴..... آزادی لسان.....
- ۲۸۸..... مسایل جنبش محصلان کشور ما.....
- ۲۹۵..... روابط اقتصادی افغانستان و اتحاد شوروی.....
- ۳۰۱..... د پشتونستان او بلوچستان د ملی آزادی بختونکی نهضت بندیان دی آزاد شی!.....
- ۳۰۵..... روابط اقتصادی افغانستان و اتحاد شوروی.....
- ۳۰۹..... آزادی نطق و خطابه.....
- ۳۱۲..... حقوق اجتماعی مردم.....
- ۳۱۵..... روابط اقتصادی افغانستان و اتحاد شوروی.....
- ۳۲۱..... نقشه زیرکانه هیأت حاکمه افغانستان.....
- ۳۲۷..... حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران.....
- ۳۳۱..... ماسک‌ها از چهره‌های سپاه می‌افتد! و مارک‌ها نمایان می‌شود!.....
- ۳۳۳..... پرچم وطن و وطن‌پرستان دموکراتیک خلق افغانستان بر افراشته باد!.....
- ۳۳۵..... حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران.....
- ۳۴۰..... درباره ضرورت تاریخی حل مسأله ارضی در کشور ما.....
- ۳۴۶..... حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران.....
- ۳۴۹..... سیاست بی‌طرفی و وظایف ملی ما.....
- ۳۵۲..... حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران.....

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- بیکار عادلانه ما در راه تأمین ترقی اجتماعی و رفاه عمومی خلق وطن ما افغانستان ۳۵۶.....
- برخی از پرنسپ‌های اتحادیه‌های کارگری و طرح تشکیل آن‌ها در افغانستان .. ۳۶۱
- د وحدت او اتحاد تأمین ضرورت ۳۶۷.....
- بیمه‌های اجتماعی..... ۳۷۰.....
- راز شکست ناپذیری یا پیوند با خلق ۳۷۲.....
- بیمه‌های اجتماعی - ۲ - ۳۷۸.....
- باید برای استقلال واقعی قوه قضائیه مبارزه کرد ۳۸۱.....
- دستمزد عادلانه - ساعات کار و تأمین حق کار ۳۸۶.....
- وطن و جامعه خود را بشناسیم! ۳۹۰.....
- حق استراحت ۳۹۳.....
- حق اعتصابات و تظاهرات ۳۹۴.....
- خلک خوگ او د خلکو دښمنان خوگ دی! ۳۹۶.....
- وظایف جوانان ما ۴۰۲.....
- اعمال سیاه ضبط احوالات افغانستان یا «اداره مصنوئیت ملی!» ۴۰۸.....
- نباید از اعترافات آشکار به اشتباهات ترسید! ۴۱۴.....
- نگاهی به وضع کنونی جهان ۴۲۰.....
- نگاهی به وضع کنونی جهان ۴۲۵.....
- زمور اتکا پر خلکو ده ژوندی دی وی د افغانستان خلک! ۴۳۱.....
- اتکای ما به خلق است زنده باد خلق افغانستان ۴۳۴.....
- آیا باید در پارلمان‌های ارتجاعی شرکت کرد؟ ۴۳۷.....
- آیا باید در پارلمان‌های ارتجاعی شرکت کرد؟ ۴۴۳.....
- فراکسیون پارلمانی دموکراتیک خلق به شیوه کار ولسی‌جرگه و پالیسی حکومت
در زمینه اخذ قرضه از کشورهای سرمایه داری اعتراض کرد ۴۴۹.....

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- فراکسیون پارلمان دموکراتیک خلق افغانستان از تشکیل آزاد احزاب سیاسی و پایین آوردن سن شمول در احزاب از سن (۲۵) به سن (۲۰) دفاع کرد ۴۵۳
- چه باید کرد؟ باید وضع موجود را از میان برداشت! ۴۵۴
- چه باید کرد؟ باید وضع موجود را از میان برداشت. ۴۶۰
- باید قوانین ضد دموکراتیک- ضد خلقی و ضد ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی لغو گردد؟ ۴۶۷
- درباره خط مشی سیاسی جریان دموکراتیک خلق افغانستان..... ۴۷۱
- د شوری د دیارلسمی انتخاباتی دوری په مبارزه کی د ائتلافی جبهی لپاره د مشترک پلاتفرم طرح ۴۷۹
- طرح پلاتفرم مشترک برای جبهه ائتلافی در مبارزه انتخاباتی دوره سیزدهم شوری ۴۸۲
- مستحکم و مترقی باد دوستی افغان - شوروی! ۴۸۴
- سیاست اصیل انقلابی با عبارت پردازی انقلابی فرق دارد ۴۹۲
- درباره فعالیت عملی مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان ۵۰۰
- خدمت به خلق وظیفه مقدس ماست! ۵۰۷
- خلکو ته خدمت ز مور مقدسه وظیفه ده! ۵۱۱
- اتکا به نیروی ملی عامل عمده پیرزویست! ۵۲۱
- مصالحه اصولی با مصالحه خائنانه فرق دارد! ۵۲۵
- دست‌های مداخله جویان زورگو از انتخابات شوری کوتاه! ۵۳۰
- د افغانستان د خلک دموکراتیک جریان سیاسی تگ لاره (خط مشی) ۵۳۲
- دستگاه کهن اداری باید به دستگاه اداره جدید تبدیل گردد ۵۴۱
- وجود طبقات استثمارگر مانع عمده در راه وحدت ملی ۵۴۲
- ملی مسأله یا د خپل سرونوشت په ټاکلو کی د ملتونو حق ۵۴۷
- د خپل هیواد افغانستان د خلکو د اجتماعی ترقی او عمومی رفاه د پاره ز مور عادلانه جگړه ۵۵۴

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- د نه ماتیدو راز له خلکو سره نژدی پیوند ۵۵۹
- چطور حکومت قیمت‌ها را بالا می‌برد ۵۶۶
- متن بیانیه ببرک کارمل در هفته گذشته در جلسه مقدماتی ولسی‌جرگه: ۵۷۱
- ضرورت تشکیل یک صف متحد ملی در ولسی‌جرگه ۵۷۴
- انجام اصلاحات دموکراتیک ارضی و صنعتی کردن کشور مسأله حیاتی کشور ماست ۵۷۷
- به ولسی‌جرگه کی د مؤظف صدراعظم بناغلی نوراحمد اعتمادی په حکومت باندی د اعتماد رای په جلسه کی د کابل د بنار وکیل ببرک کارمل وینا ۵۷۹
- سخنرانی ببرک کارمل وکیل شهر کابل در جلسه رأی اعتماد بر حکومت بناغلی نور احمد اعتمادی صدراعظم مؤظف ۵۸۷
- یادداشت‌های چند در سه موضوع ۵۹۵
- هدف والای ما پیروزی خلق است ۵۹۵
- بی‌اعتنایی در برابر توطئه ارتجاع گناه بزرگ است ۵۹۶
- حل کامل مسأله ملی در کدام شرایط امکان پذیر است؟ ۵۹۸
- سه موضوع دیگر از دفتر یادداشت‌های سیاسی و اجتماعی ۶۰۱
- پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان باید دسایس و توطئه‌های مکارانه و فتنه‌گرانه سازمان‌های مخفی جاسوسی دستگاه حاکمه و امپریالیزم را خنثی سازند ۶۰۱
- باز هم در باره جبهه متحد ۶۰۴
- خلق و دشمنان خلق کیانند ۶۰۷
- تظاهرات ضد امپریالیزم امریکا در کابل مظهر از آزادی خواهی و زنده بودن خلق دلیر کشور ماست ۶۱۳
- مناسبات متقابل بین رهبران، سازمان‌های سیاسی، طبقات و توده‌ها را باید تشخیص داد ۶۱۷
- رفقای زندانی ما و مبارزه ضد امپریالیزم و صهیونیزم ۶۲۴

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- وطن‌پرستان با هم متحد شوید جهاد مقدس ملی را علیه ارتجاع سیاه و اعمال
استعمار نوین مجدانه سازمان دهید..... ۶۲۷
- شناخت جامعه مستلزم تحقیقات علمی بیشتر است..... ۶۳۱
- نظری در باره وسایل پیروزی نهضت و ایجاد جامعه نوین افغانستان..... ۶۳۴
- زبان‌های افغانستان باید احیا گردد رشد و تکامل یابد..... ۶۳۸
- سخنرانی افتتاحیهٔ بزرگ کارمل در کنفرانس علمی جریان دموکراتیک خلق
افغانستان بمناسبت صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین..... ۶۴۲

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

شماره اول و دوم جریده خلق:

د افغانستان د ستمدیده خلکو د اوږدو رنخونو په خاطر

د خلک دموکراتیک مرام

زمونږ گران افغانستان، لرغونی تاریخ، له ویاړه ډک دودونه او زیات انسانی قوتونه او طبیعي ثروتونه لری.

افغانستان د نولسمی پیری په ټوله موده او د شلمی پیری په څو لسو کلونو کی یومستعمره - نیمه مستعمره هیواد و او تر اوسه پوری اقتصادی - اجتماعی فیودالی نظام لری.

د دی هیواد ستمدیده ملت د محلی حاکمو فیودالانو او برتانوی یرغلگرو استعمارچیانو تر منگلو لاندی د فقر، ناپوهی، استثمار او استبداد ډیر سخت او جابرانه ډول گاللی دی.

د افغانستان د خلکو د (۱۹۱۹ ع) کال ملی قیام چه د ټولو زیار ایستونکو طبقو په گډون مینځ ته راغی د زاړه استعمار مستقیم تسلط ته یی خاتمه ورکړه او د نری په دی گوټ کښی یی تر ټولو آسیایی هیوادو رومی د بین‌المللی امپریالیزم د زنجیر یوه کری ماته کړه.

له هغه نیټی تر اوسه پوری ۴۷ کاله تیر شول. په دی موده کښی د هیواد د محرومو خلکو طبقاتو، ملی مبارزینو، مشروطه خواهانو او آزادی غوښتونکو د فیودالی (ملوک‌الطوائفی) نظام د ورکولو، د داخلی ارتجاع او استبداد د له منځه وړلو او د استعمار او امپریالیزم د ریښو د ایستلو لپاره په زوروتیا مجاهدی کری دی.

خو له بده مرغه د ملی او بین‌المللی مساعودو شرایطو د نشتوالی له امله مؤقتاً له غمجنو ناکامیو سره مخامخ شول او د فرمانروا فیودالانو (حاکمی طبقی) او د هغو د حاکمه محافظو قدرت هماسی په خپل حال پاتی شو چه پدی توگه د بزگرانو او فیودالانو او امپریالیزم ترمنځ اساسی تضادونو لاشدت وموند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تاریخ د دغو اساسی تضادونو د حل رسالت د خلکو د دموکراتیک مرام په تحقق سره د مترقی قوتونو او وطن پالونکو په غاړه ایښی دی.

بین‌المللی او ملی شرایط:

د اوسنی عصر مهم مضمون او په جهانی سویه د طبقاتی مبارزی محور د جهانی سوسیالیزم او جهانی امپریالیزم ترمنځ مبارزه ده چه د اکتوبر په ستر سوسیالیستی انقلاب شروع شوی ده.

د دغو دوو جهانی سیستمونو د مبارزی له امله په سرمایه داری هیوادونو کښی د زیارایستونکو نهضتونه استحکام مومی او د آسیا، افریقا او لاتینی امریکی د آزادی غوښتلو جنبشونه پراخیری.

تر دوهمی جهانی جگری وروسته د ملی خپلواکی غوښتلو ستر او غښتلی جریان د جهانی امپریالیزم استعماری سیستم سره ونغښت او له (۵۳) څخه زیات نوی خپلواک هیوادونه منځ ته راغلل چه د افغانستان په گډون اکثره دغه هیوادونه د ملی دولتونو په تشکیل او د بی طرفی د سیاست په غوره کولو سره د اقتصادی خپلواکی د حصول او سیاسی آزادی د ټینګولو د پاره په یوه صف کښی کوښښ کوی.

د سولی، دموکراسی، ملی استقلال او اجتماعی پرمختګ په کته د بین‌المللی قواؤ د تناسب بدلون او د امپریالیزم ضعف د آزادشویو هیوادونو ملتو ته یوه داسی پراخه زمینه برابر وی چه خپل ملی ژوند نوی کړی، اقتصادی خپلواکی په لاس راوړی او د ملی دموکراسی دولت په ایجاد او د غیرسرمایه‌داری د ودی له لاری د امپریالیزم تسلط له منځه یوسی، د فیوډالیزم نظامونه او بقایا محو کاندی او د اجتماعی تکامل په یوه نوی مرحله کښی قدم کیږدی.

د آسیایي او افریقایي نوو تشکیل شویو هیوادو د تکامل جریان دا حقیقت څرگندوی چه همدا اوس ځینو دغو هیوادو (مصر، الجزایر، گینی، مالی، برما او نورو) سوسیالیستی سیستم د سرمشق په حیث خپل ماخذ گڼلی دی او د خپلواکی په یوی لږدی موده کښی یی د یو ډول ملی دموکراسی دولت جوړولو او د غیر سرمایه داری لاری پر اساس د خلکو د هوساینی او د ژوند د سطحی د لوړتیا او اجتماعی ترقی به لحظ روښانه نتیجی په لاس راوړی دی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

پنده دا چه د بین‌المللی مساعداو شرایطو او په روغه سره د گډ ژوند د سیاست پراختیا، د زروی جنگ د مخنیوی لپاره فعالیت، د سولی د قواؤ تفوق او دجهان د نوو مترقی سیستمونو په نظر کبني نیولو سره، د نړی د اوضاعو څیرنه دا څرگندوی چه بین‌المللی جریاناتو په بشپړه توگه د آسیا، افریقا او لاتینی امریکا د هیوادو د محرومو خلکو په گټه تغییر خورلی دی او په خاص ډول د افغانستان د ملت د ستمدیده خلکو لپاره په واقعی ډول دا امکانات برابروی چه د فیودالی ارتجاع له قید او د امپریالیزم او استعمار د عواملو له تاثیر او نفوذ څخه ځان آزاد کړی.

په ملی لحاظ دغسی مساعداو وضعی په تیره بیا د ۱۳۳۴ کال له لویی جرگی وروسته چه د افغانستان د خلکو په اراده منځ ته راغله، د مملکت په سیاسی او اقتصادی ژوند کبني بی یو نسبی تغییر راووست.

د لویی جرگی د فیصلی په اثر د افغانستان د خلکو مسالمت غوښتونکو مبارزو نسبتاً د بین‌المللی روابطو په یوه لویه مرحله کبني ځای ونیو او د هیواد د باندنی د سیاست خط مشی د بی‌طرفی او سولی غوښتلو، په روغه سره گډ ژوند له سیاست څخه پیروی د نوی او زاره استعمار او امپریالیزم سره ضدیت او په نظامی بلاکونو کبني د نه گډون په اساس د افغانستان د خلکو له خوا د هغوی د تاریخی غوښتنو او هیلو سره سم تأیید او منل شو.

دافغانستان دغه نوی تگلاره د دی سبب شوه چه د نړی د سوله غوښتونکو هیوادو بی غرضه او متساوی الحقوقه تعاون او مرستی جلب شی او د دولتی سکتور د تقوی، د اقتصادی خپلواکی د تأمین او انکشافی پلانونو په اساس د هیواد بشری قوتونه او طبیعی ثروتونه په کار ولویری او د غیر سرمایه داری د ودی او ملی دموکراسی حکومت د ایجاد له پاره لازم شرایط او امکانات منځ ته راوړی.

د تولیدی قواوو د پڅی ودی او د افغانستان د خلکو د تریخ ژوند چه په فقر، ناپوهی او ناروغی کبني لاس او پښی وهی ستر علتونه هماغه د فیودالی طبقی، د لویو محتکرو او کمپرادور سوداگرو او فاسدو بوروکراتانو قشرونه او بین‌المللی امپریالیستی انحصاراتو نمایندگیو اقتصادی، ساسیاسی تسلط دی چه د هغوی طبقاتی گتی د افغانستان د خلکو له بښیگنو سره تضاد لری.

د دی اسای تضاد حل دی چه په اوسنی مرحله کبني د افغانستان د عمومی او ملی دموکراتیک نهضت ستر مضمون تشکیلی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

د یوه استراتیژیک هدف په توګه او د دی اساسی تضاد د حل په حیث د ملی دموکراسی حکومت جوړول د افغانستان ملت ته چه په اقتصادی لحاظ وروسته پاتی دی یوه پراخه ځلانده دورنما پرانیزی.

د افغانستان د ملی دموکراسی حکومت سیاسی بنسټ به له یوی ملی متحدی جبهی څخه متشکل وی چه په هغی کبسی ټول دموکراتیک ترقی غوښتونکی او و وطنپرست قوتونه یعنی کارگران، دهقانان، مترقی منورین، کاسبان، کوچنی بورژوازی (کوچنی او متوسط مالکین) او ملی بورژوازی (ملی سرمایه داران) ګډون لری چه د ملی استقلال، په اجتماعی ژوند کبسی د دموکراسی د تعمیم او د فیودالیزم او امپریالیزم په ضد دموکراتیک نهضت د سرته رسولو په لار کبسی ملی او دموکراتیکه مجاهده کوی.

د خلق جریده لاندنی دیموکراتیک مرام چه د ملی او بین‌المللی شرایطو د علمی تحلیل پر اساس تنظیم شوی او د افغانستان د زیار ایستونکون خلکو (د هیواد په سلو کبسی له ۹۵ څخه زیات نفوس) یعنی د کارگرانو د طبقی، بزگرانو او مترقی منورینو د ارمانونو مظهر دی، هغوی ته وړاندی او د تحقق په لاره کبسی یی مبارزه کوی.

اول: سیاسی چاری

هغه اساسی مسأله چه په دی تاریخی مرحله کبسی د افغانستان خلک ورسره مخامخ دی او د هغه حل د دوی فقر او وروسته پاتی والی چه له پرله پسو پیړیو راهیسی یی د دوی لمن نیولی ده پای ته رسوی عبارت ده:

د فیودالی نظام له الغا او د امپریالیزم د پراختیا او نفوذ مخنیوی چه په لاندی ډول د ملی دموکراسی په ایجاد تحقق موندلای شی:

۱ - د افغانستان له ځمکنی تمامیت او سیاسی استقلال څخه دفاع او د هیواد اقتصادی خپلواکی او د ملی حاکمیت تأمین د خلکو دموکراتیکه او ملی خورا ستره وظیفه ګنله کیږی.

۲ - د خلکو په لاس کبسی د ټولو دولتی قواؤ متمرکز کول.

د خلکو د حاکمیت استحکام د یوه ملی دموکراسی حکومت د ایجاد په شکل.

ملی دموکراسی حکومت د خپل طبقاتی او ملی ماهیت له مخی د ټولنی پر ټولو ملی دموکراتیکو، ترقی غوښتونکو قدرتونو یعنی کارگرانو، دهقانانو، مترقی منورینو، کاسبانو، ښاری او کلیوالی کوچنیو او متوسطو مالیکنو او ملی سرمایه دارانو په اتحاد

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

(د یوی ملی متحدی جبهه په توگه) متکی دی او د خلکو اساسی گټی ساتی او تآمینوی بی.

۳ - په ملی دموکراسی کبني د قانون جوړولو تر ټولو لوړ مقام د خلکو د ارادی مظهر شوری ده چه په هغی کبني د افغانستان د خلکو د ټولو طبقو نمایندگان د آزادو، پټو، مستقیمو، متساوی او عمومی انتخاباتو پر اساس بی له هر ډول پټی او بسکاره مداخلی، تهدید او تطمیع څخه انتخابیږی.

په ملی دموکراسی کبني د حکومت هیأت د شوری له خوا منځ ته راخی او د هغه له اعمالو څخه په دقیقه توگه نظارت کوی.

۴ - د هیواد د خلکو د آزادی او مصونیت له پاره د دموکراتیکو اصولو پر اساس د قضایی قوی د استقلال د تآمین او د قضایی او محاکماتی چارو د تنظیم له پاره مجاهده کیږی.

۵ - د ملی دموکراسی استقرار په هغو شرایطو کبني امکان لری چه خلک د لاندنیو پراخو دموکراتیکو سیاسی او مدنی آزادیو څخه برخورداره وی: د فکر، عقیدی، اعتصابونو، مظاهرو او مسافروتنو آزادی، د کار او شغل انتخاب، د خای او مخابراتو فردی مصونیت او په محکمو کبني د دفاع حق، د هیواد د هغو وگړو له پاره چه عمر بی ۱۸ کاله وی د انتخابولو حق او په ټولو دموکراتیکو مؤسساتو کبني (د کلیو له جرگو څخه نیولی تر شوری پور) د انتخابیدلو حق، د قانون، محکمو او نورو دولتی شغلونو په برخه کی مساوات.

د افرادو د ټولو دموکراتیکو سیاسی او مدنی حقوقو او آزادیو څخه بی له کوم نژادی، قومی، منطقی، مذهبی، جنس (نر او نبخی) سواد، شغل او شتمنی له تبعیض څخه د یوی مبرمی وظیفی په حی په جدی توگه دفاع کیږی.

۶ - د ملی مسألی د علمی درک په نظر کبني نیولو سره، افغانستان یو داسی هیواد دی چه د زیار ایستونکو خلکو او قومونو هغه چه ملی بیل بیل کلتورونه لری ترکیب شوی چه په گډه بی د پرله پسې پیږیو په موده کبني زموږ هیواد تشکیل کړی او پکبني اوسیدلی دی او د گډ ژوند په ترڅ کبني په متحد ډول د مشترکو دردونو په احساس د استعمار او فیوډالیزم په ضد مبارزی پر مخ بیولی دی خو د فیوډالی ناوری اداری او امپریالیستی سیاستونو او د تبعیض او محرومیتونو د موجودیت په نتیجه کبني د افغانستان ټول خلک نه یوازی له خپلو حقوقو او آزادیو څخه محروم شوی دی بلکه دغه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تول ارتجاعی سیاستونه د خلکو د ملی اتحاد او د ټولنی د ترقی په لاره کښی د ستر مانع په حیث دریدلی دی. نو د افغانستان د ټولو زیار ایستونکو ولسونو اتحاد او یووالی د محرومو طبقو د گټو د تأمین په اساس د ورورگلوی او مساوات د اصل له مخی د هر ډول ملی ستم او قومی تفوق غوښتنی لکه نژادی، قبیلوی، منطقی او محلی تمایلات چه ملی نفاق منځ ته راوولی په ضد ټول اړخیزه مجادله د دموکراسی حکومت او د خلکو دموکراتیکه مترقی او ملی وظیف گنله کیږی.

۷ - د افغانستان د خلکو ترمنځ د واقعی او عملی ملی یووالی د استحکام په منظور هڅه کیږی چه د دموکراسی د اوصولو په اساس د قانونی لارو څخه د هیواد پر اساسی تشکیلاتو باندی د اقتصادی، ژبنی او فرهنگی روابطو له لحاظه یو نوی نظر وشی او د هیواد د محلی جرگو او تشکیلاتو واحدونو ته دی چه د دموکراتیکو انتخاباتو په اثر منځ ته راغلی وی پراخ صلاحیت او واک ورکړ شی او د افغانستان د ژبو د مسالی د حل لپاره دی د دموکراتیکو اصولو پر مبنا لازم اقدامات وشی.

۸ - د برتانیی امپریالیستی یرغلگرو په (۱۸۹۳ ع) کال کښی د ډیورند استعماری تش په نامه کرښه د افغانستان پر سیاسی قلمرو باندی د دغه ځای د خلکو د ارادی په خلاف تحمیل او په نتیجه کښی یی د دی هیواد د خاوری یوه برخه ور څخه جلا کړه، له هغی نیټی تر اوسه پوری د پښتونستان د خلکو د استعمار او امپریالیزم په ضد ملی جنبشونه په مدام او پر له پسې ډول جریان لری، د افغانستان د خلکو ترقی غوښتونکی دموکراتیک قوتونه «د ملتونو د سرنوشت ټاکلو د حق» د اصل له مخی د پښتونستان د خلکو د جنبشونو ملاتړ کوی.

۹ - د خلکو دموکراتیک قوتونه د بین‌المللی مناسباتو په ساحه کښی له لاندینی خارجی سیاست څخه دفاع کوی:

- د یوه آزاد، فعال او سوله غوښتونکی خارجی سیاست تعقیب او د آزاد قضاوت په ملگرتیا د مثبتی بیطرفی د سیاست ملاتړ.

- د جهانی سولی څخه دفاع او په روغه سره د گډ ژوند د سیاست طرفداری.

- د دوستانه روابطو استقرار د نړی د ټولو سوله دوستو ملتونو او هغو دولتونو سره چه سیاسی، اقتصادی غرضونه او استعماری مقاصد ونه لری او د افغانستان په اقتصادی، تخنیکي او فرهنگی پراختیا کښی د متساوی الحوقی همکاری او مرستی په اساس کومک کوی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- د پرمخ تالیو هیوادونو او بین‌المللی مترقی جریاناتو سره چه د سولی، ملی استقلال، دموکراسی او اجتماعی ترقی غوښتونکی او د امپریالیزم په ضد وی د نیژدی او دوستانه روابطو تقویه او پراخوالی او همدا رنگه د هغو آسیایي او افریقایي او لاتینی امریکا د ملتونو سره ټینګ روابط چه خپلو بشپړو خپلواکيوته د رسیدلو له پاره مبارزه کوی.

- د بین‌المللی سالمو مناسباتو د برقراری په لاره کښی هڅه کول، او تیری کونکو نظامی بلاکونو، اسارت راوړونکو اقتصادي، تجارتي، سیاسي اتحادیو سره چه استعماری غرضونه ولری مخالفت.

- د جهانی جګړی د مخ نیوی له پاره مجادله، د دولتونو، محافلو او ماجراجویانو د هغو حرکتاتو او اعمالو سمدستی رسوایی چه د جنگ آرزو لری او د سولی له پاره خطر پیدا کوی او یا د نورو هیوادونو ملی خپلواکی، تهدید یا سلبوی.

- د ملګرو ملتونو د موسسی تأیید او تر بشپړ بین‌المللی نظارت لاندی د پوره بیوسلی کولو طرفداری.

- د زاړه او نوی استعمار او امپریالیزم پر ضد مبارزه او د نړی د ټولو مترقی او آزادی بخښونکو جنبشونو ملاتړ.

دوهم: اقتصادی چاری

زمونږ هیواد ډیری طبیعی او مستعدی انسانی قواوی لری چه د ودی د یوی مترقی لاری په نیولو او د دغو امکاناتو څخه په استفاده کیدی شی چه ډیر ژر د خوراک، پوشاک، مسکن، روغتیا او پوهنی د تأمین او تهیی له نظره د خلکو د ژوندانه سطحی ته په پوره اندازه لوړوالی ورکړ شی. خو څنگه چه افغانستان د اقتصادی او اجتماعی ساختمان په لحاظ د فیودالیزم (ملوک‌الطوایفی) تر نظام لاندی دی او د فیودالی او ماقبل فیودالی تولیدی روابطو زمونږ په ټولنه باندی تسلط لری، لوی محترک او کمپرادور سوداګران، فاسد بیروکر اتان، امپریالیستی انحصاری کمپنی او تجار چه د هیواد په سیاسی او اقتصادی کمزوری ژوندانه باندی قاطع تأثیر لری د هیواد د خلکو د مادی او معنوی ژوندانه سطحه یی په ناوړه وضعه وروسته پاتی ساتلی او د تولیدی قواو د ودی او اقتصادی انکشاف په لاره کښی یی ستر موانع ایجاد کړی دی چه د کارګرانو، بزګرانو او نورو زیار ایستونکو خلکو د بی‌رحمانه استثمار او په دغو ډلو باندی د سخت ظلم موجب ګرزیدلی دی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

د هیواد د اجتماعی ترقی او اقتصادی انکشاف په منظور باید دغه وضعه تغییر ومومی او د زرو ظالمانه روابطو پر خای د ملی اقتصاد نوی سیستم (د نویو او عادلانه روابطو پر بنیست) د ټولنی د مادی نعماتو د تولیدونکو یعنی د خلکو د زیار ایستونکو ډلو د گټو پر اساس منخ ته راشی. له دی امله هغه څه چه د افغانستان د خلکو د مادی او معنوی تکامل د دورنما لپاره تاریخی او قاطع اهمیت لری د اقتصادی ودی د یوی داسی لاری تعقیب دی چه د اقتصادیاتو او فرهنگ چټکه اعتلاء تأمین او افغانستان په صنعتی هیواد بدل کړی شی او د هغه د پرله پسو پیرویو د وروسته پاتی والی د یوه نسل د ژوندانه په دوره کینی په ډیره چټکی سره جبران کړی او په بیره وده وکړی.

په دی منظور ضروری ده چه د بشری او ملی ستړی وظیفی په عنوان ټولی ترقی غوښتونکی دموکراتیکی قواوی او وطنپرستان، کارگران، بزگران، کاسبان، مترقی منورین، کوچنی مالکین او متوسط مالکین د ملی سرمایه لرونکو په اتحاد په یوه متحده ملی جبهه کینی، ملی دموکراسی حکومت تشکیل کړی او د غیر سرمایه داری د ودی له لاری لاندی اقتصادی سیاست دفاع او په هغه عمل وکړی:

۱ - دولتی پلان سره سم د ملی اقتصاد چټکه وده او د دولتی سکتور زیاته پراختیا او تحکیم.

د ملی دموکراسی د بنسټ مادی او فنی ساختمان د دولتی پلان گذاری د سیستم پر له پسو انکشاف او د ملی اقتصاد یوه مترقی اداره ایجابوی، له دولتی پلان سره سم د دغی اداری اساسی وظیفه داده:

- د خلکو له اړتیا سره سم د تولید او لگښت تنظیم، د ټولو دولتی او خصوصی موسسو او اشخاصو د بی خایه او غیر اقتصادی لگښتونو مخ نیوی او کنترول، د تولیدی وسایلو، سامان او موادو مؤثر استعمال.

د هیواد د طبیعی ذخایرو او مالی منابعو څخه چه د ټولو خلکو شتمنی گټله کیږی سمه استفاده او د انسانی قوتونو تجهیز.

د اقتصادی دولتی سکتور چه د نوی استعمار، فیودالیزم او امپریالیزم پر ضد مترقی خصوصیت لری د اقتصادی خپلواکی د تحکیم له پاره یوه وسله او د زیار ایستونکو خلکو د ژوندانه د سطحی د لوړولو او د دموکراسی د پراختیا لپاره یوه اډه ده.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

په افغانستان کښی چه کاپیتالستی (سرمایه داری) روابط او مناسبات لا په نطفه کښی دی د اقتصاد د دولتی سکتور پراختیا او تحکیم د خلکو به گټه دی او د سرمایه داری د ودی د لاری د تعقیب چه د خلکو لپاره اوږده رنځونه او عذابونه لری مخه نیسی.

د ملی صنایعو د انکشاف په زمینه کښی:

د ملی (درو او سپکو) صنایعو ایجاد او د نوی تخنیک پر اساس د هیواد صنعتی کول د ټولو اقتصادی او اجتماعی مشکلاتو د حل کلی شمیرله کیږی.

۲ - درانده صنایع چه د اقتصاد چټک انکشاف ستر عامل دی ملی استقلال ته استحکام بخښی.

د درنو صنایعو مینځ ته راوړل لکه د فلز جوړولو صنایع، کیمیاوی صنایع، د کانو استخراج همدا رنگه د اوسپنی د لارو جوړول او د نورو موصلاتو کرښو پراختیا چه د دولت د سرمایه گذاریو له لاری وی او دغو ځانگوته د خارجی مرستو او پورونو د لویې برخی تخصیص او د هغو ټولو تمرکز د دولت په لاس کښی د افغانستان د خلکو لپاره ستر اهمیت لری.

۳ - د عمومی اړتیاؤ د رفع کولو او د خلکو د سترو ډلو د ژوندانه سطحی د لوړولو په مقصد د استهلاکی او سپکو صنایعو احداث ضروری گڼل کیږی، د سپکو صنایعو په برخه کښی د انفرادی او دولتی گدی سرمایه گذاری له لاری خصوصی سرمایه گذاری په گوښی یا مختلط صورت د دولت تر لاسونه لاندی تشویق او حمایه کیږی. دولت مسؤل دی چه د خارجی مشابهو محصولاتو د رقابت په مقابل کښی ملی صنعتی (خصوصی او دولتی) محصولات حمایه کری.

۴ - د کوپراتیفونو د ایجاد له لاری د لاسی صنایعو حمایه، د اوږدی مودی او لږی گتی د کریدتونو په ورکولو د پشه وړانو او کاسبانو سره مرسته کول.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

د کره‌نی د انگشاف او د ځمکو د اصلاحاتو په زمینه کېږي:

د افغانستان ولس هرکال مخ په زیاتوالی دی او د کره‌نی تولیدات له دغی ودی سره انډول نلری.

د زراعتی موادو د لږوالی په مورد کېږي دائمی بحران، د دهقانی ژوند وروسته پاتی والی او د بزگرو د سترو ډلو استثمار د ورځی له تودو مسابلو څخه دی.

ددی وضعی ستر او اساسی علت د منځنیو پیړیو د وروسته پاتی زراعتی تولید د طرز تسلط او فیودالی زاړه تولیدی روابط دی چه له یوی خوا د افغانستان د خلکو د استهلاکی اړتیاؤ په تأمینولو قادر نه دی او له بلی خوا ورځ په ورځ د ملاک او بزگر تر منځ تضاد ته لا شدت ورکوی.

د هیواد د اقتصادی او اجتماعی ترقی، د دموکراسی د تعمیم او د زراعتی تولیدی قواؤ د انگشاف لپاره د ځمکو د دموکراتیکو اصلاحاتو د اجرا له لاری د اوسنیو زراعتی زرو تولیدی مناسباتو له منځه وړل ضروری شرط دی.

ملی دموکراسی حکومت د ځمکو د اساسی دموکراتیکو اصلاحاتو د سر ته رسولو په منظور د ژورو علمی کتنو او مطالعاتو پر اساس د لاندنیو کلی اصولو اجراء عملی کوی:

۵ - د اجتماعی عدالت پر بنیست د افغانستان د بی ځمکو او لږ ځمکو بزگرانو په گټه د ټولو بزگرانو په گډون د ځمکو د اساسی اصلاحاتو اجراء او د دموکراتیکو مترقی قوانینو وضع چه ټول فیودالی نظامات او مؤسسی ملغی کړی، د زیاراستونکو بزگرانو استثمار او فقر له ریښی محو کړی او د هیواد د زراعتی محصولاتو سطحه په پراخه اندازه زیاته کړی.

۶ - د متوسطو او لږځمکو لرونکو بزگرانو حمایه او مرسته او د دوی د مالکیت تضمین، څو په صحیح او پوره ډول له خپلو ځمکو څخه گټه واخلی او اقتصادی او کلتوری ژوند سطحه ئی لوړه شی.

۷ - د متوسطو او وړو ځمکه لرونکو، اجاره اخیستونکو او هغو بزگرانو چه د نورو ځمکی په دهقانی (گشتمندی) نیسی له گروی، قرضداری، عوارضو، بیگاریو د بنارونو او کلیوالو د سودخورو او ملاکانو او له نورو فیودالی تکالیفو څخه د فوری خلاصون لپاره دموکراتیک قوانین او مقررات ټاکل کیري او ژر تر ژره د تطبیق ډگر

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ته را ایستل کیری، دغه قوانین او مقررات د اجاره داری او بزگری روابط او مناسبات د بی ځمکو او لږځمکو بزگرانو په گټه د فیوالی زرو مناسباتو د ورکولو په مقصد له بیخه اصلاح کوی.

۸ - په هغو شارو ځمکو کښی به چه د دولت په سرمایه گذاری او خارجی مرستو آبادیږی او د کرهنی ور گړخی دولتی لوی فارمونه به احداث شی او یا به د زراعتی کوپراتیفونو په اساس بی ځمکو، لږ ځمکو بزگرانو او کوچیانوته و ویشلی شی.

۹ - د ځمکو د دموکراتیکو اصلاحاتو سرته رسول په جدی توگه دا ایجابوی چه په ټول هیواد کښی د دهقانی د تولید او د پلرلو او پیردلو د کوپراتیفونو نهضت د دولت د دموکراتیکی لارښونی او نظارت او د بزگرانو د تشویق او بیداری له لاری منځ ته راشی څو په دی ترتیب ټولی لازمی آسانتیایو لکه: د کرهنی ابزار او ماشین آلات، د کار د حاصل دهی د سطحی د لوړولو په مقصد د زراعتی سیستم عصری او میکانیزه کول، د کیمیاوی سری استعمال، د زراعتی محصولاتو د قیمتونو عادلانه تنظیم، د پلرلو د بازار تهیه، د تخم سمون او د زراعتی آفتونو مخ نیوی د دولت او دهقانی کوپراتیفونو د مؤسسو ترمنځ د متقابلې همکاری له لاری علمی او فنی مرستی تأمین شی. دغه چاری من جمله د دولت له خوا د قوی زراعتی بانک د ایجادولو او په مساعدو شرایطو د اوږدی مودی او لږ گټی د کریدیتو او تقاویو په ورکولو سر ته رسیږی.

۱۰ - د شارو او بی اوبو ځمکو د پاره د کاریزونو، ژورو څاگانو او کانالونو په کیندولو او د بندونو په جوړولو، د اوبو لگولو د شبکو اصلاح او انکشاف د هیواد د کرهنی د پرمختگ د پاره له لومړنیو او مهمو چارو څخه شمیرال کیری.

د کوچیانو د ژوندانه او ماداری په ساحه کښی:

۱۱ - د ځمکو د دموکراتیکی اصلاح په اساس به د چوپانی، ماقبل فیودالی زاره روابط د لویو مالدارانو له ستم څخه د زیار ایستونکو شپنو د خلاصون او د هغو د گټو د تأمین د پاره په نویو روابطو بدل شی، او د وترنری او مالداری د ودی په مقصد به د څر ځایونو دتهیی او سمون، د حیواناتو د نسل د اصلاح او دحبوانی آفاتو د لیری کولو د پاره د مالداری د کوپراتیفونو د تاسیس له لاری لازم ترتیبات و نیول شی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

۱۲ - په دموکراتیکه توگه د کوچیانو د مسألی او قبیلوی ژوند فوری حل. زراعتی او صنعتی ژوند ته د هغو د تشویق او لارښوونې پوره مراقبت او د هغوی میشته کول، د دوی د اجتماعی ژوند ښه والی د هیواد د ملی خپلواکی او اجتماعی ترقی د انکشاف یو ضروری عامل گنل کیږی.

د تجارت او مالی د سمون په ساحه کښی:

په هیواد کښی د اقتصادی کمزوری او نوی استعمار او امپریالیزم د نفوذ یو عامل دادی چه زمونږ خارجی تجارت د یو شمیر محدودو خارجی انحصاری کمپنیو د نمایندگانو، داخلی او خارجی لویو محتکرو او کمپرادور سوداگرو په لاس کښی دی. دوی د خامو موادو د صادرولو په بدل کښی غیر ضروری او غیر اقتصادی اجناس د خپلو گټو او تجمل پرستو قشرونو د تفاخراتو په مقصد واردوی چه په نتیجه کښی د اسراف او د هیواد د پانگی او اسعارو د تیبنتی موجب گرخی او همدا رنگه د اقتصادی استقلال او د ملی صنایعو استحکام او ودی ته درانده ضرورونه ورپښوی. د دغو نیمگرتیاؤ د لیری کولو د پاره ملی دموکراسی حکومت د لاندنی تجارتي سیایت پیروی کوی:

۱۳ - د صنعت خواته د تجاری سرمایې په لیردولو او د ملی صنایعو د تقوی او ایجاد په مقصد د ماشین آلاتو په تورید، د داخلی تولیداتو په پراخولو او د گمرکی حمایتی سیاست په واسطه د تجارت کنترول او د بارتری سیستم د تجارت په پراختیا سره، خارجی تجارت ملی کیږی.

۱۴ - د داخلی تجارت انکشاف، د بازار د استقرار په مقصد، د داخلی تولید ډیرښت او پراختیا، په داخلی بازار کښی د مالونو د بیو تثبیت او د عمومی اړتیاؤ د لیری کولو د پاره د داخلی تاجرانو د تشبثاتو تنظیم، او د لویو کمپرادور تاجرانو په مقابل کښی د وړو او متوسطو تاجرانو حمایته.

۱۵ - دولتی مالی چاری او بودجه باید په دموکراتیکه او مترقی توگه او د هیواد د محرومو خلکو په گټه د اقتصادی انکشاف او اجتماعی ترقی په مقصد اصلاح شی او د غیرمستقیمو مالیاتو دروند بار د خلکو له اوږو را ښکته کری شی. مستقیمو مالیاتو ته لومړی درجه اهمیت ورکړشی او له شتمنو او ډډایو طبقاتو څخه دی د اجتماعی عدالت په اساس مالیه واخستل شی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

دریم: اجتماعی چاری

د افغانستان آزادی غوښتونکی ملت ۴۷ کاله پخوا په خپل سیاسي استقلال بریالی شو. مگر اجتماعی هوسایي او ترقی او دموکراتیکو آزادیو د تأمین په مقصد د خلکو نهضتونه د داخلی ارتجاع او استبداد او د بین‌المللی امپریالیزم د دسایسو له امله په پیرو قربانیو بر سیره له ماتو سره مخامخ شول له هغی نیټی تر اوسه پوری د هیواد زیار ایستونکی خلک یعنی کارگران، بزگران او ترقی غوښتونکی منورین له اقتصادی او اجتماعی نظره د فیوډالی، تجاری او بروکراتیکو حاکمه طبقو تر ستم او فشار لاندی لا هماغسی په سختو شرایطو کینی ژوند کوی. د افغانستان د با استعداد زیار ایستونکو خلکو د ژوندانه د سطحی شاخص د نری د ملتونو په قطار کینی تر ټولو ټیټه سویه څرگندی او د استبدادی او ارتجاعی سیاستونو په نتیجه کینی کارگران او دهقانان د نشراتی اورگانونو، اتحادیو، سیاسی گوندونو او اعتصابونو له تشکیل څخه چه د دوی د اجتماعی او فرهنگی حقوقو او طبقاتی گټو د ساتنی وسلی کبل کیری محروم دی.

د اجتماعی ترقی او تکامل قوانین حکم کوی چه باید دغه وضعه ژر تر ژره بدلون ومومی، او د لاندنی اصلاحی پروگرام د تطبیق په اساس نوی مناسبات بر قرارشی:

۱ - د کار د حق اصل پر اساس دی د ټولو افرادو له پاره چه د کار استعداد لری لږ تر لږه د دومره مزد او معاش په ټاکلو او اخستلو سره چه مادی او معنوی لازمی اړتیاوی بی لیری کری شی کار تهیه شی. د کار د حق تأمین او د بیکاری له منځه وړل یوازی په نویو مناسباتو باندی د تولید د زرو مناسباتو د تعویض له لاری چه د هیواد د تولیدی قواؤ د چټکتیا موجب گرځی - امکان لری.

۲ - د کارگرانو د مصونیت او د کار د مساعدو شرایطو د تأمین او د عمومی حقوقو د تحصیل په مقصد د لاندنیو قوانینو او مقرراتو ټاکنه او اجرا ضروری ده:

- د مختلفو څانگو کارگرانو له پاره په هفته کینی د ۴۲ ساعته کار د اجرا له لاری د استراحت حق، او د کار په هغو څانگو کینی چه شرایطی سخت او گران وی او کارگرانو ته روحی او جسمی تاوان رسوی د کار د ساعاتو لا نور هم کموالی، د استراحت د حق د بشپړ کیدو له پاره د کالنیو رخصتیو برقراری د کارگرانو د لاس مزد څخه د استفادی سره سره دی تأمین شی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- د ټولو زیار ایستونکو له پاره دی د زړښت، ناروغی او معیوبیت په حال کېنې چه د کار له پېښو یې نشأت کړی وی د دولت له خوا، د دولت یا مربوطو مؤسسو په حساب صحی او اجتماعی بیمی منځ ته راشی.

- باید د هغو کوچنیانو کار چه عمر یې تر ۱۵ کالو لږ وی منع کړی شی او د هغو زیار ایستونکو له پاره چه عمر یې د ۱۵ او ۱۸ کلونو تر منځ وی باید د ورځی کار تر څلورو ساعتونو را ښکته کړی شی.

- د حقوقو په رسمیت پېژندنې په لاره کېنې مبارزه او د هغو قوانینو تطبیق چه د هغو په وسیله کارگران او ټول زیار استونکی د خپلو حقوقو او گټو په منظور د تشکیلاتی روحی د روزنی او طبقاتی شعور د وپېښولو له پاره وکولای شی په صنعتی او کار کړی اتحادیو کېنې سره متحد او د اعتصاب او ډله ایزو قراردادونو د انعقاد له حق څخه مستفید شی.

- د کارگرانو او کارفرمایانو ترمنځ د اختلافاتونو د حل او د کار د قانون د سمو اجرائتو د مراقبت له پاره دی بیطرفه محاکم چه په هغو کېنې د کار گرو نماینده هم گډون ولری تشکیل شی.

۳ - په ښارونو او کلیوکې د صحی، عصری او ارزانه کورونو جوړول د ټولو محرومو طبقو او قشرونو لپاره لازم گڼل کیږی، همدا رنگه په ښارونو کېنې د کرایه نشینو لپاره د کورونو، دکانو، او نورو ځایو د ظالمانه کرایې ښکته رواسټل ډیر مهم تلقی کیږی.

۴ - د افغانستان په دموکراتیک او نوی ژوند کېنې افغانی ښځه د اقتصادی، اجتماعی، سیاسی او فرهنگی ژوند په ټولو چارو کېنې د حقوقو له مخی له نارینه سره مساوی گڼله کیږی.

د ښځو د آزادی او حقوقو د تطبیق امکان په دی توگه صورت موندلی شی چه په خپله د ښځو له خوا دموکراتیکی اتحادیې تأسیس او د کار په ساحه کېنې د ښځی او نر تر منځ توپیر د مساوی کار په مقابل کېنې د مساوی معاش او لاسمزد سره د (۸۰) ورځو د رخصتی په ورکولو او د کوچنیانو او میندو د روغتیا د تأمین لپاره د زیرنټونو، کوچنیانو ته د شودو ورکولو دځایو او ورکټونو په تأسیس، د تحصیل د حق او نورو حقوقو په ورکولو تأمین کیدای شی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

۵ - له دی امله چه د دولت اداری دستگاه د یوی دوو طبقو او ممتازو کوچنیو قشرونو د بښیگنو لپاره په کار وانه چول شی، د هیواد د ښارونو او کلیو د خلکو د سترو طبقو زیاتې بښیگنې دا ایجابوی چه دغه دستگاه د اجتماعی او علمی واقعیتونو په اساس اصلاح شی.

دی مقصد ته د رسیدلو لپاره د ټول اداری فساد، خود سری، بی‌قانونی، بی‌دسپلینې، رشوت، کاغذپرانی، د خلکو د کارونو د خنډولو او استبداد پر ضد د یوی فوری وظیفی په حیث مبارزه کیږی.

د دولت او موسسو د مامورینو، معلمینو، منورینو، اجیرانو او مستخدمینو د یو شرافتمندانه او ور ژوند د منځ ته راوړلو لپاره مؤثر تدابیر نیول کیږی.

۶ - د هغو اشخاصو او عالی رتبه مامورینو د محاکمی او مجازاتو په مقصد چه د هیواد د خلکو په حقوقو، فردی او اجتماعی آزادیو یی تیری کړی دی او د خلکو او دولت له مالونو څخه یی ناروا او زیات ثروتونه او شتمنی په لاس راوړیدی د ملی محکمو د تشکیل په لاره کښی مجاهده کیږی.

۷ - د سیاسی بیطرفو، صالحو، او دموکراتیکو محکمو تأسیس او د ټولو سیاسی حقوقو سره د سیاسی محبسونو او همدا رنگه د عمومی محبسونو د اصلاح له پاره مبارزه کیږی.

۸ - د ټولو هغو قوانینو او مقرراتو د تعدیل او تعویض په لاره کښی چه د خلکو مصالح او دموکراسی په خلاف وی قانونی مبارزه کیږی.

۹ - په مجانی ډول د ټولو خلکو د روغتیا او سلامتی دایمی ساتنه او بښیگنه د دولت په غاړه ده. د دی مقصد له پاره دولت مکلف دی چه له ناروغیو څخه د خلکو د ساتنی او د ناروغیو د قطعی کمولو او د مکروبی او ساری ناروغیو د بیخی له منځ وړلو په ساحه کښی عملی او پراخ پروگرامونه طرح او تطبیق کړی. همدا رنگه د صحی خدماتو له مخی د هیواد د ټولو کلیو او ښارونو د خلکو او کوچنیانو او قبایلو احتیاجونو پوره کول دا ایجابوی چه طبی کارکونکی او عصری وسایل به کافی او لازمه اندازه تربیه او تهیه شی او مجانی، عمومی پراخی او صحی مؤسسې لکه صحی کلینیکونه، روغتونونه، زیرتونونه او سناتوریمونه د هیودا په هرگوت... کښی ایجاد او صحی تبلیغات ضروری دی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

۱۰ - د ارتجاع، خرافات خپرولو، د تریاکو، چرسو، او الکولو د اعتیاد... او ټولو اخلاقی مفاسدو په ضد چه د اجتماعی او اقتصادی ناورو شرایطو محصول دی ټول اړخیزه مبارزه کیږی.

څلورم: کلتوری چاری

له فیوډالو وروسته پاتی مرحلی څخه یوی نوی اجتماعی مترقی مرحلی ته انتقال د هیواد د ټولو خلکو د مترقی او عصری بنسټونو اېجابوی. فیوډالی ارتجاعي حاکمو طبقاتو او استعماری او امپریالیستی عواملو تل هڅه کړی ده چه د هیواد د خلکو د ملی او مترقی منلی فرهنگ او د جهانی علمی او مترقی کلتورو پراختیا او پرمختگ په لاره کښی د ننه په هیواد کښی لوی موانع ايجاد کړی او په دی توگه د خپلو گټو د ساتلو لپاره د خلکو د اجتماعی او اقتصادی تکامل مخه ونیسی.

ددی مسالی په پوهیدلو سره چه د افغانستان نوی کلتور او فرهنگ به ملی، خلقی او دموکراتیک وی د هیواد د ژوندانه د تجدید کلتوری انقلاب له تکامل په مقصد د لاندی اصلاحی پروگرام د تطبیق په لاره کښی هڅه او کوشش کیږی:

۱ - په ټول هیواد کښی د (۷) کلنی څخه وروسته (د نر او ښځی له پاره) بی له توپیره هر چاته په مورنی ژبه د ابتدایی او مجانی، عمومی، اجباری تعلیماتو تطبیق.

۲ - د منځنی تعلیماتو په اجباری او مجانی توگه داسی عملی کول چه شاگردان د علومو مبادی زده او د کرهڼی، لاسی صنایعو او تولیداتو په فنونو کښی عملی تعلیمات حاصل کړی.

۳ - د ټولو منطقو شاگردانو او زیار ایستونکو خلکو ته د لیلیو او مدد معاش له لاری د مسلکی، ثانوی، عالی او تخصصی تعلیماتو زمینه برابرېږی. د پوهنتونونو او عملی څیړنو د مؤسساتو پراختیا - پوهانو، لیکوالو او هنرمندانو سره د مرستی - د تاریخی آثارو د ساتنی، حفریاتو او موزیمونو د انکشاف، د کتابخانو تأسیس او له سوله دوستو هیوادو او مترقی هیوادونو سره د بین‌المللی فرهنگی روابطو د پراختیا لپاره لازم اقدامات صورت نیسی.

۴ - په ټول هیواد کښی د بیسوادی په ضد عمومی جهاد صورت مومی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

۵ - د نوى نسل د بدنې او ذهني روزني په مقصد ميدانونه او د سپورت كلوپونه، قرائت خاني او د كنفرانس خونې د محصلانو او ځوانانو د اتحاديو د آزادو د تشكيل حق تايمين كيږي.

اخلاقي او معنوي اصول لكه: د سولي، دموكراسي، ملي خپلواكي، اجتماعي پرمختگ او شيگڼو له ارمانونو سره وفاداري - له هيواد او زيار ايستونكو سره مينه او احترام - له ارتجاع، استبداد، بي عدالتي، استعمار، استثمار، امپرياليزم، جگړې غوښتنې د خلكو او جهاني مترقي ملي مفاهيمو له دښمنانو سره نه پخلاكيدل، ... د شاگردانو، محصلينو او ځوانانو ترمنځ - چه د هيواد نه زواليدونكي او خلاقه پانگه ده - تبليغ او ترويج شي.

۶ - د افغانستان د ملي فرهنگ د غني كولو - د هيواد د خلكو او مختلفو قومونو د ژبې او كلتور د پراختيا او د هيواد د ولاياتو د هغو سيمو د خلكو چه شاته غورزول شوي دي د اقتصادي او اجتماعي پرمختگ د پاره جدي او عملي تدابير نيول كيږي. د خلكو د روزني او اجتماعي شعور د راويښولو د پاره د مطبوعاتو او نشراتو دموكراتيكيو خپرونو، د اطلاعاتو آزادي، سينماگانو، تياترونو او راډيويي مترقي خپرونو تعميم او پراختيا په ټول هيواد كښي ضروري دي؛ كه چيري ځيني ټولگي او با نفوذه افراد وغواړي چه د روزني دغه عمومي وسايل د خرافاتو د خپرونو، ملي نفاق، د فيوډاليزم او امپرياليزم د نفوذ د پراختيا او تقويي په غرض په كار واچوي سمدستي به رسوا شي.

په پای كښي مونږ پداسي حال كښي چه د افغانستان د اساسي قانون د ټولو دموكراتيكيو ارزښتونو او هدفونو حمايت كوو او د تاريخ پدي مرحله كښي د ملي دموكراسي حكومت د ايجاد او دغير سرمايه داري ودې د لاري د تعقيب د پاره د مترقي ايډيالوژي او علمي جانهپيښي پر اساس په مسالمت آميزه توگه علني مبارزه كوو، هيڅكله به د افغانستان د نجيب او زيار ايستونكو خلكو په مقابل كښي خپل مسؤليت هير نه كړو او د خپل غايي هدف او خپلي ټولني د راتلونكي تكامل څخه چه د يوي سوسياليستي ټولني جوړول دي خپل نظر ونه غږوو.

له ټولو دموكراتيكيو ترقي غوښتونكو قوتونو، له ټولو وطنپرستانو او د هيواد له رښتينو زامنو او د محرومو ستم گالونكو خلكو د گټوله با شهامته مدافيعينو څخه بلنه كيږي چه د خلك دموكراتيكي جريان په صفوفو كښي ودريري او د دي لاري د تطبيق په لاره كښي پرله پسي او له وياړه ډكه مبارزه وكړي.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مرام دموکراتیک خلق

وطن محبوب ما افغانستان، تاریخ کهن، سنن پرافتخار، نیروی انسانی و ثروت‌های طبیعی فراوان دارد.

افغانستان طی قرن ۱۹ و چندین دهه یک کشور مستعمره - نیمه مستعمره و تا کنون یک کشور دارای نظام اجتماعی - اقتصادی فئودالی می‌باشد.

ملت ستمدیده این کشور، سخت‌ترین و جابرانه‌ترین نوع استبداد و استثمار، جهل و فقر را زیر چنگال فئودال‌های حاکم محلی و مهاجمین استعمارگر بریتانیا متحمل شده‌اند.

قیام ملی (۱۹۱۹ ع) خلق‌های افغانستان که با اشتراک تمام طبقات زحمتکش مردم صورت گرفت به تسلط مستقیم استعمار کهن پایان داد و یکی از حلقه‌های زنجیر امپریالیزم بین‌المللی را درین گوشه جهان قبل از هر کشور دیگر آسیایی در هم شکست.

از آن تاریخ تا حال چهل و هفت سال می‌گذرد. طی این مدت، طبقات خلق‌های محروم کشور و مبارزان ملی ما، مشروطه خواهان و آزادی خواهان، برای طرد نظام فئودالی (ملوک‌الطوایفی)، رد استبداد و ارتجاع داخلی، ریشه کن ساختن استعمار و امپریالیزم مجاهدات دلیرانه نمودند که به کمال تأسف بنا بر نبودن شرایط مساعد ملی و بین‌المللی موقتاً مواجه به شکست‌های رقت بار گردیدند و قدرت فئودال‌های فرمانروای محلی (طبقه حاکمه) و محافل حاکمه آن همچنان پا بر جا ماند و تضاد اساسی بین دهقانان و فئودال‌ها، تضاد بین خلق‌های کشور و امپریالیزم را شدت بخشید.

تاریخ، رسالت حل این تضادهای اساسی را به عهده نیروهای مترقی و وطنپرست با تحقق مرام دموکراتیک خلق گذاشته است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

شرایط بین‌المللی و ملی:

مضمون عمده دوران معاصر محور مبارزه طبقاتی و در مقیاس جهانی همان مبارزه سوسیالیسم جهانی و امپریالیسم جهانی می‌باشد که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز گردیده است.

در اثر این مبارزه دو سیستم جهانی، نهضت زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری رو به استحکام می‌رود و جنبش‌های آزادی بخش ملی ملل آسیا و افریقا و امریکای لاتین توسعه می‌یابد.

بعد از جنگ جهانی دوم جریان عظیم و نیرومند جنبش‌های آزادی‌بخش ملی سیستم استعماری امپریالیسم را در هم پیچید و بیش از پنجاه و سه کشور مستقل جدیداً پا به عرصه وجود گذاشت که بسیاری از آن‌ها به شمول افغانستان در یک صف به تشکیل دولت‌های ملی و اتخاذ سیاست بی‌طرفی برای احراز استقلال اقتصادی و استحکام سیاسی خود در کوشش‌اند.

تغییر در تناسب قوای بین‌المللی به نفع صلح، دموکراسی، استقلال ملی و ترقی اجتماعی و ضعف امپریالیسم به ملل ممالک آزاد شده امکان وسیع داده تا حیات ملی خود را تجدید کنند، به استقلال اقتصادی نایل آیند و از طریق ایجاد دولت دموکراسی ملی و اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری تسلط امپریالیسم را ریشه کن سازند و نظامات و بقایای فیودالیسم را طرد کنند و پا به مرحله نوین تکامل اجتماعی بگذارند.

جریان تکامل ملل کشورهای جدیدالتشکیل آسیایی و افریقایی مبین این حقیقت است که هم اکنون بعضی از این کشورها (مصر، الجزایر، گینی، مالی، برما و غیره) سوسیالیسم را به‌عنوان یک سیستم سرمشق مأخذ قرار داده‌اند و بر اساس راه رشد غیر سرمایه داری و ایجاد شکلی از دولت دموکراسی ملی در یک دوره کوتاه آزادی نتایج درخشانی از لحاظ ارتقای سطح حیات خلق‌ها و رفاه و ترقی اجتماعی به دست آورده‌اند.

مؤجز اینکه با توجه به وضع مسایل بین‌المللی و توسعه روز افزون سیاست همزیستی مسالمت آمیز و جلوگیری از جنگ ذروی و برتری نیروهای صلح و سیستم‌های مترقی و نوین جهانی، بررسی اوضاع جهان نشان می‌دهد که جریانات بین‌المللی کاملاً به نفع خلق‌های محروم ملل کشورهای آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین تغییر کرده و بخصوص برای خلق‌های ملت ستمدیده افغانستان امکانات واقعی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

آزادی از قید ارتجاع فیودالی و نفوذ عوامل استعماری و امپریالیزم را به وجود آورده است.

این وضع مساعد از نظر ملی خاصناً بعد از لویه‌جرگه (۱۳۳۴ هـ) که به اراده خلق‌های افغانستان به وجود آمد باعث تغییرات نسبی در حیات سیاسی و اقتصادی کشور گردید.

در اثر فیصله لویه‌جرگه، مبارزات مسالمت آمیز خلق‌های افغانستان بالنسبه در یک مرحله جدید از روابط بین‌المللی وارد شد و مشی سیاست خارجی کشور بر مبنای سیاست بی‌طرفی و صلح‌خواهی و پیروی از سیاست همزیستی مسالمت آمیز و ضدیت استعمار کهنه و نو و امپریالیزم و عدم الحاق در بلوک‌های نظامی مورد قبول و تأیید مردم افغانستان طبق خواسته‌های تاریخی آن‌ها قرار گرفت.

این خط مشی جدید افغانستان موجب آن گردید تا تعاون و کمک‌های بی‌غرضانه و متساوی الحقوق کشورهای صلح‌دوست جلب شود و بکار انداختن نیروهای بشری و ثروت‌های طبیعی مملکت مطابق پلان‌های انکشافی و تقویه سکتور دولتی و تأمین استقلال اقتصادی آغاز گردد و امکانات و شرایط لازم را برای ایجاد حکومت دموکراسی ملی و راه رشد غیر سرمایه داری در افغانستان تدارک بیند.

علل عمده کندی رشد قوای تولیدی و اوضاع رفقتبار خلق‌های افغانستان که در فقر، جهل، و مرض دست و پا می‌زنند همانا تسلط اقتصادی و سیاسی طبقه فیودال، قشرهای تجار بزرگ محتکر و کمپرادور، بوروکرات‌های فاسد و نمایندگی‌های انحصارات امپریالیستی بین‌المللیست که منافع طبقاتی آن‌ها با مصالح توده‌های خلق افغانستان در تضاد اند.

حل این تضاد اساسیست که مرحله موجود محتوی عمده جنبش دموکراتیک عمومی و ملی افغانستان را تشکیل می‌دهد.

ایجاد حکومت دموکراسی ملی به حیث یک هدف استراتژییک و به حیث یک سلاح حل این تضاد اساسی دورنمای درخشان و وسیع را در برابر ملت افغانستان که از لحاظ اقتصادی عقب مانده است افتتاح می‌نماید.

پایه اساسی حکومت دموکراسی ملی افغانستان متشکل خواهد بود از جبهه متحد ملی عموم خلق‌های ترقی خواه دموکراتیک و وطنپرست یعنی کارگران، دهقانان،

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

منورین مترقی، اهل حرفه، خرده بورژوازی (مالکین خرد و متوسط) و بورژوازی ملی (سرمایه دار ملی) که در راه استقلال کلی، تعمیم دموکراسی در حیات اجتماعی و به پایان رساندن جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فیودالی مجاهده ملی و دموکراتیک می‌نمایند.

جریده خلق مرام دموکراتیک ذیل را که به اساس تحلیل علمی شرایط ملی و بین‌المللی تنظیم شده، و مظهر آرمان‌های خلق زحمتکش افغانستان (بیش از ۹۵ فیصد نفوس مملکت) یعنی طبقه کارگران و دهقانان و منورین مترقیست به‌پیشگاه شان تقدیم می‌نماید و در راه تحقق آن مبارزه می‌کند.

اول: امور سیاسی

مسأله اساسی‌ای که درین مرحله تاریخی خلق‌های افغانستان به آن مواجه‌اند و حل آن به فقر و عقب ماندگی که قرون متوالی دامن‌گیر آن‌هاست پایان می‌بخشد همانا الغای نظام فیودالی و جلوگیری از بسط و نفوذ امپریالیزم است که با ایجاد دموکراسی ملی به‌صورت ذیل تحقق می‌یابد.

۱ - دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی افغانستان و تأمین استقلال اقتصادی و حاکمیت کلی کشور عظیم‌ترین وظیفه ملی و دموکراتیک خلق بشمار می‌رود.

۲ - متمرکز ساختن تمام قوای دولتی در دست خلق.

استحکام حاکمیت خلق به شکل ایجاد یک حکومت دموکراسی ملی.

حکومت دموکراسی ملی از نظر ماهیت طبقاتی و ملی خود بر جمیع قدرت‌های ترقی‌خواه دموکراتیک و ملی جامعه یعنی کارگران، دهقانان، منورین مترقی، اهل حرفه، مالکان خرد و متوسط شهری و دهاتی با اتحاد سرمایه داران ملی (به حیث یک جبهه متحد ملی) متکی بوده و منافع اساسی خلق‌ها را حراست و تأمین می‌کند.

۳ - در دموکراسی ملی عالی‌ترین مقام قانون‌گذاری و مظهر اراده خلق‌ها، شوری است که نمایندگان تمام طبقات خلق افغانستان از طرف خودشان بر اساس انتخابات آزاد، سری، مستقیم، متساوی و عمومی بدون مداخله آشکار و مخفی و تهدید و تطمیع انتخاب می‌گردند.

هیأت حکومت در دموکراسی ملی از طرف شوری ایجاد گردیده و از اعمال آن دقیقانه نظارت می‌کند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

۴ - برای تأمین استقلال قوه قضاییه و تنظیم امور قضایی و محاکماتی بر مبنای اصول دموکراتیک، به خاطر مسئولیت و آزادی خلق‌های کشور مجاهده صورت می‌گیرد.

۵ - استقرار دموکراسی ملی در شرایط امکان پذیر است که خلق‌ها از آزادی‌های دموکراتیک وسیع سیاسی و مدنی برخوردار باشند:

آزادی فکر و عقیده، بیان، قلم و مطبوعات، اجتماعات، تشکیل احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها، اعتصابات، تظاهرات، مسافرت، انتخاب شغل و کار و مصونیت‌های فردی، مسکن، مخابرات و حق دفاع در محاکم، حق انتخاب کردن برای افراد مملکت که سن ۱۸ سال را تکمیل کرده باشند، حق انتخاب شدن در تمام مؤسسات دموکراتیک (از جرگه‌های قریه گرفته تا شوری)، مساوات در مقابل قانون و محاکم و اشتغال به مشاغل دولتی.

از تمام حقوق و آزادی‌های دموکراتیک سیاسی و مدنی افراد منحصراً وظیفه مبرم بدون تبعیض اعم از نظر جنس (زن و مرد)، نژاد، قوم، منطقه، مذهب و عقیده، سواد، شغل و دارایی جداً دفاع می‌گردد.

۶ - با در نظر گرفتن درک علمی مسأله ملی، افغانستان مملکتی است مرکب از خلق‌ها و اقوام زحمتکش، دارای کلتورهای متنوع ملی که مشترکاً کشور را در طی قرون متمادی تشکیل داده و در آن زیسته‌اند و به‌صورت متحد با احساس دردهای مشترک مبارزات ضد فیودالی و ضد استعماری را به‌پیش برده‌اند ولی در نتیجه سوء اداره فیودالی و سیاست‌های امپریالیستی و موجودیت محرومیت‌ها و تبعیض نه تنها همه خلق افغانستان از حقوق و آزادی‌های شان محروم شده‌اند بلکه این همه سیاست‌های ارتجاعی مانع بزرگی در راه تکامل اتحاد ملی خلق‌ها و ترقی جامعه به وجود آورده است. لذا مبارزه در راه اتحاد و همبستگی تمام اقوام زحمتکش افغانستان بر اساس تأمین منافع طبقات محروم و اصل مساوات برادرانه و مجادله همه جانبه علیه هرگونه ستم ملی اعم از تفوق طلبی قومی، نژادی، قبیله‌ای، منطقه‌ای و تمایلات محلی که نفاق ملی را بار می‌آورد وظیفه ملی و مترقی حکومت دموکراسی ملی و دموکراتیک خلق بشمار می‌رود.

۷ - به‌منظور ایجاد و استحکام اتحاد واقعی و عملی بین خلق‌های افغانستان سعی می‌گردد تا از طریق قانونی مطابق به اساس‌های دموکراسی بر تشکیلات اساسی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مملکت از لحاظ رابطه اقتصادی، لسانی و فرهنگی تجدید نظر شود و به جرگه‌های محلی و واحدهای تشکیلاتی کشور که بر اثر انتخابات دموکراتیک بمیان آمده باشند صلاحیت و اختیارات وسیع داده شود و برای حل مسأله زبان‌های افغانستان بر مبنای اصول دموکراتیک اقدامات لازم به عمل آید.

۸ - اشغالگران امپریالیست بریتانیا خط استعماری نام نهاد دیورند را در سال (۱۸۹۳ ع) بر قلمرو سیاسی افغانستان خلاف اراده خلق‌های آن تحمیل کرد و در نتیجه یک قسمت ساحه مملکت را از پیکر آن جدا نمود. از آن تاریخ تا کنون جنبش‌های ملی ضد استعماری و امپریالیستی خلق‌های پښتونستان مستمر و مداوم جریان دارد. نیروهای ترقی‌خواه دموکراتیک خلق افغانستان به پیروی از اصل «حق تعیین سرنوشت ملل» از جنبش‌های پښتونستان پشتیبانی می‌کنند.

۹ - نیروهای دموکراتیک خلق در ساحه مناسبات بین‌المللی از سیاست خارجی ذیل دفاع می‌کنند:

- تعقیب سیاست خارجی مستقل و فعال صلح‌جویانه و تائید سیاست بی‌طرفی مثبت با قضاوت آزاد.

- دفاع از صلح جهانی و طرفداری از سیاست همزیستی مسالمت آمیز.

- استقرار روابط دوستانه با تمام ملل صلح‌دوست، محافل و دول که اغراض سیاسی، اقتصادی و مقاصد استعماری نداشته باشند و در انکشاف اقتصادی تکنیکی و فرهنگی افغانستان بر اساس تعاون و همکاری متساوی الحقوق کمک می‌کنند.

- تقویت و توسعه رابطه نزدیک و دوستانه با ممالک پیشرو و جریانات مترقی بین‌المللی که دافع صلح، استقلال ملی، دموکراسی، ترقی اجتماعی و ضد امپریالیزم می‌باشند و همچنان به آن ملل آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین که در راه رسیدن به استقلال کامل ملی خود مبارزه می‌کنند.

- مجاهده در راه برقراری مناسبات سالم بین‌المللی و مخالفت در برابر کلیه بلوک‌های تجاوزکارانه نظامی، اتحادیه‌های اقتصادی، تجارتي و سیاسی اسارت آور که اغراض استعماری داشته باشند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- مجادله برای جلوگیری از جنگ جهانی، افشای بهنگام آن حرکات و اعمال دول، محافل و ماجراجویان جنگ طلب که برای صلح خطر ایجاد می‌کنند و استقلال ملی سایر کشورها را تهدید و سلب می‌نمایند.

- تائید سازمان ملل متحد و طرفداری از خلع سلاح عام و تام تحت نظارت کامل بین‌المللی.

- مبارزه علیه استعمار کهنه و نو و امپریالیزم و پشتیبانی از تمام جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و مترقی جهان.

دوم: امور اقتصادی

کشور ما دارای منابع فراوان طبیعی و قوای مستعد انسانی است که در صورت اتخاذ یک راه رشد مترقی با استفاده از این امکانات می‌توان سریعاً سطح حیات خلق‌ها را از لحاظ تهیه و تأمین خوراک، پوشاک، مسکن، صحت و معارف به‌قدر کافی ارتقا بخشید. ولی چون افغانستان از لحاظ ساختمان اقتصادی - اجتماعی در تحت نظام فیودالیزم (ملوک‌الطوایفی) قرار دارد و در روابط تولیدی فیودالی و ماقبل آن بر جامعه ما مسلط می‌باشد، فیودال‌ها، تجار بزرگ محتکر و کمپرادور بوروکرات‌های فاسد، تجار و کمپنی‌های انحصاری امپریالیستی که تأثیر قاطع در حیات سیاسی و اقتصادی ناتوان کشور دارند سطح حیات مادی و معنوی خلق‌های مملکت را به وضع رقتباری عقب مانده نگه‌داشته، موانع بزرگی در راه رشد سریع قوای تولیدی و انکشاف اقتصادی ایجاد کرده‌اند که موجب استنثار بی‌رحمانه و ظلم بر توده‌های عظیم کارگران، دهقانان و سایر خلق‌های زحمتکش گشته است.

به‌منظور انکشاف اقتصادی و ترقی اجتماعی مملکت باید این وضع تغییر کند و در عوض روابط کهنه غیر عادلانه سیستم جدید اقتصاد ملی (مبنی بر روابط جدید و عادلانه) بر اساس منافع مولدین نعمات مادی جامعه یعنی توده‌های زحمتکش مردم استقرار یابد. بنابراین آنچه برای دورنمای تکامل مادی و معنوی خلق‌های افغانستان اهمیت تاریخی و قاطع دارد تعقیب طریقی از رشد اقتصادی‌ست که اعتلای سریع اقتصادیات و فرهنگ را تأمین نماید و افغانستان را به کشور صنعتی تبدیل کند و عقب‌ماندگی‌های قرون متمادی آن را با حد اکثر سرعت و آهنگ رشد در دوران زندگی یک نسل جبران کند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

به این منظور ضرور است که به‌عنوان وظیفه بزرگ ملی و بشری تمام نیروهای ترقی‌خواه دموکراتیک و وطنپرستان: طبقه کارگر، دهقان، اهل حرفه، منورین مترقی، مالکین خرد و متوسط به اتحاد سرمایه داران ملی در یک جبهه متحد ملی حکومت دموکراسی ملی را تشکیل بدهند و بر اساس راه رشد غیر سرمایه داری سیاست اقتصادی آتی را در مورد دفاع و عمل قرار دهند:

۱ - انکشاف سریع اقتصاد ملی طبق پلان دولتی و تحکیم و توسعه بیشتر سکتور دولتی، ساختمان مادی و فنی بنیاد دموکراسی ملی، انکشاف مستمر سیستم پلانگذاری دولتی و یک اداره مترقی اقتصاد ملی را ایجاب می‌نماید. وظیفه اساسی این اداره طبق پلان دولتی عبارت است از تنظیم تولید و مصرف طبق احتیاج مردم، کنترل و جلوگیری از مصارف بی‌مورد و غیراقتصادی کلیه مؤسسات دولتی و خصوصی و اشخاص، استعمال مؤثر مواد، سامان وسایل تولیدی، تجهیز تمام نیروهای انسانی و استفاده صحیح از منابع مالی و ذخایر طبیعی کشور که دارایی عامه خلق به حساب می‌رود.

سکتور دولتی اقتصاد که خصوصیت مترقی و ضد فیودالی و ضد امپریالیستی و استعمار نو را حایز است سلاحیست برای تحکیم استقلال اقتصادی و پایگاهیست برای توسعه دموکراسی و ارتقاء سطح حیات مردم زحمتکش.

در افغانستان که مناسبات و روابط کاپیتالیستی (سرمایه داری) در نطفه خود می‌باشد تحکیم و توسعه سکتور دولتی اقتصاد کاملاً به نفع خلق بوده و از تعقیب راه رشد سرمایه داری که برای توده‌های مردم پر از رنج و عذاب طولانیست جلوگیری می‌کند.

در زمینه انکشاف صنایع ملی:

ایجاد صنایع ملی (ثقیل و سبک) و صنعتی کردن مملکت بر اساس تخنیک جدید، کلید حل همه مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور بشمار می‌رود.

۲ - صنایع ثقیل که عامل عمده انکشاف سریع اقتصادیست استقلال ملی را تحکیم می‌بخشد. به وجود آوردن صنایع ثقیل مانند صنایع فلز سازی و ذوب آهن، پترول، گاز و برق، صنایع انجنیری و ماشین سازی، کیمیاوی و استخراج معادن و همچنان احداث

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

راه آهن و توسعه سایر خطوط مواصلات از طریق سرمایه‌گذاری‌های دولت و تخصیص قسمت عمده قروض و کمک‌های خارجی درین شقوق و تمرکز آن‌ها به دست دولت برای خلق‌های افغانستان اهمیت عظیم دارد.

۳ - احداث صنایع سبک و استهلاکی به مقصد رفع حوایج عمومی و ارتقای سطح زندگی توده‌های وسیع مردم ضروری پنداشته می‌شود و سرمایه‌گذاری خصوصی در قسمت صنایع سبک از طریق سرمایه‌گذاری‌های مشترک انفرادی و دولتی به‌صورت جداگانه یا مختلط به رهنمایی دولت تشویق و حمایه می‌شود. دولت مسؤول حمایت تمام محصولات صنعتی ملی (خصوصی و دولتی) در برابر رقابت محصولات مشابه خارجی می‌باشد.

۴ - حمایه صنایع دستی و کمک با اهل حرفه و پیشه‌وران به‌وسیله اعطای کریکت‌های کم ربح طویل‌مدت از راه ایجاد کوپراتیف‌ها.

در زمینه انکشاف زراعت و اصلاحات ارضی:

نفوس افغانستان هر سال رو به افزایش است و تولیدات زراعتی با این رشد هم آهنگی ندارد. بحران دایمی در زمینه قلت مواد زراعتی و عقب ماندگی حیات دهقانی، استئمار توده‌های عظیم دهقانان از جمله مسایل حاد روز است.

علت عمده و اساسی این وضع تسلط طرز تولید زراعتی عقب‌مانده قرون وسطایی و روابط تولیدی کهنه فیودالی است که از طرفی قادر به تأمین نیازمندی‌های استهلاکی مردم افغانستان نیست و از طرف دیگر روز بروز تضاد بین ملاک و دهقانان را تشدید می‌کند.

برای ترقی اقتصادی و اجتماعی کشور و تعمیم دموکراسی و انکشاف قوای تولیدی زراعتی، حذف مناسبات تولیدی کهنه زراعتی موجود از طریق اجرای اصلاحات دموکراتیک ارضی شرط ضروری‌ست.

به‌منظور انجام اصلاحات اساسی و دموکراتیک ارضی حکومت دموکراسی ملی ایفای اصول کلی ذیل را بر اساس مطالعات دقیق علمی مورد عمل قرار می‌دهد:

۵ - اجرای اصلاح اساسی ارضی بر مبنای عدالت اجتماعی و با اشتراک همه دهقانان و به نفع مستقیم دهقانان کم زمین و بی زمین (بزرگان) افغانستان و وضع

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

قوانین دموکراتیک و مترقی که جمیع نظامات و مؤسسات فیودالی را ملغی قرار دهد، استثمار و فقر دهقانان زحمتکش را از ریشه محو سازد و سطح محصولات زراعتی کشور را به میزان وسیع افزایش دهد.

۶ - حمایت و کمک به زمینداران خرد و متوسط و تضمین مالکیت آنان تا از زمین‌های خود به‌صورت صحیح و کامل بهره برداری کنند و سطح حیات اقتصادی و کلتوری شان بالا برود.

۷ - برای خلاصی فوری دهقانان خرد و متوسط به شمول اجاره داران و دهقانانی که زمین را به دهقانی (کشتمندی) می‌گیرند از گروی، قرضداری، بیگاری و عوارض و دیگر تکالیف فیودالی ملاکان و سود خوران شهر و ده قوانین و مقررات دموکراتیک وضع می‌شود و هرچه زودتر در ساحه تطبیق قرار می‌گیرد. این قوانین و مقررات مناسبات و روابط اجاره داری و دهقانی را به نفع دهقانان بی زمین و کم زمین به مقصد طرد مناسبات کهنه فیودالی از ریشه اصلاح می‌نماید.

۸ - از زمین‌های بایری که از طریق سرمایه گذاری دولت و کمک‌های خارجی آباد و تحت زرع آورده می‌شود فارمهای بزرگ دولتی احداث و یا به دهقانان کم زمین و بی زمین و کوچیان به اساس کوپراتیف‌های زراعتی توزیع می‌گردد.

۹ - انجام اصلاحات دموکراتیک ارضی جداً ایجاب می‌نماید که تا نهضت و ایجاد کوپراتیف‌های فروش و خرید و تولید دهقانی در سراسر مملکت از طریق رهنمایی‌ها و نظارت دموکراتیک دولت و تشویق و بیداری دهقانان به وجود آید. بدین ترتیب تأمین تمام تسهیلات لازم از قبیل افزار و ماشین آلان زراعتی، میکانیزه کردن و عصری نمودن سیستم زراعتی به مقصد بالا بردن سطح حاصلدهی کار، استعمال کودکیمیای، تنظیم قیمت عادلانه محصولات زراعتی، تهیه بازار فروش، اصلاح تخم و دفع آفات زراعتی و کمک‌های علمی و فنی از طریق همکاری متقابل مؤسسات کوپراتیفی دهقانان و دولت میسر می‌گردد. این امور منجمله از طریق ایجاد بانک قوی زراعتی از طرف دولت بدادن تقاوی و کریکت‌های کم ریح طویل‌المدت با شرایط مساعد به عمل می‌آید.

۱۰ - اصلاح شبکه‌ها و انکشاف آبیاری برای زمین‌های کم آب و زمین‌های بایر ذریعه حفر کاریزها، چاه‌های عمیق، کانال‌ها و اعمار سدها و بندها از امور مهم و اولی انکشاف زراعتی مملکت به حساب می‌رود.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در ساحة مالدارى و حیات کوچی‌ها:

۱۱ - بر اساس اصلاح دموکراتیک ارضی روابط کهنه ماقبل فیودالی شبانی برای تأمین منافع و نجات چوپانان زحمتکش از ستم مالداران بزرگ به روابط جدید تبدیل شده و به مقصد انکشاف و ترنری و مالدارى، تهیه و اصلاح چراگاه‌ها و اصلاح نسل حیوانات و دفع آفات حیوانی از طریق تأسیس کوپراتیف‌های مالدارى ترتیبات لازم گرفته می‌شود.

۱۲ - حل مسأله فوری کوچی‌ها و حیات قبیلوی به شیوه دموکراتیک و اسکان و مراقبت کامل در تشویق و رهنمایی آن‌ها به زندگانی زراعتی و صنعتی و بهبود حیات اجتماعی آن‌ها امر ضروری انکشاف اقتصادی، ترقی اجتماعی و استقلال ملی کشور محسوب می‌گردد.

در ساحة اصلاح تجارت و مالیه:

یکی از عوامل ضعف اقتصادی مملکت و نفوذ استعمار جدید و امپریالیستی اینست که تجارت خارجی ما در دست عده محدودی از نمایندگان کمپنی‌های انحصارات خارجی و تاجران بزرگ محتکر و کمپرادور داخلی و خارجی قرار دارد. این‌ها در بدل صدور مواد خام، اموال و اجناس غیر ضروری و غیر اقتصادی را به مقصد منفعت جویی خویش و ارضای تفاخرات قشرهای تجمل پرست وارد نموده و در نتیجه موجب اسراف، فرار سرمایه و اسعار مملکت می‌گردد و هم بر رشد صنایع ملی و استحکام استقلال اقتصادی لطمه سنگینی وارد می‌سازد. برای رفع این نقایص حکومت دموکراسی ملی از سیاست تجارتی ذیل پیروی می‌کند:

۱۳ - توأم با سوق سرمایه تجاری در ساحة صنعت و تورید ماشین آلات به مقصد ایجاد و تقویه صنایع ملی و توسعه تولیدات داخلی و کنترل تجارت با سیاست گمرکی حمایتی و توسعه سیستم بازرتری، تجارت خارجی ملی می‌گردد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

۱۴ - انکشاف تجارت داخلی به مقصد استقرار بازار، توسعه و افزایش تولیدات داخلی و تثبیت قیمت اموال در بازار داخلی و رفع احتیاجات عمومی از راه تنظیم تشبثات تاجران داخلی و حمایت تاجران کوچک و متوسط در مقابل تاجران بزرگ و کمپرادور.

۱۵ - امور مال و بودجوی دولتی باید بروی اصول دموکراتیک و مترقی طبق مصالح خلق‌های محروم کشور به مقصد انکشاف اقتصادی و ترقی اجتماعی اصلاح گردد و بار سنگین مالیات غیرمستقیم از دوش مردم برداشته شده و به مالیات مستقیم اهمیت درجه اول داده شود و از طبقات دارا و ثروتمند بر اساس عدالت اجتماعی مالیات اخذ گردد.

سوم: امور اجتماعی

ملت آزادیخواه افغانستان ۴۷ سال قبل به استقلال سیاسی نایل آمد ولی نهضت‌های مردم آن به مقصد رفاه و ترقی اجتماعی و تأمین آزادی‌های دموکراتیک بنا بر عوامل ارتجاع و استبداد داخلی و توطئه و دسایس امپریالیزم بین‌المللی با شکست‌های توأم با قربانی‌های فراوان مواجه شد. از آن تاریخ تاکنون خلق‌های زحمتکش کشور یعنی کارگران، دهقانان و منورین ترقی‌خواه از نظر اقتصادی و اجتماعی تحت ستم و فشار طبقات حاکمه فئودالی، تجارتی و بوروکراتیک همچنان در شرایط دشواری زندگی می‌کنند. شاخص سطح زندگی خلق‌های پر استعداد افغانستان پایین‌ترین سویه حیات را در قطار ملل جهان نشان می‌دهد و بنا بر سیاست‌های ارتجاعی و استبدادی کارگران و دهقانان از حق تشکیل ارگان‌های نشراتی، اتحادیه‌ها، احزاب سیاسی و اعتصابات که سلاح‌های دفاع حقوق و منافع طبقاتی، اجتماعی و فرهنگی آنان بشمار می‌رود محروم اند. قوانین ترقی و تکامل اجتماعی حکم می‌کند که باید هرچه زودتر این وضع تغییر کند و مناسبات جدید بر اساس تطبیق پروگرام اصلاحی ذیل بر قرار شود:

۱ - بر مبنای اصل حق کار برای تمام افراد مستعد بکار با تعیین و اخذ حد اقل دستمزد و معاش که رفع نیازمندی‌های لازمی مادی و معنوی آنان را کرده بتواند کار تهیه گردد. تأمین حق کار و از بین بردن بیکاری صرف از طریق تعویض مناسبات تولیدی کهنه به مناسبات جدید که منجر بر رشد سریع قوای تولیدی کشور می‌گردد امکان پذیر می‌باشد.

۲ - به مقصد تأمین مصونیت کارگران و شرایط مساعد کار و تحصیل حقوق عمومی وضع و اجرای قوانین و مقررات آتی ضروری است:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

- حق استراحت از طریق اجرای ۴۲ ساعت کار در هفته برای شعب مختلف کارگران و تقلیل بازهم بیشتر ساعات کار در رشته‌های که شرایط اجرای آن سخت و دشوار بوده و به کارگران لطمه روحی و جسمی وارد می‌کند. جهت تکمیل حق استراحت برقراری مرخصی‌های همه ساله با استفاده از دستمزد به کارگران تأمین گردد.

- برای همه زحمتکشان در حالت پیری، بیماری و معیوبیت ناشی از حوادث کار، بیمه‌های صحتی و اجتماعی از طرف دولت و به حساب دولت یا مؤسسات مربوط به وجود آید.

- باید کار اطفالی که کمتر از ۱۵ سال دارند منع قرار داده شود و برای زحمتکشان که سن آن‌ها بین ۱۵ و ۱۸ سال دارند روز کار تا ۴ ساعت پایان آورده شود.

- مبارزه در راه به رسمیت شناختن حقوق و تطبیق قوانین که در اثر آن کارگران و تمام زحمتکشان به‌منظور دفاع از منافع و حقوق خود و به مقصد تریبیه روحیه تشکیلاتی و از حق اعتصاب و انعقاد قرار داد دسته جمعی بهره‌مند شوند.

- برای حل اختلافات میان کارگران و کارفرمایان و مراقبت در اجرای صحیح قانون کار محاکم بی‌طرف تشکیل گردد که در آن نمایندگان کارگران اشتراک داشته باشد.

۳ - اعمار منازل صحتی و ارزان برای تمام طبقات و قشرهای محروم در شهرها و دهات امر ضروری بشمار می‌رود، همچنان اقدام برای پایین آوردن کرایه ظالمانه منازل، دکان‌ها و غیره برای کرایه‌نشینان شهرها نیز ضروری تلقی می‌گردد.

۴ - در زندگی نوین و دموکراتیک افغانستان زن افغان در کلیه شئون حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از نظر حقوق با مرد مساوی شمرده می‌شود و امکان تطبیق حقوق و آزادی زنان از طریق تشکیل اتحادیه‌های دموکراتیک از طرف خود زنان و از بین بردن تبعیض بین زن و مرد در ساحه کار بر اساس اصل دستمزد و معاش مساوی در مقابل کار مساوی، بیمه اجتماعی، حق استراحت و دادن ۸۰ روز مرخصی با معاش و دستمزد قبل و بعد از ولادت و حفظ صحت اطفال و مادران از طریق تأسیس زایشگاه‌ها، کودکانستان‌ها و حق تعلیم و دیگر حقوق تأمین شده می‌تواند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

۵ - به‌منظور اینکه دستگاه اداری دولت طبق منافع یکی دو طبقه و قشرهای ممتاز کوچک جامعه بکار برده نشود مصالح عالی‌ه طبقات عظیم خلق‌های دهات و شهرهای کشور ایجاب می‌نماید که این دستگاه اداری روی واقعیت‌های اجتماعی و علمی اصلاح گردد.

برای تحقق بخشیدن به این منظور به حیث وظیفه فوری علیه جمیع فساد اداری، خود سری‌ها و بی‌قانونی و بی‌دسپلینی، ارتشاء، شیوه‌های کاغذپرانی و معطلی عمدی کارهای مردم و استبداد مبارزه به عمل می‌آید.

برای تهیه زندگی شرافتمندانه و شایسته معلمان، مأمورین، اجیران، مستخدمان دولت و مؤسسات تدابیر مؤثر اتخاذ می‌گردد.

۶ - در راه تشکیل محاکم ملی به‌منظور محاکمه و مجازات اشخاص و مأموران عالی‌رتبه که به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی خلق‌های مملکت تجاوز نموده‌اند و ثروت و جایاد‌های زیاد نامشروع از اموال دولت و خلق به دست آورده‌اند، مجاهده می‌گردد.

۷ - به مقصد تشکیل محاکم سیاسی صالح، علنی و بی‌طرف و دموکراتیک و اصلاح زندان‌های سیاسی با تمام حقوق سیاسی آن و همچنان برای اصلاح محابیس عمومی مبارزه می‌گردد.

۸ - در راه تعدیل و تعویض تمام قوانین و مقرراتی که ضد مصالح خلق‌ها و ضد دموکراتیک باشد مبارزه قانونی به عمل می‌آید.

۹ - حفظ و بهبود دایمی صحت و سلامتی تمام خلق‌ها به‌صورت مجانی به عهده دولت می‌باشد. برای این منظور دولت موظف است که پروگرام‌های عملی و وسیع صحی در زمینه وقایه مردم از امراض و تقلیل قطعی ناجوری‌ها و ریشه کن ساختن امراض میکروبی و ساری طرح و اجرا کند. برآوردن احتیاجات تمام اهالی شهرها و دهات و کوچیان و قبایل کشور از نظر خدمات صحی از طریق تربیت کارکنان طبی به تعداد کافی و تهیه وسایل عصری به‌اندازه لازم و توسعه مؤسسات مجانی و عمومی، ایجاد مؤسسات صحی از قبیل پولی‌کلینک‌ها، شفاخانه‌ها، سناتوریم‌ها و آسایشگاه‌ها و تبلیغات صحی در اطراف و اکناف مملکت ضرور است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

۱۰ - علیه ارتجاع و نشر خرافات، اعتیاد به تریاک، چرس، الکول، فحشا و دیگر مفاسد اخلاقی که معلول شرایط نامتناسب وضع اجتماعی و اقتصادی است مبارزه همه جانبه به عمل می‌آید.

چهارم: امور کلتوری

انتقال از مرحله عقب افتاده فیودالی بیک مرحله جدید اجتماعی مترقی مستلزم تربیت و تعلیم مترقی و عصری تمام خلق‌های مملکت می‌باشد. طبقات حاکمه ارتجاعی فیودالی و عوامل استعماری و امپریالیستی پیوسته کوشیده‌اند تا در برابر توسعه و ترقی فرهنگ پسندیده ملی خلق‌های کشور و انتشار کلتور مترقی و علمی جهان در داخل مملکت موانع بزرگی ایجاد کنند تا به این وسیله از تکامل اجتماعی و اقتصادی مردم به نفع خود جلوگیری به عمل آورند.

با درک این مسئله که فرهنگ و کلتور جدید افغانستان ملی، خلقی و دموکراتیک خواهد بود در راه تطبیق پروگرام اصلاحی زیر به مقصد تجدید حیات فرهنگی و انقلاب فرهنگی کشور و تکامل آن جد و جهد می‌شود:

۱ - تعمیم و اجرای تعلیمات اجباری همگانی و مجانی ابتدایی به زبان مادری فرزندان کشور در سرتاسر مملکت بعد از سن ۷ سالگی (پسر و دختر) بدون تبعیض.

۲ - عملی ساختن تعلیمات اجباری و مجانی متوسط به نحوی که شاگردان مبادی علوم را فرا گیرند و تعلیمات عملی در ساحه‌های صنایع دستی و زراعت و فن تولیدات را اخذ نمایند.

۳ - برای شاگردان تمام مناطق و خلق‌های زحمتکش زمینه تعلیمات مسلکی و ثانوی و عالی و تخصص از طریق مدد معاش و لیلیه‌ها مهیا می‌شود. در زمینه توسعه پوهنتون‌ها و مؤسسات تحقیقات علمی و کمک به دانشمندان، نویسندگان و هنرمندان، حفظ آثار تاریخی، انکشاف حفریات و موزیم‌ها، تأسیس کتابخانه‌ها و توسعه روابط فرهنگی بین‌المللی با کشورهای صلح‌دوست و مترقی اقدام می‌شود.

۴ - جهاد عمومی علیه بی‌سوادی در سرتاسر کشور صورت می‌گیرد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

۵ - برای تربیت بدنی و ذهنی نسل جوان میدان‌ها و کلب‌های سپورت، قرائت خانه‌ها، اتاق‌های کنفرانس و حق تشکیل آزاد اتحادیه‌های محصلان و جوانان تعمیم می‌گردد.

اصول اخلاقی و معنوی از قبیل وفاداری به آرمان‌های صلح، دموکراسی ملی، استقلال ملی، رفاه و ترقی اجتماعی و عشق و احترام به خلق‌های زحمتکش و وطن، آشنی ناپذیری با ارتجاع، استبداد و بی‌عدالتی، استثمار، استعمار و امپریالیزم و جنگ طلبی و دشمنان خلق و دشمنان مفاهیم مترقی ملی و جهانی بین شاگردان و محصلان و جوانان که سرمایه زوال ناپذیر و خلاق کشورند تبلیغ و ترویج می‌گردد.

۶ - به مقصد انکشاف زبان پشتو و کلتورهای خلق‌ها و اقوام مختلف مملکت و غنای فرهنگ ملی افغانستان و به‌منظور ترقی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی خلق‌های آن حصص و ولایات مملکت که عقب گذاشته شده‌اند تدابیر جدی و عملی اتخاذ می‌گردد. برای تربیه و بیداری شعور اجتماعی خلق‌ها بسط و توسعه مطبوعات و نشرات دموکراتیک و آزادی اطلاعات، سینماها، تئاترها، نشرات مترقی رادیویی در نقاط مختلف مملکت ضروری است. هرگاه بعضی از محافل و افراد متنفذ بخواهند این وسایل تربیتی عمومی را به‌منظور نشر خرافات، نفاق ملی، تقویه فیودالیزم و بسط نفوذ امپریالیزم استعمال نمایند بی‌درنگ افشا خواهند شد.

در نهایت ما در حالی که ارزش‌ها و اهداف دموکراتیک قانون اساسی را حمایت می‌کنیم و درین مرحله تاریخی برای ایجاد حکومت دموکراسی ملی و تعقیب راه رشد غیر سرمایه داری بر اساس ایدیالوژی مترقی و جهان بینی علمی به شیوه مسالمت آمیز و علنی مجدانه مبارزه می‌کنیم هیچ‌گاه مسؤولیت‌های عظیم خود را در پیشگاه خلق نجیب افغانستان عزیز از یاد نبرده و نظر خود را از غایه نهایی و دورنمای تکامل اجتماع خویش که ساختمان یک جامعه سوسیالیستی است دور نخواهیم رفت. از تمام نیروهای ترقی خواه دموکراتیک، از تمام وطنپرستان و فرزندان صدیق وطن، از باشهامت‌ترین مدافعان منافع خلق‌های ستمکش و محروم دعوت می‌گردد که در صفوف جریان دموکراتیک خلق بپیوندند و در راه تطبیق این مرام مبارزه پیگیر و پرافتخار نمایند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره سوم جریده خلق:

وسایل و راه‌هایی که آرمان‌های خلق‌های ستمدیده افغانستان و مرام دموکراتیک خلق را به پیروزی می‌رساند.

چرا جریان دموکراتیک خلق اقدام به تأسیس جریده خلق برای سراسر افغانستان کرد؟

پیشاهنگان ترقی‌خواه و وطن پرست افغانستان برای نخستین بار در سیر تاریخ مبارزات ملی قطب نمای صحیح - یعنی مرامنامه خلاق دموکراتیک خلق را برای نجات طبقات ستمدیده کشور بخصوص کارگران، دهقانان زحمتکش و منورین متری تنظیم و اعلان کرد. اساس چون صخره مستحکم این مرام همانا عبارت است از تیوری جهان بینی علمی که تجربه تاریخ حقیقت شکست ناپذیر آن را تأیید کرده است.

آرمان‌های مرام دموکراتیک خلق آمال درخشان تمام طبقات زحمتکش افغانستان را در این مرحله تاریخی بیان می‌کند.

«مرام» در همان بدو امر از طرف اکثر محافل صدیق متری و نیروهای وطنپرست و دموکراتیک جامعه با شور و شوق کامل تحسین شد و مردم ستمکش کشور با اشتیاق فراوان از آن حسن استقبال کردند، «مرام» به آن عناصر و محافل بدبین و مرتجع که رو شنی جهان، ضرورت و جبر پیشرفت و نفوذ جریانات نوین و متری جهان را از عقب عینک سیاه منافع طبقه حاکمه، خود خواهی فیودالی، خصوصیت استعماری جزمیت و انجماد می‌نگرند، جواب منطقی و محکم داد. مرام ثابت کرد که محافل سیاسی حاکمه و طبقه‌ی که با نشر مرام دموکراتیک خلق منافع خود را در خطر می‌بینند، دیگر قادر نیستند که برسم کهن و ارتجاعی و استبدادی دوران اختناق اذهان مردم را در برابر جریانات پیشرو تاریخ منحرف و مشوب گردانند.

در شرایط معاصر بنا بر تغییر اساسی در تناسب قوای بین‌المللی و نفوذ روزافزون جهان بینی علمی و شرایط مساعد ملی به نیروهای ترقی خواه دموکراتیک ملت

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

افغانستان که تا کنون در تحت فشار و ظلم «پاشنه آهنین» طبقات حاکمه ستمگر داخلی و تأثیر استعمار امپریالیستی حیات بسر می‌برند امکان داده است که مبنی بر تدوین تئوریک (نظری) و پرتیک (عملی) به‌موقع مسایل، در وضع کنونی از شکل مبارزه مسالمت آمیز علنی، قانونی، پارلمانی و خلقی استفاده اصولی بنمایند و جنبش دموکراتیک ضد فیودالی و ضد امپریالیستی را به پیروزی نهایی برسانند و شعور طبقاتی توده‌های زحمتکش مردم را احیا نمایند و روحیه سازمانی را در طبقه پیشرو نوین تاریخ ایجاد کنند.

به پیروی از این اصول علمی و تحلیل اوضاع و شرایط مشخص عینی و ذهنی، ملی - بین‌المللی افغانستان، و همچنان با استفاده از ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی محافل و نیروهای جریان دموکراتیک خلق از سه سال به این طرف اقدام به تهیه مقدمات سازمان کرده است که جریده خلق مظهر درخشان آن بشمار می‌رود.

پیشروان و مبارزان دموکراتیک خلق بعد از انفاذ فرمان تقنینی مطبوعات تصمیم بر آن گرفتند تا به‌منظور بیداری شعور اجتماعی و نجات خلق‌های مظلوم افغانستان از زیر ستم طبقات و محافل حاکمه و همبستگی محافل مترقی از حیث تشکیلاتی و ایدئولوژی از طریق تأسیس جریده سیاسی برای سراسر افغانستان آغاز به فعالیت کنند و «نخستین گام عملی در راه ایجاد سازمان» بردارند.

دانش نوین نجات خلق‌ها و پیش‌بینی‌های خلاق، معرف این جرقه حقیقت است که بدون یک جریده وزین سیاسی نمی‌توان به‌صورت همه‌جانبه و اصولی دست به ترویج (پروپاگند) و تبلیغ (اژیتاسیون) در بین خلق‌ها زد.

در وضع کنونی خلق‌های کشور در زیر ظالمانه‌ترین نوع استبداد و استثمار فئودال‌های ستمگر محلی و تاجران بزرگ محترک و کمپرادور، بیروکرات‌های فاسد و نفوذ عوامل استعمار امپریالیستی دست و پا می‌زنند و فقر و سیه‌روزی طبقات اسیر روز بروز حدت فوق‌العاده پیدا می‌کند و تضاد بین دهقانان و ملاکان بزرگ، تضاد بین کار و سرمایه، تضاد بین خلق‌ها و امپریالیزم را شدت می‌بخشد.

در چنین شرایطی رشد عامل ذهنی پیروزی جنبش دموکراتیک ملی بر اساس تحقق مرام دموکراتیک خلق افغانستان امر ضروری و رسالت تاریخیست.

مسلماً این وظیفه در گام اول به عهده

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

جریده خلق است تا از طرفی در راه تکامل «قانونی» سازمان سیاسی دموکراتیک خلق نقش مؤثری داشته باشد و از طرف دیگر اقدام اساسی و علمی در زمینه بیداری شعور طبقاتی و آمادگی خلق‌ها بخصوص تشکل طبقه پیشرو جامعه یعنی کارگران با اتحاد دهقانان برای مبارزه و جنبش دموکراتیک به عمل آورد.

به استناد ماده (۳۲) قانون اساسی افغانستان، علناً اظهار می‌گردد که هر عمل اجتماعی بسازمان احتیاج مجرم دارد.

سازمان پرقدرت‌ترین و مؤثرترین و اساسی‌ترین سلاح عمل اجتماعی و منجمله مبارزه اجتماعی می‌باشد.

سازمانی که به مبارزه سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی و نجات خلق‌ها از یوغ ستمگری و استثمار پردازد و بتواند حکومت کهنه را به حکومت نوع جدید و خدمتگزار خلق‌های زحمتکش (مرام دموکراتیک خلق - ا مور سیاسی) تعویض بنماید حزب نام دارد. احزاب از لحاظ ماهیت سیاسی خود محتوی طبقاتی را حائز است، مترقی‌ترین، پیشروترین حزب در شرایط موجود حزب طبقه خلق‌های زحمتکش بخصوص کارگران و دهقانان و منورین مترقی کشور خواهد بود که به جهان بینی علمی مجهز باشد.

جریده خلق مظهر و ناشر افکار چنین آرمان عظیم تاریخی ست که اصولاً بدین منظور تأسیس گردیده است.

نیروهای دموکراتیک خلق اطمینان کامل دارند که شرایط را درست تشخیص کرده و مجدانه مصمم است که از شرایط موجود با وصف محدودیت‌های وسیع و موانع بزرگ بهره اصولی بردارند خود را طی جریان مبارزه آبدیده سازند و هیچ‌گونه بیم و هراسی را از ناحیه دهشت افکنان طبقات حاکمه و عناصر خرده گیر و ماجراجو، در صفوف خود راه ندهند و دلیرانه به پیش روند و مأموریت تاریخی و پیشاهنگی خود را به منظور کشف راه‌های نامنکشف در مملکت بدون تسلیم طلبی و سازش‌کاری به‌طرف راست و چپ در عمل ایفا نمایند.

غیرممکن بود بدون جریده خلق وظیفه دائمی و حیاتی دموکراتیک خلق و مرام آن را پیش برد و علاقه به سیاست و مسایل صلح، آزادی ملی، دموکراسی ترقی اجتماعی و اصالت اجتماعی را که در قشرهای وسیع خلق نفوذ کرده است در یک مجری سوق

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

داد و حکومت دموکراسی ملی را به حیث یک هدف استراتژیک و به حیث یک سلاح حل تضاد اساسی موجود ایجاد کرد و نیروهای پیشاهنگ خلق‌ها را متشکل ساخت.

خلاصه اینکه ناشر افکار دموکراتیک خلق به‌صورت مسالمت آمیز و قانونی وظایف زیرین را در سراسر کشور انجام می‌دهد:

- تشریح، تعمیم، تبلیغ، ترویج مرام دموکراتیک خلق که در شماره اول و دوم جریده خلق وسیعاً انتشار یافت.

- نشر و تبلیغ تیوری و جهان بینی علمی که سلاح نجات خلق‌های زحمتکش و معرف مبارزه طبقاتی بشمار می‌رود و «سیستم یکپارچه و موزونی از مجموعه نظریات فلسفی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تشکیل می‌دهد»

- انعکاس رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان و افشای زورگویان و ستمگران طبقات حاکمه و نمایندگان مدافع آن‌ها که بالای خلق‌های کشور جبر و ستم می‌نمایند.

- نشرات به مقصد بیداری شعور طبقاتی سیاسی و اجتماعی خلق‌ها.

جریده خلق از همه اول‌تر و عمده‌تر وظیفه اساسی خود می‌داند که منحیث یک رشته اساسی و اتصال، با حسن نیت و طبق اصول علمی و احتراز از خرده‌کاری «تمام نیروهای ترقی خواه دموکراتیک تمام وطن پرستان و فرزندان صدیق وطن و باشهامت‌ترین مدافعان منافع خلق‌های ستمکش و محروم» را در یک جریان و یک سازمان سیاسی و اجتماعی دموکراتیک خلق متشکل سازد و وسیله وحدت سازمان از حیث ایدئولوژی باشد و از حیث تشکیلاتی عموم محافل و سازمان‌های همفکر را قانوناً در یک سازمان بر اساس اتحاد عمل و مرام دموکراتیک خلق متحد گرداند و جهان بینی علمی را در عرصه مبارزات سیاسی وطن محبوب ما افغانستان مورد عمل قرار دهد.

برای تحقق این مرام نمایندگان و خبرنگاران و توزیع کنندگان جریده خلق وظایف سنگینی را از لحاظ مراکز جذب و قدرت سازمانی به عهده خواهند داشت زیرا مبتنی بر اصلی، جریده خلق نه تنها باید تبلیغ کننده هسته جمعی و بیدار کننده دسته جمعی توده‌های مردم باشد بلکه همچنین تشکیل دهنده دسته جمعی پیشاهنگ خلق‌های زحمتکش یعنی دموکراتیک خلق نیز باشد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اجمالاً این بود پاسخ منطقی و علمی که چرا جریده دموکراتیک خلق برای سراسر افغانستان تأسیس گردید و از وسایل موجود استفاده اصولی به عمل آورده می‌شود.

«عمل ملاك حقیقت است و تیوری رهنمای عمل»

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره چهارم جریده خلق:

**وسایل و راه‌های که آرمان‌های خلق‌های ستمدیده افغانستان و مرام
دموکراتیک خلق را به پیروزی می‌رساند**

الف: ضرورت تاریخی سازمان سیاسی نوع جدید

طی يك نسل انسانی، حکومت‌های استبدادی و مطلقه ملت زحمتکش ما را در تمام شئون زندگی اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دچار انحطاط رقت باری کرد و از رشد شعور اجتماعی و سیاسی جوانان کشور ماهرانه به شیوه اداره استعماری و فیودالی جلوگیری به عمل آورد و استعداد سازمانی آن‌ها را دچار جمود و ضعف کرد.

هر طبقه حاکمه ارتجاعی و زمامداران مستبد معمولاً از بیداری خلق‌ها و بیداری شعور طبقاتی افراد ملت و بخصوص از روحیه سازمانی نیروهای ترقی خواه علمی وحشت دارد.

در دوره‌های حکومت سابق، بنا بر سانسور شدید و بی‌رحمانه مطبوعات و ایجاد ترور و وحشت، حبس‌های بدون محاکمه، حتی منورین کشور نیز از اظهار نظراتی که از آن مفهوم مداخله در سیاست استشمام می‌شد بیم و ترس داشتند. ولی به مصداق این اصل که جهان در تغییر است، توفان جنبش‌های اصیل اجتماعی و نجات بخش ملل جهان سرانجام این منطقه تجرید شده از دنیا را نیز تکان داد و به آن الهام بخشید.

دهه اخیر، نقطه تحول بزرگی در جریانات بین‌المللی و تحول نسبی در حیات ملی ما بود. امروز می‌رود که خلق‌های افغانستان و جوانان روشنفکر کشور بسیاری نکات عمده را درک کنند و از سکوت وحشت انگیز دوره استبداد بیرون برآیند و شور و شوق به مبارزات پارلمانی، حزبی و نشراتی و ... پیدا نمایند.

نشر مرام دموکراتیک خلق تمام طبقات و قشرهای ارتجاعی جامعه را تکان داد و در اثر آن دیده می‌شود که صفوف و جبهه‌ها مشخص‌تر می‌گردد، خطوط فاصل کشیده می‌شود و «مرام» جبراً مقام شامخ و علمی خود را در حیات اجتماعی احراز می‌نماید و عرصه را برای نیروهای ارتجاعی تنگتر می‌سازد و عرصه نیروهای پیشرو تاریخ را در جامعه وسعت می‌بخشد. همچنان جنبش دموکراتیک و مترقی جبراً بر رشد خویش

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ادامه می‌دهد و گام‌هایی به جلو بر می‌دارد و روز بر روز احیای روح دموکراسی و آزادی سیاسی در میان قشرهای مختلف طبقات اجتماعی به‌طور غیرمستقیم ظاهر می‌گردد. واضحاً به مشاهده می‌رسد که افغانستان دیگر از رشته شرایط سیاسی گذشته وارد زمان جدید گردیده و در مقدمه مرحله يك جنبش قابل ستایش نوین پا می‌گذارد.

شرایط مساعد ملی و بین‌المللی بیان‌کننده این واقعیت است که این مرحله جدید به استواری دموکراسی ملی منجر می‌شود و در جنبش، گروه واقعاً پیشاهنگ و ترقی‌خواه پا به میدان مبارزه می‌گذارد و در نتیجه موجب پیشروی دموکراسی ملی به‌سوی دموکراسی اصیل اجتماعی می‌گردد و مرام دموکراتیک خلق منحنیث قانون عینی تکامل جامعه در این مرحله تاریخی تحقق می‌یابد.

تاریخ در برابر تمام عناصر، محافل و نیروهای ترقی‌خواه علمی، دموکراتیک و وطن‌پرست که به جهان بین علمی صادقانه ارتباط دارند ضروری‌ترین و نزدیک‌ترین وظیفه را قرار داده است تا به خصوصیات دوره سابق و کهنه از قبیل محفل بازی، خرده‌کاری، بی‌اصولی، جبن و تعلل و روحیه خودخواهی فیودالی خاتمه داده شود و دلیرانه اقدام به تکامل سازمان نوع جدید و عالی (دموکراتیک خلق) کنند.

تاریخ شکست‌های تلخ نهضت‌های خود به خودی توده‌های مردم و مبارزات ملی و مشروطه‌خواهی کشور بخصوص طی پنج دهه اخیر به ما می‌آموزاند که يك جنبش فقط از طرق انکشاف سریع صنایع ملی و تشکل طبقه کارگر و ایجاد سازمان سیاسی قوی و متمرکز که با ایدئولوژی علمی مجهز باشد و قدرت رهبری مبارزه خلقی را بر پایه‌های تشکیلات مستحکم و مرام علمی و روشن (همچو مرام دموکراتیک خلق) استوار سازد، می‌تواند به پیروزی نهائی رسد.

در تحت شرایط جدید تاریخی و در وضع موجود کشور نقش رهبری سازمان در نهضت دموکراتیک و خلقی ضد مناسبات منسوخ فیودالی (ملوک‌الطوایفی) و استثمار استعمار امپریالیستی از مسایل مبرم حیات سیاسی بشمار می‌رود.

سازمان سیاسی نوع جدید افغانستان که ناشر افکار دموکراتیک خلق در راه تکامل آن مبارزه «قانونی» می‌نماید همانا عبارت خواهد بود از يك دسته پیشاهنگ طبقه کارگر با اتحاد دهقانان و منورین مترقی که نیروی رهنمون نهضت دموکراتیک جهت هدف نهایی می‌باشد نیروی رهنمون دموکراتیک خلق وظیفه دارد تا به خاطر تطبیق «مرام» خود مبارزه خلق‌ها را علیه استبداد و ارتجاع متحد ساخته و راه ساختمان يك

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

جامعه آزاد، دموکراتیک و خوشبخت را به آن‌ها نشان دهد و همه خلق را بیدار سازد و جنبش را بر ضد فئودالیزم و امپریالیزم بسط و توسعه دهد و نظام مشروطیت دموکراسی را برپا سازد و قدرت‌های مطلقه سیاسی و اقتصادی و مناسبات کهنه تولیدی موجود را که مانع جدی و سرسخت در راه ترقی اجتماعی و انکشاف نیروهای تولیدی و دموکراسی اصیل اجتماعی است برافکند.

از کلیه سازمان‌های که به وسیله طبقه زحمتکش خلق ایجاد مگردد، فقط سازمان سیاسی آن می‌تواند که از مصالح عالی و اساسی توده‌های عظیم مردم دفاع نماید و قسمت باشعور و پیشرو طبقه باشد و آن را به‌جانب پیروزی کامل و هدف نهایی رهبری کند. برای این منظور زحمتکشان خلق نیازمندی بیک سازمان نوع عالی دارند. سازمانی که خود را تنها به رفع احتیاجات روزمره مردم محدود نسازد، بلکه هدف آن مبتنی بر رساندن طبقه زحمتکش خلق به غایه مطلوب و تغییر اساسی جامعه استوار باشد و ریشه‌های خود را در اعماق توده‌های مردم توسعه دهد. چنین یک سازمان در کشور نیروی دموکراتیک خلق خواهد بود که به حیث یک وسیله اساسی مرام دموکراتیک خلق و آرمان‌های خلق‌های ستمدیده افغانستان را به پیروزی می‌رساند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره پنجم جریده خلق:

وسایل و راه‌هایی که آرمان‌های خلق‌های افغانستان و مرام دموکراتیک خلق را به پیروزی می‌رساند

دنباله قسمت دوم

تاریخ سازمان‌های مترقی و سیاسی طبقه زحمتکشان ملل جهان نشان می‌دهد که طبقات حاکمه و محافل سیاسی آن از تشکیل سازمان پیشرو خلق‌های زحمتکش در هراساند و مذبوحانه تلاش کرده‌اند که از پیشروی به جهان کهنه و مبارزه قانونی و دلیرانه پیشروان تاریخ جلوگیری کنند و ضربات سنگینی به سازمان‌های سیاسی آن‌ها وارد سازند. سازمان‌های مترقی و نوع عالی ملل جهان راه‌های بس طولانی را پیموده‌اند و سرگذشت قهرمانانه آن‌ها مشحون از پیروزی‌های پرافتخار و شکست‌های رقت بار موقتی بوده است.

کارگران، دهقانان جهان طی مبارزات عظیم خود پیشوایان، سازمان دهندگان رهبران پر نبوغی از خود به وجود آورده‌اند که الهام بخش قدرت‌های ترقی‌خواه و نشان دهنده ماهیت سازمان‌های نوع عالی و جدید می‌باشند.

همچنان طبقات حاکمه ارتجاعی جامعه برای جلوگیری از بیداری مردم سعی می‌ورزند تا مردم را از تأسیس سازمان سیاسی خلع سلاح کنند و از طریق تولید محیط رعب و ترس و طرح و وضع قانون مطلقاً ارتجاعی و ضد دموکراتیک بنام به اصطلاح قانون احزاب موانع بزرگی ایجاد کنند و راه مبارزه قانونی را عمداً و قصداً سد نمایند و بعداً به صورت توطئه آمیز طبق شیوه‌های پارینه اعلام دارند که فلان جریان به اصطلاح «غیرقانونی وارد شده از خارج» است لهذا حق تشکیل حزب قانونی را ندارد.

مسوده قانون احزاب که از طرف حکومت در جراید نشر گردیده از آن قوانینی است که نظیر آن از لحاظ ماهیت ارتجاعی و پولیسی در جهان سابقه ندارد در حالی که در کشورهای دموکراتیک بنام تا نون احزاب اصولاً قانونی وجود ندارد و اگر هم موجود باشد بیش از چند ماده رهنما که محتوی دموکراتیک را حایز است نمی‌باشد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

به هر حال ما امید داریم که مردم و نیروهای وطن پرست و مترقی کشور علیه طرح چنین قوانین ضد ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی مبارزه قانونی خواهند کرد و به محافل سیاهی طبقات حاکمه اجازه نخواهند داد که چنین قانون ارتجاعی را بالایشان تحمیل کند.

به جرأت می‌توان اعلان کرد که طرح چنین نوع قانون احزاب صریحاً ضد نص ماده (۳۶) قانون اساسی می‌باشد که آزادی تشکیل احزاب را تضمین کرده است.

ما در این باره به‌صورت مسالمت آمیز و حسن نیت به تمام نیروهای ضد ملی و ضد دموکراتیک و ضد مردم خاطر نشان می‌سازیم که تحول تاریخی جهانی جامعه بشر و رشد و توسعه جهان مترقی و تشکیل سازمانی آن نتیجه قانونی و طبیعی تکامل جامعه است. جهان بینی علمی با کشف قوانین عینی تکامل جامعه، تضادهای ذاتی نظام فیودالی کشور و ناگزیری انتقال آن را بیک مرحله نوین تاریخی نشان داده است. تصادم رشد روزافزون نیروهای مؤلده با مناسبات تولیدی کهنه، در برابر جامعه ملی ما این وظیفه را قرار می‌دهد که باید هر چه زودتر نظام فیودالی را طرد کرد و نیروهای مؤلده پر قدرت را که مخلوق انسان است از قید اسارت آزاد ساخت و آن‌ها را به نفع ثمربخش جامعه مورد استفاده قرار داد. همچنان به وضاحت دیده می‌شود که توأم با این عملیه (پروسه) نارضایتی توده‌های زحمتکش مردم از نظام فیودالی تشدید می‌گردد و مبارزه آن‌ها با طبقه حاکمه حدت می‌ابد و قهرماً کسی بخواهد یا نخواهد امکان مادی و واقعی برای جنبش دموکراتیک به رهبری سازمان سیاسی و طراز عالی و نوین (مظهر آگاه جنبش طبقاتی خلق زحمتکش) ظهور می‌نماید.

لهذا ما توجه مقامات سیاسی کشور را که احیاناً از خود عقل سلیمی نشان می‌دهند به این نکته جلب می‌نماییم که نباید مصرانه خود را در برابر جریان قطعی تاریخ قرار دهند و نشود که «ضربه ناگهانی» بالای ترقی‌خواهان و دموکراتیک خلق، به‌صورت توطئه آمیز وارد سازند و ماهیت واقعی خود را آشکار ساخته و در عوض خود را بیشتر متضرر سازند. امروز قانون عینی و بشردوستانه «انتقال مسالمت آمیز»، امکاناتی را برای کشورهای عقب مانده همچو افغانستان به وجود آورده که از طریق آن می‌توان به‌صورت (مسالمت آمیز، قانونی، علمی و پارلمانی) اصل صلح، استقلال ملی، دموکراسی ملی و ترقی اجتماعی را تأمین کرد و کلیه افراد جامعه را از نابرابری اجتماعی از عموم اشکال ستمگری و استثمار نجات داد، و هم بحران‌ها و تشنجات اجتماعی را جلو گرفت. البته این امر بیشتر به مقامات سیاسی کشور مربوط است که

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

هرگاه صادقانه به دموکراسی و سعادت جامعه معتقد باشند) خود موجب عمل تشدد آمیز و توطئه آمیز نشوند و به‌صورت مسالمت آمیز بگذارند که نیروهای وطن پرست و ملی و دموکراتیک خلق رشد طبیعی و قانونی و سازمانی خود را طی نمایند و در پهلوی دیگر جریانات سیاسی احراز موقعیت کنند. در عکس آن البته متوجه خواهند بود که مسئولیت نتایج ناگوار ناشی از اعمال و تصامیم سو آن‌ها به عهده خود آن‌هاست نه به جریانی که شیوه مسالمت آمیز و قانونی مبارزه، اصول زمان آن است.

روی این واقعیت نیروهای دموکراتیک خلق وظیفه خود می‌شمارند که: به خاطر خلق‌های زحمتکش افغانستان، به خاطر به پیروزی رساندن مرام دموکراتیک خلق و آرمان‌های مردم و به خاطر انجام تحول دموکراتیک در مرحله کنونی که مضمون اساسی آن طرد فیودالیزم و جلوگیری از نفوذ امپریالیزم و تأمین آزادی ملی و ترقی اجتماعی است. در راه تکامل عالی‌ترین نوع سازمان سیاسی ملی طبقه زحمتکش خلق در سرتاسر افغانستان که بر پایه‌های اصول و موازین علمی استوار باشد مجاهد، «قانونی» کنند.

جریان دموکراتیک خلق افغانستان که جریده خلق گویای آن است سازمان «قانونی» خواهد بود که بر اساس اتحاد داوطلبانه مبارزان پیشرو طبقات و قشرهای زحمتکش ملت افغانستان یعنی کارگران، دهقانان، اهل کسبه و پیشه‌وران، روشنفکران و افرادی که مرام و اصول سازمانی دموکراتیک خلق را در شرایط «قانونی» بپذیرند و در راه پیروزی و تحقق آن فعالیت مسالمت آمیز کنند.

جهان بینی سازمان نوع جدید پیوسته و به‌صورت مداوم بر اساس علم نوین و خلاق به‌پیش خواهد رفت و اصول تشکیلاتی آن به این جهان بینی اتصال ناگسستگی خواهد داشت. نیروهای دموکراتیک خلق از سنن و مواریت ملی، از شرایط ملی و بین‌المللی و تجارب علمی مترقی ملل جهان و شعور بالقوه خلق‌های دلیر ملت خود سپاس گزار بوده و امیدوار است که بر دشواری‌ها و محرومیت‌ها و نواقص کار، اشتباهات، نظریات نادرست، نقص تیوری، خود خواهی‌ها که به آن‌ها اعتراف می‌نماید و موانع که همیشه موجب نابرابری اجتماعی و ستمگری بر مردم گشته فائق آید و «مرام» خود را به‌موقع اجرا بگذارد.

سازمان دموکراتیک خلق طی تکامل مراحل قانونی، اجزای خود را با اصول معنوی و اخلاقی عالی ملی و به جریانات مترقی بین‌المللی و صلح خواهی و با روح

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

وطن پرستی و فداکاری و وفاداری به منافع خلق و جنبش نجات بخش ملی و مردمی پرورش خواهد داد.

خلاصه در ختم این قسمت بحث اعلام می‌داریم که ما ایمان کامل داریم که ملت افغانستان پیروز خواهد شد زیرا دیگر توده‌های مردم از خود در شرایط قانونی سازمان قانونی سیاسی خواهد داشت که با سلاح دانش نوین بشری مجهز است و جامه فولادین از خود گذری و تقوای اجتماعی و وطن پرستی بر تن دارد. تنها سلاح نامردانه مرتجعین و جواسیس و نمایندگان استعماری علیه جریان ملی و دموکراتیک خلق و دشنام و بهتان به آن خواهد بود تا نماد اجتماعی و سیاسی، عوامفریبی و قدرت طلبی و ستمگری و خصوصیت ارتجاعی و وابستگی استعماری خود را از نظرها بپوشانند.

بگذار که دشمنان ملت افغانستان علیه ما توطئه کنند و ما را تهدید به... نمایند، ما در عوض به آن‌ها در عمل و نظر جواب آموزنده و دندانشکن خواهیم داد و به آن‌ها خواهیم گفت که با توطئه و تهدید شما ملت دلیر افغانستان بیدار خواهد شد و دیگر وسایل کهنه دیروز علیه مبارزان راه نیک بختی خلق‌های افغانستان کارگر نخواهد افتاد. بگذار که در تحت انضباط شعوری و اصول تشکیلاتی «قانونی» و موازین علمی سازمانی زیرین درین شرایط به صورت قانونی، علنی و مسالمت آمیز بدون ماجراجویی به پیش به جانب هدف عالی خود، در راه عظمت افغانستان محبوب، در راه پیروزی مرام دموکراتیک خلق، در راه تحقق آرمان‌های خلق کشور، در راه ایجاب حکومت دموکراسی ملی و راه رشد غیر سرمایه داری توأم با نظر و عمل اصولی و استوار و شجاعانه گام برداریم!

تا این اصل مؤجز و بزرگی در باره ما صدق کند که: «خود را پیش آهنگ و واحد پیشرو نامیدن کافی نیست باید اعمال ما نیز طوری باشد که تمام واحدهای دیگر هم ببینند و مجبور باشند اعتراف کنند که ما در صف جلو حرکت می‌کنیم.»

ختم موضوع دوم

«موضوع سوم در شماره‌های آینده»

بیرک (عضو ولسی‌جرگه)

(متأسفانه موضوع سوم نسبت مصادره شدن جریده خلق از چاپ بازمانده است.)

از شماره اول جریده پرچم:

نگاهی بوظایف ملی ما در این مرحله تاریخی

راه‌ها و وسایل نیل به پیروزی

سرلوحه قانون اساسی کشور می‌گوید: «به‌منظور تنظیم حیات ملی افغانستان مطابق به مقتضیات عصر و بر اساس واقعات تاریخ و فرهنگ ملی- به‌منظور تأمین عدالت و مساوات- به‌منظور تطبیق دموکراسی سیاسی اقتصادی واجتماعی... و در نهایت به‌منظور تشکیل یک جامعه مرفه و مترقی»

بر مبنای اصول جهان بینی علمی خلاق و ایدالوژی پیشرو عصر ما و انطباق بر شرایط کنونی جنبش افغانستان، بر اساس روحیه وطن پرستی و ماهیت بشریت زحمتکش، به‌منظور تشکیل جامعه ای آزاد از تناقضات طبقاتی، فارغ از بهره کشی انسان از انسان و آزاد از اسارت و ستم ملی به حیث «هدف غایی».

اعلام میداریم که پرچم مقدس جهاد و مبارزه ضد ارتجاع داخلی وخارجی را تا مرگ و پیروزی سربلند واستوار نگاه خواهیم داشت.

ولی درک این مسئله در مبارزه اهمیت عظیم کسب می‌کند که در کشور ما در مرحله تاریخی کنونی تضاد عمده بین توده‌های عظیم دهقانان و مثنی از فیودال‌ها و خلق وامپریالیسم حل نگردیده و هنوز نظام استبدادی و بقایای ارتجاع قرون وسطانی و استعمار در جامعه موجود است، لهادا افغانستان در مرحله مبارزه و جنبش دموکراتیک و ملی قرار دارد نه در مرحله «هدف غایی» که بعضی ها نا شایانه و عوام- فریبانه آن را به حیث مسئله روز و جزء وظایف و هدف نزدیک سیاسی طرح می‌کنند.

جنبش دموکراتیک و ملی در واقعیت امر بمنزله تدارک ضروری ومقدمه‌یی برای جنبش مرحله «هدف غایی» ترقی خواهان، روشن‌فکران و دیگر قشر ها و عناصر ملی، دموکراتیک، وطن‌پرست و همچنان صاحبان ملکیت‌های متوسط و کوچک شهر و ده و سرمایه داران ملی (بورژوازی ملی) اشتراک خواهند داشت.

هدف عمده و وظیفه ملی ما در مرحله تاریخی کنونی نیل به ایجاد حکومت دموکراسی ملی است. حکومت دموکراسی ملی در کشور بر بنیاد جنبش وسیع خلق‌های

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کشور به‌صورت مهم‌ترین نقطهٔ چرخش مبارزه ضد فیودالیسم و ضد امپریالیسم پدید می‌آید.

استقرار حکومت دموکراسی ملی در افغانستان مظهر پیروزی نیروهای وطن‌پرست و دموکراتیک علیه فیودال‌ها، تجار بزرگ دلال و ابسته به استعمار، بورژوازی و بیروکراتی (مأمورین عالی‌رتبه فاسد تاجر پیشه و رشوه‌ستان) و ماهیت و پدیده‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیکی استعمار و امپریالیسم خواهد بود. استقرار این دموکراسی در واقعیت امر زمینه مقدماتی حکومت اصیل مردم بر مردم را تهیه خواهد دید.

دموکراسی ملی در افغانستان که سازمان نظام آن را نمی‌توان قبلاً با مشخصات آن طرح‌ریزی کرد ترکیبی است از استقلال کامل ملی (سیاسی و اقتصادی)، دموکراسی کردن زندگی سیاسی و اقتصادی و تسریع رشد مترقی تولید (رشد سریع اقتصاد) و احداث صنایع بزرگ ملی از طریق غیر سرمایه‌داری که در جریان تکامل خود به «هدف غایی» منتج می‌گردد.

حکومت دموکراسی ملی افغانستان که با راه رشد غیر سرمایه‌داری پیوند ناگسستنی دارد حکومتی خواهد بود که برضد اشکال جدید استعمار و یوغ سرمایه‌امپریالیستی مبارزه می‌کند و حکومت به شیوهٔ دکتاتوری و استبدادی را نفی می‌کند و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و همچنان اصلاحات اساسی و دموکراتیک ارضی را به نفع دهقانان اجرا می‌نماید.

اندیشه دموکراسی ملی به حیث هدف ستراتژیک در مرحله تاریخی کنونی مظهر رشد و تکامل تیوری و پراکتیک جریان مبارزه رهایی-بخش ملی به سویه جهانی است که با شرایط کشور ما کاملاً وفق می‌کند و شرط لازم گذار جامعه ما (به اشکال مختلف که شرایط حکم مینماید) به «هدف غایی» می‌گردد.

تعقیب راه رشد غیر سرمایه‌داری در کشوری که امکان تهیه مقدمات آن در حال پیدایش است، در واقعیت امر تا حدودی معین همان نقش تاریخی است که مطابق به قوانین تکامل اجتماعی می‌بایست سرمایه‌داری (که ارتجاع و استعمار مانع رشد بهنگام آن گردیده است) به حیث تدارک مادی و اجتماعی جامعهٔ ایکه «هدف غایی» ماست ایفا می‌کرد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بنیاد طبقاتی حکومت دموکراسی- ملی مرکب از طبقات و قشرها و نیروهای اجتماعی و وطن‌پرست و دموکراتیک می‌باشد که در بالا از آن‌ها نام‌برده شد. (در باره مسئله رهبری طبقات و پیشاهنگان در جنبش و تحلیل علمی آن بنا بر شرایط اجتماعی و ملی کشور در مقالات آینده جریده پرچم وسیعاً بحث خواهیم کرد.)

سؤال جدی درینجاست که آیا حکومت‌های افغانستان می‌توانند نوعی از حکومت‌های دموکراتیک محسوب شوند؟ جواب منفی است «زیرا پایه‌های قوی دولت در افغانستان از سالیان دراز بالای طبقات ارتجاعی ضد دموکراسی و ضد خلقی استوار است...» (از بیانیه فراکسیون د خ در ولسی‌جرگه.)

سؤال دیگری طرح می‌گردد که پس «چه باید کرد» تا حکومت دموکراسی ملی ایجاد شود، وظایف ملی ما در مرحله تاریخی کنونی اجرا گردد و جنبش به مرحله نهایی خود نایل آید؟ بزرگترین امر برای تحقق بخشیدن وظایف ملی، درک این مسئله حیاتی است که حلقه اساسی مبارزه و پیشبرد جنبش در راه استقرار دموکراسی ملی عبارت است از ایجاد جبهه متحد دموکراتیک و ملی پایه- دار و تقویت روزافزون آن در آینده نزدیک.

در همان بدو امر تشخیص دادیم که نیل به این امر تاریخی در قدم اول ایجاب می‌کند که باید وحدت کلیه محافل و عناصر پراکنده ترقی‌خواه و وطن‌پرست در یک جریان واحد و یکپارچه که تیوری پیشرو رهنمای عمل آن‌هاست در چوکات اصول به ترتیبی تأمین گردد که: از طبقه پیشرو زحمتکش کشور پیشاهنگی گردد...، یک مرام جامع و علماً تحلیل‌شده که منافع عموم خلق‌های کشور و منافع عمده متحدین ما را در این مرحله معین تاریخی از لحاظ هدف‌های سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی تأمین کند، به وجود آید. (این مرام در شماره اول و دوم جریده خلق انتشار یافت.) نظام و ساختمان درونی آن بر اساس موازین جهان‌بینی علمی و بر جهات اساسی مرکزیت دموکراتیک، انتقاد و انتقاد از خود استوار باشد مطابق به شرایط کشور خط مشی عمومی و جاری و شعارهای موافق به‌روز خود را تعیین نماید (که در جلسات رای اعتماد به حکومت شاغلی اعتمادی از طریق بیانیه‌های فراکسیون دموکراتیک خلق در ولسی‌جرگه وسیعاً پخش گردید) در مبارزه روز- مره شرکت خلاق و فعال کند و پیوند خود را با مردم به وجود آورد... و مبارزه بیرونی آن در عرصه‌های مختلف مبارزه طبقاتی و ملی اعم از ایدئالوژیک سیاسی و اقتصادی و شیوه‌ها و اشکال مختلف مبارزه متناسب به شرایط در نظر و عمل (تیوری و پراتیک) صورت گیرد از اصول

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

جهان‌بینی علمی در برابر انحراف رفورمیستی و ماجراجویی و بدعتگری چپ و راست دلبرانه دفاع کند، وحدت و همبستگی را چون مردمک چشم خود حفظ نماید، خصوصیت ملی و خلقی را در خود پرورش دهد، وطن‌پرستی و فعالیت بر مبنای ملی را باحساس نجیب بشریت مترقی به خاطر ایجاد تحول بنیادی در کشور درآمیزد.

ما علماً معتقدیم که جامعه ما از لحاظ عینی و ذهنی امکانات دارد که حرکت خود را در راه رشد نهضت دموکراتیک و ملی و ایجاد جبهه متحد و حکومت دموکراسی ملی و راه رشد غیر سرمایه داری تحت رهبری هر یک از طبقات دموکراتیک شروع کند. ولی به خاطر باید داشت که به پیروزی رساندن و انجام این وظایف جنبش ملی ضد ارتجاع، ضد امپریالیستی و دموکراتیک به‌طور پیگیر و انتقال به «هدف غایی» و ساختمان جامعه و واقعاً مرفه و مترقی صرف به نیروهای پیشرو جامعه یعنی کارگران به اتحاد دهقانان و به رهبری نیروهای واحد ترقی‌خواه و پیشاهنگ آن که هسته و ستون فقرات جبهه متحد دموکراتیک و ملی افغانستان را تشکیل خواهد داد امکان‌پذیر است. در این جاست که نیروهای پراکنده ترقی‌خواه وطن-پرست کشور از مسؤولیت عظیم و وظیفه مشترک تاریخی خود آگاه باشند و باید در قدم اول وحدت کلیه افراد و محافل و جریان‌های ترقی‌خواه و دموکراتیک کشور بر مبنای وحدت ایدئولوژیکی، مرامی، ساختمانی ... و خط مشی و رهبری تأمین گردد و از تفرقه و روحیه سکتاریستی و لغزیدن به چپ و راست احتراز جویند و بدون واردکردن اتهامات شخصی، الزام بی‌دلیل و فحاشی در برابر یکدیگر (این شیوه مبارزه فاسد کننده پیوسته در سیر تاریخ مبارزات ملی خواست و نقشه طبقه حاکمه ارتجاعی و توطیه گران استعماری بوده است) در چوکات اصول یکپارچه شوند و اختلافات خود را بر مبنای مرکزیت دموکراتیک، بر مبنای اصل (وحدت، انتقاد و انتقاد از خود، اعتراف و مباحثه آزاد و اصولی و ایجاد وحدت) صمیمانه حل کنند، و یا حد اقل در بدو امر وحدت عمل علیه ارتجاع داخلی و بین‌المللی را تأمین نمایند.

نیروهای ترقی‌خواه کشور متوجه خواهند بود که ارتجاع بی‌رحم و توطیه گر در کمین است و حلقه اختناق را با حیل گوناگون تنگتر می‌سازد! درست‌ترین راه و نیرومندترین وسیله و سلاح نجات مردم در گام اول وحدت و یکپارچگی نیرو-های ترقی‌خواه و از بین بردن مرحله محفل‌بازی و خرده‌کاری و خرده‌گیری است. ما به کلیه محافل ترقی‌خواه کشور صادقانه اعلان می‌نماییم که «نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی» خیانت به امر جهان‌بینی علمی خلق کارگر و وطن‌محبوب ما افغانستان

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

است. ما در چوکات اصول (افلاً در عمل منحيث مقدمه وحدت کامل) ایجاد وحدت نیروهای ضد ارتجاع، ضد امپریالیسم و ضد جنگ را در عرصه ملی و بین‌المللی یک ضرورت تاریخی میدانیم. ما معتقدیم که بدون وحدت ترقی‌خواهان کشور بسط و توسعه و به پیروزی رسانیدن جنبش دموکراتیک و ملی و ایجاد جبهه متحد در زمینه ناممکن است. ما ری ایمانی که به خلق و مبارزه داریم، پرورش و تبارز هرگونه خودخواهی، رهبری شخصی، و بلندپروازی را در خویشستن خیانت به امر وحدت میدانیم.

زیرا ملاک قضاوت ما اصول جهان‌بینی علمی، منافع خلق و وطن است و به رنج‌های اکثریت عظیم خلق‌های خود می‌اندیشیم. ما از صمیم قلب حاضریم که به انتقادات اصولی ترقی‌خواهان که از اندیشه‌های وطنپرستانه دموکراتیک خلق می‌نمایند، با تواضع و شیوه مترقی گوش فرا دهیم و هرگاه نظرات انتقادی آن‌ها درست باشد ما علناً اعتراف خواهیم کرد، تا حضوری تبادل‌نظر و محاکمه و قضاوت رقیفانه صورت گیرد.

ترقی‌خواهان! رسالت تاریخی ماست تا علیه نفاق و افتراق دلیرانه در کادر اصول و اخلاق مترقی مبارزه کنیم، کانون گرم خانواده ترقی‌خواهان وطن پر ارج افغانستان را به وجود آوریم! فضا صمیمیت و رفاقت، فداکاری و همکاری را هرچه زودتر و مستحکم‌تر در خود ایجاد کنیم! زمان از دست می‌رود، مردم ما شدیداً رنج می‌کشند! نیروهای ارتجاع، استبداد و استعمار و امپریالیزم هر روز بر فراز کشور سایه تاریک و وحشتناک خود را می‌اندازند.

مسئولیت عظیم تمام محافل، عناصر و نیروهای دموکراتیک، وطنپرست و به‌خصوص در مرکز آن‌ها نیروهای ترقی‌خواه کشور است که اتحاد و وحدت درونی خود و اتحاد خود را با یکدیگر و با پرچمداران پیشرو و کشف دموکراتیک خلق در یک صف و یک جبهه متحد به‌خصوص در قدم اول در ساحه با در نظر گرفتن وجوه مشترک (نه وجوه افتراق) به وجود آورند و در راه ایجاد یک حکومت دموکراسی ملی به جهت «هدف غایی» مبارزه کنند.

عناصر پراکنده ترقی‌خواه کشور باید متوجه باشند که رو گشتاندن از نیروهای ملی، دموکراتیک و وطنپرست (بنا بر اختلاف‌نظر ایدئولوژیکی در بین ما و آن‌ها) منحرف‌ترین و بدترین مظهر منفرد شدن از (سکتاریزم) و جزمیت (دگماتیسم) و موضع‌گیری تنگ‌نظرانه و خودخواهانه می‌باشد که در نتیجه در مبارزه‌ای تحقق مرام

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

دموکراتیک ملی ضد فیودالی و ضد امپریالیزم یک اشتباه غیرقابل عفو استراژیک بشمار خواهد رفت.

در حالی که اکیداً ایجاد یک جبهه متحد دموکراتیک و ملی و ضد استبداد ضد ارتجاع، ضد استعمار را در وضع موجود و ضد فیودالیزم و ضد امپریالیزم را در مرحله تاریخی کنونی به حیث وظایف ملی مورد توجه و هدف اساسی باید قرارداد باز هم نمی‌توان سعی و کوشش فراوان در راه وحدت کلیه ترقی‌خواهان کشور و ایجاد اصولیت در بین آن‌ها را برای یک لحظه از یاد برد؛ زیرا بدون وحدت تمام عناصر ترقی‌خواه در یک جریان به پیروزی رساندن نهایی جنبش ممکن نیست.

«وطن محبوب ما افغانستان تاریخ کهن، سنن پرافتخار، نیروهای انسانی و ثروت‌های طبیعی فراوان دارد» خلق‌های زحمتکش و نجیب کشور ما آرزومند جدی ترقی و رشد سریع اقتصادی و فرهنگی‌اند. از اینرو باید آن‌ها را متشکل ساخت و به آن‌ها شعور طبقاتی و سیاسی داد. توده‌های مردم با صمیمیت و پاکی از جنبش پشتیبانی می‌کنند.

اگر در کشور ما افغانستان یک حکومت دموکراسی ملی استقرار یابد، افغانستان به‌صورت قطع می‌تواند که از طریق راه رشد غیر سرمایه‌داری و تجهیز درست منابع انسانی و طبیعی و رهبری جامعه با اسلوب مجرب علمی در جهت آزادی و ترقی در موعد تاریخی کوتاه و فشرده‌ای بدون گذشتادن درد و رنج طولانی و ذاتی سرمایه‌داری به‌عقب مانده‌گی دیرینه و مزمن خود خاتمه دهد.

تحقق این وظایف ملی در مرحله تاریخی کنونی به عهده نیروهای ترقی‌خواه است که در قدم اول یک پارچه واحد آهنین را تشکیل داده و با هم روی چوکات اصول جهان‌بینی علمی و رهبری دسته‌جمعی وحدت را تأمین کنند.

در تحت پرچم وحدت نیروی ترقی‌خواه وطن‌پرست!

در راه ایجاد جبهه متحد دموکراتیک و ملی!

در راه استقرار حکومت دموکراسی ملی و راه رشد غیر سرمایه‌داری!

در راه طرد فیودالیزم و امپریالیزم از وطن محبوب ما افغانستان!

در راه مبارزه علیه جنگ، استعمارکهن و نوین و امپریالیزم و طرد آن از سیاره

ما!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره دوم جریده پرچم:

درباره دستگاہ اداری افغانستان

«مردم فریاد می‌کشند: هرگز نه!»

طبق گزارش دستگاہ‌های تبلیغاتی حکومت کمیسیونی برای ایجاد «یک دستگاہ سلیم فعال اداری جهت بهبود کار دولت، رفاه مأمورین و فراهم آوردن تسهیلات در مراجعات عامه مردم» (انیس دوشنبه ۲۹ دلو ۱۳۴۶) تأسیس گردید که بناغلی اعتمادی صدراعظم آن را در ۲۸ دلو افتتاح کرد.

باستناد انعکاسات افکار عامه و بیانیہ‌های وکلا در شورا و بخصوص بر اساس اعتراف غیرمستقیم بناغلی صدراعظم که در بالا تذکر رفت، دستگاہ اداری دولت افغانستان سلیم نیست یعنی معیوب و فاسد است. فعال نیست یعنی راکد است. بهبودی در کار نیست یعنی منحل است. مأمورین دولت مصئونیت و رفاعیت ندارند، یعنی به فساد و رشوه ستانی سوق داده می‌شوند. تسهیلات در مراجعات عامه مردم وجود ندارد، یعنی مردم آزار است.

حقایق تلخ و مهلک دستگاہ اداری کشور مبین این واقعیت است که وطن ما به موازات یک تحول بنیادی بیک اصلاح عمیقی در دستگاہ اداری شدیداً نیازمند است. «به‌منظور اینکه دستگاہ اداری دولت طبق منافع یکی دو طبقه و قشرهای ممتاز کوچک جامعه بکار برده نشود مصالح عالیہ طبقات عظیم خلق‌های دهات و شهرهای کشور ایجاب می‌نماید که این دستگاہ روی واقعیت‌های اجتماعی و علمی اصلاح گردد.

برای تحقق بخشیدن به این منظور به حیث وظیفه فوری علیه جمله فساد اداری، خودسری‌ها، بی‌قانونی و بی‌دسپلینی، ارتشاً، شیوه‌های کاغذپیرانی و معطلی عمدی کارهای مردم و استبداد مبارزه به عمل می‌آید.

برای تهیه زنده‌گی شرافتمندانه و شایسته معلمان، مأموران، اجیران، مستخدمان دولت و مؤسسات، تدابیر مؤثر اتخاذ می‌گردد». (فقره پنج فصل سوم امور اجتماعی-مرامی دموکراتیک خلق.)

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

واقعیت اینست که: «... دموکراسی و قانون اساسی تاکنون در حرف است نه در عمل. ظلم و ستمگری با تام وحشت خود در جامعه حکمفرماست، مردم آزاد نیستند، هزاران انسان مظلوم وطن در دستگاه فاسد اداری حکومت سرگردانند، طبقات حاکمه و منتفدین محلی خودسرانه حقوق خلف کارگر را با بیرحمی لگدمال می‌کنند، رشوه ستانی و قانون‌شکنی آن‌ها نه حدودی دارد و نه جزایی»

بنابراین، مصالح وطن و مردم ما هرچه زودتر ایجاب می‌نماید که نخست چگونگی و عیوب عمده علل اساسی امراض دستگاه اداری دولت افغانستان به‌صورت عمیقی افشاگرده و در ضمن به‌صورت کلی و فورمولبندی شده طریق واقعی ریشه‌کن ساختن و راه ایجاد یک تحول بنیادی در دستگاه اداری کشور نشان داد شود.

خصوصیت و عیوب عمده دستگاه اداری افغانستان:

حقایق مبین این واقعیت است که دستگاه موجود دولتی افغانستان به‌طور عموم، وسیله زجر دهنده-ایست در دست یک گروه محدودی از مأمورین بالارتنه یا بیروکرات‌های ناترس از «زور قضاوت ملی» که از طبقه حاکمه ارتجاعی نماینده‌گی می‌کنند. پایه‌های دستگاه اداری کشور بر شالوده استبداد، ارتجاع و بقایای شیوه استعماری استوار است. گروه محدودی از صاحبان قدرت، دستگاه اداری را به‌مثابه وسیله نیرومند برای حفظ منافع و امتیازات خویش، به مقصد تحت ستم قرار دادن مردم و بهره‌کشی بی‌رحمانه توده‌های عظیم خلق کشور، به‌منظور اجازه دادن نفوذ نظرات سواستعماری در داخل چرخهای دستگاه اداری حکومت، اعم از ساحه اقتصادی، مالی، تجاری، فرهنگی و سیاسی بکار می‌برد.

درست است که در دستگاه اداری کشور یک عده معدودی از قشر فوقانی طبقات زحمتکش، در این اواخر راه یافته‌اند، ولی به کمال تأسف باید خاطر نشان ساخت که دستگاه اداری را چنان عیوب اساسی و امراض مزمن فراگرفته است که به استثنای یک عده از مأموران کم رتبه و متوسط رتبه، دیگر اکثریت آن‌ها در «کان نمک، نمک شده‌اند» و از طبقه و مردم خود جدا گردیده و حتی طبق دستور، گرداننده سیاست ضد مردمی اند. به هر حال باید در نظر داشت که تعیین‌کننده سیاست دستگاه اداری کشور مشتی از صاحبان نفوذ و با امتیاز است، نه مأموران متوسط رتبه و کم رتبه که مجریان دستور اند. دستگاه اداری به اندازه‌ای از نیاز زمان به دور است که حتی سه حکومت

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بیهیم مجبور شده‌اند که در خط مشی خود اقلأً از لحاظ «نظری» دادسختن از ضرورت اصلاح دستگاه اداری بزنند. دستگاه اداری افغانستان بنا بر خصوصیت ضد مردمی و ضد دموکراتیک خود قادر نیست که افکار عامه، نظارت عامه، و مصالح عامه را بپذیرد. روی این خصوصیت است که حتی قوانین موضوعه دولت نمی‌تواند مورد تطبیق قرار گیرد. یکی از مشخصات روبنایی کشورهای عقب‌مانده مثل افغانستان، عدم اجرای صحیح قانون است که در اثر آن آزادی‌های اولیه و اساسی مردم به نفع استبداد و ارتجاع و استعمار بی‌رحمانه لگدمال می‌شود و اعتنایی به ارزش‌های قانون اساسی کشور نمی‌گردد.

در ماده یکصد و نهم قانون اساسی تذکر رفته که: «از جمله اهداف این قوانین تعمیم جرگه‌ها تا درجه قری و تأمین اشتراک روز افزون آن در اداره محلی می‌باشد.» ولی علی‌رغم این روحیه دموکراتیک قانون اساسی، در سیستم اداری ما اصل مرکزیت به حد افراط رسیده و کوچک‌ترین امور مربوط به اطراف ولایات و محلات طبق دستور از مرکز، از کابل، از وزارت خانه‌ها به صورت کیف مایشأً تعمیم می‌گردد که در نتیجه باعث عقب‌ماندگی فوق‌العاده وحشتناک ولایات و مناطق دور افتاده کشور، از نظر اقتصادی و فرهنگی، گردیده است.

از فحوی نظرات حکومت و استنباط نادرستی که از فیصله‌های ولسی‌جرگه راجع به تنقیض بودیجه از لحاظ تشکیلات به وجود آمده، چنین معلوم می‌شود که حکومت می‌خواهد یک عده از مأمورین کشور را بدون اینکه کارهای مفید و تولیدی برای آن‌ها تهیه ببیند، به اصطلاح «اضافه بست» نماید.

به کمال تأسف باید اعلان داشت که سیاست تبعیض قومی، زبانی و مذهبی و طبقاتی از سالیان دراز دامگیر دستگاه دولتی افغانستان است.

پرواضح است که در دستگاه اداری افغانستان راه ترفیع و اشغال کرسی‌های بلندبالاتر و ایجاد زندهگی مرفه برق‌آسا، صرف برای آن اقلیتی امکان‌پذیر است که طرفدار جدی سیاست دستوری محافل حاکمه کشور باشند.

اساساً تاکنون مسأله مصنونیت، شایسته‌گی، صلاحیت، استعداد، وطن‌پرستی و ترقی‌خواهی عده کثیری از مأموران زحمتکش و تحصیل‌کرده در رشته‌های سیاسی، اقتصادی، اداری، فرهنگی و منی مطرح بحث حکومت‌ها در افغانستان نیست.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در دستگاه اداری موجود کشور اکثریت مطلق تحصیل‌کرده‌گان در رشته‌های غیر مسلکی خود مشغول کار اند. طبق تحقیقات و آزمایش‌هایی که صورت گرفته است، بیش از ده فیصد استعداد تحصیل‌کرده‌گان در کشور، بهره‌برداری نمی‌گردد و حد اوسط در تمام طول و عرض دستگاه اداری بیش از یک الی دو ساعت کار با ثمر و مثبت انجام داده نمی‌شود.

نظام بی‌روکراسی فاسد و کارشکن در امور کاغذپرانی‌های بی‌مورد، عدم احساس مسؤولیت و هرج‌ومرج در کارها، مقررات پیچیده و ناقص، کندی هلاک بار جریان امور از آن مسایل مبرهن است که هر روز فریاد مردم را بلند می‌کند.

رشوه ستانی در دستگاه اداری کشور مرض حاد و کشنده دیگری است که یکی از نمونه‌های وحشتناک رشوت ستانی در جهان معاصر به شمار می‌رود. مسأله ارتشاً و رشوه ستانی چنان بی‌شرمانه در دستگاه اداری کشور شیوع دارد که کارد را به مغز استخوان مردم رسانیده است. مأموران و متنفذین محلی برای مردم جز پوست و استخوان چیز دیگری بجا نگذاشته‌اند.

در باره حیف‌ومیل عواید و سوء استفاده از بودیجه عادی و انکشافی دولت اینقدر کافیسست که چند رقم فیصدی زیرین را به‌صورت یک تحقیق تخمینی که وقتاً فوقتاً، از طرف متخصصین خارجی و داخلی به‌صورت یادداشت‌های تحریری و شفاهی، به وزارت پلان سپرده‌شده ارایه کنیم: به طور متوسط تخمیناً در حدود چهل فیصد عواید دولت بنا بر نظام اداری نادرست و سوء استفاده به هدر می‌رود و از نصف دیگر در حدود ۶۵ فیصد به‌صورت معاشات به مصرف می‌رسد.

اکنون برای روشن شدن یک حقیقت تلخ لازم می‌افتد که منجیث مثال مصارف مجموعی پلان دوم (مصارف عادی و انکشافی) دولت را به رقم ارایه کنیم که آن عبارت است از چهل میلیارد و چهارصد میلیون افغانی (تخمیناً در حدود ششصد میلیون دالر بر اساس نرخ بازار).

(توجه کنید: ششصد میلیون دالر، تقریباً معادل هشت روز مصارف جنگی امریکا در ویتنام.)

کافیسست بگوئیم تأسف‌آور است!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اکنون خواننده عزیز درک می‌کند که با داشتن این عواید ناچیز دولتی که در حدود نصف آن از طریق کمک‌های خارجی به دست می‌آید، چطور قسمت اعظم آن را «دیو» بیروکراسی کشور ظالمانه می‌بلعد و خلق‌های ما را تحت ظلم و ستمگری و بهره‌مکنشی بی‌رحمانه قرار می‌دهد.

راه علاج فوری و بنیادی:

وطن محبوب ما نیازمندی‌های شدید و فوری بیک تحول اساسی و بنیادی دارد.

وضع موجود نمی‌تواند معالج دردها و مشکلات عظیم کشور ما باشد. وطن ما در پهلوی دیگر تحولات اساسی احتیاج بیک تحول و تغییر کیفی و اساسی در دستگاه دولتی و اصلاح عمیقی اداری دارد.

زمان به سرعت برق به‌پیش می‌رود، مردم دیگر نمی‌تواند این کندی و رکود را تحمل کنند.

دستگاه اداری کشور به اندازه‌ای کهنه و فاسد گردیده است که حتی امکان آن را ندارد که باصطلاح رفورم‌های مطروحه نیم‌بند حکومت‌ها را تعمیم نماید.

برای اصلاح اساسی و بنیادی دستگاه اداری دولت درین مرحله تاریخی فورمول‌های آتی راه نجات تلقی می‌گردد:

- باید دستگاه اداری ماهیت مردمی داشته باشد و بر مبنای اصل نظارت مردم و دادن سرنوشت مردم به دست خودشان و تعمیق دموکراسی استوار گردد؛ زیرا تا دستگاه اداری ما به شیوه دموکراتیک عمل ننماید و انعکاس دهنده آرمان‌های توده‌های مردم نباشد، نمی‌تواند در زمینه برش در کار، تحرک در کار و حاصل دهی در کار، فعال و با تقوا باشد.

ایجاد یک نظام نوین اداری از طریق تألیف منطقی مرکزیت دموکراتیک در کارهای اداری و ترتیب درست اصل رهبری عمومی از مرکز، با اصل دادن صلاحیت و اختیارات دموکراتیک برای مناطق و نواحی مختلف کشور در زمینه‌های رشد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ضروری بشمار می‌رود. اجرای این امر ایجاب می‌کند که تجدیدنظر در تقسیمات ملکی طبق شرایط اقتصادی اجتماعی، کلتوری و غیره در

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

چوکات پلان‌های واحد و سرتاسری کشور و تأمین حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک مردم، بدون تبعیض به عمل آید.

- تجدید وقتاً فوقتاً تشکیلات اداری بر وفق شرایط و تغییراتی که در اوضاع و احوال اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور رخ می‌دهد.

- به وجود آوردن مؤسسات تولیدی و انتفاعی بر مبنای پلان عمومی انکشاف اقتصادی و بسط و توسعه سکتور دولتی اقتصاد و بکار انداختن قوای فعال کشور و تعمیم رشته‌های جدید و تخصصی و آموزش تخصص‌ها و واگذار کردن کار به اهل کار، ایجاد حس مسئولیت و انضباط و انعطاف‌پذیری و دادن صلاحیت و پرورش کادرهای کاردان، کاربر، صدیق، تدویرکننده، وطن‌پرست و ترقی‌خواه.

- از بین بردن ذهنیت تبعیض در سرتاسر دستگاه دولتی افغانستان.

- تأمین نیازمندی‌های مأموران دولت و خانواده‌هایشان به‌صورت عادلانه و قطع کامل ریشه ارتشاً از طریق تطبیق جزاهای سنگین به رشوه‌ستانان و حامیان‌شان، بدون استثناء و تبعیض از بالا تا پایان.

تجارب ملل پیشرو و ترقی‌خواه جهان، مبین این حقیقت است که ایجاد یک دستگاه اداری سالم و فعال جوابگوی نیازمندی‌های مردم، صرف از طریق قطع کردن دست مفت‌خواران اجتماع و ایجاد یک تحول اساسی در ماهیت طبقاتی قوای دولت که دستگاه اداری موجود آله و افزار کار آن‌هاست، امکان‌پذیر است. به این معنی که تا در این مرحله تاریخی حکومت دموکراسی بر مبنای یک جبهه متحد دموکراتیک و ملی به وجود نیاید، در وضع و احوال موجود امیدی برای هیچ‌گونه اصلاحات عمیقی اداری برده نمی‌شود. و لودها کمیسیون پرخرج تشکیل گردد و صدای دستگاه تبلیغاتی حکومت گوش‌ها را کرسازد. حکومت‌ها در افغانستان از لحاظ ماهوی و شکلی ناتوان‌تر از آنند که واقعاً در راه رفع امراض مزمن و عمیق دستگاه اداری نقش مؤثری ایفا کنند.

این کار عظیم خلق افغانستان و نیروهای ملی و دموکراتیک، وطن‌پرست و ترقی‌خواه کشور است که با بسط و توسعه نهضت، حکومت دموکراسی ملی را ایجاد کنند و دستگاه اداری نوین، مترقی، مردمی و دموکراتیک یعنی دستگاهی را که واقعاً بمردم افغانستان خدمت کند، تأسیس نمایند. وظیفه مأموران یک دستگاه اداری نوین و مترقی است که مسئولیت خود را در قبال خلق تشخیص دهند و جوابگوی منافع خلق

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

باشند. در جهت رشد اقتصاد و فرهنگ کشور کار کنند و برنج‌های اکثریت عظیم مردم بیاندیشند، بمردم اتکا نمایند و خود را وقف آزادی مردم و ساختمان یک جامعه واقعاً مترقی و مرفه نمایند و خدمتگزار خلق باشند نه خدمتگزار یک گروه کوچک ستمگر و مرتجع.

سوال در اینجا است که آیا مأموران دستگاه اداری افغانستان حایز چنین خصوصیت و صفاتی هستند؟

مردم فریاد می‌کشند: هرگز نه!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره سوم جریده پرچم:

عناصر ملی و وطنپرستان واقعی کیانند؟

محافل و عناصر حاکمه ارتجاعی کشور پیوسته از «ملی بودن، وطن‌پرست بودن، ایدئولوژی ملی و افغانی داشتن...» و غیره حرف می‌زنند و سخنگویان شان با آب و تاب در پیرامون این مفاهیم سخنوری و قلم فرسایی می‌کنند و دمه تیغ مطلب را به سود ارتجاع و به ضرر نیروهای ترقی‌خواه و دموکراتیک وطن می‌چرخانند.

این شیوه‌های تحریک‌آمیز تبلیغات تازگی نداشته و سوابق طولانی دارد. از همان روزهای که نخستین نطفه‌های تور، وطن‌پرستی و ملی ضد ارتجاع، ضد استبداد، ضد استعمار به نام مشروطه‌خواهی و آزادی‌خواهی در کشور بسته شد و بخصوص از روزی که نیروهای دموکراتیک خلق قدم به عرصه فعالیت گذاشت اتهام ناروای «ملی نبودن و وطن‌پرست نبودن» سلاح عامی بود که مرتجعین و مستبدین و استعمارگران خارجی علیه آنان مورد استعمال قرار داده‌اند.

درین تبلیغات ضد مصالح کشور، دست ارتجاع و استعمار واضحاً آشکار است. آن‌ها نتنها اعتقاد خود را به ملی نبودن و وطن‌پرست نبودن نیروهای اصیل دموکراتیک و ترقی‌خواه کشور اظهار می‌دارند بلکه هر نیرویی که ضد منافع‌شان به مبارزه برخیزد محکوم به بدترین اتهامات می‌گردد.

سؤالی به این مفهوم طرح می‌کنیم که عناصر ملی و وطنپرستان واقعی کیانند؟

برای پاسخ به این سؤال اول باید بدانیم که صفت «ملی بودن» به کدام شخص، محفل، سازمان سیاسی و یا جمعیتی اطلاق می‌گردد. به عقیده ما، ملی به شخص، محفل، سازمان سیاسی یا جمعیتی گفته می‌شود که مدافع جدی و با شهامت استقلال ملی، حاکمیت ملی، و تمامیت ارضی کشور خویش و دشمن ارتجاع، استعمار و امپریالیزم باشد، بدون اینکه ادعای برتری و یا تسلط ملت خود را بر ملت دیگری با روحیه شونبستی (تفوق طلبی ملی) تبارز دهد.

از مدتی باینطرف طوری که برای تمام هموطنان معلوم است پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان مدافع پیگیر و صدیق منافع طبقه کارگران و زحمتکشان

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

شهر و ده (بیش از ۹۵ فیصد نفوس کشور) می‌باشند و مصمم‌اند که در مرحله «هدف غایی» آن‌ها را کاملاً از قید ظلم و استثمار آزاد گردانند اما این امر مسلم است که در سیر تاریخ تاکنون بزرگترین لطمه به منافع طبقات زحمتکش کشور و استقلال ملی ما از جانب ارتجاع بین‌المللی یعنی استعمار گران کهن و نوین و امپریالیزم وارد گردیده است. بدین مناسبت عالی‌ترین و درست‌ترین مقیاس ملی بودن همانا عبارت از دفاع و هواداری از استقلال ملی کشور است نه راه دادن نفوذ استثمار استعماری، فرهنگ و ایدئولوژی استعماری و سیاست استعماری در پرده لفظاً بکار بردن اصطلاحات (ملی ایدئولوژی افغانی ... و غیره)

ما در حالی که هیچ‌گاه خواسته‌های ایدئولوژیکی، سیاسی و اقتصادی کارگران و زحمتکشان کشور خود را برای یک لحظه هم از یاد نمی‌بریم و پیوسته در راه آن‌ها مبارزه خواهیم کرد. مبارزات ملی ضد استعماری خود را (به حیث شرط پیروزی در مبارزات طبقاتی) پیشاپیش نهضت ملی و ضداستعماری و ضدامپریالیزم تعقیب خواهیم کرد. ملی بودن در خاصیت و سرشت جریان ماست. عمل وطن‌پرستانه ما ملاک این حقیقت است که پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان پیوندهای عمیق و محکم با وطن خود دارند و قویاً ملی هستند. البته ما این افتخار را منحصر به خود نمی‌دانیم و پیوسته بسایر نیروهای ملی و ضد استعماری و امپریالیزم به نظر دوستی و احترام می‌نگریم.

احساسات ملی و منافع وطن صرف در جریان اشتراک فعال در مبارزه روزمره نهضت آزادی‌بخش ملی و مترقی و ساختمان جامعه نویت می‌تواند بمدارج عالی‌تر ارتقا کند نه در دفاع از ارتجاع، استبداد و استعمار.

هستند کسانی که ملی بودن و «وطن‌پرست بودن و مترقی بودن» را از هم جدا می‌کنند.

جریان نهضت‌های نجات‌بخش طبقات زحمتکش جهان به‌روشنی بیان می‌دارد که پیش‌آهنگان ترقی‌خواه جامعه که تیوری علمی و ایدئولوژی پیشرو عصر ما رهنما عمل‌شان است، وطن‌پرست‌ترین عناصر وطن خود بوده‌اند. جنگ‌های کبیر وطنی ترقی‌خواهان و نهضت‌های مقاومت ملل جهان علیه فاشیزم، مظهر عالی‌ترین عشق بوطن بشمار می‌رود.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در شرایط معاصر نیز ترقی‌خواهان وطن‌پرست ملل تحت استعمار و تحت نفوذ ارتجاع پیشاپیش مبارزات آزادی‌بخش ملی ضد استعمار، تجاوز و امپریالیزم قهرمانانه بیکار می‌نمایند.

محافل حاکمه ارتجاعی کشور که عوام‌فریبانه از وطن‌پرستی و ملی بودن دم می‌زنند هیچوقت آرزو نداشته‌اند تا مضمون و مفهوم واقعی وطن‌پرستی روشن گردد.

محل آنست تا از این آقایان سؤال شود که مطلوب شما از وطن چیست؟ اگر وطن را به معنای داشتن استقلال ملی و سرزمین و تمامیت عرضی بگیرند بارها موضع‌گیری وطن‌پرستانه نیروهای ترقی‌خواه در زمینه به وضاحت در عمل و نظر تشریح گردیده است. چنانچه مرام دموکراتیک خلق به صراحت اعلام می‌دارد که:

«دفاع از تمامیت ارضی، استقلال سیاسی افغانستان و تأمین استقلال اقتصادی و حاکمیت ملی کشور، عظیم‌ترین وظیفه ملی و دموکراتیک خلق بشمار می‌رود.» (اول، امور سیاسی فقره یکم.)

اگر هدف آن‌ها دفاع از محیط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود کشور باشد که طبقات حاکمه ارتجاعی و نماینده‌گان سیاسی آن‌ها و عوامل استعماری موجب به وجود آوردن آن شده و عبارت از: فقره سیاه و بیماری کشنده میلیون‌ها هموطن زحمتکش، بی‌سوادی اکثریت مطلق مردم، برهنگی، بیکاری، خانه بدوشی و بی‌خانمانی، خواری و افسرده‌گی جوانان و روشنفکران کشور، فقدان مصنوعیت و آزادی و اختناق افکار عمومی، استثمار توده‌های عظیم مردم، تسلط ستمگران بر جان و مال و افکار مردم، نفوذ زور و پول، تبلیغ و ترویج و حفظ خرافات و مسایل مبتذل و تخدیر کننده، عدم رشد سریع اقتصاد و فرهنگ، نفوذ استثمار استعماری در تمام شؤون اقتصادی و فرهنگی کشور ... و غیره باشد، پس اجازه دهید به کمال جرئت وطن‌پرستی اظهار بداریم که این نوع «وطن‌پروری» با «ایدیالوژی آن» بشما تقدیم آقایان (!)

آقایان شما از آن‌جهت نیروهای وین ترقی‌خواه وطن‌پرست را محکوم به غیر ملی بودن و وطن‌پرست نبودن می‌سازید که آن‌ها مصمم هستند مشیت شما را باز کنند و پاهای سنگین شما را از گرده مردم دور سازند!

پس سؤال در اینجا است محتوی وطن و وطن‌پرستی ما چیست و کدام است؟

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

آنچه ما در باره وطن محبوب خود افغانستان از لحاظ ماهوی می‌اندیشیم عبارت از گنجینه‌های پر ارزش سیاسی اجتماعی و فرهنگی است که اجداد و نیاکان ما بزمخت درین وطن به وجود آورده‌اند و ما تصمیم داریم که طبق مقتضیات عصر و بر مبنای ایدئولوژی پیشرو دوران ما آن‌ها را نقادانه رشد و پرورش دهیم و بر اساس آن یک محیط خلاق، خلقی، دموکراتیک، مترقی یعنی وطن نوین مردم افغانستان را بسازیم.

از جمله گنجینه‌های اجتماعی و سیاسی وطن ما سنن عالیه مبارزات پر از شهامت و آزادی‌بخش و انقلابی مردمان افغانستان است که در طول تاریخ علیه استعمارگران و اشغالگران خارجی و مرتجعین و ستمگران داخلی نبردهای عادلانه کرده‌اند و از خاک، سرزمین، شرف و ناموس و استقلال وطن خود دفاع نموده‌اند.

مبارزات قهرمانانه پدران ما، الهام‌بخش مبارزات ملی و دموکراتیک و مترقی در مضمون نوین علمی در دوران معاصر ماست.

ما به گنجینه‌های فرهنگی، عنعنات و هنرهای پسندیده و ادبیات زیبا و رشدیابنده مردمان وطن خود که از استعداد خلاق‌شان نماینده‌گی می‌کند و قسمتی از گنجینه‌های فرهنگی جهان را تشکیل می‌دهد عشق فراوان داریم.

موجز اینکه این وطن و محیطی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم عبارت است از امحای افسرده‌گی ملی، نفاق و ستم ملی و احساس غم انگیز غربت و بی‌کسی مردم ما که شعرا و نویسندگان ما همیشه در تألیف آثار ادبی و هنری خود از آن‌ها الهام گرفته‌اند.

محیطی که ما می‌خواهیم ایجاد کنیم محیطی خواهد بود که جز منافع و مصالح خلق‌های افغانستان هیچ‌گونه مبدأ و منشأ اجنبی‌پرستی و ماورای مرزپرستی و ضد صلح، استقلال ملی دموکراسی و ترقی اجتماعی و رفاهیت توده‌های عظیم مردم وطن ما نخواهد داشت.

آیا اجرای این رسالت تاریخی و وظیفه هر فرد شرافتمند وطن نیست؟ آقایان شما جواب بگویید! ما که از جان و دل می‌گوییم بلی! یک میلیون مرتبه بلی!

ما از چنان تظاهر به وطن‌پروری و ملی بودن که موجب بی‌وطنی مردم افغانستان و ظلم و ستمگری گردد انزجار و نفرت خود را اظهار می‌داریم! ما معتقدیم که مردم

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

افغانستان تنها با ترد کامل ارتجاع داخلی و بین‌المللی از وطن، می‌تواند با مصونیت و آزادی کامل صاحب وطن پرافتخار در جهان باشد.

هموطنان، تحول‌طلبان، نیروهای صدیق، مدافعین با شهامت استقلال و حاکمیت ملی! افشأ ماهیت عناصر و نیروهای ارتجاعی که از استعمال مفاهیم «ملی بودن، وطن‌پرست بودن و ایدیالوژی ملی داشتن ... و غیره» سؤاستفاده می‌کنند یکی از وظایف بزرگ وطن‌پرستان و عناصر ملی حقیقی است.

درحالی‌که ترقی‌خواهان کشور از جمله پرچمداران دموکراتیک خلق عمیق‌ترین، عالی‌ترین و انسانی‌ترین احساس جوش‌خورده بشری خود را به حیث وطن‌پرستان و فرزندان صدیق خلق افغانستان در برابر بشریت مترقی و خلق‌های جهان ابراز می‌دارد و در رنج و درد، سرور و شادمانی ملل جهان خود را شریک می‌دانند و تشکیل وسیع‌ترین جبهه واحد را علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم به خاطر حفظ صلح جهانی و پیروزی نهضت‌های آزادی‌بخش ملی جهان از آن جمله پښتونستان و همبستگی زحمتکشان جهان را ضرورت و طبیعت دوران معاصر می‌پندارند، اعلام می‌دارد که ترقی‌خواهان افغانستان که جهان‌بینی علمی و ایدیالوژی پیشرو عصر ما رهنمای عمل آن‌هاست صدیق‌ترین وطن‌پرستان و شریف‌ترین عناصر ملی‌اند نه مرتجعین و مستبدین که در ظاهر امر تنگ‌نظرانه داد از ملی بودن و وطن‌داری می‌زنند و در ماهیت آن خلق‌های نجیب و زحمتکش کشور را به‌منظور بهره‌کشی مادی و معنوی تحمیق می‌نمایند.

پاینده باد وطن محبوب ما افغانستان!

پیروز باد جنبش وطن‌پرستانه ترقی‌خواهان!

از شماره چهارم جریده پرچم:

مخارج زندگی مردم طاقت فرساست

نرخ مواد استهلاکی و مواد مورد احتیاج روزمره مردم، بیش از پیش افزایش می‌یابد، کمی عواید و صعود نرخ‌ها زنده‌گی طبقات زحمتکش شهر و ده را ویران ساخته است، سیر قیمت‌ها در فاصله سال‌های ۱۳۴۱ و شروع ۱۳۴۷ بیش از دو الی سه برابر بلند رفته است و مصارف زنده‌گی را نیز دو برابر کرده است.

افزایش مصرف زنده‌گی و قیمت‌ها در مقایسه با میزان عواید مردم شایان توجه فوری می‌باشد. درحالی‌که از یک سو قیمت‌های اجناس مورد ضرورت عموم در طی شش سال بیش از دو - سه برابر گردید، از سوی دیگر در قدرت خرید افغانی تنزیل به عمل آمد، ولی عواید طبقات زحمتکش کشور همچنان تا حدود معینی ثابت مانده و یا افزایش اندکی داشته است.

هرگاه عواید یک کارگر را که باید احتیاج اولیه یک خانواده پنج عضوی را تأمین نماید حساب کنیم به نتایج ذیل می‌رسیم:

حد اوسط مزد ماهیانه یک کارگر به پنج الی شش صد افغانی می‌رسد در صورتی که تنها قیمت یک قرص نان (۳) افغانی‌ست. هرگاه یک از اعضای خانواده کارگر روز یک نان (که سیر هم شده نمی‌تواند) صرف کند، در سی روز (یک ماه) ۴۵۰ - افغانی می‌شود.

قابل دقت است، برای خانواده کارگر دگر مواد غذایی، منزل، لباس، دوا و تحصیل مفهومی ندارد.

این است حد اوسط عواید یک کارگر!

چه رسد به میلیون‌ها توده عظیم دهات که با نان خالی و خشک نیز نمی‌توانند شکم خود و فرزندان خود را سیر کنند.

فریاد محزون مردم را که از گرانی مخارج زنده‌گی به آسمان‌ها رسیده است، باید در حل مسأله زمین پاسخ داد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

علل سیر صعودی قیمت‌ها را باید در شرایط نظام فرتوت فیودالی و نفوذ استثمار استعماری سراغ نمود.

تا عوامل‌کندی رشد از میان‌نرود و تا اصلاحات و تحولات عمیق و بنیادی اجتماعی و اقتصادی صورت‌نگیرد و مردم در راه تحقق آن مبارزه نکنند انتظار گشایش، رفاه و آسایش داشتن، خود را فریب دادن است.

(آسه مائی)

سرمایه‌داری جهانی در مرحله سوم بحران عمومی

جنگ جهانی اول و ظهور نخستین نظام جدید اجتماعی در دنیا، بحران عمومی سرمایه‌داری را به وجود آورد. جنگ جهانی دوم و به وجود آمدن انقلاب‌های اجتماعی، در یک عده از کشورهای آسیا و اروپا باعث ایجاد مرحله دوم بحران عمومی سرمایه‌داری گردید. اکنون سرمایه‌داری جهانی از چندین سال به این طرف در مرحله سوم بحران خود دست و پا می‌زند.

«مهم‌ترین خصوصیت مرحله جدید اینست که آغاز این مرحله ناشی از جنگ جهانی نبوده است.»

یکی از موج‌های نیرومند جهان جنبش‌های آزادی‌بخش ملی است که آخرین پایگاه‌های قدرت نظام استعماری را درهم‌شکسته و ارکان امپریالیزم را از هم می‌پاشد. بجای کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره سابق، کشورهای نوپیدایی در آسیا و افریقا پدید گردیده و به مبارزه خود علیه طرد کامل امپریالیزم به پا خاسته‌اند.

امپریالیزم دیگر به دوران اضمحلال و سقوط خود نزدیک گردیده و تسلط خود را بر اکثریت ملل جهان از دست داده است.

در هر نقطه جهان پرچم مبارزه علیه استعمار نوین و امپریالیزم قهرمانانه بلند است و جریان جنبش آزادی‌بخش ملی هم‌دوش با نظام‌های نوین جهانی و جنبش‌های عظیم کارگران جهان بحران سرمایه‌داری جهانی را تشدید می‌کند.

مظاهر مرحله سوم بحران عمومی سرمایه‌داری قرار آتی است:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- جدا شدن روز بروز کشورهای نوبنیاد از جهان سرمایه‌داری و تلاش نظام استعماری امپریالیزم.
- ضعف روز افزون مواضع امپریالیزم در مسابقات اقتصادی با نظام‌های نوین اقتصادی و کشورهای کم رشد که در راه صنعتی ساختن کشور سعی می‌نمایند و از صدور اموال کشورهای سرمایه‌داری بداخل کشور خود جلوگیری می‌کنند.
- شدت تضادهای امپریالیزم و توسعه سرمایه‌داری انحصاری دولتی و افزایش مصارف نظامی به‌منظور جنگ و تجاوز (رشد میلیتاریزم).
- سطح پایین در آهنگ رشد تولید بحران‌های دورانی و بیکاری مزمن.
- تشدید روز بروز تضاد بین کار و سرمایه.
- شدید شدن تضاد بین خود کشورهای سرمایه‌داری.
- استقرار نوعی از رژیم‌های فاشیستی و استبدادی در عده‌یی از کشورها و سعی در به وجود آوردن نظام‌های جابرانه و ارتجاع سیاسی در کشورهای دیگر سرمایه‌داری و ایجاد تضعیقات در برابر آزادی‌های دموکراتیک مردم.
- بحران عمیق در سیاست بین‌المللی و ایدئولوژی فرتوت بورژوازی.
- موج عظیمی از انزجار و نفرت عمیق مردم صلح‌دوست جهان علیه جنگ، تجاوز و امپریالیزم و انحصارات و شکست معنوی و جنگی آن‌ها در هر نقطه جهان که دست به تجاوز می‌زنند.
- اکثریت عظیم مردم جهان ظلم و استعمار نظام سرمایه‌داری را به پوست و گوشت خود احساس کرده‌اند. صدها میلیون انسان در دنیا عملاً می‌بینند که سرمایه‌داری نظام هرج و مرج، نظام ظلم و ستمگری، نظام جنگ و تجاوز، بحران‌های دورانی و فقر میلیون‌ها نفر سیاره ماست. سیاست استعماری نوین امپریالیزم ناشی از خصلت نظام سرمایه‌داری است و توجیه دیگری ندارد. به همین جهت ملل کم رشد آسیا و آفریقا مبارزه در راه رشد غیر سرمایه‌داری و ایجاد دولت دموکراسی ملی ضد ارتجاع داخلی، ضد استعمار و امپریالیزم را در این مرحله تاریخی شعار نجات‌بخش ملی خود قرار داده‌اند و تلاش می‌نمایند که از قلمرو اقتصاد سرمایه‌داری جهانی خارج شوند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

جامعه بشری دیگر نمی‌خواهد با نظام سرمایه‌داری، که از لحاظ تاریخی زمانش گذشته است، توافق کند؛ زیرا سرمایه‌داری راه طولانی راه پر از درد و رنج برای مردم است.

(آمو)

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره پنجم جریده پرچم:

طبقه جوان کارگر پیشروترین نیروی اجتماعی کشور

در این چند سال اخیر ایدئالوگ‌هایی (صاحبان نظریات اقتصادی و سیاسی) در کشور ظاهر شده‌اند که در برابر مفهوم خلق به‌طور عام، زحمتکشان و طبقه کارگر کشور به‌صورت خاص حساسیت نشان می‌دهند، از کلمه خلق و کارگر اظهار وحشت می‌نمایند، ضد آموزش نوین، چنگ به جهان بینی‌های فرتوت می‌زنند و شعوری یا غیر شعوری به امپریالیسم، فنودالیسم، تاجران بزرگ دلال و بیروکراسی خدمت می‌نمایند.

آموزش نوین مبین این اصل جاویدان است که «خلق سازنده واقعی جریان تاریخ و نیروی تعیین کننده تکامل اجتماعی است».

توده‌های خلق در جامعه ما عبارتست از کارگران، توده‌های عظیم دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران زحمتکش و دیگر قشرهای تحول طلب که طبقه جوان کارگر افغانستان از لحاظ مأموریت تاریخی خود پیشروترین آن‌ها بشمار می‌رود.

خلق در جامعه ما اکثریت قریب به تمام افراد کشور است، به‌استثنای طبقات و قشرهای حاکمه ملاکان فئودال، تاجران بزرگ دلال و بیروکرات‌های ملاک و تاجرپیشه. در اینجا پرسشی بمیان می‌آید که توده‌های مردم چرا سازندگان تاریخ اند؟ پاسخ ساده و علمی است؛ زیرا توده‌های مردم تمام نعم مادی جامعه را تولید می‌کنند. تولید مادی اساس زندگی اجتماعی است، زحمتکشان و توده‌های مردم نیروی عمده تولید اند. با دست‌های پر آبله کارگران و توده‌های مردم است که تمام ارزش‌های مادی از قبیل مواد غذایی، پوشاک، دوا، راه، پل، کارخانه، ساختمان‌های شهر و ده و تمام لوازم زندگی... و غیره ایجاد می‌شود، افزار کار تکامل می‌نماید و منتج به تغییر نیروهای تولیدی می‌گردد و شرط لازم گذار به نظام مترقی‌تر اجتماعی را تهیه می‌بندد.

موضوع به همین‌جا خاتمه نمی‌یابد، بلکه این توده‌های مردم است که نیروی عمده و اساسی جامعه را تشکیل می‌دهند و سرنوشت تغییرات کیفی و بنیادی اجتماعی و نهضت‌های سیاسی و آزادی بخش را تعیین می‌نمایند، سهم عظیمی در رشد و تکامل فرهنگ می‌گیرند و در اثر کار و زحمت خود علم و هنر خلق می‌کنند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

مبارزه طبقات و در درجه اول مبارزه زحمتکشان علیه استثمار گران، نیروی محرک تکامل جوامع ایست که در آن‌ها طبقات متخاصم وجود دارد. قیام‌های غلامان که نظام غلامی را از بین برد نیروی عمده‌ای بود که باعث به وجود آمدن جامعه فئودالی گردید.

جنبش‌های دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکش شهر، نیروی محرکه دیگری در تاریخ بود که علل اساسی انقلاب‌های بورژوایی را فراهم ساخت و در نتیجه فئودالیزم تبدیل به نظام مترقی‌تر سرمایه داری گردید (که امروز بنا بر شرایط مساعد ملی و بین‌المللی در اغلب کشورهای کم رشد آسیایی، افریقایی از آن جمله افغانستان که یوغ استعمار کهن را به دور افکنده‌اند، امکاناتی به وجود آمده که تعقیب راه رشد غیر سرمایه داری به‌جای آن میسر می‌سازد.) همچنان در جریان تاریخ مبارزات طبقه کارگر به حیث نیروی رهبری کننده اجتماعی، با اتحاد دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکش، به‌مثابه قوای محرکه دیگری بود که در یک قسمت از جهان بقایای نظام فئودالی و سرمایه داری در اثر آن، جای خود را به نظام مترقی سوسیالیستی واگذار کرد؛ و سر انجام ثمرات کار و مبارزه خلق بعد از صدها سال نصیب خود آن‌ها گردید.

بر اساس همین تحلیل فشرده علمی طبعاً در جامعه افغانستان نیز نیروی محرکه تاریخ و تعیین کننده تکامل اجتماعی، خلق و توده‌های مردم کشور اند که شامل طبقه کارگر، دهقان، پیشه‌ور و قشرهای زحمتکش شهر و ده می‌گردند.

در حالی که طبقه دهقانان زحمتکش در نهضت دموکراتیک و ملی افغانستان بالقوه نیروی عظیم مبارزه ضد فئودالیزم و ضد استثمار استعماری خارجی را تشکیل می‌دهد، طبقه جوان کارگر افغانستان (باوجود ضعف نسبی عددی آن) بخش فعال‌ترین را در این مبارزه ایفا می‌نماید زیرا پیگیرترین نیروی مبارزه در راه به پایان رساندن نهضت دموکراتیک و ملی، در راه تأمین مصالح ملی و ترقی اجتماعی و سرانجام در راه ساختمان جامعه سوسیالیستی به حیث «هدف غایی» ما، طبقه کارگر است.

با رشد و تکامل جبری صنایع در کشور صفوف طبقه کارگر و نقش وی در حیات اجتماعی و سیاسی افزایش می‌یابد و با اتحاد دهقانان کم زمین و بی زمین شرط اساسی مبارزه پیروزمند را در راه انجام اصلاحات عمیق دموکراتیک و تأمین رشد اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌سازد. این اتحاد است که در طول مبارزه باید هسته اساسی جبهه متحد وسیع دموکراتیک و ملی را تشکیل دهد. درجه شرکت طبقات متوسط و کوچک و به‌اصطلاح بورژوازی ملی (سرمایه داران و تاجران متوسط ملی) در مبارزه ضد

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

امپریالیستی و ضد فئودالی تا حدودی زیادی ارتباط به تشکل و اتحاد طبقه کارگر با دهقانان دارد که البته در کشور ما کار طولانی و دامنه داری را ایجاب می‌نماید. طبقه کارگر، دهقانان، پیشه‌وران، بورژوازی ملی (با در نظر گرفتن مزاج دوگانه آن) و روشنفکران دموکرات در جبهه وسیع دموکراتیک و ملی باهم متحد می‌شوند.

بنابراین وقتی ما از خلق و زحمتکشانشان و طبقه کارگر صحبت می‌کنیم ناشی از کدام تمایل ذهنی نمی‌باشد، بلکه نظرات مادر زمینه از حقایق عینی و علمی جهان و کشور ما منشأ می‌گیرد.

همچنان وقتی ما از رهبری طبقه کارگر به حیث پیشروترین نیروی اجتماعی در راه به انجام رساندن نهضت صحبت می‌کنیم متکی به دلایل زیرین می‌باشد.

- طبقه کارگر نسبت به هر قشر و طبقه دیگر زودتر شعور طبقاتی و ملی کسب می‌نماید؛ زیرا طبقه کارگر به سبب محرومیت کامل خود از هر نوع افزار تولید بیشتر استنثار می‌شود و به حیث طبقه پیش‌آهنگ در برابر هر نوع ستم به مخالفت بر می‌خیزد و به بهترین صورت منافع حیاتی و اساسی تمام خلق را بیان می‌دارد.

- تجربه ثابت کرده است که طبقه کارگر پیگیرترین و استوارترین نیروی ضد امپریالیزم است که وسیع‌ترین بخش خلق کارگر شهری و دهاتی را به‌جانب خود می‌کشاند.

طبقه کارگر با ماشین سروکار دارد و در کارخانه‌ها متمرکز است و در شهرها زندگی می‌کند. لذا نسبت به هر طبقه دیگر تشکل پذیر و انضباط پذیر است و از لحاظ سیاسی از همه زودتر منافع و مصالح خویش را درک می‌کند.

طبقه کارگر بنا بر رشد ناگزیر صنعت در کشور طبقه رشد یابنده است و در تعداد، نفوذ و نقش اجتماعی آن‌ها روز بروز افزایش به عمل می‌آید.

- طبقه کارگر عالی‌ترین حامل نظریات اقتصادی و اجتماعی نجات بخش ملی جهان یعنی جهان بینی علمی است که الهام بخش کلیه نیروهای دموکراتیک و ترقی‌خواه جهان است ولی ما به وضاحت تصریح می‌کنیم که عظیم‌ترین نیروی بالقوه و متحد طبقه کارگر دهقانان کشور اند.

درک این مسأله از لحاظ پرنسیپ و هدف استراتژیک ما مهم است؛ زیرا تاکنون تضاد عمده بین توده‌های عظیم دهقانان و ملاکین فئودال به‌طور عموم و خلق ما با

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

امپریالیزم حل نگردیده و افغانستان در مرحله نهضت دموکراتیک و ملی خود قرار دارد. پرش از مرحله استراتژیک (حذف مرحله جنبش دموکراتیک و ملی افغانستان) اشتباه جبران ناپذیر است و در نتیجه باعث تجرید نیروهای ترقی‌خواه از نهضت دموکراتیک و ملی و حتی موجب شکست نهضت در این مرحله تاریخی می‌گردد.

مسلم است که بنا بر اصول خلاق جهان بینی علمی و انطباق آن در شرایط کشور، پیشروترین نیروهای سیاسی در مبارزه و نهضت طبقه جوان کارگر است.

ولی باید خاطر نشان ساخت که در حال حاضر کارگران کشور ما از لحاظ منی و کیفی و شعور طبقاتی و سیاسی تازه قوام می‌گیرند و هنوز نیروی سیاسی متشکلی به حساب نمی‌روند.

از اینجاست که نیروهای ترقی خواه وطن پرست، نیروهای دموکراتیک خلق به‌مثابه پیش‌آهنگ طبقه زحمتکش کشور، به غرض افزایش نقش رهبری کننده طبقه کارگر، باید کار دامنه داری را در راه ارتقای شعور سیاسی و طبقاتی آن‌ها و در راه سازمان‌دهی آن‌ها و بالاخره در راه ترویج و تبلیغ ایدیالوژی طبقه کارگر ایفا کنند.

معهداً در حالی که نباید یک لحظه اصول فوق را از نظر دور داشت، جامعه افغانستان امکان آن را دارد که حرکت خود را در استقرار یک حکومت دموکراسی ملی و راه رشد غیر سرمایه داری تحت رهبری هریک از طبقات دموکراتیک و مترقی شروع کند و حتی با توجه به شرایط امروزی جهان چنین حکومتی نیز امکان دارد در صورت گرایش روز افزون به سمت چپ، جنبش را بسط و توسعه دهد و به‌سوی «هدف غائی» رود. معهداً به انجام رساندن نهضت دموکراتیک و ملی و انتقال به هدف «غائی» صرف تحت رهبری طبقه کارگر به اتحاد طبقه دهقانان و پیش‌آهنگی سازمان سیاسی نوع جدید آن تضمین شده و صورت گرفته می‌تواند. ما به این رسالت عظیم و وظیفه سترگ تاریخی خود آگاهیم.

چنین است مفهوم کلی و عمیق نظر ما در باره اینکه طبقه جوان کارگر افغانستان پیشروترین نیروی اجتماعی در جریان جنبش دموکراتیک و ملی کشور ما بشمار می‌رود. باز هم درین باره و ترکیب اجتماعی و طبقاتی و ملی کشور و در باره «دوستان و دشمنان خلق» وسیعاً صحبت خواهیم کرد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره ششم جریده پرچم:

راه غیر سرمایه داری راهی ست به سوی آزادی و خوشبختی خلق‌ها

پیروزی عظیم جنبش آزادی‌بخش ملی و پیدایش دولت‌های جدیدی که به استقلال سیاسی نایل گردیده‌اند سیمای جهان استعماری را دگرگون ساخت. جهان در مرحله نوین و عالی‌تر انقلاب‌های خروشان رهایی‌بخش ملی گام نهاد و امکاناتی به وجود آمد که این جریان‌ها عمیقاً به انقلاب‌های ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری جهانی بدل گردند. هدف این موج نیرومند جنبش انقلابی استقلال اقتصادی و ترقی اجتماعی است.

انتخاب راه رشد غیر سرمایه داری از طرف یک سلسله از کشورهای مستقل نوین‌یاد آسیایی و آفریقایی یکی از حوادث مهم این جریان انقلابی جهانی را تشکیل می‌دهد. اتخاذ این راه رشد در دوران کنونی جنبش آزادی‌بخش ملی ناشی از ضرورت عینی ایست که با اوضاع و احوال داخلی و بین‌المللی این کشورها ارتباط دارد.

مبارزه نجات‌بخش ملی به‌پیش می‌رود:

تنها با احراز استقلال سیاسی مبارزه، مبارزه نجات‌بخش ملی به پایان نمی‌رسد. کشورهای مستقل نوین‌یاد با تشکیل دولت‌های ملی، برای استقلال اقتصادی و تقویت استقلال سیاسی، دلیرانه و پیگیر مبارزه می‌کنند.

خلق‌های کشورهای که در ظاهر امر مستقل‌اند ولی عملاً در قید وابستگی سیاسی و اقتصادی انحصارات سرمایه‌داری بیگانه بسر می‌برند، به مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم‌های ارتجاعی هوادار آن به پا خواسته‌اند.

نیرومندی روزافزون سوسیالیسم و ضعف امپریالیسم به مقیاس جهانی به خلق‌های کشورهای آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین امکانات وسیعی را میسر می‌سازد تا به تجدید حیات ملی خود بپردازند و به فقر و عقب‌ماندگی دیرینه پایان بخشند و به استقلال اقتصادی نایل آیند. ولی شرط اساسی نیل به استقلال اقتصادی، عبارت از مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی است، چه امپریالیسم با شیوه‌ها و اشکال نوین استعماری کوشش می‌کند تا مستعمرات سابق و کشورهای نیمه مستعمره را در قید سیستم اقتصادی سرمایه‌داری جهانی نگهدارد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

عدم‌ترین شیوه و شکل نوین استعمار، توطئه و نقب‌گذاری و تعرض امپریالیست‌ها در عرصه اقتصادی است. امپریالیست‌ها به بهانه «کمک» به کشورهای کم‌رشد آسیا و آفریقا، تشویق راه‌رشد سرمایه‌داری، تقویه سکتور خصوصی اقتصاد و صدور سرمایه انحصارات خارجی و تشکیل شرکت‌های مختلط و همچنان از طریق تخریب و تبلیغات سست‌بنیاد و واهی، علیه راه‌رشد غیر سرمایه‌داری، علیه سکتور دولتی اقتصاد، علیه پلان‌گذاری دولتی، می‌خواهد مواضع سابق ارتجاعی خود را درین کشورها استحکام بخشند و مواضع جدیدی به دست آورند، تکیه‌گاه اجتماعی خود را توسعه دهند و به اصطلاح بورژوازی ملی و «تاجران ملی» را به سوی خود جلب کنند. درین مرحله جنبش آزادی‌بخش ملی، محافل ارتجاعی فیودالی و طبقات ستمگر داخلی به‌مثابه پایگاه عمده، نقش متحد امپریالیسم را ایفا می‌کنند.

این نیروهای سیاه خارجی و داخلی می‌کوشند که جنبش آزادی‌بخش را در نیمه راه نیل به استقلال اقتصادی متوقف سازند و آزادی اقتصادی کشورهای کم‌رشد را در سایه نگاهدارند.

پس سؤال در اینجا است که علم مخالفت را علیه بسط و توسعه مواصلات و مخابرات، زیرسازی اقتصادی، سروی منابع طبیعی، افزایش تولید انرژی، برق، زغال، گاز و غیره برافراشتن، عملاً قرار گرفتن در موضع مدافعین استعمار نوین نیست؟ واقعاً قرینه‌سازی‌های نادرست چطور انسان را به گمراهی سوق می‌دهد... (!)

به‌هر حال یکی از مسایل اساسی که در برابر خلق‌های کشورهای کم‌رشد قرار می‌گیرد اینست که این کشورها برای تأمین استقلال کامل ملی و رشد اقتصادی چه راهی را باید به پیمایند. راه‌رشد سرمایه‌داری یا غیر سرمایه‌داری؟

راه‌رشد سرمایه‌داری:

راه‌رشد سرمایه‌داری به ملل این کشورها چه می‌دهد؟ «سرمایه‌داری راهی پر از رنج و درد برای خلق‌ها است، سرمایه‌داری نمی‌تواند پیشرفت سریع اقتصاد را تأمین کند و فقر و گرسنگی را از میان بردارد. در نظام سرمایه‌داری نابرابری اجتماعی تشدید می‌گردد. تکامل سرمایه‌داری در ده دهقانان را بیش‌ازپیش به فقر و گرسنگی و خانه‌خوابی می‌کشاند. سرنوشت کارگران یا کار توان‌فرسا برای افزایش قدرت سرمایه‌داران خواهد بود و یا پیوستن به صفوف لشکر سیاه‌بیکاران. بورژوازی کوچک در رقابت با سرمایه بزرگ به سرانسیب ورشکستگی خواهد غلتید. توده‌ها از

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نعمت فرهنگ و تحصیل همچنان محروم خواهند ماند. روشنفکران مجبور خواهند شد استعداد و قریحه‌های خود را به معرض فروش بگذارند...»

همچنان نکته مهم اینست که راه رشد سرمایه‌داری مسأله اساسی کشورهای کم‌رشد را که همانا جبران عقب‌ماندگی نسبت به کشورهای پیشرفته است، حل نمی‌کند. شکاف عمیقی میان کشورهای کم‌رشد و کشورهای پیشرفته وجود دارد که بورژوازی ملی و یا «تاجران ملی» ناتوان این کشورها قادر نیستند راهی را که کشورهای صنعتی در طول دو تا سه قرن طی کردند، در مدت کوتاهی ببینند. توده‌های مردم نیز حاضر نیستند که صدها سال برای بهبود وضع زندگی مادی و فرهنگی خود انتظار بکشند. پس سؤال اساسی در اینجاست که چه باید کرد و کدام راه رشد را انتخاب نمود؟ برای پاسخ به این سؤال ببینیم که راه رشد غیر سرمایه‌داری و رسیدن به «هدف غائی» برای خلق‌ها چه ارمغان می‌آورد؟

راه رشد غیر سرمایه‌داری:

راه رشد غیر سرمایه‌داری در وجود شکل دولت دموکراسی ملی، راهیست که در مرحله کنونی جنبش آزادی‌بخش ملی، بقایای استعمار را از کشورهای کم‌رشد محو می‌سازد، تسلط امپریالیزم را ریشه کن می‌کند، انحصارهای سرمایه‌داری را طرد می‌نماید، صنایع ملی را احداث می‌کند، نظامات و بقایای فیودالیزم را ملغی می‌سازد، اصلاحات اساسی ارضی را با شرکت همه دهقانان و به نفع دهقانان انجام می‌دهد، ترقی اجتماعی را تأمین می‌کند و سرانجام امکانات ساختمان مبنای مادی و فرهنگی انتقال به مرحله سوسیالیسم یعنی «هدف غایی» را تدارک می‌بیند و درین مرحله (هدف غایی) است که راه خلق‌ها به سوی آزادی و خوشبختی باز می‌گردد. دیگر این راه راهی است که «اعتلای سریع اقتصاد و فرهنگ را تأمین می‌کند، کشور عقب‌مانده بی‌راه، نه در طول قرن‌ها، بلکه در طول زندگی یک نسل، به کشور صنعتی مبدل می‌سازد. اقتصاد سوسیالیستی که از روی پلان انجام می‌گیرد، بنا بر سرشت خود اقتصاد اعتلا و شگفتگی است. محو استثمار انسان از انسان، به نابرابری اجتماعی پایان می‌بخشد، بیکاری به‌طور کامل در جامعه از بین می‌رود، ... کلیه دهقانان را از لحاظ زمین تأمین می‌کند، در توسعه اقتصاد به آن‌ها کمک می‌رساند، آن‌ها را بر اساس داوطلبی در کوپراتیف‌ها متحد می‌کند، فن زراعت مترقی و علم زراعت را در اختیار آنان می‌گذارد، کار دهقانان ثمربخش‌تر می‌گردد و زمین حاصل بیشتری می‌دهد... سطح زندگی مادی و فرهنگی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان را به سطح عالی ارتقا

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

می‌دهد... توده‌های مردم را از نادانی و جهالت بیرون می‌کشد، و آن‌ها را با فرهنگ معاصر آشنا می‌سازد. در برابر روشنفکران افق وسیعی برای کار خلاق به نفع خلق پدید می‌گردد.»

این امر که مستعمرات سابق که اکنون دارای استقلال سیاسی‌اند، ازین دو راه رشد کدام راه را انتخاب کنند، منوط است به چگونگی تناسب قوای طبقاتی درین کشورها. «راه تکامل غیر سرمایه داری در نتیجه مبارزه طبقه کارگر، توده‌های مردم و جنبش دموکراتیک همگانی تأمین می‌گردد و چنین راهی با منافع اکثریت ملت مطابقت دارد.»

تصریح این امر ضروری‌ست که تعقیب پاره از هدف‌ها و مقاصد در زمینه راه رشد غیر سرمایه داری به‌عنوان «سوسیالیسم» در بعضی از کشورهای کم رشد آسیایی و افریقایی از سوسیالیسم علمی به دور می‌باشد، ولی آنچه مهم است اینست که این جریانات و نظرات در آتش پیکار خونین با امپریالیسم پدید گشته و محتوی دموکراتیک همگانی «ضد امپریالیستی نوع جدید می‌باشد که هدفش محو تمام بقایای فئودالیزم و مناسبات طایفه‌ای و قبیله‌ای است.»

روی این حقایق امپریالیسم و عمال سیاه و زرنگ استعمار نوین پیوسته دشمن تعقیب راه رشد غیر سرمایه داری در کشورهای کم رشد آسیایی و افریقایی بوده و سعی می‌کنند که از بسط و توسعه آن به جهت هدف غایی جلوگیری نمایند.

در خاتمه این نظر اجمالی و فشرده بر دو راه رشد، خاطر نشان می‌گردد که راه غیر سرمایه داری از نظر مفهوم تاریخی خود جریانی‌ست انقلابی که بنا بر تغییر در شرایط معاصر جهان امکاناتی برای یک سلسله کشورهای نوین‌یاد به وجود آورده است که بدون طی مرحله سرمایه‌داری یا بدون طی مرحله سرمایه‌داری قوام یافته صنعتی، به «هدف غایی» انتقال کند. به این معنی که راه رشد غیر سرمایه داری در دوران کنونی جنبش‌های آزادی‌بخش ملی «در حدود معین همان نقش تاریخی را بازی می‌کند که بر وفق قوانین تکامل اجتماعی می‌بایست سرمایه‌داری ایفا نماید. ولی این وظیفه در جریان تکامل غیر سرمایه داری نخست در موعده تاریخی کوتاه و فشرده انجام می‌شود و ثانیاً با درد و رنج ذاتی سرمایه‌داری توأم نیست.»

اینکه می‌گویند: در وضع موجود سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان، راه رشد غیر سرمایه داری تعقیب می‌گردد، ادعایی‌ست به‌کلی میان‌تهی و بی‌بنیاد. ما چنین ادعایی را که بدون در نظر گرفتن وضع عمومی کشور از لحاظ ساختمان و محتوی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

عمده اقتصادی - اجتماعی و ماهیت طبقاتی و ارتجاعی طبقه حاکمه و محافل سیاسی آن با سطحی ساده و عوام‌فریبانه، در برابر جنبش و خلق ارائه گردد، جداً رد می‌کنیم و در آینده وسیعاً درین مورد تماس خواهیم گرفت. لیکن تا جایی که به اصول مرامی و مشی استراتژییک دموکراتیک خلق ارتباط می‌گیرد، ما در راه ایجاد شکل حکومت دموکراسی ملی و محتوای اقتصادی آن یعنی راه رشد غیر سرمایه داری در مرحله کنونی جنبش آزادی‌بخش ملی و دموکراتیک ضد امپریالیسم و ضد فیودالیسم مبارزه خواهیم کرد و با تحلیل علمی و درک درست شرایط اجتماعی کشور و در نظر گرفتن امکانات و اوضاع بین‌المللی بر مبنای اصول جهان‌بینی علمی در کشف راه‌های نا منگشف جامعه خود دلیرانه به جهت هدف غائی به‌پیش خواهیم رفت و علیه هرگونه نیروهای سیاه ارتجاعی و مصنوعی که در برابر جریان پر افتخار و بااعتبار دموکراتیک خلق وطن محبوب ما قرار گیرد، در چوکات اصول و اخلاق عالی مترقی بی‌هراس پیکار خواهیم کرد.

در پایان این بحث مقدماتی پرسش‌هایی را در میان می‌گذاریم که آیا در دوران کنونی جنبش آزادی‌بخش ملی نفی راه رشد غیر سرمایه داری در کشورهای نوین‌یاد آسیایی و آفریقایی به معنای تائید راه رشد سرمایه‌داری نیست؟ آیا تائید راه رشد سرمایه‌داری درین کشورها دفاع از سرمایه‌داری جهانی و کمال مطلوب انحصارات سرمایه‌داری و امپریالیسم نیست؟ و در نتیجه آیا این کشورها در صورت تعقیب راه رشد سرمایه‌داری پیوسته آماجگاه استثمار نیمه استعماری قرار خواهند گرفت و نقش «دهکده‌ای در مقیاس جهانی» را ایفا نخواهد کرد؟ آیا امپریالیسم و رژیم‌های ارتجاعی هوادار امپریالیسم، پیوسته به‌وسیله ایدئولوگ‌های فیودالی و بورژوائی، راه رشد غیر سرمایه داری را در کشورهای کم رشد از طریق تخریب و بدنام کردن سکتور دولتی اقتصاد در نظر و عمل نمی‌کوبند؟ آیا کسانی که راه رشد غیر سرمایه داری و سکتور دولتی را ناشیانه و بدون تحلیل علمی می‌کوبند، خود حامل نظرات امپریالیستی و عمال سیاه و زرنگ استعمار نوین نیستند؟ پاسخ درست به این سؤال‌ها پرده از روی حقایق بر می‌دارد.

آمو

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره هفتم جریده پرچم:

تنها با مبارزه متحد در یک جبهه واحد می‌توان بر ارتجاع پیروز شد

تاریخ نیم قرن مبارزات خلق کشور ما علیه ارتجاع، استبداد و استعمار گنجه‌ایست از تجارب آموزنده که استفاده درست از آن می‌تواند سرمشتقی برای مبارزه نجات‌بخش کنونی و آینده ما باشد. مبارزات پیشاهنگان راه آزادی کشور ما فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده و مواجه به شکست‌های غم‌انگیزی شده است. یکی از علل ذهنی این شکست‌ها همانا وجود پراکنده‌گی‌های فکری و سازمانی در بین نیروهای ملی بوده که آثار زیان‌بخش آن تا امروز باقی‌ست. آنچه در وضع کنونی به‌صورت یک واقعیت سرسخت احساس می‌شود، لزوم وحدت و اتحاد نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست ملی و دموکراتیک در مبارزه برای دموکراسی و استقلال ملی کشور علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم است. مراحل مختلف مبارزه هر بار وحدت و اتحاد نیروهای معین را ضرور می‌سازد.

تشخیص هدف در هر مرحله مبارزه و اقدام دلیرانه در انتخاب متحد می‌تواند پیروزی را تسریع کند، در عکس آن تجارب تلخ و ناگوار گذشته تکرار می‌شود و نفاق و افتراق، جنبش را به عقب می‌اندازد و یا آن را مواجه به شکست رقت‌آور و طولانی می‌سازد. لذا یکی از عمده‌ترین مسائلی که اکنون در برابر جنبش دموکراتیک و ملی کشور ما قرار دارد، مسأله تأمین وحدت و اتحاد تمام نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست دموکراتیک است.

باید جداً در نظر داشت که ایجاد تفرقه و نفاق در جنبش موجود کشور تنها به زیان نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست نیست، بلکه به ضرر جنبش و در آخرین تحلیل به ضرر خلق افغانستان می‌انجامد.

تجربه کشور ما و ملل جهان نشان می‌دهد که فقط با مبارزه متحد می‌توان بر دشمن مشترک غلبه کرد. این امر بخصوص در شرایطی که تمام نیروهای ارتجاعی داخلی و همه نیروهای امپریالیستی خارجی برای استحکام خویش و سرکوبی نهضت ملی و دموکراتیک ضد فیودالیسم و ضد امپریالیسم در توطئه و اتحاد اند و اندیشه‌های

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

زهرآگین نفاق فضای کشور را مسموم می‌سازد، نسبت به هر زمان دیگر ضروری‌تر است.

تا جایی که مربوط به ما است باید گفت که با تحلیل علمی جامعه کنونی افغانستان و تشخیص مسئولیت تاریخی خویش، بر این عقیده استواریم که راه نجات خلق ما از اسارت ارتجاع داخلی و امپریالیزم وقتی هموار خواهد شد که وحدت و اتحاد تمام نیروهای ترقی‌خواه و ملی کشور پایه‌گذاری شود و جبهه واحدی از جریانات، محافل، ارگان‌های نشراتی، سازمان‌ها و شخصیت‌هایی که نماینده طبقات زحمتکش و دموکراتیک باشند، بر اساس یک پروگرام عملی مشترک و با حفظ استقلال و ایدئولوژی و هدف‌های خاص خود، به وجود آید. ما به این اصل معتقدیم که تکیه بر اختلاف و پراکنده‌گی نیروها به ضرر خلق و بر ضد جنبش دموکراتیک و ملی است و بالعکس اتحاد عمل بر پایه نقاط مشترک در مبارزه با دشمن مشترک، زمینه پیروزی را تدارک می‌بندد. فقط در عرصه مبارزه فعال و دلیرانه بر ضد دشمن مشترک (ارتجاع داخلی و بین‌المللی) توأم با صحبت و انتقاد دوستانه و اصولی و مشاوره صادقانه می‌توان اختلافات موجود را در بین نیروهای ترقی‌خواه که جهان‌بینی علمی و ایدئولوژی پیشرو رهنمای عمل شانست، از میان برداشت و در نتیجه علی‌رغم تمام مشکلات موجود از بوته آزمایش پیروزمندان بیرون آمد و وحدت تمام نیروهای ترقی‌خواه را در یک جریان واحد تأمین کرد.

رفقا و دوستان ما توجه بفرمائید! ما سیاست تفرقه و افتراق را در میان نیروهای ترقی‌خواه قویاً محکوم و آن را عملی به نفع امپریالیزم و ارتجاع داخلی می‌شماریم، جریان وطن‌پرست ما به‌عنوان مدافع منافع طبقه کارگر و همه زحمت‌کشان شهر و ده خلق افغانستان با توجه به مسئولیت خطیری که در امر وحدت نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست و اتحاد جمیع نیروهای ملی و دموکراتیک دارد، مشی اصلی سیاست خود را مبارزه برای تشکیل جبهه متحد دموکراتیک و ملی قرار داده است و باوجود نفاق افگنی‌ها و دشواری‌های بزرگ، با سرسختی و دلیرانه در چوکات اصول و برخورد مترقی درین راه سعی فراوان مبذول خواهد داشت، زیرا ارتجاع داخلی و امپریالیزم را صرف با مبارزه متحد در یک جبهه واحد می‌توان واژگون ساخت. (ب. ک)

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره هشتم جریده پرچم:

ملاکین فیودال دشمن عمده طبقاتی خلق افغانستان

بهنظور اینکه توده‌های عظیم خلق منحرف نگردد و در جنبش دموکراتیک و ملی کشور به‌سوی هدف غایی به پیروزی‌های شگوفان دست یابیم، باید توجه خود را به شناخت دشمن عمده خلق معطوف سازیم.

از آنجا که «مبارزه طبقاتی سرچشمه تکامل جامعه است» برای تعیین جهت صحیح و اصلی مبارزه باید در نظر داشت که در جامعه طبقاتی طبقات اصلی و طبقات فرعی وجود دارند. طبقات اصلی در کشور ما که با شیوه مسلط تولید در ارتباطند عبارت‌اند از طبقات متخاصم دهقانان و ملاکین ارضی (فیودال‌ها).

در افغانستان اساس مناسبات تولید فئودالی را مناسبات مالکیت فئودالی بر وسایل تولید و قبل از هر چیز بر زمین و همچنین تسلط کامل بر دهقانان تشکیل می‌دهد. به عبارت ساده‌تر: مناسبات مسلط تولید در کشور، استثمار دهقانان از جانب ملاکین فئودال است. درست است که از یکسو شکل فیودالیزم قرون‌وسطایی اروپای باختری و دیگر کشورها متفاوت است و همچنان در چند دهه اخیر فیودالیزم بنا به تغییرات نسبی در وسایل تولید (جاده‌ها، بندها، کانال‌ها، فابریکات... و غیره) و ظهور تأسیسات سرمایه‌داری در شهرها، رو به زوال است، معهذاتا کنون در نقاط مختلف کشور مناسبات فئودالی و بقایای آن (و همچنان مناسبات قبیلوی) تسلط دارد و تضاد عمده داخلی در جامعه ما میان توده‌های عظیم دهقانان و ملاکان ارضی (با ارتباط تضاد اساسی خلق ما به امپریالیزم) پا برجاست.

باید خاطر نشان ساخت که در زندگی اجتماعی تشخیص تضاد عمده یا اصلی اهمیت بسیار کسب می‌کند یافتن تضاد اصلی به طبقات و به نیروهای ترقی‌خواه امکان می‌دهد که سیاست درستی در مبارزه برای خود تعیین نمایند و جنبش را به جهت پیروزی رهبری کند.

در زندگی اجتماعی کشور ما دهقانان یکی از نیروهای محرک عمده نابودی فیودالیزم در جنبش دموکراتیک و ملی کشور بشمار می‌روند و مبارزه طبقاتی روز تا روز در بین دهقانان و مالک زمین اشکال جدی‌تری به خود می‌گیرد. در افغانستان دهقانان و فیودال‌ها به‌مثابه طبقات متخاصم اصلی وارد صحنه مبارزه‌اند و زحمتکشان

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

شهر بخصوص کارگران ماشین (به حیث پیشروترین نیروی مبارزه) و پیشه‌وران و دیگر نیروهای دموکراتیک در اتحاد با دهقانان قرار می‌گیرند.

در افغانستان طبقه ملاکین فیودال با اتحاد تجار بزرگ دلال و بیروکرات‌ها به حیث طبقه حاکمه از لحاظ ماهوی با امپریالیزم وابسته‌اند که نماینده عقب‌افتاده‌ترین و ارتجاعی‌ترین مناسبات تولیدی در افغانستان می‌باشند و از رشد نیروهای مولده جلوگیری می‌کنند. طبقه مالکین بزرگ ارضی و متحدین وی دشمنان عمده خلق‌اند که به هیچ‌وجه با هدف‌های جنبش و تغییرات سریع کیفی و بنیادی افغانستان توافق نمی‌کنند و گروه ضد جنبش دموکراتیک و ملی و ارتجاعی دست راستی افراطی را در کشور تشکیل می‌دهند. نمایندگان سیاسی این طبقات حاکمه در دولت و محافل حاکمه سیاسی کشور فراوان‌اند و هم اکنون این گروه‌ها برای حفظ منافع طبقاتی خود شعوری متشکل می‌شوند و در تلاش ایجاد سازمان‌های سیاسی (احزاب) بخصوص خود می‌باشند.

وضع مالکیت ارضی در دهات افغانستان:

طبق احصائیه‌های تخمینی در دهات افغانستان مالکین سی فیصد نفوس دهات را تشکیل می‌دهند که از آن جمله: (۱) ملاکین بزرگ فیودال دو فیصد که ۴۰ فیصد زمین را مالک‌اند. (۲) مالکین متوسط مرفه‌الحال ۸ فیصد که ۳۰ فیصد زمین را در دست دارند. (۳) مالکین کوچک ۲۰ فیصد نفوس که مالک ۲۰ فیصد زمین‌اند.

در کشور ما مالکیت فیودال‌ها بر زمین به اشکال ذیل دیده می‌شود: مالکیت فیودال‌های اصلی محلی و استیلاگر، مالکیت روحانیون بزرگ، مالکیت اشراف و صاحبان حسب و نصب، مالکیت مأموران رشوه‌خوار بزرگ دولت (بیروکرات‌های)، مالکیت تجار بزرگ دلال، که همه در شکل باهم متفاوت‌اند ولی ماهیت همه آن‌ها یکی است و به حیث مالکین ارضی (فیودال‌ها) بشمار می‌روند و باهم در یک طبقه حاکم شامل‌اند.

باید خاطر نشان کرد که روابط تولید سرمایه‌داری در دهات افغانستان ناچیز می‌باشد. سرمایه‌داران تجاری و صنعتی عیناً مثل مالکین ارضی در دهات خصوصیت فیودالی را حائز‌اند. مستأجران بزرگ (کولاک‌ها) در کشور رشد نیافته بسیار ضعیف و ناچیزند.

در افغانستان تخمیناً هفتاد فیصد نفوس دهات را به‌استثنای کوچیان زحمتکش‌ان ده تشکیل می‌دهند که از آن جمله مزدوران کشاورزی یا نیمه پرولتاریا که به شدیدترین

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نوع استثمار می‌شوند بیست فیصد، دهقانان اجاره‌دار و کشت‌مند و بی‌بضاعت ۴۰ فیصد، و پیشه‌وران و شاگردان کارگاه‌های دستی ده فیصد را تشکیل می‌دهند که یا فاقد زمین و بی‌چیزند و یا صاحب یک و دو جریب و سه جریب... زمین می‌باشند و راجع به هر یک آن‌ها در آینده صحبت خواهیم کرد.

(نفوس کشور در سال ۱۳۴۷ در حدود شانزده میلیون تخمین گردیده که من جمله ۳ میلیون به‌صورت کوچی، ۱۱،۳۷ میلیون در دهات و ۱،۶۳ میلیون در شهرها زندگی می‌کنند.

در افغانستان ۳۹ میلیون جریب زمین تحت زرع می‌باشد، - مأخذ طرح پلان سوم - تخمین در حدود هفتاد فیصد عواید ملی از زراعت تأمین می‌گردد و ۸۷ فیصد نفوس کارگر کشور مشغول کشاورزی و مالدار می‌اند).

اشکال عمده استثمار و مناسبات فنودالی در دهات افغانستان؟

مسلم است که مقاصد و اهداف مبارزه مشترک طبقه کارگر و دهقان در کشورهای مختلف متباین است. در کشورهای که مناسبات فنودالی یا بقایای این مناسبات قویاً وجود داشته باشد نخستین و مهمترین وظیفه دموکراتیک عبارت است از مبارزه در برابر فیودالیزم، در برابر اشکال استثمار فنودالی دهقانان.

عمده‌ترین اشکال استثمار و مناسبات فنودالی در دهات افغانستان قرار ذیل است:

- ملکیت‌های بزرگ زمین (با در نظر گرفتن مناطق مختلف کشور از لحاظ وجود زمین‌های آبی، للمی، قلت زمین زراعتی و تراکم نفوس و کثرت زمین زراعتی و قلت نفوس) در دست ملاکین بزرگ (فیودال‌ها) است.

توده‌های عظیم دهقانان فقیر بنا بر فقر کشنده که دامن‌گیر اکثریت آن‌هاست قادر نیستند قطعه زمین شخصی برای تأمین حداقل زندگی خود داشته باشند و یا خریداری کنند لہذا طبعاً دهقانان بنا بر روابط حقوقی کهنه مسلط در جامعه مجبور استند که قطعه زمینی را به‌صورت اجاره و دهقانی و کشت‌مندی از ملاکین به شرایط اسارت آور بگیرند و بدین ترتیب عواید فراوان قشرهای مختلف طبقه ملاکین فنودال از طریق استثمار بی‌رحمانه مولدین مستقیم یعنی دهقانان به دست می‌آید. سطح استثمار در کشور

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

روز افزون و حادثر می‌گردد. این وضع تضاد آشتی‌ناپذیر (انتیگونسیتیک) را در نظام فئودالی کشور نشان می‌دهد.

عمده‌ترین شکل استثمار فئودالی به‌صورت جنس و بعضاً به شکل نقد می‌باشد که از محل دهقانی و اجاره زمین پرداخته می‌شود.

دهقانان و اجاره‌داران به‌طور متوسط از پنجاه درصد تا هشتاد درصد مجموع محصول یعنی دسترنج خود را به‌صورت بهره مالکانه به مالک می‌پردازند.

باید خاطر نشان کرد که تاکنون قانون اجاره‌داری و دهقانی در افغانستان وجود ندارد؛ و در نقاط مختلف کشور طبق قراردادهای کوتاه‌مدت عرفی و تعاملی معیارهای مختلفی برای پرداخت اجاره دهقانی که غالباً فوق‌العاده ظالمانه و شدیداً استثمار کننده می‌باشد استقرار دارد.

- نظام فرتوت سرویس کار بالای زمین ملاک در افغانستان از بی‌رحمانه‌ترین نظام‌ها در آسیا می‌باشد. دهقانان بنا بر عدم یک نظام حقوقی مدنی مجبورند که زمین ملاک را به وسایل فوق‌العاده ابتدایی قرون وسطایی کشت کنند و عوارض غیرمستقیم و مستقیم (اخذ سورات)، عوارض اربابی و غیره... بپردازند و انواع کارهای بیگاری را برای مالک انجام بدهند.

در حقیقت دهقانان فقیر و اجاره‌دار و کشت‌مند و کارگران مزدور زراعتی با تمام اعضای خانواده خویش ظاهراً آزاد ولی مانند «سرف» عملاً وابسته به زمین هستند.

قروض دایمی و سود فاحش و سلم کمرشکن، اکثریت دهقانان را در قید اسارت ملاکان و سودخواران درآورده است. وجود سود ظالمانه در دهات کشور که سالیان دراز دهقان قادر به پرداخت آن نمی‌شود و به‌مرور زمان افزود می‌گردد، حتی خانواده‌های دهاقین را عملاً به بردگی سوق می‌دهد.

- شیوه استبداد سیاه شرقی محافل حاکمه سیاسی کشور و دستگاه اداری فاسد دولت که بر مبنای مناسبات اقتصادی و اجتماعی فئودالی استوار می‌باشد، طوری ستمگرانه در جریان است که همیشه دهقانان را دستخوش هوی و هوس مأموران و افسران محلی حکومت، قضات، پولیس و ژاندارم که معمولاً در خدمت ملاکین بزرگ و متنفذین محلی (سردارها، خوانین، ارباب‌ها، میرها، بیگ‌ها، آفسقال‌ها... و غیره) هستند، قرار می‌دهد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

یکی دیگر از اشکال استثمار فئودالی همانا عبارت از استثمار تاجران بزرگ دلال و ابسته به امپریالیزم است که از راه خرید و فروش و صدور محصولات زراعتی کشور سودهای فراوان به دست می‌آورند.

در همین شیوه استثمار است که استثمار امپریالیستی از طریق کمپرادورهای داخلی مطرح بحث قرار می‌گیرد.

موجز اینکه در اثر این همه استثمار شدید و بی‌رحمانه، توده‌های عظیم دهقانان افغانستان در فقر و فاقه بیکران بسر می‌برند.

نتایج تسلط مناسبات فئودالی در افغانستان عبارت است از: کسر مزمّن تولیدات زراعتی و قلت غله، عدم رشد سریع نیروهای تولیدی که محرکترین و انقلابی‌تری جزو تولید است، عدم رشد صنایع ملی، عقب‌ماندگی تخنیک زراعتی، فقر، آوارگی، جهل و بیماری اکثریت عظیم دهقانان کشور، سیر صعودی سرسام آور قیمت‌ها، عدم استقرار بازار مواد زراعتی ... و غیره.

مسلم است که تا مناسبات و روابط فئودالی در کشور مسلط باشد و هرچه زودتر اصلاحات عمیق اساسی و دموکراتیک ارضی (طبق مرام دموکراتیک خلق) به شرکت همه دهقانان و به نفع دهقانان اجرا نگردد و تجارت خارجی ملی نشود (در پهلوی دیگر تحولات اجتماعی...) ناممکن است که زمینه رشد سریع اقتصادی و تأمین استقلال اقتصادی را تهیه دید، کشور را صنعتی ساخته، نفوذ استعمار نوین و امپریالیزم و تسلط هواداران آن را طرد کرد و دموکراسی را در کشور تحقق بخشید، ترقی اجتماعی را تأمین کرد و به فقر مردم خاتمه داد.

«پایه‌های فئودالی می‌تواند فقط تحت فشار جنبش دموکراتیک تمام خلق منهدم شود. فقط اصلاحات عمیق ارضی و جنبش وسیع دهقانی می‌تواند بقایای رژیم قرون وسطایی را که سد را ترقی نیروهای مولده هستند در هم نوردد»

ما معتقدیم که در آخرین تحلیل تنها نیروی خلق بر مبنای اتحاد طبقه کارگر و دهقانان به پیشروی و رهبری طبقه کارگر و سازمان پیش‌آهنگ سیاسی آن قادر است که مناسبات اقتصاد فئودالی و نفوذ سیاسی آن را بر اندازد؛ و دهقانانی را که بالای زمین کار می‌کنند صاحب زمین گردند و تغییرات کیفی و بنیادی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در جامعه به وجود آورد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از آنچه در بالا به‌صورت مقدماتی توضیح شد نتیجه گرفته می‌شود که ملاکین فنودال به اتحاد تاجران بزرگ و دلال بیروکرات‌های (و همچنان آن قشر روشن‌فکران که مدافع این طبقات‌اند) که شعوری یا غیر شعوری به امپریالیزم وابسته‌اند، دشمنان عمده خلق و مانع عمده استحکام استقلال ملی، تعمیم دموکراسی در حیات اجتماعی و پیشرفت جامعه افغانستان در این مرحله تاریخی جنبش دموکراتیک و ملی‌اند.

* * *

یادداشت:

چون تاکنون در زمینهٔ مناسبات و روابط و سایر خصوصیات نظام فنودالی در جامعه نامنکشف ما تحقیقات و مطالعات علمی و عمیقی صورت نگرفته و احصایه‌ها و ارقام دقیق و مطمئن وجود ندارد، لذا تحقیقات ما در بارهٔ مناسبات فنودالی افغانستان روی کلیات و احصائیه‌های تخمینی استوار است.

بنا بر آن از تمام رفقا، دوستان و هموطنان ارجمند خواهش می‌کنیم در هر کجای کشور که هستند تحقیقات، انتقادات، معلومات و نظریات خویش را در بارهٔ خصوصیات و اشکال استثمار و ستم نظام فنودالی، ماقبل فنودالی و قبیلوی افغانستان به ما ارسال دارند.

از شماره نهم جریده پرچم:

طبقات و مبارز طبقاتی

تنها بر پایه تئوری مبارزه طبقاتی ممکن است سرچشمه محرکات پنهانی تمام حوادث و تغییرات مهمی را که دري ك جامعه مبنی بر استثمار رخ می‌دهد توضیح کرد.

این تئوری برای مبارزه رهایی‌بخش طبقه کارگر و برای اتخاذ تاکتیک‌های درست آن‌ها اساس علمی را تهیه می‌بیند بر مبنای این حکم خلاق علمی باید دید که طبقات و مبارزه طبقاتی چیست؟ به این پرسش بزرگ صرف تئوری پیشرو ایدالوژی طبقه کارگر می‌تواند جواب علمی بدهد.

مسلم است که «خلق و توده‌های زحمتکش نیروی عمده و تعیین کننده تکامل جامعه‌اند» ولی باید در نظر داشت که در جوامع طبقاتی افراد دارای موقف اجتماعی یکسان نیستند بلکه به طبقات معین و گروه‌ها و قشرهای اجتماعی مختلف تعلق دارند.

قبل از پیدایش تئوری علمی طبقات و مبارزه طبقاتی عده‌ای از دانشمندان جهان به تقسیم مردم به طبقات و مبارزه طبقات در جامعه معلومات داشتند، ولی این دانشمندان در تحلیل زندگی اجتماعی از افکار غیر علمی تبعیت می‌کردند و نمی‌توانستند و یا نمی‌خواستند اساس عینی تقسیم جامعه را به طبقات درك کنند. حتی محافل ارتجاعی کشور ما در زمینه از این شیوه تحلیل نادرست پیروی می‌کنند و با زرنگی خاصی از مواضع ستمگرانه خویش دفاع می‌نمایند. ایدیا لوگ‌های کهنه پرست نمی‌توانند درک کنند که باید اساس تقسیم طبقاتی جامعه را در محیط تولید مادی جستجو کرد.

نه در مسایل روانی... شعوری، درجه عاید، رفاهیت مادی و غیره.

جامع‌ترین تعریف علمی طبقات این است: «طبقات گروه‌های بزرگ مردم استند که از مقام خویش در سیستم تولید اجتماعی که از نظر تاریخی معین است، از جهت مناسبات خود (که قسمت زیاد آن در قوانین فورمولبندی و تثبیت شده) با وسایل تولید، از لحاظ نقش خود در سازمان کار و بنابراین از جهت شیوه دریافت اندازه آن سهم از ثروت اجتماعی که آن‌ها در اختیار می‌گیرند، از یکدیگر تفریق می‌گردند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

طبقات آن چنان گروه‌هایی از مردم هستند که یکی از آن‌ها می‌تواند به علت مقامی که در شیوه معین اقتصاد اجتماعی دارد، کار گروه دیگری را به خود اختصاص دهد.

از تعریف فوق ثابت می‌گردد که هیچ‌گونه تلقیاتی غیر علمی و طبیعت انسان» طوری که طبقات استثمارگر و نمایندگان فکری آن‌ها ادعا می‌کنند باعث تقسیم طبقاتی نیست. بلکه عضویت در یک طبقه خاص است که تسلط و مقام ممتاز بعضی را و محکومیت با فقر و فقدان حقوق و آزادی دیگران را بار می‌آورد.

به عباره دیگر برای تشخیص علمی طبقات باید دید که کدام یک از گروه‌های انسان‌ها صاحب وسایل تولید (زمین، ماشین و غیره) اند و کدام از گروه‌های مردم طبقه استثمار شونده و تحت ستم و بدون وسایل تولید هستند، یعنی علامت عمده همان رابطه با وسایل تولید است و از این رابطه است که مقام و نقش طبقات در تولید اجتماعی و همچنان راه تحصیل عواید و میزان آن ناشی می‌گردد و تقسیم طبقات به وجود می‌آید.

تقسیم جامعه به طبقات از لحاظ تاریخی چه وقت پدید گردید؟

تقسیم جامعه به طبقه استثمارگر و استثمار شونده در سیستم کمون اولیه وجود نداشت؛ زیرا در آن زمان سطح تولید آن قدر نازل بود که صرف حداقل نعم مادی را برای عضو جامعه تأمین می‌کرد تا از گرسنگی نمیرد. به همین جهت هرگونه تراکم ثروت و تملک وسایل تولید و پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات و استثمار امکان نداشت. ولی به‌مرور زمان و به‌تدریج بنا بر مهارت و تجربه انسان‌ها و تغییر در ابزار تولید، حاصل‌دهی کار بالا رفت و عده‌ای قادر بدان شدند که بیش از احتیاج و مصرف خویش تولید کنند و در نتیجه امکان تجمع ثروت‌های مادی و تملک برو وسایل تولید پدید آمد. بدین ترتیب مالکیت خصوصی ایجاد گردید و همکاری ساده تولید و کار جمعی یا تعاونی مالکیت مشترک وسایل تولید و توزیع مساوی محصولات همه به‌تدریج جای خود را به تقسیم کار اجتماعی و مبادله سپرد.

سپس به تناسب تکامل مالکیت خصوصی و تلاشی سیستم کمون اولیه نابرابری اقتصادی مردمان رو به افزایش نهاد و برخی از افراد بخصوص سران قبیله و دیگر اشخاص پرزور و زرنگ ثروتمند شدند و وسایل جمعی را غصب کردند و بالمقابل گروه‌های دیگر جامعه از مالکیت بر وسایل تولید محروم ماندند و مجبور گردیدند که برای مالکین این وسایل کار کنند تا از گرسنگی تلف نشوند. بدین ترتیب با ظهور مالکیت خصوصی و به وجود آمدن طبقات متخاصم و استثمار، سیستم کمون اولیه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

متلاشی گردید و بجای آن صورت بندی جامعه بردگی پدید آمد و تضاد طبقاتی سرچشمه مبارزه بی‌رحمانه طبقاتی قرار گرفت. مبارزه طبقات متخاصم در طول صدها سال به صورت یکی از مهمترین خصوصیات تکامل جوامع بشری ظاهر شد و به انقلاب‌های بزرگ اجتماعی انجامید و نظام‌های کهن اجتماعی جبراً جای خود را به نظام‌های نوین و مترقی واگذاشت و برخی از طبقات پیروز شدند و بعضی نابود گردیدند.

مبارزه طبقاتی منبع تکامل جامعه طبقاتی است

جهان بینی علمی می‌آموزد که تاریخ جامعه‌های طبقاتی عبارتست از تاریخ مبارزه طبقات. به این معنی که کاری در قرون متمادی در بین برده و برده‌دار، دهقان و مالک ارضی، استاد صنعتگر و شاگرد، کارگر و سرمایه دار یا به‌طور خلاصه در بین ستمگران و ستمکشان تضاد دایمی وجود داشته و با یکدیگر مبارزه بلا انقطاع گاهی پنهانی و زمانی آشکارا داشته‌اند. مبارزه‌یی که همیشه با تغییرات بنیادی و کیفی تمام بنای جامعه پایان پذیرفته است و سر انجام منجر به نشستن جامعه نوین بر جای جامعه کهن گردیده و می‌گردد.

مبارزه طبقات متخاصم آشتی ناپذیر است؛ زیرا این مبارزه از تضاد عمیق شرایط زندگی اقتصادی و سیاسی از هدف‌ها و وظایف طبقات در جامعه منشأ می‌گیرد که وسیله حل آن‌ها صرف از طریق بروز تحول عمیق در حیات اجتماعی یعنی تغییرات سریع کیفی و بنیادی و استقرار نظام مترقی نوین امکان پذیر است. قرن‌هاست که زحمتکشان اعم از بردگان، دهقانان و کارگران از طرف طبقات حاکمه به‌طور وحشیانه مورد استثمار قرار گرفته‌اند. لذا مبارزه رهایی‌بخش این طبقات زحمتکش در سیر تاریخ برای شکستادن زنجیرهای اسارت برای نجات از نابرابری اجتماعی و از کلیه اشکال ستمگری و استثمار و سرانجام برای ایجاد یک زندگی آزاد و سعادت‌مند کاملاً طبیعی و طبق قانون تکامل بوده و است.

ساختن طبقاتی جامعه:

در هر جامعه طبقاتی، طبقات مطابق به مقامی که در جامعه دارند به طبقات اساسی «اصلی» و غیر اساسی «فرعی» تقسیم می‌شوند.

طبقات اساسی عبارت از آن طبقاتی استند که بدون آن‌ها شیوه تولید مسلط در جامعه موجود بوده نمی‌تواند و مستقیماً در هر جامعه با شیوه تولید در ارتباط اند. در جامعه‌ای

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

که در آن طبقات متخاصم و جود دارد، این طبقات عبارتند از صاحبان وسایل تولید و طبقه اسیر یعنی طبقه فاقد وسایل تولید.

در جامعه بردگی بردگان و صاحبان برده، در جامعه فئودالی دهقانان و فئودال‌ها، در جامعه بورژوازی، کارگران و سرمایه‌داران طبقات اساسی جامعه طبقاتی‌اند که یکی از آن‌ها (صاحبان برده، فئودال‌ها، سرمایه‌داران دارای وسایل تولید و صاحب قدرت سیاسی و استثمار‌گرند و دیگر آن توده‌های اساسی بردگان، دهقانان، کارگران) استثمار شوندگان و محروم از همه چیزند. روابط میان این طبقات بنا بر منافع متضاد همیشه آشتی‌ناپذیر باقی می‌ماند. به‌طور ساده به نفع سرمایه‌دار است که کارگر را مجبور می‌کند تا جای ممکن بیشتر و بیشتر تولید کند و کمتر و کمتر به وی مزد دهد. واضح است که عکس آن به نفع کارگر است.

گذشته از این طبقات اساسی در جامعه استثماری، طبقات غیراساسی که مستقیماً با شیوه مسلط تولید در ارتباط نیستند نیز وجود دارند مثلاً در جامعه بردگی، دهقانان آزاد و پیشه‌وران، در جامعه سرمایه‌داری به غیر از بورژوازی و طبقه کارگر، دهقانان و زمین‌داران بزرگ و غیره و همچنین گروه‌ها و قشرهای مختلف اجتماعی مثل روشنفکران، روحانیون و غیره، طبقات غیراساسی یا فرعی‌اند. طبقات فرعی و قشرهای اجتماعی معمولاً درین مبارزه خط‌مشی خاصی ندارند و در طرف یکی از طبقات متخاصم اساسی قرار می‌گیرند و از منافع آن طبقه دفاع می‌کنند.

(باقی در آینده)

طبقات و مبارزه طبقاتی

- ۲ -

مبارزه طبقاتی نیروی محرکه تکامل جامعه ایست که در آن استثمار وجود دارد

علی‌رغم اینکه ایدئولوگ‌های مرتجع فیودالی و بورژوازی از بیم مقاومت خلق کارگر در برابر استثمار، مذبوحانه می‌کوشند که مبارزه طبقاتی را مانع ترقی و رشد اجتماعی نشان دهند و یا اساساً وجود طبقات و مبارزه طبقاتی را نفی کنند ولی علم و عمل ثابت می‌کند که مبارزه طبقاتی به‌مثابه نیروی محرکه و سرچشمه تکامل جامعه‌ای است که در آن طبقات متخاصم و استثمار وجود دارد. مبارزه طبقاتی در زمینه رشد و تکامل جامعه، چه در شرایط «مسالمت‌آمیز» و تغییرات کمی و چه بخصوص در شرایط جنبش‌های انقلابی و تغییرات سریع کیفی و بنیادی اهمیت مترقی و خلاق دارد. به‌طور مثال در شرایط سرمایه‌داری، سرمایه‌داران بدون مبارزه کارگران کمتر به فکر تکامل تکنیک می‌افتند، سرمایه‌داران ترجیح می‌دهند که از طریق «ساده» و «ارزان» مانند افزایش ساعات و روز کار و تقلیل دستمزد، کارگران را استثمار کنند و سطح تولید را بالا ببرند. ولی مبارزه پیگیر طبقه کارگر است که در پهلوی رقابت میان سرمایه‌داران، صاحبان سرمایه را مجبور می‌کند تا به غرض افزایش سود و مفاد خویش ماشین‌های جدیدی را احداث کنند و عملیه‌های فنی را تکامل *** دهند و اختراعات را به پذیرند و به تکنیک جدید توسل جویند.

«... تقریباً تمام اختراعات جدید نتیجه مبارزه میان کارگران و صاحبان کارخانه است ... بعد از هر اعتصاب نسبتاً مهم یک ماشین جدید ظهور کرده است ...».

نقش مبارزه طبقاتی در زندگی سیاسی:

مبارزه طبقات ستمکش در زندگی سیاسی نقش عظیم مترقی را ایفا می‌نماید، چنانچه در دوران معاصر مبارزه طبقه کارگر به اتحاد دهقانان چه در کشورهای کم‌رشد و نوبنیاد آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین و چه در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته مانع جدی و بزرگی در راه جلوگیری از اعمال شوم امپریالیست‌های جنگ‌طلب است که می‌کوشند آتش جنگ خانمان‌سوز جدیدی را شعله‌ور سازند، جنبش‌های انقلابی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

رهای‌بخش ملی را سرکوب نمایند، آزادی‌های دموکراتیک را محو سازند، مقامات انتخابی مردم را محدود گردانند، فرهنگ مترقی و دموکراتیک را از میان بردارند، و سر انجام راه رشد و تکامل مترقی جامعه را مسدود کنند.

تنها مبارزه قاطع طبقاتی توده‌های زحمتکش در تحت رهبری طبقه کارگر قادر است این همه تمایلات ضد مردمی را جلو گیرد. در شرایط معاصر جهان چنین یک رهبری می‌تواند نتایج درخشانی را در راه دفاع از صلح، دموکراسی و حاکمیت ملی بار آورد و جلو ظهور فاشیسم، ارتجاع و جنگ را مسدود سازد.

در اثر مبارزه پیگیر و سرسخت و تشکل توده‌های ستمکش علیه ستمگران است که ترقی اجتماعی روی می‌دهد و قاعدتاً تکامل مترقی جامعه در تمام عرصه‌های اجتماعی سریعتر می‌شود.

عالی‌ترین شکل مبارزه طبقاتی یعنی تغییرات سریع کیفی و بنیادی اجتماعی (انقلاب اجتماعی) در ترقی اجتماعی نقش خلاق و عظیمی را ایفا می‌کند. در نتیجه این شکل مبارزه است که نظم اجتماعی کهنه از بین می‌رود و نظم اجتماعی نوین و مترقی‌تر جانشین آن می‌گردد.

هرگاه نظری در سیر تاریخ جوامع بشری انداخته شود به‌خوبی آشکار می‌شود که سراسر تاریخ پر از مبارزه استثمار شونده‌گان علیه استثمارگران است. مبارزه جسورانه بردگان با برده‌داران در جامعه بردگی نظیر قیام اسپارتاکوس (قرن اول قبل از م)، مبارزه و قیام دهقانان علیه فیودال‌ها از قبیل قیام تایلور در انگلستان، (قرن چهاردهم) قیام ژاکری در فرانسه (قرن شانزدهم)،

قیام بالوتینکوف و رازین (قرن هفدهم) و بوکاجف (قرن هجدهم) در روسیه، قیام تایپین در چین (قرن نوزدهم) و هزاران قیام و جنگ‌های خورد و بزرگ که ماهیت طبقاتی داشته‌اند، تماماً مظهر مبارزه طبقاتی ستمگران و ستمکشان در عرصه‌های محلی، ملی و بین‌المللی در سرتاسر تاریخ بشمار می‌رود. مبارزات و قیام‌های بردگان نقش مترقی در تکامل اجتماعی داشته‌اند. بردگان بناهای جامعه برده‌گی را متزلزل ساختند و دهقانان به‌مثابه یکی از نیروهای عمده نابودی فیودالیزم موجب گذار جامعه فیودالی به‌نظام مترقی‌تر (سرمایه‌داری) گردید. معذالک خاطر نشان می‌گردد که توده‌های مردم در جوامع برده‌گی و فیودالی قرون گذشته نمی‌توانستند به ظلم و ستمگری و استثمار برای همیشه خاتمه دهند؛ زیرا برای چنین هدفی هنوز شرایط لازم

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اجتماعی مساعد نبود. سطح تولید و شیوه‌های تولید امکان آن را نمی‌داد تا چنان نظام اجتماعی آزاد ایجاد گردد که استثمار انسان از انسان از ریشه محو گردد. مبارزان دوران برده‌گی و فیودالی آگاهی کامل از هدف مبارزه و طرق نیل به آن را عمیقاً نمی‌توانستند درک کنند. آن‌ها با تیوری پیشرو مترقی به‌مثابه رهنمای عمل مبارزه مجهز نبودند. سازمان سیاسی (حزب) که سلاح قاطع مبارزه زحمتکشان بشمار می‌رود اصلاً وجود نداشت. طبقه پيشاهنگ نوین یعنی طبقه کارگر هنوز ایجاد نشده بود.

شرایط مساعد فوق فقط در دوران سرمایه‌داری و آخرین نظام استثمارگر و بالاترین مرحله آن یعنی امپریالیزم (چه در کشورهای کم‌رشد آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین و چه در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته) و بخصوص در عصر نوین و کنونی که محتوی اساسی آن را جریان انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم تشکیل می‌دهد و یک سوم بشریت تحت پرچم جهان‌بینی علمی به اعمار زندگی نوین مشغول است و امپریالیزم رو به ضعف و اضمحلال می‌رود، نهضت بین‌المللی کارگری بسط و توسعه میابد و «موج نیرومند انقلاب‌های رهایی‌بخش ملی طومار سیستم استعماری امپریالیسم را درهم می‌پیچد» به وجود آمد.

مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری:

طبقات اساسی جامعه سرمایه‌داری، طوری که در شماره گذشته توضیح شد عبارت از بورژوازی و پرولتاریا است.

از آنجایی که سرمایه‌دار پیوسته در تلاش تحصیل سود فراوان است و کارگران را بیشتر و بیشتر استثمار می‌کند و همیشه موجب بحران‌های اقتصادی، بیکاری و جنگ‌های غارتگرانه و در نتیجه باعث آلام و بدبختی عظیمی برای زحمتکشان می‌گردد، کارگران نمی‌توانند با چنین وضعی دمساز گردند و علیه استثمار سرمایه‌داری به مبارزه بر نخیزند.

مبارزه طبقاتی کارگران با سرمایه‌داران کاملاً با قوانین تکامل جامعه انطباق دارد. این وظیفه بزرگ تاریخی کارگران است که برای همیشه استثمار را از جامعه محو سازند و سرمایه‌داری را نابود کند و نظام نوین اجتماعی بدون طبقات را به وجود بیاورد. این وظیفه عالییه از عهده دیگر طبقات اجتماعی برآورده شده نمی‌تواند، زیرا سرمایه‌داری (بورژوازی) تنها وقتی که علیه فیودالی مبارزه می‌کرد مترقی بود، اما

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

پس از اشغال قدرت خصلت ارتجاعی یافت و هدف آن فقط و فقط استثمار طبقه کارگر برای همیشه (!) است.

قشرهای متوسط جامعه سرمایه‌داری که عموماً دهقانان و پیشه‌وران هستند و موضع مستقلی ندارند تا پایان جنبش مبارز پیگیر نیستند. معذالک هر اندازه سرمایه‌داری رشد یابد قسمت اعظم دهقانان و پیشه‌وران ورشکست می‌شوند و به صفوف زحمتکشان می‌گرایند و کارگران می‌توانند آن‌ها را به‌طرف خود جلب کنند و به متحدین خویش تبدیل نمایند.

در جامعه سرمایه‌داری روشنفکران (اطباء، مهندسين، تکنیسن‌ها، معلمین و مأموران علمی و غیره) نمی‌توانند مبارزین پیگیر باشند. روشنفکران مجبورند در خدمت طبقات استثمارگر درآیند. معذالک قشرهای وسیع مأموران و نیز بخشی از روشنفکران که سرمایه‌داری آن‌ها را به‌جانب زحمتکشان می‌کشاند، متحد طبقه کارگر می‌شوند.

اکنون در عرصه ملی و بین‌المللی انحصارهای سرمایه‌داری دشمن عمده طبقه کارگر و همچنان دهقانان، پیشه‌وران و سرمایه‌داران کوچک دیگر شهری و اکثریت مأموران و روشنفکران و حتی قسمتی از سرمایه‌داران متوسط استند. بدین جهت طبقه کارگر ضربه اساسی خود را علیه انحصارهای سرمایه‌داری که حامل نیرومند قدرت امپریالیسم، ارتجاع و جنگ و فاشیسم و بر ضد صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم است متوجه می‌سازد.

پرولتاریا (طبقه کارگر مزدور) پروگرامی برای مبارزه علیه قدرت مطلقه انحصارهای سرمایه‌داری پیش می‌کند که در آن نه تنها منافع موجود تمام خلق و متحدین خود را تأمین می‌نماید بلکه منافع آینده آنان را نیز در نظر می‌گیرد، مثلاً پرولتاریا از ملی کردن وسیع که حد اکثر به وضع مردم مفید باشد طرفداری می‌کند، از اصلاحات اساسی ارضی به نفع دهقانان پشتیبانی می‌نماید، در راه دموکراسی وسیع با قاطعیت تمام مبارزه می‌کند... و غیره که همه به مصالح عظیم خلق توافق دارد.

مؤجز اینکه طبقه که در جامعه سرمایه‌داری تا اخیر جنبش مبارزه پیگیر می‌کند طبقه کارگر است. کارگران با مترقی‌ترین و رشد یابنده‌ترین شکل تولید یعنی صنایع ماشینی در ارتباط و در رشد و تکامل دایمی‌اند. کارگران اساساً از هرگونه مالکیتی محروم‌اند و بنا برین چیزی ندارند که در مبارزه از دست بدهند. کارگران با آزاد کردن

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

خود، تمام زحمتکشان را از یوغ استثمار و ستمگری آزاد می‌سازند، زیرا برای همیشه به استثمار انسان از انسان خاتمه می‌دهند.

(باقی در شماره آینده)

بیانیه وکیل ببرک کارمل در ولسی‌جرگه در باره راپور «هیأت تحقیق ولسی‌جرگه در موضوع نغلو»

فی‌المجلس راجع به راپور «هیأت تحقیق ولسی‌جرگه در موضوع نغلو» به‌صورت ارتجالی ابراز نظر می‌گردد:

از راپور هیأت و بیانیه وکلای محترم معلوم می‌گردد که مجلس به اصل ساختمان دستگاه برق آبی نغلو که انرژی برق آن در پایتخت افغانستان و تمام مؤسسات صنعتی و نقاط مسکونی مجاور آن به مصرف می‌رسد و به سرمایه‌گذاری دولت و کمک مساعد کشور صلح‌دوست هم‌جوار افغانستان اتحاد شوروی به‌پایه تکمیل رسیده است، موافقت دارند و این مسئله قابل بحث نیست؛ زیرا به اعضای محترم مجلس معلوم است که انرژی برق ما در رشد اقتصاد ملی بخصوص صنایع ملی می‌باشد.

باید خاطر نشان گردد که دستگاه برق آبی نغلو در تولید نهایی تا ۴۴۰ میلیون کیلووات برق در ساعت یعنی دوچند مجموع تولید برق سال ۱۳۴۵ که ۲۲۲ میلیون کیلووات ساعت بود، برای افغانستان برق تولید می‌کند.

مزیت ساختمان مستحکم برق آبی نغلو از لحاظ رشد اقتصادی تنها درین نیست که هسته برقی ساختن کشور را تشکیل می‌دهد، بلکه بیشتر ازین ناحیه است که قطعاً خصوصیت استثمار استعماری ندارد و کشور ما را به انحصارات امپریالیستی مربوط نمی‌سازد و در کمترین مدت می‌تواند در اثر تقویه صنایع (و عواید ناشی از آن) قرضه مساعد و ربح کم خویش را دوباره اعاده کند.

سؤال موضوع بحث اینست که آیا قیمت تمام شد ساختمان ایستگاه برق آبی نغلو به مقایسه دیگر پروژه‌های انرژی برق مثل ماهی پر ... و غیره در افغانستان و حتی در کشورهای دیگر بالاتر است و یا پایین‌تر؟ جواب به سؤال را حقایق و ارقامی که در

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

وزارت صنایع و پلان موجود است، می‌دهد. ما امیدوار بودیم که درین زمینه هیأت محترم تحقیق نغلو در گزارش خویش توضیح می‌کردند تا ذهنیت روشن‌تر به مجلس می‌دادند.

تا جایی که ما درین زمینه مطالعه کرده‌ایم قیمت تمام شد دستگاه برق آبی نغلو به مقیاس ساختمان‌های دیگر برق آبی، چه در داخل کشور و چه در خارج، مساعدترین قیمت تمام شد در جهان می‌باشد. با تذکر این مقدمه سؤال مهم درین جاست که ما از اعماق قلب با تحلیلات هیأت تحقیق نغلو کاملاً هم عقیده هستیم! به جرئت گفته می‌توانیم که هرگاه موسسه صنعتی دولتی یعنی اداره‌کنندگان داخلی پروژه نغلو در رأس آن وزارت معادن و صنایع و بالاتر از آن حکومت‌های افغانستان، به فساد و هرج‌ومرج جاری آلوده نمی‌بودند و دست به اختلاس و دزدی برده نمی‌شد و طبق پیشنهاد متخصصین (خارجی پروژه) در زمینه بکار بردن صحیح نقشه و پلان کار پروژه، در بکار بردن مواد و لوازم و استفاده مؤثر قوای بشری یعنی از پرسونل و کارگران در بهره‌برداری درست فی واحد افغانی بدون صدها خراب کاری و سبوتاژ قصدی عملی می‌کردند، قیمت تمام شد پروژه ازین هم پایین‌تر می‌آمد؛ یعنی به اساس تخمین قیمت مجموع پروژه بخصوص مصرف افغانی آن از ۲۷۰۰ میلیون به ۲۰۰۰ و حتی کمتر از آن تنزیل می‌کرد.

روی سنجش تخمینی و نمونه وی که هیأت محترم تحقیق کرده است بیش از ۲۵ میلیون افغانی اختلاس و دزدی و خیانت شده است. این مشتم نمونه خروار است. هر گاه این تخمین نمونه وی را وسعت بدهیم خیانت‌های پنهانی و تخریبات قصدی علیه پروژه را مثلاً شروع شدن (نابهنگام) پروژه ماهی پر را که خارج پلان بود و برای تقریباً یک سال راه حمل‌ونقل نزدیک به پروژه نغلو را مسدود ساختند و سامان و وسایل پروژه روی اجبار از راه (طولانی و نامساعد) لته بند حمل می‌گردید و قیمت تمام شد پروژه را بلند برده و ده‌ها خرابکاری (سبوتاژ) دیگر عمال داخلی را در آن داخل سازیم بسان مصارف زائد اداری، اختلاس و دزدی و غیره، به بیش از ۳۵ چند تخمین هیأت تحقیق بلند می‌رود.

همچنان خاطر نشان می‌گردد: دسایس دیگری که موجب تشویق فساد و ارتشاء و یا عدم جلوگیری از ارتشاء، دزدی و خیانت به پروژه‌های بزرگ صنعتی کشور که شامل سکتور دولتی‌اند، به قصد نیت سوء ذیل است:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

۱ - به مقصد جلوگیری از تقویة صنایع ملی بنا بر نفوذ سیاسی استعمار گران جدید و مرتجعین داخلی.

۲ - به مقصد بدنام کردن سکتور دولتی اقتصاد از طریق بلند بردن قیمت تمام شد پروژه و فشار بی‌رحمانه بالای کارگران و عقب‌نگه‌داشتن قسده (رشد سریع اقتصادی) افغانستان. اکنون سؤال درین جاست که مسئول این همه فساد، دستبردها و خیانت‌ها به ثروت‌های ملی ما کیست؟ بیک جمله جواب داده می‌شود:

حکومت‌های افغانستان مسئول است! نکته‌ای که در گذارش هیأت تحقیق ولسی‌جرگه در موضوع نغلو قابل انتقاد است عبارت از این می‌باشد که لیه تیغ مسئولیت را به عهده مأموران کم رتبه و در نهایت بالای یک رئیس نغلو وارد کرده است. درحالی‌که در پروژه نغلو چندین رئیس و در وزارت معادن صنایع چندین وزیر از لحاظ حکومت‌های سه حکومت پیهم مسئولیت دارند و باید هیأت محترم تحقیق به‌صورت مشخص مسئولیت‌های هر یک از آن‌ها را در دستبردها و تخریبیات پروژه نغلو مشخص می‌ساخت؛ و همچنان تخریبیات قسده که در برابر پروژه نغلو از طرف عمال داخلی و اداره کنندگان آن وارد می‌گردید هیچ‌گونه تذکری نداده‌اند. اکنون اجازه بدهید سؤالی طرح کنیم، راه‌های علاج عاجل کدام است، و وظیفه ملی مجلس در برابر راپور هیأت تحقیق ولسی‌جرگه در موضوع نغلو چیست؟

۱ - به عقیده ما نتایج تحقیق هیأت باید به‌صورت نمونه تلقی گردد و باید مجلس چنین فیصله کند که مشابه به این پروژه در تمام پروژه‌های صنعتی، ساختمانی و زراعتی فساد و دستبرد، اختلاس، رشوه و تخریب وجود دارد و در حدود نصف مصارف بودجه انکشافی و عادی (افغانی) حیف‌ومیل مأموران دستگاه اداری افغانستان توأم با مسئولیت‌های ملی حکومت‌های افغانستان قرار می‌گیرند.

۲ - ولسی‌جرگه افغانستان با فشار سیاسی و حقوقی‌یی که طبق قانون اساسی دارد، دولت افغانستان را وادار به وجود آوردن اصلاحات عمیق و اساسی اداری، مالی و اقتصادی نماید.

۳ - برای (ریشه کن ساختن) بنیادی فساد (دستگاه اداری) مأموران (ناصالح) و خاین (به اموال عامه) باید از طرف ولسی‌جرگه ترتیبات قانونی اتخاذ گردد که یک محاکمه آزاد و ملی و صدیق به مردم افغانستان ایجاد گردد و نه تنها مسئولین پروژه نغلو را، بلکه آن مأموران بزرگ، وزرا و صدراعظم‌های که در برابر «بیت‌المال»

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

یعنی از بودجه دولت سوءاستفاده‌های کلانی کرده‌اند، مورد تحقیق و محاکمه ملی قرار گیرند و به جزاهای سنگینی برسند، به غیر ازین هر اقدام دیگر ولسی‌جرگه نتیجه عملی نخواهد داشت جز امر افشاگری فساد اداره و حکومت‌های افغانستان که البته این امر نیز مفید است.

سوال اخیر علاج اساسی و نجات‌بخش عبارت از چیست؟

به عقیده ما علاج اساسی عبارت از: به وجود آوردن تغییرات کیفی و بنیادی در حیات سیاسی، اقتصادی - اجتماعی کشور می‌باشد که صرف از طریق ایجاد یک حکومت دموکراتیک و ملی درین مرحله تاریخی است که از اکثریت عظیم ملت یعنی خلق افغانستان اعم از کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و نیروهای وطن‌پرست و دموکراتیک و دیگر طبقات تحت ستم شهرها و دهات ولایات کشور دریک جبهه متحد تأسیس گردد. در غیر آن از وضع موجود امید (رهایی داشتن) به‌جانب سراب رفتن است!

طبقات و مبارزه طبقاتی

-۳-

مبارزه طبقاتی در کشورهای کم‌رشد و نو بنیاد:

هم اکنون واحدهای جدیدی از کارگران و زحمتکشان جوان در کشورهای آزاد شده آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین که تا کنون در تحت نفوذ امپریالیزم و تسلط فیودالیزم قرار دارند، وسیعاً در مبارزه رهایی بخش به‌پیش می‌رود و سازمان‌های سیاسی آن‌ها بر مبنای جهان بینی تشکیل شده و رشد می‌یابد و بیش از پیش به نیروی ملی بااعتبار و مورد قبول عامه تبدیل می‌شوند و قشرهای وسیعی از زحمتکشان را رهبری می‌کنند و در راه سوق پیگیر جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فیودالی به سرمنزل غایی آن و در راه ایجاد دولت دموکراسی ملی و ترقی و تعالی اجتماعی، بدون طی مرحله سرمایه داری رشد یافته، متحدانه مبارزه می‌کنند.

پیگیرترین مبارز در راه به انجام رساندن جنبش دموکراتیک و ملی، در راه تکامل و ترقی اجتماعی و تامین مصالح ملی، طبقه کارگر است. با رشد و تکامل صنایع در این کشورها صنوف طبقه کارگر و نقش وی در زنده گی اجتماعی و سیاسی رو به افزایش می‌گراید. اتحاد طبقه کارگر و دهقانان شرط اساسی پیروزی مبارزه در راه تحولات بنیادی و کیفی و تامین پیشرفت اجتماعی و اقتصادی و هسته جبهه متحد دموکراتیک و ملی است. بدین ترتیب در کشورهای کم‌رشد و نو بنیاد به‌موازات رشد تضادهای موجود بین زحمتکشان و طبقات ثروتمند، مبارزه طبقاتی نیز به‌مثابه نیروی محرکه و منبع تکامل جامعه درخشان‌تر و مشکل‌تر می‌گردد و علی القاعده شرایط اساسی تکامل مترقی‌تر و سریع‌تر جوامع این کشورها را تدارک می‌یابد تا به هدف غایی یعنی ساختمان جامعه سوسیالیستی ارتقا یابد و برای همیشه به ظلم و ستم و استثمار انسان از انسان پایان دهند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اشکال عمده مبارزه طبقاتی کارگران مزدور:

مبارزه طبقاتی کارگران مزدور (رنجبران یا زحمتکشان یا پرولتاریا) دارای سه شکل عمده اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی است که هیچ‌یک از آن‌ها را نمیتوان مطلق کرد و متناسب با شرایط باهم در ارتباط ناگسستگی و منطقی دارد.

مبارزه اقتصادی عبارت از مبارزه طبقه کارگر به مقصد بهبود شرایط زنده گی و کار خویش است که ساده‌ترین شکل مبارزه بشمار می‌رود. کارگران در جریان مبارزه اقتصادی از کارفرمایان افزایش دستمزد، تقلیل ساعات کار و روز کار و غیره را مطالبه می‌کنند. معمول‌ترین شیوه مبارزه اقتصادی کارگران بیان مطالبات شان است که هر گاه مورد قبول کارفرمایان قرار نگیرد، کارگران دست به اعتصاب می‌زنند.

کارگران به‌منظور دفاع از منافع اقتصادی خود سازمان‌های کارگری یعنی اتحادیه‌های کارگری (ترید یونیون)، صندوق‌های تعاونی، کوپراتیف‌ها و غیره تشکیل می‌دهند.

هر کارگر (حتی کم‌شعورترین آن‌ها از لحاظ سیاسی) ضرورت حمایت از منافع فوری اقتصادی خویش را زود درک می‌کند. از همین جهت است که مبارزه اقتصادی از لحاظ تاریخی نخستین شکل مبارزه طبقاتی کارگران و مبدأ نهضت کارگری محسوب می‌گردد. در شرایط معاصر دفاع از مطالبات اقتصادی حتی در کشورهای که نهضت طبقه کارگر نیرومند و از لحاظ سیاسی عالی است، نقش بزرگی را ایفا می‌نماید. دامنه مبارزه طبقه کارگر برای دفاع از منافع اقتصادی خویش حتی در شرایط سرمایه داری بسط می‌یابد و در اثر این شکل مبارزه کارگران امتیازات زیادی را از بورژوازی به دست می‌آورند. لذا پیش‌آهنگان طبقه کارگران (مبارزان پیگیر و مدافعین صدیق منافع طبقه کارگر و تمام خلق کارگر) توجه جدی خود را به سازمان دادن مبارزه اقتصادی پرولتاریا معطوف می‌سازد.

مبارزه در راه مطالبات اقتصادی موجب آن می‌گردد که توده‌های وسیع کارگران به مبارزه طبقاتی و نهضت جلب گردد و به حیث مکتب ضروری مبارزه ضد سرمایه داری خدمت نماید، شعور سازمانی و طبقاتی کارگران را ارتقا دهد، همبستگی طبقاتی را متشکل سازد. بنا بر آن پیروزی اشکال عالی‌نهضت طبقه کارگر به پیمان‌ه وسیعی به این مبارزه تعلق می‌گیرد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

معذالک مبارزه اقتصادی حدود معینی ندارد؛ زیرا این شکل مبارزه نمی‌تواند که اساسات نظام سرمایه داری را هدف قرار دهد، منافع عمده اقتصادی کارگران را تامین کند، محور نیروی سیاسی بورژوازی را وظیفه خود قرار دهد و سرانجام نمی‌تواند کارگران را از یوغ استثمار آزاد سازد. از این جهت است که تا کارگران مبارزه اقتصادی و صنفی خویش را با خواست‌ها و اهداف سیاسی پیوند ندهند، صرف مبارزه اقتصادی قابل اطمینان بوده نمی‌تواند؛ زیرا بورژوازی (طبقه حاکمه) از هر فرصتی استفاده می‌کند تا تمام امتیازاتی را که به طبقه کارگر تسلیم داده است دوباره اخذ نماید و در برابر منافع طبقه کارگر تجاوز کند. روی این دلیل عمده است که جهان بینی علمی می‌گوید که مبارزه اقتصادی دارای خصلت محدودی است و این شکل مبارزه به تنهایی نمی‌تواند به پیروزی نهایی برسد.

مبارزه اصیل طبقاتی پرولتاریا وقتی شروع می‌شود که این مبارزه از ساحه محدود دفاع منافع فوری کارگران بر آید و به شکل مبارزه سیاسی ظاهر گردد و رشد و تکامل یابد. روی این ضرورت است که باید نماینده گان پیشرو طبقه کارگر تمام کشور «علیه نام طبقه سرمایه دار و علیه حکومتی که این طبقه را حمایت می‌کند» اقدام به مبارزه پیگیر نمایند.

مبارزه ایدئولوژیکی:

طبقه کارگر چون طبقات دیگر برای تامین منافع خود دست به مبارزه میزند، زیرا مناسبات جامعه سرمایه داری طبقه کارگر را محکوم به استثمار و ستم و شرایط بد زنده گی ساخته است. ولی باید خاطر نشان ساخت که طبقه کارگر خلق الساعه و خود به خودی از منافع طبقاتی خویش آگاهی نمی‌یابد تشکل شعور طبقاتی پرولتاریا یک جریان پیچیده است که کندی و سرعت آن منوط است به شرایط مشخص در هر کشور. درست است که بهترین مکتب برای رشد شعور طبقاتی کارگران، مبارزات روزمره به شمول مبارزه برای منافع فوری آن‌هاست، ولی این شکل مبارزه کافی نیست. برای اینکه طبقه کارگر به یک سطح عالی شعور طبقاتی نایل آید و به منافع طبقاتی و به وظیفه عظیم تاریخی خود آگاهی یابد، به یک شکل مبارزه ایدئولوژیکی خاص نیازمند است. از همه اول‌تر مبارزه ایدئولوژیکی کارگران مستلزم داشتن یک جهان‌بینی، یک تیوری علمی‌یی که بتواند راه آزادی طبقه کارگر را نشان دهد می‌باشد، زیرا بدون تیوری علمی پیشرو، نهضت پیشرو نمی‌تواند وجود داشته باشد. اساساً تیوری عبارت

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

است از تجربه نهضت کارگری تمام کشورها ولی باید جدا در نظر داشت که هر گاه تئوری یعنی علم با پراتیک (عمل) مبارزه توأم نگردد، از آن چیز بی موضوعی برون خواهد شد. طوری که اگر عمل راه خود را با مشعل تئوری روشن نسازد، آدم کور و نابینا را ماند. می‌گویند: جنبش پیشرو (عمل مبارزه) کشتی است و تئوری پیشرو قطب نما، قطب نما بدون کشتی زنگ می‌زند و کشتی بدون قطب نما به گمراهی می‌رود. به این معنی تئوری رهنمای عمل است. باید خاطر نشان کرد که طبقه کارگر و یا منحیث المجموع تمام زحمتکشان «به علت نداشتن وسایل و کمی آموزش، قادر نیست چنین تئوری علمی پیشرو را که رهنمای عمل شان گردد، ایجاد کنند. این تئوری توسط روشنفکران که به‌سوی پرولتاریا آمدند، تدوین گردید.»

در جای دیگر گفته می‌شود که: «تاریخ تمام کشورها گواهی می‌دهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصراً می‌تواند آگاهی تریبونونیستی حاصل نماید، یعنی اعتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد، بر ضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور قوانینی بنماید که برای کارگران لازم است و غیره. ولی آموزش سوسیالیسم از آن تئوری‌های فلسفی، تاریخی و اقتصادی نشو و نما یافته است که نماینده گان دانشور طبقات دارا و روشنفکران تبع نموده‌اند ... موجدین سوسیالیسم علمی معاصر نیز از لحاظ موقعیت اجتماعی خود در زمره روشنفکران بورژوازی بودند ...» در جای دیگر اظهار می‌گردد که آگاهی سوسیالیسم «در کارگران اصولاً نمی‌توانست وجود داشته باشد. این آگاهی فقط از خارج کارگران ممکن بود وارد گردد.» باید در نظر داشت، طرفداری از جریان خود به خودی کارگران یک نظر اپورتونیستی (ابن‌الوقتی) است، «یعنی تئوری کرنش در برابر خودرو بودن نهضت کارگری و در واقع تئوری انکار نقش رهبری که لازم پیش آهنگ طبقه کارگر و حزب طبقه کارگر می‌باشد.» روی همین ملحوظ است که می‌گوید: «نقش یک مبارز پیش آهنگ را فقط حزبی می‌تواند ایفا کند که با تئوری مترقی رهبری شود.»

موجز اینکه عقیده سوسیالیسم تنها بر اساس پیشروترین تئوری‌های فلسفی، اقتصادی و سیاسی ایجاد شده می‌توانست که این امر از طرف متفکرین بزرگ و پر نبوغی که تمام زنده گی و آثار خلاق خود را در راه مبارزه آزادی‌بخش طبقه کارگر وقف کردند، ایفا گردید. آنان با دقت علمی تعالیمی را بسط و تکامل دادند که در نتیجه آن منافع اساسی طبقه کارگر و ضرورت آزادی آنان از یوغ استثمار درک شد، راه رسیدن به هدف کشف و نابودی نظام سرمایه داری و ساختمان جامعه سوسیالیستی به حیث قانون

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

تکامل اجتماعی ثابت گردید و همچنان تاکتیک‌های اساسی نهضت طبقه کارگر وضاحت پیدا کرد. ولی باید در نظر داشت که جهان‌بینی علمی طبقه کارگر که از طرف متفکرین بزرگ ایجاد شده است، فهرستی از پاسخ‌های جامد و خشک در برابر مسائلی نیست که خلق کارگر در مراحل بعدی تاریخی در تحت شرایط جدید و اوضاع و احوال جدید با آن مواجه می‌گردد. برای اینکه جهان‌بینی علمی برای همیشه سلاح بران طبقه کارگر در مبارزه باشد، باید پیوسته با آن به‌صورت خلاق برخورد کرد و بر اساس معلومات جدید علمی و تجارب تازه ناشی از مبارزه طبقاتی میلیون‌ها انسان آن را غنا بخشید و رشد و تکامل داد، ولی باید دقت کرد که تئوری علمی و پیشرو طبقه کارگر پیوسته از طرف ایدئولوگ‌های بورژوازی عناصر فئودال و امپریالیست پرست و همچنان از طرف رفورمیست‌ها و تجدید نظر طلبان راست و «چپ» مورد حمله قرار می‌گیرد. لذا مبارزه به‌منظور پاکیزه نگه‌داشتن جهان‌بینی علمی «مبارزه علیه دشمنان آن از هر قماش‌هایی که باشند و قبل از همه علیه ایدئولوژی ارتجاع امپریالیستی در زمره مبارزه ایدئولوژیک است» زیرا ارتجاع امپریالیستی جمیع وسایل دشت داشته خود را تجهیز می‌کند تا تئوری مترقی و پیشرو را لکه دار سازد و از سرمایه داری دفاع کند. ارتجاع امپریالیستی در زیر شعارهای دروغین ضد جهان‌بینی علمی تمام چیزهایی را که مترقی و پیشرو است مورد حمله قرار می‌دهد و در صفوف خلق کارگر و نیروهای مترقی تفرقه ایجاد می‌کند، نهضت را بدنام می‌سازد و اراده مبارزه را در میان زحمتکشان خنثی می‌سازد. اکنون تمام دشمنان ترقی و پیشرفت اجتماعی (صاحبان قدرت مالی، سرمایه داران انحصاری، نژاد پرستان و دار و دسته میلیتاریسم، فاشیست‌ها و سران مرتجع استثمارگران و ملایان ...) همکاران طبیعی و سیاسی و مسلکی ارتجاع امپریالیستی، باهم متحدانه و برای بقای منافع طبقاتی خویش (که به‌صورت قطع محکوم به زوال اند) به‌اصطلاح تئوری‌های تازه به تازه اختراع می‌کنند. ولی علی‌رغم این تلاش‌های مذبحخانه مدافعین نظم کهنه، ایدئولوژی مترقی و پیشرو به کامیابی‌های نوین و نوین‌تری نائل می‌شود؛ زیرا این ایدئولوژی چون صخره مستحکم بر مبنای علم پیشرو، بر اساس منافع حیاتی طبقه کارگر و اکثریت عظیم جامعه بشری که شیفته صلح و آزادی و ترقی استند، استوار است.

در خاتمه این بحث، خاطر نشان می‌گردد که: با تدوین و درک تئوری علمی و پیشرو، وظیفه نیروهای ترقی‌خواه و پیشاهنگ انجام نمی‌یابد، بلکه آغاز می‌گردد. به این معنی که پس از ایجاد و درک این تئوری باید آن را تبلیغ و ترویج کرد و در افکار خلق کارگر رسوخ داد، شعور طبقاتی و سیاسی طبقه کارگر را ارتقا داد، جریان

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

خودرو و خود به خودی آن‌ها را تبدیل به جریان شعوری کرد و سطح آگاهی آن‌ها را بالا برد تا کارگران بتوانند مأموریت تاریخی و نقش پیشاهنگی خود را برای نجات تمام خلق اعم از دهقانان، پیشه‌وران و خرده بورژوازی و روشنفکران از قید اندیشه‌های بورژوازی و رفورمیستی ایفا کند و آن‌ها را با خود متحد سازد. باز هم باید جدا در نظر داشت که مبارزه ایدئولوژیک نیز مانند مبارزه اقتصادی بالذات هدف نیست. این مبارزه تابع وظایف سیاسی جنبش یعنی تابع تغییر بنیادی و کیفی روبنای سیاسی جامعه و غلبه بر نیروهای سیاسی مخالف طبقه کارگر و خلق کارگر یک جامعه است که بنام مبارزه سیاسی یاد می‌شود و ما در شماره آینده آن را مطرح بحث قرار می‌دهیم.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره دوازدهم جریده پرچم:

آمو

پنجاه سال استقلال سیاسی

وطن ما افغانستان از نظر استراتژی نظامی، سیاسی و اقتصادی در طول یک قرن و نیم مورد طمع بورژوازی استعمارگر انگلستان، برای تحت تسلط داشتن نیم قاره هند قرار گرفته بود.

دولت سود پرست انگلستان نقشه شوم استعماری و سبعانه‌ترین پالیسی را در برابر افغانستان آغاز نهاد، تا به عقیده کاذبانه بورژوازی بریتانیا از نفوذ امپراطوری تزاری روسیه به‌سوی هندوستان جلوگیری نماید.

انگلیس‌های اشغالگر به‌تدریج (طی نیمه اول قرن ۱۹) و بر اساس دسایس و حیله گوناگون به بهانه تهدید از جانب روسیه خود را به سرحدات امپراطوری فنودالی افغانستان رسانید.

یکی از عوامل عمده داخلی که موجب پیروزی استعمارگران در تجزیه و تحت نفوذ آوردن افغانستان گردید. همانا ظهور نظام فنودالی خاصی است که بعد از مرگ تیمور شاه سرزمین و مناطق کشور از طرف شهزادگان و سرداران قبیله مورد تاخت و تاز قرار گرفت و افغانستان به شهزاده نشین‌ها تجزیه و در بین سرداران متخاصم قبایل گردید که از یکسو دز بین خود و از سوی دیگر با امرای که در بالا حصار کابل جلوس می‌کردند، در زدو خورد و رقابت بودند.

در دورانی که قدم به قدم امتیازات گوناگون خانواده‌های صدرنشین عشایر و قبایل افغانستان رو به افزایش می‌گذاشت و به هر میزانی که اقتصاد ملاکی و فنودالی عمیق‌تر و استوارتر می‌گردید، تضاد در بین طبقه خود فنودال‌ها از یکسو و طبقه فنودال و دهقانان از سوی دیگر تشدید می‌یافت.

زمین‌داران بزرگ (رؤسای قبایل، خوانین و سرداران) زمین‌های وسیعی را که در اثر جنگ‌های داخلی و خارجی به دست آورده بودند، به شرایط فوق‌العاده سنگین و اسیر کننده به دهقانان کشور به اجاره و دهقانی می‌دادند و سهم بزرگ از محصولات زمین را استحصال می‌کردند و برای دهقانان سهم بخور و نمیری باقی می‌گذاشتند،

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

علاوه بر آن ملاکان، دهقانان را وادار می‌ساختند تا تکالیف جبری دیگری فنودالی را از قبیل اطاعت کورکورانه، انواع بیگاری، ازدواج‌های اجباری، حق قضاوت در امور دهقانان (از طریق جرگه‌های ریش‌سفیدان) و حتی درخواست خدمت نظام در هنگام جنگ‌های داخلی و خارجی نیز ایفاء نمایند.

موجز اینکه خلق‌های زحمتکش کشور پیوسته در تحت پنجال بی‌رحم (استعمار، استثمار، استبداد، ارتجاع و ستم ملی) ددمنشان داخلی و خارجی دست پا می‌زدند که منجر به صدها قیام توده‌های عظیم خلق در دو جبهه علیه ستمگران داخلی و استعمارگران خارجی گردیده است.

بدین ترتیب خلق‌های افغانستان کاملاً دست‌خوش ظلم و ستمگری فنودال‌های محلی و دولت‌های دست‌نشانده و بی‌شرمانه‌ترین شیوه سیاست استعماری کهن انگلیس قرار گرفت.

اشغالگران انگلیس از تضاد فنودال‌های محلی به حد اعلی بهره برداشتند و زشت‌ترین و سیاه‌ترین سیاست استعماری عیان خود را در افغانستان تعمیم دادند و بانکه مقاومت و دفاع دلیرانه خلق‌های کشور در دو جنگ کبیر وطنی، امپراطوری بزرگ بریتانیه را که در آن وقت بر قسمت اعظم جهان تسلط داشت، به لرزه درآورده بود، اما در اثر زدوخوردها و تضادهای فنودال‌های محلی و سیاست استعماری انگلیس وطن محبوب ما مورد تهاجم قرار گرفت و اشغالگران انگلیسی یک قسمت پرارزش از وطن واحد ما (پشتونستان و بلوچستان) را در اثر خط‌تحمیلی دیورند از پیکر وطن، علی‌الرغم اراده خلق‌های کشور جبراً جدا کردند و مستقیماً جزء اداره استعماری هند بریتانوی قرار دادند و دیگر قسمت‌های کشور را بنا بر مقاومت قهرمانانه خلق‌های افغانستان به‌صورت غیرمستقیم از طریق امارت نشینی‌های دست‌نشانده خویش تحت نفوذ سیاسی در آوردند.

نیروهای استعماری کهن به اتحاد فنودال‌های داخلی از زشت‌ترین و وحشیانه‌ترین و ارتجاعی‌ترین طرز اداره استعماری و فنودالی در افغانستان استفاده کرده‌اند. بورژوازی *** استعمارگر و سود پرست انگلیس برای اینکه از تنور و جنبش آگاهانه خلق‌های کشور جلوگیری نماید، با تمام قدرت و امکانات تلاش کرده است تا نظام فنودالی را در افغانستان حفظ نماید و راه انکشاف اقتصادی و فرهنگی کشور را مسدود سازد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

این وضع هلاکت بار و جابرانه با تمام شدت خود ادامه یافت تا اینکه جهان بعد از جنگ عمومی اول داخل عصر انقلاب‌های خروشان رهایی‌بخش ملی گردید. درحالی‌که امپریالیزم انگلیسی استقلال ملی و آزادی ملت افغانستان را منکوب نموده و خلق‌های کشور ما را به زنجیر بردگی ظالمانه استعمار کشانیده بود، ظهور تغییرات در جهان در اواخر جنگ عمومی اول در ۱۹۱۷ عصر رهایی ملل ستمدیده را بشارت داد و به تسلط بلامنزاع امپریالیزم بر جهان پایان بخشید و برای مبارزه ملل تحت ستم در راه آزادی و استقلال ملی امکانات فراوان پدید آورد و در نتیجه شرایط مساعد داخلی و خارجی و در اثر قیام مسلحانه آزادی‌بخش ملی (۱۹۱۹ ع) خلق‌های افغانستان تسلط استعماری کهن در کشور پایان یافت و یکی از حلقه‌های زنجیر امپریالیزم بین‌المللی را نیز درین گوشه جهان در هم شکست و در نتیجه افغانستان به استقلال سیاسی نایل آمد.

از آن تاریخ تا کنون پنجاه سال می‌گذرد ولی به کمال تأسف بنا بر تسلط و نفوذ همان پنج چنگال دمدنشانه (ارتجاع، استبداد ستم ملی، استثمار و استعمار جدید) تا کنون جنبش آزادی‌بخش ملی خلق‌های افغانستان در همان مرحله استقلال سیاسی متوقف مانده و بسر منزل نهایی نرسیده است، و همچنان فقر، بیماری، جهالت، بی‌سوادی و عقب‌ماندگی قرون متوالی دامن‌گیر خلق‌های کشور ماست.

بدین ترتیب تا کنون مبارزه آزادی‌بخش ملی خلق‌های افغانستان به پایان نرسیده است، زیرا جنبش آزادی‌بخش ملی تنها با احراز استقلال سیاسی خاتمه نمی‌پذیرد. هرگاه جنبش آزادی‌بخش ملی به تغییرات عمیق و بنیادی در زندگی اجتماعی و اقتصادی نیانجامد و وظایف حیاتی رستاخیز ملی را ایفاء نکند و به استقلال کامل اقتصادی نرسد و در همان مرحله استقلال سیاسی محدود ماند، چنین استقلالی، استقلال سست بنیاد، صوری و موهوم خواهد بود و کشور پیوسته آماجگاه استثمار نیمه استعماری قرار خواهد گرفت.

روی این حقایق مسلم است که توان گفت مبارزه آزادی‌بخش ملی کشور ما پایان نیافته و بعد از پنجاه سال اکنون پا به مرحله نوینی از جنبش گذاشته است. در این مرحله است که خلق‌های کشور ما برای احراز استقلال اقتصادی و تقویت استقلال سیاسی خود می‌کوشند و همچنان بنا بر درک و تشخیص قانون عینی این مرحله تاریخی جامعه ماست که نیروهای پیشتاز دموکراتیک خلق و تمام نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست کشور در راه سوق پیگیر جنبش دموکراتیک ملی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی به سرمنزل نهایی آن و در راه ایجاد دولت دموکراسی ملی مجدانه مبارزه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

می‌کند، افغانستان وطن محبوب ما، به استقلال ملی و آزادی و ترقی اجتماعی و سرانجام به هدف غایی نایل آید و تسلط این پنج پنجال شوم را از تمام عرصه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ریشه کن سازد.

متن بیانیه وکیل ببرک کارمل در جلسه استیضاح ۳۱ ثور ولسی‌جرگه از حکومت

موضوع دوم مورد استیضاح از حکومت، نفوذ روزافزون انحصارات سرمایه‌داری خارجی در حیات اقتصادی و تجاری کشور است: انحصارات خارجی که هر یک به‌مثابه دولتی در درون دولت‌های ملی می‌باشد، می‌رود که نیض اقتصادی و تجارت خارجی کشور ما را کاملاً در دست گیرد.

گرچه که تجارت و بازارهای ما برای غول‌های مالی به مقیاس جهانی نقش دهکده کوچکی را بازی می‌نماید، اما می‌گویند که خانه مورچه را شبنم طوفان است تا چه رسد به پای فیل، انحصارات امپریالیستی، از طریق نمایندگی‌های تجاری و تجار خارجی به همکاری تجار بزرگ دلال داخلی در اقتصاد ناتوان کشور ما به‌طور روزافزونی، با دست باز و مصونیت کامل مشغول تاراج‌گری هستند و تا کنون هیچ مقام مسؤول حکومتی نه تنها نخواست است که عملاً گامی، حتی در جهت محدود ساختن فعالیت‌های آن‌ها بردارد، بلکه خود وسیله رسوخ بیشتر آن‌ها در اقتصاد کشور شده‌اند، و تسهیلات و زمینه‌های بیشتر غارتگری آن‌ها را در بدل کمیشن‌ها و رشوه‌های بزرگ فراهم آورده‌اند.

بناغلی اعتمادی صدراعظم!

واضحاً اعلام می‌داریم که نفوذ این نمایندگی‌های تاراج‌گر نه تنها در مسایل مربوط به اقتصاد و تجارت بلکه مداخله آن‌ها در امور سیاسی و داخلی کشور به سویه‌های مأموران عالی‌رتبه نیز موجود است و اینکه از آن چشم‌پوشی می‌شود مورد استیضاح جدی واقع می‌گردد که با تمام وضاحت موضوع، چرا کوچکترین اقدامی در زمینه صورت نمی‌گیرد؟ کیست که نداند متصدیان و نمایندگان کمپنی اندیمار، زیمنس، ایتالاف، هوختیف، استکو و غیره به چه فعالیت‌هایی در افغانستان مشغول هستند، چطور حتی در تقرر و تبدیل و حمایه بعضی از مأموران بزرگ، مستقیم و غیرمستقیم دست

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

دارند و چگونه آشکارا و بی‌هراس ضد منافع و مصالح مردم ما عمل می‌نمایند و بالعموم در هر توطئه و دسیسه ضد ملی با سازمان‌های جاسوسی خارجی و با ارتجاع سپاه داخلی همکاری دارند.

کمپنی‌های انحصارات خارجی در افغانستان تا جایی که ظاهر است به هرگونه معاملات تجارتي و اقتصادي، چه مستقيم و چه غيرمستقيم، بالوسيلهٔ کمیشن کاران، دلالان و کمپرادوران داخلی، به دستياری و حمايه بيروکرات‌های فاسد و رشوه ستان دست می‌زنند و آزادانه ثروت‌های ملی ما را غارت می‌کنند. قاچاق بری و عامل قاچاق شدن حرفهٔ رسمی اکثر آن‌هاست. نمونه و مثال این چنین فعالیت‌ها کمپنی اندیمار (آمریکایی) است که چند سال قبل با سرمایه‌گذاری هزارها دالر به حیث یک مؤسسه به اصطلاح صنعتی تأسیس گردید و رسماً جواز نامه صنعتی را حاصل کرد که بعداً علاوه بر آن دو جواز نامه دیگر، یعنی جواز نامه تجارتي و جواز نامه شرکتی را نیز به دست آورد که بر اساس این‌ها در ظاهر معاملات گوناگونی را انجام می‌دهد و البته در خفا چه کارهایی را که عامل آن نیست!

ملاحظهٔ مرام کمپنی اندیمار که از طرف حکومت‌های افغانستان بر آن صحه گذاشته شده، قابل توجه است. هرکس علاقه‌ی به امور مملکتی داشته باشد باید یکبار آن را منحیث یک نمونه مطالعه کند که چطور یک کمپنی خارجی آن هم در داخل کشوری که از بی‌طرفی آن زیاد حرف زده می‌شود، به خود حق داده، هرگونه معاملاتی را که تصور شده می‌تواند در تمام رشته‌ها، اعم از صنعتی، تجارتي، ساختمانی، زراعتی ... و غیره چه در داخل کشور و چه از طریق افغانستان در هر نقطهٔ جهان که خواسته باشد انجام دهد. چنانچه در فقرهٔ ۱۴ مادهٔ دوم مرام کمپنی قید گردیده:

«اشغال، تعمیل و اجرای معاملات و بکار بردن اختیارات خود در هر نقطه جهان که باشد».

در فقرهٔ سه ماده دوم اساسنامه این کمپنی قید است که: «حصول به‌وسیله خریداری، تبادل، کرایه، یا طور دیگر تصرف مالکیت». توجه بفرمایید درحالی‌که اتباع خارجی قانوناً حق ندارند که در داخل مملکت به خرید و فروش املاک بپردازند، اما این یکی چنین حقی را برای خود محفوظ نگه داشته.

این‌ها نمونه از صدها فعالیت ضد مصالح ملی ما توسط این حیوان شتر گاو و پلنگ و امثال آن است که هم گویا یک مؤسسه صنعتی است، هم تجارتي و هم به حیث

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تاجر انفرادی خارجی فعالیت کرده می‌تواند، بارها سرودم دیگر آن که در معاملات بانکی بیمه، وثایق، زراعتی، معدنی، صنعتی، بارچالانی، ترانسپورتی، ساختمانی و غیره و غیره به‌موجب اساسنامه آن ظاهر می‌شود.

درین جاست که از بناغلی صدراعظم خواسته می‌شود توضیح دهند که چرا اجازه داده می‌شود، با تمام مشهود بودن خیانت‌های این‌چنین کمپنی‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها و زیان آشکار آن‌ها به اقتصادیات کشور باز هم بی‌دغدغه و با خاطری آرام به چپاولگری خود ادامه دهند؟ آیا بناغلی اعتمادی به خاطر ندارند که کمپنی هوختیف از طرف کمیته توحید و انسجام وزارت پلان به سویه معین‌ها، حتی به سویه قانون اساسی محکوم گردیده از طرف حکومت حمایتی شد؟

البته جواب نزد ما روشن است، که تا هنگامی‌که پیوندهای عمیق و آمیزش منافع طبقه حاکمه ارتجاعی جامعه ما، با امپریالیسم کماکان باقی است، این نتیجه طبیعی آنست؛ اما لازم است فهمیده شود که موقف و جواب حکومت درین مورد که باید در برابر آن احساس مسؤلیت نماید، چه خواهد بود.

آیا بناغلی اعتمادی صدراعظم متوجه استند که هم اکنون علاوه بر صدها تاجر بزرگ دلال و کمپرادور داخلی وظیفه ضد منافع و مصالح ملی خود را به نفع نیروهای امپریالیستی انجام می‌دهند، به چه تعداد نمایندگی‌های کمپنی‌های کاشو و ماروبینی جاپانی، استکوی سویس، ایتالاف ایتالوی، نیدرلند فاندیشن هالندی، هوخست، هاینمن، زیمنس، هوختیف مانسنم و غیره آلمان غربی و ده‌ها نمایندگی دیگر این کشورها و کشورهای دیگر غربی انگلستان، آمریکا، فرانسه و ممالک وابسته به آن‌ها مانند پاکستان، ایران و غیره در وطن ما مشغول فعالیت تاراج‌گرانه استند، و میلیاردها افغانی را معامله می‌نمایند؟

آیا توجه کرده‌اند که علاوه بر این‌ها چه تعداد تاجر انفرادی دیگر کشورهای مختلف فعالیت رسمی و علنی تجارتي دارند؟

به تنهایی بیش از یکصد نفر تاجر هندی که جواز نامه تجارتي وزارت تجارت به دست دارند و بیش از صد تاجر پاکستانی، ایرانی و آلمانی و یهودی و غیره مشغول تورید اموال بی‌لزوم کشورهای مربوط و ممالک غربی و اعمال دیگر ضد مصالح مردم ما استند و بخصوص تجارت خارجی کشور ما کاملاً در پنجه‌های بی‌رحم آن‌ها قرار دارد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

سوال جدی ما از حکومت بناغلی اعتمادی اینست که اصلاً چه لزومی به موجودیت و ادامه کار این همه نمایندگی‌ها و کمپنی‌های تجارتي انحصارات غربی و تجار خارجی در کشور که نتیجه فعالیت‌های سوء آنها در زندگی اقتصادی و سیاسی وطن ما هویدا است، احساس می‌گردد؟

امیدواریم که در برابر این استیضاح ما پاسخی روشن مبتنی بر حقایق و واقعیت‌ها ارائه گردد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره سیزدهم جریده پرچم:

هوشیاری را نباید از دست داد!

قبل از اینکه عمده‌ترین، ضروری‌ترین و فوری‌ترین وظایف نزدیک خود را به‌طور مشخص طرح نماییم، نخست باید دید که ارتجاع چه می‌خواهد و وظایف ما در برابر آن چیست؟

منظور اساسی ارتجاع تلاش مداوم برای تحکیم موفقیت محکوم به زوال آنست، و برای تثبیت موضع خویش از تاکتیک‌ها و سلاح‌های گوناگونی استفاده می‌نماید، گاهی به سلاح ارزان تفنین و تفرقه دست می‌زند و زمانی به دهشت افگنی و اختناق عمومی متوسل می‌شود و بعضاً وادار به عقب‌نشینی‌های موقتی می‌گردد و به برخی از تغییرات ظاهری و سطحی تن در می‌دهد، تا بدین ترتیب اوضاع را به جهت حفظ منافع خویش (به سود ملاکان و تاجران بزرگ دلال و بیروکرات‌های ستمگر و بسود استعمار و امپریالیزم) و بزبان نیروهای ملی، وطن‌پرست و تحول طلب کشور انحراف دهد.

وضع فرتوت و هلاکت‌بار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از لحاظ داخلی و فشار، توطئه، شانتاژ (تهدید) و نفوذ روزافزون امپریالیزم از لحاظ خارجی باعث ایجاد اوضاع و احوال ناستوار کنونی کشور و نارضایتی عمومی و مداوم توده‌های مردم گردیده است، بدین جهت اکنون ارتجاع در زمینه سیاست داخلی در حالت تفتین و توطئه است تا زمینه را برای اختناق عمومی تهیه ببیند و طومار این آزادی‌های نیم‌بند را که دست آورد مبارزات طولانی مردم ماست نیز در هم پیچد و نیروهای ملی دموکراتیک، ترقی‌خواه و وطن‌پرست را بدنام و سرکوب نماید و بعد جمعیت‌ها و حزب‌های دستوری را ایجاد نماید و دست به صحنه سازی‌های دموکراتیک بزند. این تاکتیک‌های فتنه‌انگیز، ایجاد اختناق از شیوه‌های کهن ارتجاع و اداره استعماری است. همچنان ارتجاع در عرصه سیاست خارجی پیوسته تلاش کرده است که زیر عنوان «سیاست توازن» پایگاه‌های ارتجاع بین‌المللی را تجدید سازمان دهد.

درک این مسائل حاد به این نتیجه عاجل، ضروری و منطقی می‌انجامد که نیروهای ملی دموکراتیک، وطن‌پرست و ترقی‌خواه کشور مسئولیت فوق‌العاده بزرگ ملی و تاریخی خویش را در وضع مشخص کنونی درک کنند و نگذارند که نقشه فتنه‌انگیز

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ارتجاع مورد عمل قرار گیرد و فهمیده یا نفهمیده آله تحریک و تفتین و ماجراجویی قرار گیرند.

اکنون باید دید که ما چه می‌خواهیم:

ما برای رهایی خلق ستمدیده خود از کلیه اشکال ستم و استثمار و چنگال ارتجاع، استبداد، استعمار و امپریالیزم، سیاست تحول‌بنیادی را مطرح ساخته‌ایم. به این معنی که باید قدرت سیاسی از دست نیروهای ضد خلق به دست خلق انتقال یابد و نظام اقتصادی، اجتماعی فرتوت کنونی طرد گردد و بجای آن نظام مترقی و نوین در کشور ایجاد گردد.

مسئلاً در شرایط کنونی تنها یک حکومت واقعاً دموکراتیک و ملی است که می‌تواند افغانستان را به استقلال اقتصادی، ترقی اجتماعی و فرهنگی، تأمین حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک نایل گرداند و در نتیجه شرایط مساعد برای رشد و تکامل نیروهای مولده و بیداری شعور طبقاتی و سیاسی خلق کارگر افغانستان پدید آید و ارتجاع را از کشور نابود کند.

حال باید دید که برای نیل به این اهداف عالی در وضع مشخص موجود چه باید کرد و وظیفه مبرم و فوری نیروهای صدیق ملی، دموکراتیک، وطن‌پرست و ترقی‌خواه چیست؟

به عقیده ما، برخورد جدی نه نکات مشترک زیرین عمده‌ترین و ضروری‌ترین و فوری‌ترین وظیفه و شعار بالفعل است:

۱- مبارزه پیگیر در راه استقرار بسط و توسعه حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک افراد، اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در قدم اول دفاع از ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی (فصل سوم قانون اساسی).

۲- افشا و خنثی کردن همه‌جانبه نقشه‌های فتنه‌انگیز ارتجاع علیه جنبش آزادی‌بخش ملی و آماده ساختن مردم برای مبارزه علیه آن.

۳- استفاده درست و بهنگام از وسایل و شیوه‌های مبارزه مطابق به شرایط عینی و ذهنی، داخلی و خارجی کشور، بخصوص مطابق به وضع مشخص موجود، بدون ایجاد فتنه‌انگیزی، تفرقه افگنی و ماجراجویی که بهانه برای حمله وحشیانه ارتجاع گردد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ضرورت و مسئولیت تاریخی حکم می‌نماید که برای تهیه و تدارک تحول بنیادی در کشور و برای وادار ساختن پیه‌م ارتجاع به عقب‌نشینی و برای اجرای عمده‌ترین، ضروری‌ترین و فوری‌ترین وظایف سه‌گانه فوق، باید وحدت و تشکل کلیه نیروهای دموکراتیک خلق و سایر عناصر صدیق ترقی‌خواه و وطن‌پرست که به ایجاد تحول بنیادی علاقه دارند و اتحاد (ولو موقتی هم باشد) کلیه نیروهای تحول طلبی که آرزومند استقرار آزادی‌های دموکراتیک از قبیل آزادی بیان، مطبوعات، تظاهرات، اجتماعات، تشکیل احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها ... و غیره که همه صورت‌های شکل مبارزه مسالمت‌آمیز اند، تأمین گردد.

هموطنان، نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست! نهضت وارد مرحله حساسی گردیده است. هوشیاری را نباید از دست داد! ارتجاع توطنه‌گر تر، فتنه‌انگیزتر و زمان برای ما تنگتر و پر مسئولیت‌تر می‌گردد.

(آمو)

بیانیه وکیل ببرک کارمل در باره سیاست خارجی کشور در جلسه استیضاح سه شنبه ۳۱ ثور ولسی‌جرگه از حکومت

به همگان معلوم است که پاکستان، ایران و ترکیه در حلقه‌های زنجیر پکت‌های تجاوزکارانه و استعماری سنتو، سیاتو و ناتو بسته‌اند و بخصوص پکت سنتو و سیاتو در همجواری افغانستان موجب نگرانی همیشگی مردم کشور ما بوده است. شاید بعضی‌ها چنین اظهار نظر کنند که نقش این پکت‌ها در اثر تغییر اوضاع جهان و مقاومت نیروهای صلح و آزادی و دموکراسی، رو به ضعف می‌گراید. ولی باید در نظر داشت که این پکت‌ها با نقشه‌های متنوع و همه‌جانبه نظامی، اقتصادی و سیاسی در همجواری کشور ما به‌صورت متعززتر و زرنگتر نقش خود را بازی می‌نمایند و بنا بر شیوه‌ها و اشکال مختلف استعمار جدید، خصوصیت ضد صلح و ضد نهضت‌های آزادی‌بخش ملی و دموکراسی آن از شمال غرب اروپا تا جنوب شرق آسیا پابرجاست. باید خاطر نشان گردد که طبق اسناد محرمانه سنتو و سیاتو، افغانستان نیز در حلقه پلان

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تعرض و مداخله وی آن‌ها شامل می‌باشد و به نحوی از انحا خصوصیت مداخله استعماری آن‌ها در سرنوشت کشور ما مشهود است. اسنادی موجود است که نقشه‌های هجوم سنتو را به کشورهای بی‌طرف نیز نشان داده است و نابودی بعضی از مناطق افغانستان از آن جمله ناحیه کابل جز این نقشه می‌باشد. واضح است که دایره‌های تجاوز کار سنتو و سیاتو کشورهای مستقل و بی‌طرف را نیز که در مناطق آن‌ها وجود دارند، جز «دایره فعالیت» خود به حساب می‌آورند.

در پیمان سیاتو ماده‌یی راجع به مداخله و تعرض در مورد قلمرو افغانستان وجود دارد و ضربه اولی آن متوجه سرکوب کردن جنبش‌های رهایی‌بخش ملی خلق پشتونستان و بلوچستان است.

اکنون علی‌رغم سیاست بی‌طرفی کشور ما، بنا بر نفوذ سیاسی ایدئولوژیکی و اقتصادی استعمار در کشور، بخصوص در محافل دست راستی و افراطی حاکمه کشور و همچنان در دهلیزهای وزارت خارجه، از چندین سال به این طرف مفکوره داخل شدن افغانستان در پیمان‌های منطقوی پاکستان، ایران و ترکیه وجود دارد.

خاصاً درین اواخر راجع به شرکت به اصطلاح در پیمان عمران منطقوی که شامل ترکیه، ایران و پاکستان می‌باشد، تبصره‌هایی در محافل سیاسی کشور به عمل می‌آید؛ و یک سلسله فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک نیز در جریان است. پیمان عمران منطقوی که در ۱۳۴۳ در انقره امضا شده، ظاهراً برای آن بود که سه دولت مذکور با پیش‌بینی شمول افغانستان در این پیمان وزن بیشتری در عرصه سیاست جهانی به دست آورند و از حامیان امپریالیستی خود امتیازات اسارت آور دیگری حاصل کنند.

همچنان این پیمان نتیجه تحولاتی است که در صحنه بین‌المللی از جهت تغییر تناسب قوا روی می‌دهد و حاکی از بحران پیمان سنتو است که کشورهای پاکستان، ایران و ترکیه با ایجاد پیمانی که ظاهراً امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس در آن شرکت ندارند با رنگ ظاهری اسلامی جنبه عوام‌فریبانه به آن می‌دهد و در عین زمان ضد جنبش ملی و مترقی اعراب نیز می‌باشد.

ما انتظار داریم که بناغلی اعتمادی صدراعظم و وزیر خارجه در زمینه توضیحات بدهند و حقایق را از عقب پرده بیرون بکشند و نیات واقعی محافل حاکمه کشور و از آن جمله حکومت‌های افغانستان را درین باره توضیح نمایند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

و همچنان در روشنایی این موضوع راجع به سفر بناغلی رییس جمهور ترکیه در کشور ما و اینکه چرا حکومت‌های افغانستان در اعلامیه‌های مشترک رسمی خویش از حق تعیین سرنوشت ملت پشتونستان و بلوچستان تذکری به عمل نیاوردند، توضیحاتی به مجلس ارایه کنند.

نکته دیگر قابل توضیح اینست که بناغلی اعتمادی در خط مشی خویش در باره پشتونستان نسبتاً نظریات مشخصی ارایه کرده بودند. لطفاً در زمینه توضیح بدهند که تا اکنون در زمینه جنبش نجات‌بخش ملی پشتونستان چه اقدامات مؤثری در داخل کشور و در خارج صورت گرفته است.

در خاتمه لازم می‌افتد که حکومت یکبار دیگر راجع به سیاست خارجی افغانستان و خصوصاً موقف افغانستان را در باره مذاکرات پاریس که بین نمایندگان دولت مستقل جمهوریات دموکراتیک ویتنام و تجاوزکاران آمریکایی در جریان است و همچنان سیاست اشغال‌گرانه اسرائیل و توطیه امپریالیست‌ها را علیه مردم آزادیخواه اعراب توضیح و روشن نمایند.

طبقات و مبارزه طبقاتی

-۴-

مبارزه سیاسی:

در گذشته توضیح گردید که مبارزه ایدیالوژیک زحمتکشان مانند مبارزه اقتصادی آن‌ها به خودی خود هدف بشمار نمی‌رود. این مبارزات اساساً تابع وظایف سیاسی جنبش، تابع از بین بردن سلطه سیاسی بورژوازی و برقراری سلطه سیاسی زحمتکشان می‌باشد.

به همین جهت عالی‌ترین شکل مبارزه طبقه کارگر عبارت از مبارزه سیاسی آن است.

با رشد و تکامل زحمتکشان، مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری به یک نیروی اجتماعی تبدیل می‌گردد و بدین ترتیب مبارزه طبقاتی (طبقه کارگر) در شکل سیاسی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

خود بروز می‌کند. زحمتکش‌ان از راه مبارزه اقتصادی تا حدود معینی می‌توانند شرایط مادی خویش را بهتر سازند و تا حدود معینی سرمایه‌داران را به گذشت‌های جزئی و اداری نمایند، ولی نمی‌توانند کاملاً از یوغ ستم و استثمار نجات یابند، زیرا در پهلوی سرمایه‌داران، حکومت بورژوازی قرار دارد که اعتصابات کارگران را سرکوب و تخریب می‌نماید و در برابر فعالیت سازمان‌های کارگری (اتحادیه‌های کارگری و غیره) موانع ایجاد می‌کنند. تجربه نشان می‌دهد که زندگی طبقه کارگر می‌آموزد که نه تنها علیه کارفرمایان خویش به مبارزه برخیزد، بلکه باید علیه حکومت بورژوازی که منافع طبقه سرمایه‌دار را به‌طور کل محفوظ می‌دارد، مبارزه کند.

معهداً خاطر نشان می‌گردد که مبارزه متکامل سیاسی صرف وقتی امکان‌پذیر است که طبقه کارگر و یا حد اقل بخش پیشاهنگ آن شعور طبقاتی حاصل کند و منافع خویش را به‌درستی بفهمد.

مبارزه سیاسی طبقه کارگر تمام ساحات حیات اجتماعی را که به دیگر طبقات و قشرهای جامعه بورژوازی و دولت بورژوازی و فعالیت‌های آن ارتباط می‌گیرد، احتوا می‌نماید. «شعور طبقه کارگر واقعاً شعور سیاسی بوده نمی‌تواند، مگر اینکه کارگران چنان پرورش یابند که بدون استثنا در برابر تمام قضایا اعم از استبداد، ستم، تشدد و سوء استفاده‌ها و بد رفتاری‌ها احساس مسئولیت کنند و از خود عکس‌العمل نشان دهند. بدون در نظر گرفتن اینکه کدام طبقه‌ی را متأثر می‌سازد». این گفته متضمن یک ارتباط نزدیک در میان دفاع از منافع طبقه کارگر و مبارزه برای حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک، مبارزه علیه سیاست خارجی ضد ملی بورژوازی و در بسیاری کشورها مبارزه برای استقلال ملی، دموکراسی، ترقی اجتماعی و غیره است.

تمام این رهنمودهای مربوط به فعالیت سیاسی طبقه کارگر، بالذات و بخصوص در شرایط معاصر بسیار پر اهمیت است. ولی این ادعا که مطالب فوق تمام وظایف مبارزه سیاسی را در بر می‌گیرد، نادرست خواهد بود. «کافی نیست اظهار گردد که مبارزه طبقاتی وقتی ثبات و تحقق می‌یابد و رشد می‌کند که صرف محدود به ساحه سیاست باشد ... مبارزه طبقاتی هنگامی به‌صورت کاملاً رشد یافته به سویه ملی تأیید می‌گردد که تنها محدود به ساحه سیاست نمانده، بلکه به مرکز و هسته سیاست، یعنی به سیستم قدرت حکومت پیش رود».

در اینجاست که تمایز آشکار در میان عناصر ترقی‌خواه و لیبرال‌های معمولی به وجود می‌آید. لیبرال‌های (آزادخواهان) معمولی مبارزات طبقاتی را تا ساحه سیاست

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تأیید می‌کنند، ولی مشروط بر اینکه مشمول مبارزه کارگران، به مقصد سرنگونی نظام سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) و تصرف قدرت حکومتی نباشد.

از آنچه که اظهار گردید واضح می‌شود که تیوری پیشرو درحالی‌که علت اصلی تمام مبارزات میان طبقات را در منافع مادی و اقتصادی مشاهده می‌کند. در عین زمان تفوق و برتری امور سیاسی را بر امور اقتصادی تأیید می‌نماید و شکل سیاسی مبارزه طبقه کارگر را به‌مثابه عالی‌ترین شکل مبارزه برمی‌گزیند و تمام مبارزه طبقاتی را به حیث مبارزه سیاسی تلقی می‌نماید. اشکال مبارزه اقتصادی و ایدئولوژیکی بالذات هدف نیست، بلکه با وصف اهمیت آن‌ها تابع اهداف و وظایف عالی‌تر سیاسی کارگران می‌باشد. تنها مبارزه سیاسی اقتصادی طبقه کارگر می‌تواند احتیاج اساسی اقتصادی طبقه خود را تأمین کند و استثمار انسان از انسان را محو سازد.

طبقه کارگر برای نیل به این وظایف و اهداف، مطابق به شرایط و از طرق گوناگون به مبارزه سیاسی می‌پردازد و از وسایل و راه‌ها و اشکال مختلف از قبیل مبارزه مسالمت‌آمیز که شامل اعتصابات سیاسی، تظاهرات، میتینگ و مبارزات انتخاباتی و بالأخره طبق اوضاع از شکل غیر مسالمت‌آمیز که نمونه معاصر آن در ویتنام جریان دارد، استفاده می‌کنند. اهداف و طرق (میتود) مبارزه سیاسی ایجاب می‌کند، تا اشکال عالی‌تر سازمان‌های طبقه کارگر، مقدم بر همه حزب سیاسی زحمتکشان ایجاد گردد. طوری که تجربه نشان می‌دهد، چنین حزبی در تاریخ جنبش طبقه کارگر یک پدیده طبیعی بشمار می‌رود. همچنین مبارزه سیاسی ایجاب می‌نماید که وحدت و همبستگی سرتاسری طبقه کارگر و تمام خلق کارگر به سویه ملی و بین‌المللی تأمین گردد.

در باره انحراف راست و چپ

انحراف و تجدیدنظر طلبی (رویزیونیزم) در احکام اصول جهان‌بینی علمی هم از چپ و هم از راست صورت می‌گیرد. تاریخ بیش از یک قرن، بروز این دو نوع بدعتگری را از چپ و راست نشان می‌دهد.

لذا باید برای منزه و پاک نگاه‌داشتن روش خود و واضح ساختن محتوای دو نوع انحراف راست و چپ گام مقدماتی برداشته شود زیرا باید روشن گردد که ما بر مبنای اصول جهان‌بینی علمی با چه چیز توافق داریم و با چه چیز توافق نداریم. باید خط فاصل مشخص بین اصولیت و دو انحراف چپ و راست کشیده شود تا مبارزان صدیق ترقی‌خواه وطن‌پرست کشور ما به‌درستی درک کنند که چه چیز را قبول و چه چیز را باید رد نمایند.

جریان انحرافی راست:

به‌صورت فورمول‌بندی شده، انحراف راست عبارت است از: رفتن و لغزیدن در جهت منافع طبقه حاکمه ستمگر و استثمارگر بورژوازی و ملاکی یعنی در جهت تحکیم راه سرمایه‌داری، در جهت صرف‌نظر کردن از تغییرات کیفی در جهت کرنش و تسلیم در برابر سیر خود به خودی و ترس از ایفای امر تحول بنیادی در سمت ابن‌الوقتی و سازش‌کاری با ارتجاع.

انحراف راست که انعکاس نفوذ افکار بورژوایی در جنبش مترقی است عموماً به شکل سوسیال-رפורمیسم و ... ظاهر می‌گردد. منحرفین راست به‌طور عموم احکام جهان‌بینی علمی را در لفظ می‌پذیرند، ولی در مهمترین و حیاتی‌ترین احکام آن طبق منافع نیروهای ارتجاعی و طبقه حاکمه تجدیدنظر می‌نمایند.

مثلاً منحرفین راست برای تحول اجتماعی و رفتن به‌سوی سوسیالیسم اصل رفورمیسم را اساس نظر و عمل خود قرار می‌دهند و آن را کاملاً مطلق می‌سازند و چنین ادعا می‌کنند که بدون تغییرات سریع بنیادی و کیفی اجتماعی، بدون انتقال قدرت حاکمه سیاسی به دست زحمتکشان و توده‌های مردم می‌توان از طریق طبقه حاکمه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

ستمگر و استثمارگر به اجرای یک سلسله اقدامات اصلاح طلبی محض در چهارچوب نظام فرتوت اجتماعی، به‌صورت دستوری از طریق آشتی طبقاتی، حسب دلخواه محافل حاکمه ارتجاعی، در روی صحنه باز و در چوکات مقررات و قوانین «ضد دموکراتیک» و تنها از طریق تحولات صرفاً پارلمانی و شرکت در حکومت‌ها باید به نتیجه و هدف مطلوب رسید. برین اساس منحرّفین راست و مدافعین نظام سرمایه‌داری به‌صورت عیان و آشکار از سوسیالیسم ارتداد می‌جویند و برای اینکه توده‌های مردم را در اسارت معنوی نگهدارند «تیوری‌های» بدعت آمیزی را اختراع می‌کنند که هدف عمده آن‌ها مخفی کردن ماهیت استثمارگر نظام بورژوازی و آرایش چهره زشت سرمایه‌داری است. آن‌ها مدعی استند که گویا در شرایط معاصر ماهیت سرمایه‌داری کلاسیک بی‌رحم تغییر کرده و به سرمایه‌داری جدید و به «سرمایه‌داری خلقی» به یک «جامعه رفاه عمومی» به یک جامعه «صنعتی» و به «دولت به‌روزی همگان» تبدیل گردیده است و استثمار و مبارزه طبقاتی رو به زوال و خاموش شدن است. همچنین «تئوریسین‌های» ضد نیروهای ترقی‌خواه و از آن جمله منحرّفین راست، کشورهای امپریالیستی را «جهان آزاد (!)» می‌نامند. ولی حقایق زنده و چگونگی نظام سرمایه‌داری روز به روز صحت تعالیم جهان‌بینی علمی را در باره تشدید تضادها و تناقضات جامعه سرمایه‌داری و تشدید مبارزه طبقاتی تأیید می‌کند و توده‌های مردم به‌صورت روزافزون به تجربه می‌آموزند که نظام سرمایه‌داری و حکومت بورژوازی آله رنج و عذاب برای صدها میلیون افراد زحمتکش، اصطلاح جهان آزاد امپریالیستی، جهان ترور و آدمکشی «جهان استثمار و بی‌حقی، جهان پایمال‌کننده شئون و حیثیت انسانی و عزت نفس ملی، جهان ظلمت پرستی و ارتجاع سیاسی، جهان عنان گسیختگی ملیتاریستی (نظام‌یگری) و سرکوب خونین زحمتکشان» است.

برین اساس منحرّفین راست (سوسیال رفورمیست‌ها) با امپریالیسم در سازش دایمی و همکاری‌اند و در بسیاری موارد نقش کاملاً ارتجاعی و ضد خلقی و ضد انسانی ایفا می‌کنند و همدست ارتجاع، استعمار و امپریالیسم می‌باشند، و ضد نیروهای مترقی، ضد جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و تغییرات بنیادی و کیفی و ضد خلقی در خدمت استبداد قرار می‌گیرند. ولی باید در نظر داشت که تجربه تاریخی هم ورشکستگی ایدئولوژی و هم ورشکستگی سیاست سوسیال رفورمیسم را نشان داده است و جهان‌بینی علمی که منافع حیاتی طبقه کارگر و اکثریت عظیم جامعه بشری را منعکس می‌سازد، به پیروزی‌های روزافزون نایل می‌شود. معذالک هیچ وقت نباید نظر خود را از خطری که از ناحیه تجدیدنظر طلبی و ابن‌الوقتی (اپورتونیزم) راست در جنبش مترقی و پیشرو

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

عصر ما پدید می‌آید دور داشت و باید در چهارچوب اصول علیه آن دلیرانه مبارزه کرد.

جریان انحرافی خورده بورژوایی چپ:

تجربه تاریخ مبین این حقیقت است که در کشورهای عقب‌مانده چه در جریان جنبش و چه در زمان تحولات جدی، در نظام اجتماعی کهنه، انحراف چپ که انعکاس روحیه خورده بورژوایی متزلزل، پر عقده و عصبانی است، شدت می‌یابد. این وضع در جهان کنونی به خصوص در آن کشور بزرگی که دارای سن دیرین شویینیزم عظمت طلبانه است و به هنگام در برابر روحیات انقلابی گری کاذب خورده بورژوایی و بورژوایی مقابله نگر دیده است، در شرایط حدت مبارزه طبقاتی شدت بیشتری کسب می‌کند. در چنین شرایطی است که خودکامی سیستم خورده بورژوایی و هر چه مرج طلبی، انقلابی گری یا ماجراجویی که با عمل انقلاب علمی وجه مشترک ندارد بروز می‌کند. نقش توده‌های خلق تنزل داده می‌شود و در عوض نقش «پیشوای کبیر...» پیش کشیده می‌شود و در نتیجه اراده و ذهن گروه هواخواه آن در عرصه ملی و بین‌المللی برین قرار می‌گیرد که باید با یک ضربت، با یک جهش دیوانه‌وار، در سمت «تازاندن» و «سوختاندن» مراحل ضروری جنبش، با یک یورش برای گذشتن از تمام مراحل ضروری و تسریع جنبش بر مبنای تحمیل اراده یک فرد یا یک گروه منفرد از خلق و طبق نسخه منحصر به فرد انقلاب، تلاش‌های ماورای انقلابی در تمام جهان سرمایه‌داری غرب و کشورهای کی رشد آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به صورت یکسان و هم شکل به عمل آید. تاریخ نمونه‌های فراوانی را در جهان می‌شناسد که در آن کسانی که در جنبش آزادی‌بخش ملی و یا در جنبش بورژوا-دموکراتیک و حتی در جنبش سوسیالیستی شرکت داشته‌اند، هنگام تحول کیفی گذار به مرحله مترقی‌تر اجتماعی نسبت به جهان‌بینی علمی و اندیشه‌های پیشرو در مواضع خصمانه و اندیشه‌های پیشرو در مواضع خصمانه قرار گرفته‌اند. در مراحل پیچیده این مراحل کیفی و گذار است که حزب و رهبران خورده بورژوایی دستخوش چرخش و دگرگونی می‌گردند و در نتیجه انحراف و خصومت آشکار آن‌ها در برابر جهان‌بینی علمی بروز می‌کند و خطر جدی برای پیروزی‌های نیروهای ترقی‌خواه به وجود می‌آورد. شکست سیاسی و تغییر چهره این نوع افراد در کشورهای مختلف جهان یک امر تصادفی نیست، بلکه معلول موضع طبقاتی، نظریات تئوریک و چگونگی درک آنان از سیاست

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

و تاکتیک است. لذا سقوط آنان نتیجه اشتباهات جداگانه و عقب نشینی‌های معین از مواضع جهان‌بینی علمی نیست، بلکه نتیجه فلسفه غلط و خط‌مشی نادرست انحراف چپ خورده بورژوازی است که منحنی‌المجموع نظریات آن‌ها را از موضع شوینیزم عظیم و عظمت طلبانه و ماجراجویی خورده بورژوازی به سمت ابتذال و تجدیدنظر در جهان‌بینی علمی می‌کشاند و اسم آن را «مرحله عالی» تکامل جهان‌بینی علمی اعلام می‌کنند. درحالی‌که این «مرحله عالی» منطق نوین و مترقی را با سفسطه و شیوه التقاطی، درک مادی تاریخ را با اصالت اراده و ذهنی‌گری، تئوری مبارزه طبقاتی و تئوری علمی انقلاب را در واقع با درک ملیت‌پرستی (نظام‌نگری) تبدیل می‌کند. همچنین این منحرفین در عمل نقش رهبری زحمتکشان، نقش سازمان سیاسی را به‌مثابه پیشاهنگ طبقه کارگر، نقش توده‌های مردم را به‌مثابه نیروی عمده و تعیین کننده تکامل جامعه در تاریخ نفی می‌کنند و در عوض اندیشه «قهرمانان» را به‌مثابه محرک عمده تاریخ و عبودیت و ایمان به نیروی خارق‌العاده «پیشوای کبیر (!)» و تبلیغ عنان گسیخته کیش شخصیت را مطرح عمل و نظر قرار می‌دهند. این گروه‌های صف شکن و «انقلابی‌نما» در جهان بنا بر روحیه خورده بورژوازی و ماجراجویانه خویش نه تنها در هر کشور جداگانه تفسیرات و توجیحات نادرستی را پیش می‌کشند و عمداً اختلافات را دامن می‌زنند و باعث انشعاب و تفرقه در بین نیروهای دموکراتیک و ترقی‌خواه می‌گردند و در آخرین تحلیل وسیله و بهانه تحریکات امپریالیستی و ارتجاع قرار می‌گیرند، بلکه تفسیرات نادرست و ضد جهان‌بینی علمی خلاق و ضد قانون عینی تکامل دوران معاصر جهان من‌جمله تفسیرات نادرست در برابر تضادهای اساسی دوران ما، در باره نقش جهانی سوسیالیسم، جنبش کاری و جنبش آزادی‌بخش ملی، در مسایل جنگ و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، در باره اشکال‌گذار به سوسیالیسم در زمینه نقش شخصیت در تاریخ ... و غیره، نیز می‌نمایند که همه از انحراف خورده بورژوازی، و «بیماری کودکانه چپ روی ...» سرچشمه می‌گیرد.

به‌طور مثال: «فقط یک خورده بورژوازی «مافوق» انقلابی می‌تواند بخواهد که انقلاب «فوراً» و «در همه جا» بدون در نظر گرفتن شرایط قطعی موجود و تناسب قوا «شروع شود». فقط اوست که می‌تواند بر ضد استفاده از راه مسالمت‌آمیز انقلاب اقدام کند؛ زیرا یگانه معیار «انقلابی بودن» برای او – توسل به اعمال جبر است، قطع نظر از این موضوع که اوضاع ایجاب کند یا خیر».

آیا شرایط و وضع انقلابی آماده است یا خیر.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بدین جهت گروه‌های چپ رو خورده بورژوایی در بعضی از کشورهای جهان در انحراف چپ تا جایی لغزیده‌اند، که اکنون بسیاری از اندیشه‌ها و تمایلات و روش تجزیه‌طلبانه و انشعابگرانه خود را از تروتسکیزم گرفته‌اند. جنبش‌های کنونی در پارهی از کشورهای عقب‌مانده آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین بیان‌کننده این حقیقت است که تمام منحرفین چپ و رانده شده‌گان سازمان‌های مترقی، انارشویست‌ها، تروتسکیست‌ها، تروریست‌ها، ماجراجویان، جواسیس ارتجاع، کینه جویان منفرد، جنایتکاران، عمال سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی، مزدوران انحصارات بزرگ سرمایه‌داری، مرتجعین، نژادپرستان، فاشیست‌ها و باندهای آدمکشی برای ایجاد محیط جنگ و راه دادن رشد سرمایه‌داری، استعمار و امپریالیزم، استبداد و دیکتاتوری و اختناق عملاً در یک جبهه قرار گرفته‌اند و از طریق دشنام و ناسزا و وارد ساختن اتهام، دروغ، حملات هستریک (جنون‌آمیز) و بدنام کردن جنبش علمی انقلابی و عناصر و نیروهای صدیق ترقی‌خواه وطن‌پرست و دموکراتیک به بدترین مبارزه به نفع ارتجاع دست می‌زنند و در نتیجه باعث شکست جنبش‌های رهایی‌بخش و مسدود ساختن راه آزادی و ترقی اجتماعی و دموکراسی که جز لاینفک مبارزه در راه سوسیالیزم است، می‌گردند.

منحرفین و تجدیدنظر طلبان چپ در جهان با طرح سیاست ناشیانه خود کام خویش عملاً وظیفه پولیس ارتجاع بین‌المللی را ایفا می‌کنند و با تمام جسارت دست به فتنه‌گری و افشاگری نیروهای ترقی‌خواه اصیل می‌زنند تا کار پولیس ارتجاع را آسان کرده باشند و نیروهای افراطی دست راستی را به کرسی قدرت تثبیت نمایند و دستاوردهای دموکراتیک مردم را از بین به برند.

این تمایل بدعت‌آمیز انحراف چپ و گروه «پیشوا پرستان» درحالی‌که مبارزه طبقاتی را تابع قوانین جنگ می‌دانند، در باره صلح و جنگ و انقلاب به شیوه امپریالیزم جنگ‌طلب چنین استدلال می‌کنند و با خونسردی می‌گویند: «اگر در جنگ جهانی نیمی از جامعه بشری نابود گردد، نیمی دیگر باقی می‌ماند...» این‌ها در حقیقت طبق دستور و نسخه متحد‌المال «صدور» انقلاب از طریق جنگ موعظه می‌کنند. درین صورت هرگاه طبق فرمایش و دستور و نسخه متحد‌الشکل آن‌ها دست به جنگ تباه کن زده نشود و در امور داخلی کشورهای دیگر مداخله صورت نگیرد و از انقلاب پی در پی جهانی تروتسکیزم پیروی نگردد، معنی‌اش آن است که این امر تبانی با امپریالیزم آمریکا و در موضع «مدافعین استعمار نوین» قرار گرفتن و دچار

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

«رویزیونیزم» شدن است. این هواداران گوش به فرمان درحالی‌که خودشان به‌صورت سری و علنی با امپریالیزم جنگ‌طلب در سازش‌اند، بدون اینکه در مورد آنچه که برای دیگران موعظه می‌کنند گام عملی بردارند، خود مصداق این ضرب‌المثل چینی می‌شوند: «جنگ بیرها را از بالای کوه باید تماشا کرد». آیا آنان این مقصد را ندارند که نیروهای صلح، آزادی و دموکراسی و ترقی اجتماعی و جوامع نوین بشری و میلیون‌ها انسان سیاره ما را قربان آتش جنگ جهانی گردانند و خود «از بالای کوه» تماشاگر معرکه باشند؟ آیا سیاست ناشی از انحراف خورده بورژوایی و فتنه‌انگیزانه و ماجراجویانه آنان نبود که زمینه را برای قربانی دردناک صدها هزار انسان شریف و مترقی به دست ارتجاع سیاه در اندونیزیا مساعد ساخته و محصول ده‌ها سال مبارزه انقلابی میلیون‌ها مردم فداکار و زحمتکش را فدای هوس انقلابی‌گری خویش کردند و آنچه را که به قیمت رنج‌های عظیم و مشقت به دست آمده بود به سرنوشت غم‌انگیز و فجیعی مواجه ساخته و همچنان به شیوه فتنه‌انگیزانه دیگری نیروهای ترقی‌خواه هند را مواجه بشکست و حشتناک گردانیدند.

آیا هم اکنون این گروه‌های ماجراجو به همدستی مرتجعین و سازمان جاسوسی آمریکا در فرانسه موجب تفتین و نفاق در بین نیروهای رهایی‌بخش کارگران و محصلان نشدند و عملاً آله و وسیله ارتجاع بین‌المللی قرار نگرفتند و نهضت را به‌طرف انحراف چپ و در نتیجه به نفع ارتجاع نمی‌کشانیدند؟

و ده‌ها مثال دیگر ...!

اینست سرچشمه عقل و کیاست سیاسی و سیاست دگرگونی آقایان (!)

نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست درحالی‌که از نبرد عادلانه ملل تحت ستم برای استقرار استقلال و آزادی دلیرانه دفاع می‌نمایند، مبارزه پیگیر به خاطر صلح را نه فقط به‌عنوان اجرای مأموریت تاریخی خود در مقابل بشریت، برای جلوگیری از امحای ملت‌ها در آتش جنگ هستوی ترمیک تلقی می‌کنند، بلکه به‌عنوان مهمترین شرط بنای موفقیت‌آمیز دنیای نوین و مترقی و توسعه مبارزه زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری و جنبش‌های آزادی‌بخش زیر یوغ امپریالیزم نیز تلقی می‌نمایند.

این تیوریسن‌های خورده بورژوایی «برای اینکه حتی‌الامکان به اتهامات کثیف خود صورت حقیقت بدهند، متوسل به شیوه ساده و قدیمی می‌شوند، بدین ترتیب: درحالی‌که دو پدیده جریان اجتماعی را به‌طور مصنوعی از هم جدا می‌کنند، مبارزه به خاطر

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

صلح را رو بروی نهضت انقلابی قرار می‌دهند و طوری وانمود می‌سازند که گویا این مهمترین وظایف، یکدیگر خود را نفی می‌کنند.

طبق نقشه ... آن‌ها چنین معلوم می‌شود که کسی که به خاطر صلح و به خاطر جلوگیری از جنگ جهانی مبارزه می‌کند، مخالف انقلاب است و مانع مبارزه انقلابی می‌شود».

باید خاطر نشان ساخت که پیدایش نیروهای عظیم صلح و سیستم‌های نوین اجتماعی آزادی عمل امپریالیست‌ها را در صحنه بین‌المللی محدود ساخته است، به این معنی که دیگر امپریالیزم در نیم‌قرن اخیر تفوق و برتری خود را در عرصه جهانی از دست داده است. اکنون ملت‌ها نیروهایی در دست دارند تا با فعالیت‌های هماهنگ خود از ظهور جنگ جدید جهانی جلوگیری کنند. معذالک جدا باید متوجه بود تا زمانی که امپریالیزم در جهان موجود است، خطر جنگ‌های ظالمانه نیز وجود خواهد داشت. جنگ تجاوزکارانه ایالات‌متحده آمریکا در ویتنام، تجاوز اسرائیل علیه ملل آزادی دوست عرب که به وسیله امپریالیزم تدارک دیده شده بود و ده‌ها عملیات تحریک‌آمیز و سیاست تجاوزکارانه دیگر امپریالیزم همه حاکی از این امر می‌باشد. لذا برای لگام زدن ارتجاع بین‌المللی و امکان ندادن به امپریالیزم که بشریت را به مگاک جنگ جهانی بکشاند، هوشیاری دایمی و تجهیز کلیه نیروهای ملل صلح‌دوست و آمادگی آن‌ها را برای دادن جواب دندان‌شکن به اقدامات تجاوزکارانه امپریالیزم ایجاب می‌کند.

لذا باز هم باید به این اصل اساسی جدا متوجه بود که علیرغم اتهامات بدون دلیل «انقلابی نماها» پیروان صدیق و اصولی جهان‌بینی علمی «ضمن تقبیح و محکوم کردن جنگ‌های امپریالیستی، جنگ‌های به‌منظور دفاع از پیروزی‌های ملل در برابر تجاوز امپریالیستی و به خاطر استقلال ملی و جنگ‌های طبقات انقلابی را به‌منظور رفع تلاش‌های نیروهای ارتجاعی برای اینکه حاکمیت خود را به کمک اسلحه حفظ نموده و یا اعاده نمایند، جنگ‌های عادلانه می‌دانند و ازین جنگ‌ها پشتیبانی می‌نمایند».

درین زمینه عمل بهترین ملاک حقیقت است نه حرفی جنگ‌طلبانه.

شگفت‌انگیزتر اینکه این گروه‌های منحرف خورده بورژوازی انقلابی نما علی‌الرغم اصول جهان‌بینی علمی جسارت می‌کنند که سیاست عالی‌همزیستی مسالمت‌آمیز را نفی کنند و یا از آن تفسیرها و تعبیرهای نادرستی به نفع ارتجاع و شعله افروزان جنگ بنمایند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

باید خاطر نشان کرد که اصل همزیستی مسالمت‌آمیز دولت‌های دارای نظام‌های اجتماعی گوناگون هیچ‌گاه به معنی همزیستی و آشتی ایدئولوژی و طبقات متخاصم نیست. «سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز با منافع اساسی همه خلق‌ها و همه مردمی که خواهان جنگ‌های خونین جدید نیستند و در راه صلح پایدار می‌کوشند، مطابقت دارد ... همزیستی مسالمت‌آمیز دول آن‌طوری که تجدیدنظر طلبان ادعا می‌کنند، به هیچ‌وجه به معنی انصراف از مبارزه طبقاتی نیست ...»

«... در شرایط همزیستی مسالمت‌آمیز امکانات مناسبی برای رشد مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه‌داری و جنبش نجات بخش ملی خلق‌ها در کشورهای مستعمره و وابسته به وجود می‌آید. متقابلاً موفقیت‌های مبارزه طبقاتی و مبارزه نجات بخش ملی به تحکیم مبارزه طبقاتی کمک می‌کند.»

صرف‌نظر ازین که منبع خلاق بروز اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در کجاست، بعلاوه روشن است که پنج اصل (پانچا شیلا) جوانلای-نهر و بنام اصول همزیستی مسالمت‌آمیز در کنفرانس باندونگ که از کشورهای آسیا و آفریقا تشکیل گردید تا ده اصل بسط یافته است. توجه بفرمایند درین کنفرانس کشورهای امپریالیستی شرکت نداشتند!

همزیستی مسالمت‌آمیز محتوای نکات زیرین است:

- دست برداشتن از جنگ به‌عنوان وسیله حل مسایل مورد اختلاف بین دول و حل این مسایل از طریق مذاکره؛
- برابری حقوق، تفاهم و اعتماد متقابل بین دول، در نظر گرفتن منافع یکدیگر؛
- عدم مداخله در امور داخلی، قبول حق هر ملت برای حل مستقل کلیه مسایل کشور خویش؛
- رعایت اکید احترام حاکمیت و تمامیت ارضی همه کشورها؛
- بسط دامنه همکاری اقتصادی و فرهنگی بر بنیاد برابری کامل و رعایت منافع متقابل.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اکنون خواننده قضاوت کند که آیا نفی اصول همزیستی مسالمت‌آمیز فوق که به‌مثابه ضرورت عینی تکامل جامعه بشری تلقی می‌گردد دلیل بر انقلابی بودن می‌گردد؟ آیا کسانی که این اصول را تأیید می‌کنند همدست با ارتجاع‌اند و به‌اصطلاح مدافعین استعمار نوین‌اند؟ و یا خود با نفی آن در لجن‌زار تاریخ سقوط می‌کنند. بهر حال باید خاطر‌نشان ساخت که ایدئولوگ‌های امپریالیستی در تفسیر همزیستی مسالمت‌آمیز مشابه به انحراف خورده بورژوازی موضع دیگری دارند و با میل خود به همزیستی تسلیم نمی‌گردند. امپریالیزم تا جایی که ممکن است سیاست تهاجمی و اشغال‌گرانه و سیاست مداخله جویی را در امور کشورهای دیگر تعقیب می‌نمایند. این نیروهای صلح و دموکراسی، آزادی و سوسیالیزم در جهان هستند که رعایت اصول همزیستی مسالمت‌آمیز را بوی تحمیل می‌نمایند. ولی جای تعجب اینست که گروه‌های چپ رو در جهان نیز سیاست اصیل همزیستی مسالمت‌آمیز را نفی می‌کنند و یا از آن تفسیر و توجیه نادرست به نفع تمایلات امپریالیزم می‌نمایند و ...

همچنین ده‌ها توجیه و تفسیر و استدلال نادرست از جهان‌بینی علمی و تحریف واقعیت‌ها که گروه پیشوا پرستان چپ نما بدان دست می‌زنند و واقعیت‌های عینی را به میل خود مستبدانه تغییر شکل می‌دهند، مسخ و مثله می‌سازند و ما به‌تدریج در آینده بر اساس اصول جهان‌بینی علمی خلاق به تحلیل و تشریح آن‌ها خواهیم پرداخت. معذالک به‌صورت موجز و فورمول‌بندی شده باید تشخیص داد که انحراف چپ به شکل انواع نظریات سوسیال بلانکیستی ظاهر می‌گردد. (بلانکیست‌ها طرفداران اوگوست بلانکی، انقلابی فرانسوی [۱۸۰۵ - ۱۸۸۱] استند نیروهای ترقی‌خواه اسلوب توطئه‌گرانه بلانکی را مورد انتقاد قرار می‌دهند. بلانکیزم مبارزه طبقاتی را نفی می‌کرد و راه خلاصی بشر را از قید بردگی مزدوری از طریق توطئه اقلیت کوچکی از روشنفکران می‌دانست).

اگر منحرفین راست با مطلق کردن عنصر خود به خودی و شرایط عینی، جریان جنبش انقلابی را کند می‌سازند، منحرفین چپ با مطلق کردن نیروی یک اقلیت کوچکی از روشنفکران خورده بورژوازی از طریق چپ روی و تلاش‌های مافوق انقلابی جریان جنبش را نه تنها کند، بلکه آن را به شکست هلاکت‌بار مواجه می‌سازند.

مطلق کردن عنصر خود به خودی و شرایط عینی و از نظر انداختن نقش عنصر آگاه (نقش پیشاهنگان جنبش سازمان سیاسی طبقه کارگر، جبهه نیروهای ملی و دموکراتیک ... و غیره) از یکسو منتج به این‌وقت و انحراف راست و تسلیم طلبی به

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ارتجاع می‌گردد، از سوی دیگر مطلق کردن عنصر آگاه و از نظر انداختن نقش خود به خودی و شرایط عینی (رشد نیروهای تولیدی، تناسب عینی قوا در جامعه، وضع طبقات و درجه شعور سیاسی و طبقاتی و تشکل توده‌های مردم، مساعد بودن شرایط عینی داخلی و خارجی برای انقلاب) منتج به این‌الوقتی و انحراف چپ، می‌گردد. اولی ناشی از ایدئولوژی بورژوازی و دومی ناشی از انقلابی‌گری خورده بورژوازی است که با اصول جهان‌بینی علمی و مصالح خلق کارگر مابینت دارد.

در نتیجه: به کسانی که واقعیات را تحریف می‌کنند و روش اصولی و اخلاق مترقی را در مبارزه مطرح نظر قرار نمی‌دهند و از طریق صرفاً تحریفات غلط، مغالطه با الفاظ و پخش یک مشت نظریات زهرآگین و یک سلسله دشنام و اتهام و دروغ‌بیافی‌ها می‌خواهند یاهوسرایی کنند و حقایق عینی را تحریف نمایند، خاطر نشان می‌گردد که نیروهای صدیق و اصولی در سراسر جهان در صدد آن نیستند که به ناسزاهای دشمنان پاسخ گویند زیرا چنین روشن نه تنها مخالف جریانات ترقی‌خواه وطن‌پرست است، بلکه آنجا که حرف حسابی، حقایق و منطق چون صخره استوار است، نیازی به دشنام و ناسزا نیست، ولی لابد باید اعلام داشت که خط مشی خلاق و رزمنده را نتوان به اتهام و انتساب‌های بدون دلیل به دست آورد.

آنچه مبرهن است، عبارت از اینست که هم اکنون نتایج سوء جدل غیراصولی و شیوه انشعاب‌گرانه دسته‌های ماجراجو زیر نام جهان‌بینی علمی در همه زمینه‌ها به خصوص در جهان سیاست کاملاً بزبان جبهه صلح، آزادی و دموکراسی و سوسیالیسم و جنبش‌های آزادی‌بخش کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و نهضت کارگری جهان منجر گردیده است.

ارتجاع و امپریالیسم در هر نقطه جهان از نتایج سو این حوادث و تفرقه و انشعاب و تشتتی که در میان نیروهای ترقی‌خواه به وجود آمده است، حد اکثر استفاده می‌نماید. هرگاه به شیوه‌های برخورد و دستگاه‌های تبلیغاتی محافل ارتجاعی امپریالیستی توجه گردد. به‌خوبی معلوم می‌گردد که سخنگویان‌شان این مرحله تشتت را در میان نیروهای ترقی‌خواه جهان «فرصت طلایی» اعلان می‌کنند. ریدرز دایجست (مجله آمریکایی) می‌نویسد که: اختلاف بین نیروهای ترقی‌خواه «فرصت طلایی» برای بسط فعالیت امپریالیست‌ها به وجود آورده است. در دایجست از زبان ریچارد نکسن چنین تذکر رفته است: «کسانی که نظرشان اینست که باید فعلاً عقب نشینی کرد و منتظر موقعیت بهتری شد، وضع فعلی را که فرصت طلایی برای استفاده از موقعیت می‌باشد، به علت

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

بیمی که دارند در نظر نمی‌گیرند، امروز دشمن (مطلوب نیروهای ترقی‌خواه وطن پرست و غیره- نویسنده) ضعیف و متشتت است و هیچ زمانی بهتر از حالا فرصت مناسب برای حمله به دست نخواهد آمد...»

همچنین در روزنامه «نیویارک تایمز» تذکر یافته که یکی از عواملی که شانس موفقیت مبارزات رهایی‌بخش ملی را کم می‌کند عبارت از اختلاف عظیم در میان نیروهای ترقی‌خواه است که یکی علیه دیگر به شدت مبارزه می‌کنند و «آن انرژی که این گروه‌ها علیه هم مصرف می‌کنند، نمی‌تواند علیه ایالات متحده مصرف شود...» و صدها مثال دیگر.

تشدید تجاوز (توجه کنید بالای کلمه تشدید تکیه می‌شود و گر نه ماهیت امپریالیزم همیشه تجاوزکار است) و شیوه ددمنشانه امپریالیزم و ارتجاع در کشورهای کم‌رشد آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین از نتایج سو این انحراف چپ و ماجراجویی است که تاریخ و قضاوت خلق‌های عظیم کارگر جهان مسئولیت بزرگ آن را به عهده تفرقه افکنان می‌گذارد که با عملیات انحرافی و انشعاب‌گرانه خود باعث تضعیف نیروهای ترقی‌خواه و جنبش رهایی‌بخش می‌گردند و به نفع ارتجاع و امپریالیزم عمل می‌کنند و ازین راه آب به آسیاب دشمنان طبقاتی خلق‌های کارگر و ملل تحت ستم جهان می‌ریزند. آنچه مسلم است و تجارب مبارزات رهایی‌بخش خلق کارگر مبین آنست عبارت از وحدت و همبستگی سیستم جهانی سوسیالیزم، جنبش‌های کارگری جهان و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی به خاطر صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیزم در جهان می‌باشد که می‌تواند به تجاوز امپریالیزم و ارتجاع خاتمه دهد و جریان عظیم جنبش‌های دموکراتیک و مترقی جهانی را تسریع و به هدف غایی رهبری کند و این امر در صورتی تحقق می‌یابد که نیروهای صدیق و مبارز و دلیر ترقی‌خواه وطن‌پرست پرچم ظفرنمون را در چهارچوب اصول علیه انحرافات چپ و راست استوار نگهدارند و از هیچ کوششی برای احیای وحدت اصولی بر پایه جهان‌بینی علمی خلاق و اسناد و مصوبات مربوطه دریغ نکنند و دلیرانه در زیر این پرچم با ایمان شکست‌ناپذیر و اعتقاد راسخ به نیروی خلق‌ها در جهت تغییرات سریع بنیادی و کیفی اجتماعی پیش رود و دانش نوین و تئوری علمی پیشرو را با عمل مبارزه در آمیزد. نیرو و مشعل فروزان جهان‌بینی خلاق پایان نمی‌پذیرد و هرگونه انحراف چپ و راست از آن در زباله دان تاریخ می‌افتد، زیرا حقیقت زندگی آن را تأیید می‌کند. تنها اصول جهان‌بینی علمی خلاق می‌تواند مسایل اساسی مربوط به ترقی و تکامل جوامع بشری را از ریشه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

و به‌صورت بنیادی حل‌کند و بشریت را از تحت چنگال وحشیانه ارتجاع، ظلم و ستم‌گری و استثمار و امپریالیزم، فقر و جهالت و بیماری و جهل نجات دهد و در سیاره ما صلح و دموکراسی و دوستی بین ملت‌ها و زندگی شایسته و سعادت‌مند انسان را استقرار بخشد.

ره آورد عصر تاریخی نوین، ظفرمندی واقعی جهان‌بینی علمی زحمتکش‌ان است!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره شانزدهم جریده پرچم:

مبارزه برای دموکراسی عمده‌ترین رسالت کنونی ماست

در هر کشور مطابق به شرایط مشخص آن رسالت مبارزه در راه دموکراسی صورت‌های گوناگونی به خود می‌گیرد ولی این مبارزه در تمام موارد و با وصف تنوع اشکال آن، با مبارزه در راه صلح، استقلال ملی، ساختمان جامعه نوین و مترقی پیوند ناگسستنی دارد. به همین جهت است که نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست «مبارزه در راه دموکراسی را جز لاینفک مبارزه در راه سوسیالیسم» تلقی می‌کنند و در راه بسط و توسعه و پیوند میان آن‌ها در جریان نهضت رهایی‌بخش، دلیرانه مبارزه می‌نمایند.

از همین جاست که در شرایط کنونی مسأله استقرار و بسط دموکراسی در زمره اساسی‌ترین و عمده‌ترین وظیفه مبارزه و در مرکز ثقل مسایل تکامل کشور ما قرار می‌گیرد.

چنانکه ما بارها اعلام داشته‌ایم عملاً نظام سیاسی، اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی افغانستان خصلت ضد دموکراتیک را محتویست که با آزادی و دموکراسی و ترقی اجتماعی و رفاه عمومی مردم مایبنت دارد. قضاوت جریان ما در باره خصلت فوق، بر اساس تحلیل علمی شرایط اجتماعی- اقتصادی کشور ما بنا یافته و علی‌رغم بعضی تغییراتی که طی دهه اخیر در سیاست داخلی و خارجی افغانستان رخ داده است، باوجود پهلوه‌های مثبت آن، اساس حکم و قضاوت ما پا برجا و تزلزل‌ناپذیر است.

ماهیت روش ضد دموکراتیک هیأت حاکمه افغانستان و توطیه نیروهای امپریالیستی علیه آزادی‌های دموکراتیک و بر خلاف آزادی‌های مطرح در قانون اساسی و ایجاد موانع روزافزون در راه استقرار و بسط دموکراسی و مغالطه کردن دموکراسی با روش اداره استبدادی و شیوه فرتوت قرون‌وسطایی و تحریک نیروهای ارتجاعی و دادن امتیازات گوناگون برای آن‌ها، نشانه آنست که نیروهای ارتجاعی و استعماری هدفی جز بدنام ساختن دموکراسی و استحکام و استقرار استبداد در کشور ندارند.

به همین جهت به نظر ما سمت اساسی مبارزه در وضع کنونی باید متوجه تأمین آزادی‌های دموکراتیک و استقرار و بسط دموکراسی باشد و در جهت طرد ارتجاع، استبداد و استعمار در افغانستان قرار گیرد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

باید خاطر نشان کرد که شعار مبارزه در راه تأمین دموکراسی و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم از یکسو شعار اصولیست و از سوی دیگر «بر مبنای اصول قانون اساسی نیز نمی‌تواند قابل تعقیب و مجازات باشد» و اگر از طرف دولت تعقیب و مورد مجازات قرار گیرد باید متوجه بود که به عکس‌العمل شدید مردم و افکار عمومی جهان مواجه می‌گردد.

تجربه زندگی معرف این امر است که مبارزه دموکراتیک علیه استبداد و ارتجاع نه تنها جنبش‌رهای بخش ملی ضد فیودالیزم و ضد امپریالیزم ما را به تعویق نمی‌اندازد، بلکه آن را به هدف نزدیک‌تر می‌سازد.

هرچه جنبش دموکراتیک و مبارزه در راه دموکراسی پیگیرتر و عمیق‌تر صورت گیرد به همان پیمانه سطح شعور سیاسی توده‌ها به درجات عالی‌تری رشد و توسعه می‌یابد و برای آن‌ها محسوس و قابل‌درک می‌گردد که دموکراسی صوری سیاسی را باید به دموکراسی واقعی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارتقا دهند و بالأخره برای آن‌ها روشن‌تر می‌شود که فقط سوسیالیزم می‌تواند راه آزادی واقعی و بهبود زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را برایشان بگشاید.

باز هم باید خاطر نشان ساخت که برای نیروهای ترقی‌خواه مفاهیم «دموکراسی، آزادی» معنی واقعی دارد و تصورات موهوم و توجیهاات نادرستی را که دشمنان از این مفاهیم می‌نمایند، تردید و محتوی طبقاتی آن‌ها را بر حسب شرایط تاریخی افشا می‌کنند. نیروهای ترقی‌خواه همیشه می‌پرسند: «دموکراسی و آزادی برای کی؟» به این سؤال پاسخ علمی می‌دهند: «دموکراسی برای اکثریت، برای تمام خلق، آزادی برای انسان!» برای رفتن به سمت این مفاهیم واقعی است که باید از دموکراسی و آزادی به‌مثابه عمده‌ترین وظیفه کنونی مجدانه دفاع به عمل آید.

میرهن است که خلق‌های وطن ما در حد اقل حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی محروم‌اند. محافل حاکمه ارتجاعی کشور و طبقات حاکمه ستمگر در شهر و ده آن‌چنان شرایط اختناق آور و تعمیق‌کننده‌ی را ایجاد می‌کنند که دیگر روز بروز برای مردم غیرقابل‌تحمل می‌گردد. هرگاه سری به اطراف و اکناف کشور زده شود به‌خوبی نمایان می‌گردد که هیأت حاکمه در عمل وسیله‌ی در دست متنفذین و مستبدین و مرتجعین شهرها و دهات‌اند که این خود موجب ایجاد عدم استقرار و بی‌نظمی در کشور می‌گردد و محافل حاکمه علی‌رغم این حقایق و عدم توجه به منشأ و علت اصلی این وضع همیشه سعی کرده‌اند تا مسئولیت را به عهده نیروهای نو ظهور مبارز وطن‌پرست و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ترقی‌خواه اصولی بیان‌دازند و آزادی و دموکراسی را از مفهوم واقعی آن تهی کنند و عرصه را برای ارتجاع سیاه باز گذارند. به همین جهت با اعتماد و اعتقاد راسخ و با درک و تشخیص حقانیت راه خویش، وظیفه حکم می‌نماید که از دشواری‌ها نباید هراسید و پیگیرانه مبارزه مقدس و شجاعانه خود را در راه دموکراسی و برای انجام تغییر سریع بنیادی و کیفی در کشور ادامه داد. ولی باید خاطر نشان ساخت آنچه که می‌تواند نهضت کنونی را به هدف رساند، لزوم مبارزه دسته‌جمعی برای بسط و توسعه دموکراسی است. درین جای شک نیست که نیروهای ملی پیوسته چه در تظاهرات، اجتماعات، اعتصابات و چه در جراید و از تریبون پارلمان از حقوق و آزادی‌های مردم، از دموکراسی و از ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی دفاع کرده‌اند. ولی به کمال تأسف باید اعلام داشت که این «دفاع» اعتراض علیه اعمال خودسرانه هیأت حاکمه کشور از آن جمله حکومت‌ها بدون شعار میرم مشخص و بدون اتحاد و همبستگی نیروهای تحول طلب و وطن‌پرست و آزادیخواه و بدون پیگیری صورت گرفته است.

در چنین وضع و شرایط همیشه تحلیل و ارزیابی نادرست از اوضاع کشور و برخوردهای متفاوت به وجود آمده است. به این معنی که بعضی ازین نیروها بیش از اینکه به مسأله مبرم روز اهمیت دهند، بیشتر به اهداف و شعارهای دور خویش پرداخته‌اند و در حلقه لند پروازی شخصی، محفلی و سازمانی و به بهانه اختلافات ایدئولوژیکی در انجماد فکری و تنگ‌نظرانه خود گیر آمده‌اند و بعضی دیگر چنین استدلال می‌نمایند که باید اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را طبق اراده خویش با یک ضربه سرنگون ساخت. این گروه‌های اجتماعی مبارزه برای حقوق و آزادی‌های دموکراتیک افراد را عمل بی‌فایده و بی‌نتیجه می‌دانند و در نتیجه بیشتر لبه تیز مبارزه را در داخل نیروهای دموکراتیک، ملی و ترقی‌خواه بکار می‌برند. همچنین هستند کسان دیگری که اصلاً بنا بر روحیه بد بینی و عدم اعتماد، اعتقاد به مبارزه ندارند و مترصد «معجزات سیاسی» استند و بنا بر بی‌رحمی و خشونت ارتجاع دستخوش یاس و ناامیدی می‌گردند.

به عقیده ما تمام این برخوردها با مصالح خلق افغانستان و رشد نهضت دموکراتیک و ملی کشور درین مرحله تاریخی مایبنت دارد و در واقعیت امر ناشی از عدم اعتقاد به مبارزه ملی، دموکراتیک، مترقی و خلقی است. درک سلیم و شرایط جامعه ما حکم می‌نماید:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در حالی که ارتجاع با تمام قدرت و توانایی خود در جامعه مسلط است، مبارزه برای دفاع از حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک و از آن جمله در راه آزادی‌های مطرح در قانون اساسی با مبارزه برای اصلاحات اساسی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و تغییر سریع کیفی و بنیادی نه تنها مایبنت ندارد، بلکه دارای پیوند منطقی و ناگسستگی است.

تجربه ثابت کرده که در جریان مبارزه برای دموکراسی، برای حقوق و آزادی‌های دموکراتیک وسیع افراد (آزادی بیان، مطبوعات، تظاهرات، اجتماعات، تشکیل احزاب سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ... و غیره) است که می‌توان توده‌های مردم را به عرصه مبارزه دلیرانه جلب کرد، اتحاد آن‌ها و همبستگی تمام نیروهای آزادیخواه و وطن‌پرست کشور را استحکام بخشید و در نتیجه نیروهای ارتجاعی و استبدادی را به هنگام و پیه‌م زیر ضربه گرفت و قدم به قدم به عقب‌نشینی واداشت، تضعیف کرد و بالاخره زمینه استواری را برای یک اقدام همه‌جانبه، برای استقرار حکومت دموکراتیک و ملی تهیه دید و جنبش دموکراتیک و ملی را به پیروزی نهایی رساند. به این ترتیب مبارزه روزمره و وظایف مبرم پالیسی جاری را از نظر و عمل انداختن و به انتظار حوادث و جریان خود به خودی نشستن و یا صرف با دادن شعارهای نهایی و مغالزه با الفاظ دل‌خوش کردن و به دیگران ناسزا گفتن و یا دستخوش کینه‌های شخصی، خودخواهی، یاس و ناامیدی شدن و از مبارزه دست کشیدن، هم به مبارزه روزمره و جاری و هم به مبارزه عمومی، هم به هدف و شعارهای مشخص مبرم و هم به هدف و شعارهای استراتژیک و هدف غایی لطمه عظیمی وارد می‌کند.

تجربه تاریخ نشان‌دهنده این حقیقت است که اگر جنبش نیرومندی ایجاد گردد و اشخاص، محافل، سازمان‌های ملی، دموکراتیک، وطن‌پرست و ترقی‌خواه کشور متحداً عمل کنند، می‌توان نیروهای مرتجع و مستبد کشور را در هر موقف اجتماعی و سیاسی که باشند در هم شکست. بر پیش‌آهنگان جنبش است که شعار عمده و اساسی «دفاع از دموکراسی و آزادی‌های دموکراتیک افراد» را که نیروی خلاق معنوی و بالقوه است، به نیروی مادی و بالفعل تبدیل کنند، تا بتوانان طومار ارتجاع، استبداد، استعمار و ستم ملی را از جامعه در هم پیچید و زمینه را برای تحول کیفی و اساسی فراهم ساخت.

طوری که در بالا اشاره گردید، به همگان معلوم است که خلق‌های وطن ما تا کنون در عمل و در واقعیت امر از ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌های مطرح در قانون اساسی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

و اعلامیه جهانی حقوق بشر که دولت افغانستان تطبیق آن را در کشور تعهد کرده است، محروماند و طبقات حاکمه و محافظ حاکمه سیاسی کشور هر روز بدون احساس ترس و مسئولیت با کبر و غرور و بی‌رحمی در برابر حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم، با بی‌اعتنایی و بی‌پروایی برخورد می‌کنند، مردم را فریب می‌دهند و ارتجاع افراطی و دست راستی را علیه جنبش و نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست بیشتر تحریک می‌نمایند.

بنا برین حقایق مشخص، اتحاد و مبارزه برای استقرار دموکراسی و حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک عمده‌ترین و ضروری‌ترین وظیفه کنونی و وجه مشترک تمام وطن‌پرستان و آزادی خواهان افغانستان است.

همچنین خاطر نشان می‌گردد که حتی در داخل شعارهای مبرم و ضروری هم می‌توان مطابق به اوضاع و احوال مشخص شعار مبرم‌تر و ضروری‌تری را برای اتحاد نیروهای تحول طلب و آزادیخواه دریافت کرد و آن را سرلوحه اتحاد عمل و مبارزه مشترک در برابر ارتجاع و استبداد قرار داد. ارزش درک این مسئله حیاتی درین است که نخست این شعار برای توده‌های عظیم خلق نزدیک‌تر و قابل‌درک بیشتر است و دوم اینکه خصوصیت عمومی‌تر دارد و مربوط به زندگی روزمره مردم کشور ماست و ازین طریق می‌توان خلق‌ها را برای مبارزه آماده ساخت و به مبارزه و جنبش کشانید. سوم اینکه هیچ‌گونه بهانه اختلاف را در میان نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی خواهان وطن‌پرست باقی نمی‌گذارد و ایفای آن سهل‌تر است. پس سؤال درین جاست که این شعار مبرم‌تر، ضروری‌تر و برجسته‌تر برای اتحاد و برای مبارزه علیه ارتجاع و استبداد، در اوضاع و احوال مشخص کنونی چیست؟

با در نظر گرفتن تجارب گذشته، نظر ما چنین است که: این شعار برجسته و مشخص در وضع کنونی که مهمترین نقطه‌ضعف هیأت حاکمه افغانستان را عدم تطبیق آزادی‌های افراد مصرح در قانون اساسی تشکیل می‌دهد، عبارت از شعار مبارزه برای تطبیق آزادی‌های افراد مصرح در قانون اساسی می‌باشد که می‌تواند حلقه وصل تمام نیروهای تحول طلب و آزادیخواه کشور که ضد استبداد، ضد ارتجاع، ضد ستم ملی، ضد استعمار مبارزه می‌کنند قرار گیرد. در صورت تطبیق این آزادی‌های افراد می‌توان از یکسو زمینه مقدماتی مبارزه را برای بسط و توسعه حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک و استقرار دموکراسی تهیه دید و از سوی دیگر اعمال خودسرانه قدرت‌های حاکمه را افشا نمود و زمینه رشد و ارتقای شعور طبقاتی و سیاسی توده‌های

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

عظیم خلق کشور را فراهم کرد. از طریق درک صحیح و در دست گرفتن این نوع حلقات و شعارهای مشخص روز مبارزه است که به تدریج مبارزه و جنبش دموکراتیک و ملی ما بسط و توسعه می‌یابد و روز بروز نیروهای نوینی را در مبارزه به خود جذب می‌نماید، اتحاد و همبستگی نیروها و استحکام می‌یابد و امکانات جدید و مساعدی را به وجود می‌آورد. بدین ترتیب است که می‌توان با مطالعه مجدد و تحلیل مشخص علمی اوضاع، احوال و شرایط داخلی و خارجی کشور این شعارها را بسط و توسعه داد، بدون اینکه یک لحظه هم، دیگر امکانات و احتمالات را از نظر انداخته و یا اهداف و شعارهای عمومی و غایی را از نظر و عمل دور داشت و آن‌ها را با عمده‌ترین وظایف شعارهای مبرم جاری و برجسته «معامله» کرد و یا آن‌ها را طرح نکرد و در راه آن‌ها مبارزه نه نمود؛ زیرا باید پیوسته متوجه بود که مقصود از مبارزه در راه شعارهای عمده و مبرم پیروز ساختن نهضت در نبردهای مشخص و معین، در جهت و هدف شعارهای استراتژیک است که نسبت به تغییراتی که در اوضاع سیاسی پیش می‌آید تغییر می‌کند.

مهمترین وظیفه مشی جاری عبارت است از تشخیص آن طرق و وسایل، آن اشکال و صورت‌های مبارزه که بیش از همه در یک وضع و حالت معین و مشخص سیاسی و اجتماعی مطابقت دارد و منحصبت یک حلقه وصل و کلید پیروزی‌های آتی و به مشی عمومی جنبش کمک فراوان می‌نماید.

موجز اینکه: اکنون جنبش دموکراتیک و ملی ضد فیودالیزم و ضد امپریالیزم وطن ما به آن درجه مقدماتی از رشد خود رسیده است که در نظر تردید لزوم اتحاد و مبارزه نیروهای ضد استبداد، ضد ارتجاع، ضد استعمار و ضد ستم ملی وجود ندارد. ولی باید با کمال تأسف اعلام داشت که تا کنون میان نظر و عمل اتحاد، شکاف و فاصله عمیقی وجود دارد. هنوز هم کسانی هستند که بدون احساس مسئولیت در برابر خلق و وطن و جهان‌بینی علمی و مصالح ملی کشور برای وحدت و اتحاد نیروهای ملی دموکراتیک و ترقی‌خواه و وطن‌پرست شرط‌های ذهنی و شخصی و «استثنایی» را پیش می‌کشند و حتی لبه تیز مبارزه را علیه مبارزین ترقی‌خواه بکار می‌برند. به همه معلوم است هم اکنون قدرت‌های ارتجاعی کشور ازین تفرقه نیروهای تحول طلب ملی و ترقی‌خواه وطن استفاده می‌کنند و حلقه استبداد را روز بروز فشرده‌تر می‌سازند. ما به صراحت و صداقت اعلان می‌داریم که هیچ بهانه و هیچ عاملی نمی‌تواند سد راه آن شود که حد اقل مبارزه متحد (حتی اگر اکنون در مقیاس کوچک و محدودی هم باشد) برای دفاع از

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

دموکراسی، حقوق و آزادی‌های وسیع و دموکراتیک و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی به عمل آید.

میرهن است که «اگر» تمام اشخاص، عناصر، محافل و نیروهای آزادیخواه و وطن‌پرست کشور بر اساس یک پلتفرم (مرام) مشترک (با حفظ استقلال و ایدئولوژی) که مورد قبول همه نیروها قرار گیرد، متحداً به دفاع از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم افغانستان برخیزند، طبعاً جنبش کنونی کشور اوج می‌گیرد، فعالیت وسیع شروع می‌شود و شور و شوق مبارزه در سرتاسر کشور بسط و توسعه می‌یابد و سرانجام نتایج بزرگی نصیب جنبش دموکراتیک و ملی وطن واحد ما افغانستان می‌گردد. دموکراسی استقرار می‌یابد و طومار ارتجاع، استبداد، ستم ملی و استعمار در هم می‌پیچد.

پیروز باد آزادی و دموکراسی!

سرنگون باد استبداد، ارتجاع، ستم ملی و استعمار!

«آمو»

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره هفدهم جریده پرچم:

در باره مسأله دهقانی

از آنجایی که اتحاد طبقه کارگر و دهقانان شرط اساسی مبارزه پیروزمند در راه ایفای اصلاحات عمیق دموکراتیک و تأمین رشد سریع اقتصادی و ترقی اجتماعی بشمار می‌رود، لازم است تا به ارتباط مقاله (ملاکین فیودال دشمن عمده طبقاتی خلق افغانستان - منتشره در شماره ششم جریده پرچم) تحلیل مختصری از طبقه دهقان کشور به عمل آید.

یکی از نیروهای محرکه در مبارزه رهایی‌بخش ملی کشور ما توده‌های عظیم دهقانان است. توده‌های عظیم دهقانان که تحت ستم مستقیم ملاکین فیودال قرار دارند، نیروی بالقوه عظیمی است که وسیع‌ترین مبنای توده‌یی را در مرحله نوین جنبش رهایی‌بخش ملی کشور ما تشکیل می‌دهد.

در سیر تاریخ جنبش بورژوا دموکراتیک کشورهای غربی و یا مبارزات رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک کشورهای کم‌رشد دو گرایش انحرافی در برخورد با طبقه کارگر و دهقان به وجود آمده است. گرایش اول چنین بوده که تمام توجه به جنبش دهقانی صورت می‌گرفت و نقش رهبری و پیشاهنگی طبقه کارگر را به‌کلی فراموش می‌کردند. گرایش دوم صرف متوجه جنبش کارگری بوده و دهقانان را از یاد می‌بردند. هواخواهان این دو گرایش و جریان انحرافی اوپورتونیستی که گاهی به چپ و گاهی به راست می‌لغزیدند نمی‌دانستند که نیروهای محرکه مبارزه کیانند و منبع قدرت و متحدین وسیع را در کجا باید پیدا کرد.

بر اساس جهان‌بینی علمی و جامعه‌شناسی نوین پیشاهنگ‌ترین و پیگیرترین مبارز در جنبش‌های دموکراتیک و مترقی کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته و در راه به انجام رسانیدن جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک کشورهای نوبنیاد و کم‌رشد آسیا، افریقا و امریکای لاتین طبقه کارگر است که دهقانان عظیم‌ترین، صدیق‌ترین و مقدم‌ترین متحدین باوفای آن را تشکیل می‌دهند.

در واقعیت علت بی‌اعتنایی و از یاد بردن دهقانان به حیث متحدین پرولتاریا (زحمتکشان) از جانب منحرفین و اوپورتونیست‌ها، بیش از همه اینست که این «پهلوانان» و نیروهای منحرف به سلطه سیاسی زحمتکشان اعتقاد ندارند و از تغییر

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

سریع، کیفی و بنیادی در جامعه می‌ترسند و نمی‌خواهند که زحمتکشان قدرت حکومت را در دست گیرند.

باید خاطر نشان ساخت نیروهای ترقی خواه معتقد اند که باوجود نیروی عظیم کمی دهقانان در کشورهای کم رشد، باز هم بنا بر وجود بی‌سوادی و عقب‌ماندگی که قرون متمادی دامن‌گیر دهقانان است، آن‌ها نمی‌توانند مبارزهٔ رهایی‌بخش خلق را رهبری کنند. ولی اظهار این نظر به هیچ‌وجه به این معنی نیست که به نقش تاریخی دهقانان در مبارزه کم بها داده می‌شود. نیروهای ترقی خواه هرگز فراموش نمی‌کنند که دهقانان اکثریت عظیم نفوس جامعه را در کشورهای کم رشد و نوبنیاد تشکیل می‌دهند و بنابراین طبقهٔ کارگر تنها از راه اتحاد نزدیک با طبقهٔ دهقان می‌تواند جنبش آزادی‌بخش ملی را رهبری کند.

لذا با در نظر گرفتن مطالب اصولی فوق وظایف تاریخی که در برابر جنبش دموکراتیک و ملی کشور ما در زمینهٔ مسألهٔ دهقانی قرار دارد عبارت است از:

۱ - حل مسألهٔ دهقانی که مستقیماً به منافع اکثریت عظیم خلق مربوط است.

۲ - اجرای اصلاحات دموکراتیک و عمیق ارضی به شرکت همهٔ دهقانان و به نفع دهقانان می‌تواند بقایای نظام قرون وسطایی فیودالی را که سد راه ترقی نیروهای تولیدی استند از بین ببرد و مسألهٔ کمبود مواد غذایی را که از مشکلات روزافزون و حاد کشور ما است حل کند و در نتیجه به توده‌های زحمتکش دهقانان کمک صورت بگیرد تا آنان از اسارت و استثمار، از مذلت و فشار و ستم رهایی یابند.

اکنون برای اجرای وظایف فوق و به پایان رساندن جنبش ملی و دموکراتیک کشور باید وضع اقتصادی و اجتماعی متحدین نزدیک و باوفای طبقهٔ کارگر، یعنی دهقانان در جامعهٔ افغانستان و موقف آن‌ها نسبت به جنبش به صورت کلی مورد مطالعه قرار گیرد.

توده‌های زحمتکش دهقانان در کشور به‌طور عموم عبارت‌اند از اکثریت عظیم دهقانان بی‌بضاعت و کم زمین، دهقانان فقیر، مزدوران زرعتی و پیشه‌وران ده.

بدین ترتیب اکثریت عظیم دهقانان بی‌بضاعت همراه با دهقانان فقیر و مزدوران کشاورزی اکثریت قاطع توده‌های روستایی را تشکیل می‌دهند که مسألهٔ دهقانی به‌طور کل مسألهٔ این توده‌های بزرگ در کشور است. حجم بی‌نهایت ناچیز و کمبود محصولات

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

زراعتی مبین وضع نهایت فلاکت‌بار اقتصادی و اجتماعی دهقانان بی‌بضاعت، دهقانان فقیر، مزدوران کشاورزی و پیشه‌وران ده و شاگردان آن‌ها می‌باشد.

دهقانان بی‌بضاعت در افغانستان دارای زمین بسیار کم می‌باشند که خود و اعضای خانواده آن‌ها (زنان، اطفال و مردان کهن‌سال) بالای آن به شدت کار می‌کنند ولی با وصف آن حداقل زندگی بخورونمیر آن‌ها را تأمین کرده نمی‌تواند. به همین جهت این طبقه دهقان غالباً به حیث دهقان کشتمند و اجاره‌دار، زمین‌های ملاکین را با شرایط سنگین و اسارت آور به دهقانی، کشتندی و به اجاره می‌گیرند. معهذ از آنجایی که در هنگام محصول زمین قسمت اعظم آن از طرف مالک زمین تصرف می‌گردد، لذا برای تأمین زندگی حداقل دهقانان بی‌بضاعت (کم زمین) تا فصل جدید کفایت نمی‌کند. چون افغانستان تا کنون از لحاظ صنایع عقب‌مانده است و تا کنون صنعت به آن پیمان‌ه رشد نکرده است که دهقانان بی‌بضاعت و کم زمین که پیوسته برای تأمین حداقل معیشت خود در جستجوی کار دایمی هستند به شهرها و مناطق صنعتی رجوع کنند. لذا در یک زمان کوتاه این بخش دهقانان در اثر شرایط ناگوار زندگی و گرانی سرسام‌آور قیمت‌ها با تنزیل زیاد (سود فاحش) پول و جنس قرض می‌کنند و در نتیجه مجبور می‌شوند که همان یک قطعه زمین کوچک خود را به ملاکین و سودخواران ده بفروش برسانند و خود در زمره دهقانان فقیر و یا مزدوران زراعتی و یا در اردوی بزرگ بیکاران درآیند، مسلماً این بخش از دهقانان دارای زندگی سخت و دشواری‌اند.

بخش دیگر از دهقانان که فوق‌العاده فقیراند، کاملاً فاقد زمین بوده و به حیث دهقانان کشتمند و اجاره‌دار ملاکین کار می‌کنند. زندگی دهقانان فقیر نسبت به دهقانان بی‌بضاعت بدتر است و در عوض کار سالیانه نیم و یا حتی کمتر از نیم مایحتاج خود را تأمین کرده نمی‌تواند. این بخش از دهقانان به شدیدترین نوع توسط مالکین استثمار می‌شوند و مورد ستم بی‌رحمانه قرار دارند. قسمتی از این بخش دهقانان دارای وسایل کشاورزی از قبیل گاو، قلبه و کود اند ولی قسمت دیگر آن صاحب هیچ‌گونه وسایل زراعتی نبوده و پس از تأدیه بهره مالکانه چیزی برای تأمین زندگی یک ساله خویش ندارند و بدین‌جهت مجبوراند که بازهم یا آخرین نیروی کار خود را مورد فروش قرار دهند و یا ازین و آن مقداری غله برای بخور نمیر قرض بگیرند و یا گدایی کنند. این گروه از دهقانان یا مزدوران یا کارگران کشاورزی که فاقد هرگونه وسایل تولید اند و صرف از طریق فروش نیروی کار خویش روز و شب را می‌گذرانند، فقیرترین بخش از طبقه دهقان کشور را تشکیل می‌دهند که غالباً به اردوی عظیم بیکاران می‌پیوندند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مؤجر اینکه: در دهات افغانستان که اکثریت عظیم نفوس کشور را تشکیل می‌دهد، اقتصاد فیودالی تسلط کامل دارد و به همین جهت عمده‌ترین تضاد در افغانستان بین مالک و دهقان است. بنا بر همین علت است که از سالیان دراز تا کنون که توده‌های عظیم زحمتکش دهقانان افغانستان در یوغ ستم فیودالیزم اسیر اند و با وحشیانه‌ترین اسلوب مورد استثمار قرار گرفته‌اند. در دهات کشور تمام قدرت اقتصادی و اجتماعی در دست ملاکین متنفذ فیودال به همدستی مأموران دولت متمرکز است. ایشان می‌توانند دهقانان را به بیگاری ببرند، قرضداران را به زندان‌های شخصی و رسمی بیاندازند، سرنوشت سیاه کودکان، دختران و زنان دهقانان را تعیین نمایند...

سال‌های متمادیست که دهقانان و خانواده آنان از ظلم و ستم متنفدین و فیودال‌ها در دهات و مأمورین دولتی به ستوه آمده‌اند و حاصل کار، کوشش و زحمت توان‌فرسا و نتیجه دسترنج آن‌ها به دیگران تعلق می‌گیرد و خودشان در کمال عسرت و تنگدستی در زیر بار قرض و گرسنگی دست و پا می‌زنند.

توده‌های عظیم زحمتکش دهقانان عملاً از هرگونه حقوق و آزادی‌های ابتدایی محروم‌اند و ماهیت طبقه حاکمه فیودال کشور را در دهات خصوصیات اساسی استبداد سیاه شرقی و شیوه‌های عمل فاشیستی و قرون وسطایی علیه حقوق اساسی دهقانان تشکیل می‌دهد. محافل حاکمه سیاسی کشور از جمله حکومت‌ها با بی‌اعتنایی می‌گذارند که خودسرانه همه حقوق و آزادی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی توده‌های زحمتکش دهقانان در زیر «پاشنه آهنین» مشتی فنودال‌های متنفذ محلی ستمگر و ظالم همچنان پایمال شود و بدین ترتیب در برابر روش استبدادی و استثمار وحشیانه و خود سری‌ها و اعمال قانون شکنانه متنفدین و مرتجعین محلی و عدم مراعات آن‌ها در زمینه حقوق اساسی مردم هیچ‌گونه احساس مسئولیت نمی‌کنند.

در نتیجه: ما بر اساس تحلیل علمی و قانون عینی تکامل جامعه بدین اصل معتقدیم که تا وقتی که دهقانان کشور آزاد نشوند و یوغ ستم و استثمار فیودالیزم در هم نشکند و مسئله دهقانی حل نگردد و جنبش‌های یخس ملی و دموکراتیک کشور ما به انجام نرسد، نمی‌توان به فقر و عقب‌ماندگی که از قرون متوالی دامن‌گیر مردم ماست، پایان بخشید و به استقلال اقتصادی و دموکراسی و ترقی اجتماعی نایل آمد.

طبعاً برای نیل به این هدف توده‌های عظیم زحمتکش دهقانان به اتفاق مالکین کوچک و متوسط (با حفظ هوشیاری در برابر این بخش) به اتحاد کارگران در جنبش جلب گردند. طوری که تجربه نشان داده است بخش‌های مختلف دهقانان زحمتکش

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

(دهقانان بی‌بضاعت، دهقانان فقیر و کارگران مزدور و پیشه‌وران ده) بالاترتیب بنا بر وضع اقتصادی و اجتماعی خویش می‌توانند تبلیغات رهایی‌بخش را به پذیرند و به جنبش سوق داده شوند؛ زیرا آن‌ها در جنبش رهایی‌بخش دموکراتیک و ملی کاملاً دینفع‌اند.

برای تحقق بخشیدن به این امر (درحالی‌که در وضع کنونی کار در شهرها به‌مثابه پایگاه اساسی جنبش اوج می‌گیرد) باید به‌تدریج کار در دهات را نیز فراگرفت و سعی فراوان مبذول داشت تا دهقانان را بیدار کرد و آن‌ها را به مبارزه ضد فیودالیزم و ضد امپریالیسم جلب نمود...

البته تمام این امور بدون شتاب زده‌گی، در جریان کار و مبارزه طولانی امکان‌پذیر است. همچنین برای آنکه کار در دهات مقرون به پیروزی گردد باید جداً به انحراف راست و چپ متوجه بود از ماجراجویی احتراز کرد. باید شیوه‌های را انتخاب نمود که از یکسو از دهقانان تجرید نگردید و از سوی دیگر کار و فعالیت جوانان پیشرو و وطن برای دهقانان قابل‌فهم باشد؛ زیرا کار در شهر و ده باهم تفاوت دارد. باید با دهقانان آمیزش کرد و از آن‌ها یاد گرفت و به آن‌ها آموختاند و زندگی سخت در ده را متحمل شد.

جوانان وطن‌پرست و ترقی‌خواه کشور باید به زندگی در دهات کشور عادت گیرند، با دهقانان کار کنند و با آن‌ها یکجا زندگی نمایند، یکجا غذا بخورند، عنعنات و رسوم آن‌ها را احترام کنند و با احتیاط ضرر خرافات را به آن‌ها بفهمانند، ضروری‌ترین احتیاج دهقانان را به‌دقت درک کنند و با ایشان درین راه دوست و یاور باشند. با شناخت بخش‌های مختلف دهقانان با هر یک آنان برخورد دقیق و اصولی نمایند.

به‌منظور بیداری دهقانان باید به زبان آن‌ها صحبت کرد و شعارهای مشخص و قابل‌فهمی را باید ارائه نمود و در ایجاد کورس‌های سواد خوانی سعی فراوان مبذول داشت...

در خاتمه خاطر نشان می‌گردد که: تنها از طریق به پیروزی رساندن جنبش رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک ضد فیودالیزم و ضد امپریالیسم به سر منزل نهایی آن «به هدف غایی» است که: می‌توان ستم و استثمار دهقانان و بیکاری را کاملاً از جامعه از بین برد، تمام دهقانان را از لحاظ زمین تأمین کرد، حیات اقتصادی و اجتماعی آن‌ها را بهبودی بخشید، نیروی کار آن‌ها را بر مبنای اتحاد داوطلبانه در

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کوپراتیف‌های زراعتی متمرکز ساخت و تکنیک جدید زراعتی و دانش پیشرو زراعتی را در اختیار آن‌ها گذاشت. کار آن‌ها را پرثمر و حاصل‌زمین را بیشتر نمود و در نتیجه مسأله خوار و بار و مسأله دهقانی را که مستقیماً به منافع اکثریت عظیم مردم کشور ما مربوط است به‌صورت بنیادی حل کرد و بقایای نظام‌های قرون‌وسطایی و فیودالی را از جامعه ریشه کن ساخت.

از شماره هجدهم جریده پرچم:

پرچم صلح و دوستی بین ملت‌ها را باید بر افراشته نگهداشت!

هر کشور و هر دولتی اگر حقیقتاً نسبت به صلح و جلوگیری از جنگ جدید توجه و مراقبت مبذول می‌دارد، نمی‌تواند چنین قضاوت کند که این وقایع دور از سرحدات من جریان دارد و من می‌توانم به آرامش به این وقایع بنگرم. خیر این‌طور نیست و یا به اصطلاح «جنگ منطقه‌ای» ممکن است به یک مناقشه بزرگ نظامی مبدل گردد. این بدان معناست که هر کشور و هر دولتی نه فقط باید با اقدامات خود موجب بحران گردد، بلکه باید تمام مساعی خود را بکار برد تا آنکه از هر گونه تشدید بحران و مخصوصاً پیدایش کانون‌های جنگ جلوگیری کند و در صورت پیدایش چنین کانون‌هایی باید آن را خاموش نماید.

* * *

یگانه منبع پیدایش جنگ‌های غاصبانه امپریالیستی وجود سرمایه‌داری در جهان است. امپریالیسم تاکنون دو جنگ وحشیانه را بالای بشریت تحمیل کرده است و اکنون وحشتناک‌ترین جنگ جهانی را تهیه می‌بیند. هرگاه آتش جنگ جدیدی در سیاره ما شعله‌ور گردد، ویرانی‌های بی‌سابقه برای کشورهای جهان به وجود خواهد آورد و تمام مراکز صنعت و فرهنگ بشری را محو خواهد ساخت و در نتیجه موجب مرگ و رنج میلیون‌ها انسان به شمول کشورهای که داخل جنگ هم نباشد، خواهد شد.

از اینجاست که نیروهای مترقی و صلح‌دوست جهان اعلام می‌دارند که «حادثه‌ترین مسأله جنگ و صلح است... و ملل باید مساعی خود را متمرکز سازند تا امپریالیست را به‌موقع لگام بزنند. آن‌ها را از امکان بکار انداختن سلاح مرگبار محروم کنند...»

سؤال عمده این است که این سلاح مرگبار کدام است؟ این سلاح وحشت‌انگیز عبارت است از سلاح هسته‌ای که با انفجار آن صدها میلیون انسان را از صفحه زندگی محو می‌سازد. لذا مسأله اساسی عبارت از جلوگیری جنگ هسته‌ای اتمیک و هیدروژنی است که با سیاست صلح‌جویانه طراز نوین می‌توان به‌تدریج از اشتعال ناپیره آن پیشگیری کرد. در شرایط معاصر جهان به‌طور کلی دو نوع سیاست خارجی در

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

زمینه صلح و جنگ حکمروایی می‌کند. یکی سیاست تجاوز و مداخله و تحریک جنگ و دیگر اصول سیاست صلح و جلوگیری از تجاوز و جنگ.

سیاست اولی ناشی از ماهیت امپریالیسم است. امپریالیسم در مناسبات میان ملل، پیرو اصول سیاست تسلط و تبعیت و ستم، امر و نهی، تهدید، اعمال قهر، مداخله در امور داخلی کشورها و تحمیل نظریات سیاسی از خارج و تشدید بحران‌های منطقه‌ای، ایجاد پایگاه‌های نظامی، ایجاد جنگ‌های تجاوزکارانه به‌عنوان وسیله طبیعی حل مسایل بین‌المللی، تأسیس کانون‌های جنگ، رد پیشنهادهای خلاق کشورهای صلح‌دوست برای خلع سلاح، تشدید مسابقه تسلیحاتی، افزایش سلاح‌های هسته‌ای، تحریکات نظامی... و غیر می‌باشد.

نیروهای ترقی‌خواه جهان بالعکس مناسبات بین‌المللی طراز نوین را مطرح و از آن پیروی می‌نمایند که پایه‌های اصول آن را دفاع از استقرار صلح، دموکراسی و سوسیالیسم، تساوی حقوق، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، احترام به استقلال و حاکمیت همه کشورها، همزیستی مسالمت‌آمیز، قطع «جنگ سرد» و تبلیغ دشمنی و نفرت بین ملل، انحلال پایگاه‌های نظامی خلع سلاح عمومی... و غیره تشکیل می‌دهد. انتخاب یکی از این دو راه سرنوشت بشریت را تعیین می‌نماید.

رسالت تاریخی تمام ملل و خلق‌های جهان معاصر است که بیش از هر زمان دیگری هوشیاری را از دست ندهند و توجه خود را به این نکته اساسی معطوف سازند که تا زمانی که امپریالیسم وجود دارد زمینه جنگ‌های تجاوزکارانه نیز باقی خواهد بود. درین جاست که مقدرات و سرنوشت بشریت و ملل به میزان زیادی ارتباط به خط مشی صحیح آن نیروهای عظیم ضد امپریالیستی دارد که می‌تواند امپریالیسم را در جایش بنشانند و آن را لگام بزنند و از ظهور جنگ جدید جلوگیری کند؛ زیرا پیدایش توسعه و قوت‌مندی نیروهای نوین اجتماعی تا حدودی زیادی عمل امپریالیست‌ها را در صحنه بین‌المللی محدود ساخته است و شیوه‌های شرافتمندانه و بشردوستانه دیپلوماسی طراز نوین در اوضاع و احوال کنونی جهان نقش روزافزون پیدا کرده و بنا بر تغییر در تناسب قوای بین‌المللی دیگر امپریالیسم تسلط یک‌جانبه خود را از دست داده است.

وجود کشورهای سوسیالیستی نفوذ کشورهای نوین‌آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین و نفوذ توده‌های عظیم مردم کشورهای سرمایه‌داری در سیاست صلح جهانی به شدت افزایش می‌یابد و برای تأمین پیروزی اصول سیاست صلح‌جویانه بر اصول

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

سیاست تجاوزکارانه و جنگ‌طلبانه امپریالیستی امکانات وسیع عملی به وجود آورده است. کنون به جرأت توان گفت که ایجاد جبهه وسیع و متحد از هواداران صلح در سرتاسر جهان و از تمام نیروهای صلح‌دوست اعم از کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر جهان و جنبش‌های نجات‌بخش ملی کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین مستحکم‌ترین ضامن صلح جهان است و کوشش متحدانه این نیروها می‌تواند از جنگ جهانی جلوگیری کند و سیاست امپریالیستی تجاوز و جنگ را خنثی سازد.

باید خاطر نشان ساخت که در شرایط معاصر جهان امکانات وسیعی به وجود آمده است که ننتها کشورهای بزرگ بلکه کشورهای کوچک نیز نقش مؤثری در راه صلح ایفا کنند. لذا تعقیب پالیسی صلح و مشی مستقل سیاست خارجی کشورهای کم رشد آسیا، افریقا و امریکای لاتین نه تنها بر حسب مصالح ملی این کشورهاست، بلکه پیروی از سیاست شرافتمندانه و بشردوستانه نیز بشمار می‌رود. اکنون رسالت تاریخی و مقدس فوری کلیه نیروهای دموکراتیک و صلح‌دوست است که بشریت را در برابر سلاح‌های هسته‌ای اتومیک و هیدروژنی حمایت کند. مبارزه علیه جنگ، تجاوز و امپریالیسم را نمی‌توان با وقوع جنگ به عقب انداخت زیرا آن وقت دیگر بسیار دیر خواهد بود. عنصر زمان در جلوگیری از جنگ اهمیت حیاتی دارد. اکنون مبارزه به خاطر صلح ایجاب می‌کند که «سیاست امپریالیسم را به طرز خستگی‌ناپذیر فاش کرد و با چشمان باز متوجه تحریکات و توطئه‌های جنگ‌افروزان بود.

باید خشم مقدس ملت‌ها را بر ضد آنانی که طریق جنگ را می‌پیمایند شعله‌ور ساخت. نیروهای صلح را باز هم بهتر سازمان داد، فعالیت توده‌ها را به خاطر صلح دایمی تقویت کرد و همکاری با تمام دولی را که در جنگ‌های تازه ذینفع نیستند تحکیم نمود... این شرط مهم است برای تقویت استقلال ملی، حفظ حاکمیت ملی و جلوگیری از جنگ... جنبش هواداران صلح وسیع‌ترین جنبش عصر ماست که مردم دارای اعتقادات گوناگون سیاسی و مذهبی را در بر می‌گیرد، مردمی که مربوط به طبقات مختلف اجتماع اند ولی کوشش شرافتمندانه برای جلوگیری از جنگ جدید و تأمین صلح پایدار آن‌ها را متحد می‌کند.»

... درین صورت اگر دیوانگان امپریالیست جنگ را آغاز کنند آن وقت یقیناً نظام سرمایه‌داری از روی زمین به گور خواهد رفت!

راه اساسی تأمین صلح جاویدان بشری عبارت از خلع سلاح عام و تام است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

این وظیفه تمام ملل و دول جهان است که از کوچک‌ترین گامی که در راه منع آزمایش‌های سلاح ذروی و منع تولید، استعمال و انتشار آن (به پیشنهاد ۹ فقره‌ای اتحاد شوروی توجه شود) به‌منظور خلع سلاح عام و تام گذاشته می‌شود حمایت کنند، تا زمینه برای گام وسیع‌تری تهیه دیده شود: این وظیفه و دستور روز تمام نیروهای ترقی‌خواه و صلح‌دوست و مللی است که با مبارزه جدی، پیگیر و قاطع خود امپریالیست‌ها را که بار سنگین تسلیحات را بدوش ملل گذاشته‌اند به خلع سلاح مجبور سازند و صلح را تأمین کنند.

خصیصه مرحله کنونی در مسایل بین‌المللی از یکسو رشد و تحکیم نیروهای ضد امپریالیستی و از سوی دیگر وحشیانه‌ترین، متعرض‌ترین، ارتجاعی‌ترین قیام عمومی محافل امپریالیستی علیه نیروهای صلح است. وقایع اخیر مبین این حقیقت است که پالیسی محافل حاکمه امریکا در بن بست مدحشی قرار دارد، امریکایی‌ها با اصرار هر چه بیشتر برای پایان بخشیدن جنگ رسوای ویتنام داد می‌زنند. قتل داکتر لوترکینگ رهبر نهضت حقوق مدنی سیاه‌پوستان امریکایی و تظاهرات اخیر سیاه‌پوستان و ترور رابرت کنیدی و ده‌ها مسأله و واقعه دیگر در داخل امریکا نشان می‌دهد که در بطن جامعه امریکا آتش‌فشانی در جریان است که هر آن امکان انفجار آن می‌رود. همچنین تعمیق باز هم بیشتر بحران‌ات پولی که نتیجه مستقیم مصارف سنگین نظامی امریکا در قمار ویتنام است سرتاسر دنیای سرمایه‌داری را تکان می‌دهد. با وجود تمام این مسایل و ناکامی‌های اخیر امپریالیسم تصمیم ندارد که سلاح بر زمین بگذارد و تسلیم نیروهای صلح گردد. برعکس امپریالیسم و پیشکاران ساسی انحصارات سرمایه‌داری با تلاش‌های مذبحخانه و ماجراجویی‌های نظامی می‌خواهند که جنگ را به حیث وسیله تحمیل خواست‌های ستمگرانه خویش بکار برند و برای «جنگ هسته‌ای و دسته جمعی» آمادگی گیرند. همچنین امپریالیسم تلاش می‌ورزد که نظرات و تاکتیک‌های «جنگ‌های محلی» را به‌منظور توسعه فعالیت‌های تخریبی و از طریق دستگاه‌های جاسوسی و سازمان دادن توطئه‌ها، کودتاها انکشاف بخشد، تا بدین طریق کشور‌های مستقل را تحت اسارت سرمایه قرار دهد و یا از طریق اصول سیاست تجاوزکارانه و دیپلوماسی امپریالیستی بالای حکومت‌های مستقل فشار وارد کند تا در جبهه ایدئولوژیک ضد نیروهای صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم به همکاری امپریالیسم قرار گیرند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

تشدید مبارزه طبقاتی در عرصه بین‌المللی، قدرت مخرب و بی‌مانند فن جنگ معاصر و ماهیت تجاوزکار و جنگ‌طلب امپریالیسم نسبت به هر زمان دیگر جداً حکم می‌کند تا همبستگی و اتحاد در میان نیروهای صلح، سوسیالیسم، دموکراسی و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی تأمین گردد. ایفای این امر سترگ تاریخی امکانات وسیعی را به وجود می‌آورد که اوضاع ناشی از بحران‌ات شرق میانه (تجاوز اسرائیل) به نفع کشورهای صلح‌دوست عرب از بین برده شود، صلح در ویتنام برقرار گردد و آزادی و استقلال و بی‌طرفی آن تأمین شود، مسابقه تسلیحاتی متوقف گردد، سلاح اتمیک و آزمایشات و تولید و استعمال و انتشار آن منع قرار داده شود، پایگاه‌های نظامی خارجی از خاک کشورهای غیر برچیده شود، قرارداد صلح با آلمان امضاء گردد، برلین به یک شهر آزاد غیرنظامی تبدیل شود و از فعالیت‌های تجاوزکارانه انتقام‌جویان آلمان غربی و نیوکولنیالیسم، فاشیسم، دیکتاتوری و ملیتاریسم جلوگیری به عمل آید.

به عقیده ما حل مسایل فوق برای تأمین صلح لازم است و هر نیرویی که در جهان می‌خواهد صلح را برهم زند و نفاق، انشعاب و تفرقه افگنی و ماجراجویی را که خواست اساسی ارتجاع امپریالیستی است در بین نیروهای مترقی و صلح‌دوست ایجاد کند، مسؤولیت عظیم بشری به عهده آن‌ها خواهد بود.

وظیفه کبیری که در مرحله کنونی در برابر نیروهای ترقی‌خواه و صلح‌دوست جهان قرار دارد عبارت از مبارزه اشتی‌ناپذیر بر ضد ایدئولوژی بورژوازی جنگ‌طلب و افشاء نیرنگ‌های امپریالیسم و تعقیب پیگیر سیاست صلح و همکاری بین‌المللی بر مبنای سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز در تحکیم همبستگی تمام نیروهای صلح، دموکراسی، نهضت آزادی‌بخش ملی و سوسیالیسم، در مبارزه مقدس‌شان علیه ارتجاع امپریالیستی، جنگ و تجاوز است که با منافع حیاتی و ترقی بشریت سرتاسر سیاره ما مطابقت دارد.

در خاتمه خاطر نشان می‌گردد: درحالی‌که نیروهای ترقی‌خواه علیه تمام جنگ‌های اشغال‌گرانه که هدفش اختناق جنبش‌های آزادی‌بخش مردم است مبارزه خواهد کرد، هیچ‌گاه پشتیبانی از مبارزه مقدس ملل ستم‌دیده و از جنگ‌های عادلانه رهایی‌بخش آن‌ها را علیه امپریالیسم منحیت و وظیفه از یاد نخواهند برد.

نیروهای مترقی جهان «وظیفه تاریخی خود را نه فقط درین می‌دانند که استعمار و فقر را در مقیاس جهانی نابود سازند و امکان هرگونه جنگی را از زندگی جامعه بشری برای همیشه از بین به برند، بلکه همچنین وظیفه خود می‌دانند که بشریت را حتی در

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

دوران کنونی از کابوس جنگ جدید برهاندند». نیروهای ترقی‌خواه جهان «در تمام کشورها همه نیرو و انرژی خود را وقف اجرای این مأموریت بزرگ تاریخی خواهند کرد... و پرچم صلح و دوستی بین ملل را بر افراشته نگاه خواهند داشت»!

از شماره نهم جریده پرچم:

فعالیت‌های سیاسی نیروهای کهن و نوین

برای اینکه ماهیت فعالیت‌های سیاسی نیروهای مختلف و متضاد کشور را که موضوع روز است صحیح درک کنیم لازم است تا در قدم اول مفهوم سیاست و افکار سیاسی و نقش آن‌ها را در تکامل جامعه بفهمیم.

جامعه‌شناسی نوین بیان می‌دارد که مناسبات مادی و اقتصادی انسان‌ها اساس تکامل اجتماعی جامعه است. ولی باید در نظر داشت که غیر از عوامل اقتصادی و فعالیت تولیدی انسان‌ها، جامع دارای زنده‌گی معنوی نیز است که از مناسبات مادی و اقتصادی آن سر چشمه می‌گیرد. زندگی معنوی انسان‌ها شامل افکار و نظریات معین سیاسی، اخلاقی و تیوری‌های علمی... و غیره است که از لحاظ منبع و نقش خود خصلت اجتماعی دارند و در دایره شعور اجتماعی شامل می‌گردند.

شعور اجتماعی اساساً عبارت از مجموعه افکار، تیوری‌ها و نظریات انسان‌هاست که زنده‌گی اجتماعی آن‌ها را انعکاس می‌دهد. از آنجایی که زنده‌گی اجتماعی پیچیده و متنوع است لذا شعور اجتماعی نیز پیچیده و متنوع می‌باشد. افکار و نظریات سیاسی و حقوقی، علم، فلسفه، اخلاق، هنر و عقاید اشکال گوناگون شعور اجتماعی را تشکیل می‌دهند که ماهیت سیاسی و نقش آن را که در حیات اجتماعی روز مره کشور دارای اهمیت است، برای بحث و مطالعه انتخاب کرده‌ایم.

سیاست، مناسبات سیاسی و افکار سیاسی در جامعه با ظهور طبقات مبارزه طبقاتی و دولت بمیان آمد. از همین جهت است که سیاست و مناسبات سیاسی عبارت است از: مناسبات میان طبقات و مبارزه طبقات برای به دست آوردن قدرت و تسلط بر جامعه، همچنان روابط در بین دولت‌ها و ملت‌ها نیز در دایره سیاست داخل است.

در چوکات تشبثات و فعالیت‌های گوناگون دولت، سیاست جهت عده آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

باید قبل از همه خاطر نشان کرد که سیاست مولود زیر بنا یعنی... به عبارت دیگر سیاست «بیان متراکم اقتصاد، تعمیم و پایان آن است. بخصوص در سیاست است که منافع اقتصادی طبقات به‌طور کامل و همه جانبه بیان می‌شود».

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اما نکته مهم و قابل دقت عبارت از این است؛ در حالی که سیاست مولود اقتصاد می‌باشد ولی به‌نوبه خود تأثیر عظیم و متقابلی بر اقتصاد و بر تمام شئون، جریان رشد و تکامل اجتماعی وارد می‌نماید. در این هیچ جای تردید نیست که رشد اقتصاد، زمینه‌های اساسی تحول اجتماعی را آماده می‌سازد ولی این تحول در اثر فعالیت آگاهانه خلق که سیاست رهبر آن است بوجود می‌آید. بنا بر آن نقش عظیم سیاست در جهات... و ترقی جامعه انکار ناپذیر است و در ایفای وظایف اقتصادی و تولیدی با نظر سیاسی و طبقاتی باید برخورد کرد زیرا «بدون برخورد سیاسی صحیح، طبقه معینی نمی‌تواند حکومت را در دست خود حفظ نماید و لذا نمی‌تواند وظیفه تولید خود را نیز ایفا کند» از اینجاست که سیاست می‌تواند بر اقتصاد جلو افتد.

باید یادآور شد که افکار و نظریات سیاسی با سیاست روابط بسیار نزدیکی دارد. در حالی که سیاست روابط میان طبقات احزاب ملت‌ها و دولت‌ها را معین می‌کند، افکار سیاسی انعکاس دهنده و مبنای این روابط است. نظریات طبقات و گروه‌های سیاسی در باره مبارزه طبقاتی صلح، جنگ و انقلاب، در باره نظام دواتی و اجتماعی، در باره استقلال ملی و دموکراسی، در باره روابط میان ملل و دول، در باره سیستم جهانی سوسیالیسم و جنبش کارگری و آزادی بخش و سیستم جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی و غیره همه در زمره افکار سیاسی به‌حساب می‌رود. مجموع این نظریات و افکار در تمام حیات مبارزه و فعالیت‌های طبقات، احزاب، حکومت‌ها و دیگر مؤسسات و سازمان‌های سیاسی مورد عمل قرار می‌گیرد. و در مرانامه‌ها، اعلامیه‌ها و قوانین اساسی، اسناد و آثار تیوریک آن‌ها انعکاس می‌یابد. به همین جهت است که از چند سال به این‌طرف (بعد از تدوین قانون اساسی جدید) در کشور ما محافل و جمعیت‌های سیاسی گوناگونی که در حال پیدایش است از خود افکار و نظریات سیاسی مختلفی ارائه و فعالیت سیاسی می‌کنند. از آنجایی که جامعه ما به طبقات متخاصم تقسیم شده است، این فعالیت‌ها و افکار سیاسی خصلت طبقاتی دارد و ناشی از منافع اقتصادی - اجتماعی طبقات موجود جامعه می‌باشد، لذا باید دید که این افکار و فعالیت‌ها مبین منافع کدام طبقه است.

مسلماً امروز از یکسو تمام محافل سیاسی مربوط به طبقات حاکمه و استعمارگر کشور می‌کوشند تا موضع حاکم و مسلط اقتصادی و سیاسی خود را از طریق فعالیت‌های سیاسی در دولت، از طریق تشکیل احزاب و سایر سازمان‌ها و پخش افکار سیاسی طبقه خود تحکیم بخشند؛ و از سوی دیگر پیش‌آهنگ و نمایندگان صدیق طبقه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

استثمار شونده (کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و سایر زحمتکشان شهر و ده) سعی می‌نمایند به کمک افکار و نظریات سیاسی به‌واسطه سازمان‌های سیاسی و از طریق فعالیت‌های سیاسی خود نظام ستم و استثمار طبقه حاکمه را از بین ببرند و در عوض آن جامعه نوین بدون ستم و ظلم و استثمار را پایه‌گذاری کنند.

افکار و نظریات سیاسی یا ایدئولوژی سیاسی ستم‌دیده‌گان، در حقیقت امر ایدئولوژی تحول انقلابی، ایدئولوژی انهدام کهنه و ایجاد نوین است که در وجود مبارزه نیروهای نوین و کهن ظاهر می‌گردد.

در افغانستان مبارزه نیروهای نوین علیه کهن شروع گردیده است و نطفه نوین نه تنها در بطن جامعه کهن بسته شده و قدم به عرصه وجود گذاشته بلکه نیروهای نوین شروع به رشد تدریجی نموده و با وصف کمی قوا با کهن مبارزه می‌کند، لهذا باید در نظر داشت نیروهای نوین اجتماعی که با کهن در نبرد اند تناسب قوا را به نفع خویش ندارند و تا اکنون نیروهای کهن در نبرد با نو عوامل مساعدی در اختیار دارند.

این مرحله یکی از مراحل حساس و مهیب مبارزه است که پیشاهنگان دلیر، تیزبین، اصولی، هوشیار، خونسرد و اتحاد و وحدت تمام نیروهای ترقی خواه وطن‌پرست و دموکراتیک را خواستار است؛ زیرا نیروهای کهن ارتجاع مجرب، قوتمند و دارای مواضع حکمروایی مستحکمی در کشور هستند و هنوز دوران توازن قوا میان نیروهای نو و کهن و بالاخره علیه قوای نو بر کهنه نرسیده است و این مأموریت عظیم تاریخی تمام نیروهای دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست است که در تسریع شرایط غلبه نو بر کهن تلاش پیگیر و خلاق نمایند.

اکنون لازم می‌افتد تا بدانیم که به‌طور کلی کدام افکار و نظریات سیاسی در نبرد اند و ایدئولوژی کهن و نوین کدام اند که خواهی نخواهی در فعالیت‌های سیاسی محافل و احزاب و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی کشور ما علی‌رغم تمایل ذهنی اشخاص، محافل، سازمان‌های سیاسی و دولت ظاهر گردیده و تمام صف بندی‌های سیاسی و سازمانی بر مبنای آن صورت می‌گیرد.

در دوران معاصر دو ایدئولوژی سیاسی متضاد یعنی ایدئولوژی سیاسی زحمتکشان و ایدئولوژی ملاکین فیودال و بورژوازی (طبقات حاکمه ستمگر) با یکدیگر در نبرد اند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ایدیولوژی سیاسی طبقه کارگر که انعکاس دهنده منافع و مصالح تمام خلق زحمتکش جامعه است عبارت از ایدیولوژی دوستی و اتحاد تمام زحمتکشان...، وحدت و همکاری تمام نیروهای مترقی در مبارزه مشترک شان به خاطر صلح، آزادی و استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیزم می‌باشد که بیان کامل و همه جانبه آن در سوسیالیزم علمی، در تیوری و جهان‌بینی علمی، در مرامنامه‌های سازمان‌های سیاسی و پیش‌آهنگ طبقه کارگر و قوانین مترقی به ملاحظه می‌رسد. این ایدیولوژی، مبارزه طبقاتی زحمت‌کشان و ضرورت کامیابی سوسیالیزم را اساس می‌گذارد و رهنمای طبقه کارگر و حزب سیاسی آن در مبارزه اجتماعی است. تجربه تاریخی مبین این حقیقت است که: سیاست و افکار و نظریات سیاسی طبقه کارگر بر مبنای معرفت قوانین عینی تکامل اجتماعی استوار بوده و کاملاً با منافع تمام توده‌های خلق کشور مطابقت دارد.

در برابر ایدیولوژی سیاسی زحمتکشان، افکار و نظریات سیاسی ملاکین فیودال، بورژوازی و امپریالیزم قرار دارد که هدف اساسی آن‌ها عبارت از حفظ استثمار و ستم ملاکی و بردگی نظام سرمایه‌داری و مقدس نشان دادن نظام ملاکی و سرمایه‌داری و تحکیم زیربنای اقتصادی کهنه و منسوخ سرمایه‌داری است. باید سخت متوجه بود این افکار سیاسی به هر شکلی که تبارز کند سرانجام سیاست سرکوبی زحمتکشان و نیروهای دموکراتیک و مترقی و ستم ملی را در داخل کشور اساس می‌گذارد؛ زیرا ماهیت افکار سیاسی ملاکی و بورژوازی محتوای ماهیت ارتجاعی و ضد بشری و فاقد خصوصیات علمی بوده و با منافع ملی و خلق‌های کشور سازگار نیست.

بنابراین مأموریت تاریخی تمام نیروهای دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست که کمر همت به خدمت خلق افغانستان بسته‌اند در مرحله حساسی از فعالیت‌های سیاسی رسیده است. آن‌ها باید بر مقیاس منافع توده‌های عظیم خلق کشور تمام صف بندی‌ها، فعالیت‌ها و افکار و نظریات (ایدیولوژی) سیاسی گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و احزاب نوظهور کشور را که انعکاسی از منافع اقتصادی طبقاتی، ستمگر و ستمدیده، استثمارگر و استثمار شونده و متوسط جامعه می‌باشد مورد قضاوت نظر و عمل قرار دهند و درین مرحله تاریخی موضع‌گیری اصولی نمایند؛ زیرا از هم اکنون نیروهای ارتجاعی و محافل حاکمه کشور که مترصد اعلان قانون احزاب سیاسی‌اند با توطئه و غرش‌های مغرورانه و سروصداهای عوام‌فریبانه طبق دستور مقامات مربوط با مصنوعیت کامل سازمان‌ها «اتحادهای مقدس» را علیه نیروهای اصیل دموکراتیک و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ترقی‌خواه وطن‌پرست کشور راه انداخته‌اند و افکار و نظریات سیاسی زهرآگین خویش را در فضای اختناق آور کشور پخش می‌کنند و دسته بندی‌های سمتی، قومی و زبانی و تحریکات مرتجعانه را علیه ایجاد سازمان‌های سیاسی سرتاسری کشور، علیه نیروهای دموکراتیک و مترقی جامعه، علیه مبارزه طبقاتی و افکار و نظریات و ایدیولوژی سیاسی زحمتکشان و پیشاهنگ وطن‌پرست آن پیش می‌برند. این نیروهای ارتجاعی در کشور جسورانه علی‌رغم آزادی‌های مصرح در قانون اساسی از طریق انتشار افکار فرتوت سیاسی و حقوقی و وضع قوانین ضد ارزش‌های قانون اساسی، از طریق انتشار افکار فرتوت سیاسی و حقوقی و وضع قوانین ضد ارزش‌های قانون اساسی، مشی عدم استقرار آزادی‌های دموکراتیک و سیاسی افراد را تا سرحد امحاء و عدم تطبیق حقوق اساسی مردم تعقیب کنند، و بدین ترتیب موضع و منافع اقتصادی خویش را استحکام بخشند.

طبقه حاکمه برای آنکه قادر بدان گردد تا اراده خود را بالای اکثریت عظیم مردم بقبولاند، نه تنها از دستگاه دولتی و افکار سیاسی استفاده می‌کند بلکه از طریق وضع و گذشتاندن قوانین خود منافع توده‌های عظیم خلق از مجلس مقننه (پارلمان) نیز نهایت بهره می‌بردارد و سعی بلیغ به خرج می‌دهد تا چنین وانمود کند که گویا حقوق و قانون خصلت طبقاتی ندارد و مظهر عالی‌ترین عدالت (!) و مساوات (!) است. این خصلت در کشور ما در پیشنهاد و وضع چندین قانون (قانون انتخابات، قانون احزاب، قانون جرگه‌های ولایتی، قانون سروی و احصائیه اراضی و قانون پوهنتون... و غیره) از طرف حکومت و شوری به‌خوبی نمایان است، به همین علت است که امروز مطلق ساختن راه مبارزه پارلمانی و پاسای پارلمانتاریزم شدن (بدون تألیف مبارزه پارلمان با مبارزه خارج پارلمان و در نظر گرفتن دیگر اشکال و صورت‌های مبارزه...) مورد تردید جدی نیروهای ترقی‌خواه صدیق و اصولی قرار دارد.

باید خاطر نشان ساخت که علی‌القاعده در جامعه ما به‌طور کلی تا اکنون عملاً سیستم حقوقی فیودالی مسلط است که افکار حقوقی فیودالی آن را پایه‌گذاری می‌نماید. البته در جریان سیستم حقوقی کشور ما نظام حقوقی بورژوائی نیز رخنه کرده، ولی تا اکنون در برابر نظام حقوقی فیودالی پایه‌های آن ضعیف است.

در نتیجه این بحث باید اعلام داشت که محافل ارتجاعی و هیأت حاکمه افغانستان درین روزها در راه حفظ منافع اقتصادی و تحکیم سیطره سیاسی خویش دست به پخش افکار و نظریات سیاسی و حقوقی و ایجاد سازمان‌های سیاسی و وضع قوانین ارتجاعی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ضد دموکراتیک و ضد منافع خلق می‌زنند و سخت در تقلا و کشش‌اند که به اصطلاح به‌وسیله «قانون» جلو رشد نیروهای وطن‌پرست و ترقی‌خواه کشور را بگیرند و جریان را به نفع ارتجاع بگردانند و با حفظ روش اختناق، سیاست اغوای افکار عمومی، مانورها و عوام‌فریبی‌های اجتماعی را شروع کنند و طبق دستور اقدام به تشکیل احزاب دولتی و ارتجاعی نمایند و بر مبنای لست سیاه عناصر و نیروهای صدیق ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست را از حقوق و فعالیت‌های سیاسی و پخش افکار مترقی سیاسی محروم سازند. ولی علی‌رغم این فعالیت‌های سیاسی مرتجعین، باید خاطر نشان ساخت که اکنون نبرد میان نیروهای نو و کهن، مبارزه علیه نیروهای مرتجع و مترقی در کشور شروع گردیده است و عنصر کهن یعنی عنصر منسوخ در حال زوال قرار دارد و شرایط نوین اجتماعی روز بروز عامل آگاهی سیاسی نوین را علیه مبارزه و فعالیت‌های سیاسی کهن تسریع می‌کند و عامل خودبه‌خودی روزبه‌روز زمینه را برای غلبه بر کهنه تهیه می‌بیند و بدان پختگی می‌بخشد و مبارزه به علیه نیروهای نوین و دوران‌ساز اجتماعی انجام می‌یابد و عرصه کهن را تصرف می‌کند و نهضت دموکراتیک ملی به جهت هدف غائی یعنی ساختمان جامعه سوسیالیستی راه خود را از میان دژ استبداد و ارتجاع و استعمار و امپریالیزم باز می‌کند. این است حکم تاریخ!

در باره حل چهار مسأله ملی

(استقلال ملی، دموکراسی ملی، اقتصاد ملی، فرهنگ ملی)

در مرحله کنونی در برابر جامعه ملی ما چهار مسأله عمده و ضروری قرار دارد که رسالت تاریخی هر فرد شریف و وطن‌پرست افغانستان است تا در باره حل نهایی و جامع آن مجدانه مبارزه کند. این چهار مسأله حاد و مبرم قرار آتیست:

اول استقلال ملی:

مسأله تأمین استقلال ملی (استقلال سیاسی و اقتصادی) به این معنی است که هیچ اراده دول خارجی بر کشور ما تحمیل نشود و خلق‌های وطن واحد پرافتخار ما افغانستان، کشور خودش را بهر طریقی که می‌تواند آباد و اداره کند. در این صورت می‌توان گفت که خلق و کشور افغانستان، خلق و کشور مستقل است.

به عبارت دیگر استقلال ملی عبارت است از آزادی خلق‌های رنج‌دیده از قید و بند همه‌جانبه استعمار کهن و نوین و امپریالیزم و ستم ملی و رهایی از وابستگی و تسلط مخفی و علنی، خشن یا ظریف کشورهای خارجی اعم در ساحه سیاسی و اقتصادی و نظامی.

بی‌نیاز از اثبات است که هیچ فرد خارجی و هیچ دولتی بهتر از خود خلق‌های کشور ما منافع و مصالح و راه ترقی اجتماعی خویش را درک نمی‌کند و تشخیص نمی‌دهد. کشورهای استعمارگر سرمایه‌داری و امپریالیست که به بهانه‌ها و حیل گوناگون در کار کشورهای دیگر مداخله می‌کنند، فقط به این نیت‌اند که به ضرر و زیان ملت و خلق دیگر و به نفع و سود خود استفاده‌های سیاسی و اقتصادی، ایدئولوژیکی و استراتژیکی نمایند. ما از استقلال ملی به این مفهوم معتقدیم که همه ملل و خلق‌های جهان از حقوق مساوی و عام و تام خود بهره‌مند باشند. موضوع تأمین استقلال ملی هیچ‌گاه به مفهوم منفرد شدن از ملل جهان نیست. پیوند استقلال ملی با

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

گرایش مترقی دوران معاصر جوامع بشری وقتی پیوند و صحیح و درست پیدا می‌کند که این پیوند بر پایه و اندیشه حاکمیت ملی «به خاطر تساوی حقوق ملل و اعتماد متقابل و دوستی و تعاون مشترک و برقراری تماس نزدیکتر به نفع ترقی و تعالی اجتماعی»، عدم مداخله در امور داخلی، قبول هر ملت برای حل مستقل کلیه مسایل کشور خویش، رعایت اکید احترام حاکمیت و تمامیت ارضی همه کشورها و سرانجام به تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی خلق‌ها استوار باشد.

باید به صراحت خاطر نشان گردد که ملاک قضاوت ما روی مناسبات سیاسی کشور و وطن واحد ما افغانستان، به‌منظور استقرار استقلال ملی با دول خارجی بدون استئنا روی اصول مطروحه فوق برقرار است و باید افکار سیاسی هر وطن‌پرست و سازمان‌های سیاسی افغانستان از چنین اندیشه مترقی دوران ما پیروی کند. این ملاک مترقی و اصیل وطن‌پرستی در مسیر منطقی دوران کنونی جهان و کشور ماست. بدون مبارزه قاطع علیه امپریالیزم و ارتجاع داخلی تأمین استقلال ملی و ترقی و پیشرفت اجتماعی امکان‌پذیر نیست «استقلال سیاسی می‌تواند فقط به دست مردمی استقرار یابد که به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک نایل آمده و در اداره امور کشور خود شرکت فعال داشته باشند.»

دوم - دموکراسی ملی:

مسلم است که دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی، دموکراسی غیرواقعی و بدون محتویست. مفهوم واقعی دموکراسی اقتصادی عبارت است از آزادی انسان از استثمار و از تسلط اقتصادی طبقات حاکمه استثمارگر و صاحبان امتیاز و منتفذ جامعه و بهره‌مند شدن اکثریت عظیم توده‌های خلق از فرصت و امکان همانند اقتصادی و اجتماعی به خاطر چنان زنده‌گی که شایسته انسان است؛ یعنی انسان به حقوق کامل فردی و اجتماعی خود نایل آید.

در شرایط فعلی کشور ما به خاطر نیل به دموکراسی واقعی، وسیع و همه جانبه سیاسی و اجتماعی وظیفه اساسی و میرم تأمین دموکراسی ملی است زیرا تأمین دموکراسی ملی در این مرحله تاریخی دورنمای وسیعی را در برابر کشور عقب‌مانده ما می‌گشاید.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در اوضاع و احوال تاریخی کنونی کشور ما، فقط دولت دموکراسی ملی می‌تواند با پیگیری از استقلال ملی دفاع کند، صنایع ملی را احداث نماید، سیاست خارجی مستقل صلح‌جویانه را تعقیب و بر ضد اشکال و شیوه‌های نو استثمار استعماری و امپریالیزم مبارزه کند، دکتاتوری و استبداد حکومت را رد نماید و برای اصلاحات دموکراتیک ارضی و تحقق بخشیدن به سایر مطالبات در زمینه اصلاحات دموکراتیک اجتماعی و شرکت در تنظیم سیاست کشور را برای خلق امکان تحقق دهد و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک وسیع (آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات، تأسیس احزاب سیاسی، سازمان‌های اجتماعی ... و غیره) را تضمین کند و سرانجام در راه به پیروزی رساندن جنبش دموکراتیک و ملی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی مبارزه نماید.

باید خاطر نشان ساخت که مطلوب ما از دولت دموکراسی ملی همان دولتی است که در این مرحله تاریخی بنیاد سیاسی آن از جبهه متحد همه نیروهای دموکراتیک مترقی و وطن‌پرست جامعه متشکل باشد. وظیفه تاریخی تمام نیروهای ترقی‌خواه است که برای انجام پیگیر جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی، برای ایجاد دولت دموکراسی ملی و برای ارتقای سطح زندگی توده‌های خلق فعالانه مبارزه کنید.

سوم - اقتصاد ملی:

مسأله رشد همه‌جانبه، سریع و متوازن تولیدات مادی کشور ما که بنا بر سیطره و نفوذ استبداد، ارتجاع و استعمار چندین قرن از کاروان مدنیت انسانی عقب‌مانده است در مرکز ثقل وظایف ملی ما قرار دارد. مسأله ایجاد اقتصاد ملی با استقلال سیاسی کشور پیوند ناگسستنی دارد. جنبش رهایی‌بخش ملی تنها با احراز استقلال سیاسی به انجام نمی‌رسد. هرگاه استقلال به تغییرات بنیادی در زندگی اقتصادی و اجتماعی توأم نگردد و رسالت تاریخی تجدید حیات ملی را ایفا نکند، استقلال سست‌بنیاد و موهوم خواهد بود. «به همین جهت است که مبارزه در راه استقلال اقتصادی تنها یک مبارزه اقتصادی نیست، بلکه یک مبارزه عمیق سیاسی و در آخرین تحلیل یک نبرد طبقاتی است.» وظیفه ملی و تاریخی تمام نیروهای مترقی و وطن‌پرست است که راه حلی برای مسایل اجتماعی، مسایل مربوط به تحکیم استقلال ملی و رشد سریع اقتصاد کشور پیدا کند ولی تاکنون مهم‌ترین راه حلی که برای غلبه بر عقب‌ماندگی قرون متمادی و بهبود بخشیدن به شرایط زندگی کشورهای مشابه به کشور ما پیشنهاد شده می‌تواند راه حل رشد غیر سرمایه‌داری است. فقط به این راه خلق‌ها می‌تواند خود را از استثمار،

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

فقر و گرسنگی نجات دهد، رشد سریع اقتصاد را تأمین نمایند، اقتصاد ملی را تکامل بخشند و تمام اشکال اقتصادی نفوذ استعمار نوین را از جامعه ریشه‌کن سازند، صنایع ملی را ایجاد کنند، اقتصاد روی پلان را انجام دهند، سکتور دولتی را بسط و توسعه دهند، کادرهای ملی را تدارک کنند، ترقی اجتماعی را تأمین نمایند و کاری که قرون متمادی در کشور ما صورت نگرفته آن را در زمان کوتاه ایفا کنند و زمینه و شرط لازم را برای صنعتی ساختن کامل کشور و برای ایجاد نظام نوین اجتماعی و رفاه همگانی و برای اعتلا و شگفتگی اقتصاد و فرهنگ بر اساس ساختمان علمی سوسیالیزم تهیه و تدارک بینند.

چهارم - فرهنگ ملی:

خلق‌های کشور ما دارای فرهنگ‌های ملی پسندیده و سنن عالی‌هیمی استند که یکجا جزء فرهنگ جهان را تشکیل می‌دهد.

اساساً فرهنگ تابع شرایط اقتصادی و سیاسی است. به این معنی که یک فرهنگ معین، انعکاس از نظام اقتصادی و سیاسی جامعه معین است. این اقتصادیک جامعه است که فرهنگ معین آن را تعیین می‌کند. لذا فرهنگ ملی کشور ما از سیاست و اقتصاد ملی ما جدا بوده نمی‌تواند. فرهنگی که افغانستان در شرایط جنبش دموکراتیک و ملی توأم با سیاست ملی و دموکراسی ملی و اقتصاد ملی می‌خواهد و باید هم بخواهد عبارت از فرهنگ ملی، دموکراتیک و مترقی و خلقی و ضد فرهنگ امپریالیستی و فیودالی است.

افغانستان باید طی جنبش دموکراتیک ملی به طور کلی فرهنگ نوین و مترقی جهان را جذب کند، و آن را از لحاظ ماهوی ماده خوراک فرهنگی خود سازد. این فرهنگ جدید که بر مبنای چنین ترکیبی به وجود می‌آید همانا فرهنگ نوین و مترقی و خلقی افغانستان است که شکل ملی، محتوی دموکراتیک و جوهر خلقی و علمی و مترقی را در خود ترکیب خواهد کرد. این فرهنگ جدید ملی است که با هر گونه خرافات و تفکر فیودالی و بورژوازی وابسته به استعمار و امپریالیزم تضاد کامل دارد و با عمل و زندگی توده‌های مردم کشور مطابقت می‌نماید و در خدمت خلق قرار می‌گیرد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بنا بر این وظیفه عناصر ترقی‌خواه وطن‌پرست است که از ماهیت نهضت فرهنگی دموکراتیک ملی آگاهی یابند. ترقی فرهنگ ملی، علمی دموکراتیک و خلقی در جریان جنبش موجب نهضت عظیم و مترقی‌تر فرهنگی خواهد شد و در نتیجه بنا بر ماهیت مترقی و نوین خویش تأثیر متقابل بالای نهضت وارد خواهد کرد.

در این مرحله است که ایجاد جمیع شرایط لازم ایدئولوژیک و فرهنگی برای پیروزی جنبش دموکراتیک ملی، من‌حیث یک مرحله گذار به سوسیالیسم تأمین می‌گردد.

رشد نیروهای مولده، ایجاد صنایع ملی، اصلاحات اساسی ارضی، افزایش فعالیت اقتصادی و سیاسی زحمتکشان، استقرار دموکراسی و بسط دموکراتیک و مترقی تا حدود زیادی وابسته به ارتقا سطح فرهنگ نوین ملی، مترقی، علمی و خلقی است.

مشی اساسی و عمده در تکامل فرهنگ، ادبیات و هنر در دوران جنبش دموکراتیک و ملی عبارت خواهد بود از تقویه و توسعه و پیوند با زندگی توده‌های خلق افغانستان و دادن انعکاس حقیقی ظلم و ستم و استثمار و بیدادگری‌های طبقات حاکمه، ارتجاع و امپریالیسم بالای خلق کشور.

راه‌ها و وسایل حل:

حل چهار مسأله ملی فوق در این مرحله تاریخی از زمره مسایل عمده و مبرم کشور ما است. باید خاطر نشان ساخت که سراسر تاریخ دوران معاصر کشورهای کم‌رشد آسیا، آفریقا و امریکای لاتین پر از مبارزات آرام و خونین در راه حل این مسایل پیچیده است. به جرات می‌توان گفت که خلق افغانستان و تمام نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست به نحوی از انحاء، با قبول قربانی‌های لازم به‌صورت قطع به این هدف‌های تاریخی خواهند رسید و باز هم به هدف‌های غایی و متکامل‌تر اجتماعی ارتقا خواهند یافت و همه موانع را از سر راه جنبش رهایی بخش از بین خواهد برد. ولی باید در نظر داشت که خط سیر این نبرد نجیب و با عظمت ضد ارتجاع داخلی و خارجی را نمی‌توان در هر موضوع معین و مشخص به شکل دقیق جزء به جزء پیش‌بینی کرد؛ زیرا این نبرد پر از فراز و نشیب است و هر لحظه امکانات وجود دارد که نیروهای خشن و بی‌رحم ارتجاع داخلی و امپریالیسم بین‌المللی دست به توطیه‌های ناهنجار زنند و یا داخل جبهه نهضت نیروهای سازش‌کار راست و «چپ» با استفاده موقتی از

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

شرایط و تصادفات مساعد، نهضت و جامعه را به شکست دردناک و یا به تحول بطنی، پر از آلام و رنج برای خلق‌ها محکوم سازند.

حل مسأله اساسی و حاد که می‌تواند در عرصه ملی و بین‌المللی شرایط حل چهار مسأله فوق را به‌صورت اساسی تدارک کند همانا تأمین صلح جهانی و منطقه‌ای است؛ زیرا آنچه مسلم است عبارت از این است که در شرایط صلح به‌مراتب بهتر می‌توان مسایل چهارگانه ملی فوق را حل کرد.

اکنون سؤال عمده و اساسی طرح می‌گردد که کدام سیستم ایدیالوژیک در جهان می‌تواند راه نیل به استقلال ملی، دموکراسی ملی، اقتصادی ملی و فرهنگ نوین ملی و ترقی اجتماعی و رفاه عمومی و صلح را نشان دهد؟ تجارب خلاق زنده‌گی میلیون‌ها انسان شاهد و مبین این حقیقت علمی است که تنها سوسیالیسم علمی می‌تواند بشریت را به این مدارج و مدارج عالی‌تر و متکامل‌تر برساند. مطالعه همه‌جانبه این تجارب به‌وسیله نیروهای ترقی‌خواه، بکار بردن آن با روحیه خلاق و غنی ساختن آن با توجه به وضع حال و سنن گذشته ملی، به مشخصات و خصوصیات ملی قانون غیرقابل انکار تکامل هر کشور مترقی است که به ساختمان نظام نوین اجتماعی می‌پردازد و آزادی انسان و آزادی خلق‌ها را وسیعاً تأمین می‌کند.

ما اعتقاد راسخ داریم که: کشتی زرین نجات توده‌های عظیم خلق وطن محبوب ما افغانستان در کرانه افق نمایان است. هر قدر سیاه و جنبش ضد دموکراتیک که به نحوی از انحا بخواهد خلق‌ها را در غل و زنجیر، استبداد و ستم مادی و معنوی ببندد خود گور خود را خواهد کند و به لجن‌زار ننگین تاریخ سقوط مدهش خواهد کرد و سرانجام خلق‌های شریف، زحمت‌کش و شجاع و متحد افغانستان، این قلب پر تپش آسیا، پیروز خواهد شد.

در سیر تاریخ جوامع بشری، مبارزات آزادی‌بخش پیوسته مشحون و پر از اشک و خون، آهن و آتش، جرس زنجیرها و زولانه‌ها، میله‌های زندان، زجر و شکنجه، کوره‌های آدم‌سوزی، غرش سلاح‌های مرگبار، چوبه‌های دار، جنگ‌های وحشتناک، تظاهرات، اعتصابات، قیام‌ها، مانورهای بزرگ سیاسی، نظامی، اجتماعات عظیم و غیره بوده است.

فرزندان دموکراتیک خلق افغانستان در این نبردهای پر افتخار تاریخ، به جهت مبارزه رهایی‌بخش خلق‌های کشور و به جهت ساختمان وطن پرافتخار خویش چون

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

سربازان با وقف خلق و وطن به‌سوی تأمین صلح و امنیت، استقلال ملی، دموکراسی، ترقی اجتماعی، رشد و رفاه همگانی دلیرانه به‌پیش می‌روند و هرگز در برابر ارتجاع تسلیم نخواهند شد و چون دیگران خودخواهانه علیه نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست و صدیق و اصولی خلق در موضع ارتجاع سنگر نخواهند گرفت و دست به توطیه و افترا نخواهند زد و برای رسیدن به هدف‌های عالی‌ه انسانی، ملی، دموکراتیک و مترقی خویش با وسایل انسانی و اخلاق و فرهنگ مترقی، مطابق به اصول جهان‌بینی علمی خلق، که البته سرانجام به نفع اکثریت عظیم خلق تمام می‌شود، اقدام خواهد کرد.

ما معتقدیم، به هدف‌های عالی‌ه انسانی می‌توان با وسایل انسانی و شریف بدون اغوا و عوام‌فریبی، بدون اینکه در هنگام شکست و اشتباه به فریب عمومی دست زد، و یا مآیوسیت و جبن را در خود راه داد، بدون اخفای مقاصد اجتماعی نایل آمد.

آسه مانی از فصل حقوق اساسی افراد

مصونیت مسکن

اصل مصونیت مسکن جزئی از حقوق مسلم و اساسی مردم است، که هیچ شخص و قدرتی حق ندارد داخل مسکن کسی شود، مگر به اجازه صاحب خانه و در موقع کاملاً استثنایی به‌موجب حکم محاکمه با صلاحیت. حق مصونیت مسکن یا منزل در واقع انکشاف همان آزادی شخصی است. ماده دوازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر مشعر است که: «احدی در زنده‌گی خصوصی، امور خانواده‌گی، اقامتگاه ... نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این‌گونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون واقع شد». قانون در جوامع دموکراتیک و مترقی به غرض تضمین و حمایت حق مصونیت منزل، مأموران و حکومت را از داخل شدن در مسکن اشخاص جداً منع کرده است. هرگاه شخصی و یا مأمور حکومت در منزل اشخاص جبراً داخل شود، محکوم به جزای شدید می‌گردد.

حق مصونیت منزل در اعصار و قرون گذشته احترام نمی‌گردید، اشراف، خوانین، روحانیون و نماینده‌گان هیأت حاکمه و یا نظامیان ژاندارم و پولیس به زور و عنف برای مقاصد سوء و استفاده نامشروع و تفتیش‌های بی‌مورد، بدون اجازه صاحب منزل

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

داخل مسکن مردم می‌شدند، این وضع به نحوی از انحاء تاکنون در کشور ما علی‌رغم ماده ۲۶ قانون اساسی واقع می‌شود، در کشور ما آزادی‌خواهان و عناصر ملی در منزل خود احساس مصونیت نمی‌کنند، واقعات زیاد مداخلات خودسرانه پولیس به حق مصونیت منزل و امور خانواده‌گی مردم وجود دارد.

چون در کشور هنوز شرایط فیودالی و خانخانی حکم‌فرمایی می‌نماید، در واقع تمام «منزل» دهقانان و زحمت‌کشان جزء ملکیت ملاکین، خوانین و متنفذین محلی می‌باشد که بدون هیچ‌گونه موانع قانونی و خوف از محاکمه و بازخواست خانه و خانواده دهقانان و مردم ستمدیده را پایمال هوا و هوس خود می‌نمایند: پس در چنین اوضاع و احوال نمی‌توان تنها از طریق وضع صوری قوانین مصونیت منزل را تأمین کرد، بلکه باید نخست علل عدم مصونیت مسکن که همانا در کشور ما وجود نظام و شرایط ظالمانه فیودالی و استبداد می‌باشد از میان برداشته شود، تا مصونیت مسکن واقعاً و عملاً تأمین گردد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

از شماره بیست و یک جریده پرچم:

پیگیری و دلیری در مبارزه ضامن پیروزی است!

از نخستین جرقه‌های مبارزه در راه مشروطیت و استقلال بیش از نیم‌قرن می‌گذرد. از آن تاریخ تاکنون در چندین مرحله مبارزات آزادی‌خواهی و ملی‌کشور ما نشیب و فرازهای فراوانی را دیده و راهی بس طولانی را پیموده است که مشحون از شکست‌های موقتی و پیروزی‌های پرافتخار بوده است.

درین مدت تغییرات عظیمی در جهان و همچنان به‌صورت نسبی در افغانستان به وجود آمده است. انهدام فاشیسم و میلیتاریسم جاپان در دومین جنگ جهانی، تشدید و تعمیق بحران‌های سرمایه‌داری جهانی، بسط و تحکیم جنبش انقلابی کارگری، پیدایش عصر انقلاب‌های خروشان نجات‌بخش ملی و موج نیرومند آن‌که طومار نظام استعماری را در هم پیچید و در ارکان امپریالیسم و ایدیولوژی بورژوازی و رفورمستی شکست وارد کرد و همچنان ایجاد مناسبات بین‌المللی طراز نوین بر پایه‌های اصول همزیستی مسالمت‌آمیز و مبارزه در راه صلح جهانی، همه در یک جریان و جبهه عظیم تناسب نیروها را به نفع صلح، استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی و رفاه و به زیان ارتجاع و امپریالیزم تغییر داد، که در نتیجه امکانات وسیعی برای رشد و تکامل **** سریع اقتصاد و فرهنگ کشورهای تازه به استقلال رسیده و کم‌رشد به وجود آمد. ولی باید باکمال تأسف خاطر نشان ساخت که در وطن ما نتنها ازین امکانات مساعد جهانی و شرایط داخلی تاکنون استفاده لازم به عمل نیامده است، بلکه بالعکس بنا بر شیوه‌های استبداد سیاه شرقی و دوره‌های طولانی و بی‌رحم اختناق و توطیه‌های پپیهم ارتجاع، استعمار و امپریالیزم با استفاده از سلاح زهرآگین نفاق ملی، قبیولی و قومی و ایجاد پراگنده‌گی، تشنت و بی‌اعتمادی در صفوف نیروهای آزادی‌خواه، ملی و دموکراتیک جنبش راهی‌بخش ملی ما ضربات مدهشی دید، به شکست و ناکامی گرایید و ارتجاع قرون‌وسطایی و هواداران استعمار همچنان در کشور ما پابرجا باقی ماند.

شکست مشروطیت اول و جنبش ضد استعماری و ضد ارتجاعی عناصر ملی جوان و «امانیست‌ها در دوره اعلیحضرت امان‌الله خان» و ناکامی مبارزات دوره هفت شورای ملی همه فاجعه‌های بزرگی در طول تاریخ معاصر وطن ماست.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

این دوره‌های طولانی اختناق، استبداد فردی را با تمام کابوس وحشتناک آن بر جامعه ما مسلط ساخت، چنانچه هیچ‌گاه «محبس دهمزنگ» و دیگر زندان‌های کشور از آزادی‌خواهان خالی نمانده و بسیاری از قهرمانان مشهور و گمنام در راه آرمان‌های مقدس ملت و وطن جان‌های خود را قربان کردند، که الهام‌بخش مبارزات نیروهای دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست ما گردیده است. با الهام گرفتن از آن‌هاست که پرچمداران دموکراتیک خلق با وجود درک شرایط سخت و دشوار و راه طولانی و پریچ در پیوند با خلق، برای آرمان‌های خلق، ضد دشمنان خلق، به مبارزه رهایی‌بخش ادامه می‌دهند و به همین جهت است که هرروز در ضمن مبارزه با ارتجاع داخلی و خارجی مورد کین و غضب حیوانی، توطئه، دسیسه و تحریک «دشمنان سوگند خورده خلق» قرار دارند، ولی با پیگیری و سازش‌ناپذیری چون پیش‌تازان کشف در راه‌های نامنکشف نجات‌بخش خلق و وطن دلیرانه و خون‌سردانه به‌پیش می‌روند و از موانع و حملات خصمانه دشمنان عمده از جلو و عقب و همچنین منحرفین راست و «چپ» نمی‌هراسند. گرچه ده‌ها سال مبارزت مردم و نیروهای ملی و دموکراتیک وطن به پیروزی نینجامید، ولی اثرات نسبی آن ر حیات اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ما بجا مانده است. علیرغم تحولات نسبی‌ای که در سال‌های اخیر در ساحه سیاست خارجی و رشد اقتصادی کشور به وجود آمده و هم اینکه هیأت حاکمه افغانستان به یک سلسله رفورم‌ها تن در داده است که منشأ و محرک آن مبارزات طولانی نیروهای ملی و دموکراتیک کشور می‌باشد؛ اما باید جداً در نظر داشت که تاکنون محتوی اقتصادی کشور ما جهت ضد استثمار استعماری نداشته و سطح آهنگ رشد اقتصادی ما نازل‌ترین سطح در جهان می‌باشد.

سیاست خارجی کشور از لحاظ ضدیت خود با استعمار و امپریالیسم جیون محافظه‌کار است، فرهنگ استعماری و ارتجاعی در کشور تسلط دارد، اکثریت عظیم خلق‌های وطن ما عملاً از کمترین حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محروم‌اند و در منجلاب فقر، جهل و مرض دست‌وپا می‌زنند، استبداد و ارتجاع، تبعیض، ستم ملی و قومی در شهر و ده کشور حکمفرماست، ظلم و ستمگری، رشوه‌ستانی و فساد کران نمی‌شناسد.

مؤجز اینکه خلق کشور ما رنج عظیم می‌کشد و هیأت حاکمه افغانستان با شکل و ماهیتی که دارد قادر به حل مسایل ملی و تناقضات و تضادهای جامعه ما نیست. بدین‌جهت ما معتقدیم که تنها از طریق اجرای تحولی بنیادی و تغییر کیفی و سریع

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

می‌توان خلق و وطن را نجات داد، حیات ملی را تجدید کرد، به فقر و عقب‌ماندگی دیرینه که از قرون متوالی دامن‌گیر ماست پایان بخشید، به استقلال اقتصادی نایل آمد، کشور را صنعتی ساخت و آهنگ رشد اقتصاد و فرهنگ را تأمین کرد و به روش ضد ملی و ضد فرهنگ دموکراتیک خاتمه داد و از طریق راه رشد غیر سرمایه‌داری و ایجاد حکومت دموکراتیک و ملی، حکومت خلق بر خلق را در کشور مستقر ساخت.

پرواضح که چنین تحولی بنیادی در کشور به‌صورت خودبه‌خودی به وجود نمی‌آید و بدون اتحاد و همبستگی نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست جامعه نمی‌توان این وظیفه سنگین را که چون کوه گران بر دوش مبارزان راه آزادی، دموکراسی و ترقی اجتماعی کشور قرار دارد، سریعاً انجام داد.

اما باید گفت که تحت هرگونه شرایطی ما این رسالت سترگ تاریخی را به‌پیش خواهیم برد و معتقدیم که تسلیم شدن به وضع موجود و به انتظار سرنوشت نشستن و یا یأس، ناامیدی، سرخورده‌گی، کنارگیری از مبارزه، سازش غیراصولی را شیوه خویش قرار دادن، اندیشه‌های زهرآگین و عیثی است که حکم انتحار سیاسی و اجتماعی را دارد. بدین‌جهت باید هر عنصر آگاه وطن‌پرست صدیق و سرسپرده راه آزادی مستشعر باشد که بدون پیگیری، دلیری و هوشیاری در مبارزه پیروزی ناممکن است اما باید این حقیقت بزرگ را به عموم هموطنان خاطر نشان ساخت که آنچه دارای اهمیت عظیم است مبارزه اصولی است نه تحویل دادن صرفاً شعارهای انقلابی نمای «قهرآمیز، قیام، ...» غیرعملی و پیش از شرایط (که بالاخره در اثر ناکامی موجب یأس، سرخورده‌گی و حتی تسلیم خواهد شد) و فحش و دشنام دادن ضد اصول مترقی به «پرچم» و اتهام بستن به این و آن ...

راه مبارزه طولانی، پیچیده، سخت و دشوار است، و پیگیری در چنین مبارزه‌ای است که ماهیت و جوهر یک انقلابی صدیق وطن‌پرست را ظاهر می‌سازد و ضامن پیروزی مبارزه خلاق است. این سخن آموزنده را نباید از یاد برد که: «قهرمانی در کار سازمانی طولانی مصرانه در مقیاس سراسر کشور به‌مراتب دشوارتر و در عوض به‌مراتب عالی‌تر از قهرمانی قیام‌ها است.»

تردیدی نیست که هدف ما در آخرین مرحله و در متکامل‌ترین شکل آن هدفی است که جهان‌بینی علمی و اندیشه‌های پیشرو عصر ما یعنی تیوری سوسیالیزم علمی صحت و ضرورت تاریخی آن را ثابت ساخته است. این تیوری عالی‌ترین حقوق و آزادی‌های بشری را تأمین می‌نماید و بشریت را از نابرابری اجتماعی و از کلیه اشکال ستمگری

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

و استثمار و کابوس جنگ‌رهای می‌بخشد و «صلح، کار، آزادی، برابری، برادری و خوشبختی» را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد.

ولی مسأله مهم این است که راه و وسیله نیل به این اهداف تابناک و درخشان سهل و ساده نیست و صرف از طریق مبارزه دلیرانه و پیگیر با تجهیز تمام نیروهایی که کلاً و جزء در هر مرحله‌ای از مبارزه با شور و شوق تمام در چهارچوب ملی و وطن‌ما افغانستان که تاریخ ما را بدان پیوند ناگسستنی می‌دهد، صورت می‌گیرد و در طبیعت خود با جریان‌ات پیشرو مترقی جهان همراه است. این مبارزه‌رهای بخش از طریق مرکز رهبری مبارزه یعنی جرگه رزمنده‌گان پیشاهنگ (سازمان سیاسی) زحمتکشان کشور به پیروزی می‌انجامد.

با حفظ این امر که باید در مدتی تا حد امکان هرچه کوتاه‌تر طرق نیل به پیروزی قطعی پیموده شود، به خاطر باید داشت کسانی که درین راه باز هم طولانی، والا و نجیب مبارزه نجات‌بخش پا می‌گذارند، نباید شکیب و تحمل را از دست بدهد و سرسختی، خشونت و حملات بی‌رحمانه دشمنان یعنی مرتجعین، مستبدین، و متنفذین و نیروهای محافظه‌کار، پیچیده‌گی ذاتی مبارزه، پیچ‌وخم، نشیب و فراز، مد و جزر، شکست و ناکامی، حوادث و تصادفات مساعد و نامساعد را از یاد ببرند و در برابر آن از خود ناستواری نشان دهند. چه تجربه مبارزات نشان داده است که راه حرکت به‌سوی ترقی و تکامل جامعه، هموار، بی‌خطر و سهل و روان نیست. در جریان مبارزه و کار برای ایجاد تحولات کیفی (نظام نوین اجتماعی) در کشور مشکلات عظیمی وجود دارد که از همه اول‌تر مشکلات ناشی از مقاومت نیروی سرسخت «سنن و عادات ناپسندیده» اجتماعی است که ده‌ها قرن وجود امتیازات طبقاتی، مرض‌های جسمی و روحی، فقر و جهل و فرد پرستی باعث تسلط آن‌ها در جامعه ملی ما گردیده است و در برابر هرگونه جریان‌ات نو عکس‌العمل شدیدی نشان می‌دهد.

برخی‌ها گمان می‌کنند که بر اساس دستور و احکام پیشوایی می‌توان جهان را در یک‌لحظه دگرگون و «انقلاب در تمدن و فرهنگ» را پیروز ساخت و در دوران کوتاهی نظام جدید را در جای نظام کهنه قرار داد. این طرز تفکر انحرافی بر مبنای اصلت اراده فردی (ولنتاریستی) استوار بوده مولود ذهنیگری می‌باشد که در نتیجه مبارزه را به گمراهی سوق می‌دهد، لذا باید شرایط، جریان تکامل و مراحل مبارزه را ر نظر گرفت!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

مشکل دیگر در مبارزه عبارت از پیچیده بودن و متضاد بودن جریان حرکت تاریخ و دشواری رهبری و پیش‌بینی اشتباهات و شکست‌ها که در جریان مبارزه رخ می‌دهد و غالباً ناشی از عدم تجربه و درک نادرست از پدیده‌های اجتماعی و انطباق خلاق تئوری با عمل جامعه و عدم تشخیص درست تناسب منطقی (دیالکتیکی) میان دو قطب متقابل و متضاد در مراحل مختلف مبارزه و تکامل می‌باشد. در این صورت لازم است که تناسب صحیح بین دو قطب متقابل و متضاد در مراحل مختلف مبارزه با درک آن‌که کدام قطب عمده است بدون این‌که قطب متقابل آن از نظر انداخته شود و یا از تأثیر بیفتند، تشخیص گردد.

موجز این‌که: دیالکتیک جریان تاریخ و مبارزه رهایی‌بخش چون پیچیده، دشوار است، بنا بر آن با پیگیری، هوشیاری و دلیری در مبارزه، تحلیل دقیق وضع مشخص جامعه بر اساس اسلوب علمی تفکر، انتقال به‌موقع از یک قطب به قطب دیگر مبارزه و در نظر گرفتن تمام اصول و موازین مبارزه اجتماعی و فن سازمان‌دهی و قواعد رهبری علمی و در نظر گرفتن صورت‌ها و اشکال مختلف مبارزه مطابق به شرایط می‌توان به پیروزی نایل آمد، به‌درستی به‌پیش رفت و آینده را تا حدودی پیش‌بینی کرد و نهضت و جنبش و جامعه را رهبری نمود. البته این امریست فوق‌العاده مشکل و بغرنج که شکیب می‌خواهد و شتاب، نرمش می‌خواهد و قاطعیت، جسارت و دلیری می‌خواهد و هوشیاری و احتیاط، ترصد می‌خواهد و تعرض، پیشروی می‌خواهد و عقب‌نشینی...

بدین ترتیب هرگاه «هدف درست باشد، سازمان محکم، رهبری صحیح، مبارزه سنجیده و پیگیر و از حوادث به‌درستی عبرت‌اندوزی شود در طول مدت پیروزی حتمی است».

تجربه نشان می‌دهد که تنها مبارزان با وقف در راه خلق و وطن در راه جهان‌بینی علمی بری از اغراض شخصی و خودپرستی، خونسرد و هوشیار، متکی به وجدان علمی و اجتماعی می‌توانند در جریان مراحل مختلف مبارزه تاکتیک درست، اشکال صحیح سازمان و کار، جهت درست و منطقی مبارزه را دریافت کنند و مسایل را جسورانه طرح نمایند و خود و دیگران را به جهت هدف و رهنمون باشند ... چنین کسان مبارزین واقعی کشور اند، نه عناصری که روی موقف شخصی و اندیشه‌های ذهنی‌گری و ولنتارستی توأم با بی‌اعتنایی در برابر خلق و وطن و قضاوت تاریخ برخورد می‌نمایند. در اینجاست که با استفاده از تجارب دردناک و احیاناً شیرین اسلاف

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

قهرمان خود و با اعتقاد و عشق به هدف‌های عالی‌ه خود نباید از دشواری‌ها هراسید و باید پیگیرانه به مبارزه مقدس آزادی‌بخش ملی و رهایی‌بخش خلق وطن خود ادامه داد و بالایمان استوار و اراده قوی و شکست‌ناپذیر و درک روشن به‌پیش رفت و در برابر خطرات جسورانه، مستقیم و بی‌پاک نگرست و هوشیارانه سنجید که چه نیروهایی در اردوگاه دشمن یعنی ستمگران و چه نیروهایی در اردوگاه خلق یعنی دوستان قرار دارد.

«جنبش به‌پیش می‌رود، بسط می‌یابد و نمو می‌کند. وظایفی هم که در برابر ما قرار می‌گیرد افزایش می‌یابد، دامنه و عمق مبارزه گسترش می‌یابد.»

آسه مایی: از فصل حقوق اساسی مردم

آزادی انسان از تعرض مصون است

انسان‌ها دارای یک سلسله حقوق غیرقابل سلب می‌باشند که آزادی و مصونیت شخصی جزء لاینفک آن به شمار می‌آید. ولی تجارب تاریخی نشان‌دهنده این حقیقت تلخ است که تسلط نیروهای سیاه و یک گروه و طبقه کوچک بر اکثریت عظیم توده‌ها در طی دوره‌های مختلف در جوامع طبقاتی موجب آن گردیده است که نه‌تنها آزادی‌های مسلم شخصی سلب گردد، بلکه انسان‌ها در زیر زنجیر رقیب و برده‌گی کشانیده شوند. دوران برده‌گی سرآغاز استثمار انسان از انسان و پیدایش طبقات ستمگر و ستمکش می‌باشد و اساس مناسبات تولیدی این دوران را مالکیت برده‌داران بر وسایل تولید و حاکمیت بلامنازع ایشان بر برده‌ها تشکیل می‌دهد، لهذا طبقه حاکم ظالم و خون‌آشام یعنی صاحبان غلام مالک جمیع حقوق و آزادی‌های لجام‌گسیخته و بی‌بندوبار، از فروش و معاوضه غلامان گرفته تا داشتن حق و آزادی کشتار آنان، بودند و برده‌ها به‌صورت قطع محروم از هرگونه حقوق و آزادی‌ها تا نداشتن حق زنده‌گی، در زیر ضربات کشنده شلاق و به جبر محکوم به کارهای شاق و طاقت‌فرسا می‌شدند و در واقع برده‌داران بیش‌تر از یک شی و یا متاع ناچیز بر برده‌ها اهمیت قایل نبودند.

در قرون وسطی در اروپا آوانی که نظام سر واژ (ارباب‌رعیتی) و فیودالیسم بیداد می‌کرد، حقوق و آزادی‌های توده‌های عظیم دهقانان (سرف‌ها) و سایر ستم‌کشان جامعه در زیر پاشنه‌های آهنین ملاکین ستمگر و متنفذین و اربابان و صاحبان قدرت‌های شوم

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

لگندمال می‌گردید و مردم عملاً از هیچ‌گونه حقوق و آزادی‌های انسانی برخوردار نبودند.

با وصف اینکه مستقیماً خرید و فروش نمی‌شدند اما یکجا با زمین معامله می‌گردیدند و مورد هرگونه بی‌حرمتی و ستم قرار می‌گرفتند. شرافت، حیثیت، شخصیت و کرامت انسانی ایشان مورد تعدی و تجاوز واقع می‌شد، تعذیب و شکنجه‌های وحشیانه و سیله استنطاق بوده و متهم را از طریق فشارهای سنگین و طاقت‌فرسای جسمی مجبور به اعتراف می‌گردانیدند و حتی تا قبل از انقلاب بورژوازی فرانسه در قوانین جزایی شکنجه‌های غیر انسانی از قبیل قطع اعضا اعدام و امحای هویت و غیره شامل بود.

در دوران فیودالیسم احکام، فرامین و فیصله‌های شفاهی خوانین و حکام و زمامداران برای حفظ قدرت و ملکیت زورمندان حیثیت قانون را داشت که برای اکثریت مطلق توده‌های مردم جبراً تطبیق می‌شد. مؤسسات تفتیش عقاید (انگریسیون) بال‌های نامیمون و هولناک خود را بر جسم و روح و اندیشه مردم گسترده بود.

در اوضاع و احوال کنونی نیز در جوامع طبقاتی به آزادی‌ها و حقوق انسان‌ها آن‌طوری که لازم است احترام نمی‌گردد. در کشورهای سرمایه‌داری هرگونه آزادی‌ها فقط برای طبقات و گروه‌های صاحب امتیاز موجود است و آن‌ها استند که وسایل استفاده از آزادی‌های بورژوازی را در اختیار دارند و از آن جهت تأمین منافع آزمندانه خود و سرکوب هر نوع آزادی و حقوق طبقات بهره ده جامعه که با منافع ایشان متضاد باشد استفاده می‌نمایند. مگر این بورژواها و نماینده‌گان ایشان نبود که میلیون‌ها انسان هموطن و غیر را به وحشیانه‌ترین شکلی شکنجه دادند و زنده زنده سوختانند. مگر این سرمایه‌داران بزرگ، انحصارگران و نماینده‌گان ایشان نیست که در بسا جاها و بسا موارد ابتدایی‌ترین آزادی‌های مردم را سلب می‌نمایند که یکی از نمونه‌های معاصر آن یونان است. مگر این بورژواهای تاجر پیشه و صاحبان صنعت نبودند که با سپاهان آفریقایی و مردم آسیا (هندوستان و غیره) و بومی‌های امریکا چطور معامله کردند، هزاران انسان را دزدیدند، فروختند و به کار اجباری واداشتند که ننگ بشریت است. مگر اکنون این سفید پستان «متمدن» نیستند که چگونه سیاه‌پوستان و نژادهای دیگر را در برون و داخل کشورهای خود در نیمه دوم قرن بیستم به برده‌گی می‌کشند که چون لکه سیاه بر دامان آلوده آن‌ها نشسته است. پس معلوم می‌گردد که اصلاً آزادی‌های بورژوازی برای عموم مردم بی‌وسیله نیست، اما ایشان نیز می‌توانند تا حدودی از آن استفاده ببرند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در اکثر کشورهای آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین که نظام‌های فرتوت و پوسیده اجتماعی - اقتصادی که تاکنون تسلط خود را حفظ نموده است، مردم عملاً بهره‌ی از حقوق و آزادی‌های واقعی انسانی ندارند.

در کشور ما نیز بنا بر تسلط نیروهای سیاه ارتجاعی و استبداد شرقی آزادی شخصی و مصونیت فردی در حرف است نه در عمل. حاکمیت مطلق خوانین و صاحبان نفوذ بر خلق هنوز پابرجاست. تاریخ سال‌های اخیر کشور شاهد این امر است که صدها نفر از آزادی‌خواهان و مشروطه‌خواهان و هزاران نفر از افراد هموطن ما بدون محاکمه در اثر اوامر شخصی و یا بنا بر دسائیس محافل حاکمه ارتجاعی به‌صورت کیف مایشاً به انواع مختلف عقوبات وحشیانه گرفتار شده‌اند و محکوم به زجر و شکنجه جسمی و معنوی، توقیف، حبس و تبعید، امحای شخصیت و اعدام گردیده‌اند.

عجبت‌ر اینکه در شرایطی حقوق و آزادی‌های مسلم مردم و قانونی مردم ما از طرف زورآوران مورد تعرض قرار می‌گیرد و پامال می‌شود که در قانون اساسی کشور صریحاً یک سلسله حقوق و آزادی‌ها برای مردم به رسمیت شناخته شده، مردم ما تاکنون نه‌تنها از مفردات فصل حقوق و آزادی‌های مردم و همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر که افغانستان تطبیق آن را تعهد کرده است، بهره‌ی نبرده‌اند، بلکه هر روز به انحاء و اشکال مختلف مورد اهانت قرار می‌گیرند، هم‌اکنون بدترین انواع شکنجه‌ها، لت و کوب و حتی تا سرحدی که شخص بی‌گناه مجبور گردد به جرمی بالای خود شهادت دهد که به آن عمل نکرده است، در خصوص مردم اعمال می‌گردد. درحالی‌که حقوق و آزادی‌های مردم مصرح در قانون اساسی کشور (ماده بیست و پنجم و بیست و ششم فصل سوم) و هم به‌موجب اعلامیه جهانی حقوق بشر از تعرض مصون است و انفکاک نمی‌پذیرد و «آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و منافع عامه ... حدودی ندارد.»

مصونیت شخصی مستلزم آن است که آزادی و کرامت انسانی از تعرض ایمن باشد، هیچ قدرتی از قدرت‌های مملکت نتواند بدون حکم محکمه باصلاحیت هیچ‌کس را تعقیب، گرفتار توقیف، مجازات، تعذیب و تبعید نماید و به جبر وادار به اظهار جرمی نماید که مرتکب آن نشده است.

در نظام‌های نوین اجتماعی و جوامع مترقی بشری جهان شرایطی وجود دارد که تمام مردم از مزایای حقوق و آزادی‌های اساسی خویش بهره‌مند می‌گردند، از گروه‌های

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

استثمارگر و استثمارشونده، ستمگر و ستمکش خبری نیست. همه‌کس یکسان و سایل استفاده از آزادی‌های قانونی را در اختیار دارند. در برابر قوانین که بر طبق ارادهٔ مردم به وجود می‌آید.

موقف مساویانه دارند. حقوق و آزادی‌های شخصی با حقوق و آزادی‌های عامه وفق داده شده و یکی مغایر دیگری واقع نمی‌گردد و اراده توده‌های مردم در تمام امور و شئون حیات مسلط است و قضاوت بر اساس حق انتخابات عمومی، مستقیم و مساویانه به آراء مخفی از طرف اهالی منطقه برای مدت معینی انتخاب می‌گردند و هرگاه یکی از این‌ها نسبت به حقوق مردم سهل‌انگاری و یا تعدی نماید فوراً دیگری در عوض وی انتخاب می‌شود. رسیده‌گی به دوسیه‌های متهم در محاکم خلق به طور علنی انجام می‌پذیرد و حق دفاع متهم کاملاً تأمین می‌شود. در چنین شرایطی است که اصل حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و «کرامت انسانی» به‌صورت واقعی و همگانی تأمین می‌گردد.

ما معتقدیم که مردم در صورتی می‌توانند از حقوق و آزادی‌های خود به شکل مؤثر مستفید گردند که در برابر خودسری‌های مخالف نصوص آزادی و حقوق انسانی که حق طبیعی و انفکاک ناپذیر افراد می‌باشد، به‌صورت پیگیر دفاع نمایند و در شرایط موجود قدرت‌های دموکراتیک و ملی می‌توانند حقوق و آزادی‌های اساسی مردم را با ایجاد و اصلاحات عمیق اقتصادی - اجتماعی و وضع و تطبیق قوانین عادلانه و مترقی جزایی، مدنی و غیره تضمین نمایند.

استقرار ارتجاعی یا تحول بنیادی در کشور

محافل حاکمه ارتجاعی افغانستان هر روز در راه حفظ مناسبات اقتصادی — اجتماعی وضع موجود و حتی در راه رجعت به قهقرا و استقرار دکتاتوری سیاه خشن و ناهنجار و تحکیم سبطه و مواضع سیاسی خویش و حذف ریفورم‌های نیم‌بند و سطحی در توطئه و کوشش‌اند. چندین دهه است که حکومت‌های افغانستان با هیجان کینه‌توزانه، تمام تلاش خود را معطوف سرکوبی بیداری خلق و نیروهای تحول طلب کشور کرده‌اند.

ولی با گذشت زمان و تغییرات مهمی که در جهان رخ داده و در اثر بیداری و مبارزه مردم افغانستان، هیأت حاکمه احساس کرد که زورگویی و استبداد و اختناق دیگر نمی‌تواند بقای طولانی قدرتش را تضمین کند. به این جهت در عین حفظ روش «ظریفانه» استبداد و دیپلوماسی ماکیاوولستی، سیاست نرمش مهیب یعنی اسلوب تحمیق خلق، مانورها و عوام‌فریبی‌های سیاسی، تحریک و تطمیع ... وسیعاً شروع و حکومت‌ها عرصه بروز آن گردید و در اسلوب و روش عمل دولتی تغییراتی به عمل آمد. «تحول از بالا» شعار قرار گرفت، دستور ایجاد قانون اساسی جدید صادر گردید، یخ‌ها آب شد (!)، انتخابات دوره نوازدهم اعلان و شوری به وجود آمد، نهضت اوج گرفت، جنبش محصلان، روشنفکران و شهریان به دژ استبداد یورش بردند و نهضت کارگری جوان کشور ظاهر گشت، دو حکومت در عرصه دو سال سقوط کرد و حکومت سوم «آستانه تحول» تشکیل شد. بدین ترتیب استبدادی طولانی کلاسیک تبدیل به یک نوع سلطه استبدادی جدید و ارتجاعی در پرده «دموکراسی فیودالی» گردید. درین هنگام است که محافل حاکمه برای تثبیت مقام تاریخی (!) و ارتجاعی خویش در تقلا افتادند و جای شعار «تحول» را شعار ظریفانه «تثبیت اوضاع و استقرار سیاسی» گرفت. سلاح ترسناک استقرار دکتاتوری مستبد طراز نوین آسیایی در قیافه غربی از زرادخانه ارتجاع بیرون کشیده شد و در میان هواداران استعمار نوین و محافل حاکمه به‌مثابه سلاح تهدید و شانتاژ سیاسی وسیعاً علیه نهضت و حتی ضد قانون اساسی و ضد نیروهای تحول طلب و وطن‌پرست قرار گرفت، چنانچه اخیراً صدای تفنین‌آمیز شان در اکونومیست لندن و جام جهان‌نمای بی بی سی «آن مرکز اداره سنتی استعماری جهان، دشمن شماره یک تاریخی خلق‌های افغانستان و سرزمین آمو تا سند به جهت استقرار

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ارتجاع و استبداد و نفوذ استعمار نوین انعکاس کرد و حکومت بی‌طرف اعتمادی را تا سرحد ناتوانی و بیماری کشانید... تا دیده شود که سیستم اداره کیف مایشاء موجود در سرنوشت خلق و وطن چه نقش دیگری بازی می‌کند.

بهر حال وظیفه ماست تا حدود امکان و شرایط قانونی (!) در قبال این همه نوسانات و بحران‌ها و بن و ب است‌های پیهم که هیأت حاکمه کشور به آن دست و پا می‌زند و تلاش در تجدید آرایش قوی دارند و باز هم مدعی تحول و ریفورم است و مواعید و دعاوی اصلاحات را به میان می‌کشد تحقیق و مطالعات خویش را پیگیرانه دوام بدهیم و ماهیت واقعی این «تحول و اصلاح» را تشخیص بدهیم.

قبل از اینکه به اصل موضوع پرداخته شود، این سؤال را مطرح می‌سازیم که آیا نیروهای ترقی‌خواه خلق که طرفدار جدی و پرشور تغییر کیفی و بنیادی و سریع در کشور عقب‌مانده خویش‌اند ریفورم یعنی اصلاحات را تردید می‌نمایند؟ خیر!

جهان‌بینی علمی مخالف ریفورم نیست و اصلاحات و رفرورها را که در کشورهای عقب‌مانده و حتی در چوکات سرمایه‌داری انجام می‌گیرد، نفی نمی‌کند. نیروهای ترقی‌خواه علماً معتقد اند که رفرورم محصول فرعی مبارزه است زیرا وقتی که مبارزه و جنبش موقتاً به پیروزی نمی‌انجامد باز هم هیأت حاکمه مجبور به عقب‌نشینی و رفرورم می‌گردد. درین جا مأموریت تاریخی نیروهای پیشرو است که باید مردم را به مبارزه برای بسط و توسعه و تعمیق رفرورم و اصلاحات تشویق و تجهیز نماید و چنانکه گفته مشهور است: «از رفرورها برای بسط و توسعه مبارزات طبقاتی استفاده کنند» و به موازات آن سعی کنند تا از مطلق بودن رفرورمیزم جلوگیری به عمل آورند و رفرورم و تغییر سریع کیفی و بنیادی را به مثابه دو قطب دیالکتیکی در جریان مبارزه مورد استفاده درست و اصولی قرار دهند.

لذا با تذکر توضیح فوق اکنون سؤال درین جاست که ماهیت ادعای رفرورم و تحول هیأت حاکمه افغانستان چیست؟ آیا واقعاً در افغانستان رفرورم اجتماعی وجود دارد؟

در ابتدا باید به استثنای چند تغییر نسبی و نیم‌بند در سیاست خارجی کشور و ایجاد یک سلسله تأسیسات اقتصادی و وضع قانون اساسی و غیره (که البته ما نه تنها جهات مثبت و ملی و ترقی آن را تأیید می‌کنیم، بلکه در بسط و توسعه آن سعی فراوان مبذول خواهیم داشت) اصلاح و تحولی که هیأت حاکمه کشور مدعی آن است به هیچ‌وجه ماهیت آن را ندارد تا در ساختمان و نظام فرتوت و کهنه اجتماعی کنونی کشور ما

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تحولات بنیادی را به وجود آورد و قدرت حکومت از چنگ نیروهای ارتجاعی و ستمگر به دست نیروهای تحول طلب صدیق و دموکراتیک و ملی و مترقی و وطن‌پرست منتقل شود و نفوذ استعمار و امپریالیزم و نظام فئودالیزم در وطن ما ریشه کن و در عوض آن نظام اقتصادی و اجتماعی نوین و شگوفان ایجاد گردد. هیئات که محتوای ادعای هیأت حاکمه، اصلاح واقعی و تحول بنیادی در کشور نیست! و اصلاً چنین قصدی وجود ندارد و مظاهر آن به مشاهده نمی‌رسد. بلکه بر عکس در زیر قیافه «ملایم» و بکار بردن اصطلاحات عوام‌فریبانه، تمام تقلابها برای این است که مؤسسات کهنه اجتماعی را ثابت نگه‌دارند، وضع موجود و امتیازات طبقاتی ملاکان و تاجران بزرگ دلال و ملاکین بورژوا بیروکرات و نفوذ استعمارگران امپریالیست و هواداران آن‌ها را نتنها حفظ کنند بلکه مواضع آن‌ها را در شهر و ده بیشتر استحکام بخشند و در نتیجه از طریق اجرای «برخی رفرم‌های» نیم‌بند و فرعی ارتجاع را در کشور بیشتر تثبیت و مستقر سازند و در زیر یک نقشه دقیق راه رشد سریع اقتصاد و فرهنگ را مسدود نمایند و نیروهای صدیق ترقی‌خواه و وطن‌پرست و دموکراتیک را با حیل گوناگون سرکوب کنند و اگر لازم افتد «حکومت مقتدر» و دکتاتوری سیاه نظامی و یا ملکی را به یک ضربه آبی - طوری که درین روزها در محافل سیاسی کشور تبصره می‌گردد - تدارک ببینند.

یک نگاه به سطح هلاکت بار زندگی مردم، به وضع ننگین مالی دولت، قلت بودجه انکشافی، به فساد دستگاه اداری دولت، به ظلم و ستمگری و خودسری‌ها، ارباب و اسکات و تحمیلات گوناگون، رواج دزدی و اختلاس، شکست صنایع داخلی، رکود بازار داخلی، فقدان سرمایه و اسعار خارجی، وضع رسوای صادرات و واردات، افزایش دایمی مصارف زندگی، تنزل روز بروز قدرت خرید و مزد و حقوق خلق کارگر، بیماری‌های کشنده، فقر جان‌گداز، بیکاری مزمن، جهل و رکود اقتصادی، کندی هلاکت بار آهنگ رشد اقتصاد و فرهنگ، وجود نظام قرون وسطایی در تمام شئون زندگی، سرکوبی نهضت کارگران،... و صدها مظهر دیگر و وضع فلاکت‌بار کشور کافیسست که به تمام ادعای دروغین نیروهای حاکمه کشور خط بطلان کشیده شود. حقیقت تلخ اینست که ادعای هیأت حاکمه افغانستان جزء گفتار و تظاهر ماهیت عملی ندارد و تمام هدف آن‌ها استقرار ارتجاع، کاهش حدت مبارزه اجتماعی و نهضت رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک و گسترش سراب امید برای تشنه‌گان خودفریب و خوش‌باور و راحت‌طلب می‌باشد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در قبال این وضع سؤال حیاتی در برابر خلق و مبارزان دلیر کشور مطرح می‌گردد که آیا هیأت حاکمه افغانستان خواهد توانست اوضاع را به نفع ارتجاعی خویش استقرار بخشد، جلو نهضت رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک را بگیرد و جامعه افغانستان را همیشه محکوم به کندی هلاکت بار رشد اقتصاد و فرهنگ سازد و مردم را در وضع پر از رنج و عذاب کنونی، برای زمان طولانی در بن بست قرار دهد و زنجیر ستم و اسارت توده‌های عظیم خلق را محکم‌تر سازد؟ با توجه عمیق به پاره از عوامل داخلی و خارجی ذیل به این سؤال و به آرزوی هیأت حاکمه و ارتجاع پاسخ داده می‌شود.

— خلق افغانستان روز بروز بیدار می‌گردد و نیروهای ملی دموکراتیک و ترقی‌خواه و وطن‌پرست متشکل‌تر و نیرومندتر می‌شوند. شعور سیاسی و طبقاتی و ملی طبقات پیشرو و زحمت کش کشور نسج می‌یابد و همه در یک جبهه در راه خواست‌های اساسی نزدیک و دور خویش به مبارزه بر می‌خیزند و از اصلاحات عمیق و تحول بنیادی دفاع می‌کنند، بدین ترتیب هیأت حاکمه افغانستان نخواهند توانست (ولو موقتاً) تناسب قوا به نفع وی باشد و زور آوری کند) اشتیاق پرشور و نیرومند خلق کشور را ارضا کند و جلو جنبش نجات‌بخش ملی و دموکراتیک و ترقی‌خواه کشور را بگیرد. دیگر موعد سال‌ها تحمل و انتظار و کرنش و تسلیم بسر رسیده است.

برای مردم افغانستان ثابت گردیده که نیروهای ارتجاعی افغانستان در ماهیت خویش فاقد حسن نیت و فاقد شجاعت اخلاقی، شایستگی، کفایت و لیاقت‌اند. در تاریخ معاصر کشور به مشاهده رسیده است که سال‌ها نیروهای حاکمه افغانستان بنا بر خصوصیت ضد ملی و ضد دموکراتیک و ضد ترقی و ضد خلقی خود به غارتگری، دروغ‌گویی و ستمگری و امتیاز طلبی مشغول بوده‌اند و بر مبنای حسن نیت در جهت منافع و مصالح خلق و وطن از منافع و مصالح خود نگذشته‌اند و در صدها پهلوی حیات ملی - سیاسی - اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی از خود بی‌کفایتی و نالایقی نشان داده‌اند و حتی در برابر مسایل جزئی و پاره از نهضت‌های کارگری و روشنفکری ارکان وجودشان به لرزه افتاده و ناشیانه و بدون سنجش دست به اختناق، ترور و دسیسه زده‌اند. لذا نیروهای حاکمه که اعتبار و حیثیت خود را در برابر مردم از دست دهد پایه‌های آن دیگر سست و گلی خواهد بود و در زیر سنگینی بار گناه خویش سقوط مهیب و مدهش خواهد کرد و خلق پیروز خواهد گردید.

— نکته مهم که محافل حاکمه ارتجاعی افغانستان نمی‌تواند سد راه ترقی و نهضت و پیروزی مردم گردد همانا وجود فساد و پوسیده‌گی عمقی در دستگاه اداره دواتی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

افغانستان است. دستبرد به اموال دولت، عدم اصل قانونیت و اجرای قوانین، تقلب و جعل کاری در امور، ستم ملی و تبعیضات، بوروکراسی، کارشکنی و سهل‌انگاری مأموران، کرنش و چاپلوسی، مشوره‌های غلط و غرض‌آلود، نفوذ دست‌های اجنبی و استعمار گرو اجنبی‌پرستان هوادار امپریالیزم، رقابت‌های فیودالی و سیاست بازی‌های شیطانی، مقررات و قوانین کهنه و فرتوت، نفوذ قوی نیروهای کهنه‌پرست، ارتجاعي و محافظه کار در دستگاه عریض، متورم و مریض دولت همه عواملی‌اند که حتی هیأت حاکمه کشور قادر نیست نقشه‌های مطروحه خویشت را مورد تطبیق قرار دهد.

همچنان در دستگاه دولت افغانستان در میان خود عمال دولت حس عدم اعتماد، عدم مسئولیت و دوری دستگاه از مردم و عدم همکاری، همچو موریانه ماشین دولت را می‌خورد. برای آنکه در افغانستان واقعاً اصلاحات اساسی و بنیادی تحقق پذیرد، باید کار بر مبنای مرکزیت دموکراتیک، سیستماتیک و ثمربخش باشد و نیروهای وسیع خلق و ابتکار و خلاقیت توده‌های مردم شهر و ده با شور و شوق برانگیخته شود. طبقاً برای این کار اعتماد مردم شرط اساسی است. هیأت حاکمه افغانستان فاقد چنین اعتماد است و لو در ظاهر امر چنین تلقیاتی برای مدتی مردم را علی‌الرغم اراده‌شان به زور وادار به سکوت مدهش سازد. سکوتی که فردا خواهد شکست و دستگاه پوسیده و زنگزده اداره کهن را در هم خواهد ریخت.

— عنصر دیگری که سیاست استقرار ارتجاعي هیأت حاکمه افغانستان را از هم خواهد پاشید، وجود انواع تناقضات و اختلافات و تضادهای، تحریکات و رقابت‌های محافل حاکمه کشور در میان خودشان است که عمل منفی و مثبت یکدیگر را تخریب و فلج می‌کند. این وضع در میان هیأت و طبقه حاکمه ارتجاعي کشور روز بروز تشدید می‌گردد و امکان ایجاد هر گونه «تثبیت و استقرار اوضاع» را از میان می‌برد و هرج‌ومرج و رقابت‌های خصمانه، کارشکنی و خراب کاری‌های متقابل را افزایش می‌دهد و علی‌الرغم ادعای‌شان این خود آنان استند که «اوضاع را اخلال» می‌نمایند.

هیأت حاکمه کشور توانایی آن را ندارند که ازین وضع خود را نجات دهند. این شیوه سنتی و کهنه آن‌هاست، این میراث سابق است، در آینده نیز چنین خواهد بود خود در دامی که برای مردم نهاده‌اند، گیر خواهند آمد.

— عمده‌تر اینکه هیأت حاکمه کشور برای استقرار ارتجاع و جلوگیری از جنبش و تحول بنیادی در کشور و حتی برای ایفا و عده و دعوی اصلاحی خویشت فاقد منابع لازم مالی است. آنچه افغانستان از لحاظ مالی داشت یا به خارج انتقال کرد و یا برای

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

چرخاندن لنگانگان دستگاه فرسوده اداری دولت و یا مورد استفاده مفت خواران، رشوه‌خواران، سود خواران و زمین خواران ددمنش، آپارتمان‌سازان و قصر سازان قرار دارد.

درین هیچ جای شبیه نیست که وطن ما کشوری است از لحاظ ثروت‌های دست‌نخورده ملی غنی و بالقوه و دارای منابع فراوان مالی و انسانی برای تراکم و تجمع سرمایه ملی است ولی در تحت نظام موجود اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و در اثر سال‌ها غارتگری نیروهای استعمارگر و ارتجاع داخلی و عقب‌ماندگی که قرون متمادی دامن‌گیر آن است، به شدت ناتوان و فقیر است. روز بروز خلق افغانستان فقر و بدبختی را در گوشت و پوست خود احساس می‌کنند. هیأت حاکمه افغانستان نتنها در زمینه تغییر وضع تصمیمی ندارد، بلکه عمداً و قصداً در اندیشه جبران این فقر مالی و بکار انداختن ثروت‌های ملی و ایجاد اصلاحات و تحول بنیادی نمی‌باشد و هم بنا بر ماهیت ارتجاعی و طبقاتی خود قادر به آن نیست که طبقات حاکمه ستمگر و استثمارگر را از جامعه ریشه کن سازد و راه را برای رشد نیروهای مولده باز کند. حکومت‌های افغانستان سال‌های متمادی است که از یک سو جلو رشد و تقویة صنایع ملی را گرفته‌اند و از طرف دیگر خود با بودجه قلیل و ننگین که قسمت عمده آن در راه امنیت طبقه حاکمه و اداره به مصرف می‌رسد (در سال جاری بیش از ۱۵ فیصد معادل تقریباً ۲۰ میلیون دالر بودجه انکشافی دولت در راه رشد خالص و واقعی اقتصادی به مصرف نمی‌رسد) گام اساسی و سریعی در راه انکشاف اقتصاد و فرهنگ کشور نبرداشته و به حرکت سنگ‌پشت می‌خواهد به اصطلاح ریفورم‌های نیم‌بند را عملی نماید. این وضع خود موجب آن می‌گردد که نیروهای تحول طلب و خلق کشور دیگر نتنها در برابر «استقرار ارتجاعی» تن در دهند بلکه با نیروی عظیم مبارزه ملی، دموکراتیک و خلقی راه را برای تحول بنیادی باز خواهد کرد. طبقه حاکمه افغانستان اکنون به بزرگترین مانع راه پیشرفت جامعه بدل گشته است. اگر درین قرن رشد عظیم نیروهای مولده و تکامل علم و فن در جهان، هنوز به فقر میلیون‌ها افراد کشور پایان داده نشده و وفور نعم مادی و معنوی برای همه افراد کشور تأمین نگردیده است، گناه و مسئولیت عظیم و خطیر آن به گردن محافل حاکمه ارتجاعی، استعمار و امپریالیسم و هواداران داخلی آن است. قانون زمان و قانون عمیق تکامل جامعه ما به نحو آمرانه در برابر ما این وظیفه را قرار می‌دهد که باید وضع موجود و مناسبات اقتصادی و اجتماعی مسلط، عوض گردد، نیروهای مولده و انسانی پر قدرت و خلاق

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کشور از بند اسارت رهایی یابند و تمام نیروهای تولیدی کشور به خیر و صلاح جامعه مورد استفاده وسیع قرار گیرند.

— از آنجایی که تحول تاریخی جهانی جامعه بشری از سرمایه‌داری به سوسیالیسم ... نتیجه قانونی تکامل طبیعی جامعه است»

از آنجایی که سیستم جهانی سوسیالیسم، نیروهای جنبش آزادی‌بخش ملی و طبقه بین‌المللی کارگر در مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم، به خاطر صلح و استقلال ملی، دموکراسی، ترقی اجتماعی، رفاه و سوسیالیسم، امنیت و آزادی ملت‌ها به‌پیش می‌رود و پیهم سدها و موانع را می‌شکنند و اوضاع جهان با سرعت شگفت‌انگیزی تحول می‌کند، هیأت حاکمه افغانستان دیگر قادر نخواهد بود که با حرکت سنگ‌پشت مانند خود و با ایجاد موانع و بندهای خاکی و میان‌تهی خویش جلو خروشان و نیرومند رشد و تکامل اجتماعی و تحول بنیادی را در افغانستان بگیرد.

بلی این عوامل و ده‌ها عامل دیگر داخلی و خارجی قدم به قدم مانع آن می‌گردد که ارتجاع وضع را به نفع خود مستقر و تثبیت نماید. ولی باید جداً در نظر داشت که طرح این مطالب و تحلیل وضع موجود به این معنی نیست که نیروهای ارتجاعی کشور به خودی خود از هم فرو خواهند پاشید. باید متوجه بود که هنوز تناسب قوا به نفع ارتجاع است و هیأت حاکمه کشور هنوز می‌تواند (با وصف ضعف مبانی آن و علی‌الرغم اینکه محکوم جریان تاریخ است) تا دیر زمانی جلو تحول را بگیرد. اکنون سؤال بزرگ و حیاتی درین جاست که آیا «سیاست استقرار ارتجاعی» سیاست ضد دموکراتیک و ضد ترقی محافل ارتجاعی حاکمه افغانستان حتی به صلاح خود هیأت حاکمه افغانستان بوده می‌تواند؟ پاسخ ما منفی است. از آنجایی که جهان‌بینی علمی و ایدیولوژی سوسیالیسم علمی بشردوستی (هومانیسم) عالی عصر ماست و از بی‌رحمی، خشونت و از اعمال قهر بی‌مورد (تا جبراً تحمیل نگردد) کراهت دارد، بر آن است که «اگر حل مسایل از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز ممکن باشد، باید آن را بر شیوه‌های قهر آمیز علی‌الرغم پیچیده و طولانی‌تر بودن آن، مرجع دانست.» و همچنان توصیه می‌گردد که «باید با وسواس تمام از کلیه امکانات سیر مسالمت‌آمیز و شیوه دموکراتیک اقل و تجدید تریبه استفاده نمود» لذا، می‌گوییم که هنوز ناوقت نیست که هیأت حاکمه افغانستان با عقل سلیم، از طریق مسالمت‌آمیز مانع راه پیشرفت و ترقی جامعه و رشد سریع اقتصاد و فرهنگ و آزادی عمل مسالمت‌آمیز نیروهای ملی و دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست نگردد و یوغ سنن ارتجاعی را به دور افکند و به جریان تاریخ و زمان

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

همگام شود و اندیشه‌ی نقشه‌کشی «استقرا ارتجاعی» و ایجاد حکومت زورگو و دکتاتوری‌های سیاه ارتجاعی را در قیافه‌ی غربی و در قالب آسیایی از مغز و کله‌ی خویش شستشو کنند. این مشوره و توصیه نیست و حکم آمرانه‌ی تاریخ است! وگرنه خلق‌ها خود راه خویش را باز خواهند کرد و زنجیرهای اسارت را در هم خواهند شکست. هم اکنون تمام نیروهای مترقی و وطن‌پرست کشور ما در برابر نقشه‌ی نا استقرار ارتجاعی نیروهای خشن استبداد و دسایس استعماری، نقشه‌ی نجیب و والای انسانی خویش را یعنی نقشه‌ی «تحول بنیادی» را مطرح کرده است.

ما سخت بدین معتقدیم که یگانه راه درست پیروزی مطابق به آرمان‌های عظیم خلق و اندیشه‌های پیشرو عصر ما همانا عبارت از تحقق آرمان‌های دموکراتیک خلق افغانستان و ایجاد نظام نوین اجتماعی است.

خلق افغانستان بالقوه خواستار تحول بنیادی در نظام اجتماعی و ماهیت حکومت می‌باشند، زیرا در چوکات تنگ و تاریک وضع موجود حل مسایل و معضلات ملی کشور ما امکان‌پذیر نیست و به این شیوه وضع نمی‌توان کشور عقب‌مانده‌ی خویش را بیک کشور مترقی، کشور فقر و جهل و مرض خویش را بیک کشور آزاد و سعادت‌مند و مرفه بدل کرد.

ایجاد تحول بنیادی ناشی از ضرورت تاریخ و ضرورت ملی و ضرورت مبارزه‌ی طبقاتی کشور ماست. باید با پیگیری، با روحیه‌ی قوی و رزمنده در راه رفاه و نجات خلق، در راه ساختمان وطن نوین، در راه انجام جنبش‌های پخش ملی و دموکراتیک به جهت هدف غایی شجاعانه به‌پیش رفت.

پیروزی از آن خلق است، از آن ماست.

تساوی حقوقی و دولتی افراد

..... تساوی حقوقی مستلزم کلیه افراد یک کشور در برابر قوانین دموکراتیک و مترقی که بر طبق اراده و منافع خلق به وجود آمده باشد و شامل جمیع شئون زندگی اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌گردد از امتیازات یکسان برخوردار باشند. هر نوع تحدید مستقیم و یا غیرمستقیم حقوق افراد و گروه‌های از مردم و تبعیض در برابر آنان از لحاظ جنس (مرد و زن)، نژاد، ملیت، قوم و قبیله، لسان، مذهب و غیره و یا بالعکس برقراری امتیازات خاص برای عده‌یی و یا گروه محدودی از افراد جامعه متناقض با این اصل مهم است.

اصل تساوی حقوق افراد در آن جوامعی کاملاً مراعات و مورد عمل قرار می‌گیرد که در آن‌ها از بهره‌کشی انسان‌ها، گروه‌های استثمارگر و استثمارشونده، ستمگر و ستمکش و حاکم و محکوم، تفوق و امتیازات طبقاتی و تبعیضات از هر نوعی که باشد نشانه‌یی به مشاهده نرسد و در چنین شرایطی است که با تمام افراد جامعه بدون هیچ‌گونه محدودیتی بر طبق قوانینی که نمایندگی از مصالح توده‌های مردم می‌نماید برخورد عادلانه صورت می‌گیرد.

اما در جوامعی که طبقات متضاد وجود دارد هر آنچه راجع به تساوی حقوق افراد داد سخن داده شود و این امر در قوانین موضوعه انعکاس پیدا نماید، چون به‌صورت کل قوانین نمایندگی از طبقات بالایی این‌چنین جوامع می‌نماید و هر وقتی که منافع این طبقات ایجاب نماید دست به تدوین و وضع قوانین جدید زده می‌شود. بنابر آن نمی‌توان انتظار داشت که تساوی کامل و واقعی حقوق افراد در چنین احوال و اوضاعی تأمین گردد.

درحالی‌که مسئله تساوی حقوق افراد در جوامع مترقی و غیر طبقاتی به یک امر طبیعی مبدل گردیده است، ولی در کشورهای کم‌رشد امروزی منجمله در کشور ما تحقق این امر شامل برنامه گروه‌های مترقی و وطن‌پرست دموکراتیک و ملی می‌باشد. پس وظیفه توده‌های مردم و به خصوص عناصر و نیروهای ملی، دموکراتیک و وطن‌پرست و ترقی‌خواه کشور است که برای تحصیل حقوق مردم مبارزه کنند و این وظیفه است که در برابر تمام مردم، صرف‌نظر از جنس، نژاد، قوم، قبیله، مذهب و غیره قرار دارد. چه دشمنان خلق به غرض حفظ و تأمین منافع آزمندانۀ خویش به هیچ‌کسی رحم نمی‌کنند و از هرگونه وسایل قانونی (!) و غیرقانونی بدین منظور و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

سلب حقوق و خواسته‌های اساسی مردم اجتناب نمی‌ورزند. بهره‌کشان جامعه ما و نمایندگان آن‌ها صرف یک محک و معیار را می‌شناسند و آن تحصیل سود، حفظ سلطه و موقف اجتماعی ایشان است. فرق نمی‌کند که حقوق چه کسانی که به کدام نژاد، قوم، قبیله و مذهب تعلق دارند و به چه لسانی حرف می‌زنند، پامال می‌گردد، بنابراین آن درین مورد یک مسئله موضوع بحث است و آن اینکه حقوق اساسی توده‌های عظیم مردم قربان می‌گردد تا امتیازات بی‌پایان برای اقلیت صاحبان زور و زر و سرباری‌های جامعه تأمین شده بتواند. این‌ها استند و نمایندگان‌شان که سیاست استعماری ایجاد پراگنده‌گی و تشنت را در میان مردم به عناوین و اشکال مختلف دامن می‌زنند و تمام مساعی خود را بکار می‌برند تا با چاق کردن انواع تعصبات و وسایل دیگر از وحدت و همبستگی توده‌های بی حقوق و ستمکش و نمایندگان مصالح ایشان جلو گیرند و کماکان از امتیازات خاص خود بهره‌مند گردیده به چپاول گری خود ادامه دهند. اینجاست که مسئله اتحاد و وحدت نیروهای ملی، دموکراتیک و وطن‌پرست ترقی‌خواه جامعه مبدل به یک امر لازمی و انکارناپذیر می‌گردد تا با نمایندگی درست از خواست‌های مبرم خلق آن پروگرامی را تأیید و دفاع نمایند که خصوصیات ملی و دموکراتیک و مترقی آن ثابت و قابل اعتماد بوده و حقوق پامال شده مردم را بازگرداند. اصل تساوی حقوق افراد شامل تمام امور و شئون و ساحه‌های حیات جامعه می‌گردد که درین جا در سه زمینه آن یعنی تساوی در برابر قانون، تساوی در محاکم و تساوی از لحاظ اشتغال به مشاغل دولتی روشنی مختصری می‌افکنیم:

تساوی در برابر قانون:

گرچه قوانین در آن جامعه‌هایی که طبقات متضاد وجود دارد، دارای خصلت طبقاتی می‌باشد و من‌حیث‌المجموع نمایندگی از منافع طبقات و اقشار حاکم بر جامعه می‌نماید، اما در شرایط کنونی در بسا موارد روبنای قانونی تا اندازیبی دارای محتوای دموکراتیک بوده ممکن است توده‌های مردم هم تا حدود معنی از آن مستفید گردند، لیکن عملاً موانع سرسختی در راه تطبیق آن به‌صورت مساویانه بالای کلیه افراد وجود دارد. اگر در اعصار ماضی هر یک از طبقات اجتماعی مشمول قوانین مخصوصی بودند و در جوامع بردگی یونان و روم قدیم بردگان و طبقات پایین اصلاً و رسماً هیچ نوع حقوقی نداشته‌اند و یا در دوران تسلط نظام فیودالی در اروپا هنگامی‌که دهقانان، رعایا و پیشه‌وران و سایر اقشار زحمتکش در یک موضوع قانونی در برابر اربابان، خوانین، سرداران، ملاکین بزرگ ارضی و سایر اقشار بالایی و متنفذ جامعه قرار

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

می‌گرفتند، اصلاً محروم از هر نوع حقوقی بودند. اکنون با وصف آنکه در اعلامیه حقوق بشر گفته می‌شود: «همه در برابر قانون مساوی استند...» و یا اینکه ماده ۲۵ قانون اساسی ما مشعر است که: «تمام مردم بدون تبعیض و امتیاز در برابر قانون حقوق و وظایف مساوی دارند» دلیل بر تطبیق آن در عمل نمی‌شود. تنها مردم می‌توانند که با پایداری و مقاومت و مبارزه آن را تحقق بخشند.

تساوی در مقابل محکمه:

هرگاه در زمان‌های سابق اصل تساوی در برابرم حاکم رسماً رد گردیده و برای اشراف و صاحبان ملکیت‌ها و ثروت‌های بزرگ محاکم مخصوص تشکیل می‌شد که دارای امتیازات خاص بود، اکنون با وصف تفکیک قوه قضائیه از قوای دیگر دولت، محاکم تحت تأثیر و نفوذ طبقات حاکم جامعه قرار دارد. در چنین وضعی چطور می‌توان باور کرد که اصل تساوی در مقابل محاکم در ساحة عمل به‌صورت واقعی تحقق یابد.

همچنان در شرایطی که قضات خود را نماینده مردم نیندازند چگونه یک دهقان ساده در برابر خان محل و یا کارگری در برابر کارفرمای خود و یا یک مأمور پایین رتبه در برابر مأمور مافوق خویش به‌صورت مساویانه در محاکم جهت حل و فصل دعای خویش قرار گرفته خواهند توانست؟

پس در شرایط موجود علی‌الرغم اینکه در قوانین از اصل تساوی مردم در محاکم زیاد هم مطالبی گنجانیده شود، تا هنگامی که مناسبات فرتوت فیودالی، سلطه خود را حفظ کرده و جای خود را به مناسبات نوین و مترقی اقتصادی ندهد و در سرنوشت اکثریت عظیم توده‌های مردم تغییری اساسی به نفع ایشان وارد نگردد، نمی‌توان انتظار داشت که مردم در پهلوی حقوق اساسی دیگری برخوردار از قضاوت صحیح و عادلانه در مورد خود در محاکم گردند.

تساوی از نظر اشتغال به مشاغل دولتی:

در ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر قید است: «هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.» درین جا سوالی به وجود می‌آید که در چنین اوضاع و احوال مانند وضع موجود کشور ما «تساوی شرایط» یعنی چه؟ در

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

شرایطی که اکثریت فرزندان خلق کارگر، دهقان و سایر زحمت‌کشان اصلاً توان و موقع آن را ندارند که شغل و کسب پدري را ترک نموده به تحصیل بپردازند و زمینه برای تبارز و شگوفانی استعداد خلاقه آن‌ها مهیا گردد و همچنان برای زنان کشور مه نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند بنا بر محدودیت‌های اجتماعی، قانونی و وضع نامساعد، زمینه مساعدی وجود ندارد. در صورتی که معیار لیاقت و شایستگی در کارها «نسب خانوادگی» افکار و عقاید سیاسی، مذهبی و فلسفی و مربوطیت به یکی از اقوام و غیره باشد، چطور «تساوی شرایط» به وجود آمده می‌تواند. طبعاً فرزندان خانواده‌های بالایی، منتفذ و نازپرورده‌های اجتماع‌اند که حق و زمینه اشغال مناصب و مشاغل دولتی را دارند و اگر احیاناً کسانی از خانواده‌های پایین اجتماع بر حسب تصادف و یا به غرض نمونه این فرصت را به دست می‌آورند باید قبلاً ثابت نموده باشند که از طبقه و مردم خود بریده‌اند و منافع خود را در منافع طبقات صاحب امتیاز و حاکم بر جامعه جستجو می‌نمایند.

باید تذکر داد که تنها در شرایطی ممکن است که تساوی در امر اشتغال به مشاغل دولتی بمیان آید که امتیازات ناروای طبقاتی برداشته شود، زمینه تحصیل به درجات مختلف برای همه یکسان میسر گردد و معیار برای اشغال وظیفه، صلاحیت و شایستگی در کار باشد نه «اصل و نسب خانوادگی» «نجیب زاده‌گی» یا صرف نظر کردن از هر گونه تعلقات به طبقات ستمکش و یا منافع اساسی مردم را نادیده نگریستن و به خدمت ارتجاع پیوستن.

نتیجه اینکه حقوق اساسی و آزادی‌های مردم در تمام شئون زندگی هنگامی تأمین شده می‌تواند که توده‌های مردم به پیشاهنگی و اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک و ترقی‌خواه مبارزه پیگیر و متحدی را برای به پیروزی رساندن جنبش دموکراتیک و ملی وطن محبوب ما افغانستان به‌پیش برند.

کاوه

مأموران و دستگاه اداره دولت

از سالیان دراز به این طرف بنا بر سلطه حکومت مستبد در افغانستان رسم بر این بوده است که برای هر چوکی و مأموریت در دستگاه دولت «عوایدی» را قایل بودند (و استند) و در هنگام اعطای (!) چوکی‌ها عموماً این «عواید» ستمگرانه و بی‌شرمانه را در نظری می‌گرفتند (و می‌گیرند) و معاش «چوکی و رتبه» امر تشریفاتی بشمار می‌رفت و بشمار می‌رود. این عواید که از کیسه دولت و خلق با مصئونیت کامل غارت می‌گردد در حقیقت امر در ازای همان سر قفلی چوکی و یا به اصطلاح «وظیفه» است که پرداخته شده و باید چند مرتبه بیشتر حصول گردد. اکنون در ادارات فاسد دستگاه دولت افغانستان به طور عموم (استثنائات در محلس محفوظ) هرگاه کدام مأمور بخواهد به یکی از چوکی‌ها و وظایف پر برکت برسد باید نه تنها چندین برابر معاش خود را به روسا و ارباب امور دولتی به صورت سر قفلی قبلاً بپردازد بلکه مجبور است فیصدی قابل ملاحظه از «عواید» ناشی از «وظیفه» را نیز به حضور این مفتخواران بی‌رحم با کرنش و دنائت تقدیم بدارد. روی همین سنن فرتوت و فاسد کننده اداری است که هرگاه مأمور جوان دولت بخواهد با شرافت و پاکی و مناعت نفس در دستگاه کار کند و سهم ارباب‌های اداره را نپردازد و خود از خون خلق رنج‌دیده کشور تغذی نکند، محکوم به فقر، فلاکت، بدنامی و انفصال از کار گردیده، به حیث تخریبکار، صاحب ایدئولوژی و نظر بیگانه و انقلابی و حتی «بی‌دین و مرتد» محکوم اربابان زر و زور می‌شوند.

دهها خانواده بانفوذ و ستمگر که مرفه‌ترین و مجلل‌ترین وسایل زندگی را در اختیار دارند چهل سال قبل فاقد حد اقل زندگی بودند ولی اکنون با داشتن مقام، منصب و کرسی‌های بزرگ در دولت افغانستان، صاحب میلیون‌ها دارایی در بانک‌های داخل و خارج، هزاران جریب زمین، باغ‌ها، آپارتمان‌ها و سرای‌ها و منازل، تجارت‌خانه‌ها و مؤسسات مالی‌اند و از قدرت‌های بی‌پایان سیاسی و اقتصادی برخوردارند.

اکنون سؤال ساده مطرح می‌گردد که مدرک این همه عواید چه بوده و چه است؟ جواب ساده است از بودجه دولت و از کیسه توده‌های عظیم خلق ستمدیده کشور! آزادی در رشومخواری و سوءاستفاده به اندازه در دستگاه دولت عام و جزء تعامل اداره است که محدود کسانی اند با نیروی تقوا و شرافت در برابر چنین فساد و فضای مسموم‌کننده مقاومت کنند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اکنون رشوه ستانی و اختلاس از «بیت‌المال» یعنی مال دولت و چوشیدن خون خلق به حدی با تار و پود و جسم و روح مأموران ستمگر و حکمروایان بی‌رحم سرشته شده است که علاج ناپذیر شده‌اند. سرچشمه تمام خرابکاری‌ها و فساد دستگاه اداری گروه هیأت حاکمه و قشری از مأموران متنفذ اند. علاج اساسی و ریشه کن کردن این منبع و سرچشمه فساد عبارت از اینست که دستگاه دولت به‌صورت بنیادی از وجود این عناصر ددمنش یکسره پاک گردد که چنین کاری صرف از طریق ایجاد تحول بنیادی به دست نیروهای دموکراتیک، ملی و ترقی‌خواه وطن‌پرست امکان‌پذیر است نه از طریق آن نیروهای مرتجع و فاسد که سال‌هاست از خون خلق ستمدیده کشور تغذیه می‌کنند. ولی باید در نظر داشت که توده بزرگی از مأموران کم‌رتبه و پایین‌رتبه و یک عده از مأموران شریف متوسط صاحب چنین عواید نامشروعی نیستند و بفروش وجدان و شرافت خویش تن در نمی‌دهند و به این ترتیب با مشتی از اعضای خانواده خویش در فقر و تنگدستی، بیماری و بی‌سرپناهی می‌سوزند و با شرایط اختناق آور و مرگبار زندگی می‌سازند. معاش و عواید مشروع مأموران کم‌رتبه و پایین‌رتبه به‌صورت قطع مصارف حد اقل زندگی انسانی را تأمین کرده نمی‌تواند. هر گاه در زندگی مأموران دولت دقت گردد و یک محاسبه ساده صورت گیرد، حد اوسط معاش و سعود روزافزون قیمت‌ها در نظر گرفته شود، حقیقت تلخ و دردناک و تحمل‌ناپذیر زندگی هزاران مأمور دولت هویدا می‌گردد. هر گاه حد اوسط معاش یک مأمور پایین‌رتبه را خوش‌بینانه در حدود — ۱۵۰۰ افغانی تخمین نماییم و اعضای خانواده مأمور را پنج نفر، این مبلغ صرف کرایه منزل دو اتاقه و نان خشک آن را ممکن است تأمین نماید. این واقعیت زندگانی توده‌های بزرگ مأمور کم‌رتبه و پایین‌رتبه دولت افغانستان است که به هیچ‌وجه توجهی به حال آن‌ها نمی‌گیرد و از هرگونه مزایای حداقلی زندگی که شایسته یک انسان است محروم‌اند.

ضرورت مبرم است که حکومت معاش متناسب با مأموران تهیه دیده و شرایط زندگی آن‌ها را بهبود بخشد و در عوض کمترین رشوه ستانی را با بزرگترین مجازات محکوم سازد و دستگاه دولت را از وجود خائنین به مال دولت و خلق پاک کند.

سؤال اینجاست که آیا حکومت‌های کنونی افغانستان به این کار دست خواهند زد؟ پاسخ منفی است زیرا حکومت‌های افغانستان بنا بر ماهیت طبقاتی و وجود صدها قید و بند مافوق قدرت‌های حکومت و نفوذ طبقه حاکمه ارتجاعی در شهر و ده کشور قادر نیست گام اساسی در راه اصلاحات عمقی و بنیادی بردارد، مگر اینکه حکومتی ایجاد

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

گردد که بر مبنای ارادهٔ مردم افغانستان استوار بوده و روی منافع خلق عمل کند که درین مرحلهٔ تاریخی همانا حکمت دموکراسی ملی می‌تواند چنین وظیفهٔ را ایفا کند، معهذاً انتظار کشیدن تا به ایجاد حکومت دموکراسی ملی که مربوط به شرایط و رشد جنبش دموکراتیک و ملی و اتحاد نیروهای تحول طلب است، درست نیست. لذا باید خود مأموران کم‌رتبه و پایین‌رتبه و روشنفکران اعم از مأموران ادارات دولتی و مؤسسات معلمان، استادان، انجیران، اطباء، حقوقدانان، اقتصاددانان، مهندسان، ساینس دانان، ترجمانان و غیره به‌منظور بهبود وضع زندگی اقتصادی، معیشتی و استخدامی و دفاع از حقوق خویش، اتحادیه‌های آزاد و مستقل از نفوذ ارباب دولت، رؤسا و مأموران عالی‌رتبه تشکیل بدهند. نکتهٔ دیگری که باید در بارهٔ وضع مأموران ادارات دولت جداً خاطر نشان گردد عبارت از همانا عدم واگذاری کار به اهل کار و کاردان است. در دستگاه اداری کشور کارهای بزرگ دولتی، فنی، علمی و غیره برای افراد صادق، آزموده، بااستعداد و شایسته و تحصیل‌کرده و مبتکر تخصیص نمی‌شود، زیرا تا هر مأمور جوان به مرتجعین و نظرات شخصی و سیاسی و انحرافی مقامات مافوق و ارباب دولت تسلیم نگردد و با آن‌ها در اقدامات ارتجاعی و خائنانهٔ ضد نهضت‌های ملی، دموکراتیک و مترقی‌شان همدستان نشود، تا وقتی که ماهیت خود را تغیر ندهد و به چاپلوسی و کرنش تن در ندهد و ارتباطات خود را با تمام عناصر مترقی و وطن‌پرست ولو جزء اعضای خانواده (پدر، فرزند، برادر و زن و غیره) وی باشد، قطع نکند و پاسبان منافع آزمندانة هیأت حاکمهٔ کشور نباشد، و حتی دماغ خود را از هر گونه افکار و نظرات مترقی نشوید، راه‌های پیشرفت و ترقی به روی او باز نمی‌گردد.

هیأت حاکمهٔ افغانستان برای پیشبرد مصالح و ابقای خویش و همچنین برای اینکه عوام‌فریبی کرده باشد درین اواخر می‌کوشد که از میان جوانان «تحصیل‌کردگان غرب‌زده» وجدان بعضی را خریده و در خدمت خویش بگمارد و به‌صورت «معجزه‌آسا» در سنین جوانی آن‌ها را به مقامات بالا، به کرسی‌های وزارت و ولایت و سفارت بنشاند تا به مردم چنین جلوه دهد که اعضای حکومت و کارگردانان چرخ دستگاه دولت جوانان تحصیل‌کرده‌اند و جوانان هیأت حاکمهٔ کشور را تأیید می‌کنند. باید این عوام‌فریبی‌های حکومت افشا و علیه آن جداً مبارزه گردد، زیرا این تحصیل‌کردگان غرب‌زده و ابن‌الوقت‌های زرنگ که حرکت‌شان همیشه به جهت جریان باد عیار می‌گردد، خدمت‌گذار و پاسبانان نیروهای کهن سیاسی اجتماع و نظام فرتوت اجتماعی و اقتصادی کشور اند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در هر حال حکم تاریخ و ضرورت زمان است که باید دست آهنین نمایندگان واقعی خلق و نیروهای صدیق ملی و دموکراتیک و وطن‌پرست ترقی‌خواه دستگاه اداری دولت را از وجود این بیروکرات‌های پوسیده پاک گردانند و این رسالت تاریخی فقط به دست نیروهای امکان‌پذیر است که در راه مصالح خلق و وطن از هیچ مانعی نمی‌هراسند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره بیست و سوم جریده پرچم:

یکی از علل رکود اقتصادی فقدان اداره و رهبری درست اقتصادی در کشور است

بناغلی وزی مالیه هنگام ارائه بودجه سال مالی ۱۳۴۷ در ولسی‌جرگه نسبت به رکود اقتصادی در کشور اعتراف کرد مراجعه شود به شماره گذشته پرچم.

واقعیت عینی این است که افغانستان پیوسته به رکود اقتصادی مزمن دچار بوده و است و تا وقتی که اقتصاد ملی کشور ایجاد نگردد و مسأله تأمین استقلال اقتصادی ضد استعماری و ضد امپریالیزم شعار عملی حکومت‌ها قرار نگیرد اوضاع به همین منوال خواهد بود. در زمره ده‌ها عامل اساسی و فرعی علل رکود اقتصادی در کشور یکی همانا عدم وجود اداره و رهبری دست منطقی و عملی اقتصادی است که درین مرحله تاریخی مقدمات آن تنها از طریق ایجاد حکومت دموکراتیک ملی تدارک شده می‌تواند.

ساختمان مادی و فنی بنیان یک جامعه مترقی و مرفه مستلزم ایجاد یک اداره مترقی و رهبری صحیح اقتصاد ملی و تنظیم پلان کار است که افغانستان فاقد آن می‌باشد.

وظیفه اساسی یک اداره و رهبری اقتصادی سالم و مترقی طبق پلان عبارت از جلوگیری جدی و پیگیر از مصارف زاید و بی‌مورد و زیان‌بخش از عواید دولت و اشخاص و نظارت دقیق در برابر سوء استفاده و اختلاس از یک سو و استفاده معقول و مثمر از منابع مادی کار و مالی و ثروت‌های طبیعی کشور با سرعت و صحت کامل از سوی دیگر است.

به کمال تأسف باید اظهار داشت که عکس آن تا اکنون در حکومت‌های افغانستان که خود وسیله بدبختی‌های عظیم خلق گردیده‌اند حیف‌ومیل نیروهای مادی و حتی منابع طبیعی کشور به حد اعلای خود رسیده است و این نیروها و منابع به‌صورت کیف مایشاء مورد سؤاستفاده‌های اشخاص قرار می‌گیرد؛ و طبق تخمیناتی که متخصصین خارجی و داخلی طی پلان‌های اول و دوم نموده‌اند حد اوسط در حدودی سالانه از نص بودجه قلیل و ناتوان عادی و انکشافی دولت در راه‌های غیراقتصادی به‌صورت غیرمعقول و بدون ثمر به هدر رفته و یا مورد سؤاستفاده قرار گرفته است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

شرط ضروری ساختمان اقتصادی یک جامعه عبارت است از. نیل بهترین نتایج به نفع جامعه با حد اقل مصارف که از طریق ایجاد یک اداره مترقی و رهبری معقول اقتصادی امکان پذیر است نه از طریق حکومت‌های ضد دموکراتیک و ضد ملی و اداره کهنه‌ای که وسیله طبقات حاکمه ستمگر و طفیلی جامعه‌اند.

از آنجایی که ما در شماره گذشته راه حل معضلات مالی و اقتصادی کشور را به هموطنان و عده داده بودیم به‌صراحت اعلام می‌داریم که تنها از طریق تحول بنیادی در حیات اقتصادی و سیاسی می‌توان اداره مترقی و رهبری درست اقتصاد ملی را به وجود آورد و دستگاه اداری را مرحله به مرحله از هر جهت ساده و کم خرج کرد.

در چنین شرایط نظام نوین اقتصادی/ اجتماعی است که:

- رهبری و اداره جدا متوجه تسریع آهنگ رشد اقتصاد و فرهنگ می‌گردد.
- تکنیک نوین جهت ارتقای سطح تولید تعمیم می‌یابد،
- در برابر هر واحد پولی سرمایه‌گذاری شده در کل مملکت محصولات افزایش می‌یابد،
- اصل انضباط کار و نظارت و از بین بردن عناصر مخرب و رشوه‌ستان و سودپرست مرکز عمده فعالیت قرار می‌گیرد.
- انتخاب اشخاص شایسته، پرورش و رهنمایی اشخاصی که مستقیماً در رأس تشبثات صنعتی زراعتی و تجارتي و مالی قرار دارند به عمل می‌آید.
- سازمان دادن معقول تولید و اداره اهمیت قاطع و حیاتی کسب می‌کند،
- مقام‌های پیشرو ساحه‌های تولیدی مادی (که در اصل یک ساحه عمده در حیاتی اجتماعی است) به اشخاص لایق و مبتکر سپرده می‌شود،
- حساب داری دقیق تنظیم می‌یابد،
- آمار و احصائیه‌های صحیح به دست می‌آید،
- امور بانکداری و بهره برداری معقول از ثروت‌های ملی کنترل می‌گردد،
- مواد و پول صرفه‌جویی گردیده و به‌صورت متناسب استعمال می‌شود،
- پلان‌های دولتی اقتصاد ملی بهبود و تکامل دائمی می‌یابد،

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- اداره به اسالیب مترقی به وجود می‌آید،
 - تشکیلات بهبود حاصل می‌کند،
 - انضباط آگاهانه خلق می‌شود،
 - ابتکار مردم رشد می‌یابد،
 - سیستم مترقی پرداخت مزد به کارگران و عموم زحمتکشان ایجاد می‌گردد،
 - و سهم‌گیری فعال کارگران و اتحادیه‌های کارگری و صنفی در تطبیق پلان‌های دولتی از طریق محرکات مادی و معنوی تشویق می‌شود.
- برای تأمین این منظور، وطن محبوب ما افغانستان نیازمند شدید بیک تحول بنیادی دارد تا به رکود و وضع فعلی اقتصادی کشور که ناشی از سیاست ارتجاعی و محافظه کارانه موجود هیأت حاکمه افغانستان است خاتمه داده شود و راه رشد سریع اقتصاد و فرهنگ جامعه ما هموار گردد.

(کارمل)

آسه مائی از فصل حقوق اساسی مردم

آزادی اقامت و سفر

آزادی اقامت و مسافرت یکی از حقوق مسلم مدنی افراد می‌باشد به این معنی که هر فردی از افراد جامعه حق دارد که در داخل خاک کشور آزاد سیر و سفر نماید و اقامت گزیند. این حق از طرف تمام کشورهای مشروط جهان مورد قبول واقع و در قوانین اساسی تضمین گردیده است.

ماده سیزدهم و چهاردهم اعلامیه جهانی حقوق بشر در این زمینه میگویند: «هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.»

«هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار پناهگاهی جستجو کند...» منظور ازین ماده صرف آزادی خواهان و عناصر دموکراتیک و مترقی می‌باشد که

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

علیه استبداد، ارتجاع و استثمار و استعمار و امپریالیزم مبارزه کرده و بنا بر عدم مصونیت و آزادی‌های دموکراتیک مملکت را موقتاً ترک گفته و در کشورهای دیگر که حیات دموکراتیک و مترقی میسر باشد پناه گزین می‌شوند.

در قرون وسطی و ماقبل آن در اروپا و کشورهای دیگری آزادی اقامت و سفر افراد جامعه در تحت قید و بندهای شرایط اجتماعی و اقتصادی ارتجاعی محکوم بود، زیرا یک برده و یا یک دهقان وابسته بر زمین (سرف یا رعیت). حق نداشت که بدون اجازه مالک و ارباب آزادانه و به‌دلخواه خود اقامت و سفر نماید و یا کار خود را ترک داده به کار دیگر بپردازد.

همین وضع به شکل دیگری هم اکنون در کشورهای «متمدن» جهان که انسان برده ماشین و سرمایه می‌باشد جریان دارد و کارگران در تحت چنان شرایط جبری کار قرار گرفته‌اند که نمی‌توانند بنا بر شرایط کار و کمی مزد یک منطقه کار را ترک گفته و در منطقه کار دیگری مسافرت و اقامت نمایند؛ زیرا بحران‌های اقتصادی و بیکاری درین کشورها موجب آن گردیده است که مردم کارگر از ترس بیکاری به هرگونه خواری و زندگی نامساعد تن در داده و جبراً برای تأمین معاش بخور نمیر در همان یک محل اقامت نمایند. نمونه و شکل بسیار بد سلب هرگونه حقوق و آزادی‌های اساسی، مدنی و دموکراتیک مردم و منجمله حق آزادی مسافرت و اقامت در نیمه دوم قرن بیستم، کشور افریقای جنوبی است که به شیوه تبعیضی غیرانسانی از طرف اقلیتی نژادپرست سفید پوست اداره می‌گردد. درین کشور سپاه پوستان که اکثریت مطلق نفوس را تشکیل می‌دهند، حق ندارند که در وطن خود آزادانه گشت و گذار نمایند و مجبوراند در همان جایی که نژاد پرستان سفید پوست تعیین می‌نمایند اقامت اختیار بکنند و هنگام عبور و مرور حتی به فاصله‌های بسیار کوتاه ورقه «عبور» را با خود داشته باشند.

در کشور ما نیز در تحت شرایط فعلی که اکثریت عظیم مردم از یک سو وسایل و امکانات مسافرت و اقامت را طبق دلخواه ندارند و از سوی دیگر مصونیت دریافت شغل و کار برای کارگران و زحمت کشان کشور وجود ندارد، بنا بر آن از آزادی اقامت و مسافرت عملاً محروم‌اند. همچنین دهقانان ما طوری تحت نفوذ و تسلط ملاکین بزرگ ارضی قرار دارند و برای همیشه در زیر بار قروض و رقیبت آنان مجبور شده‌اند شانه خم کنند که اصلاً مجال رهایی ازین وضع فلاکت بار راه اندازند تا از یکجای بجای دیگری بروند و اقامت اختیار نمایند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

علی‌رغم این‌که در ماده بیست و ششم قانون اساسی به وضاحت گفته می‌شود که: «هر افغان حق دارد در هر نقطه از ساحات دولت خود سفر نماید و مسکن اختیار کند و مطابق به احکام قانون به خارج افغانستان سفر نماید و به آن عودت کند...» اما این آزادی‌ها عملاً در اختیار طبقات بالایی جامعه و متنفذین می‌باشد نه وسیعاً برای توده‌های مردم و زحمتکش‌ان. آزادی مسافرت و اقامت در برابر عناصر مبارز وطن‌پرست و مترقی کشور اصلاً مراعات نمی‌گردد و به‌کرات دیده شده است که مسافرت‌های این عناصر در ولایات کشور حتی به زادگاه خودشان همراه با تعقیبات پولیسی بوده است و به مأموران محلی حکومت اطلاع داده شده است که گشت و گذار آنان را زیر نظر گیرند و مزاحمت ایجاد نمایند.

اقامت آنان در شهرها و دهات کشور برای دستگاه حاکمه تشویش‌آور تلقی گردیده است و حتی بی‌شرمانه و به‌صورت غیرقانونی و خلاف کرامت انسانی بعضی از عناصر وطن‌پرست را از مسافرت عملاً بازداشته‌اند و یا توسط پولیس از محل کار و اقامت خودشان بدون هیچ‌گونه دلیلی به مرکز فرستاده‌اند چنین اعمالی نه تنها صریحاً مغایر ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی بلکه منافی ابتدایی‌ترین آزادی‌های بشر می‌باشد. همه کس می‌داند که حکومت‌های افغانستان از مسافرت اغلب اشخاص (حتی کسانی که برای تحصیل به خارج می‌روند) مانع شده‌اند که به خارجه سفر نمایند و یا مانع ورود آنان به وطن شده‌اند؛ و یا جبراً از وطن اخراج گردیده‌اند در حالی که آزادی مسافرت به خارج از کشور برای نازپرورده‌ها و سرباری‌های جامعه همیشه موجود است و هیچ‌گونه مانعی را نمی‌شناسد.

مختصر اینکه حق آزادی مسافرت و اقامت که از ساده‌ترین اشکال آزادی‌های مردم می‌باشد در اثر اوضاع ظالمانه اجتماعی، در شرایط تسلط نظام فیودالی، جبر اقتصادی، عدم مصونیت برای دریافت کار و شغل، به بینوائی و فقر اقتصادی مردم و ده‌ها مانع دیگر عملاً برای زحمت‌کشان کشور و مبارزین و آزادی‌خواهان وجود ندارد و تا وقتی که این وضع پا برجاست آزادی مدنی تمام افراد جامعه من‌جمله آزادی اقامت و مسافرت مردم عملاً نقض می‌گردد و در صورت واقعاً امکانات استفاده از این حق برای مردم ما میسر می‌گردد که ایشان فرصت و وسایل آن را در اختیار داشته باشند، از لحاظ اقتصادی تأمین گردند، مصونیت کار به وجود آید و آزادی‌های اجتماعی در جامعه تعمیم یابد و این امری است که در شرایط قدرت حکومتی دموکراتیک ملی تأمین شده می‌تواند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره بیست و چهارم جریده پرچم:

بیداری آسیا و جنبش آزادی‌بخش ملی ما

صدها قیام مسلحانه عمومی و محلی خلق‌های گرانه‌های آمو تا سواحل رود سند (تا سومین پیکار قهرمانانه و عادلانه ملت افغانستان ۱۹۱۹) ضربات پیهم و مرگباری بر پیکر استعمار سیاه انگلستان در بین گوشه جهان وارد کرد.

همچنان ده‌ها مرتبه خلق‌های آزادمنش و شجاع کشور پر افتخار ما علیه دولت‌های استبدادی و وابسته، که کشور را به استعمار گران و امپریالیست‌ها فروخته و توده‌های مردم را به منتهای فقر و ستم کشانیده بودند، قیام کردند و حتی بعضاً تا سرحد پیروزی رسیدند.

تا اینکه مبارزه آگاهانه مشروطیت فصل نوینی را در نهضت ملی و آزادیخواهی کشور ما به‌مثابه تدارک جنگ استقلال آغاز نهاد.

مبارزه مشروطیت موج کوچک ولی تندیس از جریان عظیم بیداری آسیا، نطفه ایست از جنبش‌های ملی و آزادی‌بخش آسیا و اخگری است از مبارزه مردم ما به خاطر استقلال و آزادی وطن که از جانب دولت وابسته به استعمار و امپریالیزم وحشیانه سرکوب گردید.

اما مبارزات پرشور خلق قهرمان ما همچنان ادامه یافت. تا سرانجام در ۱۹۱۹ (در دوره اعلیحضرت امان الله خان) منجر به قیام عمومی مسلحانه علیه امپریالیزم انگلیس گردید و بدین ترتیب افغانستان به حیث نخستین کشوری از کشورهای آسیایی و آفریقایی پرچم استقلال را برافراشت و طومار استعمار کهن را در هم نوردید و الهام بخش ادامه مبارزات ضد استعماری این کشورها گردید.

هم دوران با بیداری افغانستان، در طلوعه قرن بیستم (۱۹۰۵) در ایران انقلاب مشروطیت برپا شد. انقلاب مشروطیت ایران یکی از وقایع مهم و مؤثری است که سیمای کشور هم‌جوار ما را دگرگون ساخت و از جهت عمق و دامنه آن این جنبش خلق برادر ما یکی از بزرگترین انقلابات دموکراتیک ملل آسیا در دوران خویش بشمار می‌رود.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

همچنان مقاومت‌های قهرمانانه و ایجاد قطعات پارتیزانی و حملات بی‌امان گوریلابی ضد استعماری خلق‌های دو طرف خط جعلی استعماری دیورند و دیگر عوامل داخلی و خارجی موجب بسط و گسترش جنبش‌های آزادی‌بخش ضد استعماری، خلق‌های کبیر هند گردید. چنانکه در هندوستان بردگان بومی سرمایه داران «متمدن» انگلیس در اوقات اخیر موجب تشویش نامطبوعی برای «آقاهای» خود شدند.

در بمبئی تظاهرات خیابانی و اعتصابات در دفاع از تیلاک رجل انقلابی هندوستان شروع گردید و مبارزه پرولتاریای هندوستان تا سرحد مبارزه سیاسی آگاهانه توده‌ای رشد می‌یافت (۱۹۰۸).

بورژوازی انگلستان که از رشد جنبش کارگری علیه سرمایه در کشور خود در هراس بود و از موج مبارزه انقلابی در افغانستان و هندوستان و ایران علیه سیستم استعماری سرمایه داری در وحشت افتاده بود، نقشه‌های اشغالگرانه امپریالیستی و استعماری خود را در سراسر جهان، بخصوص در افغانستان و صوبه سرحد (پینتونستان) به وحشیانه‌ترین و سیاه‌ترین شکل دنبال می‌کرد که بار سنگین آن بر دوش خلق‌های عظیم هند می‌افتاد و موجب فقر بیشتر توده‌های مردم آن کشور می‌گردید.

این روش و ددمنشانه، «متمدن‌ترین رجال» سیاسی انگلستان را که عالی‌ترین شکل مشروطیت را گذرانده بودند، به وحشی‌هایی مبدل کرده بود که از طریق سیاست معروف «تفرقه بینداز و حکومت کن» در بین خلق کبیر هند و نفاق ملی و ده‌ها بدبختی دیگر را ایجاد می‌نمودند. معه‌ذا نعره‌های سواراج (استقلال) که در هند طنین افکن بود، استعمارگران انگلیس را به لرزه می‌انداخت. جنبش‌های مسالمت آمیز و قهر آمیز صوبه سرحد (پینتونستان)، بنگال و پنجاب علیه ستمگران امپریالیست انگلیس هر روز وسعت و دامنه بیشتری می‌یافت.

در ترکیه جنبش انقلابی به رهبری حزب ترکیه جوان (۱۹۰۹-۱۹۰۸) در اردو پیروز شد و با پشتیبانی توده‌های دهقانان و شهریان از قیام کنندگان، ترکیه کشوری مشروطه اعلان گردید.

ملل کشورهای عربی که سال‌ها مصائب بیکران استعمارگران بر آن‌ها تحمیل شده بود، پس از جنگ ایتالیا با ترکیه، به جنبش در آمدند و نطفه‌های نهضت‌های ضد استعماری در سراسر سرزمین پهناور خلق‌های عرب گسترش می‌یافت.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

جنبش انقلابی علیه نظام قرون وسطایی در چین در جریان سال ۱۹۰۸ با نیروی خاصی متظاهر گشت. در بهار سال ۱۹۱۱ انقلاب بورژوا - دموکراتیک در چین آغاز و دودمان منچوری واژگون گردید و رژیم جمهوری به وجود آمد. سون یات سن رهبر انقلابی و دموکرات چین به‌عنوان رییس جمهور موقت انتخاب و «پلاتفرم دموکراسی کبیر چین» را اعلام کرد. بدین ترتیب چهار صد میلیون آسیایی عقب مانده به آزادی نایل آمدند و برای شرکت در حیات سیاسی از خواب برخاستند.

جنبش انقلابی به «هند هالند» (اندونیزیا) و سایر مستعمرات هلند نیز انتقال نمود (۱۳۱۳). استبداد طولانی و خود سری‌های دولت هلند با مقاومت دلیرانه و اعتراض شدید توده‌های مردم اندونیزی روبرو گردید. انکشاف جنبش استقلال طلبی اتحادیه‌ها، احزاب و همچنان طرح اتحاد ملی را به وجود آورد. دیگر جلوگیری از پیشرفت جنبش ملی و بیداری آسیا محال به نظر می‌رسید.

در آغاز قرن بیستم، مرکز جنبش انقلابی بین‌المللی به روسیه انتقال یافت. طبقه کارگر روسیه تحت رهبری حزب بلشویک (کمونیست) و در رأس آن لنین پیشاهنگی این جنبش را به عهده گرفت. این جریان نوین روی مسؤولیت بین‌المللی خود توجه خاصی به مسایل آسیایی می‌ذول داشته و جریانات بیداری آسیا را به‌دقت مورد مطالعه قرار می‌داد، چنانچه در سال ۱۹۱۳ راجع به «بیداری آسیا» دایمانه چنین نوشته شد: «سرمایه داری جهانی و جنبش سال ۱۹۰۵ روسیه آسیا را به‌کلی بیدار کرد. صدها میلیون جمعیت چهل زده که در کشور قرون وسطایی به توحش دچار شده بودند برای زندگانی نوین و برای مبارزه در راه حقوق بدوی انسان، برای دموکراسی بیدار شدند.

کارگران کشورهای مترقی جهان با علاقه و شور و شوق مراقب این رشد پرتوان جنبش آزادی‌بخش جهانی در تمام بخش‌های کره زمین و در تمام اشکال آن استند. بورژوازی اروپا که از نیروی جنبش کارگری ترسیده است خود را به آغوش ارتجاع، نظامیان، کشیشان و جهل پروران انداخت، اما پرولتاریای ممالک اروپایی و دموکراسی جوان آسیایی که سرشار از اطمینان به قوای خود و اعتماد به توده‌های مردم است، جای این بورژوازی را که زنده زنده می‌گنجد، می‌گیرد.

بیداری آسیا و آغاز مبارزه برای حکومت پرولتاریای مترقی اروپا نشانه فصل نوین تاریخ جهان است که در ابتدای قرن بیستم گشوده شد.»

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در جنوری سال ۱۹۱۴ جنگ امپریالیستی مشتعل گردید. این جنگ غارتگرانه که به خاطر تقسیم مجدد جهان در گرفت به منافع همه کشورهای امپریالیستی تصادم می‌کرد. ازین جهت جنگ - جنگ جهانی شد.

جنگ امپریالیستی که خود انعکاسی از بحران عمومی سرمایه‌داری بود، این بحران را شدت بخشید و بنیاد سرمایه داری جهانی را سست کرد. طبقه کارگر روسیه و سازمان پیش‌آهنگ و رهبر آن نخستین نیروهای در جهان بودند که با طرح‌های خلاق: «امپریالیزم بالاترین مرحله سرمایه داری»، «در باره شعار کشورهای متحده اروپا» و «برنامه جنگی انقلاب پرولتاری» بر اساس شرایط عینی و ذهنی داخلی و خارجی از ضعف سرمایه داری با کمال موفقیت استفاده کردند و شگاف عمیقی در جبهه امپریالیزم و ارتجاع جهانی به وجود آوردند. تزار را سرنگون کردند و دولت شوروی‌ها را ایجاد نمودند. بدین ترتیب انقلاب سوسیالیستی اکتبر به وجود آمد و بساط نظام سرمایه داری ازین سرزمین پهناور برچیده شد و در تاریخ بشریت دوره نوین، یعنی دوران انقلاب‌های سوسیالیستی و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی ضد استعمار و امپریالیزم آغاز گردید. زنجیرهای ستم ملی در هم گسست. حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا سرحد جدایی اعلام و تأمین گردید و به تسلط بلامنازع دول بزرگ امپریالیستی پایان داده شد.

هم دوران و متأثر از آن در سال ۱۹۱۹ (پنجاه سال قبل) ملت افغانستان نخستین ملتی در آسیا بود که بیدار شد و سلاح در دست گرفت و پرچم گلگون پیکار شجاعانه آزادی بخش ملی را قهرمانانه علیه نیرومندترین و وحشیانه‌ترین قدرت امپریالیستی جهانی آن وقت (بریتانیای کبیر) دلیرانه برافراشت و حلقه دیگری از حلقات زنجیر امپریالیزم جهانی را در هم شکست و نقش پرافتخاری را در بیداری آسیا، در بیداری خلق‌های کبیر هند و سایر کشورهای تحت ستم استعماری ایفا نمود.

افغانستان جز اولین کشورهایی بود که بزرگ‌ترین و نخستین کشور انقلابی سوسیالیستی جهان یعنی اتحاد شوروی را به رسمیت شناخت و همچنین دولت نویناد شوروی نخستین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و تمام قراردادهای اسارت آور امپریالیستی و من جمله کنوانسیون ۱۹۰۷ را در مورد کشور ما ملغی قرار داد و خلق ما در وجود این دولت جوان بهترین دوست و پشتیبان آزادی و استقلال خود را یافت.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بدین ترتیب افغانستان پس از یک قرن سیاست غارتگرانه و تجاوز کارانه امپریالیزم بریتانیا، توفیق یافت که سیاست وابسته، یکجانبه و تجریدی‌ای را که بر آن تحمیل شده بود به سیاست مستقل ملی تبدیل نماید و پرچم استقلال را علی‌رغم اراده استعمار و امپریالیزم به اهتزاز در آورد.

تجربه گران‌بهای چند سال بعد از احراز استقلال نشان داد که سیاست مستقل ملی افغانستان چگونه موجب سرعت ترقی و تکامل اجتماعی در کشور گردید. مقام، حیثیت و اعتبار بین‌المللی افغانستان را به‌مثابه یک ملت قهرمان و نمونه آزادی ملی در آسیا و جهان ارتقا بخشید. بر اساس این سنن پر افتخار ملی است که نیروهای صدیق و اصیل ترقی‌خواه وطن‌پرست با اتکا به اراده خلق افغانستان سیاستی را پیروی می‌نماید که ضامن استحکام و پایداری استقلال کشور است.

ولی هیهات! جنبش آزاد ملی کشور ما در همان بدو امر مورد توطیه و دسایس خشن و ناهنجار سیاست وحشیانه امپریالیستی و محافل ارتجاعی افغانستان قرار گرفت و دیری نپایید که نهضت آزادی‌بخش ملی ما مختنق گردید و رشد آزادی و جنبش آزادی‌بخش ملی ما در نیمه راه متوقف و کشور ما ظاهراً مستقل ولی عملاً در قید وابستگی سیاسی و اقتصادی کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و هواداران داخلی و امپریالیزم، ارتجاع و استبداد باقی ماند؛ زیرا هنوز تناسب قوا به نفع ارتجاع و امپریالیزم بود و سیستم جهانی سوسیالیزم ایجاد نشده بود، جنبش‌های کارگری و آزادی‌بخش ملی در مرحله نخستین موج مبارزه قرار داشت و در سیلاب انقلابی جهانی نپیوسته بود و بدین ترتیب اقتصاد ملی و فرهنگ ملی ما ایجاد نشد، آزادی و دموکراسی در شئون زندگی خلق ما تعمیم نیافت، استقلال اقتصادی تأمین نگردید، همچنان به فقر و عقب ماندگی و جهل مردم ما که قرون متوالی دامن‌گیر آن‌هاست پایان داده نشد.

با آن که جنبش‌های رهایی‌بخش ملی کشور ما پس از چند سال مختنق گردیده و شکست برداشت ولی نقش آن در ادامه نهضت آزادی بخش اثرات عمیقی بجا گذاشت. با وصف اینکه نیروهای ارتجاع داخلی و هواداران امپریالیزم و استعمارگران کشورهای سرمایه داری غرب اکنون هم در تلاش‌اند که مانع احراز کامل استقلال ملی افغانستان گردند، ولی شرایط موجود داخلی و بین‌المللی بیش از پیش تحقق این نیات ارتجاعی را محدودتر می‌سازد و خلق‌های زحمتکش کشور ما راه خود را به‌سوی تأمین و تحکیم استقلال ملی، آزادی و دموکراسی می‌کشانید.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

خاطره استقلال و سنن عالی‌ه انقلابی آن و جانبازی‌ها و فداکاری‌های خلق‌های پهرمان و مجاهدان گمنام راه آزادی و استقلال کشور علی‌رغم گذشت پنجاه سال، الهام‌بخش نیروهای صدیق ملی، دموکراتیک و اصیل ترقی‌خواه وطن‌پرست است که در راه انجام جنبش آزادی‌بخش ملی مبارزه می‌کنند و در اذهان نسل نوین وطن‌زنده و جاویدان خواهد بود.

نیروی دموکراتیک خلق که خود را وارث سنن مترقی و انقلابی جنبش استقلال طلبی و آزادی‌بخش ملی ضد استعمار و امپریالیزم (این حق همه فرزندان رزمنده خلق وطن است) می‌داند. چندین سال است که به تعقیب سنن عالی‌ه فوق، با پیگیری و دلیری و هوشیاری تمام در راه استحکام استقلال کامل ملی، صلح، دموکراسی و ترقی مبارزه می‌کند و در راه تأمین آرمان‌های ملی و دموکراتیک خلق‌های وطن ما به پیکار رشد‌یابنده خود ادامه می‌دهد.

تحقق آرمان‌های آزادی و استقلال ملی خلق‌های وطن ما در مرحله نخست مستلزم آزادی‌های وسیع دموکراتیک است، زیرا استقلال بدون آزادی‌های دموکراتیک فاقد محتوی است. ما معتقدیم که هر اقدام و هر تحولی که بر پایه جنبش دموکراتیک و خلقی استوار نباشد، امری است سطحی، محدود، قشری و ناکام.

ما معتقدیم که یکی از شرایط مقدماتی لازم و مهم ترقی و تکامل جامعه ما تأمین استقلال اقتصادی و ایجاد اقتصاد ملی کشور است. در شرایط کنونی محو نظامات فئودالی از طریق اجرای اصلاحات اساسی ارضی به نفع دهقانان، خاتمه بخشیدن به تسلط تاجران بزرگ دلال و تاجران و نمایندگی‌های انحصارات امپریالیستی از طریق ملی کردن تجارت خارجی، صنعتی کردن کشور و تقویت روزافزون سکتور (بخش) دولتی اقتصاد و دموکراتیزه کردن اداره آن و طرد بیروکراسی، کنترل، رهنمایی، تشویق و تجدید بخش خصوصی اقتصاد و در نتیجه ایجاد افزایش در عواید ملی از این طرق به خاطر تأمین پایه‌های مادی لازم برای سرمایه‌گذاری‌های ضروری و تحصیل آهنگ سریع رشد اقتصادی و فرهنگی کشور وظایف ملی و تاریخی ماست.

ایفای این وظایف درین مرحله تاریخی از طریق تعقیب راه رشد غیر سرمایه‌داری و ایجاد حکومت دموکراسی ملی میسر است. در غیر آن اسارت و فقر و عقب ماندگی دیرینه کشور که میراث شوم استعمار و امپریالیزم جهانی و ارتجاع داخلی است، همچنان باقی خواهد ماند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ما به خاطره تابناک قربانیان راه استقلال، به تأسی از سیاست ملی نزدیک به ده سال اول بعد از استقلال معتقدیم که باید سیاست خارجی افغانستان به خاطر استقرار استقلال کامل ملی در جهت ملی و دموکراتیک و مترقی، عمق، بسط و توسعه یابد. این امر از طریق اتخاذ سیاست مستقل صلح‌جویانه، از طریق مقاومت و مبارزه دلیرانه علیه سیاست تجاوزکارانه امپریالیستی با دوستی و همکاری با همه کشورهای نو استقلال آسیا، افریقا و بخصوص استحکام روابط نزدیک با کشورهای سوسیالیستی امکان پذیر است.

با تغییر تناسب قوا در عرصه بین‌المللی به نفع ترقی و به ضرر ارتجاع مقدمات مادی و معنوی برای اجرای چنین تحول بنیادی در کشور، فراهم شده است. اکنون رسالت تاریخی تمام نیروهای صدیق ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه اصیل وطن‌پرست است که باید مجدانه سعی و مبارزه کند تا در عرصه داخلی نیز تناسب به نفع نیروهای تحول طلب و وطن‌پرست و بزبان نیروهای ارتجاعی تغییر کند تا بدین‌وسیله آرمان‌های رهایی بخش دموکراتیک و ملی خلق‌های افغانستان تحقق یابد.

راز پیروزی اتحاد و وحدت تمام نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست است. مسئولیت عظیم تاریخ متوجه کسانی است که به بهانه‌های مختلف بجای اتحاد و وحدت تخم نفاق و تفرقه در میان این نیروها پخش می‌کنند.

ایمان استوار به استقلال، به خلق و وطن و به‌ضرورت تحول بنیادی در کشور، آمادگی کامل به شرکت در مبارزه دشوار و پر از مخاطرات، فرا گرفتن فن مبارزه توأم با روح بشردوستانه و پرشور و اراده آهنین می‌تواند راه آزادی ملی و خلقی را در کشور هموار سازد!

بگذار خاطره سنن مترقی و انقلابی ضد استعمار و امپریالیزم قیم‌کنندگان قهرمان راه آزادی و استقلال افغانستان- وطن پرافتخار ما - الهام بخش راه ما باشد!

فرخنده باد جشن یاد و بود پنجاهمین سال جنگ قهرمانانه ضد استعماری مردم دلیر ما!

پیروز باد وحدت نیروهای دموکراتیک و ترقی‌خواه افغانستان!

پیروز باد اتحاد تمام نیروهای ضد استعمار و امپریالیزم!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

درود آتشین به قهرمانان و قربانیان استقلال، به خلق‌های زحمتکش وطن محبوب ما
افغانستان که محصلان واقعی استقلال‌اند!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره بیست و پنجم جریده پرچم:

دو برخورد و خطمشی متضاد در مسأله ملی پښتونستان

یک مسأله و دو برخورد و خطمشی متضاد:

مسأله پښتونستان و برخورد نادرست محافل حاکمه افغانستان:

بنا بر نفوذ استعمار و سلطه طبقات حاکمه ارتجاعی و اداره استبدادی در کشور، بنا بر ماهیت طبقاتی حکومت‌های افغانستان، برخورد هیأت حاکمه کشور در مسأله ملی پښتونستان جهت و ماهیت نیم‌بند ملی و غیر دموکراتیک، ناستوار و نادرستی داشته و دارد که به‌صورت فورمول‌بندی شده، خطوط اساسی آن‌که قابل انتقاد شدید می‌باشد، قرار آتی است:

- مسئله سرحد آزاد (پښتونستان آزاد) بعد از دهه اول استقلال در اثر توطئه خائنانه استعمار و ارتجاع، مطرح نظر و عمل قرار نگرفت، زیرا افغانستان نهنها نتوانست در جبهه ضد استعمار و امپریالیزم به پا خیزد، بلکه در نتیجه، خود نیز به حیث یک کشور وابسته باقی ماند.

- مسئله پښتونستان بر مبنای اصول علمی حل مسئله ملی و اصل «حق تعیین سرنوشت ملل تا سرحد جدایی» و در جریان واحد جنبش انقلابی ملی کشورهای تحت استعمار، همزمان با استقلال‌طلبی خلق‌های کبیر هند طرح نگردید و هیأت حاکمه افغانستان «عصر وقت» تشخیص نداد.

در زمان تجزیه نیم قاره هند به دو کشور هند و پاکستان، ملت پښتونستان در اثر سیاست دمنشانه استعماری در برابر انتخاب در راه مشکل مذهبی قرار گرفت، وقایع انقلاب در نیم قاره هند با سرعت فوق‌العاده بسط و توسعه می‌یافت و نیروهای ملی انقلابی خلق پښتونستان و بلوچستان برای تأمین آزادی و استقلال در نضج و اوج نهضت خود بودند، ولی حکومت آن‌وقت افغانستان هنوز در کابوس استعمار گرفتار بود و به کوچکترین اقدام مؤثر در زمینه دست نزد. در حقیقت از لحاظ منطق زمان، تاریخ قیام ملی و حتی مسلحانه خلق پښتونستان به خاطر آزادی و استقلال، در همان اوضاع اغتشاش آمیز روزهای تجزیه هند بود. در آن زمان حکومت افغانستان از یکسو و نیروهای ملی، انقلابی خلق پښتون و بلوچ از سوی دیگر موضوع استقلال ملی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

پښتونستان را توأم با قیام بلادرنگ مسلحانه و یا غیرمسلحانه مؤثر طرح نکردند، که می‌توان آن را یک اشتباه جبران ناپذیر تاریخی بشمار آورد. بالعکس مسأله ملی پښتونستان از طرف هیأت حاکمه افغانستان وقتی مورد «توجه» قرار گرفت که دیگر استبداد و ستم ملی و سیاست خود و آهن حکومت دست نشانده امپریالیزم انگلیس یعنی پاکستان بالای خلق‌های پښتونستان و بلوچستان تسلط یافته بود و جنبش انقلابی ملی مردم، وحشیانه سرکوب گردید (واقعه قهرمانانه و خونین چهار سده و زندانی شدن بیش از چهارده هزار آزادی خواه پښتونستان محکوم).

- ده‌ها سال سیاست خارجی یک‌جانبه کشور و وابستگی آن با امپریالیزم از یکسو و اختناق جنبش آزادی‌بخش پښتونستان از سوی دیگر، باعث آن گردید که در نتیجه مسأله ملی پښتونستان از جریان جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و مترقی جهان منفرد باقی ماند و مقام بین‌المللی را حایز نگردید.

- در داخل افغانستان مسئله ملی پښتونستان به شکل دموکراتیک و ملی از پایین در میان خلق طرح نگردید، بلکه از «بالا» در تحت یک نوع نظارت پولیسی، به‌صورت رسمی و تشریفاتی طرح شد و در نتیجه موانعی در برابر اقدام خلاق خلق‌های افغانستان در زمینه نهضت نجات‌بخش ملی پښتونستان به وجود آمد، در حالی که در جریان ده دوم بعد از استقلال، صدها فرزند صدیق وطن از اقوام مختلف کشور و قهرمانان آزادی‌جان‌های خود را در راه رهایی سرحدات آزاد (پښتونستان) از یوغ استعمار کهن و ارتجاع فدا کردند و در زندان‌های سیاه و یا در زیر چوبه‌های دار جان دادند.

- طرح مسئله ملی پښتونستان از طرف محافل حاکمه کشور به نحوی صورت گرفت که از یکسو موجب استحکام استبداد و ارتجاع گردید و از سوی دیگر باعث شیوع افکار فاشیستی و شئونیزم عظمت‌طلبانه و تعقیب سیاست تبعیض در میان خلق‌های نجیب و زحمتکش افغانستان شد و از شور و شوق خلق‌های کشور را در باره ضعیف نمود.

- جنبش آزادی‌بخش ملی پښتونستان در یک مسیر و یک جریان با جنبش دموکراتیک و ملی ضد فیودالیزم و ضد امپریالیزم خلق‌های افغانستان قرار نگرفت.

- محافل حاکمه افغانستان سعی فراوان مبذول داشتند تا مسئله پښتونستان را در کنترل و انحصار فئودال‌های مرتجع و مستبدین محلی و عناصر فاسد و رشوه خوار و معامله‌گران دو‌جانبه بین افغانستان و پاکستان و عمال کهنه کار استعمار و جیره

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

خواران به‌پیش ببرند و هرگونه فعالیت نیروهای ملی و دموکراتیک و مترقی خلق را خنثی سازند.

- محافل حاکمه افغانستان ابتکار به خرچ ندادند تا نهضت رشد‌یابنده آزادی‌بخش ملی پښتونستان با نبرد مسلحانه و قطعات پارتیزانی پښتونستان آزاد و مبارزات مسالمت‌آمیز پښتونستان محکوم در یک جبهه و در تحت یک رهبری واحد پیشاهنگ جنبش انقلابی ملی توأم گردد.

- محافل حاکمه افغانستان تصمیم نگرفتند تا طبق روحیه فیصله‌های شورای ملی دوره هفتم و دو لویه‌جرگه اخیر زمینه تشکیل حکومت آزاد ملی پښتونستان را تدارک ببینند.

- هیأت حاکمه افغانستان قادر بدان نشد که از نفوذ و تجاوز روزافزون نیروهای استعمارگر پاکستان به پشتیبانی نیروهای سنتو و سیاتو، در رأس آن امپریالیزم آمریکا، در سرحدات آزاد (پښتونستان آزاد) جلوگیری کند.

این وضع از یکسو باعث تضعیف جبهات مبارزه رهایی‌بخش در پښتونستان آزاد گردید و از سوی دیگر بر تمامیت ارضی کشور لطمه وارد نمود.

- حکومت‌های افغانستان طی مدت بیست سال بعد از تجزیه هندوستان قادر نشدند که توجه جدی محافل بین‌المللی را به‌جانب جنبش آزادی‌بخش ملی پښتونستان معطوف سازند.

این تنها اتحاد شوروی بود که از حل مسالمت‌آمیز مسأله ملی پښتونستان به حیث پرنسیپ دفاع کرد.

موجز اینکه محافل حاکمه افغانستان از ترس بیداری خلق‌ها و اوج‌گیری نیروی نهضت دموکراتیک و ملی در داخل و جنبش آزادی‌بخش ملی خلق پښتونستان و بلوچ پیوسته سعی کرده است تا سیاست صوری و نیم‌بند خود را تا حدود استحکام خویش و مقرون به صلاح و به نفع طبقه حاکمه افغانستان تعقیب و تأیید نماید.

برخورد و خطمشی دموکراتیک خلق در مسأله ملی پښتونستان:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تجربه تاریخ مبین این حقیقت تلخ و جان‌گداز است که استعمار و هیأت‌های حاکمه مرتجع پیوسته سعی ورزیده‌اند تا به مقصد حراست امتیازات مادی و معنوی خویش و ایجاد تفرقه‌های ملی در میان خلق کارگر، از سیاست ستمگری ملی پشتیبانی کنند.

علاوه بر آن امپریالیزم به اشکال کهن و نوین سیاست استعماری به کوشش خود برای تابع کردن ملل می‌افزاید و پیوسته به‌اتفاق هواداران داخلی خویش ستمگری ملی را تشدید می‌کند.

این سیاست اسارت آور، در سیر تاریخ ملی افغانستان و پښتونستان به وضاحت دیده می‌شود.

- تنها بر مبنای مبارزه طبقاتی و در جریان ساختمان نظام نوین اجتماعی امکان پذیر است که برنامه مترقی مسأله ملی اجرا و برادری و اتحاد کامل خلق‌های یک وطن واحد، به‌صورت داوطلبانه بر قرار گردد و با جبران عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی و تساوی حقیقی در رشته‌های سیاست و اقتصاد و فرهنگ نفاق و تفرقه‌های ملی از بین برود.

ستم ملی که محصول شرایط نظام‌های فئودالی و سرمایه داری و نفوذ و تسلط استعمار و امپریالیزم در جهان است، با تحقق اصل «حق تعیین سرنوشت ملل تا سرحد جدایی» از بین رفته می‌تواند.

معهدا باید خاطر نشان ساخت که: «حل مسأله ملی و حق ملل در تعیین سرنوشت شان تا سرحد جدایی و استقلال را نمی‌توان با مسأله صلاح بودن جدایی فلان یا بهمان قوم و ملت، در فلان یا بهمان زمان مخلوط کرد.» مسأله ملی فقط بر اساس مبارزه طبقاتی زحمتکشان و با ارتباط با مبارزه آزادی‌بخش ملی ضد استعمار و امپریالیزم می‌تواند به‌صورت علمی حل و فصل گردد.

باید تذکر داد که مسأله ملی همیشه خصلت یکسان ندارد و جنبه وظایف جنبش انقلابی ملی در دوره‌های مختلف رشد و تکامل اجتماعی و جنبش و انقلاب تغییر می‌کند.

جریان دموکراتیک خلق افغانستان در مدت کوتاه حیات سیاسی خود، بر مبنای اصول و احکام جهان‌بینی علمی و بر اساس وظیفه ملی و بین‌المللی خویش، به شیوه مترقی و وطن‌پرستانه و دموکراتیک و ملی ختمشی خلاق و ابتکاری خود را در باره

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

حل مسأله ملی پښتونستان دلیرانه طرح کرده و آن را از طریق مبارزه پارلمانی و خارج پارلمانی مجدانه در عرصه عمل قرار داده است.

خطوط اساسی مش دموکراتیک خلق در مسأله ملی پښتونستان بر مبنای اصل مرامی دموکراتیک خلق که می‌گوید:

«اشغالگران امپریالیست بریتانیا خط استعماری نام نهاد دیورند را در سال (۱۸۹۳ ع) بر قلمرو سیاسی افغانستان خلاف اراده خلق‌های آن تحمیل کرد و در نتیجه یک قسمت از ساحه مملکت ما را از بیکر آن جدا نمود، از آن تاریخ تا کنون جنبش‌های ملی ضد استعماری و امپریالیستی خلق‌های پښتونستان به صورت مستمر و مداوم جریان دارد. نیروهای ترقی‌خواه دموکراتیک خلق افغانستان به پیروی از اصل «حق تعیین سرنوشت ملل» از جنبش‌های بخش ملی خلق‌های پښتونستان پشتیبانی می‌کند».

عبارت است از:

۱- دفاع پیگیر و دلیرانه از جنبش آزادی‌بخش ملی خلق پښتونستان و بلوچستان به رهبری نیروهای صدیق ملی و ترقی‌خواه دموکراتیک و پیشرو ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم در یک جریان وسیع توأم با جنبش دموکراتیک و ملی خلق‌های افغانستان و مبارزه علیه هرگونه تمایلات فاشیستی و شوونیسم عظمت‌طلبانه و سیاست الحاق طلبی و تبعیض و ستم ملی.

۲- اتحاد و همبستگی تمام نیروهای طرفدار آزادی و استقلال و دموکراسی در داخل افغانستان و پښتونستان و بلوچستان در یک صف جهانی با بشریت مترقی پیشاهنگ و نهضت کارگری و نیروهای جنبش آزادی‌بخش ملی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که در مبارزه با امپریالیزم و به خاطر صلح، استقلال ملی، دموکراسی و آزادی ملت‌ها و سوسیالیزم به پیش می‌روند.

۳- مبارزه علیه پکت‌های نظامی سنتو و سیاتو در همجواری افغانستان و تأیید پروگرام و خط‌مشی احزاب و نهضت‌های ترقی‌خواه دموکراتیک ضد استعمار کهن و نوین و امپریالیزم در پښتونستان و بلوچستان و پاکستان.

۴- شرکت دادن و به شور و شوق آوردن خلق‌ها، اعم از کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، عناصر ملی ترقی‌خواه دموکراتیک و وطن‌پرست و روشنفکران در یک جبهه متحد آزادی‌بخش ملی پښتونستان و کوتاه کردن دست فئودال‌های مرتجع،

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کمپرادورها، خاننین مرتجعین و مستبدین در نهضت انقلابی ملی پښتونستان و بلوچستان.

۵- تا حدود امکان جستجوی طرق حل مسالمت آمیز مسأله پښتونستان بدون اینکه شکل دیگر مبارزه (قهرآمیز) از نظر انداخته شود.

در خاتمه با بانگ رسا اعلام می‌گردد که حل مسأله ملی پښتونستان و نهضت دموکراتیک و ملی افغانستان بالای یکدیگر تأثیر متقابل دارند.

استقرار صلح درین منطقه جهان، تحکیم استقلال ملی، تأمین آزادی و استقلال پښتونستان و بلوچستان قویاً در شرایطی امکان پذیر است که: (۱) پیوسته سیاست و موقف بین‌المللی افغانستان به‌صورت روزافزون، نه‌تنها نسبت به سیاست خارجی ایران و بخصوص پاکستان ماهیت مترقی و ضد امپریالیستی نیرومندی را حایز باشد، بلکه به‌صورت روزافزون باید جهت سیاست مترقی بسط و توسعه یابد و (۲) در داخل، سطح آهنگ سریع رشد اقتصاد ملی و تکامل اجتماعی و فرهنگی و دموکراسی کردن کشور و ترقی اجتماعی و رفاه خلق‌های افغانستان، بدون تبعیض و ستمگری ملی، وسیعاً تأمین گردد.

پیروز باد جنبش دموکراتیک و ملی افغانستان و جنبش آزادی‌بخش ملی پښتونستان و بلوچستان در جریان عظیم جنبش‌های انقلابی جهانی ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره بیست و ششم جریده پرچم:

ضرورت حل دموکراتیک مسئله قبایل در کشور

متأسفانه از مدتی است که در ولایت پکتیا میان قبایل جاجی و منگل اختلافات و زد و خورد هایی جریان دارد. بالفعل نمی‌توان در باره این زد و خورد ها و اختلافات صحبت و قضاوت کرد؛ زیرا در این مورد معلومات دقیق و بی‌طرفانه و موثق در اختیار ما نیست. معلوماتی هم که از جانب محافل حاکمه و محافل وابسته به قبایل شایع است، آن‌قدر باهم تفاوت دارد که هرگونه اظهار نظر و قضاوت را اجازه نمی‌دهد. ولی این واقعه خونین و تأثر آور یکبار دیگر توجه ما را به این معطوف می‌سازد که نظام کهنه اجتماعی قبیلوی و طرق حل مسئله قبایل را به‌طور کلی مورد بحث قرار دهیم.

نظام (سیستم) اقتصادی قبیلوی به‌طور کلی اقتصاد طبیعی است:

مهم‌ترین وسیله معیشت افراد قبایل کشور نگهداری و پرورش حیوانات و جنگلداری بشمار می‌رود، به همین جهت عموماً افراد قبایل بر حسب تغییر فصل و آب و هوا، زندگی بیلاقی و قشلاقی دارند و همیشه محکوم طبیعت بوده و با زحمت و مرارت حیات بسر می‌برند و فاقد مؤسسات فرهنگی و صحی اند و در منجلا ب فقر، جهل و مرض دست و پا می‌زنند.

در نظام اقتصاد قبیلوی افراد قبیله تابع روسا و خوانین استند که علایق خونی، خانوادگی، قومی و عنعنوی آن‌ها را باهم پیوند می‌دهد. روی این علایق است که افراد قبایل معمولاً در پشت سر روسای قبایل قرار می‌گیرند و با حکومت‌ها و یا دیگر قبایل رقیب و مخالف در جنگ و زد و خورد بسر می‌برند. بنا بر خصوصیت سیستم قبیلوی معمولاً قبایل با قدرت مرکزی مخالفاند و از آزادی نظام قبیلوی دفاع می‌نمایند.

عملیات مسلح قبایل در افغانستان سابقه طولانی دارد. قبایل کشور بر حسب خصلت اجتماعی خود با قدرت مرکزی اختلاف داشته و با آن مسلحانه مبارزه کرده‌اند. از زمان تحصیل استقلال که پنجاه سال می‌گذرد تاکنون قبایل کشور ده‌ها مرتبه قیام کرده‌اند و هیچ‌گاه آرامش کامل واقعی در مناطق قبیلوی ایجاد نشده و مسئله اسکان و مسئله مسلح بودن افراد قبایل همچنان لاینحل باقی است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

علاوه برین قابل تذکار است که در دوران بیش از یک قرن استعمار بریتانیا و هم‌اکنون در پشتونستان آزاد موارد فراوانی پیش آمده که قبایل شمال شرقی، شرقی و جنوبی افغانستان به مبارزه مسلح علیه مداخلات و تجاوزات استعمار و امپریالیزم و استبداد برخاسته اند که دارای خصلت وطن‌پرستانه بوده است.

البته در بعضی شرایط این مبارزات مسلحانه در اثر تحریک ارتجاع، استعمار و امپریالیزم و سواستفاده از عقب ماندگی و سادگی و بی‌خبری افراد قبایل کشور خصلت ضد ملی را نیز محتوی بوده که تحلیل دقیق و علمی و صریح موارد مختلف آن از چوکات این مقاله خارج است.

طرق حل مسئله قبایل در کشور:

بصراحت اعلام می‌گردد که ما افراد قبایل افغانستان را مانند دیگر افراد زحمتکش و ساده دلان وطن خود مردمی نجیب و وطن‌پرست میدانیم و هرگونه ظلم و ستمگری، تشدد و فشار را بر آن‌ها قویاً تقبیح و محکوم می‌سازیم.

معذالک باید جدا متوجه بود که در دوران معاصر دیگر زندگی قبیله‌ی شایسته این مردم پاک و شریف نیست و باید هرچه زودتر حیات کوچی و قبایل چند میلیونی افغانستان تغییر یابد و افراد قبایل کشور زندگی نوین و مدنی را آغاز نهند. تمام نیروهای ترقی‌خواه دموکراتیک، وطن‌پرست و عناصر صدیق ملی بدین ضرورت تاریخ معتقدند که گذار از مرحله نظام فرتوت قبیله‌ی به مرحله نوین و مترقی باید مدبرانه، بدون اعمال تشدد و فشار بر مردم پاکدل، ساده و شجاع افراد قبایل، از طرق مسالمت آمیز، بدون جنگ و خونریزی و برادر کشی عملی شود.

مردم افغانستان تا حدودی از خودسری‌ها، ارتشاً، تفرقه افگنی‌ها، نقض عهد‌ها و مظالم مأموران حکومتی و متنفذین و مرتجعین محلی اطلاع دارند. ما تعقیب این سیاست را در حیات قبیله‌ی که ماهیتاً یک سیاست ستمگرانه است، جدا محکوم می‌سازیم و باید این سیاست منسوخ دیگر از ریشه عوض شود و باید تحولی بنیادی توأم با احترام و برخورد درست به عادات، رسوم و سنن پسندیده و حقوق افراد قبایل در حیات ایشان به وجود آید و دست عناصر مفتن و مرتجع، متنفذین و مستبدین محلی، عمال استعمار و مداخله جویان خارجی و مأموران جابر، رشوه خوار و نفاق افگن از سر افراد قبایل کوتاه شود.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

باید توجه خود را بدین حقیقت تلخ و هلاکت‌بار معطوف ساخت که نظام کهن قبیله‌ی باعث آن است که بیش از سه میلیون افراد قبایل و کوچی‌های کشور در شرایطی پر از رنج و مرارت زندگی نمایند و نتیجه نیروی کار و زحمت آن‌ها به ثمره قابل ملاحظه‌ی نرسد و همیشه تحت تأثیر تحرکات سیاسی نیروهای ارتجاع داخلی و خارجی قرار گیرند و از بی‌خبری، سادگی، رشادت و دلیری آن‌ها استفاده نموده آنان را به دشمنی قبیله‌ی و برادرکشی وادارند.

از اینجاست که در این مرحله تاریخی تنها یک حکومت دموکراسی ملی می‌تواند دست برادری به‌سوی افراد قبایل دراز کند و آن‌ها را بر مبنای شیوه و خط مشی دموکراتیک و ملی با تمدن دوران معاصر و زندگی نوین آشنا سازد و مسئله قبایل را مطابق خط مشی آتی حل نماید، بدین معنی که:

- باید فشار مأموران دولت بر قبایل رفع گردد،

- باید سیاست ارتجاعی قبیله‌ی ترک داده شود،

- باید نفوذ و تحریکات استعمارگران خارجی ریشه کن گردد و دست مستبدین و متنفذین محلی و قبیله‌ی و عناصر نفاق افکن و فتنه انگیز و هواداران امپریالیزم از میان قبایل کوتاه گردد،

- باید مسئله اسکان و حیات قبیله‌ی به شیوه دموکراتیک و ملی و از طریق جرگه‌های خلقی حل گردد،

- باید اقدام جدی و مراقبت کامل در تشویق قبایل به زندگی زراعتی و صنعتی به عمل آید و سیستم اقتصاد طبیعی قبایل وارد مرحله نویت و مترقی اقتصاد گردد،

- باید حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی افراد قبایل تأمین شود،

- باید معارف در میان افراد قبایل تعمیم یابد،

- باید اوضاع فرهنگی، صحتی، تربیتی و مدنی افراد قبایل بهبود یابد.

به این ترتیب افراد قبایل می‌توانند با سایر افراد وطن رابطه بیشتر و محکم‌تر پیدا کنند، بنیاد اتحاد ملی خلق‌های کشور استقرار یابد و به رشد اقتصاد و فرهنگ کشور، به استحکام استقلال ملی، به دموکراسی کردن کشور و به ترقی اجتماعی و رفاه خلق وطن و به صلح و امنیت واقعی کمک فراوان به عمل آید.

محرمت مکاتبات و مخابرات

اصل محرمانه بودن مخابرات، مکاتیب، نامه‌ها، تلفون و تلگراف مبتنی بر این است که این‌ها از تعرض مصنئون بوده و دولت و مأموران حکومت مجاز نیستند که آن‌ها را باز، افشا و یا معدوم نمایند. محرمانه بودن اسرار نامه‌ها و مخابرات شرط اساسی آزادی روابط سیاسی و شخصی افراد است و اینکه در قوانین اساسی اکثر کشورها این موضوع قید می‌گردد، هدف آن است که تأکید گردد تا آزادی و محرمانه بودن مراسلات، مکاتیب و مخابرات احترام گردیده و دولت اختیار تخطی در حقوق افراد را نداشته باشد.

در دوره‌های گذشته در شرایط حکومت مطلقه موسسه‌ای رسمی از طرف حکومت تأسیس و موظف می‌گردید تا مکاتیب خصوصی اشخاص را باز و مندرجات آن را نقل نموده، به پولیس بسپارد، دفاتر چنین مؤسسات بنام دفاتر سیاه یاد می‌شد. امروز نیز در کشورهای عقب مانده و رژیم‌های مستبده و نوع فاشیستی و یا کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره وسایل مختلفی را برای باز کردن مخفیانه مکاتیب بکار می‌برند و مندرجات آن را عکاسی یا یادداشت کرده، به پولیس و ضبط احوالات می‌سپارند.

این رویه بخصوص در برابر نامه‌های عناصر ملی و مترقی و آزادیخواهان، دزدانه تعمیم می‌گردد و از این طریق مراسلات پوستی را که حاوی مطالب شخصی می‌باشد و همچنین بسته‌های کتاب‌ها و نشرات علمی و مترقی را تحت سانسور قرار داده، آن را طعمه حریق می‌سازند و بر اساس آن عناصر ملی و مترقی را تحت تعقیب قرار می‌دهند.

آزادی و محرمت مراسلات و مخابرات بیشتر از این لحاظ کسب اهمیت می‌نماید که خود حکومت مأموریت پستی و مخابراتی را به عهده دارد. بدین جهت دولت مکلف به احترام اسناد و امانات است که افراد به آن می‌سپارد.

شرم آور است که دولت در برابر امانت مرتکب خیانت گردد؛ اما حکومت‌های مطلقه و استبدادی همیشه به چنین خیانت‌ها و دستبردها بنام «حفظ امنیت» که در حقیقت حفظ زور و قدرت است، دست زده‌اند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اکنون در اکثر کشورها بر اساس قوانین جزایی، مأموران موظف اداره پست و تلگراف را در صورتی که مکاتیب و مراسلات مردم را مفتوح و یا معدوم و یا مندرجات آن را به شخص ثالث و یا به حکومت افشا و یا ارایه نمایند، محکوم به جزای سنگینی می‌سازند.

در کشور ما علی‌رغم ماده سیم قانون اساسی که می‌گوید: «آزادی و حریمت مخابرات اشخاص چه به‌صورت مکتوب باشد و چه به‌وسیله تلفون و تلگراف و یا وسایل دیگر از تعرض مصئون است. دولت حق تفتیش مخابرات اشخاص را ندارد مگر به‌موجب فیصله محکمه باصلاحیت...» باوجود اینکه افغانستان عضو اتحادیه بین‌المللی مخابرات بوده و تطبیق پرنسیپ‌های آن را متعهد شده است، اما آزادی و حریمت مراسلات و مخابرات افراد، بخصوص عناصر ترقی‌خواه وطن‌پرست از طرف مأموران موظف مورد تجاوز قرار می‌گیرد. مکاتیب اکثرأً باز گردیده و «تفتیش» می‌شود. بسیار واقع می‌گردد که اصلاً مکاتیب به مرجع آن ارسال نگردیده یا سپرده نمی‌شود.

در برابر ارسال جرایم ملی، بخصوص به خارج از کشور موانع ایجاد گردیده و باوجودی که مأمور مربوطه آن را تسلیم می‌گیرد، اما فرستاده نمی‌شود.

رسانه‌ها و نشرات دموکراتیک مترقی و علمی وارده از خارج یکجا معدوم گردیده و سوختانده می‌شود که این دشمنی واضح با علم و فرهنگ است. خلاصه اینکه حق و آزادی اظهار نظر توسط مکاتیب و برقرار کردن روابط شخصی مردم ما نیز بی‌رحمانه نقض می‌گردد. ما بارها گفته‌ایم و باز هم تکرار می‌کنیم تا وقتی که خلق‌های کشور بر سرنوشت خویش حاکم نشوند و حکومتی دموکراتیک و ملی به وجود نیاید تا حقوق و آزادی‌های مردم را تأمین و احترام نماید، نمی‌توان انتظار داشت که مردم قادر به حصول آن‌ها خواهند شد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره بیست و هفتم جریده پرچم:

سیاست بی‌طرفی و مستقل صلح‌جویانه ضامن استقلال ملی کشور است

در این اواخر بعضی از محافل حاکمه ارتجاعی و عناصر به‌اصطلاح «ملی» و در بعضی از جراید پیرامون سیاست بی‌طرفی و همزیستی مسالمت‌آمیز تبصره‌های ناشیانه و «خطرناکی» می‌نمایند. این عناصر و محافل مسایل مربوط به کشورهای سوسیالیستی را مصنوعاً در ارتباط با مناسبات سیاسی و اقتصادی افغانستان و کشورهای دارای سیستم‌های مختلف اجتماعی قریبه سازی‌های نادرست کرده و از آن نتیجه‌گیری‌های غیرواقعی و غیر ملی و ضد راه تکامل جامعه بشری به عمل می‌آورند. این محفل در توطیه و فتنه‌انگیزی اند تا خصلت ضد امپریالیستی سیاست بی‌طرفی (سیاست عدم تعهد) را در بسیاری موارد تضعیف کنند. دست‌آوردهای نسبی چند سال اخیر کشور را که محصول شرایط عینی و تعقیب نسبی سیاست بی‌طرفی می‌باشد از بین ببرند، کشور را به راه هواخواهی از امپریالیزم سوق دهند، مناسبات افغانستان را با کشورهای صلح‌دوست مغشوش سازند و سیاست بی‌طرفی بالنسبه «مثبت» افغانستان را به جهت سیاست بی‌طرفی غیر ملی و خنثی و تسلیم‌طلبانه بکشاند.

این شیخ سیاه و وضع ناگوار سیاسی ایجاد می‌کند که یک بار دیگر خصلت سیاست بی‌طرفی و مستقل صلح‌جویانه ملی را توضیح دهیم تا مردم ما فریب سیاست سفسطه و مغالطه و بهانه‌جویی مرتجعین و هواخواهان امپریالیزم را نخورند! بر کسی پنهان نیست که در کشور ما در دوره هفت شوری (۳۱ - ۱۳۲۸) از طرف نیروهای «جبهه ملی» در داخل شوری و خارج از آن و در سال‌های بعد از لویه‌جرگه سال ۱۳۳۴ فعالیت‌های بالنسبه مهمی در جهت تحکیم استقلال سیاسی و جلب کمک‌های اقتصادی و تکنیکی از کشورهای صلح‌دوست، بخصوص اتحاد شوروی و در جهت اتخاذ سیاست بی‌طرفی «مثبت» صورت گرفت.

رکود اقتصادی، اراده بالقوه خلق کشور و دشمنی تاریخی ملت افغانستان علیه استعمار و امپریالیزم، مسأله پشتونستان، پیدایش پکت‌های تجاوز کارانه نظامی سنتو و سیا تو در هم‌جواری افغانستان، احتیاج مبرم به اجرای پلان‌های اقتصادی، فقدان

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اعتبارات مالی و سرمایه و وسایل لازم برای زیر سازی اقتصادی از قبیل سرک، بند برق و میدان‌های هوایی و غیره و تربیت پرسونل فنی از یکسو، نیروی روز افزون و نقش سوسیالیزم و ضعف امپریالیزم و اوج گیری موج‌های جنبش‌های

آزادی بخش ملی کشورهای آسیا و آفریقا، دشمنی، بی‌اعتنایی و استخفاف و عدم کمک مساعد و لازم از جانب کشورهای سرمایه داری غرب به‌خصوص امریکا در برابر مسأله ملی پشتونستان و برای اجرای پلان‌های اقتصادی از سوی دیگر، همه من‌حیث‌المجموع عوامل ملی بود که افغانستان را متوجه آن ساخت تا با «احتیاط» سیاست یک جانبه و وابسته کشور را به جهت سیاست نسبی مستقل ملی سوق دهد.

این تغییر جهت در آن وقت عنصر جدیدی در سیاست خارجی افغانستان بود که تا کنون علی‌رغم اعتراضات و انتقادات برخی از تنگ نظران سیاسی مورد تائید و پشتیبانی ما قرار گرفته است. حقایق نشان داد که با بسط مناسبات مذکور چطور سیاست و اقتصاد کشور از حالت یک‌جانبه و راکد سابق خود خارج شد و به‌صورت نسبی کاری که از لحاظ رشد اقتصادی - اجتماعی در چهل سال صورت گرفته نتوانست در جریان چند سال دو پلان پنج‌ساله با وصف کندی رشد، فساد دستگاه اداری دولت و میلیون‌ها حیف و میل و سوء استفاده و مصارف زاید اداری و ارتشاء و کار شکنی‌های محافل امپریالیستی و استبداد به عمل آمد.

ولی متأسفانه در همان هنگام محافل امپریالیستی به اتکاء به ارتجاع داخلی تمام نیرو و وسایل خود را برای خنثا ساختن این وضع سیاسی جدید کشور و تحکیم و احیای مواضع خود به کار می‌برند. حمله به سیاست بی‌طرفی کشور ما و تلاش برای تضعیف و بی‌پایه کردن آن، هم از داخل و هم از خارج به عمل می‌آمد.

جان فاستر دالس سابق وزیر خارجه ایالات متحده امریکا می‌گفت که سیاست بی‌طرفی «منافی اخلاقی» است و حتی خواستار آن بود که کشورهای تعقیب کننده سیاست مستقل مورد مجازات اقتصادی و سیاسی قرار گیرند. جای هیچ‌گونه تعجب نیست که در ین روزها حملاتی از این نوع از طرف محافل ارتجاعی سیاسی کشور ما علیه سیاست بی‌طرفی و سیاست همزیستی مسالمت آمیز صورت می‌گیرد.

دول امپریالیستی می‌کوشد از ضعف اقتصادی کشور ما استفاده کنند و راه تکامل مستقل ملی آن‌ها را انحراف دهند. دیپلوماسی امپریالیزم برای ایجاد و تشدید اختلاف و تولید تصادم میان کشورهای بی‌طرف و غیر متعهد و جلوگیری از بی‌طرف شدن

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کشورهای متعهد و وابسته به امپریالیزم و بر هم زدن وحدت و اتحاد کشورهای آسیا و آفریقا و خراب کردن روابط آن‌ها با کشورهای سوسیالیستی، بخصوص اتحاد شوروی، تلاش می‌نماید.

همچنان ارتجاع جهانی برای حمله به این وحدت و به سیاست بی‌طرفی مستقل صلح‌جویانه و فعال و سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز از حوادث ناشی از دسایس امپریالیزم میان کشورهای غیر متعهد و همچنان میان کشورهای سوسیالیستی استفاده وسیع تبلیغاتی می‌نماید که برای نیروهای ارتجاع داخلی این کشورها بهانه قرار می‌گیرد. پیروان جان فاستر دالس بار دیگر به نغمه‌سرایی کهن آغاز نموده و چنین مدعی‌اند که گویا تعقیب سیاست بی‌طرفی فعال و مستقل ملی ماهیت بی‌طرفی را ندارد و در اکثر موارد به نفع اردوگاه سوسیالیستی تمام می‌شود و آله دست «کمونیسم بین‌المللی» است.

این طرز تفکر بخصوص وقتی آشکار می‌گردد که پای مبارزه با تجاوز استعمار و امپریالیزم، با

فاشیسم و جنگ مبارزه در راه صلح، استقلال ملی و دموکراسی ترقی در میان باشد. پیروان دالس نمی‌خواهند به این واقعیت اعتراف کنند ماهیت سیاست بی‌طرفی و مستقل صلح‌جویانه ملی عبارت است از:

- پشتیبانی از اصول همزیستی مسالمت‌آمیز، مبارزه در راه صلح و خلع سلاح و منع سلاح ذروی.

- پشتیبانی دایم از جنبش‌های آزادی بخش ملی.

- امتناع از شرکت در بلاک‌های نظامی و دیگر پیمان‌های اسارت‌آور اقتصادی و سیاسی.

- امتناع از واگذاری خاک خود برای احداث پایگاه‌های نظامی به دول خارجی.

- اجتناب از شرکت در توطئه‌های جدید امپریالیستی و ارتجاعی.

- ایجاد روابط نزدیک با کشورهای مترقی و صلح‌دوست که از صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم دفاع می‌کنند و کمک‌های اقتصادی و تخنیکی آنان در جهت ایجاد اقتصاد ملی و تأمین استقلال اقتصادی کشورهای کم‌رشد آسیا آفریقا بدون اغراض قید و شرط سیاسی صورت می‌گیرد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

شاگردان دالس باید بدانند که دیگر سلاح زنگ زده ضد جریانات ترقی خواهی نیروی تجهیز کننده خود را از دست داده است و خلق‌های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به آن درجه از رشد خود رسیده‌اند که دیگر فریب دام‌های استعمار گران و امپریالیست‌ها و هواداران داخلی آن‌ها را نمی‌خورند و بخصوص در کشور ما دیگر این سلاح زنگ زده از کار می‌افتد زیرا این حقیقت هر روز روشن‌تر می‌گردد که «سیاست عدم تعهد و بی‌طرفی و مستقل ملی خصلت آشکار ضد امپریالیستی دارد و ماهیتاً کی از اشکال مبارزه ضد امپریالیستی است. لبه تیز آن علیه ستمگری استعماری، علیه سیاست امپریالیست، شکل بلاک‌های نظامی و تدارک سوء قصدهایی به آزادی و استقلال ملی متوجه است»

همبستگی خلق‌های آسیا و آفریقا یک بار دیگر در دفاع از خلق قهرمان ویتنام در قاهره، آن‌هم در وضع فعلی جواب دندان شکنی بود در برابر تبلیغات سوء نیروهای ارتجاع جهانی و دشمنان سیاست بی‌طرفی کشورهای بی‌طرف هم اکنون نه تنها هوادار همکاری دوستانه و مبتنی بر برابری حقوق بین تمام کشورها هستند، بلکه در حل مهم‌ترین مسایل بین‌المللی به سهم خود کمک‌های ثمربخشی می‌نمایند.

سؤال علمی و دقیقی طرح می‌گردد: آیا سیاست بی‌طرفی افغانستان پایه عینی دارد و یا تمایلات ذهنی آن را به وجود آورده است؟ در این شک نیست که عوامل ذهنی تا حدودی در تعیین سیاست خارجی کشور نقش خود را بازی می‌کند، ولی باید جداً خاطر نشان ساخت که از لحاظ عینی سیاست بی‌طرفی ناشی از جریان عمومی تکامل مناسبات بین‌المللی دوران کنونی است که خصلت صلح دوستانه و ضد امپریالیستی دارد و معلول تغییراتی است که در عرصه جهانی به نفع صلح و سوسیالیزم رخ داده است.

در اینجاست که سیاست بی‌طرفی مستقل ملی افغانستان نمی‌تواند دستخوش هوا و هوس این و آن قرار گیرد و نباید اجازه داد تا مرتجعین و عناصر فیودال و گروه تجار بزرگ و ملاکین بورژوا - بیروکرات به بهانه «استقلال و وطن» با میلیون دستبرد خود از کیسه ملت زندگی مرفه آینده خوش را در آغوش کشورهای سرمایه داری غرب و امپریالیستی تضمین کنند و «بهانه» تبلیغاتی برای خود تهیه ببینند، آشتی و سازش را با دشمنان استقلال، وطن و خلق افغانستان که پیشه دیرینه آن‌هاست باز هم بسط و توسعه دهند. نیروهای صدیق ملی و وطن پرست و ترقی‌خواه دموکراتیک خلق افغانستان نباید هوشیاری خود را از دست بدهند!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

باید این آقایان پیرو جان فاستر دالس توجه خود را به این نکته مبذول دارند که سیاست بی‌طرفی و

همزیستی- مسالمت آمیز افغانستان از همان روزهای اول قیام مسلحانه ملی خلق ما علیه امپریالیزم انگلیس، خصلت عنعنوی و شرافت ملی را به خود گرفته است و مانند کشورهای عربی بر زمینه مبارزه علیه تجاوز و دسایس و تهدید محافل امپریالیستی رشد و توسعه می‌یابد و هیچ‌گونه توجیه دیگری نمی‌تواند داشته باشد. سیاست بی‌طرفی فعال و مثبت

و یا سیاست واقعی مستقل ملی از هر لحاظ نقطه مقابل سیاست خارجی هوا خواهی از امپریالیزم، ضدیت با جنبش‌های آزادی بخش ملی، سوسیالیزم و جریان‌ات ترقی‌خواه است. سیاست واقعی مستقل ملی با مناسبات بین‌المللی طراز نوین که پایه‌های آن را اصول صلح، برابری حقوق، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، احترام به استقلال تمام کشورها تشکیل می‌دهد، ارتباط منطقی و جهانی دارد و کاملاً روی منافع ملی استوار است.

سیاست مستقل ملی و صلح‌جویانه مبنی بر اصول همزیستی مسالمت آمیز و مبارزه فعال علیه امپریالیزم در عرصه بین‌المللی به کشور ما امکان می‌دهد که:

- نقش روز افزونی را در امور بین‌المللی ایفا نماید و موقعیت با اعتبار و با حیثیتی در عرصه سیاست جهانی کسب کند.

- صلح درین منطقه جهان تأمین گردد و جلو تجاوز را بگیرد، تمام منابع و ثروت‌های ملی در راه رشد اقتصاد، فرهنگ و ترقی اجتماعی و رفاه خلق به کار انداخته شود و در نتیجه استقلال اقتصادی تأمین گردد و از غارت بازارهای افغانستان ممانعت به عمل آید.

- استقلال ملی استحکام یابد و کمک‌های بلا قید و شرط خارجی وسیعاً تعیین گردد کشور ما از سیستم اقتصاد سرمایه داری بیرون کشیده شود و شرایط را برای ورود به راه غیر سرمایه داری فراهم سازد و مناسبات و بقایای فیودالی و نفوذ و تسلط استعمار نوین و امپریالیزم را از کشور ریشه کن سازد.

- زمینه اتحاد تمام نیروهای ملی و وطن پرست ملت در جبهه واحد ضد امپریالیستی و ضد فیودالی تأمین و حکومت دموکراتیک و ملی ایجاد گردد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- دموکراسی در کشور تعمیم یابد و رستاخیز ملی به وجود آید. مؤجز اینکه: در دوران معاصر جهان سیاست بی‌طرفی برای کشورهای کم‌رشد و جوانی چون افغانستان بهترین حافظ و ضامن آزادی و استقلال ملی کشور است. بنا بر این حکومت‌ها و زمامداران افغانستان مجبور اند که سیاست خارجی کشور را بر ملاک چنین سیاست بی‌طرفی و مستقل ملی بسط و توسعه دهند و جلو نوسانات سیاسی را بگیرند و بحران‌های نیرومند و شدیدی را که در اثر سیاست نادرست درین منطقه جهان ایجاد خواهد شد پیش‌بینی کنند؛ زیرا سیاست تبعیت از امپریالیزم و پیوند با محافل ارتجاع داخلی و امپریالیستی با منافع ملی و وطن ما مابینت دارد و محکوم به شکست است.

باید جداً در نظر داشت: سیاست بی‌طرفی که ما آن را به نفع مصالح حیاتی وطن خود میدانیم سیاست بی‌طرفی «خنثی و بی‌اثر و منفعل و منفی» نیست، بلکه بر عکس سیاست مستقل صلح‌جویانه و ملی ما رومی سیاست بی‌طرفی فعال و مثبت دفاع از صلح و استقلال ملی و دموکراسی و ترقی کشور ما و جهان استوار است.

از فصل حقوق اساسی مردم

آسه مائی

حق آزادی دادخواهی و نظم

حق آزادی عرض حال و دادخواهی مبتنی بر آن است که افراد یک جامعه بتوانند آوازها، فریاد

نمایند و آن را توسط عرایض، مکاتیب و غیره وسایل به‌صورت دسته جمعی (بر اساس حق اجتماعی) یا فردی، به مجلس مقننه (شوری) یا قوه مجریه «مقامات دولت یا حکومت» و یا مقامات قضایی کتیباً و یا شفاهاً ابراز دارند که در این صورت مقام مربوط باید خود را موظف بداند که در موضوع مورد شکایت رسیدگی نموده و پاسخ قانع کننده، عادلانه و درست بدهد. همچنین حق دارند از روزنامه‌ها، جراید و سایر نشریات ملی و دموکراتیک و تظاهرات و میتینگ‌ها جهت افشای حق تلفی‌ها، ستم و زور گویی ستمگران و زورمندان نیز استفاده نمایند. این حق یکی از ابتدایی‌ترین وسایل

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مسالمت آمیز است برای اینکه مردم بتوانند در برابر ظلم و ستمگری مأمورین بی‌رحم حکومتی و اعمال غیرقانونی و کیف‌مایشاء ایشان و ستمگران و زور آوران جامعه حداقل صدای اعتراض خود را بلند کنند.

از آنجائی که در جوامع طبقاتی، حکومت‌ها بنا بر ماهیت خود، از آن‌هایی دفاع می‌نمایند که از لحاظ اقتصادی و سیاسی تسلط دارند، بنا بر آن نه تنها داد مظلومان را از ظالمان نمی‌توانند بستانند و جراحات ایشان را التیام بخشند، بلکه خود موجب بی‌عدالتی بیشتر می‌گردند.

تجارب و درس‌هایی از گذشته صحنه‌های تراژیک زیادی را نشان می‌دهد: بسیار واقع‌گردیده است که کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و سایر ستمکشان گرد هم جمع آمده‌اند، به‌آرامی و به‌صورت مسالمت آمیز به‌سوی کاخ‌های قدرت رفته و داد خواسته‌اند اما در برابر نه تنها پیش آمده نیک و انسانی با آنان نگریده و به آوازشان گوش داده نشده، بلکه دهشت و سر نیزه به پیشوازشان آمده و صدای دادخواهی آن‌ها بالت و کوب، چوب، شلاق و شکنجه، زندان و تبعید و آتش و آهن خفه ساخته شده است.

هم اکنون در کشور ما عرض حال دسته جمعی را ولو خیلی ساده و طی عریضی‌یی باشد موجب «اخلال امنیت»، «انارشی‌گری»، «سواستفاده از دموکراسی (!)» و «خلاف مقررات (!)» می‌دانند. شکایت مأمور پائین رتبه‌یی را در برابر مأمور مافوق جسارت بزرگ و حتی گستاخی، شکایت کارگری را از کارفرما گناه عظیم و شکایت دهقان ساده‌یی را از ملاک ستمگر و خان و ملک و چپاولگر ده، مابه‌تعجب و تحریک قلمداد می‌نمایند.

در برابر شکایت و دادخواهی خلق زحمتکش و ستمدیده ما از مأمورین ظالم و رشوه ستان و متنفذین محلی اصلاً گوش شنوایی وجود ندارد و یا گویا قضیه معکوس استماع می‌گردد. مردم هنوز واقعات سوختاندن، داغ کردن دهقانان بینوای شمال کشور را توسط فنودال‌های ظالم فراموش نکرده‌اند. مگر در برابر شکایات و دادخواهی خانواده‌های آن‌ها که این عمل با تمام سفاکی، به شیوه قرون وسطایی به‌طور مشهود صورت گرفت چه اقدام مثبت و عادلانه‌یی به عمل آمده است؟ مگر در برابر ده‌ها هزار قطعه عریضه مردم مظلوم که در دوسیه‌های دوایر حکومتی، محاکم و شوری روی هم انباشته شده، چه جواب قانع‌کننده‌یی داده شده و چگونه عمل شده است؟

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مردم به‌طور مشهود ملاحظه کردند که در برابر کارگرانی که به‌طور دسته جمعی خواست‌ها و مطالبات قانونی خود را برآز کرده‌اند، چگونه معامله غیرقانونی صورت گرفت. عده‌یی را بدون موجب، به جرم اینکه حق خود را خواسته‌اند از کار اخراج کردند و کسی به شکایات ایشان وقعی نگذاشت و عده دیگری از ایشان را به‌صورت غیرقانونی در زندان انداختند. توطیه‌ها و دسایس هم اکنون جهت سرکوبی کارگران که مجال شکایت و داد خواهی از دست کارفرمایان استثمارگر و خود خواه را نداشته باشند در جریان است. اکنون اظهار این مطلب که «عرایض دسته جمعی و درخواست و مطالبات به‌صورت دسته جمعی ممنوع می‌باشد» در تمام دستگاه دولت معمول شده است.

پس معلوم می‌گردد که حتی راه عریضه کردن و دادخواستن بروی مردم مسدود است. تنها راهی که باقی می‌ماند راه مبارزه است و از همین طریق است که می‌توان ظلم و ستمگری را، ریشه سوز ساخت و آن را از بیخ و بن بر انداخت تا شرایطی به وجود آید که از ستمگر و ستمکش خبری نباشد.

یک تحلیل علمی به سلسله مضمون طبقات و مبارزه طبقاتی

طبقه و ملت

روابط ملی بسان مناسبات طبقاتی یک مسأله ابدی و جاودانی بشمار نمی‌رود، بلکه هر دو محصول تکامل طولانی تاریخی‌اند.

ولی باید خاطر نشان ساخت که ملت‌ها خیلی بعد از طبقات به وجود آمده‌اند. طبقات با پیدایش جامعه بردگی پدید آمد، در حالی که ملت‌ها محصول تکامل سرمایه داری می‌باشد. اینکه جامعه شناسان بورژوازی غالباً سعی می‌ورزند که مناسبات ملی را به‌مثابه علایق «ذاتی» و «طبیعی» و مهم‌تر از روابط طبقاتی وانمود سازند، از لحاظ جامعه شناسی علمی مورد تردید جدی قرار می‌گیرد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اشکال مختلف جامعه بشری با خصلت نظام اجتماعی پیوند نزدیکی دارد و یکجا با آن تغییر می‌پذیرد. ملت‌ها در تاریخ، ادامه جوامع مردم مانند طایفه (کلان)، قبیله و ملیت می‌باشند.

در دوران کمون اولیه شکل اساسی اجتماعات بشری طایفه و قبیله بود. عمده‌ترین خصیصه اعضای طایفه را منشأ مشترک و روابط هم‌خونی ایشان، مالک جمعی بر وسایل تولید و استفاده جمعی از آن به حیث پایه اساسی تشکیل می‌داد.

ایجاد چندین طایفه یک قبیله را به وجود می‌آورد. با تلاش سیستم کمون اولیه، طایفه‌ها و قبیله‌ها پایداری خود را از دست دادند و اهمیت روابط مبتنی بر هم‌خونی به ضعف گرائید، در نتیجه ترکیب چندین واحد قبیلوی، نوع جدیدی از جمعیت مردم یعنی ملیت پدیدار گردید.

ملیت که شکل اجتماعات بشری در دوران‌های بردگی و فئودالی است، متکی به روابط خویشاوندی نبوده، بلکه دارای منشأ اجتماعی و تاریخی می‌باشد که مشخصه اساسی آن را سر زمین، لسان و فرهنگ مشترک تشکیل می‌دهد.

از آنجائی که در دوران‌های بردگی و فئودالی زندگی واحد اقتصادی که سرتاسر کشور را در بر گیرد نمی‌توانست وجود داشته باشد بنا بر آن ملیت، جمعیتی به‌قدر کافی مستقر و ثابت نبود.

این درست است که در جامعه بردگی و هم در دوران فئودالیزم بازارها و تبادل اموال وجود داشت؛ اما این‌ها دارای اهمیت محدود و محلی بود و نمی‌توانست عدم علت اقتصادی و سیاسی را از میان بردارد. لذا شرایط ضروری برای تبدیل یک ملت در دوران ظهور سرمایه داری پدید آمد که با تکامل آن عدم یگانگی اقتصادی مندرجاً از میان رفت و بازار واحدی به وجود آمد، در نتیجه ملیت‌ها مبدل به ملت‌ها گردیدند.

ملت مانند یک ملیت حاوی مشخصاتی چون سرزمین، زبان و فرهنگ مشترک می‌باشد؛ اما علاوه بر آن یک جامعه، ثابت بشری است که عمده‌ترین عوامل اقتصادی باعث ثبات آن می‌گردد. لهذا اشتراک حیات اقتصادی تعیین کننده سیمای مشخص ملت می‌باشد. این اقتصاد و روابط اقتصادی است که موجب پیوند ملی در چوکات یک ملت می‌گردد که در یک سرزمین بسر می‌برند و دارای زبانی مشترک هستند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در جریان تکامل اقتصادی و سیاسی روحيات مشترک نیز به وجود می‌آید که در عنعنات تاریخی یک ملت و در مشخصات خاص فرهنگ و طریق زندگی آن تجلی می‌نماید.

باید به خاطر داشت که جوامع ملی نباید با مفهوم نژاد یکسان تلقی شود، طوری که توسط اغلب جامعه‌شناسان بورژوازی چنین مغالطه‌ی صورت گرفته است. تقسیم به نژادها، تقسیم مردم بر طبق خصوصیات ساختمان فیزیکی آنان می‌باشد؛ مانند رنگ جلد، موی، شکل جمجمه، ساختمان چشم و غیره.

ساینس (علوم طبیعی) سه نژاد اصلی را از هم متمایز می‌سازد: سفید، سیاه و زرد. مشخصات نژادی (عکس جوامع ملی) در ماهیت خود بیولوژیکی بوده و در نتیجه توافق طولانی ارگانیزم یعنی عضویت انسانی در شرایط معین طبیعی تشکیل نموده است. ملت‌های مختلف می‌توانند از یک نژاد یا نژادهای مختلفی تشکیل گردند (به‌طور مثال نگرها، سفید پوست‌ها و سرخپوستان، در بعضی کشورهای امریکای لاتین).

باید این نکته را در نظر داشت که بین نژاد و زبان رابطه‌ی متقابل وجود ندارد، به‌طور مثال زبان انگلیسی زبان مشترک سیاه‌پوستان و سفیدپوستان در ایالات متحده امریکا می‌باشد.

بنا بر آن مفاهیمی چون «نژاد ژرمانیک» یا «نژاد انگلوستکسون» هیچ‌گونه معنایی ندارد. نژاد پرستان مدعی‌اند که بعضی از نژادها یا ملت‌ها برتر از دیگران‌اند و برخی از ایدئولوگ‌های بورژوائی در پی آن برآمده‌اند که سویه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انسان‌ها را بر مبنای تفاوت‌های نژادی تشریح نمایند. آن‌ها از تفوق نژاد سفید که «جبراً باید بر نژادهای رنگین مسلط باشند» یاوه‌گویی‌هایی می‌نمایند، در حالی که این ادعای نادرست را نه تنها حقایق علمی و هم تجربه تاریخ جهانی از بیخ و بن رد می‌نماید، بلکه به اثبات می‌رساند که مردم منسوب به تمام نژادها دارای استعداد و قابلیت مساوی هستند. تمام مردم کره ما قادر به ایجاد ارزش‌های فرهنگی می‌باشد و میزان سهم ایشان در فرهنگ جهانی توسط رنگ پوست و یا شکل جمجمه ایشان معین نمی‌گردد، بلکه ناشی از خصوصیات تکامل تاریخ آن‌هاست که تعیین‌کننده میزان اشتراک آنان در فرهنگ جهانی می‌باشد. عقب‌ماندگی بعضی از خلق‌هایی که به نژاد سفید تعلق ندارند بنا بر رنگ جلد و موی آن‌ها نیست، بلکه در نتیجه ستم استعماری استثمارگران سفید پوست طی قرون متوالی می‌باشد. در حال حاضر مردم مستعمرات

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

سابق و کشورهای وابسته که یوغ استعماری را بر انداخته‌اند، موفقانه اقتصاد و فرهنگ خود را تکامل می‌بخشند.

در اخیر این بحث باید متذکر شد که جوامع ملی نمی‌توانند اختلافات و تضادهای آشتی‌ناپذیر طبقاتی را در داخل یک ملت از بین ببرد. تا که این تضادهای طبقاتی در نظر گرفته نشود جنبش ملی به‌تنهایی به‌درستی درک شده نمی‌تواند. از طرف دیگر همبستگی طبقاتی از حدود ملت‌های جداگانه تجاوز می‌نماید، مثلاً سرمایه‌داران و استثمارگران کشورهای مختلف اروپای غربی و امریکایی گرچه به زبان‌های مختلفی حرف می‌زنند، اما از آنجائی که متعلق به یک طبقه‌اند و باهم اشتراک منافع دارند، لهذا در برابر سوسیالیسم، جنبش طبقه کارگر و جنبش رهایی‌بخش ملی متحدانه عمل می‌نمایند.

به همین ترتیب کارگران که به نژادها و ملیت‌های مختلفی تعلق دارند، اما اشتراک منافع بین‌المللی، اهداف و ایدئولوژی آن‌ها باعث نزدیکی ایشان می‌گردد.

به همین جهت کارگران آگاه و دارای شعور سیاسی علیه تمام اشکال تبعیضات ملی و نژادی مبارزه می‌نمایند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره بیست و هشتم جریده پرچم:

این مضمون به ارتباط سرمقاله «مبارزه برای دموکراسی عمده‌ترین رسالت کنونی ماست» منتشره شماره شانزدهم پرچم مطالعه شود.

مبارزه در راه آزادی احزاب جمعیت‌ها و مطبوعات به‌مثابه شعار عمده

مسأله استقرار و بسط دموکراسی در زمره ضروری‌ترین مسایل تکامل کشور است زیرا در شرایط وجود آزادی‌های وسیع دموکراتیک است که زمینه اشتراک هرچه بیشتر مردم در امور اداره دولت و اعمار کشور مساعد می‌گردد و مبارزه طبقاتی - راه زحمتکشان را در رسیدن به هدف‌ها و انجام وظایف تاریخی آنان به میزان زیادی هموار می‌سازد. بدین جهت مبارزه در راه دموکراسی یکی از اجزاء دایم فعالیت ما را تشکیل می‌دهد.

در اوضاع و احوال کنونی اشتباه فاحش خواهد بود اگر به فعالیت‌های ضد دموکراتیک که با وضوح روزافزون علیه نهضت‌های دموکراتیک ملی و نهضت جوان کارگری کشور از طرف محافل حاکمه و منتقدین و مرتجعین شهرها و دهات صورت می‌گیرد، کم بها داده شود. بی‌اعتنا بودن و یا شانه خالی کردن از مبارزه علیه این‌گونه دسایس آشکار و پنهان به هر بهانه‌یی که باشد؛ این خطر را دارد که نیروهای حاکمه ارتجاعی از یکسو در زیر ماسک دموکراسی قلابی جلو رشد تکامل نیروهای دموکراتیک را بگیرند و از سوی دیگر جریان‌های مترقی نوین را که در میان خلق پدید می‌آیند از مبارزه فعال برکنار سازند و در نتیجه برای مدت کم و بیش طولانی نیروهای سیاسی حاکم و هواخواه امپریالیزم و ارتجاع در کشور مستقر گردند.

اکنون سال‌های زیادی‌ست که نیروهای سیاسی مستبد و مرتجع در کشور بر کرسی‌های قدرت اتکا دارند. ما نباید نسبت به این وضع لاقید بمانیم؛ زیرا ما خود در برابر آنچه در کشور ما روی می‌دهد مسؤولیت عظیم داریم. باید محتوی استبداد و ارتجاع را مورد توجه عمیق قرار داد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

باید در نظر گرفت که نیروهای حاکم، اعم از متنفذین سیاسی در دولت و نمایندگان فیودال‌ها و بورژوازی «معامله‌گر» مجبوراند طبق منافع خود با شرایط جدید دمساز شوند و نقاب سیاسی لیبرالی به‌صورت بزنند، سامان پارلمانی و احزاب را شکلاً بپذیرند و حتی در ظاهر امر با برخی از آزادی‌های صوری تا حدودی استحکام و بقای طبقاتی‌شان تن دردهند. ولی جداً باید در نظر گرفت که به‌خصوص هیأت حاکمه افغانستان بنا بر ماهیت طبقاتی خویش، طوری که دیده می‌شود، قصد ندارد و به هیچ صورت جرأت نمی‌کند از حریم منافع خویش پا بیرون نهد.

این نیروهای حاکم به حدی برای به‌اصطلاح «دموکراسی» محدودیت ایجاد می‌کنند که عملاً هرگونه آزادی و حقوق مردم جنبه عوام‌فریبانی به خود می‌گیرد و یا صاف و ساده به‌صورت بسیار زشت مختنق می‌گردد.

در قانون اساسی کشور برخی از آزادی‌های سیاسی و مدنی حتی اقتصادی و اجتماعی درج است. ولی هریک آن مقید به قانون فرعی دیگر است که سرنوشت آن باز هم در دست هیأت حاکمه و قوای سه‌گانه دولت است که مسلماً که در عمل اثربخشی آزادی‌های مصرح در قانون اساسی را از میان می‌برد و در نتیجه قانون در چهارچوب تنگ منافع طبقه حاکمه کشور وضع می‌گردد. بدین ترتیب آزادی‌های مصرح در قانون اساسی جنبه سخن آرای به‌کلی دور از واقعیت زندگی روزمره مردم افغانستان را در بر دارد.

مثلاً در کشوری که اعضای حکومت و اداره طبق دستور عصا چوب فلان و بهمان سوداگر دلال و وابسته به استعمار نوین، کوچک‌ترین حرکت قانونی و مسالمت‌آمیز کارگران گل‌بهار، قندوز و غیره بی‌رحمانه، بدون مراعات قانون سرکوب کند و صدها کارگر دستمزد و انجیران و مأموران کم‌رتبه را بدون علت قانونی به‌صورت دسیسه‌آمیز از کار اخراج کند و یا حبس و توقیف نما و اجازه دفاع از ابتدایی‌ترین حقوق اقتصادی و مدنی را با آنان ندهد، چطور می‌توان از آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و از استقلال قوه قضاییه طبق قانون اساسی حرفی به میان آورد.

سرکوب غیرقانونی و بی‌رحمانه نهضت‌های کارگری، روشنفکری، محصلی و شهریان، جلوگیری از ایجاد اتحادیه‌های کارگری، مسدود ساختن راه تشکیل احزاب و سازمان‌های اجتماعی، تحدید مطبوعات ملی و آزادی‌خواه، دستبردهای «زرنگانه» به قانون اساسی در جهت تمرکز سیاسی، تحدید استقلال قضات، از هم اکنون توطیه‌ها و دسیس در برابر آزادی انتخابات، بازداشت‌های خودسرانه و خلاف قانون و خلاصه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

این که سیر نظام سیاسی به جهت استقرار حکومت فردی و یا محفلی و دکتاتوری راست و ایجاد اختناق، تماماً به‌منظور مقابله با نیروهای رشدیابنده خلق می‌باشد. در اینجا منطق ساده حکم می‌نماید که روش نیروهای صدیق ملی و وطن‌پرست و تحول طلب باید در جهت عکس این روش‌های مستبدانه هیأت حاکمه افغانستان سیر کند و اقلأ در وضع کنونی حکومت‌ها را تا موضع تطبیق آزادی‌های مصرح در قانون اساسی به عقب‌نشینی وادارد تا تدریجاً راه نهضت به‌سوی پیشرفت سریع‌تر، به‌سوی تعمیم دموکراسی هموار گردد.

مبارزه در راه تعمیم دموکراسی در کشور عبارت است از مبارزه همه جانبه در عرصه‌های مختلف حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی، اداری و غیره. ولی باید باز هم در نظر گرفت که از مجموع این عرصه‌ها هر یک طبق اوضاع و احوال و شرایط بسط و توسعه نهضت می‌تواند اهمیت درجه اول کسب کند که به نظر ما در شرایط کنونی مبارزه در راه حق تأسیس آزادانه احزاب سیاسی بدون تبعیض و آزادی مطبوعات و تشکل دیگر سازمان‌های اجتماعی از قبیل اتحادیه‌های کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، زنان، محصلان و جوانان، معلمان، مأموران و مستخدمان دولتی و مؤسسات خصوصی و سایر رشته‌های مسلکی و صنفی به‌منزله مهم‌ترین شعار تلقی می‌گردد؛ زیرا در وضع کنونی فعالیت آزاد احزاب سیاسی و سازمان‌های اجتماعی و دموکراتیک (جمعیت‌ها) نقش بزرگی در راه تطبیق آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و تعمیم دموکراسی ایفا می‌کند. لذا مبارزه مشترک تمام نیروهای آزادی‌خواه و تحول‌طلب و ترقی‌خواه دموکراتیک در راه رسیدن به این حقوق و آزادی‌های دموکراتیک در زمره وظایف عمده به شمار می‌رود.

نمایندگان طبقات حاکمه کشور همیشه برای استقرار ارتجاعی؛ چنین بهانه و تبلیغ می‌نمایند که گویا آزادی تشکیل احزاب و آزادی مطبوعات باعث عدم استقرار اوضاع و از بین رفتن ثبات حکومت‌ها می‌گردد. به این معنی که تنها باید احزاب و جراید فرمایشی و دستوری هیأت حاکمه به وجود آید.

تجربه مبارزات ملی ما مبین این امر است که این تبلیغات سال‌ها از طرف محافل ارتجاعی کشور و امپریالیزم به مقصد تضعیف روحیه دموکراتیک در میان مردم افغانستان جریان داشته است. ولی علم و تجربه ثابت می‌نماید که آزادی به هیچ صورت «باعث عدم استقرار اوضاع و از بین رفتن ثبات حکومت‌ها» نمی‌گردد، بلکه بر عکس زیر پا کردن آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و به‌خصوص فقدان آزادی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تشکیل احزاب و سازمان‌های اجتماعی و آزادی مطبوعات و وجود حکومت‌های خودسر و مستبد (که متکی به مردم نیستند و به‌زور قدرت فردی و محفلی تکیه می‌کنند و در ماهیت خود حکومت‌های ضعیف استند) موجب اخلاص امنیت و اغتشاش می‌گردند. حکومت ثابت و مستقر آن حکومتی است که خود را در برابر افکار، آراء و اراده مردم مسؤول بدند و مورد اعتماد و پشتیبانی مردم باشد. در شرایط کنونی جهان؛ احزاب و سازمان‌های حرفوی و خلقی و مطبوعات آزاد نماینده افکار، آراء، منافع و خواست‌های طبقات زحمتکش و سایر طبقات و قشرهای جامعه محسوب می‌گردند. لذا هرگاه این طبقات اجتماعی از خود احزاب، سازمان‌ها و ارگان‌های نشراتی نداشته باشند؛ علی‌القاعده ارکان سیاسی یک دولت متکی به مردم به وجود آمده نمی‌تواند و در نتیجه بر هم خوردن نظم جامعه به وجود می‌آید و راه مبارزه قانونی و مسالمت‌آمیز مسدود می‌گردد. به این صورت مسؤول هر نوع بی‌نظمی و هرج و مرج؛ خود هیأت حاکمه کشور و سیاست غیر دموکراتیک آن خواهد بود.

بنا بر دلایل منطقی فوق، کامیابی در مبارزه به خاطر آزادی تشکیل احزاب و سازمان‌های اجتماعی و آزادی مطبوعات گام اساسی در راه تطبیق آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و تعمیم دموکراسی در کشور است. بدون شک این کامیابی می‌تواند راه را برای پیروزی‌های بعدی، در راه تأمین حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک مردم، در راه ایجاد حکومت دموکراسی ملی و دموکراسی واقعی و اصیل در کشور هموار سازد.

به همین جهت از لحاظ سیاست داخلی در میان دیگر وظایف ضروری کنونی، آزادی تشکیل احزاب سیاسی و جمعیت‌ها و آزادی مطبوعات طبق اصول دموکراتیک قانون اساسی به‌مثابه شعار عمده و حلقه مرکزی مبارزه و نهضت به شمار می‌رود.

کارمل

دعوت به مباحثه آزاد پاسخ‌های ساده به انتقادات بی‌پایه!

گروهی از محافل حاکمه، به شمول اعضاء و مأموران عالی‌رتبه حکومت، در محافل رسمی و غیررسمی اظهار می‌دارند که: «چی‌ها یعنی همکاران و فراکسیون پارلمانی پرچم منافع وطن و ملت را در نظر نمی‌گیرند، عنعنات، عقاید و سنن ملی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

کشور را احترام نمی‌کنند، آرامش و نظم را برهم می‌زنند، حرف می‌زنند و نظریات شان عملی و تطبیقی نیست، انتقاد می‌کنند ولی راه حلی را نشان نمی‌دهند».

پاسخ ما در برابر این انتقادات بی‌پایه موجز، ساده و منطقی است.

۱- آقایان! لطف بفرمایید، تمام ارگان‌های نشراتی از قبیل جراید، مجلات، رادیو و مطابع، همه در اختیار شماست. در جمله صدها بیانیه و مقاله‌ای که همکاران و فراکسیون پارلمانی پرچم، ناشر اندیشه‌های دموکراتیک خلق افغانستان، به خاطر رهایی خلق کشور به پیشگاه ملت افغانستان تقدیم کرده است، یک پراگراف و مضمون آن را به‌صورت مشخص، بدون تحریف و تصرف در یکی از جراید سرکاری نشر کنید و اثبات نمایید که مخالف منافع وطن و ملت، عقاید، عنعنات و سنن عالیله ملی خلق کشور و برهم زدن آرامش و نظم جامعه باشد. برعکس همکاران پرچم افتخار دارند که در پیش‌آهنگی نهضت و خلق زحمتکش و نجیب افغانستان بهترین مدافعان و سر سپردهگان راه منافع و عظمت وطن و تجدد حیات شرافتمندانه ملت خود استند. پرچم ادعا می‌کند که رشد دهنده سنن پسندیده و فرهنگ عالیله کشور و مدافع نظم ملی و دموکراتیک، احترام کننده عقاید مردم خود و سرسخت‌ترین خصم استبداد، ارتجاع، ستم ملی، فیودالیزم، استعمار و امپریالیزم این دشمن آشتی‌ناپذیر وطن و ملت عظیم‌الشان افغانستان محبوب بوده و خواهد بود.

۲- آقایان! این‌که می‌فرمایید: «چی‌ها صرف می‌زنند و نظریات شان عملی و تطبیقی نیست» به شما می‌گوییم که پایه علمی ایدئولوژی عصر ما بر مبنای اصل تدوین و تألیف تیوری و پراکتیک (نظر و عمل) استوار است و ما بارها این موضوع را انعکاس داده‌ایم.

برای یک لحظه فرض کنیم که حرف شما درست است، ما از شما دایه‌های از مادر مهربان‌تر می‌پرسیم که شما از ما چی‌ها که اپوزیسیون (مخالف) حکومت‌ها استیم؛ چه کار عملی توقع دارید؟ آیا در دستگاه حکومت بیروکراسی (کاغذپرانی) باشیم؟ آیا همین دستگاه شما نیست که هزاران مأمور، انجنیر، داکتر، کارگر ماهر شریف و وطن‌پرست، تحصیل کرده، با استعداد و مترقی را یا بیکار در دوایر گذاشته و یا از کار اخراج کرده است؟ چرا اعتراف نمی‌کنید؟

باز هم یک لحظه فرض کنید که ما با شما موافقت کنیم که ما صرف نظری استیم و تصمیم بگیریم که برای کشور کمرشود خود به‌زعم شما «عملاً کار کنیم!»، سؤال در

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اینجاست که آیا واقعاً شما که ماشین دولت را در انحصار دارید، تحمل این را دارید که ما کار عملی کنیم؟! ...

توجه بفرمایید! مشخص‌تر صحبت کنیم: خطوط عمده پلان عمل ما قرار ذیل است:

- باید مردم را بیدار ساخت.

- باید مردم را متشکل ساخت.

- باید مردم را برای حکومت کردن آماده ساخت.

- باید صدیق‌ترین نماینده‌گان زحمتکشان و سایر طبقات و اقشار مردم؛ اعم از نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست را در یک جبهه وسیع دموکراتیک ملی متشکل کرد و حکومت دموکراتیک ملی را ایجاد نمود؛ زیرا در این مرحله تاریخی تنها یک حکومت دموکراتیک و ملی می‌تواند استقلال اقتصادی، دموکراسی، ترقی اجتماعی و رفاهیت خلق را تأمین کند.

بفرمایید آیا اجرای این امر عظیم که مدت‌هاست برای تحقق آن مبارزه می‌کنیم کار عملی نیست؟

ولی آیا شما نیستید که بارها به فکر جلوگیری از این عمل ما بوده‌اید؟ و پلان امحای ما را طرح کرده‌اید؟ زیرا منافع خود را در خطر دیده‌اید، زیرا از مردم خوف دارید! از حکومت مردم می‌ترسید!

آقایان! امیدواریم زنده باشید، هر وقت حکومت دموکراسی ملی از طرف جبهه متحد دموکراتیک و ملی تشکیل شد، آنگاه خواهید دید که معنای عمل چیست و چگونه کاری را که شما و اسلاف تان قرن‌ها ایفا نکرده‌اید و شما و اخلاف تان در دو صد سال انجام داده نمی‌توانید، در ده یا پانزده سال ایفا می‌کند. این واقعیت را علم و تجارب بشریت مترقی به اثبات رسانیده است.

برای درک این حقیقت چشم و گوش باز، تفکر سالم، وجدان پاک و وطن‌پرست و عشق بی‌پایان به منافع خلق زحمتکش ضروری است.

۳- شما می‌گویید: «چپی‌ها انتقاد می‌کنند ولی راه حل نشان نمی‌دهند».

این جداً قابل تأسف است!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

آقایان! باری به خود تکلیف داده بیانیه‌های فراکسیون ما را در ولسی‌جرگه با نشرات پرچم در ۲۸ شماره گذشته مطالعه کنید که آیا در برابر هر انتقاد راه حل علمی و عملی نشان داده شده است یا خیر؟ آخر یک بار بخوانید و بدانید!

برای پاسخ‌های وسیع به این انتقادات نادرست دعوت می‌کنیم که در یک عرصه آزاد مباحثه، در یک تالار بزرگ که نماینده‌گان تمام جریان‌ات و جراید سیاسی و سامعین حضور داشته باشند؛ با ما داخل مباحثه شوید، تا با حقایق و ارقام آنچه را که به حیث وطن‌پرستان واقعی مدعی استیم به اثبات رسانیم و خود و شما را در معرض قضاوت مردم قرار دهیم.

آقایان! آخر یکبار جرأت کنید (!) گوش‌های ما برای شنیدن انتقاد شریفانه و دموکراتیک بدون اتهام و توطیه باز است.

تیوری علمی رهنمای عمل ماست!

بهترین ملاک حقیقت عمل ماست!

خدمت به وطن و خلق عشق فروزان ماست!

آمو

قانون شکنی

خصلت‌های استبدادی قرون وسطایی که در تار و پود نیروهای حاکم ریشه دارد، بر خلق کشور سخت ستم می‌راند.

هرروز در تجاوز بر حق اساسی مردم شیوه‌های جدیدتری اتخاذ می‌شود. موازین مشروطیت، ارزش‌های قانون اساسی و سایر قوانین در مورد حقوق و آزادی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی افراد وطن غالباً مورد تعرض قرار می‌گیرد. محتویات اعلامیه حقوق بشر که از طرف شورای افغانستان پذیرفته شده؛ در عمل نفی می‌شود. محاسن عالی‌معنوی انسان و کرامت بشری زیر پاشنه بی‌رحم مرتجعین و متنفذین دولتی و محلی لگندمال می‌گردد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

جریان حوادث و واقعات روزمره در اطراف و مرکز، در بین روستاییان و کوچیان، در شهریان و قبایل کشور مبین این حقیقت جانگداز است که قانون در کشور حکومت نمی‌کند و قانون شکنی و توهین به آن، چه از طرف مأموران بلند رتبه حکومت و چه از جانب متنفذین و مرتجعین محلی، به حیث یک طاعون دامن‌گیر مردم شده، تا جایی که گویی نوعی از «حکومت جنگل» برقرار است.

رشوه خواری چون سرطان مرگباری در سراسر وطن ما ریشه گرفته است. اداره‌های دولتی غالباً در لجن زار رشوه خواری سقوط کرده‌اند، به‌اصطلاح روستاییان: کارد به استخوان رسیده است!

پنج فیصد افراد ثروتمند، ملاک و مقتدر در شهر و روستا هر هوس خلاف قانون را که اراده کنند بدون کوچکترین مانع انجام می‌دهند، ولی ۹۵ فیصد مردم در فقر و سیاه‌روزی، در زیر پنجه استبداد محروم از حمایت قانون دست و پا می‌زنند.

مسئلاً حکومت‌های گذشته و موجود بعد از مطالعه این مختصر خواهند گفت: «در کجا؟ چه وقت؟ و از طرف کدام شخص قانون شکنی شده است؟ کی اثبات کرده می‌تواند؟»

پاسخ ساده است: هر جا، هر وقت و در هر گوشه و کنار کشور و از طرف اغلب مقامات رسمی حکومتی و متنفذین محلی!

در اثبات این ادعا، ما به حکومت «چلنج» می‌دهیم و او را دعوت می‌کنیم اجازه بفرماید تا هزاران دوسیه از قوای دولت را (حکومت، ادارات شوری و قضا) بیرون بکشیم و شواهد زنده‌یی از قانون شکنی‌های تعمدی به دست دهیم.

راه دوم اثبات این منظور آن است که این سؤال‌ها را یا به آراء مردم بگذارید و یا هیأتی مختلط از نماینده‌گان حکومت، به اشتراک عناصر ملی و وطن‌پرست و منجمله نماینده‌یی از طرف ما (اعضای فراکسیون پارلمانی پرچم در ولسی‌جرگه) تشکیل گردد که در روستاها و شهرها، در قبایل مسکون و کوچی و در قضا و دوسیه‌های مربوط به ایشان تحقیق به عمل آرند تا واقعیت ادعای ما به‌صورت مشهود و انکارناپذیر به اثبات برسد و راستی از دروغ امتیاز یابد.

نباید موضوع را به یک دو مثال، کوچک و بی‌ارزش سازیم. موضوع عمیق، پهناور و همه‌گیر است و تمام جوانب زندگی مردم ما را احتوا می‌کند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

امواجی از رنج و مصیبت و توفانی از بدبختی و سیه‌روزی را در سراسر کشور ما گسترش داده است.

در خاتمه باید تصدیق کرد: قسمتی از قوانین که خاصیت ضد دموکراتیک و ضد مردمی را دارا می‌باشد از طرف قوای سه‌گانه دولت، با جدیت و قاطعیت مورد تطبیق قرار گرفته است. همچنان تصدیق می‌کنیم که پارامی از قوانین دموکراتیک نیز با توجهات و تفسیرهای ضد ماهیت و جهت مترقی و دموکراتیک و خلقی آن مورد عمل قرار گرفته است.

آقایان ببینید ما تصدیق هم می‌کنیم (!)

هموطنان رنج‌دیده شما پیوسته از ما می‌پرسید تا رسیدن روز رهایی از ستم و استعمار اکنون به‌صورت عاجل در برابر این قانون‌شکنان مطلق‌العنان چه باید کرد؟

جواب خیلی ساده است: در وضع کنونی با در نظر داشت تمام اشکال مبارزه، من‌جمله به استناد قانون، به‌وسیله قانون، علیه عنان گسیخته‌گان قانون‌شکن بی‌امان و دلیرانه مبارزه کنید.

کاوه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره بیست و نهم جریده پرچم:

تشکیل احزاب سیاسی نمی‌تواند در انحصار هیأت حاکمه باشد

آزادی تشکل احزاب سیاسی، رکنی از ارکان عمده دموکراسی در زنده‌گی اجتماعی‌ست. وجود احزاب مختلف سیاسی در جوامع طبقاتی از منابع متضاد طبقات گوناگون اجتماعی نماینده‌گی می‌کند. لذا تعدد احزاب در چنین جوامع از جمله آن واقعیتهای جدی و سرسختی به شمار می‌رود که نمی‌توان عدد آن را طبق دستور و یا منافع یک طبقه خاص تنظیم و تعیین نمود. از همین‌جاست که حتی آزادی تشکل احزاب علی‌رغم تمایل درونی هیأت حاکمه کشور، در ماده (۳۲) قانون اساسی افغانستان نیز جای خود را باز کرده است. ولی با کمال تأسف باید خاطر نشان ساخت که از یکسو طرح قانون احزاب که از طرف شوری تصویب گردید، ضد روحیه آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی و ضد اصول دموکراتیک معمول در کشورهای دموکراسی قیودات زیادی را در برابر آزادی تشکل احزاب به وجود آورد و از سوی دیگر در این اواخر محافل حاکمه کشور تلاش می‌ورزند، بدون در نظر داشتن منافع اکثریت محروم و واقعیت عینی ضرورت رشد اجتماعی و ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی، در باره آزادی تشکل احزاب به تقلید بعضی از کشورها (انگلستان، امریکا، ایران و غیره) برای تحکیم منافع ارتجاعی خود، احزاب سیاسی مربوط به طبقه حاکمه را دستوری به جود آورند و آن را مورد معامله‌گری سیاسی و عوامفریبی قرار دهند.

هیأت حاکمه کشور در تلاش است تا با توطیه‌های گوناگون طبقات دموکراتیک جامعه را از تشکل احزاب سیاسی، که یگانه سلاح قاطع مبارزات طبقاتی ایشان به شمار می‌رود، باز دارند و به بهانه «جلوگیری از هرج و مرج و با استقرار نظم» صرف به دو یا سه حزب قلابی و دستوری مربوط به طبقات حاکمه اجازه تشکل دهد و دیگر جریان‌های سیاسی را طبق اداره خویش و گویا به وسیله «قانون» و یا توطیه‌های ضد «قانون» ریشه کن سازد.

این نیروهای کهنه‌کار که به فقر علمی دچارند، با این نیات عامیانه منسوخ می‌خواهند بر ضد جریان شنا کنند. این‌ها با اندیشه تنگ‌نظرانه خویش اراده (!) می‌کنند

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تا با عوامل و شرایط عینی و واقعیت‌های سرسخت زندگی که ناشی از طبیعت جامعه طبقاتی ما می‌باشد، برحسب تمایلات ذهنی و سیاسی خویش معامله نماید و جبراً جریان‌ات اصیل سیاسی را به‌زعم خود، در نطفه خفه سازند. آن‌ها که سنگ «عشق به وطن» را به سینه می‌زنند و برای وطن لالایی سر می‌دهند تا همه فرزندان وطن را به خواب سنگینی فرو برند، می‌کوشند تا مسایل جدی ملی و دموکراسی و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی را تا به حد ابتذال ساده کنند و مغر و محتوی آن را بیرون بکشند و با قشر خشک و خالی آن مردم را تعمیق نمایند و در آخرین تحلیل احزاب دستوری و فرمایش خود را بالای توده‌های عظیم خلق افغانستان تحمیل کنند. گویا هیأت حاکمه افغانستان به این طرز دید و تفکر خویش از تشخیص حقایق و تحولات که هر روز در جهان رخ می‌دهد، چشم می‌پوشند و از تجارب مثبت و منفی عمداً نمی‌خواهند درس و عبرت بگیرند.

تجربه چند دهه اخیر مبین این حقیقت است که چندین حزب دستوری محافل حاکمه تاکنون توفیق نیافته است، که برای کم‌ترین مدتی هم به زنده‌گی خود ادامه دهند. این دار و دسته‌های سیاسی حاکمه در همان بدو امر با ماهیت فاسد و پوسیده خود، با کوچک‌ترین تغییر وضع از هم پاشیده‌اند و مهر «سیا» در جبین‌شان ظاهر گردیده است، محکوم افکار عامه شده‌اند و از صحنه سیاست خارج گردیده‌اند.

باید جداً متوجه این واقعیت سرسخت شد که با احزاب فرمایشی دولتی نمی‌توان «استقرار اوضاع» را تأمین کرد! «سرمة آموزه را آزمودن خطاست!»

تنها آن احزاب واقعی ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و نظم دموکراتیک و ملی را ایجاد کند و راه رشد و تکامل جامعه و اعمار وطن را تعقیب نماید که بر حسب ضرورت تکامل اجتماعی، به نمایندگی از منافع اکثریت عظیم مردم و از اعماق قلب خلق و ملت افغانستان، بر مبنای اصولیت و ایدیولوژی مترقی و پیشرو به وجود آمده باشد. این احزاب نوین‌اند که می‌توانند در هرگونه حوادث و مد و جزرها و پیچ و خم‌های مبارزه از خود سرسختانه مقاومت به خرج دهند، و هر ضربه ارتجاع آنان را قوی‌تر، آبدیده‌تر، مسلح‌تر، دلیرتر، مبارزتر، قهرمان‌تر و وطن‌پرست‌تر از کوره بیرون می‌کشند که باید هیأت حاکمه افغانستان نیز در «پلان مرتبه» خویش این عنصر جدید سیاسی و رشد یابنده جوان را بر اساس ماده (۳۲) قانون اساسی و قانون عینی جامعه به‌حساب بگیرد و توجه خود را به این نکته حیاتی و ضروری معطوف سازد که تشکیل احزاب سیاسی نمی‌تواند در انحصار هیأت

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

حاکمه کشور قرار گیرد و هرگونه کوشش در راه انحصار احزاب سیاسی و محدودیت ضد دموکراتیک و ضد منافع ملی محکوم به ناکامی است و باعث هرج و مرج و بی‌نظمی و عدم استقرار اوضاع می‌گردد. نیروهای صدیق وطن اعم از عناصر مترقی ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست افغانستان بر مبنای اصول جهان‌بینی علمی خویش با در نظر گرفتن اشکال و قطب‌های مختلف مبارزه بر حسب شرایط اجتماعی و سیاسی کشور، برای تشکیل احزاب قانونی و علنی خویش، با قبول هرگونه قربانی، دلیرانه و پیگیر مبارزه خواهند کرد.

آمو

به سلسله مضمون طبقات و مبارزات طبقاتی

یک تحلیل علمی درباره دولت

پیچیده‌ترین پدیده در حیات جامعه بشری عبارت از دولت است.

بر اساس جامعه‌شناسی نوین، تنها تیوری مترقی طبقات و مبارزه طبقاتی می‌تواند کلید شناخت دولت را به دست دهد، منشأ و ماهیت کامل و جاگزینی یک نوع (تیپ) دولت را به انواع دیگر دولت و سرانجام زایل شدن نهایی آن را تشریح کند.

جامعه‌شناسان بورژوایی هیچ مسأله دیگر را به اندازه مسأله دولت مغشوش نساخته‌اند. علت آن این است که هیچ مسأله‌ی به اندازه مسأله دولت منافع طبقات حاکمه را متأثر نمی‌کند. آن‌ها دولت را به حیث قدرت مافوق طبیعی می‌دانند که از زمان‌های خیلی قدیم موجود می‌باشد. آن‌ها می‌گویند که دولت خصلت طبقاتی ندارد و محض یک «آله» بی‌آزار «نظم» و یک «حکم» را دارد که وظیفه آن حل منازعات و اختلافاتی است که در بین مردم بروز می‌کند، و در اثناً اجرای وظیفه وابسته‌گی طبقاتی آن‌ها را در نظر نمی‌گیرد.

منشأ دولت:

جهان‌بینی علمی و جامعه‌شناسی نوین علی‌رغم ایدئولوگ‌های بورژوایی دولت را محصول رشد تاریخی جامعه می‌دانند. تغییرات در تولید مادی است که دولت را به جود

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

می‌آورد. جانشین شدن یک شیوه تولید به‌جای شیوه دیگر تولید باعث تغییراتی در سیستم دولتی می‌گردد. طبق جامعه‌شناسی نوین دولت همیشه موجود نبوده است. در جامعه ابتدایی (کمون اولیه) یعنی آن جامعه که در آن مالکیت خصوصی و طبقات اجتماعی متخاصم وجود نداشت، دولت نیز موجود نبود. بعضی وظایف اجتماعی که به‌صورت طبیعی در جامعه ابتدایی موجود بود، توسط اشخاص اجرا می‌گردید که از طرف تمام جامعه برای اجرای آن انتخاب می‌گردیدند و جامعه حق داشت در هر وقت چنین اشخاص را از وظایف‌شان سبکدوش نماید و عوض آن‌ها اشخاص دیگری ر برگزیند. یا به عباره دیگر امور جامعه توسط خود جامعه، طبق اراده کل و یا اکثریت اجرا می‌گردید.

رشد نیروهای مولده جامعه ابتدایی را متلاشی ساخت. با تلاشی آن ملکیت شخصی، عدم تساوی اقتصادی توأم با طبقات اجتماعی به وجود آمد. در سیستم اداره امور عامه تغییر بنیادی رخ داد و ممکن نبود مانند سابق بر اساس اراده کل یا اکثریت اداره گردد. طبقات استثمارگر تسلط یافتند. چون آن‌ها اقلیت ناچیز جامعه را تشکیل می‌دادند ضرورت آن پیدا شد که برای حفظ مالکیت خصوصی، تسلط و امنیت خود مستقیماً به قوت و تشدد و هكذا قدرت اقتصادی خود متوسل شوند تا بدین ذریعه سیستم دلخواه خود را حفظ کنند. برای این مقصد آن‌ها به وسایل مخصوصی از قبیل عسکر، پولیس، محاکم، زندان‌ها و غیره ضرورت داشتند. اداره و کنترل این وسایل را به آن اشخاصی مورد اعتماد سپردند که به منافع اقلیت استثمارگر وفادار بودند. به این صورت دولت به وجود آمد که پیدایش و تکامل آن با مبارزه شدید طبقاتی توأم بود. همان‌طوری که دولت محصول رشد تاریخی جامعه طبقاتی و آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی می‌باشد، ادامه و بقای آن نیز وابسته به وجود طبقات در جامعه می‌باشد.

ماهیت دولت:

در جامعه که طبقات متخاصم وجود دارد، دولت یک وسیله سیاسی «یک دستگاه برای حفظ حاکمیت یک طبقه بر طبقه دیگر است». طبقه‌هایی که از نظر اقتصادی تسلط دارد در وجود دولت آله نیرومندی را می‌یابد که توسط آن طبقات تحت ستم و استثمار شونده جامعه را در زیر تسلط خود نگه می‌دارد. دولت، که به‌طور روشن خصلت طبقاتی دارد به حیث جزء عمده روبنا بر زیربنای اقتصادی جامعه تدابیر زیادی را به غرض تقویه و نگهداشتن این زیربنا (ساختمان اقتصادی جامعه) به کار می‌برد. تا به این وسیله مخالفین طبقاتی خود را در چوکات شیوه معین تولید نگه دارد. خصلت عمده

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

یک دولت عبارت از موجودیت قدرت اجتماعی است که از منافع طبقه اقتصاداً مسلط جامعه (نه تمام جامعه) نماینده‌گی می‌کند. این قدرت متکی به قوای مسلح (عسکر و پولیس) می‌باشد. در جامعه ابتدایی همه مردم مسلح بودند. ولی در جامعه‌ایی که به طبقات تقسیم شده قوای مسلح در دست طبقه حاکمه به غرض سرکوبی مخالفین طبقاتی آن می‌باشد.

پارلمان‌ها، دستگاه عظیم اداری بیروکراتیک با تمام لشکر مأموران شعب استخباراتی، محاکم و مجالس همه برای عین مقصد استعمال می‌شوند که تمام آن‌ها به‌طور مجموع قدرت سیاسی دولت استثمارگر را تشکیل می‌دهد که بزرگترین مثال‌های آن در شرایط معاصر جهان، کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی غرب می‌باشد.

به هر اندازه‌یی که تضادهای طبقاتی عمیق‌تر می‌گردد و مبارزه طبقاتی بیشتر گسترش می‌یابد به همان اندازه ماشین دولتی نیز توسعه می‌یابد. این پروسه بالخصوص در جامعه سرمایه‌داری، جایی که ماشین دولت و نیروهای مسلح به‌طور بی‌سابقه رشد نموده است، بسیار شدید می‌باشد. نگهداری این ماشین غول‌آسای دولتی و نیروهای مسلح بالخصوص در شرایط امروزی که نیروهای امپریالیستی مصروف مسابقات تسلیحاتی می‌باشند، بار سنگینی است که بر دوش مردم گذاشته می‌شود.

در جامعه ابتدایی مردم به گروه‌های هم خون جدا می‌گردید، در حالی که در یک دولت جمعیت بر اساس تقسیمات ملکی یعنی نواحی، شهرها، ولایات و غیره گروپ بندی گردیده‌اند. تقسیم‌بندی ملکی نتیجه‌یی از رشد تولید، افزایش تقسیم کار و توسعه تجارت و مبادله اموال است.

دولت وقتی به مفهوم واقعی آن موجود می‌باشد که قدرت سیاسی این یا آن طبقه بر یک کشور (قلمرو معین) و جمعیتی که در آن کشور به حیث اتباع و یا هموطنان زنده‌گی می‌کنند بسط و توسعه یافته باشند. وسعت کشور و اندازه نفوس در بعضی موارد در قدرت دولت و ساختمان شکلی آن تأثیر دارد. ولی ماهیت دولت به‌واسطه این اوصاف تعیین نمی‌گردد، بلکه به‌واسطه خصلت طبقاتی آن تعیین می‌گردد.

(باقی دارد)

عوام‌فریبی در مسأله انکشاف متوازن (!)

محافل حاکمه افغانستان بعد از اعلان قانون اساسی جدید، به غرض عوام‌فریبی سیاسی و اجتماعی، پیوسته راجع به انکشاف متوازن و «چاره جویی اوضاع مناطق و مردمانی که از جریان رشد اقتصادی و اجتماعی به دور مانده‌اند (کتاب طرح پلان سوم)» داد می‌زنند، ولی در عمل تاکنون نه تنها در زمینه اقدام سیاسی به عمل نیامده است، بلکه روز تا روز عدم توازن در میان طبقات حاکمه و خلق، در میان فقر و ثروت، در میان شهر و ده، در میان مرکز و اطراف کشور شدت بیشتر کسب می‌کند. ارتجاع حاکمه افغانستان بر دوش سیاست استعماری در ردیف دیگر سلاح‌های تفرقه‌افگنی (نژادی مذهبی، قومی، قبیله‌ای، لسانی) مرتجعانه خویش درین چند سال اخیر، عوام‌فریبانه تلاش می‌ورزند تا نفاق ولایتی، منطقوی و ستمی را نیز بیشتر تحریک کند، تا از این طریق از اتحاد و همبستگی طبقاتی خلق‌های زحمتکش سرتاسر وطن واحد ما افغانستان، جلوگیری نمایند. به‌خصوص جوانان رزمنده و وطن‌پرست کشور را به نام‌های ولایتی و ستمی (پکتیاوال، ننگرهار، قندهاری، هزاره، بدخشانی، فراهی، مزاری، هراتی، سمت شمال و جنوب و غیره و غیره) تقسیم می‌کنند و یکی را علیه دیگری تحریک می‌نمایند.

باید جداً خاطر نشان ساخت که تمام خلق‌های زحمتکش و نجیب کشور، که در داخل وطن واحد افغانستان حیات به سر می‌برند، ماهیتاً از لحاظ طبقاتی و وطنی با هم متحد اند و همه در فقر، بیماری و بی‌سوادی، ظلم و ستمگری دست و پا می‌زنند و همه در یک کشتی و به یک زنجیر بسته‌اند.

البته این اصل کلی به این معنی نیست که از یک حقیقت جان‌گداز چشم پوشی شود که در اثر شیوه‌های اداره استبدادی و استعماری در طول صد سال اخیر، بعضی از خلق‌های کشور بیش‌تر تحت ستم قرار گرفته‌اند و از لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تحت ستم ملی و عقب‌ماندگی بیش‌تر واقع شده‌اند. مثلاً خلق‌های هموطنی که در ولایات ولسوالی‌های هزاره جات، بدخشان، پکتیا، غور، کتواز، کنرها، چغانسور، شنوار و غیره زنده‌گی می‌کنند و همچنان قبیایل و کوچیان کشور از حد اقل به اصطلاح «رشد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی» نیز به دور مانده‌اند. فلذا تقسیم خلق‌ها به مناطق و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ولایات و سمت‌های عقب‌مانده (و یا التباس آن با حل مسأله ملی)، آن‌هم در چوکات تشکیلات نادرست ولایات و ولسوالی‌های موجود، و تحریک احساسات ولایتی و سمتی و منطوقی، خلاف اتحاد خلق‌های سرتاسر کشور و وطن واحد ما افغانستان به شمار می‌رود و اساساً به‌طور کلی افغانستان کشور کم‌رشد و عقب‌مانده ایست که چندین صد سال از کاروان تمدن معاصر جهان به دور مانده است. باید فریب نیرنگ‌های سیاسی محافل حاکمه کشور را نخورد و هشیاری طبقاتی و ملی خود را حفظ کرد.

از شماره سیم جریده پرچم:

تخیل یا واقع بینی در سیاست

تخیل (اوتوپي) در سیاست آن نوع آرزوی قشری و غیرعملی را ب‌میان می‌آورد که تأمین آن نه اکنون و نه در آینده امکان پذیر است. تخیل «آرزوی است که به نیروهای اجتماعی متکی نیست و رشد و تکامل نیروهای سیاسی و طبقاتی آن را تقویت نمی‌کند.»

در شرایط کنونی کشور انواع تخیلات سیاسی و قضاوت‌های قشری وجود دارد که به علت عدم رشد کامل مبارزه طبقاتی و سیاسی و پائین بودن سطح فرهنگ توده‌ها و به علت فریبندگی ظاهری آن‌ها، تا اندازه‌ی موجب فریب خلق کشور ما گردیده است. این تخیلات سیاسی و قضاوت‌های ذهنی مشمول پندارهای نادرست جناح حاکمه و نیروهای به اصطلاح مخالف حکومت، دیگر عناصر اپوزیسیون‌های «چپ» و راست و این و آن است.

تخیل جناح ارتجاع و هواداران امپریالیزم هیأت حاکمه و تمام دار و دسته‌های سیاسی آن چه در دستگاه دولت و چه هواداران خارج از آن (منتظران ذخیره برای دولت) همه یک‌صدا فریاد سر می‌کشند که از راه عبودیت و تسلیم بدون رنجش خاطر کسی، بدون ریشه کن کردن بساط ظلم و ستمگری، فقر و جهل، بیماری و بینوایی، استثمار و ستم ملی و بدون مبارزه پیگیر و دلیرانه سیاسی و طبقاتی می‌توان به تیوری آستانه تحول (!) اتکا (استان بوسی) کرد و توام با درد و رنج طولانی میلیون‌ها خلق کشور، با کندی وحشت‌انگیزی به «بهبودی» نایل آمد. این تخیل حاکی از آشتی نیروهای صدیق ملی، دموکراتیک پاکدامن و ترقی‌خواهان وطن‌پرست و تسلیم افغانستان آزاد به نیروهای خشن ارتجاع داخلی و امپریالیزم است. این تخیل راه انتحار سیاسی، راه خیانت به امر خلق وطن است.

کسانی دیگری هستند که از وظایف خطیر و پر مسؤولیت پیشبرد جنبش کنونی ما شانه خالی می‌نمایند؛ و به بهانه‌های متعدد چنین می‌پندارند که پیروزی علیه ارتجاع و حتی کشور امکان پذیر نیست. فشار و اختناق طولانی این عناصر را خنثی ساخته و در کابوس جبن و ترس گرفتار اند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کسانی دیگری هستند که به تخیل اصلاحات نیم بند دلخوشند و افتخارات گذشته را نشخوار می‌کنند و راه اساسی مبارزه و تحول بنیادی جامعه افغان را تشخیص داده نمی‌توانند.

همچنان هستند گروه دیگری که کاملاً به‌طور سطحی و تخیلی قضاوت می‌نمایند و ذهن و اراده فردی و یا گروهی خود را بر واقعیت اوضاع کشور و نهضت مقدم می‌شمارند و یک‌صدا می‌گویند که تلاش در عقب راندن ارتجاع هیأت حاکمه کنونی و مبارزه از راه مسالمت آمیز و استفاده از وسایل قانونی و مبارزه سیاسی بی‌ثمر است و یگانه راه نجات «توجه کنید می‌گویند یگانه راه» راه قهر آمیز است و بس. این نوع از تخیل و اوتوپی انقلابی یا رومانترینم انقلابی بشمار می‌رود. مفهوم شرایط وضع انقلابی در نظر این گروه و عناصر مفهوم علمی خود را از دست داده و دیگر کهنه شده است و باید در آن تجدید نظر به عمل آورد.

هرگاه تمام این تخیلات مورد تحلیل قرار گیرد به‌طور کلی تمام خیال پرستان فوق‌الذکر بیک نتیجه منطقی (!) مشترک خواهد رسید که گویا در مجموع خود قدرت، سیاست و تاکتیک ارتجاع داخلی و امپریالیزم ثابت و لاتغیر بوده و تحول جامعه و مبارزه خلق نمی‌تواند در آن تأثیر وارد کند و آن‌ها را وادار به عقب نشینی نماید.

تمام این تخیلات از لحاظ تیوری علمی و عمل از ریشه نادرست است. تجربه مبین این حقیقت است که با در نظر گرفتن اشکال و صورت‌های مختلف مبارزه و تشخیص درست شرایط اجتماعی، مبارزه و نهضت و رهبری علمی جنبش می‌توان بر ارتجاع فایق آمد و آن را عقب راند.

به عقیده ما در وضع کنونی می‌توان بر مبنای سیاست واقع‌بینانه و وظیفه مبرم ذیل را ایفا کرد و امر نهضت را بدون خیال پرستی به‌پیش سوق داد:

- مبارزه در راه بسط و توسعه آزادی سیاسی و شرکت فعال در انتخابات مؤسسات انتخابی اعم از شوری، شاروالی، جرگه‌های ولایتی و غیره. این اصل با این معنی است که «هرچه آزادی سیاسی در کشور بیشتر باشد. هرچه مؤسسات انتخابی آن باثبات‌تر و دموکراتیک‌تر باشد، بهمان نسبت برای توده‌ای مردم پی بردن به ماهیت مبارزه حزبی و آموختن سیاست یعنی افشای فریب و کشف حقیقت آسان‌تر خواهد بود؛ و همچنان ارتجاع هیأت حاکمه کشور را به عقب نشینی باز هم بیشتر وادار خواهد کرد و عرصه وسیع‌تری را برای مبارزه دموکراتیک و مترقی خلق تهیه خواهد دید.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- شرکت مؤثر در مبارزات روزمره طبقات و قشرهای مردم اعم از کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، زنان، محصلان و جوانان و سایر قشرهای روشنفکر - برحسب آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و کوشش در تشکل و متحد ساختن آن‌ها به خاطر تشکیل سازمان‌های حرفوی -صنفي، مطالباتی و همچنان سوق دادن تمام این نیروها به‌سوی مبارزه درراه هدف‌های عمومی دموکراتیک.

بدیهی است ترقی‌خواهان دموکراتیک - خلق که با هرگونه تخیل در سیاست مخالف استند، هیچ‌گاه با طرح شعارهای عمده و هدف‌های مبرم و نزدیک، هدف استراتژی و غایی خود (صلح، استقلال ملی، دموکراسی، ترقی و سوسیالیزم) یعنی دورنمای مبارزه‌ای را که باید منتج به تحول بنیادی و تغییرات سریع و کیفی در کشور گردد از نظر دور نخواهند داشت.

-۲-

به سلسله طبقات و مبارزه طبقاتی:

یک تحلیل علمی درباره دولت در جامعه مبنی بر استثمار

وظایف دولت:

وظیفه (فونکسیون) دولت در هر جامعه طبقاتی (بردگی، فیودالی، سرمایه‌داری) عبارت است از حفظ منافع طبقه حاکمه در داخل کشور، در روابط آن با دیگر طبقات، و در خارج در مناسبات آن با دیگر دولت‌ها، از آن رو دولت در فعالیت‌های خود دو وظیفه را اجرا می‌نماید:

۱- وظیفه داخلی ۲- وظیفه خارجی.

وظیفه داخلی: وظیفه عمده‌ایست که تمام امور خارجی یک دولت را تعیین می‌نماید.

وظیفه داخلی دولت عبارت است از تحت کنترل نگهداشتن خلق کارگر و تابع ساختن آن‌ها به گروپ کوچک ستمگران. این وظیفه بخصوص دولت است که خصلت طبقاتی آن را منعکس می‌سازد و بنام سیاست داخلی دولت یاد می‌شود. فشار اقتصادی که استثمارگران بنا بر تسلط انحصاری‌شان می‌توانند بر وسایل تولید اعمال کنند؛ برای

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

پیروزی درین مبارزه کافی نیست. آن‌ها به دستگاه مخصوص تهذیب یعنی بیک دولت استثمار گر ضرورت دارد.

نخستین دولت استثمار گر، دولت بردگی بود که دولت فیودالی جای آن را گرفت و دولت فیودالی به‌نوبه خود توسط دولت سرمایه‌داری عوض گردید. گرچه در وظایف این دولت‌ها اختلاف وجود داشت ولی هر سه دولت یک وظیفه مشترک داشتند که آن عبارت بود از تحت کنترل نگهداشتن مردم و سرکوب کردن هر نوع تلاش از جانب خلق کارگر برای رهایی‌شان از استثمار.

دولت برده داران قیام غلامان را علیه صاحبان غلام توسط استعمال اسلحه فرونشاند. دولت فیودالی دهقانان را به‌زور به ملاکان مربوط می‌ساخت و کسانی را که از کار کردن برای ملاک سر باز می‌زدند با فجیع‌ترین شکل مجازات می‌کرد.

قیام‌های متعدد دهقانی به خاک و خون کشانیده می‌شد. گرچه در جامعه سرمایه‌داری دولت بورژوائی خوش دارد در لباس دموکراتیک ما نور و تظاهر کند ولی باز هم دولت مذکور ماشینی است به غرض تحت فشار قرار دادن خلق کارگر و جنبش‌های کارگری طبقه کارگر.

وظیفه خارجی: دولت استثمارگر عبارت است از اشغال کشورهای بیگانه و یا دفاع از کشور خود در برابر تعرض. این وظیفه مناسبات دولت را با دولت‌های دیگر منعکس می‌سازد و بنام سیاست خارجی دولت یاد می‌شود. سیاست خارجی از سیاست داخلی سرچشمه می‌گیرد و عبارت از ادامه آن است. سیاست خارجی ارتجاعی و تجاوز کارانه امپریالیزم معاصر متمم طبیعی سیاست داخلی آن یعنی سرکوب کردن طبقه کارگر و دیگر نیروهای مترقی بشمار می‌رود.

انواع و اشکال دولت:

دولت‌ها طبق وابستگی طبقاتی‌شان وزیر بنای اقتصادی که دولت‌ها بروی آن استوارند، از یکدیگر فرق دارند. دولت‌ها چه در گذشته و چه در حال اشکال (فرم) مختلف داشته‌اند، از دولت‌های استبدادی آسوری‌ها، بابلی‌ها، فراعنه مصر، جمهوری یونان قدیم، امپراطوری روم، شهزاده نشینان روس‌های کیف، سلطنت‌های مطلقه قرون وسطی تا جمهورهای پارلمانی معاصر و بالاخره جمهوری‌های سوسیالیستی همه انواع و اشکال مختلف دولت‌اند، به‌طور عموم در تاریخ چهار نوع (تیپ) دولت را می‌شناسد: دولت بردگی، دولت فیودالی، دولت سرمایه‌داری و دولت سوسیالیستی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

برخلاف سه نوع اول دولت که از منافع اقلیت استثمارگر دفاع می‌نماید دولت سوسیالیستی دولتی است از نوع جدید، دولت واقعی خلق که در آن خلق کارگر به سرکردگی طبقه کارگر قدرت را در دست دارد. عالی‌ترین شکل دولت سوسیالیستی عبارت است از دولت دموکراتیک خلق که در شرایط پیروزی کامل سوسیالیزم امکان پذیر است و برای نخستین بار در تاریخ دولت خصلت طبقاتی خود را از دست می‌دهد.

هر نوع دولت شکل طبیعی حکومت یعنی نظام و سازمان اداره خاص خود را دارد. شکل حکومت به شرایط مشخص تاریخی در هر کشور، عنعنات ملی، درجه شعور سیاسی مردم، روابط متقابل نیروهای طبقاتی، و شرایط خارجی، و غیره بستگی دارد. هر قدر شکل حکومت باهم فرق داشته باشد و به هر اندازه‌یی که تغییر کند نوع دولت و خصلت طبقاتی آن در داخل چوکات سیستم اقتصادی معین تغییر نمی‌کند.

امکان دارد که سیستم سیاسی در دولت‌های عین تیپ، مختلف باشد. چنانچه جامعه بردگی دارای اشکال مختلف حکومت از قبیل سلطنت مطلقه - حکومت فردی، امپراطوری و شاهی مطلقه، جمهوریت - حکومت انتخابی، ارستوکراسی - حکومت یک اقلیت نسبتاً کوچک، دموکراسی بود.

ولی باوجود این اختلافات شکلی، دولت دوره بردگی یک دولت برده داران بود. جامعه فیودالی تصویر مشابهی از اشکال دولت را نشان می‌دهد. سلطنت مطلقه عام‌ترین شکل حکومت در دوره فیودالی بود ولی در زمان‌های مختلف اشکال دیگر حکومت نیز ظاهر گردیده است؛ مثلاً جمهوریت و غیره. ولی نوع دولت فیودالی هر شکلی که داشته باز هم به‌مثابه آله فشار دهنده و زجر دهنده دهقانان وابسته به زمین و صنعت‌گران خدمت نموده است. تفاوت شکلی در دولت بورژوازی نیز وجود دارد. اکثریت دولت بورژوائی شکل جمهوری را به خود می‌گیرد؛ مثلاً ایالات متحده امریکا، فرانسه، ایتالیا و دگر کشورهای سرمایه‌داری. در کشورهای سرمایه‌داری که رژیم پادشاهی وجود دارد، قدرت پادشاه به نحوی از انحا توسط قانون اساسی و دیگر قوانین قضائی محدود می‌گردد (بریتانیا و بلجیم) در دوران امپریالیزم، بورژوازی از دیکتاتورهای نوع فاشیستی نیز کار می‌گیرد (آلمان هیتلری، ایتالیا موسولینی، اسپانیا فرانکو غیره). قدرت نامحدود بورژوائی به اشکال مختلف در دولت بورژوائی اعمال می‌گردد.

دانش جهان بینی علمی به شکل دولت (در جامعه مبتنی بر استثمار) اهمیت زیاد قابل است، ولی شکل دولت هر چه باشد (جمهوری بورژوا دموکراتیک یا دیکتاتوری

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

فاشیستی) ماهیت دولت را تغییر نمی‌دهد، به این معنی که اشکال دولت تغییر می‌پذیرد ولی استعمار همچنان باقی می‌ماند.

دست مأموران رشوه‌ستان و عناصر ستمگر از دستگاه دولت کوتاه!

مسئله‌های گوناگون و غیره قانونی و توجیهات نادرست از قانون، ثمره دسترنج میلیون‌ها انسان زحمتکش وطن را بی‌رحمانه بر بایند، برای آنکه این وضع به نفع بقای اقلیت طبقه حاکمه محفوظ بماند، باید تشکیلات راند و متورم و مأمورین ستمگر و ظالم، رشوه‌ستان و متملق وجود داشته باشند، در تشکیلات دولت‌های استبدادی همیشه عنصر ستمگری و رشوه‌ستانی بیشتر از همه در وجود دستگاه ضبط احوالات در امور داخله و در وجود دستگاه ژاندارم و پولیس، در وجود حکومت محلی، در وجود اداره‌های مالیه و مأموران مالیه و در وجود دستگاه‌های قضائی متمرکز است.

در طول تاریخ دوره‌های استبدادی کشور تا همین اکنون عمال دولت افغانستان در شهرها و دهات در مرکز ولایات و لسوالی‌ها قسمت اعظم مال و هستی مردم کشور ما را از هر گوشه و کنار مملکت به حیل‌های گوناگونی ربوده و در کام یک مشت اقلیت سیری ناپذیر به شکل قطعات بزرگ زمین، به‌صورت اسهام بانک‌ها و شرکت‌های داخلی و خارجی قصرها، آپارتمان‌ها، مغازه‌های بزرگ فروش اموال و تجارت دلالی، زیورات و مبل‌های پر زرق‌وبرق، ریخته‌اند.

تاریخ شاهد است که میلیون‌ها انسان به‌زور قمچین به بیگاری سوق داده شده‌اند، هزاران انسان بدون اثبات جرم به زندان‌های سیاه افتاده‌اند، صدها هزار خانواده و حتی قبیله‌های بزرگ از هستی و زندگی ساقط شده‌اند و حتی به ترک وطن مجبور گردیده‌اند.

هم اکنون هزاران هموطن در زیر فشار تهدید و شانناژ و شبکه‌های وسیع رشوه‌ستانی عاملان دولت دست‌وپا می‌زنند. یک مأمور عادی دولت (چه رسد به مأمورین بزرگ دولتی که هر قلم رشوه آنان به صدها هزار می‌رسد) مثلاً مأمور گمرک، مأمور مالیه، مأمور ناحیه، مأمور پولیس، مفتش و قاضی و مأموران شعبات مختلف «پردرآمد» دولت از طریق دستبرد بمال و نان صدها هزار نفر از توده‌های بی‌دفاع

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مردم ستمدیده این کشور منازل چند صد هزاری می‌سازند. لوکس‌ترین و مجلل‌ترین وسایل زندگی را فراهم می‌نمایند و مجالس عیش و سرور را به قیمت ناله‌ها و زجه‌های بیچارمگان کشور برپا می‌کنند و هر روز ده‌ها قصر و آپارتمان بروی اجساد بینوایان بنا می‌شود. (باید خاطر نشان کرد که روی سخن ما به‌صورت قطع به‌سوی آن عده از مأموران و قاضیان شریف، با تقوی و وطن‌پرست نیست که خدمت‌گذاران مردمانند).

درین اواخر امر بی‌رحمانه دیگری در کار است. برای اینکه دستگاه دولت و حتی دستگاه‌های تشبثات خصوصی دلخواه متملقان ارتجاع و امپریالیزم و سود خوران حریص بگردش درآید، با ابراز جسارت تام دم از تصفیه کارگران و مأمورین و تخریب کار زده می‌شود، به عقیده این عناصر هر که در دستگاه دولت از حقوق و آزادی حرفی بمیان آورد، عنصر نامطلوب و تخریب‌کار بشمار می‌رود. عناصر دیکتاتور منش خود سر خشک مغز در دستگاه دولت با استبداد رأی مخصوصی، تهی‌دستی سوداگران کشور هرروز در توطئه و تلاش‌اند و در اثر گزارش‌های جعلی و پر از اتهامات بی‌مورد، برای مأموران آزادیخواه و کارگران نجیب کشور دوسیه‌ها و لست‌های سیاهی تنظیم می‌نمایند؛ و به ادارات و کارخانه‌ها دستور اخراج آن‌ها را می‌دهند.

ما به‌صراحت اعلان می‌داریم: تا وقتی‌که این اعمال خودسرانه و ضد آزادی‌های مطروحه در قانون اساسی جریان دارد، آزادی و امن در جامعه وجود خارجی نخواهد داشت.

باید به این روش‌های ستمگرانه وجود عناصر ستمگر و مأموران رشوه‌ستان خاتمه داده شود و دست‌های سیاه و آلوده آن‌ها از دستگاه دولت کوتاه گردد.

کاوه

هر یک از افراد وطن حق دارد در امر اداره و سیاست اشتراک ورزد

ماده اول قانون اساسی می‌گوید «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد، و ماده سی و دوم برای تمام اتباع افغانستان حق می‌دهد که» اجتماع نمایند، جمعیت‌ها

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تأسیس کنند، و احزاب سیاسی تشکیل دهند، آیا می‌توان متعهد شد که در عمل مصداقی ازین‌ها وجود داشته باشد؟ ولی می‌توان جسارت‌هایی را در عمل و منجمله در بیانی‌های بی‌سر و پای دیکتاتور منشاءه و کینه‌جویانه عناصر حاکمه مشاهده کرد که علی‌رغم مفاد قانون اساسی و علی‌رغم اینکه هیچ قانون و فرمان تقنینی، مقررات حکومتی دستورات و اوامر فردی نمی‌تواند متناقض ارزش‌های مندرج قانون اساسی باشد صورت می‌پذیرد و مخالف آزادی‌یی که حق طبیعی انسان است و این حق جز آزادی دیگران و منافع عامه حدودی ندارد، قرار می‌گیرد. حتی هستند کسانی که جسارت را به‌جایی رسانیده‌اند که تلاش دارند دست آویزی تهیه ببینند تا جمع، کثیری از افراد و اتباع با شعور و زحمت کش افغانستان را که کارگران معلمان، مأمورین، محصلان و نیروهای خلاق و پیشرو وطن‌پرست و مبارز کشور اند، از اشتراک در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور محروم سازند و حقوق و آزادی‌های ایشان را رسماً صلب نمایند.

بلی کار بدین جا رسیده است!

با وصف اینکه هیأت حاکمه ادعای تطبیق قانون اساسی را می‌نماید و از «دموکراسی» نیز حرف‌هایی میان می‌آورد. ولی عملاً سعی می‌ورزد که پیش‌آهنگان و روشنفکران خلق را در زنجیر مقررات و «قوانینی» که ضد روحیه آزادی مطرح در قانون اساسی نیز می‌باشد، بسته نماید و ظاهراً بنام قانون اساسی ره دموکراسی مردم را فریفته و جلوه دهد که همه آزاد اند. این شیوه «ظریفانه» هیأت حاکمه به آن می‌ماند که انسانی را در قفس جا دهند، بوی گویند که دیگر آزاد است. آیا این است نتیجه آزادی‌های مطرح در قانون اساسی، دموکراسی و آستانه تحول؟!»

اینجاست که هیأت حاکمه فریاد خواهد کشید که تمام آزادی‌های مصرح در قانون اساسی طبق احکام قانون گفته شده است. ولی آقایان توجه فرمایند درجای دیگر قانون اساسی صریحاً گفته شده است که هیچ قانون دیگری (طبعاً فرمان تقنینی و مقررات دولتی هم) نمی‌تواند متناقض به ارزش‌های مندرج قانون اساسی باشد (ماده شصت و چهارم) و همچنان در ماده یکصد و بیست و هشتم گفته می‌شود: قوانینی که قبل از تاریخ انفاذ این قانون اساسی صادر گردیده به شرطی نافذ شمرده می‌شود که متناقض احکام این قانون اساسی نبوده و قوانین جدید آن را لغا نکرده باشد.

حفران کهنه کار توجه بفرماید!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

بلی قانون احزاب از شورا گذشته ولی تنها آن‌هایی که به سن ۲۵ برسند در حزب شامل شده می‌توانند، قانون معارف و قانون پوهنتون (بر اساس فرمان تقنینی) نیز برای «تطبیق» آماده گردیده که ده‌ها هزار محصل و معلم را از مداخله و اشتراک در سیاست محروم می‌سازد.

نکته قابل توجه اینکه: ماده هفتاد و هفتم قانون اساسی می‌گوید «هنگام تعطیل و یا انحلال شورای حکومت می‌تواند برای تنظیم امور عاجل از فرامین تقنینی ترتیب کند...»

سؤال در اینجاست که آیا قانون معارف و پوهنتون که از طریق فرامین تقنینی به وجود آمد واقعاً یک مسأله عاجل تلقی می‌گردد؟ آیا امور دیگری عاجل برای بسط و توسعه دموکراسی و تطبیق قانون اساسی و غیره وجود نداشت؟ این شتاب زدگی برای چیست؟

قانون انتخابات سن ۲۰ سالگی را برای رأی دهندگان مجاز دانسته. مقررات مطبوعاتی و قانون مطبوعات هم وجود دارد که بر اساس آن‌ها بهانه‌گیری‌های بی‌شماری در راه نشرات آزاد صورت می‌گیرد. این‌ها نمونه‌هایی از مسایلی اند که طبق روحیه دموکراتیک قانون اساسی قابل انتقاد شدید می‌باشد.

نیروهای ملی دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست کشور و افکار عمومی مردم ما جدا به این شیوه مشی هیأت حاکمه و عناصر خودسر در حکومت، اعتراض می‌نمایند و خواهان آن‌اند که وضعی به وجود آید تا هر عنصر هوشیار و با استعداد جامعه ما بتواند طبق روحیه دموکراتیک قانون اساسی در امور سیاسی و اداری کشور فعالانه شرکت و مداخله کند، چه این حق مردم است.

تنها مبارزه دلیرانه مردم و اشتراک فعالانه ایشان در امور اداره و سیاست کشور است که می‌تواند دموکراسی واقعی را در جامعه تحقق بخشد.

آمو

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره سی و یکم جریده پرچم:

نگاهی به قانون پوهنتون‌ها

مدتی‌ست که ارتجاع افغانستان، چون ایدئولوگ‌های مرتجع بورژوازی کشورهای سرمایه داری غرب، پیوسته تلاش می‌نمایند که نهضت محصلان کشور را به یک حالت «شورش بی‌هدف» و از لحاظ اجتماعی «رادیکیالیزم ایدیالستیک جوانی»... و غیره توجیه کنند.

بدون شک هیجان کنونی در میان محصلان وطن ما، از نظر خصلت خود مغلق است؛ اما فقط نا بینیان و جعلکاران و عمال ارتجاع و امپریالیزم می‌توانند ادعا کنند که هیجانات محصلان ما، ناشی از خشم سوزان و اعتراض علیه استبداد فیودالی، ارتجاع و امپریالیزم، علیه دشواری‌های اقتصادی، مشکلات صنفی، نواقص تعلیم و تربیت و فرهنگ استعماری و ارتجاعی نمی‌باشد.

من جمله، یکی از علل اصلی هیجانات و عدم رضایت محصلان و متعلمان کشور، نادیده گرفتن اشتیاق و نیازمندی‌های تحصیلات عالی‌تر، شرایط دشوار زنده‌گی و تحصیل و فضای مختلق پوهنتون می‌باشد، که قانون پوهنتون‌ها به‌منظور تشدید بیشتر آن، به‌صورت شتاب زده، علی‌رغم روحیه ماده هفتاد و هفتم قانون اساسی «امر عاجل» تلقی گردیده، به‌صورت فرمان تفتینی مورد اجرا قرار گرفت.

هرگاه افکار عمومی محصلان کشور مورد مطالعه و دقت قرار گیرد، به‌طور کلی علل نارضایتی محصلان را نکات آتی تشکیل می‌دهد:

- پوهنتون از لحاظ مواد درسی، تجهیزات (لابراتوار، کتابخانه، کلب،... و غیره) و پرسونل در سطح پایین قرار دارد.

- متودهای درسی به سویه فعلی ساینس و تکنالوژی ارتقا نیافته و پروگرام‌های درسی بیشتر کهنه است.

- استادان نمی‌توانند عطش علمی جوانان را رفع کنند.

- استادان آزادی علم و بیان برخوردار نیستند و عملاً قیوداتی بالای آنان تحمیل گردیده است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- آزادی علم و فن و مباحثات آزاد علمی و سیاسی در پوهنتون مقید است و نوعی از تفتیش عقاید قرون وسطایی در فضای علمی پوهنتون حکم‌فرمایی می‌کند.

- پروگرام‌های تعلیمی و تربیتی پوهنتون «مطابق به مقتضیات عصر و بر اساس واقعیات تاریخ و فرهنگ ملی» نیست، بلکه پوهنتون کابل در تحت نفوذ فرهنگ فئودالی و استعماری قرار دارد و فرهنگ مترقی و دموکراتیک را در آن راهی نیست.

- مهمتر از همه تحصیلات عالی به‌طور کلی برای فرزندان طبقات بالای جامعه میسر است. در حالی که فیصدی ناچیزی از طبقات زحمتکش که اکثریت عظیم نفوس کشور را تشکیل می‌دهند، مجال تحصیلات عالی را به مشکل به دست می‌آورند.

ولی، باید خاطر نشان کرد که شرایط تعلیمی و مادی به‌تنهایی علت عمده نهضت محصلان کشور نیست، زیرا بخش آگاه جوانان و محصلان در قبال مسایل ملی از قبیل عقب‌ماندگی قرون وسطایی کشور، وجود فقر، بیماری، بی‌سوادی، ظلم و ستمگری، نهضت‌رهایی بخش بی‌علاقه مانده نمی‌توانند و این‌ها همه محرکاتی هستند که جوانان و محصلان و متعلمان لیبسه‌های کشور را (کسی بخواهد یا نخواهد) به حرکت و جنبش وامی‌دارد. البته این خصیصه مخصوص جوانان و محصلان کشور ما نیست، بلکه جریان‌ست عمومی در سرتاسر جهان.

هیأت حاکمه کشور باید با توجه به تجربه جهان تشخیص دهد که عدم آرامش محصلان کشور کار یک «اقلیت ناچیز چپ» نیست، بلکه جنبش و ناآرامی محصلان از ماهیت نظام اجتماعی-اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خود جامعه عقب مانده وطن ما سر چشمه می‌گیرد. لذا نباید معلول را بجای علت جا زد؛ و همچنان نباید به چنان اعمال ناشایانه‌ای دست زد که شرایط را بیشتر اختناق آور ساخت؛ و بعد مسؤولیت را به عهده نیروهای صدیق ملی و وطن‌پرست و ترقی‌خواه دموکراتیک جامعه و جوانان و محصلان وطن‌پرست و با درد کشور انداخت.

به عقیده ما قانون موجود پوهنتون که پر از تناقضات و ضد آزادی‌های مصرح در قانون اساسی است از آن پدیده‌هایی به شمار می‌رود که بیشتر باعث تشدید اوضاع می‌گردد و نیازمندی‌های علمی، مادی و معنوی محصلان و کارکنان پوهنتون و «توسعه علم و فن» را در کشور تأمین کرده نمی‌تواند؛ زیرا همین اکنون افکار عمومی استادان و محصلان صدای اعتراض خود را بالا کرده‌اند. به نظر ما رفتاری که به حکم قانون پوهنتون به‌وسیله سردمداران ارتجاع در برابر استادان و محصلان پوهنتون

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

(مرکز علم و دانش افغانستان) صورت می‌پذیرد، نمی‌تواند مورد تشویش عمومی قرار نگیرد.

نکات عمومی مورد تشویش و انتقاد شدید در قانون پوهنتون به‌طور کلی قرار آتی است، که باید جداً مورد تعدیل قرار گیرد:

اول: قانون پوهنتون فاقد روحیه دموکراتیک و خلاف آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و ضد آزادی انتخاب مقامات علمی، از طرف خود استادان پوهنتون می‌باشد. به این معنی که پوهنتون یعنی مرکز علم و دانش که باید آزادی کامل علم و دانش برخوردار باشد، بعد از این بازبچه تمایلات ارتجاعی حکومت‌ها که طبعاً ماهیت سیاسی و حزبی خواهند داشت قرار می‌گیرد، یعنی اراده «شورای عالی پوهنتون» که در دست حکومت‌هاست (طبق ماده دوم و مواد پنجم تا دوازدهم فصل دوم که همه پر از تناقضات و تحدید آزادی‌های علم و دانش در محیط پوهنتون و ابتکار علمی استادان می‌باشد) بر سر نوشت پوهنتون حکمروایی خواهد کرد. به این معنی که بر حسب فقره یک ماده هفتم) با تغییر هر حکومت در «خط مش عمومی پوهنتون» تجدید نظر به عمل آمده می‌تواند و (علی هذا القیاس).

نکته دیگر که به‌طور کلی ضد سنن عمومی پوهنتون‌های جهان به شمار می‌رود، همانا انتصابی بودن رییس پوهنتون و رؤسا و معاونین پوهنچی‌ها و سایر مقامات پوهنتون است (بحث بالای انتصاب خوب و خراب اشخاص نیست، بحث بالای پرنسپ است) که طبق قانون پوهنتون‌ها حقوق معموله و تعاملی استادان را از لحاظ حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به مقامات علمی و اداری پوهنتون و پوهنچی‌ها از میان می‌برد.

شگفت‌انگیزتر اینکه عملاً تمام تصامیم شورای علمی پوهنتون (فصل سوم) مورد تهدید و ویتوی (حق رد) شورای عالی پوهنتون که تحت نفوذ حکومت است قرار دارد. لذا طبق این قانون، شورای علمی پوهنتون جزء جنبه تشریفاتی دیگر دارای صلاحیت‌های اساسی و مؤثر نمی‌باشد، در حالی که این وضع صریحاً خلاف موقعیت آزاد علمی و پرستیژ شخصیت‌های علمی کادر پوهنتون‌ها در جهان به شمار می‌رود و در عمل مانع رشد آزاد و خلاق علم و فن و فرهنگ در جامعه می‌گردد.

دوم: - به‌طور کلی قید و بندهایی در قانون پوهنتون به‌صورت آشکار و ظریفانه گنجائیده شده است که واضحاً متناقض با پیشرفت و توسعه آزادی علم و فن و فرهنگ

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

شگوفان پیشرو در محیط پوهنتون و بالنتیجه در کشور می‌گردد... به این معنی که قانون پوهنتون‌ها خصلت دوره اسکولاستیک اروپا را می‌رساند.

سوم: - طبق مفهوم ماده چهارم «پوهنتون محیطی است علمی تحریکات سیاسی و حزبی در ساحه پوهنتون ممنوع است»، هرگونه علایق و روابط تقریباً ده هزار استاد، محصل، مأمور، کارگر و دیگر کارکنان ساحه پوهنتون‌ها ی کشور از حیات سیاسی و حزبی قطع گردیده است.

ما از روی این ماده اندکی مکث می‌کنیم و به اساس دلایل ذیل، آن را نه تنها ناقض آزادی‌های مصرح در قانون اساسی (فصل سوم حقوق و وظایف اساسی مردم) میدانیم بلکه حتی ناقض ماده اول و ماده سی و پنجم خود قانون پوهنتون‌ها (که ماهیتاً مورد انتقاد شدید ماست) می‌باشد.

طبق این ماده پوهنتون محیط علمی اعلان شده است. سؤال درین است که آیا سیاست و حزب در چوکات علم داخل نیست؟ بدین ترتیب هیأت حاکمه کشور اصطلاح علم سیاست را به رسمیت نمی‌شناسد ولی باید برای آقایان اعلان داشت که حقیقت سر سخت است سیاست به‌مثابه علم و فن است، انکار از آن سر خود را با سنگ خارا کوبیدن است.

شگفت‌انگیزتر از همه توجه به حل این سؤال است که: منظور هیأت حاکمه از استعمال کلمات «تحریک سیاسی و حزبی» چیست؟ بلی تمام مطلب درین کلمات نهفته است، تمام شتابزدگی در گرفتن فرمان تقنینی و انتظار نکشیدن برای اجلاس شورا و عجولانه موضوع را «امر عاجل» تلقی کردن، همه در همین چند کلمه مضمّر است (!) ما تعجب می‌کنیم که این کدام مقیاس «معجزه آسا» و کدام قاضی «ولایت مآب» خواهد بود که بتواند فرق میان «تحریکات سیاسی و حزبی» و «فهم ارزش‌های ... ملی و سیاسی برای خدمت به جامعه افغانی و بشری ماده اول» و «مباحثات سیاسی ماده سی و چهارم» را تشخیص دهد. آیا کلمه «تحریکات» از آن کلماتی نیست که رژیم‌های استعماری در کشورهای تحت استعمار بکار می‌برند، تا ذریعه این کلمه «قانونی (!)» مردم را به خاک و خون بکشند؟ صرف یک سؤال است. بر ما ببخشید (!)

خوب آقایان بما جواب دهند که کدام مقام قضاوت می‌کند که آقایان وزرای معارف، مالیه و پلان که اعضای حکومت‌اند، خودشان دست به «تحریکات سیاسی و حزبی»

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

نمی‌زنند بدین ترتیب گویا آنان در نظر دارند که طبق روحیه قانون پوهنتون‌ها باید این سه وزیر مذکور برای همیشه اعضای غیر حزبی حکومت باشند. خنده آور است (!) «از روحیه قانون پوهنتون‌ها و همچنان در عمل پیداست که تنها، تحریکات سیاسی و حزبی» برای نیروهای حاکمه و قدرت‌های ارتجاعی که هم اکنون عملاً در فعالیت‌اند مجاز است. نه برای نیروهای صدیق ملی، وطن‌پرست دموکراتیک و ترقی‌خواه.

صاف و ساده اینکه: به عقیده ما این مطلب «تحریکات سیاسی و حزبی» ماهیت قانونی درست ندارد و بهانه‌ی برای توجیهات و تفسیرات نادرست ذهنی محافل حاکمه ارتجاعی می‌دهد و همیشه یک عده استادان، محصلان، مأموران و کارگران ساحه پوهنتون را مورد اتهامات غلط قرار می‌دهد و در نتیجه باعث اخراج و محروم ساختن آنان از حقوق علمی و تحصیلی و آزادی‌های دموکراتیک می‌گردد.

تذکرات چند راجع به قانون پوهنتون‌ها دلیل آن شده نمی‌تواند که دیگر مفردات قانون مذکور (به‌خصوص قسمت نارسایی هدف اساسی پوهنتون و محدودیت‌های انجمن محصلان که در آینده بر آن روشنی خواهیم افگند) صحت دارد. قانون پوهنتون‌ها درست داستان شاگرد انشاء نامیهی به استاد تقدیم کرد تا آن را تصحیح کند. ولی استاد آن را مطالعه کرد بر سطر اول انگشت گذاشت و تا سطر اخیر انگشت خود را لغزاند و به شاگرد گفت: همه غلط، املا غلط، انشاء غلط، مفهوم غلط، معنی غلط!

آقایان بر افروخته نشوید! توجه کنید، نمونه کوچکی از افاده نادرست که از تبعیض نمایندگی می‌کند تقدیم می‌نماییم: در فصل هفتم قانون پوهنتون‌ها عنوان می‌دهد «محصلان پوهنتون» ولی در متن ماده سی و چهارم و سی و پنجم می‌نویسد: (محصلین) از لحاظ مفهوم (محصلین) تنها پسران محصل را می‌رساند نه دختران محصل را!

در خاتمه به‌صراحت اعلان می‌گردد که باید قانون پوهنتون‌ها در شوری مورد مطالعه و تجدید جدی قرار گیرد و باید بر مبنای روحیه دموکراسی و طبق مقتضیات عصر بر اساس واقعیات تاریخ و فرهنگ مترقی و علم و فن شگوفان و نوین جهان و رفع نیازمندی‌های استادان و محصلان وطن تعدیل و وضع گردد. این خواست جدی استادان، محصلان و جوانان کشور است.

در فرجام سخن باید خاطر نشان ساخت که:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در اوضاع و احوال کنونی، نسبت به هر زمان دیگر اتحاد و همبستگی تمام محصلان کشور یک امر حیاتی و ضروری به شمار می‌رود. نفاق و تفرقه‌ای که میان محصلان پوهنتون در جریان است ما را بر آن می‌دارد که از همه محصلان وطن‌پرست و آزادیخواه و به‌خصوص فعالین محصلان افغانی بار دیگر طلب نماییم که برای دفاع از حقوق صنفی و آزادی‌های دموکراتیک خویش باید با خونسردی و واقع‌بینانه بر مبنای ایجاد عمل برخورد کنند. پرچم اعتبار و حیثیت نهضت محصلان افغانی را همچنان سر بلند نگه‌دارند؛ و به هیچ‌گونه تفرقه اندازی میان خود به هر بهانه‌ای که باشد اجازه ندهند. باید در نظر داشت که سیاست نیروهای ارتجاعی سیاست تشدید نفاق و فتنه انگیزی میان محصلان است. اصول اتحاد می‌طلبد که باید محصلان شریف و وطن‌پرست افغانستان به عناصر فتنه انگیز، تفرقه افکن که هدفی جز از بین بردن اتحاد نیروهای مترقی و آزادیخواه ندارند و البته نیز مبارزات شان همیشه علیه عناصر ملی و ترقی‌خواه دموکراتیک و وطن‌پرست بوده در بین خود راه ندهند و فریب شعار دروغین آن‌ها را نخورند.

باید خاطر نشان ساخت که تفرقه اندازی میان محصلان به هر بهانه وزیر نام هر ایدئولوژی که باشد به نفع ارتجاع است و خود یک عمل ارتجاعی می‌باشد.

تجربه تلخ نشان داد که ارتجاع تا چه اندازه از اتحاد و وحدت عمل محصلان در هراس است و چگونه و به چه وسایل مختلف نفاق و تفرقه را میان آن‌ها ایجاد می‌کند. دیگر ضرورت هر چه قاطع‌تر حکم می‌نماید که محصلان وطن‌پرست و آزادیخواه کشور دست اتحاد باهم داده، به استناد ماده سی‌ودو قانون اساسی و حتی به استناد به اصطلاح قانون پوهنتون‌ها و سازمان مبارزه صنفی خویش (اتحادیه محصلان) را تشکیل دهند و بدین وسیله می‌توانند میتینگ‌ها، کنفرانس‌ها و دیمونستراسیون‌ها تبادل نظرها مباحثات علمی، اجتماعی و سیاسی خویش را به خاطر دفاع از حقوق صنفی و آزادی‌های دموکراتیک استقلال پوهنتون و آزادی علم و دانش و تدریس، بروی نظم، صمیمیت رفاقت و اتحاد عمل برقرار سازند. در راه تشکیل اتحادیه محصلان در تحت پرچم اتحاد، مبارزه و پیروزی به‌پیش!

خلق ما گرسنه‌اند

در کشور ما پدیده گرسنگی، تغذیه نادرست و غیر مکفی به شکل آشکار به مشاهده می‌رسد. ولی تا کنون هیچ‌گونه مساعی و تلاش مؤثر و اقدام اساسی برای رفع گرسنگی از طرف حکومت‌های افغانستان صورت نگرفته است و همچنان توده‌های عظیم خلق وطن ما از گرسنگی و از بهره کشی گروه کوچکی از طبقه حاکمه می‌نالند و رنج دایمی می‌کشند. گرسنگی قسمت اعظم ولایات کشور را در بر می‌گیرد، گروه‌هایی از جمعیت ما با نان جوار تلخ، و نان ارزن، علف‌های ناچیز کوهی و دشتی و میوه وحشی کوهی تغذیه می‌کنند. این نمونه مهلکترین صورت گرسنگی بشمار می‌رود.

گرسنگی پنهان و کم غذایی مزمن باعث مرگومیر هزاران فرد هموطن بخصوص اطفال می‌گردد. با وصف اینکه ارقام صحیح در دست نیست، ولی مشاهدات روزمره نشان می‌دهد از هر ۸ و ۱۰ کودک معمولاً بیش از پنج الی هشت آن بنا بر عدم تغذی می‌میرند.

طبق تحقیقات علمی برای یک مرد کارگر به سن ۲۵ حد اوسط روزانه ۳۲۰۰ کالوری لازم است در حالی که در کشور ما حد اوسط کالوری که یک مرد ۲۵ ساله تأمین می‌کند بیش از ۹۰۰ کالوری تخمین شده نمی‌تواند. بدین ترتیب خلق کارگر کشور در سخت‌ترین شرایط زندگی انسانی بسر می‌برد. ما بارها علت اساس گرسنگی را توضیح داده‌ایم، باز هم تکرار می‌نمایم که علت عمده گرسنگی پنهانی و کم غذایی مزمن و قلت تولید مواد غذایی بستگی به مناسبات فرتوت تولیدی در کشور دارد؛ زیرا قسمت اعظم زمین‌ها و مزارع کشور که دارای مناسبات تولید فیودالی و نیمه فیودالی هستند، در تحت تسلط مالکین بزرگ و فیودال‌ها و سود خواران بزرگ و محتکران غلات است که هر روز دسترنج توده‌های عظیم دهقانان و قسمت اعظم عواید ملی را تصاحب می‌کنند و در نتیجه عواید دهقانان ناچیز می‌گردد و قوه خرید مردم برای مصرف خوار و بار محدود و محدودتر می‌گردد. پایین بودن عواید توده‌های مردم و بالا رفتن روز افزون قیمت‌ها باعث آن است که خلق‌ها قادر نمی‌گردند مایحتاج روزانه خود را از قبیل غذای کافی، پوشاک، منزل و دوا تأمین کنند. بدین ترتیب هر روز در کشور بالفوه غنی و پرمایه ما، گرسنگی مزمن و کم غذایی هر چه مهلکتر سیمای وحشتناک خود را آشکارتر می‌سازد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

ما معتقدیم که مشکل گرسنگی و خواروبار که از مشکلات حاد کشور ماست فقط به‌وسیله جنبش دموکراتیک ملی ضد فیودالی و ضد امپریالیستی و از طریق اصلاحات عمیق ارضی و نهضت وسیع دهقانی و رهایی نیروهای مؤلده از قید بقایای رژیم وسطایی می‌تواند حل گردد.

آمو

در باره آزادی‌های دموکراتیک

آسه مایی

آزادی قلم و مطبوعات

حق آزادی قلم و مطبوعات متضمن آن است که افراد یا گروه‌هایی از جامعه بتوانند با اختیارات تام، بدون سانسور قبلی و بدون آنکه احدی متعرض ایشان گردد، افکار، عقاید و نشرات خود را در مسایل اجتماعی، علمی، سیاسی، اقتصادی، هنری و فرهنگی و غیره نوشته و آن‌ها را جهت تنویر ذهنیت و بیداری شعور مردم انتشار دهند و از حقوق و آزادی‌های آنان دفاع نمایند. منظور آزادی قلم و مطبوعات بخش عقاید و آراء به وسیله انواع نشرات است که طبع گردیده، در میان مردم توزیع می‌شود، از قبیل انتشار جراید، روزنامه‌ها، کتب، مجلات، رساله‌ها، اعلانات، کاریکاتورها. تصاویر، درام‌ها، فلم‌ها و غیره

در جوامع طبقاتی حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری غرب که خیلی‌ها گزافه‌گویی‌ها و ادعاهای مبنی بر آزادی کامل، همگانی و مطلق قلم و مطبوعات صورت می‌گیرد. در واقعیت امر به وسایل مختلفی در برابر پخش اندیشه‌های نوین پیشرو عصر ما، مجلات، جراید، رساله‌ها، کتب و سایر نشراتی که نمایندگی از منافع طبقات زحمتکش می‌نماید موانعی ایجاد می‌گردد. اصلاً آزادی کامل قلم و مطبوعات فقط برای طبقات استثمارگر این جوامع و نماینده‌های ایشان به غرض حفظ و حراست منافع طبقات حاکمه موجود است. وسایل نشراتی و تبلیغاتی به‌طور عمده در اختیار آنانی قرار دارد که شب و روز مشغول پخش و اشاعه ایدیولوژی بورژوایی و نظرات تخدیر کننده است اکنون در کشورهای امپریالیستی وسایل نشراتی به‌طور روز افزون

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

به دست بورژوازی بزرگ انحصار گر تمرکز اختیار می‌نماید. طبیعی است در جوامع که عواید ملی عادلانه توزیع نگردد و ثروت‌های ملی در دست مشتکی از اشخاص متمرکز باشد، آزادی مطبوعات برای همه مردم مفهوم واقعی نمی‌تواند داشته باشد و به‌صورت کلی در خدمت ارتجاع قرار می‌گیرد. چه به وجود این‌ها هستند که نویسندگان را اجبر خویش کرده و به خدمت می‌گمارند ازین طریق مطبوعات را از راه خدمت به مصالح اجتماعی در تنگنای دفاع از مصالح اجتماعی کشانیده مردم را تحمیق می‌نمایند. بنا بر آن علاوه بر تضییقات و فشارهای گوناگونی که در برابر نشرات دموکراتیک و مترقی وجود دارد، عامل دیگر تحدید و قید جبری اقتصادی است که مانع آن می‌گردد تا نماینده‌گان واقعی مردم، جریانات و گروه‌های ترقی خواه و وطن‌پرست وسیعاً از حق آزادی قلم و مطبوعات استفاده نمایند. ممکن است مدعی شد که احزاب، گروه‌ها و عناصر ترقی خواه در چنین کشورها نیز ارگان‌های نشراتی خویش را دارند و به نشرات می‌پردازند اما باید متذکر شد این‌گونه نشرات با امکانات محدودی که در اختیار دارد در برابر مطبوعات و نشرات فوق‌العاده گسترده و پر دامنه بورژوایی که از امتیازات و وسایل زیادی برخوردار است، تقریباً بسیار ناچیز می‌باشد. در قسمت‌هایی از جهان که اندیشه‌ها، افکار و علم فلسفه نوین بر افکار و علم و فلسفه کهنه پیروزی حاصل کرده است، برای اولین بار آزادی کامل مطبوعات و انتشارات به دست خلق، از طریق حکومت خلق، بر طبق منافع خلق و دفاع از حقوق اکثریت مطلق مردم تضمین گردید. اصل آزادی قلم و مطبوعات یکی از ارکان عمده آزادی‌های دموکراتیک مردم به شمار می‌آید و بنا بر اهمیت آن بود که اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده نهم خود اشعار داشت که: «هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مذکور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطراب نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد» در شرایط معاصر جهان آزادی مطبوعات و قلم مؤثرترین وسیله تشخیص گردیده است، حتی سازمان ملل متحد توصیه‌ها فیصله‌ها و تصاویر زیادی را درین زمینه مرعی داشته است چنانچه در سال ۱۹۵۵ در شورای اقتصادی و اجتماعی این سازمان مصوباتی در باره خودداری حکومت‌ها از سانسور اخبار در دوران صلح و فراهم آوردن تسهیلات لازم در ارسال اخبار با وسایل ارتباطی و مخابراتی به عمل آمد. نقش مطبوعات در امر ایجاد و تغییرات و تکامل جامعه مؤثر است. در کشورهایی که آزادی قلم و مطبوعات به زنجیرهای اسارت ارتجاع می‌خکوب گردیده است، مردم در چهارچوب فرهنگ پوسیده و فرتوت و بی‌اطلاعی از تحولات در جهان، اسیر و از افکار و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اندیشه‌های نوین به دور مانده‌اند. با کمال تأسف باید اذعان کرد که در کشور ما آزادی مطبوعات و قلم در تمام دوران تاریخ مملکت، به‌جز جرقه‌های کوچک و کم دوامی در یکی دو دوره کوتاه، دیگر عملاً وجود نداشته است. ارتجاع فیودالی به همکاری استعمار و امپریالیزم پیوسته تلاش کرده است که جلو پخش و اشاعه افکار مترقی و وطن‌پرستانه را بگیرد و آزادی قلم و مطبوعات را اصلاً به رسمیت نشناسند هم اکنون که در ماده ۳۱ قانون اساسی آزادی قلم و مطبوعات تضمین گردیده است و مشعر است که «آزادی فکر و بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به‌وسیله گفتار، نوشته، تصویر یا امثال آن مطابق به احکام قانون اظهار کند. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون به طبع و نشر مطالب بدون ارایه قبلی آن به مقامات دولتی بپردازد»

اما آیا می‌توان معتقد شد که آزادی واقعی قلم و مطبوعات در کشور وجود و یا تضمینی دارد؛ همه می‌دانند که در برابر آزادی نسبی و محدودی که در مورد مطبوعات موجود است و در اثر مبارزات سرسخت و طولانی مبارزان ملی به دست آمده است؛ و ناشی از شرایط جبری زمان می‌باشد. چطور نقب‌گذاری می‌گردد و تمام عناصر و محافل ارتجاعی و هیأت حاکمه یکجا در فکر ایجاد توطیه و دسایس تازه به تازه‌یی هستند. تا یکبار دیگر رسماً و عملاً همین حد بسیار اقل آزادی قلم و مطبوعات را که از آن نماینده‌گان صدیق و سر سپرده خلق افغانستان با تحمل دشواری‌های فراوان استفاده می‌نمایند از بین بردارند و در عوض روزنامه‌ها، جراید و نشرات مسموم‌کننده ضد مردمی را موقع دهند که با نشر و پخش دروغ‌ها مطالب ضد مصالح اخلاقی و اجتماعی مردم، افکار و عقاید آنان به جهت انحرافی بکشانند، اذهان مردم را تخدیر و ایشان را تحمیق نمایند. با درک این امر که آزادی قلم و مطبوعات اهمیت بسزایی در تنویر افکار مردم، بیداری شعور سیاسی و طبقاتی خلق افغانستان و افساء ماهیت ارتجاعی و ضد ملی طبقات حاکمه دارد، نیروی ترقی‌خواه وطن‌پرست (دموکراتیک خلق افغانستان) برای تأمین آزادی واقعی قلم و مطبوعات در کشور به حیث حلقه اساسی روز به مبارزات دلیرانه خود ادامه می‌دهد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره سی و دوم جریده پرچم:

درس‌هایی از نهضت اعتصابی کارگران کشور ما

نهضت چند ماهه اخیر اعتصابی کارگران کشور (بعد از اول می) مهم‌ترین وظیفه‌ی را در برابر ما قرار داده است که از کلیه وظایف مهم دیگر به‌مراتب مغلق‌تر، مهم‌تر و پیش‌روتر است. درک درست و گرفتن درس صحیح از این نهضت نوین امری است بس ضروری و خلاق.

هم اکنون نهضت جوان کارگری وطن ما در معرض آزمایش دشوار قرار دارد و هرگاه کارگران ما از لحاظ ایدئولوژی و سیاسی حاضر السلاح نباشند، به مشکل می‌توانند از این آزمایش تاریخی پیروز‌مندان برون آیند.

طی چند سال اخیر شیفتگی عمومی جوانان تحصیل‌کرده و محصلان به تیوری علمی و ایدئولوژی طبقه کارگر و گرایش نسبی آنان به‌سوی کارگران (به‌موازات جنبش خود به خودی کارگران) در بیداری روح، زنده‌گی و مبارزه کارگران کشور نقش قابل ملاحظه‌ی را ایفا کرده است که در نتیجه کارگران توانستند، خوشبختانه بدون سپری کردن دوره نهضت مطلقاً خودبه‌خودی طغیان‌امیز (حتی می‌توان گفت) پا به مرحله نهضت «آگاهانه» بگذارند. ولی مع‌الوصف نهضت اعتصابی اخیر کشور بیشتر شکل جنبینی آگاهانه را دربر دارد و ناگزیر خالی از اشتباهات و نواقص نمی‌باشد، که به‌منظور در نظر داشتن و رفع آن‌ها در آینده جوانب نامساعد آن را به شکل فورلبندی شده زیرین یادداشت می‌نماییم:

- کارگران تجارب لازم در زمینه نهضت اعتصابی نداشت و مبارزه‌شان با تشنت و پریشانی فکری همراه بوده است.

- نهضت بدون تشکیل و اتحادیه‌های کارگری و رهبری علمی و آگاهی سیاسی، حرکت می‌کرد.

- همبستگی و روابط مستحکم میان کارگران یک حوزه کارگری و سراسر کشور وجود نداشت و تاکنون ندارد.

- بعضاً طی اعتصاب، خواست‌های اقتصادی کارگران، به‌خصوص خواست‌های نهایی آنان، بدون مطالبه با قطعیت تام و به‌صورت فوری مطالبه می‌شد. به این معنی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

که کارگران بدون تفریق مطالبات حداقل و حداکثر خویش، شیوه واحد مبارزه را در هر دو مورد تعقیب می‌نمودند و بعضاً در جریان اعتصاب و تظاهرات، شعارها از چوکات هدف معین مبارزه خارج می‌گردید. این وضع بهانه‌ی بود به دست ارتجاع، تا نه تنها به خواست‌های قانونی کارگران جواب مثبت ندهد، بلکه فرصتی را به دست آورد تا به سرکوبی آنان بپردازد.

- نهضت اعتصابی، تظاهرات خیابانی، راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز، بدون در نظر گرفتن زمان لازم، بیش از اندازه طول می‌کشید و بعضاً کارگران در وضعی قرار می‌گرفتند که تکلیف خود را نمی‌دانستند و نیروی مقاومت را از دست می‌دادند.

- بعضی اوقات در اثر مداخلات نادرست و غیراصولی جریان‌ات مختلف سیاسی و بنا بر اختلاف میان آن‌ها، به‌خصوص فتنه‌انگیزی ارتجاع در زمینه، موجب آن می‌گردید که کارگران به جهت‌های مختلف سازش‌کاری راست و ماجراجویی کشانیده شوند و در نتیجه ارتجاع فرصت می‌یافت که به غرض ایجاد بدبینی و تولید یأس در میان کارگران به تفتین بپردازد.

با وصف این‌که در جریان نهضت اعتصابی اخیر کشور نواقصی اجتناب ناپذیر در اوضاع و احوال کنونی - در کار بود اما با افتخار باید یادآور شد که این نهضت در مجموع خود مشحون از شور و شوق مبارزه، درس‌های آموزنده و گران‌بها، درخشان و خلاق بوده است.

درس‌های آموزنده، پرافتخار و درخشان نهضت جوان اعتصابی کشور:

- به‌طور کلی کارگران در اعتصاب (در شرایطی که فتنه‌انگیزی نمی‌توانست میان کارگران رخنه کند) از خود چنان انضباط کارگری، همبستگی، برادری، رفاقت، نظم، اصولیت، هشیاری، دلیری و قهرمانی نشان می‌دادند که شاید در تحت شرایط مشابه کمتر نظیری در جهان داشته باشد.

- در جریان اعتصاب و تظاهرات مسالمت‌آمیز خیابانی نمونه‌هایی از همبستگی کارگران با دیگر طبقات و انتشار دموکراتیک اعم از دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران به ملاحظه رسیده است که در تحت شرایط مشابه باز هم در جهان کمتر سابقه دارد.

- بعضاً در نهضت اعتصابی مسالمت‌آمیز کشور، مطالبات اقتصادی با مطالبات سیاسی توأم می‌شد، که البته از لحاظ شرایط و تاکتیک باعث تحریک ارتجاع می‌گردید،

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

ولی از لحاظ دورنمای آینده نهضت کارگری کشور طلاییه درخشان و با عظمت مبارزه را نشان می‌داد و درک مأموریت تاریخی، قدرت پیش‌آهنگی و صلاحیت رهبری طبقه کارگر (پرولتاریا) ی کشور را در نهضت دموکراتیک و ملی آشکار می‌ساخت.

این‌ها درس‌های بزرگ، پرافتخار و گرانبهایی‌ست از نهضت اعتصابی وطن ما!

جهت تصریح موضوع باید خاطر نشان ساخت، بارها به ملاحظه رسیده است که وقتی نهضت مسالمت‌آمیز اعتصابی تبدیل به تظاهرات و مارش‌های مسالمت‌آمیز خیابانی گردیده است، دیگر زحمتکشان شهر و ده و روشنفکران نیز به‌سوی کارگران رو آورده‌اند. کارگران آگاه و روشنفکرانی که به تیوری مترقی و ایدیولوژی طبقه کارگر معرفت نسبی داشتند، چنان قدرت رهبری و پیش‌آهنگی بی‌نظیر و آموزنده‌یی از خود نشان داده‌اند که باعث اعجاب و شتایش عموم گردیده و حتی در بعضی قسمت‌ها آن را وادار به عقب‌نشینی و مجبور به قبول مطالبات اقتصادی کارگران گردانیده است. حمله ارتجاع به نهضت اعتصابی کارگران:

بعد از این که نهضت اعتصابی و تظاهراتی مسالمت‌آمیز و قانونی کارگران کشور طی پنج ماه (در حدود چهل اعتصاب و تظاهرات و مارش صورت گرفت و در آن بیش از سی هزار کارگر صنعتی، معدنی و ساختمانی شرکت فعال داشتند) موقتاً فرونشست، هیأت حاکمه ارتجاعی دست به اقدامات آتی زد:

- با ایجاد فضای اختناق و فشار بی‌سابقه، تمام مراکز کاری را تحت نظارت دقیق قرار داد.

- اغلب خواست‌های قانونی و تعهداتی که کارفرمایان و آمرین پروژه‌ها و والی‌ها و نماینده‌گان محلی حکومت و حتی وکلای شوری سپرده بودند، زیر پا گذاشته شد.

- در حدود بیش از هفتاد کارگر آگاه از فابریکه جنگلک، مطبعه دولتی، فابریکه نساجی گلبهار، فابریکه سپین زر قندز، پروژه نفت و گاز شیرغان و غیره به‌طور غیرقانونی به اشکال توطیه آمیز بازداشت و یا به محاکمه‌های دستوری کشانیده شدند.

- در حدود بیش از (۶۰۰) کارگر آگاه، تکنیسین، انجنیر و کارگران شعبات از کار اخراج و به لشکر تقریباً صد هزاری کارگران ماهر و نیمه ماهر بی‌کار و بینوا سوق داده شدند.

- ساده‌ترین حرکات رفت و آمدهای کارگران تحت تعقیب قرار گرفت.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- هرگونه وسایل به کار برده شد تا در اثر تحقیر، توهین، تعذیب جسمی تهدید، فشار و آزار کارگران را به تسلیم وادارند.

- «فهرست سیاهی» از کارگران آگاه ترتیب و به اغلب مؤسسات تولیدی و ساختمانی اطلاع دادند تا به آنان کار داده نشود.

رهنمودهای میرم روز برای نهضت کارگری:

مسلم است که ماهیتاً هیأت حاکمه ارتجاعی کشور نسبت به طبقات زحمتکش و در رأس آن‌ها طبقه جوان کارگر از خود کینه خاصی نشان می‌دهد و در هر مورد و در هر زمینه بهمحض این که خود را با اجتماع قانونی و مسالمت‌آمیز خلق کارگر مواجه ببیند، بدون تردید به دسیسه و اختناق و حتی به نیزه توسل می‌جوید. لذا از آن جایی که هنوز تناسب قوا از یکسو به نفع ارتجاع سیاه کشور است و از سوی دیگر نهضت کارگری کشور از لحاظ کمی و کیفی و فوق‌العاده جوان می‌باشند و تاکنون به مدارج لازم رشد سیاسی و طبقاتی خود نایل نیامده است، لازم می‌افتد که با فراگرفتن درس‌ها و تجارب گران‌بهایی که از نهضت اعتصابی و تظاهرات مسالمت‌آمیز کارگران وطن به دست آمده خط مشی جاری فعالیت کارگران، در جهت اصول مطالبات شان روشن گردد:

به عقیده ما در وضع کنونی می‌توان برخی رهنمودهای مشخص و میرم ذیل را برای قوتمندی مجدد نهضت کارگری کشور طرح کرد که بر حسب آن‌ها کارگران و عناصر آگاه وطن مطابق به تجارب خود می‌توانند فعالیت خویش را استواری بخشند.

- باید به درجه اول میان خواست‌های فوری مطابق به قوانین موجود خواست‌های عمده‌تر بعدی کارگران فرق گذاشت.

به این معنی که خواست‌های قانونی را باید شعار فوری قرار داد، ولی خواست‌های دیگری را که تاکنون در چوکات قانون کشوری آورده نشده است، به درجه دوم در دستور مبارزه گنجانید، تا دولت ناگزیر به وضع قوانین دموکراتیک و مترقی کار و کارگری گردد. مبارزه در راه قسمت اخیرالذکر مطالبات باید با پیگیری و تحمل، با هوشیاری کارگری صورت گیرد و زمان لازم مبارزه برای آن در نظر گرفته شود.

- طبق ماده ۳۲ قانون اساسی، کارگران آگاه باید از همه اول‌تر در فکر تهیه و تدارک مقدمات تشکیل اتحادها و سندیکاهای کارگری گردند، تا سلاح مقدماتی و قانونی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مبارزه اقتصادی به دست آید و البته باید در نظر گرفت که ایفای این امر هوشیاری، دقت و کوشش بسیاری را ایجاب می‌کند. همچنان باید مرام نامه و اساسنامه و فعالیت این نوع سازمان‌های توده‌ای به تریبی تنظیم شود که با قوانین موجود مطابقت کند، تا پولیس و مقامات دولتی نتوانند به بهانه مخالفت با قانون از تشکیل و فعالیت آن‌ها جلوگیری کنند.

- کارگران آگاهی که برای برآورده شدن مطالبات اقتصادی کارگران کار می‌کنند باید وضع مؤسسه تولیدی و ساختمانی را دقیقاً مطالعه کنند و بر اساس خواست‌های بسیار ضروری و مشخص، تدریجاً میان رفقای کارگر خود اندیشه قانونیت خواست‌ها، روحیه انضباط و همبستگی و اتحاد نظر و عمل دسته‌جمعی را تعمیم دهند، از قبیل افزایش معقول دستمزد، بهبود شرایط کار، محدود ساختن ساعات کار به حدود قانونی، تأدیه دستمزد اضافی به نسبت کار اضافی، بیمه در مقابل حوادث ناشی از کار و بیکاری و بیماری، جلوگیری از اخراج خلاف قانون و مقررات و قراردادهای کارگران، تأمین وسایل تأمیناتی در برابر کار و دیگر خواست‌های ضروری مطابق اوضاع و شرایط و وضع مشخص کار ... و غیره.

البته پس از آن که مطالبات معین در میان کارگران عمومیت پیدا کرد، آنگاه می‌توان با در نظر گرفتن شرایط، عمل دسته‌جمعی را با توجه به روحیه و حدود درک و مقاومت کارگران و انتخاب صحیح زمان، مطابق به شیوه‌های ذیل عنوان کرد:

ارسال نامه‌های دسته‌جمعی به مدیر و یا رییس مؤسسه تولیدی و یا ساختمانی، به وزارت صنایع و معادن، به مراجع حکومتی (ولسوال و یا والی)، مکاتیب سرگشاده به شوری و جراید، شکایت جمعی به مراجع حکومتی و مقامات قضایی، تعیین نماینده یا هیأت نمایندگی برای مذاکره و بحث با کارفرما یا آمر پروژه، دست کشیدن محدود از کار به‌عنوان اعتراض، اعتصاب کوچک (با تعیین زمان معین و محدود) و اعتصاب عمومی و غیره.

ولی در هر حال باید اعتصابات از چوکات انضباط کارگری به‌جانب ماجراجویی و هرج و مرج طلبی نگراید و حتی‌الامکان بهانه‌یی برای حمله متقابل ارتجاع داده نشود و شعارها از حدود معین شرایط مبارزه تجاوز نکند.

باید در نظر داشت که در این مرحله و در تحت شرایط موجود، عمل جمعی مسالمت‌آمیز و قانونی و خواست مشروع در صورت پیروزی خود (ولو جزئی هم

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

باشد) وسیله نیرومندی برای تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری و شناسایی رسمی حق اعتصاب کارگران در عمل و ایجاد شور و شوق کارگری به شمار می‌رود و گام به‌گام کارگران را به‌سوی مبارزه وسیع‌تر دموکراتیک جلب می‌کند، امر توسعه و تحکیم نهضت را به خاطر تحصیل آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک عمومی خلق تسهیل می‌نماید و امکان قانونی را (در پهلوی دیگر امکانات، اشکال و صورت‌های مبارزه مطابق به شرایط که باید از نظر دور نداشت) برای توسعه جنبش وسیع سیاسی و ایدئولوژیک خلق کارگر تهیه و تدارک می‌بیند.

نتیجه:

تجربیات چند ماه اخیر نهضت کارگری کشور و نتایج حاصله از آن، مبین این حقیقت است که کارگران پیشرو و پیشتاز کشور اولین ضربه را به ارتجاع سیاه وارد ساختند که در اثر آن نخستین نور آزادی بر خلق رنج‌دیده افغانستان تابیدن گرفت.

اکنون بار دیگر هیأت حاکمه کشور علیه ابتدایی‌ترین آزادی‌های مردم دست به تعارضاتی زده و باز هم در فکر توطیه‌ی وسیع‌تر است. فیودال‌ها، سوداگران بزرگ دلال، مأموران بزرگ ملاک و تاجر پیشه رشوستان مواضع خود را مستحکم می‌سازند و در همه جا بر کارگران، دهقانان، محصلان، کارگران دفاتر (مأموران پایین رتبه) ظلم و ستم روا می‌دارند و در اطراف و اکناف کشور، در همه جا اعمال خودسرانه و استبداد قرون وسطایی مقامات حاکمه به مشاهده می‌رسد و مردم تحقیر می‌شوند. «ولی درس‌های تلخ به هدر نخواهد رفت» خلق افغانستان دیگر آن خلق بی‌حال و خواب‌آلود نیست. کارگران جوان وطن و ایدئولوژی پیشرو عصر ما «شیوه مبارزه را به آن‌ها می‌آموزد و آنان را به‌سوی پیروزی رهنمون خواهد بود.»

در نتیجه این درس‌های اعتصابی و پیشروی روزافزون نهضت کارگری کشور، به بانگ رسا اعلام می‌داریم که بیکار قطعی هنوز در پیش است و در تقابل ما ارتجاع با تمام نیرویش قرار گرفته است. لذا ضرورت حکم می‌نماید که هرچه زودتر به عمل خود به خودی و «غیر آگاهانه» نهضت کارگری خاتمه داده شود و تلاش پیگیر به عمل آید تا نقش تیوری مترقی و «عناصر آگاه» به‌مثابه رهنمون نهضت خود به خودی کارگری بسط و توسعه یابد.

قانون عینی تکامل جامعه حکم می‌نماید که طبقه کارگر افغانستان به پیشاهنگی سازمان واحد و متمرکز سیاسی خود رشد و تکامل خواهد کرد و از تجارب خود درس

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

خواهد گرفت؛ در جریان نهضت از پیچ و خم‌های مبارزه آگامتر، دلیرتر، هوشیارتر، مؤثرتر، آبدیده‌تر و سربلندتر برون خواهد آمد و پرچم پیروزی و آزادی را بر خواهد افراشت؛ مبارزه اقتصادی و مبارزه عمومی سیاسی را علیه طبقه حاکمه ارتجاعی کشور در پیشاپیش نهضت آزادی‌بخش با هم در خواهد آمیخت؛ در جریان مبارزه برحسب رسالت تاریخی خویش نهضت دموکراتیک و ملی افغانستان را رهبری (هژمونی) خواهد کرد، با اتحاد نزدیک با دهقانان و دیگر نیروهای دموکراتیک و «عناصر زنده و پاکدامن» کشور آن را به آخر خواهد رساند و «باید هم به آخر برساند»، پایگاه‌های ارتجاع را در سراسر کشور منهدم خواهد ساخت، یوغ استبداد و مقاومت هیأت حاکمه مطلقه و ارتجاعی را درهم خواهد شکست و سرانجام نظام نوین و مترقی دموکراتیک خلق و جامعه سوسیالیستی را، که به‌مثابه آرمان و هدف غایی ماست ایجاد خواهد کرد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

از شماره سی و سوم جریده پرچم:

درس‌هایی از جنبش ۳ عقرب

تاریخ چند هزار ساله وطن ما افغانستان گنجینه ایست پر از افتخارات و درخشان‌ترین مدنیت‌های کهن، کانون‌های فرهنگ باستانی، سنن عالیبه انقلابی و جنبش‌های آزادی‌بخش، مقاومت و مبارزه علیه اشغالگران اجنبی و نیروهای حاکم ستمگر به خاطر آزادی و استقلال.

در طول تاریخ پر افتخار ملی ما آثار فراوانی از مبارزات درخشان خلق‌های وطن، به یادگار مانده است. مردم آزادی‌خواه کشور ما در سراسر تاریخ، با نیروهای اهریمنی و دشمنان خون‌ریز خارجی و داخلی پنجه نرم کرده و شجاعانه پیکار نموده‌اند و در هر دوره پرچم پر افتخار مبارزه سهمگین را قهرمانانه برافراشته اند.

با بانگ رسا می‌توان گفت که خلق‌های آزاده و تسلیم‌ناپذیر ما در دوره‌های مختلف حیات ملی خود بارها علیه جباران و ستمگران داخلی و مهاجمین خارجی نبرد کرده‌اند و قربانی‌ها داده‌اند و قهرمانان و شهیدان نامدار و گمنامی به وجود آورده‌اند.

خاطره‌های تابناک این شهیدان قهرمانان و سرسپردگان راه آزادی و استقلال وطن ما که انعکاس دهنده آرمان‌ها و خواست‌های عمومی خلق‌های افغانستان بوده‌اند، شورانگیزترین عواطف و مقدس‌ترین نبرد مرگ و زندگی را در دوران ما بیدار می‌کند و شعله‌های فروزان امید و غرور ملی را در دل و جان ما احیاء می‌نماید و مسؤلیت عظیم دوران مبارزه کنونی را در راه رهایی یک نسل رنج‌دیده مریض و فقیر در برابر ما قرار می‌دهد.

حکم تاریخ است که باید درین راه گام گذاشت و آن را به سرانجام رسانید و از مرگ نترسید، زیرا مرگ يك امر طبیعی است. ولی مرگ در راه آزادی و خوشبختی انسان جلال و شکوه خاص دارد که چون مرگ شهیدان ۳ عقرب الهام بخش راه آزادی و دموکراسی است.

جنبش ملی و ضد استبدادی و ضد استعماری ملت افغانستان و پیش‌آهنگان آن در مبارزه به خاطر آزادی، مشروطیت و استقلال وطن و بهبود شرایط زندگی خلق‌های زحمتکش کشور ما قربانی‌های فراوان داده است. این مبارزه آزادی‌بخش تا کنون انجام

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

نیافته و راه مشکل آن تا رسیدن به هدف، جانبازی‌ها و قربانی‌های باز هم بیشتری را ایجاب می‌کند.

انگیزه این گفتار از یکسو تجلیل خاطره شهیدان ۳ عقرب و قهرمانی جوانان وطن‌پرستی است که با مشتهای خالی، با قلم و کتابچه در برابر تانک و ماشیندار و نیروهای خشن استبداد از خود مقاومت نشان داده‌اند و از سوی دیگر گرفتن الهام و سرمشق از آن‌ها برای مبارزه در راه جنبش دموکراتیک و ملی خلق‌های افغانستان در شرایط کنونی است.

واقعیت اینست که نهضت کنونی ما در دوران دشوار مبارزه نو و کهن قرار دارد. درین دوران است که کارنامه‌های جسارت آمیز و قهرمانانه رخ می‌دهد و دلاوران و جانبازان کشور تلاش می‌ورزند تا در دیوارهای استبداد نفوذ کنند. ولی نیروهای خشن استبداد با غرش‌های مغرورانه بنام حفظ نظم و امنیت با ریختن خون خلق و بکار انداختن ماشین آتش آهن با قساوت وحشیانه عمل می‌کنند.

جنبش خونین ۳ عقرب یکی از شور انگیزترین و هیجان انگیزترین تجلیات دوران نهضت ما و خاطره تابناکیست که خلق ما دژ استبداد را به لرزه درآورد و در آن رخنه ایجاد کرد و برای نخستین مرتبه و به شکل نوین از یکسو باعث سقوط حکومت وقت شد و از سوی دیگر شوری را از جا تکان داد و هیأت حاکمه ارتجاعی کشور را متوجه اعمال سیاهش گردانید و به آن‌ها درس عبرت داد (اگر عقل سلیم دارند) دیگر به رخ مردم آتش نکنند و به کشتار دست نزنند.

واقعه خونین ۳ عقرب این مظهر خشم خلق افغانستان، این انفجار عقده سال‌ها تحمل ظلم و ستمگری که انگیزه خود را از مبارزه پارلمانی گرفت، ملت افغانستان را از خواب دیرین بیدار ساخت و صدای نیرومند اعتراض آن را بر ضد این همه بی‌عدالتی‌ها بگوش مردم جهان رسانید.

جنبش ۳ عقرب که به اشتراک کارگران، جوانان، محصلان، روشنفکران، پیشه‌وران و شهریان کابل صورت گرفت در کشور ما روشنگر این حقیقت عظیم بشمار می‌رود که در دوران ما هیچ پیروزی در مقیاس ملی و بین‌المللی بدون نبرد علیه نیروهای بی‌رحم استبداد و ارتجاع و امپریالیزم میسر نیست.

جنبش ۳ عقرب برای ما آموخت که دوران ما دوران مبارزه و امید است. یکسو ترقی سریع نیروهای تولیدی رشد و تکامل شگفت انگیز علم و فن و هنر رستاخیز

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

آزادی در سیاره ما، جنبش عظیم انقلابی و آزادی‌بخش ملی در سراسر جهان، استقرار سوسیالیسم و دولت‌های ملی همه و همه سرچشمه الهام‌بخش نبرد و آرمان‌های عالی‌بشری است.

جنبش ۳ عقرب ثابت کرد که دیگر نمی‌توان به شیوه تاریک قرون وسطایی حکمروایی کرد و در چارچوب سیاه زمان کهن زندگی هلاکت‌بار را تحمل نمود و خلق را به زنجیر اسارت کشید و به یأس و ناامیدی واداشت.

جنبش ۳ عقرب خلق افغان را متوجه ساخت که در دوران ما کسانی پیروز می‌شوند که نیروی مقاومت و پیشروی را در برابر حصار ارتجاع دارند، هدف نجات‌بخش در برابر خویش قرار داده و دشواری‌های عظیم و پر از مد و جزر مبارزه را تحمل می‌نمایند و دلاوران کار و زار اند. به خلق اتکاء می‌کنند، به خلق و وطن خدمت می‌کنند و در همه موارد منافع خلق و وطن را مینای نظر و عمل قرار می‌دهند، در قبال خلق و وطن احساس مسؤلیت می‌نمایند، علاقه آتشین به خلق و وطن دارند، به رنج‌های اکثریت عظیم خلق می‌اندیشند و به آینده درخشان و تابناک خلق و وطن ایمان خلل ناپذیر دارند و سرانجام یأس و شکست را نمی‌پذیرند و چنانچه اگر لازم افتد جان‌های خود را به خاطر خلق و وطن و آزادی قربان می‌کنند و خاطره جاویدان و الهام‌بخش از خود بجا می‌گذارند.

جنبش ۳ عقرب به ما درس داد که نهضت دموکراتیک و ملی با تلاش‌های پیگیر و سرسخت همراه است؛ زیرا نیروهای کهنه کار ارتجاع داخلی و امپریالیسم از سیطره و امتیازات طبقاتی خویش به آسانی دست بردار نیستند و به سهولت نمی‌توان نظام نوین و مترقی را در کشور استقرار بخشید.

جنبش ۳ عقرب در تاریخ مبارزات ملی ما منادی و طلایه ظفرنمون بیداری خلق‌های شرافتمند، به پیشستازی جوانان پیکارجوست که سرنگونی بساط ظلم و ستمگری، استبداد و ارتجاع، استعمار و استثمار و نجات مردم را از چنگال وحشیانه فقر، جهل، بیماری، ترس و نابرابری نوید داده و آینده پرشکوه و جلال نظام نوین و مترقی و رشد شگوفان اقتصاد و فرهنگ، ایجاد دوستی و اتحادان خلق‌های کشور و سرانجام «صلح، کار، آزادی، برابری، برادری، و خوشبختی» را بشارت می‌دهد.

تجربه جنبش ۳ عقرب نشان داد که در کشور فنودالی و استعمار زده ما جوانان محصلان و روشنفکران در ارتباط نزدیک و فشرده با خلق کارگر خصلت انقلابی، دمو

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کراتیک ضد فئودالی و ضد امپریالیستی نیرومندی را دارا استند و هدف عمومی آنان تأمین کامل استقلال ملی و دموکراسی و ترقی اجتماعی است. تجربه نشان داد که موضوع تشکیل جبهه واحد در جنبش جوانان اهمیت مهمی کسب می‌کند.

جنبش ۳ عقرب به وضاحت آشکار ساخت که اتحاد و همبستگی تمام نیروهای وطنپرست و آزادی‌خواه ضامن پیروزی‌ست و به خاطر پیروزی در مبارزات روزمره و به خاطر انجام جنبش دموکراتیک و ملی ضد ارتجاع و ضد امپریالیسم و ضد فئودالیسم اتحاد عمل یک ضرورت تاریخی و قانونی دوران ماست.

در خاتمه به‌صراحت اعلام می‌داریم که نیروی دموکراتیک خلق افغانستان رسالت تاریخی و ملی خود می‌داند تا از این‌همه میراث‌های عظیم و الهام‌بخش شهیدان راه آزادی و استقلال ملی حفاظت نماید و راه نجات‌بخش عادلانه و انسانی آنان را تا سرحد پیروزی ادامه دهد!

ما ایمان راسخ داریم که خلق‌های زحمتکش افغانستان با مبارزه متحد خود سرانجام بر نیروهای ارتجاع سیاه پیروز خواهد شد!

درد بروان پاک تمام شهیدان وطن که خون آن‌ها وثیقه اتحاد، آزادی، دموکراسی، ترقی اجتماعی و استقلال ملی کشور ماست!

از فصل آزادی‌های دموکراتیک مردم

آسمایی

آزادی فکر و بیان

حق داشتن فکر و اندیشه آزاد و ابراز آن به‌وسیله گفتار، نوشته، تصویر یا امثال آن یکی از حقوق مسلم دموکراتیک مردم بشمار می‌آید و از هرگونه تعرض مصئون است و منحیث پرنسبیب هیچ قدرتی، اعم از قدرت‌های دولتی و غیره، نمی‌تواند مانع استفاده ازین حق گردد. معهذا در طول تاریخ این حق ثابت فرزندانش بشر قید و بندهای گوناگونی را گذرانده است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

همیشه طبقات ممتاز و عالی جامعه و آنانی که حیات مرفه شان بر مبنای استثمار و بهره‌کشی از اکثریت عظیم توده‌های انسانی استوار است فکر و اندیشه دیگری جز حفظ مقام و موقعیت غارتگرانه خود نداشته‌اند، بنا بر آن از یکسو پابند افکار ارتجاعی و کهنه بوده‌اند و از سوی دیگر پیوسته سعی کرده‌اند تا تصورات غلط و واهی و اندیشه‌های تعصب آمیزی را ترویج نمایند و در برابر هرگونه افکار و اندیشه‌های جدید مقاومت و وحشیانه‌یی از خود نشان دهند. بدین جهت طبقات حاکمه در دوران‌های مختلف تاریخی اشخاصی را که با آن‌ها همفکر نبوده‌اند مورد عذاب‌ها و شکنجه‌های طاقت فرسایی قرار داده‌اند. همه می‌دانند که مؤسسات و محاکم تفتیش عقاید انکزیسیون اروپا در قرون وسطی علیه آزادی فکر و اندیشه که با امتیازات بی‌حد و حصر طبقات حاکمه بر خورد می‌کرد. عکس‌العمل قساوت آمیزی از خود نشان می‌دادند. صدها اثر گران‌بهای علمی را طعمه حریق می‌ساختند و دانشمندان فلاسفه و متفکرینی که به ابراز حقایق همت می‌گماشتند تحت زجرها و شکنجه‌های خیلی وحشیانه و غیرانسانی، تا سرحد قطع اعضاء، بدار آویختن و سوختاندن قرار می‌گرفتند. واقعه مشهوریست که گاليله عالم بزرگ و شهپر را به جرم اینکه اعلام داشت زمین می‌چرخد، مورد تحقیر و شکنجه‌های وحشیانه‌یی قرار دادند.

ن تلاش‌های طبقات حاکمه ارتجاعی و ستمگر، در جهت جلوگیری از بروز افکار نوین و مترقی و در جهت پخش و اشاعه افکار تخدیر کننده و تعمیم و ترویج خرافات و تعصبات، تنها مختص به دوران‌های قرون وسطایی نمی‌باشد، بلکه بعد از آن نیز تا همین اکنون به وسایل گوناگون تبلیغاتی، وضع قوانین خاص ارتجاعی و غیره در برابر اندیشه‌های مترقی شدت عمل نشان داده‌اند. در اروپای قرن نژده (با وصف اینکه انقلاب کبیر فرانسه را گذرانده بود و اعلامیه حقوق بشر (۱۷۸۹) در ماده یازدهم خویش اعلام کرده بود: «آزادی فکر و عقیده یکی از حقوق گران‌بهای بشر است...») هزاران تن از آزادی‌خواهان منورالفکر قربان «آزادی» سرمایه‌داری (لیبرالیسم بورژوازی) گردید.

همه می‌دانند فجایعی که استعمارگران غرب در مورد خلق‌های قاره‌های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین مرتکب شدند و به خاطر حفظ منافع غارتگرانه استعماری خود در برابر هرگونه اندیشه آزادی‌خواهی و استقلال طلبی وحشیانه عمل کردند و یا همین اکنون در برابر خلق‌های کشورهای مستعمره و وابسته اعمال می‌گردد، لکه سیاه و ننگینی است به دامن تاریخ معاصر بشری، همچنان در دوران وحشت فاشیسم هیتلری

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مفکرین و میلیون‌ها انسان مترقی و آزادی‌خواه مخالف نازی‌ها و فاشیست‌ها به اشکال بسیار فجیعی که تاریخ نظیر آن را ندیده بود، محکوم به شکنجه و مرگ و طعمه کوره‌های آدم‌سوزی گردیدند. امروز نیز در بزرگترین کشور سرمایه‌داری (امریکا) که مجسمه باشکوه آزادی آن در معرض دیدگاه میلیون‌ها انسان قرار دارد در برابر آزادیخواهان و سیاهپوستان مشکلات عظیمی خلق می‌گردد، علیه افکار دموکراتیک و مترقی حساسیت نشان داده می‌شود و قیودات طاقت فرسایی ایجاد می‌گردد.

لذا اصل مسلم اینست که تا تسلط طبقات حاکمه مرتجع بر جوامع بشری برقرار باشد و تا زمانی که روابط کهنه اجتماعی به نفع طبقات ستمگر مستقر بوده و تمام مؤسسات زیر بنایی و روبنایی جامعه در اختیار آنان، باشد، همیشه آزادی واقعی فکر و بیان مورد توطئه و تهاجم وحشیانه قرار می‌گیرد و مذبحخانه تلاش می‌شود که با پخش و گسترش ایدئولوژی بورژوازی و تبلیغات وسیع تخدیر کننده طبقات محروم جامعه را تابع منافع طبقاتی و اندیشه‌های اسارت آور خویش سازند و در برابر آزادی فکر و بیان قیودات وسیعی ایجاد کنند.

ولی از آنجائی که جهان بر طبق قوانین عینی تکامل پیوسته در تغییر و حرکت است و همیشه شرایط نو و فکر نو جایگزین شرایط کهنه و فکر کهنه می‌گردد، علی‌رغم اراده طبقات حاکمه ستمگر تمدن و فرهنگ نوین و مترقی جهان رشد می‌یابد، و وضع اجتماعی و ذهن و اندیشه انسان از حالات ابتدائی به مدارج عالی تکامل می‌کند. چنانکه در اثر مبارزات سرسخت پیشران آزادی فکر و بیان که علیه اسارت‌های فکری شجاعانه قیام کردند و قربانی‌های عظیمی را متحمل شدند، آزادی اندیشه و بیان تا حدودی تأمین گردیده و در قوانین اساسی بسیاری از کشورها به حیث یک اصل تخطی ناپذیر قبول شده است؛ اما البته در جوامعی که نظام‌های نوین مترقی اجتماعی مستقر است و در آنها از وجود طبقات متخاصم و استثمار انسان از انسان اثری نیست، آزادی واقعی فکر و بیان بر مبنای جهان‌بینی علمی و منافع تمام خلق در نظر و عمل وجود دارد.

اما در کشور ما تاریخ گواه مظالم و تعرضات علیه آزاداندیشی و تفکر سالم، حوادث فجیع و دراماتیک و شکنجه و اعدام و حبس و تبعید آزادفکران و آزادیخواهان ملی و مشروطه خواهان است، شواهد تاریخی باز گوینده این حقیقت تلخ و دردآور است که چطور در کشور ما قضاوت‌های خودسرانه فردی، اتهامات، افتراآت و دسایس باعث تباهی هزاران انسان منورالفکر و آزادی‌خواه و خانواده‌های آنان گردیده است و جلو

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نفوذ هرگونه فکر و اندیشه تازه و مترقی در مراحل مختلفی با تمام شدت و به شیوه عمل مؤسسات تفتیش عقاید قرون وسطایی و استبداد شرقی گرفته شده است.

هم اکنون که در ماده سی و یکم قانون اساسی از آزادی فکر و بیان دفاع شده است و می‌گوید که «آزادی فکر و بیان از تعرض مصئون است» و با وصف اینکه سال‌ها قبل در پای اعلامیه جهانی حقوق بشر نمایندگان افغانستان امضاء کرده‌اند و در ماده هجدهم این اعلامیه گفته می‌شود که «هر کس حق دارد از آزادی فکر و وجدان بهره مند شود» ولی در عمل برای آزادی فکر و بیان در کشور ما مصئونیت و ضمانتی وجود ندارد محافل حاکمه ارتجاعی به اشکال توطئه‌آمیزی پیوسته تلاش می‌نمایند تا اصل آزادی فکر و بیان مصرح در قانون اساسی را با تصویب قوانین فرعی به شکل توطئه‌آمیزی در عمل از بین ببرند و استفاده ازین حق دموکراتیک و قانونی مردم را برای محافل و طبقات حاکمه ستمگر و مرتجع خاص و منحصر سازند.

بنا بر آن ضرورت حکم می‌نماید تا در جهت تأمین آزادی فکر و بیان در عمل مبارزه کرد و این حق مسلم خلق را به کرسی نشاند و استقرار بخشید.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره سی و چهارم جریده پرچم:

خواست‌های عمده و مبرم خلق‌های افغانستان و ایران

ایدئولوگ‌های بورژوازی ادعا می‌کنند که خصوصیت و نزاع بین ملل را نمی‌تواند از بین برد. گویا به عقیده آن‌ها عدم تساوی و دشمنی و نزاع بین ملت‌ها یک پدیده طبیعی و ابدی است و از خصوصیات ملی و نژادی آنان منبع می‌گیرد. ولی جهان بینی علمی نوین ثابت می‌کند که این عدم تساوی و خصوصیت ملی مصنوعی بوده و زائیده شرایط مادی است و ملت‌ها با تغیر و تحول بنیادی در شرایط زندگی مادی و اقتصادی که بر مبنای تغیر روابط تولیدی مترقی و نوین صورت می‌گیرد، می‌توانند با حقوق کاملاً متساوی و در کمال صلح و صفا در همجواری هم زندگی کنند و با همکاری برادرانه اقتصادی، فرهنگی و روابط دوستانه سیاسی زندگی نوین و سعادت‌مندی را ایجاد نمایند.

واقعیت این است که استقرار روابط میان ملل، بخصوص ملل همجوار، در شرایط تسلط طبقه حاکمه فیودالی و سرمایه‌داری و نفوس استعمار و امپریالیزم بیشتر جنبه مصنوعی دارد، تا جنبه واقعی و عینی. امپریالیست‌ها همیشه سعی می‌ورزند تا حس تفوق طلبی ملی را تحریک، روحیه استتینا طلبی ملی را اشاعه و تضادهای ملی را تشدید کنند و اندیشه حاکمیت ملی را از محتوای عمده آن به خاطر تساوی حقوق ملل و اعتماد متقابل و دوستی و تعاون مشترک و برقراری تماس نزدیکتر خلق‌ها باهم مسخ نمایند.

بر مبنای احکام کلی فوق، اکنون با بازدید رسمی بناغلی امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران از افغانستان، این سؤال روز مطرح بحث قرار می‌گیرد که آیا ملل افغانستان و ایران می‌توانند در همجواری هم در صلح و صفا زندگی کنند و با همکاری برادرانه زندگی نوین و سعادت‌مندی را ایجاد نمایند، و خلق‌های هر دو کشور باهم تماس نزدیک برقرار سازند؟

برای دادن پاسخ درست با این پرسش، قبل از همه باید فهمید که خواست‌های عمده و مبرم خلق‌های هر دو کشور افغانستان و ایران درین مرحله تاریخی چیست و برای نیل به کدام اهداف علیه ارتجاع داخلی و امپریالیزم مبارزه می‌کنند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

خواست‌های عمده و مبرم دموکراتیک خلق افغانستان درین مرحله تاریخی قرار
ذیل است:

الف: خواست‌های عمده:

تشکیل و تکامل حکومت دموکراسی ملی که بنیاد سیاسی آن عبارت است از جبهه متحد دموکراتیک ملی همه نیروهای مترقی و وطن‌پرست که در راه تأمین استقلال کامل ملی، دموکراسی وسیع و حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک، و به سرانجام رسانیدن جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی مبارزه می‌کنند، بقایای استعمار کهن و نوین را محو و تسلط امپریالیزم را ریشه کن می‌سازد، تجار و نمایندگی انحصارات خارجی را طرد و تجارت خارجی را ملی می‌نماید، صنایع ملی و اقتصاد ملی را احداث می‌کند و کشور را صنعتی می‌سازد، مناسبات فئودالی را ملغی و اصلاحات اساسی ارضی را به شرکت همه دهقانان و به نفع دهقانان اجرا می‌نماید، سکتور دولتی اقتصاد را مطابق به پلان‌های علمی و متمرکز بسط و توسعه می‌دهد و راه رشد غیر سرمایه‌داری را اتخاذ می‌کند، سیاست خارجی مستقل و مترقی ملی و صلح‌جویانه را تعقیب می‌نماید و در راه ارتقای سطح زندگی خلق کارگر کشور، ترقی اجتماعی و رفاه و استقرار حقوق و اتحاد تمام خلق‌های وطن واحد افغانستان مجدانانه می‌کوشد.

ب: خواست‌های مبرم و فوری:

__ تطبیق کامل آزادی‌های مطرح در قانون اساسی، آزادی قانون احزاب و سازمان‌های دموکراتیک حرفوی، صنفی و اقتصادی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، زنان، جوانان، محصلان، و دیگر قشرها و صنوف روشنفکران، آزادی مطبوعات، بیان هیچ‌گونه اظهار نظری نکرد، درحالی‌که حکومت افغانستان موقف خود را در زمینه تأیید نموده، بدین ترتیب آیا سیاست خارجی ایران در قطب مخالف کشورهای بی‌طرف آسیا افریقا و منجمله افغانستان و بخصوص جنبش‌های مترقی و ملی قرار ندارد؟

- آیا غول‌های انحصارات امپریالیستی و کمپرادورهای ایرانی در صنایع ایران تسلط ندارند؟

- آیا توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی بین دو کشور مانع رشد صنایع ملی کشور ما (که به‌صورت خجالت آور عقب مانده است و بنا بر اعتراف خود حکومت، افغانستان مواجه به رکود اقتصادی است) نمی‌گردد؟

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

خوانندگان گرامی لطفاً به مقاله (از کیهان بین‌المللی انگلیسی) تحت عنوان «روابط تجارتي ایران و افغانستان توسعه پیدا می‌کند» منتشره در شماره ۴ شنبه ۸ عقرب ۱۳۴۷ روزنامه اصلاح مراجعه فرمایید، ما صرف یک نکته آن را من حیث نمونه خاطر نشان می‌سازیم:

در مقاله نامبرده گفته می‌شود که محصولات صنعتی ایران «در افغانستان بازار خوبی می‌داشته باشد...، ایران می‌تواند بعضی مواد خام را از افغانستان خریداری و پس از پختن دوباره صادر نماید».

آقایان وطن خواهان و ملت خواهان خود (!) توجه خواهند فرمود که انحصارات خارجی در حیات اقتصادی ایران تسلط کامل دارند!

معهدا باید خاطر نشان ساخت که این تذکر به معنی آن نیست که ما مخالف بسط همکاری در رشته‌های اقتصادی و تجاری با خلق برادر خود ایران می‌باشیم. خیر به هیچ صورت! ولی ما طرفدار چنین روابطی در زمینه استیم که از یکسو زمینه رشد اقتصاد ملی و فرهنگ مترقی هر دو کشور مساوی‌الحقوق افغانستان و ایران تدارک ببیند و از سوی دیگر خصلت استثماری نوین را نداشته باشد و وسیله استثمار خلق‌های کارگر هر دو کشور و نفوذ امپریالیزم قرار نگیرد.

- سؤال مهم دیگر اینکه آیا درین روابط «جدید» اقتصادی، تجاری و ترانزیتی فی مابین افغانستان و ایران عنصر «اتحاد مقدس» و نقشه اختناق و تشدید و سرکوبی نهضت آزادی بخش ملی و دموکراتیک ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم خلق‌های افغانستان و ایران به صورت «ظریفانه» دخالت ندارد؟ از طرح این سؤال ما را عفو خواهند کرد (!) تجربه تاریخ تلخ و ناگوار است. تاریخ نمونه‌های فراوانی دارد. چه باید کرد؟ باید هوشیاری را از دست نداد. عنصر امکانات و احتمالات مقوله علمی است. بخصوص اینکه گول امپریالیزم و محافل ارتجاعی طبقات استثمارگر داخلی همواره دشمن عمده و مانع عمده‌ایست بر سر راه حل مسایل عمومی ملی که در برابر کشورهای ما قرار دارد.

تعجب آور تر اینکه بعضی تبصره‌های دیپلماتیک راجع به محتوای نشرات جریده پرچم و فراکسیون پارلمانی دموکراتیک خلق بگوش می‌رسد و هم وجود اختناق آزادی در ایران و توطئه روزمره جناح راست هیأت حاکمه افغانستان علیه آزادی و دموکراسی باعث تشویش عمیق همبستگی ماست.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- باز هم یک سؤال بسیار مهم دیگر: افغانستان که بعد از سال ۱۳۳۴ من حیث یک نمونه بالنسبه «خوبی» برای جلب کشورهای کم‌رشد آسیائی، بخصوص کشورهای هم‌جوار داخل پیمان‌های نظامی تجاوز کار به حساب می‌رفت، آیا اکنون مناسبات «جدید» م‌آرا به جهت تجرید شدن از کشورهای مترقی و ملی و «نمونه» فعلی ایران نمی‌کشاند؟ پاسخ با این سؤال‌ها مبرهن و روشن است!

در خاتمه به بانگ رسا اعلام می‌داریم که رشد خود آگاهی طبقاتی و ملی توده‌های خلق افغانستان و ایران خصلت مشخص دوران کنونی تکامل اجتماعی هردو کشور است. هم اکنون نیروهای ترقی خواه و وطن‌پرست هردو کشور در راه سوق پیگیر جنبش ضد استبداد و ضد ارتجاع و دموکراتیک، ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و ضد سرمایه‌داری کمپرادور بسر منزل نهائی آن مجدانه مبارزه می‌کنند و سرانجام خلق‌ها پیروز می‌گردند. درین صورت است که ما ایمان راسخ داریم که مناسبات واقعی و دوستی برادرانه ما بین ملل افغانستان و ایران استحکام خواهد یافت و مسایل مربوط به ترقی و تکامل جامعه ما حل خواهد گردید، و خلق‌های هردو کشور از ظلم و ستم و استثمار و گرسنگی و فقر نجات خواهند یافت و ملل هردو کشور در مبارزه با امپریالیزم و به خاطر صلح و آزادی و استقلال ملی، دموکراسی، و ترقی اجتماعی، رفاه، امنیت و دوستی میان هم، چون برادرانی که در اعماق تاریخ فرهنگی و ایجاد جنبش‌های رهائی‌بخش ما، به خاطر آزادی و استقلال، در ژرفای کانون‌های تمدن عالی کهن ما، و در پرورش آن قهرمانان نامدار و فداکاری که بزرگترین افتخارات جاودانی وطن‌های گرامی ما می‌باشند، در تاریخ ماجراهای انقلابی اسلاف ما که پیوسته با نیروهای اهریمنی و دشمنان و جباران خون‌ریز داخلی و خارجی دلیرانه و قهرمانانه بیکار عادلانه کرده‌اند به‌پیش خواهند رفت و پرچم صلح و دوستی بین‌الملل را سربلند نگاه خواهند داشت.

با در نظر داشت مطالب فوق باز هم ما امیدواریم که بنا بر مضمون و خصلت عمده دوران کنونی جهان، بر اساس اراده خلق‌های ما و بر اساس بسط و توسعه روزافزون مناسبات بین‌المللی طراز نوین که پایه‌های اصولی آن را صلح، تساوی حقوق، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، احترام با استقلال و حاکمیت ملی، تشکیل می‌دهد و بر اساس اصل روز افزون و دیپلوماسی شرافتمندانه و بشردوستانه مترقی و نوین ضد اصول سیاست تجاوز کارانه امپریالیستی و در اخیر بر اساس تغیر نسبی سیاست خارجی ایران و موقف بالنسبه قابل اهمیت بین‌المللی افغانستان،

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مناسبات «جدید» افغان-ایران به نفع صلح، آزادی و تأمین استقلال ملی هردو کشور بیانجامد.

آسه مایی

از حقوق دموکراتیک مردم

آزادی لسان

اصل آزادی زبان عبارت از آن است که تمام مردم حق داشته باشند به زبان مادری و مروج خود حرف بزنند، علم بیاموزند، نشرات نمایند، مکاتبه کنند و در محاکم از خود دفاع نمایند. از نظر پرنسیپ نمی‌توان هیچ‌کسی را اجباراً وادار به آموختن تکلم و نوشته به زبان دیگری نمود (غیر از آنچه که ماهیت تعلیمی دارد و در اینجا موضوع بحث ما نیست).

در شرایط تسلط استعماری و در تهاجمات سابق چنین مرسوم بود (حتی تاکنون به اشکال مختلف در جوامع طبقاتی معمول است) که وقتی یک ملت یا قوم تحت تهاجم ملت و یا قوم حاکم قرار می‌گرفت، زبان مادری و فرهنگ ملی ملت یا قوم تحت ستم مورد تحقیر قرار گرفته و کوشش می‌شد که به‌زور سر نیزه محو شود و لسان ملت یا قوم ستمگر برایشان تحمیل گردد، تمام دوایر حکومتی، دفاتر مالیاتی و اداری، محاکم و مکاتب به آن لسان برگردانده شود. مقرر می‌گردد که نامه‌ها، مکاتیب عریض به ادارات مقامات رسمی به زبانی که مردم به آن هیچ‌آشنایی نداشتند تحریر یابد و حتی مردم وادار گردند که جبراً به آن تکلم نمایند. همچنان از طرف ملیت‌ها و اقوام حاکم در درون جامعه نیز بر ملیت‌ها و اقوام دیگر و اقلیت‌ها که در یک سرزمین مشترک و مادری بسر می‌برند، رویه بدتر از آن صورت می‌گرفت.

پرواضح است که این رویه ظالمانه علاوه بر استخفاف بزرگی که بر ملل محکوم بود، باعث آن می‌گردید که تمام غنای علم و فرهنگ ملل و امکانات انکشاف آن از میان برود و یا لطمه سنگینی بر آن وارد آید تا در همان مراحل ابتدائی انکشاف خود باقی بماند، بسیار استعداد‌های پر نبوغ اقلیت‌ها و ملت‌های ستمدیده و محکوم، در نطفه محو گردد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نمونه‌هایی از چنین فشارها و ستمگری‌های ملی در تاریخ و حال زیاداست، که به‌طور مثال می‌توان فجایع و بدبختی‌هایی را که ستم استعمار انگلیس بر مردم هند و پاکستان تحمیل کرد، از رشد و انکشاف السنه ملی جلوگیری نمود و در عوض آن نفاق‌های ملی و لسانی را دامن زد، یادآوری نمود که امروز جامعه هند از ناحیه لسان‌ها و صورت حل این مسأله مواجه به مشکلات عظیمی می‌باشد.

فشارها و محدودیت‌هایی که از ناحیه لسان بر مردم واقع می‌گردد نه تنها مانع توسعه و انکشاف و غنای علمی فرهنگی جامعه می‌شود، بلکه موجب برهم خوردن شیرازه وحدت یک کشور و جامعه نیز شده می‌تواند و این حقیقتی است برخلاف این عقیده که ترویج و تبلیغ می‌گردد: گویا عدم تساوی زبان‌ها و تبعیض در برابر بعضی از آن‌ها، امر طبیعی و ضروری برای حفظ تمامیت و وحدت ملی در یک کشور می‌باشد.

با استفاده از این نظر و استنباط غلط، توسط محافل عناصر محاکم ارتجاعی کوشش می‌شود که تمام قدرت و وسایل دست داشته، فرهنگ زبان و خصوصیات ملی یک ملت، میلت یا یک قوم سرکوب گردد. بدین‌جهت است که مسأله آزادی ملت‌ها از یوغ استعمار، ستم و استبداد و وابستگی‌های گوناگون بر اساس حق تعیین سرنوشت ملل به‌صورت یک مسئله حاد و اوج‌گیرنده جهان امروزی درآمده است.

ایدئولوگ‌های مرتجع و بورژوازی سعی می‌ورزند که حل مسئله ملی را به‌صورت غلط و به اشکال کهنه آن تبلیغ نمایند، زیرا مصالح و دوام حاکمیت طبقات حاکمه را در آن می‌بینند، ولی جهان بینی علمی و نوین ثابت می‌سازد که طبیعی بودن عدم تساوی میان ملل و خصومت ملی ادعائیست بی‌پایه و امریست مصنوعی که زائیده شرایط ناجور اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. ملت‌ها و اقوام از نژادهای مختلف می‌توانند با وارد آمدن تحول کیفی و بنیادی در زندگی مادی و اقتصادی ایشان که بر پایه تغییر در روابط تولیدی بسود طبقات محروم جامعه صورت می‌پذیرد، با حقوق کاملاً مساوی، درحالی‌که فرهنگ و لسان ملی‌شان پیوسته تکامل اختیار می‌نماید، در کمال صلح و آرامش و وحدت و هماهنگی در کنار هم، در یک وطن به سر برند.

آنچه را ایدئولوگ‌های مرتجع و بورژوازی ادعا می‌نماید که مسأله ملی و لسان حل ناشدنی است و خصومت ملی پابرجا می‌ماند، تا آنجا صحیح است که سیستم‌های مبتنی بر طبقات و استثمار انسان از انسان باقی‌ست و مصداق آن تمام جهان کهنه و جوامع طبقاتی می‌باشد، ولی این مسأله در جوامع نوین بری از هرگونه ستم و استثمار انسان

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از انسان، راه حل معقول و منطقی را به خود یافته است، شکل جدید از روابط و همکاری ملل پدید آمده و تساوی واقعی بین آن‌ها به تحقق پیوسته است.

نظام‌های نوین مترقی در جهان عملاً به اثبات رساند که راه حل منطقی این مسئله این است که اسارت اقتصادی و سیاسی از میان مردم برداشته شود، حقوق مساوی برای تمام مردم تأمین، لسان و فرهنگ آنان، بدون اینکه از هم جدا شوند، احترام و تقویت گردد؛ و البته این امر موجب آن می‌شود تا مردم داوطلبانه متحد شوند و مسایل بغرنجی را متفقاً حل نمایند. برین اساس بقایای قبایل و اقوام منفرد و عادات قبیلوی و قومی از میان می‌رود و فرهنگ‌های ملی که محتوای آن‌ها مترقی می‌باشد، رشد می‌کند استعداد و قریحه ملی و لسانی در یک وطن مشترک پرورش می‌یابد.

تا اینجا مطلب عمومیاتی بود که تذکرات مختصری از آن داده شد و حال باید دید که وضع لسان‌ها در کشور ما از چه قرار است:

در کشور عقب مانده ما، زبان‌های متعددی موجود است که مردم به آن‌ها مکالمه می‌نمایند. تمام خلق‌های کشور با وصف داشتن لسان‌های جداگانه مشترکاً رنج و بدبختی را متحمل شده‌اند و در مبارزات علیه بیگانگان و مهاجمین دوش بدوش هم از وطن دفاع کرده‌اند. ولی استعمار و طبقات حاکمه ارتجاعی در طول تاریخ کشور با ایجاد کینه و خصومت میان خلق‌های زحمت کش وطن کوشش کرده‌اند که از اتحاد و وحدت آن‌ها جلوگیری نمایند. زمانی اختلافات نژادی، منطقه‌ای و مذهبی و گاهی قومی و لسانی را دامن زده و حاد ساخته‌اند تا خود به تاسی ازین اصل مشهور استعماری و نسخه کهنه برای شیوه اداره استعماری و استبدادی که «تفرقه بیانداز و حکومت کن» از بیداری شعور مردم جلوگیری کرده و بقای خود و طبقات ارتجاعی را که از آن نمایندگی کرده‌اند، تأمین نمایند.

با تأسف باید گفت که لسان‌های ملی و محلی در افغانستان نه تنها پرورش داده نشده است، بلکه به وسایل گوناگونی در برابر فریاد آزادی خواهانه مردم مبتنی برداشتن حق آزادی تکلم، نشرات، آموزش و دادخواهی به زبان مادری خود از طرف طبقات محافل و عناصر مرتجع شدت عمل نشان داده شده و گنجینه‌های پربهای ادب و فلکلور مردم مورد تعرض و تباهی قرار گرفته است.

بهنظور اینکه اهمیت نقش و ارزش آزادی لسان که در ترقی و توسعه فرهنگ و بیداری مردم مؤثر می‌باشد، نشان داده شود حقایق را به‌طور مثال مطرح می‌نماید:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

همه میدانیم که متأسفانه اکثریت قریب به تمام مردم بی‌سوادند، پس چطور توده‌های مردم از نشرات رادیویی که به زبان‌های غیر از زبان خودشان باشد می‌توانند استفاده نمایند و یا از مطالب نشراتی که به زبان خودشان باشد تحریر نیافته از طریق باسوادان به‌درستی مطلع گردند.

آموزشی که به زبان مادری اطفال صورت نگیرد، مجبوراند که با صرف چندین سال وقت لسان دیگری را بیاموزند و بعداً قادر گردند، مطالب و مفاهیم علمی را فرا گیرند که این امر باعث عقب ماندگی سطح شعور و ذهن آنان می‌گردد، درحالی‌که در لسان خودی با سرعت و عمق بیشتر می‌توانند وظیفه آموزشی خود را انجام دهند.

قضیه مشخصی را که در یکی از محاکم مطرح باشد در نظر گیریم: متهم که اصلاً لسان‌های معمول در محکمه را نداند چطور می‌تواند از خود دفاع نماید و احیاناً بی‌گناهی خود را به اثبات رساند، درین صورت بنأ حق فرمان حکومت وی صادر خواهد شد.

حقایق نشان می‌دهد که به مشکل می‌توان لسان را بر مردم تحمیل کرد، برعکس آنکه کوتاه نظران و ملت پروران دروغین ادعا می‌نمایند این امر باعث انکشاف و غنای لسان نمی‌گردد، بلکه یک زمان را با کار جدی از طریق تألیفات و تراجم آثار مترقی و علمی، تعمیم وسیع آن در میان متکلمین مربوطه، نوآوری‌های معقول و بجا و وارد آوردن اصلاحات در آن می‌توان بسط و انکشاف داد، بدون اینکه در برابر السنه دیگر حساسیت نشان داد و یا آن را محترم نشمرد.

ما معتقدیم که باید در برابر تمام لسان‌های افغانستان، از کوچک تا بزرگ برخورد علمی و عاقلانه صورت گیرد، کلیه آن‌ها رشد و انکشاف داده شده و احیا گردد. آزادی تکلم، آموزش، نشرات، مکاتبات، دفاع و غیره علی‌سویه برای تمام لسان‌ها تأمین گردد.

وطن پرستان ترقی خواه دموکراتیک خلق افغانستان بر آنند که در جامعه نوین و مترقی کشور حل دموکراتیک و اساسی، قاطع و علمی مسأله لسان‌ها امکان پذیر خواهد بود.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

از شماره سی و پنجم جریده پرچم:

مسایل جنبش محصلان کشور ما

جنبش‌های موجود محصلان کشور ایجاب طرح جدی مسایلی را می‌نماید که حل نظری و عملی آن‌ها به خاطر اتحاد و همبستگی محصلان و برای رشد بعدی جنبش ضرورت حتمی پیدا کرده است. تجربه نشان می‌دهد که محصلان افغانستان با وجود ماهیت طبقاتی غیر کارگری و غیر دهقانی خویش دارای خصوصیات پیکار جویی و تمایلات ضد امپریالیستی و دموکراتیک می‌باشند. این خصوصیات محصلان (اگرچه آن‌ها اکثراً از طبقه مالک و بورژوا، مرفه‌الحال و متوسط بیرون می‌آیند) محصول کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودالی بشمار می‌رود. به همین جهت است که در اکثر کشورهای کم‌رشد، من‌جمله کشور ما، قشر محصلان باوجود کوچکی آن نقش قابل توجهی را در مبارزات خلق ایفا می‌نمایند و حتی در مرحله معینی از مبارزه در صف اول جنبش‌های ملی گام می‌نهند.

متعلمان و محصلان افغانی از همان بدو پیدایش خود تاکنون در مبارزات خلق‌های کشور ما همیشه در صفوف نیروهای ملی و مترقی علیه استبداد، ارتجاع، استعمار مبارزه کرده و سنت‌های قهرمانانه و افتخار آمیزی را از خود به یادگار گذاشته‌اند، از اینجاست که نباید به نقش محصلان در جنبش کم بها داده شود.

تجربیات گذشته مبین این حقیقت درنک است که هیأت حاکمه افغانستان، بخصوص جناح راست ارتجاعی آن، بعضی وقت از یکسو با شیوه بی‌رحمانه‌ی در برابر جوانان و محصلان کشور برخورد کرده‌اند و از سوی دیگر به‌وسیله سلاح تحریک و تفتین، نفاق افکنی و اخلال‌گری در میان صفوف محصلان باعث تضعیف اتحاد و همبستگی جنبش گردیده‌اند. از اینجاست که برای خنثی ساختن این سلاح‌های استبدادی، ارتجاعی و استعماری باید محصلان آگاه وطن‌پرست افغانستان در باره جدی برخورد کنند و به خاطر پیروزی در جنبش هرچه زودتر و اصولی‌تر و بهتر به حل مسایل زیرین که جنبش محصلان با آن‌ها روبروست و ما به‌اختصار بیان می‌داریم، پردازند و به پراگنده‌گی و تشتت در میان خود و در جنبش خاتمه دهند و از تجارب تلخ و شیرین گذشته درس بگیرند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اتحاد و همبستگی:

پرواضح است که در هر جنبش و نهضتی عنصر اتحاد و همبستگی شرط عمده و ضامن کامیابی است. تجارب چند سال اخیر کشور نشان می‌دهد که وقتی محصلان کشور در فعالیت‌های صنفی و سیاسی متحد بوده‌اند، جنبش گام به گام به پیش رفته و هنگامی که نفاق، بی‌اعتمادی و فتنه انگیزی در صفوف محصلان رخنه کرده، جنبش اعم از اینکه به شکل اعتصاب و یا تظاهر و میتینگ بوده، بشکست مواجه شده و ارتجاع به حمله متقابل دست زده است. بنا بر این حقیقت تلخ و ناگوار است که از همه زودتر و مهم‌تر مسئله اتحاد محصلان با جدیت و قاطعیت تمام مطرح بحث قرار می‌گیرد. معلوم است که تنها دادن شعار اتحاد کافی نیست، باید در جستجوی راه‌ها و وسایل نیل به اتحاد بود و برای اتحاد نیز مبارزه کرد.

به عقیده ما عمده‌ترین و ضروری‌ترین وسیله اتحاد در شرایط کنونی تشکیل سازمان دموکراتیک محصلان (اتحادیه محصلان) است.

اتحادیه محصلان:

باید اذعان کرد که مسأله اتحاد و همبستگی محصلان و تشکیل اتحادیه محصلان با مشکلات زیادی مواجه است. این مشکلات بیشتر از ترکیب قشری و طبقاتی گوناگون محصلان و نظریات سیاسی و مسلکی متفاوت آنان سرچشمه می‌گیرد.

محصلان آگاه و وطن‌پرست کشور چندین مرتبه سعی کردند تا اتحادیه محصلان پوهنتون کابل را تأسیس کنند، ولی بنا بر اختلافات سیاسی و طرح‌های افراطی مسایل سیاسی در مرامنامه و اساسنامه اتحادیه مواجه به شکست گردیده‌اند. از این جاست که عملیه نیل به اتحاد و تأسیس اتحادیه تا کنون معلق و دشوار بوده و به مشکلات مواجه می‌باشد.

لذا ضرورت مصالح جنبش حکم می‌نماید که برای رفع این مشکلات محصلان کشور برای نیل به ایجاد اتحاد و تشکیل اتحادیه خویش به نکات زیرین توجه نمایند.

- برای رسیدن به اتحاد اول‌تر از همه واقع‌بینی، برخورد علمی و منطقی به مسایل، متانت، شکیب و تحمل، نرمش و گذشت و فروتنی و پی‌گیری و هشیاری لازم است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- برای نیل به تأسیس اتحادیه باید حدود مسایل صنفی و محصلی و مسایل سیاسی و ایدئولوژیک رعایت گردد. اگر در قدم اول این نکات رعایت می‌شود آن وقت هم زمینه اتحاد و هم شرط تشکیل اتحادیه محصلان آماده می‌گردد.

من‌حیث پرنسپ و وظیفه مبرم و دائمی محصلان آگاه و وطن‌پرست است که در راه تشکیل سازمان‌های محصلان بهر شکل و اسمی که امکان آن وجود داشته باشد، حتی الوسع سعی نمایند.

استقلال سازمان‌های صنفی محصلان:

برای تشکیل سازمان‌ها (اتحادیه‌ها) باید این اصل جدا در نظر گرفته شود که سازمان محصلان سازمانی است صنفی و متعلق به همه محصلان. اساساً استقلال از خصوصیات اصلی سازمان‌های صنفی است و به هیچ حزب و سازمان سیاسی تعلق ندارد. بنا بر این باید در تشکیل سازمان محصلان نکات زیرین در نظر گرفته شود.

- برنامه و اساسنامه و مشی سازمان محصلان نسبت به حزب سیاسی تفاوت دارد،
- جلسات و کنگره‌های سازمان به‌صورت خاصی غیر از شکل حزبی دایر می‌گردد،

- هیچ حزب سیاسی حق ندارد که سازمان محصلان را به‌مثابه «تکیه‌گاه، نیروی احتیاط و نیروی معاون» و برای پیشبرد سیاست خود مورد سو استفاده قرار دهد و شعارهای بخصوص سیاسی و نظرات ایدئولوژیک خود را بالای سازمان محصلان تحمیل کند. معهذا باید خاطر نشان ساخت که در سازمان محصلان گروه‌های مختلف سیاسی نه تنها کاملاً حق شرکت را دارند، بلکه به‌مثابه عناصر آگاه در تشکیل و رشد سازمان نقش فعالی را ایفا می‌کنند. ولی باید آنان و تمام اعضا و فعالین و مسئولین منتخب محصلان بین هدف‌های سازمانی و سیاسی و سازمان محصلان فرق قایل شوند و این فرق را در عمل صمیمانه و با دقت رعایت کنند.

رعایت دموکراسی در سازمان محصلان:

برای تشکیل سازمان باید در نظر گرفت که سازمان صنفی اساساً یک سازمان دموکراتیک می‌باشد، لذا ایجاب می‌کند که محصلان چه در وضع کنونی و چه در صورت تشکیل سازمان به نکات آتی عطف توجه کنند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- تمام مقام‌های اجرایی، انتخابی باشد و این مقام‌ها در کنگره‌ها به انتخاب کنندگان خود گزارش بدهند.

- رأی اکثریت باید رعایت شود.

- همچنان شرایطی فراهم گردد که اقلیت بتواند آزادانه نظر خود را بیان کند.

- سازمان محصلان حتی‌الامکان باید آن‌چنان خط مشی و روش اقتاعی را تعقیب کند و آن‌چنان شعاری بدهد که مورد قبول و پشتیبانی اکثریت عظیم توده محصلان قرار گیرد.

مسائل صنفی و محصولی:

یکی از مهم‌ترین و عمده‌ترین مسائلی که هر روز محصلان به آن روبرو می‌باشند، عبارت از حل مسائل صنفی محصلان است. شرکت در مبارزات صنفی محصلان به خاطر تأمین شرایط بهتر تحصیل و کار و زندگی و وظیفه محصلان آگاه پیشاهنگ و وطن‌پرست است. هستند عده‌یی از محصلان دارای تمایلات سیاسی که از شرکت در مبارزات صنفی خود داری می‌کنند و یا شتاب‌زدگی و تند خویی، خشونت و خود ستایی و غرور نشان می‌دهند و کوشش می‌کنند که بدون در نظر گرفتن وضع فکری اکثریت محصلان مبارزات صنفی را بچگانه تلقی کرده و با دادن شعارهای انقلابی گرانه جریان مبارزه صنفی را به چپ روی و ماجراجویی بکشانند و در نتیجه به جنبش محصلان لطمه بزنند و به آسیاب ارتجاع آب بریزند.

باید خاطر نشان ساخت که مبارزه صنفی و سازمان صنفی محصلان به‌صورت اتحادیه‌ها و کلوپ‌ها و غیره وسیع‌ترین قشر محصلان را حتماً می‌کند و به اکثریت محصلان ساده و بی‌علاقه به سیاست امکان می‌دهد که در مکتب سازمان به اهمیت مبارزه و کار دسته‌جمعی در راه خواست‌های خود با تجربه شخصی معرفت حاصل کنند و به‌تدریج در راه خواست‌های عمومی سیاسی تمام خلق گام بردارند و شعور سیاسی آنان ارتقا یابد و به فعالیت سیاسی بپردازند.

مهم‌ترین و عمده‌ترین شعار صنفی محصلان کشور تشکیل اتحادیه محصلان است!

مسائل سیاسی و ایدئولوژیک و فعالیت سیاسی و حزبی محصلان:

در دوران معاصر هیچ فردی از افراد و هیچ سازمانی از سازمان‌های صنفی، اقتصادی و اجتماعی و غیره از سیاست و فعالیت سیاسی برکنار مانده نمی‌توانند. این

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مسئله بخصوص در کشور کم رشد ما افغانستان، که روشنفکران و در صف مقدم آن محصلان نقش بسیار مهم و مؤثری در مبارزه ضد استبداد و ضد ارتجاع و ضد استعمار و در جنبش آزادی‌بخش ملی و دموکراتیک ضد امپریالیزم و ضد فنودالیزم داشته و دارند، کسب اهمیت می‌کند. شرکت فعال محصلان در مبارزات انتخاباتی، در اعتصابات، در میتینگ‌ها و در تظاهرات ضد استبداد و ضد فرهنگ استعماری و در مبارزه عمومی مردم افغانستان به خاطر آزادی و استقلال و دموکراسی موجب افتخار و سرور همگان است. بنا بر این مسأله بر سر شرکت با عدم شرکت محصلان در سیاست و فعالیت‌های سیاسی که در بالا تذکر یافت نیست. مسأله بر سر حدود آن است.

لذا نکته جدی برای رشد جنبش محصلان عبارت از رسیدن به این حدود منطقی است که باید تا آن حدودی در میان محصلان فعالیت سیاسی کرد و آن‌چنان شعارهای سیاسی را مطرح ساخت که از یک سو برای اکثریت قابل فهم باشد و از سوی دیگر اکثریت را به فعالیت سیاسی وادارد. متأسفانه بنا بر تحریکات غیراصولی و نادرست گروه‌های سیاسی عوض اینکه محصلان آگاه در گام اول به جهت اتحاد و همبستگی و تشکیل اتحادیه محصلان رهنمایی شوند، بیشتر چنان شعارهای سیاسی‌یی را به آنان «دستور» می‌دهند که نه از عهده انجام آن بر می‌آیند و نه اکثریت محصلان را به خود جلب کرده می‌توانند.

نتیجه این شیوه نادرست همان است که در میان محصلان پوهنتون کابل وقتاً فوقتاً در عمل به مشاهده می‌رسد و باعث بدبینی، بی‌اعتمادی و نفاق در میان محصلان می‌گردد و متأسفانه یک عده محدود محصلان ناآگاهانه علیه محصلان آگاه و وطن‌پرست و فعالین، دست به افشاگری، علنی‌گری و فحش‌گویی می‌زنند و یکدیگر را تخریب می‌نمایند و نهضت را بدنام می‌سازند و ارتجاع وحشی کشور را دلشاد و کار پولیس را آسان می‌کنند.

مبتنی بر این اصل که هرگز نباید از توده‌ها جدا شد، رمز پیروزی در کار توده‌ای و از آن جمله در میان محصلان، پیشاهنگ بودن در جریان و جدا نشدن از آن است. اصول مبارزه حکم می‌نماید که در انتخاب شعارها و اشکال مبارزه و زمان و غیره باید شرایط عینی و ذهنی اکثریت بزرگ کتله‌یی را که باید در مبارزه شرکت کنند، در نظر گرفت. انتخاب نابهنگام و شور و هیجانات بی‌موقع، به‌پیش کشیدن شکل نامناسب و پیش از وقت مبارزه زیانش بسیار بیشتر از سودش است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بدین جهت ضرورت اجاب می‌نماید که در هنگام دادن شعارهای سیاسی و ایدیولوژیک (که اختلاف درین مسایل طبیعی و بدیهی است) باید به‌طور عمده روی مسایلی تکیه شود که نزدیکی و اتفاق نظر وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر اینکه شعارهای سیاسی و اتخاذ موضع سیاسی باید روی نظریات کلی و مشترک اکثریت قاطع محصلان ترتیب و تنظیم گردد.

در شرایط کنونی باید شعارهای اساسی و مبرم محصلان و جوانان کشور ما شعارهای مشترک زیرین باشد.

- دفاع از آزادی، استقلال ملی و دموکراسی.

- دفاع از اصول دموکراتیک قانون اساسی و مبارزه علیه قوانین ضد آن.

- مبارزه علیه استعمار فرهنگی و ارتجاعی.

- تشکیل جبهه واحد در جنبش محصلان و جوانان خاصاً و جبهه متحد دموکراتیک و ملی ضد ارتجاع داخلی و ضد امپریالیستی عموماً.

در اوضاع و احوال کنونی تأکید بالای شعارهای دیگر سیاسی و ایدیولوژیک باعث جدایی محصلان از جنبش می‌گردد.

در مسایل مورد اختلاف می‌توان از طریق بحث دوستانه و تبادل نظر مشورتی، توأم با روش اقناعی و دموکراتیک و با حوصله و ارایه دلایل علمی و منطقی و مترقی، بدون جانبداری‌های متعصبانه و یک‌طرفه و صف‌بندی‌های بچگانه، نقاط مشترک را با حفظ نقاط اختلافات سازمانی، ایدیولوژیک و سیاسی پیدا کرد و بر اساس آن در راه تحقق شعارهای فوق سعی فراوان مبذول داشت.

در خاتمه به کمال مسرت اعلام می‌داریم که هم اکنون اتفاق نظری و عملی که میان محصلان پوهنتون‌ها و هم همبستگی اکثریت قاطع محصلان که در تجلیل خاطره جنبش سه‌عقرب به وجود آمده بی‌سابقه است. ولی متأسفانه باز هم گاه‌گاهی کین و نفرت و عقده‌های شخصی و بلند پروازی‌های سیاسی و ایدیولوژیک و کج‌روی‌ها و شعارهای شخصی و غرض‌آلود که خواست ارتجاع سیاه کشور و هواداران امپریالیزم است، دیده می‌شود. به هر حال این آقایان «رهبران» خودساز خارج از توده محصلان پوهنتون و جدا از خلق‌ها، باید بدین نکته توجه بفرمایند که نه تنها مسؤولیتی در برابر توده محصلان جوان کشور و جنبش محصلان دارند، بلکه در مقابل ملت و خلق افغانستان

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نیز داری مسؤولیت سنگینی استند و فردا روز قضاوت فرا می‌رسد و هر کسی که ضد جنبش و ضد آزادی و ضد اتحاد اقدام کرده باشد، محکوم قرار خواهد گرفت.

محصلان آگاه و وطن‌پرست!

نظم و وحدت عملی که بخصوص در روزهای اخیر در نهضت اعتصابی در میتینگ‌ها و در تظاهرات ض قانون پوهنتون‌ها به خاطر دفاع از حقوق صنفی و آزادی‌های دموکراتیک تان در بین شما به وجود آمده، امید بخش و شایان تحسین همگان است و همه به این امید دارند که تا در آینده به خاطر شعارهای عمده و مبرم و مشترک و عمومی صنفی و سیاسی‌تان وحدت عمل باز هم عمیق‌تر و همه جانبه تری در میان شما برقرار گردد و نفاق افکنان و فتنه انگیزان و مرتجعان توفیق نیابند که اتحاد و همبستگی شما را برهم زنند. شرط کامیابی شما اتحاد شماست!

درین مبارزه مردم با شماست و بدون شک راه پیروزی بروی شما هموار می‌گردد!

این‌ها توضیحات بسیار کلی و مختصری بود که در باره حل مسایل جنبش محصلان و به غرض نزدیک کردن نظریات و تحقق اتحاد و برای نیل به هدف‌های مشترک محصلان تقدیم گردید. به عقیده ما جنبش محصلان افغانی که دارای سنن پرافتخار پیکار اند و همیشه در سیر تاریخ نهضت‌رهای بخش کشور فعالانه شرکت داشته‌اند، به آن درجه‌یی از رشد و پختگی رسیده است که محصلان بتوانند به مسایل خویش برخورد اصولی، پیگیر و دلیرانه کنند و به حل منطقی آن‌ها توفیق یابند.

درود پرشور به محصلان وطن‌پرست افغان که در راه آزادی و دموکراسی دلیرانه مبارزه می‌کنند!

روابط اقتصادی افغانستان و اتحاد شوروی

ترقی‌خواهان «دموکراتیک خلق افغانستان» وظیفه ملی و وطن‌پرستانه خود می‌دانند که کمک‌های بلا قید و شرط و مساعد را نسبت به افغانستان که با منافع و مصالح خلق و وطن ما وفق داشته باشد و در جهت اتخاذ سیاست صلح‌جویانه مستقل ملی، ایجاد اقتصاد ملی و تأمین استقلال اقتصادی و بهبود سطح زندگی و رفاه مردم کمک کند، به‌طور عینی و بر ملاک مصالح ملی مورد مطالعه قرار داده و از آن استقبال و تقدیر نمایند که اینک روابط اقتصادی افغانستان - شوروی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مآخذ مقاله حاضر: نشرات وزارت پلان و سایر نشرات پخش شده در داخل کشور.

روابط اقتصادی بین افغانستان و اتحاد شوروی در نخستین سال‌های استقرار حکومت شوروی و در زمان اوج‌گیری مبارزه ضد استعماری ملت افغانستان به خاطر استقلال خویش و رهایی از قید اسارت امپریالیزم انگلیس آغاز گردید. تأسیس و تحکیم مناسبات دوستانه دو کشور، به آزادی و استقلال وطن ما کمک شایانی کرد.

امضا اولین قرارداد دوستی بین شوروی و افغانستان به تاریخ ۲۸ فیبروری ۱۹۲۱ واقع مهمی در روابط دو کشور بشمار می‌رود که به تأسی از آن حکومت شوروی برای اولین سفیر خود در افغانستان متحدالمالی را که تحت نظر مستقیم ولادیمیر ایلیچ لنین تدوین شده بود، ارسال داشت. درین متحدالمال سیاست مربوط به شوروی در مورد افغانستان تشریح شده است و از جمله اشعار می‌دارد: «سیاست ما سیاست صلح و همکاری بین تمام ملت‌هاست. حالا که ملل شرق به‌مثابه ملل کشورهای عقب افتاده ستم اقتصادی خارجی را به نحوی دردناک احساس می‌کنند، روسیه شوروی سوسیالیستی دوست طبیعی آن‌هاست، سیاست ما در شرق تجاوز کارانه نیست. سیاست ما سیاست صلح‌دوستی است...»

سپس خطاب به سفیر شوروی مقیم کابل گفته می‌شود: «هدف اساسی فعالیت شما در کابل باید توسعه دوستی ما با افغانستان باشد. منظور از دوستی همکاری متقابل است و ما بر اساس تمایل خود در زمینه کمک به پیشرفت و ترقی کشور دوست ما افغانستان آماده‌ایم که درین عرصه صلح‌آمیز تمام کمک‌های را که از دست ما ساخته

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

است به آن کشور نماییم. شما باید خواست‌ها و احتیاجات افغانستان را بررسی کنید و تمایل دولت افغانستان را برای ما روشن سازید تا بتوانیم در جریان اجرای قرارداد روسیه و افغانستان به‌قدر وسیع و امکان خود به رشد و ترقی آن مساعدت نماییم ...»

در قرارداد ۱۹۲۱، درین سند تاریخی صریحاً گفته می‌شود که این قرارداد «به‌منظور تحکیم روابط دوستانه روسیه و افغانستان و حفظ استقلال واقعی افغانستان به امضا می‌رسد». واقعاً با انعقاد آن دورنماهای وسیع همکاری بین دو کشور فراهم آمد. حکومت شوروی در اولین سال‌های موجودیت خود، باوجود اینکه به مشکلات زیادی ناشی از جنگ امپریالیستی و مداخله مسلحانه خارجی و جنگ‌های داخلی مواجه بود - در هنگام انعقاد قرارداد متعهد گردید، به افغانستان که در وضع دشواری قرار داشت کمک اقتصادی مبذول دارد. بر طبق آن امدادی به‌اندازه یک میلیون روبل طلا (که در آن زمان کمکی قابل ملاحظه بود) به افغانستان و اگذار گردید. لوازم و تجهیزات برای تمدید سیم تلفون کوشک - هرات - قندهار - کابل، و کابل - مزار شریف تحویل داده شد و در ساختمان بعضی تأسیسات دیگری نیز کمک‌هایی صورت گرفت.

دولت شوروی با واگذاری برخی امتیازات به تجار افغانی موافقت نمود و به افغانستان اجازه داد که اموال صادراتی خود را بلا مانع وارد اتحاد شوروی نماید. دولت شوروی همچنین عوارض گمرکی بر محصولات مهم صادراتی کشور مانند پوست قره قل، پوست گوسفندی و پشم را ملغی ساخت.

همچنان برای کشور ما از طرف جمهوری شوروی این حق قابل گردید تا اموالی که از آن کشور و کشورهای دیگر اروپایی خریداری می‌شد، بدون تأدیه هیچ‌گونه محصول و عوارض به‌طور ترانزیت از طریق اتحاد شوروی آزادانه حمل گردد. علاوه‌تاً اولین ایستگاه بی‌سیم رادیویی در کابل از طرف متخصصین شوروی احداث و به خلق افغانستان هدیه گردید و عده‌یی از کارگران افغانی جهت اداره آن در تاشکند به سویه متخصص تربیه شدند. اولین کارخانه برق دیزلی با کمک اتحاد شوروی در هرات ساخته شد. متخصصین شوروی در مبارزه با آفات و امراض نباتی و بیماری‌های حیوانی کمک‌های لازمه را به کشور ما انجام دادند و در تأسیس اولین آزمایشگاه تولید واکسن‌های مختلف کمک کردند.

اکنون از آغاز برقراری روابط دوستانه بین اتحاد شوروی و افغانستان، پنجاه سال می‌گذرد. طی این مدت مناسبات دوستانه بین دو کشور از بوته آزمایش زمان بر آمده و دوستی خلق‌های دو کشور جنبه حیات بخشی را به خود گرفته است. بخصوص

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

همکاری نزدیک اقتصادی و فنی بین کشور ما و اتحاد شوروی در اواسط سال‌های ۱۳۳۰ بسط و تحکیم بیشتر پیدا کرد.

از جهتی وضع بحرانی و خیلی عقب مانده اقتصادی، تمایل و مبارزه قشرهای مردم، هیأت حاکمه کشور را واداشت که در سیاست خود تجدید نظرهایی به عمل آورد و در زمینه توسعه روابط اقتصادی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اقدام کند و از سوی دیگر آمادگی این کشورها و بخصوص اتحاد شوروی جهت انجام کمک‌های اقتصادی و تخنیکی مساعد و بدون قید و شرط سیاسی که بر مبنای همزیستی مسالمت آمیز و اصول تساوی و عدم مداخله در امور داخلی، احترام متقابل و توجه به منافع هر دو جانب استوار می‌باشد، امکانات آن را به وجود آورد که برای امور پلانگذاری و تحقق هدف‌های آن کمک‌های وسیع اتحاد شوروی جلب و جذب گردد. سهم کمک‌های شوروی در تمویل مصارف انکشافی دو پلان گذشته و همچنین پلان پنج‌ساله سوم مقام اول و برجسته‌ای را در زمره کمک‌های خارجی احراز می‌نماید و مساعدترین شکل کمک‌های خارجی می‌باشد. چنانچه از جمله ۷۰ فیصد مصارف انکشافی دو پلان که از طریق قرضه‌ها و امدادهای خارجی تمویل گردیده است، به‌تنهایی قرضه‌ها و امدادهای اتحاد شوروی ۶۷ فیصد آن را در پلان اول و بیشتر از ۶۰ فیصد آن را در پلان دوم احتوا می‌نماید. برای پلان سوم هم اکنون مجموعاً ۲۳۰/۵ میلیون دالر کمک و امداد آن کشور به‌منظور رشد اقتصاد ملی ما جهت استفاده به دسترس افغانستان قرار دارد که ۱۱۴ میلیون روبل معادل ۱۲۶،۷ میلیون دالر آن بر طبق موافقت‌نامه جدید و ۱۰۳،۸ میلیون دالر آن از ناحیه کمک‌های انتقالی پلان دوم به پلان سوم می‌باشد. این کمک‌ها با به‌صورت امدادهای بلاعوض و بخشش‌ها و یا قرضه‌های طویل‌مدت با ربع قلیل (۲ تا ۲،۵ فیصد) به افغانستان واگذار گردیده و اکثراً از محل عاید حاصله از پروژه مربوطه تأدیه می‌گردد. شرایط قرضه‌ها خیلی سهل بوده و مطابق به پرنسیپ‌هایی است که برای قرضه‌های مساعد در شماره‌های چهارم و پنجم پرچم در مضمون «یک نظر اجمالی بر منابع مالی پلان ...» علماً طرح و فورمولبندی شده است.

در طی دو پلان پنج‌ساله اول و دوم کشور از طریق کمک‌ها و امدادهای مساعد اتحاد شوروی «با وصف کارشکنی‌ها، سواستفاده‌ها، اختلاس‌ها و سو اداره پروژه‌ها از نظر اداری و بیروکراسی» کارهای قابل ملاحظه‌ای در زمینه آبادانی و رشد اقتصادی کشور، که بی‌سابقه می‌باشد، صورت گرفته است که ثمرات حقیقی آن عبارت است از

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

صدها کیلومتر راه‌های اسفالت، ده‌ها هزار هکتار زمین اراضی آباد شده و تولید میلیون‌ها کیلووات ساعت برق در سال. در افغانستان کار ساختمانی ۵۸ دستگاه بزرگ با همکاری «همسایه بزرگ شمالی ما» انجام گرفته و می‌گیرد که نزدیک به ۳۰ موسسه آن تا حال مورد بهره برداری قرار گرفته که نقش بزرگی در زندگی مردم ایفا می‌نماید. در میان آن‌ها راه‌های موتررو از جمله راه‌های درجه یک در جهان، مؤسسات بزرگ صنعتی اولین رشته‌های جدید صنایع افغانستان و شبکه‌های آبیاری حایز مقام مهمی می‌باشند.

در امور راه‌سازی:

از آنجایی که افغانستان یکی از کشورهای معدودی است که دارای راه آهن نبوده و تمام حمل و نقل‌ها روی هم‌رفته به‌وسیله موترهای باری انجام می‌گیرد و این در شرایط فعلی یگانه وسیله باصرفه برای کشور ما می‌باشد، تا زمانی که مناطق عمده کشور با جاده‌های موتررو و مدرن بهم مربوط نشوند، از یکسو احداث هیچ موسسه بزرگی عملاً ممکن نیست، چه ساختمان مؤسسات بزرگ مستلزم حمل‌ونقل صدها هزار تن مصالح و وسایل گوناگون است و از سوی دیگر طرق ارتباطی به‌منظور ایجاد روابط نزدیک بین مردم و تسهیلات در امر تجارت داخلی و تشبثات کوچک انفرادی ضروری می‌باشد. در طی دو پلان پنج‌ساله با کمک‌های وسیع اقتصادی و تخنیکی اتحاد شوروی درین زمینه پیشرفت‌های زیادی حاصل گردید و ازین طریق به‌تنهایی در حدود یک هزار و پنج صد کیلومتر سرک‌های کاملاً عصری اسفالت تا کنون احداث شده است و تکمیل می‌گردد، در حالی که قبلاً حتی ده کیلومتر سرک اسفالت مهم در سرتاسر افغانستان موجود نبود. درین جمله جاده‌های بزرگی نظیر راه بتونی تورغندی - هرات - قندهار، شاهراه کابل - پلخمری، راه پلخمری - شیرخان بندر و اکنون جاده پلخمری - مزار - شیرخان شامل می‌باشد.

ساختمان شاهراه موتررو که از یکی از بلندترین سلسله جبال‌های دنیا یعنی هندوکش می‌گذرد شاهکار راه‌سازی است و تکمیل آن اعجاب و حیرت عموم را بار آورد. این کار خلاق به جهان نشان داد که انسان با تکنیک نو در مبارزه با موانع طبیعی به چه موفقیت شگرفی می‌تواند نایل شود. کارگران دوران ساز افغانی و انجیران و متخصصین فداکار شوروی در آنجا، در ارتفاع سه هزار و پنج صد متر، در شرایطی بسیار سخت، تونلی به طول قریب ۳ کیلومتر احداث کردند که حالا عبور و مرور بدون وقفه و وسایط نقلیه را از کابل تا شمال کشور و من‌جمله شیرخان بندر

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

(بندر قزل قلعه) مرکز مهم تجارتی کشور در هر موقع سال، تحت هر نوع شرایط جوی تأمین می‌کند.

شاهراه عظیم کابل - پلخمری که از دره‌های تنگ و برف گیر سالنگ، با شگافتن دل یکی از قلل جبال شامخ هندوکش سرکش و مغرور می‌گذرد، تحول بزرگی را در حیات اقتصادی و اجتماعی خلق‌های دو طرف هندوکش که خواست دیرینه و جزوئی‌های آنان و تمام جامعه افغانستان بود، به وجود آورد. این جاده که در سال ۱۳۴۵ مورد استفاده قرار گرفت، فاصله بین کابل - پلخمری را به اندازه بیشتر از ۲۰۰ کیلومتر کوتاه‌تر ساخت و موجب آن گردید که هشت ساعت از وقت مسافرت بین این دو نقطه کاسته شود. البته صرفه جویی در استهلاک وسایل نقلیه و مصرف پترول و روغن‌یات نیز قابل محاسبه می‌باشد و رقم بزرگ عواید را در طول چند سال ارایه خواهد کرد. اکنون روزانه بیشتر از هزار وسیله نقلیه در تمام دوران سال ازین شاهراه بی‌نظیر عبور می‌نمایند که در مدت کوتاهی - کمتر از هشت سال - تمام مصارف ساختمانی خود را با وصف اینکه مبالغ زیادی از آن مورد حیف و میل بیروکرات‌های فاسد و رشوه ستان داخلی قرار گرفته است، برآورده می‌سازد.

پایان ساختمان جاده کانکریتی تورغندی - هرات - قندهار واقعه مهمی در حیات اقتصادی کشور ما بشمار می‌رود و ساختمان موفقیت آمیز آن حاکی از یک تجربه مثبت دیگر روابط حسن همجواری و نمونه دیگری از کمک‌های بی‌غرضانه اتحاد شوروی نسبت به افغانستان می‌باشد، این راه بتونی به طول قریب ۷۰۰ کیلومتر که از میان کوه‌ها و دشت‌های ناهموار می‌گذرد، با وصف عدم وجود هرگونه معلومات مقدماتی در باره قشر زمین، جریان رودها و شرایط جوی این منطقه افغانستان، از شروع ساختمان ابتکار متخصصین شوروی و مهارت تکنیکی کارگران افغانی را مورد آزمایش جدی قرار داد.

ساختمان این شاهراه از لحاظ مقیاس عظیم خود تا آن زمان برای کشور ما سابقه نداشت، در امتداد این جاده بزرگ ساختمان‌های مختلف مسکونی جهت حفظ و مراقبت مجهز به کارگاه و گاراژ و منابع آب و غیره بنا گردیده است.

در هرات و ساحل فراه رود دو هتل بزرگ که هر یک مجهز به دستگاه‌های تولید نیروی برق، بخار کارخانه البسه شویی، رستوران‌ها و میدان‌های سپورتی، حوض آب‌بازی برای مسافریین استند، با اتاق‌های راحت و متعدد هر یک به گنجایش پنج صد نفر مسافر اعمار گردیده است، این جاده عظیم که در پیشرفت و ترقی اقتصادی آینده

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

سرتاسر افغانستان نقش بزرگی دارد، به انضمام تمام تأسیسات و ساختمان‌ها در امتداد آن که به مصرف مالی و امداد فنی بلاعوض کشور اتحاد شوروی تکمیل گردیده، به مردم افغانستان هدیه شده است. آنچه درین زمینه در خور یادآوری و قابل اهمیت می‌باشد نقش ارزنده کارگران و سازندگان افغانی در ساختمان این راه است که هم در جریان کار و هم در کورس‌های مخصوص، تخصص‌های مختلفی کسب کردند و در مدت کوتاهی تحت نظر متخصصین شوروی قریب هشت هزار نفر کارگر در ۵۸ رشته مختلف از راننده انواع وسایل گرفته تا تراشکار متخصص، تعلیم و تربیت فنی دیدند.

اهمیت اقتصادی جاده بزرگ موتر رو پلخمیری - مزار - شبرغان و سهولت‌های را که این جاده پس از اكمال برای مردم به وجود خواهد آورد و اکنون با استفاده از تجارب راه سازی در افغانستان با همکاری اتحاد شوروی در دست ساختمان است، همه می‌دانند.

(باقی دارد)

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره سی و ششم جریده پرچم:

د پښتونستان او بلوچستان د ملی آزادی بڅبونکی نهضت بندیان دی آزادی!

وروسته تر هغه چه د ټول پاکستان عوامی پارټی لویه جرگه (کانونشن) د ۱۹۶۷ کال په جون کښی د پښتونستان د نیشنل عوامی پارټی به ابتکار د محکوم پښتونستان په مرکز پېښور کی جوړه شوه او په هغی کی خان عبدالولی خان د پښتونستان ملی او مترقی لارښوونکی د هغی د صدر په حیث وټاکل شو، په پاکستان کی د امریکی د امپریالیزم د لاس پوڅی مستبد رژیم فشار، د پاکستان په خلکو بیا په تیره د پښتونستان او بلوچستان پ خلکو په بی ساری توگه زیارت شویدی. د دی فشار مظاهر دپاکستان د خلکو اجتماعی او سیاسی فعالیت ا د ژوند په ټولو شئونو کی ښکاره دی.

د پاکستان استبدادی او استعماری رژیم د نامنهاد «بنیادی جمهوریت» د نظام په وسیله له «قانونی» نظره د ټولنو، ټول سیاسی او حتی قضایی قدرت د جمهوری رئیس جنرال ایوب د فردی رژیم لاس ته سپارلی دی.

د «بنیادی جمهوریت» رژیم او د پاکستان «یواځینی قدرت» له کلو کلو را پدېخوا، په حقیقت کی د امپریالیزم او د سنتو سیاتو د نظامی پکتونو او د پاکستان د حاکمه مافوق ارتجاعی تورو قشرونو (د لالو سرمایه دارانو، فیودالانو، د امپریالیزم او امپریالیستی انحصارانو هوادارانو) په گدون و توافق مرکز پاتی شویدی. پرته له هغو نتایجو څخه چه د پاکستان استبدادی او استعماری د کامپ پر لور د پاکستان لازیات پیوستون په برخه کی مینځ ته راوری دی - په داخلی ډگر کی یی هم شرمونکی کارونه کړیدی، لکه د اختناق راوستل، اتکری او خنځیر، وژل او بندیانول، د پښتونستان او بلوچستان په سیمو کی بی ساری ډله ایز قتلونه و دوگرو دټولو دموکراتیکو آزادیو مح کول او د پاکستان د خلکو بیا په تیره د پښتونستان او بلوچستان د خلکو وحشیانه استعمارول.

د پاکستان فردی حکومت د خپلی دوری په اوږدو کی، خپل نا محدود او جهمی قدرت په لاندنیو طریقو اعمال کړیدی.

- د قهر او غلبی او قانون ماتولو له لیاری د دموکراسی ضد قوانینو وضع کول.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- د قضایې تهديد او شانتاژ له لارې چه ناوړه قانوني پوښ وراغوستل شويدي.

- د امريکې، سنتو او سياټو د سترو نظامي مرستو له لارې او د پښتونستان، بلوچستان او شرقي بنگال د خلکو د ملي آزادې بخشونکې نهضت د خپلو له لارې.

کوم اسپيروونکي نتايج چه د دې مطلقه او نا محدود قدرت له تمرکز نه را پيدا شويدي، دا دې چه د پاکستان حکومت د «اسلام» تر نوم لاندې د شرقي استبداد ټول اساسي خصوصيات په ځان کې بشپړ کړيدي او دا خصوصيات د ډيرو نو يو جهنمي او پوليسي تکنیکونو، سخت نظامي انضباط او دفا شيعتي عمل په توگه د پښتونستان او بلوچستان د خلکو د ملي آزادې بخشونکې نهضت پر ضد، د خلکو د اساسي او بشري حقوقو پر ضد، د گوندونو او ټولنو د آزادې پر ضد، د مطبوعاتو او وينا وو د آزاديو پر ضد چلوي. او د کارگرانو، زلميانو او محصلانو د غونډو ټول مرکزونه تر نظامي تهديد لاندې نيسي او هر راز تظاهرات او اعتصابونه په وينورنگوي او ټول آزادې غوښتونکي، ملي عناصر، وطنپالونکي او مترقي عناصر په ډله ايزه توگه بنديانوي، ربرونو ته يې سپاري او له هغوي سره د نظامي محاکمو په څير عمل کوي.

مخ کې مو وويل چه په پاکستان کې د ترور، اختناق او توطئي رژيم، د نيشنل عوامي پارټي له لويې جرگې او په پيښور کېني د پاکستان د خلکو د غوښتنو له اعلان نه وروسته تر پخوا لازياته پر ختيا ومونده. پوښتنه دا ده چه ولي د پاکستاني امپرياليزم لاس پوڅي رژيم له هغه تاريخ نه را وروسته په دې لنډه موده کې دومره سخت ويريدلي دي او د پښتونستان او بلوچستان له ملي او مترقي آزادې غوښتونکو سره دومره بي رحمانه عمل کوي؟ ځواب ښکاره دي. تاريخ ددې حقيقت مبین دي چه پښتانه د هند د نيمې قارې د يو نيم سل کلنو آزادې بخشونکو مبارزو په مسير کې تل تر تله د آزادې او استقلال سربښندونکي سپايان او قهرمانان وو او د پيښور ښار د يو قهرمان ښار په حيث د انقلابي آزادې بخشونکې نهضت د چاودنو په مرکز کې ولاړ و.

له همدې کبله پاکستاني رژيم په ملي آزادې بخشونکې نهضت کې د پښتنو د ليدرشپي په ضد حتی د جنرال ايوب د ترور توطئه او فتنه جوړو کړه تر څو د پښتنو د ملي او مترقي آزادې غوښتونکو پر ضد د خپلې وحشيانه او مجوزه حملې لپاره بهانه جوړه کړي. نتيجه دا وه چه «د جنرال ايوب د فردی ترور» د جعلی او فتنه انگيزانه ډرامې په پای کې، د پاکستان مطلق العنان حکومت د نيشنل عوامي پارټي مشران (خان عبدالولي خان د نيشنل عوامي پارټي صدر اجمل خټک د پاتې سکرتر او نور) په ډله ايزه توگه بنديان کړل.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

دا لومړی ځل ندى چه د پښتونستان او بلوچستان ملي او مترقى آزادى غوښتونكى «د هيواد د امنيت پر ضد اقدام» او «له پاکستان او اسلام سره مخالفت» تر ناروا عنوان لاندې بنديان شوى او بړول شويدي. دا د جناياتو صحنې د پاکستان د تشكيل له لومړنۍ ورځې نه د انگرېز د اختناق د سياست د ميراث په حيث، د پاکستان حاكمه هيات او د امريكې د امپرياليزم هوادارانو ته پاتې شويدي.

اوس به ددې وحشيانه اعمالو او د پاکستان حاكمه هيات ددې شرموونكي ادعا د ردولو لپاره چه حتى د يو كچنى مكاتبى ماشوم لپاره د خنډل وړ دى، د نيشنل عوامى پارټي د لويې جرگې دموكراتيكو او ملي غوښتنو ته چه (د جون په ۳۰ نيټه) په پېښور كې تصويب شويدي نظر واچوو تر څو حقايق بر بند شي او نزيوال قضاوت كړي چه حق او عدالت د پښتونستان، بلوچستان او ټول پاکستان د خلكو د ملي او مترقى قوتونو پر لورى دى او كه د پاکستان د لاس پوځى حكومت د تور استعماري رژيم پر لورى.

د نيشنل عوامى پارټي عمده او مېرمنې غوښتنې:

- تر هر څه د مخې د ملي مسألي مقدماتي حل، بيا په تيره د كوچنيو مليتونو (پښتونستان، بلوچستان او سند) د آزادى حق مسأله د يو يونټ له منځه وړل، د ختيځ پاکستان (بنگال) بشپړه خودمختارى او د ژبې او كلتور په اساس د خودمختارو ايالتونو تشكيل.

- په دې تاريخي مرحله كې، سوسياليزم (غايې هدف) ته در رسيدو د پاره ملي دموكراس دولت (استراتيژيكي هدف) تاسيس د لومړى وظيفې په حيث.

- «بنيداي جمهوريت» ردول او په ځاى يې د خپلو حقوقو د تايمين په منظور د يو مشترك او خلقى نهضت لپاره د ټولو آزادى غوښتونكو او پر مختلونكو سياسى گوندونو او خلكو د متحدى جبهې د تاسيس غوښتنه.

- د ټولو مختلفو گوندونو له مشرانو سره د يووالى د ايجاد لپاره د نيشنل عوامى پارټي د مشرانو د روابطو لپاره سعي او د مشترك پروگرام جوړول.

- د عمومى او آزاد انتخاب حق او د پارلماني حكومت بيا ژوندى كول.

- د اضطرارى حالت پاى ته رسول، د خلكو د اساسى حقوقو بيا را ژوندى كول او د سياسى بنديانو را آزادول.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- د غریبو او کم ځمکو بزگرانو په کټه د ځمکو د مسألی حل او د رشوت او فساد مخنیوی.

- زیار ایستونکو ته د اقل حد مزد تامینول.

- کارگرو ته د اتحادیو او اعتصابونو او ټولنو جوړولو بشپړ حقوق ورکول.

- په تعلیمی چاروکی د آسانتیاوو برابرول او د تعلیمی موسسو د آزادی او مصئونیت تأمین.

- د سیتو او سنتو د نظامی پکتونو څخه وتل او له امپریالیستی هیوادونو سره د امریکی او پاکستان د دوه اړخیزه دفاعی تړون په شمول د ټولو نابرابر و تړونو نو له منځه وړل او د یو مستقل او بی‌طرف خارجی سیاست تعقیبول، د اقتصادی استقلال حصول او د امپریالیستی هیوادونو و مرستو ردول (دا ځکه چه دغه مرستی له شرطونو سره تړلی دی)، له سوسیالیستی هیوادونو نه کمک او همکاری غوښتل او په هیواد کی دننه په دولتی سکټور کی د اساسی صنایعو تاسیسول.

مور پدی اصل باندی عقیده لرو چه د پاکستان د خلکو مصالح بیا په تیره د پښتنو او بلوچو خلکو د ملی آزادی بخشونکی نهضت کامیابول، چه د افغانستان خلکو په وار وار د هغه په ملاتړ کی خپل کلک ملاتړ اعلان کری او کوی بی، حکم کوی چه باید په لومړی گام کی د نیشنل عوامی پارټی لارښوونکی، د هغی صدر خان عبدالولی خان او د هغه ټول ملی او مترقی مبارز ملگری له بند نه خلاص شی.

د پاکستان د حکومت دا وحشیانه رویه زموږ د هیواد د خلکو د عمومی غصی او کرکی مورد ده.

د افغانستان د خلکو ترقی غوښتونکی وطنپال دموکراتیک قوت، په کلکه سره د پښتونستان او بلوچستان د آزادی بخشونکی نهضت د بندیانو بی قیده او شرطه آزادی غواری او د پاکستان د حاکمه هیأت ددی عمل په مقابل کی خپل سخت اعتراض اعلاموی او د افغانستان له ټولو خلکو عناصرو، ډلو، ملی وطنپالونکو، دموکراتیکو او ترقی غوښتونکو جریانونو، او د هیواد له مطبوعاتو نه غوښتنه کوی چه د پښتونستان، بلوچستان او پاکستان د نیشنل عوامی پارټی د بندیانو د نجات لپاره خپل آواز یو کری او خپل پرله پسې او کلک اعتراضونه او پیاوړی چیغی په بی ساری توگه د نړی د ټولو

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

خلکو، د ټولو مترقی او ملی هیوادونو، د بین‌المللی ټولنو، د مترقی او ملی گوندونو او ډلو غورته ورسوی او د پاکستان د حکومت دا وحشیانه عمل محکوم کاندی.

د پښتونستان او بلوچستان د ملی آزادی بخشونکی نهضت د بندیانو او لارښوونکو د آزادی په لار کی مبارزه، په حقیقت کی د پښتونستان او بلوچستان د آزادی او خپلواکی د تأمین او همدا راز د یو فعال مایشاء وگری د مطلقه او نامحدود قدرت له جغ او له امپریالیزم نه د پاکستان د خلکو د خلاصون په لاره کی مبارزه ده.

روابط اقتصادی افغانستان و اتحاد شوروی

-۲-

در امور ساختمانی:

اتحاد شوروی در امر ساختمان میدان‌های هوایی، بندر دریایی، پل‌های بزرگ، خانه‌های مسکونی و امور شهر سازی کمک‌های ارزنده‌یی به وطن محبوب ما افغانستان می‌ذلول داشته است. مثلاً چندین میدان هوایی عصری و مجهز در چند نقطه کشور به کمک شوروی ساخته شده که من جمله آن‌ها میدان هوایی بین‌المللی کابل نیز با ساختمان‌های زیبا و ترمینل آن با مصارف مالی و همکاری فنی بلاعوض آن کشور تکمیل گردیده است.

کارهای مهم دیگری مثلاً ساختمان اولین بندرگاه دریایی مجهز و عصری (شیر خان بندر)، پل بزرگ بهسود جلال آباد و غیره با کمک‌های مساعد شوروی انجام شده است که نقش مهمی در حیات اقتصادی و اجتماعی مردم ما دارد.

کمک‌های که در امور ساختمان خانه‌های مسکونی و غیره از طرف اتحاد شوروی به افغانستان به عمل آمده است، قابل یاد آوری می‌باشد. فابریکه بزرگ خانه سازی در کابل که نخستین فابریکه ازین نوع بوده و قسمتی از محصولات آن در ساختمان‌های زیبای مکروریان در زنده بانان کابل مورد استفاده قرار گرفته است، قدرت عمل آوردن قطعات زیاد بتونی (کانکرتی) را دارد که به‌طور مفیدی در امور خانه سازی، پل

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

سازی و سایر ساختمان‌ها استعمال شده می‌تواند. این فابریکه بزرگ به کمک مجانی و بلاعوض دولت شوروی تکمیل گردیده و به دسترس افغانستان گذاشته شده است.

در ترتیب نقشه جدید شهر کابل و پروگرام نو سازی آن در ظرف ۲۵ سال، انجیران و متخصصین شوروی کارهای ابتکاری را انجام داده‌اند که هرگاه بر طبق آن عمل شود، کابل مبدل به شهری کاملاً عصری و زیبایی شده و ۸۰۰ هزار نفر را در خود جا خواهد داد.

در امور صنعتی و انرژی:

طی دوره ده سال اخیر با کمک مساعد اتحاد شوروی در افغانستان مؤسسات بزرگ صنعتی پی ریزی گردیده که سابقاً نمونه نداشته است. یکی از مهم‌ترین این مؤسسات کارخانه بزرگ مختلط نان پزی شهر کابل می‌باشد که هر روز ۵۰ هزار کیلو گرام نان و ۱۵۰ هزار کیلو گرام آرد به اهالی کابل می‌دهد. سیلوهای پلخمری و کابل نقش و مفیدیت خود را در حفظ غله در افغانستان به نحو خوبی نشان داد. اخیراً مرحله دوم سیلوی کابل به ظرفیت ۳۰ هزار تن مورد بهره برداری قرار گرفت و آسیاب شماره دوم فابریکه نان پزی به ظرفیت ۲۰۰ تن در روز تحت ساختمان می‌باشد که هر دو به کمک اتحاد شوروی اعمار گردیده است.

وقتی می‌توان به نقش اساسی سیلوها و کارخانه نان پزی به‌درستی پی برد که وضع ده سال قبل آرد، نان، مندوی و نانوائی‌ها را و بخصوص مشکلات شفاخانه‌ها، لیلیه‌ها و مراکز عسکری را از ناحیه تهیه نان به خاطر آورد.

کارخانجات جنگلک:

کارخانجات جنگلک که ۸ سال قبل با کرایدت طویل‌مدت و همکاری فنی اتحاد شوروی در کابل تأسیس و بکار آغاز کرد، یگانه موسسه ایست ازین نوع مؤسسات در افغانستان و کارخانه بزرگ مختلط صنعتی است که در آن انواع و اقسام مصنوعات تولید می‌گردد. این کارخانه می‌تواند در یک سال بیش از ۱۳۰۰ دستگاه موتور را به‌طور اساسی تعمیر کند و علاوه بر آن در سال‌صدها تن مصنوعات ریخته شده از چدن و فلزات دیگر و انواع و اقسام پرزجات را نیز می‌تواند نه تنها برای موتورها و ماشین‌های راه سازی، بلکه برای دستگاه‌های بافندگی، تیل کشی و سایر ماشین‌ها تولید نماید. در بخش‌هایی ازین کارخانه موتورها و آلات برقی به انواع مختلف تعمیر گردیده، میخ، موبل‌های فلزی و سایر لوازم فلزی نیز تولی می‌شود. تانک‌های ذخیره و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

حمل آب، پترول و سایر روغنیات، دروازه‌های بزرگ و سایر قطعات فلزی برای بندها و غیره نیز در کارخانجات مذکور ساخته شده می‌تواند. همچنین وسایل و تجهیزات لازم بادی سازی بس‌ها به اشکال و انواع مختلف در کارخانجات جنگلگ وجود دارد.

اما آنچه در مورد کارخانجات جنگلگ جداً قابل انتقاد و تذکر می‌باشد همانا کار شکنی‌ها، سوء اداره و عدم استفاده از قدرت‌های تولیدی و ظرفیت‌های آن می‌باشد. در حالی که امکانات وسیعی وجود دارد که ازین موسسه جامع و اولین هسته صنایع انجنیری کشور که نظیر آن در کشورهای کمر شد کمتر خواهد بود، استفاده زیادی به عمل آید و ده‌ها نوع وسایل، افزار، پرزجات و سامان فلزی که هم اکنون در بدل تأدیه اسعار از خارج وارد می‌گردد، درین جا تولید شود.

علاوه بر ده‌ها ورکشاپ مجهز ترمیم موتر و ماشین‌های دیگر مانند بولدوزر، گریدر، اسکواتور و سایر ماشین‌ها در کنار همه پروژه‌های ساختمانی ورکشاپ‌های بزرگ و مجهز هرات، جلال آباد و مزار شریف به همکاری اتحاد شوروی احداث گردیده است.

گاز و صورت استفاده از آن:

با احداث فابریکه بزرگ تولید کودکیمیای که هم اکنون در مزار شریف با مساعی مشترک متخصصین و کارگران شوروی و افغانی و کمک اقتصادی آن کشور در دست ساختمان است، پایه اساسی رشته جدید صنایع یعنی رشته پتروشیمی در افغانستان پی ریزی خواهد شد.

تفحصات نفت و گاز که چند سال قبل شروع گردیده بود، اکنون پایه اولین مرحله بهره برداری خود گذاشته است که با تثبیت ذخایر سرشار گاز (۷۰ میلیارد متر مکعب) در حال حاضر در ساحه شبرغان، دو مورد استفاده مهم و اقتصادی هم اکنون از آن به وجود آمده است که یکی صدور گاز به اتحاد شوروی و دیگری استفاده آن به حیث ماده اولیه خیلی پر ارزش در صنایع کیمیای و من جمله در فابریکه کودکیمیای می‌باشد. درین فابریکه از گاز طبیعی، کودکیمیای مهم یعنی کارابامید به دست می‌آید. ظرفیت تولیدی این کارخانه که یکی از بزرگترین مؤسسات صنعتی خواهد بود، ۱۰۵ هزار تن کود در سال می‌باشد و موسسه‌یی فوق‌العاده انتفاعی است که می‌تواند طی سال‌های نزدیک تمام مصارف ساختمانی خود را جبران نماید. این کارخانه بزرگ خیلی مدرن بوده و تمام جریان کار در آن به‌طور خود کار انجام خواهد گرفت. با صدور یک مقدار

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مازاد از مصارف داخلی، کود تولیدی این کارخانه طبق موافقت‌نامه‌های موجود به اتحاد شوروی از یکسو عواید اسعاری کشور بیشتر خواهد شد و از جانب دیگر با استفاده از آن در زراعت سطح حاصل دهی زمین‌های زراعتی تا اندازه زیادی بالا خواهد رفت.

اکنون که مطلب سر مسأله گاز است باید گفت که اگر در کشورهای شرق میانه، بخصوص ایران، برای سال‌های متمادی میلیون‌ها متر مکعب گاز توسط مفت خواران غربی به غرض استحصال نفت عمداً سوختانده و به باد فنا داده شد، در افغانستان شرایط و زمینه‌هایی وجود دارد که قسمتی از گاز کشور به شوروی باوجود اینکه یگانه خریدار گاز ما می‌باشد و در امور تفحصاتی، لوله کشی و بهره برداری از گاز کمک‌های بزرگی را مبذول داشته است به قیمت‌های خیلی منفعت آور و مصئون، بدون نوسانات قیمت و حتی بالاتر از قیمت‌های بین‌المللی صادر می‌گردد.

با صدر گاز به اتحاد شوروی مقدار اسعار خارجی کشور به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش خواهد یافت. اگر تاکنون محصولات چون قره قل، قالین، پوست، میوه‌جات خشک اقلام مهم صادراتی را تشکیل می‌دادند حال گاز طبیعی به حیث قلم عمده صادراتی جای مهمی را در تجارت افغانستان احراز می‌نماید، با بهره برداری و استفاده از گاز نه تنها مجموع مصارفی که در ظرف چند سال در امور تفحصاتی و استخراج گاز به مصرف رسیده است، جبران می‌گردد، بلکه در برابر هر واحد مصرفی که تا کنون درین زمینه به عمل آمده است، بیش از پنج واحد عاید به دست خواهد آمد.

علاوئاً از گاز طبیعی که پس از استخراج در دستگاه‌های مغلقی خشک و تصفیه گردیده و در دو پایپ لاین یکی به‌جانب سرحدات شوروی و دیگری به صوب مزارشریف بالترتیب به طول ۹۱ و ۸۸ کیلو متر ارسال، در یک کارخانه برق حرارتی که در جوار فابریکه کودکیمیای به ظرفیت ۱۶ هزار کیلو وات در حال ساختمان است، به حیث ماده سوخت مورد استفاده قرار خواهد گرفت. از برق تولیدی این کارخانه به‌طور اعظمی در فابریکه کودکیمیای و فابریکه های دیگر شهر مزار شریف و حوالی آن و همچنین جهت رفع احتیاجات اهالی آن شهر استفاده خواهد شد.

فابریکه اسفالت کابل که در نوع خود یکی از بزرگترین فابریکات بوده و با همکاری متخصصین شوروی چند سال قبل تکمیل و بکار انداخته شده است، نقش بس

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بزرگ و مفید آن در اسفالت جاده‌ها و کوچه‌های کابل و سهولت‌هایی که ازین ناحیه برای مردم عاید گردیده است، مشهود می‌باشد. (باقی دارد)

آزادی‌های دموکراتیک مردم

آسه مائی

آزادی نطق و خطاب

یکی از وسایلی که تمام افراد یک جامعه، اعم از باسوادان و بی‌سوادان، می‌توانند از آن استفاده نمایند، از حقوق و آزادی‌ها خود دفاع کنند و در برابر ظلم و ستمگری مقاومت ورزند، آزادی نطق و خطاب است. منظور از آزادی نطق و خطاب، تأمین این حق برای اکثریت قاطع مردم، طبقات محروم جامعه و نمایندگان ایشان می‌باشد، در غیر آن طبقات بالائی، زور گویان و مرتجعین در جوامع طبقاتی همیشه این حق را با تمام وسعت و پهنا و وسایل آن در اختیار داشته‌اند.

همان‌طوری که قبلاً دیدیم طبقات حاکمه و مرتجعین که قدرت اجتماعی و سیاسی در اختیارشان است، حق ندارند عقیده و فکر بخصوصی را که در جهت حفظ و تأمین منافع آزمندانۀ شان باشد، بر مردم جبراً بقبولانند، همچنین این حق را نیز نمی‌توانند داشته باشند که حتماً مردم مطابق میل ایشان سخن گویند و یا در مورد اعمال آن‌ها قضاوت نه نمایند، بلکه این توده‌های مردم و نمایندگان آنان هستند که باید در اجتماعات، تظاهرات، میتینگ‌ها، مجامع مردم، محافل انتخاباتی، کلب‌های عمومی و غیره آزادانه نطق نمایند، خطابه دهند، حقایق را اظهار دارند، دردهای خود را ابراز کرده، ظلم و اجحاف و ستم و زورگویی را افشاء کنند و از حقوق پامال شده خود دفاع نمایند.

آزادی نطق و خطاب با آزادی عقیده و فکر، آزادی اجتماعات، آزادی قلم و مطبوعات سایر آزادی‌های دموکراتیک مردم ارتباط ناگسستگی دارد، چه در غیر این‌ها آزادی نطق و بیان به تنهایی نمی‌تواند تحقق یابد، حق آزادی نطق و خطاب برای افراد تا آنجائی مورد قبول بوده می‌تواند که منافع اکثریت مردم به خطر نیفتد ولی عملاً در جوامعی که طبقات متخاصم وجود دارد، طبقات حاکمه ستمگر آنانی را که به دفاع از منافع و حقوق مردم برمی‌خیزند و چپاولگری‌ها و ستمگری‌های اقلیت سر پاری صاحب امتیاز جامعه را افشاء می‌نمایند، به بهانه این‌که «نظم» عامه «اخلال» می‌گردد از حق آزادی نطق و بیان محروم می‌سازند و یا در زمینه محدودیت‌هایی را ایجاد می‌نمایند، ولی آنانی که به نفع استثمارگران و ستمگران تبلیغ و یاهوسرائی می‌کنند از آزادی بی‌حد

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

و حصری بر خور دارند. طبیعی است دفاع از منافع یک اقلیت مفتخوار و غارتگر بر ضد منافع و مصالح عامه و توده‌های مردم می‌باشد.

هرگاه طبقات حاکمه ستمگر به این امر اذعان دارند که توده‌های وسیع مردم و نمایندگان واقعی ایشان آنچه می‌خواهند حق به‌جانب نیستند پس چرا از آزادی نطق و بیان می‌هراسند؟ خود که وسایل تبلیغاتی گوناگون را از رادیو و تلویزیون گرفته تا مجالس فرمایشی و غیره در اختیار دارند چرا در پی آن‌اند که وسایل بسیار عادی نطق و بیان را از مردم سلب کنند؟ لذا روشن است که این‌ها دشمن مصالح و منافع خلق‌اند و نمی‌خواهند که آن‌ها بیدار گردند و شعور اجتماعی و سیاسی کسب نمایند، زیرا خصلت عام طبقات حاکمه ارتجاعی در جوامع طبقاتی است تا از افکار و اندیشه‌های نو و مترقی که به وسایل مختلفی، من جمله نطق و بیان ابراز می‌گردد و در امر تغییر و تحول جامعه کمک می‌نماید، جلو گیرند و بدین‌وسیله وضع موجوده را که بسود ایشان است حفظ کنند.

در جامعه ما طی سالیان و قرون متمادی، اقلیت ستمگر به‌وسیله محافل و عناصر حاکمه ارتجاعی، همیشه با ایجاد فضای رعب و وحشت به شیوه استبداد قرون وسطایی و اداره استعماری، سخت کوشیده است تا از ابراز حقایق و بیان واقعیات جلوگیری نماید، تا آنجائی که مردم جرأت نداشتند عادی‌ترین و بدیهی‌ترین مسایل را نه تنها در مجامع عمومی بلکه حتی در خفا و در برابر اعضاء خانواده خود نیز اظهار کنند؛ زیرا جواسیس و جیره خواران ارتجاع ابتدایی‌ترین مطالب را با اضافات دیگری (تا مورد دلچسپی و اقتناع مقامات ضبط احوالاتی و پولیسی قرار گیرد) انتقال می‌دادند و می‌دهند.

هم اکنون با وصف تضمین صریحی که در قانون اساسی کشور از آزادی نطق و بیان به عمل آمده است، جواسیس حکومتی با همان ذهنیت‌ها و شیوه‌های سیاه استبدادی عمل می‌نمایند و کوچکترین حرف و انتقاد بر اعمال نادرست محافل حاکمه ارتجاعی را به‌علاوه حرف‌های خود ساخته دیگر فوراً انتقال می‌دهند که از طرف مقامات به‌اصطلاح «امنیتی» و ضبط احوالاتی کهنه کار ضبط دوسیه‌های افراد شامل لست‌های سیاه (!) می‌گردد.

عمدمتربین وسایل نطق و بیان یعنی رادیوها و بلندگوها (مکروفون و لودسپیکر) در کشور ما، درست در اختیار نمایندگان طبقه حاکمه قرار دارد و از آن جهت اغفال و فریب ملل استفاده می‌شود و مردم و نمایندگان آنان ازین وسایل ترویجی و تبلیغی به‌منظور بیداری‌شان محروم‌اند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

موجر اینکه به طرق گوناگونی سعی به عمل می‌آید تا آزادی نطق و بیان که مهم‌ترین وسیله آگاهی و بیداری مردم بشمار می‌رود، در قید زنجیر کشیده شود. ولی یکی از وظایف مبرم مردم، عناصر و نیروهای مبارزه ترقی‌خواه وطن‌پرست و ملی است که برای تأمین آزادی واقعی و کامل نطق و خطابه مبارزه کنند و ارتجاع را به عقب نشینی‌های بیشتری وادارند. همان‌طوری که همین اکنون در اثر مبارزات پیگیر و خستگی ناپذیر تا حدودی در زمینه موفقیت‌هایی دست داده است.

حقوق اجتماعی مردم

مقدمه:

در شماره‌های قبلی پرچم مباحثی درباره بخشی از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک (آزادی‌های سیاسی مدنی) مردم ارائه گردید که اینک بخش دیگری از آزادی‌ها و حقوق مردم که عبارت از حقوق اقتصادی و اجتماعی آنان باشد آغاز می‌گردد. ولی قبل از آنکه به بحث در باره برخی از مطالب لازمی درین زمینه بپردازیم جای آنست که توضیح گردد: آنچه راجع به آزادی‌های سیاسی و مدنی افراد گفته شد و از آن‌ها دفاع گردید به هیچ‌وجه بمنتابه هدف نهایی قرار دادن و به معنی مطلق ساختن و تجرید آن‌ها از حیات اجتماعی مردم نمی‌باشد. بلکه با درک این حقیقت که مبارزه در راه تأمین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم، مبارزه در راه حقوق اجتماعی ایشان نیز می‌باشد و ازین طریق می‌توان زمینه‌های تأمین حقوق اجتماعی مردم را فراهم آورد، از آزادی‌ها دموکراتیک افراد دفاع می‌گردد اگر از یکسو این نظر جذمی و فکر متحجر که اصل آزادی مردم از رقیب اقتصادی و تأمین حقوق اجتماعی با آزادی‌های فردی مطلقاً ناسازگار بوده و با آن مبنایت دارد، ناصحیح می‌باشد. از سوی دیگر اکتفا به تأمین حداقل آزادی‌های دموکراتیک صوری برای افراد نیز نادرست است. اکنون علماً و عملاً به اثبات رسیده است که سنگ تهداب و شالوده اساسی دموکراسی واقعی (توأم با حقوق و آزادی‌های دموکراتیک سیاسی و مدنی) قبل از همه بر روی حقوق و آزادی‌های اجتماعی و اقتصادی افراد استوار بوده و استحکام می‌یابد؛ زیرا مردم تا از اسارت اقتصادی، جهل و بی‌سوادی فقر و بیماری رهایی نیابند، آزادی‌های واقعی سیاسی مدنی و اجتماعی - تحصیل شده نخواهد توانست. روی این نظر است که باید آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی با آزادی‌های سیاسی و مدنی یکجا تألیف گردیده و در راه تحقق آن‌ها مجادله صورت گیرد. در غیر این صورت دموکراسی و آزادی از مفهوم و مضمون واقعی خود تهی گردیده، مبدل به آزادی لیبرال فرمایشی می‌شود. مثلاً داشتن این حق که فرد می‌تواند آزادانه مسافرت کرده و کار کند. در صورتی که کار موجود نبوده و حتی کار برای تمام افراد یک جامعه میسر و تأمین نگردیده، باشد این آزادی چه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ یا اینکه گفته می‌شود در جوامع طبقاتی زحمتکشان هم حق دارند که از تمام نعم مادی استفاده نمایند. در صورتی که هیچ‌گونه تناسبی بین سطح قیمت‌ها و دستمزد بخور و نمیر ایشان وجود نداشته باشد، چنین امری چه معنی می‌تواند داشته باشد؟ و یا اینکه اصلاً داشتن این حق که هر کس می‌تواند

* * *

برای خود خانه‌های مجلل بسازد، موثر خریداری نماید، از وسایل صحتی مردمی استفاده نکند... و غیره برای توده‌های مردم که کارد بی‌رحم فقر و مرض گرسنگی و بیچارگی تا مغز استخوان شان رسیده است چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؟

برای اینکه تصویری از شرایط زندگی زحمتکشان و سطح حیات و رفاه به‌طور کلی در جامعه به دست آید لازم است که حداقل موارد زیر مورد بررسی قرار گیرد:

- چگونه امکاناتی برای زحمتکشان از ناحیه اشتغال به کار وجود دارد، یعنی آیا برای همه افراد جامعه کار دائمی تأمین شده می‌تواند؟
- سطح مزدها عواید و معاشات کارگران، دهقانان، مأموران در چه حدود است؟
- میزان قیمت‌های اجناس و اشیای مورد نیازمندی عامه چقدر است؟
- در مورد حواصیل و نیازمندی‌های اجتماعی و فرهنگی مردم چگونه برخوردی از طرف حکومت صورت می‌گیرد؟
- شرایط مسکن افراد چگونه است؟
- وضع صحتی مردم از چه قرار است؟

با يك نگاه مختصر و ارتجالی می‌توان دید موضوعات بالا که تا حدود زیادی نشان دهنده سویه و شرایط حیات در يك جامعه می‌باشد، در کشور ما در ابتدایی‌ترین و پایین‌ترین مراحل آن از نظر تأمین آن‌ها برای زحمتکشان و کلیه مردم (البته به استثنای قشر نازکی از سرباری‌های جامعه که کار نمی‌کنند و یا به کارهای دلالی و ضد منافع مردم مشغول اند، ولی از تمام نعم مادی و حد اعلی شرایط زندگی برخوردارند) قرار دارد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

اکنون نه تنها هزاران نفر کارگر مستعد و آماده به کار در کشور ما بیکار می‌باشند، بلکه همه ساله هزار تن دهقان بینوا و خانه بدوش که برای جستجوی کار به شهرها رو می‌آورند و صدها هزار تن دیگر که در نفوس شهری و دهاتی اضافه می‌گردد، همه بیکار اند و روزهای تمام جلو دوایر دولتی، کارخانه‌ها و مؤسسات ساختمانی می‌ایستند و حاضر اند هر نوع کاری را که به ایشان رجوع شود، انجام دهند؛ اما کجاست کار! آنانی که به کار هم اشتغال دارند هیچ‌گونه مسئولیتی برای فرای خود از لحاظ داشتن کار احساس نمی‌نمایند.

سطح دستمزد کارگران و سایر زحمتکشان، مأموران و غیره فوق‌العاده پایین است و سیستم معینی برای برقراری میزان دستمزدها به‌طور بالنسبه عادلانه وجود ندارد. قیمت‌ها به‌طور روزافزونی قوس صعودی را می‌پیماید و بخصوص قیمت‌های اموال مورد احتیاج عامه مردم سریعتر از میزان دستمزدها بالا می‌رود.

مصارفی که از طرف دولت برای بهبود زندگی اجتماعی و فرهنگی زحمتکشان صورت می‌گیرد، فوق‌العاده محدود و نازل است و به هیچ‌وجه نمی‌تواند پاسخگوی حداقل نیازمندی‌های مردم درین زمینه باشد.

میلیون‌ها نفر از زحمتکشان کشور از لحاظ مسکن در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کنند، تقریباً کلیه خانه‌های که در آنها زحمتکشان وطن بسر می‌برند، عاری از هرگونه شرایط صحی آرامش و آسایش است. میزان کرایه خانه‌ها خیلی بلند بوده و بیشتر از پنجاه فیصد مزد و معاش را می‌برد.

درباره وضع صحی زحمتکشان و کلیه اهالی کشور باید گفت که افغانستان کانون امراض گوناگون می‌باشد.

به این اوضاع و احوال که سطح حیات مردم ما به‌اصطلاح در اسفل‌السافلین قرار دارد، لازم آنست که در راه تأمین یک زندگی بهتر و رفاه مردم مجدانه مبارزه گردد. این امر تا حدودی از طریق تأمین حقوق و آزادی‌های اجتماعی و اقتصادی مردم که بعضی از گوشه‌های آن مورد بحث آینده ماست، می‌تواند فراهم گردد.

روابط اقتصادی افغانستان و اتحاد شوروی

برق:

اکنون با کمک اتحاد شوروی چهار کارخانه بزرگ برق و یک سلسله کارخانجات برق کوچکتر مانند مرکز برق دیزلی جلال‌آباد، کارخانه برق دیزلی که نیروی برق مصرفی تأسیسات جاده سالنگ را تأمین می‌کند و غیره، مجموعاً به قدرت قریب ۱۴۰ هزار کیلووات ساخته شده است. در حالی که چند سال پیش مجموع قدرت کارخانجات برق اعم از آبی و دیزلی و غیره به ۵۰ هزار کیلووات هم نمی‌رسید، یعنی قدرت تولیدی قریب سه مرتبه افزایش یافته است.

بین کارخانجات برق جلال‌آباد به ظرفیت ۱۱/۵ هزار کیلووات، برق حرارتی مزار شریف، کارخانه برق پلخمری دوم به قدرت ۹ هزار کیلووات، مرکز برق آبی نغلو را باید ذکر نمود که بزرگترین کارخانه برق کشور می‌باشد. ساختمان این کارخانه بزرگ برق آبی با لاین انتقال آن تا کابل با قرضه طویل‌مدت و همکاری فنی اتحاد شوروی تکمیل گردیده است، که افتتاح آن در سال گذشته جزو مهمترین وقایع در افغانستان بود. با بکار افتادن چهارمین توربین قدرت این کارخانه به ۹۰ هزار کیلووات و مصرف برق چهار فارم به‌طور متوسط ۴۴۰۰ میلیون کیلووات ساعت خواهد رسید. این مرکز تولید برق نیروی فراوان برای کابل و نواحی آن را در تمام جریان سال تأمین می‌نماید. چه با بند عظیم ذخیره آب (به مساحت ۱۵ کیلومتر مربع) نغلو قادر است در فصول مختلف با وصف اینکه در زمستان میزان آب کاهش می‌یابد، مقدار لازم برق را تولید نماید. بند نغلو موجب افزایش برق سروبی، گردیده جریان آب دریای کابل را تا بند درونته تنظیم کرده و از سیلاب‌های مدهش جلوگیری می‌نماید. این بند به ارتفاع بیشتر از یکصد متر و طول ۲۸۰ متر کاملاً از کانکریت احداث گردیده است. کارخانه برق آبی نغلو با وصف اینکه از وجوه مصرفی آن سوءاستفاده وسیع توسط اداره کنندگان داخلی به عمل آمده است، قیمت تمام شد آن به مقیاس ساختمان‌های دیگر برق آبی، چه در داخل کشور و چه در خارج، یکی از مساعدترین قیمت‌ها می‌باشد و در مدت کوتاهی می‌تواند، در صورت استفاده صحیح از نیروی، آن قرضه مساعد و ربح خود را دوباره اعاده کند. باید در نظر داشت که علاوه بر نقش بزرگی که این

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مرکز بزرگ برق آبی در ایجاد صنایع در کابل و حوالی آن دارد؛ پس از تکمیل این پروژه صدها ماشین و ده‌ها دستگاه باقی مانده که هر یک به‌مثابه کارخانه متوسط و کوچکی می‌تواند بشمار آید و قیمت آن‌ها جزء تمام شد کارخانه برق حساب شده است، که تعدادی از آن‌ها اکنون به پروژه‌های کوچکتر دیگر به‌صورت بلاعوض داده شده و مورد استفاده قرار گرفته است.

همچنان تمديد لاین انتقال برق از کارخانه برق آبی پلخمری دوم تا قندز که برق مصرفی اهالی بغلان و قندز و مؤسسات صنعتی این شهرها را تأمین می‌نماید در سال جاری با کمک اقتصادی شوروی و همکاری آن کشور به پایه تکمیل رسید.

در امور زراعت و آبیاری:

در امور آبیاری و زراعت با همکاری‌های اتحاد شوروی کارهای مهمی انجام یافته است که مهمترین آن‌ها بند و کانال‌ننگرها، بند سرده، سروی و تهیه نقشه اراضی اطراف کوچه و طرح پروژه‌های عظیم دریای آمو و اطراف آن می‌باشد.

شبکه تأسیسات آبیاری ننگرها

کانال ننگرها به طول هفتاد کیلومتر از میان تونل‌های بزرگی که به طول قریب یازده هزار متر در دل کوه‌ها احداث شده است، از میان زمین‌های ناهموار می‌گذرد و در اطراف خود در حدود سی هزار هکتار زمین را تحت آبیاری می‌آورد. از جمله چهار فارم میکانیزه زراعتی که درین پروژه باید ساخته می‌شد، دو فارم دولتی در دست احداث است، درین فارم‌ها تمام شرایط برای زندگی بهتر افراد در نظر گرفته شده است. هم اکنون در فارم نمبر سه - قصبه رهایشی برای پنج صد و پنجاه فامیل کارگران، دهقانان و متخصصین با مراکز اجتماعی، شفاخانه، مدرسه، سینما، میدان‌های سپورتی و غیره همچنین مجهز به ورکشاپ‌های ترمیم وسایل، دستگاه نجاری، گدام‌ها و غرفه‌های باربندی میوه و غیره تکمیل گردیده است، تا حال چندین میلیون نهال مائنه و سایر درخت‌های نوع سیب‌روس و زیتون در فارم‌های مربوط غرس گردیده است که پس از چند سال دیگر آن‌قدر میوه حاصل خواهد داد که نه تنها مصرف داخلی را تکافو خواهد کرد بلکه آماده صدور نیز خواهد شد.

پروژه ننگرها يك پروژه مختلط آبیاری، زراعتی، مالداری و صنعتی بشمار می‌آید. با در نظر داشتن این حقیقت که تا هنگامی که دستگاه‌های صنعتی ایجاد نگردد، زراعت به تنهایی مثمر بوده نمی‌تواند. تأسیس یک تعداد مؤسسات صنعتی از قبیل

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

دستگاه‌های عمل آوردن میوه‌ها، روغن سازی (از زیتون) کانسرو میوه و فابریکه شکر و غیره طرح و پلان شده که منجمله دستگاه لینیات تکمیل گردیده است.

شبکه تأسیسات آبیاری ننگرهار يك پروژه انتفاعی است، با وصف اینکه مشکلات زیادی در کار آن موجود بود، تونل‌ها و سیفون‌های بزرگ و طولانی احداث گردید، رساندن آب در ارتفاعات بلندتر توسط سیستم پمپاژ مد نظر گرفته شده و زمین‌های کاملاً ناهموار تسطیح و مقادیر زیادی سنگ از روی چندین هزار هکتار زمین جمع آوری گردیده و از فاصله‌های دوری خاك مساعد منتقل و به ضخامت چندین سانتی متر بر روی زمین پخش شده است. طبعاً انجام این همه کارهای بزرگ مصارف تمام شد پروژه را بلند می‌برد و با اختلاس‌ها و سوءاستفاده‌های بزرگی که درین پروژه به طور مشهود از طرف گردانندگان اداری داخلی پروژه به عمل آمده است، با آن هم محاسبه گردیده که این پروژه تمام مصارف ساختمانی خود را پس از هفده سال اعاده می‌نماید، چنانچه به تنهائی عاید از محل فروش میومجات حاصله از پروژه به اساس قیمت‌های بین‌المللی سالانه به ۲۶۵ میلیون افغانی و یا به ۵۹ میلیون افغانی مفاد خالص در سال خواهد رسید. البته مفاد غیرمستقیم پروژه که اقلیم جلال‌آباد و حومه آن را تغییر می‌دهد و باعث سرسبزی این منطقه می‌گردد و هم اکنون برای زمین‌های اهالی آنجا آب کافی تهیه کرده که زمین‌داران کوچک می‌توانند از دو تا سه فصل در سال حاصل بر دارند. همچنین سامان، وسایط و دستگاه‌های مکمل و متعددی پس تکمیل پروژه بجا می‌ماند که شامل قیمت پروژه است و دهها مفیدیت دیگر آن را نیز باید در نظر داشت. هفت هزار کارگر ماهر که در رشته‌های مختلف چه در کورس‌ها و چه در حین انجام کار تربیه گردیده و تخصص حاصل کرده‌اند، سرمایه بزرگی برای کشور ما بشمار می‌آیند.

در امر تربیه کارگران و متخصصین:

بذل کمک در تعلیم و تربیت پرسونل و متخصصین ملی از خصوصیات مهم و بارز همکاری اقتصادی و فرهنگی اتحاد شوروی نسبت به افغانستان می‌باشد. کار ساختمانی موسسه بزرگ علمی پولی تخنیک به‌زودی به امداد اتحاد شوروی به پایان می‌رسد و مؤسسات علمی دیگری مانند تخنیک جنگلک و تخنیک نفت مزار شریف تعداد زیادی از جوانان کشور ما را در رشته‌های مختلف علمی و تخنیکی به سویه‌های تخصصی و تعلیمات عالی متفاوتی تربیه خواهد کرد که کمک بزرگ و شرط اساسی در جهت رشد اقتصادی آینده افغانستان بشمار می‌آید.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

همچنان تعداد زیادی از محصلان افغانی در اتحاد شوروی تحصیلات خود را در رشته‌های مختلفی به‌طور مجانی و با دریافت مصرف تحصیلی از دولت شوروی، تکمیل و به وطن بازگشته‌اند و یا مشغول تحصیل‌اند، بدین ترتیب هزاران نفر متخصص ملی به سوبه‌های عالی تحصیلی و ما فوق لیسانس تا به درجه‌های دکترا چه در انستیتوت بزرگ پولی تخنیک و چه در اتحاد شوروی تعلیماتی فرا می‌گیرند که مسلماً در امر رشد اقتصاد و فرهنگ افغانستان نقش ارزنده و قابل ملاحظه را ایفا خواهند کرد.

متخصصین شوروی در محوطه‌های ساختمانی و مؤسسات افغانستان محبوب قریب چهل هزار نفر کارگر ماهر کشور را در رشته‌های مختلف به امور تخصصی آشنا ساخته‌اند و طرز کار و اداره ماشین‌های مختلف مغلق ساختمانی و سایر ماشین‌ها را یاد داده‌اند که این کمک بزرگی است و این‌همه پرسونل ماهر و متخصص کار، می‌توانند در شرایط مساعد در آینده کارهای خلاق و باارزش ساختمانی و تخنیکی را در ده‌ها رشته مختلف برای اقتصادی حکومت، تعداد زیاد کارگران ماهر بیکار می‌باشند و از نیروی خلاقه و ایجادگر آن‌ها استفاده اقتصادی به عمل نمی‌آید.

همکاری نجیبانه انسان‌های شوروی در امر تربیه تعداد زیادی از کارگران دوران‌ساز و وطنپرست کشور به سوبه‌های مختلف تخصصی که در ضمن انجام کارهای بزرگ روی ساختمانی به عمل آمده است اهمیت زیادی در حیات اجتماعی و اقتصادی جامعه ما دارد، بدین‌وسيله امر تشکل کارگران کشور به‌مثابه طبقه جوان، آگاه و پیشاهنگ در جنبش رهائی‌بخش ملی تسهیل و تسریع گردید و ازین لحاظ در واقعیت امر جنبش نه تنها پیش افتاد، بلکه آزمودگی و پختگی لازم در پیشبرد آن کسب گردید.

در امور جیولوژیکی و هواشناسی:

کمک‌های بی‌شائبه اتحاد شوروی در امور جیولوژیکی و امر اکتشاف معادن و منابع زیرزمینی در افغانستان تأسیس شایان تذکر است، با این کمک‌ها برای اولین بار قسمت‌های زیادی از ساحه افغانستان سروی و مطالعه گردید، معادن جدیدی کشف شد منابع و ذخایر معادن دیگری تثبیت گردید که منجمله معدن بزرگ آهن حاجی‌گک اهمیت خاصی دارد که نه تنها تمام امور مربوط به سروی، مطالعه، تثبیت ذخایر و فیصدی آهن و غیره امور آن انجام گردیده، بلکه از طرف متخصصین شوروی سروی اقتصادی و پروژه سازی فابریکه نوب آهن بر اساس این معدن نیز تکمیل گردیده است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ساختمان و نصب چهار ایستگاه هوا شناسی و مرکز هیدرومتریک با امداد شوروی اخیراً صورت گرفته است که با این دستگاه‌ها می‌توان اطلاعات لازم را در باره ذخایر آب در مرکز کشور، کوه‌های هزارمجات به دست آورد.

در امور ترانزیت و تجارت:

روابط تجاری دایم‌التزاید بین افغانستان و اتحاد شوروی مبتنی بر اساساتی می‌باشد که نفع جانین ما در آن متصور است و برای حیات اقتصادی کشور ما ضروری و فوق‌العاده ثمربخش می‌باشد که درین زمینه بحث مفصلی در یکی از شماره‌های گذشته پرچم به عمل آمده است.

موافقت‌نامه‌ی مربوط به ترانزیت اموال نه تنها یکی دیگر از عواملی است که در توسعه روابط اقتصادی افغانستان و شوروی نقش مهمی بازی می‌کند، بلکه باعث آنست که قیمت حمل اموال، نظر به تسهیلاتی که از جانب شوروی فراهم می‌باشد ست از طریق آن کشور با صرفه‌تر از راه‌های دیگری صورت گیرد و عواملی چون بسته شدن سرحدات بین افغانستان و پاکستان و اکنون مسدود بودن کانال سویز تأثیرات سوئی را بر تجارت خارجی کشور وارد نه سازد.

در اخیر این بحث مختصر که اجمالی از کمک‌های مساعد و بدون قید و شرط کشور دوست و همسایه ما اتحاد شوروی به خلق کشور ما و در امر رشد و تکامل اقتصادی و پی‌ریزی اقتصاد مستقل ملی وطن محبوب ما افغانستان تذکراتی داده شد، باید اضافه کرد که کمک‌های اتحاد شوروی نقش قاطعی را در اجرای پلان‌های پنج‌ساله اول و دوم کشور ایفا کرد. البته کمک‌های که در چوکات پلان پنج‌ساله سوم، صورت می‌گیرد شامل مطالب گفته شده درین مقاله نمی‌باشد.

مساعده‌های متخصصین شوروی با استفاده از تجارب باارزش پلان سازی در طرح و تدوین پلان‌های اقتصادی و بخصوص پلان‌های اول و دوم، آن‌هم در مدتی کوتاه و شرایطی که در زمینه اقتصاد کشور هیچ‌گونه و مطالعات قبلی مفید صورت نگرفته بود، احصائیه‌ها، شاخص‌ها و بیکره‌های که بتواند وضع اقتصادی افغانستان را به‌صورت صحیح منعکس و یا مقایسه نماید، در دسترس نبود، در خوری هرگونه تقدیر می‌باشد، کار خلاق و زحمتکشی متخصصین و انسان‌های شوروی و روحیه همکاری، صمیمیت، رویه متواضع، قناعت به زندگی حد اقل و ساده ایشان با دریافت معاش قلیلی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

به تناسب متخصصین کشورهای دیگر در برابر انجام کارهای بزرگ ساختمانی در شرایط دشوار و عدم مداخله آن‌ها در امور داخلی کشور ما، قابل ستایش است.

با درک این مطلب که ایجاد روابط نزدیک با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، بنا بر ماهیت همکاری این کشورها موجب تأمین و تضمین سیاست مستقل خارجی و استقلال ملی کشور و تأسیس مبنای مادی و تخنیکی اقتصاد ملی، رشد سریع عوامل اقتصادی و کمک به تربیه متخصصین ملی می‌گردد، از کمک‌های بدون قید و شرط سیاسی اتحاد شوروی و یا از جانب هر کشور دیگری که صورت گیرد خلق افغانستان به نیکی استقبال می‌نماید؛ اما موضعگیری‌های محافل حاکمه ارتجاعی و سایر عناصر و گروه‌های غیر ملی ارتجاعی کشور در زمینه این کمک‌ها و قضاوت‌های ناشیانه آن‌ها که از روی بدخواهی و بدون در نظر گرفتن منافع ملی صورت می‌گیرد، جداً تقبیح می‌شود و همچنین سیاست و سوء اداره حکومت‌های افغانستان در زمینه مورد انتقاد جدی است.

هرگاه شرایطی در افغانستان موجود می‌بود که خلق از طریق نمایندگان واقعی خود اداره امور و استفاده ازین کمک‌های مساعد را به دست می‌داشت، امکانات وسیعی موجود بود تا در جهت رشد سریع اقتصاد و فرهنگ کشور گام‌های اساسی‌تری برداشته شود.

ما معتقدیم که خلق افغانستان پیروز می‌شود و از طریق ایجاد حکومت دموکراتیک و ملی درین مرحله تاریخی، این امکانات را به دست می‌آورد که اول‌تر از همه با استفاده وسیع از منابع داخلی و همچنان از تعاون و همکاری مثمر اقتصادی بین کشورهای سوسیالیستی مترقی و ملی و کشور کم‌رشد ما، اقتصاد ملی ایجاد، استقلال اقتصادی و ترقی اجتماعی تأمین گردد و شرط لازم برای ایجاد پایه‌های مادی و فنی نظام نوین اجتماعی - اقتصادی فراهم آید. (پایان)

(از یادداشت‌های ببرک کارمل)

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره سی و هشتم جریده پرچم:

نقشه زیرکانه هیأت حاکمه افغانستان

در سنبله ۱۳۴۳ وقتی مسوده قانون اساسی جدید افغانستان انتشار یافت، یکی از اعضای کمیسیون مطالعه قانون اساسی که اکنون عضو حکومت است، در محفلی ضمن مباحثه راجع به قانون اساسی جدید چنین اظهار نظر حقوقی کرده بود که «قانون اساسی جدید که از طرف بالا اعطا می‌گردد محتوای آزادی‌ها و حقوق وسیعی برای مردم است که در شرایط موجود قابل تطبیق نمی‌باشد. به همین جهت در قانون اساسی چنین در نظر گرفته شده است که به‌واسطه قوانین فرعی دیگر این آزادی‌ها و حقوق وسیع تجدید گردد». واقعاً سرگذشت ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی جدید نشان داد که این داهی روزگار (!) چه درست پیش‌بینی کرده بود! واقعاً عمل نشان می‌دهد که چگونه قوای سه‌گانه دولت (قوه تقنینیه، قوه اجراییه، قوه قضائیه) بر مبنای این پیش‌بینی داهیانه (!) تلاش می‌ورزد تا حقوق و آزادی‌های نسبی مردم، مندرج در قانون اساسی جدید را در شبکه‌های قوانین فرعی زنجیر پیچ کنند و در نتیجه جهات مثبت قانون اساسی جدید را خنثی سازند و با توجیهات نادرست و ستمگرانه آن را بالای مردم افغانستان تحمیل کنند.

از این مقدمه این مسئله مطرح بحث قرار می‌گیرد که چرا قوای سه‌گانه دولت افغانستان چنین نقشه‌های زیرکانه و ظریفانه‌یی را که آشکارا ضد منافع ملی خلق افغانستان است، مورد عمل قرار می‌دهند و از آزادی‌های مندرج در قانون اساسی، که تا حدود معینی انعکاس دهنده حد اقل خواست‌های ملت افغانستان در این مرحله بشمار می‌رود، توجیهات و تفسیرات ارتجاعی می‌نمایند و قوانینی را که مخالف جهات مثبت و دموکراتیک قانون اساسی کشور است، به منصفه عمل می‌گذارند؟ حل این مسئله ایجاب برخورد علمی را می‌نماید.

زیربنا و روبنای جامعه ما:

تنوری مترقی می‌گوید که مجموع مناسبات تولیدی در یک جامعه، ساختمان اقتصادی جامعه را زیربنای آن را تشکیل می‌دهد. مقصود از زیربنا عبارت از اشکال مالکیت و مناسبات ناشی از آن در میان انسان‌ها و اشکال توزیع نعم مادی است. بدین ترتیب هر جامعه دارای زیربناست.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اهمیت زیربنا در این‌ست که شالوده واقعی روبنا را می‌سازد.

روبنا (که در تکامل اجتماعی نقش بزرگی دارد و زائیده زیربناست و دارای استقلال نسبی می‌باشد) منجمله عبارت است از نظریات سیاسی و حقوقی جامعه و مؤسسات (دولت و غیره) متناسب با آن‌ها.

زیربنای جامعه افغانستان که در آن طبقات متخاصم وجود دارد، دارای خصلت متضادی است که به‌طور کلی نشان دهنده تناقض میان طبقات حاکمه کشور و توده‌های عظیم خلق می‌باشد. به همین جهت طبعاً در روبنای جامعه ما افکار و مؤسسات طبقه‌یی بر سرنوشت خلق حاکم است. ه از لحاظ اقتصادی مسلط است؛ به عبارت دیگر «آی طبقه‌یی که نیروی مادی جامعه را در دست دارد، در عین حال نیروی مادی مسلط جامعه نیز است.» به این معنی در کشور نیمه فئودالی ما، طبقه ملاکین فئودال و قشرهای تجار بزرگ دلال خارجی و ملاکین بورژوا - بیروکرات از لحاظ اقتصادی مسلطانند و متناسب به این سلطه اقتصادی افکار و مؤسسات فئودالی نیز در جامعه مسلط می‌باشد.

بدین ترتیب افکار سیاسی و حقوقی که منجمله در وجود قانون اساسی و دیگر قوانین مبارز می‌گردد و در وجود مؤسسات دولتی که ملاکین فئودال و متحدان وی در مبارزه با توده‌های خلق و ادامه سلطه خویش مورد استفاده قرار می‌دهند، نیرومندترین سلاح معنوی طبقه حاکمه افغانستان بشمار می‌رود. چهره زشت و غیر ملی (غیر خلقی) طبقه حاکمه فئودال و متحدان وی وقتی به‌خوبی تشخیص می‌گردد که امپریالیزم به‌مثابه بزرگترین حافظ فئودالیزم نیز، توأم با آن‌ها مورد مطالعه قرار گیرد. به این معنی که فئودالیزم عمده‌ترین پایگاه اجتماعی امپریالیزم در افغانستان است. دشمنان داخلی خلق یعنی فئودال‌ها و مالکان بزرگ، بیروکرات‌های رشوه‌ستان و ستمگر و در کنار آن‌ها تاجران بزرگ دلال خارجی (کمپرادور) تکیه‌گاهی برای امپریالیزم استند، زیرا این نیروهای داخلی ضد ملی (دشمنان داخلی خلق) نیز به خاطر حفظ حاکمیت خود، به خاطر مقاومت با جنبش آزادی‌بخش ملی و مترقی خلق افغانستان، تکیه‌گاهی جز امپریالیزم بین‌المللی ندارند.

اکنون سؤالی طرح می‌کنیم. این دشمنان داخلی و خارجی ضد ملی (ضد خلقی) افغانستان برای حفظ حاکمیت و نفوذ خویش، بخصوص در وجود کدام افکار و مؤسسات فعالانه ظاهر می‌گردند؟ جواب علمی، روشن و ساده است. در روبنا یعنی افکار سیاسی و حقوقی و مؤسسات مسلط در جامعه ما و یا مشخص‌تر در وجود

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

توجهات ارتجاعی از قانون اساسی در پروگرام‌های طبقات حاکمه، در وجود وضع قوانین، در فعالیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قوای سه‌گانه دولت و اداره و احزاب سیاسی آن‌ها قویاً منعکس می‌گردد. ...

از آنجایی که در مضامین گذشته در باره افکار سیاسی و موسسه دولت بحث کرده‌ایم، برای اینکه به اصل مطلب (به جواب سؤالی که در مقدمه طرح شده) علماً بپردازیم، لازم می‌افتد که در باره حقوق و افکار حقوقی نیز برخورد علمی نماییم تا خوانندگان عزیز علماً از زرنگی ارتجاع در کشور آگاهی حاصل کنند، نه با تکیه بر احساسات و عواطف محض.

حقوق و افکار حقوقی مسلط در جامعه ما:

«حقوق مجموعه موازین و قواعد واجب‌الاجرای رفتار انسان‌ها در جامعه است. این رسوم و قواعد در قوانین حقوقی انعکاس یافته‌اند که حراست آن‌ها در اختیار دولت است.»

باید به خاطر داشت که حقوق مانند سیاست با ظهور طبقات و دولت به وجود آمده است. حقوق که مظهر اراده طبقه حاکمه است و به‌صورت قانون در می‌آید، در واقعیت امر، مدافع منافع سیاسی و اقتصادی این طبقه است. بدین ترتیب در جامعه طبقاتی افغانستان، افکار حقوقی طبقه استثمارگر فئودالی و حقوق فئودالی افکار و حقوق مسلط است.

نکته قابل توجه اینست که طبقه حاکمه افغانستان برای آنکه بتواند اراده خود را بالای خلق تحمیل کند، نه تنها از دستگاه دولتی، بلکه از افکار حقوقی نیز استفاده می‌کند و به کمک این افکار قوانین را در جامعه وضع و تطبیق می‌نماید و آن را موجه جلوه می‌دهد، خصلت طبقاتی آن را می‌پوشاند و چنین تبلیغ می‌نماید که گویا این حقوق و این قانون عالی‌ترین مظهر دموکراسی، عدالت و مساوات و خوشبختی و به نفع ملت و وطن است. در حالی که حقیقت چیز دیگری است. در حقیقت حقوق فئودالی و بورژوایی در خدمت ملاکین بزرگ زمین، ملاکین - بورژوا بیروکرات و تاجران بزرگ دلال خارجی (کمپرادور) است که مالکیت نامشروع آن‌ها را که در اثر استثمار و حشیانه توده‌های عظیم خلق از طریق رشوه و اختلاس از کیسه ملت و «بییت‌المال» به دست آمده، حفظ و حراست می‌کند و استثمار و سرکوبی نیروهای صدیق ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست را توجیه می‌نماید. برای صدق ادعای ما، حقایق

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

فراوان و آشکار و بی‌نیاز از اثبات وجود دارد. هر گاه یکبار به مطالعه مجموع قوانین قبل از قانون اساسی جدید و قوانین و طرح‌های بعد از آن (قوانین احزاب، مطبوعات، انتخابات، ولایتی جرگه، پوهنتون و معارف، اجتماعات، سروی اراضی، ازدواج، مالیات، قریه داران، بودجه، کار و کارگر، دهقانی، بناروالی‌ها اجاره داری وکلای مدافع... و غیره) چه در جریان تسوید آن‌ها و چه در جریان بحث بالای آن در مجلسین شوری پرداخته شود، به‌خوبی آشکار می‌گردد که چگونه نمایندگان طبقه حاکمه فنودالی در قوای سه‌گانه دولت، علی‌رغم آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و جبهات بالنسبه مترقی آن، و ضد منافع ملی کشور (ضد منافع خلق) موضع‌گیری خصمانه نموده و می‌نمایند و بر مبنای پیش‌بینی آن عضو کمیته مطالعه قانون اساسی (آنکه در مقدمه سخن به او اشاره شده است) روز تا روز از طریق وضع و تطبیق اجباری قوانین، مواد دموکراتیک مصرح در قانون اساسی را زنجیر پیچ و تحدید می‌کنند و صرف به جهات ستمگرانه و ارتجاعی توجیه و تفسیر می‌نمایند. این واقعیتی است تلخ و هلاکت‌بار و مشهود برای خلق افغانستان!

به همین جهت بود که در قانون اساسی جدید، بخصوص در قسمت حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم (فصل سوم) ظریفانه تطبیق مواد زنده قانون اساسی، بیش از هفتاد مرتبه محول به وضع قوانین دیگر و تکیه به مواد شصت و چهارم، شصت و نهم، هفتاد و هفتم، یکصد و پانزدهم گردید که باید از طرف قوای سه‌گانه دولت (شوری، حکومت و قضا) این قوای مسلط طبقه حاکمه، ترتیب اثر داده شود. به همین جهت است که اکثریت مطلق اعضای شورای افغانستان در دست طبقه حاکمه کشور قرار دارد. به همین جهت است که قوای سه‌گانه دولت با صرف میلیاردها افغانی بنام «نظم و امنیت اجتماعی و ملی» پایگاه‌های ارتجاعی و فنودالیزم، این عمده‌ترین پایگاه اجتماعی امپریالیزم را همچنان در وطن و جامعه ستمکش ما چون اژدهای دو سر پا برجا نگه می‌دارند و می‌گذارند که این نیروهای ارتجاعی هر روز به خصومت و جسارت خود بیفزایند و مردم را صرفاً با لفاظی در باره مقدمه قانون اساسی و پارامی از آزادی‌های دموکراتیک مندرج در آن و بیانیه‌های میان‌تهی و پروگرام‌های گمراه کننده افسون می‌کنند و در نتیجه توده‌های عظیم خلق کشور ما را در زیر یوغ اسارت نگه می‌دارند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اینجاست که در وضع کنونی افشای این دسایس و نقشه‌های محیلانه جناح راست هیأت حاکمه ارتجاعی افغانستان در مرکز مبارزات آزادی‌بخش ملی خلق کشور ما قرار می‌گیرد!

یک موضوع جدی دیگر:

بنا بر تحلیل موجز بالا، هستند کسانی که بدون در نظر گرفتن شرایط جامعه ما، در زیر نام ایدیالوژی مترقی، از اصول مبارزه انحراف می‌ورزند و از استدلال ما چنین نتیجه سفسطه آمیز استخراج می‌کنند که بنا بر ماهیت طبقاتی قوای سه‌گانه دولت، اساساً در جریان مبارزه استناد کردن به قانون اساسی و دیگر قوانین یک اشتباه اصولی است.

ما در جواب این آقایان و عملیات چپ روانه و ماجراجویانه آنان صاف و ساده می‌گوییم که در اوضاع و احوال کنونی، قوی‌ترین و مؤثرترین سلاح به خاطر بیداری و تشکل خلق‌ها، به خاطر پیشرفت مبارزه و جنبش‌های بخش ملی و اجتماعی وطن ما، به خاطر افشای نقشه‌های محیلانه ارتجاع و جناح راست هیأت حاکمه افغانستان، عبارت است از مبارزه علیه قوانین خلاف ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی و اعمال و فعالیت ضد قانونی قوای سه‌گانه دولت، که نتایج مبارزه خارج پارلمانی (جنبش ۲۴ روزه محصلان و متعلمان پوهنتون و لیسه‌ها) و مبارزه داخل پارلمانی علیه قانون ضد دموکراتیک پوهنتون‌ها و معارف مظهر گویای آنست.

البته نباید فراموش کرد که در نظر گرفتن این شکل مبارزه در شرایط کنونی منوط به این است که کامیابی زحمتکشان کشور و گردان پیش‌آهنگ آن (دموکراتیک خلق) در راه پیروزی و انجام تمام مراحل جنبش دموکراتیک و ملی و نیل به هدف غایی یعنی دموکراسی واقعی، دموکراسی برای زحمتکشان وابسته به آن خواهد بود که ما در جریان مبارزه تا چه حد بر کلیه شکل‌ها و صورت‌های مبارزه احاطه خواهیم داشت (و باید احاطه داشته باشیم) و تا چه حد برای تبدیل سریع و غیرمنتظره یک شکل مبارزه به شکل دیگر، آمادگی نشان خواهیم داد (و باید هم نشان بدهیم) زیرا ایدیالوژی پیشرو و مترقی «بما می‌آموزد و تجربه تاریخ تائید می‌کند که طبقات حاکم داوطلبانه از قدرت خود صرف‌نظر نمی‌کنند». درجه شدت شکل‌های مبارزه طبقاتی در شرایط کشور ما آن‌قدرها بما مربوط نبوده بلکه بیشتر به نیروی مقاومت محافل ارتجاعی، در قبال اراده اکثریت قریب به اتفاق خلق افغانستان و به اعمال قهر آمیز و تشدد محافل حاکمه، درین یا آن مرحله از مبارزه و جنبش، مربوط است. در این صورت است که ما صرف در اوضاع و احوال کنونی بالای قطب مبارزه علیه قوانین ارتجاعی و مبارزه قانونی و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

دفاع از آزادی‌های مصرح در قانون اساسی چه از طریق تریبیون شوری (پارلمان) چه در مبارزات خارج از شوری به‌صورت مسالمت آمیز تأکید می‌نماییم.

باید یکبار دیگر خاطر نشان ساخت که آزادی‌های مندرج در قانون اساسی، چنان وسیله حاضر و بالقوه مبارزه است که در جبهه چپ آن خلق «نیروهای صدیق ملی و مترقی» و در جبهه راست آن نیروهای ضد ملی و ضد خلق (دشمنان خلق) قرار دارد و هر دو جبهه به شمول نیروهای بین‌البینی سعی می‌ورزند از آن به نفع خود توجیهات و تفسیراتی کنند و آن را مورد استفاده قرار بدهند. لذا بهره برداری مثبت از ارزش‌های قانون اساسی مطابق به منافع ملی و مترقی خلق افغانستان ایجاب می‌کند که نیروهای ملی و مترقی کشور مبارزه علیه قوانین ضد دموکراتیک را در یک جبهه متحد در قطب عمده مبارزه کنونی قرار دهند تا ارتجاع را قدم به قدم به عقب نشینی وادارند؛ زیرا باید بر مینای اصول تئوری و تکتیک مترقی در نظر گرفت که بعضی از آزادی‌های دموکراتیک، علی‌رغم اراده طبقه حاکمه فئودالی کشور، در اثر تغییر نسبی در نیروهای مولده (که در آن فئودالیزم افغانستان شکست برداشته است) و مبارزات طولانی مردم افغانستان در راه مشروطیت، آزادی و دموکراسی و پیروزی روز افزون دموکراسی و سوسیالیسم در جهان، درج قانون اساسی گردیده است که اکنون هیأت حاکمه افغانستان طبق مصالح طبقاتی خویش تلاش می‌کند تا بر اساس نقشه زیرکانه‌یی آن را در وجود قوانین دیگر مسخ کند و فاقد محتوی دموکراتیک سازد و در نتیجه نظام جابرانه‌یی را در کشور استقرار بخشد.

در خاتمه با بانگ رسا اعلام می‌گردد که در اوضاع و احوال کنونی، طبقه کارگر کشور با پیشاهنگی پرچمداران ترقی‌خواه دموکراتیک خلق افغانستان به اتحاد سایر نیروهای صدیق ملی و وطن‌پرست، علیه تمام قوانین اساسی، علیه تمام قوانین ضد آزادی‌های مصرح در قانون اساسی، علیه فعالیت‌های ضد دموکراتیک، ضد منافع خلق و ضد مصالح ملی، و در راه افشای دسایس زیرکانه هیأت حاکمه و محافل ارتجاعی داخلی و خارجی که می‌خواهد این یا آن نوع فاشیسم، این یا آن رژیم استبداد و ارتجاع وابسته به امپریالیسم را استقرار بخشد، با قاطعیت تمام مبارزه می‌کند و باید هم بکند.

آسه مایی

حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران

در نظام سرمایه داری با تمرکز سرمایه، تولید وسیعاً ماشینی شد و سیستم مزدوری در همه رشته‌های اقتصادی و اجتماعی برقرار گردید. درین جریان طبقه کارگر به وجود آمد و بی‌رحمانه مورد استثمار طبقه سرمایه دار قرار گرفت. کارگران بر اثر منافع مشترکی که بین شان موجود می‌باشد با کسب شعور طبقاتی تدریجاً باهم متحد گردیدند و شعور سیاسی و صنفی خود را کسب کردند. در مقابل اتحاد طبیعی سرمایه داران، اتحاد کارگری ایجاد و همکاری و یگانگی میان کارگران به یک امر ضروری مبدل گردید. در نتیجه کارگران مبارزات متحدانه و دوامداری را علیه استثمار سرمایه و سرمایه داران استثمار گر آغاز نهادند.

مبارزات تاریخی و عظیم کارگران با ظهور و تکمیل انقلاب صنعتی که پیوسته با برخورد و کشمکش بین سرمایه و کار، بین کارگران و کارفرمایان، بین صاحبان وسایل تولید و مزد بگیران، توأم بوده است، از اواسط قرن ۱۸ به بعد در یک سلسله از کشورهای اروپای غربی شروع و در طول قرن نوزدهم و تا هم اکنون جریان داشته است. بر اثر این مبارزات سرسخت و طولانی کارگران، اتحادیه‌های کارگری و در رأس آن احزاب کارگری، در برخی از کشورها به شکل کاملاً انقلابی وضع به نفع طبقه کارگر و سایر زحمتکشان از ریشه تغییر کرد و قدرت سیاسی به دست ایشان متمرکز شد که امروزه در زیر پرچم پر افتخار قدرت‌های کارگری بیش از یک میلیارد جمعیت جهان، علیه سرمایه داران نیرومندان مبارزه می‌نماید و با گام‌های وسیعی به‌سوی رفاه و ترقی به‌پیش می‌روند. در برخی از کشورهای دیگر بخصوص کشورهای صنعتی سرمایه داری، کارفرمایان و سرمایه داران مجبور به عقب‌نشینی‌های پیهم گردیدند که در نتیجه از درجه استثمار وحشیانه ظاهراً تا حدودی کاسته شد و حد اقل حقوق اجتماعی برای کارگران تأمین گردید.

هیئت‌های حاکمه کشورهای سرمایه داری و هم تعدادی از کشورهای دیگر به‌منظور جلوگیری از انفجارات و قیام‌های کارگری و بعضی از حقوق کارگران را به شکل قانون در آوردند. چنانچه بسمارک که خود از مخالفین جدی نهضت‌های کارگری محسوب می‌گردید، این جنبش‌ها وی را وادار نمود که در دفاع از قانون کار سال

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

۱۸۸۴ چنین بگوید: «به کارگر حق بدهید که تا وقتی تندرست است کار کند، وقتی بیمار می‌شود، پرستاری او را تضمین کنید، وقتی پیر می‌شود نگهداشت او را تأمین کنید. اگر چنین کنید من معتقدم که سر و صدای آقایانی که برنامه سوسیال دموکراسی دارند، بیهوده خواهد شد.»

در فرانسه نیز که در قرن ۱۹ مرکز جنبش‌های کارگری محسوب می‌گردید، در سال ۱۸۹۹ کابینه جمهوری والدک روسو در اثر فشار احزاب کارگری قول داد که «حکومت همه کوشش‌های خود را نه تنها در راه بهسازی سیاسی بکار خواهد برد، بلکه در راه بهسازی اجتماعی نیز گام‌هایی خواهد برداشت.» بدین ترتیب در سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ قوانین اجتماعی به نفع کارگران از قبیل: (۱) تقلیل ساعت کار از ۱۲ ساعت به ۱۰ ساعت، (۲) منع کار زنان و کودکان در معادن، (۳) قانون تعطیل یکشنبه - حق یک روز استراحت در هفته به کارگران، (۴) قانون بیمه پیران، (۵) بیمه اجباری برای تمام مزد بگیران ... و غیره وضع گردید.

هکذا در انگلستان که پیش‌قدم صنعت جدید بود در اثر جنبش چارتیزم و جنبش‌های بعدی کارگری پارامی قوانین به نفع کارگران به وجود آمد.

اکنون طبقه کارگر و خلق زحمتکش در جهان سرمایه داری نه تنها در جهت تحصیل حقوق بیشتر اقتصادی و اجتماعی برای خود، به مبارزات اقتصادی به‌صورت منتشر، دلیرانه و پیگیر ادامه می‌دهند و ارتجاع سرمایه داری را باز هم به عقب‌نشینی‌های بیشتری وامی‌دارند، بلکه به این حقیقت متوجه گردیده‌اند که چون در اثر مبارزات صرفاً اقتصادی، فقط از درجه استثمار کاسته می‌شود و یا شکل آن تغییر می‌نماید. پس برای اینکه به استثمار انسان از انسان برای همیشه خاتمه داده شود و آزادی واقعی ایشان تأمین گردد و به حقوق کامل اجتماعی و اقتصادی خویش برسند، باید در پهلوی مبارزات اقتصادی، در مبارزات سیاسی نیز نقش فعال و پیشاهنگی را ایفا نمایند.

در جامعه ما کارگران و زحمتکشان تا کنون از طرف طبقات و هیأت حاکمه و بورژوازی، که در نطفه فاسد شده و ماهیت کمپرادوری را به خود گرفته است، به وضع وحشیانه‌ی استثمار می‌شوند. هرگونه حقوق و آزادی از ایشان سلب گردیده است، قانون کار که مسلماً یکی از کهنه‌ترین و ناقص‌ترین قوانین کار در جهان می‌باشد، باز هم تطبیق نمی‌گردد ولی باید به خاطر داشت که اکنون کارگر افغانستان همان کارگر خواب آلود و بی‌خبر از همه چیز گذشته نیست. حال خون نوینی در عروق

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کارگران ما، که از لحاظ کمی و کیفی رشد می‌نمایند، در جریان است و تدریجاً آگاهی و شعور سیاسی و اجتماعی کسب می‌نمایند، به وظیفه سنگین و دشوار خود در برابر طبقه و خلق پی می‌برند که مظهر آگاه و روشن آن نهضت پرافتخار کارگری اخیر به مقیاس سرتاسر کشور از اول ماه می - روز بین‌المللی کارگران، به این‌طرف، در سال جاری می‌باشد.

کارگران ما اکنون برای تحصیل حقوق اجتماعی و اقتصادی خویش دلیرانه و پیگیر مبارزه می‌نمایند. خواست فوری آنان است که باید قانون کار به نفع کارگران، با در نظر گرفتن نظرات و مطالبات ایشان وضع و این قانون در تمام واحدهای کارگری، اعم از صنفی و صنعتی، به‌طور کامل تطبیق گردد و مقررات آن شامل حال کارگران ساختمانی، زراعتی ... و غیره باشد.

خواست کارگران اینست که مسایل عمده زیرین باید در قانون کار پیش بینی گردد:

- تأمین آزادی تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری و اشتراک و فعالیت آزادانه همه کارگران در آن‌ها،

- تعیین حد اقل دستمزد، مطابق به مخارج زندگی و بر اساس قیمت‌های روز،

- تدوین مقررات مربوط به بیمه‌های اجتماعی به نفع کارگران،

- بیمه صحتی کارگران و انجام کمک‌های صحتی رایگان برای آنان و خانواده‌های شان،

- بیمه بیکاری،

- تأمین مسکن ارزان برای کارگران،

- به رسمیت شناختن حق اعتصاب و رفع موانع از سر راه آن،

- به رسمیت شناختن روز اول می - روز بین‌المللی کارگران،

- تقلیل ساعات کار،

- مرخصی‌های هفتگی، سالانه و اعیاد ملی و مذهبی با دریافت حقوق،

- رخصتی‌های لازم برای ضرورت و مریضی با دریافت مزد،

- پرداخت مزد اضافی برای انجام کار اضافی،

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

- جلوگیری از اخراج فردی و دسته جمعی کارگران،
 - وضع مقررات به غرض عقد قراردادهای عادلانه استخدام،
 - پرداخت غرامات کافی در برابر صدمات و بیماری‌های ناشی از انجام کار،
 - تعیین معیارهای لازم برای حمایه و حفاظه کارگران در حین انجام کار،
 - منع استخدام زنان و کودکان در کارهای دشوار و خطرناک،
- بهمنظور اینکه در باره بعضی از فقرات عمده بالا که مطالبات اساسی کارگران را تشکیل داده، در بیشتر از چهل اعتصاب و تظاهرات اخیر آنان انعکاس یافته است. روشنی بیشتری انداخته شود. در شماره‌های آینده پرچم مطالبی پیرامون برخی از آن‌ها ارایه خواهد شد، اما آنچه را که طبقه کارگر، همه زحمتکش‌ان و وطن‌پرستان باید بدانند، اینست که طبقات و محافل حاکمه ارتجاعی در کشور، حاضر به گذشت اساسی به نفع کارگران و توده‌های وسیع مردم نمی‌باشند. چنانچه حرکات خشونت آمیز و ناهنجاری که در چند ماه اخیر در برابر کارگران به عمل آمد، این امر را به‌درستی نشان داد. لهذا در شرایط کنونی اصلاحات اساسی تنها با استقرار آزادی و استقرار حکومتی واقعاً ملی و دموکراتیک و مترقی که فقط با اتحاد کارگران و زحمتکش‌ان و سایر طبقات و اقشار ملی و وطن‌پرست جامعه عملی خواهد شد، امکان پذیر است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره سی و نهم جریده پرچم:

آمو

ماسک‌ها از چهره‌های سیاه می‌افتد! و مارک‌ها نمایان می‌شود!

جنبش ۲۴ روزه محصلان کشور مرحله نوینی را در تاریخ جنبش خلق وطن ما آغاز نهاد، توطئه‌ای که این بار با مداخله علنی عناصر سپاه ارتجاع داخلی و عمال اجنبی به شیوه فاشیست‌های هیتلری و اخوانیان و مسلم لیکی‌ها تدارک و دنبال گردیده بود، خنثی شد و از جریان عظیم تظاهرات محصلان تجرید شدند و به هدف شوم تفرقه افگنی و فتنه انگیزی خود که ضد مصالح ملی و ضد منافع افغانستان است، نرسیدند.

ارتجاع سپاه داخلی و خارجی با استفاده از فرست می‌خواستند علیه سنگرهای آزادی، علیه پرچمداران وطن پرست خلق افغانستان یورش برند و برای اجرای این امر از تمام عناصر مرتجع، جاسوسان چاقو کشان، فاشیست‌های وطنی، اخوانیان، مسلم لیکیان وطنی و ماجراجویان، اتحاد سیاسی را تشکیل داده بودند، ولی در برابر سیل عظیم جوانان وطن پرست، ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه مواجه گردیدند؛ و با مدافعی مرتجع خود، چون پر کاهی از سر راه جنبش آزادی‌بخش ملی خلق افغانستان به دور انداخته شدند.

هرگاه در گذشته شیوه حاکم در دستگاه حاکمه علیه مبارزات رهائی‌بخش خلق افغانستان چوبه دار، ترور و آدمکشی، غل و زنجیر بود. ولی اکنون شیوه فتنه انگیزی و تحریک سیاه‌ترین نیروهای ارتجاعی زیر مزرورانه و ریاکارانه‌ای بنام «دین، ناسیونالیسم و غیره» و همچنان استعمال ده‌ها اصطلاح شریف به شکل فریبدهی علیه صدیق‌ترین عناصر ملی، وطن پرست‌ترین فرزندان خلق و دموکراتیک‌ترین و ترقی‌خواه‌ترین مدافعان وطن بکار برده می‌شود.

سیاست حیل و تزویر و تظاهر ریاکارانه این نیروهای سپاه ارتجاعی زیر نام دروغین دفاع از «دین»، ملیت، وطن و حتی «دموکراسی، عدالت اجتماعی، سوسیالیسم دموکرات و منافع ملت افغانستان» نمونه‌هایی از دسایس و توطئه ارتجاع داخلی و هواداران امپریالیسم بین‌المللی است که در تاریخ مبارزات آزادی‌بخش ملی ما، چه در

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

دوره مشروطیت «اول» و چه در نهضت امانی و چه در نهضت‌های بعد از آن تا کنون به‌کرات دیده شده است. این امر قابل توجه است که هم اکنون مرتجعین وطنی مانند مرتجع‌ترین قشر حاکمه، این هواداران ارتجاع بین‌المللی به‌عین وسایل، به‌عین شیوه و تبلیغات علیه بهترین فرزندان خلق پشتونستان و بلوچستان دست بکار اند. این مرتجعان وطنی و دشمنان خلق در حقیقت آب به آسیاب دشمن می‌ریزند.

اکنون به بینیم که هدف این تبلیغات دشمنان خلق افغانستان چیست: مسأله مرکزی و حاد مبارزات کنونی ما، درین مرحله تاریخی حل عمده‌ترین تضاد جامعه ما یعنی تضاد بین طبقه حاکم فئودالی و توده‌های عظیم دهقانان کشور و تضاد بین امپریالیزم و عمال و مدافعین آن از یکسو و خلق افغانستان و طبقات و قشرهای دموکراتیک ملی از سوی دیگر است. حل این تضاد به نفع نیروهای دموکراتیک ملی. طبعاً بستگی نزدیکی با اتحاد نیروهای مزبور در جامعه دارد. یک نگاه به تاریخ گذشته مبارزات نجات بخش ملی بمان نشان می‌دهد که ارتجاع، استبداد و استعمار غالباً کامیابی خود را مدیون ایجاد تفرقه، نفاق، تشنت و اختلاف در صفوف نیروهای صدیق ملی و وطن‌پرست می‌دانند. ارتجاع کهنه کار داخلی و خارجی به این رمز آگاه است و خطر اتحاد این نیروها را برای خود خوب تشخیص داده است. نیرو اتحاد و مبارزه را می‌شناسد. به همین جهت اکنون کوشش می‌کند که گاهی به‌وسیله تحریک فعالیت چپروانه و ماجراجویانه از طرف منحرفین «چپ» و گاهی به‌وسیله تحریک نیروهای سیاه ارتجاعی ماورای راست بنام «ملیت و دین» به مرکز اصیل نیروهای جنبش آزادی‌بخش ملی خلق افغانستان، این پرچمداران دلیر و وطن‌پرست حمله کند و تبلیغات نادرست را به راه اندازد و اتحاد را از میان بردارد. ولی این نیروهای سیاه ارتجاعی امپریالیزم بین‌المللی هر «مارکی» را که می‌پذیرند هم اکنون واقعیت غیر ملی بودن و مرتجع بودن آن‌ها در میان مردم افغانستان برملا شده است و هر روز ماسک‌ها از چهره‌های سیاه‌شان میافتند و هر گودال و سیاه چاهی را برای آزادیخواهان وطن‌پرست و مترقی کشور می‌خواهند حفر کنند، فردا خود در آن سقوط خواهند کرد!

پرچم وطن و وطن‌پرستان دموکراتیک خلق افغانستان بر افراشته باد!

تیوری مترقی و پیشرو عصر ما و وطن‌پرست را در داخل اجتماع و واقعیت‌های اجتماعی مطالعه می‌کند، وطن و وطن‌پرستی مقوله‌های تاریخی و اجتماعی‌اند که مضمون و جوهر آن را شرایط معین تاریخی جامعه تعیین می‌کند بدین ترتیب «سرزمین» و «سکنه» و پیوند تاریخی آن دو با یک دیگر محتوی عینی دارد. دفاع از منافع عمومی سکنه در چوکات این سر زمین، مضمون عمومی وطن‌پرستی و تحول و تکامل آن‌ها در طول تاریخ، خصلت تاریخی مفاهیم وطن و وطن‌پرستی را تشکیل می‌دهد.

قرن‌هاست که هموطنان زحمتکش و آزاده ما در سر زمین ملی ما افغانستان زندگی می‌کنند و از آن در مقابل تاخت‌وتازها و اشغالگران خارجی دفاع نموده و در حفظ وطن خون‌ها ریخته‌اند. علاقه آتشین پرچمداران ترقی خواه دموکراتیک خلق به این سر زمین و وطن که «محیط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی معین» شان و محصول و میراث پرارزش چند هزار ساله پدران و نیاکان ماست، جداً نمی‌باشد. در شرایط کنونی جهان که امپریالیزم بین‌المللی هر روز کوشش می‌کند ملل عقب مانده آسیا، افریقا و امریکای لاتین را به زنجیر اسارت نگه دارد، منافع ملی نزد پرچمداران خلق وطن افغانستان در عالی‌ترین شکل خود به‌صورت مبارزه برای استقلال ملی، دفاع از حاکمیت ملی و آزادی ملی و دموکراسی ملی تظاهر می‌کند. استقلال و آزادی ملی در نزد ترقی خواهان دموکراتیک خلق افغانستان به معنی آزادی ملی و وطن در حل تمام مسایل مربوط به حیات داخلی و روابط خارجی خود با ملل کوچک و بزرگ دیگر جهان، اعم از شرق و غرب است. وطن‌پرستی و دفاع از منافع ملی با دفاع ازین حقوق مسلم ملی ارتباط عمیق و ناگسستگی دارد.

هرگاه به تاریخ کشور ما توجه وطن‌پرستانه (نه از روی تعصب مسلکی) مبذول گردد دیده خواهد

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

شد که استقلال سیاسی و اقتصادی وطن ما همیشه از طریق امپریالیست‌های کشورهای سرمایه‌داری و هواداران آن به‌خصوص انگلستان و در شرایط کنونی امپریالیزم آمریکا در وجود پکت‌های تجاوز کارانه سنتو و سیاتو و نفوذ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در همجواری کشور ما، پاکستان و ایران و هواداران و عمال داخلی آن در کشور تهدید و تحدید گردیده است. نمونه‌های فراوانی ازین حقایق و واقعیت‌ها در شئون مختلف کشور ما مشهود بوده و هست. کسانی که چشم‌بینای وطن‌پرستی ندارند و سعی می‌کنند تا توجه خلق افغانستان را به‌سوی دیگری معطوف نمایند، در حقیقت عمال و مدافعین همان اشغالگران و اشغالگران غربند که فهمیده یا نفهمیده ضد منافع وطن عمل می‌کنند و ماهرانه و مزورانه در زیر نام مقدس «وطن و ملت» کوشش می‌کنند که افغانستان را به زائیده سیاسی، اقتصادی و ایدیولوژیکی استعمار و امپریالیزم کشورهای سرمایه‌داری است، تبدیل نمایند.

یک سؤال مهم: کدام طبقات و قشرها در جامعه ملی ما وطن‌پرست‌اند و محرک وطن‌پرستی آن‌ها چیست؟ واضح است که جامعه ما یک جامعه نیمه فئودالی و تحت نفوذ مادی و معنوی استعمار نوین است. طبقات جامعه ما عبارتند از کارگران، دهقانان، مالکین بزرگ ارضی، بورژوازی بزرگ کمپرادور و بورژوازی متوسط «ملی» بورژوازی کوچک، پیشه‌وران، علاوه برین قشرهایی نیز وجود دارند که باوجود تعلقات طبقاتی بین خود دارای صفات مشترکی نیز می‌باشد، مانند روشنفکران که مشتمل بر محصلان، مأموران، مهندسان، انجیران، دوکتوران، حقوق‌دانان، استادان و غیره است.

خواست‌های این طبقات و نیروهای سیاسی (احزاب و جمعیت‌ها) متعلق به آن‌ها ارتباط به این مسأله دارد که آیا منافع طبقاتی و سیاسی آنان با مصالح ملی، آزادی، استقلال سیاسی و اقتصادی و دموکراسی این اهداف کنونی جامعه ما، مطابقت می‌کند یا نه. درینجاست که طبقات اقشار و نیروهای اجتماعی و سیاسی کشور ما به طبقات و نیروهای دموکراتیک و ملی (خلق) و ضد دموکراتیک و ضد ملی (دشمن خلق) تقسیم می‌شوند.

آن طبقات و نیروهای سیاسی که در مسأله منافع ملی و آزادی و استقلال ملی و دموکراسی ذینفع‌اند، طبقات، قشرها و نیروی دموکراتیک و ملی یا مفهوم خلق را تشکیل می‌دهند. برعکس آن‌هایی که پیوند با منافع ملی، استقلال ملی و دموکراسی ندارند، به طبقات ضد دموکراتیک و ضد ملی و سخنگویان ارتجاع سیاه داخلی و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

خارجی تعلق می‌گیرند. این نیروهای سیاه برای بقای خود و ضد منافع خلق عمل می‌کنند. به همین جهت این طبقات و جریان‌ات ضد ملی و بنام دشمنان خلق یاد می‌شوند.

طبقات دموکراتیک و ملی در وطن ما عبارتند از کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی متوسط (ملی) و روشنفکران وطن‌پرست. طبقات ضد دموکراتیک و ضد ملی (دشمنان خلق) که تکیه گاه ارتجاع امپریالیزم بین‌المللی و انحصارات کشورهای سرمایه داری در وطن بوده و محتوی طبقاتی دستگاه حاکمه کنونی و وطن خواهان و ملت خواهان دروغین ماسک دار را تشکیل می‌دهند، عبارتند از طبقه ملاکین بزرگ ارضی، قشر کمپرادور بورژوازی و قشر بیروکرات‌های بزرگ رشوه ستان.

گروه اول و نیروهای سیاسی مربوط به آن‌ها فرزندان صدیق خلق، وطن‌پرستان دلیر کشور، پرچمداران استوار آزادی و استقلال ملی و دموکراسی هستند. برعکس گروه دوم پسران ناخلفی هستند که «مادروطن» را با دشمنان معامله می‌کنند و برای آسایش چند روزه خود، خلق‌ها را تحت یوغ ستم می‌کشند و هستی هموطنان را به تاراج دشمن می‌دهند.

گروه اولی وطن‌پرستان و گروه دومی دشمنان وطن‌اند!

پس برافراشته باد پرچم وطن و وطن‌پرستان دموکراتیک خلق افغانستان!

آسمانی

حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران

-۱-

اتحادیه‌ها یا سندیکا‌های کارگری

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اتحادیه یا سندیکا عبارت از سازمان توده‌ای و یکی از اشکال سازمانی طبقه کارگر و زحمتکشان است که می‌توان شامل تمام کارگران و مزد بیکران بر حسب رشته‌های مختلف گردد. اتحادی ارتباط بین طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را تأمین می‌نماید.

برای تشکیل و تکامل اتحادیه‌های کارگری شرایط مشخص عینی لازم است. کارگران در جریان مبارزه علیه سرمایه داران به این نتیجه می‌رسند که باید تمام نیروهای خود را یکجا متحد سازند و به‌صورت متشکل مبارزه را آغاز کنند. جهت تشکل کارگران در اتحادیه‌ها سه شرط اساسی ضروری می‌باشد:

(۱) پیدایش فابریکات و مؤسسات تولیدی بزرگ که در طول جریان سال کار کنند.

با ایجاد کارخانه‌های بزرگ و کار مداوم طبقه جدید کارگر به وجود می‌آید که فاقد هرگونه وسایل بوده و روابط خود را با دهات قطع می‌نمایند، (۲) نزدیکی و تماس مداوم میان کارگران در یک محل معین، چنین ارتباط و تماس دائم موجب آن می‌گردد که کارگران به مشکلات و نیازمندی‌های همدیگر آشنا گردیده و به‌صورت جمعی تصمیم بگیرند، مشترکاً عمل نمایند و متحداً علیه ستم سرمایه داران قیام کنند. (۳) نقل و انتقال دایمی کارگران از یک محل به محل دیگر و از یک فابریکه به فابریکه دیگری. چنین وضعی که بیشتر در مواقع بحران و بیکاری صورت می‌گیرد، متدرجاً کارگران را به این نتیجه می‌رساند که نظام سرمایه داری در همه جا توأم با ستم و استثمار است.

در اثر این شرایط تدریجاً افکار کارگران عوض گردیده و روحیه تازمینی برای همدردی، همبستگی و وحدت عمل بین آنان به وجود می‌آید که زمینه را برای ایجاد اتحادیه‌های کارگری فراهم می‌آورد.

قبل از آنکه راجع به ضرورت تشکیل اتحادیه‌های کارگری در افغانستان به پردازیم درین جا به‌اختصار کامل به تاریخچه نهضت و پیدایش نخستین سندیکاهای کارگری در بعضی از کشورهای قدیم سرمایه داری اشاره می‌گردد:

در انگلستان: درین کشور قبل از هر کشور دیگر اروپایی رشد سرمایه داری آغاز و در اواسط قرن ۱۸ شرایط لازم برای انقلاب صنعتی فراهم گردید و در اثر آن صنایع ماشینی در آن کشور وسیعاً به وجود آمد. بالنتیجه طبقه کارگر انگلستان در زمان بالنسبه کوتاهی به وجود آمد و از همان ابتدای امر مورد استثمار و حشیاانه سرمایه داران قرار گرفت که این امر کارگران را در راه بهبود وضع زندگی‌شان کشانید.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مبارزه کارگران در ابتدا به شکل قیام‌ها و اعمال خود سرانه و غیر متشکل علیه ماشین و سرمایه داری به عمل می‌آمد که ماشین‌ها را می‌شکستند و استاد کاران و سرمایه داران را می‌کشتند. این عصیان‌ها و قیام‌ها نتیجه استعمار وحشیانه‌ای بود که کارگران را به عکس‌العمل وامی‌داشت.

برای نخستین بار اتحادیه کارگری بافندگان در سال ۱۷۹۲ در انگلستان تشکیل گردید. کار این اتحادیه در ابتدا تشکیل صندوق کمک متقابل بود که تدریجاً رهبری اعتصاب‌ها را نیز به عهده گرفت و سپس اتحادیه‌های دیگری به وجود آمد. اتحادیه‌های کارگری (تریونیون‌ها) انگلستان در اواخر قرن ۱۸ فقط کارگران متخصص را به عضویت قبول می‌کردند تا اینکه در اوایل قرن نوزدهم در اثر مبارزات سرسختانه کارگران، قوانین ضد کارگری لغو گردید و نهضت سندیکائی رشد و توسعه بیشتری پیدا کرد. تعداد اعضای اتحادیه‌ها به سرعت فزونی گرفت که نه تنها پس از آن کارگران متخصص بلکه کارگران غیرمتخصص نیز به اتحادیه‌ها پذیرفته می‌شدند. در ایجاد اتحادیه بزرگ ملی را بر تاون سوسیالیست تخیلی مشهور نیز نقش فعال بازی کرد. بعداً نهضت چارتیزم (عریضه‌نگاری جمعی) طی دو مرحله آغاز و در نیمه قرن نوزدهم تدریجاً از بین رفت.

به‌منظور پیروزی در مبارزه اعتصابی و عملی شدن خواست‌های کارگران، تریونیون‌ها بهم نزدیک‌تر گردیده و کنگره تریونیون‌های بریتانیا در سال ۶۰ قرن نوزدهم به وجود آمد که تا کنون نیز همه ساله در اولین هفته سپتامبر این کنگره تشکیل می‌شود.

هرچند که اتحادیه‌های کارگری بریتانیا بیشتر تحت تأثیر ریفورمیست‌ها قرار دارد و همچنین بنا بر موجودیت قشری از کارگران صاحب امتیاز (به اصطلاح ارسوکرسی کارگری) اپورتونیزم در اتحادیه‌ها عمومیت دارد و اما به‌صورت کلی نهضت سندیکائی در انگلستان موجب گردید که تا حدود زیادی همبستگی سازمانی کارگران انگلستان تأمین گردد.

در فرانسه: پس از پیروزی انقلاب بورژوازی در فرانسه (انقلاب کبیر فرانسه— ۱۷۸۹) راه برای بسط مناسبات سرمایه داری هموار گردید. با رشد سرمایه داری و کارخانه‌های ماشینی تعداد کارگر فرانسه نیز افزایش یافت و تدریجاً به‌صورت طبقه‌ای متشکل گردید. طبقه کارگر فرانسه در آن دوران به‌شدت وحشیانه‌ای مورد استعمار قرار می‌گرفت و وضع اسفباری داشت. در قیام‌های بعدی بورژوازی که به‌منظور استحکام

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

موقعیت و استقرار بورژوازی صورت گرفت، نیروی محرکه اصلی آن‌ها را طبقه کارگر فرانسه تشکیل می‌داد و به همین علت طی چند نسل عادات انقلابی در میان کارگران رسوخ یافت و یک سلسله از اعتصاب‌های کارگران در قرن نهم میلادی به قیام‌های مسلحانه گردید. تعدادی از این قیام‌های مسلحانه کارگران در تاریخ نهضت کارگری فرانسه جای مهمی را اشغال می‌نماید. از آن جمله است: قیام کارگران لیون در سال‌های ۳۰ قرن ۱۹، قیام کارگران در انقلاب ۱۸۴۸ و تشکیل کمون پاریس در سال ۱۸۷۱. در سال ۱۸۳۷ سازمان کارگری بنام «جمعیت موسمه‌های سال» به رهبری آگوست بلانکی تشکیل شد.

طبقه کارگر فرانسه پس از مبارزات طولانی بالاخره توانستند در سال ۱۹۶۸ به تأسیس سندیکاهای کارگری دست زنند. سندیکاهای کارگری فرانسه پس از آن رشد بیشتری یافت و توانست پس با متحد ساختن سندیکاهای کوچک در ولایات و سپس در تمام کشور، کارگران فرانسه را در اتحادیه‌های صنفی متشکل سازد. اکنون در فرانسه سه سازمان سندیکائی کارگری وجود دارد که در موارد لازم باهم همکاری می‌نمایند.

در آلمان: کارگران صنعتی در آلمان خیلی دیرتر از انگلستان و فرانسه در اوایل قرن نهم پدید آمدند و علت اساسی آن‌هم این بود که رشد اقتصادی - اجتماعی آلمان بر اثر نبودن دولت واحد و وجود روابط فئودال کندتر از کشورهای نامبرده صورت می‌گرفت. در آلمان ستم فئودالی و سرمایه‌داری توأماً توده کارگران را تحت فشار قرار می‌داد.

وضع طاقت‌فرسای کارگران سبب گردید که در سال ۱۸۴۲ برای نخستین بار قیام کارگران بافنده سلیزی به وقوع به پیوندد. درین قیام که منجر به زد و خورد مسلحانه گردید بیش از بیست نفر کارگر کشته و یا شدیداً زخمی شدند. این قیام سرآغاز یک سلسله قیام‌های دیگر کارگری، بخصوص قیام‌های سال‌های ۴۹-۱۸۴۸ بود.

اولین سازمان‌های کارگری آلمان در سال‌های ۳۰ و ۴۰ قرن نهم به‌صورت صندوق‌های تعاونی مشترک به وجود آمد. در همین دوره اتحادیه‌های فرهنگی نیز تشکیل شد و این امر باعث آن شد که کارگران از وضع یکدیگر بهتر خبر شوند و راه‌های بهتری برای مبارزه پیدا کنند. مهم‌ترین سازمان‌های سیاسی کارگری آلمان در اثر اختناق و فشار شدید پولیسی در خارج از آن کشور در سال ۱۸۳۶ بنام «اتحادیه عدالت خواهان» در پاریس تشکیل شد. در سال ۱۸۳۹-اعضای این اتحادیه از فرانسه تبعید شدند و اتحادیه به لندن منتقل گردید. در سال ۱۸۴۷ در کنگره لندن «اتحادیه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

عدالت خواهان» تبدیل گردید و هدف خود سرنگون ساختن جامعه سرمایه‌داری، برقراری حاکمیت کارگری، از بین بردن تضادهای جامعه سرمایه‌داری و تشکیل جامعه بدون طبقات را قرارداد.

کنگره دوم این «اتحادیه» در اواخر همان سال ۱۸۴۸ در لندن برگزار گردید و در آن نمایندگان آگاه و پیش‌آهنگ کارگری از آلمان، فرانسه، انگلستان، بلژیک، سوئیس، پولند و یک سلسله از کشورهای دیگر شرکت کردند.

در سال‌های ۶۰ قرن گذشته نهضت اعتصابی شهرهای بزرگی نظیر برلین، هامبورگ و لایپزیک را فرا گرفت. امواج اعتصاب‌های عظیم موجب توسعه سازمان‌های کارگری گردید. در سال‌های بعدی جنبش اتحادیه‌ای و سازمان‌های سیاسی طبقه کارگر در آلمان رشد و استحکام بیشتری یافت و آلمان بیکی از مراکز اصلی جنبش کارگری تبدیل گردید. پس از جنگ جهانی دوم که در آلمان دو دولت تشکیل گردید، در جمهوری دموکراتیک آلمان بیش از شش میلیون کارگر در اتحادیه آزاد کارگری متشکل گردیده‌اند. در حالی که در جمهوری فدرال آلمان غالب رهبران اتحادیه رویه اپورتونیستی را در پیش گرفته‌اند. باوجود این اتحادیه‌های آلمان غربی نیز در موارد زیادی نقش مترقی بازی می‌کنند.

(باقی دارد)

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره چهل و نهم پرچم:

درباره ضرورت تاریخی حل مسئله ارضی در کشور ما

عصیان‌ها، قیام‌ها و زرد و خوردهای محلی و سرتاسری دهقانان کشور بر ضد ستم ملاکان ارضی، اربابان، خوانین، متنفذین محلی و حتی دولت‌های مرکزی در تاریخ وطن ما فراوان به وقوع پیوسته است، ولی تمام این قیام‌ها از طرف طبقات حاکمه مسلط با بی‌رحمی سرکوب گردیده است.

در شرایط فعلی کشور نیز هزاران شکایت و اعتراض و مبارزات محلی از طرف دهقانان بر ضد ظلم و ستمگری و استثمار بی‌رحمانه ملاک فئودال، متنفذین و مرتجعین محلی، صورت می‌گیرد.

در جریان سه سال گذشته دوره دوازدهم شوری و از شروع نشرات پرچم به این‌طرف صدها نامه شکایت آمیز دهقانان ستمکش از ولایات مختلف کشور بما رسیده که می‌توان گفت با شک خونین نبشته شده است. تا کنون چندین گروه پنجاه نفری، صد نفری خانواده دهقانان اعم از طفل، زن و مرد از ولایات دور افتاده با قبول صدها رنج به شورای افغانستان (که فئودالان در آن مسطاند) پناه آورده‌اند و حتی مایوس و افسرده عودت کرده‌اند. هزاران فقره دعوای زمین و آب هم اکنون در دستگاه فرتوت اداری کشور لاینحل باقی مانده است.

هرروز فریاد اعتراض توده‌های عظیم دهقانان افغانستان علیه ملاکان بی‌رحم، سودخوران خون آشام، تاجران دلال مکار، مأموران دولتی ستمگر و خدعه گر، ملاکان و سرمایه‌داران بی‌روکرات و تمام متنفذین و مرتجعین محلی بلند است. همچنان هرروز به مشاهده می‌رسد که پایین آمدن حاصل دهی در زراعت افغانستان آشکار و آشکارتر می‌گردد. مسئولین سیاست زراعتی، یعنی حکومت‌های افغانستان بنا بر پیوندشان با نظام فئودالی هیچ‌گاه مصمم نیستند (جز اظهار ضعف و عوام فریبی) که با نظام ستمگرانه فئودالی در جامعه ملی ما خاتمه دهند، رکود در تولید زراعتی، عقب ماندگی فوق‌العاده آهنگ رشد به‌تناسب افزایش جمعیت و در نتیجه تقلیل روز افزون میزان سرانه تولید بیکاری و فقر در دهات، گدائی حرفه‌ای، وقوع جنایات، آدم کشی، دزدی، رهنی، انحطاط اخلاقی... همه و همه ناشی از خصایص نظام کهنه موجود زراعتی کشور است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نفوذ استعمار و امپریالیزم در کشور کم‌رشد ما طی صد سال اخیر روابط جدیدی (اموال و پول) را در کشور ما با خود همراه آورد. ورود بی‌بند و بار اموال خارجی به‌طور رسمی و قاچاقی صنایع وطنی را ورشکست ساخت. روابط سرمایه‌داری به‌تدریج و بسیار بطی جای خود را در شهرهای افغانستان باز کرد. همراه این روابط سرمایه‌داری جوان ولی ضعیف، بر جمعیت شهرها افزوده شد و تقاضاهای محصولات زراعتی را افزایش داد، ولی نظام عقب‌مانده زراعتی دیگر قادر به تأمین مواد مصرفی شهرها نشد و در نتیجه بین نیروهای مولده و روابط تولید پیشرفته‌تر شهرهای کشور و روابط تولیدی کهنه دهات وطن تضاد عمیقی بروز کرد. تمام این حقایق می‌رساند که تضاد آشتی‌ناپذیر میان ملاکان فئودال و توده‌های عظیم دهقانان کشور روز به‌روز شدت می‌یابد؛ و دیگر زندگی به شیوه موجود برای دهقانان این توده اساسی اهالی افغانستان غیرقابل تحمل می‌گردد.

به همین جهت است که در وضع کنونی مسأله ارضی به‌مثابه یک مسأله اساسی، جدی و حیاتی در کشور ما درآمده است.

ضرورت تاریخی حل مسأله ارضی:

مهم‌ترین و طبیعی‌ترین خواست جنبش آزادی‌بخش ملی خلق‌های افغانستان بعد از تحصیل استقلال سیاسی اصلاحات اساسی ارضی بوده است. به همین جهت یکی از علل داخلی بروز اغتشاش حبیب‌الله (۱۳۰۷) را عدم اعتنا به خواست دهقانان و عدم حل مسأله ارضی در کشور تشکیل می‌داد.

در شرایط کنونی کشور ما همچنان اکثریت عظیم اهالی افغانستان بکار زراعتی اشتغال دارند و بیش از سه ثلث مجموع عاید ملی ما را سهم تولید زراعتی احتوا می‌کند.

اکنون مسأله ارضی در وطن ما به چنان حدی رسیده است که دیگر حتی برخی از محافل حاکمه افغانستان هم ناگزیر است که اصطلاح «اصلاح ارضی» و رد «ملوک‌الطوایفی و فئودالیزم» را لطفاً بکار ببرند.

سؤال عمده در اینجا است که چرا حل مسأله ارضی یک ضرورت تاریخی بشمار می‌رود؟

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

قبل از اینکه به پاسخ موجز علمی و عینی این سؤال پردازیم، لازم می‌افتد تا خاطر نشان سازیم که پس از جنگ دوم جهانی حل مسأله ارضی در کشورهای کم‌رشد به‌تدریج در دستور روز قرار گرفت. در عده زیادی از کشورهای آسیای افریقا و امریکای لاتین، به شمول کشورهای اسلامی (جمهوریت متحد عرب، الجزایر، سوریه، عراق، ترکیه، ایران، تونس) به اشکال و سویه‌های مختلف اصلاحات ارضی به عمل آمد و هنوز هم ادامه دارد که محافل و قدرت حاکمه مسلمان افغانستان نیز می‌توانند از آن بیاموزند. (!)

اکنون به جواب می‌پردازیم:

حل مسأله ارضی در کشور بنا بر دلایل کلی ذیل یک ضرورت تاریخی بشمار می‌رود.

۱- نظام فرتوت ستمگرانه فئودالی (رژیم ارباب رعیتی) که در قسمت اعظم کشور قویاً مسلط است (البته با در نظر گرفتن نظام ماقبل فئودالی، عشیروی و قبیله‌وی در قسمت‌های جنوب و جنوبی شرقی کشور و بورژوازی ضعیف در شهرها) مانع عمده رشد و تکامل اقتصادی افغانستان می‌باشد.

یکی از مهم‌ترین عوامل عقب ماندگی افغانستان به‌طور کلی در وجود خصلت نیمه فئودالی جامعه و تسلط نظام فئودالی در اقتصاد زراعتی افغانستان است. درک این مسأله بسیار ساده است، در شرایطی که اکثریت عظیم جمعیت دهقانان افغانستان به‌کلی فاقد زمین هستند و یا کم‌زمین‌اند و قسمت اعظم زمین‌های زیر کشت متعلق بیک گروه ناچیز مالکان ستمگر می‌باشد، پس چطور دهقانانی که دسترنج آن‌ها جابرانه غارت می‌شود می‌توانند به ازدیاد محصول علاقه بگیرند و مالکانی که از بهره‌کشی دهقانان زندگی طفیلی دارند به بهبود سطح تولیدات زراعتی توجه کنند. در چنین شرایط نتیجه جبری معلوم است: فقر کمر شکن دهقانان، کهنه بودن وسایل کهنه زراعتی و پایین بودن سطح تولید زراعتی. باز هم با چنین وضع چطور می‌توان به رشد صنایع کشور امیدوار بود. صنعت به مواد خام زراعتی و به بازار وسیع داخلی و نیروی کار نیازمند است. درحالی‌که روز بروز تولید مواد خام زراعتی کشور به سطح شرم‌آوری نزول می‌کند، فقر توده‌های عظیم دهقانان، قوه خرید تولیدات صنعتی را از بین می‌برد. پس درین صورت طبیعی است که باید امکانات رشد سریع صنعت در کشور محدود و محدودتر گردد تا به قیمت رنج‌های عظیم دهقانان و عقب ماندگی اقتصادی افغانستان، طبقه حاکمه ارتجاعی کشور به زندگی سیاه خود ادامه دهند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بدین جهت ضرورت تاریخی و لزوم از بین بردن مانع عمده رشد و تکامل اقتصادی و ایجاد صنایع ملی افغانستان حکم می‌نماید که نظام اقتصادی فنودالی از طریق اصلاحات عمیق ارضی و آزاد کردن دهقانان از اسارت با واگذاری مجانی زمین به دهقانان ریشه کن گردد.

۲ - امروز افغانستان به مشکل حاد خواروبار دچار است، در حالی که در گذشته حتی غله و گوشت به خارج صادر می‌کرد، ولی امروز کشور ما مجبور است مرتباً گندم و شکر و روغن نباتی و غیره مایحتاج غذایی مردم را از خرج وارد کند. لذا حل مسئله ارضی فقط از طریق اصلاحات عمیق ارضی و جنبش وسیع دهقانی می‌تواند صورت گیرد. بقایای رژیم قرون وسطایی که سد راه ترقی نیروهای مولده هستند از میان برداشته شود و مشکل خواروبار در کشور حل گردد.

۳- دهقانان افغانستان که تحت شرایط بسیار سختی در دهات بسر می‌برند، بامید یافتن کار و زندگی بهتر گروه‌گروه به شهرها مهاجرت می‌کنند. این مهاجرت‌ها از یکسو مصرف محصولات زراعتی را در شهرها افزایش می‌بخشد و از سوی دیگر روز بروز از قدرت تولید زراعتی می‌کاهد و تضاد بین شهر و ده تشدید می‌کند و از آنجایی که در شهرها نیز کار پیدا نمی‌شود، در لشکر عظیم بیکاران افزایش به عمل می‌آید و کشور دچار بحران می‌گردد. این وضع دلیل دیگری است برای ضرورت حل اساسی و ضروری مسأله ارضی در کشور.

۴- نکته مهم دیگری که ضرورت حل مسأله ارضی را مطرح می‌سازد همانا درهم پیچیدن طومار نفوس امپریالیزم به صورت قاطع و کامل از کشور می‌باشد. امپریالیزم پیوسته به منظور غارت کشور ما، اسارت خلق ما و حفظ تسلط خود در وطن ما در امر عقب ماندگی قرون وسطایی وطن ما و در سرکوب کردن جنبش آزادی‌بخش ملی و دموکراتیک خلق مانع مستقیم و انفکاک ناپذیر دارد؛ و بنا براین همیشه درصدد اتحاد با آن بانک‌های داخلی می‌باشد که آن‌ها نیز درین عقب ماندگی و اسارت خلق کشور ما ذینفع هستند. در شرایط کنونی کشور ما ملاکین بزرگ فنودال و متحدین طبقاتی وی (سرمایه‌داران دلال خارجی و سرمایه‌داران ملاک بیروکرات) قوی‌ترین تکیه گاه سیاه و جبار برای امپریالیزم بین‌المللی، این سیستم انحصار گر کشورهای سرمایه‌داری می‌باشد. همین اتحاد سیاه‌ننگین است که کشور ما را محکوم به عقب ماندگی قرون وسطایی گردانیده است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در اوضاع و احوال کنونی یکی از راه‌های نجات بخش ملی خلق و وطن ما از یوغ ستم این دشمنان داخلی و خارجی همانا ضرورت درهم شکستن این اتحاد ارتجاعی از طریق حل اساسی مسأله ارضی و اجرای اصلاحات عمیق ارضی و تحکیم و استقرار استقلال ملی در کشور می‌باشد.

۵- نظام فئودالی افغانستان یکی از موانع عمده بسط و توسعه دموکراسی و آزادی‌های وسیع دموکراتیک مردم بشمار می‌رود. تا مناسبات اقتصادی و مؤسسات فئودالی و نفوذ امپریالیزم در کشور ما پابرجاست، حتی نمی‌توان از تطبیق آزادی‌های مصرح در قانون اساسی اطمینان حاصل کرد. طوری که حقایق روز مبین نظر ماست قانون اساسی و به اصطلاح «دموکراسی» وجود در کشور به‌طور عمده وسیله‌ی برای بقاء و استحکام طبقه حاکمه و ارتجاعی و محافل سیاسی و خشمگین مربوط به آن و وسیله‌ی اجرای منافع اقتصادی و سیاسی یک گروه کوچک و ناچیز آن و وسیله‌ی سرکوب جنبش‌های رهائی‌بخش دموکراتیک و ملی خلق افغانستان (هرگاه حاشیه‌ی فوق‌العاده باریک و تنگ استفاده نیروهای ملی و مترقی کشور را استثنا قرار دهیم) می‌باشد. تجربه مبرم تاریخ نشان می‌دهد تا پایگاه‌های فئودالیزم و امپریالیزم در کشور از بین برده نشود، امکانات رشد و تکامل دموکراسی به نفع اکثریت عظیم خلق در جامعه امکان پذیر نیست. لذا تطبیق آزادی‌های مصرح در قانون اساسی در وضع کنونی خاصاً و تأمین دموکراسی و آزادی‌های دموکراتیک مردم عموماً، حکم می‌نماید که باید جهت الغای نظامات و بقایای مسلط فئودالی و محو پایگاه‌های امپریالیزم در کشور مسأله ارضی از ریشه حل و اصلاحات عمیق ارضی اجرا گردد.

۶- نظام فئودالی راه هر نوع ترقی اجتماعی را بر کشور ما مسدود ساخته است.

جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که نظام فئودالی یکی از عوامل عمده فقر، بی‌سواد، بیماری، بی‌خانگی، کم‌غذائی میلیون‌ها جمعیت دهقانی کشور است. ظلم و ستم‌گری بی‌حدوحصر ملاکین فئودال، زدن و کشتن، سوزاندن داغ کردن، حبس تبعید جبری و شکنجه کردن صدها و هزارها دهقان از جانب متنفذین و مرتجعین محلی در زمره حوادث مشهود روزمره بشمار می‌رود.

ملاکین فئودال، مستبدین و مرتجعین محلی با تکیه به نیروی اقتصادی خود و استفاده از قدرت سیاسی خود در دستگاه قوای سه‌گانه دولت در برابر هرگونه ترقی اجتماعی، تنور و افکار متقی با قساوت و وحشت مقاومت کرده و می‌کند. تا جلو رشد آزادی ملی، ترقی و عدالت اجتماعی را در کشور بگیرد. بدین جهت حل مسأله ارضی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از طریق اصلاحات عمیق ارضی نه تنها یک ضرورت مبرم ملی و دموکراتیک بشمار می‌رود، بلکه برای تأمین ترقی اجتماعی نیز ضرورت است.

۷- نیروی دموکراتیک خلق افغانستان برای نخستین مرتبه با تحلیل علمی جامعه ملی خود، دورنمای نوین و وسیعی را در برابر خلق وطن ما گشود. پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان در روشنی اصول جهان بینی علمی و انطباق خلاق آن در شرایط تاریخی افغانستان نشان داد که امپریالیزم و فئودالیزم در اتحاد با یکدیگر دشمنان داخلی و خارجی خلق‌اند و در حفظ عقب ماندگی و اسارت کشور ما ذینفع هستند و تضادهای عمده جامعه ما تشکیل می‌دهند.

لذا رسالت تاریخی ماست تا مقصد حل این دو تضاد عمده آشتی ناپذیر، به‌صورت قطع به حاکمیت فئودالیزم و نفوذ امپریالیزم در وطن ما خاتمه داده شود که البته این امر عظیم تاریخی تنها از راه ایجاد یک تحول کیفی و بنیادی در جامعه از راه به انجام رساندن جنبش دموکراتیک و ملی در کشور امکان پذیر است که حل مسأله ارضی مضمون عمده آن را تشکیل می‌دهد؛ زیرا بدون حل مسأله ارضی (از طریق اصلاحات عمیق ارضی) اصلاحات بنیادی و اساسی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ممکن نیست.

مؤجز اینکه:

از آنجائی که در شرایط کنونی تاریخ کشور ما دهقانان یکی از دو نیروی اساسی جنبش دموکراتیک و ملی‌اند، بنا بر این بدون تکیه به نیروی عظیم دهقانان، بدون انجام اصلاحات اساسی ارضی با اشتراک فعال همه دهقانان و به نفع کامل دهقانان، به پیروزی رساندن مبارزه آزادی بخش ملی و اجتماعی ضد فئودالیزم و ضد امپریالیزم غیرممکن است. ولی باید خاطر نشان ساخت که دهقانان بدون اتحاد طبقه کارگر و دیگر نیروهای دموکراتیک و ملی قادر نیستند به تنهایی جنبش را به پیروزی برسانند. اتحاد همه نیروهایی که در ریشه کن ساختن تسلط امپریالیزم و الغای نظامات و بقایای فئودالی ذینفع‌اند، یک ضرورت تاریخی شرایط جامعه ماست. در شرایط کنونی بدون ایجاد یک جبهه متحد دموکراتیک ملی و بدون ایجاد حکومت دموکراتیک ملی، تحقق حل مسأله ارضی ممکن نیست.

پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان با خطوط درشت تأکید می‌کنند:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از آنجائی که طبقه کارگر مجهز با علمی‌ترین و انقلابی‌ترین تئوری مترقی است و پیشروترین پیگیرترین نیروی محرکه جنبش دموکراتیک ملی کشور ما بشمار می‌رود، به‌حق لیاقت خلاق رهبری و هژمونی جنبش دموکراتیک و ملی افغانستان را دارد و می‌تواند (و باید هم بتواند) در تحت رهبری نیروی پیش‌آهنگ خود (نیروی دموکراتیک خلق افغانستان) از خواست‌های دهقانان درباره انجام اصلاحات اساسی ارضی مجدانه پشتیبانی کند و به این شعار (دهقانان که بالای زمین زحمت می‌کشند و آن را کشت می‌کنند باید صاحب زمین شوند) تحقق بخشد؛ و مسأله ارضی را به‌مثابه یک ضرورت تاریخی به‌صورت عمیقی حل کند.

ضرورت تاریخی حل مسأله ارضی و اجرای اصلاحات اساسی ارضی راهی است که عده‌ی از کشورهای مترقی و ملی جهان در پیش گرفته‌اند و راهی است که به همه کشورهای کم‌رشد دوران شگوفان و دورنمای آزادی‌بخش را می‌گشاید و راهی است که ما نیز به‌حکم ضرورت تاریخ باید در پیش گیریم.

آسه آسمانی

حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران

-۲-

اتحادیه‌ها یا سندیکا‌های کارگری

در ایالات متحده امریکا:

جریان تشکل طبقه کارگر ایالات متحده امریکا دارای خصوصیات معینی است که از وضع اجتماعی و تاریخی آن کشور سرچشمه می‌گیرد.

در نیمه اول قرن ۱۹ صنعت ماشینی و زراعت توسعه سریعی یافت. وضع طبقه کارگر ایالات متحده نیز مانند همه کشورهای سرمایه‌داری آن زمان طاقت فرسا بود.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کارگران زراعتی که اکثریت آن‌ها را مهاجرین تشکیل می‌دادند، به شیوه بردگی استثمار می‌شدند.

اولین اتحادیه کارگری در سال ۱۷۹۲ در شهر فیلادلفیا تأسیس گردید و در اوایل قرن ۱۹ نیز در شهرهای بالتیمور و نیویارک و شهرهای دیگر اتحادیه‌های کارگری دیگری به وجود آمد. در سال‌های ۳۰ تعداد اتحادیه‌های کارگری و اعضای آن‌ها رشد و انکشاف سریع‌تری یافتند.

مبارزه در راه تشکیل اتحادیه‌های کارگری در ایالات متحده با دشواری‌های فراوانی همراه بود. کارفرمایان از نیروی دولتی علیه اتحادیه‌ها استفاده می‌کردند. با یکدیگر متحد می‌شدند تا اعضای تریدیون‌ها را بکار نپذیرند.

در جریان جنگ داخلی و پس از آن تعداد اتحادیه‌های کارگری افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت. در سال‌های ۷۰ و ۸۰ قرن ۱۹ نهضت اتحادیه‌یی‌ها در ایالات متحده باز هم بیشتر رشد نمود. در سال ۱۸۸۶ کارگران شیکاگو تصمیم گرفتند به خاطر افزایش دستمزد، بهبود وضع کار، تقلیل ساعت کار و آزادی‌های سندیکایی از روز اول ماه می دست به اعتصاب عمومی بزنند. در این روز بیش از ۳۵۰ هزار نفر کارگر در سرتاسر امریکا دست به اعتصاب زدند. سرمایه داران در مقابل این اعتصاب عمومی ب ترور و وحشیانه‌یی متوسل شدند؛ و عده بسیاری از کارگران شیکاگو را به قتل رسانیدند و ده‌ها نفر از رهبران بنام آن‌ها بازداشت محاکمه و زندانی نمودند. با هم‌یی این رفتار و وحشیانه بیش از ۱۸۵ هزار نفر از کارگران توانستند کار روزانه ۸ ساعته را به کارفرمایان. این اعتصاب پیروزی بزرگی برای کارگران امریکا بود و تأثیر فراوانی به نهضت اتحادیه‌یی سائر کشورها نیز نمود.

به خاطر همی روز و قهرمانی‌های رهبران اتحادیه‌های کارگری امریکا بود که کنگره بین‌المللی دوم در سال ۱۹۸۸ روز اول ماه می هر سال را جشن همبستگی طبقه کارگر اعلام نمود.

در موقع جنگ دوم جهانی به‌استثنای فدراسیون کار امریکا که از قدیم وجود داشت. کنگره اتحادیه‌های تولیدی باشش میلیون عضو به وجود آمد. این اتحادیه در راه مبارزه علیه فاشیزم و همکاری با اتحاد شوروی نقش قابل توجهی ایفا کرد. پس از جنگ در اثر حملات انحصارها و سرمایه مالی امریکا کنگره اتحادیه‌های تولیدی با فدراسیون کار امریکا متحد شدند و کنگره وحدت در دسمبر ۱۹۵۵ تشکیل گردید.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

رهبان ارتجاعی اتحادیه‌ها در بسیاری موارد با انحصارها و سرمایه‌داران امریکا علیه کارگران همکاری می‌نمایند.

(باقی دارد)

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره چهل و یکم جریده پرچم:

سیاست بی‌طرفی و وظایف ملی ما

در این اواخر باز هم علی‌رغم مصالح ملی ما، یاهوسرائی‌های از طرف قدرت حاکمه کشور علیه مشی خارجی مستقل ملی و صلح‌جویانه پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان در جریان است.

هدف از پخش این هجویات و یاهوسرائی‌ها، باز هم تعقیب همان شیوه استعماری ارتجاعی است که به خاطر مغشوش ساختن اذهان مردم و به مقصد تدارک زمینه مداخله دشمنان خارجی افغانستان، به خاطر بقای قدرت حاکمه و برای بهانه‌جویی به‌منظور سرکوبی نهضت رهائی‌بخش ملی و دموکراتیک کشور ما صورت می‌گیرد.

این شیوهٔ سیاه و ضد مصالح کشور، در تاریخ مبارزات ملی ما سابقهٔ طولانی دارد به این معنی: هنگامی‌که نیروهای اصیل وطن‌پرست و مترقی در افغانستان پدید آمد و خواسته‌اند که تناسب معقول میان مصالح ملی و اتخاذ سیاست خارجی مستقل را دریافت نمایند و آن را به جهت مترقی و مثبت تکامل بخشند، فوراً دشمنان خارجی به اتحاد دشمنان داخلی خلق افغانستان به تبلیغات کینه‌توزانه و اقدامات ضد منافع ملی کشور ما دست زده‌اند.

خلق افغانستان طی یک قرن و نیم چندین بار سعی فراوان مبذول داشته است تا کشور ما آزادانه در صف ملل جهان، اعم از کوچک و بزرگ، هم‌جوار و غیر هم‌جوار قرار گیرد و بدون موضع‌گیری ضد ملی، سیاست مستقل ملی را تعقیب نماید، ولی بارها نیروهای استعمارگر و امپریالیست با اتحاد قدرت‌های حاکمه ارتجاعی داخلی در برابر این ارادهٔ مردم ما، بخصوص در دورهٔ اول بعد از تحصیل استقلال سیاسی، برخاسته و به نحوی از انحا تلاش کرده‌اند تا یوغ اسارت را به گردن افراشته خلق آزاده، نجیب و زحمتکش افغان بیاندارند. ولی علی‌رغم تصمیم ارتجاع داخلی و خارجی بالاخره ملت ما بار دیگر پس از تحمل قربانی‌های فراوان تا حدود توفیق یافت که طی سیزده سال اخیر سیاست نسبی بی‌طرفی تعقیب گردد که جهات مثبت آن مورد تأیید جدی نیروهای صدیق ملی و مترقی کشور قرار می‌گیرد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

پشتیبانی از سیاست بی‌طرفی که محتوی آن تعقیب سیاست خارجی مستقل صلح‌جویانه، تعقیب سیاست ضد تجاوز، ضد جنگ و ضد امپریالیزم باشد و موجب استقرار استقلال و آزادی گردد، از وظایف جدی ملی ما بشمار می‌رود.

مع الوصف قدرت‌های حاکمه موجود در کشور ما، به خاطر حفظ منافع مادی و معنوی خود، به خاطر بقای خود از سیاست بی‌طرفی توجیهات نادرستی می‌نمایند و در هنگام ارزیابی در برابر جبهه صلح آزادی ملی، دموکراسی، ترقی و عدالت از یکسو و جبهه جنگ، تجاوز، استعمار و امپریالیزم، فاشیزم استبداد و ارتجاع از سوی دیگر، علامت تساوی می‌گذارند و آنگاه به‌صورت فتنه‌انگیزانه و تهدید آمیز می‌خواهند تا نیروهای صدیق ملی و ترقی‌خواه کشور نیز مانند آن‌ها سیاست مبنی بر این‌الوقت، بی‌پرسی و تسلیم طلبی را در عرصه سیاست ملی و بین‌المللی تعقیب کنند و محتوی اساسی سیاست بی‌طرفی را که همانا سیاست ضد امپریالیستی هست، از میان بردارند.

در شرایط کنونی جهان، سیاست بی‌طرفی برای کشورهایمانند افغانستان بهترین حافظه و ضامن استقلال ملی و تمامیت ارضی است. چنانکه سوریه، الجزایر، جمهوری‌ت‌متحد عرب، برما، یمن، یمن جنوبی، کمبودیا، تانزانیا، کانگو، برازیل، گیتی و عده از کشورهای دیگر، بی‌آنکه در برابر تهدید و شانتاژ امپریالیزم تسلیم شوند با تعقیب شجاعانه سیاست بی‌طرفی مثبت توانسته‌اند استقلال و دولت‌های ملی و متری خود را در قبال تجاوزات امپریالیست‌ها و دسایس ارتجاع داخلی حفظ کنند و در راه آزادی و ترقی وسیعاً گام بردارند و حتی در تقویه جنبش‌های آزادی بخش ملی، نقش مؤثری را ایفا نمایند. ملل کشورهای آسیا، افریقا آمریکای لاتین از جمله کشور ما، هر روز از تجربه خود می‌آموزند که باید برای مبارزه علیه امپریالیزم و نظام‌های ارتجاعی بپا خیزند. این کشورها تشخیص می‌دهند که شرط اساسی حل مسائل ملی عبارت است از مبارزه پیگیر علیه امپریالیزم و بقای استعمار، ریشه کن ساختن سلطه و نفوذ امپریالیزم و طرد انحصارهای خارجی از کشور، زیرا امپریالیزم سعی دارد کشورهای کم‌رشد را در نظام اقتصاد سرمایه داری حفظ کند و تا نابرابری حقوق آنان را در داخل این نظام تثبیت نماید تکیه گاه عمده استعمار کنونی به درجه اول امپریالیزم آمریکا و دستیار آن امپریالیزم آلمان غرب، انگلستان و سایر کشورهای سرمایه داری می‌باشند.

سؤال حیاتی برای کشور ما این است که آیا مبارزه و ضدیت علیه، کشورهای امپریالیستی فوق سیاست بی‌طرفه افغانستان را تضعیف می‌نماید؟ متأسفانه قرآن و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

حقایق نشان می‌دهد که قدرت حاکمه در برابر این سؤال موقف تائیدی دارد، زیرا سیاست بی‌طرفی را چنین توجیه می‌نماید. در حالی که منافع ملی ما اجازه چنین توجیهی را نمی‌دهد، ما می‌گوییم: بالعکس مبارزه و ضدیت علیه امپریالیزم با منافع ملی ما مطابقت کامل دارد و در اثر آن سیاست بی‌طرفی ما ثمربخش‌تر و نیرومندتر می‌گردد و اعتبار و حیثیت کشور ما را در جهان بالاتر می‌برد. هر اندازه لُبّه تیغ مبارزه علیه امپریالیزم نیزتر باشد، به همان اندازه ملت افغانستان به جهت تحکیم استقلال ملی به‌پیش خواهد رفت. در شرایط کنونی سیاست بی‌طرفی برای کشور ما منفی‌ترین وسیله جهت تأمین صلح، استقلال ملی آزادی و ترقی بشمار می‌رود.

یکی از مسائل اساسی تعقیب سیاست ملی و مترقی، در دوران کنونی، تأمین حلقه اتصال نیرومند میان منافع ملی و احساسات ملی همبستگی بین‌المللی با جبهه صلح و مبارزات آزادی بخش ملی و دموکراتیک و سوسیالیزم می‌باشد. اصول مترقی با این مسئله برخورد درست و علمی می‌نماید. منافع ملی ما، غرور ملی ما، عشق ما به مردم و وطن با روح انقلابی عجین است به ما می‌فهماند که سیاست بی‌طرفی کشور در جهات رهائی‌بخش ملی و اجتماعی فوق رشد و تکامل باید نه اینکه بر اساس منافع قدرت حاکمه و یا به اصطلاح حفظ «توازن قوی» به‌صورت نوسانی و ابن‌الوقتی اصول و روحیه سیاست بی‌طرفی را تضعیف می‌نماید.

لذا وظیفه ملی نیروهای صدیق مترقی و وطن‌پرست این است که تابع اعمال کیف ماشایی قدرت حاکمه کشور در عرصه سیاست خارجی نبوده و علیه سیاست‌های امپریالیستی و ارتجاعی و از جمله علیه آن جهت سیاست بی‌طرفی خنثی، بی‌اثر و ابن‌الوقتی قدرت حاکمه افغانستان در عرصه ملی و بین‌المللی مبارزه کنند و از منافع واقعی ملی افغانستان دفاع نمایند.

در خاتمه یکبار دیگر با صراحت اعلام می‌داریم که: ملاک قضاوت ما از سیاست بی‌طرفی، همانا تعقیب و پشتیبانی از بی‌طرفی مثبت و فعال، افشای دسیسه‌های امپریالیزم و قدرت حاکمه ارتجاعی است، که گاه روش آن در عرصه سیاست خارجی اشکال مغلق و فریبندگی را به خود می‌گیرد.

رسالت ملی ماست که باید با هوشیاری و استفاده از هر فرصت و با پیروی از اصول سیاست خارجی مستقل صلح‌جویانه، برای قطع نفوذ امپریالیزم و طرد هواخواهان داخلی و استقرار استقلال، آزادی ترقی و عدالت اجتماعی دلیرانه مبارزه نمود.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

پرچمداران دموکراتیک خلق، این صدیق‌ترین و وفادارترین فرزندان خلق و وطن ما افغانستان هرگونه سیاست دستوری، وابسته و طرفگیری ضد ملی را از ریشه رد و مخالفت جدی خود را در برابر چنین روش و سیاست ابراز می‌دارد و آن را مخالف شرافت ملی و غرور ملی می‌پندارد؛ و به استقلال نظر و عمل خلاق خود در عرصه سیاست ملی و بین‌المللی در چوکات اصول مترقی و نجیبانه افتخار می‌کند.

تاریخ ملی ما مبین این حقیقت است که این روش، سنت مذموم قدرت‌های حاکمه افغانستان بوده که به قیمت استقلال و آزادی ملی کشور ما، سیاست طرفگیری ضد ملی را به نفع استعمارگران خارجی تعقیب کرده‌اند، نه روش نیروهای اصیل ملی و مترقی افغانستان وطن پر ارج ما.

اتهامات و چپ‌های نادرستی را که قدرت حاکمه افغانستان با پرروئی بر جبین درخشان ملی پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان می‌زنند و بدان نمی‌چسبید قبلاً خلق افغانستان آن را در پیشانی سیاه خود آنان ثبت تاریخ نموده است.

(۴) آسه مائی

حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران

- ۳ -

اتحادیه‌های یا سندیکاهای کارگری

در شماره مسلسل قبلی تاریخچه تکامل اتحادیه‌های کارگری در بعضی از کشورها ارائه گردید این آخرین قسمت آن تقدیم می‌شود.

در روسیه:

از نیمه دوم قرن ۱۹ به بعد تحولات عمیقی در روسیه آغاز گردید وضع کارگران روسیه نسبت به همه کشورهای سرمایه‌داری بدتر بوده استنثار شدید و وحشیانه سرمایه‌داران داخلی و خارجی روحیه ضد سرمایه‌داری و استبداد تزاری را در آن‌ها شدیدتر می‌کرد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اعتصاب‌های کارگری روسیه از سال‌های ۶۰ قرن ۱۹ آغاز گردید و در سال‌های ۷۰ توسعه بیشتری یافت. درین اعتصاب‌ها کارگران راه خود را برای تشکیل سازمان مستقل کارگری پیدا نمودند. نخستین سازمان کارگری، اتحادیه کارگران جنوب که در سال ۱۸۷۵ در شهر ادیسا تشکیل گردید. سه سال بعد در پتروگراد و لینن‌گراد اتحادیه کارگری شمال به وجود آمد.

وضع کارگران و زحمت‌کشان روسیه در اوایل قرن بیستم بدتر شد. (تاریخ نهم جنوری روز یکشنبه) سال ۱۹۰۵ واقعه مهم در حیات کارگران آن کشور می‌باشد.

یکشنبه خونین آغاز اعتصاب‌های جمعی کارگران، قیام مسلحانه و انقلاب ۱۹۰۷ – ۱۹۰۵ روسیه شد. از سال ۱۹۱۰ به بعد جنبش اعتصابی دوباره ارج گرفت و تا سال ۱۹۱۴ صدها اعتصاب دیگر به عمل آمد و میلیون‌ها کارگر در آن شرکت کردند. در دوران مبارزات اعتصابی کارگران توانستند با اتحاد و وحدت عمل کارفرمایان را وادار به انعقاد قرارداد جمعی نمایند.

کارگران روسیه توانستند به کمک سازمان‌های خود با اتحاد دهقانان و تحت رهبری حزب پیش‌آهنگ خود انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ را پیروز سازند. با پیروزی انقلاب کبیر اکتبر و خاتمه جنگ‌های داخلی وضع طبقه کارگر روسیه و همه زحمتکشان آن کشور از بیخ و بن عوض شد.

اتحادیه‌های کارگری اتحاد شوروی اکنون متشکل‌ترین و نیرومندترین اتحادیه‌های جهان هستند. در صفوف اتحادیه‌های صنفی اتحاد شوروی قریب ۷۵ میلیون نفر عضو وجود دارد که شامل همه قشرهای تولیدی و اجتماعی می‌باشد.

اصول اساسی اتحادیه‌های کارگری:

سندیکا یا اتحادیه کارگری تشکیلات وسیع توده‌یی غیر حزبی است و به همین جهت غالباً اساس آن بر پایه ایدیولوژیک، یعنی همفکری از لحاظ تیوری و عقیده استوار نمی‌باشد، تا تمام یا قسمت اعظم کارگران و کارکنان رسته‌های مختلف تولیدی و اجتماعی، بدون در نظر گرفتن معتقدات شان، می‌توانند در اتحادیه‌ها دور هم جمع گردیده و به خاطر منافع مشترک اقتصادی و سیاسی مبارزه نمایند.

اساس نامه اتحادیه‌های کارگری نیز شرط قبول کارگران را بر اساس نظریات سیاسی و معتقدات آن‌ها قرار نمی‌دهد؛ زیرا اتحادیه با حزب فرق کلی دارد. حزب طبقه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کارگر عالی‌ترین شکل سازمانی این طبقه است که فقط بخش پیش‌آهنگ آگاه و مبارز آن را که مرامنامه و اساس نامه آن را قبول داشته باشد به صفوف خود می‌پذیرد. حزب دسته‌متشکل، مبارز و پیش‌آهنگ طبقه کارگر است. درحالی‌که اتحادیه‌های کارگری سازمان تمام کارگران و زحمتکشان می‌باشد. اتحادیه سازمانی است مستقل (مخصوصاً از لحاظ تشکیلاتی و مالی) و فقط در مسایل کلی سیاسی و ایدئولوژی با حزب طبقه کارگر باید هماهنگی داشته باشد.

مهم‌ترین اصل تشکیلاتی سندیکای کارگری اصل مرکزیت دموکراتیک است. مرکزیت دموکراتیک عبارت ازینست که تمام ارگان‌ها از پایین تا بالا انتخابی بوده و بر اساس اکثریت آرا اعضای اتحادیه‌ها استوار می‌باشد. ارگان‌ها برای مدت محدودی انتخاب می‌شوند و در مواقع معین در مقابل کنگره یا کنفرانس حساب و راپور می‌دهند. پس از انتخابات ارگان‌های پایین از ارگان‌ها مافوق اطاعت کرده و فیصله‌های آن‌ها را بکار می‌بندند. معمولاً رهبری سازمان‌های پایین اتحادیه‌ها برای یک سال انتخاب می‌شوند.

مرکزیت دموکراتیک وحدت و اشتراک عمل تمام تشکیلات اتحادیه‌ها را تأمین می‌نماید و تمام مسایل سندیکائی و کارگری طبق اساسنامه و مقررات اتحادیه‌ها تنظیم و نسق می‌یابد. این اصل در سازمان‌های کارگری بر اساس رهبری جمعی استوار است.

عالی‌ترین مقام سندیکای کارگران کنگره اتحادیه‌های کارگران است در فواصل آن مسؤلیت و رهبری امور و نهضت کارگری با هیأتی است که در کنگره و یا کنفرانس انتخاب می‌شود. در عین‌حال تمام اتحادیه‌های رشته‌ای یا صنفی نیز در مقیاس کار خود تابع کنگره حرفه‌ای خود می‌باشد.

اساس اتحادیه‌ها به دو شکل تشکیل می‌گردد: اتحادیه‌ها حسب تولید، و اتحادیه‌ها برحسب حرفه سندیکای تولیدی یا استحصال متکی برین اصل است که کله کارگران و کارکنان یک کارخانه و موسسه بدون رعایت تخصص، حرفه و مقام و غیره در یک سازمان اتحادیه متشکل می‌شوند. مثلاً در یک فابریکه نساجی تمام کارگران اعم از مرد و زن انجیران، متخصصین، مأموران، رانندگان و غیره همه در یک اتحادیه کارگری اشتراک می‌ورزند. این نوع اتحادیه‌ها بهتر از اشکال دیگر آنست و تسهیلات بیشتری را برای کارگران در امر مبارزه با ستم سرمایه و استثمار فراهم می‌آورد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اتحادیه حرفه‌ای یا ناحیه‌ای عبارت از آن تشکیلات اتحادیه ایست که بر اساس شغل و حرفه اشخاص تشکیل می‌گردد؛ مثلاً اتحادیه انجیران، اتحادیه تراشکاران، اتحادیه نجاران و غیره. این نوع اتحادیه‌ها بیشتر در انگلستان رواج دارد که موجب تفرقه قوای کارگری می‌گردد و ثمر بخشی آن کمتر است. عضویت در اتحادیه‌های کارگری داوطلبانه است. کارگران و زحمتکشان آگاهانه و شعوری بدون در نظر گرفتن نژاد، قوم، جنس و مذهب برای مبارزه جهت بهبود وضع حال و آینده خود وارد اتحادیه می‌شوند. محصلان و جوانان نیز می‌توانند مانند کارگران مؤسسات صنعتی و زراعتی در اتحادیه‌های مربوط به خود متشکل شوند. (در شماره آینده اصول کلی تشکیل اتحادیه‌های کارگری در افغانستان مطرح می‌گردد).

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره چهل و دوم جریده پرچم:

پیکار عادلانه ما در راه تأمین ترقی اجتماعی و رفاه عمومی خلق وطن ما افغانستان

نیروی دموکراتیک خلق افغانستان به پیشگاه خلق در برابر پیکار عادلانه آزادی‌بخش ملی و دموکراتیک در کشور ما هدف‌های صلح، استقلال ملی، دموکراسی، ترقی اجتماعی و رفاه عمومی را قرار داده است. در باره صلح، استقلال ملی و دموکراسی قبلاً صحبت‌های فراوان کرده‌ایم. اکنون هدف‌های دوگانه ترقی اجتماعی و رفاه عمومی خلق کشور را مورد بحث قرار می‌دهیم و توأم با توضیح موجز علمی در باره این دو هدف، از نظام موجود در کشور انتقاد علمی می‌نماییم.

قبل از این که وارد بحث دوگانه فوق شویم باید یک بار دیگر خاطر نشان ساخت که در شرایط کنونی نیل به ترقی اجتماعی و رفاه عمومی در جامعه افغان، بدون تعقیب یک سیاست صلح‌آمیز و استقرار استقلال ملی (سیاسی و اقتصادی) و تعمیم دموکراسی و ایجاد یک حکومت دموکراتیک و ملی از تمام نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست در یک جبهه وسیع امکان‌پذیر نیست؛ زیرا که:

۱- صلح برای ما و تمام خلق‌های جهان یک امر حیاتی و یک ضرورت مبرم برای تأمین استقلال ملی و دموکراسی بشمار می‌رود.

۲- استقلال ملی (اعم از سیاسی و اقتصادی) زمینه رشد و تکامل همه‌جانبه و سالم جامعه ملی ما را تأمین می‌نماید. لذا استقلال ملی به درجه اول تشکیل یک دولت ملی را ایجاب می‌کند.

۳- دموکراسی واقعی که شکلی از حکومت است، مساعدترین شکل برای احیای استعدادهای مردم و جلوگیری از بیروکراتیزم و استبداد می‌باشد.

بنابراین دموکراسی شرط ضروری و اولیه رشد و تکامل و ترقی سالم اجتماعی دوران معاصر محسوب می‌گردد. به همین جهت است که گفته می‌شود: «مبارزه در راه دموکراسی جز لاینفک مبارزه در راه سوسیالیسم است.»

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

با تذکر فورمول‌بندی شده فوق می‌پردازیم به ارزیابی هدف‌های ترقی اجتماعی و رفاه عمومی خلق افغانستان.

ترقی اجتماعی:

واقعیت انکارناپذیر است که کشور ما در تمام شئون حیاتی اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قرن‌ها از کشورهای پیشرفته جهان عقب مانده است.

متأسفانه درین عقب‌ماندگی هم در چنان وضعی قرار داریم که کشورهای مترقی جهان به‌صورت شگفت‌انگیزی به‌سرعت ماشین به‌پیش می‌روند، ولی جامعه ما پا به‌پای «کاروان شتر» حرکت می‌کند، که طبعاً میان این دو نوع حرکت روز بروز فاصله و شکاف عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌گردد. به همین جهت وظیفه فوری و ضروری و حیاتی که در وضع کنونی در مقابل ما قرار دارد عبارتست از ایجاد شرایط مساعد اجتماعی به خاطر تأمین آهنگ سریع و همه‌جانبه رشد و ترقی جامعه افغانی ما، تا بتواند عقب‌ماندگی چندین صد ساله ما را طی مدت کوتاهی جبران کند.

سؤالی مطرح بحث قرار می‌گیرد که ترقی یعنی چه و معیار ترقی کدام است؟ تیوری علمی پاسخ می‌دهد که ترقی «یعنی حرکت سریع و جامع یک جامعه در مسیر رشد در جهت رسیدن به سطح جهانی تکنیک، کلتور و نظام عادلانه اجتماعی» معیار ترقی عبارت است از ماهیت مترقی یک نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یک جامعه که امکانات نوینی را برای تکامل نیروهای تولیدی آماده می‌سازد و سریع‌ترین رشد جامعه را تأمین می‌نماید.

اکنون می‌بینیم که بر اساس تعریفات فوق کشور ما، کشوری است که در زمینه‌های تولیدی، توزیع، آهنگ رشد، حاصل‌دهی کار و مهارت در کار، تکنولوژی و ساینس، تعلیم و تربیه، نظم و تشکیل اجتماعی و دولتی، سواد، صحت و رفاه مادی و معنوی مردم و فرهنگ عمومی و غیره در پایین‌ترین سطح جهان قرار دارد و زنجیرهای نظام فرتوت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود در کشور به‌صورت وحشیانه راه رشد نیروهای تولیدی را مسدود ساخته است. به این معنی، در جامعه کنونی ما که اسیر جنگال‌های بی‌رحم مقرارت کهنه فیودالی و فبیله‌وی است، و هر روز نیروهای خشن و سیاه ارتجاعی، استبدادی و استعماری جلو هرگونه رشد و ترقی اجتماعی کشور ما را می‌گیرد و کشور را بجهت جهل و بی‌سوادی، بیماری و فقر می‌کشاند، هیچ‌گونه امکانی وجود ندارد تا شرایط تأمین رشد و ترقی همه‌جانبه‌ی را در جامعه به وجود آورد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

درست است که هیأت حاکمه افغانستان سیاست تبلیغاتی برای رشد اقتصادی و فرهنگی کشور دارد. ولی واقعیت هلاکت بار زنده‌گی توده‌های عظیم خلق کشور و کندی رشد مبین این حقیقت تلخ است که سیاست‌های هیأت حاکمه افغانستان جز اغوا، فریب و کذب چیزی دیگری بوده نمی‌تواند. باید جداً خاطر نشان ساخت که این سیاست‌ها صرفاً تبلیغاتی و این «رشد و ترقی» بطنی، سطحی و جزیی و ناسالم در شئون مختلف زنده‌گی اجتماعی کشور بسیار، بسیار کمتر از آن حدیست که در دوران معاصر جهان برای تکامل سریع جامعه ما لازم است و هم بسیار، بسیار کمتر از آن امکانی است که برای رشد و ترقی و جامع کشور ما میسر است.

تجربه نظام‌های نوین و مترقی جهان نشان می‌دهد که می‌توان شرایط رشد و ترقی سریع جامعه را کی طی قرون متمادی انجام نگرفته، در دوران زنده‌گی یک نسل آماده ساخت. ولی به کمال تأسف هیأت حاکمه افغانستان که از منافع طبقه ارتجاعی خود نمایندگی می‌کند و از امپریالیزم و ایدئولوژی ارتجاعی و بورژوازی تبعیت می‌نماید، تلاش می‌ورزد تا از رشد و ترقی سریع و خلاق جامعه، سقوط و زوال اجتناب‌ناپذیر طبقه خود جلوگیری نماید.

هیأت حاکمه تا آن حدی به سست شدن زنجیرهای اسارت و برده‌گی از دست و پای مردم تن در می‌دهد که بقا و منافع طبقاتی‌اش در آن متصور باشد و آنگاه مزورانه نام آن را ترقی می‌گذارد و با پروپی تبلیغ می‌نماید که «امکانات برای پیشرفت و ترقی جامعه افغانستان بیش از این وجود ندارد» (!).

ولی علی‌رغم این ادعای دور از واقع، به اسناد تیوری علمی و تجربه کشورهای مترقی و پیشرو جهان می‌توان گفت که امکانات ترقی و رشد سریع و جامع در کشور ما وسیعاً وجود دارد و افغانستان می‌تواند با نیرو و سرعت شگفت‌انگیزی فاصله چندین قرن عقب‌مانده‌گی را در دوران زنده‌گی یک نسل طی کند. ولی مشروط برین که نظام کهن اجتماعی - اقتصادی و سیاسی موجود دگرگون گردد و نظام نوین و مترقی و دموکراتیک در جای آن بنشیند؛ زیرا تنها چنین نظام می‌تواند از منابع فراوان انسانی و طبیعی کشور سریعاً، وسیعاً و علماً بهره‌برداری نماید و کشور ما را در راه نیل به ترقی، در راه رشد سالم ملی و دموکراتیکی رهبری کند.

هیأت حاکمه ضد دموکراتیک و ضد ملی کنونی افغانستان که از جهت قدرت سیاسی و دولتی راه ترقی اجتماعی را در ده و شهر مسدود ساخته است، بزرگترین مانع رشد و ترقی جامعه ما بشمار می‌رود.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

به همین جهت در شرایط کنونی، مبارزه متحدانه تمام نیروهای ملی و مترقی کشور در راه ایجاد دولت دموکراتیک و ملی، بیکار عادلانه برای ترقی جامع و سریع جامعه و وظیفه مقدس هر افغان و وطن‌پرست است.

رفاه عمومی:

نبرد عادلانه برای ایجاد امکانات برای ارتقاء سریع سطح رفاه زنده‌گی خلق افغانستان اعم از کارگران، دهقانان، چوپانان، پیشه‌وران و روشنفکران هدف مقدس و اساسی ماست؛ یعنی تأمین حداقل شرایط لازم زنده‌گی مرفه و با کلتور معاصر برای عموم خلق پانزده میلیونی کشور از لحاظ خوراک، پوشاک، مسکن، ادویه و شفاخانه و حفظ سلامتی مردم، سواد و مکتب، حق کار، و بهبود وضع زنان، حقوق تقاعد، افزایش عواید واقعی مردم، تهیه اجناس مورد مصرف مردم، تجدید ساختمان دهات و شهرها، کلپ‌ها، تیاتر و سینماها و فروشگاه‌ها و غیره. البته باید اظهار داشت که تحقق این آرمان‌های خلق کاریست بسیار مشکل و به‌صورت قطع از دست هیأت حاکمه موجود کشور برآورده شده نمی‌تواند. توجه شود! در تحت نظام کنونی افغانستان است که خلق کشور ما در آتش جهل، بیماری، بیکاری، آوارگی و گرسنه‌گی می‌سوزند. عاید متوسط سالانه اکثریت عظیم خلق از پایین‌ترین عواید جهان است و روز بروز فاصله بین فقر و ثروت عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌گردد و زنده‌گی در شهر و ده، در میان قبایل و کوچی‌ها طاقت فرساتر می‌شود. بری ریشه‌کن ساختن این زنده‌گی جهنمی و غیرانسانی و تأمین رفاه و آسایش عمومی و با فرهنگ، باید هرچه سریع‌تر نیروهای مؤلده کشور وسیعاً رشد یابد و یک نظام عادلانه دموکراتیک ایجاد گردد.

تجربه ملل مترقی جهان بما می‌آموزد که هرگاه در اوضاع و احوال کنونی شرایط قبلی یعنی استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی واقعی استقرار و تأمین یابد، می‌توان به تأمین سریع رفاه عمومی نایل آمد. حقیقت انکارناپذیر اینست که تنها فعالیت خلاق و قهرمانانه خلق، نبرد پیگیر و عادلانه طبقات دموکراتیک و مبارزات دلیرانه و متحدانه احزاب ملی و مترقی و نیروهای وطن‌پرست می‌تواند ضامن تجدید حیات جامعه و موجب آوردن تغییرات مترقی و تحول بنیادی و اساسی در جامعه گردد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بهر اندازمی که فعالیت و مبارزه این نیروها آگاهانه، متشکل، قاطع و مؤثر و متحد باشد و هر قدر که بیشتر توده‌های وسیع خلق را دربر گیرد بهمان اندازه رشد و ترقی اجتماعی سریع، جامع و اساسی خواهد بود.

استنباط مترقی علمی از ترقی اجتماعی و رفاه، سلاح نیرومند و قاطع خلق کارگر دورنمای تابناک و روشنی را نشان می‌دهد و در مبارزه‌اش برای ساختمان یک جامعه نوین و مترقی، الهامبخش نبرد نجات‌بخش اجتماعی و ملی است.

از اینجاست که همه نیروهای نجیب وطن‌پرست و ترقی‌خواه که واقعاً به نیکبختی و ترقی افغانستان عشق و علاقه دارند، باید در راه هدف‌های عالی‌پنجه‌گانه صلح، استقلال، دموکراسی ترقی اجتماعی و رفاه عمومی خلق افغانستان محبوب ما، در یک جبهه وسیع متحد وطن‌پدري ما، در یک جبهه متحد و دموکراتیک و ملی، در یک جبهه ضد دشمنان خلق افغانستان یعنی در جبهه خلق افغانستان مبارزات رهایی‌بخش و والای خود را متحدانه و شریفانه به‌پیش ببرند.

هیچ نیروی ملی و مترقی، جز نیروهای ارتجاع سیاه داخلی و امپریالیزم و هواداران برده‌صفت داخلی آن نمی‌تواند از حقانیت این اهداف دموکراتیک و عادلانه انکار کند.

ما ایمان راسخ داریم که بهر شکل و صورتی که باشد خلق رنج‌دیده افغانستان راه خود را به‌سوی آزادی، ترقی و رفاه می‌گشاید؛ زیرا این راه طبیعی خلق‌های رنج‌دیده است!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

به سلسله حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران آسه مانی

برخی از پرنسپ‌های اتحادیه‌های کارگری و طرح تشکیل آن‌ها در افغانستان

قبلاً نوشتیم که اتحادیه‌های کارگری بزرگترین سازمان‌های توده‌ای کارگران می‌باشد.

این اتحادیه‌ها که بر اساس پرنسپ صنعتی (تولیدی) تشکیل می‌گردد، در صفوف خود کارگران تمام رشته‌های اقتصاد ملی را متحد می‌سازد که شامل کارکنان امور علمی و فرهنگی، معارف و صحت عامه نیز می‌باشد.

- قبولی کارگران به عضویت در اتحادیه‌های کارگری بر پرنسپ‌های دموکراتیک توأم با کنترول جدی (سنترالیزم دموکراتیک) استوار است.

- اشتراک در اتحادیه‌های اصناف برای کسانی که در مؤسسات صنعتی و یا مؤسسات دیگر کار می‌نمایند بدون در نظر گرفتن نژاد، اقوام، جنس و مذهب میسر است.

- حقوق و وظایف عمده اتحادیه‌های کارگری، مبنای ترکیب سازمانی آن‌ها، طرق و متوذهای کار آن‌ها در اساسنامه اتحادیه‌های کارگری سرتاسری تعیین می‌گردد.

بر طبق اساسنامه اتحادیه‌های کارگری سرتاسری، هر یک از اتحادیه‌های کارگری تولیدی و حرفوی برای خود اساسنامه جداگانه‌یی نیز دارد که حقوق و وظایف مختلفی را در برابر خود قرار داده و مشخصات خود را، علاوه بر شکل سازمانی اتحادیه، تعیین می‌نماید.

- یکی از اشکال دموکراتیزم در سازمان‌های اتحادیه‌ها انتقاد و انتقاد از خود می‌باشد و از آنجایی که سازمان‌های اتحادیه‌ها توسط خود کارگران اداره می‌گردد، انتقاد و انتقاد از خود موجب فعالیت موفقیته‌آمیز اتحادیه‌های کارگری و باعث استحکام و بهبود کار آن‌ها می‌گردد و نواقص و اشتباهات در کار را رفع می‌نماید.

- تصامیم در مورد مسایل عمده فعالیت سازمانی اتحادیه بر طبق اداره و رهبری دسته‌جمعی توسط تمام رهبران یک ارگان اتحادیه صورت می‌گیرد، نه توسط یکی از

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

آن‌ها، که بدین طریق از یک‌طرف از تجارب، فهم و استعداد‌های همه‌آنان استفاده می‌گردد و از جانب دیگر از اشتباهات، تصادفات و تمایلات خاص یک نفر جلوگیری به عمل می‌آید، اداره دسته‌جمعی مسؤولیت شخصی را در برابر انجام یک وظیفه مشخص قرار می‌دهد.

- انتخابات متناوب و راپوردهی منظم توسط ارگان‌های اتحادیه عناصر عمدهٔ دموکراسی اتحادیه‌ای می‌باشد. با انتخابات نوبتی رهبران و استماع و بحث بر راپورهای‌شان در وقفه‌های منظم، کارگران قادر می‌شوند که از شکل کار سازمان‌های اتحادیه خود واریسی نمایند و کمک لازم را در راه بهبود آن انجام دهند. رهبران ارگان‌های اتحادیه و همچنین هیأت‌های نماینده‌گی برای اشتراک در کنفرانس‌ها و کنگره‌های اتحادیه‌ها با آرا مخفی انتخاب می‌گردند. در جریان انتخابات و هم در ضمن استماع راپورها، اعضا اتحادیه حق دارند که کاندیدها را پیشنهاد نمایند و در برابر کاندیدهای دیگر قرار گیرند و همه آن‌ها را انتقاد نمایند.

- اتحادیه بر اساس اصل صنعتی (تولیدی) سازمان داده می‌شوند، به این معنی: تمام کسانی که در یک فابریکه کار می‌نمایند اعم از کارگران، انجیران، مأموران و غیره به عین اتحادیهٔ کارگری تعلق می‌گیرند، نه بر اساس حرفه و پیشه.

- وظیفهٔ هر عضو اتحادیه قبل از همه تقویت و تحکیم سازمان - سندیکایی و رعایت کامل نظم تشکیلاتی است. یکی از وظایف مهم اعضای اتحادیه پرداخت حق‌العضویت است، زیرا بدون پرداخت منظم آن نگهداری و تقویت اتحادی و اجرای مرام‌های آن امکان‌پذیر نیست.

طرح تشکیل اتحادیه‌های کارگری در افغانستان

بر اساس پرنسپ‌های اساسی فوق، اتحادیه‌های کارگری در افغانستان نیز می‌توانند بر اساس طرح ابتدایی زیرین تشکیل گردد:

ساختمان عمومی اتحادیه‌های اصناف متشکل از سازمان‌های اولیه و مقامات وسطی و عالی بوده می‌تواند.

سازمان اولیه:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

هر اتحادیه از چندین واحد اولیه تشکیل می‌گردد که شامل کارگران فابریکه‌های جداگانه، پروژه‌های ساختمانی، معادن، مؤسسات دولتی، ورکشاپ‌های ترمیم و مراقبت، مکاتب و مؤسسات عالی جداگانه ... و غیره می‌باشند.

برای انجام فعالیت منظم و روزمره، هر سازمان اولیه اتحادیه که بیشتر از بیست عضو داشته می‌باشد، در یک جلسه عمومی کمیته رهبری و کمیسیون امور مالی را برای یک سال با رأی مخفی انتخاب می‌نماید و هر گاه تعداد اعضا کمتر از ۲۰ نفر باشد، یک نفر سازمانده و یک نفر معاون وی برای مدت یک سال از طرف اعضا تعیین می‌گردند. کمیته رهبری و یا سازمانده وظیفه انجام فعالیت‌های عمومی سازمان را در جریان یک سال به عهده دارند و کمیسیون امور مالی و یا معاون سازمانده وظیفه جمع‌آوری حق‌عضویت اعضا و تنظیم امور مالی را انجام می‌دهند.

وظیفه کمیته‌های رهبری سازمان‌های اولیه اتحادیه است که در مسابلی چون بهبود شرایط کار، افزایش دستمزد، تشکل و رهبری آنان در مبارزات صنفی و اقتصادی، انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی با کارفرمایان و واریسی کامل از ایفای این قراردادها می‌باشند. (قرارداد دسته‌جمعی، قراردادی است که بین اداره یک تصدی و کمیته رهبری به نمایندگی از کارگران تصدی عقد می‌گردد که بر طبق آن هر دو جانب مکلف به انجام آن می‌باشند) هر سازمان اولیه اتحادیه بودجه خود را دارد که از طریق حق‌عضویت اعضا و اعانه‌ها تأمین می‌گردد و در موارد مختلف جهت رفع نیازمندی‌های اعضا آن به مصرف می‌رسد.

مقامات وسطی اتحادیه‌ها

هر یک از اتحادیه‌های اصناف دارای مقامات رهبری شهری، ولسوالی و ولایتی خود بوده می‌تواند. بدین معنی که هرگاه در یک شهر، ولسوالی و ولایت چندین سازمان اولیه مربوط یک اتحادیه صنفی موجود باشد، توسط کنفرانس تمام سازمان‌های اولیه اتحادیه مربوطه، کمیته شهر و یا ولسوالی و کمیته ولایتی اتحادیه برای دو سال انتخاب می‌گردد که هیأت رهبری اتحادیه را در محل تشکیل می‌دهد و در برابر اتحادیه مربوطه خود مسئولیت دارد از طرف آن به شکل رهبری عمومی اداره می‌گردد. در عین زمان در شهرهای بزرگ یا مراکز کارگری رهبری افقی به نام جرگه شهر یا ولایات نیز می‌تواند به وجود بیاید. جرگه شهر و یا ولایت نیز می‌تواند به وجود بیاید. جرگه شهر و یا ولایت عبارت از رهبری جمعی تمام سازمان‌های اتحادیه‌ای آن شهر یا ولایت است که در اثر کنفرانس سازمان‌های اتحادیه‌ای مربوطه به وجود می‌آید و یا از

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

هر اتحادیه نماینده فرستاده می‌شود و جرگه شهر و یا ولایت تشکیل می‌گردد، این جرگه در موقع اعتصابات و تظاهرات و مبارزات جمعی برای افزایش دستمزد، تقلیل ساعات کار و غیره نهضت کارگران، اصناف، جوانان و غیره را اداره و رهبری می‌نمایند؛ بنابراین نهضت سندیکای کارگری دارای رهبری عمومی و افقی است که مکمل یکدیگر اند. در قسمت مبارزات اختصاصی هیأت‌های رهبری اتحادیه‌ها در محل مربوط صلاحیت دارند.

مقامات عالی اتحادیه‌های اصناف:

در افغانستان ممکن است چندین اتحادیهٔ صنفی مستقل تشکیل گردد که هر یک برای خود مرکز و هسته رهبری و اساسنامه جداگانه داشته باشد که درین صورت هیأت رهبری هر یک از اتحادیه‌ها که می‌توان آن را «کمیته مرکزی» اتحادیه نام گذاشت، برای سه سال از طرف کنگره اتحادیه که متشکل از نمایندگان کمیته‌های ولایتی اتحادیه می‌باشد و پس از هر سه سال دایر می‌گردد انتخاب کرد که بدین ترتیب کمیته‌های مرکزی اتحادیه‌های صنفی کارگری به‌طور کلی به مسایل مربوط به همان صنف رسیدگی می‌نماید، مانند مسایل دستمزد، ساعات کار، حفاظت در موقع کار، اجرای کامل قانون کار و بیمه‌های اجتماعی، رهبری اعتصابات و مبارزات صنفی و نظارت و بازرسی از اوضاع عمومی و صنفی کارگران و غیره.

به عقیده ما در شرایط کنونی ممکن است اتحادیه‌های زیرین در افغانستان تشکیل گردیده و تمام کارگران، زحمت‌کشان و روشنفکران کشور در آن‌ها جمع گردند:

- اتحادیهٔ کارگران نفت و گاز و صنایع کیمیاوی.
- اتحادیهٔ کارگران برق.
- اتحادیهٔ کارگران بافنده‌گی، البسه و پاپوش.
- اتحادیهٔ کارگران زراعتی.
- اتحادیهٔ کارگران ساختمانی و صنایع مواد تعمیراتی.
- اتحادیهٔ کارگران مواصلاتی و ترانسپورت.
- اتحادیهٔ کارگران معادن.
- اتحادیهٔ کارگران صنایع مواد غذایی، سیلوه‌ها و نانوایی‌ها.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- اتحادیه کارگران صنایع فلزی و ورکشاپ‌ها.
- اتحادیه کارگران مطابع.
- اتحادیه کارگران صنایع دستی و پیشه‌وران.
- اتحادیه کارگران بلدیه‌ها و خدمات اجتماعی (نظیر روفتگران، سلمان‌ها، حمامی‌ها، و دوبی‌ها و غیره)
- اتحادیه حملان.
- اتحادیه دوکتوران و کارکنان امور صحتی.
- اتحادیه کارکنان امور عرفانی و فرهنگی.
- اتحادیه مأموران دولتی.
- اتحادیه کارگران و مأموران بانک‌ها و مؤسسات تجارتي و گمرکات.
- اتحادیه محصلان و جوانان.
- اتحادیه مطبوعاتی‌ها و روزنامه‌نگاران.
- اتحادیه زنان.

تعداد بیشتر این اتحادیه‌ها پس از آن که سازمان‌های خود را تشکیل و تنظیم نمایند و با اعزام نماینده‌های مختار و منتخب خود کنگره کارگری سرتاسر کشور را تشکیل می‌دهند که کنگره کارگری سرتاسری عالی‌ترین مقام اتحادیه‌های اصناف کشور خواهد بود. کنگره ممکن هر چهار سال یکبار تشکیل گردد و پس از بررسی و حل کلی‌ترین مسایل کارگری و صنفی هیأت اجرایی را انتخاب خواهند کرد و این هیأت که آن را می‌توان «جرگه متحده مرکزی، اتحادیه‌های کارگری افغانستان» نامید، در فواصل دو کنگره سرتاسری، امور کارگری و نهضت سندیکایی کشور را اداره خواهد کرد.

جرگه متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگری افغانستان دارای اساسنامه خود بوده می‌تواند.

شیوه کار در اتحادیه‌های کارگری:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تجاری را که اتحادیه‌های کارگری در طول مبارزات خود در کشورهای مختلف به دست آورده‌اند، نشان می‌دهد که بهترین شیوه کار باید شامل نکات زیرین باشد:

- در کار اتحادیه و تربیت کارگران قبل از همه باید روش اقناع در پیش گرفته شود.

- پیگیری و پشتکار و روابط مستقیم و همیشگی با توده‌های زحمتکش مطمع نظر باشد.

- احتیاجات، دشواری‌ها و خواست‌های اعضای اتحادیه و همه زحمتکشان کشور درک گردد.

- اعتماد طبقه کارگر و همه زحمتکشان از طریق پاسخ به مطالبات آنان و کوشش در راه اجرای خواست‌هایشان، جلب گردد.

- در اجرای تصمیمات مقامات اتحادیه‌ها بازرسی و واریسی دایم صورت گیرد و علیه کاغذبازی و بیروکراسی مبارزه به عمل آید.

- رهبران اتحادیه‌های کارگری باید به نامه‌ها، درخواست‌ها و شکایات کارگران رسیده‌گی کنند و تقاضای معقول و ممکن اعضای اتحادیه را برآورده سازند.

در بین نکات بالا مهمتر از همه روش اقناع کارگران و زحمتکشان و رابطه دایم و پیگیر با توده‌های عظیم دهقانان و سایر زحمتکشان و اقشار دموکراتیک خلق است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره چهل و سوم جریده پرچم:

د وحدت او اتحاد تأمین ضرورت

زموږ په وطن کې د ضد ملي اوضد دموکراتیک اوسنی حاکمه نظام له استقرار نه کلونه تیرېږي. او ددی په اړخ کې د افغانستان د وطنپالونکو او ترقی غوښتونکو قوتونو له خوا، د دی استبدادی نظام د پردولو او د یو ملي دموکراتیک نظام د استقرار د پاره پراخ مجاهدات شويدي. مگر له بده مرغه تر اوسه پوری ټولو مجاهداتو ماته کړیده او ارتجاعی حاکمه طبقه هماغه راز خپل جابرانه تسلط ته دوام ورکوي. دلته یو پوښتنه پیدا کيږي چه د دی مجاهداتو په جريان کې د وطنپالونکو او ترقی غوښتونکو د ماتې علتونه څه دي؟

باید وویل شي د دی مقالې هدف، د ترقی غوښتونکو او وطنپالونکو قوتونو دله کامیابیدو د ټولو عینی او ذهني عللو او عواملو طرح نه ده، بلکه دلته د پورتنی پوښتنی په ځواب کې یوازی د دی مسالی یو مهم عامل د راتلونکو معضلو بحثونو لپاره د مقمې په حیث څیرو.

دادنه کامیابیدو او ماتې مهم علت چه زموږ په هیواد کې یی د مرجعو او مستبدو حاکمه قوتونو عمر اوږده کړیدی. هغه انشعاب، افتراق او نفاق دی چه د هیواد د ملی او مترقی نهضت په بهیر کې د ترقی غوښتونکو او وطنپالو قوتونو تر مینځ پیدا شويدي.

مشهوره ده چه (اگوست بیل) په ۱۹ پیړی کې د آلمان د کارگری نهضت او دسوسیال دموکرات گوند یو مشهور لارښونکی په رایشتاک (دآلمان پارلمان) کې په ناڅاپی توگه د مجلس بنی لاس د نمایندگانو له چکچکو سره مخامخ شو. ده چه انتظار نه درلود د پارلمان مرتجع وکیلان د ده وینا تأیید کاندی له ځان سره یی په لور آواز وویل: «ای احمقه بودا بیدای څه گلان کړلی دی چه دا ځناوران خوبی کوی.»

واقعیت دادی چه کله کله کیدی شي د دښمن له عکس العمل نه په حقیقت یو شو.

اوس ټولوته ښکاره ده چه په ملی او بین‌المللی عرصه کې ټول ارتجاعی حاکمه محافل او امپریالیستان څنگه په مترقی او ملی نهضت کې د اختلاف له وجود نه خوشحاله دی او له هغه نه پخپله گته بهره اخلی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

د اطلاعات او حقایقو سره سم همدا اوس د افغانستان حاکمه قدرت پر له پسی په دولت کی او له هغه نه د باندی د امپریالیستانو په توگه په ټولو قوت او ضد انسانی شتونو په ټولو وسایلو هڅه کوی چه د هیواد د ترقی غوښتونکو او وطنپالونکو قوتونو تر منځ اختلاف، انشعاب، تفرقه اونفاق زیات زور اودیر شدید کړی او دهغوی ترمنځ وحدت او اتحاد ناممکن کاندی او له خوشحالی نه ورته ناڅی. هغوی هر ورځ فعالیت کوی چه د نفتین، جاسوسی، افشاگری او د آزادی غوښتونکو او وطنپالونکو په صفوفو کی د راز راز درواغو، تورونو او بی اعتمادیو د خپرولو په وسیله د خپل عمر د بقا لپاره حد اکثر استفاده وکړی. داڅکه چه حاکمه ارتجاعی قدرت دا تجربه کړیده چه د ترقی غوښتونکو او وطنپالونکو، د ملی او دموکراتیکو فوتونو یعنی (د خلکو دوستانو) اتحاد او وحدت مستقیما متناسب دی د هغوی (د خلکو دښمنانو) له طرد او اضمحلال سره.

مگر د ملی او اجتماعی آزادی بښونکو نهضتونو د تاریخ تجربه یی چه ستر هدف ته رسیدل یعنی په هیواد کی د ستمگر او استثمارگر نظام پای ته رسول د ترقی غوښتونکو او وطنپالونکو قوتونو د وحدت او اتحاد عنصر ته ضرورت لری. خو له بده مرغه د مبارزی د دی پرمختگونو ټولو د وحدت او اتحاد کار زمور په هیواد کی، د نهضت د اوسنی مرحلی په سرکی په کلک بحران اخته شویدی. او دا ددی لپاره چه د هیواد ترقی غوښتونکی وطنپالونکی قوتونه د دی پر ځای چه سترو ملی او اجتماعی هدفونو ته د رسیدو لپاره د اشتراک پر وجوه تکیه وکړی او په اوسنیو اوضاعو او احوالو کی د وحدت او اتحاد چاره مقدمه وشمیری. زیادتره د افتراق او نفاق وجوه په نظر کی نیسی او د عمل وحدت نفی کوی.

په لور آواز اعلان کیری چه: باید د دی حیاتی او مهمی نکتی ته ژوره توجه وشی چه د ارتجاعی قوتونو د ناټاپی یرغل او تعرض د واقعی خطر په مقابل کی، بی اعتنایی چه هره شیبه د ریښتینو ملی او دموکراتیکو قوتونو په مقابل کی مقدور دی ډیره ستره اشتهاه ده.

لویه بدبختی دا ده چه د نهضت اوسنی انکشاف څومره چه د ترقی غوښتونکو او وطنپالونکو قوتونو تر مینځ نفاق او افتراق راپیدا کړیدی د دی پخلاف یی د حاکمه ارتجاعی طبقاتو تر مینځ د وحدت او اتحاد زمینه پیاوړی کړیده، باید وویل شی د حاکمه قدرت د ناټاپی حملی خطر، له یوی خوا د خلکو د دوستانو دهمدی افتراق او نفاق له کبله او له بلی خواه د خلکو د دښمنانو (ارتجاع او امپریالیزم) د اتحاد او زیاتیدونکی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

هوبنیاری له کبله او ددی لپاره چه ورخ تر ورخی د نهضت دضد تاکتیکونو په تجربو و تجهیز کیری، ډیر زیاد شویدی.

ددی نفاق او افتراق مسأله او طبیعی نتیجه داده چه خلکوته ضرر رسیری او دخلکو دښمنان گته کوی. ددی لپاره چه ددی نتیجی د تحقق واقعی علت له منځه لاړشی، ضرورت حکم کوی چه باید ژر تر ژره د اوسنی افتراق او نفاق په بحران برشو او وحدت او اتحاد تأمین کړو.

د افغانستان د خلکو دموکراتیک قوت په مبارزه کی د خپلی سختی ولی ویاړ جنبی وظیفی څخه، د وحدت او اتحاد د تأمین په خاطر د نرمی منونکو اصولو په چوکات کی خبر دی او له تولو وحدت طلبو او اتحاد غوښتونکو قوتونو سره به په شجاعت او زړورتیا او له اصولی گذشت سره یوځای خپل سهم په دی زمینه کی ایفا کړی.

مور کلک ایمان لرو چه کیدی شی د ملی او ولسی جرگو په توگه د یو افغانی وحدت او اتحاد ترمیز را وڅرخیری او د گډو وجوهو د پیدا کیدو د حداقل مشترک پروگرام د طرحی له لاری او د ارتجاع، استبداد استعمار او امپریالیزم پر ضد د مشترک عمل او وحدت عمل په وسیله دنفاق او افتراق په بحران باندی بری میسر شی.

* * *

یاداشت:

گران لوستونکی دی د پرچم متعددو گڼو ته چه د ترقی غوښتونکو او وطنپالونکو ملی او دموکراتیکو قوتونو د وحدت او اتحاد د ضرورت به باره کی یی په مستقیمه او غیرمستقیمه توگه په لسه او مقالی لیکلی دی مراجعه وکړی. مور په بیا هم د پورتنیو قوتونو د وحدت او اتحاد په خاطر خپل علمی او مشخص بحثونه تعقیب کړو.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

به سلسله حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران: آسه مائی

بیمه‌های اجتماعی

— ۱ —

تأمینات اجتماعی سیستمی از موازینی است که توسط جامعه اتخاذ می‌گردد، تا نیازمندی‌های حیاتی افراد برآورده گردد. وسایل جبران بیکاری، معیوبیت، بیماری؛ پیری، حاملگی، مرگ اعاشه کنندگان فامیل می‌باشد. انواع مختلف تأمینات و بیمه‌های اجتماعی برای کارگران مأموران دولتی و مؤسسات و سایر زحمت کشان می‌تواند وجود داشته باشد. ولی موضوع بحث ما درین جا بیمه‌های اجتماعی برای کارگران می‌باشد. در افغانستان بیمه‌های اجتماعی برای طبقات و اقشار محروم جامعه ما، بخصوص کارگران کشور وجود ندارد. چند ماده ناقصی که درین مورد در قانون کار کهنه و عهد عتیق افغانستان گنجانیده شده است نتنها به هیچ صورت نمی‌تواند نمایندگی از حد اقل تأمینات اجتماعی برای کارگران بنماید، بلکه موازین ناقص مزبور غیر عادلانه و به نفع کارفرمایان و صاحبان فابریکات می‌باشد، تا به نفع کارگران.

بیکاری به‌طور روز افزونی چون بیماری مزمن و ساری سرتابای جامعه را فرا می‌گیرد، اما دولت خود را مکلف به تأمین کار برای کارگران بیکار نمی‌داند و بیمه در برابر بیکاری وجود ندارد.

تأمینات اجتماعی بالاتر از همه مسایل حقوقی تقاعد می‌باشد که از این طریق کارگران و اعضای فامیل شان، حقوق تقاعد در برابر پیری، معیوبیت و یا مرگ اعاشه کنندگان فامیل را به دست می‌آورند.

ولی در افغانستان، عملاً از حقوق تقاعد، این عمده‌ترین شکل بیمه‌های اجتماعی اصلاً جبری نیست. کارگر تا وقتی که جوان است و نیروی کار وی زایل نگردیده است مورد بهر کشتی و حشیانه قرار می‌گیرد، اما هنگامی که تمام شیره جانش مکیده شد و نیروی لازم کار را از دست داد از کارگاه و فابریک رانده می‌شود، بدون اینکه هیچ گونه تأمینی برای آینده خود و فامیلش داشته باشد.

بیمه صحی برای کارگران اصلاً وجود ندارد و در بعضی مؤسسات هرگاه موجود باشد خیلی ناقص و محدود است. کارگر هنگامی که مریض می‌گردد نتنها از طرف

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مؤسسه مربوط تحت تداوی قرار داده نمی‌شود، بلکه در ایام بیماری علاوه بر عدم دریافت مزد، به‌طور ظالمانه از کار نیز اخراج می‌گردد.

موازین ناقصی که در قانون کار در افغانستان در برابر معلولیت و صدمات وارده کارگران قید گردیده است فوق‌العاده غیر عادلانه می‌باشد. به‌طور مثال جبران خساره که در مقابل از دست دادن هردو پا، هردو بازو و هردو چشم کارگر در اثر انجام کار تعیین گردیده است بین حد اکثر دوازده هزار و حداقل چهار هزار افغانی می‌باشد که هرگاه کارفرما حاضر شود چنین پولی را بپردازد حد اقل آن خواهد بود و آن صرف چهار هزار افغانی برای یکبار و همیشه در برابر از دست دادن دوپا، دو بازو و یا دو چشم و دو هزار افغانی در برابر یک چشم می‌باشد. مثال دیگر در صورت از دست دادن تمام انگشتان هر دو دست خود یک کارگر می‌تواند فقط سه هزار افغانی به دست آورد و در برابر از دست دادن گوش خود فقط یک هزار افغانی (این هم در عمل بسته به لطف (!) کارفرماست که حاضر به پرداخت آن باشد)؛ و ده‌ها مثال دیگر.

من‌حیث پرنسیپ بیمه‌های اجتماعی عبارت از موازینی است که توسط آن قسمتی از عواید ملی وقف نیازمندی‌های لازمی مردم می‌گردد.

خدمات مجانی و کمک‌هایی را که کارگران از طریق بیمه‌های اجتماعی می‌توانند دریافت دارند، به‌طور قابل ملاحظه عواید واقعی بخصوص آن عده از کارگران را که مزدهای شان کم است افزایش می‌دهد با تعقیب یک سیاست صحیح در مورد بیمه‌های اجتماعی امکانات آن به وجود می‌آید که نتنها با استفاده از وجوه اجتماعی سطح زندگی کارگران پیوسته ارتقا یابد، بلکه سویه‌های زندگی اقشار مختلف زحمت کشان بالنسبه هم طراز گردد.

طبقه جوان کارگر افغانستان به پیشاهنگی تمام خلق کارگر کشور باید توأم با مبارزه برای ایجاد اتحادیه‌های کارگری زمینه تأمین بیمه‌های اجتماعی را مطابق به موازین و پرنسیپ‌های اصولی و دموکراتیک آن (که در شماره آینده طرح می‌گردد) تدارک ببینند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

از شماره چهل و چهارم جریده پرچم:

راز شکست ناپذیری یا پیوند با خلق

یکی از عوامل ناکامی در محور رژیم استبدادی و ارتجاعی در کشور عبارت است از عدم تماس و پیوند نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست با توده‌های وسیع خلق.

از سال‌هاست که قدرت‌های حاکمه ارتجاعی افغانستان با تکتیک‌ها و شیوه‌های گوناگون تلاش کرده‌اند تا از تماس عناصر و نیروهای مترقی و ملی کشور با خلق جداً جلوگیری کنند؛ زیرا این دشمنان خلق به خوبی می‌دانند که اگر نیروهای مترقی و ملی از توده‌ها جدا باشند، و رابطی با زحمتکشان نداشته باشند، و امکانات تماس با خلق از آن‌ها سلب گردد و لو هر قدر شور و هیجان انقلابی از خود نشان دهند، شعارهای پر از خون و آتش، کین و انتقام، دگرگونی و قهرآمیز بدهند باز هم به هیچ و پوچ می‌انجامد. به همین جهت است که قدرت حاکمه ارتجاعی افغانستان اول‌تر از همه از آن عناصر و نیروهای اصیل ترقی‌خواه و وطن‌پرست می‌ترسد و به دسیسه علیه آنان دست می‌زند که بیشتر به خلق اتکا کنند و از خلق دفاع نمایند و به خلق خدمت کنند و به رنج‌های عظیم خلق بیندیشند و متناسب به تحلیل علمی شرایط اجتماعی، سیاسی افغانستان کنونی هدف‌ها و شعارهای صحیح مبارزه را به نفع خلق استخراج نمایند و نیروهای خود را برای تحقق آن‌ها متشکل سازند و به مبارزه پیگیر و اصولی دست بزنند.

قدرت حاکمه افغانستان از نیروهای خلاق و محرکه توده‌های عظیم خلق می‌ترسد و تماس نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست را با توده‌های وسیع خلق در حکم مرگ خود می‌پندارد و این یک واقعیت تاریخ است؛ زیرا مسلم است هرگاه خلق بیدار گردد و به جنبش درآید چون توفان سهمگین، چون سیل *** خروشان بپا خواهد خاست که هیچ قدرتی را یاری بازداشتن آن نخواهد بود. آن‌ها تمام زنجیرهای اسارت را در هم خواهند شکست و به شاهراه آزادی خواهند شتافت. آن‌ها تمام دستگاه حاکمه فاسد و مرتجع را، تمام هواداران امپریالیزم را، تمام مأموران رشوه خور دولت را، تمام مستبدین و منتفدین محلی را به گور خواهند سپرد. به همین علت است که قدرت حاکمه ارتجاعی و نیروهای استعماری و امپریالیستی در کشور در طول مبارزه رهایی‌بخش ملی و اجتماعی افغانستان تاکنون از عقب‌مانده‌گی توده‌ها سواستفاده کرده و نیروهای صدیق

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ملی و دموکراتیک را، ترقی‌خواهان و وطن‌پرستان را، خدمتگاران خلق و وطن را در مراحل مختلف مبارزه به‌وسیله نقاب‌پوشان سیاه خود، به‌واسطه جاسوسان و اجیران برده‌صفت خود بنام‌های گوناگون متهم ساخته‌اند تا آنان را از خلق تجرید نمایند. به همین دلیل است که وقتی مردم حقایق و دسایس را تشخیص داده‌اند، قدرت حاکمه ارتجاعی به شیوه دیگر، از طریق اختناق، ترور و آدمکشی، حبس و زندان دست به تعرض زده است تا به بقای عمر ننگین خود ادامه دهد. هم اکنون این مسأله حیاتی و مهم مورد بحث است که آیا نقشه مزدورانه قدرت حاکمه افغانستان در زیر نام دموکراسی قلبی و نظام فیودالی همانا در حقیقت متشکل ساختن تمام نیروهای سیاه ارتجاع در یک جبهه متحد نامقدس علیه ترقی‌خواهان و وطن‌پرستان در کشور نیست تا در قدم اول زمینه اساسی جدایی آن‌ها را از توده‌های مردم تدارک ببیند و بعد آن‌ها را به زندان‌ها و زیر چوبه‌های دار بفرستند؟

تاریخ احزاب طبقه کارگر و جنبش‌های مترقی به ما می‌آموزد که هر گاه یک سازمان سیاسی ترقی‌خواه و وطن‌پرست با توده‌های عظیم خلق (مجموعه زحمتکشان یعنی استثمار شونده‌گان) رابطه وسیع نداشته باشد و نتواند نیازمندی‌ها و خواست‌های توده‌ها را تشخیص دهد، و نتواند شاگردی توده‌ها را قبول کند و به توده‌ها بیاموزاند و به توده‌ها اتکا کند و در تشکیل توده‌ها کمک کند، نمی‌تواند یک نیروی واقعی، یک سازمان سیاسی طراز نوین واقعی شده و برای رهبری میلیون‌ها افراد زحمتکش (در رأس آن طبقه کارگر) شایستگی داشته باشد و در یک جبهه با متحدین خود نظام فرتوت طبقه حاکمه، این نظام ستمگر و استثمار گر را از جامعه ریشه کن سازد.

دشمنان خلق افغانستان که بالای سازمان‌های سیاسی مترقی حمله می‌کنند و بدین وسیله به عمر سیاه خود ادامه می‌دهند همیشه سه هدف دارند: (۱) از رشد و تکامل سازمان‌های سیاسی ترقی‌خواهان واقعی خلق جلوگیری کنند، (۲) وحدت و اتحاد آن‌ها را از هم بپاشند، (۳) تماس و رابطه ترقی‌خواهان و وطن‌پرست را از توده‌ها قطع کنند.

تجربه نشان می‌دهد که سازمان‌های سیاسی ترقی‌خواه و وطن‌پرست به خطر سوم دیرتر و کمتر توجه می‌کنند و به همین جهت ضربات هلاکت‌بار از این راه دیده‌اند. البته نباید از نظر انداختن که تشکیل، حفظ، تحکیم و وحدت سازمان سیاسی طراز نوین (حزب طبقه کارگر) نخستین و عمده‌ترین وظیفه است (در باره چنین حزبی صحبت خواهیم کرد). ولی اصولاً سازمان‌های سیاسی، وحدت و جبهه وسیله است نه هدف.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

سازمان سیاسی مترقی که کار در بین توده‌ها را فراموش کند، با توده‌ها قطع رابطه کند، در حقیقت هدف خود، زنده‌گی خود را فراموش کرده است و در این صورت محو او در اولین ضربه ارتجاع قطعی است. متأسفانه در جریان تاریخ می‌توان نمونه‌هایی یافت که چگونه ارتجاع از این پاشنه آشیل و نقطه ضعف سازمان‌های سیاسی طبقه کارگر استفاده کرده، به حمله و هجوم پرداخته و در نتیجه باعث عدم مؤفقت نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست گردیده‌اند.

از اینجاست که ضرورت تماس با توده‌ها مطرح می‌گردد.

برای چه منظوری تماس با توده‌ها یک ضرورت است

ضرورت تماس با توده‌ها برای دو منظور احساس می‌گردد: یکی به‌منظور درک روحیات، عادات، و تشخیص خواست‌های توده‌ها (به حیث شاگرد *** توده‌ها) تا بتوان بر اساس آن‌ها مشی صحیح توده‌ای و شعارهای درست برای مبارزه طرح کرد. دوم به‌منظور پخش، تبلیغ و توضیح شعارهای مبارزه در هر زمان و مکان معین (به حیث معلم توده‌ها) تا آنکه توده‌ها شعارها را از خود بدانند و در جریان مبارزه به صحت و حقانیت آن‌ها اعتقاد پیدا کنند و به جنبش بگرایند.

باید خاطر نشان ساخت که تأمین دو منظور فوق به شیوه بیروکراتیک و از پشت میز «دقت‌ر اداری و سیاسی» امکان‌پذیر نیست. برای تحقق این دو منظور باید میان توده‌ها رفت، از آن‌ها آموخت، تجارب و نظرات آن‌ها را جمع‌بندی کرد و به شکل فشرده و شعارهای روشن درآورد و سپس دوباره بمیان توده‌ها رفت و این نظرات و شعارها را تبلیغ و توضیح کرد تا توده‌ها به تجربه و عمل خود آن‌ها را از خود بدانند و آگاهانه به فعالیت روزمره مبارزه جلب شوند. این کار را باید تکرار و تکرار کرد تا در هر مرحله این نظرات و شعارها درست‌تر، زنده‌تر و مؤثرتر و خلاق‌تر و پرمایه‌تر گردد. این قانون تیوری انقلابی است. این مشی توده‌ای است که خلق را به آزادی می‌رساند.

بدون توجه عمیق به چگونگی زنده‌گی توده‌ها، به دردهای مردم، به خواست‌های خلق از قبیل غله، زمین، کار، نان، سوخت، دوا و طبیب، مکتب، لباس، مسکن، ازدواج، رفاهیت خانواده، نجات از ظلم و ستم متنفذین محلی و مأموران دولت و ده‌ها مسایل دیگر که به رفاه مادی و معنوی توده‌های وسیع خلق تعلق می‌گیرد، نمی‌توان خلق را به جنبش دعوت کرد و مشکلات‌شان را حل نمود.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تیوری علمی می‌گوید: انجام جنبش با اتکا به توده‌های مردم و به شرکت عمومی خلق صورت گرفته می‌تواند. کار جنبش را نمی‌توان صرفاً با افراد قلبی که جدا از خلق «نعره بازی» می‌کنند به‌پیش برد. تجارب احزاب پیشرو و طراز نوین طبقه کارگر به ما می‌آموزد که باید سیاست و سبک کار صحیح همواره با خواست‌های توده‌ها در هر زمان و مکان معین منطبق باشد تا رشته‌های پیوند ما را با توده‌ها تحکیم بخشد. امراض بچگانه مانند سکتیزم، دگماتیزم، ماجراجویی، قدرت‌فروشی، و تندخویی، چپ‌روی و چپ‌نمایی و شعارهای انقلابی‌گرانه از لحاظ مشی توده‌های زیان‌بخش است و این بیماری‌ها باعث جدایی ما از توده‌ها می‌شود. باید در نظر داشت که انقلاب توده‌ای با «سفارش و صدور از خارج» یا با تمایل و تحکم و استخدام و تطمیع پولی چند نفر و با فحش و دشنام و دروغ‌پردازی اجرا شده نمی‌تواند. بدون جلب اکثریت توده‌های استثمار شونده (زحمتکشان) و بدون افزایش قابل‌ملاحظه فعالیت توده‌های خلق نمی‌توان انقلاب ملی و اجتماعی را به پیروزی رسانید. پیروزی جنبش انقلابی در صورتی امکان‌پذیر است که یک سازمان طراز نوین سیاسی بتواند پیوند خود را با توده‌ها برقرار سازد و در جهت نیازمندی‌ها و آرزوهای آن‌ها عمل کند و به‌وسیله صحت رهبری و صحت استراتژی و تاکتیک سیاسی (که توده‌های وسیع خلق با تجربه خود به صحت آن‌ها یقین حاصل کند) شایستگی پیش‌آهنگی و انضباط سازمانی خود را تأمین نماید.

در شرایط کشور ما دیده می‌شود که توده‌های وسیع خلق دردها و شکایات و نیازمندی‌های فراوان دارند ولی از نظر ذهنی آن‌ها به این نیازمندی و از علت دردهای خود آگاهی ندارند. در چنین صورتی ما باید صبر و شکیبایی، کار پیگیر توضیحی را در میان خلق به‌پیش ببریم تا خود توده‌ها تصمیم بگیرند نه این‌که عوض آنان ما تصمیم بگیریم. هر کار و فعالیت که بدون آگاهی و تمایل خلق انجام گیرد به شکست منجر می‌گردد.

به همین جهت از تمام عناصر ترقی‌خواه و دموکرات خلق افغانستان دعوت می‌گردد که بر هشیاری خود بیفزایند و به توده‌ها پیوند خود را تأمین نمایند، خلق را از اعماق روح و قلب خود دوست بدارند، به فریادهای آنان با دقت گوش دهند، نیازمندی‌های آنان را تشخیص کنند، در میان خلق باشند «تا درجه معینی حتی به آن» در آمیزند، با توجه به سطح آگاهی موجود توده‌های وسیع خلق کشور، با در نظر گرفتن

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اعتقادات، روحیات، عنعنات و عادات و شرایط جامعه در بیداری و ارتقای سطح شعور و آگاهی سیاسی آن‌ها، در تشکل آن‌ها مجدانه کمک کنند.

این اپارتونیزم چپ یعنی ماجراجویی و فعالیت چپروانه خواهد بود اگر وقتی که توده‌ها هنوز آگاه نشده‌اند علیه ارتجاع دست به تعرض زده شود. این مشی ما را با شکست مواجه می‌سازد. همچنان دنباله روی از عناصر عقب‌مانده و اپورتونیزم راست خواهد بود اگر هنگامی که توده‌ها مایل به تعرض و پیشروی هستند ما به پیشروی و تعرض دلبرانه دست نزنیم.

گفته می‌شود «تماس با توده‌ها در واقع یک تحقیق علمی است»؛ زیرا از این طریق است که می‌توان معلوم کرد آیا توده‌ها حقیقت را درک کرده‌اند و آیا حاضر به اقدام هستند یا نه. ولی سؤالی مطرح بحث قرار می‌گیرد که به چه طریق و شکل می‌توان با توده‌ها تماس حاصل کرد؟

راه‌ها و اشکال تماس با توده‌ها:

تماس و پیوند با توده‌ها در دوران قانونی بودن و علنی بودن یک سازمان سیاسی طراز نوین به حد کمال خود می‌رسد. به همین جهت است که نیروهای ترقی‌خواه با در نظر گرفتن جدی اشکال و صورت‌های دیگر مبارزه و تلفیق ماهرانه آن‌ها کوشش می‌کنند که از حق فعالیت‌های آشکار و علنی بهره‌مند شوند. باید در نظر داشت که این دسیسه هیأت حاکمه ارتجاعی است که فعالیت‌های غیر آشکار و حتی «غیرقانونی» را بالای نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست و سازمان‌های سیاسی زحمتکشان و بخصوص طبقه کارگر تحمیل می‌کنند. در هر صورت وظیفه عناصر مترقی و دموکراتیک خلق افغانستان است که از طریق برخوردهای خصوصی با مردم (در ادارات، فابریکه‌ها، چاپخانه‌ها، سرویس‌ها و غیره) در کنفرانس‌ها، اجتماعات کوچک و بزرگ مردم، تظاهرات، اعتصابات، مبارزات انتخاباتی و پارلمانی، جرگه‌های ولایتی و دهاتی، انجمن‌های شهری (شاروالی‌ها)، اتحادیه‌های کارگری و صنفی، کلوب‌های ورزشی، انجمن‌های فرهنگی و ادبی و غیره (اعم از این که از طرف خود مردم و یا سازمان‌های دموکراتیک و مترقی و یا از طرف خود هیأت حاکمه ارتجاعی تشکیل می‌گردد) به شکی از اشکال متناسب به شرایط دموکراتیک و یا غیر دموکراتیک فعالانه و هشیارانه با مردم تماس برقرار سازند و به امر توضیح و تبلیغ، ترویج و تشریح حقایق و افشاگری بپردازند و شجاعانه در رأس مبارزه قرار گیرند. در (بیماری کودکی «چپ روی»...) گفته می‌شود «... و حتماً در جایی کار کرد که توده هست.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

باید به هرگونه فداکاری تن در داد و بزرگترین موانع را برطرف ساخت تا اینکه بتوان به‌طور منظم و با سر سختی و مصرا نه و صبورانه درست در آن مؤسسات و در بین آن جمعیت‌ها و اتحادیه‌ها، ولو ارتجاعی‌ترین آن‌ها، که توده پرولتر (کارگر مزدبگیر) یا نیمه پرولتر در آن جا هست به تبلیغ و ترویج پرداخت. «در جای دیگر همان اثر اظهار می‌گردد که «هدف انتقاد - و آن هم شدیدترین و بی‌امان‌ترین و آشتی‌ناپذیرترین انتقادها - باید... فعالیت پارلمانی نبوده، بلکه... بیشتر کسانی باشند که نمی‌خواهند از انتخابات پارلمانی و تربیون پارلمان به شیوه انقلابی... استفاده نمایند. فقط چنین انتقادی... توده‌ها را تربیت خواهد کرد تا آن‌که بتوانند از اوضاع سیاسی به‌درستی سر درآورند و وظایفی را که از این اوضاع ناشی می‌شود و غالباً بسیار مغلق و پیچیده است درک نمایند. «شاید برای این مقاله کافی نباشد!

در خاتمه به‌عنوان یک قاعده و به‌مثابه حیاتی‌ترین وظیفه می‌توان اعلام داشت: مادامی که نیروی پیش‌آهنگ ترقی‌خواه دموکراتیک خلق افغانستان با توده‌های وسیع خلق، با اکثریت قریب به اتفاق ملت تماس و ارتباط خود را تأمین کنند و با «وسیع‌ترین توده زحمتکشان... ارتباط برقرار سازد و نزدیک گردد و تا درجه معینی حتی به آن درآمیزد...» شکست‌ناپذیر خواهد بود.

در این جاست که ما باید به توده‌ها صادقانه کمک کنیم تا با ایمان راسخ درک کنند که ما واقعاً بیان‌کننده منافع آنان هستیم و زنده‌گی ما با زنده‌گی آن‌ها جدایی‌ناپذیر است. ما باید به توده‌ها از دل و جان کمک کنیم تا آن‌ها وظایف جنبش را درک کنند و بدین ترتیب از جنبش پشتیبانی نمایند، آن را در سراسر وطن عزیز ما افغانستان گسترش دهند، به شعارها، به استراتژی و تکتیک سیاسی ما جواب مثبت دهند و در راه به پیروزی رسانیدن جنبش رهایی‌بخش ملی و اجتماعی مبارزه کنند.

در این جاست راز مغلوب ساختن دشمنان خلق!

در این جاست راز شکست‌ناپذیری ما!

به‌پیش در راه پیوند و تماس با توده‌های خلق!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

آسه مائی

به سلسله حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران:

بیمه‌های اجتماعی - ۲ -

پرنسپ‌های اساسی بیمه‌های اجتماعی کارگران

- بیمه‌های اجتماعی باید تمام کارگران کشور را، بدون استثنا صرف‌نظر از نژاد، قوم، جنس، مذهب و عقیده شامل باشد. از طریق بیمه‌های اجتماعی کلیه کارگران کشور می‌توانند کمک‌های لازم را دریافت دارند که برای اجرای آن منابع مالی معینی در اختیار اتحادیه‌های کارگری باید قرار گیرد.

قسمت اعظم مصارف بیمه‌های اجتماعی را باید دولت و مؤسسات و فابریکات تمویل نمایند و قسمت جزئی آن به یک فیصدی کم توسط خود کارگران تکافو گردد. مساعدت‌هایی که از طریق بیمه‌های اجتماعی برای کارگران به عمل می‌آید، باید تحت موازین و مقررات دموکراتیک معینی در موارد عمده زیرین انجام گیرد:

- عمده‌ترین جزء بیمه‌های اجتماعی کارگران را حقوق تقاعد تشکیل می‌دهد که باید به کارگران و اعضا فامیل‌های‌شان در صورت سال‌خوردگی و معیوبیت، در برابر از دست رفتن نفقه رسان فامیل و انجام خدمات طولانی، تأدیه گردد.

پرداخت حقوق تقاعد در موارد فوق باید دوامدار به کارگر و اعضای فامیل‌شان صورت گیرد. البته حقوقی را کارگران دریافت خواهند داشت نظر به مدت خدمت، نوع کاری که انجام داده‌اند، درجه صدماتی که در حین انجام کار متحمل گردیده‌اند و غیره فرق می‌نماید، مثلاً کارگرانی که در کارهای دشوار مانند امور معادن و غیره کارهای زیرزمینی اشتغال دارند و یا در شرایط مشکل کار می‌نمایند، باید به سنین پایین‌تر به تقاعد سوق گردند و مدت خدمت ایشان کوتاه گردد، یا آن‌هایی که در امور خطرناک به کار می‌پردازند باید حقوق امتیازی تقاعد دریافت نمایند و یا حقوق کارگرانی که برای یک مدت کار می‌نمایند و برای مدتی کار را ترک می‌دهند و بار دیگر در موسسه دیگر به کار مشغول می‌شوند، تلف نگردیده و مجموع مدت خدمت‌شان محاسبه گردد. سن تقاعد و مدت خدمت زنان در هر صورت باید کمتر از مردان باشد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

حقوق تقاعد پبری از پنجاه تا صد فیصد مزد معاش را در بر گرفته می‌تواند، یعنی آنانی که هنگام ترک کار معاش‌شان کم است باید فیصدی بیشتر را حاصل نمایند تا آن‌هایی که معاش بیشتر دارند.

به‌منظور جلوگیری از صدمات در حین انجام کار، باید شرایط لازم کار بیش از پیش صحتی ساخته شده و بهتر گردد، ولی کارگرانی که علی‌رغم تمام پیش‌بینی‌های تحفظی باز هم صدمه دیده و معیوب می‌گردند، باید حقوق لازم را دریافت دارند. معیوبیت کارگر اگر قسمی باشد باید کار آسان‌تر با معاش لازم که بودجه فامیلی‌اش را بر هم نزند برای وی داده شود و هرگاه معیوبیت کلی باشد، یعنی کارگر معیوب، نتواند هیچ کاری را انجام دهد و یا کارگر در اثر صدمه، مریضی یا عوامل دیگری بمیرد، باید حقوق تقاعد برای اعضای فامیل وی به طور دوامدار تأدیه گردد.

کارگران تمام کمک‌های طبیی مجانی را، از یک بانداژ (بسته کردن زخم و شکستگی) ساده گرفته تا یک عمل جراحی مغلق (بعضاً برای چندین سال) در شفابخانه‌ها، دریافت دارند. به یک کارگر باید از اولین روزهای بیماری‌اش از پنجاه تا صد فیصد مزد وی بر طبق مدت استخدام پرداخته شود، اگر معیوبیت مؤقتی در اثنای کار برای کارگر رخ دهد، باید او در جریان این مدت صد فیصد مزد خود را دریافت دارد، اعضای فامیل کارگران باید بیمه صحتی داشته باشند.

- برای مادران تسهیلات و کمک‌های لازم باید فراهم گردد. مادران حامله باید علاوه بر رخصتی‌های معمول، رخصتی مخصوص یک‌صد روزه را قبل و بعد از حمل با دریافت معاش کامل به دست آرند.

- یکی از حقوق عمده کارگران حق کار است که باید بر طبق کمیت و کیفیت کار برای ایشان تضمین گردد. دولت مکلف است که بیمه بیکاری را مروج ساخته، فیصدی معینی از مزد کارگرانی را که کار نمی‌یابند، تأدیه نماید و خود را مسؤول کاریابی و اشتغال مجدد کارگران بی‌کار بداند. البته طریق اشتغال همه به کار معلوم است و آن رشد سریع و مداوم اقتصاد می‌باشد که باعث استخدام وسیع می‌گردد و این وظیفه حکومت‌هاست که چنین شرایطی را به وجود آورند.

از آنچه مختصراً در باره بیمه‌های اجتماعی کارگران نبشته آمد می‌توان نتیجه گرفت که:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تشکیل بیمه‌های اجتماعی عمده‌ترین و اساسی‌ترین مطالبات اقتصادی و صنفی کارگران کشور ما را که اکنون فاقد آن‌اند، تشکیل می‌دهد. معهدا کارگران افغانستان باید در پهلوی خواست‌های دیگر اقتصادی و صنفی‌شان مبارزه مؤثری را جهت تأمین کامل بیمه‌های اجتماعی انجام دهند.

نیروی دموکراتیک خلق افغانستان نیز به حیث پیش‌آهنگ طبقه کارگر وظیفه و مسؤولیت خود را در زمینه این خواست و دیگر خواست‌های اقتصادی و اجتماعی کارگران احساس کرده است و از حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی کارگران کشور دلیرانه و پیگیر دفاع می‌کند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره چهل و پنجم جریده پرچم:

باید برای استقلال واقعی قوه قضائیه مبارزه کرد

در طول ده‌ها سال دستگاه حاکمه افغانستان با توسل به قهر و قدرت نامحدود و قانون شکنی‌ها و خودسری‌ها، تمام خصوصیات عمده استبداد شرقی را در وجود خود به حد کمال رسانید. حکومت و سازمان ضبط احوالات، شبکه جاسوسی پروری، نظام پولیس و ژاندارم، حاکم و محاکم، مأموران دولت و متنفذین، همه دستگاه‌ها و اشخاصی بودند که تمام ارزش‌های معنوی مردم ما را با خشونت وحشیانه پایمال می‌ساختند و هستی مادی ملت را از هر گوشه جمع آوری نموده در دست‌های سیاه مستی از صاحبان قدرت می‌ریختند.

بیکاری و بیچارگی، ایجاد فضای خوف و وحشت، بد بینی و یأس، تبعید، شلاق زدن، حبس، توهین و تحقیر نسبت به زندانیان سیاسی، زجر و شکنجه‌های بدنی، کشتن، درهم شکستن غرور و شخصیت انسانی که همه خود سرانه صورت می‌گرفت ثبت تاریخ نظام استبدادی کشور است که دیگر هرگونه سعی و تلاش به خاطر برئه آن کوشش عبث و عقیم خواهد بود.

عمال استبداد که از میان پست‌ترین و بی‌رحم‌ترین افراد انتخاب می‌گردیدند، از زجر کشیدن هموطنان لذت می‌بردند، همیشه در کمین آزادی و خلق بودند، تا چگونه هردو را در زنجیر اسارت بکشند. آن‌ها مافوق خلق بودند عدالت و وجدان را نمی‌شناختند، آن‌ها دشمنان آزادی و آزادیخواهان بودند. فقط زر و زور آن‌ها را به خاک عبودیت و بنده‌گی می‌کشانید.

قوه قضائیه در دستگاه استبداد:

سؤالی مطرح می‌گردد که آیا در دوران این استبداد طولانی، قوه قضائیه و عدالت گستری وجود نداشته است که چنین خود سری‌ها و مطلق‌العنانی‌ها در کشور حکمروایی می‌کرد؟ وجود داشته، ولی به چی ماهیت و شکلی! در تمام دوران استبداد قوه قضائیه مانند قوه مقننه (شوری) آله دست و اغراض حکومت‌های فیودالی افغانستان بوده است. قوه قضائیه تا قبل از انفاذ قانون اساسی جدید جزء یکی از ادارات، یکی از وزارتخانه‌های قوه اجرائیه (وزارت عدلیه) قرار داشت که عملاً از ادارات وزارت

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

داخله (والی‌ها و احکام) دستور می‌گرفت. طبعاً وزارت داخله و عدلیه از مقام مافوق‌تر.

به کمال تأسف باید خاطر نشان ساخت که یکی از فاجعه‌انگیزترین شیوه‌های قضائی که از مشخصات نظام استبدادی قرون وسطایی بشمار می‌رود، در وجود «قوه قضائیه» کشور ما در قرن ۲۰ انعکاس یافته است. قضات و محاکم در کشور (با حفظ استثنائات) نام شریف قضا را به پست‌ترین مفهوم در برابر افکار عامه تنزیل دادند و وسیله بی‌رحمی، چپاولگری و تبهکاری طبقه حاکم ارتجاعی کشور قرار گرفتند، که وجود هزاران هزار واقعه غم‌انگیز و دوسیه‌های سیاه مبین ادعای ماست. چه نقش‌های تبهکارانه نیست که به‌صورت دسته‌جمعی و به‌اتفاق هم «مطابق به تجویز بالا» از طرف پولیس، مستنطق، مدعی‌العموم، قاضی، حاکم، برای درهم کوبیدن نهضت آزادی‌بخش خلق افغانستان اجرا نگردیده است. حق و عدالت در نظر این اشخاص منجمله قضات، منحصر آن اوامر و دستوره‌های بوده است که با منافع طبقه حاکمه و تمایلات مستبدانه تطبیق کند. قانون در نظر آن‌ها وسیله تحکیم قدرت حاکمه و امتیازات غاصبانه و نامحدود طبقه حاکمه بشمار می‌رفت. طرز‌العمل رجعت قضیه به محاکم فاجعه‌انگیز است. متهم (بدون فرق میان متهم سیاسی و جنائی) پس از گذشتن از مرحله استنطاق یعنی پس از زجر و شکنجه جسمی و معنوی برای «محاکمه» به بیدادگاه‌ها تحویل می‌شد. با این تذکر می‌توان تا حدی استنباط کرد که محاکم افغانستان چه دستگاهی خودسر و ستمگر در برابر تمام منورین آزادیخواهان، مشروطه خواهان، عناصر ملی و مترقی و ضد استبداد و استعمار بوده است و ده‌ها تن از فرزندان شریف و زحمت کش و وطن‌پرست وطن ما را به‌منظور متابعت از قدرت استبدادی و ارتجاعی به شیوه محاکم تفتیش عقاید قرون وسطایی به سلول‌های زندان و به چوبه‌های اعدام فرستاده‌اند.

مؤجز اینکه در نظام قضائی کشور متهم از حق انتخاب آزاد و کیل مدافع، محاکمه علنی و حضوری، حفظ کرامت انسانی، اعتراف به رضای کامل و غیره برخوردار نبوده است. تبعیض و امتیازات در برابر قانون و حقوق و وظائف، گرفتاری، توقیف و مجازات خودسرانه، و بدون حکم محکمه باصلاحیت، علم حالت اصلی برآت نمه، اعتراف گرفتن به‌وسیله جبر و اکراه، تعذیب و شکنجه به «مقصد کشف حقایق» تعیین جزای مخالف کرامت انسانی، خدعه و فریب، توجیهات و تفسیرات ظالمانه از... تعرض به آزادی افراد، سرایت جزا به اعضای خانواده، دوستان و رفقای متهم و غیره

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

و غیره که قانون اساسی جدید کشور تمام آن را منع قرار داده است، قانون عام محاکم و دستگاه حاکمه کشور بوده است، قوه قضائی (محاکم) کشور طی ده‌ها سال از منافع یک گروپ کوچک ستمگر نمایندگی کرد و به‌وسیله جابرا نه‌ترین طرز‌العمل مقررات و قواعد و قوانین (حتی گاهی همین قوانین را نیز نقض می‌کردند از اراده کیف مایشائی دستگاه حاکمه من جمله حکومت‌ها و در جهت تحکیم موقعیت آن‌ها متابعت می‌کرد و فاقد استقلال بود)

قضا در صورت قانون اساسی جدید افغانستان و قوه قضائیه افغانستان از نظر صورت قانون اساسی یک رکن مستقل دولت و جدا از قوه مجریه حکومت است و به اصطلاح صلاحیت رسیدگی به تمام دعوی را (به شمول دولت که به صفت مدعی یا مدعی علیه قرار گیرد) دارا می‌باشد. مطابق به ماده ۲۵، ۲۶، ۱۰۰، قانون اساسی افغانستان مردم از مساوات در برابر قانون از آزادی، محاکمه علنی و غیره برخوردار است. ولی سؤال حیاتی درین جاست که آیا واقعاً در عمل و در ماهیت قوه قضائیه افغانستان نسبت به قبل از انفاذ قانون اساسی جدید تغییری رخ داده است؟ آیا واقعاً قوه قضائیه افغانستان عملاً قدرت آن را دارد که طبق عدالت و قانون و ماده نود و هشتم قانون اساسی به آن دعوی رسیدگی نمایند که دولت و یا اشخاص متنفذ حقی و یا حکمی در برابر یک یا گروهی از کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، مأموران، محصلان که مدعی احقاق حقوق خود هستند. به صفت مدعی علیه قرار گیرد؟ آیا قوه قضائیه افغانستان من حیث ماهیت خود می‌تواند مثلاً مطابق به حق و عدالت و قانون، حکمی به نفع یک کارگر در برابر یک کارفرما، یک دهقان در برابر یک ملاک فنودال صادر نماید؟ آیا محاکم کشور شایستگی آن را دارد که چنان حکمی صادر کنند که «عدالت» را به بهترین صورت ممکن تأمین نماید؟ پاسخ ما را در برابر جواب‌های این پرسش‌ها رویدادهای مشهودی می‌دهد که در عرصه سه سال و چند ماه اخیر چه در تظاهرات خونین سه عقرب ۱۳۴۴، چه ده‌ها تظاهر و اعتصاب و مارش کارگران و محصلان و داد خواهی دهقانان سوختانده شده و چه در مظاهره ۲۵ جوزای سال جاری و صدها قضیه دیگر رخ داده است و بیش از صدها نفر خود سرانه یا از کار و تحصیل محروم شده‌اند و یا به همان سنت سابق تعقیب، گرفتار و توقیف گردیده‌اند، این قضایای مشهود و صدها قضیه دیگر که در دهات و شهرها رخ می‌دهد، نشان دهنده این حقیقت است که حقوق و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی، بخصوص ماده بیست و ششم، هر روز از طرف دولت و متنفذین پایمال می‌گردد، ولی قوه قضائیه کشور همچنان در پوششی از قواعد، اجراءات محاکم و قوانین و شیوه کهن و در عمل (نه از نظر صورت

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

قانون اساسی) به استشاره بالایی‌ها، حکومت و منتفدین که مظهر گویای علنی آن‌ها دستگاه مدعی‌العمومیت (خارنوالی) و وزارت عدلیه می‌باشد، «وظائف» سنتی خود را به کمک همان کادرهای سابق (با حفظ استثنائات) «انجام» می‌دهد و حتی تا کنون در برابر نقض عملی اغلب مواد دموکراتیک قانون اساسی که ده‌ها مرتبه از طرف شوری و حکومت و طبقه حاکمه و منتفدین صورت گرفته، کوچکترین عکس‌العملی نشان نداده است. شگفت‌انگیزتر اینکه بدتر از محاکم تفتیش عقاید قرون وسطایی هم اکنون هستند به اصطلاح حقوق‌دانان جوانی (!) که قبل از محاکمه قانونی، در برابر عناصر و نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست و دموکراتیک خلق افغانستان در محافل شخصی و رسمی قضاوت ظالمانه می‌نمایند و «حکم» ذهنی صادر می‌کنند و «ارتداد» خود را در «مرتد» وانمود کردن دیگران می‌پوشانند. به‌هرحال درین مقاله بحث بالای اشخاص نیست. بیشتر بالای سیستم و اجراءات قضائی در کشور است. باز هم سؤالی مطرح می‌گردد که چرا قوه قضائیه افغانستان نمی‌تواند وظائف خود را مطابق به قانون اساسی و عدالت ایفا کند؟ پاسخ این سؤال در توضیح شکل و ماهیت قوه قضائیه افغانستان داده می‌شود.

شکل و ماهیت قوه قضائیه «مستقل» افغانستان:

تجربه نشان دهنده این حقیقت است که قوای سه‌گانه دولت افغانستان از لحاظ ماهیت خود قادر نیست که یک سیستم حقوقی و قضایی مدنی را «مطابق به مقتضیات عصر» به منصفه عمل قرار دهد و «شئون و ارگان دولت» را «برای تأمین آزادی و رفاه افراد» تنظیم نماید، «عدالت و مساوات» را تأمین می‌کند، قانونیت را در کشور تعمیم دهد و در نتیجه مطابق به مقدمه قانون اساسی دموکراسی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در مورد تطبیق قرار دهد. علت واضح است زیرا ماهیتاً قوای سه‌گانه دولت تاکنون بر پایه‌های مناسبات فرتوت و سلطه اجتماعی، اقتصادی فئودالی و کمپرادوری و بیروکراتیک قرار دارد و تا این مناسبات دگرگون نگردد و جای آن را یک نظام نوین اجتماعی اقتصادی نگیرد. تحقق مساوات آزادی و عدالت در کشور امکان پذیر نیست. باید بدین اصل علمی توجه کرد که حقوق و قضا مانند سیاست با پیدایش طبقات و دولت پدید آمده است که مدافع منافع سیاسی و اقتصادی طبقات حاکمه و در واقع اراده آنست و توجیه‌کننده استثمار و سرکوبی نیروهای مترقی بشمار می‌رود. درست است که مطابق به شکل قانون اساسی قوه قضائیه کشور یک رکن مستقل دولت است، ولی تجارب متعدد جنبش‌های انقلابی و طبقات زحمتکش مبین این

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

حقیقت است که فقط با اصل تفکیک قوا و استقلال صوری و ظاهری قوه قضائیه نمی‌توان از تأمین عدالت اطمینان حاصل کرد زیرا آنچه عمده است عبارت از آنست که عملاً در جامعه هیچ نیرویی مافوق ملت قرار نگیرد و واقعاً طبق قانون اساسی کشور حاکمیت ملی به ملت تعلق داشته باشد.

نظام قضائی نوین و مترقی:

در جامعه‌ایی که قضات، اکثریت نزدیک به اتفاق نماینده‌گان شوری و حکومت نماینده‌گی از طبقات حاکمه ستمگر و استثمارگر کنند، هر قدر قوای سه گانه دولت از هم تفکیک و مستقل باشند باز هم در عمل بیک نقطه، که همانا استثمار توده‌های وسیع خلق و سرکوبی نهضت آزادی‌بخش ملی و اجتماعی است بهم خواهند رسید و متحد خواهند شد. پس در چنین شرایط نباید تنها به اصل استقلال صوری قوه قضائیه و تفکیک قوای سه گانه دولت اتکا کرد، بلکه باید ماهیت این قوی را پیش از هر مسأله دیگر در نظر گرفت و مبارزه کرد تا هیچ‌یک از آن‌ها بالای اکثریت قریب به اتفاق ملت یعنی خلق قرار نگیرد، بلکه به آلت سلطه خلق تبدیل گردد. در آن صورت است که می‌توان نظام حقوقی و قضائی نوین و مترقی کشور را ایجاد کرد و در آن صورت چنین نظامی می‌تواند مبین منافع خلق باشد و اتباع کشور را با روح مراعات قوانین و اجرای وظائف پرورش دهد و به رشد شخصیت افراد کمک کند، ناظم فعالیت اقتصادی و تشکیلاتی و فرهنگی و تربیتی تمام افراد کشور باشد، آزادی فرد را توسعه دهد، وسیع‌ترین حقوق و آزادی‌ها را برای توده‌های وسیع خلق تفویض و تضمین کند. در جریان چنین شرایط نوین و مترقی جامعه است که می‌توان هرگونه تخطی از مقررات، موازین حقوقی و قانونی و تبهکاری و جنایات را با علل آن از جامعه از میان برداشت و قوه قضائیه را، انتخاب قضات را، هیأت منصفه منتخب را، علنی بودن جریان محاکمه را، مدعی‌العموم‌های خلقی (خارنوال‌ها) و وکلای مدافع خلقی در دادگاه‌های خلقی را و کلیه موازین محاکماتی را بر بنیاد واقعاً دموکراتیک و خلقی استوار ساخت و قوانین را به حد اعلای آن رعایت کرد و کسانی را که مقررات زندگی جامعه نوین و مترقی وطن ما را برهم زند و نمی‌خواهد با زندگی شرافتمندانه مبتنی بر کوشش و کار علاقه پیدا کند به کیفر شدید رسانید.

در چنین شرایط است که حقوق و وظائف افراد جامعه کشور ما در قالب موازین زندگی اجتماعی مترقی و نوین به‌طور تفکیک ناپذیر با هم تلفیق خواهند یافت.

در نتیجه:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

با در نظر گرفتن جهت اصول مترقی و نوین فوق به‌مثابه دورنمای ایجاد سیستم حقوقی و قضائی واقعاً دموکراتیک و خلقی کشور، در شرایط کنونی من‌حیث وظیفه مبرم باید طبق فصل سوم و فصل هفتم قانون اساسی افغانستان و طبق (ماده ۴ بخش سیاسی) مرام دموکراتیک خلق در راه استقلال واقعی، قوه قضائیه مجدانه مبارزه کرد و به فجایع قضائی کنونی خاتمه داد، محاکم ملی و مدنی را ایجاد نمود و عدالت گسترتری نسبی را در جامعه تأمین کرد.

به سلسله حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران: آسه مانی

دستمزد عادلانه - ساعات کار و تأمین حق کار

دستمزد:

اصل اساسی دستمزد اینست که در مقابل کار برابر دستمزد برابر و عادلانه برای کارگران بدون در نظر گرفتن نژاد، مذهب، قوم، جنس و غیره تأدیه گردد. بخصوص با برقراری حقوق زنان در برابر انجام کار مساوی، اختلاف دستمزد بین زن و مرد باید از بین برود. برای انجام کار اضافی مزد مناسب اضافی تضمین گردد، پایه دستمزد به نحوی گزارده شود که کارگران بکار خود علاقه‌مندی مادی پیدا نمایند و از این‌طرف نیازمندی‌های حیاتی‌شان بر آورده شود.

میزان دستمزد بر اساس قدرت پول و مخارج زندگی باید تعیین گردد. برای کارگرانی که به کارهای دشوار اشتغال دارند، باید دستمزدی از ۱۵ تا ۳۰ فیصد بیش از مزد کارگران معمولی تعیین گردد. کارگران پروژه‌ها و کارخانه‌های مناطق دور دست و یا مناطق بد آب و هوا نیز باید مزد بیشتری دریافت دارند. میزان دستمزد به این امر که کارگر کدام شکل دستمزد را دریافت می‌دارد نیز بستگی دارد، مثلاً اگر به شکل میزان کار کرده باشد (مطابق این سیستم مزد کارگر مستقیماً به کمیت محصولاتی بستگی دارد که وی تولید می‌نماید) درین صورت باید دستمزد این قبیل کارگران بیشتر از کارگرانی باشد که دستمزد آنان بر اساس وقت پرداخت می‌گردد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

انواع مزدهای دیگر نیز وجود دارد، مثلاً پرداخت مزد تصاعدی بر اساس انجام کار بیشتر از میزان مقررہ نورم کار و سیستم دریافت مزد جایزه‌ای. همچنین آن کارگرانی که دارای تجربیات و سابقه کار اند باید متناسب به آن دستمزد دریافت دارند. اصلاً لازم است که متناسب با افزایش بهره دهی کار سطح دستمزد نیز مرتباً بالا برود در صورت افزایش، دستمزد واقعی باید افزود گردد نه اسماً. باید گفت که امکانات تأمین شرایط بالا به‌طور کامل در کشورهای سوسیالیستی میسر است.

در ماده ۲۳ - اعلامیه حقوق بشر گفته می‌شود: هرکس که کار می‌کند به مزد منصفانه و رضایت بخش ذی‌حق می‌شود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تأمین کند. ولی در کشور ما سیستم دستمزدها با هیچ معیار و موازین جهانی مطابقت ندارد. بی‌نیاز از اثبات است که سطح دستمزدها در افغانستان تا حدی نازل است که با آن حد اقل نیازمندی‌های خیلی ضروری کارگران کشور تأمین شده نمی‌تواند.

راه اصلاح این وضع درین است که کارگران رزمندۀ کشور باید در جهت امحاء استثمار انسان از انسان دلیرانه پیکار نمایند و می‌نمایند تا امکانات تحقق اصل «مزد برابر در مقابل کار برابر» به وجود آید و کارگران بتوانند به نسبت نتایج کمی و کیفی کار خود دستمزد عادلانه و واقعی دریافت نمایند.

ساعات کار:

یکی از طرق استثمار خیلی وحشیانه کارگران همانا طولانی ساختن ساعات کار می‌باشد؛ اما اکنون کارگران در سراسر جهان در اثر مبارزات قهرمانانه خود توانسته‌اند که کم و بیش موفق به تقلیل ساعات کار گردند، به همان پیمانہ‌ای که نیروهای مؤلده رشد می‌نماید متناسب با آن باید در ساعات کار نباید به هیچ صورت از میزان دستمزد کارگران کاسته شود. بخصوص در ساعات کار آن کارگرانی که در شرایط دشوار کار می‌نمایند مانند کارگران معادن و غیره تقلیل بیشتری باید به وجود آید. این امکانات که روز کار به‌صورت تدریجی کاهش به پذیرد در کشورهای سوسیالیستی اهمیت زیادی برای آن قایل می‌گردند و درین کشورها تا حدود زیادی درین مورد توفیق یافته‌اند، اما در کشورهای سرمایه‌داری هنوز در مورد حفظ ساعات کار و عدم تقلیل آن پافشاری جدی نشان داده می‌شود.

در افغانستان اولاً ساعات کار در روز برای هفت ماه سال، ۹ ساعت به شمول یک ساعت استراحت غرض صرف نان و برای پنج ماه دیگر سال، هشت ساعت تعیین

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

گردیده است و ثانیاً کارگران غالب کارگران علی‌الرغم غیرقانونی بودن آن مجبور به انجام کار از ۱۰ تا ۱۱ ساعت در روز می‌گردند.

راه نیل به تقلیل ساعات کار اینست که کارگران کشور برای بهبود شرایط کار مبارزه نمایند.

حق تأمین کار:

کار من‌حیث پرسنپ و وظیفه و مایه افتخار هر فرد مستعد بکار است که در اثر آن تمام ثروت‌های مادی و معنوی ایجاد می‌گردد. بدین جهت در کشورهای سوسیالیستی کارگر قدرت سیاسی را به دست آورده، حق تأمین کار برای تمام افراد مستعد بکار تضمین گردیده است.

البته این امر در صورتی امکان پذیر می‌شود که مناسبات تولیدی عادلانه در جامعه استقرار یابد اقتصاد ملی طبق پلان کامل و جامع دولتی پیوسته رشد نماید. بحران‌های اقتصادی از بین برود و نیروهای مؤلده بر قدرت و تکامل یافته ایجاد گردد.

بهمنظور جلوگیری از نارضایتی کامل کارگران و بحران‌های اقتصادی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری گرچه تلاش می‌شود که از بیکاری افراد جامعه جلوگیری به عمل آید و حتی در صورت بیکاری به کارگران مقدار قلیلی مزد مستمری از طرف دولت تأدیه گردد، اما از آنجایی که نمی‌توان خصلت انارشی تولید را تحت نظام سرمایه داری تغییر داد و هم بنا بر استقرار مناسبات تولیدی غیرعادلانه، بیکاری چون مرض مزمنی در چنین جوامع رو به توسعه می‌باشد.

حق تأمین کار در اعلامیه حقوق بشر نیز در ماده ۲۳ آن چنین انعکاس یافته است: «هرکس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد»

ثابت است که در کشور ما هم اکنون میلیون‌ها انسان مستعد و آماده برای کار، بیکار اند و این فقدان حق کار را برای افراد کشور می‌رساند چه بیکاری با لذت مانع تأمین حق کار می‌گردد. برای اینکه کار برای تمام افراد مستعد تهیه شده بتواند باید آهنگ رشد سریع اقتصادی تأمین گردد. پروسه صنعتی ساختن کشور تشدید شود، به سیاست تجارتهای درهای باز خاتمه داده شود و در نتیجه نیروهای مؤلده به سرعت ارتقا یابد و البته این امر در صورتی امکان پذیر است که تحولی بنیادی در جامعه ایجاد

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

گردد درین جاست که کارگران وظیفه دارند تا به غرض تأمین حق کار در کنار حقوق وسیع دیگر برای خود و سایر زحمتکشان در امر ایجاد چنین تحولی در جامعه مصمم و پیگیر مبارزه نمایند.

از شماره چهل و ششم جریده پرچم:

وطن و جامعه خود را بشناسیم!

ظلم فیودالی، عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی و تفتین استعماری، سالیان متمادی مانع آن گردید که تیوری مترقی در وطن ما گسترش یابد. تنها پس از چندین ده سال تحمل رنج و مشقت است که اکنون افغان‌ها راه نوآموزی و خودآموزی را می‌پیمایند و علی‌رغم تعقیب و دشمنی وحشیانه نیروهای ارتجاعی به مطالعه تیوری مترقی می‌پردازند.

تجربه پیشروان دنیای نوین نشان داد که واقعاً «بدون تیوری انقلابی، نهضت انقلابی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد» و «نقش یک مبارز پیش‌آهنگ را فقط حزبی می‌تواند ایفاء کند که با تیوری مترقی رهبری شود» و یا به عبارت عام‌تر، این تیوری است که رهنمای عمل قرار می‌گیرد.

از این جاست که یکی از وظایف جدی ما، یعنی فراگرفتن تیوری پیشرو و آموختن جهان‌بینی علمی مطرح می‌گردد. هیچ عنصر انقلابی نمی‌تواند در اهمیت این وظیفه تردی به خود راه دهد، زیرا جهان‌بینی علمی زحمتکشان، ایدیولوژی سوسیالیزم علمی محصول دوران تاریخی نوین است و به‌صورت روزافزون بر عقول و اذهان بشریت مترقی نفوذ کرده و از بوتۀ آزمایش تاریخی برآمده است. به همین جهت است که اکنون در کشور ما نیز حتی ارگان‌ها و «احزاب» نو تشکیل دست راستی و به‌اصطلاح «وسط و چپ نما» نام «سوسیالیزم» را در مرامنامه‌های خود می‌گنجانند در حالی که دیروز بردن نام آن «کفر» تلقی می‌گردید.

این تلقیاتی نوین چرا؟ بدین مناسبت که اساساً همه راه‌های دیگر آزمایش شده و همه به عدم موفقیت منجر گردیده است و تعالیم و مکاتب قدیم بورژوایی نتوانستند و اصولاً نمی‌توانند به مسایلی که زنده‌گی طرح می‌سازد جواب علمی بدهند. معهذا اگر ارتجاع داخلی و امپریالیستی این حقیقت را نمی‌پذیرند و می‌خواهند با دروغ و افتراء اندیشه‌های عالیه سوسیالیزم علمی را لکه دار سازند و از سرمایه‌داری دفاع کنند، ازین روست که نمی‌خواهند سرنگون شوند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

برای توده‌های وسیع خلق قبول و آموختن جهان‌بینی علمی زحمتکشان و قبول ایدئولوژی پیشرو عصر ما به‌مثابه اسلحه و قطب‌نمای نجات بخش می‌باشد، اما برای دار و دسته محافل حاکمه ارتجاعی کشور ما چیزی هلاکت‌بار و غیرقابل تصور است.

ولی باید در نظر داشت که آموختن جهان‌بینی علمی زحمتکشان هیچ‌گاه به معنی از بر کردن و قرائت اصول کلی آن و ساده کردن موضوعات پیچیده و اعتقاد جامد، خشک و مجرد به قوانین عام آن نیست. چنین آموزش نه تنها نمی‌تواند برای پیکارجویان رهنمای عمل جنبش انقلابی باشد، بلکه در بسا موارد جنبش از آن لطمه‌های سنگینی می‌برد. وظیفه عناصر پیشرو و مترقی اینست که قوانین مشخص جامعه خویش را درک نمایند و اصول و احکام کلی جهان‌بینی علمی بر شرایط عینی وطن خود تطابق دهند. اشتباه عظیم خواهد بود اگر نقل قول‌ها و فورمول‌های حفظ شده، اندرز و نسخه‌های از اصول کلی جهان‌بینی علمی و یک شکل واحد رشد و انتقال این و آن کشور معین سوسیالیستی و جنبش کارگری و سوسیالیزم نوشت و آن را برای هر زمان و مکان مطلق ساخت و مفید تلقی کرد. «کسی که می‌خواهد برای کارگران نسخه‌ای از خود اختراع کند که برای کلیه موارد زندگی، تصمیمات قبلاً حاضر و آماده‌ای را در بر داشته ... وی را باید صاف و ساده شارلتان نامید» (بیماری کودکی ...)

جهان‌بینی علمی خلاق می‌گوید که باید راه‌های نامنکشف هر کشور را خود عناصر پیشرو و ترقی‌خواه آن کشور توأم با استفاده از قوانین عام تیوری تکامل اجتماعی کشف کنند و مبنای آن نسخه علاج آن را بنویسند، تمایزات و خصوصیات اجتماعی، ملی و دولتی خود را در شیوه‌های مشخص کشور خود تحقیق، بررسی تفحص و درک کنند.

برای ایفای این مأموریت تاریخی است که ما باید اول‌تر از همه به تحقیق و مطالعه همه جانبه خصوصیات وطن و جامعه ملی خود بپردازیم؛ زیرا «وطن که عبارت از محیط معین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است، نیرومندترین عامل در مبارزه طبقاتی زحمتکشان می‌باشد».

ازین رو بدون شناخت وطن نمی‌توان به پیروزی در مبارزه طبقاتی نایل آمد. شناسایی جامعه و وطن باید در جهات مختلف اعم از شرایط اقتصادی، ترکیب ملی، محلی، قومی، نژادی، قبیله‌ای، دولت، قوانین، اخلاق، مذهب، فرهنگ، و هنر، آداب و رسوم، عنعنات و سنن و مبارزات مردم ما، صورت گیرد؛ که البته این امر بدون مطالعه عمیق تاریخ و جامعه‌شناسی کشور امکان‌پذیر نیست. ولی باید به کمال تأسف

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اظهار داشت که تاکنون عده زیادی از مبارزان پیشرو ما در باره تاریخ و جغرافیای «سیاسی، بشری، اقتصادی و طبیعی» کشور، در باره خصوصیات جامعه افغانی که در آن زندگی می‌کنند، معلومات درستی ندارند و در نتیجه نمی‌توانند تعالیم جهان‌بینی علمی و انقلابی را با وضع خاص اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور وفق دهند و آن را به شناخت ملت ما مقرون سازند.

باید توجه کرد که اگر فراگرفتن اصول جهان‌بینی علمی سهل است، ولی تطبیق آن در شرایط کشور بسیار مشکل و پیچیده است که اشتباهات یک عده از عناصر و محافل مترقی از همین جا ناشی است.

افغانستان یکی از قدیمی‌ترین و خاص‌ترین کشورهاست در قلب آسیا. تاریخ و ترکیب ملی وطن ما مغلق و پیچیده است. خصوصیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، سوابق نفوذ استعمار، سلطه دولت‌های مرکزی و محلی فیودالی، پیوند و روابط تاریخی کشورهای همجوار با خلق و تاریخ کشور ما همه و همه مسائلی اند که بدون مطالعه دقیق تاریخ و بدون معرفت با خصوصیات مزبور نمی‌توان قوانین خاص رشد تکامل آینده افغانستان را کشف کرد.

درین زمینه دیگر باید تنبلی و رخوت را کنار گذاشت و باید وطن را از منطقه به منطقه، از سر تا سر از دیروز و امروز به صورت عمیق و همه‌جانبه مطالعه کرد و آن را شناخت.

به تاریخ پرافتخار و کهن‌سال وطن و سنن مبارزات خلق کشور آشنایی پیدا نمود و سرانجام پیوند خود را با تاریخ جدید، با جریان حوادث روزمره، تحولات و تغییرات اوضاع وطن و نهضت نوین رهایی‌بخش کشور تأمین کرد و در نتیجه تشخیص داد که بر اساس اصول و احکام جهان‌بینی علمی زحمتکشان، و انطباق خلاق آن در شرایط وطن و جامعه ملی ما می‌توان علماً پالیسی عمومی و جاری خود را تنظیم و شعارهای روزمره مبارزه و جنبش را صحیحاً استخراج کرد، راه‌های نامنکشف را کشف نمود و در نتیجه تشخیص داد که در شرایط کنونی «خلق» کیست و «دشمن» کدام است، وطن چیست و دشمنان و دوستان وطن ما کیاند، نبض رشد و تکامل آینده افغانستان در کجاست و راه علاج چیست؟

مؤجز این که مبارزان پیشرو ما باید:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- مقدم بر همه اصول خلاق جهان‌بینی علمی را فراگیرند، زیرا بدون در دست داشتن این قطب نما، پیروزی مبارزه رهایی بخش ملی و اجتماعی ما ممکن نیست.

- باید همت گماشت تا اصول فوق را در شرایط وطن و جامعه ما انطباق داد. برای نیل به این آرمان باید کوشید تا وطن و جامعه خود را همه جانبه بشناسیم و آگاهی و معلومات خود را در باره اوضاع و احوال مشخص ملی ارتقا دهیم و پیوسته با جریان تغییرات و تحولات جامعه خود پیوند داشته باشیم.

با انجام این وظایف و شرکت عملی در مبارزه روزمره اجتماعی است که می‌توان افتخار نام مبارز پیش آهنگ را کسب نمود و در جنبش رهایی بخش کشور نقش شایسته‌ی را ایفاء کرد.

به سلسله حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران: آسه‌مایی

حق استراحت

از حقوق مسلم کارگران است که باید از مرخصی‌های لازم در جریان سال با حفظ دستمزد برخوردار باشند و اقلأ در سال یک ماه استراحت نمایند.

در برابر انجام کار فرساینده و مداوم هر گاه زمینه استراحت و تجدید قوا برای کارگران میسر نباشد، نتیجه آن به تحلیل رفتن تدریجی نیروی کار، ضعف جسمانی و روانی و پایین آمدن سطح بازده کار خواهد بود.

بخصوص آن کارگرانی که در شرایط دشوار و نامساعد می‌پردازند مانند کارگران معادن و غیره نیاز شدیدتری به استراحت دارند. بدین‌جهت در کشورهای سوسیالیستی - هر کارگر حق دارد که با حفظ دستمزد خود همه سال به‌طور مجانی در شبکه‌های وسیعی از آسایشگاه‌های استراحت کند و به تفریح بپردازند.

در مورد حق استراحت و تفریح کارگران اعلامیه حقوق بشر در ماده ۲۴ خود اشعار می‌دارد که:

«هر کس حق استراحت، فراغت و تفریح دارد، به شمول محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی‌های موقوته با اخذ معاش» در جامعه مه کارگران عملاً از این حق

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

محروم‌اند، گرچه قانون ممانعتی نمی‌تواند در مورد محرومیت از استراحت وجود داشته باشد، اما در صورتی که نه وسایل و نه امکانات قرار گیرد.

استراحت مسیر باشد، این خود به معنی محروم بودن از این حق است. در مورد تأمین حداقل امکانات استراحت و آسایش کارگران در افغانستان هیچ‌گونه تسهیلاتی به وجود نیامده است تا ایشان قادر به چند روزه استراحت مجانی در سال، بدون از دست دادن دستمزد و سایر حقوق خود، گردند و رفع خستگی نمایند. برای اینکه کارگران کشور در کنار سایر حقوق وسع و انسانی خود از این حق نیز مستفید شده بتوانند باید، با تشکل و مبارزه پیگیر و بی‌امان خود، شرایطی را به وجود آوردند که قدرت به دست نمایندگان طبقه کارگر قرار گیرد.

حق اعتصابات و تظاهرات

اعتصابات و تظاهرات سلاح مطمئنی است که کارگران به‌وسیله آن می‌توانند از حقوق خود و از تطبیق قوانین کار دفاع نمایند. به همین جهت سازمان بین‌المللی کار نیز آن را جز اساسنامه خود تصویب نموده است.

آنچه را قبلاً در موارد مختلف حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران گفته‌ایم در صورتی برای کارگران تأمین می‌گردد که ایشان در راه تحقق بخشیدن آن مبارزه نمایند.

یکی از اشکال مبارزه کارگران و نخستین شکل آن مبارزه اقتصادی و صنفی است که این مبارزه عمدتاً از طریق اعتصابات و تظاهرات کارگری به غرض برآوردن مطالبات و خواست‌های کارگران انجام می‌گیرد. هنگامی که کارفرمایان و سرمایه‌داران به حقوق مسلم و قانون کارگران اذعان نه نمایند، کارگران مجبور می‌گردند که دست به اعتصاب دسته‌جمعی بزنند و گاهی هم آن را به تظاهر خیابانی مبدل سازند: در اثر مقاومت کارفرمایان را وادار به تسلیم در برابر مطالبات قانونی خویش سازند، در غیر آن هیچ‌گاه سرمایه‌داران به خودی خود حاضر به برآوردن حداقل خواست‌های کارگران در اعتصابات و تظاهرات در تشکل و اتحاد آن‌هاست و همین امر است که غالباً باعث عقب نشینی کارفرمایان و سرمایه‌داران آژمند در برابر خواست‌های کارگران می‌گردد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

علاوتاً تشکل و اتحاد کارگران و پیروزی آنان در مبارزات روز مره اقتصادی‌شان موجب پیدایش و گسترش شعور طبقاتی آن‌ها و تشکل و اتحاد وسیعشان و گرفتن درس مبارزه برای بر آوردن خواست‌های اساس کارگران و تمام زحمتکش‌ان در مبارزات سیاسی می‌گردد.

اکنون نهضت‌های اعتصابی کارگران در جهان تا حدودی اوج گرفته است که هر روز خبرهای اعتصاب چندین هزار ی، چندین صد هزار ی و میلیونی کارگران را در نقاط مختلف جهان می‌شنویم.

اعتصاباتی که اکنون در جهان بخصوص در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری صورت می‌گیرد کاملاً نمایندگی از مبارزات شعوری و آگاهانه کارگران می‌نمایند. اغلب این اعتصابات و تظاهرات کارگری حالا علاوه بر وسعت آن محتوی ماهیت سیاسی می‌باشند.

نهضت اعتصابی و تظاهراتی اخیر فرانسه که مدت زیادی دوام کرد و در آن‌ها یازده میلیون نفر اشتراک ورزیدند مؤید این امر است. در افغانستان نیز در سال‌های اخیر کارگران برای به دست آوردن مطالبات و خواست‌های خیلی ضروری و ابتدای اقتصادی خود از اعتصابات و تظاهرات استفاده کرده‌اند که نهضت اعتصابی اخیر کشور بعد از اول می- روز بین‌المللی کارگران نقطه روشنی در تاریخ مبارزه کارگران کشور بشمار می‌روند.

علی‌رغم اینکه اکنون اعتصابات و تظاهرات به‌مثابه معمول‌ترین شکل مبارزه در جهان شناخته و پذیرفته شده است و دوم قانون اساسی کشور که اجتماعات صلح آمیز (اعتصابات و تظاهرات) در آن تضمین گردیده است، محافل حاکمه ارتجاعی کشور خیلی تلاش کردند تا در جریان نهضت اعتصابی اخیر، این سلاح و وسیله نیرومند مبارزه قانونی و مسالمت آمیز کارگران و زحمتکش‌ان را از دست ایشان برون کشند برای انجام این امر وسایل گوناگون غیرقانونی و غیر دموکراتیک از ایجاد فضای اختناق و رعب و ترس در کارخانه‌ها و محوطه‌های کار گرفته تا اخراج، حبس و شکنجه کارگران به کار بردند، اما کارگران دلیر کشور که مورد استثمار قرار می‌گیرند، هیچ‌گاه این وسیله قانونی مبارزه را مفت و ارزان از دست نخواهند داد، بلکه در جهت تعمیق نهضت اعتصابی کارگری کشور گام‌های وسیع‌تر و جدی‌تری خواهند برداشت.

از شماره چهل و هفتم جریده پرچم:

خلک څوک او د خلکو دښمنان څوک دی!

په هیواد کی د تضادونو د سم حل او زموږ تر منځ یووالی د تأمین لاره

باید په افسوس وویل شی چه زموږ هیواد، د فیوډالی مناسباتو د موجودیت او د استعماری نفوذ له کبله، تر اوسه پوری متحد او یو موتی ندی، زموږ په وطن افغانستان کی، د خلکو د کرکي وړ راز، راز تضادونه په قوت موجود دی، چه که پخپل وخت او منطقی توگه حل نشی، زموږ هیواد همیشه د تجزی-تفرقی او گډوډی خطر تهدیدوی. په هیواد کی د تضادونو د حل یوازینی سمه او چټکه لار عبارت ده. د ملی دموکراتیک نهضت کامیابی - د استراتیژیک هدف د حداقل په حیث او د سوسیالیستی نهضت کامیابی د استراتیژیک هدف د حداکثر (غایی هدف) په حیث.

د نهضت ددی دوو مرحلو موفقانه سر ته رسول، د هیواد د وحدت د حتمی کامیابی او د یوه نوی، مترقی، واحد، آزاد، او متحد افغانستان په وجود کی، زموږ د خلکو د پرگنو او ټولو اقوامو د اتحاد ضامن بلل کیږی. نن زموږ ټولنه د عمده او فرعی، پخلا کیدونکو او نه پخلا کیدونکو تضادونو له وجوده ډکه ده، مگر ځینی کسان د ناپوهی او د ټولنی د علمی درک نه لرلو له کبله او یا د عمد او قصد په وجه، په هیواد کی د تضادونو له وجود نه انکار کوی او ځنی نور کسان د ټلنی د علمی تحلیل نه پرته، په ناشیانه توگه، په هیواد کی د راز راز تضادونو مسائل ساده کوی او په یوه واحده نسخه کی ئی په مجرد ډول په «پورته طبقه او بنسکته طبقه» تصنیقوی، او دا راز راز اجتماعی او ملی تضادونه د مبارزی په لړ کبسی له نظره غورځوی. یوه ډله د هیواد د قیابلو او اقوامو تر مینځ تضادونه، چه پخلا کیدونکی او فرعی دی، د خلکو او د هغوی د دښمنانو د اساسی تضادونو پر ځای کینوی، دا راز تصنیفونه له یو خوا، مترقی او پرمختلونکی قوتونه ټوتی ټوتی کوی او له نهضت نه بی رابیلوی او له بلی خوا نهضت له ناکامی سره مخامخ کوی.

اجتماعی تضادونه:

د افغانستان او سنیو اجتماعی شرائطو سره سم، زموږ مخی ته دوه رازه اجتماعی تضادونه چه د خپل ماهیت له لحاظ بالکل یو له بل سره متباین دی، قرار لری. یو د خلکو او د خلکو د دښمنانو تر مینځ تضادونه؛ او بل د خلکو تر مینځ راز، راز

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تضادونه. باید په نظر کی ونیسو چه د «خلک» مفهوم، په هر هیواد کی د مختلفو تاریخی مراحلو په لحاظ مختلف معانی لری. مثلاً زموږ په هیواد کی د انگلیس پر ضد د عادلانه جگړی په موده کی، «خلک» عبارت و له ټولو هغو اجتماعی طبقو، قشرونو او ډلو اعم د کلیو او ښارونو له زیار ایستونکو او غیر زیار ایستونکو – تاجرانو، یو شمیر خوانینو، روحانیونو او نورو – څخه چه د وطن د استقلال په خاطر د انگلیس د استعمار پر ضد را پاڅیدلی وو، پداسی حال کی چه انگلیسی امپریالیستان، د اخلی خائنان او د انگلستان طرفدار عناصر د خلکو دښمنان وو. زموږ د هیواد د اوسنیو شرائطو سره سم چه د ملی دیموکراتیک نهضت په مرحله کی واقع دی، «خلک» د هغو ټولو طبقاتو او قشرونو – کارگرانو، بزگرانو، پیشه‌ورانو، منورینو، کوچنی او متوسطی بورژوازی «ملی بورژوازی» او هغو سیاسی ارگانونو اوسازمانونو (حزبونو) او اجتماعی ډلو شامل دی چه د افغانستان د خلکو د دښمنانو پر ضد مبارزه کوی. پداسی حال کی چه فیوډال ملاکین، ستر دلال سوداگران (کمپرادور بورژوازی) بورژوا بوروکرات ملاکین او امپریالیزم او هغه ارگانونه «احزاب» عناصر او مرتجع حاکمه محافل چه ددی طبقاتو او قوتونو نمایندگی کوی، د خلک دښمنان دی.

د «خلک» او د خلک د دښمنانو تر مینځ تضادونه، نه پخلا کیدونکی (انتاګونیستی) تضادونه دی. مگر د «خلک» تر مینځ تضادونه یعنی د زیار ایستونکو ترمینځ تضادونه، پخلا کیدونکی تضادونه دی. د افغانستان په اوسنیو شرایطو کی د خلک ترمینځ تضادونه دادی: دکارگرانو او بزگرانو د مختلفو قشرونو ترمینځ تضادونه، د منورینو تر مینځ تضادونه چه له مختلفو طبقو څخه راوړی، له یوی خوا دکارگر او بزگر او له بلی خوا د منورینو تر مینځ تضادونه، دکارگر او نورو زیار ایستونکو او کوچنی او متوسطی بورژوازی تر مینځ تضادونه او قومونو او قبایلو تر مینځ تضادونه او نور، گرد سره پخلا کیدونکی (غیر انتاګونیستی) تضادونه دی. زموږ د هیواد په اوسنیو شرایطو کی، عمده تضاد د بزگرانو او فیوډالو ملاکینو تر مینځ او د «خلک» او اوتوکراسی (مطلقه حکومت) او امپریالیزم تر مینځ موجود دی. په اوسنی وضعه کی، په کلی توګه طبقاتی مبارزه، دکارگر د طبقی او «ملی بورژوازی» ترمینځ، د خلکو تر مینځ مبارزی یوه برخه ده؛ دا ځکه چی «ملی بورژوازی» زموږ په هیواد کی چه لا تر اوسه د رشد په ابتدائی مرحله او په متوسطه طبقه کی داخله ده، غیرګلونی (دوګانه) خصلت لری. په اوسنو شرایطو کی د «ملی بورژوازی» هغه برخه چه له امپریالیستی محافلو سره ارتباط نلری، د ضد امپریالیستی او ضد فیوډالی انقلاب د وظائفو په سر ته رسولو کی په عینی توګه دینفع ده. بنا پردی دهغی د نسبی مترقی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

برخی اخیستلو امکان موجود دی. مگر باید په کلکه په نظر کی ونیول شی چه که د دولتی اقتصاد سکتور (برخه) پیاوړی نشی او د غیر سرمایه داری تکامل لاره ونه نیول شی، او د خصوصی تثبثاتو وده تر ملی نظارت لاندی رانشی، د زیار ایستونکو او بډایو طبقاتو د تضادونو د رشد او په هیواد کی د ننه د طبقاتی مبارزی د تشدید په موازاتو، «ملی بورژوازی» تر پخوا لا زیاته له امپریالیزم او داخلی ارتجاع سره، د سازش کاری خواته درومی او د کارگر د طبقی او د ملی بورژوازی تر مینځ نه پخلا کیدونکی تضاد، د ملی دموکراتیک نهضت او سوسیالیستی نهضت په مرحله کی تشدید وی. په دی ترتیب د کارگر د طبقی او ملی بورژوازی تر مینځ تضاد ماهیتاً نه پخلا کیدونکی تضاد دی. خو سره نه دی، د تاریخ په اوسنی مرحله کی په اصلاح «ملی بورژوازی» له فئودال ملاکینو او ستړی تجاری دلال (کمپرانور) بورژوازی او بروکرات بورژوازی سره توپیر لری. او د ملی بورژوازی منځنی طبقه کولای شی، د ملی دموکراتیک نهضت په مرحله کی د «خلک» په جبهه کی و دریژی. همدا راز نور تضادونه زموږ په هیواد کی شته دی چه له بده مرغه د ځینو مترقی عناصرو له خوا له هغوی سره غلط برخورد کیری. هغوی غواری په میکائیکي او مصنوعی توگه دغه تضادونه، د اساسی او نه پخلا کیدونکو تضادونو پر ځای ودری؛ مثلاً د مختلفو ملیتونو او قومونو تر مینځ تضاد (چه په شتون نیستی او محلی پرستی شکل انعکاس کوی او حتی دا مسأله، د هژمونی (سر کردگی) په لحاظ، د کارگر د طبقی د سیاسی سازمان او د ملی دموکراتیکي جبهی دننه تر بحث لاندی نیسی) د بنساریانو او کلیوالو تر مینځ تضاد، د مرکز (کابل) او ولایاتو او اطرافو تر مینځ تضاد چه د پورتنی تضاد په توگه انعکاس کوی. البته زموږ په هیواد کی د پورتنیو تضادونو وجود یو واقعیت دی، مگر دا تضادونو، نه پخلا کیدونکی ندی او د ملی دموکراتیک او سوسیالیستی نهضت په اوږده جریان کی، په مسالمت آمیزه توگه حل کیدای شی. نو له دی تضادونو سره میکائیکي او مصنوعی برخورد او هغوی عمده او نه پخلا کیدونکی بلل، او د هغه پر اساس د دموکراتیکو او مترقی سازمانونو تشکیلول، داسی جبران نا پذیره اشتباه ده چه نهضت له ماتی سره مخامخ کوی. په طبقاتی مبارزه کی، د خلکو او د هغوی د دښمنانو تر مینځ د تضادونو پیژندل اوله هغوی نه د خلکو د اندرونی تضادونو تفکیک او په تاریخی مرحله کی د هغوی د حل د طریقو تشخیص، د ملی اجتماعی آزادی بخشونکی نهضت د سرته رسیدلو په لاره کی یوه حیاتی مسأله ده.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

د تضادونو د حل لاری:

ددی لپاره چه زموږ د ټولنی د تاریخ په اوسنی مرحله کی، د «خلک» او د خلکو د دښمنانو تر مینځ تضادونه او د خلکو اندرونی تضادونه، د خپل ماهیت په لحاظ توپیر سره لری، نو د هغوی د حل لاری هم باید ټیپر سره ولری. د یو شمیر «چیو» عناصرو او محافلو اشتباه هم په همدی کی ده چه حتی د خلکو اندرونی تضادونه (پخلاکیدونکی تضادونه) د هغو (نه پخلا کیدونکو تضادونو) پر ځای دروی چه د خلکو او دهغوی د دښمنانو تر مینځ موجود دی – او په نتیجه کی، په ملی او جهانی سویه، د خلکو د دښمنانو د پیاوړی کیدو باعث گزری. د هغو چپروو عناصرو شیوه لازياته د تأسف ورده چه د خپلی «اختصاصی» مربوطی مسألی اقل حد هم مطالعه کوی او «د خلکو د اندرونی تضادونو سم حل» په زمینه کی، له خپلو کتابی زده کړو. او لارښونو څخه د تطبیق په ډگر کښی تر پښو لاندی کوی. تر مختگوکونکی ترقی‌خواه قوتونه تر ټولو نورو قوتونو زیات، څه د ملی دموکراتیک انقلابی نهضت په جریان کی او څه د سوسیالیستی انقلابی نهضت په بهیر کی او څه د قدرت د اخیستلو په وخت کی – چه باید د کارگر د طبقی له خوایی لارښوونه وشی اوکیژی هم او باید د کارگرانو او بزگرانو د اتحاد پر بست مبتنی وی او مبتنی هم ده—وظیفه لری چه: اول «عمده هدف» اودمبارزی تیره څنډه او «عمده ضربه» د مبارزی په هره مرحله کی، د خلکو د عمده دښمنانو پر ضد چه د نهضت په مقابل کی ټینگار کوی، د نظر او عمل مورد وگزروی.

دوهم: ضرورت حکم کوی چه پدی مرحله کی د نفوسو د تر ټولو پراخی منځنی برخی په مقابل کی چه د خلکو له عمده دښمنانو سره مخالفه ده (د هغوی د ناستوار او غیرگلوئی خصلت له څارنی سره) سم او وښیار برخوردوشی.

لنډه دا چه: د خلکو تر مینځ د ایدیالوژیکو مسألو او د اصولیت او غیر اصولیت «د حق او باطل د تشخیص» د مربوطو مسائلو د حل لپاره نه ښایي نه پخلا کیدونکی مبارزی، زور او فشار ته لاس واچول شی، ددی خبری معنی داده چه د خلکو اندرونی ایدیالوژیک او مورد اختلاف مسائل باید له دموکراتیکی لاری یعنی د آزاد بحث، انتقاد، منطقی اقناع، ورزده کولو او روزلو او زغم له لاری حل شی. نه د افتراء، تهمت، درواغو، جبر، او تشدد تهدید او ناروا تبلیغاتو له لاری او یا خلکو او د هغوی د دوستانو لپاره د غیر اصولی شرطونو د وړاندی کولو او یا د «بی رحمه مبارزی او بی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

امانه خپلو» د شعار ورکولو او یا د خلکو د پخلا کیدونکو تضادو د لمسولو له لاری، افسوس چه ددی مسالی طراح او او پیروانو، نور نو خپل سم تحلیل له نظره غور خولی دی!

په اوسنی مرحله کی د افغانستان دخلکو د وحدت په خاطر، د هیواد د ټولو قومونو د بیوالی په خاطر، د افغانستان دخلک دموکراتیک سازمان د مجدد وحدت په منظور او د ملی دموکراتیک نهضت دودی او تکامل په خاطر – دخلکو د اندرونی تضادونو او زمو. د (خلک) او د خلکو د دښمنانو تر مینځ د تضادونو تشخیص او همدا راز د خلکو د اندرونی تضادونو سم حل، یو فوق‌العاده مهم او حیاتی ضرورت دی. باید وویل شی که چیری شخصی خود خواهی او سازمانی بلند پروازی یوی خواته وغورخوو، هغه کسان چه له مور سره شخړه کوی او اختلاف نظر لری په دوو ډلو ویشل کیژی: لومړی ښی لاس ته متمایله ډله چه د خلکو دښمنان خپل دوستان بولی. دوهم: «کین» ته متمایله ډله او چپروان چه د خلکو اندرونی تضادونه، د خلکو او د هغوی د دښمنانو تر مینځ تضادونه بولی او خپل عمده گذار د خلک په دیموکراتیک قوت باندی حواله کوی. دا دواړه نظرونه نه یوازی سم ندی بلکه د افغانستان په شرایطو کی د علمی جهان‌بینی د اصولو له لارښوونی نه صریح انحراف دی.

«وحدت—انتقاد—وحدت»:

دا فورمول پدی معنی دی چه دوحدت د صادقانه آرزو له لرلوسره، د انتقاد او مبارزی نه لاری، د مترقی اخلاقو او علمی جهان‌بینی په چوکاټ کی او دهیواد په شرایطو کی دهغی د انطباق د مراعات سره سم باید د خپل خلک د دموکراتیک سازمانونو داخلی اختلاف حل کرو، خووکولای شو پرلا مترقی اولاً اصولی پایو باندی، نوی خلاق او پیاوړی وحدت ته ورسېږو. تجربه ښی چه دا دموکراتیکه شیوه د خلک د دموکراتیک سازمانونو د تضادونو او اختلافونو د حل د پاره، سمه او ثمربخشونکی شیوه ده او خاصتاً کیدای شی دهغی په وسیله د ټول خلک د دموکراتیک قوت وحدت تأمین شی او په نتیجه کی اوسنی نهضت بریالیتوب ته رسول شی. د «وحدت انتقاد – وحدت» دا دموکراتیکه شیوه، پداسی حال کی کامیابه ده چه په صادقانه توگه، د وحدت آرزو د علمی جهان‌بینی (نړی لید) د خلافو اصولو په چوکاټ کی تر مینځ وی. ځکه که د خلک د موکراتیک د وحدت لپاره ذهنی تمایل موجود نه وی او له اختلافاتو سرسم برخورد ونشی او یا لاقیدی او سهل انگاری وکړو او پریردو چه زمان تیر شی او وخت بایلو، په هغه صورت کی به دوه ناوړه نتیجی مینځ ته راشی: -

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- د افغانستان د خلک دموکراتیک د سازمانی او تشکیلاتی قوت متلاشی کیدل.

- د خلکو د دښمنانو کامیابی.

د خلک د دموکراتیک قوت اساسی اصول حکم کوی چه باید د افتناع، تربیت، رفیقانه انتقاد، پر ځان انتقاد، پر اشتباه اعتراف او له تیرو اشتباهاتو نه د پند اخیستلو میتود، د افغانستان د خلک دموکراتیکو قوتونو د بیا یووالی د تأمین په خاطر، او آزادی او دموکراسی د خلکو لپاره او بی امانه او مصرانه مبارزه د داخلی مرتجعینو او بین‌المللی امپریالیزم پر ضد د خپل نظر او مشترک عمل مینا وگرزوو او خپل عمده دښمن (فنیودالیزم او توکراسی) مقاومت د تاریخ پدی مرحله کی مات کړو او د بورژوازی بی ثباتی او نا استواری (بیا په تیره زمور په هیواد کی چه بورژوازی به عمومی توگه اصلاً ضعیفه او کمزوری ده) شنده کړو. هغه کسان چه دی روښانه علمی حقایقوته تن نه ږدی، د افغانستان په مقابل کی به ستر او دروند مسؤولیت په غاړه ولری.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره چهل و هشتم جریده پرچم:

وظایف جوانان ما

قهرمانی‌های جوانان ما در جنگ عادلانه علیه امپریالیزم انگلیس در مبارزه علیه ترور و اختناق بعد از دهه اول استقلال، در راه تأمین مشروطیت، در راه آزادی و دموکراسی در نهضت چهار سال اخیر کشور، در روز خونین سه عقرب (که آن را به‌حق می‌توان روز جوانان افغانستان اعلان نمود) و غیره ثبت تاریخ مبارزات نجات بخش کشور ماست.

مجموع مبارزات مردم ما در نیم قرن اخیر که جوانان سهم فعال در آن داشتند، نشان دهنده این حقیقت است که جنبش دموکراتیک ملی ضد امپریالیستی و فیودالی ما در جهت تحول کیفی خود رشد می‌یابد. اکنون جنبش افغانستان علیرغم مقاومت و وحشیانه ارتجاع در کشور و با وصف شکست‌ها و مایوسی‌ها، بی‌اعتمادی‌ها و نفاق‌ها در میان جوانان، به‌سوی پیروزی گام برمی‌دارد.

معهدنا سؤالی مطرح بحث قرار می‌گیرد که آیا جوانان ما به خاطر به پیروزی رساندن جنبش افغانستان به وظایف اساسی خود، طبق موازین و قواعد اخلاق مترقی کاملاً آگاه‌اند؟

پاسخ درست به این سؤال ما را در موضع طرح وظایف اساسی و عمومی جوانان کشور ما قرار می‌دهد.

وظایف اساسی جوانان ما:

یکی از پست‌ترین شیوه‌های سیاست داخلی هیأت حاکمه ارتجاعی افغانستان همانا سیاست فاسد ساختن جوانان نجیب و شجاع افغانستان، به طریق و وسایل مختلف است. عمال اجنبی با دستکاری ارتجاع سیاه کشور با استفاده از زرادخانه سیاسی و ایدئولوژیک امپریالیزم و سؤاستفاده از احساسات و معتقدات مردم و از طریق پخش اندیشه‌های خرافی و افترا آمیز به ایدئولوژی مترقی و پیشرو، ابلیس مآبانه تلاش می‌ورزند تا افکار پاک جوانان ما را مسموم و آن‌ها را دچار گمراهی سازند و از اشاعه دانش نوین و جهان بینی علمی جلوگیری نمایند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

ندا و وظایف جوانان از این لحاظ طرح می‌گردد، و باید بگوئیم عمده‌ترین وظایف جوانان ما و سازمان‌های جوانان، (که هر چه زودتر و مقدم‌تر باید تشکیل گردد.) عبارت است از آموزش نوین و فرا گرفتن تئوری علمی و انقلابی زحمتکشان و تحدید تربیت آنان، توأم با زندگی علمی و مبارزه.

وظیفه جوانان ماست که در برابر سیستم تعلیم و تربیت ملاکی و بیروکراتیک موجود کشور عکس‌العمل جدی نشان دهند. زیرا غالب جوانان را طوری بار می‌آورد که برای بقای طبقه حاکمه ارتجاعی و نفوذ امپریالیزم خدمت نمایند. جوانان باید تشخیص دهند که فقط بر اساس معلومات معاصر و نوین مترقی است که می‌توان قادر به ایجاد جامعه نوین و مترقی شد، نه بر مبنای قبول يك مشت افکار کهنه و مسموم کننده این و آن نماینده ارتجاعی داخلی و بین‌المللی، این و آن تعلیم و تربیت ملاکی استعماری، این و آن ارگان تبلیغاتی دست راستی ارتجاع و دستوری امپریال ستی و غیره.

باید جوانان ما درک کنند که تعلیمات مجرد و معلومات جامد غالباً ارتجاعی موجود کشور که روح طبقاتی سرپای آن را فرا گرفته است، قسمت اعظم مطالب آن به منافع مرتجع‌ترین طبقات و قشرهای جامعه ما انطباق می‌کند و در حقیقت حامی منافع استثمارگران و ستمگران کشور است.

وظیفه جوانان ماست که بتوانند از معلومات موجود در کشور، آنچه را که مفید است و برای تقویه تئوری انقلابی و علمی ضرورت است، فرا گیرند؛ و آنچه را که بد و ضد نجات خلق افغانستان از یوغ ستم و استثمار است، رد و افشا نمایند و ذهن خود را که انباشته از معلومات غیر لازم و جامد ارتجاعی است پاک سازند؛ و طبقه جوانان ماست که خود را برای خدمتگزاری زحمتکشان اعم از کارگران و دهقانان تجدید تربیت نمایند و در حالی که در برابر ارتجاع و بی‌عدالتی احساس کین و نفرت داشته باشند در شرایط کنونی، جنبش سرنگون ساختن فیودالیزم و طرد نفوذ امپریالیزم را از کشور و وظیفه عمده خود قرار دهند. از بورژوازی انتقاد کنند و آن را فلج سازند و احساس و شعور مبارزه را در توده‌ها نسبت به دشمنان خلق احیا و تشدید نمایند.

اینست وظیفه جوانان ما در شرایط کنونی که باید پیشاهنگان مبارزه باشند و توده‌های مردم را نیز به‌سوی مبارزه جلب نمایند و مبین منافع آنان باشند.

تشخیص این وظایف عمده و اجرای آن‌ها مستلزم آنست که جوانان ما اخلاق نوین و مترقی را کسب نمایند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

وظایف جوانان ما بر مبنای اخلاق نوین و مترقی:

اخلاق همراه با جامعه بشری پدید آمد، اخلاق یا آداب و رسوم مجموعه موازین و قواعد روشن انسان‌ها در جامعه است. اخلاق که خصلت طبقاتی دارد، نظریات انسان‌ها را در باره عدالت و بی‌عدالتی، نیکی و بدی، شرافت و بی‌شرافتی و غیره مشخص می‌سازد.

در جامعه که به طبقات متخاصم تقسیم شده، در پهلوی اخلاق مسلط طبقه حاکمه (استثمارگران)، اخلاق استثمار شونده‌گان نیز وجود دارد.

هم اکنون در جهان اعم از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و کشورهای آسیایی، آفریقای، آمریکایی لاتین اخلاق فیودالی و بورژوازی در برابر اخلاق توده‌های عظیم خلق و بخصوص کارگران قرار دارد. به‌طور کلی امروز در جامعه ما دو نوع اخلاق در برابر هم در مبارزه‌اند، اخلاق مسلط طبقه حاکمه ارتجاعی و اخلاق نوین و مترقی.

سخنگویان و مدافعین امپریالیزم در کشور هر روز نعره می‌زنند و عریده می‌کشند که عناصر مترقی اخلاق و معنویات ندارند و سوسیالیزم علمی مخالف اخلاق است. این تبلیغات زهراگینی است که از فردای روز تحصیل استقلال تا کنون مرتجعین و جواسیس انگلیس، امریکا و پاکستان در عباها و قباهای دراز و نقاب‌های سیاه و فریبنده آن را نشخوار می‌کنند.

با کمال جرأت و صراحت می‌گوییم که اخلاق و معنویات ما کاملاً تابع مبارزه طبقاتی زحمتکشان است و منافع آنان است، و وظیفه جوانان ما در شرایط کنونی اینست که هر گونه منافع را تابع این مبارزه نمایند.

به این معنی معنویات و اخلاق نوین و مترقی جوانان ما عبارت است از انهدام شرایط کهنه ستمگر و استثمارگر و اتحاد با کلیه زحمتکشان کشور در پیرامون طبقه کارگر جوان و سازمان طراز نوین سیاسی و پیشاهنگ آن.

باید در نظر داشت که هرگاه جوانان افغان خود را از زنجیر نظرات و عادات کهن آزاد نسازد، معنی آن این خواهد بود که یا خود را مورد غارت طبقه حاکمه قرار دهد و یا وسیله غارت خلق قرار گیرد و بگوید که «من» چرا خود را وقف خلق سازم. چرا من با همدستی صاحبان قدرت، بورژوا و بیروکرات نشوم و در صدد سود برای خود نباشم. این اخلاق معامله‌گران و سود پرستان است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اخلاق ارتجاعی بورژوای روی استثمار استوار است و معیار این اخلاق را سود شخصی تعیین می‌کند که دارندگان چنین اخلاق برای تحصیل منفعت، تمام موازین اخلاقی انسانی را زیر پا می‌گذارند و منافع شخصی را مافوق همه چیز قرار می‌دهند و می‌گویند: «انسان گرگ انسان است» ملاک همه چیز پول است. اخلاق بورژوای عشق، شرافت و وجدان را مورد خرید و فروش قرار می‌دهد.

اما وظیفه جوانان پیشتاز و پیشرو اینست که اصول معنویات اخلاق مترقی و نوین و انقلابی را در خود پرورش داده و آن را رهنمای عمل خود قرار دهند. این وظیفه را جوانانی که از نزدیک دیده‌اند که پدران و مادران شان چگونه تحت استثمار و ستم اربابان فیودال و منتفدین قرار دارند، بهتر و سریعتر درک می‌کنند.

ما به‌صراحت اعلام می‌داریم که مترقی‌ترین، انسانی‌ترین و اصیل‌ترین اخلاق در جهان آن اخلاقی‌ست که مبین منافع اکثریت قریب به‌اتفاق اعضای جامعه باشد، نه بیان‌کننده منافع مشتئی از ستمگران و استثمارگران در جامعه.

در این روزها با آن دار و دسته «مهم» اجنت‌های انگلیس سر بر افراشته‌اند و فتنه‌انگیزانه تلاش می‌ورزند شیوه سیاه اسلاف خود و به دستور اربابان جدید خود اخلاق نوین و مترقی را با لکه دار کردن سوسیالیسم علمی در افکار خلق نجیب افغانستان منقلب سازند، در حالی که اخلاق مترقی و نوین مظهر آن قواید اخلاقی است که توده‌های خلق ملل جهان در مبارزه با استثمارگران و ستمگران و در مبارزه با مفاسد اخلاقی مسلط طبقه حاکمه به دست آوردند، بخصوص اخلاق طبقه کارگر که مترقی‌ترین طبقه جامعه معاصر است، در تکامل و رشد اخلاق جامعه نقش عظیمی دارد. در ماهیت امر این زحمتکشان‌اند که می‌کوشند تا اصیل‌ترین قواید انسانی حیات را بر مبنای روابط دوستی، برادری، رفاقت و همکاری و کمک متقابل انسان‌های آزاد از یوغ استثمار انسان از انسان استقرار بخشند.

تئوری علمی زحمتکشان با در اصول طبقاتی استثمار و در برابر نظریات و عادات انحرافی و خودپرستانه جهان کهنه اصول اخلاق پیشرو یعنی عادلانه‌ترین و شریف‌ترین اخلاقیات را قرار می‌دهند که انعکاس دهنده منافع و آرمان‌های کلیه جامعه بشریت زحمتکش است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

خلاصه اینکه: وظیفه عالی‌ه جوانان کشور ماست که اصول و موازین و قواید اخلاق مترقی و وطن‌پرستانه نوین زیرین را که بر مبنای جهان بینی علمی تنظیم گردیده است، به‌مثابه جوهر شخصیت خود در خویشتن رشد و پرورش دهند.

-وفاداری به آرمان‌های پیشرو زحمتکشان.

-احساس مسؤولیت در برابر خلق، خدمت به خلق، تواضع در برابر خلق، اندیشیدن به رنج‌ها و منافع اکثریت عظیم خلق و مبارزه در راه آزادی خلق.

-عشق به وطن دفاع از استقلال ملی، مبارزه در راه ایجاد نظام مترقی و نوین اجتماعی و اعمار وطن.

-دفاع از صلح، آزادی ملل و دموکراسی.

-آشتی ناپذیری با دشمنان خلق و وطن، طبقات ستمگر و استثمارگر، با استبداد و ارتجاع، با استثمار و ستم ملی، با خصومت نژادی و ملی، با جنگ، استثمار و امپریالیزم.

-تقدیم مصالحه جامعه، نسبت به مصالحه فردی و شخصی.

-صفای معنوی، سادگی و فروتنی در حیات شخصی و اجتماعی، تقوی صداقت و پرورش عنصر زحمتکشی، انضباط و دلیری در خود.

-احترام به جامعه، خانواده و انسان زحمتکش و مترقی و سعی در پرورش کودکان.

-مبارزه علیه بی‌عدالتی و مفتخوری، جاه‌طلبی و خودخواهی، حرس و از و ترس، تجاوز به منافع اجتماعی و ملی و عدول از شرافت.

در خاتمه: این وظیفه جوانان است که اخلاق مترقی نوین فورمولبندی شده فوق را در خود پرورش دهند و کوشش کنند با مظاهر ایدئولوژی و اخلاق فیودالی و بورژوازی، با روحیه مالکیت ستمگرانه و استثمارگرانه خصوصی، دلیرانه و پرشور مبارزه کنند.

وظیفه جوانان دلیر و نجیب افغانستان است که با الهام از نیاکان قهرمان خود و تمام قهرمانان بشریت مترقی در سمت رهایی خلق افغانستان، به خود جرأت پیکار بی‌امان دهند، از دشواری‌ها نهراسند و قدم به قدم، موج به موج پیشروی کنند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

تنها به‌وسیله پرورش معنویات شجاعت اخلاقی در خود است که تمام اهریمنان افعی صفت از جامعه محو و نابود خواهد گشت. ظلمت و تاریکی به‌زودی از جامعه ما رخت بر خواهد بست و خورشید سعادت و اخلاق بشر دوستانه مترقی و نوین خواهد درخشید و خلق افغانستان به پیروزی کامل دست خواهد یافت.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره چهل و نهم جریده پرچم:

اعمال سیاه ضبط احوالات افغانستان یا «اداره مصنویت ملی!»

با دیگر مقامات حاکمه افغانستان بعد از ماه‌ها تأمل به خرج داد (!) و موش زائید. روزنامه‌های «اصلاح»، و انیس، و سایر نشرات حکومتی اعلان کردند که بعد از این ریاست ضبط احوالات (سازمان جاسوسی و اطلاعاتی افغانستان) بنام اداره مصنویت ملی (د ملی ساتتی اداره) نامیده خواهد شد.

اعمال سیاه گذشته دستگاه ضبط احوالات اظهر من الشمس است.

علی قاعده وقتی که یک اقلیت ناچیز بر اکثریت عظیم ملت حکمرانی می‌کند و حاصل دسترنج خلق را تصاحب می‌نماید، تشکیلاتی به‌منظور سرکوبی اکثریت تأسیس می‌گردد در حکومت‌های استبدادی همیشه سازمان جاسوسی و استخباراتی و پولیس مخفی هسته مرکزی این تشکیلات است. در کشور ما دستگاه ضبط احوالات از جمله چنین سازمان‌هایی است که تاکنون ذکر نام آن در میان خلق ترس و وحشت ایجاد می‌کند.

شاید روی همین واقعیت تلخ بود که شاغلی اعتمادی خواست با تغییر نام پرده روی جنایات آن بکشد.

هیأت حاکمه افغانستان طی چهار دهه اخیر پیوسته در پی آن بوده تا بسط جهنمی جاسوسی و مخبری ضد ملی و ضد خلقی را در افغانستان گسترش دهد از آن جمله دستگاه ضبط احوالات به‌مثابه نیرومندترین سازمان جاسوسی و اطلاعاتی در افغانستان تشکیل گردد؛ اما از آن هنگام تا امروز طی شش حکومت به همان پیمان‌های که در مصارف دولت به‌منظور رشد اقتصادی و خدمات اجتماعی، بخصوص در امور معارف و صحت عامه امسال به خرج داده‌شده، در صرف بودجه دولت برای امور جاسوسی و مخبری دستگاه ضبط احوالات و شبکه پولیس مخفی و استخبارات سخاوت به عمل آمده است.

وحشت و خودسری سازمان ضبط احوالات را بخصوص آن هزاران خانواده آزادی خواهان و زحمت کشان کشور به‌خوبی احساس می‌کنند که قربانی پنجه‌های

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بی‌رحم این دستگاه گردیده‌اند. سلول‌های محبس دهمزنگ پر از چنین خاطرات سهم‌ناک است. شگفت‌انگیز تر اینکه نه تنها صدها نفر آزادی خواه و وطن‌پرست محکوم سرپنجه اعمال خودسرانه مأموران ضبط احوالات و فراموش خانه‌های قرون وسطایی شده‌اند، بلکه حتی وکلا، تمام وزراء، تمام متنفذین و زمامداران کشور و به اصطلاح روشنفکران خدمت‌گذار هیأت حاکمه نیز با این دستگاه وحشتناک حساب می‌دادند و باید از آن دستگاه تائید می‌شدند و به اصطلاح کلیرنس «تصفیه» حاصل می‌کردند.

چندین حکومت پیهم افغانستان شبکه جاسوسی و خبر چینی و فتنه انگیزی وسیعی در کشور ایجاد نمود و دستگاه حاکمه را بیک نظام جاسوسی و مخبری مبدل گردانید. از سال‌هاست که دستگاه جاسوسی و پولیسی حاکمه افغانستان از یکسو به وسیله حبس و زجر آزاد مردان افغان و از سوی دیگر به وسیله تهدید تفتین، تطمیع، شانناژ، فریب، نیرنگ و جعل و ترور، با نیروهای ملی و دموکراتیک، مترقی و وطن‌پرست افغانستان در نبرد مخفی و علنی است. تاکنون این ضرب‌المثل که «دیوارها موش دارد و موش‌ها گوش» زبان زد خلق محروم کشور ماست.

به تاسی از سنت قدیم دستگاه ضبط احوالات و دیگر سازمان‌های خاص مخبری و جاسوسی...، خبر چینیان دستگاه حاکمه پیوسته همه حاضر اند، هم اکنون مکاتبات محرمانه مصونیت ندارد مکاتبات ثبت می‌گردد، سانسور مطبوعات، کنترل افکار و تفتش عقاید و احساسات جریان دارد. دستگاه‌های ضبط صوت مخصوص جاسوسان در اینجا و آنجا مشغول فعالیت است، در صنوف درسی شاگردان و محصلان در کارخانه‌ها و پروژه‌های ساختمانی و صنعتی در ادارات، در تظاهرات و اعتصابات، در کارخانه‌ها و هتل‌ها، در سرویس‌ها، در بازار... و غیره مأموران و جواسیس مخفی دستگاه حاکمه مشغول فتنه‌گری، دوسیه‌سازی و جعل کاری‌اند. سازمان جاسوسی افغانستان که دیروز تنها به وسیله جاسوسان پنجاه و صد افغانی‌گی گزارش مجعول می‌گرفت اما در جریان ده سال اخیر مجهز با عصری‌ترین وسایل و پرسونل پولیس مخفی و جاسوسی گردیده است.

دستگاه جاسوسی و پولیسی افغانستان بخصوص در چند سال اخیر بیشتر ازین جهت قابل تشویش جدی است که سازمان جاسوسی و پولیسی آلمان غربی در آن نفوذ روز افزون کسب می‌کند و یا به عبارت ساده دستگاه جاسوسی و پولیسی افغانستان با آلمان غرب «توامیت» دارد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

به همگان معلوم است که تمام وسایل و تجهیزات تکنیکی دستگاه جاسوسی و پولیسی افغانستان از آلمان غرب وارد می‌گردد و معلمان و مستشاران آلمانی در شبکه‌های جاسوسی و پولیسی کشور ما «تدریس و مشوره» مشغول بوده و پلیس‌های مخفی افغانستان را به آلمان غرب برای تحصیل اعزام می‌دارند.

فعالیت‌های تخریبی سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی:

قراری که بعضی از جراید آلمانی می‌نویسند: اکنون آلمان غرب به حیث پایگاه جاسوسی جهان غرب به مقابل دولت‌های ملی و مترقی و سوسیالیستی مرکز فعالیت بسیاری از سازمان‌های جاسوسی کشورهای خارجی از قبیل سازمان مرکزی جاسوسی کوریای جنوبی، یونان، سازمان امنیت و اطلاعات کشور ایران (ساواک) و سرویس اطلاعاتی اسپانیا و غیره می‌باشد که مستقیماً با سازمان‌های مخفی و جاسوسی کشورهای «دوست» غربی به خاطر مبارزه علیه افکار و سازمان‌های مترقی همکاری می‌کنند.

باید خاطر نشان ساخت که سازمان پولیسی آلمان غربی خلف همان سازمان پولیس مخفی و وحشتناک هیتلری (گشتاپو) است که اکنون بار دیگر روز به روز ماهیت فاشیستی و ارتجاعی خود را تمام عیار بروز می‌دهد و در یک جبهه نامقدس در ارتباط با سایر سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی اعم از سازمان امریکا (سیا) و انتلجنت سرویس انگلستان، رکن دوم کشور فرانسه علیه نیروهای مترقی و وطن‌پرست و جنبش‌های آزادی بخش ملی ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم در کشورهای آسیائی، آفریقائی و امریکای لاتین مبارزه می‌کند.

همچنین سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی با ارتباط همکاری و نفوذ در محافل حاکمه ارتجاعی و سازمان‌های پولیسی و جاسوسی کشورهای کم‌رشد، زیر نام‌های سازمان امنیت، مصوونیت و غیره کودتاهاى نظامی ضد ملی و ضد دموکراتیک را درین کشورها به وجود می‌آورند و نیروهای وطن‌پرست و ترقی خواه را سرکوب می‌نمایند. کودتاهاى ضد ملی و ضد مترقی در ایران کانگو، کینشاسا، عراق، گانا، مالی، اندونیزیا، یونان، برازیل، دومکنیکا، پانامه، توطیه‌های ضد کیوبا، تجاوز اسرائیل و غیره همه و همه به همکاری و فعالیت مخرب سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی، به ضرر نهضت‌های نجات بخش ملی صورت گرفته است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

به‌طور کلی وظایف پلید سیاه سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی و وابسته به استعمار و امپریالیزم به‌قرار ذیل است:

- توطئه و فعالیت تخریبی علیه دولت‌های مترقی و ملی و ایجاد کودتاهای نظامی ضد ملی و ضد دموکراتیک.

- مداخله تجاوز و تولید اغتشاشات بر ضد حکومت‌های مترقی و انقلابی و ایجاد بحران‌های اقتصادی و سیاسی به غرض بدنام کردن این حکومت‌ها؛

__ تقویه نیروهای ارتجاعی در عرصه بین‌المللی از طریق مداخله در انتخابات، در تشکل احزاب و در ارتقای عناصر هوا خواه امپریالیزم در دستگاه دولت و طرد عناصر وطن‌پرست و ترقی خواه از آن و نفوذ در مؤسسات مهم فرهنگی، اقتصادی و سیاسی؛

- تخریب روابط فرهنگی، سیاسی اقتصادی کشورهای مستقل ملی با کشورهای ملی مترقی و سوسیالیستی؛

__ ایجاد تفرقه‌های ملی قومی، نژادی، قبیله‌ای و غیره؛

__ کمک به سازمان‌های به‌اصطلاح امنیت و مصئونیت ملی، در کشورهای وابسته به امپریالیزم در مبارزه علیه جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و مترقی در زیر نام انتی کمونیزم و جلوگیری از خطر کمونیزم، و صدور ضدانقلاب.

- تشدید تفرقه، انشعاب، تفتین و نفوذ دادن اجنت پروکاتورها در میان نیروهای ملی و مترقی و مبارزه علیه سازمان‌های اصیل مترقی و انقلابی و ایدیولوژی و سیاست آن‌ها و دفاع از سیاست‌های ارتجاعی ح-تی، زیر نقاب انقلابی گری چپ روی و چپ نمائی و شعارهای ماورای انقلابی.

__ کار تبلیغاتی به‌منظور جلوگیری هرچه بیشتر از رسوخ افکار مترقی، بخصوص میان جوانان و محصلان.

__ دوسیه بازی، دسیسه، تعقیب و ترور آزادی خواهان و رهبران ملی و مترقی؛

__ پخش اتهامات دروغ به غرض بدنام ساختن سازمان‌ها و رهبران مترقی و انقلابی؛

و ده‌ها عمل سیاه دیگر و جنایات ضد انسانی و ضد منافع ملی و خلقی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تغییر نام نمی‌تواند بروی سیه کاری‌ها پرده افکند:

ما معتقدیم که تا نفوذ دستگاه پولیس امپریالیزم آلمان غربی و دیگر سازمان‌های مخفی امپریالیستی از کشور ریشه کن نشود و تمام دوسیه‌های جعلی ضد نیروهای ملی و مترقی کشور طعمه حریق نگردد و به تعقیبات و فتنه‌انگیزی و توطئه علیه نیروهای ملی و مترقی کشور خاتمه داده نشود و به اصطلاح اداره مصئونیت ملی هدف خود را تعقیب وطن‌پرستانه عمال اجنبی، خائنین به وطن، خلق، استقلال ملی و دموکراسی ستم‌گران داخلی، اجنت‌های امپریالیستی، رشوه‌ستانان و عمال فاسد دولت و اشخاصی که به کشور و آزادی خیانت کرده و نسبت به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک افراد اجحاف و تعدی نموده‌اند، قرار ندهد و به مفهوم واقعی «ملی» مبارزه خود را به صورت آشکار و مخفی علیه ارتجاع داخلی و امپریالیزم تعقیب نکند، به هیچ صورت نمی‌توان با تغییر نام ماهیت واقعی و نفرت‌انگیز دستگاه‌های ضبط احوالات و استخباراتی افغانستان را تغییر داد. هر نامی که بالای آن بگذارند سازمان موجود جاسوسی و استخباراتی کشور در جنب اداره مصئونیت ارتجاع است، نه اداره مصئونیت ملی. باید یادآور شد که خلق افغانستان همیشه از جبهه امپریالیزم و ارتجاع داخلی و وجود دوره‌های طولانی استبداد و نفوذ ارتجاع و استعمار همه ناشی از مداخله استعمار و امپریالیزم در وجود اداره باید یادآور شد که خلق افغانستان همیشه جبهه امپریالیزم و ارتجاع داخلی مصئونیت نداشته و ده‌ها اغتشاش داخلی و وجود دوره‌های طولانی استبداد و نفوذ ارتجاع و استعمار همه ناشی از مداخله استعمار و امپریالیزم در وجود سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی انتلجنت سرویس انگلستان، سازمان جاسوسی فاشیستی آلمان غربی، سازمان جاسوسی سیای (امریکا) بوده است.

تا وقتی که اعمال خودسرانه و خلاف قانون و ضد منافع ملی باقی است مصئونیت ملی وجود خارجی ندارد. تنها یک دولت ملی و مترقی ضد ارتجاع و امپریالیزم می‌تواند یک اداره مصئونیت ملی، را ایجاد کند و افغانستان را از شر مداخلات و دسایس دشمنان آزادی و استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی مصئون نگه دارد و طبق منافع ملی و مترقی خلق کشور ما فعالیت کند.

وجود شبکه‌های جاسوسی نمی‌تواند مانع مبارزه گردد:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

بهر حال با توجه جدی به این واقعیت که دستگاه حاکمه کنونی افغانستان به شبکه‌های وسیع پولیسی و جاسوسی مجهز است ضرورت حکم می‌نماید که مبارزان جنبش رهائی‌بخش ملی و مترقی ما از غفلتی، سهل‌انگاری، خوش‌باوری و بی‌احتیاطی جدا احتراز کنند.

ولی باید در نظر داشت که دستگاه پولیسی و جاسوسی در هر کشور علی‌رغم قدرت خود در برابر خلق زبون و ناتوان است؛ زیرا چنین دستگاه هیچ‌گاه نمی‌تواند اعتماد و کمک مردم را جلب کند. به همین جهت اگر کم بها دادن به نیروهای تخریب کار و پولیس داخلی و امپریالیستی اشتباه آمیز و خطرناک است. کم بها دادن به نیروی آن نیز اشتباه آمیز تر و خطرناک است و موجب بی‌اعتمادی و بدگمانی و ترس از اقدام و عمل مبارزه ضد ارتجاع و امپریالیزم می‌گردد. باید یادآور شد که هنگام جنگ عمومی دوم جهانی حتی فاشیست‌ها و گشتابو (پولیس مخفی) هیتلری آلمان هم هیچ‌گاه موفق نشدند که با ترور و کشتار مبارزه مردم اروپا را محقق سازند و از شکست حتمی فاشیزم جلوگیری کنند.

هر قدر دستگاه‌های جاسوسی و پولیسی پر قدرت‌تر و فریب کارتر باشند باز هم این دستگاه‌ها در برابر قدرت متحد نیروهای مبارز و جبهه متحد خلق موشی‌ست در برابر شیر، قطره ایست در برابر اقیانوس. تاریخ مبارزات آزادی بخش ملی و اجتماعی ملل مبین این حقیقت است که هیچ دستگاه پولیسی و جاسوسی نتوانسته است در مقابل جنبش انقلابی و رهائی‌بخش ملی و زحمت کشان تا اخیر مقاومت کند و صاحبان محکوم به زوال خود را از سقوط حتمی نجات دهد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

از شماره پنجاهم جریده پرچم:

نباید از اعترافات آشکار به اشتباهات ترسید!

طبقات حاکمه افغانستان و تمام مرتجعین و مستبدین بنا بر گذشته سیاه و اعمال ضد ملی، ضد خلقی و ضد دموکراتیک خود و به خاطر حفظ منافع ستمگرانه خود ز انتقاد به‌طور آشتی‌ناپذیری وحشت دارند و در مقابل افشاگری که پرده از روی جنایات و فجایع آن‌ها برمی‌دارد بر خود می‌لرزند.

همچنان تمام اشخاص و محافل حاکمه و سازمان‌های سیاسی مربوط به طبقات حاکمه و حزب لیبرالی کشور و وابسته به امپریالیزم بنا بر ماهیت ارتجاعی و ضد توده‌یی خود اصل انتقاد و انتقاد از خود را بر مبنای مبارزه طبقاتی رد می‌کند و صلح و آشتی طبقاتی را توصیه می‌نمایند و در نتیجه موجب تعمیق انحطاط و فساد سیاسی در جامعه می‌گردند.

هکذا تمام سازشکاران و منحرفین و اپورتونیست‌های چپ و راست بخصوص چپ‌روها و چپ‌نماها بنا بر اشتباهات روزافزون خویش از اصول اخلاقی جهان‌بینی عینی در هراسند و لجوجانه اصل انتقاد از خود را نقض و به‌صورت خطرناکی پابمال می‌کنند، هیچ‌گاه به خطاها و اشتباهات زیان‌بخش خود اعتراف نمی‌کنند. از موضع نادرست خویش خارج نمی‌شوند و مشی خطا و انشعاب‌گرانه خود را اصلاح نمی‌کنند.

جالب است که عناصر و محافل چپ‌رو و چپ‌نما کشور در حالی‌که خود هر روز زیر بار اشتباهات در لجن زار اپورتونیزم و خیانت فرو می‌روند از چوکات انتقاد اصولی سالم و علمی خارج شده‌اند و طبق دستور و نقشه‌های تفرقه آمیز خود در عرصه ملی و بین‌المللی با پست‌ترین جناح ارتجاع امپریالیزم در عمل متحد گردیده‌اند، عوض انتقاد از خود و اعتراف به اشتباهات عظیم خویش مبارزه آشتی‌ناپذیر را علیه نیروهای اصیل و پیشتاز دموکراتیک خلق افغانستان و قدرت پیشاهنگ انقلابی و پاسبان صلح جهانی به‌پیش می‌برند و به آنان دشنام می‌دهند.

زیرا آن‌ها چنین تشخیص داده‌اند که دشنام سیاسی همیشه روی عدم اصولیت ایدیولوژی، بیچارگی و ضعف و سستی-ضعف و سستی فوق‌العاده دشنام‌دهنده سرپوشی می‌گذارد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در تاریخ جنبش انقلابی جهان عملیات زشت و پلید دشمنان ایدئولوژی بیشتر و چیز تازه نیست، ولی در وضع کنونی جهان این پدیده زیان‌بخش و خطرناک بدین جهت اهمیت پیدا کرده است که ارتجاع و امپریالیزم بین‌المللی با سیاست ارتجاعی قدیمی خود، با نقاب جدید و با دستگاه جهنمی خود همراه با تمام نیروی مادی و معنوی با صدها میلیون دالر پول به میدان آمده و با سیاست چپ‌روها و چپ‌نماها و شعارهای چپ «دروغین در عمل باهم متحد گردیده و علیه شعارهای چپ واقعی و آزادی بخش در مبارزه غیرعادلانه‌اند. باید خاطر نشان سازیم که در اپوزسیون ضد استبداد و ضد ارتجاع در میان چپ‌روها نیز هستند نوجوانانی که در اظهار تمایلات ملی و انقلابی خود صادق‌اند، ولی متأسفانه بنا بر خصلت خرده بورژوازی و عدم تسلط کافی به تیوری مبارزه و فقدان تجربه سیاسی دچار گمراهی و اشتباهاتی شده‌اند که نمی‌توانند از طریق انتقاد و انتقاد از خود به تصحیح اشتباهات خویش تصفیه کنند.

این‌ها باید بدانند... عاقل آن کسی نیست که اشتباه نمی‌کند، چنین کسانی یافت نمی‌شوند و ممکن نیست یافت شوند. عاقل کسی است که اشتباهاتی را که چندان مهم نیست مرتکب می‌شود و می‌تواند آن را به‌آسانی و به‌سرعت رفع نمایند. لذا ما با یک جمله صادقانه به این رفقای جوان خود می‌گوییم که هنوز هم می‌توان به‌آسانی اشتباهات خود را رفع کرد و به گمراهی خود پی برد و از راه کاملاً اشتباه آمیز به راه ایدئولوژی پیشرو طبقه کارگر دعوت کرد.

تجربه تاریخ احزاب پیشاهنگ طبقه کارگر می‌آموزاند که اگر یک عنصر مبارز و یک سازمان سیاسی نواقص کار خود را نادیده گیرد و از اعتراف به اشتباهات خود واهمه نماید و بترسد از اینکه به‌موقع و به‌صورت آشکار و صادقانه آن را تصحیح کند و خطاهای خود را پنهان نماید و اشتباهات خود را با تظاهرات دروغین ببوشاند، انتقاد و انتقاد از خود را تحمل نکند و به خود پسندی و خود خواهی تسلیم گردد و بر روی تاج افتخار خود بخواب رود، نه تنها نقش رهبری خود را نسبت به طبقه کارگر و عموم خلق اجرا کرده نمی‌تواند بلکه محکوم به فساد و نیستی می‌شود.

رفتار یک حزب سیاسی نسبت به خطاهای خودش یکی از مهم‌ترین و درست‌ترین مصدق‌های جدی بودن یک حزب و انجام وظایف در عمل و نسبت به توده‌های زحمتکش است. اعتراف آشکار خطا، تحلیل علل آن، تجزیه شرایطی که موجب بروز این خطا شده، بررسی دقیق وسایل اصلاح این خطا - اینست نشانه یک حزب جدی. اینست طریق اجرای وظایف آن. اینست راه آموزش و پرورش طبقه و سپس توده‌ها.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

در اینجا حتماً سؤالی در نزد خواننده پیدا می‌شود که پس چرا ما این سلاح ثمر بخش انتقاد و انتقاد از خود را بکار نمی‌بریم و به خطاهای خود اعتراف نمی‌کنیم

ما باکمال صراحت اعلام می‌داریم که از هیچ انتقادی واهمه نداریم، زیرا حقیقت با ماست. صفت مشخصه که ما را از دیگر نیروهای سیاسی متمایز می‌سازد انتقاد اصولی و خلاق از خود است. چنانچه ما تاکنون چندین مرتبه به این کار اقدام کرده‌ایم، اشتباهات خود را اصلاح کرده‌ایم و در آینده نیز چنین خواهیم کرد.

ما معترفیم که اشتباهات کوچک جبران‌پذیری را که از لحاظ اصول و احکام تیوری پیشرو و در انطباق به شرایط کشور و اوضاع و احوال سیاسی از لحاظ استراتژی و جدی و مهم تلقی شده نمی‌تواند، مرتکب شده‌ایم. ولی تا حدود توان توانسته‌ایم خطاهای خود را به‌آسانی و به‌سرعت رفع نمایم و به مقصد اجتناب از اشتباهات آینده ۲ از اشتباهات گذشته پند گرفته‌ایم.

از آنجایی که وظیفه بزرگ ما خدمت به خلق است، اگر نواقص داشته باشیم از انتقاد دیگران نیز نمی‌هراسیم و اگر انتقاد اصولی و درست بر ما وارد گردد مطابق به آن خطاهای خود را اصلاح خواهیم کرد؛ زیرا به این امر معتقدیم که منافع ما تابع مصالح ملت و توده‌های خلق کشور می‌باشد و باید پیوسته برای صلاح اشتباهات خویش آماده باشیم، زیرا که اشتباه با منافع خلق در تضاد است.

ما معتقدیم که برای یک سازمان سیاسی که در راه‌های پر پیچ‌وخم و نامنکشف مبارزه و در اعماق جبهه دشمن به کشف پیشتاز به‌پیش می‌رود، مشکل است که از اشتباه بر کنار بماند. ولی با وصف آن همین‌که اشتباهی روی دهد باید هر چه زودتر آن را تصحیح کرد، ما معترفیم که در پهلوی کارهای بزرگ و خلاق مرامی سیاسی، ایدئولوژیکی و سازمانی به‌مثابه نیروی پیشاهنگ جنبش مرتکب اشتباهات جزئی و جبران‌پذیر شده‌ایم که آن‌ها هم در جریان دو سال اخیر اصلاح گردیده است.

اشتباهات ما قیل از دو سال اخیر بیشتر ناشی از کمی تجربه سیاسی و ضعف درک عمیق علمی و تحلیلی شرایط جامعه ما، ضعف تیوری انقلابی و رهبری علمی، مبهم بودن هدف‌ها و مراحل و شعارهای استراتژیکی و تاکتیکی و شعارهای عملی برای این و آن بخش مشخص مبارزه روزانه و همچنان دیگر شرایط عینی و ذهنی بوده، که اکنون اغلب آن‌ها رفع و تصحیح گردیده است. درست که ما در زمره ده‌ها کار تیوریک و پراتیک و بیش از صدها مقاله و بیانیه‌های انقلابی و افشاء گرانه پارلمانی و خارج

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

پارلمان ضد استبداد و ضد دموکراسی، ضد ارتجاع و امپریالیزم و دفاع از صلح، استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی و رفاه عمومی خلق و دفاع از حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک سیاسی و اجتماعی توده‌های عظیم خلق کشور در سه چهار بیانیه فی‌المجلس و ارتجالی در ولسی‌جرگه آن هم مربوط به بخش مشخص مبارزه روزانه «مثلاً در بیانیه انتقادی بالای بخشی از بودجه سال ۴۵ دولت و یا در دفاع از جریده مبارزه خلق در برابر توقیف توطیه آمیز و صد قانونی آن» مرتکب اشتباهات کوچک لفظی شده‌ایم. به این معنی که از یکسو در بیانیه‌های مربوط تا حدودی استناد ایدئالیستی و بی‌مورد صورت گرفته و یا در باره فلان مقام اضافی، بی‌مورد و طوری افاده شده و از سوی دیگر در عین بیانیه‌ها عوض مشی جاری دقیق روزمره به جناح دست راستی فلان مقام افغانستان، برای نخستین مرتبه در تاریخ چهار دهه اخیر از کرسی ولسی‌جرگه حمله نا به هنگام صورت گرفته که از لحاظ ظرافت سیاسی و موقف خاص آن مقام در اوضاع و احوال کنونی کشور این حمله در همان فضای معین و توطیه آمیز ارتجاع، اشتباه کوچک در مبارزه روزانه تلقی شده می‌توانست. یا همچنان داخل کردن صورت و شکل مشخص مبارزه در اخیر مرام نجات بخش و عمل تنظیم شده دموکراتیک خلق اشتباه بود که در نتیجه موجب سوءتفاهات گردید، به این معنی که گویا ما یک شکل و صورت مبارزه را مطلق ساخته‌ایم. این نقیصه بعداً با قاطعیت تمام «در بیانیه رأی اعتماد بر حکومت اعتمادی صدر اعظم و نشرات پرچم» اصلاح گردید.

یا بکار بردن یک عده لغات و اصطلاحات غیرمعمول عوض لغات و اصطلاحات معمول و مترادف آن در کشور که وسیله تبلیغات ارتجاع و مخالفین علیه ما قرار گرفت، ولی اکنون اغلب آن لغات و اصطلاحات حتی از طرف محافل حاکمه و دیگر نیروهای اپوزسیون و مخالف حکومت نیز بکار برده می‌شود.

ما بنا بر حکم اصول، اشتباهات کوچک خود را علل رغم تأثیرات فوق‌العاده محدود و نامحسوس آن افشا و اصلاح کرده‌ایم. ولی اینک سخنی خطاب مخالفین نیروی دموکراتیک خلق افغانستان، قدر مسلم آنست که آن‌ها به اعترافات شجاعانه ما زهرخند می‌زنند و دهن‌کجی می‌کنند. آن‌ها البته خواهند کوشید به وسیله فحش و دشنام، دروغ و تهمت زنی قسمت‌های کوچک از نواقص و ناسازی‌های ما را برای مقاصد پلید و نفاق افکنانه و فتنه‌انگیزانه خود مورد سو استفاده قرار دهند و واقعیات تاریخ را تحریف نمایند. ولی نیروی دموکراتیک خلق افغانستان که پرچم نبرد ضد نیروهای ارتجاعی و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

امپریالیزم را بر افراشته و طبعاً خصومت و نفرت پر افتخار این نیروهای نابکار را به‌سوی خود جلب کرده است. اکنون دیگر به حد کافی در نبردها آماج تیرهای زهرآگین و ضربات و دسایس و تعقیبات قرار گرفته است که هیچ‌گاه از این نیش‌ها موش‌ها متأثر نمی‌شود و علی‌رغم دشنام دادن و تهمت زدن به بیکار عادلانه، پیگیر و بی‌امان خود، بکار خود در مورد انتقاد از خود و اعتراف به اشتباهات و افشای بی‌رحمانه نواقص خویش- که رشد و تکامل جنبش‌های بخش دموکراتیک و خلقی و جنبش‌کاری آن‌ها را حتماً و جبراً رفع کرده و در آینده نیز آن را رفع خواهد نمود، ادامه می‌دهد.

بگذار آقایان مخالفین که بخصوص در عرصه دو سال اخیر جز ریختن آب در آسیاب ارتجاع و امپریالیزم کار دیگری نداشته‌اند که نو برای امتحان باشد ۲ اقلأ اشاره و تصویر کوچکی از اشتباهات و خطاهای سنگین خود را به ما نشان دهند.

بیکار دیگر به خاطر میاوریم که علت زوال همه احزاب انقلابی که تا کنون از میان رفته آن بوده است که مغرور شده بودند و نمی‌توانستند ببینند قوت شان در چیست، می‌توسیدند راجع به سستی‌های خود سخنی به زبان آرند. ولی ما از میان نخواهیم رفت زیرا از به زبان راندن سستی‌های خویش بیم نداریم و رفع سستی را خواهیم آموخت.

آیا این اصل خلاق کافی نیست که عناصر صدیق مترقی و پیشرو که به ایدیولوژی طبقه کارگر وفادارند، بدون ترس و شرافتمندانه به اشتباهات خود اعتراف کنند و در چهار چوب اصول انتقاد و انتقاد از خود را در میان خویش به‌عنوان اسلوب آزمایش کار و طریقه کشف و رفع اشتباهات و نواقص و پرورش صحیح رهبران و کادرهای انقلابی با تمام قوا بسط و توسعه دهند. تا بدین ترتیب نظریات تمام نیروهای ترقی‌خواه کشور «بدون وارد ساختن مسایل شخصی و نظریات خصوصی» روشن شود امکان قضاوت بی‌طرفانه و عینی و مشخص‌تر نسبت به مسایل جنبش‌های بخش ملی و اجتماعی دموکراتیک و خلقی افغانستان برای همه مبارزان فراهم گردد.

در خاتمه این بحث لازم میدانم تذکر دهم که کم بها دادن و بی‌اعتنایی به خطر واقعی تعرض نیروهای ارتجاعی اشتباهی است بزرگ. لذا برای جلوگیری از تعرض متقابل نیروهای حاکمه ارتجاعی بخصوص دست راستی بیش از همه باید وحدت تمام عناصر، محافل، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی چپ و دموکراتیک جامعه تعیین گردد.

وحدت نیروهای چپ و دموکراتیک ترقی‌خواه و وطن پرست و تنظیم پلاتفرم دموکراتیک مشترک در برابر سیاست دسیسه آمیز و تعرض ارتجاع «بخصوص اینکه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

انتخابات دوره سیزدهم شوروی نزدیک است» به یک ضرورت مبرم مبدل شده است. فقط یک چنین پروگرام علمی مشترک «که در آینده نزدیک آن را به پیشگاه خلق طرح خواهیم کرد» و مبارزه مشترک ضد ارتجاع و امپریالیزم است که به تمام نیروهای چپ و دمکراتیک ترقی‌خواه و وطن پرست کشور امکان خواهد داد تا با اشتباهات، نقایص و نقاط ضعیف و سستی سیاسی کنونی و فقدان وحدت و اتحاد و همبستگی خاتمه دهند و نیرو و رزمندگی بیشتری به دست آورند و به ارتجاع و امپریالیزم شجاعانه یورش برند و پرچم نبرد قهرمانانه خلق افغانستان را سر بلند نگهدارند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره پنجاه و یکم جریده پرچم:

نگاهی به وضع کنونی جهان

مضمون اساسی دوران معاصر را جریان انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیزم تشکیل می‌دهد.

عصر کنونی، عصر مبارزه دو سیستم جهانی متضاد (سوسیالیستی و سرمایه‌داری) عصر رشد روز افزون جنبش‌های کارگری و تکامل نهضت انقلابی رهائی‌بخش ملی علیه انحصار امپریالیزم و ارتجاع و عصر انحلال سیستم استعماری و اضمحلال امپریالیزم است.

تجربه تاریخ نشان می‌دهد که منافع گروه ناچیز دول امپریالیستی با منافع اکثریت عظیم کشورها و مصالح تمام ملل جهان تناقض دارد بدین جهت کشورهای که در راه رهایی خود مبارزه می‌کنند روز بروز از دول امپریالیستی جدا می‌شوند.

مطابق به قوانین عینی تکامل جوامع بشری امپریالیزم به دوران افول و اضمحلال خود رسیده است. فساد و تلاشی نظام سرمایه‌داری در تمام عرصه‌ها اعم از اقتصاد، دولت، سیاست و ایدئولوژی روز بروز بیشتر می‌گردد. امپریالیزم بعد از (۱۹۱۷) و نخستین جنگ جهانی (همزمان با جنگ استقلال افغانستان در ۱۹۱۹) تسلط جهان‌شمول خود را از دست داد بخصوص پس از دومین جنگ جهانی و ایجاد سیستم جهانی سوسیالیستی و در هم پیچیدن طور مار سیستم استعماری عرصه آزادی عمل امپریالیزم محدودتر گشت. به همین جهت در وضع کنونی جهان امپریالیزم مذبحانه تلاش می‌ورزد که در همه جا در راه پیشرفت جوامع بشری موانع ایجاد کند و از رشد و تکامل انقلابی ملل جلوگیری نماید. کودتاهای نظامی در اندونیزی، گانا، یونان، جنگ تجاوزکارانه در ویتنام، تجاوز اسرائیل به پشتیبانی امپریالیزم علیه کشورهای عربی به غرض سقوط رژیم‌های ملی و مترقی کشورهای عربی تقویه نیونازیزم و تلافی‌جویی در آلمان غربی، تحریکات امپریالیستی در کیوبا و در کوریا شمالی همه و همه مبین سیاست تجاوزکارانه امپریالیزم بخصوص امپریالیزم امریکا در چند سال اخیر می‌باشد که لاجوانه می‌کوشد تا چرخ تاریخ را به عقب برگرداند.

علی‌الرغم بعضی شکست‌های موقتی در بعضی از سنگرهای مبارزه رهائی‌بخش ملی و اجتماعی ملل جهان در مضمون اساسی دوران معاصر تغییری رخ نداده است

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

تشدید سیاست تجاوز کارانه امپریالیزم و وخامت اوضاع در جهان امروز ناشی از مشکلات و بحران سرمایه‌داری جهانی و عکس‌العمل رشد و تکامل ظفرنمون جریان انقلابی جهانی است، که امپریالیزم می‌خواهد آن‌ها را به‌زور سر نیزه و بر اساس سیاست مفسده‌جویانه خود حل و فصل کند. به عبارت ساده‌تر وحشیگری امپریالیزم به هیچ صورت به معنای تفوق نیروی آن نیست، بلکه به معنای تشدید بحران آنست.

جداً شدن قدم به قدم کشورهای جدید از جهان سرمایه‌داری ضعیف شدن مواضع امپریالیزم در جریان مسابقه اقتصادی با سوسیالیزم مبارزه نوین کشورهای کم‌رشد در عرصه احراز استقلال اقتصادی، تلاشی سیستم استعماری امپریالیزم تشدید تضادها در میان کشورهای امپریالیستی جریان تبدیل سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری انحصار دولتی و توسعه آن، رشد ملیتاریزم و افزایش نقش دولت‌ها در اقتصاد و بحران‌های ادواری (سیکلیت) تولید در کشورهای رشد‌یافته سرمایه‌داری اوج گرفتن نبرد بین کار و سرمایه عدول از آزادی‌های سیاسی و استقرار رژیم‌های فاشیستی در یک عده از کشورها و غیره و همه مظاهر بحران عمومی سرمایه‌داری و امپریالیزم بشمار می‌رود.

در مرحله کنونی امپریالیزم سرمایه‌داری انحصار دولتی موجب توسعه مداخله مستقیم دولت در جریان تجدید تولید سرمایه‌داری به نفع اولیگارش‌های مالی می‌گردد به این معنی که سرمایه‌داری انحصاری دولتی سعی می‌کند تضاد و تضامات نیروهای تولیدی و مناسبات تولید را از طریق پیوند دادن قدرت‌های انحصاری با قدرت‌های دولتی تضعیف نماید ولی این آرزوی سرمایه‌داری انحصاری دولتی نه تنها در زمینه سست ساختن تضاد ما بین کار و سرمایه مؤثر واقع نشد به عکس جنبش‌های اخیر کارگری کشورهای سرمایه‌داری موج‌های عظیم تظاهرات و اعتصابات سیاسی و اقتصادی مؤید این نظر است که تضاد بین کار و سرمایه، بین فقر و ثروت دامنه دارتر و عمیق‌تر گردیده است همچنان علی‌الرغم تدابیر ضد بحرانی که کشورهای رشد‌یافته سرمایه‌داری امپریالیستی در جهت ضد منافع زحمتکشان و علیه کشورهای کم‌رشد اتخاذ نموده‌اند. باز هم بحران‌های اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری ادامه دارد. در چند سال اخیر نزول آهنگ رشد تولید، بحران اقتصادی و مالی، دوره‌های طولانی رکود اقتصادی و پدیده‌های بحرانی، هرج و مرج اقتصادی، بیکاری، مزمن و فقر توده‌ها افزایش مخارج تسلیحات، افزایش قیمت‌ها پراگنده‌گی مداوم مکانیزم پرداخت‌ها، بحران سیستم پولی، تقلیل اخیر پوند استرلینگ و تضعیف موقعیت دلار همه و همه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نشان دهنده بحران و شکست سرمایه‌داری انحصاری دولتی در مرحله امپریالیزم است. به همین جهت جامعه بشری به‌صورت روز افزون سیمای واقعی سرمایه‌داری را شناخته و دیگر نمی‌خواهد با نظام سرمایه‌داری که از لحاظ تاریخی دورانش سپری شده، توافق کند و توافق هم نخواهد کرد زیرا تجربه نشان داد که سرمایه‌داری معاصر نه تنها نمی‌تواند پرابلم‌های موجود جوامع بشری را حل کند بلکه به دشمن آزادی، دموکراسی واقعی و ترقی جامعه بشری مبدل گردیده با استثمار انسان از انسان با ایدئولوژی ستمگرانه نژادی و شوئیستی، با انحطاط اخلاقی و رواج تبهکاری، جامعه و خانواده بشری و انسان را به فساد و تلاشی سوق می‌دهد. انحصارات امپریالیستی با استفاده نادرست از ترقیات فنی و اتوماتیزاسیون، طبقه کارگر را به جهت بیکاری کاهش سطح زندگی و فقر می‌کشاند. امپریالیزم از ترقیات علم و فن برای مقاصد نظامی وسیعاً استفاده می‌کند و سرمایه‌داری انحصاری دولتی در وجود اتحاد انحصارات و دولت به غرض افزایش ثروت انحصارها و سرکوب جنبش کارگری و رهایی بخش ملی جنگ‌های تجاوز کارانه را تحریک می‌کند.

علی‌الرغم اینکه پکت‌های نظامی (ناتو)، (سیاتو) و (سنتو) دچار بحران گردیده است، معهدا تا کنون مهمترین پایگاه‌های جنگی، سیاسی و استراتژی جهانی امپریالیزم، بخصوص امپریالیزم امریکا به شمار می‌رود و همچنان کوشش می‌شود تا این پایگاه‌ها به حیث وسیله تجاوز و تهاجم حفظ گردد.

امپریالیزم امریکا که نیروی عمده اقتصادی و مالی و نظامی در جهان سرمایه‌داری معاصر می‌باشد به رقیب بزرگ سیاسی و اقتصادی کشورهای بزرگ صنعتی سرمایه‌داری تبدیل گردیده است تولید سالانه مؤسسات خارجی سرمایه‌های آمریکایی تقریباً بالغ به ۱۵۰ میلیارد دلار می‌شود به همین جهت امپریالیزم امریکا بزرگترین استثمارگر بین‌المللی در جهان معاصر است.

معهدا امپراتوری استعماری ایالات متحده امریکا، این نیرومندترین دولت سرمایه داری، اکنون دیگر از نقطه اوج خود گذشته و قوس نزولی را طی می‌کند و روز بروز سلطه نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در بین کشورهای سرمایه داری جهان از دست می‌دهد همچنان دول امپریالیستی نظیر بریتانیای کبیر، فرانسه، آلمان غرب و جاپان که یکی مقام دیگری را عرصه تولید صنعتی جهان سرمایه‌داری اشغال می‌کنند. اقتدار سابق خود را از دست داده‌اند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

در پهلوی تضاد اساسی و مبارزه بین سوسیالیسم و امپریالیسم تضادهای موجود بین دول عمده امپریالیستی عمیق‌تر می‌شود بلوک‌های نظامی تجاوز کاری که به سر کردگی امریکا تشکیل شده است هر روز به بحران تازه به تازه دچار می‌گردد. رشد ناموزون سرمایه‌داری، کسب شدت می‌کند. تضاد انحصارهای آلمان غربی و جاپان که با انحصارهای امریکا متحدانه بسط و توسعه می‌یابد با کشورهای فرانسه و انگلیس و ایتالیا تشدید می‌گردد. تضادهای بین امپریالیسم امریکا و کشورهای اروپای غربی، انگلیس و امریکا، امریکا و فرانسه، فرانسه و آلمان غربی، امریکا و آلمان غربی، انگلیس و آلمان غربی، جاپان و امریکا و غیره شدت وحدت می‌پذیرد و در آخرین تحلیل امپریالیسم امریکا قدم به قدم مواضع خود را در جهان سرمایه داری از دست می‌دهد. بدین ترتیب امپریالیسم جهانی را تضادهای عمیق و حادی از داخل می‌خورد. گرفتاری امریکا در جنگ ویتنام، عواقب وضع اقتصادی، سیاسی و نظامی امریکا را وخیم ساخته، نارضایی عمومی را در جامعه امریکا شدت بخشیده است. امریکا برای نخستین بار در تاریخ در ویتنام قهرمان با شکست عظیم اخلاقی سیاسی و نظامی مواجه گردید و جبراً با رژیم دست نشانده سیگونی خود به‌پای میز کنفرانس صلح پاریس کشانیده شد.

امپریالیسم در اثر تجاوز و تهاجم وحشیانه اسرائیل در شرق میانه و اشغال مناطقی از سر زمین‌های عرب نه تنها به هدف‌های پلید خویش که همانا سقوط رژیم‌های ملی و مترقی کشورهای عربی بود ترسید، بلکه بالعکس به حیثیت و نفوذ سابق خود هرچه بیشتر درین منطقه لطمه بزرگی زد و موقعیت شرکت‌های نفتی خود را در شرق میانه تضعیف نمود و در نتیجه خلق‌های عرب بیشتر بیدار و متحد گردیدند و چهره زشت امپریالیسم را به‌مثابه دشمن عمده خویش آشکارتر مشاهده کردند. برای تمام خلق‌های عرب ثابت گردید که امپریالیسم امریکا و آلمان غرب و انگلستان محرک، پشتیبان و حامی اصلی سیاست تجاوزکارانه و افراطیون اسرائیل هستند. دریافت پنج صد میلیون دالر امداد نظامی بلاعوض، مقدار بزرگ اسلحه تفیل، ۵۴ عراد تانک و سایر تجهیزات نظامی به مبلغ ۳/۵ میلیارد مارک آلمانی و ۴۸ میلیون مارک به‌صورت کردیدت غرض ساختمان پایپ لاین نفت از طرف آلمان غرب و همچنان تصمیم ارسال پنجاه عدد طیاره «فانتوم» از طرف حکومت جانسن و صدها میلیون دلار از طرف مؤسسات صهیونیست امریکا جهت تقویه اسرائیل همه و همه مؤید این نظر است که امپریالیسم بخصوص امپریالیسم امریکا این تکیه گاه عمده ارتجاع بین‌المللی، دشمن اساسی صلح جهانی می‌باشد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اکنون که امپریالیزم امریکا و انگلیس چون پلنگ تیر خورده غضبناک است در هر کجا ناشیانه حلقه‌های زنجیر سیاست تهاجمی و تجاوز را تکان می‌دهد. دوباره سیاست فتنه جویانه را در برلین به راه انداخته و به امپریالیزم آلمان غربی که هدف‌های تلافی‌جویانه و استیلا گرانه خود را با بی‌پروایی تمام تبلیغ می‌کند و برای جنگ علیه کشورهای صلح‌دوست و کشورهای اروپائی تدارک می‌بیند، واضحاً کمک می‌کند و در نتیجه موجب تهدید صلح و امنیت اروپا می‌گردد.

تشدید تضاد در کمپ امپریالیستی، جنگ امپریالیزم امریکا در ویتنام، اعمال تحریک آمیز امپریالیزم آلمان و انگلیس در مرکز اروپا (در برلین) سیاست تجاوزکارانه اسرائیل به پشتیبانی امپریالیزم و غیره در شرایط صورت می‌گیرد که سیستم جهانی سوسیالیستی به‌صورت روز افزون و به‌مثابه عامل قاطعی در تکامل جامعه بشری رشد و تجلی می‌کند، جنبش کارگری در تحت رهبری احزاب پیش‌آهنگ خود در کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری رشد و تکامل می‌یابد و هر روز به پیروزی‌های تاریخی نائل می‌آید و جنبش‌های بخش ملی در «جهان سوم» هر روز وارد مرحله نوینی از پیروزی‌ها و تحول در جامعه معاصر بشری می‌گردد.

این سه جریان انقلابی جهان که در یک سیلاب متحد در یک مسیر تاریخ به‌پیش می‌رود، از یکسو موضع به موضع موجب تضعیف و سرانجام فناى امپریالیزم می‌گردد و از سوی دیگر روز بروز در جریان تکامل اجتماعی به نفع صلح، استقلال ملی دموکراسی و سوسیالیزم می‌انجامد.

لذا اوضاع و احوال کنونی جهان علی‌الرغم هار شدن امپریالیزم امکانات جدیدی را در پیشگاه بشریت مترقی به خاطر مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع جهانی قرار داده است که استفاده وسیع و درست از آن مأموریت مقدس و ضروری تمام نیروهای صدیق ملی و دموکراتیک، ترقی‌خواه و وطن‌پرست دوران ماست.

«باقی در شماره آینده»

از شماره پنجاه و دوم جریده پرچم:

نگاهی به وضع کنونی جهان

- ۲ -

شکست فاشیسم آلمان و میلیتاریزم جاپان در دومین جنگ جهانی شرایط مساعد برای یک سلسله از ملل کشورهای اروپا و آسیا به وجود آورد تا بتوانند حکومت‌های سرمایه‌داران و ملاکان را از میان بردارند و راه ساختمان سوسیالیسم را تعقیب کنند و باهم اردوگاه سوسیالیستی را تشکیل دهند. درین کشورها شکل جدیدی از سازمان سیاسی جامعه پدید آمد که عبارت است از دموکراسی خلقی (شکلی از دیکتاتوری زحمتکشان) که خصوصیات مختلف تاریخی و ملی کشورهای مربوطه در آن تجلی نموده است.

قوای متحده اردوگاه سوسیالیستی هر یک از کشورهای عضو را به نسبت این که دارای وحدت منافع و هدف‌های مشترک هستند در قبال تجاوز ارتجاع امپریالیستی تضمین می‌نماید و مناسبات اقتصادی و سیاسی تپ جدیدی بین آن‌ها برقرار است. همکاری نیروهای مزبور انواع مختلف فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فنی و فرهنگی را احتوا می‌کند و بر پایه برادری و برابری سوسیالیستی و احترام متقابل به استقلال و حاکمیت یکدیگر استوار است. کامیابی‌های بزرگ اتحاد شوروی در تمام شئون زندگی اعم از علمی فنی و اقتصادی و غیره موجب نیرومندی جهان سوسیالیستی و نهضت‌های انقلابی گردید و امکانات همکاری اقتصادی، تجاری و فرهنگی بیشتری را میان کشورهای سوسیالیستی و میان این کشورها و سایر کشورها به وجود آورده است.

علی‌رغم ایجاد یک سلسله مشکلات ناشی از شیوه‌های نادرست دار و دسته مربوط به استبدادگران فتنه‌گر در جنبش‌های انقلابی، جهان سوسیالیسم قدرت مادی و معنوی روزافزون کسب می‌کند و پیوند کامل و تمامیت اقتصادی (انٹی‌گراسیون اقتصادی) آن‌ها رشد و تکامل می‌یابد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

* * *

باوجود تغییر در تناسب قوای جهانی که به ضرر ارتجاع صورت امپریالیستی صورت گرفته باز هم نباید از نظر دور داشت که امپریالیزم می‌کوشد اهداف خود را با ایجاد جنگ‌های منطقی و ایجاد تفرقه میان کشورهای مترقی و نیروهای پیشرو انقلابی برآورده سازد. به همین جهت است که سیاست فتنه‌انگیزانه و اشغالگرانه گروه مربوط به ماجراجویان اخلاص گر در جنبش انقلابی به هدف‌های ارتجاع و امپریالیزم وفق می‌کند و به همین جهت است که آثار اشغال گرایانه و پر از اتهام و دشنام این گروه منحرف علیه پیش‌آهنگ و پاسداران صلح حتی به کمک محافل ارتجاع و امپریالیستی پخش و تکثیر می‌گردد.

در اوضاع و احوال کنونی جهان ارتجاع امپریالیستی نسبت به هر وقت دیگر تلاش می‌ورزد که تمام وسایل تأثیر ایدیولوژیک در خلق‌ها را علیه کشورهای پیشرو و مترقی و ملی علیه نهضت کارگری و رهائی‌بخش ملی بسیج کند. در امریکا و آلمان غرب و سایر کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای وابسته به امپریالیزم با صرف میلیاردها دالر صدها سازمان ایدیولوژیک و سیاسی ارتجاعي را در زیر شعارهای دروغین ضد کمونیزم تأسیس گردیده تا هر آنچه را که واقعاً دموکراتیک و ملی مترقی و انقلابی است تعقیب نمایند و در صفوف مبارزان پیشرو و زحمتکشان تفرقه ایجاد کنند. موجز اینکه ارتجاع و امپریالیزم کوشش تا از تمام فنی مدرن تبلیغی برای تحقق هدف‌های ضد ترقی و ضد پیشرفت اجتماعی ملل جهان وسیعاً استفاده نمایند و نفاق و انشعاب را در میان انقلابیون خلق کنند. وجود صدها موسسه، پرورش هزاران کادر ایدیولوژیک، نشر و پخش هزارها کتاب، رساله، جریده؛ روزنامه و مجله و تبلیغات زهرآگین برای پیشبرد مقاصد پلید فوق‌الذکر مؤید نظر ماست.

* * *

جهان معاصر وارد مرحله نوینی از نهضت رهائی‌بخش ملی گردیده است. در وضع کنونی جهان در آسیا و افریقا سه گروه اصلی کشورهای نو استقلال به مشاهده می‌رسد (!) در کشورهای که به‌صورت کلی در جنوب و جنوب شرقی آسیا و شرق میانه و قسمت غربی شمال افریقا قرار دارند، بورژوازی ملی من‌حیث طبقه عمده در اتحاد با نیمه فئودال‌ها و ملاکین بورژوا قسملاً موضع‌گیری ضد استعماری دارند و جهت سرمایه‌داری گرفته‌اند. (۲) تعداد زیادی از کشورهای افریقایی اند که غالباً تاکنون استقلال دولتی آن‌ها بیشتر جنبه سوری دارد. (۳) گروه‌های هستند که

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

راه رشد غیر سرمایه‌داری روان‌اند. درین کشورها دموکرات‌های ملی و انقلابی قدرت را در دست دارند و مبارزه ضد امپریالیستی را تعقیب می‌نمایند. کشورهای از قبیل جمهوری متحد عرب، سوریه، الجزایر، برما، مالی، گینی، کانگو و برازیل در این گروه شامل‌اند.

باید خاطر نشان ساخت که اکثر کشورهای شامل گروه‌های مزبور کماکان با اقتصاد جهان سرمایه‌داری پیوند نزدیک دارند و هنوز مشکلات فراوانی در سر راه این کشورها به غرض تأمین استقلال اقتصادی، اتحاد اقتصادی ملی و ساختمان جامعه نوین موجود است.

تجربه نشان می‌دهد که سرمایه‌داری نمی‌تواند ترقی و پیشرفت سریع اقتصادیات هفتاد فیصد جمیعت جهان را که در قسمت اعظم کشورهای در حال رشد و نو استقلال زندگی می‌کنند تأمین کند، فقر را از میان بردارد و به عقب ماندگی قرون متمادی این کشورها خاتمه دهد. عواید ملی این کشورها به‌تناسب عواید ملی کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری بسیار قلیل است. به همین جهت در کشورهای کم رشد آسیا، آفریقا و امریکای لاتین سهم منابع خارجی نسبت به سرمایه‌گذاری‌ها هر ساله بالا می‌رود و وابستگی مالی بین‌المللی افزایش می‌یابد. برای این که کشورهای در حال رشد و نو استقلال از راه سرمایه‌داری به سطح موجود عواید فی نفر، حاصل دهی کار، علم و فن کشورهای سرمایه غرب برسد حداقل ۸۰ الی ۱۰۰ سال لازم است که طبعاً این آهنگ رشد، کشورهای مزبور را به محرومیت‌های بزرگ و جدیدی محکوم می‌سازد.

به‌طور مثال ذکر می‌گردد که میزان مطلق عواید فی نفر در کشورهای رشد یافته به‌طور متوسط ۶۰ دالر در سال افزایش می‌یابد، ولی در کشورهای عقب مانده حتی به ۲ دالر هم نمی‌رسد.

موجز اینکه تا موقعی که این کشورها از قید وابستگی اقتصادی به امپریالیزم آزاد نشوند، همچنان آماجگاه استثمار گول‌های انحصارات سرمایه‌داری باقی خواهند ماند.

انحصارهای امپریالیستی با در دست داشتن موضع کلیدی اقتصادی و با توسل به شیوه‌های استعمار نو یا استثمار استعماری ملل ادامه می‌دهند.

امپریالیزم با استفاده از تمام وسایل (راه انداختن کودتاها زیر عنوان کاذب دفاع از جهان آزاد و مبارزه با کمونیزم، بلوک‌های نظامی توطئه‌ها، فعالیت‌های تخریبی تحریک جنگ‌های محلی استعماری و غیره) می‌کوشد کشورهای آزاد شده را تحت

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

سلطه خویش همچنان حفظ کند و استقلال این کشورها را به استقلال ظاهری تبدیل نماید.

هدف استراتژی صدور سرمایه کشورهای امپریالیستی به کشورهای کم‌رشد آسیا، آفریقا و امریکای لاتین زیر عنوان کمک‌های اقتصادی و نظامی در حقیقت غارت این کشورها و حفظ این کشورها در قلمرو نظام جهانی سرمایه‌داری و جلوگیری از تعقیب راه رشد غیر سرمایه‌داری است.

باوجود اختلافی که در کشورهای کم‌رشد بین نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست و دموکرات‌های ملی موجود است از لحاظ تاریخی در مقابل آن‌ها امپریالیزم به حیث دشمن مشترک مهم و سرمایه‌داری از نظر دورنمای تکامل آینده به‌مثابه دشمن مشترک مهم‌تری قرار دارد.

در کنفرانس سازمان ملل متحد در باره تجارت و پیشرفت به‌صورت کلی، چه در کنفرانس ژنو ۱۹۴۵ مسأله استثمار در کنفرانس دهلی ۱۹۶۸ مسأله استثمار کشورهای کم‌رشد از طرف دول امپریالیستی بررسی گردید و نشان داده شد که تا زمانی که قوانین جبری بازار جهانی سرمایه‌داری به قوت خود باقیست، این استثمار تشدید خواهد گردید.

تقلیل رشد آهنگ اقتصادی، تنزیل و عقب ماندگی صادرات، کاهش نسبی صادرات خوار و بار و مواد خام، دشواری وضع مسأله افزایش سرسام آور قرضه‌های خارجی و دشواری پرداخت فرع قرضه‌ها، رکود در تولید محصولات غذایی به‌تناسب افزایش سریع جمعیت و غیره و غیره همه مسائلی اند که روز به‌روز کشورهای کم‌رشد ((جهان سوم)) را به جهت عقب ماندگی فقر و استثمار کشنده می‌کشاند و شکاف بین این کشورها و کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری را عمیق و عمیق‌تر می‌سازد. کشورهای امپریالیستی امریکا، انگلستان و آلمان غربی باوجود این وضع اضطراب آور و اصف انگیز کشورهای کم‌رشد نه تنها هیچ یک از وعده‌های که در سند کنفرانس ژنو داده بودند انجام ندادند، بلکه حتی سعی کردند که کنفرانس دهلی نیز با نتیجه‌ی نرسد.

در کنفرانس دهلی تفاوت میان موضع‌گیری جهان سوسیالیستی و جهان امپریالیستی به‌خوبی روشن گردید. کشورهای سوسیالیستی در پهلوی انتقادات و طرح پیشنهادی‌های

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

عملی، از تمایلات و مبارزه کشورهای کم‌رشد علیه استثمار انحصارات امپریالیستی مجدانه پشتیبانی کردند که در قطعنامه ۲۶ مارچ کنفرانس دهلی نیز انعکاس یافته است.

یادآوری از کنفرانس دهلی صرف به حیث یک مثال در ساحه تجارت و پیشرفت بود و صدها مثال اسارت آور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مالی، ایدئولوژیک دیگری ناشی از روش غارتگرانه امپریالیزم علیه کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین وجود دارد که از حوصله این گزارش مختصر خارج است.

در وضع کنونی جهان، آن گروه از کشورهای نو استقلال و در حال رشد که زنجیر امپریالیزم را پاره کرده‌اند و دولت‌های ملی و مترقی را تشکیل داده‌اند همیشه در خطر تعرض، تجاوز، تفتین و دسیسه نیروهای امپریالیستی و بخصوص امپریالیزم امریکا قرار دارند. تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی زنده‌ترین مثال تحریکات امپریالیستی در شرق میانه است.

در این اواخر اوضاع خیلی وخیم شرق میانه صلح جهانی را مورد تحدید قرار داده است. اشغال وسیع اراضی عرب‌ها از طرف اسرائیل، مسئله صدها هزار عرب آواره مسدود شدن کانال سوئز و وارد شدن خسارات عظیم در کشتی رانی بین‌المللی همه و همه نه تنها اوضاع را در شرق میانه بلکه به‌صورت عموم در عرصه بین‌المللی مختل ساخته است. اسرائیل هرروز به پشتیبانی محافل معین امپریالیستی امریکا، آلمان غرب و انگلستان تمام مقررات بین‌المللی را نقض می‌کند، به افکار عامه جهان اعتنائی ندارند و از تمیل فیصله نامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت که کلید حل صلح آمیز مسأله شرق میانه است سرکشی می‌نماید. شرق میانه از لحاظ ذخایر منابع نفتی و موقعیت سوق‌الجیشی برای امپریالیزم امریکا مقام حیاتی را حایز است و طبعاً وجود دولت‌های ملی و مترقی در شرق میانه بزرگترین مانع برای تحقق نقشه‌های سلطه استعماری و استثمار آن به شمار می‌رود که بنا بر اراده (!) امپریالیزم باید به هر قیمتی می‌شود این دولت‌ها از میان برداشته شوند و به دولت‌های دست‌نشانده‌شان تعویض گردند. ولی محافل امپریالیستی امریکا و دستیاران شان همه در اشتباه عظیم‌اند، و امپریالیزم و اشغالگران اسرائیلی آن به‌صورت قطع در عرصه این نبرد مثل دیگر عرصه‌ها محکوم به شکست‌اند؛ زیرا خلق‌های عرب بیدار شده‌اند و سرسختانه مقاومت می‌کنند و از کمک‌های مادی و معنوی کشورهای صلح‌دوست و تمام بشریت مترقی برخوردارند.

خلاصه، در نتیجه اینکه:

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

وضع کنونی جهان در سال‌های اخیر مبین این حقیقت است که:

- هر شدن امپریالیزم و برخی ناکامی‌ها و شکست‌های موقتی نیروهای انقلابی به هیچ صورت مظهر افزایش قدرت امپریالیزم در عرصه جهانی به شمار نمی‌رود، بلکه مظهر مشکلات و بحرانی است که امپریالیزم به آن مواجه است. امپریالیزم امریکا به‌مثابه تکیه گاه عمده ارتجاع و بزرگترین استثمارگر بین‌المللی قدم به قدم قدرت رهبری جهان سرمایه‌داری را از دست می‌دهد و در داخل با نارضایتی مردم صلح دوست امریکا، عصبان سیاحان و عواقب وخیم ناشی از جنگ و تجاوز کارانه در ویتنام قهرمان سخت درگیر افتاده است.

- نیروهای ترقی خواه کشورهای کم رشد هر روز درک می‌کنند که به خاطر نجات خلق کشور خویش باید مبارزه رهایی‌بخش ملی را در عرصه اجتماعی انتقال دهند. بسیاری از نیروهای دموکرات ملی انقلابی این کشورها شروع به فهم این نکته می‌نمایند که در راه نجات کشورهای شان به هنگام انتخابات راه سوسیالیستی، از گنجینه سوسیالیزم علمی و تجارب تاریخی آن استفاده کنند.

بحران امپریالیزم در شرایطی صورت می‌گیرد که سوسیالیزم جهانی، جنبش‌های مترقی و کارگری در اروپا (فرانسه و ایتالیا) و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین هر روز به پیروزی‌های جدیدی نایل می‌آیند و هر سه جریان عظیم به حیث اجزای عمده جریان انقلابی جهان به سیل خروشان علیه ارتجاع و امپریالیزم تبدیل می‌گردد و به خاطر صلح، آزادی، استقلال، دموکراسی، ترقی و سوسیالیزم به‌پیش می‌روند و مشترکاً نیروی شکست‌ناپذیر را تشکیل می‌دهند و در آخرین تحلیل ارتجاع و امپریالیزم را به گور می‌سپارند و جهان رشد و تکامل می‌یابد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره پنجاه و سوم جریده پرچم:

زموږ اتکا پر خلکو ده ژوندی دی وی د افغانستان خلک!

د افغانستان د خلک دموکراتیک قوت باید د امپریالیستی جاسوسی سازمانونو دسیسو او توطیو په مقابل کی وښیار وی!

د بین‌المللی امپریالیزم د جاسوسی سازمانونو، بیا په تیره د امریکې د (سی. آی. ای) جاسوسی سازمان یوه ډیر کر غیرنه او خیرنه وظیفه دداخلی ارتجاعی په مرسته داده: دپرو کاتورو (فتنه اچونکو) ډلو تشکیل په اصلو ملی او اجتماعي ازدي بخشونکو نهضتونو کی دنفاق. اچونکو «رهبرانو» را پیدا کول.

دیوه افغان له‌خواه د امریکایی د جاسوسی سازمان (سیا) یر بندلو او زموږ د هیواد په داخلی چاروکی ددی جاسوسی سازمان لاس وهلو، په افغانستان او نورو هیوادونوکی د امپریالیزم ښکاره مداخله وښو ده چه دافغانستان ملی، دموکراتیک او ترقي غوښتونکی وطنپال قومونه یی سخت ولرزول او د (سی، آی، ای) د توطیو او دسیسو پر ضد یی دافغانستان دازاد ملت مقدسه غصه او شدید نفرت را وپاراهه. مگر په افسوس باید ویل شی چه له‌دی پېښی سره جوخت دافغانستان دخلک دموکراتیک جریان پر ضد د (سی. آی. ای) پلان شوی او تفرقه اچونکی دسیسه دداخلی**توبه مرسته دا ښکاره شوه.

له هغی نیټی نه تر اوسه پوری چه رابر دو کاله تیریری، د (سی. آی. ای) د جاسوسی سازمان او حاکمه ارتجاعی محافلو ددستور او توطیو پر بنا، دافغانستان دخلک دموکراتیک قوت او دهغه دافکارو دخپرونکی پرچم پر ضد چه له نوموړی نوی تیپ سازمان سره نه شایلونکی ارتباط لری، تخریبی او لمسونکی فعالیتونه روان دی. دا فعالیتونه منجمله دیوه ناچیزه فتنه اچونکی او نفاق غور ځونکی اقلیت په وجود کی چه څو اړخیزه رول لویوی، دوام لری. مگر زیات اسناد نه انکاریدونکی شواهد او حقایق دا حقیقت څرگندوی چه دافغانستان دخلک دموکراتیک قوت ستر اکثریت، د افغانستان د کارگری طبقی د اتر مختلونکی سیاسی سازمان لکه غر ولاړ او پایدار دی، په هلو خلوکرم دی، ژوندی او پیاوړی دی. زیره مبارزه کوی. وده او تکامل مومی او دعلمی نری لید تر پرچم لاندی پخپله عادلانه جگړه کی دارتجاع او امپر یالیزم پر ضد مخ په وړاندی ځی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

دا چه خینی عناصر د (سیا) د امپریالیستی جاسوسی سازمان او داخلی ارتجاع په ارتباط کی کله په بنکاره او مخامخ او کله په پټه توگه دافغانستان دخلک دموکراتیک جریان یعنی ددی وطن‌پرست مترقی او انقلابی سازمان او دهغه دخلکو دپرچم پر ضد، دکنځلو او دروغو ډکو خپرونو او زهر چنو تبلیغاتو په وسیله، مبارزه کوی. او دخلقی او طبقاتی مباری نقاب پر مخ اچوی. دا دارتجاع او امپریالیزم پدیدوی دی چه غواری دافغانستان دخلک ددموکراتیک قوت ستر اصولی اکثریت له ماتی سره مخامخ کیږی. له همدی کبله باید دی نفاق اچونکی او مکار امپریالیستی تاکتیک ته جدی پامرنه وشی.

تولو صدیقو، ملی، دموکراتیکو عناصرو او درستو وطنپالو ترقی غوښتنکنون دافغانستان دخلک دموکراتیک قوت د «وښیار اوسه!» داده چه په دقت، واقع‌بینی، او بیداری د (سی.آی.ای) د اجنټانو نفاق اچونکی هلی خلی تر نظر لاندی ونیسی او خیردار اوسی چه امپریالیستی ارتجاع دجاسوسی سازمانونو گودالیان په دسیسه او حيله د «خلق او دکارگر طبقی دسیاسی جریان» د تظاهر په نقاب کی دافغانستان خلک موکراتیک اصیل قوت د خپلو لپاره او د ملی او دموکراتیکو قومونو تر مینځ د بیلتون دپیدا کولو په منظور صحنی ته راونلی دی او غواری چه زموږ په هیواد ملی او اجتماعی آزادی بخشونکی نهضت په لاره کی، د کارگر طبقی دسازمان ویاړجنی ودی په لار کی ډیری واچوی. دوی جسارت او بی‌شرمی دی اندازی ته رسولی ده چه ارتجاع او امپریالیزم په نمایندگی دافغانستان دخلک ددموکراتیک قوت دانقلابی هویت د بدلون «فرمان» صادر کاندی. دا کار څومره خندیی او مضحک دی، دا نو سمه دمه شارلتانی او چنیات ویل دی.

باید پاملرنه وش کله چه نهضت اوج نیسی او ملی او مترقی قومونه یوپل ته نیږدی کیږی بیا په تیره په داسی اوضاع او احوالو کی چه دافغانستان دخلک دموکراتیک قوت خپل ځبونکی یرغل د داخلی ارتجاع او امپریالیزم پر ضد سختوی. منجمله دتقلبی، بیپرنسیبو او وحدت ماتونکو خلقیانو مبارزه زموږ پر ضد شدت او حدت مومی او په دی توگه دارتجاع د عمر نه دوام او دامپریالیزم له تسلط سره مرسته کوی.

موږ په لوړ اواز اعلام کو چه دافغانستان دخلک دموکراتیک قوت (چه له یو کال ته راپدیخوا په له بیلیدونکی توگه پرچم دهغه دافکارو خپرونکی دی) پخپل له څلورو کلونو زیات سازمانی ژوند کی، څه اندرونی مبارزی په ډلر کی او څه د باندنی مبارزی په دگرکی (اعم له ایدیولوژیکی، سیاسی او اقتصادی) د مبارزی د مدوجز، او پیچو مو څخه د تخویف تهدید، ترو، حبس او زندان، طرد، د توطیو او دسایسو، تورو نو او

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کنخلو او دښمنانو دزرگونو بزو باوجود. په زرورتیا تیر شویدی. مگر ژوندوی او وښیار دی او دهر راز قربانی له منلو سره خپل اادی بخشونکی ضد ارتجاع او ضد امپریالیزم سازمان ته دوام ورکوی او پخپل وروستی بری پخپل انقلابی ماهیت او نوی سیاسی تیپ سازمان، پخپلو اصولو، دکارگر طبقی په ایدلوژی، دافغانستان دخلک په دموکراتیک نجات بخشونکی مرام، پخپل دوداو دستور او پخپله سیاسی مشی باندی تینگ ایمان لری. او دهیخ داخلی او خارجی ضد خلقی او ضد ملی قدرت فرمان او دستور به ونه منی او هیخ داخلی او خارجی ارتجاعی عنصر او قدرته به اجازه ورنکړی چه دهغه په داخلی چاروکی لاس ووهی او فرمان ورکړی چه خپل مستقل، ملی، مترقی وطنپالونکی او انقلابی اصیل هویت چه په اوسنیو شرایطوکی دافغانستان خلک دموکراتیک جریان تر ویاړ جن نوم اوخلکو تر پرچم لاندی مبارزه کوی، بدل گاندی. همدا راز هیچاته اجازه نه ورکوی چه دافغانستان دخلک دموکراتیک جریان وبولی.

په پای کی اعلم کو چه دافغانستان دخلک دموکراتیک جریان توده غیر، دسازمانی، سیاسی او ایدیولوژیک یووالی لپاره، هغو او لوشریفو محافلو او عناصرو ته خلاصه ده چه دداخلی ارتجاع او امپریالیزم دعمالو دتفتین او دسیسی پرېنا، دخپل مورنی او اصیل انقلابی جریان څخه لری ساتل شوی یا لری پاتی شویدی خو په صادقانه توگه دافغانستان دخلک دموکراتیک قوت له تگ لاری او زموږ دپیری له پرمختلو نکو ارمانونو سره وفادار دی. ددی ترقی غوښتونکو مبارزینو مسلم حق دی چه دخپلو حقوقو او شخصیت له حفظ سره سره، دعلمی نری لید داصولو او دانتقاد اوپر ځان انتقاد په رڼا کی او دمترقی سازمانی موازینو او دموکراتیک مرکزیت دزربینو اصولو پر منبا، په صمیمانه او رفیقانه فضا کی، دافغانستان دخلک له دموکراتیک جریان سره یو ځای شی او له ارتجاع او امپریالیزم سره په مشترکه جگړه کی گډون وکړی.

په وړاندی د افغانستان د خلک د دموکراتیک قوت تر بری هستونکی پرچم لاندی!

اتکای ما به خلق است زنده باد خلق افغانستان

نیروی دموکراتیک خلق افغانستان باید در برابر دسایس و توطیه‌های سازمان‌های جاسوسی امپریالیزم هوشیار باشد.

یکی از سیاه‌ترین و بی‌شرمانه‌ترین وظایف سازمان‌های جاسوسی امپریالیزم بین‌المللی، مخصوصاً سازمان جاسوسی امریکا سی.ای. ای به همدستی ارتجاع داخلی عبارت است از تشکیل گروه‌های پرووکاتور (فتنه انگیز) ایجاد رهبران نفاق افکن در نهضت‌های اصیل رهایی بخش ملی و اجتماعی.

افشای سازمان جاسوسی امریکا (سیا) از طرف یک افغان در امریکا و مداخله این سازمان جاسوسی در امور داخلی کشور ما نشان‌دهنده واضح مداخله امپریالیزم در افغانستان و سایر کشورها بود که نیروهای ملی دموکراتیک و ترقی خواه وطن‌پرست افغانستان را سخت تکان داد و خشم مقدس و نفرت شدید ملت آزاده افغانستان را علیه توطیه و دسایس سازمان سی.ای. ای برانگیخت. ولی با تأسف باید یادآور شد که همزمان با آن دسیسه پلان شده و تفرقه انگیز سازمان سیا به همدستی اجنت‌های داخلی آن علیه جریان و دموکراتیک خلق افغانستان نیز آشکار گردید.

از آن تاریخ تا کنون که درست دو سال می‌گذرد، بنا بر دستور و توطیه‌های سازمان جاسوسی سی.ای. ای و محافل حاکمه ارتجاعی فعالیت‌های تخریبی و تحریک آمیز بر ضد نیروی دموکراتیک خلق افغانستان و ناشر اندیشه‌های آن پرچم، من جمله در وجود گروه اقلیت ناچیز پرووکاتور نفاق افکن که نقش چندین جانبه را ایفا می‌کنند، ادامه دارد. ولی اسناد فراوان شواهد و حقایق انکار ناپذیر بیانگر این حقیقت است که جریان اکثریت بزرگ نیروی دموکراتیک خلق افغانستان، این سازمان سیاسی پیش‌آهنگ طبقه کارگر افغانستان چون صخره استوار و پایدار است گرم فعالیت است، زنده و نیرومند است ۲ شجاعانه می‌رزد، رشد و تکامل می‌یابد و تحت پرچم جهان‌بینی علمی در نبرد عادلانه خویش علیه ارتجاع و امپریالیزم به‌پیش می‌رود.

اینکه عناصر در ارتباط با سازمان جاسوسی امپریالیستی سیا و ارتجاع داخلی زمانی آشکارا و از مقابل و زمانی در خفا با پخش نشریه و تبلیغات زهر آگین و پر از دشنام و دروغ علیه جریان دموکراتیک خلق افغانستان، این سازمان وطن‌پرست مترقی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

و انقلابی و پرچم خلق آن، مبارزه می‌کنند و نقاب مبارزه طبقاتی و خلقی را بر چهره خود می‌زنند از پدیده‌های ارتجاع و امپریالیزم است که می‌خواهد نیروی اصولی و اکثریت بزرگ دموکراتیک خلق افغانستان را با شکست روبرو سازد. از اینجاست که باید با این تاکتیک نفاق افکنانه و خدعه‌گرانه امپریالیستی جدا توجه کرد.

هوشیار باش نیروی دموکراتیک خلق افغانستان به همه عناصر و نیروهای صدیق ملی، دموکراتیک، به تمام ترقی‌خواهان و وطن‌پرست این است که با دقت، واقع‌بینی و آگاهانه فعالیت‌های نفاق‌افکنانه اجنت‌های سی.ای.ای را بررسی نمایند و بر حذر باشند که عمال سازمان‌های جاسوسی ارتجاع امپریالیستی با دسیسه و حیل در نقاب تظاهر به خلق و جریان سیاسی طبقه کارگر برای سرکوبی نیروی اصیل دموکراتیک خلق افغانستان برای ایجاد افتراق میان قدرت‌های ملی دموکراتیک روی صحنه ظاهر گردیده‌اند و می‌خواهند در این جنبش‌های بخش ملی و اجتماعی کشور ما در راه رشد پر افتخار سازمان طبقه کارگر سنگ اندازی کنند و حتی جسارت و بی‌شرمی را به میزانی رسانیده‌اند که به نمایندگی از ارتجاع و امپریالیزم دستور تغییر هویت انقلابی نیروی دموکراتیک خلق افغانستان را صادر می‌نمایند. مضحک و خنده‌آور است، صاف و ساده شارلتانی و هذیان‌گویی است.

باید در نظر داشت هر وقتی که نهضت اوج می‌گیرد و قدرت‌های ملی و مترقی به هم نزدیک می‌شوند و بخصوص در اوضاع و احوال که نیروی دموکراتیک خلق افغانستان حمله کوبنده سیاسی خود را علیه ارتجاع داخلی و امپریالیزم شدت می‌بخشد، من‌جمله مبارزه خلقی‌های دروغین بی‌پرنسیب وحدت شکن علیه ما شدت وحدت کسب می‌کند؛ و به دوام عمر ارتجاع و دوام تسلط امپریالیزم کمک می‌رساند.

ما به بانگ رسا اعلام می‌داریم که نیروی دموکراتیک خلق افغانستان (که از یک سال به این‌طرف جریده پرچم به‌صورت انفکاک‌ناپذیر ناشر اندیشه‌های انست) طی بیش از چهار سال حیات سازمانی خود، چه در عرصه‌های مبارزه درونی و چه در عرصه مبارزه برونی اعم از ایدیولوژیک، سیاسی و اقتصادی از مد و جزر و پیچ و خم‌های مبارزه (باوجود شانتاژ، تهدید، ترور، حبس و زندان، طرد از کار، توطیه‌ها و دسایس، اتهامات و دشنام و هزاران شلیک دشمن) دلیرانه گذشته است. ولی زنده و هوشیار است و به پیکار عادلانه‌های بخش ضد ارتجاع و امپریالیزم با قبول هرگونه قربانی ادامه می‌دهد و به پیروزی اصول خود به ماهیت انقلابی و سازمان سیاسی طراز نوین خود به اصول خود، به ایدیولوژی طبقه کارگر به مرام نجات بخش

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

دموکراتیک خلق افغانستان به راه و روش خود به مشی سیاسی خود ایمان راسخ دارد و از هیچ قدرت ضد خلقی و ضد ملی داخلی و خارجی فرمان و دستور نخواهد داد که در امور داخلی آن مداخله کند و یا دستور دهد تا هویت مستقل اصیل ملی و مترقی و وطن‌پرستانه و انقلابی خود را که در شرایط کنونی زیر نام پرافتخار جریان دموکراتیک خلق افغانستان و تحت پرچم خلق نبرد می‌کند، تغییر دهد. همچنان به هیچ کس اجازه نمی‌دهد که ادعای مالکیت شخصی جریان دموکراتیک خلق قلمداد کند.

در اخیر اعلام می‌داریم که آغوش گرم جریان دموکراتیک خلق افغانستان برای وحدت سازمانی، سیاسی و ایدیولوژیکی بر روی آن محافل و عناصر شریفی که بنا بر تفتین عمال ارتجاع و امپریالیزم از جریان ما در واصل انقلابی خویش دور نگه داشته شده‌اند و همچنان دور مانده‌اند، اما صادقانه به مردم و خط مشی دموکراتیک خلق افغانستان به آرمان‌های پیشرو عصر ما وفادار اند، باز است. حق مسلم این مبارزان ترقی‌خواه است که با حفظ حقوق و شخصیت شان در چوکات اصول جهان‌بینی علمی در تحت پرنسپ انتقاد و انتقاد از خود و بر اساس موازین سازمان مترقی و اصول زرین مرکزیت دموکراتیک و رد یک فضای صمیمانه و رفیقانه به جریان اصیل دموکراتیک خلق افغانستان ببیوندند و به نبرد مشترک علیه ارتجاع و امپریالیزم بپردازند.

به‌پیش زیر پرچم ظفر آفرین نیروی دموکراتیک خلق افغانستان!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره پنجاه و چهارم جریده پرچم:

آیا باید در پارلمان‌های ارتجاعی شرکت کرد؟

یکی از مسایل مهم مبارزه خلق ما در سال جاری، این سال «خطیر»، این سال اوج نهضت رهایی بخش، مسأله انتخابات دوره سیزدهم شوری است. مردم کشور ما هم اکنون در آستانه مبارزات انتخاباتی قرار دارند. بدین لحاظ ما تحلیلاتی را به‌منظور تشخیص وظایف کلیه نیروهای ملی و مترقی در جریان مبارزه انتخاباتی و پارلمانی و تنویر اذهان مردم، در باره پارلمان و پارلمانتریزم ارایه نماییم؛ زیرا درک صحیح مسأله در شرایط کنونی لازمی است. خاصه که از چند سال به این‌سو از طرف محافل حاکمه و شبکه‌های تخریبی امپریالیستی عملاً در یک جبهه با چپ‌نماهای اخلال‌گر، در باره مفهوم واقعی مبارزه پارلمانی تفتین و تبلیغات سو و توجیهات و تغییرات نادرست به عمل آمده است.

تحلیل علمی زیرین از مبارزه پارلمانی و شرکت در انتخابات پارلمانی در دو بخش (از لحاظ تنوریک و پرتیک آن در کشور ما) ارایه می‌گردد.

فکر سلیم و تاریخ حکم می‌کند تا زمانی که طبقات مختلف در جامعه وجود دارند، به هیچ صورت نمی‌توان از «دموکراسی خالص» حرفی میان آورد، بلکه می‌توان تنها از دموکراسی طبقاتی سخن گفت. کسانی که می‌خواهند ماهیت دموکراسی در شرایط تسلط نظام فئودالی و سرمایه داری پوشیده و مسکوت گذاشته شود، در حقیقت به چشم کارگران و توده‌های وسیع خلق خاک می‌زنند. حتی پیشرفته‌ترین نظام دموکراسی بورژوازی (مثلاً در انگلستان، فرانسه، ایتالیا و غیره) در عین اینکه نسبت به نظامات قرون وسطایی (فئودالیزم) خیلی پیشرفته و مترقی بشمار می‌رود، باز هم همواره دموکراسی محدود و نیم بندی بیش نیست که برای ثروتمندان مظهر آزادی و قدرت و برای تهیدستان دام فریب است. معهذا این حکم کلی در جریان رشد و تکامل جنبش انقلابی اصولاً مانع آن نمی‌گردد که زحمتکشان تا رسیدن به دموکراسی واقعی (دموکراسی برای زحمتکشان) به اتفاق سایر قشرهای خلق، در راه دموکراسی با قطعیت تمام مبارزه نکنند و توده‌ها را به فعالیت مجدانه علیه طبقات حاکمه نشکانند و مانع ارتجاع امپریالیستی نگردند که می‌کوشند آزادی‌های دموکراتیک را از میان بردارد و قانون اساسی را به غرض استقرار حکومت فردی تغییر دهد و این یا آن نوع

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

حکومت مطلقه، استبدادی و فاشیستی را جایگزین حکومت پارلمانی نماید و قدرت پارلمان را به نفع مطلق طبقات حاکمه ارتجاعی محدود کند. باید خاطرنشان ساخت که علی‌رغم خصلت نیم‌بند دموکراسی در این یا آن کشور فئودالی و بورژوازی هرچه جنبش دموکراتیک عمیق‌تر باشد، بهمان پیمان‌ه سطح شعور سیاسی توده‌ها به مدارج بالاتری ارتقا می‌یابد.

نباید از اصل مطلب دور افتاد. درین مقاله بحث ما به‌طور کلی روی دموکراسی نیست و در شماره‌های گذشته پرچم در زمینه دموکراسی وسیعاً بحث شده است، بلکه درین جا کوشش می‌شود به‌طور خاص روی مسأله پارلمان این موسسه‌ای که مرکز فریب دموکراسی بورژوازی می‌باشد، روشنی مختصر تئوریک انداخته شود تا در این آستانه انتخابات پارلمانی (شوری) در چوکات اصول جهان‌بینی علمی وظیفه مبرم مبارزه خود را تشخیص دهیم.

پارلمان‌های نظام نیمه فئودالی و بورژوازی را در نظر می‌گیریم: هر قدر به اصطلاح «دموکراسی» در چنین شرایط تکامل بیشتری بیاید، بهمان تناسب طبقات حاکمه کوشش می‌نمایند که پارلمان را به نحوی از انحا بیشتر به خود تابع سازند. ولی باید توجه کرد که «ازین جا چنین نتیجه نمی‌شود که نباید از پارلمان‌تاریزم بورژوازی استفاده کرد. ولی اینجا نتیجه می‌شود که فقط لیبرال می‌تواند محدودیت تاریخی و مشروط بودن پارلمان‌تاریزم بورژوازی را فراموش نماید...»

نکته بسیار مهم در مبحث پارلمان‌تاریزم عبارت از عدم شرکت (تحریم) با شرکت حتمی در ارتجاعی‌ترین پارلمان‌هاست. تجارب تاریخی بما می‌آموزد که شرکت در پارلمان یا تحریم پارلمان و مبارزه پارلمانی به اوضاع و احوال عینی زمان تعلق دارد. مثال تاریخی می‌آوریم: جناح «اکثریت» انقلابی حزب سوسیال دموکرات روسیه (با سوسیال دموکرات‌های معاصر اشتباه نشود) در سال ۱۹۰۵ با تحریم پارلمان تجربه سیاسی فوق‌العاده گران‌بهایی را به گنجینه دانش زحمتکشان انقلابی وارد ساخت و نشان داد که در هنگام درآمیختن شکل‌های مبارزه علنی و غیر آن، مبارزه پارلمانی و غیر پارلمانی گاهی مفید و حتا ضروری‌ست که از شکل‌های مبارزه پارلمانی صرف نظر گردد. ولی بکار بستن کورکورانه و تقلیدی و غیر نقادانه این تجربه در شرایط دیگر و اوضاع و احوال دیگر اشتباه فاحشی است. این حکم به این معنی است که در شرایطی که امکان تبدیل سریع اعتصابات توده‌یی به اعتصابات سیاسی و سپس به اعتصاب انقلابی و سرانجام به قیام موجود باشد و یا در هنگام قیام عمومی زحمتکشان ده و شهر

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

(مثلاً در ویتنام قهرمان کنونی) و یا در موارد خاص دیگر که نمی‌توان تمام آن را فورمولبندی کرد، تحریم پارلمان یک امر صحیح و درست تشخیص می‌گردد. ولی در وضع عادی و آرام مبارزه که شرایط قیام وجود ندارد (مثلاً شرکت جناح نامبرده در سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ و ۱۹۱۲ ... در مبارزه پارلمانی و یا مثلاً در اوضاع و احوال کنونی افغانستان نیمه فئودالی، هندوستان، انگلستان، سویدن و غیره) تحریم پارلمان «اشتباه فاحشی» است و انحراف چپ بشمار می‌رود که خلق را از یک سلاح نبرد محروم می‌سازد. باید یادآور شد که نفی مبارزات پارلمانی بهمان پیمانانه غلط و مضر به حال جنبش است که مطلق کردن آن. پیش می‌رویم. سؤالی را مطرح می‌سازیم: آیا در پارلمان‌های ارتجاعی باید شرکت کرد؟

چپ‌روها در جهان عموماً و چپ‌نماهای کشور ما خاصاً همان نغمه «چپ» های آلمان، اطریش، انگلستان، بلژیک و هند سال ۱۹۲۰ را «با نهایت تحقیر و با نهایت سبک‌مغزی» ساز می‌کنند و به این سؤال پاسخ منفی می‌دهند. این‌ها که به بیماری کودکی دچارند و خود گزی‌های کوکی‌اند چنین دستور گرفته‌اند که حرف‌های منسوخ و کهنه را در شکل نو تکرار نمایند. اسلاف اروپای غربی چپ‌روهای کنونی چهل و هشت سال قبل نیز می‌گفتند: «... باید هرگونه بازگشتی را به‌سوی شکل‌های مبارزه پارلمان که از لحاظ تاریخی و سیاسی کهنه شده است، با قاطعیت تمام رد کرد ... پارلمانتاریزم از لحاظ تاریخی کهنه شده است». چپ‌روها و چپ‌نماهای وطنی مبارزه پارلمانی و اشتراک در پارلمان را خیانت به امر انقلاب و سازش با ارتجاع می‌دانند. اظهار این مطالب صرف از لحاظ تبلیغاتی چسپ دارد. ولی باید توجه کرد که از مرحله تبلیغ تا مرحله غلبه عملی هنوز خیلی راهست. امپریالیزم از ده‌ها سال پیش به حیث غول پاگلین یا بعداً تحت اصطلاح «ببر کاغذی» اعلان شده است. ولی این امر به‌هیچ‌وجه لزوم مبارزه بسیار طولانی و بسیار سرسخت را علیه امپریالیزم از بین نمی‌برد. در اینکه پارلمانتاریزم از لحاظ تاریخی کهنه شده است و عصر کنونی، عصر دموکراسی‌های خلقی زحمتکش‌ان است، هیچ تردیدی وجود ندارد، ولی هنوز در حدود دو ثلث از نفوس جهان از لحاظ اقتصادی و سیاسی در تحت سلطه بورژوازی و امپریالیزم قرار دارند. باید در نظر گرفت مقیاس جهانی- تاریخی چندین دهه را در بر می‌گیرد. پنج - ده سال از نظر تاریخ جهانی زمان ناچیزیست و به همین جهت استناد به مقیاس جهانی- تاریخی (دوران معاصر) در مورد سیاست عملی، بدون در نظر گرفتن شرایط، خطای فاحشی بشمار می‌رود. کسانی که درین زمینه به اشتباه خود اعتراف نمی‌کنند، در حقیقت آن‌ها مربوط به سازمان سیاسی طبقه کارگر و توده‌ها

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نبوده، بلکه محفل کوچکی یا گروهی از روشنفکران قلیل‌اند که بدترین صفات روشنفکرانه را از خود بروز می‌دهند.

کامیابی مبارزه طبقه کارگر بسته به آن است که از یکسو مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر و دهقان و قشرهای متوسط شهری علیه ارتجاع و اوتوکراسی به‌طور دامنه داری بسط و توسعه یابد و از سوی دیگر این طبقه پیشاهنگ و سازمان سیاسی‌اش بر تمام شکل‌های مبارزه مسالمت آمیز و قهرآمیز، پارلمانی و غیر پارلمانی تسلط حاصل کند و برای تبدیل سریع یک شکل مبارزه به شکل دیگر آمادگی نشان دهد.

هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که هنوز در کشور ما میلیون‌ها توده دهقان و حتی کارگران و بخش بزرگی از روشنفکران به دنبال مرتجعین و متنفذین محلی، کارفرمایان، بیروکرات‌ها و ملاکین سوق می‌گردند و ما موظفیم که این حقیقت تلخ را به آن‌ها تفهیم نماییم و خرافات لیبرالیستی بورژوازی و بت پرستی پارلمانی را بکوبیم. ولی باید متوجه بود که سلاح پارلمان هنوز کهنه نشده و شرکت در انتخابات پارلمانی و مبارزه از تریبون (کرسی) پارلمان برای سازمان سیاسی زحمتکش‌شان، همانا به‌منظور تربیت توده‌های عقب مانده و بیداری و تنویر افکار کارگران و دهقانان یک وظیفه حتمی است. تا زمانی که قدرت جمع کردن بساط پارلمان فئودالی و بورژوازی و هر نوع موسسه ارتجاعی دیگری در میان نباشد، عناصر ملی و مترقی موظف‌اند در داخل آن‌ها کار و مبارزه کنند وگرنه در غیر آن بیم آن می‌رود که این اشخاص صرفاً به افراد پاپوه سرایی مبدل شوند.

تجربه پیشاهنگ‌ترین حزب طبقه کارگر نشان می‌دهد که شرکت در پارلمان‌های ارتجاعی نیمه فئودالی و بورژوازی و «حتی ضد انقلابی‌ترین پارلمان‌ها»، نه تنها به نیروهای پیشرو ضرری نمی‌رساند، بلکه شرایطی را برای آن‌ها تدارک می‌بندد که بتوانند به خلق ثابت نمایند که چرا چنین پارلمان‌های ارتجاعی مربوط به طبقه حاکمه باید به شورای واقعی خلق تعویض گردند. این ادعا که گویا فراکسیون‌های جناح چپ واقعی و پیگیر و دیگر فراکسیون‌های ملی و مترقی و دموکراتیک مخالف (اپوزیسیون) هیأت حاکمه در پارلمان امر تعویض پارلمان ارتجاعی را به شورای واقعی مردم دشوار می‌سازد. از لحاظ تجربه غلط ثابت شده است. این مدعیان تجارب گران‌بهای را از یاد برده‌اند که در جنبش انقلابی در آمیختن فعالیت توده‌ای در خارج پارلمان ارتجاعی با داشتن اپوزیسیون پیشرو و هوا خواه جنبش در داخل پارلمان، چه فواید خاصی دارد و چه نقش مؤثری را در تکامل نهضت انقلابی ایفا می‌کند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

در کشورهای کم‌رشد و سرمایه‌داری پیشرفته غالباً پارلمان مورد سو استفاده وحشیانه طبقات حاکمه و سیاست تجاوزکارانه امپریالیزم قرار می‌گیرد و به همین جهت مورد تنفر واقع می‌شود. در کشور ما نیز پارلمان (شوری) بدتر از حکومت‌ها و به‌مثابه وسیله حکومت‌های مطلقه همیشه آله فشار ارتجاع و نیروهای ماورای دست راستی بوده است، ولی مبارزه نکردن و تسلیم شدن به این روحیه «نه تنها نابخردانه، بلکه صرفاً تبهکارانه است».

باید خاطر نشان گردد که نادیده گرفتن دشواری‌های استفاده از پارلمان‌های ارتجاعی برای مقاصد انقلابی و یا رد آن برای اینکه دشوار است، کودکی به تمام معناست. «... ابراز انقلابی‌گری تنها به کمک دشنام دادن به اپورتونیزم پارلمانی و تنها با نفی شرکت در پارلمان‌ها کاریست بسیار سهل، ولی همانا بدان جهت که این عمل سیار سهل است، نمی‌توان آن را راه حل یک مسأله دشوار و بسیار دشوار شمرد.»

موجز اینکه از لحاظ پرنسیب تمام عناصر پیشرو ترقی‌خواه، در پارلمان‌های ارتجاعی اشتراک می‌ورزند تا ازین موسسه سراسر پوسیده تیب بورژوازی و نیمه فئودالی استفاده کنند و فریب و تزویر پارلمانی را افشا نمایند.

در شرایطی که هنوز قدرت از میان برداشتن پارلمان بورژوازی در دست نیست، باید علیه فساد آن هم از درون و هم از بیرون فعالانه مبارزه کرد. تا وقتی که خلق و در رأس آن طبقه کارگر قادر نیستند حکومت خود را ایجاد کنند و در یک انتخابات کاملاً دموکراتیک علیه طبقات حاکمه رأی دهند، تا وقتی که قدرت سیاسی در دست ملاکین فئودال و بورژوازی و تمام منتقدین و مرتجعین قرار دارد که می‌توانند طبقات مختلف مردم را از طریق تطمیع و تهدید به نفع خود در حوزه‌های انتخاباتی سوق دهند و یا قانون انتخابات را به نفع خود نگردانند، وظیفه ماست تا از انتخابات پارلمانی به‌منظور پیشبرد تبلیغات وسیع در میان خلق و بیداری خلق استفاده کنیم.

استفاده از موسسه پارلمان، ازین موسسه آنکه به حیث نماینده مردم نشان داده می‌شود و در حقیقت به‌طور کلی وسیله ایست در دست ثروتمندان و منتفدین و مرتجعین. وظیفه حتمی عناصر پیشرو و ترقی‌خواه است تا ازین طریق (ضمن طرق دیگر مبارزه) بتوان روش ستمگرانه ملاکین بزرگ را در برابر دهقانان تهیدست، ملاکان بورژوا-پیروکرات را در برابر زحمتکشان، کارفرمایان و سرمایه داران را در برابر کارگران، استبداد حکومت و دسایس امپریالیزم را در برابر خلق افشا کرد، زیرا باید در نظر داشت که گروه‌های مختلف طبقات حاکمه نسبت به هر موسسه دیگر در

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

پارلمان متشکل می‌شوند و چهره‌شان روشن‌تر ظاهر می‌گردد. به همین جهت است که در انتقاد علیه چپ روان و انقلابی‌گرانی که شرکت در مبارزه انتخاباتی و پارلمانی را تحریم می‌کردند، چنین گفته شده است که: «هدف انتقاد - و آن هم شدیدترین و بی‌امان‌ترین و آشتی‌ناپذیرترین انتقادها - پارلمان‌تریزم یا فعالیت پارلمانی نبوده، بلکه باید آن پیشوایانی باشند که نمی‌توانند - و از آن‌هم بیشتر کسانی باشند که نمی‌خواهند - از انتخابات پارلمانی و تربیون پارلمانی به شیوه انقلابی استفاده نمایند. فقط چنین انتقادی - که البته با اخراج رهبران نالایق و تعویض آنان با رهبران لایق توأم باشد - یک کار انقلابی مفید و ثمربخش خواهد بود که در عین حال هم «پیشوایان را تربیت خواهد کرد تا آنکه شایسته طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش باشند و هم توده‌ها را تربیت خواهد نمود تا آنکه بتوانند از اوضاع سیاسی سر درآورند و وظایفی را که از این اوضاع ناشی می‌شود و غالباً بسیار پیچیده است. درک نمایند.»

در خاتمه این بخش به‌صورت خلاصه باید خاطر نشان ساخت که اصولاً مبارزه پارلمانی شکلی از مبارزه طبقاتی و سیاسی طبقه کارگر و حزب آنست که ضمن اشکال دیگر مبارزه، در اوضاع و احوال لازم از آن به غرض مقاصد ذیل استفاده می‌گردد:

- افشای سیاست‌های ضد ملی و ضد خلقی مقامات حاکمه و افشای ماهیت ارتجاع و امپریالیزم.

- سعی در فرستادن نمایندگان واقعی خلق به پارلمان به غرض استفاده از کرسی پارلمان برای بیان خواست‌های دموکراتیک توده‌های وسیع مردم و پیشبرد پروگرام انقلابی.

- دفاع از حقوق زحمتکشان، استقلال و آزادی.

- مبارزه در راه تشکیل فراکسیون انقلابی و پیشاهنگ زحمتکشان، در راه افزایش تعداد نمایندگان خلق در پارلمان و جلوگیری از تبدیل پارلمان به یک موسسه نوع فاشیسم و افزار مطلق ستمگری حکومت‌های مطلقه.

- مبارزه برای آزادی انتخابات به خاطر حفظ و تعمیق هرچه بیشتر دموکراسی و بسیج مردم از طریق پیشبرد مبارزه توده‌ای دامنه دار خارج پارلمانی و مبارزه داخل پارلمانی به غرض درهم شکستن مقاومت نیروهای ارتجاعی و ضد ملی و ضد دموکراتیک.
(باقی دارد)

از شماره پنجاه و پنجم جریده پرچم:

آیا باید در پارلمان‌های ارتجاعی شرکت کرد؟

-۲-

باز هم انتقاد از پارلمانتاریزم:

درین اواخر چنین شهرت یافته است که گویا تنها منحرفین چپ، آنارشپیست‌ها و مرتجعین فاشیست که اکنون در عمل با هم دست اتحاد داده‌اند، از پارلمانتاریزم «انتقاد» می‌کنند. در حالی که جواب انتقاد نادرست این جریان‌های انحرافی چپ و ارتجاعی را تاریخ داده است. باز هم باید یادآور شد که اساساً در جهان تنها جریان اصیل انقلابی زحمتکشان جهان است که بر مبنای ایدیولوژی طبقه کارگر (سوسیالیزم علمی) علمی‌ترین و واقعی‌ترین انتقاد را بر پارلمانتاریزم وارد نموده است. چنانچه زیر عنوان «نابود ساختن پارلمانتاریزم» به‌صراحت گفته می‌شود که «ماهیت حقیقی پارلمانتاریزم بورژوازی نه تنها در رژیم‌های ... پارلمانی، بلکه در دموکراتیک‌ترین جمهوریت‌ها نیز اینست که در هر چند سال یکبار تصمیم گرفته می‌شود، کدام یک از اعضاء طبقه حاکمه در پارلمان، مردم را سرکوب و لگدمال کند.» لذا مطابق این انتقاد عالی، وقتی که ما از مبارزه پارلمانی، شرکت در انتخابات پارلمانی و یا تشکیل فراکسیون انقلابی در پارلمان صحبت می‌کنیم، هیچ‌گاه و به هیچ صورت منظور ما دفاع از پارلمانتاریزم محکوم به زوال و پوسیده جامعه بورژوازی و وزیران و پارلمان نشینان حرفه‌ای نبوده و نخواهد بود، بلکه مطلوب ما استفاده منطقی (دیالکتیکی) از پارلمان و مبارزه پارلمانی در ساست عملی به نفع خلق است که در آخرین تحلیل باید پارلمان بورژوازی، این موسسه غیرفعال و پر از فریب برای «عوام‌الناس» به موسسه انتخابی «فعال» و خدمتگار زحمتکشان، یعنی به یک شورای تمام خلق تبدیل گردد.

ولی سؤال مهم در این جاست که آیا مطلقاً می‌توان از طریق مبارزه پارلمانی و تنها از داخل پارلمان‌های ارتجاعی و بورژوازی شورای واقعی خلق یا حکومت دموکراسی خلقی را ایجاد کرد و پارلمانتاریزم بورژوازی را نابود ساخت، هرگاه هر کس در هر کجا بخواهد چنین ادعایی را بنماید صاف و ساده خاین به خلق است. - (بخوانید: دروغ‌گویان فتنه‌انگیز) - ما باز و باز اعلان می‌کنیم: «که راه برون شدن از

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

پارلمان‌تاریزم البته در محو مؤسسات انتخابی و اصل انتخابی نیست، بلکه در تبدیل مؤسسات انتخابی از پرگویی خانه به مؤسسات «فعال» است.

نظری انتقادی به ماهیت و خصوصیت پارلمان (شوری) افغانستان:

ده‌ها سال تجربه نشان می‌دهد که در افغانستان امور اصلی «دولتی» قبلاً پلان می‌گردد و به‌وسیله قوای سه‌گانه دولت (پارلمان، حکومت و قضاء) اداره و تطبیق می‌گردد. بدین جهت همیشه «پارلمان» دستوری در کشور مرجع صحنه‌گذاری اعمال پلان شده حکومت‌ها و پرگویی‌های عوام‌فریبانه وزراء و وکلای طبقات حاکمه فیودالی و متنفذین به‌حساب ملت بوده است.

مسأله مهم در حیات به‌اصطلاح «پارلمانی» کشور اینست که افغانستان بیش ازین که موفق به ایجاد یک پارلمان حقیقی شده باشد، تمام فساد پارلمانی و معایب پارلمان‌تاریزم در آن متظاهر گردیده است.

در حالی که همیشه هیأت وزراء (حکومت) در افغانستان مشغول فعالیت‌های کیف مایشایی بوده و سودهای فراوانی را برای خود تأمین کرده‌اند. بخش دیگری از دولت را یعنی «لقمه چرب» کرسی‌های پر سود و «آبرومند» شوی را به اکثریت مطلق وکلای طبقات حاکمه و متنفذین تخصیص داده‌اند و آزادی به‌حساب مولدین زحمتکش برخورداراند.

چنین «وکلا» به‌منظور فریب مردم تظاهر می‌کنند، تهدید و دسیسه می‌نمایند و «شوی» را به پرگویی خانه پوچ به نفع استحکام نظام فیودالی و بورژوازی مبدل ساخته و حتی بدتر و ارتجاعی‌تر از حکومت جلو رشد دموکراسی و ترقی را مسدود می‌سازند. به همین جهت ما جاه‌طلبی و فساد بسیار بی‌شرمانه و استفاده فیودالی و بورژواامنشانه از کرسی‌های پارلمانی را فعالیت شیوه رفورمیستی و روزیونیستی پارلمانی را و سرگرمی‌های بی‌مقدار پارلمانی را محکوم می‌سازیم.

حقیقت تلخ و انکار ناپذیر است که در شرایط نظام فیودالی و ماقبل سرمایه‌داری موجود افغانستان، بها دادن بیش از حد به پارلمان، (شوری) نه تنها از نظر اصول غلط و نادرست است، بلکه تجربه دوازده ساله دوره به‌اصطلاح شوری ملی به‌طور کلی (با حفظ و اهمیت و نقش استثنایی فراکسیون‌های ملی و مترقی در ۲-۳ دوره) مبین آنست که شوری حتی بیشتر از حکومت و سبیل ارتجاع فیودالی قرار گرفته است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تاریخ به‌صورت آمرانه حکم می‌نماید که تا نظامات فیودالی کاملاً از کشور ریشه کن نگردد، اصلاحات اساسی ارضی به نفع دهقانان و به اشتراک دهقانان به وجود نیاید، چکمه آهنین و جبار خوانین فیودال، روسای قبایل، متنفذین و مرتجعین محلی، تاجران بزرگ دلال، ملاکین بورژوا - بیروکرات و مستبدین از گرده مردم برداشته نشود و پنجال‌های خونین استعمار و امپریالیزم درهم نشکند و خلق افغانستان آزاد نگردد و مبارزه پارلمانی و یا خارج پارلمانی و دیگر صورت‌ها و اشکال مبارزه باهم از لحاظ شرایط تلفیق نشود، نه تنها دفاع از موسسه پارلمانی نام نهاد اصولاً مطرح بحث شده نمی‌تواند بلکه وظیفه ماست که باید با استفاده از هر گونه وسایل ممکن منجمله از طریق مبارزه پارلمانی ماهیت و خصوصیات فیودالی پارلمان افغانستان و پایه‌های اجتماعی طبقاتی پارلمان و فریب پارلمانی را بی‌امان افشاء نماییم.

وضع اجتماعی و سیاسی کشور بیانگر این حقیقت است که ارتجاع فیودالی کشور ما فوق‌العاده وحشی و بی‌رحم است و قوای سه‌گانه دولت و اداره افغانستان در اغلب موارد تابع آن می‌باشد.

تجربه شورای دوره دوازدهم مؤید آنست که گرفتن قدرت سیاسی خلق افغانستان صرفاً از طریق شرکت در انتخابات و مبارزه پارلمانی و اخذ اکثریت کرسی‌های پارلمانی در شرایط ارتجاع کنونی امر ناممکن و فوق‌العاده مشکل و دشوار که نباید موجب فریب نیروهای دموکراتیک و مترقی کشور گردد.

ولی باز هم تکرار می‌کنیم که این امر فوق‌العاده «مشکل و دشوار» به معنی نفی کودکانه نمی‌باشد زیرا ضمن پهلوهای نسبی مثبت مبارزه پارلمانی و منجمله ایجاد یک فراکسیون پارلمانی از عناصر پیشرو و قهرمان بالیمان و وفادار به آرمان زحمتکشان باید در نظر داشت که ما نمی‌توانیم بدانیم و هیچ‌کس هم نمی‌تواند پیشگویی کند که بنا بر قوانین عینی انقلاب و خصوصیات ملی و سنن ملی کشور ما چه وقت تحول بنیادی و واقعاً دموکراتیک و سوسیالیستی در افغانستان آغاز خواهد شد و چه انگیزه‌هایی بیش از هر چیز دیگر توده‌های وسیع خلق وطن ما را که اکنون در یک حالت سستی، بی‌حالی و رخوت سنگینی دچاراند، بیدار خواهد کرد و بر خواهد انگیخت و به مبارزه فعال سوق خواهد داد؛ زیرا ممکن است آنچه که «شکاف ایجاد خواهد کرد و یخ‌ها را درهم خواهد شکست» یک بحران پارلمانی باشد و یا بحران‌های دیگری ناشی از استبداد روزافزون، تحریکات ارتجاعی و امپریالیستی، ظلم و ستم فیودالی و ملی، فساد اتوکراسی و اداری و غیره و غیره. باید خاطر نشان ساخت که مطلوب ما این

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نیست که چه نوع مبارزه و نهضتی (نهضت دهقانی در دهات یا اعتصابات اقتصادی و سیاسی و یا قیام و غیره) سرنوشت انقلاب اجتماعی را در افغانستان معین می‌سازد. بلکه مطلوب ما بر سر انگیزه ایست که توده‌های وسیع خلق را به جنبش و حرکت درمی‌آورد.

بدین‌جهت نیروهای پیشرو باید در افغانستان به‌صورت پیگیر و بدون تردد هم از انتخابات پارلمانی و هم از کلیه پدیده‌های آشتی‌ناپذیر و تضادهای روبنایی استفاده نمایند.

درین جا ممکن سؤالی طرح گردد که چون در شرایط ارتجاع وحشی فئودالی فعالیت‌های پارلمانی ما در انتخابات پارلمانی و مبارزه پارلمان با کشورهای سرمایه‌داری هیچ‌گونه شباهتی ندارد، ما نباید تقلید کورکورانه کنیم و توجه مردم را به جهت صرفاً مبارزه پارلمانی معطوف و در نتیجه دیگر اشکال مؤثر مبارزه را خنثی سازیم؟ این چنین تلقی غلط است. ما بازم و بازم می‌گوییم که در ضمن اشکال دیگر مبارزه موظفیم که فعالیت‌های پارلمانی را در شرایط نظام کهن مسلط بر کشور به فعالیت نوین مترقی تبدیل کنیم. مثلاً در این هیچ شک نیست که در انتخابات دوره سیزدهم سال جاری عوامل شیادانه فئودالی و ارتجاعی، توأم با عوامل سودگراانه تجاری و دلالی، بیروکراتیک و استعماری وسیعاً دخیل خواهند بود. ولی نیروهای صدیق ملی و دموکراتیک، ترقی‌خواه وطن‌پرست باید بیاموزند که چگونه در جریان مبارزه انتخاباتی پروگرام خلاق انقلابی را تدوین نمایند و در میان مردم با شعارهای متناسب به وضع مشخص به تبلیغ و ترویج وسیع دست بزنند، به نقاط مختلف خود را برسانند، در مناطق روستایی و نقاط تجمع دهقانان و کارگران سر بزنند، در مراکز اجتماع دهقانان در میتینگ‌ها و در مجامع اتفاقی مردمان بسیار ساده راه یابند و با زبان ساده سخن گویند و هیچ‌گاه به شیوه ارتجاعی در تلاش اشغال «کرسی» پارلمانی خود را غرق و دیوانه نسازند، بلکه هدف عمده آن‌ها در همه جا (در ضمن به کار بردن وسایل شریف و صادقانه در مبارزه انتخاباتی به غرض تشکل فراکسیون وفادار به خلق) متوجه بیداری افکار مردم و جلب آنان به جنبش‌های بخش ملی و اجتماعی باشند، مشت ارتجاع و نماینده‌گان حاکمه را باز کنند، از اجتماعات انتخاباتی استفاده نمایند و مردم را به مبارزه و جنبش، به جریان پیشرو و مترقی آشنا سازند؛ زیرا در غیر مواقع انتخاباتی، آن‌هم در سر تا سر کشور چنین مجال و فرصتی کمتر به دست آمده می‌تواند. البته این کار نیز در وضع موجود کشور که ارتجاع مسلط می‌باشد امریست بسیار دشوار و پر از مخاطرات، ولی باید آن را انجام داد. بدون زحمت و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

قبول مخاطرات نمی‌توان مسایل عملی مبارزه را حل کرد و مواضع جدیدی را از چنگ طبقه حاکمه برون کشید و به دست آورد.

با وصف این که هم اکنون جریان‌ات ارتجاعی مربوط طبقه حاکمه کنونی افغانستان با «لست سیاهی» که ترتیب داده‌اند، با محیل‌ترین و ارتجاعی‌ترین شیوه‌ها و خشن‌ترین سلاح خود را علیه کاندیدهای پیشرو جریان دموکراتیک خلق و سایر عناصر صدیق ملی و وطن‌پرست تجهیز و متشکل می‌سازند و به تحریکات دیوانه‌وار دست می‌زنند. ولی به هر حال باید آماده کار و عمل باشیم، وظیفه انقلابی چنین حکم می‌کند. ما باید ازین آقایان مرتجع حتی تشکر هم می‌کنیم زیرا آن‌ها خود به‌پای خود تیشه می‌زنند و به نفع فردای ما کار می‌کنند. آن‌ها به ما کمک می‌کنند تا توجه خلق بیشتر و عمیق‌تر به ماهیت انقلابی ما معطوف گردد و وادار به فکر کردن شوند.

بگذار ارتجاع سیاه حاکمه به خود چون مار بیپد، از شدت خشم به سرحد جنون برسد، ناشیگری کند، حماقت کند، توطیه و دسیسه نماید، تهمت بزند، به دهشت‌افگنی دست بزند ... اما ما ایمان راسخ داریم که ارتجاع با چنین اعمال خود همان کاری را می‌کند که طبقات دیگر از لحاظ تاریخی محکوم به مرگ کرده‌اند، ولی سرانجام راه و روش مترقی پیروز گردیده است.

در نتیجه این بحث اعلام می‌داریم که شرکت فعال در مبارزه انتخاباتی دوره سیزدهم شوری وظیفه ماست. ما وظیفه داریم که سنن مبارزه پارلمانی پیش‌قدمان پر ارج دوره شوری‌های اول، هفتم و تجربه دوره دوازدهم شوری و سنن انقلابی مشروطه‌خواهان کشور را به جهت مترقی‌تر شدن رشد و انکشاف دهیم. بدین‌جهت ما از تمام شخصیت‌ها، محافل و جریان‌ات سیاسی ملی و دموکراتیک، ترقی‌خواه وطن‌پرست به کمال صداقت و راستی دعوت می‌نماییم که:

- هرچه زودتر به تشکیل جبهه ایتلافی مبارزات انتخاباتی برای استقرار دموکراسی در کشور و شکست نسبی نیروهای ارتجاعی در انتخابات پارلمانی اقدام بنمایند.

- ایتلاف عناصر و نیروهای فوق‌الذکر در جبهه مبارزه انتخاباتی دوره سیزدهم شورا بر پایه شرکت حتمی در پارلمان، با حفظ آزادی کامل تبلیغ و ترویج و فعالیت سیاسی و افشاء ارتجاع فیودالی، استبداد و استعمار (و حتی در صورت ممکن در تحت یک پلتفورم مشترک انتخاباتی که ما مفردات آن را در جریده پرچم خلق طرح خواهیم کرد) کاملاً به نفع جنبش‌های بخش ملی و اجتماعی کشور است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

باید تذکر داد که برای ما به‌هیچ‌وجه تعداد کرسی‌های پارلمان مهم نیست و ما در بند و قید این موضوع نیستیم و در این مورد بر مبنای اصل نرزش در تاکتیک، باگذشت خواهیم بود.

ما وظایف تبلیغاتی خود را در هر صورت به خاطر بیداری خلق شجاعانه ایفاء خواهیم کرد و تدارک کار فردا را تهیه خواهیم دید. راه مبارزه طولانی است، شتاب‌زدگی نداریم. ولی هر نیروی تحول‌طلبی که بر پرنسیپ ایتلاف جبهه انتخاباتی توافق نکند بیشتر ضرر خواهد دید؛ زیرا از یک سو مردم افغانستان خواهد فهمید که کدام جریان تابع محیط تنگ‌نظرانه و آیین پرستی خشک مغزانه خود است و کدام جریان خدمتگذار واقعی خلق می‌باشد.

* * *

در خاتمه این بحث جهت خنثی ساختن هرگونه بهانه‌جویی، تعبیرات و توجیحات ناصحیح در زمینه این مبحث یکبار دیگر اعلام می‌داریم که: کامیابی مبارزه زحمتکشان در راه نابودی ارتجاع، فیودالیزم، امپریالیزم و کاپیتالیزم بسته به آن است که طبقه کارگر و پیشاهنگ آن متناسب با شرایط تا چه حدود به تمام اشکال مبارزه و تعویض سریع و ناگهانی آن‌ها تسلط دارند؛ زیرا: «تاریخ عموماً و تاریخ انقلاب‌ها خصوصاً همواره پر مضمون‌تر، متنوع‌تر، جامع‌تر، زنده‌تر و «مکارتر» از آنست که بهترین احزاب و آگاه‌ترین پیشاهنگ‌های پیشروترین طبقات می‌پندارند. علت آن هم واضع است، زیرا بهترین پیش‌آهنگ‌ها ترجمان شعور و اراده و شور و تخیلات ده‌ها میلیون نفری که حادثترین مبارزه بین طبقات آن‌ها را به تکان آورده است، در لحظاتی که کلیه استعدادهای بشری در حال اعتلاء و شدت خاصی است، عملی می‌سازد. ازین جا دو نتیجه عملی بسیار مهم به دست می‌آید: نخست آن که طبقات انقلابی برای اجرای وظیفه خود باید بتواند بدون کوچک‌ترین استثناء بر کلیه شکل‌ها یا جهات فعالیت اجتماعی مسلط گردد (و پس از تصرف قدرت سیاسی آنچه را که قبل از این تصرف ناتمام گذارده بود به اتمام رساند و درین مورد گاه به مخاطرات بزرگ هم تن در دهد)؛ دوم آن که طبقه انقلابی باید برای تغییر و تبدیل بسیار سریع و ناگهانی یک شکل به شکل دیگر آماده باشد.»

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره پنجاه و ششم جریده پرچم:

فراکسیون پارلمانی دموکراتیک خلق به شیوه کار ولسی جرگه و پالیسی حکومت در زمینه اخذ قرضه از کشورهای سرمایه داری اعتراض کرد

درین اواخر در جلسات ولسی جرگه قراردادهای مربوط به قرضه‌های خارجی کشورهای سرمایه داری مطرح بحث قرار گرفت که فراکسیون پارلمانی دموکراتیک خلق افغانستان طبق مصالح عالیله ملی و اصول مرامی خویش، موضع‌گیری وطن‌پرستانه‌ای را در زمینه اتخاذ کرد.

ببرک کار مل (وکیل شهر کابل) به نمایندگی از فراکسیون پارلمانی ما، درین خصوص بیانیه فی‌المجلسی ایراد کرد و اظهار داشت:

ما (فراکسیون پارلمانی دموکراتیک خلق افغانستان) اعتراض خود را نسبت به روش کار مجلس در باره تشخیص قرضه‌های خارجی و همچنان نسبت به پالیسی حکومت‌ها در زمینه اخذ قرضه‌های نامساعد کشورهای سرمایه داری ابراز می‌داریم.

ما معتقدیم که باید مجلس جهت مطالعه قرضه‌های خارجی برای خود مقیاسی ملی داشته باشد. به این معنی که باید قرضه‌های مختلف خارجی اعم از کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری طوری مورد مطالعه قرار گیرد تا دیده شود که کدام قرضه‌ها از لحاظ شرایط ربح، زمان و شکل تأدیه اصل و فرع قرضه مساعد می‌باشد و مفیدیت اقتصادی آن‌ها به کدام پیمانانه است. بدین‌جهت باید قرضه‌های مساعد کشور صلح‌دوست را اساس و مقیاس قرار دهیم.

عجیب است که مجلس قرضه‌های مساعد طویل‌المدت با ربح کم و مساعدترین شرایط را که مفیدیت اقتصادی دارد و از لحاظ ساختمان بنیانی جامعه، رشد اقتصادی و ایجاد اقتصاد ملی کاملاً مفید و ثمربخش است، توأم با شك و تردید تائید می‌کند. ولی قرضه‌های نامساعد کشورهای سرمایه داری را که محتوی ربح زیاد، زمان کوتاه تأدیه، شرایط سنگین و غیر اقتصادی می‌باشد، با سرعت تصویب می‌نماید. ما بارها با دلایل علمی و روی حقایق و ارقام، چه در داخل مجلس و چه در جریده (پرچم) ثابت کرده‌ایم

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

که کمک‌های کشورهای سرمایه داری اعم از امریکا، آلمان غرب و جاپان و غیره خصوصیت امپریالیستی و نو استعماری دارد که باید مجلس مطابق به مصالح عالیه ملی و تأمین استقلال اقتصادی، آن‌ها را رد کند.

درست است که افغانستان کنونی بدون کمک‌های مساعد اقتصادی و تخنیکي خارجی قادر نیست شرایط رشد سریع اقتصادی کشور را تدارک به بیند، ولی این اصل بدین معنی نیست که حکومت منابع داخلی و ثروت‌های طبیعی کشور را بکار نیندازد و همیشه به اصطلاح زیر بهانه سیاست بی‌طرفی، قرضه‌های اسارت آور نامساعد و غیراقتصادی را از کشورهای سرمایه داری بپذیرد. تعصب را باید کنار گذاشت و مصالح ملی و رشد اقتصادی را مقیاس قضاوت قرار داد. بفرمائید تمام حقایق و ارقام مربوط به کمک‌های خارجی را به استناد پرنسیپ‌های اقتصادی و مطابق به اصل دفاع از استقلال ملی در مجلس مطرح بحث قرار دهید و قضاوت کنید.

لذا ایجاب می‌نماید که قرضه‌های کشور صلح‌دوست که مثریت آن‌ها در عمل ثابت گردیده است مقیاس قرار داده شده و بر اساس آن‌ها قرضه‌های دیگر مطالعه گردد و هرگاه کشورهای سرمایه داری حاضر به تأدیه قرضه به شرایط مساعد نگردند، باید هم حکومت و هم مجلس از اخذ و تصویب چنین قرضه‌ها جداً صرف نظر کند و منابع مالی و مادی داخلی به شدت و به سرعت بکار انداخته شود. روی این دلایل بسیار کلی (ساده و ارتجالی) یکبار دیگر ما قرضه‌های نامساعد کشورهای امپریالیستی را اعم از امریکا، جاپان، انگلستان و آلمان و من جمله این قرضه استهلاکی ده میلیون مارک آلمان غرب را که مطرح بحث مجلس است، رد می‌کنیم.

واقعاً مطابق به موضع‌گیری فراکسیون پارلمانی دموکراتیک خلق افغانستان، معیارهایی در زمینه کریکت‌های خارجی در نزد حکومت و شوری وجود ندارد و فقط اصل «بی‌طرفی» که درین خصوص هیچ مصداقی نمی‌تواند داشته باشد «مراعات» می‌گردد.

ما معتقدیم که تا معیارهای که صحت آن‌ها در عمل در کشور ما نیز ثابت گردیده است در مورد کمک‌های خارجی که به شکل امداد، قرضه و اعتبار صورت می‌گیرد، مورد نظر و عمل قرار داده نشود، جلب هرگونه کمک و کریدیت نامساعد به نفع خلق و جامعه ما نیست.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ضرورت به استدلال ندارد، فقط اندکی توجه به واقعیت‌های موجود درین زمینه نشان می‌دهد که کدام قرضه‌ها و از کدام کشورها مساعد و کدام‌ها نامساعدند. به‌طور مثال قرضه‌های که برای تمویل بعضی پروژه‌های پلان دوم از آلمان غرب اخذ گردیده ربح آن از ۳ تا ۴،۵ فیصد می‌رسد و شرایط تحمیلی یک‌جانبه را نیز دربر دارد. برای پلان سوم قرارداد مربوط به اخذ قرضه ۵۰ میلیون مارک از آلمان غربی قبلاً توسط حکومت افغانستان و جمهوریت فدرالی آلمان به امضاء رسیده بود که از جمله ده میلیون مارک آن را واردات اموال استهلاکی از آن کشور تشکیل می‌داد. شرایط قرضه طوری بود که حتی ولسی‌جرگه با ماهیت کنونی طبقاتی خود وصف اینکه مانند حکومت‌های افغانستان معیارها و موازینی را برای تصویب قرضه‌ها و تصنیف آن‌ها ندارد، این قرضه استهلاکی را رد کرد. قرضه کوچک چهل میلیون مارک دیگر که معادل ده میلیون دالر است علاوه بر شرایط دیگر از قرار سه فیصد ربح در سال قابل تأدیه می‌باشد.

شرایط تأدیه و نرخ ربح قرضه‌هایی که از حکومت انگلستان اخذ گردیده است؛ خیلی سنگین و اسارت‌بار است. ازین قرضه‌ها برای احداث یکی دو مؤسسه صنعتی و ساختمان هتل بین‌المللی استفاده گردیده است. نرخ ربح کریدت انگلستان اکنون از هفت فیصد هم تجاوز کرده است و در سال‌های مابعد باز هم افزایش خواهد یافت؛ زیرا به مشاهده رسیده که نرخ ربح در «بانک انگلستان» به‌طور روزافزونی ارتقاء می‌نماید و مؤسسات مربوطه کشور ما مکلف‌اند که نوسانات نرخ ربح «بانک انگلستان» را در امر تأدیه ربح قرضه در هر ربع سال فقط در اثر یک یادداشت مؤسسه قرضه دهنده، تعقیب نمایند.

با تجربه چند سال اخیر به اثبات رسیده است که کمک‌های کشورهای سوسیالیستی از هر لحاظ مساعد می‌باشد، چنانچه با استفاده از قرضه ۲۳۰ میلیون دالری اتحاد شوروی در طی پلان پنج‌ساله دوم کارهای ارزنده‌ی درزمینه ساختمان اقتصادی کشور انجام شده است و علاوه بر آن در حالی که قسمت قابل ملاحظه آن را قرضه بدون ربح و امداد تشکیل می‌دهد، فیصدی ربح بقیه آن خیلی نازل‌تر از کشورهای سرمایه‌ای است. همچنان قرضه جدید ۱۱۴ میلیون روبل (به‌اضافه ۷۳ میلیون رو بل انتقالی) آن کشور نیز که به‌منظور استفاده ثمربخش در امور مهم اقتصادی طی پلان سوم تخصیص داده شده است، دارای چنین شرایط مساعد می‌باشد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

برای درک بهتر مسأله شرایط عمده و اساسی برای جلب کریکت‌های مساعد خارجی را به شکل فورمولبندی شده زیر بین ارائه می‌نماییم:

- امداد و کربدت نباید با شرط و تعهد سیاسی همراه باشد.
- در امور ساختمان بنیانی جامعه، در جهت ایجاد اقتصاد ملی، برای احداث مؤسسات بزرگی و مفید صنعتی و زراعتی و ایجاد کادری فنی به مصرف رسد.
- میعاد قرضه طویل‌المدت باشد.
- نرخ ربح نازل و شرایط تأدیه آن مساعد باشد،
- مؤسسات ساخته شده به‌طور کلی دارائی عامه باشد.
- اعاده قرضه و ربح آن باید از طریق صدور اموال به سیستم «بارتر» صورت گیرد.

در خاتمه ما به قطعیت تمام اعلام می‌داریم تا وقتی که منابع داخلی وسیع مورد استفاده و بهره برداری قرار نگیرد، نمی‌توان به تنهایی بر پایه استفاده از کمک‌های خارجی و آن هم قرضه‌های نامساعد غربی، عقب‌ماندگی‌های دیرینه جامعه را جبران نمود، رشد سریع اقتصادی را تأمین، اقتصاد ملی را ایجاد و استقلال اقتصادی کشور را حاصل کرد. باید علاوه کرد که کمک‌های مساعد خارجی در امر تسریع این پروسه نقش عمده و ارزنده را ایفاء می‌نماید.

لهذا انجام این امر مستلزم آنست که توأم با استفاده وسیع و همه جانبه از منابع داخلی، کمک‌های خارجی مساعد کشورهای صلح‌دوست بر طبق موازین بالا مورد استفاده ثمربخش قرار گیرد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره پنجاه و هفتم جریده پرچم:

فراکسیون پارلمان دموکراتیک خلق افغانستان از تشکیل آزاد احزاب سیاسی و پایین آوردن سن شمول در احزاب از سن (۲۵) به سن (۲۰) دفاع کرد

قانون احزاب در اجلاس گذشته شوری تصویب گردیده و غرض طی مراحل کامل قانونی آن به توشیح سپرده شده. ولی از آنجایی که مدتی سپری گردید و این قانون نتوانست مراحل کامل قانونی خود را طی نماید.

اخیراً در اثر پیشنهاد عده‌یی از وکلا در ولسی‌جرگه جهت پایین آوردن سن شمول به احزاب از سن ۲۵ به ۲۰ مطرح بحث مجلس قرار گرفت و نظرات مختلفی در زمینه ابراز گردید. لیکن این مسأله به‌عنوان آنکه تا کنون از توشیح نگذشته با اکثریت آراء وکلا از اجندای مباحث ولسی‌جرگه بیرون کشیده شده‌اند.

فراکسیون پارلمانی دموکراتیک خلق افغانستان حین طرح مسأله در ولسی‌جرگه یکبار دیگر ضمن بیانی‌یی نقاط نظر خود را در زمینه چنین تصریح کرد: به آقایان وکلایی که وجود احزاب را در کشور رد می‌کنند خاطر نشان می‌گردد که تا طبقات مختلف اجتماعی در یک جامعه موجود باشند، وجود احزاب امر حتمی و ضروری است اعم ازین که کسی بخواهد و یا نخواهد. اداره فردی مانع تشکیل آزاد احزاب سیاسی که از طبقات مختلف اجتماعی نمایندگی می‌کند، شده نمی‌تواند. همچنان در نظام دموکراسی وجود احزاب یک ضرورت است؛ زیرا بدون محتوی و بدون مفهوم خواهد بود. روی این حقیقت سر سخت بود که واضعین قانون اساسی بعد از سال‌ها استبداد در کشور مجبور گردیدند در ماده ۳۶ - این قانون احزاب سیاسی را مجاز گردانند. لذا کسانی که تشکیل آزاد احزاب سیاسی را در افغانستان رد می‌نمایند. هم مخالف شناخت علمی جامعه، هم مخالف اصل دموکراسی و هم مخالف قانون اساسی و منافع ملی افغانستان حرف می‌زنند و در حقیقت از استبداد و ارتجاع نمایندگی و دفاع می‌کنند.

راجع به سن شمول در احزاب باید یاد آور شد که علی‌رغم تصمیم ناشیانه اکثریت اعضا مجلس، ما قبلاً نیز در اجلاس گذشته ضمن توضیحات مفصل مطابق به منافع مردم افغانستان و مطابق به آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و مطابق به اصل

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

دموکراسی، بین سن ۱۸ و ۲۰ را سن قانونی شمول در احزاب اعلام کرده‌ایم؛ زیرا هر گاه سن ۲۵ را شرط شمول در احزاب قبول کنیم در حقیقت صدها هزار جوان کارگر، دهقان، محصل و روشنفکر وطن را که بین سن ۲۰ و ۲۵ زندگی می‌کنند و نیروی فعال جامعه بشمار می‌روند، از حقوق مسلم دموکراتیک شان محروم کرده‌ایم که البته این طرز تفکر را جدا محکوم می‌سازیم.

لذا ما تأیید و پشتیبانی جدی خود را از این پیشنهاد که باید شرط سن شمول در احزاب از ۲۵ به ۲۰ پایین آورده شود اعلام می‌داریم.

چه باید کرد؟ باید وضع موجود را از میان برداشت!

یکی از مسایل بسیار حاد و مهم در جنبش کنونی جامعه ما عبارتست از حرف زدن نیروهای مترقی و چپ (زیر نام تیوری پیشرو) به زبان‌های مختلف وجود خصلت مرحله کودکی، خرده گیری و خرده کاری و محفل بازی که اختلافات به سویه جهانی آن را به‌صورت روزافزونی تشدید می‌نماید.

اصطلاحات رویونیوم معاصر، سازش‌کاری و ابن‌الوقتی، سوسیال امپریالیزم، و غیره و غیره همه شعارهای مود روز است که بی مسؤولیت و کاملاً بی‌مورد وسیعاً در جریان مبارزات روزمره در مباحثات و تبلیغات از طرف عناصر و محافل به‌اصطلاح مترقی علیه نیروی اصیل انقلابی به کار برده می‌شود و ارتجاع و امپریالیزم از آن‌ها به نفع خود بهره برداری می‌کنند. این شعارها به‌قدری پرطمطراق در همه جا، در تظاهرات و میتینگ‌ها و اعتصابات، بدون دقت و سنجش و ناشیانه تکرار می‌شود که ترس آن می‌رود خلق کشور ما به جریانات پیشرو ترقی‌خواه به نظر شک و تردید بنگرند و در نتیجه به‌طور کلی ایدیولوژی طبقه کارگر (سوسیالیزم علمی) در افکار عامه خلق خدشه‌دار گردد. هم اکنون در میان مردم و روشنفکران کشور این جمله تکرار می‌شود که «مطلب نباید به این ساده‌گی باشد!» زیرا آن‌ها هنوز به کهنه اختلافات موجود، بین جریانات مترقی پی نبرده‌اند. منافع طبقه کارگر و تمام خلق زحمتکش کشور ایجاب می‌کند که به این وضع خاتمه داده شده و پا به مرحله نوین جنبش گذاشته شود. البته نباید از نظر دور داشت که کشمکش بین جریانات مختلف در

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

زمینه ایدئولوژی سوسیالیزم در کشور ما، در این مرحله یک پدید منحصر به فرد نیست، بلکه «قانون عام» کشورهای مشابه به افغانستان می‌باشد. ولی این مسأله به معنی آن نیست که هیچ‌گاه (و حتی هرچه زودتر) به این مرحله پایان داده نشود.

این مطلب بر همه کس معلوم است که متأسفانه آتش مبارزه بین جریانات چپ جهان برافروخته شده است. ولی سؤال در این جاست که آیا نیروهای ترقی‌خواه افغانستان وظیفه دارند که آتش افروزی کنند و در این آتش روغن بیاندازند و یا این که من‌حیث وظیفه و مسؤولیت، مطابق به شرایط خاص کشور سعی کنند که بر مبنای اصول و احکام جهان‌بینی علمی، نخست در وضع موجود، در چهار چوب ملی اختلافات خود را حل نمایند و از بروز اختلافات غیراصولی و هلاکت بار و بی‌مورد در داخل کشور جلوگیری نمایند. عقل سلیم حکم می‌کند که باید حداقل شایسته‌گی و بلوغ خود را در جنبش‌های بخش ملی و اجتماعی کشور بدون دستور و فرمان کدام مقام خارجی نشان داد. تا بتوان به جرأت و به شایسته‌گی وظایف خود را مطابق به تیوری علمی پیشرو در عرصه ملی و بین‌المللی ایفا کرد.

باید در نظر داشت که در جنبش کنونی جامعه ما به‌صورت روزافزون جوانان به‌طور عموم به‌سوی سوسیالیزم گرایش پیدا می‌نمایند، ولی به‌صورت گروه‌های مختلف و متشکل از اعضای نامتجانس متأسفانه عوض این که این نیروهای پیشدار در زیر یک پرچم واحد و برای مبارزه با دشمن مشترک پیرامون هم جمع شوند، لبه تیز مبارزه را علیه یکدیگر به کار می‌برند. این امر یکی از مسایل عمده و حاد جنبش ماست که به‌صورت آشکار ارتجاع و امپریالیزم از آن به سودی خود بهره برداری می‌کنند. لذا باید به حکم وظیفه مترقی و منافع عالی‌ه خلق کشور به این وضع پایان بخشید.

نکته دیگر این که باید هرچه زودتر جنبش را از تقلید بندهوار... و از آن‌هم بدتر میمون وار و فرمان‌برداری مستقیم و غیرمستقیم از «اوامر نسخه دهنده‌گان انقلاب» آزاد ساخت و به آن‌ها اجازه نداد که در امور داخلی جریانات پیشرو افغانستان، چون فرماندهان نظامی مداخله کنند و خصومت بی‌مورد و افتراق مصنوعی را در میان نیروهای ترقی‌خواه افغانستان دامن زنند. این آقایان اجازه دهند (!) که نیروهای ترقی‌خواه کشور خود بر مبنای اصول و احکام جهان‌بینی علمی و انطباق آن در شرایط مشخص افغانستان و بر اساس تجربه جریانات اصیل پیشاهنگ دیگر ملل جهان و تجربه خود راه نجات خلق رنج‌دیده کشور را جستجو کنند و بر مبنای سؤال «چه باید

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کرد؟» مسایل حاد جنبش‌رهای بخش ملی و اجتماعی خود را در مرحله کنونی حل نمایند.

متأسفانه اکنون عده‌یی از جوانان کشور ما ناآگاهانه به بهانه «آزادی انتقاد» که قصه طبل میان خالی را به یاد می‌آورد، جز فحش و دشنام و نعره بازی دیگر کاری ندارند.

بنا بر آن ایجاب می‌نماید که باید در شیوه مبارزه بر مبنای تیوری علمی انقلاب و انطباق خلاق آن در شرایط جامعه تغییراتی به وجود آید و راه‌های حل اختلاف میان نیروهای مترقی و پیشرو کشور جستجو گردد و شرایط لازم وحدت و اتحاد این نیروها آماده شود.

نکته مهم این‌ست که وقتی ما اصل وحدت و اتحاد میان نیروهای پیشرو را مطرح می‌سازیم، هیچ‌گاه مطلوب ما جمع‌بندی پرنسپ‌های متناقض به شیوه التقاطی، «پرنسب فروشی» و گذشت‌های «ایدیولوژیک و تیوریک» بوده نمی‌تواند؛ زیرا قبول این امر به‌مثابه تسلیم شدن به ایدیولوژی بورژوازی و خیانت به اصول جهان‌بینی علمی است. از آنجایی که در شرایط کشور ما هنوز غیر از جریان رشد یابنده ترقی‌خواه پیشرو دموکراتیک خلق افغانستان، یک عده محافل و گروه‌های دیگر مترقی نیز هستند و هنوز حساب‌های‌شان را از لحاظ بلند پروازی‌های شخصی، انحراف راست و «چپ» تصفیه نکرده‌اند، لذا نمی‌توان انتقاد و مبارزه را در زمینه تکنیک و تیوری از میان برداشت. ولی نکته مهم در این‌ست که باید انتقاد سلیم و اصولی بوده و مبارزه در چوکات احکام جهان‌بینی علمی (نه بر اساس فحش، اتهام و دشنام) صورت گیرد. این درست است که «پیش از آن که متحد شویم و برای آن که متحد گردیم ابتدا به‌طور قطعی و صریح لازم است خط فاصلی بین خود قرار دهیم» ولی به هر حال نباید این «خط فاصل» بر اساس اراده فردی به‌صورت مصنوعی و میکانیکی چون «دیوار چین» کشیده شود و امکانات هرگونه مفاهمه دوستانه و ریفانانه از میان برود و بازم علی‌رغم اصول تیوری پیشرو مبارزه آشتی‌پذیر عمداً و قصداً به مبارزه آشتی‌ناپذیر، آن‌هم بنا بر حکم آمرانه ... و توأم با دروغ بافی و دسیسه تبدیل گردد.

واقعیت این‌ست که یکی از مسایل دیگر حاد نیروهای پیشرو کشور ما در جنبش‌رهای بخش ملی و اجتماعی در پهلو فقر کرکتر توده‌یی، فقیر تیوری است. اینک در شرایط کنونی وطن ما افغانستان وظیفه اساسی سیاسی و سازمانی ماست تا همه خلق را از یوغ انواع و اشکال مختلف ستم‌ها نجات دهیم، یک مسأله آشکار است. ولی نباید از

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

یاد برد که «نقش مبارزه پیشرو را تنها حزبی می‌تواند بازی کند که تیوری پیشرو رهبر آن باشد». متأسفانه باید اذعان کرد که یکی از عوامل هرج و مرج فکری و سنگ اندازی در میان نیروهای ترقی‌خواه پیشرو کشور ما در وضع کنونی، همانا فقر تیوری است. باید هر چه زودتر به‌خصوص روشنفکران مترقی ما در ضمن تجدید تربیت خویش توجه خود را در ردیف مبارزه سیاسی و اقتصادی بیشتر و عمیق‌تر به تیوری پیشرو معطوف سازند، تا به زبان یکدیگر آشنا گردند؛ زیرا اقلماً تا الفبای واحد مبارزه مترقی آموخته نشود چطور می‌توان حرف یکدیگر را درک کرد و از مرض ساده کردن مسایل و پدیده‌ها و خرده‌گیری‌های کین توزانه نجات یافت.

تیوری پیشرو کسانی را که صرفاً و به‌صورت جامد بدون پیوند عمل با تیوری به دنبال اشکال کاملاً محدود فعالیت عملی می‌روند و آن را با چند شعار پر از فحش و دشنام مود شده هم آغوش می‌کنند و در منجلاب اپورتونیزم چپ و یا راست می‌لغزند، محکوم ساخته است.

باید خاطر‌نشان ساخت که برای زحمتکشان افغانستان آزمایش‌های بی‌نهایت مشکل در پیش است. در اغلب کشورهای مشابه افغانستان اقلماً کارگران و پیشاهنگ آن مراحل کودکی، محفل بازی و خرده کاری‌های مختلف را سپری نموده و در حصارهای دژ ارتجاع نفوذ کرده‌اند. ولی ما تاکنون حتی با دیوارهای قلعه ارتجاع فاصله زیاد داریم. به همین جهت است که باید جنبش مترقی را که در مرحله ابتدایی خود است، با عزم و انرژی بی‌دریغ مبارزه، با سلاح تیوریک و پراکتیک مجهز بسازیم تا بتوانیم خود را سزاوار و شایسته واقعاً یک جریان مترقی پیشرو صدیق در عرصه ملی و بین‌المللی نشان دهیم.

مسأله دیگری حاد در جنبش مترقی همانا عدم تأمین تناسب دیالکتیکی میان جنبش خود به خودی کارگران و دیگر طبقات و اقشار دموکراتیک و گروه‌های پراکنده و تجرید شده است، که عده‌یی عملاً به شیوه «اکنونیست‌ها» به نقش عناصر آگاه در جنبش دموکراتیک و کارگری، به نقش سازمان‌دهی و فهم سوسیالیستی و نقش تیوری سوسیالیستی کم بها می‌دهند و بیشتر به عناصر ایزکتیف یا خود به خودی تکامل می‌چسبند، عده‌یی دیگری بدون در نظر گرفتن شرایط عینی و باز هم عجبت‌تر و بدعت آمیزتر این که بدون در نظر گرفتن عملاً رهبری طبقه کارگر و رشد و تکامل سازمان سیاسی پیشاهنگ آن، به‌وسیله گروه‌های کوچک دارای سنین بسیار جوان شاگردان و محصلان، آن‌هم در میان غلاف و تجرید شده از توده‌های وسیع خلق، نهایی‌ترین

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

شعارهای انقلابی گری را توأم با نعره‌های «مرده باد...» ما انقلاب سرخ و خونین می‌خواهیم! ما فرزندان صدیق رنجبران، خلق‌ها و توده‌های و طبقات پایین هستیم...» قهرمانانه (!) ایراد می‌دارند. عجب است که سانسورچی‌های ارتجاع و پولیس دستگاه چرا پیروزمندانه لبخند می‌زنند! آقایان جالب توجه است (!) و قهرمانان (!) که مستقیماً و شخصاً مربوط به طبقات حاکمه افغانستان- اعم از ملاک و فیودال، مشران قبیله، ارباب زاده، میرزاده، تاجر بزرگ دلال کمپرادور و یا مأموران عالی‌رتبه دولت افغانستان در داخل و خارج و صاحبان کرسی‌های حساس دولتی و تشبثات خصوصی بوده‌اند، از همه بیشتر داد از فرزندان صدیق خلق‌ها و توده‌ها و زحمتکشان می‌زنند و با داشتن ثروت‌های فراوان و استعمار دهقانان زحمتکش و سوابق درخشان (!) خویش دیگران را محکوم به طبقات حاکمه می‌نمایند. این آقایان از گذشت اصولی سواستفاده کرده بیوگرافی‌های جعلی برای خود تدارک می‌بینند و خاک را بر لب مالیده خود را پرولتز و زحمتکش جا می‌زنند. به هر حال اشاره ما به این موضوع هیچ‌گاه دلیل بر آن نیست که این آقایان بنا بر سوابق کار و طبقاتی خویش در نظام فیودالی و دستگاه دولت افغانستان حق ندارند که رشته طبقاتی خود را بگسلند و به ایدیولوژی طبقه کارگر بگرایند. بالعکس هرگاه ما به این حقیقت که در هر شرایط یک فیصدی معین از نمایندگان دانشور طبقات دارا و روشنفکران بورژوازی می‌توانند به جنبش رهایی‌بخش اجتماعی و سوسیالیستی بپیوندند، انکار کنیم، در واقعیت علی‌رغم اصول خلاق «چه باید کرد» به منجلاب فلسفه اپورتونیستی لغزیده‌ایم؛ زیرا به‌صراحت خاطر نشان گردیده است که آگاهی دموکراتیک و سوسیالیسم در کارگران «اصولاً نمی‌توانست وجود داشته باشد. این آگاهی را فقط از خارج (مطلب خارج از کارگران است. نویسنده) ممکن بود وارد کرد. تاریخ تمام کشورها گواهی می‌دهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصرأ می‌تواند آگاهی تردیونیونستی حاصل نماید، یعنی اعتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد، بر ضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور قوانینی نماید که برای کارگران لازم است و غیره. ولی آموزش سوسیالیسم از آن تیوری‌های فلسفی، تاریخی و اقتصادی نشو نما یافته است که نمایندگان دانشور طبقات دارا و روشنفکران نتبع نموده‌اند. خود... موجدین سوسیالیسم علمی معاصر نیز از لحاظ موقعیت اجتماعی خود در زمره روشنفکران بورژوازی بودند.» می‌بینید آقایان! این اصول مترقی است که ربان تهییج و قلم تبلیغ ما را در باره ماهیت طبقاتی و سوابق شما و تشریح بیوگرافی واقعی شما بسته است. وگرنه طوری که شما به غلط بر ما اتهام می‌زنید، ما نیز می‌توانیم خرده کاری نماییم و با دلایل مستند و حقایق مشهود

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

جای سالمی برای تان باقی نگذاریم! ولی چه باید کرد که اصول و اخلاق عالی‌ه مبارزه م‌ترقی به ما اتخاذ چنین شیوه‌یی را اجازه نمی‌دهد!

(باقی دارد)

از شماره پنجاه و هشتم جریده پرچم:

چه باید کرد؟ باید وضع موجود را از میان برداشت

-۲-

شگفت آور است که علی رغم حقایق علمی‌ای که در شماره گذشته توضیح شد، سوسیالیست‌های سابقه دار (!) ما حکم قاطع صادر می‌کنند که «فلان و بهمان اشخاص بنا بر موقعیت طبقاتی خویش مبارزه کرده نمی‌توانند و باید از صف نبرد خارج گردند.» ولی آقایان! چه باید کرد «بخواید یا نخواهید زمین می‌چرخد»، این اشخاصی را که شما می‌گویید مبارزه نکنند کاملاً زندگی خود را وقف تئوری علمی و پرکتیک مبارزه نهضت مترقی و کارگری کرده و می‌کنند.

به‌هرحال بگذار این آقایان در غلاف خویش به پیچند و بر خود رنگ کارگری بزنند. ما بر اساس تئوری علمی می‌گوییم که چنین طرز تفکر در حقیقت خلع سلاح کردن طبقه کارگر و خلق افغانستان از عناصر آگاه و روشنفکران انقلابی است که نتیجه آن همانا فلج ساختن مبارزه عمومی سیاسی زحمتکشان علیه ارتجاع و امپریالیزم است.

باید این آقایان بدانند که در جریان قرن نهم و حتی نیمه قرن بیستم که تعدادی از روشنفکران انقلابی از قشرهای مختلف اجتماعی، به‌سوازیات بیداری خود به خودی توده‌های کارگر به تئوری سوسیال دموکراسی (با سوسیال دموکراسی معاصر اشتباه نشود) مسلح می‌گردیدند و به‌سوی کارگران روی می‌آوردند، مورد دفاع رهبران بزرگ پرولتاریا قرار می‌گرفتند. لهنذا طبیعی است در شرایط معاصر جهان که سوسیالیزم واقعاً با پیروزی‌های خود نیروی جاذبه عظیمی کسب کرده است و به‌طور رو افزونی اذهان و قلوب خلق‌های جهان را به‌سوی خود جلب می‌کند و در شیوه حرکت طبقات غیر زحمتکش تأثیر انقلابی می‌بخشد و نظرات ایدئولوژیکی طبقات دیگر را درهم می‌کوبد و حتی دموکرات‌های انقلابی را به‌سوی تئوری علمی می‌کشاند، پس به کدام جرأت عناصری (آن‌هم خود مربوط به روشنفکران بورژوازی و طبقات دارا) به خود حق می‌دهند حکم صادر نمایند که جوانان و روشنفکران انقلابی مربوط به طبقات غیر زحمتکش حق ندارند به‌سوی سوسیالیزم علمی بگردند و به مواضع طبقه کارگر قرار گیرند. آیا در حال حاضر، در شرایطی که نظام جهانی سوسیالیزم نیرومندی روز

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

افزونی کسب می‌نماید و جریانات انقلابی تسریع می‌گردد، چگونه می‌توان جرأت کرد صرفاً زیر شعار «مبارزه طبقاتی» خود را تسکین داد و آن را خارج از چوکات اصول در داخل جریان پیش‌آهنگ طرح کرد، و با بی‌شرمی عیان جلو نفوذ تئوری سوسیالیزم علمی را در میان روشنفکران و عناصر آگاه مترقی منسوب به طبقات غیر زحمتکش گرفت. مسئولیت چنین عمل خائنانه را جزء نمایندگان ارتجاع و امپریالیزم دیگر هیچ نیروی اجتماعی به عهده گرفته نمی‌تواند، در غیر آن جسارت به چنین امری از آن نوع پرروئی‌های است که تاریخ سوسیالیزم نظیرش را ندیده است. این آقایان، ترقی‌خواهان (!) حتی این کلام مشهور را فراموش کرده‌اند که می‌گوید: «اگر دموکرات انقلابی یا نماینده بورژوازی ملی بخواهد يك گام به‌پیش بردارد، وظیفه يك ... (پیشرو مترقی - نویسنده) آنست که به او کمک کند تا دو گام بردارد».

به عقیده این آقایان که نقشی عناصر آگاه روشنفکران انقلابی را در جنبش مترقی رد می‌نمایند، باید ده‌ها سال انتظار کشید تا طبقه کارگر از درون خود عناصر آگاه و پیشاهنگی بروز دهد. چنین طرز برخوردی به مسأله، در واقعیت تسلیم شدن به جریان خود به خودی نهضت کارگری و انکار از نقش رهنمون پیش‌آهنگ می‌باشد، و یا به عبارت دیگر به‌منزله تبلیغ «دنباله روی و تبدیل کردن پیش‌آهنگ و عناصر آگاه» به قوه عاطل و تماشاگر جریان خودبه‌خودی و اتکاء محض به (سیر طبیعی) واقعات است که باز هم نتیجه آن محکوم ساختن زحمتکشان کشور به اسارت می‌باشد. این‌گونه تبلیغات بخصوص در دوران معاصر جهان در کشور ما به معنی آنست که کار را تا سرحد از میان بردن پیش‌آهنگ طبقه کارگر بکشاند و طبقه کارگر را در برابر نظام نیرومند سیاسی طبقه حاکمه خلع سلاح کند. لهذا این نوع تبلیغات صاف و ساده خیانت به خلق کارگر کشور است.

بصراحت نشان داده شد «که در برابر جنبش خودبه‌خودی کارگری و توده‌های وسیع خلق سر فرود آوردن و نقش «عناصر آگاه» را پست شمردن، نقش فهم سوسیالیستی، تئوری سوسیالیستی را تنزل دادن، معنی آن: اولاً مسخره کردن کارگرانی است که به‌سوی فهم و ادراک چون به‌سوی روشنایی رو آور می‌شوند و ثانیاً بی‌بها ساختن تئوری در چشم حزب، یعنی بی‌قدر نمودن آن سلاحی است که حزب به مدد آن حال حاضر را شناخته و آینده را پیش بینی می‌کند و ثالثاً، غلتیدن به‌طور کامل و قطعی در منجلاب اپورتونیزم است». سؤال درین جاست که در شرایط کنونی فئودالی کشور

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

«عناصر آگاه» کیانند و تئوری سوسیالیستی را کدام قشر در میان توده‌های وسیع خلق و طبقه کارگر جوان کشور «وارد» می‌کند؟

جواب ساده و آشکار است، از آنجائی که خلق کارگر کشور ما هنوز در اعماق جهل و ظلمت نگهداشته شده‌اند و امکانات مادی و وقت فارغ در دست ندارند که چون روشنفکران مترقی مربوط به طبقات دارا، متوسط و خرده مالک (که به موضع دفاع از منافع طبقه کارگر قرار می‌گیرند) از فهم تئوری علمی برخوردار گردند، طبیعی‌ست که عناصر آگاه «در شرایط کنونی از میان طبقات و قشرهای نامبرده، کاملاً مستقل از رشد خودبخودی جنبش کارگری» به وجود می‌آیند و این‌ها هستند که ایدئولوژی سوسیالیستی را در میان کارگران ترویج و تبلیغ می‌نمایند. کسانی که ادعا می‌کنند تئوری علمی تنها می‌تواند از داخل نهضت خودبخودی طبقه کارگر پدیدار گردد، در واقعیت طبقه کارگر را فریب می‌دهند؛ زیرا ایدئولوژی سوسیالیستی نه محصول نهضت خودبخودی کارگران، بلکه محصول دانش است. کسانی که لزوم به وجود آوردن آگاهی سوسیالیستی را در شرایط کنونی کشور از طرف «عناصر آگاه» انکار می‌نمایند، در حقیقت اندیشهٔ آمیزش نهضت کارگری را با سوسیالیسم از میان می‌برند، به بورژوازی کمک می‌رسانند و در آخرین تحلیل، آن‌ها علی‌رغم تظاهر به چپ و ناسزا گوئی به مبارزین مترقی، به‌مثابه اپورتونیست‌های راست، عمل می‌نمایند و خود وسیله نفوذ بورژوازی و سیاست امپریالیستی در میان طبقه کارگر کشور ما قرار می‌گیرند و نهضت‌رهای بخش ملی و اجتماعی افغانستان را سال‌ها عقب می‌اندازند. درین جاست که تعالیم اساسی تئوری علمی نشان می‌دهد گروهی که پهلوی اپورتونیستی نهضت پیشرو کشور ما را به وجود آورده‌اند و از بدنهٔ اصلی جریان، دموکراتیک خلق افغانستان جدا شده‌اند، چطور ماهیتاً روی سکهٔ انحراف راست را در نهضت مترقی و کارگری کشور، تشکیل داده‌اند.

باید خاطر نشان ساخت که تنها این انحراف اساسی موجب آن گردیده است که ده‌ها انحراف دیگر و تجدید نظر طلبی در عرصه ایدئولوژی، سیاسی، اصول سازمانی، تکنیک و تئوری این آقایان رخ بدهد که به نحوی از انحاء قسمتی از آن‌ها را در جریده پرچم انعکاس داده‌ایم و اگر مجال و فرصت ماند، قدم به قدم بازهم در چوکات اصول و اخلاق مترقی بیشتر توضیح خواهیم کرد. ولی آنچه قابل تذکر است و باید درین مقاله مختصراً یادآوری شود همانا کم بها دادن این آقایان «قهرمانان مبارزه طبقاتی» به مبارزه و تبلیغات سیاسی و افشاگری‌های سیاسی می‌باشد که حتی این اصل را که

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

«طبقه کارگر، مبارز پیش‌قدم در راه دموکراسی» است به دیده شک و تردید می‌نگرند و مبارزه در راه دموکراسی را تنها جزء وظایف بورژوازی می‌پندارند. این شاغلو با دشمن‌های شتابکارانه و افتراآت خویش متوجه نمی‌شوند که هرگاه طبقه کارگر من جمله در راه دموکراسی مبارزه نکند، چگونه می‌تواند هژمونی (سرکردگی) خود و پیش‌آهنگ خود را در جنبش دموکراتیک و ملی تأمین نماید. آیا چنین طرز تلقی تسلیم شدن به سرکردگی بورژوازی در جنبش دموکراتیک و ملی نیست و صرف با عبارت پردازی‌های «مبارزه طبقاتی»، غلتیدن در منجلاب اپورتونیزم راست نیست؟

همچنان نکته دیگری که در روی سکه منحرفین راست و چپ کشور ما ضرب خورده است اینست که بکار سازمانی مطابق به شرایط، چقدر محدود و بدوی و غیراصولی و روی اتکاء به کاریکاتور کیش شخصیت تیپ قبيله وي، به‌طور افشاگرانه برخورد می‌گردد.

بر اساس چنین نظرات و تلقینات نادرست است که متأسفانه اکنون عده‌یی از عناصر «ترقی‌خواه» کشور ما به خرده کاری مدهش دچارند و چون «وحشیان همدیگر خود را می‌خورند» و شعوری و غیر شعوری نقش پلیس ارتجاع را علیه جریان صدیق دموکراتیک خلق افغانستان ایفاء می‌کنند ...

وظیفه حکم می‌نماید که هر چه زودتر با این خرده کاری مدهش که در بین نیروهای پیشرو نهضت رایج است، مبارزه کرد و جداً تصمیم گرفت تا ازین وضع رهایی یافت.

پیش‌تر اشاره کردیم که یک عده محدود از جوانان ما که بدون پیوند با خلق به‌سوی ایدئولوژی سوسیالیزم گرایش می‌یابند، به شیوه بسیار کودکانه و بدوی به یورش‌های روزمره می‌پردازند. عیب عمده کار درین جاست که جوانان ما بدون آمادگی و تدارکات و مهمات با آخرین و نهایی‌ترین شعارهای انقلابی، آن‌هم در چند جاده شهر به نبرد غول ارتجاع می‌روند، این جوانان پاک نهاد ما با از برکردن چند نقل قول انقلابی و چند فحش و تهمت به مخالفین و رقبای معرفی شده سیاسی، بدون داشتن هیچ‌گونه رابطه با خلق و اتحاد عمل با گروه‌ها و نیروهای دموکراتیک و چپ، بدون هیچ‌گونه سازمان دادن، بدون مطالعه اوضاع و احوال، بدون داشتن نقشه مرتب فعالیت برای یک مدت نسبتاً طولانی به «اقدامات فوری انقلابی» دست می‌زنند و بنا بر حسن توجه عده محدود تهییج را بیشتر از حد معین شرایط و غیرقابل قبول برای مردم، وسیع‌تر و وسیع‌تر می‌سازند و چون کبکی که سرش را زیر ریگ مخفی می‌کند، به خیال اینکه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

هر چیز در اطراف شان ناپدید می‌شود، ناشیانه دست به نشرات می‌زنند، هم خود و هم دیگران را زیر ضربه قرار می‌دهند و به‌صورت مکانیکی و ذهنی نمایش‌های تحریک‌کننده و بدون موضوع و محدودی را (بدون پیوند با نهضت‌های واقعی اعتصابی و تظاهرات ثمر بخش صنفی و سیاسی) تشکیل می‌دهند و سرانجام به عملیات انقلابی (!) و شعار رفتن میان خلق‌ها (به پارک زرنگار و جاده‌های تجاری و معاملات عمده فروشی) می‌پردازند (!)

تجربه چند سال اخیر نشان می‌دهد که قسمت بیشتر این «عملیات انقلابی» بنا بر نداشتن نقشه منظم و وحدت و اتحاد محافل و نیروهای پیشرو به ناکامی انجامیده است و پولیس تقریباً همه مخالفین را که غالباً شاگردان و محصلان می‌باشند در لست سیاه خویش برای به دام انداختن ثبت کرده است.

با وصف اینکه این وضع نوعی از بیماری رشد است و به‌منزله یکی از شرایط جلب افراد بجهت جنبش بشمار می‌رود، ولی باید خاطر نشان ساخت که دیگر نمی‌توان به این شیوه و وضع دوام داد. بخصوص اینکه آشیانه‌های ارتجاع افغانستان به کمک شبکه‌های استخباراتی امپریالیستی ظاهراً با سکوت مرگبار، اکنون خود را با شرایط نوین مبارزه سازگار ساخته است و توانسته است دسته‌های نفاق افگن، فتنه انگیز و جواسیس خود را با کامل‌ترین وسایل مادی و فکری مجهز گرداند و در میان گروه‌های ترقی نفوذ دهد. هم اکنون کارگران و مردم فریاد می‌کشند که این روشنفکران با ناسنجیدگی زیاده از حد کارها را خراب می‌کنند!

امروز دیگر معلوم است که این خرده کاری به‌منزله یک بیماری کودکی چپ روانه ایست که دیگر برای خلق کشور عزیز غیرقابل تحمل می‌گردد. بد بختی بزرگ اینست که موضع‌گیری این گروه ناچیز (در نهضت مترقی کارگری) روی دیگر سکه «انحراف چپ» را در جنبش دموکراتیک ملی و اجتماعی ما تشکیل می‌دهد و برای تیرنه خویش از انحراف کوشش می‌کنند که به آن شکل یک «تنوری صحیح و کامل عیار» بدهند.

بدین ترتیب هر دوی این خط‌مشی‌ها یعنی هم خط‌مشی منحرفین راست و هم خط‌مشی منحرفین چپ به‌اصطلاح «انقلابی‌ها» در وضع موجوده در حالی که بیماری کودکی، خرده کاری، محفل بازی سخت دامن‌گیر آن‌هاست و بالاخره سپر خواهند انداخت مسأله حاد جنبش دموکراتیک و مترقی ما را تشکیل می‌دهد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

علی‌رغم اینکه انقلابی‌گران، ما را به «خیانت به انقلاب» محکوم نمایند، وظیفه انقلابی خود میدانیم که بگوییم: باید عوض این شیوه انقلابی‌گری و فعالیت‌های ماجراجویانه و رجزخوانی‌ها در فکر تمرکز تمام عناصر، محافل و نیروهای ترقی‌خواه کشور افتاد و اقدام به تجهیز يك قدرت دایمی کرد و جریان‌ات مترقی کشور را از حالت کودکی، خرده کاری و محفل بازی برون کشید. کلید حل این مسأله در قدم اول، پیوند تمام «عناصر آگاه» و گروه‌های مترقی در پیرامون يك جریده سرتاسری افغانستان بوده می‌تواند، که در اوضاع و احوال کنونی جریده پرچم خلق ناشر اندیشه‌های جریان دموکراتیک خلق افغانستان می‌تواند از طریق کار مشترک این وظیفه را با وفاداری انجام دهد؛ زیرا این جریده ایست که بر پایه‌های اصولی نه تنها تبلیغ کننده دسته جمعی و ترویج کننده دسته جمعی است، بلکه همچنین تشکیل دهنده دسته جمعی از حیث ایدئولوژی، سیاسی و سازمانی می‌باشد.

هرگاه نیروهای ترقی‌خواه پیشرو کشور ما متوجه این امر گردند در آن صورت است که طبقه کارگر کشور می‌تواند مسلح به چنان سازمان واحد طراز نوین و پیش آهنگ و پیکار جوی گردد که هم اختلافات داخل گروه‌های مترقی را حل و فصل کند و هم دیگر نیروهای دموکراتیک را در پیرامون خود جمع نماید و با انعطافیت و متناسب با شرایط به نبرد پیروزمندانه مشترک و همه جانبه علیه دشمن مشترک (ارتجاع و امپریالیزم) بپردازد.

تجربه جریان‌ات پیشرو نشان می‌دهد که تنها آن سازمان انقلابی می‌تواند وظایف تاریخی خود را ایفاء کند که مجهز به خصوصیات ذیل باشد:

تئوری و رهبری علمی داشته باشد، تئوری و پرتیک را تلفیق کرده بتواند، تئوری علمی را با شرایط جامعه تطبیق نموده بتواند، به اشکال و انواع مختلف مبارزه آگاهی داشته باشد و متناسب با شرایط آن را عملی کرده بتواند، ترکیب درست سازمانی را از لحاظ رهبری و کادرهای حرفه‌ای و اعضاء عادی دارا باشد، مرامنامه علماً تنظیم شده‌ی درباره هدف‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشته باشد، به اساسنامه تیپ نوین که قانون زرین آن را مرکزیت دموکراتیک تشکیل می‌دهد مسلح باشد، به خط مشی روشن استراتژیک و تاکتیکی و شعارهای صحیح مجهز باشد، ساختمان سازمانی مشخص و مطابق با شرایط زمان و مکان و مبارزه را دارا باشد، پیوند وسیع خود را با مردم از طریق تبلیغات وسیع و تشکیل سازمان‌های توده‌ای (اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، کوپراتیف‌ها، جرگه‌های محلی و غیره و غیره) و شرکت خلاق، فعال، و با تقوی در

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مبارزه روزمره تأمین‌کننده، دارای انضباط و اتوریته کامل باشد، حوادث را پیش‌بینی کرده بتواند و برای سخت‌ترین نبردها آمادگی داشته باشد و بالاخره برای یک دقیقه هم کار حیاتی روزمره خود را فراموش نه نماید.

در خاتمه اینکه:

تحقق مطالب فوق‌الذکر منجمله در صورتی امکان‌پذیر است که تمام نیروهای صدیق ترقی‌خواه پیشرو و وطن‌پرست افغانستان بتوانند (و باید بتوانند) خود را از قید افسوس تلقینات و بلند پروازی‌های خودپرستانه محفلی و گروهی، دستورهای این و آن فرماندهان داخلی و خارجی نجات دهند و با مغز خود و بر پایه اصول و احکام جهان‌بینی علمی و انطباق آن در شرایط کشور فکر کنند و بیماری دوره کودکی، خرده کاری و محفل‌بازی موجود را تشخیص دهند و انحراف راست و چپ را درک کنند و علیه آن‌ها در چهارچوب اصول مبارزه نمایند و خود را برای نبرد مشترک عادلانه رهایی بخش ملی و اجتماعی ضد استبداد، ضد ارتجاع، و امپریالیسم بین‌المللی و پیکار علیه تمام انواع ظلم و ستم اجتماعی و ملی متشکل و آماده سازند.

به‌هرحال اینکه چه وقت و کدام گروه «مترقی» به این دعوت جریان دموکراتیک خلق افغانستان پاسخ مثبت خواهد داد بیشتر به درک علمی و خلقی و مسؤولیت آن‌ها مربوط است. ولی تا جایی که موضوع مطرح بحث بما، به جریان دموکراتیک خلق افغانستان ارتباط می‌گیرد، همکاری رفیقانه و صمیمانه خود را در باره اعلام می‌نماییم؛ زیرا اعتقاد راسخ داریم که این وضع تغییر خواهد کرد و سرانجام به فهم و استواری سوسیالیسم علمی در کشور ما و نیرومندی جریان اصولی دموکراتیک خلق افغانستان این پیش‌آهنگ طبقه کارگر کشور که هم‌اکنون مظاهر آن در خشم وحشیانه دشمنان ما دیده می‌شود، منجر خواهد شد؛ و سرانجام خلق رنج‌دیده وطن ما - این آفریننده تاریخ کشور ما پیروز خواهد شد. روی این حقیقت است که ما به‌عنوان دعوت به تمام عناصر و محافل و گروه‌های مترقی در زمینه سؤال چه باید کرد؟ چنین پاسخ می‌دهیم که: باید وضع موجود را از میان برداشت.

از شماره شصت جریده پرچم:

باید قوانین ضد دموکراتیک- ضد خلقی و ضد ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی لغو گردد؟

ما بارها اعلام کرده‌ایم که باید علیه قوانین و مقرراتی که مناقض آزادی‌های مصرح در قانون اساسی است و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک فرد کشور را نقض می‌کند، در چوکات اصول مبارزه کرد. مقامات حاکمه افغانستان می‌کوشند از یک‌طرف خلاف حکم ماده (۱۲۸) قانون اساسی، قوانینی را که قبل از انفاذ قانون اساسی با ماهیت ارتجاعی و غیر دموکراتیک نافذ بود، علی‌رغم تناقض صریح آن با ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی همچنان پابرجا نگهدارند تا امکان داشته باشند آنجا که منافع شان ایجاب می‌نماید آن را در برابر حقوق و آزادی‌های دموکراتیک افراد استعمال کنند و از جانب دیگر تلاش می‌ورزند با ایجاد قوانین و مقررات جدید، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم را به شکل توطئه آمیزی تحدید نمایند.

ما می‌خواهیم درین جا با نشر یک سلسله تحلیلات حقوقی پرده از روی ماهیت قانون گذاری قانون - گذاران دستگاه حاکمه برداریم، تا مواد اساسی مبارزه در برابر قوانین و مقررات ف توت و ضد ارزش‌های مثبت قانون اساسی و ضد آزادی‌های دموکراتیک مردم را در پیشگاه خلق و به خاطر مبارزه روزمره گذاشته باشیم.

ماده (۱۲۸) قانون اساسی حکم می‌کند: «قوانینی که قبل از تاریخ انفاذ این قانون اساسی صادر گردیده به شرطی نافذ شمرده می‌شود که مناقض احکام این قانون اساسی نبوده و قوانین جدید را الغا نکرده باشد، ولی هیأت حاکمه افغانستان بنا بر خصلت ضد دموکراتیک و ضد خلقی و باوجود «نشخوار» مکرر «تطبیق و احترام به قانون اساسی» در جهت مخالف آن عمل می‌کنند.»

طرز استفاده از احکام قوانین و وضع قوانین غیر دموکراتیک به‌صورت عمدی و توطئه آمیز، نشانه بارز اختناق به‌اصطلاح «قانونی!» و آزادی‌های دموکراتیک است.

در جوامع مبنی بر ظلم و استبداد مانند افغانستان قوانین جز آله تطبیق مقاصد منفعت‌جویانه و بی‌شرمانه اقلیت ممتاز و حاکم بر سرنوشت جامعه چیز دیگری نیست.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بنا بر اصل فوق، اسناد و مدارک فراوانی به دست است که قوانین مناقض با قانون اساسی قوت «قانونی!» داشته و باکمال جسارت و بی‌ترسی از روز قضاوت ملی، تطبیق آن‌ها فرمایش داده می‌شود. حفظ این وضع شرم آور و قرون وسطایی حرص و ولع هیأت حاکمه را اشباع نتوانسته، برای منکوب نگه‌داشتن آزادی‌های طبیعی و مصرح در قانون اساسی خلق‌های کشور ما، قوانین بسیاری متناقض با قانون اساسی تدوین و در معرض تطبیق گذارده شده و هدف عمده از وضع چنین قوانین خصومت با آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و دموکراسی است.

ارتجاع سیاه افغانستان از استقرار این وضع، از یک طرف برای سرکوبی افراد، گروه‌ها و یا جمعیت‌هایی که برای ایجاد یک دموکراسی واقعی مبارزه می‌کنند، بهره برداری می‌کند و از طرف دیگر به حیث سلاح تهدید، رعب و وحشت علیه نیروهای تحول طلب و وطن پرست و ضد ارتجاع استفاده می‌نماید.

اصولنامه جزای مأمورین و جرایم سایر اشخاص علیه «امنیت و منفعت عامه» که بعد از جرایم سال ۱۳۴۲ یعنی یک سال و سه ماه قبل از نشر قانون اساسی جدید در عرصه تطبیق گذارده شده و جمعاً محتوی بیست و یک مورد صرف اعدام برای مأمورین و سایر مردم می‌باشد، قبل از همه مرام‌های شوم طبقه حاکمه را تأمین می‌کند، این اصولنامه نه تنها مناقض قانون اساسی می‌باشد، بلکه احکام مواد اسارت آور آن در زندگی اجتماعی، سیاسی و اداری همه مردم ما «خاصه مردم بی‌وسيله و مأمورین پائین رتبه» دخالت مستقیم داشته و روزانه بر صدها نفر به اساس آن احکام جزائی صادر می‌گردد، بنا بران از همه اول‌تر به ارزیابی اصولنامه مذکور می‌پردازیم.

اصولنامه امنیت عامه:

اصولنامه جزای جرایم مأمورین، دارای دو بخش مربوط به مأمورین و سایر اشخاص بوده که تبعیض آشکار بین مأمور و سایر افراد مملکت در تشخیص جرم و تعیین جزا، تفکیک مواد جزائی برای مأمورین و دیگر افراد در مقابل جرایم مربوط به مصالح عامه، محروم نمودن مأمورین از داشتن مرام و اهداف مشترک و بالاخره تثبیت جزاهای طاقت فرسا و ضد کرامت بشری، ضد دموکراتیک و ضد قانون اساسی از مختصات آن به شمار می‌رود.

ماده (۸۳) اصولنامه امنیت عامه تصریح می‌کند: «اگر سه نفر از مأمورین دولت و یا زیاده از آن وظیفه خود را ولو به صورت استعفا باشد به اتفاق همدگر و یا به قصد نیل

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

يك مرام مشترك ترك گویند ... هر يك به حبس از سه ماه تا يك سال یا به پرداخت جریمه از سه تا پنج هزار افغانی محکوم می‌گردد.»

درین جا سؤالی مطرح می‌گردد که چرا گروه حاکمه ارتجاعی از اتحاد، اتفاق و داشتن مرام مشترك حتی سه نفر مأمور ترس و وحشت دارد و روی چه منظوری نصوص صریح قانون اساسی را معلق گذاشته، به تطبیق احکام اصولنامه امنیت عامه باوجود ضد دموکراتیک بودنش، عمل می‌کند؟

جواب ساده و روشن است! دستگاه رو به زوال حاکمه برای حفظ منافع تنگ‌نظرانه خود نه تنها از فقر کشنده اقتصادی اکثریت مأمورین بهره برده است، بلکه در عین حال چرخ فاسد اداری را نیز به قیمت سلب حقوق طبیعی و قانونی آن‌ها اداره نموده و مأموریت دستگاه را به بردگی فکری تنزل داده است. آزادی تشکل، اتحاد، داشتن مرام مشترك که مطابق به احکام ماده (۳۱) و (۳۲) فصل «حقوق و وظایف اساسی مردم» در قانون اساسی، حق مسلم اتباع افغانستان شناخته‌شده و مأمورین نیز جزء اتباع افغانستان اند، در قانون امنیت عامه جرم تلقی گردیده و در مواقع و حالات خاص تطبیق حکم ماده (۸۳) د اصولنامه امنیت عامه را دستور می‌دهند.

البته برای جبران این حق تلفی نابخشودنی به‌زعم خودشان موادی هم در اصولنامه امنیت عامه در نظر گرفته شده که مطابق با ماده (۱۴۱)، (۱۴۲) و (۱۴۳)، اصولنامه مذکور کسی حق ندارد مأمور دولت را در حین اجرای وظیفه توهین نماید مقابل اوامر قانونی مأمور مقاومت کند و یا موجب ضیاع «انرژی» مأمور شود.

همه می‌دانند که این امتیاز در انحصار مأمورین ستمگر و عالی رتبه و مأمورین پاسبان منافع آزمندانانه طبقه حاکمه قرار دارد. سیستم حقوقی فرسوده ما عاجزتر از آن است که برای مأمورین پایان رتبه و شریف «حیثیت» و «انرژی» تدارک نماید.

دستگاهی که می‌لafd که جلو توهین مأمورین را گرفته و یا تظاهر می‌کند که گویا به انرژی مأموران علاقه‌مند است، باید بداند که «اشك تمساح» به حال مأمور ریخته و خود عامل عمده ضیاع انرژی آن‌ها به شمار می‌رود و روزانه صدها توهین آشکار به مأمورین پائین رتبه روا می‌دارد.

اصولنامه امنیت عامه برای قشر مسلط به سرنوشت مردم ما امکانات وسیعی داده و خائنین بیت‌المال و دارائی‌های عامه مربوط به این قشر را، مجال هرچه بیشتر خیانت داده است، مثلاً ماده (۸۰) اصولنامه امنیت عامه تصریح می‌نماید: «هر مأمور دولت

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

که از اموال منقولی یا غیرمنقولی دولت برای منفعت شخصی خود مخالف قانون استفاده نماید به جبران خساره وارده به دولت و به جزای يك سال تعطیل ملازمت محکوم می‌گردد»، اما ماده (۱۱۳) اصولنامه مذکور حکم می‌کند: «هر مأمور دولت و هر شخصی که اموال نقد یا جنس دولتی در نزد او به صیغه امانت، تحویل ... و او اموال مذکور را اختلاس نماید به رد مال اختلاس شده و به پرداخت جرمه معادل قیمت آن و به حبس از سه تا هفت سال با اعمال شاقه یا بدون اعمال شاقه محکوم می‌گردد.»

متن هر دو ماده بیانگر عمل جرمی واحد و آن‌هم دستبرد به دارائی‌های عامه است، پس چرا در يك ماده آن‌قدر جزای سنگین و در ماده دیگر این قدر گذشت و حاتم بخشی صورت گرفته؟ برای اینکه هیأت حاکمه به آن عده مأمورینی که شریک زد و بندهای شان اند و یا در جریان تعقیب و محاکمه بتوانند «شرف» اشتراک را حاصل نمایند راه گریز «قانونی!» داشته باشد و آن‌هایی که بخواهند به تنهائی دارائی عامه را هضم نمایند و یا بعضاً بر سر بالائی‌ها کلاه بگذارند قانون را عملی کنند.

حکم ماده (۱۱۳) اصولنامه امنیت عامه واضحاً هوشیار باشی‌ست برای خائنین زرنگ و تردست، برگ ساتری‌ست برای پوشاندن خود سری‌ها و زدوبندها - شلاق‌بست کوبنده برای خائنین کند ذهن، ناشی و آن‌هایی که می‌خواهند عاید خیانت تنها به جیب خودشان بریزد، و اما حکم ماده (۸۰) اصولنامه امنیت عامه، حکم قانون است برای مختلسین و خائنین واقعی، سابقه دار و قانع به سهم خود از عاید خیانت.

«بحث ادامه دارد»

درباره خط مشی سیاسی جریان دموکراتیک خلق افغانستان

تذکر:

۱ - باوجود اینکه خط مشی سیاسی جریان دموکراتیک خلق افغانستان در تازها، در تحلیلات و مقاله‌های علمی منتشره در جریده پرچم خلق توضیح شده است ولی از مدتیست که فتنه‌گران و منحرفین در باره خط مشی استراتژیک سیاسی ما تفتین می‌نمایند و موزیانه تلاش می‌ورزند، آن را مغشوش سازند. بدین‌جهت یکبار دیگر به خاطر رد توجیهاات نادرست و تصریح بیشتر موضوع، درین مقاله به توضیح علمی خط مشی سیاسی خویش می‌پردازیم تا همچنان اگر قسماً اشتباهاتی در گذشته رخ داده باشد و یا سوءتفاهماتی در میان باشد، از ریشه رفع گردد.

۲ - این نکته قابل یاد آوری است که کشور ما هنوز در مرحله آرام تکامل سیاسی خود قرار دارد، لذا وقتی که ما به غرض روشنی انداختن به دورنمای انقلاب، کلمه انقلاب را درین مقاله بکار برده‌ایم، باید خوانندگان محترم در نظر داشته باشند که مقصود ما از انقلاب هیچ‌گاه (اغتشاش، شورش، آشوب، ماجراجویی، توطئه چینی و هرج و مرج طلبی) و بازی با انقلاب نیست؛ زیرا انقلاب از خود علماً قوانین اساسی دارد.

طرح علمی مسأله:

بر پایه تئوری علمی، خط مشی سیاسی (استراتژی و تاکتیک) به‌مثابه علم و فن رهبری مبارزه طبقاتی زحمتکشان برای آزادی اجتماعی و ملی بشمار می‌رود. خط مشی سیاسی پیش‌آهنگ کارگران از ابتدای طرح مسأله تاکنون با تجارب، پدیده‌ها و نظرات تازیبی رشد و تکامل یافته است و من‌حیث‌المجموع یک سلسله قواعد و اصول علمی در باره رهبری مبارزه طبقاتی زحمتکشان وارد گنجینه عمومی تئوری علمی گردیده است. مطابق به خط مشی سیاسی پیش‌آهنگ طبقه کارگر، مشی استراتژیک (مشی عمومی) متوجه اجرای وظایف عمده و تأمین اهداف عمده در یک مرحله معین تاریخی می‌باشد که از آغاز، روابط نیروها را در میان طبقات در نظر می‌گیرد. سروکار استراتژی پیوسته با نیروهای اساسی انقلاب (طبقه کارگر و متحدین و متفقین آن) یعنی صف آرائی قوای طبقاتی در یک جهت علیه دشمن عمده است. استراتژی (مشی عمومی) «در حالی که در طی تمام دوره یک مرحله معین اساساً تغییری

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نمی‌نماید»، ولی با انتقال انقلاب از یک مرحله تاریخی به مرحله دیگر تاریخی تغییر می‌یابد.

قابل ذکر است که هر گاه وظایف عمده استراتژیک در تمام مرحله از نظر انداخته شود و مبتنی بر تمایلات چپ روانه، یک مرحله تاریخی ذهناً حذف گردد و واقعیت محیط و جامعه در نظر گرفته نشود، اشتباه عظیمی خواهد بود. لیکن این تاکتیک (پالیسی جاری) است که در مدت‌های نسبتاً کوتاه مطابق به استراتژی در جریان جزر و مد‌های نهضت، پیچ و خم‌های جنبش، در زمان تعرض و عقب نشینی، صعود یا نزول و مانورهای مبارزه تغییر می‌یابد، به همین جهت گفته می‌شود که تاکتیک جزئی از استراتژیست و مطیع و مجری اوامر آن است.

بر پایه این مقدمه علمی باید نیروی پیش‌آهنگ (حزب طبقه کارگر) مرحله تاریخی‌ای را که در جریان آن مبارزه می‌کند، تشخیص دهد و علماً آگاهی حاصل نماید که در کدام مرحله جنبش‌رهایی بخش قرار دارد و چگونه مطابق به نقشه مقتضی مبارزه را در طول مدت مرحله معین تاریخی به‌پیش به برد.

مشی استراتژیک جریان دموکراتیک خلق افغانستان:

جنبش‌رهایی‌بخش ملی و اجتماعی کشور ما دارای دو مرحله استراتژیک است که نمی‌توان پیشگویی کرد که به کدام تاریخ شمسی یا عیسوی مرحله اول آن ختم می‌شود و مرحله دوم شروع می‌گردد.

مرحله اول:

چنانکه بارها تصریح گردیده است اکنون کشور ما در مرحله اول یعنی در مرحله دموکراتیک و ملی جنبش اجتماعی قرار دارد و با عبارت دیگر بر اساس پروگرام حداقل، هدف عمده استراتژیک ما در مرحله کنونی عبارت است از انتقال قدرت حاکمه از دست طبقات و قشرهای ارتجاعی (ملاکان فنودال، بورژوازی بزرگ دلال وابسته به امپریالیزم، بیروکرات‌های ملک - بورژوا قشرهای فوقانی مأموران) به دست طبقات و قشرهای دموکراتیک و ملی (کارگران، دهقانان، دیگر قشرهای زحمتکش شهر و ده، اکثریت بزرگی از قشر روشنفکران و مأموران مؤسسات دولتی و خصوصی، خرده بورژوازی و طبقه متوسط یا به اصطلاح «بورژوازی ملی»). از آنجائی که این طبقات و اقشار دموکراتیک دارای هدف سیاسی مشترک‌اند، به‌خوبی می‌توانند در جریان جنبش بر پایه پروگرام مشترک و خط مشی مشترک و عمل مشترک با یکدیگر در یک جبهه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

متحد شوند و متفقاً در راه به پیروزی رساندن جنبش رهائی‌بخش ملی و دموکراتیک افغانستان فعالیت مؤثر بنمایند.

مرحله دوم:

هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که بر اساس پروگرام حد اکثر، هدف غایی و هدف عمده مرحله دوم استراتژیک جریان دموکراتیک خلق افغانستان این جریان پیش‌آهنگ طبقه کارگر کشور، استقرار نظام سوسیالیستی است. ولی باید در نظر گرفت (بناغلو سوسیالیست‌های (!) فتنه گر گوش کنید!) که جنبش افغانستان در مرحله اول خود است و هنوز تضاد عمده میان خلق کشور ما با فئودالیزم و امپریالیزم حل نشده است. بر اساس تئوری علمی، تحول سوسیالیستی وقتی می‌تواند به حیث هدف و شعار عمده استراتژیک نهضت انقلابی افغانستان اعلام شود که وظایف مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک به‌طور عمده حل گردد و شرایط لازم مادی و ذهنی برای گزار به مرحله دوم سوسیالیستی فراهم گردیده باشد. این ساخته ذهن ما نیست، این علم است و واقعیت شرایط تاریخی جامعه ما چنین حکم می‌نماید.

باید جداً خاطر نشان گردد که مقصود ما از تعیین مراحل استراتژیک و اهداف استراتژیک به‌صورت قطع این نیست که میان مرحله اول و مرحله دوم، مرز غیرقابل عبوری را بکشیم؛ زیرا اصل مهم و انکار ناپذیر جهان‌بینی علمی است که تبدیل انقلاب دموکراتیک به تحول سوسیالیستی امکان پذیر است. تئوری علمی انقلاب ما می‌آموزد که در دوران تسلط امپریالیزم، انقلاب ملی دموکراتیک نه تنها خصلت ضد فئودالی دارد، بلکه ضد سرمایه‌های انحصاری خارجی و داخلی نیز می‌باشد. به این معنی که انقلاب ملی و دموکراتیک نیز با همان دشمنی مبارزه می‌کند که وظیفه مرحله جنبش کارگری و سوسیالیستی است. ولی البته این مسأله بیشتر مربوط است به موضوع سرکردگی طبقات دموکراتیک در انقلاب ملی و دموکراتیک.

مسأله سرکردگی در انقلاب ملی و دموکراتیک:

تئوری علمی بما می‌آموزد که طبقه کارگر کشورهای عقب مانده می‌تواند (و باید بتواند) در شرایط مساعد، رهبر و پیش‌آهنگ انقلاب دموکراتیک و ملی باشد و هژمونی (سرکردگی) آن را به دست آورد و آن را صحیحاً رهبری کرده، به کمک دیگر نیروهای خلق به پیروزی نهایی برساند؛ زیرا نهضت دموکراتیک و ملی در کشورهای عقب مانده نهضتی است که ماهیتاً همه ملت، همه خلق، همه طبقه کارگر و همه دهقانان

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

را به جنبش در می‌آورد، به همین جهت است که باید طبقه کارگر تحت پرچم پیش آهنگ خود از جنبش دموکراتیک و ملی برکنار نماند و رهبری را به دست «بورژوازی ملی» سپارد و زیر این افسون که بورژوازی ملی رم می‌کند، قرار نگیرد؛ با جدیت تمام در جنبش شرکت کند و برای به انجام رساندن جنبش دموکراتیک و ملی با عزم راسخ مبارزه کند؛ زیرا در وضع و شرایط کنونی بدون طی مرحله دموکراتیک و ملی دیگر وسیله‌ای برای نزدیک شدن به سوسیالیسم به مشاهده نمی‌رسد.

تجربه نشان می‌دهد که پیگیرترین مبارز و پیشروترین طبقه و یگانه طبقه انقلابی ثابت قدم در راه به پایان رساندن جنبش دموکراتیک، در راه تأمین مصالح ملی و پیشرفت اجتماعی طبقه کارگر است که با رشد و تکامل صنایع صفوف و نقش آن افزایش می‌یابد. به همین جهت کسی که بخواهد از اهمیت جنبش دموکراتیک و ملی درین مرحله تاریخی بکاهد و نقش طبقه کارگر را در جریان جنبش کم بها دهد و آن را دنباله رو و نیروی کمکی دیگر طبقات و قشرهای دموکراتیک و «بورژوازی ملی» قرار دهد در حقیقت به امر دموکراسی ترقی و مصالح عالیله ملی و خلق، کشور ما افغانستان خیانت می‌کند.

باید توجه داشت که «بورژوازی ملی» بنا بر خصلت دوگانه خود به موازات رشد جنبش دموکراتیک و ملی بیش از پیش به سازش‌کاری با امپریالیسم و ارتجاع داخلی می‌گراید. ازین روست که طبقه کارگر و پیش آهنگ آن باید در نخستین صف نبرد قرار گیرند. جنبش دموکراتیک و ملی صرف در شرایطی به پیروزی نهایی رسیده می‌تواند که در نیمه راه متوقف نگردد. وظیفه طبقه کارگر در تحت پرچم پیش آهنگ خود آنست که باید به منظور حفظ، تحکیم و توسعه پیروزی‌های خویش موضع به موضع، موج به موج، مقام رهبری خود را در جریان جنبش دموکراتیک و ملی تأمین کند و از يك پیروزی به پیروزی دیگری دست یابد و سرانجام به پیروزی کامل جنبش دموکراتیک و ملی و به تبدیل آن به تحول سوسیالیستی و استقرار نظام سوسیالیستی نایل آید.

از توضیح مختصر فوق چنین نتیجه گرفته می‌شود: در صورتی که طبقه کارگر کشورهای عقب مانده موفق شود سرکردگی و رهبری تا انقلاب ملی دموکراتیک ضد - فئودالی و ضد امپریالیستی را تأمین نماید و آن را به درستی رهبری کند و به کمک دیگر نیروهای خلق به پایان رساند، آنگاه تبدیل فوری و یا کوتاه مدت مرحله دموکراتیک (مرحله اول) به تحول سوسیالیستی (مرحله دوم) امکان پذیر است. در

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

عصر کنونی که محتوی اساسی آن را جریان انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم تشکیل می‌دهد، کاملاً ممکن است که نبرد در راه اجرای وظایف دموکراتیک سبب آن گردد که ضرورت دو مرحله مشخص، متفاوت و متوالی به وجود نیاید، بلکه اجرای وظیفه دموکراتیک و سوسیالیستی به صورت مرحله‌ای از یک جریان (پروسه) واحد انقلابی پدید آید. نمونه بعضی از کشورهای متمدنی آسیا و اروپا مبین صحت این تئوری علمی انقلاب است.

به همین جهت است که یکبار دیگر تصریح می‌کنیم که در صورت تأمین موفقیت در جنبش دموکراتیک و ملی به سرکردگی طبقه کارگر و تحت پرچم پیش‌آهنگی آن حکومتی (حکومت به مفهوم علمی و عام آن) که ازین مرحله به وجود می‌آید، از لحاظ ماهیت خود حاکمیت زحمتکشان است و از جهت شکل خود حکومت دموکراتیک خلق خواهد بود. ولی هر گاه علی‌رغم کوشش مجدانه پیش‌آهنگ طبقه کارگر باز هم بنا بر علل و عوامل مختلف سرکردگی طبقه کارگر تحت پرچم پیش‌آهنگ آن در وهله اول انقلاب دموکراتیک و ملی تأمین نگردد، حکومتی که ازین مرحله به وجود می‌آید، آن هم در بهترین وضع از جهت ماهیت خود ائتلاف کلیه نیروهای دموکراتیک و ملی ترقی‌خواه وطن‌پرست خواهد بود و از جهت شکل یک حکومت دموکراتیک و ملی که وظیفه کلی آن عبارت است از محو بقایای استعمار، ریشه کن ساختن نفوذ و تسلط امپریالیسم، طرد نمایندگی‌های انحصارات خارجی، تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی و دموکراسی سیاسی و اقتصادی، لغو نظامات و مناسبات فئودالی، انجام اصلاحات اساسی ارضی، احداث صنایع ملی و صنعتی کردن کشور، تعقیب راه غیر سرمایه داری، تعقیب سیاست خارجی مستقل، متمدنی و صلح‌دوستانه.

باید یادآور شد که میزان دموکراتیک بودن و شکل این حکومت باز هم به عوامل مختلفی که نمی‌توان پیش‌بینی کرد، ارتباط دارد. از قبیل درجه نفوذ طبقه کارگر، درجه اتحاد طبقه کارگر با دهقانان و استواری و پیگیری دیگر سازمان‌ها و نیروهای ملی و دموکراتیک، خصوصیت جبهه متحد، نقش خرده بورژوازی، شرایط داخلی و خارجی و غیره و غیره.

مسأله قابل توجه اینست که یک عده عناصر فتنه‌گرو منحرفین راجع به حکومت دموکراتیک و ملی و روش جریان دموکراتیک خلق افغانستان، توجیهات نادرستی می‌نمایند. این آقایان گمان می‌کنند که مقصود ما از حکومت دموکراتیک و ملی و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

اشتراک پیش‌آهنگی طبقه کارگر در آن، همانا عبارت است از حکومت‌های مرتجع فئودالی و بورژوازی وابسته به امپریالیزم.

باید به این آقایان به‌صراحت تفهیم گردد که هیچ‌گاه مقصود ما چنین نبوده و هرگز چنین نخواهد بود، این آقایان منحرفین و چپ‌روان باید توجه داشته باشند که درین جا دو چیز مختلف را باهم مخلوط می‌نمایند و در مباحثه راجع به این مسأله از نظر جهان‌بینی علمی عدم قابلیت خود را ابراز می‌دارند. مسأله شرکت پیش‌آهنگ طبقه کارگر در حکومت در دوره فقدان شرایط مساعد و فقدان وضع انقلابی در کشور هیچ‌گاه موضوع بحث شده نمی‌تواند. بحث ما بر سر شرکت پیش‌آهنگ طبقه کارگر در يك حکومت انقلابی ملی دموکراتیک است که این حکومت در دوره جنبش انقلابی به خاطر پیروزی انقلاب دموکراتیک و ملی ضد فئودالیزم و ضد امپریالیزم مبارزه می‌کند «و این وضع ... شرکت را در این‌گونه حکومت روا می‌دارد و در صورت شرایط مساعدی این شرکت را اجباری می‌سازد تا اینکه انقلاب نه تنها «از پائین» از برون بلکه از ... از درون حکومت هم مورد ضربت واقع گردد.»

همچنان این نکات قابل یادآوری است: صرف نظر ازین که شرکت نمایندگان پیش‌آهنگ طبقه کارگر در حکومت انقلابی دموکراتیک و ملی امکان پذیر باشد یا نه، نکته مهم اینست که در هر صورت پیش‌آهنگ طبقه کارگر باید استقلال سازمان و نیروی خود را اکیداً حفظ کند و بر نمایندگان خود که برای مرحله سوسیالیستی جوجه می‌کنند نظارت جدی داشته باشد و از منافع مستقل طبقاتی طبقه کارگر و متحد نزدیک آن (دهقانان) و سایر زحمتکشان شهر و ده دفاع کند و موضع به موضع، موج به موج پیشروی نماید و از يك پیروزی به پیروزی دیگر دست یابد تا سرکردگی طبقه کارگر را در انقلاب دموکراتیک و ملی از طریق فشار پی‌درپی و متناسب به شرایط از داخل حکومت انقلابی دموکراتیک و ملی و خارج از آن تأمین نماید و مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک را به آخر رساند و برای تحول و اجرای وظایف مرحله سوسیالیستی مبارزه را آغاز کند.

انقلاب با «انقلاب بازی» فرق دارد:

انقلاب ملی و اجتماعی يك پدیده تصادفی نبوده، بلکه پدیده ایست طبیعی و قانونی که مولود تکامل شرایط مادی زندگی جامعه و تضادهای درونی آن می‌باشد، انقلاب ملی و اجتماعی تحول عمیقی است در زندگی سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک جامعه که در نتیجه آن مناسبات تولید کهنه از بین می‌رود و مناسبات تولیدی جدید جانشین آن

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

می‌گردد. انقلاب جامعه را من‌حیث‌المجموع به‌پیش میراند، به همین جهت آن را قوه محرکه (لوکوموتیف) تاریخ میگویند. ولی نکته مهم اینست که انقلاب با «انقلاب بازی» و «انقلاب سازی» و «صدور انقلاب»، توطئه چینی، انارشیزم و ماجراجویی فرق دارد، با تمایل، تحکم اراده یک فرد، گروه و حزب سیاسی و یا تنها به تعیین مراحل و هدف‌های انقلاب و حتی طرح صحیح نقشه استراتژیک اجرا شده نمی‌تواند برای اجرای انقلاب شرایط تاریخی معینی ضروری است؛ به عبارت دیگر برای انقلاب آمادگی شرایط عینی و ذهنی لازم است که هر یک آن در مجموع دارای موازین و ضابطه‌های علمی‌اند. به همین جهت است که نباید جریانات و احزاب انقلابی فقط به اتکای نیروی خود، بعد از تعیین مرحله انقلاب اقدام کنند و احساسات، عواطف و تصامیم خود را جایگزین احساسات و تمایلات توده‌های وسیع خلق نمایند. مسؤولیت عظیم پیش‌آهنگ طبقه کارگر و دیگر جریانات ملی و دموکراتیک است که با در دست داشتن حلقه زمان و وقایع، اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی را به‌دقت مورد مطالعه قرار دهد و به‌موقع اقدام نماید. با در نظر گرفتن شرایط عینی و وضع انقلابی، انقلاب وقتی پیروز می‌گردد که طبقه پیشرو کارگر آمادگی، تشکل، آگاهی و متحدین باوفا داشته باشد و پیش‌آهنگ آزموده و آبدیده آن یعنی حزب طبقه کارگر انقلاب را رهبری کند. ولی باید جداً متوجه بود که «تنها با پیش‌آهنگی نمی‌توان پیروز گردید تا زمانی که تمام طبقه و توده‌های وسیع خلق موافقت خود را با این پیش‌آهنگی اظهار نکرده‌اند و به پشتیبانی مستقیم از آن برنخاسته‌اند و یا اقلأ یک بی‌طرفی متمایل به حسن نظر اتخاذ نکرده‌اند ... سوق دادن پیش‌آهنگ به نبرد قطعی نه تنها حماقت است، بلکه جنایت و خیانت محسوب می‌شود. لذا برای آنکه حقیقتاً تمام طبقه و توده‌های عظیم زحمتکش و ستمدیده سرمایه، چنین موقعیتی را اتخاذ نمایند، تنها تبلیغات و آژیتاسیون کافی نیست، بلکه تجربه سیاسی خود این توده‌ها لازم است. اینست قانون اساس تمام انقلاب‌های بزرگ ...»

مشی تاکتیکی:

ولی باید خاطر نشان ساخت که هیچ پیش‌آهنگ انقلابی به بهانه این‌که شرایط عینی و ذهنی انقلاب آماده نیست، نمی‌تواند ساکت و آرام باقی بماند. درین جاست که مسئله تاکتیک و رهبری تاکتیکی موضوع بحث می‌گردد. تاکتیک، رهبری تاکتیکی و شعارهای تاکتیکی (شعارهای مبرم مبارزه) جزیی از استراتژی، رهبری استراتژیک و شعارهای استراتژیک بوده و تابع آنست، و هدف پیروز ساختن نهضت در مبارزات مشخص و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

معین در سمت استراتژی است که بنا بر تغییر اوضاع سیاسی تغییر می‌یابد؛ بنابراین وظیفه رهبری تاکتیکی آنست که به همه اشکال مبارزه مسلط شود و توده‌ها را به جبهه نهضت سوق دهد و بر اساس تناسب قوای موجود و متناسب به جذر و مد نهضت و در دست گرفتن حلقه مخصوص از زنجیر وقایع سیاسی (شرکت یا عدم شرکت در پارلمان، تأسیس جریده، اتحادها و ائتلاف‌ها، تعرض، عقب نشینی و غیره و غیره) مقدمات پیشرفت استراتژیک را تدارک به بیند. باید یادآور شد که «به‌طور کلی انقلابی بودن یا طرفدار سوسیالیزم ... بودن کافی نیست... باید بلد بود در هر لحظه آن حلقه مخصوص را پیدا کرد که برای به دست آوردن تمام زنجیر و فراهم نمودن مقدمات انتقال به حلقه دیگر باید با تمام قوا به آن چسبید...»

این‌ها همه الفبای مبارزه است که بدون فهم و بکار بردن آن نمی‌توان به‌طرف پیروزی گام برداشت. واقعیت اینست که عدم توجه به هدف و دورنمای مبارزه در مرحله کنونی خلق را به گمراهی و جنبش را به شکست مواجه می‌سازد. تئوری علمی می‌آموزد که نباید مبارزه در راه وظایف تاکتیکی ما را چنان مشغول دارد که مراحل استراتژیک و دورنمای مبارزه انقلابی را در مجموع خود از نظر بیاندازیم، تنها پیوند دیالکتیکی میان شعارهای تاکتیکی، هدف و شعارهای استراتژیک و مرحله دموکراتیک و مرحله سوسیالیستی است که واقعاً مبارزات ما را مضمون واقعی انقلابی می‌دهد.

خلاصه این‌که:

در خاتمه باید صراحت داد که وسیله کامیابی نهایی جنبش دموکراتیک و ملی عبارتست از جبهه متحد تمام نیروهای دموکراتیک و ملی وطن‌پرست و مترقی که علیه ارتجاع و امپریالیزم مبارزه می‌کنند و ستون اساسی این جبهه را اتحاد طبقه کارگر و دهقان به رهبری طبقه کارگر تشکیل می‌دهد؛ بنابراین اصل تغییر ناپذیر اعلام می‌داریم که تا جایی که به پیشاهنگی طبقه کارگر افغانستان (جریان دموکراتیک خلق افغانستان) تعلق می‌گیرد، با در نظر گرفتن تمام امکانات و قدرت و مسایل مطروحه فوق سعی خواهد کرد تا نهضت کنونی دموکراتیک و ملی افغانستان را به سرکردگی (هژمونی) طبقه کارگر به پیروزی نهایی برساند و نهضت انقلابی را بجهت تحول سوسیالیستی همچنان به‌پیش رهبری کند. البته باید در نظر داشت که نیل به این هدف بزرگ در جریان بالنسبه طولانی جنبش به صحت رهبری و جلب خلق در تحت رهبری طبقه کارگر مربوط است که باید طبقه کارگر تحول دموکراتیک را به آخر برساند و توده دهقانان را به خود متحد سازد، مقاومت حاکمیت مطلقه مرتجع و وابسته را در هم

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

شکند، نفوذ امپریالیزم را ریشه کن نماید، نظام فئودالی و کمپرادوری را از میان بردارد و بی‌ثباتی به اصطلاح «بورژوازی ملی» را خنثی سازد. مسلم است که برای اجرای وظایف این مرحله استراتژیک باید پیوسته کار پیگیر و صبورانه سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیکی را ادامه داد، مراحل تاکتیکی و مقدماتی را موفقانه گذراند و شرایط عینی و ذهنی را صحیحاً محاسبه کرد و تمام مراحل و وسایلی را که ما را به هدف نزدیک می‌کند و به پیروزی می‌رساند آماده ساخت و از آنجائی که وظایف دموکراتیک ما با وظایف سوسیالیستی ارتباط لاینفک دارد، باید در فعالیت‌های عملی این ارتباط را جداً در نظر گرفت. با در نظر داشتن این شرایط به‌پیش به جهت پیروزی!

د شوری د دیار لسمی انتخاباتی دوری په مبارزه کی د ائتلافی جبهی لپاره د مشترک پلاتفرم طرح

د افغانستان د خلك دموکراتیک جریان، د پرچم په تیرو دوو گڼو کی په (پښتو او دری ژبو) په انتخاباتی مبارزه کی د ائتلافی جبهی د تشکیل د ضرورت په نسبت یوه اعلامیه صادره کړه.

ددی لپاره چه «ائتلافی جبهه» د فوری او مشترک عمل له پلاتفرم څخه پرته بی محتوی ده، د افغانستان د خلك دموکراتیک جریان له خپلی و عدی سره سم تصمیم ونیو چه د ائتلافی جبهی لپاره، دشوری د دیار لسمی انتخاباتی دوری په مبارزه کی د کلی پلاتفرم شعارونه طرح کړی. دافغانستان د خلك دموکراتیک جریان عقیده لری چه دا گد پلانفورم کولی شی د وطن د ټولو افرادو، ډلو، سازمانونو، او دملی دموکراتیکو، ترقی غوښتونکو او وطنپالونکو قوتونو ټول مشترک وجوه احتوا کړی. خو سره له دی که چیری نوموری عناصر تکمیلی او یا تعدیل شوی طرحی ولری، دافغانستان د خلك دموکراتیک جریان حاضر دی چه په دموکراتیکه توگه دافغانی دود سره سم پر یو میز باندی له دوی سره مفاهمه وکړی تر څو د ډله ایز تصمیم پر اساس په انتخاباتی مبارزه کی د گد پلاتفرم او ائتلافی جبهی به نسبت یو فیصله لیک صادر کاندی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

د افغانستان د خلك دموكراتيك جريان معتقد دى چه هغه كلي شعارونه كوم چه په اوسنى اوضاع او احوال كى دشورى دديارلسمى دورى په انتخاباتى مبارزه كى دټولو افرادو، محافلو، ډلو، سازمانونو اوملى، دموكراتيكو، ترقى غوښتونكو او وطنپرستو قوتونو لپاره كولاي شى ديو راز عملى او مشتركى جارى مشى په حيث دانتلافى جبهى داتحاد عمل او مشترك پلاټفرم داساس په عنوان طرح شى عبارت دى دلاندنيو مبرمو وظايفو له اجرا څخه:

- ددموكراسى داستقرار او په اساسى قانون كى دټولو مصرحه آزاديو دتطبيق په لاره كى مبارزه اوله هغى جملى نه: دملى، دموكراتيكو او ترقى غوښتونكو گوندونو او نورو صنفى دموكراتيكو او سنديكايى سازمانونو دتشكيل او آزاد فعاليت په لاره كى مبارزه اعم له كارگرانو، بزگرانو، محصلانو، معلمانو، روشنفكرانو، كسبگرو، دولتى او خصوصى موسسو مامورانو او مستخدمانو.

- دمطبوعاتو دتعميم او آزادى، دبيان او ويناد آزادى، دتظاهراتو اعتصاباتو او ټولنو او نورو د آزادى په لاره كى مبارزه؛

- دخودسرانه او غيرقانونى تبعيد، توقيف، حبس او له كارنه داخراج پرضد مبارزه؛

- په اساسى قانون كى دمصرحه آزاديو ضد قوانينو اوضد دموكراتيكو قوانينو دلغو په لاره كى مبارزه او دافغانستان د خلكو په گټه د كارگرانو، بزگرانو، كسبگرو او نورو دموكراتيكو طبقاتو او قشرونو لپاره ددموكراتيكو قوانينو وضع كول او دهغوى دسياسى او اجتماعى حقوقو او آزاديو دفاع؛

- دنهارواليو، ولايتى جرگو او كليو دجرگو ددموكراتيك تشكيل په لاره كى مبارزه او بيله هر راز تبعيض څخه دافغانستان د ټولو قومونو او خلكو د ثقافتى اوسياسى حقوقو تايمين:

- دنځو داجتماعى او سياسى حقوقو دتايمين په لاره كى مبارزه؛

- دكوچيانو او قبايلو دمستلى ددموكراتيك حل په لاره كى مبارزه؛

- دادارى، اقتصادى، مالى، تجارتى، قضايى، ثقافتى او نورو دستگاوو ددموكراتيكو اصلاحاتو په لاره كى مبارزه؛

- دمتوازن (ملى اومترقى) معارف او صحت دتعميم په لاره كى مبارزه؛

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

- دبیکاری، بیگاری، فقر او بی‌سوادی پر ضد مبارزه؛

- دارضی مسئلی د حل په لاره کی مبارزه، د هیواد صنعتی کول او دخارجی تجارت او قاچاق مخنیوی، دغلی زیاتول او د نرخونو د عادلانه سطحی استقرار؛

- داستبداد، ارتجاع او په هیواد کی دنوی استعماری نفوذ پر ضد مبارزه ځکه چه دا ټول دافغانستان په خلکو ستم چلوی.

- دسوله ایز گډ ژوند داصولو پر اساس دبی‌طرف مثبت او مستقل ملی او مترقی سوله ایز خارجی سیاست پیروی، دپښتونستان د آزادی بخشونکی نهضت او په نړی کی دټولو آزادی بخشونکو ملی او مترقی نهضتونو (وینتام، اعرابو او نورو) دفاع کول، له مترقی او ملی هیوادونو سره دافغانستان دروابطو پراختیا اوله زاړه او نوی استعمار او امپریالیزم سره ضدیت اوله جهانی سولی څخه دفاع کول.

(دافغانستان دخالک دموکراتیک جریان)

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره شصت و دوم جریده پرچم:

طرح پلاتفرم مشترك برای جبهه ائتلافی در مبارزه انتخاباتی دوره سیزدهم شوری

جریان دموکراتیک خلق افغانستان در شماره‌های گذشته پرچم (به زبان پښتو و دری) راجع به ضرورت تشکیل جبهه ائتلافی برای مبارزه انتخاباتی اعلامیه‌یی صادر کرد، از آنجائی که «جبهه ائتلافی»، بدون پلاتفرم عملی فوری و مشترك فاقد محتوی می‌باشد، جریان دموکراتیک خلق افغانستان بر حسب وعده تصمیم بدان گرفت که شعارهای پلاتفرم مشترك را برای جبهه ائتلافی در مبارزه انتخاباتی دوره سیزدهم شوری طرح کند.

جریان دموکراتیک خلق افغانستان معتقد است که این پلاتفرم مشترك می‌تواند تمام وجوه مشترك کلیه افراد، محافل، گروه‌ها و سازمان‌ها و نیروهای ملی دموکراتیک، ترقی‌خواه و وطن‌پرست کشور را احتوا کند معه‌ذا هرگاه عناصر فوق طرح‌های تکمیلی و یا تعدیل شده دیگری داشته باشند. جریان دموکراتیک خلق افغانستان حاضر است که به شیوه دموکراتیک در یک میز جرگه افغانی در زمینه با هم مفاهمه نمایند تا بر اساس تصمیم دسته جمعی فیصله نامیهی راجع به پلاتفرم مشترك و تشکیل جبهه ائتلافی در مبارزه انتخاباتی صادر گردد.

جریان دموکراتیک خلق افغانستان معتقد است شعارهای کلی‌یی که می‌تواند در اوضاع و احوال کنونی به‌مثابه نوعی از مثنی جاری عملی و مشترك برای تمام افراد، محافل، گروه‌های سازمان‌ها و نیروهای ملی و دموکراتیک، ترقی‌خواه و وطن‌پرست به‌عنوان اساس اتحاد عمل و پلاتفرم مشترك (جبهه ائتلافی برای مبارزه انتخاباتی دوره سیزدهم شوری) مطرح گردد، عبارت از اجرای وظایف مبرم زیرین است:

- مبارزه در راه استقرار دموکراسی و تطبیق تمام آزادی‌های مصرح در قانون اساسی من‌جمله: مبارزه در راه تشکیل و فعالیت آزاد احزاب ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه و دیگر سازمان‌های صنفی و دموکراتیک و سندیکائی اعم از کارگران، دهقانان، محصلان و معلمان و روشنفکران، پیشه‌وران و مأموران پائین رتبه و مستخدمان مؤسسات دولتی و خصوصی، مبارزه در راه تعمیم آزادی مطبوعات، آزادی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بیان و گفتار تظاهرات، اعتصابات و اجتماعات و غیره؛ مبارزه علیه تبعید، توقیف و حبس‌های خودسرانه و غیرقانونی و اخراج از کار؛

- مبارزه در راه لغو تمام قوانین ضد آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و ضد دموکراتیک و وضع قوانین دموکراتیک به نفع مردم افغانستان اعم از کارگران دهقانان، پیشه‌وران و غیره طبقات و اقشار دموکراتیک و ملی و دفاع از حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی آنان؛

- مبارزه در راه تشکیل دموکراتیک بناروالی‌ها و جرگه‌های ولایتی تا دهات و تأمین حقوق فرهنگی و سیاسی تمام اقوام و خلق افغانستان بدون هیچ‌گونه تبعیض؛

- مبارزه در راه تأمین حقوق اجتماعی و سیاسی زنان؛

- مبارزه در راه حل دموکراتیک مسأله کوچیان و قبایل؛

- مبارزه در راه اصلاحات دموکراتیک دستگاه اداری، اقتصادی مالی، تجارتي، فضائی، فرهنگی و غیره؛

- مبارزه در راه تعمیم معارف متوازن (ملی و مترقی) و صحت؛

- مبارزه علیه بیکاری، بیگاری، فقر و بی‌سوادی؛

- مبارزه در راه حل مسأله ارضی، صنعتی کردن کشور و مسدود ساختن درهای باز تجارت خارجی و قاچاق، افزایش غله و استقرار عادلانه سطح قیمت‌ها؛

- مبارزه علیه استبداد، ارتجاع و نفوذ استعمار نوین در کشور که بالای خلق افغانستان ستم می‌کنند؛

- پیروی از سیاست خارجی، بی‌طرفی مثبت و مستقل ملی و مترقی و صلح‌جویانه بر اساس اصول همزیستی مسالمت‌آمیز، دفاع از نهضت آزادی‌بخش ملی پښتونستان و از تمام جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و مترقی جهان (ویتنام، اعراب و غیره)، توسعه روابط افغانستان با کشورهای مترقی و ملی و ضدیت با استعمار کهن و نوین و امپریالیسم و دفاع از صلح جهانی.

(ج دموکراتیک خلق افغانستان)

یاد داشت: متن پښتو، در شماره گذشته انتشار یافته است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

به مناسبت نیم قرن دوستی: ببرک کارمل

مستحکم و مترقی باد دوستی افغان - شوروی!

نیم قرن از برقراری دوستی روابط سیاسی صلح‌جویانه و ثمر بخش افغانستان و اتحاد شوروی می‌گذرد. سرچشمه این روابط خلل ناپذیر در قیام مهم آزادی‌بخش ملی و اجتماعی است: انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷، قیام مسلحانه ملی ۱۹۱۹- افغانستان. انقلاب کبیر اکتبر به سرکردگی طبقه کارگر روسیه و تحت رهبری حزب پیش‌آهنگ آن و در رأس آن ولادیمیر ایلچ‌لنین، عصر نوینی را در تاریخ جامعه بشری آغاز نهاد و تأثیرات شگرفی بر تمام سیر آتی جنبش‌های انقلابی آزادی‌بخشی ملی و اجتماعی و مترقی ملل جهان و منجمله کشور ما وارد ساخت و سیستم استعماری امپریالیزم که ظاهراً تزلزل ناپذیر به نظر می‌رسید، روبه تلاشی و اضمحلال نهاد، حکومت نوین‌باد شوروی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اکتبر بیانیعی را خطاب به تمام زحمت‌کشان مسلمان روسیه و شرق انتشار داد که در آن اشعار می‌گردید: «کلیه معاهدات و قراردادهای روسیه تزاری با دول امپریالیستی در باره تقسیم اراضی کشورهای شرق پاره و محو شده و ازین پس خلق‌های شرق باید رأساً سرنوشت خود را به دست گیرند». در بیانیه خاطر نشان می‌گردید که: «شما خودتان باید صاحب اختیار کشور خود شوید، شما خودتان باید زندگی خود را مطابق میل و شیوه خود بنا نهید، شما حق این کار را دارید زیرا سرنوشت شما در دست خودتان است.»

اعلان قیام مسلحانه ملت قهرمان افغانستان به‌وسیله امان‌الله خان پادشاه افغانستان، ثبت تاریخ درخشان جنگ‌های آزادی‌بخش ملی جهان گردید. در هنگامی که خلق افغانستان برای انجام جنگ آزادی - بخش ملی علیه امپریالیزم انگلیس آمادگی می‌گرفت، آتش جنگ داخلی جمهوری نوین‌باد شوروی را فرا گرفته بود و چهارده دولت امپریالیستی به تحریکات و مداخلات مسلحانه علیه آن کشور دست می‌زد. در چنین موقع حساس هر دو کشور افغانستان و جمهوری جوان شوروی نخستین کشورهای بودند که شجاعانه پشتیبانی خود را از یکدیگر اعلان داشتند و راه بزرگی صلح و دوستی، راه نمونه الهام بخش برای تمام ملل جهان را ایجاد کردند. درست پنجاه سال قبل بود که بنا بر تمایل و اراده سنتی و پرافتخار خلق افغانستان، رئیس دولت افغانستان پیمای به

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مسکو فرستاد. در این پیام صلح و دوستی که نخستین پیام ملت قهرمان افغانستان مستقل و آزاد به ملت قهرمان روسیه و به نام لنین بود، چنین اظهار گردید:

«از آنجاکه شما، حضرت دوست محبوب و بزرگ من - رئیس جمهور کشور معظم روسیه به اتفاق دیگر رفقای خود دوستان بشریت و وظیفه پرافتخار و شرافتمندانه مراقبت از صلح و آسایش افراد را به عهده گرفته‌اید، من خوشوقتم ازین که برای اولین بار از جانب ملت ترقی‌خواه افغانستان پیام دوستانه واقعی کشور مستقل و آزاد افغانستان را از سال می‌دارم.»

باید در نظر داشت که تاریخ يك کشور عقب مانده نظیر چنین اقدام شجاعانه و باشهامت انقلابی را کمتر دیده است، زیرا در آن هنگام افغانستان سخت در تحت جنگال‌های بی‌رحم نیروی وحشی استعمار خارجی و ارتجاع داخلی دست و پا می‌زد و هنوز سرنوشت استقلال سیاسی افغانستان معلوم نبود، ولی از آنجائی که انقلاب کبیر اکتبر تغییرات بنیادی در تمام سیستم مناسبات بین‌المللی به وجود آورد، بحران عمیقی را در پالیسی خارجی امپریالیستی ایجاد کرد و پرنسپ‌های صلح و امنیت بین‌المللی، برابری، دوستی و همکاری بین ملل را اعلام داشت و از آنجائی که تکامل این پرنسپ‌ها نام لنین ارتباط نزدیک دارد، بنا بر آن رهبر مردم شوروی و دوست بزرگ مردم شرق و. ای. لنین در پاسخ پیام شجاعانه افغانی به تاریخ ۲۷ می ۱۹۱۹ با خلاقیت تمام چنین نوشت:

«به جواب نخستین پیامی از طرف افغانستان به حیث يك ملت آزاد و مستقل که حامل تبریکات به خلق روس است و جلوس اعلیحضرت شما را به تخت اعلان می‌نماید، ما عاجلاً تبریکات حکومت کارگران و دهقانان و همه مردم روسیه را به خلق مستقل افغانستان، که قهرمانانه از آزادی خود در برابر استیلاگران اجنبی دفاع می‌نماید می‌فرستیم. می‌خواهم تخت نشینی اعلیحضرت شما را به تاریخ ۲۱ فبروری ۱۹۱۹ تبریک بگویم. حکومت کارگری و دهقانی به تمام ملت‌هایی که جمهوری روسیه را تشکیل می‌دهند برابری و آزادی واقعی اعطا نموده است و بر طبق اعلامیه‌های خود اصل انترناسیونالیستی وحدت تمام زحمتکش‌ان را علیه استثمارگران به قوت اتخاذ نموده است.»

بگذار آرزوی مردم افغانستان که می‌خواهد از نمونه روسیه پیروی نماید بهترین ضامن نیرومندی و استقلال دولت افغانستان باشد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ما از اراده‌ی اعلیحضرت شما که می‌خواهند مناسبات نزدیک با خلق روسیه تأسیس نمایند، استقبال می‌نماییم و از شما خواهش می‌کنیم که نماینده‌ی دایمی را در مسکو تعیین نمایید. در قسمت خود، ما آماده‌ی استیم یک نماینده‌ی حکومت کارگران و دهقانان را به کابل اعزام نماییم و آرزو مندیم که اعلیحضرت شما به مأمورین مربوطه امر فرمایند که تسهیلات مسافرت وی را تهیه به بینند. تأسیس مناسبات دایمی دیپلماتیک بین دو ملت بزرگ فرصت‌های وسیعی را برای کمک متقابل به ضد هر نوع تجاوز از طرف نیروهای تجاوز کار خارجی بر آزادی‌شان، تهیه خواهد دید.

مسرت زیاد دارم که این نخستین پیام تبریکات را به مردم افغانستان می‌فرستم و خواهشمندم که اعلیحضرت شما سلام‌های دوستانه‌ی دوستان مردم خود را به پذیرید.

همچنان بی‌ارتباط خواهد بود یادآوری گردد که استالین بر اساس تعلیمات لنین راجع به جنبش‌های انقلابی ملی واصل حق تعیین سرنوشت ملل درباره‌ی نقش امان الله خان پادشاه افغانستان در انقلاب آزادی‌بخش ملت ما علیه امپریالیزم بریتانیا چنین اظهار داشته است:

«مبارزه امیر افغان برای استقلال افغانستان باوجود نظر به سلطنت طلبی او و اعوان و انصارش از نظر عینی مبارزه انقلابی است؛ زیرا این مبارزه امپریالیزم را ضعیف و قوایش را تجزیه کرده و آن را از ریشه متزلزل می‌سازد، در صورتی که مبارزه دموکرات‌ها و «سوسیالیست‌ها»، «انقلابی‌ها» و جمهوری طلبان «با حرارتی» از قبیل مثلاً کرنسکی و تسرتلی، و نودل و شیدمان، چرنوف و دان، هندرسن و کلاینس هنگام جنگ امپریالیستی، مبارزه ارتجاعی بود ...»

باید یادآور شد که دولت نو بنیاد شوروی علیرغم مشکلات عظیمی که خود به آن مواجه بود، حتی قبل از آنکه جنگ رهائی‌بخش ملت افغانستان به خاطر استقلال شروع گردد، کشور ما را به حیث یک مملکت مستقل در نظر می‌گرفت. مثلاً این موضوع من جمله در پیمان صلح پرست - لتوفسک که در مارچ سال ۱۹۱۸ بین روسیه شوروی و آلمان منعقد شده بود، انعکاس یافت، در این پیمان ماده‌ی گنجانیده شد که به موجب آن طرفین تعهد کردند «به استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی ایران و افغانستان احترام گزارند». سپس در ماه مارچ سال ۱۹۱۹ حکومت شوروی شرایط انعقاد پیمان صلح با روسیه شوروی را که توسط ولادمیر ایلیچ لنین تنظیم شده بود، طی نامه‌ی به کنفرانس صلح پاریس ارسال داشت که در ماده اول آن تصریح می‌شد: تمام دولت‌ها متقابلاً تعهد می‌کنند که از توسل به قوه قهریه برای سرنگون ساختن حکومت افغانستان

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

خود - داری ورزند و همچنان هنگام قیام نیروهای ملی افغانستان، دولت شوروی طی اعلامیه‌یی از تمام کشورهای جهان خواست که از اعمال فشار و زور در مورد کشور مستقل افغانستان خود داری کنند. ولی دولت امپریالیست انگلیس استقلال کشور ما را به رسمیت نشناخت و به جنگی اشغالگرانه علیه وطن ما دست زد، می‌کوشید که جنبش آزادی‌بخش و استقلال‌طلبانه خلق افغانستان را سرکوب کند.

در چنین وضعی بود که دولت جوان شوروی عملاً به کمک افغانستان شتافت و از یکسو نخستین کمک پرارزش خود را با ارسال اسلحه و مهمات و پول نقد به افغانستان ثابت ساخت و از سوی دیگر اردوی سرخ شوروی قوای اشغالگر انگلیس را که می‌خواست از شمال به افغانستان ضربه وارد کند، در ترکستان تارومار کرد و سرحدات شمالی افغانستان را از خطر تعرض مصون داشت. این واقعه از لحاظ استراتژی نقش مثبتی را به نفع اردوی افغانستان در شکست دادن نیروهای اشغالگر انگلیس ایفا کرد و متقابلاً، از رسیدن قوای اشغالگر انگلیس به سرحدات شمالی کشور جلوگیری نمود. مؤجز این که در نتیجه این شرایط نوین و نهضت رهایی‌بخش هر دو «ملت بزرگ» بود که نخستین سنگ خاراى تهداب روابط دو سستی افغان - شوروی بنیان گذاری شد و بر اساس فرمان صلح لندن ۸ - نوامبر سال ۱۹۱۷ که محتوی اصول لنینی سیاست خارجی دولت شوروی بود، (مبارزه به خاطر صلح و آزادی ملل مظلوم، ایجاد روابط برابر با تمام کشورها، احترام متقابل، حسن همجواری و همکاری و ایده امکان همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای دارای رژیم‌های مختلف اجتماعی، لغو تمام قرار دادهای نابرابر با کشورهای دیگر و غیره) برای نخستین مرتبه در وجود روابط دو سستی میان ملل بزرگ افغان - شوروی شرافتمندانه تحقق پذیرفت.

در تاریخ مناسبات افغانستان و شوروی، ۲۷ می و ۱۴ - اکتبر ۱۹۱۹ (پنجاه سال قبل) به حیث سر آغاز برقراری روابط دو سستی و سیاسی افغان - شوروی به شمار می‌رود که این امر در راه آزادی و استقلال هر دو کشور ما کمک فراوان رسانیده است.

پس از دو سال به تاریخ ۲۸ فبروری ۱۹۲۱، علی‌رغم فعالیت‌های دیپلماسی اسارت آور غرب، قرارداد دو سستی بین افغانستان و جمهوری شوروی به امضاء رسید و از طرف لویه‌جرگه افغانستان تصویب گردید. از لحاظ تاریخی و سیاسی این اولین قرار داد متساوی الحقوق افغانستان با يك کشور بزرگی و نیرومند خارجی بود که بر پایه احترام به حق حاکمیت ملی و منافع متقابل انعقاد یافت.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در نتیجه انعقاد این قرار داد سرحدات افغان - شوروی به‌صورت نخستین سرحد نمونه صلح و دوستی و حسن همجواری در جهان، به وجود آمد. بدین مناسبت لنین طی پیامی به رئیس دولت افغانستان نوشت: «من خوشوقتم ازین که به شما اطلاع دهم، قرارداد دوستی بین دو کشور در تاریخ ۲۸ فوریه سال ۱۹۲۱ از طرف نمایندگان تام‌الاختیار دو دولت در مسکو امضاء شد...»

حکومت روسیه شوروی و دولت علیه افغانستان در شرق منافع مشترک دارند. هردو کشور به استقلال خود ارزش بزرگی قایل هستند و می‌خواهند متقابلاً یکدیگر و تمام ملل شرق را مستقل و آزاد به بینند. دو دولت نه تنها به علل فوق‌الذکر، بلکه به این علت هم که بین افغانستان و روسیه مسائلی وجود ندارد که موجب بروز اختلاف گردد و حتی روی دوستی روسیه و افغانستان سایه افکند، به هم نزدیک می‌شوند. روسیه امپریالیستی کهن برای همیشه محو شده و همسایه شمالی دولت علیه افغانستان روسیه شوروی نوین است که دست دوستی و برادری به‌سوی تمام ملل شرق و در نوبه اول به ملت افغانستان دراز کرد ... ما اطمینان داریم که صمیمانه‌ترین آرزوی ما تحقق خواهد یافت و روسیه برای همیشه اولین دوست دولت علیه افغانستان به خاطر سعادت ملل دو کشور خواهد شد ...»

واقعیت اینست که قرارداد سال ۱۹۲۱ به‌مثابه پایه اساسی و استوار برقراری روابط ثمربخش افغانستان و اتحاد شوروی به‌شمار می‌رود و بزرگترین و نیرومندترین سند تاریخی است که در آن اصول عالی بشردوستی در روابط بین ملل و احترام به حق حاکمیت و استقلال ملل و کمک و همکاری به ملت‌ها در زمینه آزادی، ترقی و پیشرفت و صلح تجلی یافته است.

تجربه نشان داد که محتوی این سند دوره دشوار تاریخی تنها روی صفحه کاغذ باقی نماند بلکه در طول نیم قرن روابط افغانستان - شوروی با موفقیت بسط و استحکام یافت و با معاهدات و قراردادهای دیگر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دیگر رشد و تکامل پیدا کرد، با تمدید معاهده بی‌طرفی و عدم تعرض در سال ۱۹۳۱ این روابط از بوته آزمایش زمان پیروزمندانه برون بر آمده است.

بی‌مورد نیست که جنگ جهانی دوم به نام سال‌های آزمایش روابط دوستانه دو کشور افغانستان و شوروی ثبت تاریخ است، به همگان معلوم است که در سال ۱۹۳۹ فاشیسم هیتلری ناپیره جنگ خانمان سوز دوم جهانی را بر افروخت و کشورهای اروپایی به زیر چکمه و مهمیز سربازان اشغالگر اردوی ورمخت آلمان نازی افتادند و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اتحاد شوروی یگانه کشور بود که علیه آن قهرمانانه مقاومت می‌کرد در آن موقع شبکه‌های جاسوسی مخفی هیتلری در کشورهای هم‌جوار اتحاد شوروی من جمله افغانستان در توطئه و دسیسه بودند و به فعالیت شدیدی علیه اتحاد شوروی دست می‌زدند؛ اما در چنین موقع حساس ملت قهرمان افغانستان یک بار دیگر بر مبنای قرار داد ۱۹۳۱ افغان - شوروی دلیرانه دوستی خود را به اتحاد شوروی ثابت ساخت و به یادداشت دوستانه دولت شو روی عملاً جواب مثبت داد. بر اساس قرار داد سال ۱۹۳۱ طرفین بلا واسطه متعهد می‌شوند در خاک خود از هرگونه عملیاتی که به دولت متعاهد دیگر ضرر سیاسی یا نظامی برساند جلوگیری کنند. روی این اساس لویه‌جرگه افغانستان با رعایت سیاست بی‌طرفی کامل تصویب نمود که «... به هیچ دولت خارجی به هیچ نحوی اجازه داده نخواهد شد که تمام و یا بخشی از اراضی افغانستان را اشغال کند و یا در خاک وطن عزیز ما برای عملیات جنگی در زمین یا در هوا استفاده نماید، و یا در زمان جنگی هیچ امتیازی از ما بگیرد...» و

دولت شوروی در فیروزی سال ۱۹۳۱ از وفاداری ملت افغانستان ستایش فراوان نمود. بدین قرار علی‌رغم دسایس ارتجاع و امپریالیزم خلق بزرگ هردو کشور با سربلندی و افتخار از عهده آزمایش بر آمدند و پرچم دوستی و صلح بین ملل را که در پیکار خونین علیه امپریالیزم به دست آورده بودند، برافراشته نگه داشتند و باید نگه‌دارند به همین جهت است که دولت اتحاد شوروی بر اساس اصول طراز نوین لنینی سیاست خارجی خویش و بر مبنای قرار داد سال ۱۹۲۱ کمک‌ها و همکاری‌های وسیع و مساعد و بی‌شائبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به افغانستان مبدول داشته است.

ثمرات وسیع کمک و همکاری اقتصادی و فرهنگی اتحاد شوروی به افغانستان روی حقایق و ارقام و نقشه دوستی آن قدر مشهود و فراوان است که مجال بحث در باره آن‌ها در این مقاله مختصر موجود نیست. علی‌رغم کندی رشد اقتصاد و فرهنگ کشور ما، تخریب نیروهای ارتجعی و امپریالیستی در کشور باهم ایجاد تعداد زیادی مؤسسات صنعتی و زراعتی و فرهنگی و تأسیسات بزرگ و متوسط، بذل کمک در تعلیم و تربیت ده‌ها هزار کادر و متخصص علمی و فنی ملی و ساختمان نسبی زیربنای اقتصادی افغانستان طی سه پلان پنج‌ساله و استقرار مناسبات برابر و ثمربخش در زمینه مبادلات تجاری از خصوصیات مهم و با ارزش کمک و همکاری اقتصادی و فرهنگی دو کشور به شمار می‌رود که ثبت تاریخ انکشاف کشور ماست و خلق و نسل جوان وطن‌پرست و پیشرو انقلابی افغانستان هر گز آن را فراموش نخواهد کرد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

علی‌رغم فتنه‌انگیزی‌های ارتجاع و امپریالیزم ما پیوسته طرفدار بسط و تحکیم مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی، نه تنها ازین جهت استیم که همسایه بزرگی شمالی ماست، بلکه به حیث یک نیروی وطن‌پرست دوستی خلق‌های افغانستان و اتحاد شوروی را کاملاً به نفع آزادی و استقلال کشور خود میدانیم و معتقدیم که کمک‌های بی‌شائبه و مساعد و همکاری اقتصادی و فنی و فرهنگی، اتحاد شوروی در امر رشد و تکامل سریع اقتصاد و فرهنگی کشور ما مؤثر است و با منافع حیاتی و ملی خلق‌های دو کشور مطابقت تمام دارد. لهذا هر گونه فعالیت و تشبثات برای تضعیف جریان تکامل روابط ثمر بخش بین وطن محبوب ما افغانستان و اتحاد جماهیر- سوسیالیستی شوروی در واقع صریحاً به‌مثابه خیانت به امر آزادی، استقلال و ترقی کشور ما و استقرار صلح در این منطقه جهان خواهد بود؛ و بدین جهت، مأموریت ملی و مترقی خود میدانیم که به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس مناسبات دوستانه بین خلق‌های قهرمان افغانستان و اتحاد شوروی که مصادف با سالگرد استقلال کشور است، به مناسبت این روابط ارزنده و زوال‌ناپذیر در تاریخ پر افتخار وطن عزیز ما، تیریکات صمیمانه خود را به تمام خلق زحمتکش افغانستان، به تمام طرفداران دوستی افغان شوروی، به تمام نیروهای اصیل ملی و دموکراتیک، ترقی‌خواه و وطن‌پرست افغانستان، و به حزب پیشاهنگ اتحاد شوروی که راه لنین بزرگی را با سربلندی و شهامت تعقیب می‌کند و به دولت اتحاد شوروی و به‌وسیله آن‌ها به خلق قهرمان اتحاد شوروی ابراز می‌داریم، و یکبار دیگر از کسانی که اساس و بنای استوار روابط ثمربخش افغانستان و اتحاد شوروی را گذاشته‌اند، با سپاس یاد می‌نماییم و در اخیر مستحکم و مترقی باد دوستی خلق‌های افغانستان و اتحاد شوروی!

فرخنده باد جشن پنجاهمین سالروز تأسیس بر قراری روابط دوستانه افغان - شوروی!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان



به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره شصت و چهارم جریده پرچم:

سیاست اصیل انقلابی با عبارت پردازی انقلابی فرق دارد

در نهضت جوان مترقی افغانستان تشنت فکری و افتراق سیاسی وحشتناکی حکمفرماست. این بیماری هولناک هرچه بیشتر تشکل، رشد مبارزه و نیل به پیروزی را مشکل و مشکل‌تر می‌سازد. رسالت تاریخی ما و منافع خلق‌های افغانستان حکم می‌نماید که باید هرچه زودتر درست را از نادرست، حق را از باطل، سیاست اصیل انقلابی را از سیاست فریب انقلابی جدأ کرد و با تمام قوا باید کوشید تا برین هرج و مرج فکری در میان نیروهای مترقی غلبه نمود و مشی صحیح انقلابی را مورد عمل قرار داد.

یکی از مهم‌ترین مسایل مورد اختلاف میان ما (جریان دموکراتیک خلق افغانستان) و چپ روان که در برابر ما لوجوانه و به شیوه بچگانه «شعلهور (!)» گردیده‌اند، همانا اختلاف نظر در زمینه اشکال مبارزه انقلابی است که چپ‌روان در وضع کنونی نه تنها در نظر شکل انقلاب قهرآمیز را به ابتدال کشانیده‌اند و شعار مطلق خود ساخته‌اند، بلکه به حدی مسأله را کودکانه طرح می‌نمایند که اعتصابات و تظاهرات مسالمت آمیز شاگردان و محصلان را نیز به راه قهرآمیز توجیه می‌کنند. در حالی که يك كودك مكتب رو نیز می‌داند که این صورت‌های مبارزه شیوه‌هایی از شکل مبارزه مسالمت آمیز به شمار می‌رود. مضحك است که مطلوب «شعله انگیزان» قهرآمیز (!) از مبارزه قهرآمیز همانا عبارت از به قهر شعار دادن، چین بر جبین افگندن و خود را غضبناک نشان دادن و در جریان تظاهرات روزمره، فحش و دشنام دادن به جریان دموکراتیک خلق افغانستان می‌باشد.

به این آقایان باید گفت که این کار را ارتجاع سیاه طبقه حاکمه افغانستان هر روز در برابر جریان دموکراتیک خلق افغانستان انجام می‌دهد، چنین همدستی و دستگیری با ارتجاع که سیاست انقلابی بوده نمی‌تواند.

معهدا قبل ازین که به تحلیل موضوع پرداخته شود، باید یادآور شد که در میان چپ‌روان کشور ما هستند عناصر شریف انقلابی که متأسفانه راه اشتباه آمیز را تعقیب می‌نمایند و درین مقاله تمام کوشش ما متوجه آن عده از عناصر انقلابی پاکدامن است که باید در موضع اصیل انقلابی خود قرار گیرند و خویشان را از افسون گروه فتنه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

گران و رویزیونیستان چپ معاصر نجات دهند و در نتیجه به تمام اشکال مبارزه انقلابی تسلط پیدا کنند.

سوال در اینجاست که چرا باید تمام اشکال مبارزه را در نظر گرفت و بر تمام آن‌ها تسلط پیدا کرد؟

در مبارزه طبقاتی هیچ‌گاه و برای همیشه و در تحت هرگونه شرایط يك صورت، يك شكل و يك راه مبارزه انقلابی جنبه مطلق ندارد؛ بلکه با اوضاع و احوال تاریخی مشخص و معین تغییر می‌یابد، به همین جهت است که گفته می‌شود: طبقه انقلابی و پیش‌آهنگ آن برای انجام وظیفه خود باید بر تمام اشکال مبارزه بدون هیچ استثنائی تسلط داشته باشد و برای تبدیل بسیار سریع و ناگهانی يك شكل به شكل دیگر آماده باشد، این اصل مشهور به این معنی است که بنا بر شرایط مقتضی باید مبارزه سیاسی (در ارتباط با مبارزات ایدئولوژیک و اقتصادی) با استفاده از وسایل و اشکال گوناگون مبارزه انجام گیرد.

تجربه احزاب مترقی و کارگری جهان نشان می‌دهد که تمام انحرافات اپورتونیستی راست و چپ ازین جا ناشی است که اپورتونیست‌ها و منحرفین راست تنها و تنها روی شکل مسالمت‌آمیز و قانونی مبارزه، آن‌هم صرفاً در وجود فعالیت پارلمانی و مبارزه اقتصادی و امثالهم اتکاء دارند و آن‌ها را مطلق می‌سازند و منحرفین و اپورتونیست‌های چپ و ماجراجویان چپ‌رو به‌عکس شیوه‌های فوق را نفی می‌کنند و تنها شیوه‌های قهرآمیز مبارزه (قیام مسلحانه، جنگ پارتیزانی و جنگ داخلی و کودتای انقلابی و غیره) را در هرگونه شرایط و اوضاع و احوال مطلق می‌سازند. واضح است که هر دوی این انحراف‌نرمش انعطاف و خلاقیت را در تکتیک مبارزه از میان می‌برد و مانع آن می‌شود تا نیروهای پیشرو در مبارزه با دشمنان خلق از تمام وسایل و اشکال مبارزه وسیعاً استفاده کنند و تدارکات جامع انقلابی را تهیه بینند.

کم‌بها دادن به تجربه تمام جنبش‌های انقلابی و مطلق کردن یکی از اشکال مبارزه و اصرار نابجا و بی‌وقت بالای آن، در نظر نگرفتن تمام اشکال مبارزه مطابق به شرایط، به معنی عمل کردن به نفع ارتجاع و امپریالیزم و فراهم ساختن شرایط برای شکست مبارزه نهضت رهایی‌بخش ملی و اجتماعی است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

اشکال مسالمت آمیز و قهرآمیز مبارزه:

در اوضاع کنونی جهان مسأله تسلط بر تمام اشکال مبارزه، اعم از مسالمت آمیز و قهرآمیز، برای نیروهای پیشرو انقلابی ضرورت بسیار مبرم کسب کرده است. این اصل مسلم که باید از تمام وسایل مبارزه مطابق به شرایط مشخص و معین استفاده کرد، از طرف گروه شوونیست عظمت‌طلبانه مطلق تبدیل به تکتیک ماجراجویانه و عملیات قهرآمیز مسلحانه به‌عنوان شکل منحصر به فرد و مطلق انقلابی گردیده که از نتایج ناگوار آن در بعضی از کشورهای جهان همه باخبریم.

باید خاطر نشان ساخت که مطلق کنندگان قیام مسلحانه چنین وانمود می‌کنند که طرفداران منحصر به فرد راه قهر آمیز انقلاب، تنها خود آنان هستند و باقی احزاب پیش‌آهنگ را متهم به ترس و جبن می‌کنند و اپورتونیست جلوه می‌دهند، ولی همه این افتراآت بی‌پایه است که واقعیت زندگی و مبارزه آن‌ها را رد می‌کند. در تمام ملل جهان هیچ یک حزب اصیل انقلابی و پیش - آهنگ طبقه کارگر وجود ندارد که از لحاظ اصول، شکل قهرآمیز انقلاب را تکذیب و رد کند، ولی باید در نظر داشت که مبارزه قهرآمیز، قیام مسلحانه هنریست که تابع شرایط لازم می‌باشد، به همین جهت گفته می‌شود: «برای آنکه قیام موفقیت آمیز باشد اولاً باید به توطئه به حزب متکی نباشد، بلکه به طبقه پیشرو متکی باشد، ثانیاً قیام باید به اعتلای انقلابی مردم متکی باشد، ثالثاً قیام باید به آن‌چنان نقطه منطقی در تاریخ انقلاب رشد یابنده متکی باشد که در آن فعالیت صفوف پیشرو مردم به حداکثر خود رسیده باشد و تزلزل صفوف دشمنان و صفوف دوستان ضعیف دودل و مردد انقلاب شدیدتر از هر زمان باشد». این سه شرط لازم برای طرح مسأله قیام، تئوری علمی و تکتیک درست انقلابی را از توطئه چینی و ماجراجویی، انارشیزم، شورش و انقلابی‌گری متمایز می‌سازد. ولی باید متوجه بود هنگامی که این سه شرط آماده باشد و قیام به‌عنوان یک هنر در نظر گرفته نشود و زمان قیام و رهبری صحیح رعایت نگردد به تئوری علمی انقلاب خیانت شده است.

باید جداً خاطر نشان ساخت که در اوضاع و احوالی که شرایط عینی و ذهنی، داخلی و خارجی هنوز برای مرحله قیام اجتماعی مساعد نباشد و بدون در نظر گرفتن شرایط، شعار قهرآمیز و قیام مسلحانه و (آن‌هم در میان قشر معدودی از روشنفکران به‌صورت افشاگرانه و کودکانه) داده شود و شکل مسالمت آمیز مبارزه نفي گردد، به‌صورت قطع جنبش انقلابی به وضع بسیار دشواری دچار می‌گردد و محرکین آن جدی‌ترین اشتباه را

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

مرتکب می‌شوند. واقعیت اینست که اشکال مختلف مبارزه به‌هیچ‌وجه یکدیگر خود را نمی‌کنند.

در میان اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه راه‌های استفاده از وسایل قانونی، از تربیون پارلمان و مبارزه پارلمانی، از مبارزات خارج پارلمانی (تظاهرات، اعتصابات، میتینگ‌ها، مارش‌ها و غیره) همیشه جای بسیار مهمی داشته‌اند. ولی متأسفانه چپ‌روان وطنی ما در حالی که هر روز به بدترین شکل و به‌صورت فتنه‌گرانه خود عملاً از اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه سوء استفاده می‌کنند، بدون در نظر گرفتن شرایط و مرحله نهضت، منفرد از خلق، تحریکات به‌اصطلاح «قهر آمیز» می‌نمایند. این آقایان باید بدانند که شیوه آن‌ها تکتیک «قهر آمیز» نیست، بلکه تفتین و نفاق افگنی در میان خلق افغانستان و مبارزان است که سرانجام استقلال ملی ما را به خطر می‌اندازد و نهضت آزادی بخش دموکراتیک کشور ما را مواجه به شکست می‌سازد. در حالی که عقل سلیم و شرایط جامعه ایجاب می‌نماید که برای رشد و تکامل جنبش انقلابی آنچه در قوه داریم به کار ببریم تا اقلأ بنا بر خط مشی جاری از وسایل مسالمت‌آمیز مبارزه در اوضاع و احوال کنونی کشور حد نهائی استفاده اصولی و مؤثر بنماییم و موضع به موضع هیأت حاکمه ارتجاعی افغانستان را وادار به عقب نشینی سازیم.

به کمال تأسف باید اظهار داشت که عناصر ماجراجو و اخلاک‌گرا به‌طور قشری و سطحی و تخیلی قضاوت می‌کنند و تمایلات ذهنی خود را بر واقعیت سرسخت اوضاع افغانستان مقدم می‌شمارند و چنین استدلال می‌نمایند که هم اکنون باید جنگ انقلابی و راه قهر آمیز را تعقیب کرد، آن‌هم همراه یک عده شاگردان کم سن مکتب و منفرد از خلق! آقایان هنوز برای تحقق «شورش فرهنگی» در کشور فنودالی افغانستان بسیار بسیار وقت است! نه خود را فریب دهید و نه دیگران را. با الفاظ ظاهراً انقلابی و دشنام دادن نمی‌توان انقلاب کرد! آیا استفاده از وسایل مسالمت‌آمیز مبارزه شرط لازم تدارکات مبارزه قهر آمیز (در صورتی که از طرف ارتجاع و امپریالیزم بر ما تحمیل شود) نیست؟ فقط یک شخص کم فهم و کودن و منحرف چپ می‌تواند جرأت کند به این سؤال پاسخ منفی دهد. يك انسان مترقی و پیشرو که در موضع ایدئولوژی علمی قرار دارد، در سیاست به‌صورت واقع‌بینانه برخورد می‌کند و مبارزه انقلابی را از مبدأ يك تحلیل اجتماعی - سیاسی آغاز می‌نماید. باید خاطر نشان ساخت که تنها شعارهای نظیر مبارزه، پافشاری، شکست، باز هم مبارزه و غیره نسخه‌های فورمول‌بندی شده و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

صادر شده کافی نیست، بلکه باید طرق مشخص مبارزه را تشخیص داد، تنها به دادن شعار قهرآمیز نمی‌توان انقلاب کرد و یا انقلاب را «سفرش» داد!

باید آقایان چپ‌روان انقلابی‌گر متوجه باشند که برای اجرای انقلاب شرایط تاریخی معین و مقدمات عینی و ذهنی لازم است.

ظاهراً دم زدن از مبارزه قهر آمیز و قیام مسلح و جنگ‌های پارتیزانی در حالی که شرایط عینی و ذهنی مهیا نباشد، هیچ‌گونه وجه مشترک با آموزش انقلابی بر اساس تئوری علمی ندارد آنچه ایشان شعار می‌دهند تکرار کودکانه و سطحی گروه رهبری شوونیزم عظمت‌طلبانه است که از چند سال به این‌سو به حیث یگانه نسخه متحدالمال انقلاب در هرگونه شرایط به تمام کشورهای سرمایه داری و غیر سرمایه داری و وابسته صادر کرده‌اند.

ما بر مبنای تئوری علمی انقلاب در برابر این نسخه متحدالمال انقلابی‌گران می‌گوییم: برای انقلاب وجود وضع انقلابی و عامل ذهنی لازم است.

زیرا اگر وضع انقلابی وجود نداشته باشد، اصولاً انقلاب شروع شده نمی‌تواند و یا اگر هم شروع شود تجربه نشان داده است که با شکست فجیع روبرو می‌شود.

وضع انقلابی و عامل ذهنی در انقلاب بر پایه تئوری علمی:

مجموع شرایط عینی لازم برای انقلاب، وضع انقلابی نامیده می‌شود. وضع انقلابی این‌طور توضیح گردیده است: «قانون اساسی انقلاب که تمام انقلاب‌ها... آن را تأیید نموده است ازین قرار است: برای انقلاب کافی نیست که توده‌های استثمار شونده و ستمکش بعدم امکان زندگی به شیوه سابق پی ببرند و تغییر آن را طلب نمایند، برای انقلاب ضروری‌ست که استثمارگران نتوانند به شیوه سابق زندگی و حکومت کنند. فقط هنگامی‌که پائینی‌ها نظام کهنه را نخواهند و هنگامی‌که «بالائی‌ها» نتوانند به شیوه سابق ادامه دهند، فقط در آن هنگام است که انقلاب می‌تواند پیروز شود. این حقیقت را به عبارت دیگر می‌توان چنین بیان نمود: انقلاب بدون بحران ملی عمومی (که هم استثمارگران و هم استثمار شوندگان را دربر گیرد) غیرممکن است، لذا برای انقلاب اولاً باید کوشید که تا اکثریت کارگران (یا بهر حال اکثریت کارگران آگاه، متفکر و از لحاظ سیاسی فعال) کاملاً به‌ضرورت انقلابی پی ببرند و آماده باشند در راه آن جان خود را فدا کنند، ثانیاً طبقات حاکمه به آن‌چنان بحران دولتی دچار شده باشند که حتی عقب مانده‌ترین توده‌ها را نیز به سیاست جلب نماید...»

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

همچنان شدت فوق‌العاده فقر و سیاه روزی طبقات اسیر، سردرگمی و ناتوانی دشمنان طبقاتی وحدت تضاد میان آن‌ها، افتضاح و ناستواری خرده بورژوازی در برابر خلق، اعتلای احساسات توده‌ای طبقه کارگر به نفع پشتیبانی از عملیات قاطع انقلابی همه مظهر آن می‌باشد که انقلاب زمانش فرارسیده و در صورت در نظر گرفتن تمام شرایط و انتخاب صحیح لحظه انقلاب، پیروزی تأمین می‌گردد. باز هم خاطر نشان می‌شود حتی تنها وضع انقلابی برای انجام انقلاب کافی نیست. وضع انقلابی تنها امکان انقلاب پیروزمند را تدارک می‌بیند، برای انجام انقلاب موجودیت عامل ذهنی یعنی آمادگی و توانائی طبقه انقلابی برای عملیات توده‌ای که بتواند سلطه کهنه را درهم بشکند، لازمی است، برای انقلاب اجتماعی نوین پیروزمند و تحول سوسیالیستی صرف در شرایط تشکل و آگاهی طبقه کارگر، در شرایط وجود متحدین باوفا، در شرایطی که يك حزب پیش‌آهنگ آزموده و آبدیده انقلاب را رهبری کند، ممکن است.

اکنون سؤال می‌شود که بر اساس قوانین اساسی انقلاب در کشور ما افغانستان آیا تمام علائم و وضع انقلابی و عامل ذهنی انقلاب یعنی شرایط مساعد انقلاب آماده است؟

طبعاً جواب منفی است، لذا در مورد افغانستان معتقدیم که در شرایط مشخص کنونی به علت فقدان وضع انقلابی و عامل ذهنی انقلاب، شعار انقلاب قهرآمیز و قیام مسلح يك شعار ماجراجویانه و بدتر از آن فتنه‌گرانه است که در آخرین تحلیل از یکسو به نفع ارتجاع و امپریالیزم و از سوی دیگر به شکست نهضت رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک افغانستان منجر می‌گردد. البته آنچه اکنون گفتیم مربوط به شرایط مشخص کنونی جامعه افغانستان است. در صورت تغییر شرایط شیوه‌های مبارزه هم تغییر خواهد کرد. در شرایط کنونی نمی‌توان شعار قهرآمیز جنگ انقلابی و پارتیزانی و قیام مسلحانه و کودتای انقلابی را جاگزین استفاده از وسایل و شیوه‌های مؤثر مبارزه سیاسی کرد. آقایان چپ‌روان باید بدانند که ما مثل آن‌ها «به مرض ... عبارت‌پردازی انقلابی» دچار نیستیم، امیدواریم امراض آن‌ها هرچه زودتر قبل از سقوط در زباله دان تاریخ علاج گردد!

جریان دموکراتیک خلق افغانستان برای حل مسایل ملی و اجتماعی افغانستان و تعیین خط مشی و وظایف سیاسی خود به هیچ نسخه متحدال‌مال صادر شده اتکاء ندارد. جریان دموکراتیک خلق افغانستان خط مشی استراتژی و تکنیک‌های خود را بر اساس تحلیل مشخص و شرایط مشخص افغانستان تعیین کرده و می‌کند و معتقد است که

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بدون وجود شرایط عینی و ذهنی و حصول وضع انقلابی و بدون وجود این مقدمات نمی‌توان انقلاب کرد.

در اخیر باید اظهار داشت که مخالفت و یا موافقت ما به این شکل و یا آن شکل مبارزه، به این صورت و یا آن صورت آن تنها در ارتباط با شرایط و اوضاع و احوال مشخص جامعه افغانستان است.

تا جایی که به ما مربوط است تمام کوشش و سعی ما با توجه به شرایط مشخص اجتماعی و سیاسی کشور و شرایط مشخص خارجی، چنان خواهد بود تا آن وسایل و راه‌ها و شیوه‌های مبارزه را برگزینیم که نهضت آزادی‌بخش ملی و دموکراتیک خلق افغانستان را به بهترین وجه به پیروزی نهایی برساند و تمام انواع ظلم و ستمگری ملی و اجتماعی را از وطن ما ریشه کن سازد.

با این معنی هیچ‌گاه هدف را قربان وسیله نخواهیم کرد، بلکه وسیله را در خدمت هدف قرار خواهیم داد. ما ایمان راسخ داریم که خلق افغانستان با مبارزه دلیرانه خود و با تجربه خود فریب عبارت پردازی‌های انقلابی را نخواهد خورد و راه‌ها و وسایل پیروزی را تشخیص خواهد داد. هم اکنون مبارزات مسالمت آمیز اعتصابی کارگران و تظاهرات جوانان کشور مظهر این حقیقت درخشان است که در برابر جنبش انقلابی دموکراتیک خلق کشور ما دورنماهای تازه و امکانات تازه برای اعتلای بیش از پیش مبارزه خلق وطن ما در راه آزادی، دموکراسی، ترقی، صلح و سوسیالیسم به وجود می‌آید.

جریان دموکراتیک خلق افغانستان فشرده با خلق کشور خود، بدون ترس از دشواری‌ها با ارزیابی دقیق اوضاع داخلی و بین‌المللی، بین اساس دانش مترقی و سیاست اصیل انقلابی در راه طرد ارتجاع و امپریالیسم به‌پیش خواهد رفت و در قدم اول با تمام قوا خواهد کوشید (با در دست گرفتن حلقه وقایع و زمان و زنجیر اصول و اتخاذ آن راه‌ها و وسایل و شیوه‌های مبارزه که با شرایط مشخص افغانستان مطابقت کند) تا در وضع مشخص کنونی علیه محافل حاکم ارتجاعی دست راستی و چاکرمنشانه افغانستان دلیرانه مبارزه را به‌پیش سوق دهد و از آزادی و دموکراسی دفاع نماید و توطنه‌های ارتجاع را به یک بار دیگر خنثی سازد، تا بدین‌سان از یکسو پیروزی نهضت ملی و دموکراتیک بسط و توسعه پیدا کند، از سوی دیگر فریب سیاست انقلابی‌گرانه و فتنه‌گرانه افشاء و «بیماری ... عبارت پردازی انقلابی» علاج گردد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

ما اعتقاد راسخ داریم که ابرهای کاذب سیاه پدیده زود گذریست و آفتاب زرین پیروزی خلق افغانستان بالاخره نمایان خواهد شد و سیاست اصیل انقلابی جریان دموکراتیک خلق افغانستان تمام مرتجعین داخلی و عمال فتنه گر خارجی، امپریالیزم و شوونیزم عظمت‌طلبانه ریزیونیزم راست و چپ را در کشور بشکست قطعی مواجه خواهد ساخت و پرچم گلگون خلق افغانستان در اهتزاز خواهد آمد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره شصت و ششم جریده پرچم:

درباره فعالیت عملی مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان

در این اواخر از یکسو نهضت دانشجویی در جامعه ما به‌طور نسبی گسترش می‌یابد و از سوی دیگر مبارزات انتخاباتی برای دوره سیزدهم شوری در جریان است. ولی این امر نباید ما را از تشخیص و اجرای فعالیت عملی همه جانبه خویش غافل سازد و تنها در چهارچوب قشری نهضت دانشجویی محدود و منحصر گرداند و یا پارسای پارلمان و پارلمان‌تریزم سازد؛ بنا بر آن وظیفه ملی و مترقی حکم می‌نماید تا هر دو جریان مبارزه را در سمت نهضت عمومی ملی و دموکراتیک کشور سوق و هرچه بیشتر بسط و توسعه دهیم. بدین‌جهت درین مقاله یکبار دیگر فعالیت عملی و وظایف مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان خاطر نشان می‌گردد.

در اوضاع و احوال کنونی مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مسأله عبارت است از فعالیت عالی و مؤثر روزمره مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان. ما درین مقاله بالای جنبه عملی مسأله تأکید بیشتر می‌نماییم.

منظور ما از فعالیت‌های مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان همانا رهبری و سازمان دادن مبارزه طبقاتی زحمتکشان است که در صورت مبارزه اجتماعی - سیاسی مشخص می‌گردد. به همین جهت ما به توضیح مؤجز دو جنبه کار خویش یعنی کار در عرصه سوسیالیزم علمی و وظایف دموکراتیک افغانستان که با هم پیوند منطقی دارند، می‌پردازیم.

فعالیت جریان دموکراتیک خلق افغانستان در عرصه سوسیالیزم علمی در این مرحله تاریخی عبارت از اجرای وظایف ذیل می‌باشد:

- ترویج سوسیالیزم علمی.

- توضیح مفهوم صحیح سیستم فرتوت اجتماعی - اقتصادی افغانستان

- تشریح و توضیح ساختمان طبقاتی و آرایش نیروهای طبقاتی افغانستان، نهضت جوان کارگری، نقش طبقه کارگر و اتحاد آن با دهقانان و طبقات دیگر که در حال تکامل‌اند، رشد روز افزون نیروهای مترقی، روش مبارزه طبقه رشد یابنده کارگر کشور با طبقاتی که در حال زوال‌اند و وظیفه تاریخی طبقه کارگر افغانستان.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اشاعه مفهوم سوسیالیسم یا راه رشد غیر سرمایه داری مترقی که می‌تواند راه را به سوی سوسیالیسم بگشاید، ولی ارتجاع و امپریالیسم در راه آن موانع ایجاد می‌کنند.

همچنان در شرایط فعلی تبلیغ (به موازات ترویج) در بین زحمتکشان اهمیت اساسی دارد. تبلیغ در میان زحمتکشان عبارت است از:

- پشتیبانی عملی مبارزان ما از مبارزات طبقه کارگر به خاطر تقلیل ساعات کار، افزایش دستمزد، بهبود شرایط کار و غیره.

درین زمینه باید هدف فعالیت عملی ما کمک به تنویر اذهان کارگران باشد و به آنان همکاری صورت گیرد تا خواست‌های اقتصادی خود را در برابر کارفرمایان و مقامات مربوط به صورت علمی‌تر و هوشیارانه‌تر، ترتیب و تنظیم نمایند.

کمک در امر تشکیل سازمان‌های کارگری و ارتقای سطح فهم و درک کارگران به مثابه طبقه واحد کارگر و همبستگی و اتحاد آن با دیگر طبقات و قشرهای دموکراتیک بخصوص دهقانان و روشنفکران مترقی.

- برقراری ارتباط اصولی بین تمام کارگران، مراکز نهضت کارگری و مبارزین دموکراتیک خلق افغانستان از طریق ترویج و تبلیغ شفاهی و تحریری و تشکیل محافل کارگری.

خاطر نشان می‌گردد که در وضع کنونی نهضت، کار عملی ما بیشتر از همه باید متوجه کارگران در مناطق صنعتی، پروژه‌های ساختمانی و شهرها باشد. جریان دموکراتیک خلق افغانستان نباید در اوضاع و احوال کنونی نیروهای خود را بیشتر از حدود لازم پراکنده سازد، باید توجه خود را به مراکز سیاسی متمرکز سازد تا شرایط لازم نهضت دهقانی در کشور تدارک دیده شود. باید در نظر داشت که این تکنیک به هیچ وجه به مفهوم نادیده گرفتن دهات و کار در میان دیگر طبقات زحمتکش و دموکراتیک افغانستان نمی‌باشد. اغلب کارگران افغانستان از لحاظ شرایط زندگی نزدیکترین ارتباط با اهالی دهات، با کارگران مزدور زراعتی، دهقانان، کسبه کاران و پیشه‌وران دهاتی و شهری دارند. کارگران صنعتی پروژه‌های ساختمانی که به کمک مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان آگاهی حاصل می‌نمایند، به خوبی می‌توانند با قشرهای عقب مانده‌تر قشر زحمتکشان شهر و ده تماس حاصل کنند و اندیشه مبارزه طبقاتی، اصول سوسیالیسم و خط مشی جریان دموکراتیک خلق افغانستان را در بین آن‌ها نفوذ دهند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تجربه مبین این حقیقت است که تبلیغ میان قشرهای پیش‌قدم زحمتکشان مؤثرترین راه بیداری تمام زحمتکشان شهر و ده افغانستان بشمار می‌رود و ما معتقدیم که در دوران معاصر جهان تنها آموزش سوسیالیزم علمی و مبارزه طبقاتی می‌تواند پرچم نهضت انقلابی افغانستان نیز باشد. این وظیفه عملی مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان است که این آموزش را با تمام قوای ممکنه پخش نمایند و آن را از توجیحات و تعبیرات نادرست یعنی ریبونیوزم «چپ» و راست حفظ نمایند و نهضت کارگری جوان افغانستان را به مجرای سیاست اصیل انقلابی سوق دهند.

باز هم این اصل اساسی را تکرار می‌نماییم که کار و فعالیت در راه اجرای وظایف دموکراتیک ارتباط لاینفک با مبارزه در راه سوسیالیزم دارد. با در نظر داشت این اصل فعالیت عملی دموکراتیک و ملی مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان عبارت از اجرای وظایف زیرین می‌باشد:

- ترویج اندیشه‌های دموکراتیک در بین توده‌های وسیع خلق،
- توضیح مفهوم استبداد و حکومت مطلقه با تمام اشکال فعالیت و مضمون طبقاتی و ضرورت سقوط آن،
- اشاعه این مفهوم در میان زحمتکشان که مبارزه بیروزمندانه در راه آرمان کارگری بدون آزادی سیاسی و دموکراسی کردن سیستم سیاسی و اجتماعی افغانستان امکان پذیر نیست،
- تبلیغ در باره نیازمندی‌های سیاسی فوری، رنج‌ها و خواست‌های دموکراتیک زحمتکشان،
- تبلیغ بر ضد ظلم و ستمگری دستگاه اداره و پولیس در تمام شئون زندگی خلق و بر ضد محدودیت‌های حقوقی و آزادی‌های کارگران و بر ضد تمام چاکران سیاه استبداد،
- نبرد تبلیغاتی علیه ارتجاع فئودالی و ارتجاع امپریالیستی - این دو دشمن عمده خلق افغانستان،
- تعقیب پالیسی عمل مشترک علیه امپریالیزم بین‌المللی این دشمن اساسی جهان در عرصه ملی و بین‌المللی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

باید این نکته را در نظر داشت که ده‌ها مسأله روزمره خلق وجود دارد که می‌تواند موضوع تبلیغات اقتصادی و سیاسی قرار گیرد. تبلیغات ضمن تنویر اذهان کارگران و توده‌های وسیع خلق، ضمن متشکل کردن آن‌ها - به کارگران و سایر طبقات دموکراتیک امکان خواهد داد تا نیروهای خود را در مورد مسایل فوری و خواست‌های فوری امتحان کنند و از دشمن خود گذشت‌های جزئی دست آورند؛ وضع اقتصادی خود را بهبود بخشند؛ مقامات مربوط و کارفرمایان را وادار سازند تا نیروی کار کارگران و سایر نیروهای دموکراتیک را به حساب آورند؛ حکومت را مجبور سازند تا حقوق آزادی‌های دموکراتیک کارگران و تمام خلق را توسعه دهد و بخواست آنان اعتنا نماید و حکومت را در برابر خلق وادار به عقب نشینی سازد.

علی‌الوصف اینکه ما راجع به ارتباط لاینفک ترویج و تبلیغ دموکراتیک و سوسیالیستی و به موازی بودن امر انقلابی در این و آن فعالیت تذکر دادیم، ولی بین این دو نوع فعالیت و مبارزه فرق مهمی هم وجود دارد. به این معنی که زحمتکشان در مبارزه اجتماعی و اقتصادی خود تنها (احیاناً به کمک عناصری از خرده بورژوازی) با ملاکین فنودال و بورژوازی مواجه است. حال آنکه در مبارزه به خاطر دموکراسی سیاسی و در مبارزه ضد استبداد و امپریالیزم تمام طبقات و قشرهای دموکراتیک و ملی در صف وسیع وی قرار می‌گیرند، زیرا به‌طور کلی خلق دشمن استبداد حکومت و امپریالیزم است و به نحوی از انحاء علیه آن مبارزه می‌نماید.

تجربه نشان می‌دهند که روشنفکران، محصلان، قشر تحصیل کرده و یا خرده بورژوازی، و اقوام و ملیت‌ها و مذاهب تحت ستم و صنوف تحقیر شده که مورد تعقیب و تبعیض طبقات مرتجع و استبداد هستند و یا از امپریالیزم زیان می‌بینند بنا بر مصالح خود از نهضت دموکراتیک و ملی در صف زحمتکشان قرار می‌گیرند. درین صورت بدون اینکه کدام «قرارداد تسلیم طلبی زحمتکشان و پیش‌آهنگ آن (جریان دموکراتیک خلق افغانستان) موضوع بحث باشد، کارگران و پیش‌آهنگ آن با حفظ ماهیت مستقل خویش از تمام متحدین و متفقین خود در «مسایل مختلف و در وظایف مختلف» و حتی نیل به هدف‌های جزئی مختلف و غیره علیه دشمنان داخلی و خارجی خلق نه تنها پشتیبانی می‌کند، بلکه پرچم جنبش رهایی بخش دموکراتیک و اجتماعی کشور را پیشاپیش برافراشته نگه می‌دارد.»

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نکته برجسته و مهم تاریخی اینست که در جامعه معاصر فقط طبقه کارگر و پیش‌آهنگ آن تا آخرین لحظه دشمن پا برجا و شجاع حکومت مطلقه، ارتجاع و امپریالیزم است و هیچ‌گونه صلح و آشتی در میان آن‌ها به وجود آمده نمی‌تواند. تجربه ثابت کرده است که تنها زحمتکشان است که تا اخیر برای دموکراسی کردن جامعه به‌پیش می‌روند، ولی دیگر طبقات و قشرها اعم از (۱) بورژوازی، (۲) خرده ه بورژوازی و (۳) افراد تحصیل‌کرده و به‌طور کلی «روشنفکران» تا مرحله‌ای در نهضت دموکراتیک و ملی با زحمتکشان همراه است، ولی در آخرین تحلیل هر قدر مبارزه طبقاتی تشدید می‌یابد اولی بر ضد زحمتکشان با حکومت مطلقه عقد قرار داد می‌بندد؛ بخش مهمی از دومی به طبقات ارتجاعي گرایش پیدا می‌نماید و سومی غالباً طبق منافع مادی خویش شور و شوق انقلابی و مخالفت خود را علیه استبداد در عوض مقرری و مزایای مادی دولتی بفروش می‌رساند. لذا دیده می‌شود که تنها طبقه کارگر می‌تواند تا آخرین لحظه واقعاً دموکرات پیگیر باشد و در راه آزادی سیاسی و ایجاد مؤسسات دموکراتیک مبارز پیشرو باقی بماند و دموکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی را به آخر رساند؛ زیرا ظلم و ستمگری سیاسی به‌موازات استثمار وحشیانه اقتصادی تأثیرش بر زحمتکشان شدیدتر است و در موجودیت جامعه طبقاتی هیچ‌گونه امکان رسیدن زحمتکشان به مقامات عالی‌ه دولتی و یا دسترسی به مأموران دولتی وجود ندارد و به همین جهت باید طبقه کارگر و پیش‌آهنگ آن همیشه در اتحاد با دیگر نیروهای اجتماعی استقلال خود را حفظ کند؛ زیرا «تمتایز ساختن طبقه کارگر به‌مثابه یک مبارز پیش‌قدم در راه تأسیسات دموکراتیک و جنبش دموکراتیک را تقویت می‌نماید؛ یعنی مبارزه در راه آزادی سیاسی را تقویت می‌نماید، زیرا طبقه کارگر در تمام عناصر دیگر دموکراتیک و از لحاظ سیاسی مخالف حکومت مطلقه را ترغیب خواهد کرد.» درین جاست که اگر واقعاً کسی خود را سوسیالیست، یا دموکرات پیگیر و انقلابی و یا وطن‌پرست واقعی و مترقی می‌داند باید به پیش‌آهنگ طبقه کارگر تعلق بگیرد و به ایدیولوژی طبقه کارگر یعنی سوسیالیزم علمی اعتقاد راسخ پیدا کند و پیوند طبقاتی خود را از دیگر طبقات اجتماعی بگسلاند و به موضع طبقه کارگر قرار گیرد. این حکم امرانه تاریخ است!

اصولاً مبارزه علیه بیروکراسی جزء مبارزه دموکراتیک و ضد حکومت مطلقه بشمار می‌رود. ولی ما درین جا بنا بر خصالت نیرومند ضدیت خلق افغانستان علیه بیروکراسی یعنی علیه دستگاه مأمورین دولت افغانستان را به‌صورت مشخص‌تر جزء فعالیت عملی رو زمره مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان قرار می‌دهیم.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

دستگاه مأمورین دولت افغانستان (بیروکراسی) به‌مثابه قشر خاص و با امتیاز در مقابل خلق وطن قرار دارد و ما هر روز در هر مسأله حیاتی توده‌های وسیع مردم کشور با خصلت مستبد و آسیایی بیروکراسی افغانستان بر می‌خوریم. نظام اجتماعی - اقتصادی فئودالی و فوق‌العاده عقب مانده افغانستان، استبداد ماهوی حکومت‌های افغانستان و قشر قابل ملاحظه مأمورین دولت با خودسری کامل بیروکراسی صاحب امتیاز همه عواملی‌اند که موجب فقدان حقوق سیاسی مردم افغانستان گردیده است. واقعیت اینست که مناسبات بین دستگاه مأمورین دولت افغانستان و خلق به‌مثابه مناسبات بین آقا و نوکر است. به همین جهت به‌طور کلی طبقات و قشرهای دموکراتیک و تحت ستم که اکثریت قاطع نفوس کشور را تشکیل می‌دهد، به‌طور کلی بر ضد مأمورین خودسر، خودکامه، رشوه خوار، بی‌رحم، جاهل، مفتخوار و فعال مایشای دولت افغانستان انزجار عمیقی داشته و در موضع مخالفت جدی و دایمی قرار دارند ولی حقایق نشان می‌دهد که هیچ یک طبقه و قشر دیگر به جزء طبقه کارگر نمی‌تواند در دموکراسی کردن و اصلاح کردن اساسی این دستگاه نقش قاطع و مؤثر ایفا کند. کیست که هر روز نبیند چطور و بچه ارزانی عموماً (عناصر صدیق و استوار در جایش) رادیکال روشنفکر و سوسیالیست روشنفکر و دموکرات روشنفکر و عنصر ملی روشنفکر و مترقی روشنفکر و انقلابی‌گر روشنفکر (تحصیل کرده و یا محصل) امروز در هر طبقه‌ای که باشد فردا به ما مور دولت افغانستان بدل می‌گردد. بلی در کشور ما از سال‌ها به این‌سو چنین معمول است. مأموری که فاقد شعور طبقاتی پرولتری است و ذهنیت روشنفکری دارد، پیوسته خود را به این قناعت می‌دهد که گویا در چهار دیوار کهنه پرستی اداری «فایده» می‌رساند - ما موری که این «فایده» را دلیل برای تیرئه لاقیدی سیاسی خود و حلقه به گوشه خود در برابر حکومت تازیانه و شلاق می‌داند! مطلوب مأموران فاسدپست که فایده شخصی را به حساب «فایده خلق» جا می‌زنند!

لذا چنین نتیجه‌گیری می‌کنیم که در آخرین تحلیل و در جریان نهضت رهایی بخش دموکراتیک و اجتماعی است که زحمتکشان دشمن حکومت‌های مطلقه و بیروکراسی آن می‌باشند. فقط زحمتکشان است که هیچ رشتنیهی آن‌ها را با این مقامات جامعه طبقاتی فئودالی افغانستان مربوط نمی‌سازد. فقط زحمتکشان قادر به مبارزه قطعی و تسلیم ناپذیر با دستگاه استبدادی است. لذا وظیفه مبرم روز پیش‌آهنگ طبقه کارگر یعنی مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان در وضع کنونی است که در فعالیت‌های عملی خود مبارزه علیه حکومت‌های مطلقه افغانستان و دستگاه اختناق و ترور و بیروکراسی آن را در مرکز توجه خود قرار دهند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

پس رفقا توجه خواهند کرد که نمی‌توان خود را محدود به قشر روشنفکر نمود. نمی‌توان تنها خود را محدود به نهضت دانشجویی ساخت، باید نهضت کنونی جوان ماهیت دموکراتیک کسب کند. باید سمت نهضت جوانان ما به‌سوی نبرد علیه فئودالیزم و امپریالیزم متوجه گردد و نهضت دموکراتیک جوانان ما با نهضت کارگری و با توده‌های وسیع خلق افغانستان که ۹۰ فیصد جمعیت کشور ما را تشکیل می‌دهد در آمیزد.

فعالیت عملی روزمره مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان باید توأم با هشیاری، دلیری و روحیه انقلابی ثمربخش گردد! اوقات گران‌بها را نباید از دست داد! در برابر ما برای تأمین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و اجتماعی زحمتکشان و تمام خلق افغانستان که از خواب دیرین بیدار می‌شوند، برای سازمان دادن نهضت کارگری و آمیزش نهضت جوانان به آن و تقویۀ و تشکل گروه‌های صدیق انقلابی، برای ترویج و تبلیغ دموکراتیک و سوسیالیزم علمی در میان زحمتکشان کشور برای تشکل و آگاهی طبقه کارگر افغانستان، برای آزمودگی و آبدیدگی پیش‌آهنگ طبقه کارگر یعنی جریان دموکراتیک خلق افغانستان یک عالم کار و فعالیت عملی روزمره وجود دارد!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

از شماره شصت و هفتم جریده پرچم:

خدمت به خلق وظیفه مقدس ماست!

سؤال می‌شود که ما چرا در انتخابات دوره سیزدهم شوری شرکت می‌کنیم؟

پاسخ ساده است: برای اینکه از مبارزات انتخاباتی و شوری می‌توان به حیث یکی از وسایل مبارزه برای بیداری خلق، دفاع از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک خلق و افشای دشمنان خلق تا حدودی استفاده کرد.

سؤال می‌شود که خلق کیست و دشمنان خلق کدام است؟

در مرحله موجود خلق افغانستان که شامل زنان و مردان می‌باشد، عبارت است از کارگران، دهقانان، کسبه کاران، محصلان، مأمورین پائین رتبه، روشنفکران، قشرهای متوسط‌الحال و خرده پای شهر و ده و سایر عناصر و گروه‌های وطن پرست و مترقی.

دشمنان خلق عبارت است از تمام مستبدین و مرتجعین داخلی، تمام عناصر فیودال و امپریالیست پرست، سوداگران بزرگ دلال، مأموران فاسد ظالم و رشوه خوار مربوط به دستگاه دولت افغانستان و همچنان تمام عمال و نمایندگان‌های انحصارات امپریالیستی. این دشمنان خلق است که مسؤول رنج‌های عظیم میلیون‌ها مردم ماست که در تحت شرایط فقر، بیماری، بی‌سوادی و روابط کهنه اجتماعی حیات جهنمی دارند.

سؤال می‌شود که خلق چه می‌خواهد و راه نجات آن‌ها کدام است!

خلق آرامش مادی و معنوی، خوشبختی و سعادت می‌خواهد. خلق خوراک کافی، پوشاک خوب و مسکن صحی می‌خواهد، خلق صحت و تندرستی، سواد و کار، معارف و فرهنگ مترقی می‌خواهد، خلق آزادی، صلح، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی می‌خواهد که دشمنان خلق تمام این نعم مادی و معنوی را از خلق سلب کرده‌اند، به همین جهت وظیفه هر انسان شریف و ترقی‌خواه وطن پرست است که در راه تأمین حقوق و آزادی خلق مجدانه مبارزه کند و زندگی خود را وقف خدمت به خلق افغانستان نماید و از دادن هیچ‌گونه قربانی در راه منافع خلق نهراسد، زیرا این خلق افغانستان است که قدرتی عظیم و واقعی می‌باشد نه مرتجعین و مستبدین و استعمارگران.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

این تنها خلق است که نیروی محرکه تاریخ را می‌سازد و آفریننده تمام ثروت‌ها و نعمات مادی و معنوی جامعه است و از صلح، استقلال، آزادی و دموکراسی دفاع می‌کند و افغانستان نوین و مترقی را ایجاد می‌نماید. خلق اکثریت قریب به تمام ملت را تشکیل می‌دهد. در حالی که دشمنان خلق گروه ناچیزی از افراد ملت را دربر می‌گیرد و به همین جهت منافع ملی با منافع خلق مطابقت دارد. در صورتی که منافع دشمنان خلق در نقطه مقابل مصالح ملی است؛ بنابراین حقایق روشن است که جریان دموکراتیک خلق افغانستان وظیفه خود خدمت به خلق را قرار داده است و در جبهه دفاع از خلق چون صخره استوار است.

در وضع موجوده خدمت به خلق رنج‌دیده وطن عبارت از بیدار ساختن متشکل ساختن و متحد ساختن خلق است؛ زیرا تنها خلق می‌تواند که به رهبری طبقه کارگر و پیشاهنگی آن سلطه دشمنان خود را از میان بردارد و نهضت آزادی‌بخش دموکراتیک و اجتماعی کشور را به پیروزی نهائی رساند.

ما معتقدیم: باوجود اینکه خلق افغانستان سخت در پنجال آهنین مرتجعین و مستبدین قرار دارند و با مشکلات فراوانی روبرو هستند و مدت‌های طولانی تحت ضربات مشترک فئودالیزم و امپریالیزم رنج کشیده‌اند و برای مدتی دیگر رنج خواهند کشید، ولی سرانجام روز شکست قطعی دشمنان خلق و پیروزی خلق فرا خواهد رسید ولی مشروط بر اینکه به تسلیم و ماجراجویی نگراییم و قدرت استفاده از هرگونه شرایط و وسایل مبارزه خلق، قدرت استفاده بوقت و درست از آن‌ها را داشته باشیم و به هر وسیله انقلابی و در هر کجا و در هر موضع و هر وقت در داخل و خارج شوری ضربات پیاپی به دژ ارتجاع وارد کنیم و دشمن را زیون سازیم تا گام به گام در سنگرهای مختلف مبارزه به عقب نشینی وادار گردد. به همین جهت است که ما من جمله دیگر وسایل و اشکال مبارزه از وسیله مبارزه انتخاباتی به خاطر بیداری خلق استفاده می‌نماییم و از خلق رنج‌دیده کشور می‌طلبیم که به نمایندگان صدیق خلق رأی دهند.

مطلب ما تنها کاندیدهای جریان دموکراتیک خلق افغانستان نیست، بلکه هر عنصر وطن‌پرست و مترقی که می‌تواند اعتماد خلق را حاصل کند، باید مورد آزمایش قرار گیرد، ولی درین جا یکبار دیگر جداً خاطر نشان می‌گردد که نباید چنین فکر کرد که در شرایط فئودالی «شوری» می‌تواند مرجع نجات خلق باشد. شوری در اوضاع و احوال کنونی صرف یکی از وسایل مبارزه خلق بشمار می‌رود، ما بارها این مطلب را به تفصیل توضیح داده‌ایم و راه‌ها و وسایل دیگر مبارزه خلق را نشان داده‌ایم، اما

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

معتقدیم که در صورت تشکیل يك فراکسیون انقلابی و اپوزسیون ملی و دموکراتیک در شورای می‌توان یکی از وسایل خدمت به خلق را تأمین کرد، از درون و برون شوری دشمنان خلق را کوبید، زبون و بیچاره ساخت و تا جای ممکن ازین طریق به نفع خلق عمل کرد.

بر حسب وظیفه به تمام مبارزان جریان دموکراتیک خلق افغانستان ابلاغ می‌گردد که باید در هر امر مبارزه - من جمله مبارزه انتخاباتی مطرح نظر و فعالیت آن‌ها خدمت واقعی به خلق و در همه موارد منافع خلق و وطن ما افغانستان مقدم بر منافع فردی و یا گروهی باشد و مسؤولیت در برابر خلق را با مسؤولیت در برابر جریان دموکراتیک خلق افغانستان یکی بدانند و همیشه به توده‌های وسیع خلق اتکاء کنند و به رنج‌های عظیم خلق ببانندیشند و پیوسته خدمتگزار خلق باشند.

باید مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان درک کنند که تنها با روحیه از خود گذشتگی و فداکاری می‌توان به صورت يك انسان نجیب، شجاع، مترقی و سودمند به حال مردم در آمد. انسان پیشرو، متواضع، با تقوی، بلند همت، پاک نیت و خوش قلب و عاری از پستی و دنائت بود و به حال خلق سودمند واقع شد.

باید مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان که پیشاهنگ جنبش نجات‌بخش دموکراتیک و اجتماعی کشور اند، خود را وقف وظیفه و آزادی خلق افغانستان نمایند و در جهت منافع خلق فعالیت کنند.

همه مبارزان جریان دموکراتیک خلق افغانستان که در هر مقام و هر سنگر مبارزه قرار دارند، باید بدانند که وظیفه و مسؤولیت ما در برابر خلق زحمتکش و شریف افغانستان عظیم و سنگین است و باید پندار، گفتار و کردار نیک و در جهت منافع خلق باشد.

اگر احياناً اشتباهی از ما سرزند باید بدان اعتراف گردد و فوراً اصلاح شود.

زیرا بهمان پیمان‌های که خلق رؤف و مهربان است در روز قضاوت در برابر خیانت‌کاران، خطاکاران و فریبکاران بی‌رحم و خشمگین است. خشم خلق مظهر عالی‌ترین عدالت تاریخ است؛ بنابراین نباید خلق را فریب داد و عوام‌فریبی کرد. باید در برابر خلق صادق، وفادار، فروتن و با احتیاط بود. از غرور و تکبر، از خودستایی و خودفروشی و تندخویی پرهیز کرد. تعقیب سیاست نیرنگی و فریب در برابر خلق حکم پستی و خیانت را دارد. خیانت به خلق غیرقابل عفو است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تجربه تاریخ مبارزات عادلانه رهائی‌بخش ملی و اجتماعی نشان می‌دهد که هرگاه در عمل ثابت کنیم که واقعاً خدمتگزاران و فرزندان صدیق خلق افغانستان هستیم، سازمان دهندگان واقعی خلق خواهیم شد و خلق با رضائیت و حرارت از ما پشتیبانی خواهند کرد و در نتیجه به آرمان مقدس خلق افغانستان نایل خواهیم آمد و تمام مرتجعین و مستبدین و عناصر امپریالیست پرست را به گور خواهیم سپرد و ما پیروز خواهیم شد.

خلکو ته خدمت زموږ مقدسه وظیفه ده!

دلته پوښتنه منځ ته راځي چه ولي مور د شورا د ديارلسمې دورې په انتخاباتو کې گډون کوو؟

خواب ساده دی. د دی دپاره چه د شوری له انتخاباتی مبارزو څخه د خلکو د وپینولو، د خلکو د دموکراتیکو حقوقو او آزادیو څخه د دفاع او د خلکو د دښمنانو د رسوا کولو دپاره دیوی وسیلی په حیث تر یوی اندازی استفاده وشي.

پوښتل کیږی چه خلک څوک او د خلکو دښمنان کوم دی؟

په اوسنی مرحله کې د افغانستان خلک د نارینه او ښځو په شمول له کارگرانو، بزگرانو، کسب گرو، محصلانو، د ښکته رتبې مامورینو، روشنفکرانو، متوسط الحال قشرونو، د کلي او ښار خورده مالکینو او وطن پرستو او مترقی عناصرو او ډلو څخه عبارت دی.

ټول مستبدین او داخلی مرتجعین ټول فیودال او امپریالیست پرست عناصر، ستر دلال سوداگران، فاسد، ظالم او رشوتخواره مأموران، همدا شان د امپریالیستی انحصاراتو نمایندگی او عمال دخلکو دښمنان دی، همدا د خلکو دښمنان دی چه زموږ د ملیونو وگړو چه د بیوزلی ناروغی، بیسوادۍ او د زړو اجتماعی روابطو تر شرایطو لاندی جهنمی ژوند تیروی، د سترو رنځونو مسؤول دی.

پوښتنه کیږی چه خلک څه غواړی او د نجات لاره یی کومه ده؟

خلک مادي او معنوی هوسایی، نیک مرغی او خوښی غواړی. خلک کافي خوراک، ښه پوښاک او صحي کور غواړی، خلک روغتیا، او روغ صورت، سواد او کار، پوهنه او مترقی فرهنگ غواړی، خلق آزادی، سوله، دموکراسی، ترقی او اجتماعی عدالت غواړی. دخلکو دښمنانو دغه ټول مادي او معنوی نعمتونه له خلکو څخه اخیستی دی. له همدی کبله د هر شریف، ترقی غوښتونکی او هیواد پالونکی انسان وظیفه ده چه دخلکو د حقوقو او آزادیو د تأمین په لار کې جدی مبارزه وکړي او خپل ژوند دافغانستان د خلکو خدمت ته وقف کړی او دخلکو د گټو په لار کې دهر ډول قربانی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ورکول څخه و نه بریږی ځکه چه دا د افغانستان خلق دي چه ستر او واقعی قدرت دی، نه مستبدین، مرتجعین او استعمارگران.

دا یواځي خلق دی چه د تاریخ محرکه قوه تشکیلوی، د ټولنی د مادی او معنوی ټولو شتمنیو مؤلدين دی، له سولی، خپلواکی، آزادی او دموکراسی ساتنه کوی، نوی او مترقی افغانستان جوړوي. خلق ټول ملت ته نژدی اکثریت تشکیلوی. پداسی حال کی چه دخلکو دښمنان د ملت یوه کوچنی برخه تشکیلوی له همدی کبله ملی گټی د خلکو له گټو سره سمون کوی.

په ضد دی. د همدی څرگندو حقایقو په بنا دی چه دافغانستان د خلق دموکراتیک جریان د دخلکو خدمت خپله وظیفه گرځولی او د خلکو د دفاع په سنگر کی لکه غر ټینگ ولاړ دی.

په اوسنی وضع کی د هیواد رنځ و هلي خلکو ته خدمت، دخلکو وینبول، د خلکو متشکل کول او د خلکو متحد کول دی. ځکه یواځي خلق کولای شدی چه د کارگرو د طبقی او د هغی د پیشاهنگی تر لارښوونه لاندی د خپلو دښمنانو سلطه له مینځه یوسی او دهیواد آزادی بښونکی دموکراتیک او اجتماعی نهضت وروستی بریالیتوب ته ورسوی.

مور باور لرو: سره ددی چه دافغانستان خلق د مرتجعینو او مستبدینو په منگولو کی سخت را گیر دی او له زیاتو مشکلاتو سره مخامخ دی او له اوږدی مودی راهیسی پی د فیودالیزم او امپریالیزم تر مشترکو ضربو لاندی رنګ ایستلی او لابه یی تر یوی مودی پوری باسی، خو په پای کی به د خلکو د دښمنانو د قطعی ماتی ورځ او د خلکو د بریالیتوب ورځ را ورسیري. خو په دی شرط چه تسلیم او ماجراجویی ته تمایل پیدا نکړو له هر ډول شرایطو او د مبارزی له وسایلو څخه د استفادی قدرت ولرو، او وکولای شو چه په وخت او صحیح توگه هغو په کار واچوو، په هره انقلابی وسیله سره په هر ځای او هر وخت کی د شوری له داخل او خارج نه د ارتجاع په حصار باندی پرله پسې گزارونه وکړو، دښمن بیچاره کړو ترڅو چه د مبارزی په بیلو بیلو سنگرونو کی به شاتلو ته مجبور شی. له همدی کبله مور د مبارزی د نورو وسایلو او اشکالو له جملی څخه د انتخاباتی مبارزی له و سیلی څخه د خلکو د راوینلولو په خاطر کار اخلو او دهیواد له رنځ خپلیو خلکو څخه غوښتنه کوو چه دخلکو رښتینو نمایندگانو ته رای ور کړی زموږ مطلب یوازی دافغانستان د خلق د دموکراتیک جریان کاندیدان نه دی بلکه هر هیواد پالونکی او مترقی عنصر چه کولای شي د خلکو اعتماد حاصل کړی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

باید و آزمویل شی. خو یو خل بیا په جدیت سره وایو چه نه بنایې داسی فکر وشي چه په فیودالی شرایطو کی «شوری، کولای شی چه د خلکو د نجات مرجع شي. په اوسنی احوال او اوضاع کی شوری دخلکو دمبارزی یوازی یوه وسیله گنل کیږی». مورڅو خو خلی دغه مطلب په تفصیل بیان کړی او د خلکو د مبارزی نور وسایل او لاری مو بنودلی دی، خو باور لرو چه په شوری کی دیو انقلابی فراکسیون، دملی او دموکراتیک اپوزیشن د تشکیل به‌صورت کی کولای شو خلکو ته د خدمت یوه وسیله تأمین کړو او د شوری له د ننه او د باندی څخه د خلکو دښمنان وڅپو هغه خوار او بیچاره کړو او تر ممکن حده پوری له دی لاری خلکو ته خدمت وکړو.

د وظیفی په توگه د افغانستان دخلک دموکراتیک جریان مبارزانو ته ابلاغیږی چه د مبارزی په هره چاره کی، من‌جمله په انتخاباتی مبارزی او په خپل هر فعالیت کی خلکو ته واقعی خدمت او په ټولو مواردو کی د خلکو او زموږ د هیواد افغانستان گټی تر فردی او ډله ایزوگټو مقدسی وگنی، د خلکو په مقابل کی مسوولیت د افغانستان دخلک دموکراتیک جریان په مقابل کی له مسوولیت سره یو وگنی، تل په پراخو پرگنو باندی اتکاء وکړی، همیشه د خلکو په سترو رنځونو باندی فکر وکړی او تل دخلکو خدمتگار وی.

باید د افغانستان د خلک دموکراتیک مبارزان وپوهیږی چه یوازی د گذشت او فداکاری له روحی سره کیدای شی چه یو نجیب، زړور، متواضع، با تقوی، د لور همت خاوند، پاک نیټی د ښه زړه خاوند له ټیټوالي او دنائت نه پاک انسان وبلل شو او خلکو ته گټور ثابت شو.

باید د افغانستان دخلک دموکراتیک جریان مبارزان چه د هیواد د نجات بښونکی دموکراتیک او اجتماعی نهضت پیش آهنگ دی خپل ځانونه د افغانستان د خلکو د آزادی وظیفی ته وقف کړی او د افغانستان د خلکو د منافعو په جهت کی فعالیت وکړی.

باید دافغانستان د خلک دموکراتیک جریان ټول مبارزان په هر مقام او د مبارزی په هر سنگر کی چه وی په دی پوه شی چه د افغانستان – د شریف او زیارکین خلق په مقابل کی زموږ وظیفه او مسوولیت خورا لوی او دروند دی. باید نیک پندار، نیک گفتار او نیک کردار ووسو، که چیری کوم وخت له مورڅو څخه اشتباه وشي باید اعتراف په وکړو - او سمدستی یی اصلاح کړو.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

دا ځکه چه په هماغه اندازی چه خلك رؤف او مهربان دی د قضاوت په ورځ د خیانت کارانو، خطاکارانو، او فریبکارانو په مقابل کی بی‌رحم او غضبناک دی. دخلکو غضب د تاریخ د ډیر لور عدالت مظهر دی. نو نه بنایي چه خلك وغولو او عوام‌فریبي وکړو. باید د خلكو په مقابل کی صادق، وفادار، متواضع او محتاط ووسو. د ځان له ستاینی، غرور او تکبر، خودفروشی او تندخویی څخه ډډه وکړو. د خلكو په مقابل کی د نیرنگ او غولولو د سیاست پیرو ی د تیتوالی او خیانت حکم لری. د خلكو په مقابل کی خیانت د بېنلو وړ نه دی.

دملی او اجتماعی آزادی بېنونکو عادلانه مبارزانو د تاریخ تجربه بښی چه که چیری په عمل کی دا ثابته کړو چه مور واقعا د افغانستان دخلکو خدمتگار او رښتني اولاد یو د خلكو واقعی سازمندان به شو او خلك به په رضائیت او حرارت سره زموږ ملاتړ وکړی. په پای کی به دافغانستان د خلكو مقدس آرمان ته ورسیرو، ټول مستبدین او مرتجعین او امپریالیست پرست عناصر به تر خاورو لاندی کړو او مور به بریالی شو.

(ب. کارمل)

ببرک کارمل بودجه سال ۱۳۴۸ را در ولسی‌جرگه مورد انتقاد جدی قرارداد

مجلس عمومی ولسی‌جرگه پس از یک مدت طولانی بالاخره سه شنبه گذشته (۲۴ سرطان) دایر گردید و بودجه سال ۱۳۴۸ مطرح بحث مجلس قرار گرفت و ښاغلی محمد انور ضیائی وزیر مالیه حاضر مجلس گردیده بیانیه‌ای در باره بودجه دولت ایراد کرد.

در جلسه عمومی ولسی‌جرگه ببرک کارمل از طرف فراکسیون پارلمانی جریان دموکراتیک خلق افغانستان در مورد بودجه سال ۱۳۴۸ نقاط نظر جریان را چنین اظهار داشت: از آنجائی که بیانیه بودجوی ښاغلی وزیر مالیه به‌طور تکنیکی با ارائه اعداد و ارقام به‌سرعت خوانده شد که یادداشت‌های لازم نمی‌تواند فی‌المجلس اخذ و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تبصره لازم روی آن صورت گیرد؛ تحلیل عمیق انتقادی بر بیانیه را می‌گذاریم تا اینکه متن تحریری آن به دست آید و در داخل و لسی‌جرگه یا خارج آن (در پرچم خلق) ارائه گردد. اکنون ارتجالاً درباره نکات عمومی بودجه سال ۱۳۴۸ تماس گرفته مسایل زیرین را مطرح بحث قرار می‌دهیم:

بودجه سالیانه افغانستان فوق‌العاده ناچیز است که این خود ناشی از کندی رشد اقتصاد کشور می‌باشد و نمایندگی از آن می‌نماید. برای اثبات این نکته مقایسه مختصر ذیل را در نظر می‌گیریم: در زمینه بودجه دو حالت را در کشورهای جهان می‌توان دید؛ یکی اینکه در کشورهای پیشرفته بودجه دولت فیصدی کوچک عاید ملی را احتوا می‌نماید که این امر تا حدی نمودار نیست از بلند بودن سطح زندگی در آن کشورها؛ اما در اغلب کشورهای کم‌رشد بودجه دولت فیصدی‌های بزرگی عاید مالی را دربر می‌گیرد که این خود به معنی پائین آمدن سطح زندگی عمومی و ارتقای مخارج زندگی می‌باشد که در پهلوی آن تا حدودی رشد بالنسبه سریع‌تر اقتصاد و فرهنگی جامعه تأمین شده می‌تواند. این وضع در مورد افغانستان به شکل خاص و یونیک آن به مشاهده می‌رسد، بدین معنی که هرگاه عاید متوسط سالیانه یک فرد را در افغانستان در حدود ۵۰ دالر تخمین نماییم و نرخ هر دالر را از قرار ۷۵ افغانی در نظر بگیریم، عواید ۱۶ میلیون نفوس کشور در حدود ۶۰ میلیارد افغانی خواهد شد (بعضی از نشرات رسمی عاید ملی کشور را تا ۷۰ و ۸۰ میلیارد افغانی تخمین می‌نمایند که صحت آن مورد شك و تردید است) که با مقایسه آن با مجموع بودجه عادی و انکشافی کشور در می‌یابیم که بودجه دولت بیش از ۸ فیصد (قروض و مدارک غیر از منابع داخلی شامل بودجه در نظر گرفته نشده است) آن را شامل نمی‌باشد، در حالی که در کشورهای رشد یافته بودجه سالیانه حداقل ۲۰ فیصد عاید ملی و در اغلب کشورهای کم‌رشد از ۴۰ تا ۵۰ فیصد و بالاتر از آن را در بر می‌گیرد.

از مشکلات کشورهای عقب مانده و منجمله افغانستان است که تا کشور صنعتی نگردد و اصلاحات اساسی و دموکراتیک ارضی به نفع توده‌های عظیم دهقانان کشور و به اشتراك دهقانان صورت نگیرد و نیروهای ارتجاعی فئودالی و اقتصاد تجاری کمپرادوری از میان برداشته نشود هرگونه تظاهر به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی منجمله اصلاحات مالی بی‌مفهوم و بی‌نتیجه خواهد بود و در عواید ملی افزایش قابل ملاحظه صورت نخواهد گرفت و در نتیجه آن در عواید دولت هم به غرض رشد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور افزایش واقعی به عمل نخواهد آمد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مهم‌ترین مسأله در زمینه بودجه و امور مالی کشور همانا افزایش روز افزون مالیات غیرمستقیم نسبت به مالیات مستقیم است که تا کنون دولت افغانستان بنا بر ماهیت طبقاتی خود نتوانسته و هم نتوانسته است آن را به نفع خلق افغانستان به‌صورت اساسی و دمکراتیک حل کند. در حالی که توده‌های وسیع مردم روز بروز به‌طرف فقر هلاکتبار و بدبختی کشانیده می‌شوند.

به وضاحت دیده می‌شود که حکومت‌های افغانستان آشکارا از نیروهای ارتجاعی راست یعنی عناصر فئودال و امپریالیست پرست بشدت می‌ترسند و قادر به اتخاذ هیچ‌گونه تدابیر مؤثر علیه این نیروها نبوده و نیستند. حکومت بناغلی اعتمادی که فقط مبلغ ۴۰۰ میلیون افغانی عواید را در بودجه سال ۱۳۴۸ از طریق مالیات ارضی با وصف اینکه علی‌السویه بر اساس جریبی پیش‌بینی کرده ولی در پهلوی آن افزایش قیمت پترول، دیزل و جای را از طریق حق الانحصار که در آخرین تحلیل مالیات غیرمستقیم بشمار می‌رود پیشنهاد نموده است.

باید خاطر نشان ساخت که ما برخورد و نظریات مشرانو جرگه و انجمن مالی و بودجه ولسی‌جرگه را در مورد بودجه سال ۱۳۴۸ رد می‌کنیم و مورد انتقاد قرار می‌دهیم، زیرا که در آخرین تحلیل نیات اساسی آن‌ها ولو ظاهراً دلایل به‌اصطلاح قانونی هم ارائه کنند، در واقع جلوگیری از افزایش مالیات مستقیم است. ولی انتقاد ما در برابر مالیات و عواید پیش‌بینی شده اضافی ۹۶۲ میلیون افغانی که با عکس‌العمل شوری مواجه می‌باشد اینست که اولاً در حقیقت کدام افزایش واقعی قابل ملاحظه در مالیات مستقیم نسبت به مالیات غیرمستقیم به نظر نمی‌خورد. ثانیاً اینکه در قسمت افزایش مالیات ارضی به‌اندازه ۴۰۰ میلیون افغانی عدالت اجتماعی کاملاً زیر پا گردیده است به این معنی که زمین‌های وسیع تمام زمین‌داران بزرگ که از لحاظ کمی از ۴۰ تا ۵۰ هزار جریب هم می‌رسد (وهم کیفیت زمین در نظر گرفته نشده است) یا مالیه دهی ندارند و یا چون به‌اصطلاح از گاو غدود، مالیه می‌پردازند. در حالی که زمین‌های ناچیز دهقانان کم زمین همه ثبت دفاتر مالیه‌اند و از عین جریب برابر به جریب قسمت ناچیز زمین‌های وسیع زمین‌داران بزرگ مالیه می‌دهند (زمین‌داران بزرگ که سرحد زمین‌های وسیع زراعتی‌شان را فقط کوه‌ها و دریاها تعیین می‌نماید - پ).

بنا برین نظر قاطع ما مطابق به مصالح عالیله ملی و منافع خلق افغانستان اینست که اساساً باید هر چه زودتر تدابیر جدی برای اصلاحات اساسی و دمکراتیک ارضی اتخاذ

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

گردد و اکنون (در سال جاری) به‌صورت عاجل باید اصل مالیات مستقیم و مترقی بالای زمین‌های زراعتی، شرکت‌های تجاری معاملات تاجران بزرگ و نمایندگی‌های تجاری خارجی تطبیق گردد؛ یعنی مثلاً از دهقانانی که بالای زمین کار می‌نمایند و کم زمین‌اند حداقل مالیه و از مالکین بزرگ بر اساس سنجش تصاعدی با کنترل جدی قیمت‌ها به نفع مصرف کنندگان که اکثریت مردم کشور اند، زیادتین مالیه اخذ گردد درین صورت است که می‌تواند بسیار بسیار حداقل عدالت و مساوات که در مقدمه قانون اساسی از آن نام برده شده است، عاجلاً تأمین و مطابق پراگراف دوم ماده ۳۸ قانون اساسی «اندازه مالیه و محصول و طرز تأدیه آن با رعایت عدالت اجتماعی» تعیین گردد.

در شماره شانزدهم پرچم که به‌طور غیرقانونی از طرف مقامات مربوط حکومتی سانسور و از توزیع بازداشته شد در باره بودجه سال ۱۳۴۸ دولت حقائق و ارقامی به قلم رفیق ما سلطان علی کشتمند ارائه شده بود که اینک در این مجلس من‌حیث ارتباط مستقیم به موضوع مورد بحث مجلس به آن استناد می‌نمایم.

باید یاد آور شد که (علی رغم آرزوی مقامات حاکمه که خواهان توسعه سرمایه‌گذاری‌های خصوصی داخلی و خارجی با حفظ بقایای فنودالیزم و نفوذ استعمار نوین می‌باشد و می‌خواهد که راه رشد مترقی غیر سرمایه داری را مسدود سازد) سرمایه‌گذاری‌های خصوصی‌شان (!) نیز حتی بر طبق اعتراف بناغلی وزیر مالیه در ساحه اقتصاد کشور فوق‌العاده ناچیز است. بدین لحاظ گویا دولت وظیفه رشد اقتصاد و فرهنگ کشور را از طریق بودجه سالانه خویش به عهده (!) دارد. بدین‌جهت ما بودجه دولت را «گویاترین شاخص‌کننده وحشتناک رشد اقتصاد و فرهنگ کشور نامیدیم».

هم اکنون که ما در ربع دوم سال ۱۳۴۸ قرار داریم هنوز بودجه سال جاری مراحل قانونی خود را نه پیموده است. این تأخیر امری تازه نیست، زیرا از چندی به این‌طرف همه ساله بودجه دولت در اواخر ربع دوم و یا در شش ماه اخیر سال به مرحله اجرا گذاشته می‌شود و بدین‌جهت مصارف بودجوی در غالب ماه‌های یک سال بر طبق سال ما قبل آن صورت می‌گیرد که این امر نقص بزرگی در اداره مالی کشور شمرده می‌شود.

از آنجائی که پایه طبقاتی حکومت‌ها را در افغانستان در اوضاع و احوال کنونی طبقات حاکمه صاحب امتیاز تشکیل می‌دهد، بنا بر ماهیت خود قادر به اجرای فرورم‌های مالی و بودجوی اساسی و مفید در جهت تسریع رشد اقتصادی کشور نیستند

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

و در شوری که به‌طور کلی خوانین و اربابان فنودال و یا عناصر مربوط به طبقه حاکمه اکثریت در دست دارند، در برابر هرگونه رفورم کوچک مالی و رشد نسبی اقتصادی کشور که تا حدودی از طریق بودجه انکشافی صورت می‌گیرد، عکس‌العمل منفی نشان می‌دهند.

به همین جهت ارقام بودجه عادی و انکشافی سال جاری نیز از لحاظ کمیت خیلی ناچیز و شرم آور و از لحاظ کیفیت منعکس‌کننده کندی و وحشتناک رشد اقتصادی کشور می‌باشد. بودجه عادی در سال جاری مجموعاً ۵/۱۲۶/۰۰۰/۰۰۰ افغانی و بودجه انکشافی ۲/۱۴۷/۰۰۰/۰۰۰ - افغانی پیش‌بینی گردیده است که جمع هر دو بالغ بر ۷/۵۴۳/۰۰۰/۰۰۰ افغانی می‌گردد.

از مقایسه ارقام بالا با سال قبل نتیجه می‌گردد که در سال جاری در مجموع بودجه عادی و انکشافی کشور نسبت به سال گذشته ۴ ر ۱۱۵۰ - میلیون افغانی مصارف اضافی در نظر گرفته شده و تأمین عواید دولت در سال ۱۳۴۸ از سه منبع ذیل قرار آتی پیش‌بینی گردیده است:

عواید عادی بر طبق سال گذشته عبارت از ۴۸۳۰ میلیون افغانی و از طریق قروض و امداد خارجی ۱۰۷۱ میلیون و عواید از منابع جدید ۹۶۲ میلیون افغانی می‌باشد که مجموع آن‌ها ۶۸۶۳ میلیون افغانی می‌شود. برای رسیدن به سرجمع مصارف عادی و انکشافی ۸۰ میلیون افغانی دیگر از مدرک قیمت روغن نباتی و کودکیمیاوی و ۶۰۰ میلیون افغانی به حیث قرضه از بانک مرکزی جهت جبران کسر (دیفیست) بودجه در نظر گرفته شده است. ولی یک نگاه اجمالی بر ارقام بالا نشان می‌دهد که این هنوز هم تمام حقیقت نیست. کسر بودجه دولت در سال جاری مانند همیشه در واقع به مراتب بیش از آنست که در ارقام رسمی نمایش داده می‌شود. وزارت مالیه از بابت وصول مالیات‌ها در سال ۱۳۴۸ عواید بیشتری را تعهد نموده است و حالانکه عواید پیش‌بینی شده برای سال گذشته غالباً وصول نگردیده است با آن‌هم اگر رقم عواید عادی را در بودجه عملی بدانیم، پیش‌بینی عواید از طریق مواد استهلاکی خارجی در وهله اول با تنقیص ۱۰ میلیون مارک قرضه نامساعد استهلاکی آلمان غرب که از طرف ولسی‌جرگه رد گردید، ناقص شد و حصول قسمتی از ۹۶۲ میلیون افغانی عواید پیش‌بینی شده اولاً عملی نیست، چنانچه من جمله این رقم اخیراً ۴۰۰ میلیون افغانی عواید سنجش شده از طریق مالیات اراضی با عکس‌العمل ولسی‌جرگه فنودالی مواجه گردیده و ثانیاً فشار اساسی آن باز هم بر دوش توده‌های مردم می‌افتد؛ زیرا درین

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

رقم عواید، سهم قابل ملاحظه به مدارکی داده شده است که پرداخت کنندگان واقعی آن توده‌های مردم می‌باشند؛ مثلاً من جمله از ناحیه افزایش در قیمت پترول ۱۳۶ میلیون افغانی و دیزل ۶۷/۸ میلیون و از ناحیه حق الانحصار توريد چای که در نظر است جدیداً بر فی کیلو ۳ افغانی وضع گردد، ۳۰ میلیون افغانی پیش‌بینی گر دیده است. بدین ترتیب دولت برای جبران کسر بودجه متوسل به گران کردن قیمت پترول، دیزل، چای و غیره شده است. بدیهی است وقتی دولت خود قیمت مواد انحصاری را بالا می‌برد، نتیجه طبیعی‌اش ارتقای قیمت اجناس دیگر و بخصوص قیمت مواد مورد احتیاج عمومی است که موجب ارتقای روز افزون مخارج زندگی می‌گردد. لهذا ریشه‌های اصلی ترقی سرسام آور قیمت‌ها و مخارج زندگی را باید در سیاست مالیاتی دولت جستجو کرد که مؤجد گرانی و فقر است.

نکته دیگری که در بودجه دولت به‌روشنی ملاحظه می‌گردد توجیه آن در جهت استنثار شدید خلق زحمتکش کشور می‌باشد. فقط نگاهی به نحوه عواید و مصارف بودجه - برای اثبات این نکته کافی است. در ارقام رسمی بودجه سال جاری ۲۱۵ - میلیون افغانی نسبت به سال گذشته بر مالیات غیرمستقیم یعنی مالیاتی که از توده‌های مردم گرفته می‌شود اضافه پیش‌بینی شده است در سال جاری مالیات غیرمستقیم تقریباً چهارونیم بار بیشتر از مالیات مستقیم می‌باشد. باید تذکر داد که عواید حاصله از انحصارات مانند انحصار قند و شکر، دخانیات، پترول و غیره که پرداخت کنندگان آن‌ها عموم مردم هستند و عنوانی جز مالیات غیرمستقیم نمی‌توانند داشته باشند، به‌منظور پوشاندن ماهیت واقعی و طبقاتی بودجه به حساب مالیات غیرمستقیم منظور نشده است.

در سال ۱۳۴۸ در بودجه عادی دواير تقريباً ۲۰ فیصد نسبت به سال گذشته افزایش در نظر گرفته شده یعنی این بودجه از ۴۲۷۹ میلیون افغانی به ۵۱۲۶ میلیون افغانی ارتقاء یافته است که ازین جمله مبالغ هنگفتی صرف احتیاجات پرسونلی و تأمین دستگاه‌های عریض و طویل دولت و همچنان جمعاً در حدود ۱۵۰۰ میلیون افغانی غرض تأمین مصارف «امینیتی» صرف می‌گردد و قسمت قابل ملاحظه آن مورد دستبرد و سوء استفاده مأموران رشوه خوار قرار می‌گیرد.

(یادداشت: چون بیانیه انتقادی ببرک کارمل ضد منافع نمایندگان نیروهای ارتجاعی راست واقع گردید بنا بر آن در مجلس مانع ادامه آخرین قسمت موضوع شدند که ما ذیلاً آن را به غرض اطلاع خوانندگان گرامی تقدیم می‌نماییم، پ)

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تأسف آور است که با وصف عواید خیلی محدود و ناچیز دولت که آن‌هم نتیجه زحمت و عرق ریزی زحمتکشان کشور است، قسمت قابل ملاحظه آن بی‌پاکانه در طرق غیر تولیدی بسود طبقات صاحب امتیاز و زیان خلق به مصرف می‌رسد. مثلاً تخصیص ۱۰۰ میلیون افغانی امداد حکومت به مؤسسات و ۱۲۳ میلیون افغانی به صادر کنندگان قره‌قل و پخته بنا بر فیصله اخیر در زمینه تفاوت قیمت اسعار بودجوی برای ماحصل صادرات این دو جنس به معنی بخشش حاصل دسترنج مردم به عده محدودی از تاجران کمپرادور می‌باشد.

به‌طور خلاصه بودجه سال ۱۳۴۸ مانند سال‌های گذشته بودجه ایست غیر متعادل و غیرمتناسب و فوق‌العاده ناچیز، که با منافع اکثریت مردم زحمتکش وطن ما متباین است. این بودجه نه تنها نمی‌تواند به‌هیچ‌وجه از رشد اقتصادی کشور نمایندگی کند، بلکه وضع اقتصادی ما را بیش از پیش مختل خواهد ساخت. بودجه سال جاری گویاترین شاخص‌کننده رشد اقتصاد و فرهنگی کشور می‌باشد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره هفتاد و یکم جریده پرچم:

اتکا به نیروی ملی عامل عمده پیروزی است!

بوده‌اند کسانی که در گذشته فعالیت سیاسی را بر اساس نیروی ملی مبتنی نمی‌ساختند و شتابزده می‌گفتند «نمی‌توان امیدوار به رستاخیز ملی شد. نمی‌توان از داخل کشور و اتکا به نیروی خود قوای استبداد را درهم کوبید، لذا باید از طریق اتکا به خارج اقدام کرد و انقلاب را وارد کشور ساخت».

در وضع کنونی، به نحو دیگری نظراتی به این گوش می‌رسد که «بالای دموکراسی قلبی نباید اعتماد کرد! قانون اساسی فریب است! امروز یا فردا دوره اختناق و ترور و استبداد سیاه شروع می‌شود! بنا بر آن باید از همین اکنون از ماورای مرز انرژی و قدرت سیاسی گرفت! و پایگاه اساسی فعالیت را در خارج از کشور ایجاد کرد...!»

باید گفت که علی‌الوصف ماهیت استبدادی محافل حاکمه کشور و عدم اعتماد به آن‌ها، این نوع طرز تفکر یا ناشی از ضعف روحیه انقلابی و عدم تحمل مبارزه است و یا ناشی از عدم درک وضع خاص سیاسی افغانستان و یا قرینه سازی‌های نادرست تاریخی است.

نباید از نظر دور داشت که شرایط، اشکال و صورت‌های مبارزه در هر کشور در زمان‌های مختلف فرق می‌کند. فعالیت انقلابی در خارج از کشور شکل تحمیلی مبارزه است که اصولاً هوس تقلیدی آن اشتباه بزرگ به شمار می‌رود. امروز کمال آرزوی وطن‌پرستان ایرانی، اندونیزیایی، اسپانوی، پرتگالی، یونانی و غیره که بنا بر شرایط ترور و اختناق داخلی مجبور به مهاجرت کرده‌اند، عودت به وطن‌های شان است تا مبارزه خود را در داخل کشور در پیوند نزدیک با خلق به‌پیش ببرند و در فضای دموکراتیک به‌صورت قانونی و علنی در نهضت رهایی‌بخش ملی و اجتماعی کشور خویش فعالانه شرکت ورزند.

باید به خاطر داشت با وصف این که وطن‌پرستان کشورهای نامبرده مجبور به مبارزه از خارج کشورهای خویش‌اند، ولی اتکای اساس ایشان را باز هم مبارزات خلق کشورهای شان تشکیل می‌دهد و هرگز در اندیشه این پندار غلط نیستند که انقلاب را از خارج وارد کشورهای خود سازند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تجربه مبارزات رهایی‌بخش ملی و مترقی مبین این حقیقت است که عالی‌ترین و مؤثرترین سیاست، اتکا به نیروی ملی (خودی) است. این خلق کشور است که با استفاده از شرایط می‌تواند زنجیرهای استارت را پاره کند و یوغ برده‌گی را به دور افکند. قابل توجه است که مطلوب ما از بیان اصل مسلم اتکا به نیروی خود، تجرید از کشورهای و خلق‌های جهان نمی‌باشد؛ زیرا مبارزه با امپریالیزم بین‌المللی، این دشمن آشتی‌ناپذیر و مشترک ملل و خلق‌های ستمدیده جهان به‌تنهایی صورت گرفته نمی‌تواند. خلق افغانستان در نبرد علیه امپریالیزم تنها نیست. کلیه کشورهای صلح‌دوست و مترقی و نیروهای سوسیالیستی، خلق کارگر کشورهای سرمایه داری و خلق‌های کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین که علیه ارتجاع و امپریالیزم می‌رزند دوستان خلق افغانستان هستند که ایجاد و توسعه روابط و همکاری نزدیک بین‌المللی با این نیروها کاملاً با مصالح ملی ما مطابقت دارد. باوجود این برای یک لحظه نباید فراموش کرد که اصل اتکا به نیروی ملی، به نیروی خلق کشور عامل عمده است که می‌تواند ما را به پیروزی رساند. ما بر اساس اتکا به اصل بیداری، تشکل و اتحاد خلق وطن واحد، مترقی، نوین و پرافتخار می‌توانیم تمام نیروهای ارتجاعی را از میان برداریم.

همچنان در زمینه رشد اقتصادی کشور عناصر امپریالیست پرست و خارجی پرست اظهار نظر می‌نمایند که افغانستان بر اساس اصل اتکا به خود نمی‌تواند به سطح عالی رشد سریع اقتصاد و فرهنگ نایل آید. لذا باید دروازه‌ها را بر روی سرمایه‌گذاری‌های خارجی کاملاً باز گذاشت ...! باید جداً خاطر نشان ساخت که این نظر مانند نظر اتکا مطلق سیاسی به خارج کشور نه تنها نادرست است، بلکه در حقیقت افغانستان را دست و پا بسته به کشورهای امپریالیستی تسلیم دادن است که هیچ وطن‌پرست واقعی افغان نمی‌تواند به آن تن در دهد. ولی ما معتقدیم که کمک‌های بدون قید و شرط خارجی که خلت استعماری امپریالیستی و استثمار نداشتن باشد در امر رشد اقتصادی باشد در امر رشد اقتصادی کشور مفید است، اما به‌هیچ‌وجه نمی‌توان موافقه کرد که افغانستان را به آن متکی ساخت، بلکه باید به نیروی عظیم و خلاق تمام خلق افغانستان اتکا کرد و برای ایجاد حکومتی سعی و مبارزه کرد که نماینده خلق افغانستان باشد تا بدین‌وسیله به اتکا خلق رنج‌دیده کشور رستاخیز رشد سریع اقتصاد و فرهنگ کشور آغاز گردد و تمام منابع مادی و معنوی افغانستان، ثروت‌های عظیم طبیعی و بشری کشور وسیعاً و به‌صورت ثمربخش به کار انداخته شود.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بنا بر آن بر اساس اصل «اتکا به نیروی خود» و بر مبنای ایمان تزلزل ناپذیری که به خلق، به ملت و به وطن ما افغانستان محبوب داریم لزوم آن می‌رود تا یکبار دیگر نکات ذیل را در سیاست ملی خویش (چه در جریان مبارزه رهایی‌بخش دموکراتیک ملی و اجتماعی و چه در هنگام پیروزی) برجسته سازیم.

- باید فعالیت انقلابی بر اساس نیروی ملی و متحد خلق افغانستان استوار باشد و هیچ‌گاه نباید اندیشه افغانستان واحد و متحد در تمام فعالیت‌های ما از نظر دور انداخته نشود.

- باید جداً در نظر گرفت که در آخرین تحلیل علی‌الوصف قبول کمک‌های مساعد و بدون قید و شرط خارجی باز هم راه نجات خلق افغانستان تنها بر اصل اتکا به نیروی خود میسر است.

- باید در نظر داشت که بدون پیروزی نهایی جنبش آزادی بخش دموکراتیک و اجتماعی افغانستان نمی‌توان به عقب‌ماندگی قرون اوسطایی کشور خاتمه داد و به پرنسیپ اصل اتکا به نیروی خود و به نیروی ملی و متحد خلق افغانستان تحقق بخشید.

- باید این نکته مهم برای جریان ما، برای خلق ما از هم اکنون واضح شود که تنها به پیروزی و قبول اصل اتکا به خود، کافی نیست.

باید متوجه بود که راه ما در جریان مبارزه عادلانه ما و هم بعد از پیروزی بسیار طولانی، خطیر، سخت، تلخ و پر پیچ و خم است. در سر راه انقلاب ملی و دموکراتیک و اجتماعی کشور ما موانع و مشکلات عظیمی وجود دارد که باید تمام آن را به حساب آورد و علیه آن‌ها بدون ترس و با عزم راسخ هشیارانه و سرسختانه به مبارزه پیگیر و اصولی دست زد. نباید امروز مبارزه را علیه مرتجعین داخلی و خارجی ساده گرفت. مرتجعین هرگز به میل خود تسلیم نمی‌شوند، تنها پیوند و اتحاد با تمام خلق کشور است که می‌توان به تمام موانع و مشکلات مسلط شد.

- باید در نظر داشت که اتکا اساسی ما را، نیروی خلاق ملی ما را (چه در جریان جنبش رهایی‌بخش ملی و اجتماعی و چه بعد از پیروزی) کارگران، دهقانان و روشنفکران وطن‌پرست و زحمتکش افغانستان تشکیل می‌دهند. این‌ها خلق واقعی وطن هستند، این‌ها سازنده‌گان جامعه نوین افغانستان هستند، این‌ها نیروی فولادین کشورند. هنگامی که این‌ها (توده‌های وسیع خلق) سرنوشت خود را به دست گیرند و از یک مشی سیاسی واقعاً وطن‌پرستانه، دموکراتیک و ملی و واقعاً مترقی و پیشرو پیروی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کنند و تیوری علمی را رهنمای عمل خود قرار دهند و در برابر دشواری‌ها از خود مقاومت نشان دهند، دیگر هیچ مشکلی و هیچ نیروی ارتجاعی نخواهد بود که از میان برداشته نشود.

- باید به این اصل علمی توجه داشت که نهضت‌های رهایی‌بخش ملی، دموکراتیک و اجتماعی در مبارزه با مشکلات رشد و تکامل می‌یابد و توأم با صرف عظیم نیرو و فداکاری و قبول فداکاری‌های لازم، به پیروزی می‌رسد. ما نباید هنگام برخورد با دشواری‌ها و پیچ و خم‌های مبارزه و وقوع روزهای سخت اعتماد خود را از دست دهیم و از نیروی خود در داخل کشور مأیوس گردیم و از اصل اتکاً به خلق و نیروی ملی روگردان شویم و روزهای کامیابی و آینده درخشان و راه پر افتخار نبرد عادلانه خود را از نظر بیندازیم و نیروی مقاومت ملی، دلیری و هشیاری را در مرحله مبارزه رهایی‌بخش ملی و اجتماعی از دست دهیم؛ زیرا اتکاً به سازنده تاریخ، اتکاً اساسی به نیروی ملی خلق افغانستان، پیگیری و مداومت در مبارزه، عشق به وطن ما را به پیروزی می‌رساند. هنگامی که توده‌های وسیع خلق افغانستان به پا خیزند، بیدار شوند، متشکل گردند، متحد شوند و پیوند «ما» به آن‌ها تأمین گردد، کوه‌های مشکلات را از میان خواهیم برداشت.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره هفتاد و دوم جریده پرچم:

مصالحه اصولی با مصالحه خائنانه فرق دارد!

بدون شك نهضت کنونی افغانستان در مرحله بیماری کودکی و یا بیماری رشد خود قرار دارد. بدین‌جهت هستند افرادی که خود را ترقی‌خواه و پیشرو بشمار می‌آورند. ولی اصول خلاق ثنوری و تکتیک مترقی و پیشرو را درک نمی‌کنند و در سیاست معامله‌گری، اپورتونیزم و تسلیم‌طلبی را بجای مصالحه اصولی می‌گیرند.

همچنان هستند کسانی که با قطعیت تمام هرگونه مصالحه اصولی را رد می‌نمایند و تنها هدف غائی را می‌بینند، این‌ها می‌گویند «ما پیشروان نوین هستیم، می‌خواهیم بدون توقف به غرض محو نظام بهره‌کشی فرد از فرد و محو طبقات که دیگر جایی برای مالکیت شخصی بر زمین و تمام وسایل تولید وجود نداشته باشد، به هدف عالی خویش برسیم، لذا باید همیشه تعرض کنیم و به هیچ مصالحه‌ای تن در ندهیم ۰۰۰»

این‌ها همان «چپ‌های نوین» اند که وقتی جبین شان در اولین مرحله تعرض به دژ ارتجاع برمی‌خورد، سرگیجه می‌شوند، موازنه خود را از دست می‌دهند و از اپورتونیزم «چپ» به اپورتونیزم راست سقوط می‌کنند، این همان «چپ‌های انقلابی» اند که اراده داشتند تا بدون توقف در ایستگاه‌های بین راه و بدون تن در دادن به مصالحه اصولی (که در مسیر تکامل تاریخی امری لایذی است) چهارنعل و بیک «خیز» خود را به «هدف غائی» برسانند و پرچم انقلاب را به اهتزاز در آورند، قدرت را به دست گیرند و فردا سوسیالیزم را برقرار سازند. چه هوس معصومانه و چه ساده لوحی کودکانه ایست که انسان ناشکیبائی شخص خود را استدلال ثنوریک جلوه‌گر سازد!

چقدر «چپ‌های» بسیار خورد سال و بی‌تجربه ما ناشکیبا هستند و این حرف‌های ما آن‌ها را عصبانی می‌سازد! رفقای عزیز بی‌حوصله نشوید! ما مستند حرف می‌زنیم، روحیه انقلابی را تضعیف نمی‌کنیم، بلکه بالعکس سعی ما در اینست تا روحیه انقلابی و مبارزه سرسختانه انقلابیون ما جهت اصولی یابد لطفاً به خود زحمت دهید، یکبار «مرض کودکی» را مطالعه کنید، دانش جوان شما پرمایه می‌گردد!

توجه کنید از مصالحه تا مصالحه فرق است: (۱) مصالحه اصولی که شرایط عینی ایجاب می‌کند، (۲) مصالحه خائنانه‌ای که جبین و معامله‌گری موجب آن می‌گردد؛ مثلاً کارگران در جریان مبارزات اعتصابی گاهی مجبور می‌گردند که با کارفرمایان ستمگر

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

و استثمارگران منفور از در مصالحه پیش آیند و به اعتصابات خود حتی بدون اخذ نتیجه و یا در مقابل بر آورده شدن خواست‌های جزئی‌شان خاتمه دهند و این در حقیقت مصالحه‌ای است که شرایط عینی آن را ایجاب می‌کند. به این معنی که یا کارگران هنوز اتحادیه ندارند و اگر دارند صندوق آن خالی است از برون اتحادیه هم کمک نمی‌شوند، گرسنگی خود و خانواده‌شان دیگر قابل تحمل نمی‌باشد و یا اینکه آمادگی برای ادامه اعتصاب در میان کارگران وجود ندارد و مقاومت آنان طوری در هم می‌شکند که روحیه مبارزه را تضعیف می‌نماید. این نوع مصالحه، هیچ‌گاه به معنی تسلیم طلبی، آشتی طبقاتی، از دست دادن روحیه انقلابی و ختم مبارزه در آینده تلقی شده نمی‌تواند. ولی در مقابل نوع مصالحه‌ای وجود دارد که در جریان اوج نهضت اعتصابی و امکان پیروزی توسط یک عده نفاق افگنان، فتنه گران و اعتصاب شکنان صورت می‌گیرد که منشأ این چنین مصالحه‌ها و سازش‌ها یا جبن و یا معامله گری با کارفرمایان و سرمایه داران است.

مشابه به این در نهضت دانشجویی و روشنفکری نیز چنین حالاتی به وجود می‌آید. در هر صورت بین این دو نوع مصالحه یعنی مصالحه اصولی به حکم ایجابات و شرایط عینی و مصالحه غیر لازمی به معنی معامله گری و سازش‌کاری راست و اپورتونیزم همیشه فرق اساسی وجود دارد.

البته باید خاطر نشان ساخت که در سیاست بخصوص تشخیص صحیح خصلت واقعی مصالحه اصولی یا مشروع و مصالحه غیراصولی و یا غیر مشروع و تفریق آن‌ها از هم فوق‌العاده مشکل و پیچیده است. در سیاست مواردی پیش می‌آید که تشخیص درست شرایط ملی و بین‌المللی، روابط میان طبقات و نیروهای طبقاتی با احزاب، حکومت و احزاب و وضع سیاسی به مراتب مشکل‌تر از موضوع تعیین حداقل میان مصالحه مشروع و مصالحه خائنانه بهنگام اعتصابات و تظاهرات کارگران و روشنفکران است. بدین جهت صدور یک نسخه واحد و عام و مطلق در همه حالات و بدون مطالعه دقیق شرایط و بررسی همه جانبه آن ناصحیح است همان طوری که مصالحه غیر لازم و غیرمجاز جنبه معامله گری و سازش‌کاری راست را به خود می‌گیرد، تکرار این آهنگ نیز که «هیچ مصالحه‌ای مأذون نیست! باید هرگونه مصالحه‌ای را ... و هرگونه سیاست مانور و سازش‌کاری را با قطعیت تمام رد کرد»، کار کودکانه و مهممل است. باید با مغز سرد اندیشید، اوضاع و احوال سیاسی را به درستی تشخیص داد. این امر از طرف آن احزاب و رهبرانی تأمین شده می‌تواند که

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

با کار طولانی و سرسخت و همه جانبه معلومات و تجربه لازم کسب کنند و شم سیاسی لازم را برای حل سریع و درست مسایل سیاسی که اغلب مغلق و پیچیده می‌باشد، در خود پرورش دهند.

جای تأسف است که «چپ‌های انقلابی‌گر وطنی» ما ساده‌لوحانه و ناشیانه مثل چپ‌های منحرف سلف خود لفظاً حکم صادر می‌نمایند (یا دستور می‌گیرند ...) که اگر به مصالحه، به‌طورکلی اجازه داده شود، در حد بین اپورتونیزم و سیاست واقعی انقلابی از میان می‌رود.

اکنون مشکل درین جاست، چطور به این آقایان فهماند که تمام حدفاصل‌ها چه در طبیعت و چه در جامعه «متحرک و تا حدود معینی مشروطند». فقط زندگی، مبارزه، تجربه سیاسی و آموزش مترقی می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا درست را از نادرست تشخیص دهند!

این اصل مسلم است که باید به‌صورت آشتی ناپذیر علیه اپورتونیزم مبارزه کرد و باید در سیاست عملی توان آن را داشت که در هر لحظه تاریخی معین، در هر وضع خاص سیاسی مصالحه‌های نامشروع، غیرمجاز و خائنانه را که مظه‌ری از اپورتونیزم و تسلیم طلبی است، درست تشخیص داد و مجدانه علیه آن‌ها مبارزه کرد. ولی سؤال درین جاست که «چپ‌های وطنی» ما به کدام دلیل علمی و تاریخی صورت مطلق در هرگونه شرایط و در هرزمان و مکان هرگونه سیاست مانور و مصالحه مجاز و مشروع را با قطعیت تمام رد می‌کنند.

نمی‌توان باور کرد که «رهبران چپ‌های وطنی» با این‌همه ادعاهای بزرگ (!) تاریخ جریان‌ات ترقی‌خواه پیشرو را اقلأ یکبار مرور نکرده باشند و یا ندانند که سرپای تاریخ احزاب پیشرو انقلابی از ۱۸۴۸ به بعد در تمام ملل جهان (خواه قبل از پیروزی انقلاب و خواه بعد از آن) منجمله دیگر قطب‌های مبارزه «مشحون از موارد مانور و مصالحه» است.

مبارزه در راه نیل به هدف غائی شبیه بالا رفتن به قله کوه شامخ و نامنکشی است که انسان مجبور است بهنگام صعود گاهی با پیچ‌وخم بالا رود و گاهی به عقب برگردد و باز هم بالا رود و راه‌های گوناگون را آزمایش کند.

اشتباه بزرگی خواهد بود هرگاه فکر شود که فعالیت سیاسی عبارت از سواری موتر، آن‌هم در جاده اسفلت دارالامان و رسیدن به قصر دارالامان است. پیروزی بر

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

دشمنان خلق کشور که در وضع کنونی نیرومندی آن معلوم است در صورتی امکان پذیر می‌باشد که تضادهای گوناگون میان نیروهای مخالف سیاسی تشخیص گردد، درست و نادرست از هم تفکیک شود و از هر امکان ولو کوچک باشد برای به دست آوردن متفق (حتی متفق موقت، مردد، ناپایدار، متزلزل، غیرقابل اعتماد و مشروط) اصولاً استفاده شود، ولی مشروط برین که با نهایت دقت و مواظبت و احتیاط عمل نمود.

کسی که این تکنیک‌های مبارزه را در جریان یک نبرد طولانی و در اوضاع و احوال مختلف سیاسی (چه قبل از احراز قدرت سیاسی توسط خلق و چه در جریان پیروزی و بعد از آن) به‌درستی تشخیص ندهد و آن را به‌موقع بکار برده نتواند در حقیقت هنوز نفهمیده است که چگونه باید به توده‌های وسیع خلق در مبارزه‌شان به خاطر رهایی از قید ستم و استعمار کمک کند.

درست است که از دادن قربانی نباید ترسید، ولی وظیفه انقلابیون و جریانات چپ وفادار به خلق همیشه اینست که وسایل مشروع و اصولی را بکار برد تا در امر نجات خلق از قربانی‌های گران، بی‌لزوم و بی‌شمار احتراز گردد.

«قبول نبرد در هنگامی که این امر مسلماً بسود دشمن تمام خواهد شد نه بسود ما، در حکم جنایت است و آن سیاستمداران طبقه انقلابی که برای شانه خالی کردن از زیر بار نبردی که مسلماً صرفه ندارد قادر به «مانور ... و مصالحه» نیستند، به هیچ دردی نمی‌خورند.» ولی شگفت‌انگیز و تأسف آور است که از مدتی بدین طرف گروه‌های چپ‌نمای نوین و قهرمانان (!) مبارزه طبقاتی و انقلابی‌گرانی در کشور ما به وجود آمده‌اند که از یکسو حتی نه تنها اصل «مصالحه مشروع» را با نیروی چپ واقعی دموکراتیک خلق افغانستان، رد می‌نمایند (در حالی که اگر واقعاً چپ راستین می‌بودند می‌بایست وحدت و اتحاد را با ما تأمین می‌کردند) بلکه با بی‌شرمی عیان تلاش ورزیده و می‌ورزند که با سیامترین و راست‌ترین محافل حاکمه و نیروهای ارتجاعی راست و شبکه‌های امپریالیستی (خواه در دستگاه حاکمه، خواه در وجود احزاب دستوری و دفکتوی آنان و خواه در شبکه‌های جاسوسی و تخریبی) علیه جریان دموکراتیک خلق افغانستان و ناشر اندیشه‌های آن پرچم و کاندیدهای آن در مبارزه انتخاباتی (به غرض بدنام کردن و ناکام ساختن) «سازش» کرده و می‌کنند. در حالی که این آقایان «چپ‌ها»، هیچ نفهمیده‌اند که سازش داریم تا «سازش». باید این «چپ‌های انقلابی‌گر» یاد بگیرند که متناسب به اوضاع و احوال مشخص در مورد هر مصالحه و هریک از

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

انواع مصالحه دقت به خرج دهند. مثلاً باید یاد گرفت که مصالحه با عناصر راست محافل حاکمه و شبکه‌های امپریالیستی و نیروهای ارتجاعی راست آن‌هم نه به غرض کاستن میزان شر آنان، بلکه علیه نیروی واقعی انقلابی جنایت به امر مصالح خلق و نهضت رهایی‌بخش ملی و اجتماعی کشور است که تاریخ و خلق آن را عفو نخواهد کرد. این نوع مصالحه در حقیقت خود را شریک رهنی ارتجاع و امپریالیزم ساختن است ولو که در ظاهر امر علیه آن‌ها مانور و تظاهر به ضدیت هم صورت گیرد. باید توجه داشت که ارتجاع داخلی و امپریالیزم تا حدود معین قبول کرده‌اند که علیه آن‌ها مانور و تظاهر به ضدیت به عمل آید، ولی مشروط برین که لبه تیز مبارزه فلان و بهمان «چپ‌نماهای نوین» و قهرمانان (!) مبارزه طبقاتی علیه نیروهای واقعی انقلابی و پیشرو (در عرصه ملی و بین‌المللی) بخصوص در کشور ما علیه جریان دموکراتیک خلق افغانستان، بکار برده شود. سوءتعبیر و سوءاستفاده از «تضاد» به نفع انحراف چپ و شوونیسم عظمت‌طلبانه که در حقیقت آب ریختن به آسیاب ارتجاع و امپریالیزم است، خیانت به امر جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و مترقی ملل جهان بشمار می‌رود که اکنون دیگر مشمت این دو رویی‌ها و فتنه‌گری‌ها باز شده است. سوء استفاده از اصل «مصالحه» آن‌هم با ارتجاع و امپریالیزم که ضرورت حتمی وجود نداشته باشد، در حقیقت سازش به ارتجاع و امپریالیزم به غرض سرکوبی جریانات واقعی انقلابی است. این درست است که مصالحه‌هایی در تاریخ جریانات پیشرو انقلابی وجود دارد که احیاناً با احزاب و حکومت‌ها و حتی امپریالیزم صورت گرفته است. لیکن آن «مصالحه» موقتی و روی ضرورت حتمی بوده است. اغلب نیروهای پیشرو انقلابی مصالحه‌ها و گذشت‌های در مسیر مبارزه با نمایندگان طبقات و قشرهای دموکراتیک و ملی کرده است که علیه دشمن عمده تکنیکی و استراتژیک نبرد مشترک داشته‌اند و یا باعث جلب آن‌ها به سوی طبقه انقلابی گردیده است. ولی باز هم در چوکات اصول هیچ‌گاه مبارزه مسلکی و سیاسی خود را علیه انحرافات آن‌ها که در آخرین تحلیل تسلیم طلب و اپورتونیست و ناقل نفوذ بورژوازی در داخل توده‌های وسیع خلق بوده‌اند قطع نکرده‌اند. ازین جاست که بین مصالحه اصولی و مشروع از یکسو و معامله‌گری، سیاست بازی، شارلستانی و مصالحه خائنه از سوی دیگر باید فرق اساسی قایل شد.

مؤخر اینک تکنیک مانور و مصالحه مشروع در شرایطی درست و اصولی است که پیروزی نیروهای ترقی‌خواه و پیشرو را تحکیم یا تسهیل و یا تسریع کند و حملات دشمن را خنثی و یا تضعیف سازد. ولی بخصوص سازش و مصالحه پنهان و اتحاد عمل با نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی که موجب پیروزی دشمنان خلق و شکست

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نیروهای ترقی‌خواه پیشرو گردد، در پیشگاه خلق و تاریخ محکوم است و حکم خیانت صریح را دارد، ولو که چندی افراد ساده لوح و جوانان کم سن و بی‌تجربه ما را از لحاظ مانور ظاهر انقلابی‌گرانه فریب دهد و مؤقتاً از لحاظ تبلیغاتی «پیروزی کذائی» به دست آورند.

دست‌های مداخله جویان زورگو از انتخابات شوروی کوتاه!

در این روزها که هنگامه انتخابات شوروی در سرتاسر کشور گرم است، عناصر کهنه کار ارتجاع سپاه فئودالی افغانستان و نمایندگان مغرور و بی‌باک آن‌ها به غرض حفظ و دوام تسلط اهریمنی طبقاتی خویش فعالانه برخاسته و به دسایس و اعمال ضد قانونی و ضد دموکراتیک تازه‌تری دست می‌زنند تا از انتخاب نمایندگان صدیق، آگاه و وطن‌پرست خلق به شوروی جلوگیری کنند. مرتجعین و متنفذین محلی که عمرهاست مانند زالو به جسم و جان کم خون و ناتوان مردم رنج‌دیده و محروم جامعه ما چسبیده اند، اکنون با بی‌شرمی و دیده درآیی خاصی با صرف کمتر از عشر عشیری از آنچه از خلق دزدیده و به یغما برده‌اند، به تطمیع و تخویف مردم می‌پردازند و با استفاده از آراء آنان تلاش می‌ورزند که خود را نماینده (!) مردم بتراشند و یا نمایندگان نوکر منش خود را به شوروی بفرستند و بدین‌وسیله این «مظهر اراده مردم» و «خانه ملت» را به آله و ملعبه دست خویش تبدیل نمایند.

به همین جهت اکثریت نمایندگان که به شوروی می‌آیند حتی يك فیصدی کوچک آراء باشعور خلق کشور را با خود ندارند، در غیر آن چگونه مردم حاضر می‌گردند که اربابان فئودال و سایر مرتجعین، این خصیم سرسخت منافع و جسم و جان خود را به حیث نمایندگان خویش انتخاب کنند. با کمال تأسف هنوز اکثریت عظیم توده‌های مردم طوری بنا بر عقب ماندگی جامعه و در اثر تبلیغات وسیع ارتجاعی و تخدیر کننده در سرتاسر کشور، به چنان سطح پائینی از لحاظ ذهنی و شعور نگه‌داشته شده‌اند که به‌درستی قادر به تشخیص دشمنان طبقاتی خود و شناختن دوستان خویش که از منافع و مصالح ایشان نمایندگی می‌نمایند نگردیده‌اند. بدین ترتیب منجمله مسایل دیگر اجتماعی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

آراء اکثریت مطلق مردم، بدون اینکه ایشان متوجه باشند، از طرف اقلیت کوچک صاحب امتیاز طفیلی در جامعه به انواع و اشکال گوناگون، با حیل و دسایس مختلفی مورد تهدید، دادوستد و خرید و فروش قرار می‌گیرد.

اریابان فنودال و منتفدین محلی نه تنها به کمک متحدین طبقاتی خود در محل بلکه به‌طور کلی از طریق نمایندگان خود در دستگاه حاکمه و شبکه‌های ارتجاعی به‌طور صریح به حقوق مسلم مردم، بر حق رأی مردم دستبرد می‌زنند. غالب مأموران دولتی در ولایات و محلات کشور و عناصر منتفد در دستگاه به نمایندگی از منافع طبقات حاکمه اصلاً در اندیشه آن نیستند که مردم با استفاده از آزادی رأی بتوانند نماینده واقعی خویش را انتخاب کنند و هم اکنون توطئه‌ها و زد و بندهای بر ضد کاندیدهای (داوطلب‌های) جریان دموکراتیک خلق افغانستان از طرف مرتجعین و عناصر منتفد معلوم‌الحال چه در دستگاه و چه خارج از آن در جریان است.

حقایق و دلایل مشهودی در دست است که عنصری مقتدر حاکمه بنام و با استفاده سوء از «مقام خویش» و به اتحاد سیاه‌ترین نیروهای ارتجاعی محلی و مأموران حکومت (ولسوال‌ها، والی‌ها)، قضات و فتنه‌گران اخلاک‌گر در یک جبهه نامقدس علیه کاندیدهای ترقی‌خواه وطن‌پرست جریان دموکراتیک خلق افغانستان به دسایس، تهدید، تفتین، تحریک و تبلیغات زهر آگین می‌پردازد که آشکارا مورد انزجار و اعتراض شدید گروه‌های شریف خلق قرار گرفته است. مضحک است که حتی کاندیدهای دستوری و بدنام و رسوای آن‌ها خود با بی‌شرمی عیان اظهار می‌نمایند که هدف آن‌ها از اشتراک در انتخابات مبارزه نه بلکه وظیفه دارند کاندیدهای جریان دموکراتیک خلق افغانستان را بدنام و ناکام سازند. ما درین مورد توجه جدی مقامات مربوطه را در برابر چنین عناصر بدنام که روزبه‌روز ماهیت فتنه‌گرانه آن‌ها عیان می‌گردد معطوف می‌داریم که هر گاه بوقت و بهنگام جلو اعمال ناشیانه، متکبرانه و بی مسئولیت آن‌ها گرفته نشود به عکس‌العمل شدید مردم مواجه خواهد شد و ما در چوکات قانون به موضع جدی و قهرمانانه دفاع از حق مشروع و قانونی آراء خلق و حقوق کاندیدهای خود قرار خواهیم گرفت و دست به افشای این عناصر سیاه و سیا خواهیم زد که البته عواقب ناشی از مداخلات غیرقانونی عناصر و محافل حاکمه در امور انتخابات به شهادت مردم به عهده مسئولین مقامات حاکمه افغانستان خواهد بود.

بدین‌جهت اراده بالقوه خلق افغانستان حکم می‌نماید که باید هرچه زودتر دسته مداخله جویان زورگو در انتخابات کوتاه گردد.

(آمو)

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره هفتاد و سوم جریده پرچم:

د افغانستان د خلک دموکراتیک جریان سیاسی تگ لاره (خط مشی)

د اجتماعي او ملي آزادۍ د پاره د علمي تيورۍ په بنسټ، د زيارکښو د طبقاتي مبارزې د لارښوونې او رهبري علم او فن ته سياسي خط مشی، تگ لاره (ستراتیژی او تاکتیک) وایي. د کارگرو د پيشاهنگ سازمان، سياسي تگ لارې د مسالې د طرحې له شروع نه تر اوسه پورې له نويو تجربو، پديدو او نظرياتو سره وده او تکامل کړی دی او په مجموعي ډول د زيارکښو د طبقاتي مبارزې د رهبري په باره کې يو لړ علمي قواعد او اصول په علمي تيورۍ کې ور زيات شوی دی. د کارگرو د پيش آهنگ سازمان د سياسي تگ لارې مطابق، ستراتيژيکي تگ لاره (عمومي تگ لاره) په يوې معيني تاريخي مرحلې کې د غوره وظيفو اجراء او د عمده هدفونو تأمین ته متوجه وي او له ابتداء څخه د طبقاتو تر مينځ د قوتونو روابط په نظر کې نیسي.

ستراتیژی په پرله پسې ډول د انقلاب له اساسي قواوو سره کار لري (لکه د کارگرو طبقه او د هغې متحدین او متفقین). په دې معنی د طبقاتي قواوو صف آرائی په يوه لوري د عمده دښمن په ضد وي.

پداسې حال کې چه د ستراتيژي (عمومي تگ لاره) ديوي ټاکلي مرحلې په ټوله دوره کې په اساسي ډول تغيير نه مومي؛ خو کله چه انقلاب له يوې مرحلې څخه بلې مرحلې ته داخليري ستراتيژي، هم تغيير مومي.

دا د يادونې وړ ده چه دا به ستره اشتباه وي که په ټوله مرحله غوره ستراتيژيک وظيفې له نظر وغورځول شي او د چپروانه په اساس په ذهني ډول يوه تاريخي مرحله حذف شي، د محيط او ټولني واقعيت په نظر کې ونه نيول شي. خو تاکتیک (جاری پالیسي) له ستراتيژي سره سم په نسبي ډول لنډه موده کې د نهضت له مد و جذر او کگلچونو سره، د تعرض او په شا تگ، د مبارزې له هسکو او ټيټو او مانورونو سره تغيير کوي.

له همدې کبله ويل کيږي چه تاکتیک د ستراتيژي يوه برخه ده او د ستراتيژي او امر او احکام اجرا کوي او د هغې اطاعت کوي.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

د دی علمی مقدمی په اساس باید پيشاهنگ قوت (د کارگرو د طبقی گوند) هغه تاریخی مرحله چه په کی مبارزه کو ی تشخیص کړی او په دی پوه شی چه نهضت به کومه مرحله کی واقع دی او څنگه له مقتضی نقشی سره سم د ټاکلی تاریخی مرحلی په موده کی مبارزه مخ په وړاندی بوزی.

د افغانستان د ځلک دموکراتیک جریان ستراتیژیکي تگ لاره

زموږ د هیواد ملي او اجتماعی نهضت دوه ستراتیژیکي مرحلی لری خو دا پیشگویی کیدای نشي په کومه شمسی یا عیسوی نیټه به لومړی مرحله ختمه شي او دوهمه مرحله به یی شروع شی.

لومړی مرحله: لکه چه څوڅو ځلی مو تصریح کړی ده زموږ هیواد د نهضت په لومړۍ یعنی د اجتماعی نهضت په لومړی یعنی د اجتماعی نهضت په دموکراتیک او ملی مرحله کی دی یا په بل عبارت د حد اقل پروگرام په اساس، زموږ غوره ستراتیژیکي هدف په دی مرحله کی د ارتجاعي طبقاتو او قشرونو (فیودالی ملاکانو، د ستردلال او په امپریالیزم پوری مربوطی بورژوازی، بورژوا - ملاک بیروکر اتانو مامورانو لوړ قشر) له لاسه نه، ملی او دموکراتیکو طبقاتو او قشرونو (کارگرو، د کلی او بناړو زیارکبنو قشرونو، د روشنفکرانو ستر اکثریت د دولتی او خصوصی موسساتو مامورینو، کوچنی بورژوازی، متوسطی طبقی یا په اصطلاح «ملی بورژوازی») ته د حاکمه قدرت انتقال دی.

له کومه ځایه چه دغه دموکراتیک طبقات او قشرونو گډ سیا سی هدف لری، په ښه شان سره کولای شی چه په نهضت کی د یو گډ پروگرام او گډ عمل په اساس په یوی جبهی کی سره متحد شی او په اتفاق سره د افغانستان د ملي او دموکراتیک آزادی ښونکی نهضت د بریالی کولو په لار کی مؤثر فعالیت وکړی.

دوهمه مرحله:

هیڅوک انکار نشی کولای چه د حداکثر پروگرام په اساسی غایی هدف او د افغانستان د ځلک دموکراتیک جریان د ستراتیژیکي دوهمی مرحلي غوره هدف د سوسیالیستی نظام استقرار دی. خو (ښاغلی فتنه اچونکی سوسیالیستان (!) باید غور ونیسی) او دا په نظر کی ونیسی چه د افغانستان نهضت په لومړی مرحله کی دی او تر اوسه پوری زموږ دخلکو او فیودالیزم او امپریالیزم تر منځ عمده تضاد حل شوی نه دی. د علمی تیوری په اساس هغه وخت سوسیالیستی تحول د انقلابی نهضت د

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ستراتژی‌یکی مرحله عمده هدف او شعار په حیث اعلام کیدای شی چه د ملی او دموکراتیک انقلاب د مرحله وظایف په عمومی ډول حل شي او دوهمی (سوسیالیستی) مرحله ته د گذار ټول لازم مادی او ذهني شرایط برابر شوی وي. دا زموږ د ذهن محصول نه دی. دا علم دی او زموږ د ټولنی واقعیت او تاریخی شرایط هم داسی حکم کوی.

باید په جدي ډول وویل شی چه د ستراتیژیکی مراحلو او ستراتیژیکی اهدافو د ټاکلو نه زموږ مقصد هیڅکله دانه دی چه د لومړی او دوهمی مرحلې تر منځ نه تیریدونکی پوله را وکارو. ځکه چه د علمی جهان‌بینی یو غوره او انکارناپذیره اصل دی چه کیدای شی دموکراتیک انقلاب په سوسیالستی تحول بدل شی.

د انقلاب اساسی تیوری مور ته دا رابننی چه د امپریالیزم د تسلط په دوران کی ملی او دموکراتیک انقلاب نه یوازې ضد فیودالی خصلت لری بلکه د خارجی او داخلی انحصاری سرمایې ضد هم وي. په دی معنی چه ملی او د دموکراتیک انقلاب هم له هغه دینمن سره مبارزه کوی چه د کارگری او سوسیالیستی نهضت وظیفه ده. خو دغه مسأله تر زیاتی اندازی پوری په ملي او دموکراتیک انقلاب کی د دموکراتیکو طبقاتو په سرکردگی پوری اړه لری.

په ملي او دموکراتیک انقلاب کی د سرکردگی مسأله:

علمی تیوری مور ته دا رابننی چه دبیرته پاته هیوادو د کارگرو طبقه کولای شی او (باید) وکولای شی چه په مساعدو شرایطو کی د ملی او دموکراتیک انقلاب لارښوونکی او پیشاهنگ وی او د هغه هژمونی (سرکردگی) په لاس کی ونیسی او ښه لارښوونه یی وکړی او د خلکو د نورو قوتونو په مرسته یی وروستی بریالیتوب ته ورسوی. دا ځکه چه په بیرته پا ته هیوادو کی - ملی او دموکراتیک نهضت په خپل ماهیت کی ټول ملت، ټول خلك، د کارگرو طبقه او ټول بزگران په حرکت راولي او خوځوی یی. له همدی کبله باید د کارگرو طبقه د خپل پیشاهنگ تر پرچم لاندی له ملی او د دموکراتیک نهضت څخه کناره پاته نشی او رهبری «ملی بورژوازی» ته و نه سپاری او تر دغه افسون لاندی چه وایی ملی بورژوازی ترهبری را نشی، په ټول جدیت سره په نهضت کی برخه واخلی او بریالیتوب ته د ملي او دموکراتیک نهضت د رسولو د پاره په ټینگ عزم مبارزه و کړی. - ځکه چه په اوسنی وضعی او شرایطو کی پرتی لدی چه ملی او دموکراتیک مرحله طی شی، سوسیالیزم ته د نژدی کیدو بله وسیله نه لیدل کیږی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تجربه دا بښي چه د دموکراتیک نهضت د پای ته رسولو، د ملی مصالحو او د اجتماعی ترقی په لار کی تر ټولو پیگیری مبارزه او یواځنی انقلابی ثابت قدمه طبقه د کارگرو طبقه ده چه د صنایعو له ودی او تکامل سره یی صفوف او نقش زیاتیری.

له همدی جهته که څوک وغواری په دی تاریخی مرحله کی د دموکراتیک نهضت اهمیت کم کړی او د نهضت په جریان کی د کارگرو د طبقی نقش ته لږ ارزښت ورکړی او هغه د نورو دموکراتیکو طبقاتو او قشرونو او د «ملی بورژوازی» دنباله رو او کومکی قوت وگرځوی په حقیقت کی له دموکراسی، ترقی او له ملی او د هیواد دخلکو له لوړو مصالحو سره خیانت کوی.

باید پام ولرو چه «ملی بورژوازی» بنا پردی چه دوه خصلته لری او د ملی او دموکراتیک نهضت له ودی او تکامل سره جخت له پخوا نه زیات له امپریالیزم او داخلی ار تجاع سره د روغی جوړی په لور تمایل پیدا کوی. په همدی کبله ده چه باید د کارگرو طبقه او د هغی پیش آهنگ د مبارزې په لومړی صف کی ودریری.

دموکراتیک او ملی نهضت یوازی په هغو شرایطو کی وروستی بریالیتوب ته رسیږی چه په نیمه لاری و نه دریری. د کارگرو د طبقی وظیفه داده چه د خپل پیش آهنگ تر پرچم لاندی د خپلو بریو د ساتنی ټینګولو او توسعی په منظور موضع په موضع، څپه په څپه په دموکراتیک او ملی نهضت کی خپل د رهبری مقام تر لاسه کړی او له یوه بری نه بل بری ته ورسی تر څو چه په پای کی دموکراتیک او ملی نهضت بشپړ بریالی شی، سوسیالیستی تحول ته یی ور واړوی د سوسیالیستی نظام استقرار ته ورسیږی.

له پورتنی لنډ توضیح څخه داسی نتیجه اخیستله کیږی: په هغه صورت کی چه د بیرته پاته هیوادو د کارگرو طبقه وکولای شی د فیودالیزم او امپریالیزم ضد، ملی او دموکراتیک انقلاب سرکردگی او رهبری په لاس کی واخلي او په ښه شان سره یی لارښوونه وکړی او د خلکو د نورو قوتونو په مرسته یی پای ته ورسوی، په هغه وخت کی دا ممکنه ده چه دموکراتیکه مرحله (لومړی مرحله) په فوری ډول یا په لنډه موده کی د سوسیالیستی تحول په مرحلی (دوهمی مرحلی) باندي بدله شدی.

په اوسنی عصر کی چه اساسی مضمون یی له سرمایه داری نه سوسیالیزم ته انتقال تشکیلوی، د دی خبری بشپړ امکان شته چه د دموکراتیکو وظایفو دپاره مبارزه د دی سبب شی چه د دو مشخصو، متفاوتو او پرله پسې مرحلو ضرورت پیدا نشی، بلکه د

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

دموکراتیکو او سوسیالستی وظایفو اجرا د یوه انقلابی جریان د مراحلو په څیر منځ ته راشی.

د ځینو مترقی آسیایي او اروپایي هیوادو نمونه د دغی علمی تیوری صحت بیانوی.

له همدی کبله یوځل بیا دا تصریح کوو چه که په دموکراتیک او ملی نهضت کی بری د کارگرو طبقی په سرکردگی او د هغی د پيشاهنگ تر پرچم لاندی تأمین شی هغه حکومت (دلته حکومت په علمي او عام مفهوم سره دی) چه له دغی مرحلی نه مینځ ته راځی د خپل اهمیت په لحاظ به د زیارکینو حاکمیت وی او د شکل په لحاظ دخلکو دموکراتیک حکومت وی.

خو که چیری د کارگرو د طبقی د پيشاهنگ د مجدانه هڅو سره سره بیا هم بنا پر مختلفو علتونو او مختلفو عواملو د دموکراتیک او ملی انقلاب په لومړی مرحله کی د کارگرو د طبقی د پيش آهنگ د سرکردگی تأمین نشی، هغه حکومت چه له دغی مرحلي نه مینځ ته راځی، هغه هم په ډیره بڼه وضعه کی، د خپل ماهیت په لحاظ به د ټولو دموکراتیکو، ملی، ترقي غوښتونکو هیوادپالونکو قوتونو ائتلاف وي او د خپل شکل په لحاظ به یو دموکراتیک او ملی حکومت وی، چه کلی وظیفه یی د استعمار د بقایو محو کول د امپریالیزم د نفوذ او تسلط ریښی ایستل، دخارجی انحصاراتو د نمایندگیو شړل، د سیاسی او اقتصادی خپلواکی او د سیاسی او اقتصادی دموکراسی تأمین، د فیودالی نظاماتو او موسساتو لغو کول، د ځمکو بنیادی اصلاحات پای ته رسول، دملی صنایعو احداث، او د هیواد صنعتی کول، د غیر سرمایه داری لاری تعقیب او خارجی مستقل، مترقی او سوله غوښتونکی سیاست چلول دی.

باید وویل شی چه د دغه حکومت د دموکراتیک والی میزان او شکل په مختلفو عواملو پوری چه پيش‌بینی یی کیدای نشی اړه لری: لکه د کارگرو د طبقی نفوذ، له بزگرو سره د کارگرو دطبقی د اتحاد په درجی، د نورو دموکراتیکو او ملی سازمانونو او قوتونو په ټینگار او پیگیری، د متحدی جبهی په خصوصیت د کوچنی بورژوازی په نقش، داخلی او خارجی شرایطو او داسی نورو پوری اړه لری.

د پاملرنی وړ مسأله داده چه یوشمیر فتنه اچوونکی او منحرف، عناصر د دموکراتیک او ملی حکومت په برخه کی او له دغه شان حکومت سره د افغانستان د خلک دموکراتیک جریان له روش څخه غلط توجیحات کوی. دوی بناغلی گومان کوی چه له دموکراتیک او ملی حکومت او په هغه کی د کارگرو د طبقی پيشاهنگی برخه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اخیستلو څخه زموږ مقصد هماغه فیودالی او بورژوازی مرتجع حکومتونه دی چه له امپریالیزم سره ارتباط لري.

باید دغو ښاغلو ته په صراحت وپوهول شی ز موږ مقصد دانه دی او هیڅکله به داسی نه وی. باید ښاغلی منحرفین او چپروان پام ولری چه دلته دوی دوه بیل شیان سره گډوی او د دغی مسألی په باره کی د بحث په وخت کی د علمی جهان بینی له نظره خپل نه قابلیت څرگندوی.

دلته په غیرملی او ضد دموکراتیک حکومت کی د کارگرو د طبقی د پیش آهنگ گډون د زموږ د بحث موضوع نه ده. او نه تر بحث لاندی راتلای شی. بلکه دلته د بحث موضوع په ملی او دموکراتیک انقلابی حکومت کی د کارگرو د طبقی د پیش آهنگی گډون دی، چه دغه حکومت د انقلابی نهضت په دوره کی د ملی، دموکراتیک ضد فیودالی او ضد امپریالیستی انقلاب د بریالی کولو دپاره مبارزه کوی.

«دغه وضعه...» په دغه شان حکومت کی گډون روا گنی او د مساعدو شرایطو په صورت دغه گډون اجباری کوی تر څو چه انقلاب نه یوازی له «ښکته نه، له باندی نه بلکه... د حکومت له دننه نه هم تر ضربی لاندی را نشی».

همدا شان دغه شی د یادونی وړ دي چه: صرف نظر له دی چه د کارگرو د طبقی د پیشاهنگ گډون په دموکراتیک او ملی انقلابی حکومت کی ممکن وي او که نه وی، مهم ټکی دا دی چه په هر صورت کی باید د کارگرو د طبقی پیشاهنگ خپل سازمانی استقلال او قوت په ټینگه سره وساتی او په خپلو غړیو باندی چه د سوسیالیستی مرحلی دپاره د کارگرو د طبقی او د هغی د نژدی متحد (بزگرانو) او د کلی او ښار زیارایستونکو له مستقلو گټو څخه دفاع وکری. له یو سنگر نه بل سنگر ته، موج په موج وړاندی لارشی او پر له پسې بری لاس ته راوړی تر څو چه په دموکراتیک او ملی انقلاب کی د پرله پسې فشار له لاری او له شرایطو سره متناسب د کارگرو د طبقی سرکردگی دملی او دموکراتیک انقلابی حکومت له داخل او خارج نه تأمین کړی او دملی او دموکراتیک انقلاب مرحله پای ته ورسوی او د سوسیالیستی تحول د ملی او د وظایفو د اجرا دپاره په مبارزی پیل وکړی.

انقلاب او «انقلاب بازی» یو له بل څخه فرق لری

ملی او اجتماعی انقلاب یو تصادفی شی نه دی بلکه یوه طبیعی او قانونی پدیده ده چه د ټولنی د ژوند د مادی شرایطو او د داخلی تضادونو د تکامل زیربنه دی، ملی او

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اجتماعی انقلاب د ټولنی په سیاسی، اقتصادی و ایډیولوژیکی ژوند کې یو عمیق تحول دی چه په نتیجه کی یی زاره مناسبات له مینځه ځی او نوی تولیدی مناسبات یی په ځای باندی راځی.

انقلاب په مجموعی ډول ټولنه مخ په وړاندی بیایی له همدی جهتہ یی د تاریخ لوکوموتیف (یا محرکه قوه) بولی. خو مهم ټکی دا دی چه د انقلاب او «انقلاب بازی»، «انقلاب سازی»، «د انقلاب د صدور»، دسیسه جوړولو، انارشیزم او د ماجراجویی تر مینځ فرق موجود دی. انقلاب د یوه فرد، یوی ډلی او یوه گوند د ارادی په تحکم او تمایل سره یا یوازی د انقلاب! د مراحلو او هدفونو په ټاکلو او حتی د ستراتیژیکی نقشی په صحیح طرحی سره هم نه جوړیږی. د انقلاب د اجرا د پاره ټاکلی تاریخی شرایط ضروری دی. یا په بل عبارت سره د انقلاب د پاره د عینی او ذهنی شرایطو آمادگی لازم ده چه هر یوی په مجموعی ډول، علمی موازین او ضوابط لری. له همدی امله نه بنایی چه انقلابی جریانونه او گوندونه یوازی د خپل قوت په اتکاء وروسته تر هغه چه د انقلاب مرحله یی وټاکله په اقدام لاس پوری کړی، خپل احساسات، عواطف او تصامیم د خلکو د پراخو پرگنو احساسات او تمایلات وگنی، د کارگرو د طبقی د پیشاهنگی او ټولو نورو ملی او دموکراتیکو جریانونو ستر مسئولیت دا دی چه د زمان او وقایعو د کړی د په لاس کی لرلو سره سیاسی او اجتماعی اوضاع او احوال په دقت سره تر کنتی لاندی ونیسی او په موقع اقدام وکړی. د عینی شرایطو او انقلابی وضعی په نظر کی نیولو سره انقلاب هغه وخت بریالی کیږی چه د کارگرو طبقه پوره چمتوالی، تشکل، آگاهی او وفادار دوستان ولری او د هغی آزمویل شوی او آبدیده پیشاهنگ یعنی د کارگرو د طبقی گوند د انقلاب لار بنووه وکړی.

خو باید جدی متوجه ووسو چه یواځی له پیش آهنگ سره بری ممکن نه دی، تر هغه وخته پوری چه طبقه او د خلکو پراخی پرگنی له دغه پیشاهنگ سره خپل موافقت څرگند کړی نه وي، او په مستقیم ډول کې د هغه د ملاتړ د پاره ملا تړلی نه وی او یا لږ تر لږه یی حسن نیت ته متمایله بی طرفی اتخاذ کړی نه وی... قطعی جگړی ته د پیشاهنگ سوق کول نه یوازی حماقت دی بلکه جنایت او خیانت گنل کیږی. نو د پاره د دی چه ټوله طبقه او زیارکبنو او د سرمایی تر ستم لاندی پراخی پرگنی دغسی موقعیت ونیسی، یوازی تبلیغات او اجیشن کافی نه دی بلکه د دغو پرگنو خپله سیاسی تجربه لازمه ده. دا دی د ټولو سترو انقلابو یو اساسی قانون...»

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تاکتیکی تگلاره:

خو باید ووايو چه هيڅ انقلابی پيشاهنگ په دی پلمه چه عینی او ذهنی شرایط د انقلاب د پاره چمتو نه دی، نشی کولای چه چپ او کرار کښینی. دلته ده چه د تاکتیک مسأله او د تاکتیکی رهبری موضوع تر بحث لاندی راخی. تاکتیک، تاکتیکی رهبری او تاکتیکی شعارونه (دمبارزی میرم شعارونه) د ستراتیژی، ستراتیژیکی رهبری او ستراتیژیکی شعارونو یوه برخه او دهغه تابع دی، هدف دلته د ستراتیژی په لور د مشخصو او معینو مبارزاتو بریالی کول دی چه په سیاسی وضعی کی له تغییر سره تغییر مومی. بنا په دی د تاکتیکی رهبری وظیفه داده چه د مبارزی به ټولو شکلونو باندی تسلط بیا مومی او د خلکو پراخی پرگنی د نهضت جبهی ته سوق کری. د موجودو قوتونو د تناسب په اساس او د نهضت له مد و جذر سره متناسب او د سیاسی پینو د زخییر د مخصوصی کری د په لاس کی نیولو سره (په پارلمان کی گډون یا نه گډون، د جریدی تأسیس، د اتحادونو او ائتلافونو جوړولو، تعرض، په شاتگ، او داسی نور) د ستراتیژیکی پرمختگ مقدمات برابر کری. باید په یاد ولرو چه په کلی ډول انقلابی اوسیدل یا له سوسیالیزم څخه طرفداری کول کافی نه دی ... باید بلد ووسو او په هره لحظه کی هغه مخصوصه حلقه پیدا کرو چه د ټول زخییر دلاس ته راوړلو او بلی حلقی ته د تیریدنو د مقدماتو د چمتو کولو په خاطر په ټول قوت سره باید هغه ټینگه کرو...»

ټول دغه شیان د مبارزی الفبا ده له پوهی او په کار اچولو نه یی پرته د بریالیتوب په لور گام اخیستل کیدای نشی.

واقعیت دادی چه په اوسنی مرحله کی د مبارزی هدف او دورنما ته پام نه کول خلك له گمراهی او نهضت له ماتې سره مخامخ کوی. د علمی جهانبینی تیوری مور ته تعلیم را کوی چه نه بنایی د تاکتیکی وظایفو په لار کی مبارزه مور دومره مشغول کری چه ستراتیژیکی مرحلی او په مجموعی ډول د انقلاب دورنما له نظره واچوو. د تاکتیکی شعارونو او ستراتیژیکی هدف او شعارونو، د دموکراتیک او سوسیالیستی مرحلی په مینځ کی دیالکتیکی ارتباط دی زمور مبارزاتو ته په واقعی ډول انقلابی مضمون ورکوی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

لنډ دا چه:

په پای کی باید دی ته صراحت ور کړو چه د ملی او دموکراتیک د ټولو ملی دموکراتیکو هیوادپالونکی او مترقي قوتونو متحده جبهه ده چه د ارتجاع او امپریالیزم په ضد مبارزه کوی. د دغی جبهی د ملا تیر د کارگرو د طبقی په رهبری سره د کارگرو او بزگرو د طبقی اتحاد تشکیلوی. نو د دی نه تغییریدونکی اصل په اساس اعلام کوو چه تر هغه خایه پوری چه د افغانستان د کارگرو د طبقی په پیشاهنگی (دافغانستان دخلک دموکراتیک جریان) پوری اړه لری د ټولو امکاناتو، قدرت او د پورتنیو مطروحه مسایلو په نظر کی نیولو سره به هڅه وکړی چه دافغانستان او سنی دموکراتیک او ملی نهضت د افغانستان د کارگرو د طبقی په لارښوونه او رهبری وروستی بری ته ورسوی او انقلابی نهضت د سوسیالیستی تحول په لور مخ په وړاندی بوزی او رهبری یی کړی. البته باید په نظر کی ولرو چه دغه ستر هدف ته رسیدل د نهضت د په نسبی ډول اوږد جریان کی د رهبری په صحت د کارگرو د طبقی تر رهبر ی لاندی د خلکو په جذب پوری اړه لری، چه باید د کارگرو طبقه دموکراتیک تحول پای ته ورسوی، د بزگرو پرگنی ځان سره متحد ی کړی، د مطلقه او مرتجع او وراسته حاکمیت مقاومت مات کړی، د امپریالیزم د نفوذ ریښی وپاسی، فیودالی او کمپرادوری نظم له مینځه یوسی. د په اصطلاح ملی بورژوازی بی‌ثباتی شنه کړی. مسلمه ده چه د دی ستراتیژیکی مرحلی د وظایفو د اجرا دپاره باید تل په پیگیر او صبورانه ډول سازمانی، سیاسی، او ایدیولوژیکی کار ته ادامه ورکړله شی، مقدماتی او تاکتیکی مرحلی په موفقیت سره تیری کړل شی، د عینی او ذهنی شرایطو محاسبه په صحیح ډول وشی، او ټول مراحل او وسایل چه مور هدف ته نږدی کوی او بریالیتوب ته رسوی چمتو کړو، له کومه خایه چه زموږ دموکراتیک وظایف زمر له سوسیالیستی وظایفو سره نه بیلیدونکی ارتباط لری باید په عملی فعالیتونو کی دغه ارتباط په نظر کی ونیسو ددغو شرایطو په نظر کی نیولو سره وړاندی د بری په لور.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره هفتاد و چهارم جریده پرچم:

دستگاه کهن اداری باید به دستگاه اداره جدید تبدیل گردد

بیشتر از پنجاه سال از احراز استقلال سیاسی کشور می‌گذرد، ولی دستگاه اداره افغانستان همچنان به‌مثابه ارگان رشوه‌ستانی و ستمگری باقی مانده و به هیچ‌گونه اصلاحات مؤثر اداری دست زده نشده است. به همین جهت دستگاه کهنه اداری افغانستان موجب آن گردیده است هر آنچه جنبه و ماهیت دولتی یا حکومتی داشته باشد مورد نفرت عمیق و عدم اعتماد خلق واقع شود.

رفع نواقص و اصلاح معایب دستگاه اداره کشور کاریست بس دشوار که از قدرت حکومت‌های دارای خصلت موجود بر نمی‌آید.

وقتی ما اداره می‌گوییم، مطلوب به‌طور عام اداره امور اقتصادی، مالی، تجارتي، اداره ملکی، اداره تمام وزارتخانه‌ها، اداره ولسوالی‌ها و ولایات، اداره تمام مؤسسات و تصدی‌ها، اداره امور حسابی و کنترل عواید و مصارف، اداره امور مربوط به تولید و توزیع محصولات و صدها واحد بزرگ و کوچک دستگاه اداره دولت افغانستان می‌باشد.

تجربه ملل مترقی و پیشرو جهان مبین این حقیقت است که اصلاح اساسی و دموکراتیک اداری در کشور فقط به دست حکومتی می‌تواند انجام گیرد که بر اساس اصل حاکمیت ملی و اراده خلق افغانستان به وجود آمده باشد. تا وقتی که ماشین اداره کهنه و ستمگری کنونی را ماشین اداره نوین و کاربر ساده، فعال و خلاق نگیرد، مأموران خدمتگزار خلق و کادرهای پاک دامن و شایسته ملی جایگزین مأموران مرتجع، مفسد و ضد ملی نگرند، هیچ‌گونه امیدی برای از میان برداشتن فساد، رشوه‌ستانی، ظلم و ستمگری در دستگاه اداری دولت افغانستان، نمی‌توان داشت؛ زیرا تمام عادات و سنن فئودالی و استعماری که در اداره کنونی کشور مسلط می‌باشد ماهیتاً مخالف اصلاحات اساسی در دستگاه اداره و مخالف کنترل، نظارت، حساب‌دهی و قانونیت دموکراتیک به نفع خلق می‌باشد. انارشیزم و خودسری و حرص برای به دست آوردن و توسعه بخشیدن «مالکیت خصوصی مقدس» از راه ستمگری، رشوه‌ستانی و استثمار وحشیانه و دستبرد بر خزینه دولت و ربودن آخرین بقایا از کیسه‌های خلق، همه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

با منافع خلق تضاد آشتی ناپذیر دارد که هرچه زودتر، سریع‌تر و قاطع‌تر باید حل گردد.

(کاوه)

وجود طبقات استثمارگر مانع عمده در راه وحدت ملی

میان استثمارگر و استثمار شونده برابری وجود داشته نمی‌تواند

در چند سال اخیر که موج‌های کوچک مبارزه بلند گردیده است، به استناد قانون اساسی جدید نیروهای سیاسی مترقی از یکسو و نیروهای سیاسی ارتجاعی از سوی دیگر علیه یکدیگر به نبرد آشکار و علنی می‌پردازند.

مهم‌ترین مسأله‌ای که در مرکز ثقل مبارزه این دو نیرو یعنی نیروهای عقب‌گرای راست و نیروهای پیشرو چپ قرار دارد، مسأله نمایندگی از منافع اقلیت استثمارگر و اکثریت عظیم استثمارشونده ستمکش می‌باشد. به این معنی که نیروهای ارتجاعی چه در وجود قوای ثلاثه دولت و اداره و چه در وجود احزاب دفکتوی خود در جبهه دفاع از منافع اقلیت کوچک طبقات حاکمه قرار می‌گیرند و در مقابل نیروهای ترقی‌خواه در جبهه دفاع از منافع اکثریت توده‌های وسیع خلق افغانستان دلیرانه موضع‌گیری می‌کنند.

وجود این نیروهای متخاصم و نبرد آن‌ها، در ماهیت امر برای نخستین مرتبه در کشور نمایندگی از مبارزه نسبی آگاهانه طبقاتی می‌نماید. ارتجاع کشور پیوسته تلاش می‌ورزد تا تمام نیروهای خود را بسیج کند و پرچم مبارزه طبقاتی نیروی پیشرو را در کشور «سرنگون» سازد. در واقع ارتجاع داخلی به همدستی ارتجاع امپریالیستی از خود مقاومت نشان می‌دهد تا چرخ تکامل جامعه را به عقب برگرداند، یا اقلان آن را متوقف و یا کند سازد.

این نیروهای سیاه نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند بفهمند که «مبارزه طبقات، نیروی محرکه و منبع تکامل جامعه‌ای است که در آن طبقات متخاصم وجود دارد. این مبارزه تکامل جامعه را چه در دوران‌های نسبتاً «مسالمت آمیز» و چه بخصوص در دوران‌های طوفان‌های انقلابی به‌پیش می‌برد».

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نیروهای ارتجاعی که خود به نمایندگی از منافع طبقه استثمارگر و ستمگر به مبارزه می‌پردازند و به غرض تضعیف مبارزات آگاهانه طبقاتی استثمار شونده‌گان و ستم‌کشان و نیروی پیشاهنگ آن‌ها فتنه‌گران می‌کوشند تا وجود طبقات و مبارزه طبقاتی را رد و نفی نمایند. این آقایان هیچ نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند شرافت دانستن را کسب کنند که در جامعه طبقاتی هیچ فکر و اندیشه‌ای و هیچ پدیده‌ای نیست که از وجود طبقات در جامعه سرچشمه نگیرد. مثلاً دموکراسی که امروز شعار تمام نیروهای سیاسی جامعه قرار گرفته است، بدون تشخیص و توضیح ماهیت طبقاتی آن جز فریب خلق دیگر مفهومی ندارد. ما تاکنون صدها مرتبه آواز مرتجعین را شنیده‌ایم و نوشته‌های آن‌ها را خوانده‌ایم که می‌گویند: اقلیت و اکثریت ملت مفهوم ندارد. طرح مبارزه طبقاتی وحدت ملی افغانستان را از بین می‌برد. ازین آقایان باید سؤال کرد: کدام وحدت ملی؟! آیا وحدت میان اقلیت کوچک ستمگر و اکثریت عظیم ملت که ۹۰ فیصد نفوس کشور را تشکیل می‌دهد؟ کدام عقل سلیم حکم می‌کند که در صورت وجود استثمار اقتصادی و ستم سیاسی و اجتماعی در جامعه بازهم می‌توان وحدت ملی را میان مشتی از ملاکین استثمارگر و انبوه عظیم دهقان استثمار شونده تأمین کرد. اکنون کسی بخواهد یا نخواهد مبارزه طبقاتی دهقانان که در جامعه فئودالی افغانستان نیروی محرکه تکامل تاریخ را تشکیل می‌دهد و سرکردگی طبقه جوان کارگر و پیشاهنگی آن رشد و تکامل می‌یابد.

این يك حقیقت سرسخت است که استثمارگران در کشور ما فقط يك اقلیت کوچکی از ملت افغانستان را تشکیل می‌دهند. از اینجاست که ناگزیر باید در تمام شئون زندگی مناسبات استثمار شونده‌گان اکثریت ملت را در برابر استثمارگران (اقلیت ملت) مأخذ قضاوت واقعی و سیاست راستین ملی قرار داد.

دانش پیشرو می‌آموزد که اقلیت استثمارگر حتماً حکومت، شوری و قضا (قوای دولت) و دموکراسی و قوانین را به آله سیادت طبقه خود یعنی سلطه استثمارگران بر استثمار شونده‌گان تبدیل می‌کنند. مثلاً این مفهوم که گویا در شورای فئودالی افغانستان اکثریت تصمیم می‌گیرد و اقلیت از آن تبعیت می‌کند، لذا دموکراسی واقعی در کشور وجود دارد از ریشه نادرست می‌باشد. این تمام معنی شیوه ارتجاعی استدلال است؛ زیرا در بین قضاوت خصلت طبقاتی شوری و «دموکراسی» در نظر گرفته نشده است.

از اینجاست که نیروهای پیشرو مترقی افغانستان باید متوجه این اصل علمی باشند که در جامعه طبقاتی هیچ پدیده حیات اجتماعی و اقتصادی نیست که خصلت طبقاتی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

نداشته باشد و طبقات موجود در جامعه در وجود آن منافع طبقاتی خود را در نظر نگیرند. این حقیقت علمی و سرسخت بهر اندازه‌ای که برای نیروهای ارتجاعی و حشمت‌ناک باشد ولی برای نیروهای ترقی‌خواه و توده‌های وسیع خلق بهمان تناسب پر مضمون‌تر و نجات بخش‌تر است؛ زیرا مهم‌ترین مضمون سوسیالیسم را این حقیقت تشکیل می‌دهد. باید این حقیقت را به خط درشت نوشت و خاطر نشان ساخت که «مادامی که هرگونه امکان استثمار یک طبقه توسط طبقه دیگر به‌کلی از بین نرفته است، برابری واقعی و عملی هم نمی‌تواند وجود داشته باشد» عالی‌ترین تجلی آزادی - رهایی انسان از قید استثمار است و عدالت اجتماعی حقیقی بخصوص در همین امر ظاهر می‌گردد.

اکنون مسئله بسیار بسیار مهم این است که اقلیت استثمارگر چه در اوضاع و احوال کنونی و چه در جریان اوج جنیش و چه بعد از پیروزی هیچ‌گاه (مگر در تخیلات فریبنده اپورتونیست‌ها) و به هیچ صورت از مقاومت و دفاع از منافع خود صرف نظر نمی‌کنند و نه تنها د تابع اکثریت استثمار شونده‌گان نخواهند شد بلکه بعد از هر شکست با جدیت و حرارت بیشتر با کین و نفرت و وحشیانه به نبرد غیرعادلانه، به مبارزه قهرآمیز، به اغتشاش، به فتنه‌گری و آشوب‌گری دست می‌زنند. برای چه؟ برای استحکام، تجدید و یا اعاده قدرت خود، برای سنگر بندی بیشتر «زندگی مرفه و ترقی» خود و یا برای عودت «به باغ سعادت و راحت» از دست رفته خود، برای خاطر «نورچشمی‌ها و خانواده عزیز» خود که «عوام جاهل و بی‌سروپا» می‌خواهند آن‌ها را بی‌خانه و فقیر سازند و یا آن‌ها را بکار وادارند. همیشه در این وضع است که برای نیروهای ترقی‌خواه پیشرو انتقال سریع به شکل دیگر قطب مبارزه موضوع جدی روز قرار می‌گیرد که نباید هیچ‌گاه آن را از خاطر دور داشت. همچنان با چنین اوضاع و احوال است که تاریخ تا پای جان مسئله وجود یا عدم وجود امتیازات صدها ساله اقلیت استثمارگر و ستمگر را در دستور روز قرار خواهد داد.

در اینجا جداً قابل یادآوری است که وظیفه عمومی ماست که باید تشخیص دهیم (۱) در جامعه طبقاتی میان اکثریت عظیم استثمار شونده‌گان و اقلیت کوچک استثمارگران برابری وجود داشته نمی‌تواند (۲) زمانی که طبقات گوناگون در جامعه وجود دارند فقط می‌توان از دموکراسی طبقاتی سخن گفت که ما در شماره‌های آینده پرچم خلق در باره آن به تفصیل بحث خواهیم کرد؛ و اکنون وظیفه عملی و عمده خود میدانیم که چگونه این دموکراسی صوری را که ماهیت فیودالی و بورژوائی بوروکراتیک آن

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کاملاً آشکار است در اثر مبارزه اصولی و سرسختانه (با در نظر گرفتن خصوصیات تاریخی و ملی و سنن ملی) دموکراسی صوری بورژوازی را به دموکراسی واقعی تبدیل نماییم. ولی خاطر نشان می‌گردد که رسیدن به این هدف عالییه دور، امر سهل و نزدیک نیست. بر ماست که توده‌های عظیم خلق را بیدار، متحد و متشکل سازیم تا استثمار و استثمارگر از جامعه ترد گردد. باید در نظر داشت که جنبش و نبرد رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک و اجتماعی کشور مزاح نیست، تفرنی نیست، هوس نیست، خوش گذرانی نیست، وقت گذشتاندن نیست، حرف نیست، بلکه جدی است، فوق‌العاده جدی است تا پای جان جدی است... زیرا دشمنان اکثریت عظیم خلق یعنی ملاکین بزرگ، کمپرادورها، بروکرات‌ها و سرمایه دارانی که متحدین امپریالیزم می‌باشند و همچنان قشر روشنفکران مرتجع با تمام وسایل دست داشته و با تمام نیرو و امکانات علیه اکثریت استثمار شونده‌گان، علیه ما مبارزه می‌کنند، وحشیانه حمله می‌کنند. لذا باید توجه خود را هر وقت و هر لحظه با دوستان حقیقی خلق برای دفاع، برای حمله، برای نبرد بی‌امان و پیگیر و اصولی متناسب به اوضاع و احوال و شرایط معطوف سازیم. در موضع توده‌های عظیم خلق قرار گرفتن کار سهل نیست. استثمارگران تا مدت‌های زیادی حتی پس از پیروزی قدرت خواهند داشت و تمام برتری‌ها را (چه در وضع فعلی و در جریان نهضت و چه حتی بعد از پیروزی) خواهند داشت. از قبیل قدرت و برتری پولی اقتصادی و سیاسی، اداری و فرهنگی، شعور، ورزیدگی و تجربه آن‌ها در اداره کردن در سازمان، معلومات عالی‌تر آنان در شئون مختلف زندگی، نزدیکی آنان با کادرهای فنی... نیروهای ملکی و... وارد بودن آن‌ها به تمام «امور» عادات، وسایل و امکانات و فریب دادن مردم، روابط وسیع آن‌ها در عرصه ملی و بین‌المللی و غیره. تجربه نشان می‌دهد که استثمارگران تا اخیر به مبارزه مرگ و زندگی ادامه خواهند داد و به‌زودی و آسانی تسلیم نخواهند شد و به عملیات فتنه‌گرانه و تخریبی دست خواهند زد و تا آخرین نفس برای در دست داشتن و در دست گرفتن قدرت مذبحانه دست و پا خواهد زد. اگر ما این حقیقت تلخ را امروز طرح نکنیم و از آن آگاهی نداشته باشیم، مرتکب اشتباهات جبران‌ناپذیری خواهیم شد و هوشیاری را از دست خواهیم داد.

باید در نظر داشت که در کشور فئودالی ما ایدیولوژی عناصر فئودالی و امپریالیست پرست تسلط کامل دارد و ایدیولوژی بورژوایی و خرده بورژوایی روز تا روز نفوذ خود را بسط و توسعه می‌دهد و ما هنوز با آن‌ها مبارزه‌ای بسیار بسیار طولانی و بسیار مشکل در پیش داریم و با طرح ساده مسایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، با

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ساده ساختن امر مبارزه تحت چند شعار انقلاب‌گیرانه نمی‌توان پیروزی علیه دشمنان خلق را کسب کرد. بخصوص اینکه هر روز رویونی‌زم راست و «چپ» اپورتونیسم راست و «چپ»، دگماتیسم و سکتاریزم در تمام جبهه‌ها و من‌جمله در جبهه نبرد ایدیولوژیک علیه طبقه کارگر، علیه پیشاهنگ راستین آن، علیه خلق به مبارزه خانانه برمی‌خیزند و از راست و «چپ» به اقلیت کوچک مسلط استثمارگران داخلی (مرتجعین) و ارتجاع امپریالیستی همراهی می‌کنند.

ولی در هر صورت ایدیولوژی پیشرو به‌پیش می‌رود و اکثریت عظیم خلق پیروز می‌گردد و پرچم آزادی نیز در وطن واحد ما افغانستان که همانا رهایی انسان از استثمار است بر افراشته می‌گردد.

(در آینده راجع به دموکراسی طبقاتی به‌تفصیل سخن خواهم گفت).

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

از شماره هفتاد و پنجم جریده پرچم:

ملی مسأله یا د خپل سرنوشت په ټاکلو کی د ملتونو حق

د افغانستان د خلك دموکراتیک مرام ۶، ۷، او ۸ ماده (لومړۍ برخه سیاسي چاری) په کلی توگه دملی مسألی د حل او د خپل سرنوشت په ټاکلو کی د پښتونستان او بلوچستان د ملتونو د حق د پاره اختصاص شویده.

دا مسأله د «مرام» د خپریدو له هماغه لومړی وخت نه تر اوسه پوری له یوی خوا د پاکستانی او افغانی مرتجعو ناسیونالستانو د یرغل باعث شویده او له بلې خوا د بښی او کین لاس اپورچنیستانو د تفتین مورد گرزیدلی ده.

نو اوس هغه وخت را رسیدلی دی چه د امکان تر حدودو پوری ملی مسأله یا د خپل سرنوشت په ټاکلو کی د ملتونو حق، زموږ د پیری- د پرمختلونکو نظریاتو له نظره تر کلی څیرنی لاندی ونیسو تر څو چه د هغو په ربا کی له یوی خوا د پښتونستان او بلوچستان د خلکو دملی آزادی بخشونکی نهضت مسأله زموږ لپاره د اصولو په چوکات او له بلې خوا له داخلی لحاظ هم ملی مسأله زموږ لپاره د اصولو په چوکات کی تصریح شی.

ملی مسألی په نیمی وروستنی پیری کی ډیر تکامل کړیدی. ملی مسأله په روانه پیری کی او ملی مسأله په نولسمه پیری کی کامل توپیر لری. پخوا به ملی مسأله د اروپایی ملتونو د ملی نهضتونو په محدود چوکات کی تر بحث لاندی نیول کیده. اصولاً د آسیایی، افریقایی او لاتینی امریکی د ملیونونو خلکو ملی مسأله، چه تر خورا وحشت، ناروا، قساوت او غیرانسانی سلوک لاندی یی ملی ستم او استعماری استثمار گاله، د اروپایی «متمدنو او سپینو» ملتونو په دایره کی له ملی مسألی سره په تضاد کی وه. د وروستی نیمایی پیری په اوردو کی ملی مسأله د یو هیواد د داخلی چارو له تنگی دایری نه راوتلی او په یوی بین‌المللی مسألی یعنی د امپریالیزم له اسارت نه د غیرمستقلو او مستعمره هیوادونو د تر ستم لاندی ملتونو د بشپړ خلاصون په مسألی بد له شویده.

پخوا به په خپل سر نوشت باندی دملتونو د حاکمیت اصل، یوازی ملتونو د خود مختاری حق، د مدنی او ثقافتی موسسو د استقلال په حق باندی اطلاق کیده او سیاسی قدرت به هماغسی د ستمگر ملت په لاس کی پاتی کیده او د نورو د خاوری الحاق به تصدیق کیده. خو وروسته د لومړی ځل لپاره د «خپل سر نوشت په ټاکلو د ملتونو د

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

حق» سرطراح، دملی آزادی بخشونکو نهضتونو د تاریخی - اقتصادی څیړنی په ترڅ کی، ملی مسأله په داهیاڼه توگه سمه تعبیر کړه او د ملتونو حق یی د قضایې او مجردو تعریفونو له ځنځیر نه آزاد کړ او په نتیجه کی یی ثابتہ کړه چه د غیرمستقلو او مستعمره هیوادونو د ستمدیده ملتونو د سرنوشت د ټاکلو نه منظور هغه حق دی چه ملتونو ته د پردیو ملتونو له ټولنی نه د جلا کیدو، د سیاسی سرنوشت د ټاکلو او د مستقل ملی دولت د تشکیل واک ور کوی.

د امپریالیزم په موجودیت کی د «ملتونو د برابری» په باره کی د بورژوایی حقوقو د له طمطراقه ډکو اعلامیو هدف په حقیقت کی د امپریالیستی اقلیت ملتونو له خوا د نری د مظلومو ملتونو د ستر اکثریت استعماری استثمار ته «قانونیت او مشروعیت» ورکول دی. مگر نیمه پیری پخوا پرمختلونکی ایدیاووژی تصریح کړه چه ترڅو د ملتونو د تساوی موضوع د مترقی او پرمختلونکو قوتونو له خوا، د امپریالیزم پر ضد د ستم لاندی ملتونو له آزادی بڅبونکی مخامخ مبارزی سره یو ځای نشی، دا به له یوه بی مفهومه او غولونکی بیان نه پرته بل څه نه وی؛ که له ملی مسألی نه مجرد او مستقل استنباط وشی یعنی د سرمایې له سلطی او د استعمار او امپریالیزم م له نسکوریدو او د فیودالیزم د طرد له عمومی مسألی سره ارتباط ورنکړل یوازی یو ریفورمیستی او ارتجاعی فکر دی. هم انقلابی تیوری او هم د نری لومړی د امپریالیستی جگړه او همداراز د (۱۹۱۷) انقلاب گړدو سره د دی حقیقت تأیید وکړ چه ملی مسأله یوازی د زیارایستونکو له انقلابی نهضت او د امپریالیزم پر ضد انقلابی مبارزی سره د ارتباط په شرایطو کی حل کیدی شی.

له هغی زمانی نه را پدېخوا ټول ترقی غوښتونکی او پیشاهنگ قوتونه دا خپله جدي او قطعی وظیفه بولی چه د ستم لاندی او غیرمستقلو او مظلومو ملتونو، ضد امپریالیستی آزادی بڅبونکی نهضت ته مرسته ورسوی او د هغه کلک ملاتړ او ملگرتیا وکړی.

ارتجاعی ناسیونالیستی قوتونه، په هر هیواد کی دسیاسی سر نوشت د ټاکلو د اصل، د جلاکیدو د حق او دستم لاندی ملتونو د مستقل ملی دولت د تشکیل د طرح په مقابل کی «دهیواد د پاشل کیدو» د خطر موضوع مطرح کوی. دا د ارتجاع او امپریالیزم ساتونکی هیڅ نه پوهیږی چه «د دموکراسی نه نظره قضیه بالکل ددی مطلب په عکس ده: د جلا کیدو د حق پیژندنه، د پاشل کیدو» خطر کموی. «مثلا د پاکستان مرتجع ناسیونالیست یواہ سرایان چه د امپریالیزم په ملگرتیا د پښتونستان او بلوچستان په

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ملتونو باندی ستم کوی د همدی کسانو له جملی څخه دی. په حقیقت کی مرتجع ناسیونالستان «د خپل سرنوشت په ټاکلو کی آزادی د حق د نفی په وسیله د دموکراتیکو طریقو په مقابل کی د ستمگر او حاکم ملت د امتیازاتو، په پولیسی توگه د چارو د اداری او د فیودالی وحشیانه استبداد او د سرمایی د ستم دفاع کوی. هر څوک چه واقعاً په دموکراتیکه توگه د خلکو د سترو پرگنو په لاس د هیواد د مسایلو د حل طرفداران دی بنه پوهیری چه د خلکو پرگنی «یوازی هغه وخت د جلا کیدو تصمیم نیسی چه ملی ستم او ملی اصطکاکونه گډ ژوند کاملاً غیرقابل تحمل کری وی.»

«د دموکراتیکو انقلابونو په دوره کی او د ملی نهضت د بیداری او شدت په دوره کی د ملی سیاست په هکله د زیارایستونکو د مستقلو گوندونو وظیفه باید دوه اړخونه ولری: یو د خپل سرنوشت په ټاکلو د کی د ټولو ملتونو د حق پیژندنه او بل په طبقاتی مبارزو کی د یو هیواد د ټولو اوسیدونکو ملتونو د زیارایستونکو بشپړ او کلک پیوستون...»

دا سمه ده چه د زیارایستونکو په طبقاتی مبارزه کی نباید له مسئلی نه «بت» جوړ کری شی. مگر کله چه ملی خلقی نهضتونه سر را پورته کری، له هغه نه مخ اړول او دهغه د مترقی عواملو نه ملاتړ نه ډډه کول په حقیقت کی د ملی ستم د دفاع او ارتجاع او امپریالیزم ته د تسلیمیدو معنی لری.

ملی ستم چه د فیودالی او سرماییه داری نظام او د استعمار او امپریالیزم د سلطی د شرایطو محصول دی، «د جلا والی تر پولی پوری» د ملتونو د سرنوشت د ټاکلو د «حق» د اصیل له تحقق سره سم له مینځه تلای شی.

مگر له پورتنیو خبرو نه داسی نتیجه باید وا نه اخیستل شی چه ترقی غوښتونکی او پرمختلونکی او وطنپرست گوندونه، له هر راز نهضت سره د «ملی نهضت» په نوم، په هر ځای او هر وخت کی او په ټولو مواردو کی مرسته او ملاتړ کوی، «دملی مسئلی حل او د جلا کیدو تر پولی پوری د خپل سرنوشت په ټاکلو کی د ملتونو حق، نشی کیدای په فلانی زمانه کی د فلان قوم یا ملت د جلا والی د مصلحت له مسئلی سره مخلوط شی»

اساساً د ملی مسئلی د طرح هدف له هغو ملی واقعی آزادی بخشونکو ملی نهضتونو سره مرسته او ملاتړ دی چه د استعمار او امپریالیزم د کمزوری او نریدلو او د فیودالیزم د محوکیدلو موجب شی نه دا چه دهغوی د استقرار، استحکام او بقا باعث

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

شی. د مترقي او مرتجعو ناسیونالیستانو اساسی فرق هم په همدی نکاتو کی دی. د تاریخ تجربی بنودلی ده چه کله کله یو «ملی نهضت» په دغه یا هغه ستمکش هیواد کی د ضد امپریالیستی وطنپرست او دموکراتیک نهضت او د زیاریستونکو د مترقي تحریک د گټو د ودی او پرمختگ سره متضاد واقع شوی دی. پدی صورت کی د ملاتړ او مرستی مسأله اساساً نشی مینځ ته راتلای. دا ځکه چه د ملتونو د حقوقو مسأله یوه منفرده او ځانگړی مسأله نده بلکه د دموکراتیک او سوسیالیستی نهضت د عمومی مسألی یوه برخه ده.

له دوهمی عالمی جگړی نه پخوا یعنی هغه وخت چه لا د جهانی سوسیالیزم سیستم او د آزادی بخشونکی ملی انقلاب توفانونه په آسیا افریقا او لاتینی امریکا کی مینځ ته نه وو راغلی، سترو مترقي لاریبونکو ملی مسأله او «دخپل سرنوشت په ټاکلو کی د ملتونو حق» طرح کړی و، چه لا تر اوسه پوری پدی باره کینی د ټولو رښتینو ترقی غوښتونکو او وطنپالونکو عناصرو د عمل لاریبونکی دی. له هغی مودی نه تر اوسه پوری ملی مسأله د ضد امپریالیستی ملی آزادی بخشونکو نهضتونو د توفانونو په وجود کی ستر رشد او تکامل کړیدی.

د ۱۹۲۲ کال د دسامبر په ۳۱ نیټه داسی داهیاڼه پېښ‌بینی شوی وه چه: «د جهانی تاریخ راتلونکی ورځ به داسی ورځ وی چه امپریالیزم تر ستم لاندی ملتونه به د تل لپاره له خوبه را اوچت شي او د خپل خلاصون په لاره کی به په قطعی اوږدی او پرمشقته جگړی لا س پوری کړی.» پنځه څلویښت کاله پر دی وینا تیریری. د دی کلو نو په اوږدو کی دی فاشیزم له ماتې او د لومړنی جهانی جگړی نه را وروسته، د امپریالیزم د ټوټی ټوټی کیدو او د سوسیالیزم د جهانی سیستم د پیدایښت او د کارگری او دموکراتیک نهضت د پیاوړی رشد په شرایطو کی، پر ملتونو باندی د استعمار د ظلم او ستم نظام چه د سرمایه داری په وسیله مینځ ته راغلی و چه د آسیا، افریقا او لاتینی امریکا په سیمو کی د آزادی بخشونکو ملی او ضد امپریالیستی انقلابونو تر گذارونو لاندی دری وری شو. او د امپریالیزم م د زری استعماری دنیا پرځای له (۷۰) نه زیات مستقل ملی دولتونه مینځ ته راغلل. مگر لا تراوسه د آسیا، افریقا او لاتینی امریکا د ملتونو او خلکو د مبارزی وظیفه د امپریالیزم، استعمار او د هغه د گوداگیانو پر ضد پای ته نده رسېدلی. د ځینو آزادو شویو هیوادونو انقلابی او دموکراتیک قوتونه د ترقی او پرمختگ په لاره کی، د اقتصادی استقلال احراز او د سیاسی استقلال د پیاوړی کولو پر لوری جدی گامونه اخلی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

د هغو هیوادونو ملتونه چه ظاهراً مستقل دی مگر عملاً د امپریالیزم په قید کی دی، له امپریالیزم او له هغو ارتجاعی رژیمونو سره چه د امپریالیزم هوادار دی، مبارزه کوی.

هغه ملتونه چه لا تر اوسه د زاره استعمار په ځنځیر کی بنکيل دی د اجنبی بادارانو پر ضد په قهرمانانه مبارزه مشغول دی. د انګولا، موزنبیق، گینی - بیسواو، زامبیا، نامیبیا، جنوبی افریقا، پښتونستان او بلوچستان خلک د همدی ملتونو په جمله کی دی.

لا تر اوسه لیدل کیږی چه د آسیا، افریقا او لاتینی امریکی یوه برخه هیوادونو د امپریالیزم او دهغه د گوداگیانو ته مستقیم او غیرمستقیم کنترول او اسارت نه بشپړ خلاصون ندی موندلی او لاهم د امپریالیزم تر یرغل او تیری لاندی دی او د نویو استعمارگرانو د اخ او دب د میدانونو حیثیت لری.

په ځینو هیوادونو کی زرو استعمارچیانو لکه ابلیس خپله څیره بدله کړی ده او په نویو استعمارچیانو بدل شویدی او د خپلو لاس پروردو مرتجعو گوداگیانو په وسیله یی خپله استعماری او امپریالیستی سلطه هماغسی ساتلی ده. له هغی جمله نه زموږ د هیواد په گاونډ، پاکستان کی د هغه یوه برجسته توره نمونه څرگنده ده. نن د پاکستان ملتونه او دهغه نجیب او زیار ایستونکی خلک له نویو استعمارچیانو او امپریالیزم او د هغه په سر کی د امریکی د امپریالیزم او همدا راز په عظمت غوښتونکی شوونیزم او د پاکستان د ټولو داخلی مرتجعینو او ستمگرانو یعنی دامپریالیزم او عظمت غوښتونکی د شوونیزم له دغو هوادارانو سره په اخ و دب بوخت دي او له دی کیله د ټول پاکستان گردو خلکو د دی تورو قوتونو پر ضد خپله عادلانه جگړه شروع کړیده.

د پښتونستان او بلوچستان د ملتونو قهرمان خلک له کلونو کلونو را په دیخوا د آزادی بخشونکی ملی نهضت په هکله د پښتاز په حیث د هند په نیمه قاره کی او اوس په پاکستان کی د آزادی، استقلال، دموکراسی او اجتماعی ترقی په خاطر، د استعمار، امپریالیزم اتوکراسی، مونوپولیزم، فیوډالیزم او د ملي ستم پر ضد او همدا راز د پاکستان د ارتجاعی حاکمه طبقاتو او ستمگرو محافظو پر ضد چه د امپریالیزم او عظمت غوښتونکی شوونیزم د لاس آله دی، زړه وړه جگړه کوی.

د ارتجاع او امپریالیزم پر ضد د قهرمان ویتنام مقدسه جگړه او انقلابی توفان، د عربو آزادی بخشونکی ملی نهضت، د آسیا په جنوب ختیځ، افریقا، منځنی ختیځ او د آسیا په زړه کی د امپریالیزم او نوی استعمار پر ضد نهضت باندی ستره او مثبتة اغیزه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

کوی. د آزادی، استقلال او ملی ستم د محو کولو پاره ملی آزادی بخشونکی عادلانه جگړه په ټوله نړۍ کې د هغې عمومي مبارزې جز دی چه له یوې خوا ترقي او ارتجاع د قوتونو د آزادی او سوسیالیزم د قوتونو او له بلې خوا د جهاني امپریالیزم تر مینځ جریان لری. په معاصر دوران کې هر هغه آزادی بخشونکی ملی نهضت چه له کارگری او د دموکراتیک نهضت او د جهاني سوسیالیزم له نهضت سره په ټینګه او متحده توګه په یوه جبهه کې د ارتجاع او امپریالیزم پر ضد ونه درېږی او د غیر سرمایه داری ودی مترقی لاره چه د سوسیالیزم پر خوا مخه کوی، تعقیب نکړی په ماتیدو محکوم دی او د ارتجاع، امپریالیزم او عظمت غوښتونکی شوونیزم د ارتجاعي ناسیونالیسم کوهی ته ور لویدونکی دی.

د تاریخ تجربه ددی ځلاند حقیقت بیانونکی ده چه یوازی «د سوسیالیزم په شرایطو کې ملتونه را سپړیږی او دهغوی حاکمیت تحکیم مومی».

اقتصادي او ثقافتی پسمانی او ملی نفاق او تفرقی له مینځه ځی، د ملتونو حقیقی تساوی د سیاست، اقتصادي او ثقافت په څانګو کې تضمین کیږی. هغو ملتونو ته چه د اقتصادي او ثقافتی ترقي په بنسټه پوری کې ولاړ وي ستر اقتصادي او ثقافتی کمک ور کول کیږی تر څو چه بی صنایع او ثقافت په بی ساری توګه پراختیا ومومی، یوازی په همداسی شرایطو کې ده چه د خپل سرنوشت په ټاکلو کې د ملتونو د حق اصل تحقق پیدا کوي، او د ملی مسألی د نوی ډول پروګرام اجرا کیږی، په یوه واحد وطن کې د ټولو اوسیدونکو ملتونو داوطلبانه وروری او یووالي مینځ ته راځي، او په دواړو صورتونو کې د ملتونو ترمینځ واقعی سوله او وروری برقرار یږی. په پای کې کله چه په لنډه توګه د پښتونستان دملي ورځی په مناسبت ملی مسأله تر کلی بحث لاندی ونیوله، وظیفه حکم کوی چه په پای کې اعلام وکړو چه د افغانستان د خلکو د امپریالیزم او فیوډالیزم ضد ملی مبارزه هم تر اوسه پوری پای ته نده رسیدلی. سره له دی چه د آزادی او استقلال لپاره زموږ د خلکو په متحدانه قیام نه پنځوس کاله تیر شویدی. مگر باید یادونه وشي چه استقلال د سیاسی استقلال په تقویت او د اقتصادي استقلال په لاس ته راوستو تکمیل کیږی. ملی آزادی بخشونکی انقلاب یوازی دسیاسی استقلال په لاس ته راوستو پای ته نه رسیږی. هر کله استقلال ژورو دموکراتیکو اجتماعي اقتصادي، سیاسی او ثقافتی تحولاتو ته ونه رسیږی، استقلال به کمزوری او سست بنیاده پاتی وی. لهذا زموږ ستره وظیفه د تاریخ په اوسنی مرحله کې او د آسیا پدی سیمه کې داده چه په پښتونستان او بلوچستان له وروڼو خلکو سره د ارتجاع او امپریالیزم پر ضد په یوه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

متحده جبهه کی د آزادی بخشونکی ملی او دموکراتیک نهضت په مداوم سوق کی زړوره او سخته مبارزه سرته ورسوو او همدا راز د آسیا، افریقا او لاتینی امریکا له تر ستم لاندی خلکو او ملتونو تیره، له سوسیالیستی هیوادونو، د نړی کارگری او دموکراتیکو سوله غوښتونکو قوتونو سره، د سولی ملی استقلال، دموکراسی. او سوسیالیزم په خاطر خپله مبارزه لا پیاوړی کرو.

په موجوده وضعه کی دامپریالیزم پر ضد د مبارزی وظایف حکم کوی چه د نړی د ملتونو ټول مترقی او ملی قوتونه دي د امپریالیزم پر ضد او په ارتجاعی قوتونو با ندی د یو پراخ تعرض په خاطر د ورځ تر ورځی زیاتیدونکو امکاناتو نه د استفادی لپاره، په یوه متحده جبهه کی د گډ عمل تر پرچم لاندی را ټول شی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره هفتاد و ششم جریده پرچم:

د خپل هیواد افغانستان د خلکو د اجتماعی ترقی او عمومی رفاه د پاره زموږ عادلانه جگړه

د افغانستان دموکراتیک قوه د خلک په وړاندې زموږ په وطن کې د عادلانه آزادی بڼونکې ملی او دموکراتیکې جگړې په برابر کې د سولې، ملي خپلواکۍ، دموکراسۍ، اجتماعی ترقی او عمومی رفاه هدفونو واقع دی. د سولې، ملي خپلواکۍ او دموکراسۍ په باره کښې موږ پخوا ډیر بحثونه کړي دي. اوس د اجتماعی ترقی او د خلکو د عمومی رفاه دوه گونې هدفونه تر بحث لاندې نیسو او د دغو دوو هدفونو له لاندې علمی توضیح سره، د هیواد په موجوده نظم باندې علمی انتقاد کوو.

پخوا لدې چه په پورتنیو دوگونو بحثونو پیل وکړو باید یوه پلا بیا یادونه وشي چه د افغانی ټولنی په اوسنیو شرایطو کښې د اجتماعی ترقی او عمومی رفاه هدفونو ته رسیدل، بی د یوه سوله ایز سیاست له پیروی او د ملي خپلواکۍ کامل (استقرار سیاسی او اقتصادی) او د دموکراسۍ ټینگولو او په یوه جبهه کښې د ټولو ترقی غوښتونکو او وطنپالو قوتونو د یوه دموکراتیک او ملی حکومت جوړولو څخه پرته ممکن ندی، ځکه چه:

۱- سوله زموږ او د نړۍ د ټولو خلکو لپاره یو حیاتی امر او د ملي خپلواکۍ د تأمین او دموکراسۍ د تعمیم لپاره خورا لوی ضرورت شمیرل کیږی.

۲- ملي خپلواکۍ (سیاسی او اقتصادی) زموږ د ملی ټولنی د رشد او تکامل ټول اړخیز او سالمه زمینه برابروي، له دې کبله د ملي خپلواکۍ ټینگول تر هرڅه لومړی د یوه ملی دولت جوړول غواړی.

۳- واقعی دموکراسۍ چه د حکومت یو شکل دی، د وگړو د استعدادونو د راژوندی کولو او له بیبروکراتیزم او استبداد څخه د مخنیوی لپاره خورا مساعد شکل دی.

اجتماعی ترقی لپاره ضروری او لومړنی شرط گڼل کیږی. لدې کبله ده چه ویل کیږی: «د دموکراسۍ په لار کښې مبارزه د سوسیالیزم په لار کې د مبارزې لاینفک جز دی».

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

له پورتتی فورمولبندي شوی یادونی سره، د اجتماعی ترقی او د افغانستان د خلق د عمومی رفاه د هدفو په ارزیابی پیل کوو.

اجتماعی ترقی: نه انکارکیدونکی حقیقت دی چه زموږ هیواد د ژوندانه په ټولو، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی او فرهنگی اړخو کښی په پیریو د نری له پرمختللیو هیوادو څخه وروسته پاتی دی. له بده مرغه چه پدی وروسته پاتی والی کښی هم په داسی بده وضعه کښی یو چه مترقی هیوادو نه په حیرانونکی توگه د ماشین په چټکتیا په مخ‌خې، ولی زموږ ټولنه د اوبنانو له کاروانه سره حرکت کوی، چه په طبیعی ډول د دغو دوو ډولو حرکتو تر منځ فاصله او درز ورځ په ورځ زیاتیری. لدی کبله په اوسنی وضعه کی فوری، ضروری او حیاتی وظیفه چه زموږ په مخ کښی ده هغه زموږ د افغانی ټولنی د رشد او ترقی لپاره د هر اړخیزه مساعدو د شرایطو ایجادول دي تر څو چه وکولای شو د څوسو کالونو وروسته پاتی والی جبران کړو.

علمی تیوری دی پوښتني ته داسی ځواب ورکوی «په تکنیکی او کلتوری لحاظ جهانی سویی او عادلانه اجتماعی نظام ته د رسیدلو د پاره د انکشاف او ودی په میسر کښی د یوی ټولنی گړندی او جامع حرکت ته» ترقی ویل کیږی.

د ترقی معیار دیوی ټولنی د اجتماعی اقتصادی او سیاسی نظام له مترقی ماهیت څخه دی چه د تولیدی قواوو د تکامل لپاره نوی امکانات برابروی او د ټولنی د رشد خورا گړندی وده تأمینوی.

اوس وینو چه د پورتنیو تعریفونو په بنسټ زموږ هیواد، داسی هیواد دی چه د تولید، توزیع او رشد د ودی، د کار د حاصلدهی او د کار د مهارت، د تکنولوژی او ساینس، تعلیم او تربیت، د اجتماعی او دولتی نظم او تشکیل، سواد، صحت، د وگړو مادي او معنوی رفاه او عمومی فرهنگی او د ژوندانه په نورو اړخو کښی د نری په خورا ټیټه سطحه کی دی او د هیواد موجود اجتماعی، اقتصادی او سیاسی وراسته نظام ځنځیرونو په وحشیانه توگه د تولیدی قواوو د رشد مخه نیولی ده. پدی معنی، زموږ په ټولنه کښی چه د فیوډالی او قبیلوی مقرراتو په بی رحمة منگولو کښی راگیر ده، او د استبداد ارتجاعی استعمار یاغی او تور قووتونه زموږ د هیواد د رشد او اجتماعی ترقی مخه نیسی او هیواد د ناپوهی، بی سوادی، ناروغی او نیستی خواته کشوی، هیڅ ډول امکانات نشته چه د رشد او ترقی ټول اړخیزه شرایط په ټولنه کښی منځ ته راوړل شی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

رېښتيا ده چه د افغانستان حاکمه هیأت د هیواد د اقتصادي او فرهنگي رشد لپاره تبلیغاتي سیاست لري. ولی د هیواد د خلکو د لویو ولسونو د ژوند هلاکونکي واقعیت او د هیواد د رشد پڅه وده ددی حقیقت ښکارندوی دی چه دافغانستان د حاکمه هیأت سیاستونه بی له اغوا، غولولو او درواغو بل شی نشي کیدای.

باید وویل شی چه دغه سیاست محض تبلیغاتي دی او دغه «رشد او ترقی» ډیره بطنی، سطحی، جزئی او ناسالمه ده او د هیواد په مختلفو اجتماعي شتونو کښي تر هغه حده ډیره لږ ده چه په معاصرې نړی کښي د ټولني د گړندی تکامل د پاره لازمه ده او هم له هغو امکاناتو څخه چه زمونږ د ټولني د ترقی دپاره میسر دی خورا لږ ده.

د نړی د نویو او مترقي نظامو تجربی دا ښی چه کیدای شی د ټولني د گړندی رشد او ترقی شرایط چه په متمدنی پېړیو کښي ندی برابر شوی، د یوه نسل د ژوند په دوران کی آماده کرل شی. خو په خورا خواشینی باید ووايو چه دافغانستان حاکمه هیأت چه د خپلی ارتجاعی طبقی له گټو څخه نمایندگی کوی او له امپریالیزم او بورژوازی له ارتجاعی ایديالوژی څخه پیروی کوی، هڅه کوی چه د ټولني له گړندی او خلاق رشد او ترقی مخه ونیسی، او په دغه شان د خپلی طبقی د اجتناب ناپذیر سقوط او زوال مخنیوی وکړی.

حاکمه هیأت تر هغی اندازی پوری د خلکو د لاسو او پښو د اسارت د ځنځیرونو سستیدو ته تن ورکوی چه خپله بقا او طبقاتی گټی یی په هغه کښي متصوروی وی او په مزورانه توگه په هغه د ترقی نوم ږدی او په بی شرمی تبلیغ کوی چه د افغانستان د ټولني د پرمختگ او ترقی لپاره تر دغه زیات امکانات وجود نلری» (!).

خو د دغی له واقعیته لري ادعا باوجود د علمی تیوری او د نړی د پرمختللیو مترقي هیوادو د تجربی په استناد ویل کیدای شی چه زمونږ په هیواد کښي د گړندی او جامع رشد او ترقی امکانات خورا زیات موجود دي او افغانستان کولای شی چه په حیرانونکی قوت او چټکتیا سره د څو پېړیو د وروسته پاتی والی فاصله د یوه نسل د ژوندانه په موده کښي ووهي. خو پدی شرط چه اجتماعی اوسنی موجود زور اجتماعی او اقتصادی نظام لری شی او نوی مترقي دموکراتیک نظام د هغه په ځای مینځ ته راشی. ځکه یوازی داسی نظام کولای شي زمونږ د هیواد له خورا لویو او سرشارو طبیعی او انسانی منابعو څخه پراخه او عامی گټه واخلي او زمونږ هیواد ترقی ته د رسیدو دپاره، د ملی او دموکراتیک سالم رشد په لار روان کړی. دافغانستان اوسنی ضد دموکراتیک او ضد ملی حاکمه هیأت چه د سیاسی او دولتی قدرت په توگه یی په کلی او

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بنار کبني د اجتماعي ترقي لار بنده کړه ده زموږ د ټولني د رشد او ترقي د پاره خورا لوی خنډ گيل کيږي.

له همدې کبله په اوسنيو شرايطو کبني، د هيواد د ټولو ملي او مترقي قوتونو گډه مبارزه د دموکراتيک او ملي دولت د منځ ته راوړلو په لار کبني، د ټولني د جامع او گړندي ترقي لپاره عادلانه جگړه دهر وطن پرست افغان مقدسي وظيفه ده.

عمومي رفاه:

د افغانستان د خلکو يعني د کارگرانو، بزگرانو، شينو، پيشه‌ورانو او روشنفکرانو د رفاه او دژوند د سويي د چټکي ارتقاء د امکاناتو د ايجاد په لار کبني عادلانه جگړه زموږ مقدس او اساسي هدف دی؛ يعني د هيواد د ټولو پنځلس ميليوني - خلکو لپاره د مرفه او با کلتوره معاصر ژوند د حداقل شرايطو لکه خوراک، پوښاک، مسکن، دوا او روغتون او د وگړو د سلامتي ساتنه، سواد او مکتب، د کار حق، د کار د شرايطو بهبود، عادلانه مزد، عمومي بيمی، وړيا معالجه، استراحت، د کوچنيانو او زړو حمايت او د ښځو د ژوند د وضعي ښه کول، د تقاعد حقوق، د وگړو د واقعي عوايدو زياتوالي، د وگړو د مصرفي شيانو تهيه کول، د کليو او ښارو، کليو، تياتر او سينماگانو او پلورنځيو د جوړښت تجديد، او نورو تامينول.

البته بايد وويل شي چه د خلکو دغو ارمانو تامينول خورا گران کار دی. او د هغو تامينول د هيواد د موجود حاکمه هيات له وسې بيخي پوره نه دی.

د افغانستان تر اوسني نظام لاندې ده چه زموږ د هيواد خلك د ناپوهي، ناروغي، بيکاري آوارگي او لوړي په اور کبني سوخي، د خلك د لوی اکثریت متوسط کالني عايد د نړۍ له خورا ټيټو عايدو څخه دی او د نيستي او شتمني به مينځ کبني فاصله ورځ په ورځ ژوره او پراخيري او ژوند په کلی او ښار کبني، د قبيلو او کوچيانو په منځ کبني د ځغم وړ نه دی.

د دغه جهنمي او غيرانساني ژوند د ريښو د ايستلو او د عمو مي او بافرهنگه رفاه او هوسايي د تامين د پاره بايد په ډيره چټکتيا د هيواد موله قوتونه په پراخه پيمانه رشد وکړي او يو عادلانه دموکراتيک نظام ايجاد کړي.

د نړۍ د مترقي هيوادو تجربه موږ ته راښيي چه په اوسني وضع کبني لومړني شرايط يعني ملي استقلال، دموکراسي او اجتماعي ترقي کلکه او تامين شي، کيدای شي

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

چه د عمومی گړندی، رفاه د تامینولو بری تر لاسه شی. انکار ناپذیر حقیقت دغه دی چه یواځی د خلکو خلاق او قهرمانانه فعالیت، د دموکراتیکو طبقو پیگیر او عادلانه جگړه او د ملي او مترقی گوندو او وطن پرستو قوتونو زوروری او متحدانه مبارزی کولای شی چه د ټولنی د ژوندانه د نوی کلو ضامن شی او په ټولنه کښی د بنیادی تحول او مترقی بدلونونو د راوستلو سبب وگرځی.

په هره اندازه چه د دغو قوتونو فعالیت او مبارزه آگاهانه، متشکله، قاطع، موثره او متحده وي او هر څومره چه د خلکو پراخی پرگنی له ځانه سره ولری په هغه اندازه به اجتماعی ترقی او رشد گړندی، جامع او اساسی وی.

له اجتماعی، ترقی او رفاه څخه مترقی او علمی استنباط د زیارکښو دپاره د سولی، آزادی او عدالت د تامینولو لپاره پیاوړی او قاطع وسیله ده. دغه چاره زیارایستونکو ته ځلیدونکی او روښانه دورنما ورښیی او د نوی او مترقی ټولنی د جوړولو په مبارزه کښی یی د نجات بڅښونکی ملی او اجتماعی جگړی الهام بخش ده.

لدی ځایه څخه ده چه ټول نجیب وطن پرست او ترقی غوښتونکی قوتونه چه واقعاً د افغانستان له نیک بختی او ترقی سره مینه او علاقه لری، باید د سولی، خپلواکی، دموکراسی، اجتماعی، ترقی او زموږ د گران افغانستان د ټولو خلکو د رفاه د پنځگونو عالیه هدفو په لار کښی زموږ د پلرنی وطن په یوه لویه او پراخه جبهه کښی، په یوه متحده او دموکراتیکه او ملی جبهه کښی، د افغانستان د خلک د دښمنانو په ضد جبهه کښی، یقین د افغانستان د خلکو په جبهه کښی خپل آزادی بښونکی او لوړی مبارزی متحدانه او شریفانه په مخ بوزی.

هیڅ ملي او مترقی قوت بی له داخلی تورو او امپریالیستی ارتجاعی قوتو او دهغوی میری صفته داخلی هوادارانو نه شی کولای د دغو دموکراتیکو او عادلانه هدفونو له حقانیت څخه انکار وکړی.

موږ پوره باور لرو چه په هر شکل او صورت چه وی د افغانستان ربریدلی خلک به د آزادی، ترقی او رفاه خواته خپله لار خلاصه کړی ځکه چه دا د ربریدلیو خلکو طبعی لار ده.

از شماره هفتاد و هشتم جریده پرچم:

د نه ماتیدو راز له خلکو سره نژدی پیوند

ز مور په هیواد کی د استبداد او ارتجاع د له مینځه وړلو د ناکامی یو علت او یو له عواملو څخه دادی چه تر قی غوښتونکی او هیواد پالونکی قوتونه د خلکو له پراخو پرگنو سره تماس او پیوند نلری. د افغانستان ارتجاعي حاکمه قدرتونو له کلونو راهیسی هڅه کړی ده چه په بیلو بیلو تکنیکونو او راز راز طریقو له خلکو سره د هیواد د ترقي غوښتونکو او ملي قوتونو د تماس مخه په جدی ډول ونیسی. ځکه چه دوی ښه پوهیږی چه که مترقي او ملی قوتونه له خلکو نه جلا وی، او له زیارکښو سره ارتباط ونه لری او له خلکو سره د دوی د تماس نیولو امکان له مینځه یوورل شی، په هغه وخت کی که هر څومره انقلابی شور او هیجان وښئی خونړي او له اوره ډک د انتقام، کینی، نسکورولو او قهرآمیزه شعارونه ورکړی، پای به یی هیڅ وی. له همدی جهته ده چه د افغانستان ارتجاعي حاکمه قوتونه تر ټولو لومړی له هغو اصیلو مترقي او وطن پرستو قوتونو څخه ویریری او دهغو په ضد په دسیسی لاس پوری کوی چه زیاتره په خلکو با ندی اتکا ولری، او د خلکو دفاع کوی، د خلکو خدمت کوي، دخلکو د سترو رنځونو د پاره فکر کوي او د اوسنی افغانستان د اجتماعی او سیاسی شرایطو له علمی تحلیل سره سم د خلکو په گټه د مبارزی صحی هدفونه او شعارونه ځنی را وباسی او د هغو د تحقق دپاره خپلی قواوی متشکلی کړی او په اصولي او پرله پسې مبارزی لاس پوری کړی.

د افغانستان ارتجاعي حاکمه قدرتونه د خلکو د سترو پرگنو له خلاق او خوځونکی قوت څخه داریږی او د خلکو له پراخو پرگنو سره ترقي غوښتونکو او هیوادپالونکو قوتونو تماس د ځان دپاره مرگ بولی، دا تاریخی واقعیت دی. ځکه، مسلمه خبره ده چه که یو ځل خلك راوبین شول او وخوځیدل د یو سهمناک طوفان او خر سیلاب په شان به ودریری او په هغه وخت کی به یی هیڅ قدرت د مخنیوی توان و نه لری. د اسارت تور ځنځیرونه به وشلوی او د آزادی په لوی لاری به روان شی. فاسده او مترجع دستگاه، د امپریالیزم ټول هواخواهان، ټول رشوتخواره مأموران، ټول مستبدین، او د محلی نفوذ خاوندان به گور ته وربښکته کړی له همدی کبله ده چه د افغانستان د ملي او اجتماعی آزادی بښوونکی مبارزی په اوږدو کینی تر اوسه پوری په هیواد کی ارتجاعي حاکمه قدرتونو، استعماری او امپریالیستی قوتونو د خلکو د پرگنو د له بیرته پاتی والی څخه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بده گنجه اخیستی ده او ربنتی ملی او دموکراتیک قوتونه ترقی غوښتونکی او هیواد پالونکی د خلکو او هیواد خدمتگاران چی د مبارزې په مختلفو مرحلو کی، د خپلو تورو نقاب پو شانو په وسیله د خپلو جاسوسانو او خیره خوارو په واسطه په بیلو بیلو نومونو تومتی کړی دی، تر څو چه هغوی له خلکو څخه بیل کړی. په همدی دلیل ده چه هر کله چه خلکو حقایق او دسیسه تشخیص کړی دی ارتجاعی حاکمه قدرتو د خپل شرموونکی ژوند د بقا د پاره د اختناق، ترور، وژلو، بندی کولو او زندان ته د اچولو له لاری په تعرض لاس پوری کړیدی.

همدا اوس دا حیاتی او غوره مسأله تر بحث لاندی ده چه آیا د افغانستان د حاکمه ارتجاعی قوتونو مزورانه نقشه به دا نه وی چه په فیوډالی نظام کی د قلابی دموکراسی تر نامه لاندی په حقیقت کی دهیواد د مترقی او وطن پرستو قوتونو په ضد په یوی نا پاکی متحدی جبهی کی ټول ارتجاعی تور قوتونه سره متحد کړی، تر څو چه په لومړی گام کی له خلکو څخه د مترقی او وطن پرستو قوتونو د جلا کولو د پاره اساسی زمینه برابره کړی او تر هغه وروسته یی زندانونو ته ورواچوی او یا یی په دار وځړوی؟

دکارگرو د طبقی د گوندونو او مترقی نهضتونو تاریخ مور ته درس را کوی چه که یو مترقی او وطن پرست سیاسی سازمان دخلکو له سترو پرگنو، له ټولو زیارکینو (استثماریدونکو) سره پراخه رابطه ونلری او ونشی کولای چه د خلکو غوښتنی او اړتیاوی تشخیص کړی، ونشی کولای چه د خلکو د پرگنو شاگردی و منی او هغوی ته څه ورزده کړی او په هغوی باندی اتکا وکړی او د هغوی په تشکل کی مرسته وکړی، هغه سازمان نشی کولای چه یو واقعی قوت، یو د نوی تیپ سازمان شی او د ملیونونو زیارکینو د هغوی په سر کی د کارگرو د طبقی د لارښوونی وړ نه دی او دغه شان سازمان نشی کولای چه له خپلو متحدینو سره په یوی جبهی کی د حاکمی طبقی د زاړه نظام ریښی له ټولنی څخه وباسی.

د افغانستان د خلکو دښمنان چه په مترقی سیاسی سازمانونو باندی د حملی له لاری خپل تور ژوند ته ادامه ورکوی دری هدفونه لری:

- ۱- غواړی چه د مترقی سازمانونو د رشد او تکامل مخه ونیسی؛
- ۲- د هغوی وحدت او اتحاد له مینځه یوسی؛
- ۳- د مترقی هیوادپالونکو رابطه او تماس له خلکو سره پری کړی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تجربه‌ها بنا بر اینست که متروقی او هیواد پالونکی سیاسی سازمانونه دریم خطر ته لږ او وروسته متوجه کیږی او له همدی کبله یی هلاک کونکی گذارونه خورلی دی. البته دا باید له نظره وانه چوو چه د نوي تیپ سازمان (د کارگرو د طبقی گوند) تشکل، ساتنه او تحکیم او یووالی تر ټولو لومړی او غوره وظیفه ده (د دغه شان گوند په باره کی به وروسته خبری وکړو) خو په اصولی ډول سیاسی سازمانونه، یووالی او جبهه یوه وسیله ده نه هدف. کوم متروقی سازمانونه چه په خلکو کی کار کول او له هغوی سره خپله رابطه پریکړی په حقیقت کی یی خپل هدف او خپل ژوند هیرکړی دی. او په دی صورت کی له لومړی ارتجاعی ضربی سره دهغه محو کیدل یو قطعی شی دی.

د تاریخ په جریان کبسی داسی نمونی شته چه ارتجاع د کارگرو د طبقی له دغه ضعیف ټکی څخه په استفادی سره په یرغل او هجوم لاس پوری کړی او په نتیجه کی یی د ترقی غوښتونکو او وطنپرستو قوتونو د بریالیتوب مخه نیولی ده.

له همدی ځایه ده چه له خلکو سره د تماس ضرورت مطرح کیږی. له خلکو سره تماس د کوم منظور د پاره یو ضرورت بلل کیږی؟

له خلکو سره تماس د کوم منظور د پاره حس کیږی:

لمړی د خلکو د پراگندو د روحیاتو او عاداتو د درک او د هغوی د غوښتنو د تشخیص په منظور (دا د خلکو شاگردی ده) تر څو چه د هغو په اساس خپله صحیح خلقی تگلاره او د مبارزی د پاره سم شعارونه طرح کړای شی. دوهم په هر ټاکلی زمان او ځای کبسی د مبارزی د شعارونو د خبرولو، تبلیغ او توضیح په منظور (د خلکو د معلم په حیث) تر څو چه خلک وکولای شی دغه شعارونه خپل وگنی او د مبارزی په جریان کبسی د هغوی په سموالي او حقانیت باندی اعتقاد پیدا کړی په نهضت پوری زړه وتری.

باید وپوهیږو چه د دغو دوو منظورونو ترسره کول په بروکراتیک ډول، د (اداری او سیاسی دفتر) د میز له شانهم ممکن نه دی. د دغو دوو منظورونو د تحقق لپاره بنسای چه خلکو ته ورسو، له هغو نه زده کړو، د هغو تجربی او نظرئی را ټولی کړو او په فشرده ډول له هغو نه روښانه شعارونه را وباسو بیا بیرته خلکو ته ورسو، دغه نظرئی او شعارونه ورته توضیح کړو، تر څو چه خلک د تجربی او عمل له لاری هغه خپل وگنی او په آگاهانه ډول ورځنی فعالیت او مبارزی ته جلب شی، دغه کار باید څو څو ځله تکرار شی تر څو چه په هری محلی کبسی دغه شعارونه لا درست، لا ژوندی،

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

لا مؤثر، لا خلاق شی او لا مایه پیدا کری. دا د انقلابی تیوری قانون دی. دا هغه توده‌ای تگ لار ده چه خلك آزادی ته رسوی.

پرتله له دی چه د خلكو د ژوند څرنګوالی، د خلكو دردونو، د خلكو غوښتنو ته لکه غله، ځمکه، کار، ډوډی، سون، دوا، طبیب، مکتب، جامی، هستوګنځی، ازدواج، کورنی، هوسایي، د محلی متنفذینو د ظلم او ستم څخه خلاصون او ډیرو داسی نورو مسائلو ته ژوره پاملرنه وشی، نشو کولای چه خلك نهضت ته راوبولو او دهغوی مشکلات حل کړو.

علمی تیوری وایی چه:

د نهضت سرته رسول د خلكو په پرګنو باندی په اتکا سره او د ټولو خلكو په ګډون سره کیدای شی. د نهضت کار یواځی د څو تنو سره چه له خلكو نه جلا (نعره بازی) کوی وړاندی بیول کیدای نه شی.

د کارګرو د طبقی او د نوی ټیپ ګوندونو تجربی، مونږ ته دا رابښی چه باید سیاست او د کار صحیح سبک تل په ټاکلی زمان او ځای کښی د خلكو له غوښتنو سره سم وي تر څو چه له خلكو سره زمونږ د پیوند مزى ټینگ کری. ځینی طفلانه ناروغی لکه سکتاریزم، دگماتیزم، ماجراجوی، قدرت فروشی او تندخوی، چپروی او چپ نمائی او انقلاب ګرانه شعارونه د توده‌ای تگ لاری په لحاظ زیان رسوی او دغه ناروغی مونږ له خلكو څخه جلا کوی. باید په نظر کښی ونیسو چه اجتماعی انقلاب په (سفارش او له خارج څخه په صدور) یا په تمایل او تحکیم، استخدام او څو تنو ته په پیسو ورکولو، فحش او شکنخلو او په دروغو ویلو سره اجرا کیدی نشی؛ که د زیارکښو د پراخو پرګنو زیاته برخه جلب نشی او د خلكو د پرګنو په فعالیت کښی د ملاحظی وړ زیاتوالی را نشی د ملی او اجتماعی انقلاب بریالیتوب ممکن ندی.

د انقلابی نهضت بریالیتوب هغه وخت ممکن کیدای شی چه یو د نوی ټیپ سیاسی سازمان وکولای شی له خلكو سره خپل پیوند ټینگ کری او د هغو د اړتیاوو او غوښتنو سره سم عمل وکړی او د رهبری او ستراتیژی او سیاسی تاکتیک د صحت په وسیلی (چه د خلكو پراخی پرګنی د هغو په صحت باندی د خپلو تجربو له لاری باور پیدا کوی) د خپلی پیش آهنگی اهلیت او سازمانی انضباط تأمین کاندی.

زمونږ د هیواد په شرایطو کی لیدل کیږی چه د خلكو پراخی پرګنی زیاد دردونه، شکایتونه او اړتیاوی لری، خو له ذهني نظره په دغو اړتیاوو او د خپلو دردونو په علت

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

نه پوهیری. په دغه صورت کښی مونږ باید د خلکو په مینځ کښی د پیگیر او توضیحی کار په صبر او زغم مخ په وړاندی بوزو، تر څو چه په خپله د خلکو پرگنی تصمیم ونیسی نه دا چه مونږ د هغو په ځای تصمیم ونیسو.

هر هغه کار چه پرته د خلکو له پوهی او خبرتیا او تمایل نه وشی له ماتی سره مخامخ کیږی. له همدی جهته د افغانستان ټولو ترقي غوښتونکو او دموکراتیکو عناصرو ته بلنه ورکول کیږی چه خپله هوښیاری زیاته کړی او له خلکو سره خپل پیوند ټینگ کړی، د زړه له کومی له خلکو سره مینه ولري د هغو فریادونو ته په دقت سره غوږ ونیسی، د هغوی اړتیاوی تشخیص کاندی، په خلکو کښی ووسی (حتی تر ټاکلی اندازی) له هغوی سره گډ شی، د هیواد دخلکو د پراخو پرگنو د پوهی د اوسنی سطحی په نظر کښی نیولو سره د ټولنی د عقایدو، روحیاتو، دودونو، عنعناتو او شرایطو په نظر کښی نیولو سره د هغوی د وینولو او د هغوی د سیاسی شعور او پوهی د لوړولو، د هغو په تشکل کښی جدی مرسته وکړی.

که د خلکو پرگنی لاپوهیدلی نه وي او په ارتجاع باندی په تعرض لاس پوری کیږی دا به د کښ لاس اپورچونیزم یعنی ماجراجوی او چپروانه فعالیت وی. دا سی تگلاره مونږ له ماتې سره مخامخ کوی او دا به په بیرته پاتی عناصرو پسی تگ او د ښی لاس اپورچونیزم وی چه که چیری د خلکو پرگنی تعرض او وړاندی تگ ته تمایل ولری او مونږ په زړه ور تعرض او وړاندی تگ لاس نه پوری کوو.

ویل کیږی چه «له خلکو سره تماسی په حقیقت کښی یو علمی تحقیق دی» ځکه چه له دغی لاری دا معلومولای شو چه آیا خلکو حقیقت درک کړی دی، آیا اقدام ته چمتو دي که نه؟ خو دلته دا پوښتنه مینځ ته راځی چه له کومی لاری او په څه شکل کولای شو له خلکو سره تماس پیدا کړو؟

د خلکو له پرگنو سره د تماس لاری او شکلونه:

د یو نوی ټیپ سیاسی سازمان د قانونی والی او علنی توب په دوران کښی له خلکو سره تماس او پیوند د کمال حد ته رسیږی. له همدی جهته ده چه ترقي غوښتونکی قوتونه د مبارزی د نورو اشکالو او صورتونو د جدی په نظر کښی نیولو سره او په ماهرانه ډول د هغو به تلفیقولو سره هڅه کوي چه د علنی فعالیت حق لاس ته ورولی. باید په نظر کښی ونیسو چه دا د حاکمه ارتجاعی هیأت دسیسه ده چه په مترقي او وطنپرستو قوتونو او د زیارایستونکو په تیره بیا د کارگرو د طبقی په سیاسی سازمان

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

باندي پټ او حتی (غیرقانونی) فعالیتونه تحمیل کوی، په هر صورت دا د افغانستان د مترقي او دموکراتیکو عناصرو وظیفه ده چه (په اداراتو، فابریکو، چاپخانو، سرویسونو او نورو) په کنفرانسونو کښی، په لویو او کوچنیو ټولنو کښی مظاهرو کښی، اعتصابونو کښی په انتخاباتی او پارلمانی مبارزو کښی، په ولایتی او کلیوالی جرگو کښی، په بنساروالیو کښی، په کارگری او صنفی اتحادیو کښی، ورزشی کلپونو، فرهنگي و ادبی انجمنونو او نورو کښی (که څه هم دغه د خلکو او مترقي او دموکراتیکو سازمانونو له خوا یا ارتجاعي حاکمه هیأت له خوا تشکیل شوی وی) په هر شکل چه وی له دموکراتیکو یا غیردموکراتیکو شرایطو سره متناسب له خلکو سره د خصوصی برخورد له لاری په فعال ډول او هوشیاری سره له خلکو سره تماس ټینگ کړی، د حقایقو د توضیح، تبلیغ، ترویج او تشریح کار او په هیواد کی د ارتجاع او استبداد د برېښه کولو په چارو لاس پوری کړی او په میرانه د مبارزي په سر کښی و درېږی. په (بیماری کود کی «چپ رویی...») کښی ویل کیږی «... او باید په هغه خای کښی کار وکړو چه هلته خلک او پرگني شته، باید هر ډول فداکاری ته غاړه کیږدو، او تر ټولو لوی خنډونه له مخی لری کړو تر څو چه وکولای شو په منظم ډول او سرسختی سره په مصرانه او صبورانه ډول په هغو موسسو او هغو ټولنو او اتحادیو کښی چیرته چه پرولتری پرگني (مزدورکارگران) یا نیم پرولتری پرگني موجودی وی او که څه هم دغه اتحادیې یا ټولنی ډیری ارتجاعي وی تبلیغ او ترویج وکړو» د همدی اثر په بل خای کښی ویل کیږی چه: «باید د انتقاد هدف هغه هم د ډیر شدید، ډیر بی امانه او ډیر نه پخلاکیدونکی انتقاد هدف پارلمانی فعالیت نه بلکه هغه کسان وی چه نه غواری په پارلمانی انتخاباتو او د پارلمان تریبیون څخه په انقلابی... توگه استفاده وکړی.»

یواخی دغسی انتقاد... به خلکو پرگني وروزی تر څو چه سیاسی اوضاع باندي په درستی سره پوه شی او هغه وظایف چه له دغی اوضاع څخه ناشی کیږی او د ډیر ځله ډیری پیچلی وی درک کاندی بنایي چه ددغه مضمون د پاره کافی وی!

په پای کښی د یوی قاعدی او د ټولو حیاتی مسالی په ډول ویلی شو چه: هغه وخت چه د افغانستان د خلک دموکراتیک ترقی غوښتونکی او پیش آهنگی قوت د خلکو له پراخو پرگنو سره، د ملت له ستر اکثریت سره خپل ارتباط او تماس وساتی او (د زیارکښو له خورا پراخو پرگنو سره ارتباط ټینگ کړی او نږدی شی او حتی تر ټاکلی اندازی له هغو سره گډ شی...) نه ماتیدونکی به شی.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

له همدی خایه ده چه باید مونږ له خلکو سره رښتنی مرسته وکړو تر څو چه په ټینگ ایمان سره دا درک کړی چه مونږ په واقعی ډول د دوی د گټو بیانونکی او زمونږ ژوند د دوی د ژوند سره نه بیلیدونکی پیوند لری. مونږ باید د خلکو له پرگنو سره د زړه له کومی مرسته وکړو تر څو چه دوی د نهضت وظیفی وپیژنی او په دغه ډول د نهضت ملاتړ وکړی او د گران افغانستان په گوټ، گوټ کښی هغه خپور کړی، زمونږ شعارونو، زمونږ ستراتیژی او سیاسی تاکتیک ته مثبت ځواب ورکړی او د ملی او اجتماعی آزادی بښونکی نهضت د بریالیتوب په لاره کښی مبارزه وکړی.

دلته دی د خلکو د دښمنانو د مغلوبولو راز!

دادی زمونږ د نه ماتیدو راز!

له خلکو سره د پیوند او تماس په لاره کښی مخ په وړاندی!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره هفتاد و نهم شماره مسلسل (۲۷) سال دوم جریده پرچم:

چطور حکومت قیمت‌ها را بالا می‌برد

اخیراً حکومت قیمت پترول را از فی لیتر ۵ افغانی به فی لیتر ۶- افغانی و همچنان قیمت دیزل را نیز بالا برد، دلیل آن تکافوی کسر بودجه و انمود می‌گردد که سهل‌ترین راه برای آن، افزایش قیمت پترول تلقی گردیده است. مبالغ اضافی که ازین طریق به دست حکومت می‌رسد در واقع از دست اکثریت عامه مردم به‌طور غیرمستقیم بیرون کشیده می‌شود.

این اولین بار نیست، هنگامی که دولت برای مصارف فراوان و غالباً بی لزوم اداره عریض و طویل خویش به مبالغ اضافی ضرورت احساس کرده است، کوشیده آن را بر اکثریت محروم مردم افغانستان به اصطلاح «ریزش» یعنی تحمیل نماید. هرگاه حکومت‌ها در افغانستان جرأت آن را می‌داشتند که اقلأ چند گام مختصری در جهت تحدید غارتگری‌های عظیم طبقات حاکم بردارند، امکانات وسیع برای تأمین عواید کافی دولت میسر بود؛ ولی از آنجائی که حکومت‌ها من‌حیث ماهیت خویش قادر به انجام این امر نیستند، لهذا فشار عمده مالیات و عوارض و سنگینی ناشی از افزایش قیمت‌ها را بر دوش توده‌های محروم جامعه می‌افکنند، یکی از این تصمیمات خورد کننده اخیر که تأثیر ناگوار، مستقیماً بر زندگی خلق کشور دارد؛ همین افزایش قیمت پترول می‌باشد. حکومت اگر منافع مردم و عواقب و نتایج ناشی از این اقدام را به حداقل می‌توانست در نظر گیرد؛ راه برای به دست آوردن يك مقدار پول اضافی، افزایش قیمت پترول نه؛ بلکه به حیث یکی از راه‌ها تعقیب جدی و سرسخت موثر-داران سرباری که غالباً محصول و حق‌الانحصار موثرها را نپرداخته و از تأدیه آن به نیرنگ‌های گوناگون سر باز زده‌اند و بالا بردن میزان محصول و حق‌الانحصار تویرید موثرهای تیز رفتار شخصی بود؛ اما همه می‌دانند که حکومت نه حاضر است و نه قادر که به چنین عملیات دست زند که به اصطلاح «آزادی» ناز پرورده‌ها و مفت خوران جامعه محدود و یا به منافع ایشان کوچکترین لطمه وارد گردد.

مسلم است که افزایش در قیمت پترول تأثیر سوء در زمینه افزایش دیگر قیمت‌ها دارد و هم بهانه به دست استفاده جویان غارتگر جامعه می‌دهد؛ که هم اکنون نتایج آن بر قیمت‌های مواد اولیه مورد نیاز مردم و مخارج زندگی ایشان مشهود است. اقدام به

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

چنین تصمیمی بخصوص در شرایط افغانستان که یگانه وسیله اساسی حمل و نقل و خاصتاً برای انتقال غله و خوار و بار از مناطق دو دست به بازار، موثر می‌باشد (خط آهن وجود ندارد، حمل و نقل از طریق فضا در کشور ما گران و ناکافی است) يك عمل نادرست بوده و این خود حکومت است که موجد و مسؤول گرانی قیمت‌ها می‌باشد.

کاوه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره هفتاد و نهم شماره مسلسل (۲۸) سال دوم جریده پرچم:

په ملی قوت باندی اتکاء د بری ستر عامل دی!

د ملی او مترقی نجات بخشونکو مبارزو تجربه دا حقیقت ښیي چه تر ټولو عالی او مؤثر سیاست، په ملی قوت (خپل قوت) باندی تکیه کول دی، دا د هیواد خلک دي چه کولای شي د اسارت ځنځیرونه وشلوی او د غلامی ږغ لری وغورځوی. باید دی ته پاملرنه وشي چه په خپل قوت باندی د تکیه کولو د مسلم اصل له بیان څخه زموږ مطلوب دا ندی چه د نړی له هیوادونو او خلکو او مترقی قوتونو څخه تجرید شو.

دا ځکه چه د نړی د مظلومو ملتونو او خلکو له دي مشترک او نه پخلاکیدونکی دښمن بین‌المللی امپریالیزم سره مبارزه په یوازی ځان نشي کیدی. د افغانستان خلکو د امپریالیزم په ضد جگړه کښی یوازی ندی. ټول سوله غوښتونکي او مترقی هیوادونه او د نړی مترقی قوتونه (سوسیالیستی هیوادونه، د سرمایه داری هیوادونو کارگر خلک او د آسیا، افریقا او لاتینی امریکا خلک چه د ارتجاع او امپریالیزم پر ضد جگړی کوی) د افغانستان د خلکو دوستان دی او له دوی سره د بین‌المللی نیردی روابطو پیدا کول او پراخول کاملاً زموږ له ملي مصالحو سره مطابقت لری، خوله دی سره سره باید یوه لحظه هیر نشی چه په ملی قوت، د هیواد د خلکو په قوت د اتکاء اصل عمده عامل دی چه کولی شي موږن بری ته ورسوی، موږن د خپل واحد، مترقی، نوی او ویاړجن هیواد د خلکو د بیداری، تشکل او اتحاد د اتکاء پر اساس کولای شو ټول ارتجاعی قوتونه له مینځه یوسو.

د هیواد د اقتصادي رشد په زمینه کښی امپریالیست پرست او خارجی پرست عناصر وایی افغانستان نشی کولای پخپل ځان د اتکاء د اصل پر اساس د اقتصاد او ثقافت د گردنډی رشد عالی سطحی ته ورسوی، نو ځکه باید د هیواد دروازی خارجی - سرمایه گذاری ته بالکل خلاصی پریږدو!

باید جداً یادونه وشي چه دا نظر لکه په خارج باندی د مطلق سیاسی اتکاء نظر، نه یوازی سم ندی، بلکه په حقیقت کښی امپریالیستی هیوادونو ته د افغانستان تسلیمول دی چه هیڅ واقعی او وطن پرست افغان هغه نشی منلای.

موږن عقیده لرو چه بی قیده او شرط خارجی مرستی چه استعماری امپریالیستی او استثماري خصلت ونلری د هیواد د اقتصادي رشد په چاره کښی فایده منی دی مگر

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

هیچکله دا موافقه نشي کيدای چه افغانستان په هغو باندی متکی کړی شی، بلکه باید د افغانستان د ټولو خلکو په سترو خلاق قوت اتکاء وشی او د داسی حکومت د جوړولو لپاره سعی او مبارزه وشی چه د افغانستان د خلکو نماینده وی، په همدی وسیله دا امکان پیدا کیدای شی چه د افغانستان د اقتصاد او ثقافت گړندی رشد شروع شی او د هیواد ټول مادي او معنوی منابع طبیعی او بشری ستره شتمنی په ثمر بخشونکی توگه په کار ولویزی، بنا پردی «پخپل قوت باندی اتکاء» د اصل پر سیاست او د خلکو، ملت او پخپل محبوب، افغانستان باندی د خپل ټینگ ایمان پر مبنا لازمه بولو چه یو ځل بیا لاندینی، ټکی (څه د ملی او دموکراتیکی نجات بخشونکی مبارزی په جریان کبني او څه د هغي د بریالیتوب په وخت کبني) بر بند وښیو.

- باید انقلابی فعالیت د افغانستان د خلکو د ملي او متحد قوت پر اساس ولاړ وی او نه باید د واحد او متحد افغانستان فکر زموږ په ټولو فعالیتو کبني له نظره لری شی.

- باید کلک په نظر کبني و نیول شی چه په وروستی تحلیل کبني (د خارجی بی قیده او شرط مرستو له منلو سره) بیا هم د افغانستان د خلکو د نجات لاره په خپل قوت باندی د اتکاء د اصل پر اساس میسره ده.

- باید په یاد ولرو چه د افغانستان د دموکراتیک او اجتماعی نجات بخښونکی نهضت له کامیابیدو نه پرته نشي کیدای د هیواد قرون وسطایی، وروسته پاتی والی پای ته ورسوو او پر ځان باندی د اتکاء د اصل پر نسیب او د افغانستان د خلکو ملی او متحد قوت ته تحقق ور کړو.

- باید دا مهم ټکی زموږ جریان او زموږ خلکو ته لا د اوسه روښانه شی چه یوازی ایمان په کامیابی او پر ځان د اتکاء د اصل قبول کفایت نه کوی.

باید پاملرنه وشی چه زموږ لار د عادلانه مبارزی په جریان کبني او هم له بری وروسته ډیره اوږده، ستره، سخته، ترخه او کرکیچنه ده. زموږ د هیواد د ملی دموکراتیک او اجتماعی انقلاب په لاره کبني ستر موانع او مشکلات موجود دی چه باید هغه ټول شمار شی او د هغوی پر ضد بی له ویری او په کلک عزم په وښیاری او سرسختی پرله پسې او اصولی مبارزه وشی. نباید د مبارزی چاره د داخلی او خارجی مرتجعینو پر ضد ساده وبلل شی، مرتجعین هیچکله پخپله خوښه نه تسلیمیری، یوازی د هیواد له ټولو خلکو سره د پیوند او اتحاد له لاری کیدای شی پر ټولو موانعو او مشکلاتو مسلط شو.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- باید به نظر کی ولرو چه زموړ اساسی اتکاء، زموړ د ټولنی د ستره شتمنی او زموړ خلاق قوت څه د ملی او دموکراتیکی نجات بخشونکی مبارزی په جریان کینی او څه د هغی د بریالیتوب په وخت کینی کار گران، دهقانان، وطنپال او زیارایستونکی منورین تشکیلی. دوی د وطن واقعی خلک دی، دوی د افغانستان د نوی ټولنی معماران دی، دوی د هیواد پولادی قوت دی.

کله چه دوی (د خلکو پراخی پر گنی) خپل سرنوشت پخپل لاس کینی واخلی او د یوی واقعاً وطن‌پرستانه، دموکراتیکی او ملی او واقعاً مترقی او پرمختلونکی مشی پیروی وکړی او علمی تیوری د خپل عمل لارښود وگرزوی او د مشکلاتو په مقابل کینی مقاومت وښی، نور به نو هیڅ مشکل او هیڅ ارتجاعی قوت نه وی چه له مینځه ولاړ نشی. باید دی علمی اصل ته پاملرنه وشی چه ملی دموکراتیک او اجتماعی نجات بخشونکی نهضتونه له مشکلاتو سره په مبارزه کینی و ده او تکامل کوی، او د ستر قوت له مصرفولو او فداکاری او د لازمو قربانیو له منلو سره بریالیتوب ته رسیږی. موړ نیاید د مبارزی له مشکلاتو او کرکیچونو سره د مخامخ کیدو په وخت او د سختو ورځو د راتگ له کبله خپل، اعتماد بایلو او دهیواد د ننه له خپل قوت نه مایوس شو او پر خلکو او ملی قوت باندی د اتکاء له اصل نه مخ واړوو، د بری ورځی خپل ځلاند مستقل او د خپلی عادلانه جگری له افتخاره ډکه لار له نظره واچوو او د خپل ملی مقاومت قوت، شجاعت او وښیاری د آزادی بختونکی ملی او اجتماعی مبارزی پدی مر حله کینی له لاسه ورکړو ځکه د تاریخ په معمارانو تکیه کول، د افغانستان د خلکو په ملی قوت تکیه کول، په مبارزه کینی مداومت او له وطن سره مینه موړ بریالیتوب ته رسوی.

که چه د افغانستان د خلکو پراخی پرگنی، پاخیږی، راویش شی، متشکل شی، متحد شی او زموړ تړون له هغوی سره تأمین شی د مشکلاتو غرونه به له مینځه یوسو.

متن بیانیه ببرک کارمل در هفته گذشته در جلسه مقدماتی ولسی جرگه:

عبدالهادی کریم وکیل قانونی ولسی جرگه است و خلاف قانون در زندان استبداد
محبوس است

ببرک کارمل وکیل شهر کابل اعتراض قانونی خود را در موضوع مطرح بحث
(تدقیق وثایق وکلاء) به مجلس ارائه می‌نماید، باید توجه داشت که طرح این‌جانب
شکایت نبوده بلکه اعتراض قانونی است زیرا شکایت بعد از ایجاد انجمن سمع شکایات
انتخاباتی صورت خواهد گرفت.

نکته اساسی‌ای که اعتراض قانونی متن بالای آن استوار است همانا راجع به طرز
تدقیق وثایق از طرف انجمن تدقیق وثایق ولسی جرگه می‌باشد، در اصول وظایف داخلی
مطابق به ماده پنجاهم قانون اساسی تنها کلمه جامع تدقیق وثایق آمده است.

توجه بفرمائید: ماده پنجاهم می‌گوید: «وثایق عضویت در هر جرگه توسط خود
جرگه تدقیق می‌گردد. طرز تدقیق وثایق در اصول وظایف داخلی هر جرگه تعیین
می‌شود». من درین مطلب بالای مفهوم طرز تدقیق وثایق تأکید و پافشاری می‌نمایم و
بر اساس ماده فوق قانون اساسی توجه مجلس را به ماده دوم فقره ب اصول نامه
وظایف داخلی ولسی جرگه معطوف می‌سازم، درین فقره گفته می‌شود: «مقصود از
تدقیق وثایق آنست که وثایق از منابع خود مطابق به احکام قوانین و مقررات صادر شده
باشد. باز هم در اینجا من روی مفهوم وثایق از منابع خود مطابق به احکام قوانین و
مقررات صادر شده باشد تأکید و استناد می‌نمایم، ولی اینکه انجمن تدقیق وثایق
ولسی جرگه تنها شکلاً به مشاهده چند مهر و چند امضاء در وثایق اکتفاء می‌کند - علی
القاعده نمی‌تواند مفهوم تدقیق را برساند، اصولاً به غرض تدقیق درست لاقلاً باید تمام
محضرها از هیأت‌های نظارت انتخابات و کمیته مرکزی نظارت انتخابات خواسته
می‌شد و روی آن‌ها تدقیق وثایق صورت می‌گرفت که آیا وثایق از لحاظ قانون مطابق
به محضر از مرجع آن صادر گر دیده است یا نه، اکنون به‌صورت مشخص‌تر و
به‌اختصار اعتراض قانونی خود را مطابق به فقره ب ماده دوم و ماده سوم اصولنامه
وظایف داخلی ولسی جرگه و مطابق به ماده چهل و دوم قانون انتخابات شوری و ماده
چهل سوم قانون اساسی بالای وثیقه، وکالت مربوط به ولسوالی پنجشیر ابراز می‌دارم.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

باز هم توجه بفرمائید: ماده چهل دوم قانون انتخابات شوری می‌گوید «داوطلبان بر اساس کثرت آرائی که به دست می‌آورند تصنیف می‌گردند و هر کسی که از دیگران رأی بیشتر حاصل کرده کامیاب شمرده می‌شود.» همچنان ماده چهل و سوم قانون اساسی می‌گوید «اعضای ولسی‌جرگه توسط انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم مطابق به احکام قانون از طرف مردم افغانستان انتخاب می‌شوند.

افغانستان به این منظور به حوزه‌های انتخاباتی تقسیم می‌گردد، تعداد و ساحه حوزه‌ها توسط قانون تعیین می‌شود هر کس از حوزه خود مطابق به احکام قانون رأی بیشتر حاصل می‌کند وکیل شناخته می‌شود.» درین جا مطابق حکم قانون بالای مفهوم «رأی بیشتر»، تأکید می‌نمایم، مطابق به این مواد صریح قوانین وثیقه وکالت ولسوالی پنجشیر از منبع خود به‌طور قانونی صادر نشده است، با این دلیل مشهود که هم در محضر هیأت محلی نظارت انتخابات ولسوالی پنجشیر ثبت است و هم در جراید آزاد افشاء و انتشار یافته است که بناغلی عبدالقیوم مطابق احکام قانون رأی بیشتر حاصل نکرده است، بلکه هادی کریم رأی بیشتر به دست آورده است، به این معنی که عبدالهادی کریم ۱۷۲۶ رأی و بناغلی عبدالقیوم ۱۵۳۴ رأی به دست آورده، بدین ترتیب آراء عبدالهادی کریم ۱۹۲ رأی نسبت به آراء بناغلی عبدالقیوم بیشتر می‌باشد، باید انجمن تدقیق وثایق و مجلس محترم من‌حیث وظیفه و آن هم در اولین برخورد خود در دوره سیزدهم ولسی‌جرگه نباید مخالف قانون حرکت کند. باید وثیقه وکالت پنجشیر قانوناً از طرف مجلس رد گردد، اگر کسی چنین ادعا می‌نماید که عبدالهادی کریم در زندان است باید ماده ۲۶ قانون اساسی را مطالعه کرد. زندانی شدن رفیق ما هادی کریم که در اثر پیروزی مسلم وی در نتیجه توطئه عناصر مرتجع مستبد و رشوه خوار در دستگاه اداری فاسد حکومت افغانستان و منتفدین محلی صورت گرفته، دلیل به ارتکاب جرم وی شده نمی‌تواند.

وکلا محترم! مطابق به فقره نهم ماده بیست و ششم قانون اساسی که می‌گوید «برائت ذمه حالت اصلی است، متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه محکوم علیه قرار نگیرد بی‌گناه شناخته می‌شود» عبدالهادی کریم بی‌گناه وکیل قانونی دوره سیزدهم ولسی‌جرگه می‌باشد

همچنان در فقره پنجم ماده بیست و ششم قانون اساسی گفته می‌شود «هیچ‌کس را نمی‌توان مجازات نمود، مگر بر طبق حکم محکمه با صلاحیت که بعد از محاکمه علنی حضوری صادر گردیده باشد»، اما مطابق به ماده فوق عبدالهادی کریم، محکمه ابتدائی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

محاكمه علنی حضوری نشده و محكمه باصلاحیت كه همانا سه محكمه ابتدائیه، مرافعه و تمیز است حكم صادر نكرده است.

بر اساس این نصوص قانون جداً اعتراض قانونی می‌نمایم كه باید وثیقه وكالت ولسوالی پنجشیر از طرف مجلس محترم تصویب نگرده؛ زیرا وثیقه مذکور از منبع خود مطابق به احكام قوانین و مقررات صادر نشده است. لذا عبدالهادی کریم (رفیق مبارز و وطن‌پرست ما) وکیل قانونی دوره سیزدهم ولسی‌جرگه است و اکنون مطابق به ماده ۵۱ قانون اساسی تنها به اجازه اکثریت دو تلت اعضاء ولسی‌جرگه وکیل متهم تحت تعقیب عدلی قرار گرفته می‌تواند.

پرچم: مسأله حقانیت وكالت هادی کریم در (انجمن سمع شكایات انتخاباتی) مطرح خواهد گردید. ولسی‌جرگه مورد آزمایش است كه آیا در موضع دفاع از قانون قرار می‌گیرد و یا در موضع خودسری و استبداد؟ افكار عمومی سخت مترصد مسأله است.

ضرورت تشکیل یک صف متحد ملی در ولسی‌جرگه

مسأله روشن است که اکثریت وکلا را در دوره کنونی ولسی‌جرگه (مشابه دوره دوازدهم) نیز نمایندگان طبقات حاکمه جامعه تشکیل می‌دهد. به همین جهت ولسی‌جرگه من حیث ماهیت خود به‌طور کلی وسیله ایست در دست هیأت حاکمه و حکومت. گر چه در آغاز کار این مجلس مانند دوره دوازدهم در تعیینات اداری (و انجمن‌های ولسی‌جرگه) علاوه بر آنکه به‌طور کلی ... طبقاتی مطرح نظر بوده است، تمایلات سمتی نیز به ملاحظه رسید. ولی معلوم است که بعداً صف بندی روشن روی منافع طبقات حاکمه جامعه و موضع‌گیری در جهت حکومت که خود جزء هیأت حاکمه است صورت می‌گیرد. تجربه دوره دوازدهم شوری نشان می‌دهد که این گروه، جناح دست راستی طبقات حاکمه در پارلمان علاوه بر آنکه مؤید اغلب طرح‌های حکومت می‌باشند حتی بعضاً موضع‌گیری راست‌تر از حکومت را در برخی قضایا اختیار می‌نمایند. مثال‌های فراوانی درین زمینه در دوره دوازدهم ولسی‌جرگه وجود دارد.

در قبال چنین وضعی که در شوری حکم‌فرماست، عناصر ملی و مترقی که تعدادشان در ولسی‌جرگه محدود است، تا جایی که به مجلس ارتباط می‌گیرد، مسؤولیت بزرگی به عهده دارند. چون این گروه کوچک در داخل پارلمان در برابر جناح نیرومند دست راستی قرار دارند، به‌حکم وظیفه و ضرورت باید فشرده بهم نزدیک گردند. درین شکی نیست که در میان ایشان نیز اختلافات سیاسی، سازمانی، ایدئولوژیک و غیره وجود دارد. ولی امر پیشبرد جنبش آزادی‌بخش ملی و اجتماعی ایجاب می‌نماید که لاقلاً در داخل مجلس تمایلات «حزبی» سازمانی، گروهی (گروپی) و منافع تنگ‌نظرانه سیاسی و سازمانی خود را کنار بگذارند و روی وجوه مشترک (نه وجوه افتراق یا اختلاف) به‌منظور عمل مشترک ضد استبداد، ضد ارتجاع و ضد استعمار گرد آیند. در صورتی که این‌ها به این امر توفیق حاصل نمایند، در واقع هسته یک صف متحد ملی «اپوزیسیون» را در داخل مجلس به وجود می‌آورند که امکان بسط و توسعه آن در خارج پارلمان نیز برده می‌شود.

تا آنجائی که مسأله به جریان دموکراتیک خلق افغانستان در ولسی‌جرگه ارتباط می‌گیرد مطرح نظر همین طرح ایجاد یک هسته ملی در وهله اول در داخل ولسی‌جرگه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

به‌منظور انجام عمل مشترك و جلب عناصر ديگر وسطی در اطراف آن و رشد این هسته در داخل و خارج پارلمان صرف نظر از اختلافات كوچك سازمانی و سیاسی می‌باشد. ولی هرگاه عناصر دیگری در ولسی‌جرگه ظاهراً به جامه ملی و مترقی بخواهد در برابر ایجاد چنین صفی که ضرورت آن مسلم است به هر بهانه که باشد تفتین، کارشکنی و نفاق افگنی نمایند، بهتر است که چهره واقعی ایشان به حیث اجنبت پرووکاتور بر ملا گردد.

برای اینکه چنین صف ملی در داخل ولسی‌جرگه به وجود آمده بتواند لازم است که يك پلنفرم مشترك برای انجام عمل مشترك طرح گردد و آن برای دو منظور:

اولاً وجوه مشترك نظرات و طرح‌های جداگانه از لحاظ منافع سازمانی مختلف (تا آنجائی که مسأله در چوكات صلاحیت‌ها و حدود كار در ولسی‌جرگه طرح شده می‌تواند) دریافت و فورمولبندی گردد. ثانیاً با طرح حداقل پروگرام كار مشترك می‌توان روی تجربه دوره ۱۲ عناصری را که در وسط قرار دارند در صف ملی و مترقی داخل ولسی‌جرگه كشاند. روی این ملحوظ نکات عمده طرح حداقل يك پلنفرم مشترك برای عمل مشترك در ولسی‌جرگه به‌قرار ذیل می‌باشد:

۱- دفاع از ارزش‌های مصرح در قانون اساسی، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم اعم از آزادی بیان، مطبوعات، تشکیل احزاب، جمعیت‌ها تظاهرات و اعتصابات و غیره.

۲- در وضع کنونی در مجلس مجاهده برای به وجود آمدن يك حکومت ملی، قانونی و صادق به آزادی‌های مصرح در قانون اساسی.

۳ مبارزه برای وضع قوانین دموکراتیک بجهت مقدمه قانون اساسی و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی.

۴- ارزیابی و کرتیک علمی بودجه، تکس‌ها و مالیات و پلان‌های اقتصادی و تطبیق صحیح آن‌ها به نفع مردم و بجهت رشد صنعت و زراعت در کشور.

۵ - بررسی قراردادهای بین‌المللی بر اساس تعقیب سیاست مستقل ملی و منافع مردم و رشد اقتصاد و فرهنگ کشور...

۶ - اشتراك در امر استیضاح و سؤال از حکومت به‌منظور جلوگیری از قانون شکنی‌ها و دفاع از حقوق اجتماعی و دموکراتیک مردم.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

۷- مقاومت در برابر طبقات حاکم ارتجاعی و ستمگر و افشای ماهیت آن‌ها.

۸- افشای فساد دستگاه اداره دولت و ظلم و ستمگری آن‌ها.

۹- مبارزه علیه استبداد، ارتجاع و استعمار.

این‌ها نکات عمده طرح يك پلتفورم مشترك و يا مرام حداقل كار پارلمانی است در داخل صلاحیت‌های شوری بر اساس ارزش‌های قانون اساسی. البته با تغییر وضع در جریان مبارزه پارلمانی طی چهار سال دیگر در اثر مذاکرات و مفاهماتی که به عمل خواهد آمد و جمع بندی انعکاسات خارج پارلمانی می‌توان در آن تغییراتی را به وجود آورد.

ما متیقنیم که ایجاد چنان صف ملی و مترقی در داخل ولسی‌جرگه بر مبنای پروگرام کار حداقل مطروحه، انعکاس قوی و مثبت در خارج شوری به وجود خواهد آورد و زمین‌های برای جنبش خواهد شد.

وظیفه خویش میدانیم بار دیگر خاطر نشان سازیم که به وجود آمدن يك صف متحد، متشکل از عناصر ملی، دموکرات و مترقی به اشتراک سایر عناصر تحول طلب و به اصطلاح میانه رو در ولسی‌جرگه در اوضاع و احوال کنونی يك ضرورت است. کسانی که بنام مبارزه ملی و مترقی بخواهند ایجاد چنین هسته کار را با دامن زدن به اختلافات تخریب کنند. سعی می‌شود جلو اعمال فتنه‌گرانه آن‌ها گرفته شود و البته مسؤولیت عواقب آن به عهده فتنه‌گران خواهد بود.

انجام اصلاحات دموکراتیک ارضی و صنعتی کردن کشور مسأله حیاتی کشور ماست

معلوم است که کشور ما از لحاظ رشد اقتصادی سخت عقب مانده است، در حالی که از احراز استقلال سیاسی کشور پنجاه و یک سال می‌گذرد، لیکن منابع سرشار طبیعی ما همچنان بلا استفاده باقی مانده است و آهنگ رشد اقتصادی کشور به‌طور وحشتناکی کند است. رشد نسبی‌ای که در اثر تطبیق دو پلان پنج‌ساله اول و دوم در اقتصاد کشور پدیدار شد، به علت سلطه عوامل فیودالی و نو استعماری و کارشکنی‌های گوناگون در دستگاه دولت متوقف گردید، طوری که کنون آهنگ متوسط رشد سالانه طبق تخمینات در حدود ۲/۷ فیصد بوده و حد متوسط افزایش سالانه در عاید ملی ۱/۵ فیصد است. در حالی که تنها میزان افزایش نفوس در سال بالغ بر ۲/۵ فیصد می‌گردد.

علت عمده کندی رشد اقتصادی افغانستان قلت میزان پس انداز داخلی به‌منظور تامین سرمایه گذاری می‌باشد. عدم تمرکز سرمایه داخلی به علت رسوخ قوی سرمایه تجاری امپریالیستی در اقتصاد ناتوان کشور و نقش طبقات و قشرهای ارتجاعی جامعه در توزیع غیر عادلانه عاید ملی مانع تسریع آهنگ رشد اقتصادی کشور می‌گردد.

سیاست اقتصادی نادرست حکومت افغانستان که نقش ارتجاعی را در امر حفظ وابستگی اقتصادی کشور ما تا حدود زیادی به کشورهای سرمایه داری بازی نموده موجب تضعیف بنیه مالی آن گردیده است. همچنین توزیع غیر عادلانه عاید ملی که در نتیجه آن از یکسو فقر روزافزون توده‌های وسیع مردم کشور تشدید می‌گردد و از سوی دیگر قسمت اعظم عاید و تولید ملی بنا بر مصارف تجملی قشرهای ثروتمند و مصارف غیر تولیدی به هدر می‌رود، موجب نازل بودن سطح پس انداز داخلی در کشور می‌گردد.

در حالی که با اتخاذ روشی سالم در زمینه اقتصاد کشور کاملاً میسر است. از یکسو با کاستن مصارف زیاد دولتی و وضع مالیات‌های عادلانه و استفاده صحیح و به نفع مردم از منابع ملی مبالغ هنگفتی را برای سرمایه گذاری صرفه جویی کرد و از

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

سوی دیگر از طریق کمک‌های خارجی که فاقد هرگونه شرایط سیاسی باشد رشد نسبی اقتصاد کشور را تامین نمود.

کشور عقب مانده‌ای چون افغانستان که در نتیجه محدود بودن امکانات مالی و تمرکز سرمایه نمی‌تواند از ایجاد و تعمیم بخش عامه اقتصاد و دریافت کمک‌های مساعد اقتصادی و فنی خارجی اصولاً صرف نظر نماید. ولی هیأت حاکمه و محافل حاکمه ارتجاعی کشور زیرکانه تلاش می‌ورزند تا با تضعیف بخش عامه اقتصاد راه را بر طریق مترقی تکامل غیر سرمایه داری که دورنمای سوسیالیستی را می‌گشاید به بندند. شرایط و امتیازات همه‌جانبه‌ای را برای سرمایه‌های امپریالیستی آماده سازند، آمیزش سرمایه‌های امپریالیستی را با سرمایه‌های خصوصی داخلی تشویق نمایند و بدین طریق کشور را در جهت وابستگی با امپریالیزم سوق دهند. در عمل می‌توان مشاهده کرد که این‌گونه تلاش‌ها کشور را با رکود و بحران اقتصادی مواجه ساخته است.

راه خروج از این وضع به‌موازات مبارزه به خاطر تامین دموکراسی در کشور مبارزه برای به وجود آوردن رستاخیز ملی، ایجاد تحولی اساسی در جامعه، انجام اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی به‌منظور پایان بخشیدن به عقب ماندگی کشور است. در مرکز ثقل چنین مبارزه به خاطر ایجاد یک اقتصاد ملی شگوفان متکی بر خود و تامین استقلال اقتصادی کشور دو مسأله حیاتی: اجرای اصلاحات دموکراتیک ارضی و صنعتی ساختن کشور قرار دارد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره هشتاد و سوم جریده پرچم:

به ولسی جرگه کی د مؤظف صدراعظم بناغلی نوراحمد اعتمادی په حکومت باندی د اعتماد رای په جلسه کی د کابل د بنار وکیل ببرک کارمل وینا

یا دونه:

دیارلسمه تقنینیه دوره (شوری) د ۱۳۴۸ کال د میزان په ۲۲ نیټه پرانستله شوه. دیارلسمه تقنینیه دوره شوری د (۵) فقری په اساس د بناغلی اعتمادی حکومت له مینځه لاړ. خو بیا دی د صدراعظم په حیث وټاکل شو چه نوی حکومت تشکیل کړی. مؤظف صدراعظم بناغلی اعتمادی د اساسی قانون د (۸۹) مادی په اساس د ۱۳۴۸ کال د عقرب په ۲۶ نیټه د خپل حکومت غړی او تگ لاره ولسی جرگی ته معرفي کړله. د ولسی جرگی جلسی او د وکیلانو مباحثی د رادیو افغانستان له خوا خپری شوی. له قانون سره سم د جلساتو په پای کی په حکومت باندی د اعتماد په باره کی تصمیم نیول کیږی. د کابل د بنار وکیل ببرک کارمل په لومړی ورځ کی وروسته له غرمی له ټاکلی ترتیب سره سم دولسم نفر و چه د هیواد د خلکو په دفاع کی د افغانستان د خلک دموکراتیک سیاسی سازمان په نمایندگی خپله مستدله تاریخی او علمی وینا وکړله چه د هغی پراخه اغیزه په ټول هیواد کی څر گنده ده. دغه مؤجزه او پیاوړه وینا چه د ولسی جرگی د داخلی وظایفو د اصولو له (۲۴) مادی سره سم د لسو دقیقو د پاره په نظر کی نیولی شوی وه په حقیقت کی په اوسنیو شرایطو کی زموږ تگلاره اود تسزونو یوه برخه ده. پدغی وینا کی په لاندی ډول دغه ټکی شامل دی:

- د افغانستان خلک دموکراتیک سیاسی سازمان د هویت او ایډیولوژی تصریح.
- د هیواد د غمجنی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی او ثقافتی وضعی لنډ تحلیل.
- د حاکمی اداری دستگاه د فساد برېښول.
- د افغانستان د خلکو د دموکراتیکو قشرونو او طبقاتو د نژدی او لری غوښتنو او رنځونو انعکاس.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- خلکو، د خلکو دوستانو، د خلکو دا خلې او خار جی دښمنانو تشخیص او د افغانستان د خلکو د نجات لاره.

- په اوسنی تاریخی مرحله او شرایطو کېښي له اجتماعي، اقتصادي، سياسي او ثقافتي لحاظه داخلي او

- د هیواد د بیرته پاته کېدو د عاملینو تشخیص او د استبداد، ارتجاع، استعمار او امپریا لیزم په ضد د مبارزې اوسنی وظیفې، د تاکتیک او استراتیژیکي مراحلو له نظر زموږ او د لنډې اوږدې مودې شعارونه او هدفونه.

اوس نو زموږ د ټولو ملگرو جدې وظیفه ده چه د خپل پېش آهنگ سازمان تر پرچم لاندې د اصولو او د هیواد د مقتضیاتو په چوکاټ کې یو موټی او په بشپړ یووالی او انضباط سره د دغې نجات بښونکې وینا د محتویاتو د تحقق په لاره کې چه د افغانستان د خلکو دموکراتیک جریان له مرامي اصولو سره سم او زموږ د تگ لاری په اساس په علمي او سیستماتیک ډول تدوین شوی ده او په ملی او بین‌المللی ډگر کې ستره اغیزه لری په پرله پسې او کلکه مبارزه وکړی او زیات هوښیار اوسې چه له دغې وینا وروسته زموږ دښمنان لا محیل او مکار شوی دی او زموږ په ضد په شومو تورو دسیسو لاس پوری کړی. ښائي چه په زورورتیا او هو ښیاری سره د هغو ټولې دسیسې شنډی کړی.

بله د یادونې خبره داده چه د پرچم په را تلونکو گڼو کې به پورتنی ټکی (سره له دی چه په پرچم زیاته اندازه دا کار شوی دی) بیا هم تحلیل او تو ضیح شی تر څو چه زیاته رڼا په واچو له شی.

بله دا چی قوسونو کې څو لنډی یادونې یواځی د مطلب د تصریح په غرض شوی دی.

د افغانستان د مظلومو خلکو د سترو رنځونو په خاطر، د خپل محبوب وطن د مینې به خاطر: بېرک کارمل د کابل وکیل د مؤظف صدراعظم ښاغلی اعتمادی د حکومت په باره کېښي د افغانستان د خلکو د دموکراتیک سياسي سازمان موضعگیری بیانوی. د افغانستان د ربرگالوونکو د دی رښتینې نوی ټیپ او پرمختلونکی سازمان موضعگیری چه علمی جهان بښی (نړی لید) د ارتجاع او امپریالیزم بر ضد مبارزه کېښي، د هغه پیاوړی ایډیالوژیکه وسله ده او په ملی قوت باندی د تکیې کولو او د طبقاتي شخړی د

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

راز راز شکونو په نظر کښی لرلو سره به د احزابو د قانون په صورت کښی هم اصولاً مبارزه وکړی.

پداسی حال کښی چه د آسیا - افریقا او لاتینی امریکا د خلکو نجات بخشونکی نهضت نوی مرحلی ته را ننوتی او زموږ د هیواد د خلکو نجات بخشونکی مبارزه وده کوی او د خلکو له خوا د قدرت اخیستلو مسئله زموږ د مبارزی محراق دی، یو ځل بیا دا موضوع مطرح ده چه باید د افغانستان خلکو ته علماً دا ثابته کړو چه ولی موږ د افغانستان پخوانیو حکومتونو ته او د ښاغلی اعتمادی اوسنی موظف حکومت ته د اعتماد رای نده ورکړی او نه پی ورکړو. د موضوع د سم فهم لپاره لومړی باید د خلکو او ترقی ترمینځ له یوی خوا، د ضد خلق او ارتجاع تر مینځ له بلی خوا، روښانه کرښه وایستل شی او د هیواد د وروسته والی جنایت بار عاملین او د مبارزی وظائف تشخیص شی.

مسلماناً د افغانستان حکومت په هیواد کښی د حاکمه طبقاتو د سیاسی قدرت مظهر دی. حاکمه طبقات او قشرونه دادی: فئودال ملاکان، لوی کمپرادور سوداگر، بیروکراتان او هغه مرتجع منورین چه د دولت د دستگاه په وسیله پر خلکو باندی ظلم کوی او زموږ د ټولنی د هستی ستره برخه په وحشیانه توگه گپدی ته اچوی.

زموږ خلق: کارگران، بزگران، کسبگر، منورین، منځنی قشرونه او ټول وطنپالونکی او ترقی غو بښتونکی قوتونه یعنی تخمین د افغانستان د ملت ۹۵٪ تشکیلوی. زموږ تاریخی وظیفه داده چه د خلکو د آزادی او گټو په لار کښی د خلکو د داخلی او خارجی دښمنانو پرضد په راسخ عزم او ټینگ ایمان مبارزه وکړو، تر څو لرغونی، فقیر او ناتوان افغانستان، په نوی غنی او مقتدر افغانستان بدل شی.

ولی باید مبارزه وکړو؟

د دی لپاره چه: زموږ د خلکو پراخی پرگنی د حاکمه طبقاتو له خوا په بی‌رحمانه توگه استثماریری.

ویره او عدم مصئونیت د استبداد او خودسری تر ټولو سخت او جابرانه نوع، جبر او فشار، گواښیدل او بی عدالتی، د ارتجاع له غروره ډکی غوریدای او وحشیانه چیغی، تبعیض او ظلم په هیواد کښی حکمروایی کوی. د ژوند شرائط په ښار او کلی کښی زره سوزونکی دی. زموږ دخلکو د پرگنو اکثریت په فقر او لوړه، په جهل او

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

مرض کبني لاس او پښني وهي. خواره او جامی، کور او سرپناه سرک او پل، بښونځي او روغتون، طبیب او درمل نلری.

ز مور په سلو کبني اويا ماشومان د ناڅاپي مرگ په اور کبني سوزی. بښځی د مادي او معنوی اسارت په ځنځير کبني ساتل شوی دی. د هیواد په سلو کبني تر دیرشو زیات جمعیت د کوچیتوب او قبیلوی مفلوک ژوند گالی د کار ظالمانه شرايط، د لاس مزد او معاش کموالي، د قیمتونو لوړیدل، درانه مالیات، د بیکاری وحشت د هیواد د کارگرانو او ربرگالونکو ژوند لا د وخامت خوا ته بیایي. د مالکانو د طبقی او د محلی متنفذینو استعمار او ظلم پر دهقانانو باندی ورځ تر ورځی شدت مومي.

د هیواد د بزگرانو پراخي پرگنی اوبه ځمکه غواری؟

کسبگران، کوچنی سوداگر او خرده فروشان ورځ تر ورځی ورشکست کیری.

کوچینی مأموران، زلمیان، معلمان، محصلان او نادر منورین غمځپلی ژوند لری. د ظالم او مظلوم، د فقر او شتمنی ترمینځ نه پخلا کیدونکی تضاد شدت مومي.

د هیواد په ډیرو سیمو کبني لکه هزاره جات، پکتیا، بدخشان، غور ات - مشرقی، چخانسوز او نور د خلکو ژوند سخت مفلوک دی.

داخلی ارتجاع نژا دی، قومي، مذهبی، قبیلوی او لسانی اختلافاتو ته لمن وهي. پښتو ژبی ته پراختیا نه ورکوی، دری پردی بولی، له ازبکی، ترکمنی او بلوچی ژبو سره دښمني کوي او په نتیجه کي د خلکو پیوستون او د هیواد وحدت له خطر سره مخامخ کوی.

حاکمه محافل او حاکمه هیأت د خپل ځان د بقا لپاره عوامفربانه مانورونه کوي تر څو د خلکو د غصی او کرکي څپي د هغوی د طبقاتی دښمنانو په نسبت کمزوری کاندی او د هیواد په هلاکونکی اقتصادی او ثقافتی وروسته پاتي والي باندی سرپوښ کیردی.

د اقتصادی ودی درجه لاپسی سستیري او وروسته والی خلیج لا پسي ژوریری. ز مور غني طبیعی منابع او انسانی قوتونه بی استفادي پاتي دي، د هیواد د صنعتی کیدو مخه نیول کیری.

تخمین د (۸۰۰) ملیونو امریکایی ډالرو ملی عوائدو شرمونکی رقم او د هغه غیر عادلانه توزیع کافی دی چه د ملی قضاوت په ورځ کبني، د خلکو محکمه د افغانستان جبار او محافظه کار حکومتونه محکوم اعلان کری.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

حکومت زموړ د دوران د عمومی قانون سره، سره لجوجانه کوشش کوی چه د اقتصاد د خصوصی برخی د تشویق او دعامة برخی د تضعیف په وسیله، غیرسرمایه داری مترقی لاره وتړی او د سرمایه داری له رنځ او عذابه بکه او د امپریالیستی چور چپاول لاره هواره کړی.

په هیواد کښی د تولید فئودالی شیوه او کرهنه هم هغسی د زروکلونو پخوا بېرته پاته شرائطو کښی ده. تر ټولو بده لا دا چه حتی اوږه او غوړی هم باید له د باندی څخه وارد شی، د خلاصو ورونو او نابرابر تجاری سیاست، هیواد د سرمایه داری هیوادونو حتی ایران او پاکستان (مختلط شرکتونه په ظاهر ایرانی او پاکستانی) د غیرضروری مالونو په بازار بدل کړیدی. ستر مربوط سوداگر او امریکایی، جرمنی، انگلیسی، جاپانی انحصارات او قاچاقبران، زموړ د دولت د رشوت خورو مامورینو په مستقیمه همکاری زموړ خلک له ژوند باسی.

د هیواد مالیاتی نظام فوق‌العاده ظالمانه او منسوخ دی.

د افغانستان حکومتونه مرو امپریالیستی سرمایه گذاریو ته لکه د هلمند ناوه او د ماهی پر بریښنا تسلیمیری. پداسی حال کی که چیری یو ملي دموکراتیک حکومت موجود وی د داخلی سرمایي د تجمع او د سوله غوښتونکو هیوادونو د مؤثر او بی شائبو مرستود جلبولو لپاره پراخ امکانات میسر وو.

دا چه له داخلی خصوصی سرمایو سره د امپریالیستی سرمایو گډول تشویقوي په ډاگه د حکومت ضد ملی سیاست دی.

د بوروکراسی نظام مفاسد په حقه د خلکو غصه او کرکه را پاروی. د دولت اداره د هغه له ټول فساد او ظلم، رشوت خوری، اختلاس تخریبی او آشوب غو ښتونکو عملیاتو او قانون ماتولوسره لکه یو ستر پیتی د خلکو او د دولت د فقیری بودجی په اوږو دروندوالي کوی.

د ارتجاع تقویه، په اساسی قانون کی د مصرحو آزادیو نقض، د احزابو، اتحادیو مترقی مطبوعاتو او اجتماعاتو په مقابل کی د محدودیتونو هستول، د خلکو دموکراتیکو آزادیو په مقابل کی شومی توطنی او پر له پسې یرغلونه د کارگرانو، محصلانو د ابن سینا او دارالمعلمین د شاگردانو په مظاهرو او اعتصابونو کی د ژاندارم او پولیس بی شرمانه مداخله، او د پوهنتون په حریم کی وحشیانه تیری او د هغه د دروازو تړل په انتخاباتو کی رسوا دسائنس او ضد قانونی مداخله، زموړ د ملگرو دستگیر پنجشیری،

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

هادی کریم، قادر بهیار، قدوس کارگر، عبدالعلی کارگر، غلام سخی دهقان، فاروق محصل او د نورو آگاهو کارگرانو او وطنپالو محصلانو او زلمیانو بندی کول، له کار، مأموریت او بښونځیو څخه ایستل دا ټول پخپل عام مفهوم سره د حکومت استبدادی ماهیت دوخود سری شکارندوی دي.

زمونږ د ورځی شعار دی چه باید ټول وطنپالونکی زندانیان آزاد شی!

زمون: خلق کار، دود دی او آزادی غواری!

دا وو زمونږ د خلکو او زمونږ د ملی مسائلو د رنځونو او سترو مشکلاتو د سمندر څو څاڅکی. اوس د افغانستان دخلکو د دموکرا تیک رستاخیز حیاتی وظایف چه د هیواد پر واقعیاتو او شرائطو میتنی دی، د بښاغلی اعتمادی د حکومت د پخوانی او اوسنی محافظه کارانه او تشریفاتی خط مشی په مقابل کی د فغانستان د خلکو قضاوت ته وړاندی کوو.

پداسی حال کی چه د اساسی قانون د آزادیو تطبیق په لاره کی مبارزه، د دموکراتیکو حقوق او آزادیو تامین د حاکمه دستگاه بریندول، د استبداد، ارتجاع، استعمار او نوی استعمار پر ضد مبارزه زمونږ د مبارزی اساسی (ورځنی) شعارونه دی، زموږ تر ټولو مهم دموکراتیک وظایف دا دي:

د ژوند د سطحی لوړول، د هیواد صنعتی تر سره کول، اقتصادی وروسته والی پای ته رسول او له غیر سرمایه داری مترقی لاری نه چه د سوسیالیزم دورنما پرانیزي د خلکو د پرگنو د ژوند د سطح لوړول، د هیواد صنعتی کول، د پراخ دهقانی نهضت پر پایه دموکراتیک ارضی اصلاحات (د بزگرو په گټه او گډون) د فیودالی او ماقبل فئودالی وروستو مناسباتو انهدام او الغاء، د خارجی انحصاراتو د نفوذ طرد، د اجتماعی او سیاسی ژوند او دولتی دستگاه بنیادی دموکراسی کول، د ملی مترقی او نوی پوهنی او کلتور هستول او تکامل.

که څه هم په موجوده وضع کی د هیواد خارجی سیاست بیا په تیره د سیمی له لحاظ نشی ریدیدلای. مگر باید وویل شي چه زموږ په مقابل کی د ټولو مظلومو ملتونو او خلکو او ټول بشریت د دی غدارو مشترک دښمن امپریالیزم پر ضد د زروزی

مبارزی و وظائف، مطرح دي. موږ عقیده لرو چه د نری انقلابی او ترقی غوښتونکی قوتونه کولای شي د ارتجاع، امپریالیزم او د جگری د اور بلوونکو پر ضد

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ستر تعرضي اقدامات سرته ورسوی. البته د دی چارو د تحقق لپاره زموږ د پیری دریو سترو انقلابي قوتونو (سوسیالیستی هیوادونه، بین‌المللی کارگر طبقه او ملي نجات بخشونگی نهضت) او ټولو ضد امپریالیستی قوتونو د عمل وحدت ضروری دی. ضد امپریالیستی هدفونه دا دي: د جگری پرضد مبارزه، د امریکا د امپریالیزم او داسرائیلو د تجاوز پر ضد، دویتنام او عربو د زور و خلکو د مبارزی ملاتړ د سولې او گډ سوله ایز ژوند د سیاست د هدفونو په لار کی مبارزه د ملیتاریزم، فاشیزم او نیونازیسم پر ضد د نژادپالنې د سیاست پر ضد، او په نړی کی د ارتجاع د مراکز او د اختناق او ترور د رژیمونو پر ضد مبارزه.

د پښتونستان د خلکو انقلابي نهضت په برخو کی زموږ وظیفه ده چه په افغانستان کی د پښتونستان د ملی آزادی بخشونکی د مبارزی پرچم په زیات شور او شوقی لور وسا تو او په سیمه کی د سولې له ساتنی سره سره د پښتونستان او بلوچستان د خلکو د ملي او مترقي قوتونو د انقلابی تگلاری کلک ملاتړ وکړو.

دافغانستان د سیمی په لحاظ پداسی شرائطو کی دسولې ژوند کولای شی چه نه یوازی ارتجاع او د امپریالیزم نفوذ د هیواد له داخل نه، بلکه له سیمی نه هم کاملاً محو شی.

په پای کی په بشپړ صراحت اعلام کوو چه زموږ د هیواد د خلکو د وروسته والی او سترو رنځونو اصلي عاملین او مسولین فیودالی ارتجاع او امپریالیزم او د روبنا په قلمرو کی د افغانستان ضد دموکراتیک او ضد خلقي حکومتونه دي. دا د تاریخ آمرانه حکم او قهر دی چه یوه ورځ د خلکو ملی محکمه د هغوی محکویت صادروی.

لنډه داچه: دوه کاله د ښاغلی اعتمادی پر حکومت تیر شول، په واقعیت کی زموږ د خلکو د زرگونو کلونو په رنځونو دوه تور کلونه تیر شول!

د همدی لپاره د خلکو د بالقوه او رزمندی ارادی په حکم، موږ د ښاغلی اعتمادی موظف حکومت ته د اعتماد رای نه ورکوو. په اوسنیو شرایطو کی زموږ وظیفه داده چه د یوه ملي دموکراتیک او د خلکو خدمتگار حکومت د هستولو او د نوی دموکراتیکی ټولني دجوړولو لپاره بی له ویری او د اصولو او شرائطو په چوکاټ کی، سخته او پر له پسې مبارزه وکړو. د دی منظور له پاره باید د خلکو د پرگنو د خوځولو د کارگرو او بزگرو د نقش د زیاتولو د زلمیانو، محصلانو، منورینو او منځنیو قشرونو

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

د اتحاد په لاره کی او د هیواد د دموکراتیکو او ملی، ترقی غوښتونکو او وطنپالونکو قوتونو او محافلو ترمینځ د اتحاد د تامینولو په لاره کی زیاته سعی وشي.

په وروستی تحلیل کی یوازی د کارگرو دوران سازی طبقی په سرکردگی د ملي دموکراتیک نهضت سرته رسول کولای شي چه ارتجاع او د امپریالیزم رسوخ له بیخ او ریښی سره له هیواد نه طرد کړی او فیودالیزم د تاریخ موزیم ته وسپاری، زموږ د هیواد خلك د هر راز ظلم له قید نه آزاد او د نوی افغانستان د هستولو کار شروع کاندی.

د دی ستړی چاری تحقق د سترو قربانیو له زغملو او قبلولو سره، د سختو آزموینو او سهمناکو توفانونو او د زړورو او بیدریغه مبارزو په تیروولو سره امکان پیدا کوی شی، خو په پای کی زموږ خلك بیدا ر، متحد او منشكل شی، تر څو په زاړه جهان باندی یرغل وروړی، د وطن او نهضت ټول خاندان او مرتجعین نشت کاندی. دا ځکه چه له بده مرغه د زیارایستونکو پرگنو طبقاتی دښمن په خپله خوښه د تاریخ له صحنی څخه نه وزی.

موږ چه پدی مقدس جهاد کی د خلکو او وطن د خدمت له تاوده عشق نه سرشار یو، عقیده لرو چه زموږ مبارزه د مرتجعینو، مستبدینو او دښی او کین لاس ټولو منحرفینو، تسلیم طلبانو او د سیا (سی.آی.ای - د امریکی مرکزی جاسوسی اداره) د توطنه چینی پرضد پر حقه ده. دا ځکه چه دا ظالم او باطل اقلیت ندی چه د افغانستان د خلکو سرنوشت ټاکي، دا د افغانستان خلك دی چه آرمانونه یی ستر، مستقبل یی ځلاند او د هغو ویارجن پرچم زموږ د دښمنانود تفتین او په کینو ډکو دسیسو سره سره و چت دی.

په پای کی: لور دی وی د هیواد د یووالي او دافغانستان د ټولو خلکو د پیوستون پرچم!

نسکور دی وی استبداد، ارتجاع او امپریالیزم!

له شوره ډک او تاوده دردونه د آزادی د لاری د شهیدانو ځلیدونکو خاطر و ته، ټولو قهرمانو خلکو ته چه د آزادی، ملی استقلال، دموکراسی، ترقی او سولی په لاره کی قهرمانانه جنگیږي!

وراندی د نوی افغانستان په لیاره کی، د محبوب افغانستان د خلکو تر ظفر نمون پرچم لاندی زموږ د پیری د پېشروو افکارو تر بیرغ لاندی!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بری زموړ دی، دافغانستان د خلکو دی!

سخنرانی بېرک کارمل وکیل شهر کابل در جلسه رأی اعتماد بر حکومت بناغلی نور احمد اعتمادی صدراعظم مؤظف

تذکر:

دوره سیزدهم تقنینیه (شوری) در ۲۲ میزان ۱۳۴۸ - افتتاح گردید. طبق ماده نودویکم، فقره ۵ قانون اساسی، حکومت بناغلی اعتمادی از بین رفت. ولی وی دوباره به حیث صدراعظم مؤظف گردید تا حکومت جدید خود را تشکیل دهد. بناغلی اعتمادی صدراعظم مؤظف بر حسب ماده ۸۹ قانون اساسی به تاریخ ۲۶ عقرب ۱۳۴۸ اعضاء و خط مشی حکومت خود را به ولسی‌جرگه معرفی نمود که گزارش جلسات و مباحثات وکلا از طریق رادیو افغانستان پخش گردید که قانوناً بعد از ختم جلسه راجع به اعتماد بر حکومت تصمیم گرفته می‌شود. در همان روز اول (بعد از ظهر دوشنبه ۲۶ عقرب) بېرک کارمل وکیل شهر کابل به ترتیب قرعه بعد از یازدهم نفر بیانیه تاریخی مستدل و علمی‌ای را به نمایندگی از سازمان سیاسی دموکراتیک خلق افغانستان، به دفاع از خلق کشور ایراد کرد که انعکاس وسیع آن در سراسر کشور مشهود است. این بیانیه مؤجز و نیرومند ما که بر حسب ماده (۲۴) اصول وظایف داخلی ولسی‌جرگه برای ده دقیقه در نظر گرفته شده بود، در حقیقت در شرایط کنونی به‌مثابه خط مشی و بخشی از تزه‌های ماست که به‌صورت فورمول‌بندی شده و فشرده محتوی نکات ذیل است:

- تصریح هویت سازمان سیاسی افغانستان و ایدئولوژی وی.
- تحلیل مؤجز از وضع فلاکت‌بار اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور.
- افشاگری فساد دستگاه حاکمه.
- انعکاس رنج‌ها و خواست‌های نزدیک و دور طبقات و اقشار دموکراتیک خلق افغانستان.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

- تشخیص خلق، دوستان خلق و دشمنان داخلی و خارجی خلق و راه نجات خلق افغانستان.

- خط‌مشی و وظایف رستاخیز دموکراتیک خلق افغانستان درین مرحله تاریخی و شرایط کنونی در عرصه‌های داخلی و خارجی و از لحاظ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی.

- تشخیص عاملین عقب ماندگی کشور و وظایف کنونی مبارزه علیه استبداد، ارتجاع، استعمار و امپریالیزم، شعارها و هدف‌های نزدیک و دور مبارزه ما از لحاظ تکتیک و مراحل استراتژیک.

اکنون وظایف رزمنده تمام رفاست که تحت پرچم سازمان پیشاهنگ خود، در چوکات اصول و مقتضیات کشور به صورت فشرده و با همبستگی و انضباط کامل در عمل در راه تحقق محتویات این بیانیه نجات بخش خلق افغانستان که بر حسب اصول مرامی د.خ. ا و خط‌مشی ما به صورت علمی و سیستماتیک تدوین گردیده است و در عرصه ملی و بین‌المللی حایز تأثیر عظیمی می‌باشد، به‌طور پیگیر و استوار مبارزه نمایند و جداً هشیار باشند که بعد ازین بیانیه دشمنان ما محیل تر، مکارتر گردیده به دسایس سیاه و توطئه‌های شوم علیه ما دست خواهند زد. باید شجاعانه و هشیارانه همه دسایس آن‌ها را نقش بر آب کرد.

قابل ذکر است که در آینده در جریده پرچم هر يك از نکات این بیانیه (با وصف اینکه اغلب در جریده پرچم صورت گرفته است) باز هم تحلیل و توضیح خواهد شد تا روشنی بیشتری به آن انداخته شود.

نکته دیگر اینکه چند تذکر کوچک در میان هلالین صرف به غرض تصریح مطلب صورت گرفته است.

به خاطر رنج‌های عظیم خلق ستمکش افغانستان، به خاطر عشق به وطن محبوب‌ها: ببرک کارمل و کیل کابل موضع‌گیری سازمان سیاسی دموکراتیک خلق افغانستان را درباره حکومت مؤظف بناغلی اعتمادی واضح می‌سازد. موضع‌گیری این سازمان راستین طراز نوین و پیشاهنگ زحمتکشان افغانستان که جهان‌بینی علمی سلاح نیرومند ایدئولوژیک وی در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیزم است و با اتکاء به نیروی ملی و در نظرداشت اشکال گوناگون نبرد طبقاتی در صورت قانون احزاب نیز اصولاً مبارزه خواهد کرد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

در حالی که جنبش رهایی‌بخش خلق‌های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین وارد مرحله نوینی گردیده و مبارزه رهایی‌بخش خلق کشور رشد می‌یابد و مسأله گرفتن قدرت سیاسی از طرف خلق محراق بیکار ماست، بار دیگر این موضوع مطرح است که باید در پیشگاه خلق افغانستان علماً ثابت کنیم چرا به حکومت‌های سابق افغانستان و به حکومت مؤظف کنونی بناغلی اعتمادی رأی اعتماد نداده و نمی‌دهیم. برای فهم درست موضوع نخست باید میان خلق و ترقی از یکسو، ضد خلق و ارتجاع از سوی دیگر خط فاصل روشنی کشید و عاملین جنایت‌بار عقب ماندگی کشور و وظایف مبارزه را تشخیص داد.

مسلاً حکومت افغانستان مظهر قدرت سیاسی طبقات حاکمه در کشور است. طبقات و اقتدار حاکمه افغانستان عبارت‌اند از: ملاکین فنودال، تاجران بزرگ کمپرادور، بیروکرات‌ها و روشنفکران مرتجع که به‌وسیله دستگاه اداره دولت بر خلق ستم می‌کنند و بخش عظیمی از هستی جامعه ما را با وحشیگری می‌بلعند.

خلق ما را: کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران، قشرهای متوسط و تمام نیروهای وطن‌پرست و ترقی‌خواه یعنی تخمین ۹۵ فیصد ملت افغانستان تشکیل می‌دهد. وظیفه تاریخی ماست که باید در راه آزادی و منافع خلق علیه دشمنان داخلی و خارجی خلق با عزم راسخ و ایمان پرشور مبارزه کنیم، تا افغانستان کهن، فقیر و ناتوان، به افغانستان نوین غنی و مقتدر تبدیل گردد.

چرا باید مبارزه کرد؟

برای اینکه توده‌های وسیع مردم ما از طرف طبقات حاکمه به طرز بی‌رحمانه‌یی استثمار می‌شوند. ترس و عدم مصونیت، سخت‌ترین و جایزانه‌ترین نوع استبداد و خودسری، جبر و فشار، زورگویی و بیدادگری، غرش‌های مغرورانه و نعره‌های وحشیانه ارتجاع، تبعیض و ستم در کشور حکمرواست. شرایط زندگی در شهر و ده رقت بار است. اکثریت توده‌های مردم ما در فقر و گرسنگی، در جهل و مرض دست و پا می‌زنند. خوراک و پوشال خانه و سرپناه، سرک و پل، مکتب و شفاخانه، داکتر و دوا ندارند. هفتاد فیصد کودکان مادر آتش مرگ نابهنگام می‌سوزند. زنان در زنجیر اسارت مادی و معنوی نگاه شده‌اند. در حدود بیش از ۲۰ فیصد جمعیت کشور زندگی فلاکت‌بار کوچیگری و قبیلولی دارند. شرایط ظالمانه کار، کمی دستمزد و معاش، بلند رفتن قیمت‌ها، مالیات سنگین، وحشت بیکاری زندگی کارگران و زحمتکشان کشور را

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

و خیم‌تر می‌سازد. استثمار و ستم طبقه مالکین و متنفذین محلی بر دهقانان کسب شدت می‌کند.

توده‌های وسیع دهقانان کشور آب و زمین می‌خواهند!

کسیه کاران، تاجران کوچک و خرده فروشان روز بروز ورشکست می‌گردند. مأموران پائین رتبه، جوانان، معلمان و محصلان و روشنفکران نادار زندگی غم انگیزی دارند. تضاد آشتی ناپذیر بین طبقات ستمگر و ستمکش بین فقر و ثروت تشدید می‌یابد.

زندگی مردم در بسا مناطق کشور چون هزاره جات، پکتیا، بدخشان، غوروات، مشرقی، چخانسور، و غیره سخت فلاکت‌بار است.

ارتجاع داخلی اختلافات نژادی قومی، مذهبی، قبیله‌ای و لسانی را دامن می‌زند. زبان پینتو را انکشاف نمی‌دهند، دری را بیگانه تلقی می‌کنند در برابر زبان‌های ازبکی، ترکمنی و بلوچی خصومت می‌ورزند و در نتیجه همبستگی خلق و وحدت کشور را به خطر می‌اندازند.

محافل و هیأت حاکمه افغانستان برای بقای خود به مانورهای عوام‌فریبانه‌ی دست می‌زنند تا از امواج خشم و نفرت مردم نسبت به دشمنان طبقاتی‌شان بکاهند و بر عقب ماندگی هلاکت‌بار اقتصادی و فرهنگی کشور سرپوش بگذارند.

آهنگ رشد اقتصادی کندتر و خلیج عقب ماندگی عمیق‌تر می‌گردد. منابع سرشار طبیعی و نیروهای انسانی ما بلااستفاده مانده است. از صنعتی شدن کشور جلوگیری می‌نمایند رقم شرم آور تخمین (۸۰۰) میلیون دلار امریکایی عواملی و توزیع غیرعادلانه آن کفایت که در روز قضاوت ملی، دادگاه خلق حکومت‌های جبار و محافظه کار افغانستان را محکوم اعلان کند.

حکومت علی رغم قانون عمومی دوران ما لجوجانه می‌کوشد تا به‌وسیله تشویق بخش خصوصی اقتصاد و تضعیف بخش عامه، راه مترقی غیر سرمایه داری را مسدود و راه پر رنج و عذاب سرمایه داری و غارتگری امپریالیستی را هموار سازد.

شیوه تولید فئودالی و زراعت کشور در همان شرایط عقب مانده هزار سال قبل است. بدتر اینکه حتی آرد و روغن را هم باید از خارج وارد کرد. سیاست تجاری درهای باز و نابرابر کشور را به بازار امتعه غیرضروری دول سرمایه داری حتی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ایران و پاکستان (شرکت‌های مختلط به‌ظاهر ایرانی و پاکستانی) تبدیل کرده است. تاجران بزرگ وابسته و انحصارات امریکایی، جرمنی، انگلیسی و جاپانی و قاچاقچران به همکاری مستقیم مأموران رشوه خوار دولت افغانستان مردم ما را از هستی ساقط می‌نمایند.

نظام مالیاتی کشور فوق‌العاده ظالمانه و منسوخ است.

حکومت‌های افغانستان به سرمایه‌گذاری‌های مرده امپریالیستی مانند وادی هلمند و برق ماهی‌پر تسلیم می‌گردند. در حالی که اگر يك حکومت دموکراتیک و ملی موجود می‌بود، امکانات وسیعی جهت تجمع سرمایه داخلی و جلب کمک‌های مؤثر و بی‌شائبه کشور‌های صلح‌دوست میسر بوده است.

اینکه آمیزش سرمایه‌های امپریالیستی را با سرمایه خصوصی داخلی تشویق می‌نمایند آشکارا سیاست ضد ملی حکومت است.

مفاسد نظام بیروکراسی به‌حق خشم و نفرت مردم را برمی‌انگیزد. اداره دولت با تمام فساد، ستمگری، رشوه‌خواری، اختلاس، عملیات تخریبی و آشوبگرانه و قانون شکنی‌های آن چون بار عظیمی بر دوش مردم و بودجه فقیر دولت سنگینی می‌کند.

تقویۀ ارتجاع، نقض آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و ایجاد محدودیت‌ها در برابر تشکیل مستقل احزاب، اتحادیه‌ها، مطبوعات مترقی و اجتماعات، توطئه‌های شوم و تاخت و تازهای مکرر علیه آزادی‌های دموکراتیک مردم، مداخله بی‌شرمانه ژاندارم و پولیس در تظاهرات و اعتصابات کارگران، محصلان، شاگردان لیسه ابن سینا و دارالمعلمین و تجاوز وحشیانه در حریم پوهنتون و بستن دروازه‌های آن، دسایس رسوا و مداخله ضد قانونی در انتخابات، زندانی کردن رفقای ما دستگیر پنجشیری، های کریم، قادر بهیار، قدوس کارگر، عبدالعلی کارگر، غلام سخی دهقان، فاروق محصل و سایر کارگران آگاه، محصلان و جوانان وطن‌پرست، اخراج از کار و مأموریت و مکاتب همه نشان‌دهنده ماهیت استبدادی و خودسری حکومت به مفهوم عام آن است

شعار روز ماست که باید همه زندانیان وطن‌پرست آزاد گردند!

مردم ما کار، نان و آزادی می‌خواهند!

این بود قطراتی از اوقیانوس رنج‌ها و مشکلات عظیم خلق ما و مسایل ملی ما.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اکنون وظایف حیاتی رستاخیز دموکراتیک خلق افغانستان را که مبتنی بر واقعیات و شرایط کشور است، در مقابل خط‌مشی محافظه‌کارانه و تشریفاتی سابق و فعلی حکومت مؤظف بناغلی اعتمادی در پیشگاه قضاوت مردم افغانستان می‌گذاریم. ما در حالی که مبارزه در راه تطبیق آزادی‌های قانون اساسی، تأمین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، افشاگری‌های دستگاه حاکمه و مبارزه ضد استبداد، ضد ارتجاع و ضد استعمار و استعمار نوین شعارهای اساسی (روز مره) پیکار ماست؛ مهم‌ترین وظایف دموکراتیک ما عبارت‌اند از انجام تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی، پایان دادن به عقب‌ماندگی اقتصادی و اعتلای سطح زندگی توده‌ها از راه مترقی غیر سرمایه‌داری که دورنمای سوسیالیستی را می‌گشاید؛ صنعتی کردن کشور، اصلاحات ارضی دموکراتیک بر پایه جنبش وسیع دهقانی بسود دهقانان و به اشتراک آنان، انهدام و الغای مناسبات فرتوت فئودالی و ما قبل فئودالی، طرد نفوذ انحصارات خارجی؛ دموکراسی کردن بنیادی حیات اجتماعی و سیاسی و دستگاه دولتی؛ ایجاد و تکامل معارف و فرهنگ ملی، مترقی و نوین.

گرچه در وضع موجود سیاست خارجی کشور را بخصوص از لحاظ منطقه نمیتوان رد کرد ولی باید گفت در برابر ما وظایف رزمنده مبارزه علیه امپریالیزم، این دشمن غدار و مشترک‌الملل و خلق‌های ستمدیده و تمام بشریت، مطرح است. ما معتقدیم که نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه جهان می‌توانند اقدامات تعرضی عظیمی را علیه ارتجاع و امپریالیزم و شعله‌افروزان جنگ انجام دهند. البته برای تحقق این امر وحدت عمل سه نیروی عظیم انقلابی عصرها (کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر بین‌المللی و جنبش‌های ملی) و تمام نیروهای ضد امپریالیستی ضروری است. اهداف ضد امپریالیستی عبارت‌اند از:

مبارزه علیه جنگ، پشتیبانی از مبارزه خلق‌های دلاور ویتنام و عرب علیه امپریالیزم آمریکا و تجاوز اسرائیل، مبارزه در راه صلح و هدف‌های سیاست همزیستی، مسالمت آمیز، مبارزه علیه ملیتاریزم، فاشیزم و نیونازیسم، علیه سیاست نژادپرستی، علیه کانون‌های ارتجاع و رژیم‌های اختناق و آدم‌کشی (ترور) در جهان.

در زمینه جنبش انقلابی خلق پنتونستان وظیفه ماست که پرچم مبارزه آزادی‌بخش ملی پنتونستان را در افغانستان با شور و شوق فراوان، برافراشته نگه داریم و با حفظ صلح در منطقه از مشی انقلابی نیروهای ملی و مترقی خلق پنتونستان و بلوچستان مجدانه پشتیبانی نماییم.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

افغانستان از لحاظ منطقه در شرایطی در صلح زندی کرده می‌تواند که نه تنها ارتجاع و نفوذ امپریالیزم از داخل کشور، بلکه از منطقه نیز کاملاً محو گردد.

در نتیجه به‌صراحت کاملی اعلام می‌داریم که عاملین و مسئولین اصلی عقب ماندگی و رنج‌های عظیم خلق کشور ما ارتجاع فئودالی و امپریالیزم و در قلمرو روبنا حکومت‌های ضد دموکراتیک و ضد خلقی افغانستان هستند. این حکم امرانه و قهر تاریخ است که روزی دادگاه ملی خلق محکومیت آن‌ها را صادر می‌کند.

مؤجز این‌که: دو سال از حکومت بناغلی اعتمادی گذشت، در واقعیت دو سال دیگر از رنج‌های چندین هزارساله خلق ما گذشت!

بدین‌جهت به‌حکم اراده بالقوه و رزمنده مردم ما به حکومت مؤظف بناغلی اعتمادی رأی اعتماد نمی‌دهیم.

در شرایط کنونی وظیفه ماست تا برای ایجاد یک حکومت ملی و دموکراتیک و خدمتگزار خلق و ساختمان جامعه نوین دموکراتیک بی‌هراس و در چوکات اصول و شرایط، مبارزه سخت و پیگیری نماییم. برای این منظور باید در راه بسیج توده‌های مردم، افزایش نقش کارگران، دهقانان، اتحاد جوانان، محصلان، روشنفکران و قشرهای متوسط و در راه تأمین اتحاد بین تمام نیروها و محافل دموکراتیک و ملی، ترقی‌خواه و وطن‌پرست کشور سعی فراوان مبذول داشت.

در آخرین تحلیل فقط انجام جنبش ملی و دموکراتیک به سرکردگی طبقه کارگر دوران‌ساز می‌تواند از بیخ و بن ارتجاع و رسوخ امپریالیزم را از کشور طرد کند و فیودالیزم را به موزیم تاریخ بسپارد، خلق کشور ما را از قید هر نوع ستم آزاد و کار ایجاد افغانستان نوین را آغاز نماید.

تحقق این امر بزرگ با تحمل و قبول قربانی‌های عظیم، گذشتن از دشواری‌ها و امتحان‌های سخت و توفان‌های سهمگین مبارزه شجاعانه و بی‌دریغ امکان‌پذیر است تا سرانجام خلق ما بیدار، متحد و متشکل گردد؛ تا به جهان کهنه‌یورش برند، تمام خائنین به وطن و نهضت و مرتجعین را نابود سازند؛ زیرا متأسفانه دشمن طبقاتی توده‌های زحمتکش، به‌دلخواه خود از صحنه تاریخ خارج نمی‌گردند.

ما که درین جهاد مقدس سرشار از عشق آتشین خدمت به خلق و وطن هستیم معتقدیم که مبارزه ما علیه مرتجعین و مستبدین و تمام منحرفین راست و «چپ» به

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تسلیم طلبان و توطئه‌چینی سیاسی (سی، آی، ای - سازمان مرکزی جاسوسی امریکا) برحق است و این گروه‌های اقلیت ظالم و باطل نیستند که سرنوشت افغانستان را تعیین می‌کنند، بلکه این خلق افغانستان است که آرمان‌هایش کبیر، آینده‌اش درخشان و پرچم پر افتخار آن علی‌رغم تفتین و دسایس پرکین دشمنان ما برافراشته است.

سر بلند بار پرچم وحدت کشور و همبستگی تمام خلق افغانستان! سرنگون باد استبداد، ارتجاع و امپریالیزم! درود پرشور و آتشین به خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، به تمام خلق‌های قهرمان که در راه آزادی، استقلال ملی دموکراسی، ترقی و صلح قهرمانانه می‌رزمند!

به‌پیش در راه افغانستان نوین، در تحت پرچم ظفرنمون خلق افغانستان، در تحت درفش اندیشه‌های پیشرو عصر ما!

پیروزی از آن ماست، از آن خلق افغانستان است!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره هشتاد و پنجم جریده پرچم:

یادداشت‌های چند در سه موضوع

- ۱ -

هدف والای ما پیروزی خلق است

خدمت به خلق وطن را وظیفه مقدس خویش می‌شماریم و اگر در جریان این وظیفه بزرگ مرتکب اشتباهی شویم از خود انتقاد خواهیم کرد و به تصحیح اشتباه خواهیم پرداخت.

همچنان از انتقاد دیگران بیم و هراس نداریم و اگر واقعاً اشتباهات و نقص در کارهای ما، در فعالیت‌های عملی سیاسی ما، در تحلیلات علمی ما به‌منظور شناخت جامعه، در روش‌ها و میتودهای کار ما وجود داشته باشد فوراً به تصحیح آن می‌پردازیم و انتقاد اصولی و سالم از جانب هرکسی که صورت گیرد ما به آن توجه خواهیم کرد. از پیشنهادهاتی که مطابق به مصالح کشور ما بوده، از منافع خلق ما دفاع کند و خصلت ضد امپریالیزم داشته باشد و در چوکات اصول مترقی بر مقتضیات جامعه باشد پشتیبانی کرده آن‌ها را مطرح نظر و عمل قرار خواهیم داد.

از آنجائی که مبنای عمل ما منافع عظیم توده‌های وسیع خلق افغانستان بدون تبعیض است، لذا با هر انتقاد و پیشنهادی که بتواند در راه اصلاحات در داخل، و در راه آزادی ملی و اجتماعی، در راه دموکراسی و ترقی اجتماعی جامعه ما در راه نهضت کمک کند، موافقت خود را اعلام خواهیم کرد. ولی متأسفانه عوض انتقاد اصولی و سالم و پیشنهادات عملی بما اتهام می‌بندند، دشنام می‌دهند و دروغ می‌یافتند.

ولی ما بارها خاطر نشان ساخته‌ایم که در طول راه‌های پر پیچ و خم در برابر پیشاهنگان و کشفان راه نبرد عادلانه ملی و اجتماعی همیشه عناصر ضعیفی قرار می‌گیرند و وجود آن‌ها کاملاً طبیعی است. تجربه نشان داده است که این‌گونه عناصر در جریان مبارزه پیگیر و طولانی از میان می‌روند، پرچم خلق همچنان برافراشته می‌ماند و خلق پیروز می‌گردد. این‌گونه «اشخاص» مؤقتاً ظاهر می‌شوند، مؤقتاً فریب می‌دهند، ولی برای همیشه محو و نابود می‌گردند. در تاریخ کوتاه پنج‌ساله جریان دموکراتیک خلق افغانستان تا کنون چندین بار صدها نفر مفتن ظاهر شده و در راه رشد

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

و تکامل آن سنگ اندازی کرده‌اند و از راست و چپ بالای ما حمله کرده و دست به دسیسه زده‌اند؛ اما از آنجایی که جریان دموکراتیک خلق افغانستان سخت به زنجیر مستحکم اصول جهان‌بینی علمی چنگ انداخته است و با پیدا کردن و در دست گرفتن حلقه‌های مخصوص از زنجیر وقایع در هر لحظه معین مبارزه، تمام آن‌ها را در طول زمان مبارزه از نهضت تجرید کرده است.

بگذار ارتجاع و شبکه‌های امپریالیستی هر قدر سلاح‌های کثیف در زرادخانه دارند بکار برند؛ و وحشیانه و ناشیانه بالای ما حمله کنند و توطئه نمایند؛ زیرا بدین شیوه، خود گور خود را با این سلاح‌ها می‌کنند و خود در آن دفن می‌گردند.

هر قدر وسایل مبارزه دشمن کثیف و ناپاک باشد برای ما مفید است زیرا خلق ما زودتر حق را از باطل تشخیص می‌دهند، زودتر بیدار می‌گردند، زودتر متشکل و متحد گردیده پیاپی می‌خیزند و به پیروزی می‌رسند. درین صورت است که هدف ما برآورده می‌گردد.

- ۲ -

بی‌اعتنایی در برابر توطئه ارتجاع گناه بزرگ است

سال‌های متمادی از استقرار قدرت سیاسی ضد ملی، ضد دموکراتیک در وطن می‌گذرد، در جریان آن مجاهدات فراوانی از طرف نیروهای وطن‌پرست و ترقی‌خواه افغانستان برای طرد قدرت ملی و دموکراتیک به عمل آمده ولی متأسفانه تا اکنون تمام مجاهدات در زمینه محکوم به شکست گردیده است. این شکست‌ها و ناکامی‌ها علل عینی و ذهنی دارد. ولی ما در این یادداشت مختصر به بررسی یکی از علل ذهنی مسأله می‌پردازیم.

از عوامل عمده عدم موفقیت در امر پایان بخشیدن به عمر قدرت‌های حاکمه مرتجع و مستبد در کشور همانا انشعاب، افتراق، نفاق و انحلال طلبی در میان نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست و در جنبش ملی و مترقی کشور بوده است.

تجارب جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و اجتماعی مقدم بر همه می‌آموزاند که در هر حال نیل به این هدف عمده یعنی برای برچیدن قدرت‌های ستمگر و استثمارگر در کشور عنصر وحدت و اتحاد نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست نقش عظیمی را ایفا می‌کند؛ اما متأسفانه کار وحدت و اتحاد نیروهای پیش‌تاز مبارز کشور ما از آغاز جنبش

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تا کنون دچار بحران جدی شده است؛ زیرا نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست کشور عوض اینکه برای نیل به هدف‌های ملی و اجتماعی تکیه نمایند و امر وحدت و اتحاد را در اوضاع و احوال کنونی مقدم بشمارند، بیشتر به‌صورت خودخواهانه وجوه افتراق و نفاق را (آن‌هم با ادعاهای بچه‌گانه و خرده کاری و خرده گیری) مطرح نظر و عمل قرار می‌دهند و وحدت عمل را نفی می‌کنند.

اکنون به همگان معلوم است که در عرصه ملی و بین‌المللی تمام محافل حاکمه ارتجاعی و امپریالیست‌ها چگونه از وجود اختلافات در جنبش مترقی شادمانی می‌کنند و از آن به نفع خود بهره برداری می‌نمایند.

بر حسب اطلاعات و حقایق هم اکنون قدرت حاکمه افغانستان به‌صورت بی‌شرمانه و توطئه آمیز و به شیوه امپریالیست‌ها با تمام قوا و با استفاده از کلیه وسایل ضد شئون انسانی تلاشی می‌ورزند که انحلال طلبی، اختلاف و انشعاب، تفرقه و نفاق را در میان نیروی‌های ترقی‌خواه وطن‌پرست کشور عمیق‌تر و شدیدتر کنند و وحدت و اتحاد را در میان آنان ناممکن سازند. آن‌ها هر روز فعالیت می‌کنند تا از طریق تفتین، جاسوسی، افشاگری، پخش انواع دروغ و اتهام و بی‌اعتمادی در صفوف آزادیخواهان و وطن‌پرستان حداکثر برای بقای عمر خود استفاده کنند، زیرا قدرت حاکمه ارتجاعی به نحوه دریافته است که عنصر اتحاد و وحدت نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست، ملی و دموکراتیک (دوستان خلق) متناسب است به محو اضمحلال آن‌ها (دشمنان خلق)

باید توجه عمیق خود را بدین نکته حیاتی و مهم مبذول داشت که کم بها دادن و بی‌اعتنایی به خطر واقعی توطئه و تعرض نیروی‌های ارتجاعی علیه نیروهای صدیقی ملی و دموکراتیک، ترقی‌خواه وطن‌پرست اشتباهیست بس بزرگ. این خطر به‌خصوص بنا بر وجود افتراق و نفاق میان دوستان خلق از یکسو و بنا بر تشکل، اتحاد و زرنگی روز افزون ارتجاع و امپریالیزم در کشور که با تکنیک‌های مجرب ضد جنبش تجهیز می‌گردند و مواضع خود را بیشتر تحکیم می‌کنند از سوی دیگر بیشتر شده است. ضرورت حکم می‌نماید که باید هرچه زودتر در چوکات اصولی به این بحران افتراق و نفاق، بی‌اعتماد و انحلال طلبی غلبه کرد و وحدت و اتحاد را عملاً تأمین نمود.

حل کامل مسأله ملی در کدام شرایط امکان پذیر است؟

طی نیم قرن اخیر در زمینه طرح مسأله ملی، صورت برخورد به این مسأله و حل آن تغییرات بزرگی به وجود آمده است. طی این مدت مسأله ملی در چوکات محدود نهضت‌های ملی ملل اروپایی مطرح بحث بود و اصولاً مسأله میلیون‌ها مردم از ملل آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین که با وحشیانه‌ترین، خشن‌ترین، قساوت‌آمیزترین و غیرانسانی‌ترین صورت ستم ملی و استثمار استعماری را تحمل می‌کردند با مسأله ملی در دایره ملت‌های «متمدن و سفید» اروپایی در تضاد بوده‌اند.

برای نخستین مرتبه طراح بزرگ «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» ضمن بررسی تاریخی - اقتصادی نهضت‌های رهایی‌بخش ملی، داهیانہ تعبیر درستی از مسأله ملی کرد و حق ملل را از زنجیر تعریف‌های فضایی و مجرد آزاد ساخت و در نتیجه آن ثابت گردانید که منظور از حق ملل ستمدیده کشورهای غیرمستقل و مستعمرات در تعیین سرنوشت خویش عبارت است از حق ملل در جدا شدن از مجموعه ملت‌های غیرخودی، حق تعیین سرنوشت سیاسی و تشکیل دولت مستقل ملی.

جهان بینی علمی تصریح می‌نماید که تا موضوع «تساوی ملل» از طرف نیروهای مترقی و پیشرو با پیکار مستقیم آزادی‌بخش ملل تحت ستم علیه امپریالیزم توأم نگردد بیان بی‌مفهوم و فریبنده بیش نخواهد بود. استنباط مجرد و مستقل از مسأله ملی بدون ارتباط با مسأله عمومی محو فیودالیزم و تسلط سرمایه و سرنگونی امپریالیسم اندیشه صرفاً ریفورمیستی و ارتجاعیست. تیوری انقلابی و جنگ امپریالیستی اول جهانی و انقلاب ۱۹۱۷ همه مؤید این حقیقت گردید که مسأله ملی فقط در شرایط ارتباط با نهضت انقلابی زحمتکشان و مبارزه انقلابی علیه امپریالیزم حل شده می‌تواند. از آن زمان تا کنون است که نیروهای ترقی‌خواه و پیشاهنگ وظیفه جدی و قطعی خود می‌دانند که از نهضت آزادی‌بخش ملی ضد امپریالیزم ملل تحت ستم، غیرمستقل و مظلوم مجدانه پشتیبانی کنند و کمک برسانند.

در دوره جنبش دموکراتیک و ملی وظیفه پیشاهنگ مستقل زحمتکشان در زمینه حل علمی مسأله ملی باید توأم با همبستگی کاملاً فشرده و ناگسستگی مبارزه طبقاتی زحمتکشان تمام ملل ساکن یک کشور باشد. این درست است که در مبارزه طبقاتی زحمتکشان از مسأله ملی نباید بت درست کرد ولی وقتی که جنبش‌های توده‌یی ملی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

دیدار گردید روی گرداندن از آن و استتکاف از پشتیبانی از عوامل مترقی آن، معنایش در حقیقت دفاع از ستم ملی و تسلیم شدن به ارتجاع و امپریالیزم است.

ولی از تمام صحبت‌های فوق نباید چنین نتیجه گرفت که احزاب ترقی‌خواه پیشرو و وطن‌پرست با هر قسم نهضتی بنام «نهضت ملی» در همه جا و همیشه و در تمام موارد پشتیبانی و کمک می‌نماید.

«حل مسأله ملی و حق ملل در تعیین سرنوشت شان تا سرحد جدائی و استقلال را نمیتوان با مسأله صلاح بودن جدائی فلان یا بهمان قوم و ملت، در فلان و بهمان زمان مخلوط کرده.»

اساساً هدف ما از طرح مسأله ملی کمک و پشتیبانی با آن نهضت‌های واقعی آزادی‌بخش ملی است که موجب ضعف و سرنوشتی استعمار و امپریالیزم و محو فئودالیزم شود نه آنکه باعث استقرار و استحکام و بقای آن‌ها گردد. تجربه تاریخ نشان داده است که بعضاً يك «نهضت ملی» در فلان و بهمان کشور ستمکش با منافع رشد و پیشرفت قسمت نهضت وطن‌پرستانه و دموکراتیک ضد امپریالیستی و جنبش مترقی زحمتکشان متضاد واقع گردیده است - درین صورت مسأله پشتیبانی و کمک اساساً نمی‌تواند در میان باشد زیرا مسأله حقوق ملل یک موضوع منفرد و مجزا نبوده بلکه جزئی از مسأله عمومی جنبش دموکراتیک و سوسیالیستی است.

نبرد عادلانه آزادی‌بخش ملی به خاطر آزادی و استقلال و محو ستم ملی جزئی از مبارزه عمومی است در سراسر جهان که بین نیروهای ترقی و ارتجاع، بین نیروهای آزادی و سوسیالیزم در یک‌طرف و امپریالیزم جهانی در طرف دیگر جریان دارد. در دوران معاصر هر نهضت آزادی‌بخش ملی‌ای که با نهضت کارگری و دموکراتیک و سیستم جهانی سوسیالیزم به‌صورت فشرده و متحد در جبهه ضد ارتجاع و امپریالیسم قرار نگیرد و راه رشد مترقی غیر سرمایه داری را که راه به جهت سوسیالیزم را باز می‌کند تعقیب نکند محکوم به شکست بوده و در لجنزار ناسیونالیزم ارتجاعی وابسته به ارتجاع و امپریالیزم و شوونیزم عظمت طلبانه سقوط خواهد کرد.

ستم ملی که محصول شرایط نظام سرمایه داری و سلطه استعمار و امپریالیزم است، تنها در شرایط جامعه سوسیالیستی کاملاً از میان برداشته می‌شود و مسأله ملی عملاً حل می‌گردد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تجربه تاریخ مبین این حقیقت درخشان است که تنها «در شرایط سوسیالیزم ملت‌ها شگفته می‌شوند و حاکمیت آنان تحکیم می‌پذیرد، عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی و نفاق و تفرقه‌های ملی از بین می‌رود و تساوی حقیقی ملل در رشته‌های سیاست و اقتصاد و فرهنگ تضمین می‌گردد، به مللی که در مرحله پایین‌تر ترقی اقتصادی و فرهنگی قرار داشته باشند کمک اقتصادی و فرهنگی عظیمی مبدول می‌گردد تا صنایع و فرهنگ شان با سرعت بی‌سابقه‌ای توسعه یابد. تنها در چنین شرایط است که اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خود تحقق می‌پذیرد. برنامه طراز نوین مسأله ملی اجرا می‌شود. برادری و اتحاد داوطلبانه کلیه ملل ساکن در یک وطن واحد پر افتخار برقرار می‌گردد و در هر دو صورت صلح و دوستی واقعی میان ملل استقرار می‌یابد

لذا وظیفه بزرگ ما در مرحله کنونی تاریخ و درین منطقه آسیا عبارت است از: مبارزه سرسختانه و بی‌هراس در راه سوق پیگیر نهضت آزادی‌بخش ملی و دموکراتیک خلق کشور و احدمان افغانستان محبوب در یک جبهه متحد ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم در عرصه ملی و با سایر خلق‌ها و ملل تحت ستم آسیا، افریقا و امریکای لاتین، کشورهای سوسیالیستی و نیروهای کارگری و دموکراتیک و صلح‌دوست در عرصه جهانی به خاطر صلح، استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی.

از شماره هشتاد و هفتم جریده پرچم:

سه موضوع دیگر از دفتر یادداشت‌های سیاسی و اجتماعی

-۱-

پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان باید دسایس و توطئه‌های مکارانه و فتنه‌گرانه سازمان‌های مخفی جاسوسی دستگاه حاکمه و امپریالیزم را خنثی سازند.

معلوم و آشکار است که یکی از اهداف محیلانه و زیرکانه شبکه‌های جاسوسی و تخریبی ارتجاع داخلی و سازمان‌های مخفی جاسوسی امپریالیستی (سی. آی. ای و غیره) را در کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین منجمله در کشور ما از میان برداشتن سازمان‌های مترقی و بدنام کردن رهبران آن‌ها تشکیل می‌دهد.

از آنجائی که در نهضت رهائی‌بخش کشور ما سازمان سیاسی دموکراتیک خلق افغانستان پیشاهنگترین، فعال‌ترین و اصولی‌ترین سازمان مترقی است لذا همیشه هدف عمده ضربه و توطئه‌های سیاه سازمان‌های مخفی جاسوسی داخلی و خار جی قرار گرفته است که منظور تضعیف آن و ایجاد روحیه بی‌اعتمادی در درون از طریق دسایس و تبلیغات زهر آگین و بدنام کردن رهبران و کادرهای وطن‌پرست اصولی آن می‌باشد. اصولاً پادزهر توطئه‌ها و دسایس مکارانه سازمان‌های جاسوسی ضد جنبش عبارت است از: مبارزه سرسختانه، قهرمانانه، پیگیر و بی‌امان علیه عملیات تخریبی فاسد کننده و بدنام کننده دستگاه ارتجاع داخلی و امپریالیزم.

ما در حالی که ماهیت نقشه‌های سیاه این دشمنان محیل و اهریمنی را خوب تشخیص می‌دهیم، وظیفه همیشگی پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان می‌پنداریم که در تمام مراحل رشد و تکامل جریان دموکراتیک خلق افغانستان از طریق وحدت ایدئولوژیک و سیاسی و وحدت رهبری و سازمانی و برخورد شجاعانه در برابر فتنه گران (پرووکاتور) و عناصر تسلیم طلب و ضعیف‌النفس، دسایس خائنانه دشمن را در

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

برون و درون جریان و نهضت نقش بر آب و خنثی سازند تا جریان ما وارد مرحله نوین تکامل خود گردد.

باید جداً توجه داشت که در تمام مراحل تکامل يك سازمان مترقی، توطئه‌گری، دشنام، تهمت و تبلیغات زهر آگین خائنانه‌ترین سلاحیست که دشمن آن را علیه رهبران و کادرهای صدیق وطن‌پرست انقلابی بکار می‌برند. واقعیت اینست که قدرت روز افزون جریان دموکراتیک خلق افغانستان مخالفین سیاسی ما را واداشته است که لبه تیز مبارزه خصومت آمیز خود را علیه رهبران و کادرهای جریان دموکراتیک خلق افغانستانی معطوف سازند.

باز هم باید توجه داشت که کم بها دادن به تخریب رهبران و کادرهای سازمان‌های مترقی و بد نام ساختن آنان تحت هر عنوانی که صورت گیرد در واقع به‌صورت فهمیده و یا نفهمیده، شعوری و یا غیر شعوری آله و وسیله تطبیق نقشه‌های شوم و سیاه سازمان‌های جاسوسی ارتجاع داخلی و امپریالیستی قرار گرفتن است.

آن‌هایی که «توده خلق و طبقه» را در نقطه مقابل یک سازمان پیش‌آهنگ طبقه کارگر و رهبران اصولی و کادرهای اصولی آن قرار می‌دهند در واقع ضد موازین و اصول جهان‌بینی علمی و ایدئولوژی طبقه کارگر عمل می‌نمایند. این شیوه برخورد ذهنی و عوام‌فریبانه که ناشی از انحراف خرده بورژوازی، بلند پروازی شخصی و عقداً انحرافی است، در واقع عدول از اندیشه‌های پیشرو عصر ما در باره مناسبات متقابل بین رهبران و کادرها، سازمان سیاسی مترقی، طبقات، توده‌ها و خلق و زیر پا کردن اصل زرین مرکزیت دموکراتیک سازمانی می‌باشد.

عناصر ترقی خواه پیشرو اگر واقعاً به نقش خلاق توده‌ها و خلق‌ها معتقدند باید بدانند که سازمان سیاسی چشم‌پیش‌آهنگ طبقه کارگر است که به‌مثابه مرکزیت فرماندهی رزمنده زحمتکشان، خلق‌ها را به پیروزی رسانده می‌تواند. تاریخ سازمان‌های پیشرو انقلابی مبین این حقیقت است: سازمان مترقی‌ای که می‌خواهد خلق را رهبری کند و دشمنان خلق را سرنگون سازد لازم است هسته رهبری استوار داشته باشد. چنین هسته رهبری باید از آن رهبران و کادرهای تشکیل گردد که از پیچ و خم‌های مبارزه، از مشکلات سهمگین مبارزه، از آزمایش‌های بزرگ سربلند برآمده و شایستگی آن را داشته باشد که حقیقت جهان‌بینی علمی و اندیشه‌های پیشرو عصر ما را با شرایط مشخص جامعه و جنبش انقلابی تلفیق دهند. بدین جهت است که گفته می‌شود: «طی تاریخ هیچ طبقه‌ای بدون برگزیدن رهبران سیاسی و نمایندگان پیشرو خود که

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

لیاقت سازمان دادن نهضت و رهبری آن را داشته باشند، نتوانسته است به حکومت برسد.» همچنین: «تربیت گروهی از مجرب‌ترین و بانفوذترین رهبران سیاسی کار سختی است که زمان می‌خواهد... و الی بدون این، سلطه زحمتکشان و وحدت اراده زحمتکشان به‌صورت آرزویی در عبارت پردازی می‌ماند.»

مؤجز این که: در تاریخ جنبش‌های مترقی به‌خصوص در اوضاع و احوال کنونی عملیات زشت و پلید دشمنان جهان‌بینی علمی و ایدئولوژی طبقه کارگر چیز جدیدی نیست که به بهانه‌های انحرافی تلاش ورزیده‌اند تا سازمان‌های مترقی را از طریق بدنام کردن رهبران و کادرهای اصیل انقلابی پراکنده، متفرق، منشعب و منحل سازند. این شیوه سازمان‌های جاسوسی ارتجاع و امپریالیزم دیگر در نظر خلق برملا گردیده است. توطئه گران و عمال ارتجاع و امپریالیزم باید بدانند که اعمال این شیوه پست و پلید در برابر جریان دموکراتیک خلق افغانستان دیگر تأثیر خود را از دست داده است؛ و باعث استحکام و نیرومندی بیشتر آن می‌گردد و ایمان صدیق‌ترین و اصولی‌ترین، فداکارترین و دلیرترین افراد جریان دموکراتیک خلق افغانستان را مستحکم‌تر ساخته و می‌سازد و برای آنان شرایط بهتری را برای ایجاد یک سازمان پیش‌آهنگ طبقه کارگر تدارک می‌بینید. درین صورت ما از آن آقایان عمال ارتجاع و امپریالیزم حتی سپاسگزار هم هستیم (!). ولی باید آقایان بفهمند که هرگز به آرزوی پلید و پست خود موفق نخواهند شد.

ما باز هم صادقانه به افراد مترقی کشور خود خاطر نشان می‌سازیم: که امیدواریم به اشتباهات خود متوجه شوند و خود را وسیله توطئه‌های ارتجاع و امپریالیسم قرار ندهند.

یاد داشت: ما راجع به رهبران و کادرها، احزاب، طبقات و توده‌های خلق و مناسبات متقابل آن‌ها باز هم صحبت خواهیم کرد زیرا درین موارد تفتین صورت می‌گیرد و امکانات دگرگون جلوه دادن این مفاهیم موجود است.

باز هم در باره جبهه متحد

ما موقتاً فوقتاً مسأله تشکیل جبهه متحد را از لحاظ وظایف نزدیک و دورنمای مبارزه در کشور طرح کرده‌ایم، زیرا مراحل گوناگون مبارزه طرح اتحاد نیروهای معینی را ضرور می‌سازد.

اصولاً لزوم طرح تشکیل جبهه متحد خواه برای مدتی مؤقت و برای امری مشخص، خواه برای مدتی طولانی و برای آینده باشد از تحلیل علمی وضع طبقاتی جامعه و مسایل حاد سیاسی کشور سرچشمه می‌گیرد. عناصر متشکله جبهه متحد در جامعه ما که بالقوه وجود دارند عبارتند از کارگران، دهقانان، پیشه‌وران کسبه، روشنفکران وطن‌پرست، بخش وسیعی از مأموران دولتی، محصلان و اقشار متوسط که منحصراً موضوع موضع آن‌ها در جامعه مبنای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را برای تشکیل جبهه متحد دموکراتیک به وجود می‌آورد.

در ساختمان اجتماعی جامعه ما با وصفی که طبقه کارگر از لحاظ کمی و کیفی هنوز ضعیف است، ولی به موازات آنکه پروسه به هم پیوستن کارگران کشور به‌طور روزافزونی به‌مثابه یک طبقه در جریان می‌باشد؛ لذا ضرورت اتحاد طبقه کارگر در زمان کم و بیش طولانی و در جریان مبارزه، با بخش‌های غیرپرولتری زحمتکشان کشور و به درجه اول دهقانان به وجود می‌آید.

در شرایط کشور ما دهقانان بزرگترین بخش نفوس کشور و نیروی محرکه عمده جنبش آزادی بخش ملی را تشکیل می‌دهند. دهقانان کشور عمدتاً محروم از زمین بوده و ناگزیر اند که از شصت تا هشتاد فیصد حاصل کار و دسترنج خود را به شکل اجاره بها به ملاکین فئودال تحویل دهند. بدین لحاظ مسأله دهقانی و زمین‌حادثترین پرابلم اجتماعی کشور ماست و دهقانان در امر امحای فئودالیزم به‌طور بالقوه علاقه‌مندی حیاتی دارند.

در افغانستان تعداد بسیار کثیر بانفوذی از بخش وسطی (خرده بورژوازی شامل پیشه‌وران، اهل کسبه، دکانداران کوچک و غیره) موجود است و بدین جهت سرنوشت جنبش‌رهایی بخش ملی تا حدود معینی به موضع‌گیری این بخش جامعه بستگی دارد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

همچنان نقش روشنفکران دموکراتیک ملی در جنبش‌های ملی و اجتماعی کشور مؤثر است.

در طول مبارزه تشکیل جبهه متحد به رهبری طبقه کارگر به اتحاد دهقانان، خرده بورژوازی و روشنفکران مترقی صورت می‌گیرد؛ زیرا مبارزات سرسخت طبقه کارگر کشور که طبقه رشد‌یابنده بوده و نیروی محرکه اساسی در جنبش‌های بخش ملی را تشکیل می‌دهد و پیگیرترین طبقه انقلابی است به‌خصوص از طریق سازمان سیاسی پیش‌آهنگ آن در جریان طولانی مبارزه، دهقانان، خرده بورژوازی شهری و گروه‌های اجتماعی دیگر را به‌سوی خود جذب می‌نماید و در عمل آن‌ها رهبری طبقه کارگر را می‌پذیرند. در مبارزه برای حل پرابلم‌های دموکراتیک عمومی جامعه ما معتمدترین متحد طبقه کارگر دهقانان هستند و ستون فقرات جبهه متحد دموکراتیک را اتحاد طبقه کارگر و دهقانان تشکیل می‌دهد.

طبقه کارگر در صورتی می‌تواند دهقانان را رهبری کند که در راه تأمین خواست‌های آن‌ها و انجام انقلاب زراعتی مبارزه کند و آن‌ها را برای سهم گرفتن فعال در جریان مبارزه به‌طرف خود بکشانند، میزان سهم گرفتن دیگر طبقات و گروه‌های اجتماعی در جنبش آزادی‌بخش بسته به دوام و استقرار اتحاد و در چارچوب جبهه متحد دموکراتیک می‌باشد. در صورت اتخاذ مشی صحیح، طرح پروگرام و شعارهای درست و در نظر گرفتن منافع حیاتی نیروهای که در جبهه متحد می‌گردند حفظ و پایداری چنین اتحادی تا پیروزی جنبش ممکن می‌باشد؛ زیرا طبقات و قشرهای اجتماعی دموکراتیک جامعه در پشتیبانی و حمایت طبقه کارگر خود را دینفع می‌دانند.

جبهه متحد برای مدت‌های طولانی و مدت‌های کوتاه، به خاطر اهداف عمده ملی و اهداف خاص به وجود آمده می‌تواند. جبهه متحد دموکراتیک به‌مثابه یک جبهه پایدار و رزمنده در جریان طولانی فعالیت‌های توده‌ای از پایین در اثر مساعی مشترک طبقات و گروه‌های اجتماعی به وجود آمده می‌تواند.

همچنان جبهه متحد به اشتراک نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست اعم از احزاب، مجامع و شخصیت‌های ترقی‌خواه و وطن‌پرست تشکیل می‌گردد.

برای رسیدن به مرحله که یک جبهه دموکراتیک در کشور ما به وجود آید، ایجاب می‌نماید که در مراحل مختلف مبارزه روزمره اتحادهای موقتی و کوتاه مدت از طریق نیروهای اجتماعی با حفظ استقلال سازمانی (حتی محلی و موقف شخصی‌شان) و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

جهان‌بینی‌شان بر روی اهداف مشترک و طرح عمومی‌ترین شعارها در قبال مسایل مشخص تشکیل گردد، مانند مبارزه در راه تطبیق آزادی‌های مصرح در قانون اساسی، تأمین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، مبارزه در راه تشکیل مستقل احزاب ملی و مترقی، اجتماعات، تظاهرات، اعتصابات اقتصادی و سیاسی، انتخابات آزاد، شرکت در انتخابات پارلمانی، بناروالی‌ها (بلدی) جرگه‌های ولایتی، آزاد کردن زندانیان سیاسی، مبارزه علیه تفتین، دسایس و توطئه‌های ارتجاع سیاه افراطی و سازمان‌های جاسوسی مخفی امپریالیستی (سی‌ای‌ای و غیره) و ده‌ها مسایل حاد روز، مبارزه ضد استبداد، ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم.

باید خاطر‌نشان ساخت که حلقه‌های اساسی روزمره مبارزه است که اتحاد نیروهای ملی و مترقی را در یک جبهه متحد و لو موقتی و تکنیکی باشد تدارک می‌بیند و زمینه را در طول نبرد رهایی بخش از پایین از میان توده‌ها و از بالا در وجود احزاب دموکراتیک و مترقی آماده می‌سازد. البته در جبهه متحد دموکراتیک ملی از لحاظ استراتژی مهم‌ترین وظایف دموکراتیک عبارت اند از «انجام تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی، پایان دادن به عقب ماندگی اقتصادی و اعتلای سطح زندگی توده‌ها از راه مترقی غیر سرمایه داری که دورنمای سوسیالیستی را می‌گشاید، صنعتی کردن کشور، اصلاحات ارضی دموکراتیک بر پایه جنبش وسیع دهقانی و (بسود دهقانان و به اشتراک آنان)، انهدام و الغای مناسبات فرتوت فئودالی و ماقبل فئودالی، طرد نفوذ انحصارات خارجی، دموکراسی کردن بنیادی حیات اجتماعی و سیاسی و دستگاه دولتی، ایجاد و تکامل فرهنگ ملی، مترقی و نوین.»

(از بیانیه پارلمانی جریان دموکراتیک خلق افغانستان)

در خاتمه قابل یادآوری است که باز هم در آینده راجع به ضرورت و چگونگی ایجاد جبهه متحد موقتی و دایمی در جریان و طول نبرد رهایی بخش خلق کشور به دفعات صحبت خواهیم کرد. ننتنها صرفاً صحبت خواهیم کرد بلکه وظیفه عملی خویش میدانیم که به‌صورت پیگیر این طرح را به غرض جلب و متحد ساختن تمام عناصر و نیروهای رشد یابنده ترقی‌خواه و وطن‌پرست کشور به‌مثابه شعار زنده و ضروری مبارزه بسط و توسعه دهیم و در راه عملی شدن آن در طول نهضت رهایی بخش دموکراتیک و ملی صادقانه جد و جهد کنیم. ولو که در اوضاع و احوال کنونی شرایط عینی و ذهنی تشکیل جبهه متحد دموکراتیک آماده نیست ولی وظیفه تمام اشخاص،

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

محافل و نیروهای ملی و مترقی است که به‌موازات آماده شدن شرایط عینی در راه تدارک شرایط ذهنی سعی فراوان مبذول دارند.

-۳-

خلق و دشمنان خلق کیانند

راه حل صحیح تضادها در کشور و تأمین وحدت در بین ما

باید با تأسف اظهار داشت که کشور ما بنا بر موجودیت مناسبات فئودالی و ماقبل فئودالی و نفوذ استعماری تا کنون متحد و یکپارچه نیست. تضادهای گوناگون مورد نفرت خلق، در وطن ما افغانستان قویاً وجود دارد که هر گاه بوقت و به‌صورت منطقی حل نگردد، همیشه خطر تجزیه، تفرقه و هرج و مرج آن را تهدید می‌کند. یگانه راه حل صحیح و سریع تضادها در کشور عبارت است از پیروزی جنبش دموکراتیک ملی به حیث حداقل هدف استراتژیک و جنبش سوسیالیستی به حیث حد اکثر هدف استراتژیک (هدف غائی). انجام موفقانه این دو مرحله جنبش ضامن اصلی پیروزی حتمی وحدت کشور و همبستگی توده‌های خلق و تمام ملیت‌ها و اقوام کشور ما در وجود يك افغانستان نوین، مترقی، واحد، آزاد و متحد بشمار می‌رود. امروز در اجتماع ما تضادهای عمده و فرعی آشتی ناپذیر و آشتی پذیر وجود دارد. ولی بعضی‌ها روی بی‌دانشی و عدم درک علمی جامعه و یا روی عمد و قصد از وجود تضادها در کشور انکار می‌نمایند و بعضی دیگر ناشیانه بدون تحلیل علمی جامعه، مسایل تضادهای گوناگون را در کشور ساده کرده و در يك نسخه واحد به‌صورت دگم (جزمی) به طبقه بالا و پائین تصنیف می‌کنند (در حالی که اکثریت گویندگان آن‌ها نیز خود از طبقات بالا و مرفه‌الحال و منتفذین محلی‌اند و مضحک‌تر اینکه آن‌هم روی نقشه ارتجاع و امپریالیزم مسأله طبقه را در داخل جریانات مترقی با شدت بیشتر نسبت به برون جریانات مترقی دامن می‌زنند) و گروهی دیگر تضاد میان اقوام و ملیت‌های کشور را که تضادهای فرعی و آشتی پذیر اند، جایگزین تضاد اساسی میان خلق و دشمنان داخلی و خارجی خلق می‌سازند. این نوع تصنیف‌ها از یکسو نیروهای مترقی و پیش‌آهنگ را از جنبش تجرید می‌کند و از سوی دیگر جنبش را به ناکامی مواجه می‌سازد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

تضادهای اجتماعی: طبق شرایط کنونی افغانستان، در برابر ما دو نوع تضاد اجتماعی که از لحاظ ماهیت خود با یکدیگر متباین است، قرار دارد. یکی تضاد میان خلق و دشمنان خلق، دیگری تضادهای گوناگون در میان خلق.

در کشور ما در هنگام جنگ عادلانه ملی ضد انگلیسی، خلق عبارت بود از تمام طبقات و قشرها و گروه‌های اجتماعی اعم از زحمتکشان ده و شهر و غیر زحمتکشان و تاجران و تعدادی از سرداران، خوانین، و روحانیون و غیره که به خاطر استقلال علیه استعمارگران انگلیس برخاسته بودند. در حالی که امپریالیست‌های انگلیس خائنین داخلی و عناصر طرفدار انگلستان دشمنان خلق را تشکیل می‌دادند.

در مرحله کنونی که دوران جنبش دموکراتیک ملی است، خلق شامل طبقات و قشرهای کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران، بورژوازی کوچک و متوسط (بورژوازی ملی) و آن ارگان‌ها، سازمان‌های سیاسی و گروه‌های اجتماعی می‌شود که علیه دشمنان خلق افغانستان مبارزه می‌کنند، در حالی که ملاکین فئودال، تاجران بزرگ دلال (بورژوازی کمپرادور) بیروکرات‌ها و امپریالیزم و آن روشنفکران مرتجع، ارگان‌ها، سازمان‌ها و عناصر و محافل حاکمه مرتجع که نمایندگان این طبقات‌اند، دشمنان خلق می‌باشند. این تضادهای میان خلق و دشمنان خلق از جمله تضادهای آشتی ناپذیر (انتاگونیستی) اند. ولی در مورد تضادهای درون خلق باید در نظر گرفت که تضادهای میان زحمتکشان تضاد آشتی پذیر است. در شرایط کنونی افغانستان تضادهای درون خلق عبارت‌اند از تضادهای میان طبقه کارگر و دهقانان، تضادهای میان قشر مختلف دهقانان، تضادهای میان روشنفکران که از طبقات اجتماعی برون می‌آیند. تضادهای میان طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و بورژوازی کوچک و متوسط، تضاد میان ملیت‌ها، اقوام و قبایل و غیره که همه تضادهای آشتی پذیر (غیرانتاگونیستی) اند.

در شرایط کنونی کشور ما که تضاد عمده میان دهقانان و ملاکین فئودال و خلق ما با اوتوکراسی و امپریالیسم است، تضاد میان طبقه کارگر و بورژوازی ملی از جمله تضادهای فرعی‌اند. در وضع کنونی به‌طور کلی مبارزه طبقاتی میان طبقه کارگر و «بورژوازی ملی» در کشور ما که هنوز در مرحله بسیار ضعیف ابتدائی رشد خود است و در طبقه متوسط داخل می‌باشد، دارای خصلت دوگانه است. در شرایط کنونی آن قسمتی از «بورژوازی ملی» که با محافل امپریالیستی ارتباط ندارد، در انجام وظایف اساسی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی به‌طور عینی ذینفع است. بنابراین امکانات نقش نسبی مترقی آن برده می‌شود. ولی جداً باید در نظر گرفت که هرگاه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بخش عامه اقتصاد تقویه نگردد و راه مترقی تکامل غیر سرمایه داری در پیش گرفته نشود، رشد تشبثات خصوصی زیر نظارت ملی قرار نگیرد به‌موازات رشد تضادهای موجود بین زحمتکش‌شان و طبقات ثروتمند و تشدید مبارزه طبقاتی در داخل کشور، «بورژوازی ملی» بیش از پیش به سازش‌کاری با امپریالیسم و ارتجاع داخلی می‌گراید و تضاد آشتی ناپذیری میان طبقه کارگر و بورژوازی ملی را در مرحله جنبش دموکراتیک ملی و جنبش سوسیالیستی تشدید می‌نماید. به این ترتیب تضاد بین طبقه کارگر و «بورژوازی ملی» ماهیتاً تضاد است آشتی ناپذیر. معهداً در مرحله کنونی تاریخ به اصطلاح «بورژوازی ملی» با ملاکین فئودال و بورژوازی بزرگ تجاری دلال (کمپرادور) و بورژوازی بیروکرات فرق می‌کند و طبقه متوسط (بورژوازی ملی) می‌تواند در شرایط جنبش دموکراتیک و ملی در جبهه خلق درآید.

همچنان تضادهای دیگری در کشور ما موجود است که متأسفانه از طرف بعضی عناصر مترقی برخوردار نادرست به آن می‌گردد و می‌خواهند به‌صورت میکائیکی و مصنوعی آن تضادها را جایگزین تضادهای اساسی و آشتی ناپذیر سازند. مثلاً تضاد میان ملیت‌ها و اقوام مختلف (که به شکل شوونیستی و ناسیونالیستی انعکاس می‌نمایند و حتی این مسئله را مطرح بحث هژمونی (سرکردگی) در داخل سازمان سیاسی طبقه کارگر و جبهه متحد دموکراتیک ملی نیز می‌نمایند.)، تضاد میان شهریان و دهاتیان، تضاد میان مرکز (شهر کابل) و ولایات و اطراف البته وجود تضادهای فوق در کشور یک واقعیت است، ولی این تضادها آشتی ناپذیر نبوده و در جریان طولانی جنبش دموکراتیک ملی و سوسیالیستی به شکل مسالمت آمیز حل شده می‌تواند، لذا برخورد میکائیکی و مصنوعی به این تضادها و آن‌ها را عمده و آشتی ناپذیر قرار دادن اشتباه اصولی است و جنبش را به شکست مواجه می‌سازد. در مبارزه طبقاتی تشخیص تضادها میان خلق و دشمنان خلق و تضادهای درون خلق و طرق حل آن‌ها در هر مرحله تاریخی یک مسئله حیاتی در انجام جنبش‌های بخش ملی و اجتماعی است.

راه‌های حل تضادها:

از آنجا که در مرحله کنونی تاریخ جامعه ما تضادهای میان خلق و دشمنان خلق و تضادهای درون خلق از لحاظ ماهیت خود با یکدیگر تفاوت دارند، لذا راه‌های حل آن‌ها نیز در مراحل مختلف مبارزه و تحول اجتماعی باید متفاوت داشته باشد.

در شرایط کنونی مبارزه اشتباه یک عده از عناصر و محافل ترقی‌خواه «چپ» هم در این است که حتی تضادهای درون خلق (تضادهای آشتی پذیر) را جایگزین

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تضادهای میان خلق و دشمن (تضادهای آشتی ناپذیر) می‌نمایند و در نتیجه باعث تقویه دشمنان خلق به سویه ملی و جهانی می‌گردند. بیشتر شیوه آن رفقای «چپ» ما تأسف آور است که حداقل مسئله مربوط «اختصاصی» خود را هم مطالعه نمی‌کنند و در زمینه «حل صحیح تضادهای درون خلق» راه‌های اصولی را در نظر نمی‌گیرند و مسئله «حق و ناحق» را در درون خلق مورد نظر و عمل قرار نمی‌دهند و به‌اشتباه نیروی دموکراتیک خلق افغانستان را بجای دشمن آشتی ناپذیر می‌گیرند. نیروهای ترقی‌خواه پیشرو بیش از همه دیگر نیروها چه در جریان جنبش انقلابی دموکراتیک ملی و چه در هنگام به دست گرفتن قدرت که باید از طرف طبق کارگر رهبری شود و هم می‌شود و باید بر پایه اتحاد کارگران و دهقانان مبتنی باشد و هم می‌باشد وظیفه دارد که اول «هدف عمده» و لبه تیز مبارزه «ضربه عمده» را در هر مرحله مبارزه علیه دشمنان عمده خلق که در مقابل جنبش مقاومت نشان می‌دهند، مورد نظر و عمل قرار دهد.

دوم ضرورت حکم می‌نماید که در برابر وسیع‌ترین بخش وسطی جامعه که مخالف دشمنان عمده خلق اند (با در نظر گرفتن خصلت دوگانه آن‌ها) برخورد صحیح و هوشیارانه صورت گیرد. خلاصه اینکه: باید در درون خلق برای حل مسایل ایدئولوژیک و مسایل مربوط به تشخیص اصولیت و غیر اصولیت «تشخیص حق از باطل» نباید به مبارزه آشتی ناپذیری توسل کرد. به این معنی که در درون خلق مسایل ایدئولوژیک و مسایل مورد اختلاف را باید از راه دموکراتیک یعنی از راه بحث آزاد، انتقاد، افناع منطقی و آموزش و تجدید تربیت و شکیب حل نمود، نه به‌وسیله افتراء، تهمت و دروغ بستن، جبر و تشدد، تهدید و تبلیغات نادرست و در میان گذاشتن شرط‌های غیراصولی برای خلق و دوستان خلق و دادن شعار «مبارزه بی‌رحمانه و پیروان سرکوب بی‌امان» و دامن زدن تضادهای آشتی پذیر درون خلق.

در مرحله کنونی به خاطر وحدت خلق افغانستان، به خاطر وحدت کلیه ملیت‌ها و اقوام کشور، برای وحدت سازمان‌های سیاسی دموکراتیک خلق افغانستان و تمام نیروهای اصیل ترقی‌خواه پیشرو چپ و به خاطر رشد و تکامل جنبش دموکراتیک ملی - تشخیص تضادهای میان ما (خلق) و دشمن و نیز حل صحیح تضادهای درونی خلق ضرورت است فوق‌العاده مهم و حیاتی.

باید خاطر نشان ساخت هرگاه بلند پروازی‌ها و خودخواهی‌های شخصی، رهبری و سازمانی را کنار بگذاریم، کسانی که با ما در ستیز اند و با ما اختلاف نظر دارند شامل

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

دو گروه می‌شوند: اول گروه متمایل به راست که با دشمنان خلق از در معامله و سازش و تسلیم طلبی پیش‌آمد می‌کنند. گروه دوم گروه متمایل به «چپ» و چپ‌روان اند که تضادهای درون خلق و دوستان خلق و سازمان‌های مترقی را به مثابه تضادهای میان خلق و دشمنان خلق می‌شمارند و ضربه عمده را به نیروی دموکراتیک خلق افغانستان حواله می‌نمایند. هر دوی این نظریات نادرست است.

اصول اساسی نیروی دموکراتیک خلق حکم می‌نماید که باید میتود اقتناع، تربیت، انتقاد رفیقانه، انتقاد از خود و اعتراف به اشتباهات را به خاطر تأمین وحدت نیروی دموکراتیک خلق افغانستان و مبارزه بی‌امان و پیگیر را علیه مرتجعین داخلی و امپریالیزم بین‌المللی مبنای نظر و عمل مشترک قرار دهیم و مقاومت دشمن عمده (فیودالیزم، اتوکراسی) را در مرحله کنونی تاریخ در هم شکسیم و بی‌ثباتی و ناستواری بورژوازی را (بخصوص اینکه در کشور ما بورژوازی به‌طور عمومی اصلاً ضعیف و ناتوان است) فلج سازیم.

کسانی که به این حقیقت سرسخت علمی تن در نمی‌دهند مسؤلیت عظیم و سنگینی را در برابر خلق افغانستان به عهده خواهند داشت و علی‌رغم پرحرفی در باره «توده و خلق» در جبهه ضد توده و خلق سقوط خواهند کرد.

«وحدت - انتقاد - وحدت»

این فرمول به این معنی است که با داشتن آرزوی صادقانه وحدت از طریق انتقاد و مبارزه در چهار چوکات اخلاق مترقی و اصول جهان‌بینی علمی و انطباق آن در شرایط کشور باید اختلاف داخلی سازمان دموکراتیک خلق را حل کنیم تا بدین وسیله بتوانیم به وحدتی نوین خلاق و نیرومند بر پایه‌های مترقی‌تر و اصولی‌تر دست یابیم. تجربه نشان می‌دهد که این شیوه دموکراتیک برای حل اختلافات داخل سازمان‌های دموکراتیک خلق افغانستان شیوه درست و ثمر بخشی است و بخصوص واقعاً می‌توان وحدت اصولی سرتاسری نیروهای دموکراتیک خلق کشور را تأمین کرد و در نتیجه جنبش کنونی را به پیروزی بزرگی رساند. این شیوه دموکراتیک «وحدت - انتقاد - وحدت» در صورتی موفق است که صادقانه آرزوی وحدت در چوکات اصول خلاق جهان‌بینی علمی، ایدیولوژی طبقه کارگر و انطباق خلاق آن در شرایط کشور در میان باشد؛ زیرا اگر تمایل ذهنی برای وحدت دموکراتیک خلق وجود نداشته باشد و به اختلافات به‌صورت صحیح برخورد نشود و یا لاقیدی و سهل‌انگاری کنیم و مصالح شخصی را مافوق مصالح جریان و نهضت قرار دهیم و بگذاریم که زمان بگذرد و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

فرصت را از دست بدهیم در آن صورت دو نتیجه ناگوار بار خواهد آورد: متلاشی شدن نیروی سازمانی و تشکیلات دموکراتیک خلق افغانستان و پیروزی دشمنان خلق.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره هشتاد و هشتم جریده پرچم:

تظاهرات ضد امپریالیزم امریکا در کابل مظهر از آزادی خواهی و زنده بودن خلق دلیر کشور ماست

چهار تن از پرچمداران دلیر، ترقی‌خواه وطن‌پرست جریان دموکراتیک خلق افغانستان (رفقای ما فاروق (داکتر) خلیل زمر، نجیب و وکیل) به نسبت مبارزه علیه امپریالیزم امریکا، و به خاطر پشتیبانی از نبرد عادلانه خلق قهرمان ویتنام و اعراب و به نسبت شرکت قهرمانانه در تظاهرات علیه مسافرت سپیرو اگنیو معاون ریاست جمهوری امریکا مستبدانه و مخالف مصالح ملی کشور برای دومین بار بازداشت و زندانی گردیدند و هم یک عده دیگری از رفقای ما تحت تعقیب می‌باشند. باید یادآور شد که این تنها پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان است که تحت تعقیب قرار گرفته و یک عده‌ایشان زندانی شده‌اند.

رفقای ما در مبارزه قهرمانانه خویش بر طبق مشی جریان دموکراتیک خلق افغانستان بر اساس وظایف کنونی مبارزه علیه امپریالیزم عمل کرده‌اند. این وظایف در بیانیه پارلمانی ما در جلسات رأی اعتماد بر حکومت بناغلی اعتمادی در ولسی‌جرگه چنین بیان گردیده است: «در برابر ما وظایف رزمنده مبارزه علیه امپریالیزم، این دشمن غدار و مشترک‌ممل و خلق‌های ستمدیده تمام بشریت، مطرح است ما معتقدیم که نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه جهان می‌توانند اقدامات تعرضی عظیمی را علیه ارتجاع و امپریالیزم و شعله افروزان جنگ انجام دهند ... اهداف ضد امپریالیستی عبارتند از مبارزه علیه جنگ، پشتیبانی از مبارزه خلق‌های دلاور ویتنام و عرب علیه امپریالیزم امریکا و تجاوز اسرائیل، مبارزه در راه صلح و هدف‌های سیاست همزیستی مسالمت آمیز...»

تجربه اخیر تظاهرات شجاعانه هزاران نفر از هموطنان ما در کابل در تحت پرچم پرافتخار دموکراتیک خلق افغانستان مبین این حقیقت است که خلق کشور ما ضد امپریالیزم بین‌المللی و به درجه اول ضد امپریالیزم امریکا می‌باشند. ولی برای شناخت ماهیت حکومت نیز در ساحه سیاست خارجی که ادعای بی‌طرفی مثبت، آزاد و قضاوت آزاد می‌نماید، تجربه جدیدی برای ما است. حکومت علی‌رغم اصل سیاست بی‌طرفی مثبت و قضاوت آزاد و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و سنن مبارزات

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

ضد امپریالیستی در عرصه بین‌المللی باز هم عده‌ای از رفقای جوان و پیشدار نهضت رهائی‌بخش ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم را در سلول‌های زندان سیاه استبداد می‌اندازد تا به اصطلاح از «سیاست توازن» پیروی کرده باشند زندانی ساختن رفقای جوان پیشدار ما مظهر این وضع است که محافل حاکمه افغانستان با وصف هواداری از (امپریالیزم) گویا از سیاست تحریک آمیز امپریالیزم امریکا و توطئه‌ها و دسایس سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی (سی. آی. ای و غیره) می‌ترسند (!) من جمله روی این وانمود ترس است که رفقای ما این فرزندان شجاع وطن تحت فشار قرار گرفته و هرگونه ارتباط آن‌ها از زندان با برون قطع گردیده است. اگر شایعات برونی حقیقت داشته باشد که رفقای ما اذیت می‌گردند، یکبار دیگر دستگاه حاکمه کشور و در رأس آن حکومت هویت خود را به‌طور برهنه نشان می‌دهد و وظیفه ما را در دفاع از رفقای رزمنده ما جدی‌تر می‌سازد.

یک نکته مهم اینکه ترس همیشه امپریالیزم را جسورتر هارتر، محیل‌تر و دسیسه‌کارتر می‌سازد. بالعکس برای خنثی کردن دسایس امپریالیزم فقط مبارزه پیگیر و اتخاذ سیاست شجاعانه، قاطع و روشن علیه امپریالیزم میباشد.

عناصر و محافل مفتن در دستگاه حاکمه افغانستان من جمله در حکومت به‌طور تحریک آمیزی در برابر حادثه اخیر یعنی مبارزه مردم ما علیه امپریالیزم امریکا چنین تبصره می‌نمایند که رفقای وطن‌پرست ما در برابر کدام «علامه داخلی...». عمل تحقیر آمیز انجام داده‌اند. باید خاطر نشان ساخت که هدف اصلی ما از شرکت در تظاهرات اعتراضیه ضد آگنیو معاون رئیس جمهوری ایالات متحده مبارزه علیه امپریالیزم امریکا (نه خلق صلح خواه امریکا) و هواخواهان داخلی آن بوده است. رفقای پرچمدار دموکراتیک خلق افغانستان تا کنون هیچ عملی خارج از چوکات اصول و قانونیت انجام نداده‌اند و حرکت ما به‌طور آشکار در چوکات ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی کشور، حفظ تمامیت ارضی، دفاع از آزادی و استقلال و پشتیبانی از سیاست بی‌طرفی مثبت، فعال و صلح‌جویانه بوده است. پشتیبانی از سلاست بی‌طرفی‌ای که محتوی آن تعقیب سیاست خارجی مستقل صلح‌جویانه، تعقیب سیاست ضد تجاوز، ضد جنگ و ضد امپریالیزم باشد و موجب استقرار استقلال و آزادی گردد، از وظایف جدی ملی ما بشمار می‌رود. ولی محافل حاکمه موجود در کشور ما به خاطر حفظ منافع مادی و معنوی خود، به خاطر بقای خود از سیاست بی‌طرفی توجیهات نادرستی می‌نمایند و در هنگام ارزیابی در برابر جبهه صلح، آزادی ملی و دموکراسی ترقی و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

عدالت از یکسو و جبهه جنگ، تجاوز، استعمار و امپریالیزم فاشیسم، استبداد و ارتجاع از سوی دیگر، علامت تساوی می‌گذارد.

دستگاه حاکمه افغانستان مبارزه و ضدیت علیه کشورهای امپریالیستی را مناقض سیاست بی‌طرفی می‌دانند - و بدین ترتیب از سیاست بی‌طرفی توجیهات کاملاً نادرستی مطابق به منافع طبقاتی خویش می‌نمایند.

عناصر و محافل مفتن دست راستی در دستگاه حاکمه تبلیغ می‌نمایند که مظاهره اخیر با خصلت مهمان نوازی افغانی مبیانت دارد. باید به این آقایان تفهیم کرد مردم آزاده کشور ما هیچ‌گاه در برابر متجاوزین و سیاست‌های تجاوز کارانه «مهمان نواز» نبوده‌اند و در سیر تاریخ در نبردهای ملی ما همه وقت جواب دندان شکن به اسکندرهای کبیر اشغالگر و اخلاف امپریالیستی آن داده شده است. ما که تجاوز و مداخلات امپریالیزم امریکا را در ویتنام و شرق میانه و غیره تقبیح می‌نماییم معتقدیم که دفاع از ویتنام قهرمان و اعراب و مبارزه علیه امپریالیزم و صهیونیسم در حقیقت دفاع از آزادی، استقلال و صلح است و میدانیم که چون امپریالیزم در خصلت خود تجاوز کار است، فردا وقتی که زمینه مداخله بیاید در مورد کشور ما نیز از مداخله و تجاوز دریغ نخواهد کرد. ما در حالی که خصلت‌های پسندیده افغانی و من جمله «مهمان نوازی» مردم خویش را تقدیر می‌نماییم و با تأسف اظهار می‌داریم که محافل حاکمه از «مهمان نوازی» با شهادت افغان‌ها توجیه ناصحیح می‌نمایند. مردم کشور ما هیچ‌گاه نه در برابر امپراتوری اسکندر کبیر و نه به اخلاف امپریالیست انگلیسی زبان آن مهمان نواز نبوده‌اند.

همچنان به‌طور تحریک آمیز و به شیوه «دیپلوماتیک» تهدید کنان اظهار نظر می‌نمایند که در آینده در برابر هر مهمان خارجی مخالفت و مظاهره صورت خواهد گرفت. باید آقایان توجه کنند که این شیوه برخورد و طرز تلقی متحدالشکل و بدون تشخیص در حقیقت هوا داری از امپریالیزم بوده و کاملاً با مصالح ملی و منافع خلق کشور ما در تضاد است. ممکن است با تحریک محافل ارتجاعی و تفتین بتوان تظاهر ضد مصالح کشور را راه انداخت، ولی باید توجه داشت که این چنین مخالفت‌ها و حرکات از طرف خلق افغانستان تائید نگردیده و جواب رد خواهد گرفت و البته عواقب ناشی از آن بدوش سازمان دهندگان مرتجع محرکین آن خواهد بود.

خلق افغانستان می‌توانند در عرصه ملی و بین‌المللی دوست را از دشمن تشخیص دهند. مردم به تجربه خود می‌دانند که کدام کشور کمک‌های بزرگ بی‌شائبه اقتصادی و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

تخنیکی را به کشور ما مبذول می‌دارد و موضع‌گیری آن به نفع صلح استقلال و آزادی است و با منافع کشور ما مطابقت دارد و کدام کشورها بنام کمک به قصد غارت و اعمال نفوذ سیاسی را دارند و آزادی و صلح کشور ما و دیگر کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین را به خطر انداخته و می‌اندازند.

در اخیر به‌صراحت اعلام می‌داریم که تظاهر ضد امپریالیزم امریکا در کابل تحت پرچم دموکراتیک خلق افغانستان نه تنها اعتبار و حیثیت بین‌المللی افغانستان را بلند برده است، بلکه از یکسو مظهر آزادی خواهی و زنده بودن خلق دلیر کشور ما بوده و از سوی دیگر جرقه ایست که مشعل دورنمای نجات بخش خلق افغانستان، آزادی و استقلال، دموکراسی، ترقی و صلح در کشور و در منطقه را نشان می‌دهد.

از شماره نود جریده پرچم:

مناسبات متقابل بین رهبران، سازمان‌های سیاسی، طبقات و توده‌ها را باید تشخیص داد

در یکی از شماره‌های گذشته پرچم خلق خواندیم: سلاح‌های را که سازمان‌های جاسوسی امریکا بکار می‌برند عبارتند از توطئه‌ها، دسایس و عملیات تخریبی علیه جنبش‌های وطن‌پرستانه، تجرید و منشعب کردن، فاسد و منحل ساختن سازمان‌های مترقی به‌وسیله اجنت پرووکاتورها، منحرفین و جواسیس از درون، تجرید کردن و بدنام ساختن رهبران صدیق آن‌ها.

همچنان در سیر تاریخ مبارزات آزادی‌بخش کشور ما یکی از سلاح‌های وحشتناک در افغانستان همیشه دسایس و توطئه‌های بسیار بسیار محیلانه و وحشیانه علیه شخصیت‌ها و رهبران ملی و مترقی بوده است. تاریخ مبارزات آزادی‌بخش ملی ما به وضاحت نشان می‌دهد که ده‌ها شخصیت آزادیخواه و ترقی‌خواه کشور به شیوه‌ها و وسایل مختلفی از طریق تطمیع، تهدید، تفتین و فاسد کردن آن‌ها تا افگندن در زندان‌های سیاه و مخوف با غل و زنجیر، تیرباران «چانوارا» و بستن در چوبه دار «غرغر»... و غیره از بین برده شده‌اند و گاهی هم به‌وسیله تبلیغات زهرآگین و تحریک آمیز بنام‌های بی‌دین، جاسوس، خائن مخبر و اجنت خارجی... و غیره و غیره بدنام ساخته شده‌اند.

اکنون بیش از هر وقت دیگر سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی به همکاری سازمان‌های جاسوسی هوادار خود تلاش می‌ورزند تا در داخل سازمانها و جریانات مترقی و انقلابی کشور به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق جواسیس، نمایندگان مفتن و (اجنت پرووکاتورها) و منحرفین و افراد ضعیف‌النفس نفوذ نمایند، آن‌ها را از درون فاسد و رهبران اصیل خلق را بدنام سازند.

اجنت پرووکاتورها، جواسیس، اپورتونیست‌ها و دشمنان از داخل و بیرون سازمان‌های مترقی به بهانه‌های گوناگون سعی می‌نمایند که همیشه از ایجاد گروه رهبری و کادرهای اصیل مترقی، وطن‌پرست و انقلابی جلوگیری کنند و رهبران را در مقابل سازمان‌های سیاسی، طبقات و توده‌ها قرار دهند و آن‌ها را از خلق تجرید

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

نمایند و در نتیجه ضرباتی به انقلابیون وفادار به ایدیولوژی طبقه کارگر (سوسیالیسم علمی) وارد سازند، بدین‌وسیله کوشش می‌نمایند که زمینه را برای ایجاد یک رهبری قلابی و اپورتونیست در زیر ماسک دروغین توده، خلق، مردم و ملت که آله و وسیله دستگاه‌های جاسوسی ارتجاع داخلی و امپریالیستی باشد آماده گردانند و طبق میل خائنانه خود رهبری سازمان پیش‌آهنگ طبقه کارگر را واژگون نمایند، در میان نیروهای مترقی تفرقه ایجاد کنند و در نتیجه نهضت را از اهداف اصیل انقلابی ضد ارتجاع داخلی و ضد امپریالیسم منحرف گردانند.

اکنون مبارزه‌ای که علیه گروه‌های رهبری و کادرهای ترقی‌خواه (جریان دموکراتیک خلق افغانستان) از طرف یک عده منحرفین و اپورتونیست‌های راست و چپ و خائنین به خلق و وحدت کشورمان صورت می‌گیرد در واقع دسیسه پست و پلید سیاسی است که مطابق به پلان ارتجاع و امپریالیسم میباشد. دشمنان خلق کشور بخصوص طی پنج سال اخیر تشخیص کرده‌اند که گروه رهبری و کادرهای جریان دموکراتیک خلق افغانستان انقلابیون وطن‌پرست و ترقی‌خواه واقعی کشور اند، دارای اطلاعات لازم تئوریک و تجربه سیاسی و سازمانی و فهم هنر مبارزه‌اند، استقامت، تحمل، شجاعت و تقوای مبارزه انقلابی را دارند و قادر هستند که اصول جهان‌بینی علمی را در شرایط مشخص جامعه به‌طور خلاق تطبیق نمایند، کشافان راه‌های - نامنکشف مبارزه‌هایی بخش خلق کشور اند و در میان خلق و نیروهای واقعی مترقی و وطن‌پرست و خلق کشور دارای اعتبار و جاهت می‌باشند، بدین جهت است که آتش حملات شدید دشمنان خلق در برابر رهبران و کادرهای پرچمداران جریان دموکراتیک خلق افغانستان متوجه است.

بگذار دشمنان خلق برای حفظ موقتی مواضع خود هرچه می‌خواهند بکنند، زیرا ناممکن است که از زوال قطعی خود جلوگیری کرده بتوانند. ولی حرف بالای اشتباهات و گمراهی بعضی افراد، محافل و گروه‌های مترقی است که «شاید ناهمیده» و وسیله توطئه‌ها و دسایس دشمن داخلی و خارجی خلق افغانستان قرار می‌گیرند.

حرف روی این مسأله نیست که ادعا گردد نیروهای مترقی و رهبران آن‌ها هیچ اشتباه نمی‌کنند و یا در مورد اشتباهات آن‌ها قضاوت و انتقاد صورت نگیرد. بلکه ما معتقدیم که در باره رهبران و اشتباهات آن‌ها باید به شیوه علمی با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و سیاسی کشور قضاوت گردد. بخصوص این مسأله در شرایط بسیار عقب مانده فتودالی افغانستان که نهضت کارگری و مترقی در مرحله رشد کاملاً ابتدائی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

خود است، از اهم مسائل میباید. در شرایط که یک سازمان مترقی بدون سابقه طولانی و به اصطلاح بدون «رهبران و کادرهای سابقه دار ریش سفید» جدیداً ایجاد می‌گردد، بدیهی است که مؤسسين، رهبران و کادرهای آن که همه جوان و نوکار اند در ابتدای امر بنا بر فقدان تجربه مبارزه مترقی و فقر تیوری و عدم شناخت کامل جامعه و شرایط خارجی، به موازات پیش‌آهنگی و کارهای خلاق و اقدامات جسورانه انقلابی مرتکب اشتباهات ایدئولوژیکی، سیاسی و سازمانی نیز می‌گردند. ولی به حکم اصول مترقی باید در هنگام انتقاد بر رهبران و کادرها میان اشتباهات اجتناب پذیر و اجتناب ناپذیر فرق قایل شد و خدمات و اشتباهات را به درستی مقایسه کرد، نه اینکه از اشتباهات رهبران و کادرهای مترقی خائنه شادی کرد، به فراکسیون بازی و فعالیت‌های انشعابگرانه و انحلال طلبانه و تبلیغات خرابکارانه و افشاء گری خائنه دست زد و به طور عوام‌فریبانه در باره «توده و خلق» به طور مجرد پرحرفی کرد و آن‌ها را در نقطه مقابل سازمان‌های مترقی، رهبران و کادرهای که در جریان نهضت آبدیده و مجرب می‌گردند قرار داد.

برای فهم علمی و درست موضوع ایجاب می‌کند که باید تناسب دیالکتیکی و مناسبات متقابل میان «رهبران سازمانها و توده‌ها» رعایت گردد.

غیر از جریان دموکراتیک خلق افغانستان هستند یک عده محافل دسته‌های سیاسی به اصطلاح چپ مترقی دیگر که در نهضت مترقی رهائی‌بخش خلق افغانستان تنها در باره «توده، خلق، فرزندان خلق، طبقات بالا و پائین، زحمتکشان و رنجبران» به طور کودکانه صرفاً لفاظی می‌نمایند، لیکن علیه تشکیل سازمان سیاسی (حزب) پیش‌آهنگ طبقه کارگر و رهبران و کادرهای آن مطابق بخواست ارتجاع و امپریالیزم به طور وحشیانه و مخالف تمام موازین مترقی عملاً دست به تخریب و تفتین می‌زنند و در برابر آن‌ها سنگ اندازی می‌کنند. به این ترتیب به عقیده این آقاییان برای پیروزی توده‌های خلق و طبقات زحمتکش، علیه دشمن تنها شرایط عینی وجود خلق کافی است و دیگر نیازی به تشکیل، رشد و تکامل سازمان پیش‌آهنگ، وحدت نیروهای ترقی‌خواه و ایجاد رهبری و کادرهای مجرب نمی‌باشد، در این هیچ شک نیست که خلق سازنده تاریخ است. ولی این نکته مهم را نباید فراموش کرد که خلق و قیام‌های خلق همه وقت در جریان تاریخ وجود داشته است و اما تنها در شرایطی پیروزی کامل خلق علیه دشمنان خلق دست داده است که نهضت‌های انقلابی و خلقی توسط سازمان پیش‌آهنگ

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

طبقه کارگر و رهبران و کادرهای آزموده مجرب و شایسته و با کرکتر رهبری گردیده است.

باید یادآور شد که مشابه این انحراف نیم قرن قبل نیز منحرفین چپ اروپایی که به مرض کودکانه دچار بودند به اصطلاح «حزب پیشوایان» را رد و «حزب توده‌ای» را دفاع می‌کردند و در انتظار اعتلای مبارزه انقلابی از پائین بودند.

به این معنی ما به تمام این هذیان گوئی‌ها، لجاجت‌های کودکانه، فضل‌فروشی‌های مضحک‌آشنایی داریم!

الغیای مبارزه بما می‌آموزد که خلق به طبقات تقسیم می‌شود و در شرایط تشکیل مستقل احزاب سیاسی، این احزاب سیاسی است که معمولاً طبقات را رهبری می‌کند و «احزاب سیاسی طبق معمول توسط گروه‌های کم و بیش ثابتی از با اتوریته ترین، متنفذترین و مجربترین افرادی که برای پرمسئولیت‌ترین مقامات انتخاب می‌گردند و رهبر نامیده می‌شوند اداره می‌گردند» نکته مهم بخصوص در شرایط فنودالی افغانستان که هنوز طبقه کارگر کشور از لحاظ کمی و کیفی رشد نکرده است و طبقات زحمتکش کشور از لحاظ آگاهی و شعور سیاسی عقب مانده‌اند: عبارت از اینست که باید در هنگام طرح طبقه و خلق و مناسبات متقابل آن‌ها با سازمان‌های مترقی، رهبران و کادرها با دقت برخورد کنیم؛ زیرا در اوضاع و احوال کنونی بخصوص در کشورهای کم رشد، ایدئولوگ‌های نو ظهور بورژوازی و عمال مخرب و جواسیس ارتجاع حاکم و امپریالیزم فتنه‌گرانه تبلیغ می‌کنند که باید احزاب و رهبران مترقی به‌صورت خالص و جمع بسیط از توده‌های مردم بخصوص دهقانان و قشر محصلان تشکیل گردد نه از «عناصر آگاه» و طبق موازین یک سازمان طراز نوین. آن‌ها می‌دانند که هنوز درین کشورها توده‌ها، طبقات زحمتکش و بخصوص طبقه کارگر متشکل نشده، بیدار نگردیده و شعور طبقاتی خود را حاصل نکرده‌اند، از طریق چنین طرح‌های انحرافی و عوام‌فریبانه می‌توانند توده‌های عظیم خلق را از تشکیل یک سازمان رزمنده خلع سلاح کنند. از اینجاست که ما راجع به مبلغین این‌گونه طرح‌های انتزاعی و غرض‌آلود و بدون ارتباط منطقی با نظر شک و تردید می‌نگریم.

همچنان باید در نظر داشت که از لحاظ اصول و موازین مترقی حزب پیش‌آهنگ طبقه کارگر از عناصر آگاه متشکل می‌گردد، نه از هر اعتصاب‌کننده، هر مظاهره‌چی نعره باز و عناصر عقب مانده طبقات زحمتکش.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

بدین‌جهت است که «سجود به عمل خودبه‌خودی نهضت کارگری و خوار شمردن نقشی آگاهی سوسیالیستی در جنبش کارگری» رد می‌گردد. لهذا وظیفه نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست کشور بخصوص جریان دموکراتیک خلق افغانستان است که باید مناسبات متقابل بین رهبران، سازمان‌های سیاسی، طبقات و توده‌ها را صحیحاً تشخیص دهند و از اصل مرکزیت دموکراتیک مجدانه پیروی کنند. برای یک سازمان زحمتکشان که می‌خواهد پیش‌آهنگ واقعی رزمنده‌ای باشد و خلق را به جهت پیروزی رهبری کند لازم است که دارای مرکز رهبری نسبتاً مستحکمی باشد، باید خاطر نشان ساخت که رهبران و کادری سازمان‌های پرولتری از پائین تا بالا در طول جریان نبرد طبقاتی در نهضت انقلابی خلق به وجود می‌آیند و شایستگی و لیاقت آنان در سازمان‌دهی بر اساسی وفاداری و خدمت به خلق و پیوند ارگانیک با خلق، طرازبندی درست عقاید خلق و عملی کردن آن ثابت می‌گردد.

چنین رهبرانی که از طبقات مختلف اجتماعی برمی‌خیزند و صادقانه در موضع ایدئولوژی طبقه کارگر (سوسیالیسم علمی) قرار می‌گیرند نماینده واقعی زحمتکشان بوده و مورد اعتماد عمومی خلق می‌باشند. ملاک قضاوت در زمینه سازمان‌های مترقی و رهبران عبارت از اینست که کدام سازمان سیاسی و رهبران و کادری آن واقعاً و عملاً در راه کدام طبقه مبارزه می‌کند و صادقانه در موضع ایدئولوژی کدام طبقه قرار دارد.

چقدر درست گفته است «طی تاریخ هیچ طبقه‌ای بدون انتخاب رهبران سیاسی و نمایندگان پیشرو خود که لیاقت سازمان دادن نهضت و رهبری آن را داشته باشند نتوانسته است به حکومت برسد» و اضافه می‌گردد که «تربیت گروهی از مجرب‌ترین و بانفوذترین رهبران حزبی کار سختی است که زمان می‌خواهد ولی بدون این سلطه زحمتکشان و وحدت اراده زحمتکشان به‌صورت آرزویی در عبارت پردازی می‌ماند.»

باز هم خاطر نشان می‌سازیم که باید همواره تناسب دیالکتیکی بین نقش توده‌های مردم و نقش شخصیت در تاریخ، مناسبات متقابل بین رهبران، سازمان‌های سیاسی، طبقات و توده‌ها، مرکزیت دموکراتیک و رهبری دسته جمعی را در نظر گرفت و از موقف رهبران و کادری اصیل انقلابی و مترقی (بدون اینکه در انحراف ستایش بیش از حد و مبالغه - نقش شخصیت و مراتب کیش شخصیت سقوط کنیم) در برابر تبلیغات و تخریب دشمنان خلق دفاع اصولی نماییم. درست است که در سیر تاریخ نهضت‌های مترقی در کشورهای جهان اختلاف بین «رهبران» و «توده‌ها» ظاهر گردیده که علل

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

اساسی آن در هر زمان از طرف رهبران و یا هیأت‌های رهبری باصلاحیت احزاب توضیح داده شده است و ماهیت واقعی رهبران خائن و اپورتونیست را واضح ساخته‌اند؛ زیرا پیروزی توده‌های خلق بدون مبارزه علیه رهبران اپورتونیست، تسلیم طلب و منحرف، افشا و رسوا ساختن آنان، تصفیه و اخراج آن‌ها امکان‌پذیر نیست. ولی اگر در این مورد بدون تحلیل اصولی و صرف روی رقابت‌ها خودخواهی‌ها و امراض بچگانه و عقده‌های روانی و رقابت‌های خرابکارانه بر حسب خواست ارتجاع و امپریالیزم بخوانند رشته تبلیغات زهرآگین را به اینجا بکشند و صرف روی اتهام و اباطیل رهبران و کادرهای انقلابی را (که عملاً در چوکات اصول و موازین مترقی و مطابق به شرایط علیه دشمنان داخلی و خارجی توده‌های خلق کشور می‌رزمنند) در مقابل توده‌ها و خلق قرار دهند صاف و ساده شارلتانی و نابخردی است. در آخرین تحلیل چیزی نیست به‌جز اینکه آله و وسیله شبکه‌های جاسوسی و تخریبی دستگاه حاکم و امپریالیزم قرار گیرند. بخصوص مضحك است که در دوران کنونی نهضت کشور ما ذوق به اصطلاح رهبر شدن و تبارز کردن و کسب شهرت کاذب آن‌هم تحت شعارهای «مرده باد رهبران و کادرهای سابق (!)، رهبران سابق که بدنام شده‌اند. البته به عقیده رهبران نوین (!) باید عقب بروند (!)، رهبران جدید، این فرزندان خلق باید قدرت را در دست گیرند (!)» مرض ساری بچگانه گشته و برای «رهبر شدن» و تأمین شهرت کاذب حتی دست به خیانت، انحلال طلبی و انشعاب سازمان‌های مترقی می‌زنند.

آقایان آخر کدام قدرت؟ کدام رهبران سابق؟ هنوز که سازمان‌های مترقی و رهبران و کادرها در مرحله کودکی رشد خود اند! آخر چرا نمی‌گذارید که خود توده‌ها به تجربه خود رهبران، کادرها و سازمان‌های مترقی اصیل خود را درک کنند. راه انقلاب که هنوز طولانی و پرپیچ و خم، پر از فراز و نشیب پر از مد و جذرهای سهمگین است. این شتابزدگی برای چیست؟ آیا اطلاع جامع و موثق درباره شرایط جامعه دارید؟ آیا حقایق را عمیقاً تحلیل می‌کنید؟ آیا نیروهای دوست و دشمن را مرزبندی، تشخیص و تجزیه کرده‌اید و درباره ده‌ها مسئله حیاتی رهبری علمی جنبش و جامعه، موازین علمی اطلاعات دارید؟ و اگر اطلاع دارید آیا می‌توانید آن را بکار برید و اگر به تمام این سؤال‌ها پاسخ درست داده می‌توانید و در عمل آن‌ها را بکار برده می‌توانید پس جای هیچ‌گونه شتابزدگی باقی نمی‌ماند و به‌صورت طبیعی در طول نهضت انقلابی کشور مورد اعتماد خلق قرار خواهید گرفت!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

البته باید توجه داشت که بر اساس اتهام و دشنام، تخریب رهبران و کادرهای دیگر و خیانت و تفرقه اندازی و انحلال طلبی و انشعاب‌گری نمیتوان رهبر و مورد اعتماد سازمان‌های مترقی و خلق شد.

همچنان آقایانی که آرزو دارند (!) رهبران خلق باشند باید در نظر گیرند که امر رهبری را تنها نمیتوان از روی «کتاب» آموخت؛ برای این امر شایستگی، لیاقت، استعداد و به‌خصوص شم سیاسی خاص لازم است. البته این شم سیاسی در جریان مبارزه و تجربه طولانی کسب می‌گردد.

برای امر رهبری در پهلوی دانش مترقی، کرکتر و صفات معنوی خاص انقلابی نیز لازم است. تحمل و شور مبارزه، روحیه آشتی‌ناپذیر با دشمنان خلق، قدرت اقتناع، اتوریته و انسان دوستی، صمیمیت و رفاقت، درایت و تدبیر، روحیه وقف به جهان بینی علمی، شهامت تصمیم و قاطعیت و شجاعت و شکیب در برابر فشار و حوادث ناگوار، کرکتر ... و غیره و غیره لازم است. باید جداً در نظر داشت که کرکتر و نقش رهبران در امر رهبری سازمانی، نهضت و جامعه اثرات عمیق، جدی و بزرگ دارد.

آقایان آیا سنگینی این مسئولیت عظیم را هم تصور کرده‌اید؟

در خاتمه به این «فرزندان خلق (!)» باید خاطر نشان ساخت که تنها به‌وسیله زبان آوردن چند حکم عام جهان بینی علمی و تکرار کلماتی چون «طبقه بالا و پائین: کارگران، زحمتکشان، توده و فرزند خلق» و یکرشته کلمات دیگر نمی‌توان رهبر مورد قبول خلق گردید. همچنان نمی‌توان افراد. محافل محدود منحرف لیبرالیست و دارای عقده‌های روانی را که غالباً از محصلان و روشنفکران اقشار متوسط و خرده بورژوازی، متنفذین و قشر بیروکراتیک ترکیب شده‌اند تبدیل به یک سازمان طراز نوین و پیش‌آهنگ و بانضباط طبقه کارگر ساخت. این شیوه، طرز تفکر و برخورد خرده بورژوا منشانه و انفرادی پسند جز نفی حزبیت و انضباط سازمانی که مطابق نقشه حاکمه است، دیگر معنی و مفهومی ندارد. چنین اشخاص بخواهند یا نخواهند نتیجه عمل‌شان هنوز به تقویت نفوذ دشمنان خلق در سازمان‌های مترقی و خلق سلاح خلق به نفع ارتجاع و امپریالیزم است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره نود و یک (شماره چهل سال دوم) جریده پرچم:

سرمقاله:

رفقای زندانی ما و مبارزه ضد امپریالیزم و صهیونیزم

اکنون بیش از یکماه می‌شود که عده‌ای از رفقای رزمنده ما بنا بر مبارزه ایشان ضد امپریالیزم امریکا در زندان بسر می‌برند. دوام زندانی بودن رفقای ما و تشدید اعمال فشار بر ایشان نشان می‌دهد که هیأت حاکمه کشور و منجمله حکومت به‌صورت آشکار به هواداری از امپریالیزم سقوط می‌نماید.

تبصره‌ها و زمزمه‌های شنیده می‌شود که تظاهرات ضد امپریالیزم امریکا در تحت پرچم دموکراتیک خلق افغانستان گویا سیاست بی‌طرفی افغانستان را لطمه زده است و بیرق امریکا و کدام علامه داخلی توهین گردیده است. ولی ما یکبار دیگر اعلام می‌داریم که تظاهرات اعتراضیه در روز ورود سپیرو آگنیو معاون ریاست جمهوری امریکا در کابل هدف کاملاً ضد امپریالیستی داشته است و هیچ توجیه دیگری نمی‌تواند داشته باشد و نه تنها هیچ‌گونه مغایرت باسیاست بی‌طرفی به معنی واقعی آن نداشته بلکه در جهت انکشاف و تحکیم آن بوده است. در غیر این صورت آیا معنی «قضاوت آزاد» ادعائی حکومت در «سیاست بی‌طرفی» مثبت اینست که در برابر تجاوزات و جنایات امپریالیزم امریکا در سرتاسر جهان، مهر خاموشی بر لب زد؟ دفاع جدی از بیرق امریکا آیا به معنی آن نیست که در برابر قتل هزاران انسان اعم از مرد و زن، کودکان و سالخورده‌گان که در تحت بیرق امریکا در ویتنام در هر هفته و هر ماه صورت می‌گیرد، بی‌تفاوت بود؟ آیا «سیاست بی‌طرفی» به معنی آنست که نسبت به تجاوزات مکرر و تحریکات مسلحانه اسرائیل بر کشورهای عربی و جنایات صهیونیزم، «بی‌طرف» بود و اگر بر ضد حامیان صهیونیزم مبارزه صورت گیرد، آنگاه بنام «بی‌طرفی» در واقع به هواداری از آن سقوط کرد؟

بهتر است نظر مختصری بر تحرکات مسلحانه اخیر اسرائیل در شرق میانه بیندازیم و ببینیم که چگونه امپریالیزم امریکا به پشتیبانی آشکار از تجاوزکاران صهیونی بحران شرق میانه را دامن می‌زند. اگر صرف برای همین امر هم باشد آیا رفقای ما محق نبودند که اعتراض مردم افغانستان را علیه امپریالیزم امریکا تبارز دهند؟

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از بیست سال به این‌طرف اعمال تجاوزکارانه مکرر علیه کشورهای عربی از طرف اسرائیل و حامیان آن صورت گرفته است. چه در هنگام تجاوز نظامی مثلث ۱۹۵۶، چه در اثنای جنگ و تجاوز شش روزه اسرائیل بر جمهوری متحد عربی، سوریه و اردن و چه پس از آن در مدت دو نیم سال به این‌طرف به وضاحت معلوم گردید که محافل صهیونی تل‌آویو را بیش از همه ایالات متحده امریکا در تجاوز علیه خلق‌های عرب پشتیبانی و حمایت می‌کند. اسرائیل اسلحه از منابع مختلف و به درجه اول از امریکا دریافت داشته و اکنون به مقادیر بیشتر حصول می‌نماید. حال معلوم می‌گردد که واشنگتن نمی‌تواند بیش ازین به بازی دو رویه خویش ادامه دهد آشکارا به اسرائیل وعده تهیه هر گونه سلاح را داده و آن را علیه کشورهای عربی به تحریکات مسلحانه تجهیز می‌نماید. اخیراً نکسن رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا به بهانه تامین «توازن قوا» ارسال مقدار بیشتر اسلحه را به اسرائیل وعده داد. پیام نکسن به بزرگترین کنفرانس سازمان‌های یهودی ایالات متحده امریکا که در آن تصمیم واشنگتن مبنی بر ارسال اسلحه ابراز نگردیده است نه تنها توسط عرب‌ها بلکه توسط غالب ناظرین بی‌غرض به حیث ثبوت تازه حمایت مستقیم از تجاوز کاران صهیونیستی و آرزوی امپریالیزم امریکا به غرض اعمال فشار بر کشورهای عربی تلقی گردیده است.

روزنامه الجمهوریت چاپ قاهره درین باره می‌نویسد که این به معنی دشمنی آشکار با عرب‌ها و تشویق تجاوز اسرائیل می‌باشد و روزنامه دیگر چاپ قاهره (الاهرام) می‌نویسد که ارسال طیارات فاننوم امریکا به اسرائیل اوضاع را در شرق میانه و وخیم‌تر می‌سازد؛ این اقدام امریکا چیزی جز حمایت از رژیم تل‌آویو نمی‌باشد و امریکا اسرائیل را به مقابل اعراب تقویه می‌کند. در تلویزیون لندن گفته شد که سیل اسلحه امریکایی به‌طرف اسرائیل سرازیر می‌شود.

دفاع آشکار واشنگتن از تجاوز کاران اسرائیلی، که مناطقی از سرزمین‌های عربی را اشغال کرده است و عرب‌ها را درین مناطق مورد تعقیب و شکنجه قرار می‌دهد، ایالات متحده امریکا را همدست و شریک جرم واقعی درین جنایات می‌سازد. بدین مناسبت است که اکنون موجی از خشم علیه ایالات متحده امریکا با نیروی بی‌سابقه سرتاسر کشورهای عربی را فرا گرفته است.

توسط تشویق و حمایت ایالات متحده امریکا از محافل تجاوزکار افراطی تل‌آویو بحران در شرق میانه بیش از پیش وخیم‌تر می‌گردد، اسرائیل تحریکات مسلحانه نظامی

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

را علیه کشورهای عربی علیرغم فیصله‌های شورای امنیت و بدون در نظر گرفتن افکار عامه جهان به‌پیش می‌برد. تشویق امپریالیزم امریکا محافل توسعه طلب افراطی اسرائیل را به دیوانگی جدیدی و اخواهد داشت که تصادم بزرگ مسلحانه تازه‌ای با تمام عواقب وخیم آن در شرق میانه به وجود آید؛ و جریان حوادث اخیر به وضاحت کامل نشان داد که امپریالیزم امریکا علاوه بر دیگر مداخلات، تجاوزات و جنایات آن در ویتنام و دیگر نقاط جهان چگونه از اسرائیل و تجاوزکاران صهیونی آن به‌طور آشکارا حمایت و پشتیبانی می‌نماید و آن را مبدل به کانون تحریکات نظامی و تجاوز علیه کشورهای عربی و خلق‌های صلح‌دوست عرب مبدل ساخته است.

از آنجائی که ما (جریان دموکراتیک خلق افغانستان) منحنیث و وظیفه ضد امپریالیستی خویش علیه امپریالیزم و صهیونیزم میرزمیم، لذا عده‌ای از رفقای مبارز وطنپرست ما حین انجام این وظیفه مقدس و پرافتخار بازداشت و زندانی شدند. هیأت حاکمه افغانستان بنام «سیاست بی‌طرفی مثبت با قضاوت آزاد» و دفاع از بیرق امریکا رفقای ما را به جرم مبارزه علیه امپریالیزم امریکا در بند و زندان نگاهداشته است، در حالی که امپریالیزم دشمن سیاست عدم انسلاک و بی‌طرفی واقعاً مثبت است. امپریالیزم امریکا پیوسته کوشیده است، کشورهای غیرمنسلک را از تعقیب سیاست بی‌طرفی مثبت و مترقی باز دارد و در راه تعقیب این سیاست موانع ایجاد کند. در هیچ توطئه و کودتای ارتجاعی ضد کشورهای بی‌طرف واقعی با رژیم‌های مترقی نبوده و نیست که دست سازمان مرکزی جاسوسی امریکا (سیا) شامل نباشد. از توطئه کودتای ناکام اخیر عراق گرفته تا کودتاهای اندونیزیا و گانا و غیره همه به‌طور مشهود و مستند به سرکردگی مستقیم و غیرمستقیم امریکا به راه انداخته شده است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

از شماره نود و دوم جریده پرچم:

وطن‌پرستان با هم متحد شوید جهاد مقدس ملی را علیه ارتجاع سیاه و اعمال استعمار نوین مجدانه سازمان دهید

چهل و یک سال از قیام حبیب الله معروف به «بچه سقاء» می‌گذرد. از لحاظ تاریخی این واقعه در واقعیت امر يك «عصیان خود به خودی» علیه ظلم فیودالی بود که متأسفانه بنا بر عدم مساعدت شرایط عینی و ذهنی و فقدان يك سازمان سیاسی وطن‌پرست و رهبری دموکراتیک و مترقی و در اثر مداخله و تحریکات امپریالیزم به همدستی ارتجاع سیاه داخلی، جهت ضد نهضت جوان ملی و تنور «دوره امانی» را به خود گرفت. منظور ازین تذکر تحقیق و تحلیل چگونگی اصل «واقعه» نیست، بلکه مطلب اینست که بعد از سرکوبی «عصیان» افغانستان نه تنها تا کنون همچنان تحت چنگال‌های وحشیانه ارتجاع داخلی و نفوذ امپریالیزم و هواداران آن قرار دارد و خلق ما سخت در فقر و جهل دست و پا می‌زنند، بلکه در دوران «قانون اساسی جدید» و به اصطلاح در «دوره دموکراسی» که چاب‌لوسان نو به دوران رسیده هر روز شاخ و برگ بدعت آمیزی به آن می‌دهند، هردو دشمن خون‌خوار افغانستان (ارتجاع سیاه داخلی و امپریالیزم) به کمال آزادی و فعال مایشاء علیه نهضت واقعی نجات‌بخش خلق افغانستان، علیه ترقی و پیشرفت علیه منورین مترقی به تحریکات و تفتین و حمله آشکار دست می‌زنند.

بیانیه تحریک آمیز یکی از عناصر مربوط به جناح راست افراطی در یکی از جلسات رأی اعتماد به حکومت آقای اعتمادی، عکس‌العمل حکومت در زندانی ساختن رفقای وطن‌پرست ما که در تظاهرات ضد امپریالیزم و ضد صهیونیزم شرکت داشتند، همچنان آزاد گذاشتن بی‌بندوبار صدها مبلغ مرتجع در شهرها و دهات کشور، صدها بیانیه و مقاله ارتجاعی نمایندگان ارتجاع سیاه و میرزابنویس‌های دستوری و پروپاگاندچی‌ها و نویسندگان مداح جیره خوار امپریالیست پرست و حتی تحریکات ضد افکار مترقی و ضد ساینس و علوم اجتماعی در مؤسسات فرهنگی و پوهنتون، همه و همه درین روزهای نزدیک مظاهر زنده و روشن و گویای سلطه ارتجاع سیاه و افراطی و نفوذ امپریالیزم، در کشور می‌باشد. شگفت‌انگیزتر اینکه تمام آن آقایان و حضرات مربوط محافل ارتجاعی که برای «قانون اساسی» زوزه و فریاد می‌کشند، به شیوه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

اداره استعماری و ارتجاعی به بهانه به اصطلاح «دموکراسی» و در واقعیت امر برای بدنام کردن دموکراسی و سرکوب خونین نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست، بندوبست عمیق و محکمی در تحریک ارتجاع سیاه درنده خوی کشور دارند. بلی، فقط کودکان ممکن است این تبلیغات ریزه خواران ارتجاع را باور کنند که... واقعاً خواهان ترقی و پیشرفت، آزادی و دموکراسی واقعی برای خلق افغانستان است و یا افغانستان از چنگال وحشیانه ارتجاع داخلی و امپریالیزم نجات یافته است. آنچه مسلم است اینست که اکنون در کشور ما مبارزه بین نو و کهن، ترقی و ارتجاع آغاز یافته است.

بدین‌جهت ارتجاع افراطی، به همکاری و تحریکات محافل دست راستی حاکم و امپریالیزم با بی‌شرمی عیان برخاسته اند تا جنبش‌های وطن‌پرستانه را دگرگون سازند. این مبارزه انعکاس جریان انتقال از فیودالیزم منسوخ به جامعه نوین دموکراتیک در زندگی ملی ماست و در حقیقت محافل ارتجاعی با این تحریکات خود از ایدئولوژی فرتوت و کهنه عناصر فیودال و بورژوائی، از منافع ستمگرانه طفیلی‌های جامعه و غارتگران امپریالیستی و ارتجاع روبه‌زوال فیودالی و سرمایه داری دفاع می‌نمایند. ولی مدافعین نظام فرتوت فیودالی و عمال استعمار نوین باید بدانند که چرخ تاریخ را نمی‌توان به عقب راند. بسیار دور نیست که نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست کشور و عناصر آگاه متوجه امر خطیر خویش گردند. همه در یک سنگر متحد و واحد چشم و گوش توده‌های خلق افغانستان را هم در برابر ارتجاع سیاه و وحشی کشور و امپریالیست پرست و هم در برابر محرکین آن‌ها در محافل دست راستی کشور و در مقابل فریب سیاست‌بازان این محافل باز کنند و به خلق بیاموزند که هویت واقعی دشمنان عوام‌فریب خود را بشناسند، به حرف‌های دروغین آن‌ها باور نکنند و فقط به نیروی خود، به سازمان رزمنده خود، به اتحاد خود و مبارزه خود متکی باشند تا از یوغ منحوس و ننگین ارتجاع داخلی و نفوذ پلید امپریالیزم واقعاً نجات یابند.

اکنون در پناه قانون اساسی و دموکراسی مربوط به طبقات بالائی در کشور ما، همه نمایندگان و دستیاران مسلکی و سیاسی ارتجاع داخلی و امپریالیستی در یک جبهه نامقدس متحد شده‌اند و نمایندگان سیاسی آن‌ها در افغانستان که خود می‌داند در وضع کنونی تناسب قوا به نفع ارتجاع سیاه است، نقش یک مشوق را ایفا می‌کند و در عقب پرده، تحریکات علیه نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست کشور، علیه سیاست بی‌طرفی کشور، علیه سوسیالیزم... را دامن می‌زنند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

هر گاه حکومت افغانستان هدف حداقل رشد اقتصاد و فرهنگی و ترقی جامعه افغانی را در برابر خود قرار می‌داد و یا بنا بر ادعای خودشان واقعاً «افغانستان را برای افغانستان» می‌خواستند نه برای بسط و توسعه نفوذ ارتجاع داخلی و خارجی و یا حقیقتاً معتقد به ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی می‌بودند و از سیاست خارجی فعال و بی‌طرف پیروی می‌کردند، حتماً از قوای پرمصرف و بزرگ به اصطلاح امنیتی و... خویش اقلاباً برای نابود کردن نیروهای ارتجاع سیاه افراطی دست راستی که ضد هرگونه تغییر، تحول، پیشرفت، تنور و حتی استقلال کشورند، استفاده می‌کردند.

در اغلب کشورهای عربی و «اسلامی» چنان عمل کرده‌اند؛ اما در کشور ما گذاشته‌اند که این کهنه کاران حرفه وی تنها در برابر نیروهای وطن‌پرست جسور و بی‌پاک باشند!

قدرت‌های حاکم کشور باید متوجه این امر باشند که با فراهم کردن زمینه آزادی عمل و خودسری برای ارتجاع سیاه افراطی، گور خود را به دست خود می‌کنند و مسؤولیت خظیر تاریخ به عهده آن‌هاست و در پیشگاه خلق محکوم‌اند.

مدافعین نظام فئودالی و استعمار نوین برای اینکه توده‌های مردم ما را در اسارت مادی و معنوی نگهدارند، عناصر مرتجع و فتنه‌گر را به بهانه‌های مختلف بروی صحنه می‌کشند و با بانگ‌های وحشیانه و اشاعه پندارهای خلاف حقیقت می‌خواهند مردم را به سراب بکشند.

ارتجاع وحشی و کهنه کار داخلی و محافل طرفدار مربوط به آن که خواب زوال و نابودی خود را دیده‌اند، لبه تیز مبارزه خود را زیر شعارهای کاذب، علیه آزادی، ترقی و سوسیالیزم و قبل از هر چیز علیه نیروهای جوان وطن‌پرست انقلابی معطوف می‌دارند و با این تلاش نامقدس خود به حیث مهم‌ترین تکیه گاه نیروهای سیاه امپریالیستی درمی‌آیند.

ارتجاع و حامیان امپریالیستی آن از تحول اساسی، کیفی و سریع می‌ترسند و آن را خطر جدی و لطمه سنگینی برای منافع آزمندان و مواضع غارتگرانه خود در جامعه تلقی می‌نمایند. تجارب تاریخی نشان می‌دهد که ارتجاع از لحاظ ایدئولوژیکی و در صحنه سیاست به ورشکستگی روزافزونی مواجه می‌شود، در حالی که ایدئولوژی پیشرو که منافع حیاتی توده‌های عظیم زحمتکش را منعکس می‌سازد به پیروزی‌های جدیدی نایل می‌گردد و قدرت مقاومت ارتجاع و ایدئولوژی منسوخ آن را فلج می‌سازد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

هم اکنون که نبردی مقدس به خاطر آزادی ملی و اجتماعی، نبرد علیه ارتجاع و امپریالیزم در کشور ما آغاز گردیده است، وظیفه مقدس ماست که باید در موضع دفاع از منافع خلق و وطن قرار گیریم و هم مصمم هستیم که به‌مثابه خدمت‌گزاران واقعی، سرشار از نیروی ایمان، از نیروی حیاتی مبارزه درین نبرد مرگ و زندگی، درین مبارزه نو و کهن در برابر حملات وحشیانه ارتجاع داخلی و خارجی دلیرانه مقاومت و سرسختی نشان دهیم. اکنون که ارتجاع سیاه و کهنه کار در هر کجای کشور دست به تفتین و تحریکات میزند، باز هم وظیفه تمام نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست کشور است که در برابر جبهه نامقدس ارتجاع، اتحاد ضد ارتجاع داخلی و امپریالیزم را تشکیل دهند؛ زیرا ارتجاع سیاه کشور به تحریک ارتجاع امپریالیستی و هواداران آن در داخل وحشیانه برانگیخته شده‌اند، نعره سر می‌کشند، بی‌شرمانه و بی‌بندوبار فعالیت می‌کنند و متشکل می‌شوند. اکنون نسبت به هر وقت دیگر به‌حکم ضرورت باید تمام نیروهای واقعی و صدیق، مترقی و ملی کشور در برابر حمله ارتجاع هوشیاری خود را حفظ کنند، آمادگی بگیرند، متحد شوند و در هر کجا که هستند به خلق زحمتکش کشور اعلان هوشیار باش دهند و به خلق بفهمانند که: دیگر نباید فریب مبلغین مرتجع کهنه کار و جواسیس خارجی را بخورند، باید جرأت کسب کنند، تحت تأثیر تبلیغات زهرآگین دشمنان قرار نگیرند، باید با هم متحد شوند! باید جهت نهضت نجات بخش و لبه تیز مبارزه را علیه تمام مرتجعین کهنه کار و امپریالیست پرست متوجه ساخت و آن‌ها را در هم شکست. باید از مشکلات، از خائنین، از مرتجعین نهراسید، اتحاد تمام وطن‌پرستان را تأمین کرد و جهاد مقدس ملی را علیه ارتجاع سیاه و عمال امپریالیزم سازمان داد. درین صورت است که بر دشمنان آزادی و ترقی افغانستان پیروز خواهیم شد و تمام مرتجعین نابود خواهند گشت و پایگاه‌های استعمار نوین و امپریالیزم در کشور محو خواهد گردید!

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره نود و چهارم جریده پرچم:

شناخت جامعه مستلزم تحقیقات علمی بیشتر است

استعمار و استبداد فئودالی در افغانستان مانع آن گردیده است که در زمینه شناخت جامعه بر پایه تئوری انقلابی مطالعات و تحقیقات علمی، وسیع و همه جانبه صورت گیرد. در باره شؤون مختلف حیات اجتماعی و اقتصادی، شناخت طبقاتی و ملی، نژادی، سیاسی و فرهنگی، مختصات تاریخی و جغرافیائی، خصوصیات محلی، سنن، آداب و رسوم و معتقدات خلق کشور آثار علمی و تحلیلات مترقی به زبان‌های پښتو و دری وجود ندارد و اگر هست محدود و ناقص میباشد: مطالعاتی که درین موارد تا حدودی به زبان‌های خارجی بخصوص از طرف دانشمندان افغانستان شناسی شوروی صورت گرفته است، اغلباً به زبان‌های روسی یا انگلیسی است که باید به زبان‌های پښتو و دری درآورده شوند. وظیفه مبارزان پیشرو افغانستان است که درین زمینه‌ها به تحقیقات وسیع و دامنه داری بپردازند.

تحقیقاتی که در زمینه‌های فوق بر مبنای اصول جهان‌بینی علمی و مشی عمومی سازمان سیاسی ما در جریده پرچم صورت گرفته است هنوز بسیار کلی میباشد که ایجاب مطالعات و تحقیقات وسیعتر و عمیق‌تری را می‌نماید.

از آنجائی که تئوری مترقی واجد تمام شرایط واقعیت و عینیت است، لهذا کارهای تحلیلی زیاد تئوریک و مطالعات وسیع و همه جانبه‌ای را به غرض انطباق خلاق تئوری مترقی و اندیشه‌های پیشرو عصر ما بر شرایط افغانستان می‌توان انجام داد. با استفاده صحیح از تئوری مترقی که مشعل راه نامکشوف در مبارزه و جنبش است می‌توان از سقوط در اشتباهات سوبژکتویستی و دگماتیستی، رویونیسم و اپورتونیسم راست و «چپ» جلوگیری به عمل آید و اصول احکام جهان‌بینی علمی... به پاکیزگی حفظ گردد.

یکی از علل عمده پراگندگی و تفرقه در میان نیروهای مترقی همانا فقر تئوریک و عدم شناخت پدیده‌ها و جوانب مختلف جامعه نامکشوف افغانستان است که شیوه برخورد‌های کودکانه و کین توزانه، ذهنی و جذمی، تجدید نظر طلبی و ابن‌الوقتی فراوانی را در میان مبارزان ترقی‌خواه کشور به وجود آورده است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

جامعه ما از لحاظ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی عقب مانده است. علی‌العموم در جوامع عقب مانده مسایل پیچیده را ساده می‌گیرند؛ زیرا جوانان مترقی به کندی علاقه‌مند می‌شوند که مسایل پیچیده و مرکب اجتماعی را مورد مطالعه دقیق قرار دهند؛ اطلاعات جامع و مؤثق درباره جامعه، نهضت، سازمان‌های سیاسی و غیره کسب کنند و آن را مورد بررسی قرار دهند و اطلاعات و حقایق گردآمده را بر اساس اسلوب علمی (دیالکتیک) و جامعه‌شناسی علمی (ماتریالیسم تاریخی) عمیقاً تحلیل نمایند و افکار خود را با قانونمندی‌های عینی جامعه منطبق کنند.

در نتیجه این وضع، برخورد دلیرانه تئوریک و پراتیک مبارزان مترقی سیاسی چه در مسایل فلسفه اجتماعی و تاریخ و چه در زمینه تحلیل منطقی وضع اجتماعی، سیاسی کشور و مسایل منطقه و جهان و چه در اقدام و فعالیت جسورانه عملی سیاسی و کشف و اظهار حقایق و پیدا کردن راه‌ها و وسایل خلاق مبارزه، تضعیف گردیده است.

ما با این عقیده‌ایم که باید محققین مترقی، رهبران و کادرهای انقلابی و پیشرو ما در زمینه تئوری و پراتیک مبارزه و جنبش، در چوکات اصول و احکام جهان‌بینی علمی... جرئت، شهامت و خلاقیت به خرج دهند تا نهضت رهائی‌بخش خلق رنجکشیده وطن ما به پیروزی‌های تازه به تازه‌ای نایل آید. البته در غیر آن ما جداً ابراز تشویش می‌نماییم که نهضت کنونی ما بنا بر فقر تئوریک، در عمل مواجه شکست فاجعه‌انگیزی گردد و نهضت به کوره راه‌ها سوق داده شود.

ما معتقدیم که فقط پراتیک (عمل) اجتماعی انسان‌ها ملاک حقیقت و معرفت است. پراتیک مبدأ تئوری و تئوری رهنمای عمل است.

بدین‌جهت هیأت تحریریه پرچم از بدو تأسیس این جریده سرتاسری افغانستان (جریده پرچم که ناشر اندیشه‌های جریان دموکراتیک خلق افغانستان است) تا حدودی که امکانات میسر بوده است با قبول مخاطرات گوناگون سعی فراوان می‌ذول داشته است تا مسایل تئوریک و تکتیک و همچنان تحلیلاتی روی حقایق و ارقام از پهلوهای مختلف جامعه افغانستان را در چوکات اصول و احکام جهان‌بینی علمی... به نشر بپردازد. اکنون ما از تمام رفقای محقق مترقی و کادرهای پیشرو دعوت می‌نماییم که مطالعات خود را در زمینه تئوری مترقی با واقعیت‌های زنده بسط و توسعه دهند و در زمینه شوون مختلف جامعه افغانستان تحقیق و کاوش نمایند. پرچم تا حدود امکان برای نشر آن حاضر و آماده است. ما باید در میان خود، در میان نیروهای مترقی فضای دموکراتیک، فضای بحث آزاد و اظهار نظرها و طرح‌های ابتکاری را ولو مؤجز و

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

فشرده باشد بر اساس اصول و احکام جهان‌بینی علمی به وجود آوریم تا در عمل قوانین عام نهضت و اصول کلی تئوری انقلابی بر شرایط خاص افغانستان انطباق داده شود و تئوری مترقی بتواند در شرایط کشور ما، در واقعیت زندگی ما، مردم ما و تاریخ ملی ما نیز رشد کند و بسط یابد و نیروهای مترقی و پیشرو را در امر پیشبرد نهضت انقلابی کمک رساند. (ب)

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره نود و پنجم جریده پرچم:

نظری در باره وسایل پیروزی نهضت و ایجاد جامعه نوین افغانستان

وظیفه ملی ماست تا بر اساس آموزش مترقی و نوین، جامعه نوین و دموکراتیک را ایجاد کنیم که: در آن استعمار و استبداد و ارتجاع و استثمار زمینه نداشته باشد؛ فقر مادی و معنوی، بیماری و بی‌سوادی، فساد و ارتشاء از ریشه محو گردد؛ طبقات متناقض وجود نداشته باشد؛ استقلال کامل سیاسی و اقتصادی و دموکراسی سیاسی و اقتصادی، ترقی اجتماعی و اقتصادی و رفاه همگانی خلق افغانستان تأمین شود و جامعه نوین و دموکراتیک و سپس سوسیالیستی ایجاد گردد.

ایفای این وظیفه بزرگ ملی امریست شریفانه و پرافتخار. ولی توجه باید داشت که در عین حال امریست بسیار مشکل و پیچیده که تنها و صرفاً از روی تقلید از دیگران و یا به‌وسیله اقتباس یک مشت کلمات و احکام دگم (جزمی) از آثار و نوشته‌ها و یا با لفاظی «انقلابی» و نقل قول‌ها و حاضر جوابی‌ها نمیتوان به حل مشکلات مغلق ملی نایل آمد؛ مگر اینکه در پهلوی فراگرفتن تئوری پیشرو و استفاده از تجارب دیگران و پراتیک اجتماعی نکات زیرین را نیز مورد گفتار و کردار قرار داد.

نخست: در باره تاریخ ملی کشور باید عملاً معرفت حاصل کرد: یعنی اینکه افغانستان چرا و چگونه به وجود آمد؟ علل داخلی و خارجی تشکل کشور ما با سرحدات کنونی کدام‌ها اند؟ استعمار و امپریالیزم انگلیس، تزاریزم و جنگ‌های داخلی فئودالی طی قرن ۱۹ چه تأثیرات منفی در سرنوشت کشور به وجود آوردند؟ سه جنگ عادلانه مردم افغانستان علیه متجاوزین انگلیسی چه نقش بزرگی را در ایجاد یک وطن واحد برای تمام خلق وطن ایفاء کرد؟ خط‌تحمیلی استعماری دیورند چرا بر کشور ما افغانستان تحمیل گردید و چه اثر منفی در آن گذاشت و اکنون راه حل بنیادی آن بر اساس منافع تمام خلق افغانستان و مصالح وطن و احدمان افغانستان کدام است؟ تأثیرات جنگ جهانی اول، به وجود آمدن نهضت جوان ملی و قیام مسلحانه خلق افغانستان علیه امپریالیزم انگلیس برای آزادی و استقلال و نقش بزرگی انقلاب کبیر اکتبر در آن، مداخلات امپریالیزم به همکاری ارتجاع داخلی بعد از حصول استقلال، تأثیرات جنگ عمومی دوم، مداخلات فاشیزم آلمان، شکست فاشیزم آلمان، نفوذ امپریالیزم امریکا بعد

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از جنگ جهانی دوم در کشور، مسأله پشتونستان، تغییر مشی سیاست خارجی افغانستان بعد از لویه‌جرگه سال ۱۳۳۶ و لویه‌جرگه سال ۱۳۴۳ و قانون اساسی جدید و ده‌ها مطلب دیگر.

دوم: شناخت علمی تاریخ مبارزات آزادی‌خواهانه و نهضت نجات‌بخش ملی و درک علل ناکامی‌های آن‌ها بالخصوص شناخت علمی و درک ماهیت علل ناکامی و تجارب مثبت و منفی نهضت‌های مشروطیت اول در دوران امیر حبیب الله خان، دوره نهضت جوان ملی در دوران امان الله خان، نهضت مشروطه خواهی بعد از واقعه حبیب الله مشهور به «بچه سقاء» نهضت ملی و دموکراتیک دوره هفت شورای ملی و در نتیجه جمع بندی این مبارزات و شناخت چگونگی نهضت کنونی کشور.

سوم: شناخت علمی طبقات اجتماعی و مسأله ملی و خصلت دولت و وضع خاص (یونیک) من حیث المجموع.

چهارم: شناخت درست مضمون دوران معاصر؛ نقش سیستم جهانی سوسیالیسم، نهضت‌های رهائی‌بخش ملی و اجتماعی، نهضت بین‌المللی کارگری از یکسو و ارتجاع و امپریالیسم بین‌المللی از سوی دیگر در سرنوشت کشور ما، همچنان مطالعه علمی منطقه از لحاظ صلح، استقلال، دموکراسی و بخصوص مطالعه عینی و علمی نیروی بزرگ اتحاد شوروی و رشد سریع جمهوری‌های ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان شوروی بدون تنگ نظری، رشد نهضت‌های انقلابی در ایران و پاکستان و شکستن یک یونت و ایجاد حکومت‌های خودمختار پشتونستان و بلوچستان که همه پهلوه‌های فراوان مثبت در سرنوشت نهضت آزادی‌بخش کشور ما و تمام خلق افغانستان دارد.

مؤجز اینکه: شناخت درست و علمی تاریخ ملی ما، شناخت درست جامعه کنونی ما، شناخت علمی وضع داخلی و خارجی... همه و همه و ارزیابی صحیح آن‌ها بما کمک می‌کند که مرام استراتژیک و تاکتیکی درستی را طرح کرده و اشکال سازمانی و مبارزه خود را بر مبنای این شناخت تنظیم کنیم.

ولی با تأسف باید اظهار داشت که در شرایط عقب مانده کشور بخصوص طرز تفکر خرده بورژوازی موجب آن گردیده است که همیشه در جریان نهضت آزادی‌بخش ملی و اجتماعی کشور ما ذهنی‌گری، افراد پسندی و اصالت اراده فردی و خودخواهی شخصی تسلط حاصل نماید و سازمان‌های انقلابی و وطنپرست رشد و استحکام نیابد؛

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

تفرقه و پراگندگی در آن به وجود آید و در نتیجه نهضت را به ناکامی و شکست مواجه سازد.

باید توجه داشت که در برابر واقعیات عینی بی‌اعتنائی کردن، خواست‌ها، تمایلات و محاسبات شخصی را جایگزین مصالح اجتماع ساختن، احساسات و اراده شخصی را، شعارهای انقلابی‌گرانه را، خواست‌های بچه‌گانه و شتابکارانه را، لفاظی انقلابی و ماجراجویانه را قهرمان طلبی و لاف و گراف‌گویی‌ها را بجای استفاده درست و متین از امکانات و شرایط عینی وسیله قرار دادن همه و همه به نهضت انقلابی لطمه سنگینی وارد می‌آورد.

کسانی که طرز تفکر ذهنی و شخصی خود را ملاک قضاوت قرار می‌دهند و در نتیجه سازمان‌های مترقی و نهضت رهائی‌بخش ملی و اجتماعی کنونی کشور را گاهی به «چپ» و گاهی به راست منحرف می‌سازند و افتراق و بی‌اعتمادی را میان نیروهای ترقی‌خواه و وطنپرست شیوع می‌دهند، آیا هیچ فکر نکرده‌اند که فردا در برابر خلق و تاریخ چه جوابی خواهند داشت؟ آیا پشت شان از ارتکاب اشتباهات جبران‌ناپذیر نمی‌لرزد؟... چرا نباید خون‌سردانه و همه‌جانبه همه‌مسائل را مورد مطالعه علمی و ارزیابی درست قرار داد و بعد بر اساس آن فعالیت علمی خود را تنظیم کرد؟!...

در هر صورت تاریخ به‌پیش می‌رود. رشد طبقه کارگر و روشن‌فکران ترقی‌خواه و وطنپرست، رشد قوای مولده در کشور ما و تأثیر مبارزات و نهضت کنونی من حیث المجموع و نهضت‌های انقلابی مترقی و ملی در جهان همه و همه شرایط اجتماعی را برای نبرد واقعی و اصولی آماده می‌سازد و طرز تفکر انحرافی «چپ» و راست و فعالیت‌های ذهنی و لیبرالیستی و ماجراجویانه را روز بروز تضعیف می‌کند. ولی باز هم باید به خاطر داشت که این جریان تکاملی سهل و آسان سریع و بدون مشکلات عظیم بوده نمی‌تواند. باید تمام عناصر واقعی پیشرو کشور خود را برای دشواری‌ها، قبول رنج‌های روانسوز، فداکاری‌های عملی و تئوریک شباروزی و فعالیت سازمانی، ایدئولوژیک و سیاسی آماده سازند تا بتوان نهضت انقلابی رهائی‌بخش ملی و اجتماعی کشور را به پیروزی رساند و جامعه نوین دموکراتیک و سپس سوسیالیستی را ایجاد کرد، از جبهه مبارزه گرم علیه دشمنان به جبهه کار، به جبهه مبارزه علیه عقب‌ماندگی اقتصادی، در جبهه مبارزه به خاطر تجدید ساختمان، رشد، تجدید سازمان اقتصاد و فرهنگی کشور انتقال کرد. ولی تحقق این اهدا فی‌نجیب و عالی در کشور بر اساس تجربه خود ما و دیگران و با انطباق تئوری پیشرو و تجارب پیشرو بر شرایط خاص

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

محیط اجتماعی افغانستان صورت گرفته می‌تواند نه بر اساس تکرار طوطی‌وار احکام و شعارهای دستوری ماوراء انقلابی، نه به‌وسیله صدور نسخه‌های متحد‌المال، تقلید کورکورانه، شتابزدگی، نمونه‌سازی از این و آن جامعه که نتایج تلخ و جانگدازی خواهد داشت.

در اخیر این نوشته مؤجز و مختصر یکبار دیگر به موضوع صراحت می‌دهیم که: پاسخ به سؤال‌های فوق شناخت علمی تاریخ و جامعه معاصر و شرایط داخلی و خارجی و نهضت کنونی کشور، تلفیق تئوری با پراتیک، انطباق تئوری و تجارب دیگران بر شرایط جامعه افغانی ما و حل مسایل نهضت در شرایط کنونی و ایجاد جامعه نوین دموکراتیک و سپس سوسیالیستی به‌صورت مؤثر به‌وسیله حزبی تحقیق می‌پذیرد که به خلق پیوند داشته باشد و دارای انضباط آهنین، رهبری دسته‌جمعی و با شیوه علمی، مبتکرانه و شجاعانه و خون‌سردانه رهبری و مبارزه مجهز باشد.

ب. کارمل (به ارتباط سر مقاله گذشته)

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره نود و ششم جریده پرچم:

یک طرح ساده و عام فهم

زبان‌های افغانستان باید احیا گردد و تکامل یابد

ماده سوم قانون اساسی می‌گوید: «از جمله زبان‌های افغانستان پشتو و دری زبان‌های رسمی می‌باشد». (تاکید از ماست).

علی‌الوصف اینکه به سویه قانون اساسی از جمله زبان‌های افغانستان پشتو و دری «رسمیت» دارد، ولی به وضاحت دیده می‌شود که در ماده مذکور به وجود تمام زبان‌های افغانستان، اعم از ازبیک، ترکمنی، بلوچی، نورستانی، پشه‌یی، شغنانی و غیره منحیت يك حقیقت سرسخت علی‌رغم میل تفوق طلبانه مرتجعین و تنگ‌نظران اعتراف گردیده است. مبارزاتی که اکنون در زمینه احیاء، رشد و تکامل زبان‌های افغانستان در عرصه پارلمانی و خارج پارلمانی شروع گردیده است، همه مبین این حقیقت است که حل دموکراتیک مسأله زبان‌های افغانستان من جمله یکی از مسایل مهم ملی روز بروز کسب اهمیت می‌کند. به همین جهت (ج د خ ا) از بدو پیدایش خود مبتکرانه، وطن‌پرستانه و ترقی‌خواهانه و برای نخستین مرتبه به حسب اصول مرامی خود از پشت تربیون پارلمان و خارج از پارلمان و در جریده پرچم خلق حل علمی مسأله ملی را مطرح ساخته است و پرچم مبارزه علیه ستم ملی و تبعیض را، پرچم دفاع از حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک تمام خلق‌ها و اقوام افغانستان را بدون تمایز و در تمام عرصه‌ها اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دلیرانه و در کادر مبارزه طبقاتی و در چهار چوب افغانستان واحد برافراشت.

ما بارها علی‌رغم مقاومت عناصر شوونیست، ناسیونالیست‌های مرتجع تنگ‌نظر (نه ناسیونالیست‌های مترقی ضد امپریالیزم) اعلام داشته‌ایم که تحقق ایجاد يك جامعه نوین و افغانستان واحد و مقتدر در شرایطی امکان‌پذیر است که ستم طبقاتی و ستم ملی از کشور محو گردد و من جمله مسأله آزادی زبان‌های افغانستان، به صورت دموکراتیک حل گردد و تمام زبان‌های کشورمان که گنجینه‌های فرهنگ ملی افغانستان بشمار می‌روند احیا گردد، رشد و تکامل یابد. ما هرگونه تنگ‌نظری و نفاق افگنی را در میان خلق وطن و احدهمان افغانستان که خواه ناشی از ناسیونالیزم عظمت طلبانه باشد و یا ناسیونالیزم محلی، مطابق با اصول جهان‌بینی علمی و تئوری علمی رد می‌نماییم. ما

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

به‌صراحت می‌گوییم که با استفاده از تجارب دیگران و بر اساس تئوری سوسیالیسم علمی و شیوهٔ دموکراتیک و داوطلبانه و در چوکات مبارزه طبقاتی و در چهارچوب افغانستان واحد و همبستگی خلق کشور و وحدت کشور می‌توان به حل مسأله ملی به محو ستم ملی و من‌جمله به مرحله رشد و تکامل تمام فرهنگ‌های ملی و آزادی و شگفتگی تمام زبان‌های افغانستان نایل آمد. به همین جهت هم بوده است که (ح د خ ا) از همان بدو مرحله تا کنون علیه اختناق زبان‌های افغانستان مبارزه کرده و چون عرصه‌های دیگر ملی و دموکراتیک پرده استبداد را در این زمینه نیز دریده است؛ و راه مبارزه ملی را اصولاً من‌جمله برای آزادی تمام زبان‌های افغانستان باز کرد تا حدودی که صدای «ستم ملی» و دفاع از زبان‌های زنده و گویای ازبیکی و ترکمنی و بلوچی افغانستان در تمام عرصه‌های مبارزه، آزادانه مطرح گردید و عمومیت پیدا کرد. به همین جهت وقت آن رسیده است که به مسأله باید به‌صورت جدی و بدون تنگ نظری و تعصبات برخوردار اصولی صورت گیرد و مسأله باید در چوکات منافع عالی‌ه طبقاتی تمام خلق افغانستان واحد راه حل منطقی پیدا کند. بخصوص این وظیفه عناصر ترقی‌خواه پیشرو و وطنپرست کشور است که بدون برخورد ذهنی و انحراف از اصول، مسایل طبقاتی و ملی افغانستان را منحیث المجموع در یک سیستم واحد و سازمان واحد سیاسی سراسری کشور و بروی هدف مبارزه علیه ستم طبقاتی و ملی در میان خود به‌صورت آزادانه، دوستانه، رفیقانه و صمیمانه مطرح سازند و به مرحلهٔ محفل بازی و تعصبات شخصی، محلی و ملی تنگ نظرانه درین زمینه خاتمه دهند تا بتوان در یک سازمان واحد، در یک جبهه واحد خلق سراسر افغانستان علیه دشمن مشترک طبقاتی و ملی (ارتجاع داخلی و امپریالیسم) مبارزه رهایی‌بخش ملی و اجتماعی خلق‌های کشور را به سرانجام رسانیده و من‌جمله دیگر اهداف دموکراتیک و ملی هر نوع مانعی را از سر راه تکامل زبان‌های افغانستان و تح...؟ آن در ادبیات کشور بر داشت.

در اخیر به‌صورت مؤثر یک بار دیگر خاطر نشان می‌سازیم: وضعی که افغانستان از لحاظ تاریخی، سیاسی و منطقی دارد و هم از نظر ترکیب جمعیت‌های ملی و موقعیت جغرافیائی و خصوصیات مشخص - مسأله ملی در افغانستان که با دیگر کشورها از قبیل پاکستان، ایران، عراق و غیره فرق دارد، در شرایط کنونی (با در نظر داشت پروسه آینده نهضت) تنها و تنها در چوکات یک افغانستان واحد، مستحکم و اصل وحدت تمام خلق افغانستان و در چوکات مبارزه طبقاتی می‌توان به حل دموکراتیک تمام مسایل ملی، محلی و منطقی داخلی پرداخت. تنها و تنها پیروزی نهضت

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

رهایی‌بخش ملی و اجتماعی و ایجاد جامعه نوین دموکراتیک و سپس سوسیالیستی می‌تواند به تمام ستمگری‌های ملی و طبقاتی در کشور خاتمه دهد و وحدت واقعی کشورمان افغانستان و همبستگی خلق و ملیت‌های مختلف کشور را تأمین کند. تنها و تنها و از طریق وحدت یک سازمان سیاسی سراسری طبقه کارگر افغانستان است (نه از طریق اپورتونیزم ملی)، دفاع از خودمختاری فرهنگی و لسانی و مبالغه عظیم در آن‌ها که می‌توان به وحدت تمام طبقات زحمتکش کشور و تمام خلق نایل آمد و بر دشمن طبقاتی و ملی غلبه نمود و نهضت انقلابی دموکراتیک و ملی را به سرانجام رساند و تضادهای درونی خلق‌های کشور را به شیوه درستی حل کرد و در نتیجه منجمله: مسأله زبان‌های افغانستان را به شیوه دموکراتیک حل کرد. با این معنی که:

باید تمام زبان‌های کشور احیا گردد و زمینه سالم و مصوون تکامل آزاد زبان‌های افغانستان و آزادی کامل برای هر فرد کشور در محاوره و تعلیم و تربیت اطفال شان زبان مادری آنان تأمین شود و در استفاده ازین یا آن زبان به هیچ‌گونه تبعیض محدودیت و اجبار اجازه داده نشود.

تجربه نشان می‌دهد که در شرایط دوستی و هموطنی برادرانه و اعتماد متقابل تمام خلق و اقوام کشور زبان‌های ملی افغانستان بر پایه برابری حقوق و غناء متقابل رشد و تکامل می‌یابد و در نتیجه یکی از عناصر مهم وحدت کشور و همبستگی خلل ناپذیر خلق افغانستان تأمین می‌گردد.

البته در هر صورت فراگرفتن داوطلبانه یک زبان سرتاسری و مشترک در افغانستان که به شیوه دموکراتیک تثبیت شود و غنای فرهنگی و علمی آن رشد نماید، به‌موازات زبان مادری، حایز اهمیت مثبتی است.

زیرا این امر به تبادل تجربه خلق‌ها و اقوام افغانستان و با دست آوردهای فرهنگی و ملی تمام مردم کشور کمک فراوان می‌رساند.

یادداشت: راجع به وظایف ما در رشته حل مسأله ملی و مناسبات ملی منجمله حل مسأله زبان‌های افغانستان و همچنان مسأله خصوصیات مشخص ستم ملی که با دیگر کشورها فرق دارد، تفرقه ملی و کوتاه بینی ملی (اعم از عظمت طلبی و محلی پرستی) که همه محصول دوران استبداد و سرمایه داری است و تنها از طریق نزدیکی، تعاون مشترک برادرانه و دوستی عیان تمام خلق و اقوام افغانستان قابل حل است، طوری که در سابق بحث کرده‌ایم باز هم بر مبنای تئوری علمی وسیع بحث خواهیم کرد تا زمینه

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستم‌دیده افغانستان

مشترک، حسن تفاهم، نزدیکی و وحدت تمام عناصر ترقی‌خواه وطنپرست و پیشرو کشور تأمین گردد.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

از شماره نود و هفتم جریده پرچم:

سخنرانی افتتاحیه ببرک کارمل در کنفرانس علمی جریان دموکراتیک خلق افغانستان به مناسبت صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین

امروز مایه افتخار ماست که برای نخستین بار در کشور ما کنفرانس‌های علمی جریان دموکرات خلق افغانستان را در باره اندیشه‌های ولادیمیر ایلیچ لنین به مناسبت صدمین سالروز تولد وی افتتاح می‌نماییم.

برپاداشتن این کنفرانس‌ها بدین جهت که لنین تنورپسن نابغه دوران انقلابی ما، دانشمند بزرگ، آموزگار، رفیق و رهبر تمام زحمتکشان جهان، صدیق‌ترین دوست ملل تحت استعمار، ملل شرق و زحمتکشان مسلمان، دوست گران‌قدر افغانستان است.

۲۲ اپریل صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین آموزگار کبیر زحمتکشان و ترقی‌خواهان جهان و تمام بشریت و ملل جهان را چون جشن بزرگ بین‌المللی برگزار می‌نمایند.

جشن صدمین سالروز تولد لنین روز تاریخی دارای اهمیت جهانی است.

آمادگی برای برگزاری این روز بزرگ تاریخی از یک سال پیش آغاز گردیده است. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی قراری را «درباره تدارک صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین» به تصویب رسانید و تزه‌های را تحت عنوان «اندیشه‌ها و آرمان لنین جاودان است» به مناسبت صدمین سال تولد ولادیمیر ایلیچ لنین انتشار داد. کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری منعقد مسکو در آستانه جشن صدمین سال تولد لنین اعلامیه‌ای را «در باره صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین» صادر کرد و در آن از زحمتکشان تمام کشورها، از خلق‌های همه جهان به خاطر ظفرمندی آرمان لنین دعوت کرد که «صدمین سالروز تولد لنین بزرگ را به‌طور شایسته برگزار» نمایند، «آثار لنین را مطالعه کنند و پرچم لنینیسم را در مبارزه در راه نوسازی انقلابی جهان افراشته‌تر» سازند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

همچنین یونسکو به تصویب رسانید که صدمین سال تولد ولادمیر ایلیچ لنین متفکر و دانشمند برجسته به سویه جهانی برگزار گردد.

شرکت در جشن صدمین سالروز تولد و.ای. لنین، مطالعه آثار و فراگرفتن اندیشه‌های علمی وی وظیفه تمام بشریت ترقی‌خواه است. درباره بزرگی لنین به‌مثابه يك انسان، متفکر برجسته و انقلابی کبیر، درباره صفات عالیه و شخصیت شگرف، ژرف و شورانگیز لنین، در باره نقش تاریخی وی جهانی از کتاب، رساله و مقاله نوشته شده و می‌شود و اما درین کنفرانس‌های علمی ما قطراتی چند از بحر اندیشه‌های عظیم لنین، از گنجینه بزرگ علمی و از ارثیه گران‌بهای ایدئولوژیک وی انتخاب گردیده است. این انتخاب هم بر اساس امکانات ما، شرایط جامعه ما، ضرورت و شرایط مبارزه و نهضت رهائی‌بخش ملی و اجتماعی ما صورت گرفته است.

یک عمر کامل انقلابی در زندگی بشریت با نام و فعالیت‌های لنین ارتباط دارد. لنین ادامه دهنده بزرگ آموزش کارل مارکس و فریدریک انگلس است، نظریات لنین آموزش مارکس و انگلس را به‌طور خلاق عمیق و تکامل بخشید و همه جانبه بسط داد.

مارکس و انگلس سوسیالیزم را از تخیل به علم مبدل ساختند و لنین آن را با نتیجه گیری‌ها و کشفیات جدید غنی‌تر ساخته که در فعالیت اجتماعی مقیاس جهانی مورد عمل قرار گرفته و مبدل به نیروی عمده انقلابی عصر ما گردیده است. لنین بنیادگذار حزب کمونیست اتحادشوروی، نخستین حزب پرولتری طراز نوین و ستراتژیست بزرگ، انقلاب پیروزمند سوسیالیستی اکتبر است که صفحه جدیدی را در تاریخ بشریت گشود. لنین سازنده نخستین کشور سوسیالیستی جهان، لنین رهبر مسلم طبقه کارگر بین‌المللی است.

لنین تمام زندگی خویش را به خاطر آرمان آزادی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان از تحت استثمار و ستم، به خاطر آرمان انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی وقف کرد.

لنین ستراتژیست و تکنیسین برجسته مبارزه طبقاتی پرولتاریا بود و با خلق زحمتکش ارتباط نزدیک داشت. تزه‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی مربوط به صدمین سالگرد تولد لنین می‌گوید:

«لنین برجسته‌ترین صفحات یک انقلابی پرولتاری را در خود جمع کرده بود. عقل و خرد بی‌پایان، اراده به پیروزی، تنفر بی‌حد نسبت به ظلم و بردگی، شور و شوق

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

انقلابی، انترناسیونالیست پیگیر، ایمان بی‌حد به نیروهای خلاقه توده‌ها، نبوغ سازمانی عظیم، تمام این‌ها از مختصات سیمای لنین بود. زندگی و فعالیت لنین با مبارزه طبقه کارگر و حزب کمونیست آجین شده بود.

لنین یک رهبر سیاسی طراز جدید انترناسیونالیست کبیر بود.

لنین یک رهبر سیاسی طراز جدید، یک دانشمند برجسته، سخنران نیرومند، مبلغ و سازمانده خلاق توده‌ها بود. نام لنین به‌مثابه یک تئوریسن نابغه انقلاب و تحول سوسیالیستی ثبت تاریخ بشری گردیده است. زندگی و فعالیت لنین از مبارزه طبقه کارگر جدایی ناپذیر است، زندگی و فعالیت وی به حیث یک انقلابی بزرگ، یک متفکر پر نبوغ، یک رفیق و یک انسان، همیشه رهنمای میلیون مبارز انقلابی خواهد بود.

اندیشه‌ها و آثار جاودان و خلاق لنین منبع الهام و اوپتیمیزم برای زحمتکشان سراسر جهان است. «لنین دانشمند بزرگ در انقلاب و انقلابی بزرگ در دانش بود» که فصل جدیدی را در تکامل تئوری مارکسیستی باز کرد و تمام اجزای سه‌گانه مارکسیزم - فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیزم علمی را غنی ساخت. فعالیت تئوریک لنین (در وجود کلیات آثار لنین و یادداشت‌ها که ۹ هزار اثر و سند در پنجاه و پنج جلد کتاب قطور جمع آوری گردیده است) با مبارزه عملی و انقلابی وی پیوند ناگسستنی داشت.

سراسر زندگی لنین در تفکر خلاق و عمل انقلابی خستگی ناپذیر در مبارزه ایدئولوژیکی و سیاسی صرف شد. لنین علیه تلاش‌های که برای تبدیل نظریات مارکس و انگلس به دگم بیجان صورت می‌گرفته، علیه اپورتونیزم راست و «چپ»، و دگماتیسم و رویزیونیسم راست و چپ و با تمام صور آن شدیداً مبارزه کرد.

لنین گنجینه اندیشه‌های پر بهایی را در باره امپریالیزم به‌مثابه آخرین مرحله سرمایه داری، در باره حزب طراز نوین طبقه کارگر، در باره انقلاب سوسیالیستی و دکتاتوری پرولتاریا با اشکال گوناگون آن، در باره دموکراسی سوسیالیستی، درباره اتحاد طبقه کارگر با دهقانان و زحمتکشان، درباره مسأله ملی و مسأله ارضی، در باره طرق ساختمان جامعه سوسیالیستی... به وجود آورد که برای احزاب پیشاهنگ و کارگری و جنبش انقلابی آزادی-بخش جهانی سلاح مطمئن است.

آثار و تعالیم لنین تأثیر عظیم بر جنبش آزادی‌بخش بین‌المللی وارد کرده است.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

ایجاد سیستم جهانی سوسیالیزم و احزاب پیشاهنگ و کارگری، دست آوردهای نهضت کارگری در کشورهای سرمایه داری، فروریختن سیستم مستعمراتی و داخل شدن نهضت رهایی‌بخش ملی در مرحله نوین همه حقانیت تاریخی لنینیسم را ثابت می‌نماید. در تزه‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی به مناسبت صدمین سالروز تولد لنین گفته می‌شود: «لنینیسم، مارکسیزم عصر اضمحلال استعمار و پیروزی جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، عصر گذار بشریت از سرمایه داری به سوسیالیزم است.» همچنین در اعلامیه مصوبه کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری جهان در باره صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین، گفته می‌شود که «تمام تجارب سوسیالیزم و جنبش‌های کارگری و آزادی‌بخش ملی اهمیت بین‌المللی آموزش مارکسیستی - لنینیستی را تأیید می‌کند... و تمام این‌ها حقانیت تاریخی لنینیسم را که مبین خواست‌های اساسی دوران معاصر است، ثابت می‌نماید».

لنین برای حقوق ملل در تعیین سرنوشت‌شان، برای احراز استقلال اقتصادی و سیاسی کشورهای شرق که تحت استثمار قرار داشتند اهمیت زیاد قابل بود و از اصول برابری و حاکمیت و توجه به مسایل ملی پیوسته حمایت می‌کرد. لنین دوست بزرگ خلق‌های ستمدیده، زحمتکشان مسلمان و شرق، دوست گران‌مایه خلق افغانستان بود.

لنین و افغانستان:

لنین حتی قبل از انقلاب سوسیالیستی اکتبر نسبت به سرنوشت تاریخی خلق افغانستان توجه زیادی مبذول می‌داشت. وی حقایق و حوادث مربوط به سیاست استعماری دول امپریالیستی را در آسیا و منجمله در افغانستان با تکیه به آثار تئوریک بنیان‌گذاران سوسیالیزم علمی مارکس و انگلس که در باره وضع خاص افغانستان مطالب ارزنده‌ای دارند، مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار می‌داد. لنین در کتاب خود بنام «امپریالیسم به‌مثابه آخرین مرحله سرمایه داری» سیاست - استعماری دولت انگلستان و دسپایس آن را در مورد افغانستان افشا کرد. اظهار نظرهای لنین در باره جنگ تجاوزکارانه دوم افغان انگلیس طی قرن ۱۹ همه مبین احترام و علائق فراوان وی به نبرد خلق افغانستان به خاطر آزادی و استقلال افغانستان است.

لنین قرارداد محرمانه ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه تزاری را که افغانستان را منطقه تحت نفوذ کامل انگلستان قرار می‌داد محکوم ساخت و بعداً حکومت شوروی به رهبری لنین در سال ۱۹۱۸ آن را ملغی و بی‌اعتبار اعلام داشت.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

لنین ضمن تجزیه و تحلیل تضادهای امپریالیستی و اوضاع آسیا، پدیده‌های مشخص تاریخ، اقتصاد و خصوصیات نژادی افغانستان را ارزیابی نموده است و بخصوص در باره استعداد و شایستگی خلق افغانستان یادداشت‌های تهیه کرده، مبارزه و قهرمانی مردم ما را علیه استعمارگران انگلیسی در دفاع از سرزمین شان ستوده است.

شعارهایی را که حزب لنین در مورد حمایت از مبارزه زحمتکشان انقلابی و سیاست ضد امپریالیستی ملت‌ها طرح کرد و سپس پیروزی درخشان انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر برای ایجاد شرایط جت گسترش و اعتلاء جنبش ضد امپریالیستی و قیام مسلحانه خلق دلیر و زحمتکش افغانستان و احیای حق حاکمیت افغانستان در سال ۱۹۱۹، نقش برجسته‌ای ایفاء کرد. اعلامیه صلح دولت شوروی و «پیام به کلیه زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق» در نخستین ماه‌های قدرت شوروی تأثیر بزرگی بر آذهان وطن‌پرستان کشور ما و جنبش ضد امپریالیستی در افغانستان وارد آورد.

قیام مسلحانه خلق افغانستان علیه استعمارگران انگلیس مورد پشتیبانی جمهوری جوان شوروی واقع گردید. با شناسایی استقلال کشور به‌طور کامل از طرف نخستین کشور سوسیالیستی جهان، قبل از همه به حیث نخستین دولت موجب تحکیم موضع افغانستان در عرصه بین‌المللی گردید، نقشه‌های استعمارگران انگلیسی را نقش بر آب ساخت و علاقه‌مندی مردم ما را نسبت به روسیه شوروی افزایش بخشید.

اقداماتی که از طرف دولت شوروی بر اساس اصول لنینی سیاست خارجی آن کشور در مورد ایجاد روابط دوستانه و روابط مبنی بر حسن همجواری با افغانستان صورت گرفت در تاریخ کشور ما حایز اهمیت فراوان است. همین کافی است که در مورد خصوصیات مناسبات جمهوری جوان شوروی و افغانستان یاد آوری نماییم: دولت شوروی در حالی که خود در حلقه محاصره دشمنان قرار داشت در زمینه سیاسی تمام سعی را به عمل آورد تا از مداخله امپریالیست‌ها در امور داخلی افغانستان جلوگیری شود و پیمان صلح برست - لتوفسک در سال ۱۹۱۸ که به ابتکار دولت شوروی منعقد گردید و شرایطی را که توسط لنین در زمینه انعقاد صلح با روسیه تنظیم شده بود به کنفرانس صلح پاریس فرستاد حاکی از آن است. در فقره اول این شرایط قید شده بود که «همه کشورها باید متقابلاً تعهد نمایند که به قوه قهریه برای سرنگون ساختن دولت افغانستان متوسل نشوند».

پس از اعلام استقلال کشور، پیام‌ها و نامه‌های دوستانه‌ای که بین افغانستان و جمهوری شوروی تعاطی گردید و مستقیماً تحت نظر ولادیمیر ایلیچ لنین انجام میگرفت

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

مظهر درخشان دوستی و علائق صمیمانه لنین به استقلال، آزادی و ترقی افغانستان بوده و همه ثبت تاریخ است، قرارداد دوستی مؤرخ ۲۸ - فیروزی ۱۹۲۱ منعقد بین افغانستان و جمهوری شوروی مبنای استواری برای برقراری مناسبات شوروی و افغانستان شد. قرارداد دوستی افغانستان و شوروی برای هر دو کشور دارای اهمیت بزرگ تاریخی است و در مواد آن اندیشه‌های لنین مبنی بر احترام به استقلال کشورها و کمک و مساعدت به خلق‌ها به‌سوی ترقی و پیشرفت و تمایل به صلح منعکس گردیده است. قرارداد سال ۱۹۲۱ نخستین قرارداد متساوی الحقوق افغانستان با یک کشور خارجی است. پس از آن معاهدات و قراردادهای متعدد دیگری به امضاء رسید و روابط دوستانه میان دو کشور بر طبق وصایای لنین توسعه و تحکیم یافت. افغانستان از کمک‌های بزرگ، مساعد و بی‌شایبه اقتصادی و فرهنگی کشور دوست ما - همسایه بزرگ شمالی ما، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برخوردار گردیده است که این کمک‌ها در امر تحکیم استقلال سیاسی و پیشرفت در جهت تأمین استقلال اقتصادی کشور ما نقش بزرگی ایفاء کرده است. مناسبات افغانستان - شوروی که اکنون از بوته آزمایش زمان پیروزمندان برون شده است به سبب همسایگی افغانستان با اتحاد شوروی دارای اهمیت خاص است. در حالی که افغانستان طولانی‌ترین سرحد را با اتحاد شوروی دارد، ولی ازین بابت مصئونیت کامل برای آن موجود بوده و اکنون دیرزمان است که سرحدات بین افغانستان و شوروی به حیث سرحد صلح و دوستی و همکاری در آمده است و دیگر هیچ نیرویی اعم از ارتجاع داخلی و امپریالیزم بین‌المللی قادر نیست که بر بنای دوستی ظفرنمون خلق افغانستان و اتحاد شوروی خلی وارد کنند.

ما بار دیگر به‌مثابه وطنپرست ترین، ترقی‌خواهترین و پیشروترین نیروی رهایی‌بخش ملی و اجتماعی کشور واحد ما افغانستان به‌صراحت اعلام می‌داریم که ما به دوستی افغان - شوروی علاقه جدی داریم. این علاقه نه تنها ازین جهت که اتحاد شوروی وطن لنین، همسایه بزرگ شمالی ماست و صمیمانه خواهان آزادی و استقلال و ترقی سریع کشور ماست؛ بلکه ازین جهت نیز که اتحاد شوروی طبق وصایای لنین عملاً و علی‌رغم هرگونه شرایط مغلق و خطیر و سیاست تخریبی ارتجاع و امپریالیزم پیوسته از آزادی و استقلال کشور ما پشتیبانی نموده، به خاطر رشد و تکامل اقتصادی و فرهنگی کشور ما کمک‌های مؤثر، مساعد و فراوان کرده و می‌کند.

به خاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان

حفظ، بسط و توسعه دوستی خلل ناپذیر کشور ما با اتحادشوروی وظیفه تمام نیروهای وطن پرست و ترقی‌خواه کشور است؛ زیرا با منافع عالیه تمام خلق کشور ما، با رشد و تکامل نهضت رهایی ملی و اجتماعی کشور ما، با استقرار صلح در منطقه و استقلال ما و ترقی کشور ما مطابقت دارد.

مستحکم باد دوستی خلق‌های افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وطن
لنین کبیر!

فرخنده باد سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین: رفیق، آموزگار و رهبر زحمتکشان
جهان، دوست گران‌مایه شرق و افغانستان!

